

اشرافیرسان

نزدیک بیست سال تمام آوازه ان فہرستی ایران
(از تالیفات سال ۱۳۰۰ ہجری شمسی)

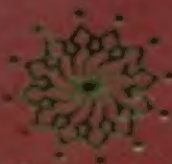
جلد دوم

بیا با افضل کاشانی - خیری تبریزی

چاپ دوم

زیر نظر

دکتر محمد رضا خیری



انجمن آباء و معلمان اسلامی

۱۳۸۲



فهرست منابع و مآخذ

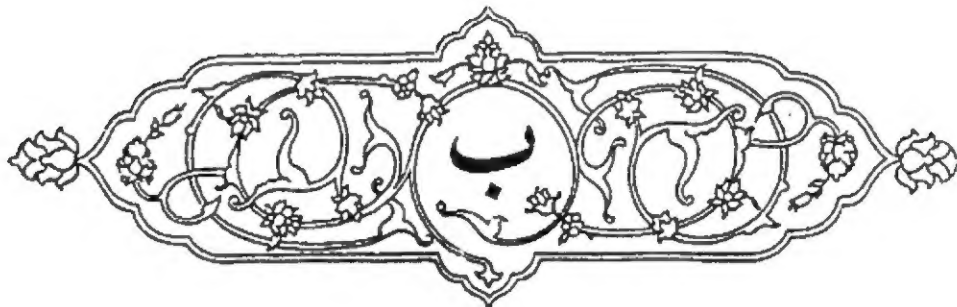
مرکز تحقیقات کتابخانه‌شناسی و اسناد

در این مجلد علاوه بر استفاده از مآخذ مجلد اول، از کتابهای زیر نیز بهره گرفته شده است:

- ۱- احوال و اقوال شیخ ابوالحسن خرقانی، اقوال اهل تصوف درباره او به ضمیمه منتخب نورالعلوم، مجتبی مینوی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۷۲ ش، چاپ پنجم.
- ۲- از سعدی تاجامی، ادوارد براون، ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانه ابن سینا، بی تا.
- ۳- از سنایی تاسعدی، ادوارد براون، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران، مروارید، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
- ۴- اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، ابوالخیر شمس الدین محمد جزری شافعی، تصحیح محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین (ع)، بی تا.
- ۵- القاب رجال دوره قاجاریه، کریم سلیمانی، با مقدمه ایرج افشار، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۶- تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ادوارد براون، ترجمه فتح الله مجتبائی، تهران، مروارید، ۱۳۴۱ ش.
- ۷- تاریخ ادبیات ایران (از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر)، ادوارد براون، ترجمه رشید یاسمی، تهران، چاپخانه روشنایی، ۱۳۱۶ ش، جلد چهارم.
- ۸- تاریخ بیداری ایرانیان، ناظم الاسلام کرمانی، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶-۱۳۴۹ ش، ۳ جلد.

- ۹- تاریخ بیست ساله ایران، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۲ ش، ۸ جلد.
- ۱۰- تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش، چاپ اول.
- ۱۱- تاریخ قم، محمدحسین ناصرالشریعه، با مقدمه و تعلیق علی دوانی، قم، بی نا، بی تا.
- ۱۲- تحلیل شخصیت خیام، محمد تقی جعفری، تهران، کیهان، ۱۳۷۲ ش.
- ۱۳- تذکرة روضة السلاطین، فخری هروی، تصحیح ع. خیامپور، چاپخانه شفق، ۱۳۴۵.
- ۱۴- تذکرة شعراي کشمیر، میرزا محمد اصلح، به کوشش سید حسام الدین راشدی، آکادمی کراچی، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۵- تذکرة شعراي پنجاب، سرهنگ خواجه عبدالرشید، آکادمی کراچی، اقبال، ۱۳۴۶ ش.
- ۱۶- تذکرة طلعت، طلعت عنقا (اعتماد مقدم)، تهران، تمدن، ۱۳۳۹ ش.
- ۱۷- تذکرة نتایج الافکار، محمد قدرت الله گویاموی، بمبئی، ۱۳۳۶ ش، چاپ پانزدهم.
- ۱۸- ترجمان البلاغة، محمد بن عمر رادویانی، تصحیح احمد آتش، استانبول، ۱۹۴۹ م.
- ۱۹- التصفیه فی احوال المتصوفه «صوفی نامه»، قطب الدین ابوالمظفر منصور عبادی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ۲۰- تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، رینولد. ا. نیکلسون، ترجمه و حواشی محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۱- جواهر الاخبار، تاریخ صفویه از آغاز تا سال ۹۸۴ ق، بوداق قزوینی، به کوشش محمد رضا نصیری و کولچی هانه دا، توکیو، مؤسسه مطالعات فرهنگها و زبانهای آسیا و آفریقا، ۱۹۹۹ م.
- ۲۲- حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی خواند میر، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، خیام، ۱۳۳۳ ش.
- ۲۳- خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۴- خیامی نامه، جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۶ ش.
- ۲۵- داراب نامه، محمد بن احمد بیغمی، تصحیح ذبیح الله صفاء، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹-۱۳۴۱ ش، ۲ جلد.
- ۲۶- دبستان مذاهب، کیخسرو اسفندیار، با یادداشت‌های رحیم رضازاده ملک، تهران، طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۷- دیاریکریه تاریخ حسن بیگ آق قویونلو و اسلاف او، ابوبکر طهرانی، تصحیح و اهتمام نجائی لوغال فاروق، تهران، طهوری، ۱۳۵۶ ش.
- ۲۸- دیوان حیاتی کرمانی، به کوشش جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت اللهی، ۱۳۴۹ ش.
- ۲۹- دیوان کامل امیر معزی، محمد بن عبدالملک معزی، تصحیح ناصر میری، بی جا، مرزبان، ۱۳۶۲ ش، چاپ اول.
- ۳۰- رجال کتاب حبیب السیر، عبدالحسین نوایی، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۴ ش.
- ۳۱- زندگی نامه آموزگار و نویسنده بزرگ کودکان جبار باغچه بان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، بهمن ۱۳۸۱.
- ۳۲- زندگی نامه استاد احمد بیرشک، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، آبان ۱۳۷۸.

- ۳۳- سرو آزاد - مآثر الکرام.
- ۳۴- سلطان العشاق، غلامرضا افراسیابی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲ ش، چاپ اول.
- ۳۵- سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، پرویز ورجاوند، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.
- ۳۶- شرح احوال و آثار و دویستی های بابا طاهر عربان به انضمام شرح و ترجمه کلمات منسوب به عین القضاة همدانی با اصل و ترجمه کتاب الفتوحات الربانیة فی مزج الاشارات الهمدانیة، جواد مقصود، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶ ش، چاپ سوم.
- ۳۷- الضوء اللامع، شمس الدین محمد سخاوی، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- ۳۸- طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری هروی، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران، توس، ۱۳۶۲ ش.
- ۳۹- علم اخلاق یا حکمت عملی، محمد علی بامداد خراسانی، به کوشش محمود بامداد، مقدمه و شرح حال امیری فیروزکوهی، تهران، علمی، ۱۳۳۷ ش.
- ۴۰- فرهنگهای فارسی، محمد دبیرسیاقی، تهران، اسپرک، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول.
- ۴۱- الفصول الفخریه، جمال الدین احمد ابن عنبه، به اهتمام میر جلال الدین حسینی محدث ارموی، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران، چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۷ ش.
- ۴۲- کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۱۳۴۲-۱۳۵۱)، گردآوری ناصر مظاهری، تهران، کتابخانه ملی، اداره کل کتابخانه ها، ۱۳۵۱ ش.
- ۴۳- مآثر الکرام، میر غلامعلی آزاد بلگرامی، به کوشش عبدالله خان، به اهتمام مولوی عبدالحق، لاهور، بی نا، ۱۱۶۶ ق، چاپ اول.
- ۴۴- مازندران، اوضاع جغرافیایی و تاریخی و تراجم رجال معاصر آن سامان، عباس شایان، تهران، ۱۳۲۷ ش، ۲ جلد.
- ۴۵- مروری بر تاریخ ادب و ادبیات امروز ایران، محمد حقوقی، تهران، قطره، ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش، ۲ جلد.
- ۴۶- مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷ ش.
- ۴۷- منظومه های فارسی، محمد علی خزانه دارلو، تهران، روزنه، ۱۳۷۵ ش، چاپ اول.
- ۴۸- میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروق، غلامرضا گلی زواره، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲، چاپ اول.
- ۴۹- نقد آثار بزرگ علوی، عبدالعلی دستغیب، تهران، فرزانه، ۱۳۵۸ ش، چاپ اول.
- ۵۰- نقد حال، مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱ ش، چاپ اول.
- ۵۱- نقطویان یا پسیخانیان، محمد صادق کیا، بی جا، انجمن ایرانویج، ۱۳۲۰.
- ۵۲- نورالعلوم، ابوالحسن خرقانی، به کوشش عبدالرفیع حقیقت، بی جا، کتابخانه بهجت، ۱۳۶۳ ش، چاپ دوم.
- ۵۳- وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، اقبال یغمایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵ ش.
- ۵۴- یادنامه تقی زاده، حبیب یغمایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹ ش.



بابا افضل کاشانی، افضل الدین محمد بن حسن / حسین. (وف ۶۶۷ ق)، حکیم، نویسنده، عارف، ادیب و شاعر، متخلص به افضل. معروف به بابا افضل. ولادت او در مرق بین اصفهان و کاشان اتفاق افتاد. بابا افضل بیشتر در زادگاه خود به اعتکاف، تدریس، تألیف، تحقیق و مباحثه روزگار می‌گذرانید. نسبت تعلیم خواجه نصیر طوسی با یک واسطه به او می‌رسد. وی مدتی از عمر خود را به علت رشک حاسدان و سخن‌چینی آنها در زندان گذرانده است؛ که با توجه به گفته‌های دکتر صفا حبس وی سخت مورد تردید است. شیوه نثر بابا افضل بسیار پخته و به اصول متقدمان نزدیک است. او در رسالات خود کوشیده لغات فارسی را به جای اصطلاحات عربی قرار دهد. وی چند رساله در تصوف و سلوک و حکمت به زبان فارسی با متنی بسیار فصیح دارد. مجموع رسائل وی تحت عنوان «مصنقات بابا افضل» نشر یافته است، این رسایل بیانگر اندیشه‌های حکمی و تفکرانی است که بر نویسنده دست می‌داده و همچنین بیان‌کننده مواعظ، حکم و حقایق عرفانی است. مدفن وی در مرق کاشان است. تاریخ وفات وی را به اختلاف ۶۰۶، ۶۰۷ و ۶۶۴ ق نیز نوشته‌اند. آثار بسیاری از وی به جا مانده است، از جمله: «المفید للمستفید»؛ ترجمه «رساله نفس» ارسطو؛ «جاودان نامه» یا «جاویدنامه»؛ «ره انجام نامه» یا «آغاز و انجام»؛ «انشاءنامه»؛ «مدارج الکمال»؛ «ساز و پیرایه شاهان پرمایه»؛ «منهاج المبین»؛ «عرض نامه»؛ «مبادی موجودات نفسانی»؛ «مکتوبات»؛ «رباعیات»؛ «رساله در منطق»؛ ترجمه «رساله تفاحه» ارسطو.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۰-۲۵۲، ۴۲۶-۴۳۴).

۱۱۸۲-۱۱۸۷)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۴۵۱-۴۵۹)، تاریخ کاشان (۵۶۲-۵۶۳)، حسیب در ادب فارسی (۱۲۲-۱۲۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۶)، رباعی و رباعی سرایان (۱۹۲، ۲۱۲، ۲۱۵)، ریاض المارفین (۱۶۴)، ریحانه (۱/ ۲۱۳-۲۱۲)، سبک‌شناسی (۲/ ۱۶۵-۱۶۴)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۳۳۸-۳۴۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۲۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۶۲-۶۳)، فرهنگ سخنوران (۷۶)، کشف الظنون (۵۷۸، ۱۶۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا افضل کاشانی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۹۵-۳۹۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۲۵۵-۲۵۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۴۲۹-۴۵۲)، یغما (س ۴، ش ۹، ص ۴۱۴-۴۱۷).

بابا بیات. (س هفتم ق)، صوفی و عارف. مرشد و استاد طریقت بابا رکن‌الدین بود. مقبره وی در تخت فولاد اصفهان است.

تذکره القبور (۱۵۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۳).

بابا تبریزی. (س دهم ق)، مذهب. در تبریز اقامت داشت و در تذهیب قوی دست بود. از آثار این هنرمند تذهیب و آرایش قرآنی است که خط آن را مقصود علی شریف تبریزی نوشته است. تذهیب کناره‌ها، به طلای کم عیار و اسلیمی‌های گوناگون و گل‌های تزیینی شیوایی انجام گرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۳).

باباجان بهرامی ← حافظ باباجان تربتی

بساباجان تربتی. (ز ۹۱۱ ق)، مذهب، موسیقیدان و شاعر. از هنرمندان با کمال عصر خود بود و در موسیقی و شعر مهارت بسزایی داشت. از وی آثار رقم‌داری مشاهده نشده است.

احوال و آثار نقاشان (۹۳/۱)، پیدایش خط و خطاطان (۱۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱۵).

بابا حاجی. (س نهم ق)، نقاش. وی در دربار سلطان حسین بایقرا به احترام زندگی می‌کرد. در «تاریخ رشیدی» از او چنین یاد شده: «دیگر استاد بابا حاجی است. در تصویر، قلم پخته دارد، اما اصل طرح وی، بی‌اندام است. در تمامی خراسان، در طراحی نقش و زغال گرفتن بی‌همتاست...».

احوال و آثار نقاشان (۹۳/۱).

بابا خان میرزا، مشیر دیوان. (ز ۱۳۲۰ ق)، خطاط. وی مستوفی و منشی خاصه وزارت امور خارجه و اصلاً قوچانی و از طایفه زعفرانلو بود. از علوم ادبی آگاهی داشت و سیاق را خوب می‌دانست. خطوط تستعلیق، نسخ، رقاع و شکسته را خوش می‌نوشت و شیواییان هم بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۸۵/۱، ۱۲۵۷/۴).

بابا خوشمردان ← خوشمردان، سید بابا

بابا رکن الدین، مسعود بن عبدالله انصاری بیضاوی. (وف ۷۶۹ ق)، عارف. از عرفای بزرگ در زمان خود بود. علمای بزرگی چون شیخ بهایی و علامه مجلسی وی را به جلالت قدر ستوده‌اند. او در تخت فولاد اصفهان مدفون است. مؤلف «تذکرة القبور» گوید: مقبره بابا رکن الدین در تخت فولاد از قدیمترین مقبره‌ها و یکی از آثار قدیمی شهر اصفهان می‌باشد.

تذکرة القبور (۱۵۴-۱۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/۳۵۷)، ریحانه (۲۱۳/۱)، طرائق الحقایق (۲۶۱/۱)، الکنی واللقاب (۶۲/۲)، هدیه الاحیاب (۱۰۲).

بابا سلطان لواپی ← لواپی قمی، بابا سلطان قلندر.

بابا سودایی ایبوردی. (وف ۸۵۳ ق)، شاعر و صوفی.

از مردم ایبورد خاوران بود و به همین جهت در آغاز خاوری تخلص می‌کرد. او در ایبورد در ده سکان زندگی می‌کرد. مردی عارف مشرب و وارسته بود، با شاهرخ و بایسنقر تیموری معاصر و اشعاری در مدح ایشان سروده و در نزد هر دو محترم بوده است. از آنجائی که دچار عشق و جذبه گشته و سر و پای برهنه راه می‌رفته، به باباسودایی ملقب شده است. عاقبت در همان روستای سکان درگذشت. قصیده و غزل را خوب می‌سرود، مخصوصاً غزل او همه جا با افکار عارفانه آمیخته است، اشعاری هم در مناقب ائمه سروده است. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

از سعدی تا جامی (۷۲۱، ۷۲۳، ۷۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۱۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، حبیب‌السیر (۲/۱۸)، الذریعه (۹/۱۱۷)، رجال حبیب‌السیر (۱۱۴)، ریحانه (۱/۲۱۳-۲۱۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بابای سودایی)، مجالس النفائس (۱۸، ۳۷، ۱۹۳)، هفت اقلیم (۲/۳۰-۲۹).

بابا شاه اصفهانی. (وف ۱۰۱۲/۹۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حالی. ملقب به رئیس الرؤسا. از مردم کوهپایه عراق بود که در اصفهان نشو و نما یافته و به اصفهانی مشهور شده است. وی را شاگرد سید احمد مشهدی دانسته‌اند و برخی دیگر شاگرد میرعلی هروی، که ظاهراً این قول درست نیست. باباشاه از استادان طراز اول تستعلیق بود. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: رساله منثور «آداب المشرق»، که بعضی آن را منسوب به میر عماد می‌دانند و صحیح نیست، زیرا رقم «کاتبه مصنفه، بابا شاه الاصفهانی غفرالله ذنوبه» دارد؛ یک نسخه «سلسله الذهب» جامی، به قلم کتابت ممتاز، با رقم: «...بسمی فقیر بابا شاه اصفهانی، ... سنه سبع و سبعین و تسعمائة»؛ یک نسخه «نصایح الملوك»، به قلم کتابت عالی، با رقم: «... در تاریخ سنه ثمانین و تسعمائة، بسمی فقیر بابا شاه ...»؛ یک نسخه «خمسة» نظامی (در متن) و «خمسة» امیر خسرو دهلوی (در حاشیه)، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «نمقه العبد المذنب الحقیر باباشاه، فی سنه ۹۹۴...».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۵/۱)، اطلس خط (۴۹۲-۴۹۴)، پیدایش خط و خطاطان (۹۶-۹۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/۸۹۲-۸۹۳)، تذکرة الخطاطین (۱/۱۶۹-۱۷۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۶)، الذریعه (۹/۲۲۶-۲۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/۲۱۰)، عالم آرای

که عقاید عرفانی او را در علم و معرفت و ذکر و عبادت بیان کرده است. همچنین مجموعه دوبیتی‌ها، که به لهجه لری است پر از لطایف و عواطف رقیق و معانی دل‌انگیز می‌باشد.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۷۶-۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۸۳-۳۸۶)، تذکرة روز روشن (۴۹۵)، جستجو در تصوف (۱۸۶-۱۹۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۵۷)، الذریعة (۹/ ۱۱۷)، ریاضی و ریاضی‌سرایان (۱۹۱-۱۹۳)، راحة الصدور (۹۹-۹۹)، ریاض العارفین (۱۰۲-۱۰۳)، ریحانه (۱/ ۲۱۵-۲۱۴)، سرآمدن فرهنگ (۱/ ۲۱۰)، شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باباطاهر عریان، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۱-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۵۸۴)، لغت‌نامه (ذیل / بابا طاهر)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۸۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۳)، هزار سال شعر فارسی (۱۲۰-۱۲۳).

بابا علیشاه هروی، میر علی. (س نهم ق)، عارف و شاعر. ملقب به ابدال. وی معاصر شاهرخ و سلطان حسین میرزا بایقرا بود. اعمال و کارهای خارق‌العاده‌ای به او نسبت داده‌اند. در مدرسه جامی تلمذ می‌کرد و جامی به وی ارادت داشت. او شعر فارسی را نیکو می‌سرود و صاحب «دیوان» شعری بوده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۲، ۳۲۸)، الذریعة (۹/ ۷۶۵)، ریاض العارفین (۲۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵، ۶۵۲)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸۴)، هفت اقلیم (۲/ ۱۵۶-۱۵۷).

بابا فغانی شیرازی. (وف ۹۲۵ ق)، شاعر، متخلص به فغانی. در شیراز متولد شد. در سی سالگی به خراسان رفت و در هرات به خدمت جامی رسید. پس از آن به تبریز رفت و در سلک شعرای دربار سلطان یعقوب آق قویونلو درآمد و از سلطان لقب بابا گرفت. بعد از مرگ محمود خود به شیراز بازگشت و از آنجا مجدداً به خراسان رفت. در پایان عمر از اعمال بی‌هوده و نادرست خود توبه کرد و مجاور مشهدالرضا (ع) شد و قصایدی در منقبت آن امام همام و دیگر بزرگان دین سرود. در مشهد درگذشت و در قدمگاه دفن گردید. فغانی ابتدای امر، سکاک‌ی تخلص می‌کرد. او از بزرگترین غزلسرایان عهد خود بود و به او حافظ کوچک لقب داده‌اند. وی شیوه و طرز نوی در شعر فارسی پدید آورد و در حقیقت پایه‌گذار سبکی شد که متأخران آن را سبک هندی یا اصفهانی خواندند. از آثار

عباسی (۱/ ۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، کارنامه بزرگان (۱۶۸)، گلستان هنر (۱۱۹)، لغت‌نامه (ذیل / بابا شاه عراقی)، مناقب هنروران (۷۸-۷۹، ۱۲۱)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۰)، هنر عهد تیموریان (۵۱۱-۵۱۲، ۵۵۶-۵۵۷).

بابا طالب اصفهانی. (وف ۱۰۳۲ ق)، شاعر. چون از ابتدا با درویشان و خرقة‌پوشان آمیزش داشت، به بابا طالب مشهور شد. در عهد شاه عباس اول صفوی به هند رفت و در کشمیر سکونت گزید و نزد یوسف شاه والی کشمیر تقرب یافت و مدتی مصاحب مجلس خاص او شد. پس از تسلط جلال‌الدین محمد اکبر شاه گورکانی بر کشمیر، در زمرة منشیان شاهی درآمد و جلال‌الدین اکبر او را در ۹۹۷ ق از کشمیر به سفارت نزد حاکم تبت کلان، خرد علی رای فرستاد. وی رساله‌ای در غرایب و نوادر آن سرزمین نوشت، که ابوالفضل علامی آن را در «اکبرنامه» گنجاند. بابا طالب مدتی میر عدل ممالک پنجاب و قندهار شد. وی با مولانا قاسم کاهی و مولانا نظیری که از دانشمندان روزگار بودند، مصاحبت داشت. در کشمیر درگذشت و نزدیک مزار بابا خیل دفن گردید. اشعار وی در «اکبرنامه» آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۸)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۱/ ۵۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۱)، تذکرة روز روشن (۴۹۳)، الذریعة (۹/ ۶۳۷)، کاروان هند (۱/ ۷۸۸-۷۸۳)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۵۹-۱۲۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۴۳۰-۴۳۱).

بابا طاهر عریان همدانی. (س پنجم ق)، عارف و شاعر. از بزرگان مشایخ صوفیه و عارفی شوریده حال بود. روایاتی که راجع به او نوشته‌اند به قدری افسانه‌آمیز است که وی را از یک سو با آل‌بویه و ابن‌سینا هم‌عصر جلوه می‌دهد و از سوی دیگر شاهد قتل عین‌القضاة همدانی و حتی معاصر خواجه نصیر طوسی. به هر حال، بر اساس قدیمترین مأخذ، وی به هنگام ورود طغرل بیک سلجوقی به همدان زنده بوده است. بعضی مأخذ وفات وی را به سال ۴۱۰ ق دانسته‌اند، که ظاهراً صحیح نیست. چون از اشعار بابا طاهر نسخه‌موتق و معتبر قدیمی در دست نیست، نمی‌توان از روی یقین حکمی کرد. مقبره وی در سمت غربی کنار شهر همدان در کویی معروف به بن بازار در مقابل بقعه امامزاده حارث بن علی واقع است. از بابا طاهر مجموعه‌ای از «کلمات قصار» به عربی باقی مانده،

وی: «دیوان» شعر.

امیان الشیعة (۸/ ۴۱۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۵۳-۱۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۱۷-۴۱۸)، تاریخ نظم و نشر (۱/ ۴۳۷-۴۳۸)، تحفه سامی (۱۷۶-۱۷۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۱۹۱۲)، الذریعة (۹/ ۸۴۰)، ریاض المعارفین (۱۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۱۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۱-۸۲)، فرهنگ سخنوران (۷۱۴)، لغت نامه (ذیل / بابا فغانی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶)، مجالس النفائس (۲۵۵-۳۰۷)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۸۹-۶۹۲)، مرآت الخیال (۷۴-۷۵)، مرآت الفصاحه (۲۷۸-۲۷۹)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۹-۲۲۰).

بابا کوهی شیرازی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالله بن باکویه. (وف ۴۲۸/۴۲۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به کوهی. در شیراز متولد شد. در خدمت اصحاب کمال به کسب علوم و فضایل پرداخت. وی از مریدان شیخ ابو عبدالله خفیف مشهور به شیخ کبیر و برادر پیر حسین شروانات بود. ابو عبدالله سفرهای بسیاری کرد و در طی آنها در نیشابور با ابوسعید ابوالخیر و ابوالعباس نهاوندی دیدار کرد. ابن باکویه همچنین متنبی، شاعر معروف عربی را در شیراز دید و «دیوان» او را از گوینده آن شنید. بابا کوهی اواخر عمر خویش را در خانقاه خویش در انزوا زیست و در همان جا درگذشت و دفن شد. از وی «دیوان» شعری برجای مانده است.

آثار عجم (۴۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۶۱-۶۶۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۱۵۷-۱۴۹)، الذریعة (۹/ ۱۱۷)، ریاض المعارفین (۱۲۷-۱۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۱۶-۲۱۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۷)، لغت نامه (ذیل / بابا کوهی)، مرآت الفصاحه (۵۲۶-۵۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۵۷۲-۵۷۳)، مجمع الفصحا (۳/ ۱۱۴۳).

بابا مستوفی آشتیانی. (وف ۱۲۵۵ ق)، خطاط. وی برادر میرزا حسن مستوفی الممالک و در علم سیاق سرآمد بود. بابا مستوفی نستعلیق و شکسته را نیکو می نوشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۳، ۴/ ۱۲۵۷).

بابا میر. (س دهم ق)، خطاط. از آثار او: قطعه ای از مرقع بهرام میرزا به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «مشقه

العبد الفقیر بابا میر تجاوزالله عنه»، که در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول موجود است. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۲).

بابا میرک تاشکندی. (ز ۹۵۷ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «گلستان» و «بوستان» سعدی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب بابا میرک تاشکندی ... سنه ۹۵۷ سبع و خمسين و تسعمائة ... تم بالخیر»، در کتابخانه انستیتوی خاورشناسی لنینگراد. احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۳۳).

بابا نصیبی گیلانی. (وف ۹۴۴ ق)، شاعر. در گیلان متولد شد. در جوانی به تبریز رفت و در آن شهر به حلوا فروشی پرداخت. از طریق فغانی، شاعر معروف قرن دهم که اشعار او را پسندید، به دربار سلطان یعقوب بایندری راه یافت و مقرب دربار شد. دوران پادشاهی شاه اسماعیل اول صفوی و قسمتی از دوران سلطنت شاه طهماسب را درک کرد. در تبریز درگذشت. اثر وی «دیوان» شعر در حدود هزار و پانصد بیت، که به شیوه غزلسرایان پایان قرن نهم هجری سروده است.

آتشکده آذر (۲/ ۸۵۸-۸۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۴۸-۶۴۹)، تاریخ تذکره های فارسی (۱/ ۵۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۷)، تحفه سامی (۱۹۳-۱۹۴)، تذکره روز روشن (۸۲۱-۸۲۳)، الذریعة (۹/ ۱۱۹۶-۱۱۹۷)، گلزار جاویدان (۱/ ۱۸۶)، لغت نامه (ذیل / بابا نصیبی)، مجالس النفائس (۳۹۸)، نامها و نامداران گیلان (۶۳) هفت اقلیم (۳/ ۱۳۸-۱۳۹).

بابا نعمت الله نخجوانی، فرزند محمود. (وف ۹۲۰ ق)، صوفی و مفسر حنفی. معروف به شیخ علوان. وی اهل نخجوان بود و در اواخر عمر به سرزمین عثمانی رفت و در آق شهر ساکن شد، به همین جهت به علوان آق شهری نیز معروف شد. او از عرفای طریقت نقشبندی بود و در آق شهر درگذشت. از آثار وی: «فوائح الالهیه و مفاتیح الغیبیه الموضحة للكلم القرآنیة و الحکم الفرقانیة»، در تفسیر، که در ۹۰۲ ق به پایان رسیده است؛ حاشیه بر «انوار التنزیل و اسرار التاویل»؛ شرح «گلشن راز»، به فارسی؛ «هدیه الاخوان»، در تصوف.

الاعلام (۹/ ۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۴)، ریحانه (۱/ ۲۱۷)، کشف الظنون (۱۸۹، ۱۲۹۲، ۲۰۲۸)، لغت نامه

محمد شکست خورد و هرات را از دست داد، از این رو به استرآباد بازگشت. مدتی بعد سلطان محمد از او شکست خورد و هرات مجدداً به دست او افتاد. در ۸۶۰ ق به مشهد رفت و در همان جا بر اثر مسمومیت درگذشت و در جوار مرقد امام رضا (ع) دفن شد. مؤلف «روضة السلاطین» از او با عنوان بابر قلندر نام برده است. او پادشاهی شعر دوست بود و در اشعار خود بابر تخلص می کرد. از اوست:

گر باده و جام را به هم پیوستی
می دان به یقین که مرد بالادستی
جام است شریعت و حقیقت باده

گر جام شکستی به یقین بدمستی
تذکره روضة السلاطین (۳۵-۳۴)، حبیب السیر (۲/ ۲۰، ۳۰، ۴۰-۴۲، ۵۷)، دیاربکریه (۲/ ۳۲۲-۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۵-۱۱۶)، مخزن الفرائد (۱/ ۲۹۹-۲۳۱)، نشر عشق (۱/ ۲۱۰-۲۱۱).

باب فرغانی، عمر بن عبدالله. (س پنجم ق)، صوفی. در فرغانه می زیست و از بزرگان طریقت عهد خویش به شمار می آمد. مردی صاحب کرامات بود. چون درویشان آن دیار مشایخ بزرگ را باب می خواندند، به همین علت وی به باب مشهور شد.
طبقات الصوفیه سلمی (۲۲۹)، طبقات الصوفیه هروی (۲۳۶، ۵۸۹)، نجات الانس (۲۸۸-۲۸۹).

باخرزی، ابوالحسن / ابوالقاسم علی بن حسن بن علی بن ابی طیب سنخی. (مقتول ۴۶۷/۴۶۸ ق)، ادیب، شاعر، نویسنده و فقیه شافعی. ملقب به تاج الرؤسا. در باخرز و نیشابور به فراگیری علم پرداخت و در فقه نزد امام شافعی تلمذ کرد و ملازم درس شیخ ابومحمد جونی شد. سفری دور و دراز به شهرهای ایران و عراق کرد. وی در جوانی کاتب طغرل بیگ سلجوقی بود. او به میل خود از دربار کناره گرفت و در سلک عارفان درآمد. وی در مجلس شادخواری به دست والی باخرز کشته شد. باخرزی به زبان فارسی و عربی «دیوان» شعر داشته، که «دیوان» فارسی او از میان رفته است و همچنین در شعر فارسی مجموعه رباعیاتی به نام «طرب خانه» داشته که ظاهراً آن هم در میان نیست. از شعر فارسی او جز یک قصیده و چند قطعه چیز دیگری در دست نیست. از دیگر آثار او کتاب «دمیه القصر و عصرة اهل العصر» از کتابهای معروف ادبیات عرب و ذیلی است بر «بیتمة الدهر» ثعالبی. گویند

(ذیل / بابا نعمه الله)، معجم المؤلفین (۱۱۱ / ۱۳)، هدیة العارفین (۲/ ۴۹۷).

بابای انجوی، میر محمد. (۱۲۵۵-۱۲۷۹ ق)، خطاط. وی همه خطوط متداول را خوش می نوشت. در جوانی درگذشت. از آثار وی، حواشی قرآنی است که به خط نستعلیق و شکسته خوش نوشته شده، با رقم: «تَمَّت الحواشی فی عشر ثالث محرم الحرام من شهر سنة ۱۲۷۹ علی يد اقل السادات، میر محمد، الشهیر بمیرزا بابای الانجوی غفر له».
آثار عجم (۵۴۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۸۴-۸۵).

بابای حصاری. (ز ۹۷۳ ق)، خطاط. از آثار او: یک نسخه «یوسف و زلیخا» ی جامی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تَمَّت الكتاب... المحتاج الی رحمة الباری بابای حصاری غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه. در بلدة حصار نوشته شد. سنة ۹۷۳».
احوال و آثار خوشنویسان (۸۲ / ۱).

بابای قزوینی، ملک رضی الدین. (س هفتم ق)، شاعر، متخلص به سلمانی. وی از شعرای معروف دوره اباقاخان بود و به فرمان او مدتی به حکومت دیاربکر اشتغال داشت و سپس از آن مقام معزول شد. پسرش، عمادالدین اسماعیل، نیز اشعار خوبی دارد.
تاریخ گزیده (۷۳۳، ۸۰۰)، حبیب السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۱۷، ۳۷۲-۳۷۳، ۳۷۴)، لغت نامه (ذیل / رضی الدین)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۹-۱۶۰).

بابا یوسف. (وف ۹۱۸ ق)، صوفی. از بزرگان مشایخ که سلطان بایزید به او اخلاص و ارادت داشته است.
ریحانه (۱/ ۲۱۷).

بابر سلطان، ابوالقاسم میرزا، فرزند بایسنقر میرزا، فرزند شاهرخ تیموری. (۸۶۱-۸۲۵ ق)، پادشاهی کریم و سلیم الطبع، عادل، هنرپرور و کتابدوست بود و دانشمندان و هنرمندان را مورد عنایت قرار می داد. پس از مرگ پدر در استرآباد مستقر شد. در ۸۵۲ ق هرات را از چنگ یارعلی از ترکمانان قراقرینلو درآورد و با فتح هرات به سلطنت خراسان رسید و به نام خود سکه ضرب کرد و دستور داد، که خطبه به نام او بخوانند. در ۸۵۳ ق از برادرش سلطان

علی بن زید بیهقی بر آن ذیلی تحت عنوان «وشاح الدمیه» نوشته است.

الاعلام (۸۱/۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۳۷/۲).
 (۱۰۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۲-۵۳)، دایرةالمعارف فارسی
 (۳۶۲/۱)، الذریعه (۱۱۸/۹)، رباعی و رباعی سرایان
 (۱۰۷-۱۰۶)، رباعانه (۲۱۹-۲۱۸/۱)، سیر النبلاء (۱۸/)
 (۳۶۴-۳۶۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۳-۸۲)، فرهنگ
 سخنوران (۴۰۱)، کشف الظنون (۷۶۱، ۷۷۸، ۱۱۰۳،
 ۲۰۴۹)، الکئی و الاقیاب (۶۳/۲)، لغتنامه (ذیل/
 باخرزی)، معجم الادباء (۳۳-۴۸/۱۳)، معجم البلدان (۱/
 ۳۷۶)، معجم المؤلفین (۶۵/۷)، وفيات الاعیان (۳/
 ۳۸۹-۳۸۷)، هدیة المارین (۱/۶۹۲).

باخرزی، ابونصر احمد بن حسین. (مقتول ۴۳۵ ق)،
 ادیب وشاعر. از بزرگان و مفاخر باخرز و دارای شعری
 دقیق و روان بود. مدتی وزیر امیر بیغوا حسن بن موسی در
 خراسان بود. در قریه بنداشیر به قتل رسید.
 الاعلام (۱/۱۱۲).

باخرزی، تاج الدین اسماعیل. (س ششم ق)، شاعر. از
 اکابر و اعیان باخرز، از شاعران دوره آل سلجوق و از
 معاصران ابوالحسن طلحه و سمایی بود. از وی ابیاتی نغز
 به جای مانده است.

آتشکده آذر (۱/۳۹۰-۳۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/
 ۶۹۲-۶۹۴)، تذکره روز روشن (۴۸)، لباب الکباب (۲/
 ۱۵۶-۱۵۹)، هفت اقلیم (۲/۱۶۸-۱۶۹).

باخرزی، سیف الدین ابوالمعالی سعید بن مظفر/
 مظهر. (وف ۶۲۹-۶۵۹ ق)، فقیه، شاعر و صوفی. ملقب به
 شیخ الاسلام. وی را از مشایخ صوفیه و مریدان و اصحاب
 عارف مشهور، نجم الدین کبری، (۱۸۵۴۰ ق) دانسته و
 گفته اند که نجم الدین او را بعد از اعطای خرقه به بخارا
 فرستاد. باخرزی در بخارا زیست و طریقه کبرویه را نشر
 داد و در همان جا وفات یافت. وی با عده ای از اصحاب
 شیخ نجم الدین مانند: شیخ مجد الدین بغدادی، فرید الدین
 عطار و شیخ سعد الدین حمویه و نجم الدین دایه و
 رضی الدین علی لالای غزنوی معاصر بود. او در نظم و نثر
 صاحب اثر بود و «دیوان» شعر داشته است. پاره ای از
 رباعیات وی ضمن مجموعه رباعیات ابوسعید ابوالخیر در
 تهران به چاپ رسیده است. از دیگر آثار وی رساله ای به

فارسی در معنی عشق می باشد.

اوراد الاحباب (۳۰۰-۳۰۳ و صفحات دهگر)، تاریخ
 ادبیات در ایران (۲/۸۵۶-۸۵۸)، تاریخ گزیده
 (۶۷۱-۶۷۲)، حبیب السیر (۳/۶۱)، دنجاله جستجو در
 تصوف (۱۱۲-۱۰۸)، الذریعه (۹/۲۸۶-۲۸۵)، رباعی و
 رباعی سرایان (۱۵۵-۱۵۴)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/
 ۲۴۵-۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۱)، لغتنامه (ذیل/
 باخرزی)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۵۷۶، ۶۵۸،
 نفعات الانس (۲۳۳-۲۳۴)، هفت اقلیم (۲/۱۶۵-۱۶۶).

بادامیاری، خواجه علی. (وف ۶۹۹ ق)، صوفی و
 شاعر، متخلص به علی. از مردم بادامیار، از نواحی
 دهخوارقان آذربایجان و ساکن آنجا بود. او از مشایخ
 تصوف زمان خود و مرید خواجه یوسف دهخوارقانی بود.
 در زادگاهش درگذشت.

تاریخ نظم و نثر (۷۴۷)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۷)،
 الذریعه (۹/۷۵۱)، روضات الجنان (۲/۷۷-۷۵)، فرهنگ
 سخنوران (۶۴۶).

بادکوبه ای، سید حسین، فرزند سید رضا، فرزند سید
 موسی حسینی لاهیجی. (۱۲۹۳-۱۳۵۸ ق)، فقیه،
 فیلسوف، دانشمند و مدرس. در قریه خوددolan بادکوبه
 متولد شد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش آموخت و پس
 از فوت پدر به تهران آمد و در مدرسه صدر اقامت کرد و
 در مجلس درس ابوالحسن جلوه، فیلسوف مشهور شرکت
 جست و ریاضی و فلسفه را از وی و میرزا هاشم اشکوری
 آموخت. او بعد از هفت سال تحصیل به نجف رفت و در
 کلاس درس آخوند خراسانی شرکت کرد و فقه را از حوزه
 آیت الله آقا شیخ محمدحسن مامقانی فراگرفت. وی تا آخر
 عمر در نجف به تدریس پرداخت و در همان جا درگذشت
 و در جوار مرقد حضرت امیرالمؤمنین (ع) به خاک سپرده
 شد. از آثارش: حاشیه بر «اسفار»؛ حاشیه بر «شوارق».
 زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۹)، گنجینه دانشمندان (۳/
 ۲۲۷)، معجم رجال نجف (۱/۱۹۸).

بازل مشهدی، میرزا محمد رفیع، فرزند میرزا
 محمود/محمد. (وف ۱۱۲۳ ق)، شاعر، متخلص به باذل.
 ملقب به رفیع خان. در شاهجهان آباد متولد شد. پدر و
 عموی، محمد طاهر که بعدها به وزیرخان معروف شد،
 در عهد سلطنت شاهجهان به هند سفر کردند و به مشاغل

را از چهارم نوشته و برخی او را مروزی دانسته و گفته‌اند در بریت نوازی بی‌نظیر بوده است. او آهنگها و نواهای بسیار اختراع کرده و مشهور است ۳۶۰ لحن موسیقی به شمار ایام سال ساخته، که به الحان باریدی معروف است. مقام بارید در نزد خسرو به آن پایه بود که هرکس حاجتی داشت مطلب خود را به وسیله او به عرض پادشاه می‌رساند، مثل خبر مرگ شب‌دیز، اسب محبوب خسرو پرویز. اختراع اغلب نغمات و ترانه‌های موسیقی را به وی نسبت می‌دهند. گویند حوادث و اتفاقات مهم را به صورت نغمات نغم و نواهای دل‌فریب در می‌آورد و به سمع خسرو پرویز می‌رساند. نظامی گنجوی نام سی نغمه از الحان وی را در داستان «خسرو و شیرین» آورده است، دیگر شعرا نیز از الحان وی در اشعار خود نام برده‌اند. بعضی اختراع «مقامات» را به او نسبت می‌دهند.

تاریخ موسیقی (۱/ ۵۶-۵۷، ۲/ ۷۳۲)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۰۵-۷۰۳)، تمدن ساسانی (۲/ ۱۱۸)، حبیب‌السیر (۱/ ۲۵۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۶۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۹۲)، کارنامه بزرگان (۹۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بارید)، مجمل‌التواریخ و القصص (۸۱).

بارع زوزنی، ابوالقاسم اسعد بن علی بن احمد. (وف ۴۹۲ ق)، شاعر و محدث. معروف به بارع. اصل وی از زوزن از نواحی خواف بود. در نیشابور سکونت داشت. مدتی به عراق رفت و در آنجا شهرتی بسزا یافت. او در نیشابور درگذشت. بارع یگانه روزگار در خراسان و عراق بود. از ابوعبدالرحمان بن محمد داوودی و اباجعفر محمد بن اسحاق بحاثی حدیث شنید و ابوالبرکات فراوی و ابومنصور شحامی از وی روایت کرده‌اند. در «ریحانة الادب» سال وفات وی ۴۰۲ ق ضبط شده است. الاعلام (۱/ ۲۹۲)، ریحانه (۲/ ۳۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ بارع زوزنی)، معجم‌الادباء (۶/ ۹۶-۹۰).

بارع فضلوی هروی. (ز ۴۸۵ ق)، شاعر. اشعاری در مدح ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک طوسی سروده است. صاحب «کشف‌الظنون» صاحب ترجمه را با بارع دباس بغدادی یکی انگاشته است. از آثار وی: «دیوان شعر»؛ «طرائف‌الطرف».

تاریخ بیهق (۷۲، ۷۶)، شاعران بی‌دیوان (۵۸۵-۵۸۴)، کشف‌الظنون (۱۱۰۹-۱۱۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ بارع هروی).

دولتی گماشته شدند. میرزا محمد به خدمت شاهزاده معزالدین درآمد و از جانب او حکومت گوالیار یافت و تا آخر عهد اورنگ زیب در همین مقام باقی بود. پس از مرگ اورنگ زیب به دهلی بازگشت و همان‌جا درگذشت. از آثارش: مثنوی «حملة حیدری». میرزا محمد رفیع مثنوی خود را از روی کتاب «معارج‌النوبة فی مدارج‌الفتوة» معین‌الدین مسکین واعظ فراهی به نظم درآورد، ولی عمرش به اتمام آن وفا نکرد. پس از وی میرزا ابوطالب فندرسکی، معروف به ابوطالب آن را به اتمام رساند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۴، ۵۹۰-۵۹۳)، تذکره پیمانه (۳۵-۳۶)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۷۵-۳۷۸)، الذریعه (۷/ ۹۲-۹۱، ۹/ ۱۱۸-۱۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۲۲)، منظومه‌های فارسی (۱۶۳-۱۶۷).

باذل هروی ← باذل مشهدی.

باذلی تفرشی ← باذلی ساوجی.

باذلی ساوجی، فرزند مولانا امیری. (س دهلم و یازدهم ق)، خطاط و شاعر. از خوشنویسان معروف زمان خود بود. نستعلیق را خوب می‌نوشته و غزل را به نیکویی می‌سروده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۲-۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۶)، تذکره روز روشن (۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶)، لغت‌نامه (ذیل/ باذلی ساوجی)، مجمع‌الخواص (۳۰۷).

باذنی، ابوعبدالله. (س چهارم ق)، شاعر. وی شاعری روشندل بود که شعر را نیکو می‌سرود. در «معجم‌البلدان» آمده که: باذن از روستاهای خابران از اعمال سرخس است و از آن ابوعبدالله باذنی شاعر نیکوگویی است که مدح بلعمی وزیر و دیگران می‌گفت و کور نیز بود و حاکم در «تاریخ نیشابور» از او یاد کرده است. لغت‌نامه (ذیل/ باذنی)، معجم‌البلدان (۱/ ۳۷۸).

بارانی، ابونصر ← جوهری فارابی.

بارید. (س هفتم م)، موسیقیدان و نوازنده. وی موسیقیدان معروف دربار خسرو پرویز بود. برخی اصل او

بارفروشی مازندرانی، ملا سعید ← سعید العلماء، ملا محمد سعید بارفروشی مازندرانی.

بارق کرمانشاهی، آقا محمد بن عبدالجلیل. (وف ۱۲۸۳ ق)، عالم و شاعر. اصل سلسله وی از جماعت زنگنه است که در کرکوک موصل ساکن بودند. پدر و عموی بارق تشیع اختیار کردند و برای زیارت مشهد به ایران آمدند، در مراجعت، بزرگان طایفه زنگنه کرمانشاه از ایشان خواستند که در آن شهر ساکن شوند. بارق صاحب علم و فضل بود و چندین کتاب در علوم متفرقه تصنیف کرد. وی شعر هم می‌گفته، «دیوان» غزلیاتی قریب سه هزار بیت از او باقی مانده و مقداری مثنویات متفرقه در مواظ و نصایح.

حديقة الشعراء (۱/ ۲۱۸-۲۱۷)، فرهنگ سخنوران (۱۱۶).

باروسی، ابوالحسن / ابو عمران سلم بن حسن. (س سوم ق)، صوفی. اهل باروس نیشابور و از قدمای مشایخ آن سامان و پیری مستجاب‌الدعوه بود. وی با محفوظ نیشابوری و محمد بن کرام معاصر بود. حمدون قضا را شاگردان و مریدان وی بود.

طبقات الصوفیه ملعی (۱۲۲)، طبقات الصوفیه هروی (۱۲۲)، معجم البلدان (۱/ ۳۸۱)، نفحات الانس (۶۰).

بازاری استرآبادی، خواجه علی. (س دهم ق)، شاعر. متخلص به بازاری. ار اوست:

جانانه قلندر است و من بازاری
او در طلب زر است و من بازاری
گر زانکه دل از صید غمش بازاری
صیدی است که آن، از دهن بازاری

آتشکده آذر (۲/ ۷۷۸)، تحفه سامی (۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۱).

باز اشهب ← ابن سريج، ابوالعباس احمد بن عمر.

بازرگان، مهدی، فرزند عباس‌قلی آقا تبریزی. (۱۲۸۶-۱۳۷۳ ش)، استاد دانشگاه، محقق، اسلام‌شناس و قرآن‌پژوه. در تهران به دنیا آمد و پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در ۱۳۰۷ ش با اولین گروه اعزامی دانشجویان، به فرانسه عزیمت کرد. او در رشته

ترمودینامیک فارغ‌التحصیل شد و در ۱۳۱۳ ش به ایران بازگشت. در ۱۳۱۵ ش درس ترمودینامیک (ماشینهای حرارتی) را در دانشکده فنی بنیان نهاد و به عنوان دانشیار به تدریس این رشته پرداخت. چند سالی نیز ریاست دانشکده فنی را عهده‌دار بود. وی همکاری خود را با نوشتن مقاله «مذهب در اروپا» با کانون اسلام در ۱۳۱۹ ش شروع کرد. بازرگان با سمت معاون وزارت فرهنگ در دولت دکتر مصدق به خدمت پرداخت. سپس از سوی دکتر مصدق به ریاست هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت منصوب شد و برای مأموریت خلع ید از شرکت نفت انگلیس به آبادان رفت. بازرگان زمانی که مدیرکل سازمان آب تهران بود، اولین راه‌اندازی انشعاب آب تهران را بدون کمک مهندسین خارجی انجام داد. او به علت امضای نامه اعتراض آمیز به انتخابات غیر قانونی مجلس به دستور سپهبد زاهدی نخست‌وزیر کودتا، برکنار شد. بازرگان یکی از مهمترین پایه‌گذاران و نقش‌آفرینان نهضت مقاومت ملی بود و با کشف چاپخانه نهضت مقاومت ملی در ۱۳۳۴ ش به همراه عده‌ای دیگر از سران نهضت مقاومت دستگیر و زندانی شد. در ۱۳۴۱ ش بار دیگر به ده سال زندان محکوم شد. در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش، از چهره‌های درخشان درجه اول جنبش انقلابی مردم ایران بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به طور مخفیانه به عضویت «شورای انقلاب» درآمد و آن‌گاه مأمور تشکیل کابینه و تأسیس دولت موقت انقلاب شد. مهندس بازرگان با حکم رهبر و پیشنهاد شورای انقلاب به نخست‌وزیری منصوب شد، ولی در آبان ماه ۱۳۵۸ استعفا داد. او در انتخابات نخستین دوره مجلس به نمایندگی از طرف مردم تهران به مجلس شورای اسلامی راه یافت. سرانجام در ضمن سفری برای معالجه، در ژنو درگذشت و بعد از انتقال پیکر او به تهران، در قم دفن شد. از آثار وی: «علمی بودن مارکسیسم»؛ «بررسی نظریه اریک فروم»؛ «بازيابی ارزشها»؛ در چهار جلد؛ «مطهرات در اسلام»؛ «راه طی شده»؛ «ذره بی‌انتها»؛ «بعثت و تکامل»؛ «جمله‌شناسی قرآن»؛ «آفات توحید»؛ «بازگشت به قرآن»، در چهار جلد؛ «بینهایت کوچکها»؛ «ترمودینامیک صنعتی»؛ «حکومت جهانی واحد»؛ «عشق و پرستش یا ترمودینامیک انسان»؛ «مرز میان دین و سیاست».

ایران فردا (اسفند ۱۳۷۳)، ویژه‌نامه درگذشت مهندس بازرگان، خاطرات بازرگان (شصت سال خدمت و مقاومت)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۵، ۵۹).

ابوعبدالله بن منده و ابراهیم بن خُرشید قُوله و ابومسلم بن شَهدل و ابوجعفر ابهری و بسیاری دیگر حدیث شنید. ابوعلی حداد و عبدالعزیز نخشبی و ابوعلی و خشی از او روایت کرده‌اند. سالیانی امام مسجد بزرگ شهر بود. سعید بن ابی رجاء و حسین بن عبدالملک ادیب و محمد دقاق و عبدالسلام بن محمد حسن آبادی و دیگران از شاگردان وی در قرائت بوده‌اند. از آثار وی: «طبقات القراء» و «الشواذ»، در قرائت؛ کتاب «المسند»، در حدیث.

الاعلام (۱/ ۱۸۶)، ایضاح المکنون (۲/ ۷۹)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۸۲-۱۸۳)، معجم الادباء (۲/ ۱۰۰-۱۰۲)، الوافی بالوفیات (۷/ ۲۸۸)، هدیة العارفین (۱/ ۷۳).

باطنی بخاری ← باطنی بلخی.

باطنی بلخی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران بخارا و به روایتی از بلخ بود. امیر علیشیر گوید: مردی فقیر و ساده است و در بلخ می‌باشد و به قدم توکل به زیارت مکه معظمه مشرف شده. این مطلع از اوست:

بس که داری تنگدل ای غنچه خندان مرا
جان زدل آمد به تنگ و دل گرفت از جان مرا
الذریعه (۹/ ۱۱۹، ۱۱۹۰)، صبح گلشن (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ باطنی)، مجالس النفائس (۸۲، ۲۵۶)، مخزن الغرائب (۳۰۷).

بساغچه بان، جبار عسکرزاده. (۱۲۶۴-۱۳۴۵ ش)، نویسنده، مدرس و شاعر، متخلص به عاجز. در ایروان از ایالات قفقاز به دنیا آمد. پدرش اهل تبریز بود و پیشه معماری و مجسمه‌سازی داشت و در نقل داستانهای کهن شاهنامه متبحر بود. باغچه بان به شیوه سنتی تحصیل کرد و در جوانی مجبور به ترک تحصیل شد. مدتی به مشاغل پدر روی آورد و پس از چندی خبرنگار روزنامه‌های قفقاز از جمله روزنامه ملا نصرالدین شد. وی در ۱۲۹۸ ش در مدرسه دولتی احمدیه شهر مرنند وارد خدمت فرهنگ گردید و بعدها در تبریز و شیراز و تهران کودکستان برای کودکان کر و لال تأسیس کرد. از آثار وی: «اسرار تعلیم و تربیت یا اصول تعلیم الفباء»؛ «الفبای آسان»؛ «برنامه یکساله آموزگار در کلاس اول»؛ «دستور تعلیم الفباء»؛ «رباعیات آذری خیام»؛ «پرو و ثرب»؛ «رباعیات باغچه بان»؛ «زندگی کودکان»؛ «علم آموزش» برای دانشسراهای مقدماتی پسران و دختران.

کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۵۹-۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۷۲-۳۷۳)، نشر دانش (س ۱۵، ش ۱ و ۲، ص ۸۲).

باستان، نصرت الله. (۱۲۸۲-۱۳۵۶ ش)، چشم پزشکی، مدرس و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را ابتدا در مکتب خانه، سپس در مدرسه صفائیه و تربیت فراگرفت، سپس در دارالفنون به تحصیل ادامه داد. او دوره پزشکی را در مدرسه طب تهران گذراند. در ۱۳۰۷ ش جزء اولین گروه محصلین اعزامی به اروپا، به فرانسه رفت و در دانشگاههای برود و پاریس دوره پزشکی عمومی را خواند و در رشته چشم پزشکی متخصص شد. در ۱۳۱۵ ش به ایران بازگشت و به تدریس در رشته پزشکی پرداخت و مشاغلی را عهده دار شد. وی غیر از تالیفاتی که در رشته تخصصی خود داشت، اهل ذوق و قلم بود. از دیده‌ها و شنیده‌های خود داستانهای کوتاه طنزآمیزی نوشت و از آن نوشته‌ها دو مجموعه به نامهای: «افسانه زندگی» و «چهل تیکه» منتشر ساخت. از آثار وی در پزشکی: «اورام ملتحمه»؛ «بیماریهای چشم و درمان آن»؛ «بیماریهای گوش و حلق و بینی و حنجره» با همکاری دکتر مصطفی بهشتی شیرازی؛ «تراخم» با همکاری دکتر حمید محسنین و دکتر سهراب داروگر؛ «چشم و بیماریهای آن»؛ «کیمیا پزشکی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰)، زندگینامه مشاهیر رجال پزشکی (۱/ ۳۲۱-۲۱۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۹۰، ۴۰۲، ۵۶۵، ۵۷۰، ۸۴۱، ۱۱۰۳، ۱۲۹۰، ۲/ ۲۷۰۲، ۲۷۸۴)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۶۲-۵۶۳).

باستی، حاج ملا محمد حسین. (وف ۱۳۴۲ ق)، عالم، عارف و خطاط. خط نستعلیق را در کمال استادی می‌نوشت. قبرش نزدیک مقبره فیض در تخت پولاد اصفهان است. از آثار خطی او: «شمس التواریخ» تألیف ایزد گنسب (چاپ اول ۱۳۳۰).

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱).

باطرقانی اصفهانی، ابوبکر احمد بن فضل بن محمد. (۳۷۲-۴۶۰ ق)، قاری و محدث. شیخ القراء زمان خود بود. نسبتش به باطرقان از توابع اصفهان می‌رسد. قرآن را با روایات مختلف بر بزرگان قرائت، تلاوت کرد، و از

هدیه الاحباب (۲۵۲)، هدیه العارفین (۱/ ۲۶۲-۲۶۳).

باقفی، شرف‌الدین علی ← شرف بافقی.

باقفی، شیخ محمد تقی، فرزند محمد باقر تاجر یزدی. (۱۲۹۲-۱۳۶۵ ق)، عالم دینی و فقیه. در بافی به دنیا آمد و در خانواده‌ای باتقوا تربیت یافت. برای تحصیل به یزد رفت و در مدرسه مصلی، ادبیات و سطوح را نزد حاج میرزا سید علی مدرس لب خندقی و دیگران فراگرفت. بافقی از ترس حکومت مستبد آن روز یزد گریخت و به نجف رفت و مورد توجه و تشویق آیت‌الله طباطبائی یزدی قرار گرفت و مدت ۱۹ سال در نجف اقامت کرد و از محضر آیت‌الله یزدی و آیت‌الله کفایی خراسانی و حاج سید احمد کربلایی استفاده برد. آن‌گاه به ایران مراجعت و در قم سکنی گزید. وی در تأسیس حوزه علمیه قم تلاش نمود و از آیت‌الله حائری، که در اراک بود، تقاضا کرد که حتماً قم را مرکز قرار دهد و برای انجام این کار قدمهای مؤثری برداشت، و با ایشان همه‌گونه مساعدت، و طلاب و واردین را همه‌گونه تشویق و ترغیب نمود. در ۱۳۴۶ ق به واسطه امر به معروف و نهی از منکر به تهران تبعید شد و رحل اقامت در ری افکند و تا پایان عمر در شهر ری ماند. مؤلف «گنجینه دانشمندان» کتابی در شرح حال وی به نام «التقوی و ما ادریک ماالتقوی» نگاشته، که به چاپ رسیده و به زبان اردو نیز ترجمه و نشر یافته است.

آثارالحجة (۲/ ۲۸۰-۲۸۱)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۷۷-۱۷۸، ۴/ ۶۱۹-۶۲۱).

باقفی یزدی، شیخ ابوالحسن، فرزند حسین بافقی حائری. (وف قبل از ۱۲۴۴ ق)، عالم دینی، فقیه، محدث و رجالی. از شاگردان علامه وحید بهبهانی و سید علی طباطبائی، صاحب «ریاض»، بود. بافقی در جنگ روس و ایران شرکت داشت. از آثارش: «الوجیزه فی الدرایه»، مرتب بر مقدمه و شش فصل است، که به گفته شیخ آقا بزرگ تهرانی از این کتاب مهارت علمی مؤلف در حدیث و رجال و دیگر علوم آشکار می‌شود. وی از تألیف این کتاب در ۱۲۳۷ ق فراغت یافت. در نسخه‌ای از این کتاب که در ۱۲۴۴ ق کتابت شده، به وفات مؤلف قبل از ۱۲۴۴ ق تصریح شده است.

الذریعه (۲۵/ ۲۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۴).

زندگینامه آموزگار و نویسنده بزرگ کودکان جبار باغچه بان، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶-۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۶، ۳۱۷، ۴۹۳، ۶۴۰، ۱۲۱۶، ۲/ ۱۶۶۵، ۱۶۶۹، ۲۳۳۲)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۸۶-۲۸۷).

باغ دشتی هروی، محمدحسین بن محیی. (ز ۹۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن وزیری، جلد ضریبی مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع عالی، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «... محمد حسین ابن محیی هروی...» سال ۹۴۴ ق، در موزه ایران باستان؛ یک قطعه مذهب به سفیدآب و زر تحریردار، به خط ثلث کتابت خوش، با رقم: «مشقه‌العبد محمدحسین بن محیی الهروی المشهور بباغ دشتی». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۲).

باغ‌نوی شیرازی، شمس‌الدین حبیب‌الله بن عبدالله علوی دهلوی. (وف ۹۹۵/۹۹۴ ق)، فقیه، متکلم، شاعر و ادیب. معروف به میرزا جان، چون در محله باغ‌نو شیراز می‌زیست، به باغ نوی معروف بود. او شاگرد جمال‌الدین محمود از دانشمندان زمان خود و از معاصران علامه جلال‌الدین دوانسی بود. شمس‌الدین در علوم زمان بخصوص در حکمت و منطق دست داشت و یکی از آخرین حکمای بزرگ ایران است که پیرو طریقه اشعریان و از شافعیان متعصب بود و در کلام و اصول نیز تبحر داشت. وی چند سالی قبل از وفات به هندوستان رفت و همان جا درگذشت. از تألیفات او: «انمودج الفنون»؛ تعلیقات بر شرح «مختصرالمضدی»؛ حاشیه بر شرح جدید و قدیم؛ «تجريد الکلام»؛ حاشیه بر «شرح مطالع»؛ حاشیه بر «حاشیه شرح مطالع»؛ حاشیه بر «اثبات الواجب» دوانسی؛ حاشیه بر محاکمات قطب‌الدین شیرازی بر «شرح اشارات»؛ حاشیه بر «شرح اشارات» خواجه نصیرالدین طوسی؛ حاشیه بر «مطول».

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، بزرگان شیراز (۳۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۰۵)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۹)، الذریعه (۶/ ۱۰)، روضات الجنات (۳/ ۱۲)، ریحانه (۶/ ۶۳)، صبیح گلشن (۴۸۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۵۹-۹۶۰)، فرهنگ سخنوران (۹۰۰)، کشف‌الظنون (۹۵، ۱۸۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۶۸۵، ۸۴۲، ۱۷۱۶، ۱۸۵۳)، الکنی و الالقاب (۳/ ۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / حبیب)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۸)،

بسیار و مسایل بی شمار از علما شنید. از اوست:

چون در همه جا عشق متاعی است که باب است
یارب! ز چه سودایی او خانه خراب است
تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۷۴-۷۳)، تذکره نصرآبادی
(۱۹۹-۲۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۹/
۱۲۰)، سخنوران آذربایجان (۲۲۳)، مخزن الغرائب (۱/
۳۶۷).

باقر اصفهانی. (ز ۱۲۸۷ ق)، نقاش و قلمدان ساز. وی
روی چوب کار می کرد و در خط نسخ دست داشت. از آثار
نفیس او قلمدان چوبی زیبایی است که به خط نسخ عالی
رقم: «میرزا باقر اصفهانی ۱۲۸۷» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵).

باقر اصفهانی، ملا محمد باقر، فرزند ملا عنایت
برلشتی. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. در معما گوئی
مهارت داشت. خط نسخ را خوب می نوشته و در حل معما
متبحر بوده است.
تذکره نصرآبادی (۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۱۹)، صبح گلشن
(۵۴-۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۷، ۱۱۸).

باقر اصفهانی، مولانا محمد باقر. (س یازدهم ق)،
شاعر. اهل ورنوسفادران بود. در کمال صلاح و پرهیزکاری
می زیست. در فن لغز و معما قدرت تمام داشت و در
زادگاهش به مکتب داری مشغول بود. از اوست:
اشک راز دل عشاق عیان می سازد
نیست بی مصلحتی گریه پنهانی ما
تذکره نصرآبادی (۴۱۸-۴۱۷، ۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۳).

باقر اصفهانی، میرزا محمد باقر، فرزند ابوعلی. (وف
۱۰۰۰ ق)، شاعر و منشی. وی از سادات نطنز بود و در
اصفهان نشو و نما یافت. پدرش در دربار شاه عباس
صفوی وزیر سرکار قورچیان بود که این منصب بعد از
مرگش به میرزا محمد باقر ارجاع داده شد. میرزا محمد باقر
در سرودن قصیده، غزل و سایر اقسام شعر تبحر داشت. از
وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است.
آتشکده آذر (۳/ ۹۲۶)، تذکره نصرآبادی (۷۰-۶۹)،
الذریعه (۹/ ۱۲۲)، صبح گلشن (۵۲-۵۳).

باقر تبریزی. (س یازدهم ق)، عالم، مدرس و شاعر. از

بافی خوارزمی، ابومحمد عبدالله بن محمد.
(وف ۳۹۸ ق)، ادیب، نحوی، شاعر، مدرس و فقیه
شافعی. نسبتش به باف از توابع خوارزم می رسد. خطیب
بغدادی گردید که اصل وی از بخارا است، لذا به وی بافی
بخاری نیز می گویند. او شاگرد ابوعلی بن اسی هریره
مروزی و ابواسحاق مروزی بود. بافی شاعری ماهر بود و
در فنون ادب مهارت داشت و فصیح، بدیهه گو و نیکو
محضر بود. وی منصب تدریس در بغداد داشت و کتب
شافعی را درس می گفت و شاگردان از دور و نزدیک برای
استفاده به محضرش می آمدند. به گفته خطیب او در زمان
خود فقیه ترین مردم در مذهب شافعی بود. وی در بغداد
درگذشت.

الاعلام (۴/ ۲۶۵-۲۶۴)، تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-
۴۰۰/ ۳۵۸-۳۵۷)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۳۹-۱۴۰)، ریحانه
(۱/ ۲۲۲)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۸-۶۹)، لغت نامه (ذیل/
ابومحمد)، معجم البلدان (۱/ ۳۸۸).

باقر. (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه ای
است در کتابخانه دانشگاه استانبول، به قلم دودانگ
خوش، با رقم: «باقر».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۳).

باقر، فرزند میرزا ابوالحسن. (ز ۱۲۲۷ ق)، نقاش.
هنرمند دوره فتحعلی شاه قاجار بود که به شیوه آقا صادق
توجه داشته است. از آثار وی تصویر خوش نقش آبرنگی
مرد جوانی است که در حراج ساتبی ۱۹۷۶ م به فروش
رسیده است. این اثر رقم: «مشق کمترین باقر بن میرزا
ابوالحسن ۱۲۲۷» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵).

باقر اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. وی در اصفهان
پرورش یافت و از دبیران و منشیان شاه سلیمان صفوی بود.
از اوست:

اضطراب دل نمی داتم ولیکن نامه ام
همچو نبض جسته بر بال کبوتر می تپد
صبح گلشن (۵۳)، لغت نامه (ذیل/ باقر).

باقر اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به ایبک.
وی از تبریزیهای ساکن عباس آباد اصفهان بود، که به
خدمت بسیاری از دانشمندان و عالمان رسید و احادیث

نوادگان قاضی زین‌العابدین تبریزی بود. از محضر علامه آقا حسین خوانساری کسب فیض کرد. میرزا باقر در اصفهان ساکن بود و در مدرسه قطبیه مستند تدریس داشت. از اوست:

همچو غنچه تا به کی در بند خود باشد کسی
خیمه زن چون لاله، بیرون از سواد خروشتن
تذکره شماری آذربایجان (۲/ ۷۶-۷۶)، تذکره نصرآبادی (۱۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۰)، سخنوران آذربایجان (۲۲۴-۲۲۵)، صبح گلشن (۵۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۶).

باقر جراح ← باقر شیرازی، فرزند آقا شکرالله.

باقر جهرمی، محمد باقر بیگ، فرزند محمد قاسم بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. پدرش وزیر جهرم بود. محمد باقر نیز در امر وزارت با پدرش همکاری داشت. بعد از آنکه وزارت تمام فارس به میرزا صادق مستوفی واگذار شد، او از وزارت جهرم معزول شد. به اصفهان رفت و به وزارت یزد منصوب شد، ولی طولی نکشید که مستوفی از وزارت فارس منفصل شد و محمد باقر بیگ بار دیگر به وزارت جهرم منصوب و در آنجا متوطن شد. وی در سرودن شعر توانا بود و اشعاری از وی به جای مانده است.

بزرگان جهرم (۳۱۵-۳۱۲)، تذکره نصرآبادی (۸۶-۸۷)، جامع مفیدی (۳/ ۲۲۱-۲۲۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۴۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقرخان رامشگر. (وف بعد از ۱۳۲۰ ش)، موسیقیدان و نوازنده. از اهالی اصفهان بود. وی کمانچه را از موسی کاشی فراگرفت و پس از فراگیری آن وارد دستگاه بانو عظمی، خواهر ظل‌السلطان شد، پس از چندی به تهران آمد و با دختر میرزا حسینقلی ازدواج کرد و در نزد پدرزن خود ردیف دستگاههای موسیقی را تکمیل کرد. در نواختن آهنگهای ضربی مهارت داشت. وی سه بار برای پرکردن صفحه به خارج از ایران مسافرت کرد. باقرخان در هشتاد سالگی بدورد حیات گفت.

استادان موسیقی ایران (۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۱/ ۲۱۸)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۱۲۵-۱۴۶)، تارخ موسیقی (۲/ ۵۴۱-۵۴۵، ۵۴۶-۵۴۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱-۶۸).

باقر خرده کاشی، محمد باقر. (وف ۱۰۳۸ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به باقر. وی اهل خرده از توابع کاشان و مردی شیدا مسلک بود. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و در شعر شاگرد محتشم کاشانی بود. از ایران به هندوستان سفر کرد و در بیجاپور مسکن گزید و نزد عادل‌شاه، والی دکن، تقرب یافت و بعد از آن به بنگاله رفت. او یک سفر از هند به مکه رفت. در برهانپور درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «ساقی‌نامه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۵۸-۶۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۷۴، ۶۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تذکره روز روشن (۹۸-۹۷)، تذکره میخانه (۶۱۴-۶۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۱-۱۲۲، ۱۲/ ۱۰۵)، شام غربیان (۴۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹-۱۲۰)، کاروان هند (۱/ ۱۴۳-۱۴۹)، گلستان هنر (۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل / باقر)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۴-۳۲۵)، نثر عشق (۱/ ۲۳۵-۲۳۶).

باقر درجزینی ← باقر درگزینی.

باقر درگزینی، محمد باقر. (س یازدهم ق)، شاعر. از کدخدایان روستای درجزین همدان بود. از همدان به اصفهان رفت و مدتی در آن دیار به سر برد. وی زندگانی به حسرت می‌گذرانید. از این رو بار سفر به هندوستان بست و در آن کشور وضع زندگیش بهبود یافت و از فقر و فاقه رهایی یافت. باقر طبعی روان داشت و اشعاری نیک می‌سرود. از اوست:

در ریختن خون، مژدهات سخت دلیر است
آهوی سیه مست ترا، پنجه شیر است

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، تذکره نصرآبادی (۳۲۵-۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۰)، شام غربیان (۵۰)، صبح گلشن (۵۱)، کاروان هند (۱/ ۱۴۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۷-۳۶۸).

باقر رودسری، محمد باقر، فرزند امینا. (س یازدهم ق)، شاعر. وی علاوه بر استعداد شاعری، در نویسندگی مهارت داشت و به همین جهت در سمت منشی در وزارت لاهیجان خدمت می‌کرد. این بیت از اوست:

رفاقت با درشتان باعث همواری مرد است
ز قرب آسیا، گندم از آن هموار می‌آید
تذکره نصرآبادی (۳۸۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقر زند، باقرخان ملاپاشی رشتی، فرزند صادق خان زند. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اوست:
آمد بگوش جانم آواز آشنایی
نالیدن دل است این یا ناله درایی
تذکره روز روشن (۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۰).

باقر سمنانی. (س دهم ق)، شاعر. وی از سادات بنام سمنان و از شاعران لطیف گفتار آن سامان بود. این مطلع از اوست:

غنچه آهسته ز لعل لب جانان دم زد
تند شد باد صبا، بر دهنش محکم زد
تحفه سامی (۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۰-۱۲۱).

باقر شاکری. (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. مدیر روزنامه «خسروی» و کارمند اداره پست و تلگراف کرمانشاه بود. وی در ۱۳۳۷ ش بازنشسته شد. از آثار او: «تذکره مختصر شعرای کرمانشاه»؛ «تاریخچه مطبوعات کرمانشاه».

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۳۹-۳۴۰)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۶-۵۷).

باقر شاملو، باقر بیگ. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به باقر. از طایفه شاملو و از ملازمان نادر شاه افشار بود. به همراه نادر به هندوستان رفت و بعد از مراجعت چون خدمتی که انجام داده بود، چندان قبول واقع نشد، مورد عتاب سلطان در میان جمع قرار گرفت، از این رو خودکشی کرد. اشعاری از وی به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلشن (۵۱)، لغت‌نامه (ذیل / باقر)، مخزن القرائب (۱/ ۳۷۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۳۶-۲۳۷).

باقر شهرکردی، باقر آل ابراهیم، فرزند ملا محمد ابراهیم. (تو ۱۳۲۳ ق)، شاعر. در شهرکرد متولد شد. در زادگاه خود و اصفهان تحصیلات قدیمه خویش را به پایان رسانید و به تحصیل علوم جدید نیز اشتغال یافت و در رشته ادبیات، مدرک دکترای گرفت. در تهران ساکن بود و به شغل دبیری اشتغال داشت. از اوست:

زان شعله عشقی که من افروخته بودم
گر اشک نبذ حایل من سوخته بودم

خود سوختم و دم نردم هیچ دمی را
کاین عشق ز پروانه من آموخته بودم
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۷۸-۷۹).

باقر شیرازی - حسرت شیرازی.

باقر شیرازی، فرزند آقا شکرالله. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به باقر. در شیراز متولد شد. در دربار شاه عباس و شاه صفی صفوی مشغول کحالی و جراحی شد، مدتی نیز در خدمت مهدی قلی خان ایشک آقاسی باشی روزگار گذرانید. پس از فوت مهدی قلیخان به دستگاه آغورلوخان راه یافت، ولی در آخر از او رنجیده شد و به بهانه زیارت به عراق رفت و در نجف وفات یافت. تذکره نصرآبادی (۳۸۵-۳۸۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۲)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، صبح گلشن (۵۲)، لغت‌نامه (ذیل / باقر).

باقر شیرازی، ملا باقر مذهب. (وف ۱۰۸۵ ق)، شاعر. او شاگرد میرزا ابراهیم بن ملا صدرا حکیم شیرازی بود. مدتی به هند رفت و در آنجا به خدمت ابراهیم خان بن علی مردان خان رسید و پس از چندی مراجعت کرد. او بعد از زمانی اندک به مکه رفت و ظاهراً در راه مکه و به قولی در شیراز بدرود زندگی گفت. از اوست:

چون خرامان در چمن آن سرو موزون می‌شود
در میان لاله و گل بر سرش خون می‌شود
در دل آزرده فیض حق نماید جلوه بیش
چون شکست آینه در وی عکس افزون می‌شود

تذکره نصرآبادی (۲۰۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، شام غریبان (۵۰)، صبح گلشن (۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹)، کاروان هند (۱/ ۱۲۲).

باقر طوسی مشهدی، میر محمد باقر، فرزند میر عرشاه مشهدی. (ز ۱۰۱۶ ق)، شاعر. وی خواهرزاده خواجه حسین ثنایی مشهدی، شاعر معروف این دوره، بود و چون ثنایی در هندوستان می‌زیست، وی نیز به آنجا رفت و به آورده مؤلف «مجمع الخواص» در ۱۰۱۶ ق در هند بوده است. وی شاعر غزلسرا بود. از اوست:

چنان مستغرق کفرم که گر تسبیح زاهد را
به خاطر بگذرانم، رشته زُئار می‌گردد

تاریخ نظم و نثر (۵۲۶)، تذکره روز روشن (۹۸-۹۹)،
الذریعه (۱۲۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۱۹)، کاروان هند
(۱/ ۱۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / باقر)، مجمع الخواص (۲۶۱).

باقر عاملی، فرزند محمد شیخ الحرمین.
(۱۲۹۱-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در مشهد
متولد شد. تحصیلات دوره دبستان و دبیرستان را با رتبه
اول به پایان رساند و در ۱۳۱۵ ش از دانشکده حقوق موفق
به اخذ لیسانس شد. در ۱۳۱۶ ش وارد خدمت دادگستری
شد و مشاغل مختلفی را در طول حیات بر عهده گرفت، از
جمله: دادستانی شیراز، دادستانی کرمان، ریاست
دادگستری یزد، دادستانی تهران، ریاست کل دادگاههای
دیوان کیفری، مستشاری و ریاست شعبه دیوان عالی کشور
و وزارت دادگستری. او همچنین مدتها در دانشکده‌ها و
مدارس عالی تدریس کرد. در سفری به آمریکا درگذشت.
از آثار وی: «پروشات»، «جوانی گمشده»، «میلیونر
گرسنه»، «حقوق خانواده».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۲/ ۹۸۷-۹۸۸)،
فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۰۱، ۱۰۷۳، ۱۹۰۷)،
۲۱۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۰۵۹).

باقر قراپولاغی خلخالی، محمد باقر. (وف ۱۳۱۶ ق)،
عالم، مدرس، قاضی و شاعر. وی از شاگردان ملا علی
زنجانی، صاحب «معین الاسرار فارسی»، بود. مدتی در
خلخال آذربایجان به قضاوت مشغول و مرجع استفاده
طلاب گرمورد و خلخال خمسه بود. باقر در اثر استغنائی
طبع و کمال بی‌طمعی در نزد هر طبقه بخصوص اولیای
دولت عهد ناصرالدین شاه قاجار بسیار محترم می‌زیست.
وی به هر دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود و در
بدیهه‌گویی و تمامی فنون شعری دستی توانا داشت. از آثار
وی: کتاب «تعلیه»، که بارها به زبان ترکی در تبریز و
استانبول به چاپ رسیده است.

دانشمندان آذربایجان (۶۲)، الذریعه (۵/ ۷، ۹/ ۸۸۰)،
ریحانه (۲/ ۱۵۵-۱۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۶).

باقر قمصری. (ز ۱۲۶۰ ق)، نقاش و مذهب. از سادات
قمصر کاشان بود و در فنون نقاشی آبرنگ و تذهیب و
قلمدان‌سازی مهارت بسزایی داشت. وی برای تزئین رواق
توحیدخانه آستان قدس رضوی، سفری به مشهد کرد و
چنان از عهده آن برآمد که حکیم قاتنی شیرازی وی را

ستود. در ۱۲۵۰ ق پس از پایان یافتن کارهایش در آستان
قدس رضوی، به زادگاه خود بازگشت و سرپرستی تزیین و
نقاشیهای سقف و ستون و کتیبه‌های مسجد و مدرسه
آقابزرگ را عهده‌دار شد. از شاگردان وی، میرزا بزرگ
غفاری و میرزا عبدالوهاب غفاری می‌باشند. فرزندش،
علیرضا قمصری، نیز از تربیت‌یافتگان پدر بود و در
قلمدان‌سازی و نقاشی آبرنگ مهارت داشت. از دیگر آثار
او، قاب آینه زیبایی است که بر رویه آن، زنبق زیبایی با چند
شاخه گل نرگس و برگهای پرطراوت آراسته شده و رقم:
«کمترین باقر سنه ۱۲۶۰» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵-۹۶)، آثار تاریخی
شهرستانهای کاشان و نظیر (۳۶۵-۳۶۸).

باقر کاشانی، شاه باقر شعراف. (س یازدهم ق)،
شاعر و نیکوکار. از اهالی کاشان بود. چند دستگاه
شعربافی داشت و از آن رهگذر امرار معاش می‌کرد. او از
خیرین زمان خود بود. از آثار وی: آبانباری در محله پشت
مشهد کاشان بوده است. از اوست:

آن را که بلافتی خدا کرد ثنا
مخلوق چگونه‌اش ستاید بسزا
در مدح علی است یک رباعی به حساب
این چارکتابی که فرستاده خدا
تذکره نصرآبادی (۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۲).

باقر کاشانی، میر محمد باقر. (س یازدهم ق)، شاعر.
از سادات عبدالوهابی کاشان بود و در آن سامان در نهایت
عزت و احترام می‌زیست و املاک و مستغلات فراوانی
داشت. از اوست:

بر باد داد آتش عشق آشیان ما
پرواز دل گرفت ز عنقا نشان ما
از تیر آه ما دل افلاک گشت چاک
احدا چه غافلند ز پشت کمان ما
تذکره نصرآبادی (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۲).

باقر لاری، شاه باقر، فرزند حکیم شاه معصوم.
(س دوازدهم ق)، شاعر و طبیب. پدرش از معاشران حزین
لاهیجی و از طبیبان ماهر و حاذق بود. باقر نیز همچون
پدر، در سرودن شعر و طبابت مهارت داشت و از اشعاری
از وی به جای مانده است.

تذکره المعاصرین (۱۸۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۵).

پیوستن دوستان به هم آسان است
دشوار جدایی است ولیک آسان است
شیرینی وصل را نمی دارم دوست
از غایت تلخی که در هجران است
جامع مفیدی (۳/ ۴۶۲)، صبح گلشن (۵۴)، مخزن
الغرائب (۱/ ۳۶۰)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۳).

باقر یزدی، محمدباقر زرگر. (س یازدهم ق)، شاعر.
شغل وی زرگری بود. مؤلف «صبح گلشن» وی را از
سادات می داند و صاحب «تذکره مخزن الغرائب» وی را
تحت نام محمدباقر زرگر اصفهانی آورده است. از اوست:
امشب که بلا به این مستم کش بار
از دیده همه شراب بی غش بار
من گریه ندیده ام بدین بوالعجبی
کز دیده به جای آب آتش بار
تذکره روز روشن (۹۸)، تذکره نصرآبادی (۴۲۴)، جامع
مفیدی (۳/ ۴۶۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۳)، صبح گلشن (۵۴)،
فرهنگ سخنوران (۱۲۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۸۳)،
هفت اقلیم (۱/ ۱۶۰-۱۶۱).

یاقولی اصفهانی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی.
(ز ۵۳۵ ق)، ادیب، نحوی و مفسر. مشهور به جامع العلوم
و معروف به جامع یاقولی. در علم نحو و فنون اعراب
پیشگام افاضل عصر خود بود. از آثار وی: «شرح الجمل» یا
«الجواهر فی شرح جمل عبدالقاهر»، در نحو؛ «المجمل»؛
«الاستدراک» بر ابوعلی فارسی؛ «البیان فی شواهد
القرآن»؛ «علل القراءات»؛ «کشف المشكلات و ایضاح
المعضلات فی علل القرآن»؛ «شرح اللمع»؛ «تفسیر جامع
العلوم» یا «تفسیر القرآن».

الاعلام (۵/ ۹۰)، الذریعه (۴/ ۲۶۸-۲۶۹)، روضات
الجنات (۵/ ۲۲۱)، ریحانه (۱/ ۳۸۲)، طبقات
اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۱۸۵-۱۸۶)، الکنی و الاقبا (۲/
۱۳۸)، کشف الظنون (۲۶۳، ۶۰۳، ۱۱۶۰، ۱۴۹۳)،
لغت نامه (ذیل / ابوالحسن)، معجم الادباء (۱۳/ ۱۶۴-
۱۶۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۷۵)، هدیة العارفین (۱/
۶۹۷).

باقی اصفهانی، میرزا عبدالباقی طبیب. (وف ۱۲۳۸
ق)، شاعر. وی از سادات بنام اصفهان و نبیره مرحوم میرزا
عبدالباقی طبیب و پسر عموی میرزا عبدالوهاب

باقر نجم ثانی، محمدباقر. (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر. از
شاعران ایرانی ساکن هند و از احفاد امیر نجم ثانی بود. او
در زمان جهانگیر پادشاه گورکانی هند می زیست و منصب
چهارهزاری داشت. در آله آباد درگذشت. از اوست:
در زلف تو هر دلی که بنشست
آشفته تر از نسیم برخاست
شام غریبان (۴۹)، صبح گلشن (۵۱)، فرهنگ سخنوران
(۱۲۰)، کاروان هند (۱/ ۱۵۰-۱۵۱)، لغت نامه (ذیل /
باقرخان)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۳).

باقر نطنزی ← باقر اصفهانی، میرزا محمدباقر.

باقر نقاش. (ز ۱۲۴۴ ق)، نقاش. هنرمند آبرنگ کار
دوران فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود. تنها اثر رقم دار
وی، تصویر ارغون میرزا قاجار، پسر حسنعلی میرزا شجاع
السلطنه است که لباس اخوان صفا پوشیده و به سلک
درویشان پیوسته است. رقم نقاش به خط شکسته زیبا
چنین است: «ز کلک باقر نقاش نو شد نشان نام ارغون
خان قاجار ۱۲۴۴».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۶).

باقری بنایی، شیخ یوسف. (س سیزدهم و
چهاردهم ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در بناب به دنیا
آمد. پس از فراگیری مقدمات، قسمت عمده سطوح را در
بناب و حوزه علمیه تبریز خواند. وی بقیه سطوح را در
نجف در محضر آیت الله مشکینی و آیت الله اهری
فراگرفت. آن گاه در درس خارج علامه نایینی و آقا
ضیاءالدین عراقی و حاج شیخ عبدالله مامقانی حاضر شد
تا به مدارج عالیہ رسید و به اجازه اجتهاد نایل شد. وی به
زادگاهش بازگشت و بر اثر اصرار اهالی در آنجا اقامت
گزید و مرجع امور مردم و دعاوی ایشان گشت. آیت الله
باقری بنایی برای تربیت طلاب و محصلین مدرسه ای
بزرگ تأسیس کرد و خود عهده دار تدریس علوم مختلفه در
حوزه شد، چنانکه اکثر علمای بزرگ بناب و حومه در
خدمت ایشان تلمذ کرده اند. از آثارش: «ثمرات الفوائد»،
شرح «تفسیر» فرات کوفی، در چند مجلد.
گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۲۱-۲۲۴).

باقر یزدی، محمد باقر. (۴)، شاعر. از سادات بنام یزد
بود و مدتی به مطالعه و فراگیری علوم پرداخت. از اوست:

«کتابه بحمدالله وحده عبدالباقی»؛ کتبیّه داخل ایوان شمالی مسجد شاه، به خط ثلث، با رقم: «کتابه عبدالباقی فی الف و ثلاثین و خمس».

آثار ملی اصفهان (۶۷۳-۶۷۴، ۶۷۶، ۶۸۱)، آنشکده آذر (۱/ ۱۱۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۲، ۴/ ۱۰۵۱)، اطلس خط (۳۴۸-۳۴۹)، اعیان الشیعه (۷/ ۲۳۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۱-۱۳۳)، تاریخ اصفهان (۹۱-۹۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۷-۸۷۸)، تذکره الخطاطین (۱/ ۵۹-۶۷)، تذکره روز روشن (۵۲۱)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۷۶-۸۱)، تذکره نصرآبادی (۲۰۷-۲۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۲-۱۲۴)، الذریعه (۴/ ۲۸۰، ۹/ ۱۲۳، ۶۸۲، ۱۳/ ۳۵۲، ۱۴/ ۱۳۰، ۲۳/ ۱۷۹)، ریحانه (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، ریاض العارفين (۱۷۴)، ریاض السالماء (۳/ ۵۹-۶۴)، سخنوران آذربایجان (۲۲۵-۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۲۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۲۳۶، ۴۳۸، ۴۳۹-۴۴۱، ۴۴۶، ۴۵۱)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۳).

باقی توپسرکائی، سید عبدالباقی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به باقی. از احفاد میر سید رضی آریتمانی، شاعر و عارف مشهور است. در زمان فتنه افغانه و هجوم آنها به ایران، در قید حیات بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مثنوی «انیس العاشقین».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۳-۱۲۴).

باقی دماوندی، ملا عبدالباقی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل دماوند بود. به هند رفت، ابتدا در گلکنده به شاعری پرداخت، سپس به قصد خدمت خان خانان به بیجاپور رفت و ملازم او شد و قصایدی در ستایش او گفت. باقی اکثر اوقات را به گوشه‌نشینی به سر می‌برد. اشعاری از وی در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۵۲)، کاروان هند (۱/ ۱۵۱-۱۵۲)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۴)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۲۲۷-۱۲۲۱)، نشتر عشق (۱/ ۲۲۷).

باقی کولابی، حیات جان/ عبدالباقی. (مقتول ۹۸۷ ق)، شاعر، متخلص به باقی. در عهد بابری و اکبری به هند رفت. او داستان عشق دو دل‌داده معروف پنجابی «هیر و

معتمدالدوله نشاط بود. به حسب وراثت کلاتری اصفهان را داشت. معتمدالدوله وی را از اصفهان به تهران آورد تا در اجرای کارها با وی همکاری کند. در کرمانشاه درگذشت. از اوست:

شب هجر است و مرا قصه درازست امشب

وای بر آنکه مرا محرم رازست امشب

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، سفینه‌المحمود (۱/ ۱۷۹-۱۸۲)، فرهنگ سخنوران (۱۲۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۲)، مصطفی خراب (۲۹-۳۰).

باقی تبریزی، عبدالباقی. (وف ۱۰۳۹ ق)، خطاط، صوفی و شاعر، متخلص به باقی. ملقب به دانشمند. از سخنوران و خوشنویسان معروف و صوفی مشرب تبریز بود و در خانقاه مولویه سکونت داشت، به همین جهت به عبدالباقی صوفی شهرت یافت. او بر حسب دعوت سپهسالار عبدالرحیم خان خانان به هند رفت و مدتی در آنجا مقیم شد. بعد به بغداد مسافرت کرد و نزد مصطفی دده به مشق خط پرداخت. باقی در خدمت علاء بیگ تبریزی نیز تلمذ کرده و خود در نوشتن انواع خطوط بخصوص ثلث و نسخ استادی گرانمایه به شمار می‌آمده و نستعلیق را نیز خوش می‌نگاشته است. شاه عباس اول هنگام بنای مسجد جامع جدید عباسی، از وی درخواست کرد که نوشتن کتبه‌های مسجد را به عهده بگیرد، اما او نپذیرفت و بعد از فتح بغداد به اصفهان رفت و مشغول کتبه‌نویسی شد. عبدالباقی در فنون فضایل حکمت و عربیت مهارت داشت و گاهی به نظم اشعار عارفانه و عاشقانه می‌پرداخت. در تذکره «هفت اقلیم» آمده که باقی شاگرد میرزاجان بوده است و صاحب «تذکره شعرای آذربایجان» نیز او را فرزند بیرام خان می‌داند. مؤلف «تذکره نصرآبادی» نزد وی تعلیم خط دیده است. از آثار وی: کتاب «منهاج الولاية من کتاب نهج البلاغه»، در گزارش «نهج البلاغه» بر حسب موضوع و در دوازده باب؛ «تفسیر القرآن»، بر طریقه تصوف؛ شرح «الصحیفة الکامله السجادیة»، بر طریقه صوفیه؛ «دیوان» شعر. از خطوط او: مرقع قصیده «برده»، به سال ۱۰۳۶ ق؛ یک رقع ثلث سه دانگ و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «کتابه باقی»؛ کتبیّه فوقانی داخل گنبد بزرگ مسجد شاه اصفهان، به خط ثلث، با رقم: «قد تشرف بکتابتها عبدالباقی التبریزی فی سنة ست و ثلثین و الف حامداً لله تعالی»؛ کتبیّه ایوان بزرگ مسجد شاه و اطراف محوطه زیر گنبد، به خط ثلث، با رقم:

در شعر به رباعی بیشتر از قالب‌های دیگر می‌پرداخت، از وی «دیوان» شعری باقی مانده است.

آتشکده آذر (۲/ ۶۱۶-۶۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۲۷)، تحفه سامی (۳۱)، تذکره سخنوران یزد (۴۹-۴۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۴)، ریاض العلماء (۳/ ۵۹)، ریحانه (۱/ ۲۲۳)، صبح گلشن (۵۵۵۴)، طرائف الحقائق (۳/ ۱۰۱-۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ عبدالباقی)، مجالس النفاثات (۳۸۲-۳۸۳)، هفت افلیم (۲/ ۳۱۴).

باقی نهاوندی، ملا عبدالباقی، فرزند آقا بابای چولکی. (وف ۱۰۴۲ ق)، نویسنده، خطاط و شاعر، متخلص به باقی. پدرش وزارت همدان داشت، بعد از مرگ او متصدی سمت پدرش شد، ولی این منصب را ترک کرد و به کاشان نزد برادر خود، آقا خضر، رفت. بعد از کشته شدن برادرش به دستور شاه عباس صفوی در ۱۰۱۶ ق، کاشان را ترک کرد و مدتی در عراق و فارس به سربرد و بعد از سفر به مکه از راه بندر دایول به هند رفت و در ۱۰۲۳ ق به ملازمت میرزا عبدالرحیم خان خانان رسید و منصب یافت. استاد وی میرمغیث محوی همدانی بود. از آثار وی: «مآثر رحیمی»، در ذکر خان خانان و اجداد او؛ دیباجه «دیوان» استادش میر مغیث محوی همدانی؛ دیباجه «دیوان» عرفی شیرازی؛ «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۳۹-۱۷۴۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۷۴۶-۷۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۸۵)، تذکره روز روشن (۵۲۱-۵۲۲)، تذکره نصرآبادی (۱۲۵-۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۴)، ریحانه (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، شام غریبان (۴۸)، صبح گلشن (۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳-۱۲۲)، کاروان هند (۱/ ۱۵۳-۱۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۶-۷۰۷)، مآثر رحیمی (۱/ ۱۸۵)، ۱۵۳۵-۱۵۷۶، نشر عشق (۱/ ۲۲۶-۲۲۷).

باقی هروی، (۴)، شاعر. اصل وی از هرات بود. از اوست:

او سخن از کشتن من می‌کند
من به همین خوش که سخن می‌کند
الذریعه (۹/ ۱۲۵)، صبح گلشن (۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۶)، نشر عشق (۱/ ۲۲۷).

رانجها را به فارسی منظوم کرد. در ایام یاغی‌گری معصوم کابلی کشته شد. در کتاب «شام غریبان» تحت عنوان بانی کولابی آمده است.

شام غریبان (۳۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۴۵-۳۴۶)، منظومه‌های فارسی (۱۶۸-۱۶۹)، نشر عشق (۱/ ۲۲۷-۲۲۸).

باقی گنابادی، عبدالباقی. (س نهم ق)، شاعر. به رفاقت سلطان ابراهیم میرزا جاهی به منزلت و جاه رسید. از اشعار وی:

من کجا و طلب نام کجا
فکر سامان و سرانجام کجا
تذکره روز روشن (۵۲۱)، صبح گلشن (۵۵۵۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۳۰-۳۳۱)، نشر عشق (۱/ ۲۲۶).

باقی ماوراءالنهری. (۹)، شاعر، متخلص به باقی. وی از شاعران ماوراءالنهر بود. از اوست:

چنان کز دل شدم باقی اسیر عشق دلجویی
نه دل دارم، بلایی بهر جان خوریشتم دارم
الذریعه (۹/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ باقی)، نشر عشق (۱/ ۲۲۶).

باقی محمد بخاری. (ز ۹۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه مذهب از یک مرقع، به خط ثلث دودانگ عالی و نسخ کتابت خوش یاقوتی و رفاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب الفقیر الحقیر الراجی باقی محمد البخاری غفرالله ذنوبه فی سنة تسعين و تسعمائة بدار تاشکند».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۱)، مناقب منوران (۲۲).

باقی هروی ← باقی گنابادی

باقی نعمت‌اللهی، میر عبدالباقی. (وف ۹۲۰ ق)، شاعر، متخلص به باقی. نسبش به شاه نعمت‌الله ولی می‌رسد. وی از سادات مکرم بود که در تهذیب اخلاق در میان همگان مشهور و مدح‌آمیدی تهرانی بود. در زمان شاه اسماعیل صفوی به وزارت رسید. در جنگ چالدران که در میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی واقع شد، کشته شد. وی در فن نثر، بین‌الامثال ممتاز بود و

باقیای کاشانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل کاشان و معاصر مؤلف «تذکره نصرآبادی» بود. اشعار چندی از وی باقی مانده است. از اوست:

شام فراق بسی تو ز بس خون گریستم
یک عمر چون عقیق چراغم در آب سوخت
تذکره نصرآبادی (۳۷۲)، صبح گلشن (۵۲).

باقیای نایینی، فرزند امیر غیاث الدین محمد. (وف ۱۰۴۷ ق)، عارف، موسیقیدان و شاعر، متخلص به باقی و باقی. مولدش نایین بود. در شعر طبع روانی داشت و در موسیقی ماهر بود و رساله‌ای نیز در این فن تدوین کرد. باقی در زمان شاه عباس دوم (همزمان با جهانگیر شاه) وارد هند شد و در بنارس اقامت گزید. در زمان شاه سلیمان صفوی به سفر حج رفت، سپس در اصفهان ساکن شد و همان‌جا درگذشت. از اوست:

رفتند به منزلگه مقصود عزیزان
باقی است که وامانده در این مرحله تنها

تاریخ اصفهان (۲۷۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۴)، تذکره میخانه (۸۷۵-۸۷۲)، تذکره نصرآبادی (۳۰۶-۳۰۷)، الذریعه (۱۲۳/ ۹)، شام غربیان (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۰-۱۵۸)، لغت نامه اذیل / باقی، مخزن الفرائد (۱/ ۳۶۷).

باکلنجان، شیخ جمال الدین محمد بن ابی بکر بن باکلنجان. (وف ح ۷۵۰ ق)، صوفی. از مشایخ صوفیه و از مریدان خواجه ضیاء الدین مسعود بود. مؤلف «تذکره هزار مزار» گوید: «او را کلمات روحانی و اشارات رحمانی بود و در اثنای حالات رساله‌ها نوشته است و نیکیختان و سعادتمندان در صحبت وی به برکت استفاده رسیدند و نورهای حکمت از او گرفتند». در شیراز در بقعه خود در کنار پدرش دفن شد.

تذکره هزار مزار (۱۲۶)، نفعات الانس (۲۶۸-۲۶۹).

بالاخان کلیمی. (س سیزدهم ق)، موسیقیدان، پدر مرتضی نی‌داوود و ضرب گیر خوبی بود. با ساز فرزندش ضرب می‌گرفت و از شاگردان آقاخان دوم محسوب می‌شد.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۴، ۶۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۶-۴۰۷).

بالاخیابانی مشهدی، شیخ محمد رحیم - بروجردی، شیخ محمد رحیم

بامداد، علی اکبر، فرزند محمد. (تو ۱۲۸۴ ش)، نویسنده، مترجم و مدرس. در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید، سپس برای ادامه تحصیلات به تهران آمد و پس از گذراندن دوره دارالمعلمین عالی و اخذ لیسانس برای تکمیل تحصیلات جزو محصلین اعزامی، به فرانسه عزیمت کرد. بعد از مراجعت از اروپا وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و در دانشکده ادبیات تبریز به تدریس پرداخت. از آثار وی: ترجمه «تاریخ بشر» هندریک وان لو هندی؛ «زندگانی سیاسی مارشال فوش»؛ ترجمه «شناخت زیبایی» فیلیسین شاله.

فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۶۷۸، ۲/ ۱۸۵۱، ۲۱۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۸۹-۴۹۰).

بامداد خراسانی، محمد علی، فرزند محمد رفیع الممالک. (۱۲۶۳-۱۳۳۰ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. تحصیلات مقدمات و سطوح را نزد حاج میرزا حبیب خراسانی، سید علی حایری یزدی، شیخ محمد علی معروف به فاضل ملا عباس علی، و میرزا محمد آقازاده در خراسان به اتمام رسانید. او به تشویق استادش، میرزا محمد آقازاده، برای استفاده از محضر آخوند خراسانی در درس خارج، به قصد مهاجرت به نجف، به تهران آمد، اما از آنجایی که ورود وی به تهران همزمان با افتتاح مجلس شورای ملی و سلطنت محمد علی شاه قاجار بود، به مشروطه خواهان پیوست و در تهران ماندگار شد. او با زبانهای فرانسه و عربی آشنایی کامل داشت. سردبیر روزنامه‌های «آفتاب»، «شورا» و «بامداد روشن» بود. وی با قرارداد وثوق الدوله مخالفت ورزید و به همین جهت به کاشان تبعید شد. بامداد پس از آن چندی به خدمت دولت درآمد و عهده‌دار سمت‌های مختلف شد. در دوره ششم مجلس شورای ملی وکیل مردم شیراز بود. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری دفن شد. از آثار وی: «علم اخلاق یا حکمت عملی»؛ «حافظ‌شناسی» یا «الهامات خواجه»؛ «ادب چیست و ادیب کیست».

تاریخ جراید (۲/ ۷-۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۶۵-۴۶۲)، شرح حال رجال (۳/ ۲۲۰-۲۲۳)، علم

نجید و یعقوب نهرجوری دیدار کرده بود.

طبقات الصوفیه هروی (۱۲۲، ۵۰۷، ۵۵۳)، نفحات الانس (۳۴۷).

بایزید بسطامی، طیفور بن عیسی بن سروشان. (وف ۲۶۱ ق)، عارف. ملقب به سلطان العارفين. از شگفتیهای تاریخ تصوف ایران و اسلام است. اصل او از اسفراين و ساکن بسطام بود. بایزید بعد از مدت‌ها سیاحت و ریاضت کشیدن به بسطام بازآمد و بیشتر عمر خود را در آنجا گذراند و در همان جا درگذشت. مقبره‌اش امروز از زیارتگاههای صوفیان و مردان خداست. بایزید معتقد به وحدت وجود و قائل به فنا بود. پیروان او را طیفوریه یا بسطامیه می‌گویند. وی شخصاً اثری از خود به جا نگذاشته است، اما سخنان او را پیروان و مریدانش گرد آورده‌اند، و قریب به پانصد گفته و شطح از وی نقل شده است. محمد بن منور نقل می‌کند که بایزید سقایی حضرت امام صادق (ع) بوده است، این نکته در میان قدما شهرت و نوعی تواتر داشته است. در بعضی کتب از قبیل «شرح مواقف» آمده که ابویزید امام را ندیده و زمان او را درک نکرده، بلکه به فاصله زمانی زیاد متأخر از آن حضرت بوده است. علامه قزوینی نیز به این امر معتقد است که با توجه به سال وفات او و امام بعید به نظر می‌رسد که بایزید سقایی امام را کرده باشد. دکتر زرین‌کوب نیز در کتاب «جستجو در تصوف» به این امر اشاره کرده است و دکتر شفیعی کدکنی در تعلیقات «اسرارالتوحید» می‌نویسد که: «تصور بنده بر این است که سال ۱۶۱ ق، احتمالاً صورت تحریف شده ۲۶۱ ق است یا سال ولادت اوست بخصوص که از قدما هیچ کس دیگر به این سال اشارتی نکرده است». بایزید یکی از سلاطین سبعه به شمار می‌رود، در اسرار حقایق نظری نافذ و چندی بلیغ داشت و دایم در مقام قرب و هیبت بود، و روایات او در احادیث عالی بود. او از نزدیکان احمد خضرویه و ابوحفص حداد و یحیی بن معاذ بوده و شقیق بلخی را نیز دیده است.

آتشکده آنز (۱/ ۲۵۸-۲۵۷)، اعیان‌الشبهه (۷/ ۲۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، ترجمه رساله قشویه (۳۹-۳۸)، تذکرة الاولیاء (۱/ ۱۳۴-۱۳۹)، تعلیقات اسرارالتوحید (۲/ ۶۹۰-۶۹۱)، جستجو در تصوف (۳۵-۴۶)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۳۳-۴۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۸۶-۳۸۷)، الذریعة (۹/ ۱۲۵، ۶۵۳)، ریحانه (۷/ ۳۰۹-۳۱۳)، سیر النبلاء (۱۳/ ۸۶-۸۷)، شرح

اخلاق یا حکمت عملی (مقدمه / ط - ک)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۳۲۵، ۱۱۴۵، ۲/ ۲۳۳۲)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۶۲)، گلزار معانی (۱۳۵-۱۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۳۹-۱۴۰)، نخبگان سیاسی ایران (۲/ ۵۲۵).

بامشاد. (ح س ششم م)، موسیقیدان و خواننده. از ملازمان دربار خسرو پرویز ساسانی بود. وی مطربی بود که مانند بارید عدیل و نظیر نداشته است. وجه تسمیه وی به بامشاد به سبب آن است که چنان می‌نواخت و می‌خواند که همه کس را شاد می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۶۷/ ۱)، تاریخ هنرهای ملی (۷۱۱/ ۲)، کارنامه بزرگان (۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بامشاد).

بانوی خاتون آبادی، حاجیه مریم خانم، فرزند حاج میرزا مهدی. (تو ۱۳۰۸ ق)، شاعر، متخلص به بانو. پدر و همسر وی، مرتضی احمدآبادی، هر دو از علمای اصفهان به شمار می‌رفتند. مریم خانم در اصفهان متولد شد. از دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت. او دارای حافظه‌ای قوی بود و همه اشعارش را تا سن پیری از حفظ می‌خواند. از اوست:

ز دیر و میکده در هر کجا گرفتم جای
به هیچ گونه ندیدم مخالفاً لهوای
به مقتضای هوس حکم می‌دهد قاضی
مطیع نفس و هوی نی اوامر مولای
گاهی به خوردن انگور می‌کند اشکال
گاهی به شرب می‌ناب می‌دهد فتوای
تو هم به مصلحت وقت خویشتن بانو
خوش است آنکه به دیر مغان کنی مأوای
تذکره شمرای معاصر اصفهان (۷۹)، زنان سخنور (۳/ ۶۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۳)، مشاهیر زنان (۲۷).

باوردی، ابوالعباس. (س چهارم ق)، عارف. از مشایخ بزرگ روزگار خود در نیشابور بود. او شیخ ابوبکر طمستانی و شبلی را ملاقات کرده بود.
طبقات الصوفیه (۳۶۴)، نفحات الانس (۱۴۷).

باوردی، شیخ ابوسلمه. (س چهارم ق)، صوفی. او از مشایخ شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود و با مشایخ بسیاری چون: ابوعبدالله رودباری و عباس شاعر و بوعمرو

(وف ۷۵۷/۷۹۲ ق)، شاعر. برادر شاه شجاع مظفری بود. چندی در لشکرکشی‌ها و جنگ عمر گذرانید، ولی بالاخره تحت حمایت برادر درآمد و در کرمان زیست تا در آن شهر از دنیا رفت. رباعی ذیل از اوست:

از واقعه ترا خبر خواهم کرد
و آنرا بدو حرف مختصر خواهم کرد
با عشق تو در خاک فرو خواهم رفت
با مهر تو سر ز خاک برخواهم کرد

تذکره روز روشن (۹۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۹۶-۲۹۷).

بایستقر میرزا، غیاث الدین، فرزند سلطان محمود میرزا، فرزند سلطان ابوسعید گورکانی. (۸۸۲-مقتول ۹۰۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به عادل. در زمان پدرش امیر بخارا بود. پس از مرگ پدر به سال ۹۰۰ ق از بخارا به سمرقند رفت. او خط نستعلیق را خوب می‌نوشت تا حدی که سلطانعلی مشهدی از حسن خطش تعریف کرده است. از اوست:

کاش در عشق بتی، دیوانه‌ای باشد کسی
ترک عالم کرده در ویرانه‌ای باشد کسی

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۶)، حبیب السیر (۴/ ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱)، الذریعه (۹/ ۶۶۴)، فرهنگ سخنوران (۶۰۳)، لغت‌نامه (ذیل / بایستقر)، مجالس النفاث (۱۷۴).

بایستقر میرزا، غیاث الدین، فرزند شاهرخ بن امیر تیمور. (۸۰۲/۸۳۷ ق)، خطاط، ادیب و شاعر تیموری. ملقب به سلطان بایستقر بهادر خان. در هرات متولد شد. در ۸۱۹ ق امیر دیوان شد. در ۸۳۵ ق تبریز را تصرف کرد. در ۸۲۴ و ۸۳۲ ق شاهرخ را در لشکرکشی برای جنگ با ترکمانها یاری داد. در همان سال حاکم استرآباد شد. در اواخر عمر به علت اینکه اخترشناسان عمر او را چهل سال بیشتر تخمین نزده بودند، به میگساری پرداخت و بر اثر افراط در این مسأله، در قصر باغ سفید نزدیک هرات درگذشت. وی ذوقی ادبی و هنری داشت و اشعار و آثار فارسی را به دقت مطالعه می‌کرد و در سرودن اشعار فارسی و ترکی نیز مهارت داشت. مجلس او مجمع شاعران، مورخان، خوشنویسان و نقاشان ایرانی بود. خود در خط استاد بود و شاگرد شمس‌الدین محمد هروی خوشنویس. خطوط محقق و ثلث را با مهارت می‌نوشت و

شطحیات (۷۸-۱۵۰)، طبقات الصرفیه سلمی (۶۷-۷۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۱۵۱-۱۵۳)، کشف المحجوب (۱۳۲-۱۳۴)، الکنی و الالتفاب (۱/ ۱۸۵-۱۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / طیفور)، معجم البلدان (۱/ ۵۰۰)، نفحات الانس (۵۵۵۴)، وفيات الاعیان (۲/ ۵۳۱)، هدیة الاحباب (۴۲).

بایزید بسطامی ثانی، شیخ ابومحمد علی بن عنایت‌الله. (س دهم ق)، دانشمند و عارف. از معاصران شیخ بهایی، در عهد شاه عباس صفوی و از دانشمندان بزرگ آن عصر بود. وی از اعقاب بایزید بسطامی اکبر، صوفی معروف، بود و به چند واسطه از شاگردان ملا عبدالله تستری، و حسین بن حیدر کرکی از شاگردان وی بود. از تألیفات او: «الانصاف فی الامامة» و «معرفة الاسلاف» و «تعیین الفرقة الناجیه و أنهم الإمامیه من بین الثلاث والسبعین فرقه»؛ «رساله‌ای در مسأله قضا و قدر»؛ «معارج التحقیق».

اصحاب امام صادق (ع) (۷۷)، اعیان الشیعه (۸/ ۲۹۹)، الذریعه (۲/ ۳۹۶)، ریاض العلماء (۲/ ۳۰۱، ۵/ ۵۳)، ریحانه (۱/ ۲۲۴، ۷/ ۳۱۳-۳۱۴)، روضات الجنات (۷/ ۵۵)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۰۲)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۶۰).

بایزید پورانی. (ز ۹۰۰ ق)، خطاط و شاعر. از هرات و از اولاد شیخ پوران بود و از شاگردان اظهر تبریزی. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت. بایزید مدتها در هرات و بخارا زیست، سپس به هند سفر کرد و چندی در دربار امرای تهته به سر برد و اعتباری فراوان یافت. در همان‌جا وفات یافت و دفن شد. وی از غزلسرایان زبردست زمان خود بود. از آثارش: «کتابه محراب مسجد جامع قدیم بخارا»؛ چهار قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم سه‌دانگ و دودانگ و نیم‌دودانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «مشقه العبد المذنب بایزید الپورانی» و «کتابه العبد الفقیر المحتاج الی رحمة الله، بایزید الپورانی غفر ذنوبه»؛ یک قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، به قلم نیم دو دانگ خوش که قطعه شعری است، با رقم: «... مشقه بایزید الپورانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۵-۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۶۱۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۹۳).

بایزید گرمانی، فرزند امیر مبارزالدین محمد مظفری.

بایندر خان صفوی، (س یازدهم ق)، شاعر. از منتسبان و خویشاوندان پادشاهان صفویه بود، که با شاعران و درویشان حشر و نشر داشت. از اوست:

کاش زلف تو دگر بو به صبا نفروشد
تا صبا منت کونین به ما نفروشد
تذکره روز روشن (۹۹-۱۰۰)، تذکره نمرآبادی (۳۹)،
فرهنگ سخنوران (۱۲۲).

بجنوردی، میرزا حسن، فرزند سید آقا بزرگ، فرزند سید علی اصغر موسوی. (۱۳۱۶-۱۳۹۵ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. در روستای خدایشاه بجنورد به دنیا آمد و همانجا به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس به مشهد رفت و در آنجا علوم عقلی و نقلی را نزد حاج فاضل خراسانی و آقا بزرگ حکیم و آقازاده خراسانی و آیت الله قمی، و ادبیات را نزد ادیب نیشابوری اول فراگرفت. سپس به نجف رفت و در محضر آیت الله اصفهانی و میرزای نایینی و آقا ضیاءالدین عراقی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت، و در شمار مدرسان نجف درآمد. وی تا آخر عمر به تحقیق و تألیف و تدریس مشغول بود. میرزا حسن با شعر آشنایی کامل داشت و خود نیز شاعر بود. تألیفاتی در فقه و اصول از وی به جای مانده است، از آثارش: «متهی الاصول»، «القواعد الفقهية»، «حاشیه بر العروة الوثقی»، «ذخیره المعاد»، «رسالة فی اجتماع الامر والنهی»، «کتاب فی الحکمة»، که شرحی است بر «الاسفار الاربعة» صدر المتألهین.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۳۸۵-۳۸۶)، گنجینه دانشمندان (۳ / ۱۸۴، ۷ / ۲۷۵)، معجم رجال نجف (۱ / ۲۰۲).

بحاثی زوزنی، ابوجعفر محمد بن اسحاق بن حامد. (وف ۴۶۳ ق)، ادیب، قاضی و شاعر. از بزرگان و شاعران صاحب تصنیف است که در هجویه سرایی توانا بود. بحاثی در مدرسه «سیوری» غزنه ساکن بود و در آنجا به کتابت مشغول بود. در غزنه درگذشت. از آثار وی: «بحرالقلوب»، «نحوالقلوب»، «دیوان» شعر، شرح «دیوان بحتری».

ایضاح المکنون (۱ / ۱۶۵، ۲ / ۶۹۲)، معجم الادباء (۱۸ / ۲۹-۱۸)، معجم المؤلفین (۹ / ۴۱)، التوفی بالوفیات (۲ / ۱۹۹-۱۹۷).

بحثی قزوینی، حاج اسماعیل. (وف ۹۷۵/۹۹۵ ق)،

اوراق قرآنهایی که به خط خود نوشته، هنوز در دست است و رقم استادانه او بر طاق و اطراف سر در مسجد گوهرشاد که آیاتی از قرآن مجید نوشته، ظاهر است. میرعلی، خوشنویس معروف، و بسیاری دیگر از خوشنویسان آن عصر در کتابخانه او کار می کردند. بایسنقر در نقاشی و تذهیب نیز دست داشته و بانی زیباترین مکتب کتابسازی در ایران بوده است. نسخه ای از «شاهنامه» به دستور وی فراهم شد و خود مقدمه ای بر آن نوشت که به «دیباچه بایسنقری» یا «شاهنامه بایسنقری» معروف شد. در تذکره «صبح گلشن» به اشتباه سال ولادت او ۸۳۵ ق و سال وفاتش ۸۶۵ ق ذکر شده است. از آثار او: کتیبه پیش طاق مسجد گوهرشاد مشهد به خط ثلث که در بیست سالگی نوشته است.

احوال و آثار خوشنویان (۲ / ۱۰۵۱-۱۰۵۲)، از سده تا جامی (۵۳۷-۵۳۸، ۵۵۵، ۷۲۸-۷۲۹)، پیدایش خط و خطاطان (۹۹-۹۸)، تاریخ ادبی ایران (۱ / ۱۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴ / ۱۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۸-۷۹۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲ / ۸۰۶-۸۰۹)، تذکره الخطاطین (۱ / ۴۵-۵۲)، تذکره الشعراء (۳۹۰-۳۹۲)، حبیب السیر (۳ / ۶۲۳، ۴ / ۶۳۴، ۶۴۴)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱ / ۴۸۷)، الذریعه (۹ / ۱۲۵)، روضة السلاطین (۳۲-۳۳)، سرآمدان فرهنگ (۱ / ۲۱۵-۲۱۶)، صبح گلشن (۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴)، کارنامه بزرگان (۳۶۹)، گلستان هنر (نوزده، سی و هفت، سی و هشت، ۲۹)، لغت نامه (ذیل / بایسنقر)، مجالس النفائس (۱۲۵) مناقب هنروران (۵۸، ۵۹، ۱۰۶)، هنر عهد تیموریان (۴۸۱-۴۸۲).

بایسنقری، جعفر ← جعفر بایسنقری.

بایقرای گورکانی، بایقرا میرزا، فرزند سلطان منصور بن بایقرا گورکانی. (س نهم ق)، شاعر. او برادر بزرگ سلطان حسین بایقرا بود و همچنین مربی وی. بایقرا مردی متواضع و فروتن بود و در نظم شعر توانایی و مهارت داشت. از اوست:

ز هی تجلی حسن تو در جهان پیدا
و زین تجلی او گشته جان ما شیدا
الذریعه (۹ / ۱۲۵)، روضة السلاطین (۴۱-۴۲)، مجالس النفائس (۱۲۷).

شاعر، متخلص به بحرانی. از شاعران تیز فهم و خوش قریحه قزوین بود. در برخی منابع تخلص وی را بخشی آورده‌اند. از اوست:

پس از عمری که با من گفت یکره از وفا حرفی
چنان رفتم ز خود بخشی که آن را هم نفهمیدم
آنشکده آذر (۳/ ۱۱۵۲)، تذکرة روز روشن (۱۰۰)،
الذریعة (۹/ ۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲)، مخزن
الغرائب (۱/ ۳۲۹-۳۲۸)، مکتب وقوع (۶۴۴)، مینودر
(۲/ ۳۰۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۸۰-۱۸۱).

بحرانی، ابوتراب بن حسین بن عبدعلی ماحوزی. (۱۳۰۲-مقتول ۱۳۴۱ ق)، عالم دینی. در برازجان به دنیا آمد. نیاکان وی تا جدش شیخ عبدعلی همگی از علمای ممتاز بحرین بودند. یکی از اجدادش به سواحل جنوبی ایران مهاجرت کرد و در آنجا خود و فرزندش خدمات ذیقیمتی به مردم آن سامان کردند، و در تصحیح عقاید اهالی دشتستان مجاهدت بسیار نمودند. شیخ ابوتراب پانزده سال در نجف و نزد علمای بزرگ عصر علم آموخت. سپس در بوشهر اقامت گزید و به تعلیم و ترویج مذهب پرداخت. رأی صادره وی در مورد یک دعوائی خصوصی محکوم را به خشم آورد تا حدی که **بِزَنَ تَفَنَیْگ** خویش شیخ ابوتراب و دختر بچه کوچک او را به قتل رساند، البته پس از رسیدگی معلوم شد که در اصل توطئه‌ای بوده است.

شهیدان راه فضیلت (۵۴۱-۵۴۲).

بحرانی، ابوالحسن سلیمان بن عبدالله ماحوزی. (ح ۱۰۷۵-۱۱۲۱ ق)، فقیه، محقق، محدث، خطیب و شاعر امامی. معروف به محقق بحرانی. در ماحوز بحرین به دنیا آمد. در هفت سالگی «قرآن» را حفظ کرد. او در محضر درس علمای بحرین حاضر شد. شیخ سلیمان بن علی بن سلیمان بحرانی و شیخ سلیمان بن علی شاخوری و شیخ صالح بن عبدالکریم در تکوین حیات علمی وی نقش بسزایی داشتند. وی از شاگردان علامه مجلسی بود و از او و دیگر علمای معاصرش همچون علامه سید هاشم بحرانی، صاحب «البرهان فی تفسیر القرآن» و شیخ احمد بن محمد بن یوسف بحرانی و سید محمد بن ماجد بحرانی ماحوزی حدیث نقل کرده است. او در حفظ و دقت و سرعت انتقال در جواب و مناظره مشهور، و حوزه درمش مرجع استفاده دانشمندان بود. در روز جمعه نیز

بعد از نماز، «صحیفة سجادیة» را تدریس می‌کرد. شیخ عبدالله بن حاج صالح سماهیجی و شیخ احمد بحرانی پدر صاحب «حدائق» از شاگردان وی بودند. در دونج، یکی از روستاهای ماحوز درگذشت و در مقبره شیخ میثم، جد ابن میثم شارح «نهج البلاغه»، دفن شد. وی متجاوز از شصت تألیف دارد، از جمله: «بلغة» یا «بلغة المحدثین»، در رجال؛ «جواهرالبحرین»، تاریخ علمای بحرین؛ حاشیه «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی؛ حاشیه «حلاصة الاقوال» علامه حلی؛ حاشیه «مشرق الشمسین» شیخ بهائی؛ «سر المکتوم فی حکمة تعلم علم النجوم»؛ «الشفاء فی الحکمة النظرية»؛ «معراج اهل الکمال الی معرفة الرجال» یا «المعراج»، در شرح «الفهرست» شیخ طوسی؛ «هدایة القاصدين الی عقائدالدين»؛ شرح «الباب الحادی عشر»؛ «النکت البديعة فی فرق الشيعة»؛ «اریعون حدیثاً فی الامامة من طرق العامة»؛ «شکول» از هارال ریاض، در ادب، در سه جلد.

الاعلام (۳/ ۱۹۱)، اعیان الشیعة (۷/ ۳۰۷-۳۰۲)، ابضاح المکنون (۱/ ۶۶، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۵۹، ۱۲/ ۲، ۷۱، ۱۹۱، ۱۶۱، ۶۶۹، ۶۷۶، ۷۲۱)، تسلیمة العلامة المجلسی (۲۹-۲۸)، الذریعة (۳/ ۱۴۶-۱۴۷، ۱۴۸، ۱۷۲/ ۴، ۵/ ۱۸۱-۱۸۲، ۹/ ۲۶۶، ۲۵/ ۳۳)، روضات الجنات (۴/ ۱۷-۲۲)، ریحانة (۱/ ۲۳۱، ۵/ ۲۳۷-۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل / سلیمان)، معجم المؤلفین (۴/ ۲۶۷)، هدیة العارفین (۱/ ۴۰۴-۴۰۵).

بحرانی، احمد بن محمد بن یوسف خطی. (وف ۱۱۰۲ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر امامی. به جهت انتساب به دو تألیف گرانسنگ خویش «خمائل» و «ریاض الدلائل» به فاضل الخمائل و فاضل الدلائل مشهور شده است. وی در روستای مقابی بحرین به دنیا آمد. برای پیمودن مدارج عالی اجتهاد به اصفهان رفت و در سلک شاگردان علامه مجلسی درآمد. مجلسی در اجازه خود او را بسیار ستوده است. ملا محمدباقر سیرواری صاحب «ذخیره» برای استفاده از مراتب علمی او هفته‌ای دو روز با وی مصاحبت داشته است. شیخ سلیمان بن عبدالله ماحوزی، صاحب «بلغة الرجال»، و ملا ابوالحسن شریف عاملی فتونی از شاگردان او بودند. به مرض طاعون درگذشت و در کاظمین به خاک سپرده شد. از آثارش: «الامستقلالية»؛ رسالة «البداء»؛ «الحسن و القبح العقليان»؛ «الخمائل»، در فقه؛ «ریاض الدلائل و حیاض المسائل»، در فقه؛ «الرموز الخفية فی المسائل المنطقية»؛ «المشکاة

متکلم، فقیه، قاضی، ادیب و شاعر امامی، پس از فراگیری مقدمات علوم و ادبیات عربی و فارسی، مدارج عالی را نزد پدر خود که جامع علوم و شیخ الاسلام شیراز بود، طی کرد و به درجه اجتهاد نایل شد. بحرانی پس از کناره‌گیری پدرش، مدتی قاضی و شیخ الاسلام شیراز بود. سپس به اصفهان رفت و در آنجا نیز به کار قضاوت پرداخت. وی از معاصران شیخ حر عاملی بود و با او مکاتبه داشت. شیخ حر در رثای وی قطعه‌ای سروده است. از آثار او: شرحی بر «نهج البلاغه» که ناتمام مانده؛ «التحفة السلیمانیه»، ترجمه «عهدنامه مالک اشتر»، به فارسی، که به اسم شاه سلیمان صفوی تألیف و در ۱۳۰۱ ق چاپ شده است؛ «فصوص سلیمانیه»، شرح فارسی «دعای بیت المعمور»، که به نام شاه سلیمان صفوی نوشته شده است.

الذریعه (۳/ ۴۴۲-۴۴۱/ ۱۴، ۱۴۵-۱۴۴/ ۱۶، ۲۳۵-۲۳۴/ ۱)، ریحانه (۱/ ۲۳۱-۲۳۲).

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل تویلی کتکائی. (وف ۱۱۰۷/ ۱۱۰۹ ق)، فقیه، مفسر، محدث و رجالی امامی. معروف به علامه البحرین. در کتکان از توابع بحرین به دنیا آمد. نسب او را به سید مرتضی علم الهدی و از او به امام موسی کاظم (ع) می‌رسانند. او محدثی متبّع بود و در کثرت تبّع، او را ثانی مجلسی می‌دانند. دامنه مرجعیت او از بحرین فراتر رفت و در بیشتر شهرهای شیعه‌نشین از وی تقلید می‌کردند. صاحب «جواهر» او و مقدس اردبیلی را، به عنوان نمونه یاد می‌کند و واجد ملکه عدالت می‌داند. سید هاشم بحرانی از کسانی چون شیخ فخرالدین طریحی نجفی و سید عبدالعظیم استرآبادی روایت کرده و علمایی همچون شیخ حر عاملی از وی روایت کرده‌اند. او بیش از هفتاد و پنج تألیف بزرگ و کوچک دارد که صاحب «ریاض العلماء» اکثر این کتابها را در نزد فرزندش، سید محسن دیده است. از آثار وی: «اثبات الوصیه»؛ «ارشاد المسترشدين»؛ «البرهان فی تفسیر القرآن»، در شش مجلد؛ «معالم الزلفی فی معارف النشأة الاولى والاخری»؛ «مدینه المعجزات» یا «مدینه المعاجز»؛ ترتیب کتاب «تهذیب» شیخ طوسی؛ «البهجة المرضیه فی اثبات الخلافة والوصیه»؛ «نزهة الأبرار و منار الأفكار فی الجسنة والنار»؛ «روضة العارفين»؛ «غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام»؛ «الدر النضید فی فضائل الحسین الشہید»؛ «تنبيه الارباب»؛ در رجال «تهذیب».

المضیئة فی العلوم المنطقية؛ «عینیه صلاة الجمعة»، اثری فقهی که در آن ثابت کرده نماز جمعه در عصر غیبت واجب عینی است. از دیگر آثارش «دیوان» شعر است.

الاعلام (۱/ ۲۲۹)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۷۲-۱۷۳)، ابضاح المکنون (۱/ ۵۸۲، ۶۰۱، ۴۸۸/ ۲)، تلامذة العلامة المجلسی (۱۸-۱۶)، الذریعه (۱۱/ ۲۵۲، ۳۲۴-۳۲۵)، ریحانه (۱/ ۲۳۰، ۲/ ۱۴۱-۱۴۲)، روضات الجنات (۱/ ۳۹، ۹۷-۹۵، ۸/ ۱۹۰)، ریاض العلماء (۱/ ۶۸-۶۹)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۶۹)، هدیة العارفين (۱/ ۱۶۶).

بحرانی، جعفر بن کمال‌الدین. (وف ۱۰۸۸/ ۱۰۹۱ ق)، عالم دینی، محدث، مفسر و شاعر امامی. ساکن شیراز و حیدرآباد هند بود. وی با شیخ حر عاملی معاصر بود، و از شیخ علی بن سلیمان بحرانی و سید نورالدین عاملی برادر صاحب «مدارک»، روایت نموده است. سید نعمت‌الله جزایری، در شیراز، نزد وی تلمذ کرده و سید علی خان، صاحب «السلافة»، نیز از شاگردان او بود. شیخ سلیمان بن علی بن ابی ظبیه بحرانی از وی روایت کرده است. بحرانی از دوستان نزدیک شیخ صالح بن عبدالکریم بحرانی بود، که هر دو در شیراز ساکن بودند. شیخ صالح در شیراز باقی ماند، اما شیخ جعفر به حیدرآباد هند رفت و مقیم شد و در آنجا مرجعیت عام یافت و عهده‌دار امور دینی مردم شد و همان‌جا درگذشت. وی تصانیفی در تفسیر و حدیث و علوم عربی دارد، که از آن جمله کتاب «اللباب» است. از دیگر آثار وی «دیوان» شعر است.

اعیان الشیعه (۲/ ۱۳۶-۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۴)، روضات الجنات (۲/ ۱۸۷-۱۸۸)، ریحانه (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، الکنی و الالقاب (۳/ ۹۳-۹۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۳).

بحرانی، سید سلمان، فرزند سید حسین آل سید اسحاق. (ز ۱۲۸۳ ق)، عالم و محقق. از آثار او کتابی به نام «الفوائد الدعائية»، مجموعه‌ای از ادعیه و احراز است که مدت ده سال تألیف آن به درازا کشیده و در ۱۲۸۳ ق به پایان رسیده است.

الذریعه (۱۶/ ۳۳۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۳).

بحرانی، سید ماجد، فرزند سید محمد. (ز ۱۰۹۷ ق)،

«الاجوبة العلمية للمسائل المسقطية» که خواهرزاده و شاگردش، شیخ احمد بن محمد بن سرحان بحرانی آن را جمع‌آوری کرده و به ترتیب کتاب فقه درآورده است، و آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی فتاوی خود را بر این کتاب تعلیق کرده است.

الاعلام (۱۲۳/۵)، الذریعه (۱/۲۷۷)، ۲/۳۳۰، ۱۵/۱۷، ۱۸/۳۰۵، ۲۲/۲۴۴، شهیدان راه فضیلت (۵۰۴-۵۰۵).

بحرانی، محمدحسین، فرزند شیخ ابوطالب. (ز ۱۲۷۸ ق)، خطاط و شاعر. بعد از مرگ پدر در کنف حمایت میرزا طاهر، صاحب «گنج دانش»، نشر و نما یافت و در خط مهارت پیدا کرد. مدتی در خدمت شاهزاده اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، وزیر علوم، بود و کتابت رسایل و احکام به عهده او بود. بحرانی شعر نیز می‌گفت. از آثار وی: نسخه خطی «گنج شایگان» که اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی است، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... به خط کمترین غلام، محمد حسین منشی بحرانی ...»؛ نسخه خطی «حدائق السحر» رشید و طواط، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «... ذی قعدة ۱۲۷۱ ... حرره العبد محمد حسین البحرینی»؛ «تاریخ افغانستان»، به قلم کتابت جلی خوش، به سال ۱۲۷۳ ق؛ «فلک السعادة»، به قلم کتابت جلی خوش، به سال ۱۲۷۸ ق.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۶۷۹-۶۸۰).

بحرالعلوم، سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی، فرزند سید مرتضی. (۱۱۵۵-۱۲۱۲ ق)، فقیه، محدث، مفسر و مجتهد. در کربلا به دنیا آمد. هنوز به هفت سالگی نرسیده بود که خواندن و نوشتن را فراگرفت و سطوح را در مدت سه یا چهار سال تمام کرد و هنوز، به دوازده سالگی نرسیده بود که در محضر والدش به تحصیل خارج اصول پرداخت و از محضر وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی نیز استفاده کرد. بحرالعلوم به پانزده سالگی نرسیده بود که به درجه اجتهاد نائل شد و استادانش به اجتهاد او شهادت دادند. سپس به نجف رفت و در درس علمای نجف حضور یافت و مشهور شد. پس از چندی به بروجرد رفت. در اواخر سال ۱۱۹۳ ق مجدداً به نجف مراجعت کرد. وی چنان بر احکام آن مذاهب تسلط علمی داشت که اهل سنت او را از خود می‌دانستند. درباره وی گفته‌اند که از کسانی است که به آخرین مرحله ترقی رسیده و در فضایل ادبی و علوم عقلی و نقلی بر همگان فائق آمده است. او در

الاعلام (۹/۴۸)، اعیان الشیعه (۱۰/۲۴۹-۲۵۰)، ایضاح المکنون (۱/۱۷۹، ۲۰۳، ۲۷۹، ۳۲۳، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۵۳، ۵۹۵، ۲/۱۲۵، ۱۴۱، ۲۲۲، ۲۵۶، ۵۰۵، ۶۳۴، ۶۸۹، ۷۱۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۲۴۹)، الذریعه (۲/۳۹۸، ۳/۹۳، ۷/۴۸)، روضات الجنات (۸/۱۶۶-۱۶۹)، ریاض العلماء (۵/۲۹۸-۳۰۳)، ریحانه (۱/۲۳۳)، فوائد الرضویه (۷۰۵-۷۰۶)، الکنی و الالقاب (۳/۱۰۷-۱۰۸)، معجم المؤلفین (۱۳/۱۳۲).

بحرانی، صالح بن عبدالکریم کرزکانی شیرازی. (وف ۱۰۹۸ ق)، فقیه، محدث، زاهد و شاعر. در کرزکان از توابع بحرین به دنیا آمد. پس از درک محضر علمای بحرین به شیراز رفت و در آنجا ساکن شد، پس از چندی در اغلب علوم و فنون اسلامی تبحر یافت و عهده‌دار تدریس و فتوا شد. او از معاصرین شیخ حرّ عاملی و از مشایخ شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی است. شاه سلیمان صفوی او را قاضی القضاات شیراز کرد و خلعت قضا برایش فرستاد، اما او از پوشیدن خلعت امتناع کرد و آن‌گاه که او را از غضب سلطان ترساندند به ناچار به پوشیدن آن، به گونه پوشش عبا، تن داد. او در شیراز درگذشت و در آستانه شاهچراغ، در بقعه‌ای که به نام خود او مشهور است، دفن شد. از آثار وی: «شرح الاسماء الحسنی»؛ شرح «دعای جوشن»؛ «رسالة الخمریة»؛ «رسالة الجبائر» یا «رسالة الجنائز»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۷/۳۶۸)، الذریعه (۲/۶۷، ۵/۷۹، ۱۱/۱۸۱-۱۸۲، ۱۳/۸۹)، روضات الجنات (۲/۱۸۷-۱۸۸، ۴/۱۱۵)، ریاض العلماء (۳/۱۷)، ریحانه (۱/۲۳۱)، فوائد الرضویه (۲۱۱-۲۱۲)، لغت‌نامه (ذیل/صالح)، مستدرکات اعیان (۲/۱۵۲).

بحرانی، علی بن عبدالله بن علی ستیری مهزی. (شهادت ۱۳۱۹ ق)، فقیه امامی. در بحرین به دنیا آمد. نخست شاگرد پدر دانشمند خویش بود. وی به مطرح متقل شد و در آن شهر رهبر دینی مردم گشت و طائفه حیدرآبادیه را تحت ارشاد خود قرار داد. سپس به بندر لنگه رفت و مقیم این شهر شد، تا آنکه او را زهر دادند و شهید کردند. از آثار وی: «لسان الصدق»، در ردّ «میزان الحق» یک کشیش مسیحی؛ «منار الهدی فی اثبات امامة ائمة الهدی (ع)» یا «الامامة»، در امامت؛ «قامعة اهل الباطل»؛ رساله‌ای در «التوحید»؛ رساله‌ای در «التقیة»؛

شعر و ادب نیز گوی سبقت از دیگران ریوده، منظومه فقهی او شاهد زنده است. برخی از آثار وی: «مصاییح»، در فقه؛ «تحفة الکرام»، در تاریخ مکه و بیت‌الحرام؛ «رساله در عصیر حنبی»؛ «الفوائد الرجالية»؛ «شرح باب حقیقه و مجاز»؛ «فوائد اصولیه»؛ «رساله در مناسک حج و عمره»؛ «رساله در قواعد احکام مشکوک»؛ «رساله در انفعال آب قلیل»؛ «الدرة البهية»؛ در نظم بعضی مسائل اصولیه؛ «دیوان» شعر، در مدح و رثا اهل بیت. بحرالمعلوم علاوه بر آثار علمیه و تألیفات نفیسه، آثار و خدمات مذهبی و اجتماعی نیز دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: تعیین مشاعر حج و مواقیب احرام، بنای حجرات در اطراف مسجد کوفه، بنای مأذنه صحن علوی، تجدید ساختمان مسجد شیخ طوسی در نجف، تعیین مقام امام زمان (عج) در مسجد سهله.

الاعلام (۷/ ۳۳۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۶۱؛ ۲/ ۲۰۶، ۲۴۲)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۷۲-۲۵۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۹۰)، الذریعه (۳/ ۴۶۲-۴۶۳، ۹/ ۱۲۷، ۲۱/ ۸۲-۸۳)، ریحانه (۱/ ۲۳۵-۲۳۴)، شرح حال رجال (۲/ ۶)، الکنی واللقاب (۲/ ۶۷-۷۱)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۸۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۱)، هدیة العارفين (۲/ ۳۵۱).

بحری قزوینی، جعفر توکلی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به بحری قزوینی. از آثار وی: «دیوان» شعر. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۲).

بحری میانجی. (س سیزدهم ق)، واعظ و شاعر. از وعظ اوایل عصر قاجار در تفلیس و باکو بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، به فارسی و ترکی. صاحب «دانشمندان آذربایجان» دو نسخه از «دیوان» او را، که مشتمل بر چند هزار بیت از غزلیات و رباعیات است، دیده است. دانشمندان آذربایجان (۶۳-۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۷).

بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه / یزدیه. (۱۹۴-۲۵۶ ق)، حافظ، محدث، فقیه و مورخ. وی ثقه‌ترین محدث اهل سنت است. جدش بردزبه از زرتشتیانی بود که اسلام آورد. ابو عبدالله در بخارا به دنیا آمد و در طلب حدیث به خراسان و عراق و مصر و شام سفر کرد، و از بسیاری مشایخ چون: ابو عاصم و

انصاری و مکی بن ابراهیم و عبیدالله بن موسی و ابوالمغیره حدیث شنید. او از حدود یک هزار شیخ، احادیث بسیاری جمع‌آوری کرد که از آن میان هر چه را به راویان آنها اعتقاد داشت در «صحیح» خویش ثبت کرد و کتاب خود یعنی اولین کتاب «صحیح» را عرضه کرد که محمد بن یوسف فربری از راویان آن است. بخاری از حافظه‌ای شگرف برخوردار بود. ابو عیسی ترمذی، ابوحاتم رازی، صالح جزوه، ابراهیم نسفی، ابن خزیمه، ابوزرعه رازی و مسلم بن حجاج نیشابوری از جمله راویان و شاگردان وی هستند. او در آخر عمر به واسطه اختلافات فرقه‌ای مذهبی توانست در بخارا بماند، لذا به یکی از قرا سمرقند - خرتنگ - رفت و همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «الادب المفرد»؛ «الاسماء و الکنی»؛ «تاریخ اوسط»، «تاریخ صغیر» و «تاریخ کبیر»؛ «الجامع الصحیح»، مشهور به «صحیح بخاری»؛ «خلق افعال العباد»؛ «السنن»، در فقه؛ «الضعفاء».

الاعلام (۶/ ۲۵۸)، تاریخ بغداد (۲/ ۳۴-۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۵۵۴)، الجرح و التمدیل (ج ۳ ق ۲/ ۱۹۱)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، روایات الجنات (۷/ ۲۶۴-۲۶۹)، ریحانه (۱/ ۲۳۸-۲۳۷)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۹۱-۳۷۱)، فهرست لابن‌التیم (۳۲۱-۳۲۲)، کشف الظنون (۴۸، ۴۹، ۸۹، ۱۳۳، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۸۷، ۵۲۲، ۵۴۱، ۵۶۴، ۵۷۱، ۷۲۲، ۱۰۸۷، ۱۳۹۲، ۱۴۰۲، ۱۴۲۰، ۱۴۲۸، ۱۴۲۹، ۱۴۵۳، ۱۴۶۹، ۱۴۷۱، ۱۵۸۱، ۱۶۸۴)، الکنی و اللقب (۲/ ۷۱) لغت‌نامه (ذیل / بخاری)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۴-۵۲)، معجم البلدان (۱/ ۴۲۲)، الوافی بالوفیات (۲/ ۲۰۶-۲۰۹)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۸۸-۱۹۱)، هدیة العارفين (۲/ ۱۶).

بخاری، افتخارالدین طاهر بن احمد بن عبدالرشید. (۵۴۲-۴۸۲ ق)، فقیه حنفی. در بخارا به دنیا آمد. در سرخس از دنیا رفت. از آثار وی: «خزانة الواقعات»؛ «النصاب»؛ «خلاصة الفتاوی»، که خلاصة «خلاصة الواقعات» و «النصاب» است؛ «خزانة الفتاوی». الاعلام (۳/ ۳۱۸)، کشف الظنون (۷۰۲-۷۰۳، ۷۱۸)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۲-۳۳).

بخاری، شمس‌الدین امیر سلطان محمد. (وف ۸۳۳ ق)، صوفی. از صوفیان و مشایخ فرقه خلوتیه بود که از خراسان به آسیای صغیر رفته و در آنجا مورد عنایت سلطان بایزید عثمانی قرار گرفت. شمس‌الدین در بروسه

درگذشت.

ریحانه (۱/ ۲۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بخاری).

المؤلفین (۱۱/ ۲۹۴)، هدیة‌المارفین (۲/ ۱۹۱).

بخاری، محمد بن محمد - پارما، خواجه
جلال‌الدین/ شمس‌الدین محمد.

بختیاری، سید عبدالباقی. (س چهاردهم ق)،
موسیقیدان و خواننده. از شبیه‌خوانهای معروف و مربی
شبیه‌خوانها در اصفهان بود. خود در نقش حضرت عباس
(ع) خوانندگی می‌کرد و در اصفهان و شیراز سمت
معین‌البکایی داشت. از شاگردان وی، سید حسن شبیه بود.
تاریخ موسیقی (۱/ ۲۱۳-۲۱۴)، سرگذشت موسیقی (۱/
۳۴۹).

بختیاری اهوازی. (ح س چهارم ق)، شاعر، متخلص به
بختیاری. تخلص خود را شاید از نام عزالدوله بختیار
دومین امیر عراق و اهواز (۳۶۷-۳۵۶ ق) گرفته باشد. از
آثار وی: مقدمه منظوم «یوسف و زلیخا»ی طغانشاهی.
فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیاری).

بختی تبریزی. (ز ۱۰۱۵ ق)، شاعر و دانشمند. ساکن
تبریز بود. مؤلف «عرفات العاشقین» در ۱۰۱۵ ق او را در
شیراز دیده است. او از پیروان مکتب وقوع بود. از اوست:
آزار خاظم به نهایت رسیده است
بی التفاتی تو به غایت رسیده است
امید جور از تو ندارم چه جای لطف
نومیدیم بین به چه غایت رسیده است
تاریخ نظم و نثر (۶۹۳-۶۹۲)، دانشمندان آذربایجان
(۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۷)، سخنوران آذربایجان
(۲۲۸-۲۲۹)، صبح گلشن (۵۶)، فرهنگ سخنوران
(۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بختی)، مخزن الغرائب (۱/
۳۲۸)، مکتب وقوع (۶۴۵).

بختیشوع، فرزند جبرئیل بن بختیشوع بن
جورجیس. (وف ۲۵۶ ق)، طبیب. از عیسویان نسطوری و
از اطبای جندی‌شاپور بود و ساکن بغداد. معتز خلیفه
عباسی را خدمت کرد. علاوه بر او به خدمت دیگر خلفای
عباسی از جمله: الواثق بالله و المستولک علی الله و
المستعین بالله و المهتدی بالله رسید. در اواخر عهد واثق به
سبب کثرت مال از بغداد نفی بلد و اموالش مصادره شد،
اما در عهد متوکل به مقام سابق بازگشت. به روایت قطعی

بخاری، صفی‌الدین محمد بن احمد بن محمد بن
خیرالله حسینی. (۱۱۵۴-۱۲۰۰ ق)، محدث حنفی و
مورخ. او را در حدیث داناترین مردم شام در عصر خودش
می‌دانستند. اصل او از بخارا بود و در نابلس فلسطین
مسکن داشت. بخاری از مشایخ بسیاری در بخارا و در
مصر و شام و حجاز و یمن اخذ مراتب علمی کرد تا آنکه در
معرفت حدیث و سند آن و رجال یگانه دوران شد. شیخ
محمد بن عبدالرحمان کزیری شافعی از وی اجازه روایت
داشت. او به مرض طاعون درگذشت و در مقابر نابلس دفن
شد. در «مکارم الآثار» از وی تحت عنوان سید صفی‌الدین
و سید ابوالفضل محمد بن احمد نام برده شده است. از
آثار وی: «القول الجلی»، در شرح حال ابن تیمیه؛ «معجم
الشیوخ».

الاعلام (۶/ ۲۴۱)، ریحانه (۱/ ۲۳۷)، الکنی واللقاب
(۲/ ۴۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بخاری)، معجم المؤلفین (۹/
۵)، مکارم الآثار (۱/ ۱۱۵-۱۱۶).

بخاری، ظهیرالدین ابوبکر محمد بن احمد
(وف ۶۱۹ ق)، فقیه و قاضی حنفی. در بخارا قاضی و
محاسب بود و از بزرگان مذهب حنفی. از آثارش: «الفتاوی
الظهریة»؛ «فوائد علی الجامع الصغیر الحسامی»، در فقه،
که به نام «الفوائد الظهریة» مشهور است.
الاعلام (۶/ ۲۱۴-۲۱۵)، ریحانه (۴/ ۷۷)، کشف‌الظنون
(۱۲۲۶، ۱۲۹۸)، معجم المؤلفین (۸/ ۳۰۳).

بخاری، علاء‌الدین محمد بن محمد بن محمد.
(۸۴۱-۷۷۹ ق)، فقیه حنفی. در خراسان به دنیا آمد و در
بخارا نشو و نما یافت. فقه را نزد پدر و همویش آموخت و
ادبیات و علوم عقلی را از سعدالدین تفتازانی و دیگران
فراگرفت. سپس به هند سفر کرد و از آنجا به مکه رفت و
سرانجام در مصر اقامت گزید و شهرت یافت. در اواخر
عمر به دمشق رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند و در مزه از
توابع دمشق از دنیا رفت. به گفته ابن طولون او امام عصر
خویش بود. از آثارش: رساله‌ای در رد ابن عربی به نام
«فاضحة الملحدین و ناصحة الموحدین»، و تکملة آن
تحت عنوان «الملحمة للمجسمة».

الاعلام (۷/ ۲۷۶)، کشف‌الظنون (۱۲۱۵)، معجم

بختیشوع، ابوسعید عیبدالله دوم، فرزند جبرائیل بن عبدالله/عیبدالله. (وف ۴۵۰-۴۵۳ق)، طبیب. آخرین طبیب خاندان بختیشوع، و از پزشکان مسیحی نسطوری بود که در میافارقین اقامت داشت. وی معاصر و مانوس ابن بطلان بود. پدر ابوسعید طبیب مخصوص عضدالدوله دیلمی و از پزشکان بیمارستان بغداد بود، و خود ابوسعید در علوم طبیعی و داروسازی مهارت داشت و از پزشکان ممتاز به شمار می‌رفت. علاوه بر طب در علوم مربوط به مسیحیت و فرق آن هم اطلاع کافی داشت. وی در بغداد درگذشت. از آثار وی: «مقالة فی الاختلاف بین الالبان»؛ «مناقب الاطباء»، در احوال و آثار اطباء؛ «الروضة الطیبة» که برای استاد ابوالحسن محمد علی نوشته است؛ «کتاب التواصل فی / الی حفظ التناسل»، که در ۴۴۱ ق تألیف کرده است؛ «رسالة فسی بیان وجوب حرکة النفس»؛ «نوادر المسائل» در اوائل طب؛ «تذکرة الحاضر و زاد المسافر»؛ «الخاص فی علم الخواص»؛ «طبایع الحیوان و خواصها و منافع اعضائها»، که برای امیر نصیرالدوله نگاشت.

الاعلام (۲/ ۳۴۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۷۳، ۲/ ۲۸۳، ۲۹۱، ۳۱۱، ۶۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۴۸)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۲۶)، تاریخ طب (۲/ ۱۷۸، ۲۲۴-۲۲۳)، دایرة المعارف بزرگ اسلامی (۱/ ۶۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۱۲)، کارنامه بزرگان (۲۰۷)، کشف الظنون (۹۲۹، ۱۰۹۱، ۱۸۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۳۸)، هدیة العارفین (۱/ ۶۴۸).

بخش الله خان ← جواهر رقم ثانی.

بخشی خوانساری، یوسف، فرزند محمود. (تو ۱۲۹۸ ش)، شاعر. در دهکده سور (ارسور) خوانسار به دنیا آمد. دروس جدید و قدیم را در موطن خود فراگرفت. پس از پایان تحصیلات همچون پدر به تجارت پرداخت. در ۱۳۲۲ ش، از خوانسار به اراک و از آنجا به الیگودرز رفت. به سال ۱۳۳۰ ش به تهران آمد و در یکی از مؤسسات ملی استخدام شد. از آثار وی: «تذکرة شعرای خوانسار»؛ «ترانه خوانسار به لهجه محلی»؛ «مشاهیر خوانسار»؛ «تاریخ خوانسار»؛ «خوشنویسان خوانسار»؛ «دیوان اشعار محلی»؛ «دیوان بخشی».

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۲۷۹-۲۸۳)، تذکرة شعرای

وی همراه مأمون به روم رفت. از آثار وی: «کتاب فی الحجامة»، به صورت سؤال و جواب که حنین بن اسحاق آن را ترجمه کرده است. «تدبیر البدن»؛ «نبذة فی الطب»؛ «علم الازمان و الابدان».

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۲۵-۱۲۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۹-۵۸)، دایرة المعارف البستانی (۵/ ۲۳۴)، عیون الانباء (۱۸۷-۱۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع).

بختیشوع، فرزند یوحنا/یحیی بن بختیشوع بن جبرائیل. (وف ۳۲۹ق)، طبیب. وی نخست در خدمت مقتدر بالله خلیفه عباسی بود. قفطی او را ماهرترین و بزرگترین طبیب خوانده است. هنگامی که در دربار خلیفه بود با سنان بن ثابت همکاری داشت. بعد از مقتدر به خدمت الرازی بالله درآمد. در بغداد درگذشت.

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۲۶)، تاریخ طب (۲/ ۶۱، ۱۷۸)، عیون الانباء (۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع).

بختیشوع، ابوجبرئیل، فرزند جورجیس (کبیر) بن بختیشوع. (وف ۱۸۵ ق)، طبیب. از عیسویان نسطوری بود و ریاست بیمارستان جندی شاپور را داشت. وی با مهدی و موسی الهادی عباسی معاصر بود و در خدمت ابوالعباس سفاح می‌زیست و طبیب خاص او بود. وقتی که ابوجعفر منصور دوانیقی به بیماری معده گرفتار شد، بختیشوع در ۱۴۸ ق برای درمان وی به بغداد رفت و بعد از آن به جندی شاپور بازگشت. پس از آن بار دیگر خلیفه بیمار گشت و به وی دستور داد که به بغداد بیاید، اما به علت بیماری قدرت حرکت و مسافرت نداشت و طبیب دیگری را به نام ابراهیم به جای خود فرستاد. وی از خلفای عباسی رشید، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل را خدمت کرد. از آثارش: «کناش مختصر»؛ تذکرة‌ای در تعلیم پسر خود. او همچنین کتبی به امر منصور از یونانی به عربی برگرداند.

الاعلام (۲/ ۱۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۲۰-۱۲۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۵-۵۴)، چهار مقاله (۱۱۲-۱۱۳)، دایرة المعارف البستانی (۵/ ۲۳۳-۴)، لغت‌نامه (ذیل/ بختیشوع)، سبک‌شناسی (۱/ ۱۵۳)، عیون الانباء (۱۶۷-۱۶۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷-۵۲۸).

(۲۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۸۵۵-۸۵۲).

بدایع نگار تهرانی، محمدابراهیم نواب، فرزند محمد مهدی. (وف ۱۲۹۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به بدایع نگار. از مشاهیر منشیان و مورخان دوره ناصری و پدرش نیز از فضیلات دوره فتحعلی شاه قاجار بود. وی در دستگاه دولتی کار می‌کرد و مدتی منشی دفتر وزارت خارجه بود. در تهران درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. مهمترین آثار بدایع نگار عبارتند از: «فیض الدموع»، ترجمه «لهوف» سید بن طاووس، به فارسی؛ «عقد الالکی»، به فارسی در تاریخ عصر ناصرالدین شاه قاجار؛ «عبرة للحافرن»، که در آن به رویدادهای قحطی سال ۱۲۸۸ ق و نتایج آن پرداخته؛ ترجمه «نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر» و مثنوی «خسروی نامه» در بحر متقارب.

از صبا تا نیما (۱/ ۱۴۵-۱۴۹)، الذریعه (۴/ ۱۱۸-۱۱۹، ۹/ ۱۲۷، ۱۵/ ۲۹۵، ۱۶/ ۴۰۶-۴۰۷)، شرح حال رجال (۳/ ۲۹۱)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۴۶۸، ۵۵۲، ۵۵۷، ۷۵۸، ۸۶۰، ۲/ ۲۳۰۱، ۲۷۹۹، ۲۸۰۴، ۳۰۳۶)، المآثر و الآثار (۱۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۹۸-۹۷)، یادگار (مس ۳، ش ۴، ص ۸).

بدایعی، ابومحمد بدیع ← بدیع بلخی.

بدخشی اشکمیشی ← بدخشی سمرقندی.

بدخشی حسینی، محمد. (مس دهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای در یک مرقع به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد محمد البدخشی حسینی» در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول. آثار و احوال خوشنویسان (۳/ ۶۶۱).

بدخشی سمرقندی، ملا کمال‌الدین محمد / حمید. (ز ۸۹۰ ق)، عارف و شاعر. وی در قریه اشکمیش از توابع قندهار متولد شد و در سمرقند نشو و نما یافت. در هرات تحصیل دانش کرد. بدخشی از شاعران دربار سلطان حسین بایقرا و از نزدیکان بابر میرزا بود. سی سال در ملازمت امیر علیشیرنویزی زیست. کمال‌الدین شاه حسین کامی اوبهی، از کودکی شاگرد وی بود و بدخشی خود شاگرد میر حسین معانی بود. بدخشی بیشتر به معما

خوانسار (۲۱۰-۲۳۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۵)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۲۸۱-۲۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۴).

بخشی قزوینی ← بخشی قزوینی.

بدایع نگار، میرزا مهدی، فرزند سید مصطفی. (۱۲۴۱-۱۳۲۰ ش)، عالم دینی، نویسنده و شاعر، متخلص به لاهوتی و مخلص. ملقب به بدایع نگار. وی مردی فاضل بود و سمت نیابت وزارت خارجه را داشته است. در تهران درگذشت و در امامزاده قاسم شمیران دفن شد. در «احوال و آثار خوشنویسان» ذیلی به نام مهدی بدایع نگار آمده، که احتمال می‌رود با بدایع نگار مذکور یکی باشد و چنین رقم نهاده: «حرره العبد مهدی الحسینی، الملقب به بدایع نگار و المتخلص به لاهوتی، سنه ۱۳۲۳». از آثار وی: «افتتاح الکافرن»، در اختلاف عبارات تورات و انجیل با یکدیگر؛ «بدایع الاحکام فی فقه الاسلام» و «بدایع المهدویة فی فقه الاثنی عشریة»؛ «ایران نامه»، در تاریخ؛ «بدایع الاسرار»، در اصول عقاید؛ «بدایع الانساب فی مدفن الاطیاب»؛ «ریاض المنجمین»، در هیئت قدیم و جدید و معرفت تقویم؛ «بدایع الموالید»؛ «دیوان» اشعار.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۵-۹۲۶)، اعیان الشیمة (۱۰/ ۱۶۶)، الذریعه (۳/ ۶۱، ۶۶، ۹/ ۹۴۰، ۱۱/ ۳۳۸)، رباعانه (۵/ ۱۲۰-۱۲۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۳۷-۳۶)، شرح حال رجال (۶/ ۲۷۳-۲۷۴)، علماء معاصرین (۲۳۶-۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۵۰۰، ۷۸۶)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۲۸۹-۲۸۸، ۲۱۷، ۲۶۸-۴۷۰، ۱۳۰۵، ۱۵۷۵، ۲/ ۱۸۱۰، ۲۳۹۰-۲۳۹۱، ۲۷۹۷، ۳۱۳۶)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۳۰)، مکارم الآثار (۶/ ۲۲۴۱-۲۲۴۲).

بدایع نگار آستان قدس، میرزا فضل‌الله بن ملا داوود مشهدی. (وف ۱۳۴۳ ق)، شاعر و دانشمند. از خادمین آستان قدس رضوی بود. از آثار وی: «ازهار الربیع»، شرح «بدیعیه» پدرش ملا داوود؛ «البدایع»، که «دیوان» اشعار است؛ «بدایع الاشعار فی شرح صنایع الاسحار»، قصیده‌ای از قوامی گنجوی؛ «بیان المعانی فی علم المعانی»؛ «التنمیقات فی التوقیعات»؛ «مطلع الشمس» یا «مطلع الشمس»؛ «لزوم حجاب»؛ «همایون نامه».

الذریعه (۳/ ۶۲، ۱۸/ ۲۹۹، ۲۱/ ۱۵۶)، رباعانه (۱/ ۱)

رغبت داشت و چند رساله در معما دارد، از جمله: «ضابطه حل معما».

تاریخ نظم و نثر (۳۳۳)، تذکره نصرآبادی (۵۰۸)، حبیب السیر (۴/۳۴۷)، الذریعه (۹/۱۲۷-۱۲۸)، ریحانه (۱/۲۴۰)، صبح گلشن (۵۷-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدخشی)، مجالس النفاث (۹۵-۹۶، ۲۷۱-۲۷۲)، نشتی عشق (۱/۲۳۷)، هفت اقلیم (۲/۱۰۱).

بدخشی ماوراءالنهری، محمد. (س نهم ق)، شاعر. در سمرقند می‌زیست. قصاید غرّاً در مدح الغ بیگ تیموری سروده است. «دیوان» وی در ماوراءالنهر معروف بوده است. احتمال اتحاد صاحب ترجمه با مدخل قبل بسیار است، اما چون در اکثر منابع جدا از هم آمده است، به صورت دو مدخل جداگانه نوشته شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، تذکره الشعراء (۲۷۳-۲۷۴)، حبیب السیر (۴/۳۸)، الذریعه (۹/۱۲۸)، ریحانه (۱/۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدخشی)، مجالس النفاث (۱۹، ۱۹۳).

بدر تبریزی ← بدر شروانی.

بدر جاجرمی، بدرالدین بن عمر. (وف ۶۸۶ق)، شاعر، متخلص به بدر و بدر جاجرمی. در جاجرم خراسان به دنیا آمد. پس از کسب فنون شعر و ادب در زادگاه خود، به امید خدمت به بهاءالدین محمد جوینی، حاکم اصفهان، به آن شهر رفت. بدر در آنجا با مجد همگر و امامی هروی آشنا شد و معاشرت کرد و از محضر مجد استفاده‌ها برد. او «قصیده نونیه» عربی ابوالفتح بستی را به زبان فارسی به نظم کشید. مطلع قصیده مذکور این بیت است:

زیادة المرء فی دنیاة نقصان
و ربحه غیر محض الخیر خسران

ممدوح اصلی بدرالدین همان بهاءالدین محمد است و قصاید اصلی شاعر در ستایش او است. علاوه بر او، شمس‌الدین محمد و عطاملک جوینی را نیز مدح گفت. بعد از فروپاشی خاندان جوینی و کشته شدن شمس‌الدین محمد صاحب دیوان به دست مغولان (۶۸۳ق)، بدرالدین عمر زیادی نیافت. از وی «دیوان» شعری به جا مانده که مشتمل بر چهار هزار بیت است.

آتشکده آذر (۱/۲۸۰)، از سعدی تا جامی (۱۵۱)، تاریخ

ادبیات در ایران (۳/۵۶۸-۵۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۲)، تذکره الشعراء (۲۴۲-۲۴۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۳۹۵)، الذریعه (۹/۱۲۸)، ریحانه (۱/۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، لغت‌نامه (ذیل/ بدرالدین جاجرمی)، مجمع‌الفصحی (۱/۴۳۳-۴۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۳-۹۴).

بدر چاچی، بدرالدین محمد. (ز ۷۳۵ق)، شاعر، متخلص به بدر. ملقب به فخرالزمان. تولد وی در چاچ، ناحیه‌ای در آن سوی سیحون که قصبه آن بناکت بوده است، اتفاق افتاد. از کیفیت زندگانی و تحصیلاتش در زادگاه وی خبری نیست و همین قدر معلوم است که او ظاهراً در اوان جوانی به هندوستان رفته و در دستگاه امرای تغلقیه، که خود بدر غالباً آنان را «آل بهرام» می‌نامد، وارد شده و به سلطان ابوالمحمّد محمد شاه بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق) اختصاص یافته است. سلطان محمد بن تغلق نسبت به بدر با نظر احترام می‌نگریسته است، چنانکه او را فخرالزمان لقب داد و بر خوان خویش نشانده. مدت اقامت بدر چاچی در دربار محمد بن تغلق در هند به درستی معلوم نیست، ولی با شواهدی که از قصاید وی موجود است معلوم می‌گردد که تا سال ۷۴۵ق در خدمت وی بوده است و از این رو، می‌توان وفات او را در سرزمین هند دانست. وی از شاعرانی است که در هند شهرت دارد. بدرالدین «دیوان» خود را که مرکب است از قصاید و قطعات، در ۷۴۵ق تنظیم کرده جز، در چند مورد که متضمن اشاره به احوال شاعر است، باقی همه در مدح محمد بن تغلق و استقبال از قصاید معروف انوری و خاقانی و پیروان مکتب این دو شاعر و مقرون به صنایع و استفاده‌های بسیار از اصطلاحات علمی است.

از سعدی تا جامی (۱۵۷-۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۸۶۸-۸۵۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۳۹۵)، الذریعه (۹/۱۲۸)، صبح گلشن (۵۷-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، فرهنگ ادبیات زبان فارسی (۸۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بدرالدین چاچی)، مجمع‌الفصحی (۱/۴۳۶-۴۳۹)، مخزن‌الغرائب (۱/۳۰۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۹۴-۹۵)، هفت اقلیم (۳/۴۶۸-۴۶۹).

بدر شاشی ← بدر چاچی.

بدر شروانی. (وف ۸۵۴ق)، شاعر. وی ملک الشعرای

بدر هروی، امام بدرالدین بن نورالدین. (س ششم ق)، شاعر. از فرهیختگان خراسان و معاصر عوفی مؤلف تذکره «لباب الالباب» بود. از اوست:

دستی دارم چو کیسهٔ یاد تهی
وانگه گویی مرا مکن یاد تهی
این پرده وزن ورنه کنم از دستت
چون چنگ دل خورش به فریاد تهی
تذکره روز روشن (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، فرهنگ
سخنوران (۱۲۷)، لباب الالباب (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)،
لغتنامه (ذیل/ بدرالدین هروی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۱).

بدرالدین تبریزی، ابوالمعر اسماعیل. (س هفتم ق)، حافظ و محدث. از محدثان ثقه قرن هفتم بود. مشیخه دارالحديث اربل بدو تفویض شد. پس از آنکه اربل مسخر تاتار شد. بدرالدین به حلب رفت و تا پایان عمر در آنجا بود و همانجا درگذشت. از آثار وی: «الاربعین بدرالدین»، که در ۶۰۱ ق املاء شده است.
ریحانه (۱/ ۲۴۱)، کشف الظنون (۵۴).

بدرالدین شیرازی ← بدر فارسی.

بدرالدین طبری. (ز ۸۲۴ ق)، نویسنده. وی «سی فصل در تقویم» خواجه نصیرالدین طوسی را در ۸۲۴ ق شرح کرد. آقا بزرگ تهرانی نسخه‌ای از آن شرح را به خط عماد بن منجم اصفهانی به تاریخ کتابت ۸۴۴ ق در کتابخانهٔ سید باقر بن محمد یزدی در نجف دیده است. از دیگر آثار وی شرحی است بر «کتاب اقلیدس».
تاریخ علوم و فلسفهٔ ایرانی (۷۱۳)، تاریخ نظم و نشر (۲۷۱)، الذریعه (۱۳/ ۳۱۱).

بدرالدین علیخان. (ز ۱۲۳۹ ق)، حکماک. ملقب به مرصع رقم. وی شاگرد شیخ محمدیار و از هنرمندان عصر خود بود و در حکاکای مهارت داشت.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۹).

بدری غزنوی، حسنویه بن احمد. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دربار سلطان محمود غزنوی بود که به مداحی می‌پرداخت. از زندگی او اطلاع زیادی در دست نیست. از اوست:

سلاطین شروان بود و از معاصرین مولانا محمد کاتبی. شاعری بدیهه‌گو بود و با شعرای عصر خود مناظره و مشاعره می‌کرد. به گفتهٔ مؤلف «دانشمندان آذربایجان»، «جنگ» بزرگی در کتابخانهٔ ملک وجود دارد که تقریباً ۵۰۰ بیت از قصاید بدر در آن مجموعه درج شده است.
از سعدی تا جامی (۷۱۵-۷۱۶) تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکره الشعراء (۲۲۴)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۸۲)، دانشمندان آذربایجان (۶۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، لغتنامه (ذیل/ بدر شروانی).

بدر فارسی، بدرالدین. (۹)، شاعر. از زندگی و احوال وی اطلاعی در دست نیست و تنها چند بیتی که صاحب «هفت اقلیم» برای او ذکر کرده، موجود است. از اوست:
حافظ عمری و هستی بی‌وفا مانند عمر
دشمن جانی و جان آسا همی آبی به کار
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۵-۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۸-۱۲۹)، فارسنامهٔ ناصری (۲/ ۱۱۵۷)، لغتنامه (ذیل/ بدرالدین فارسی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۳۵)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۰)، مرآت‌الفصاحه (۸۳-۸۴)، هفت اقلیم (۱/ ۱۹۶).

بدر کرمانی، بدرالدین، فرزند مولانا یحیی کرمانی. (س هفتم ق)، شاعر. ملقب به محی‌المشاط. وی از معاصران سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و مورد احترام خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان بود. پدرش از علمای کرمان بود و خود وی نیز از افاضل آن شهر. از اوست:
یاد تیر او کنی پیکان بماند در ضمیر
نام تیغ او بری الماس روید از زبان
تذکره روز روشن (۱۰۱)، تذکره شاعران کرمان (۱۰۳-۱۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، ستارگان کرمان (۷۶-۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۳۴).

بدر مستوفی الممالکی ← بدری مستوفی الممالکی.

بدر نخشی، بدرالدین نخشی رومی. (ز ۶۸۴ ق)، نویسنده. اصل وی از نَخَشَب (نَسَف) ماوراءالنهر نزدیک به سمرقند بود. او مؤلف کتابی است در انشاء به نام «التوسل الی التوسل» که در ۶۸۴ ق آن را تدوین کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۸).

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۹۱-۱۶۹۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۲۲۸-۲۲۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۸۱-۳۸۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۱۳)، هدیه المارفین (۱/ ۴۱۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۹۶).

بدیع، محسن. (۱۳۶۸-۱۳۸۷ ش)، هنرمند. سالهای کودکی و نوجوانی را به همراه پدرش در شهر بصره گذراند و پس از اخذ دیپلم، جهت ادامه تحصیل راهی انگلستان و فرانسه شد و پس از دریافت مدرک فوق لیسانس در رشته مکانیک و برق، در ۱۳۲۱ ش به ایران بازگشت و به صداگذاری فیلم در ایران پرداخت. او مرکز خدمات صنایع فیلم ایران را بنیاد نهاد. وی اولین صداگذار و مؤسس اولین لابراتوار رنگی در ایران به سال ۱۳۲۵ ش بود. کیهان فرهنگی (س ۶، ش ۶، ص ۵۵).

بدیع اسطرلابی، بدیع الزمان ابوالقاسم هبة الله بن حسین. (وف ۵۳۴ ق)، فیلسوف، طبیب، اخترشناس، نقاش و شاعر شیعی. نیاکانش احتمالاً ایرانی و از مردم اصفهان بودند. در بغداد زاده و در اصفهان بزرگ شد. او با ابزارهایی که خود ساخته بود سیر نور و اندازه آن را معلوم کرد و در اثبات درستی کارهای خود از براهین هندسی استفاده می کرد. بدیع در کرة سماوی چیزی افزود و کار آن را که سالهای دراز ناقص مانده بود، کامل کرد. خط کشها و قرقره هایی که ساخته بود، کاربرد عمومی یافتند و از راه تجربه، سودمندی آنها به اثبات رسید. وی در کاخهای سلجوقی به ساختن جدولهای فلکی سرگرم بود و زیجی به نام «المعرب المحمودی» نوشت و به محمود سلجوقی هدیه کرد. بدیع به شعر حسین بن حجاج علاقه می ورزید و آنها را گسرده آوری کرد و آن را «درة التاج فی شعر ابن الحجاج» نامید. از او «دیوان» شعری برجای مانده که درونمایه بیشتر آنها هجو و لطیفه است. وی در بغداد درگذشت.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۹)، الاعلام (۹/ ۵۸)، تاریخ بغداد (۱۵/ ۳۷۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۰)، لغت نامه (ذیل / هبة الله)، معجم الادباء (۱۹/ ۲۷۵-۲۷۳)، وفیات الاعیان (۶/ ۵۳-۵۰).

بدیع اصفهانی، میرزا بدیع الزمان، فرزند میرزا طاهر نصرآبادی. (وف ۱۱۱۳/۱۱۲۱ ق)، شاعر، متخلص به بدیع. ملقب به ملک الشعراء. وی از کودکی تحت تربیت

زین مرتبت و جلال بردا برد ایمن منشین ز دوست گرداگرد امروز غمان خویش خور مردامرد زان پیش که زین جا بروی درد ادرد شاعران بی دیوان (۲۲۴)، لباب الالباب (۲/ ۶۷).

بدری مستوفی الممالکی (خیلتاش)، فرزند میرزا حسن مستوفی الممالکی. (تو ۱۳۰۰ ش)، از زنان شاعر، متخلص به بدر و بدری. وی دوره ابتدایی را در خانه و تحصیلات متوسطه را در دبیرستانهای بنات و انوشیروان به پایان رساند و زبانهای فرانسوی و عربی را فراگرفت. بدری از نوجوانی به سرودن شعر پرداخت و بیشتر غزل می سرود. از وی اشعاری به جای مانده است. از اوست: مگر آموخت بلبل بر تو رسم عشق ورزی را که هر دم بر گلی، هر لحظه بر شاخی غزل خوانی زنان سخنور (۱/ ۱۸-۱۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۴۸۵-۴۹۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷).

بدل فارسی، شیخ فخرالدین ابوبکر احمد بن شیخ شرف الدین عبدالله. (وف ۶۷۴ ق)، عارف و عالم. معروف به شیخ بدل و بدل فارسی. از آثار وی: «سرة الخلافة»، «کنز الاخبار» یا «کثیر الاخبار»، «مصباح ذوی الالباب»، «کتاب النجاة».

آثار حجم (۴۶۱)، ایضاح المکنون (۲/ ۱۰)، تذکرة مزار مزار (۱۱۳)، رباعانه (۳/ ۳۰۱)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۹۷)، ۳/ ۶۶۰-۶۶۵، هدیه المارفین (۱/ ۹۸).

بدلیسی، امیر شرف خان، فرزند امیر شمس الدین خان بن حاجی شرف بن ضیاء الدین. (۹۴۹-ح ۱۰۱۱ ق)، نویسنده. وی از خاندان حکام بدلیس، منطقه ای در مغرب دریاچه وان میان ارمنستان و اران، و از رؤسای عشیره روجکی بود که در قصبه کرهرود از اعمال قم، که تیول پدرش در عهد شاه طهماسب صفوی بود، متولد شد. تا دوازده سالگی در حرم خاص شاهی در سلک شاهزادگان تربیت شد. پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات فارسی و عربی، فقه آموخت و در فنون سواری و تیراندازی و رسوم سربازی و شیوه فرمانروایی مهارت کسب کرد. حکومت نخجوان و چند منطقه دیگر نیز به وی واگذار شد. اثر وی: «شرفنامه»، در تاریخ کرد، که ظاهراً در ۱۰۰۵ ق به نام سلطان محمدخان ثالث تألیف کرده است.

پدر سخنور خود قرار گرفت. بدیع در سخن و سخنوری و در ساختن ماده تاریخ و معما مهارت داشت. شاه سلطان حسین صفوی او را ملقب به ملک الشعرا کرد و اراضی نصرآباد را به اقطاع به او اعطا نمود. از اوست:

خضم سرکش را زبون ما از تواضع می‌کنیم
هست پشت چون کمان ما، دم شمشیر ما

تذکره المعاصرین (۱۷۹-۱۸۰)، تذکره نصرآبادی (۴۵۵-۴۵۶)، الذریعه (۱۳۰/۹)، ریاض العارفین (۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۷).

بدیع درب امامی اصفهانی، حاج میرزا بدیع، فرزند سید مصطفی بن میر عبدالحمید موسوی. (وف ۱۳۱۸ ق)، عالم، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر. به مناسبت سکونت در محله درب امام، به درب امامی مشهور بود. پدرانش از فضلا و دانشمندان اصفهان بودند. او نزد حاج ملا حسینعلی تویسرکانی و میر سید محمد شهشاهانی و آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی و حاج شیخ محمد باقر نجفی درس خواند و اجازه اجتهاد گرفت. میرزا بدیع در مدرسه نیماورد درس می‌گفت و متجاوز از یکصد دانشمند در محضرش تلمذ می‌کردند و عوام و خواص در وقت تلمّاز بدو اقتدا می‌کردند. او علاوه بر کمالات علمی در خوشنویسی نیز شهرت داشت و در ادب و شعر توانا بود. در اصفهان درگذشت و در بقعه میر سید محمد شهشاهانی دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ رساله‌ای در «خراج»؛ رساله‌ای در «استصحاب»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره القیوم (۲۰۰-۲۰۱)، حلیقه الشعراء (۱/۲۲۵-۲۲۶)، الذریعه (۱۷۵/۶)، معجم المؤلفین (۴۰/۳).

بدیع بلخی، ابومحمد بدیع بن محمد بن محمود. (وف ۳۸۱ ق)، شاعر. معاصر ابویحیی طاهر بن فضل محمد جفانی و منجیک و دقیقی شاعر بود. هدایت او را تحت عنوان بدایعی معرفی کرده و گفته که معاصر سلطان محمود غزنوی بوده و «پندنامه» انوشیروان را به نظم درآورده است. با توجه به زمان درگذشت، وی نمی‌تواند همزمان با سلطان محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ق) باشد.

پیشاهنگان شعر فارسی (۱۷۱-۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴۲۲-۴۲۳)، تاریخ ادبی ایران (۱/۶۷۹)، الذریعه (۱۲۷/۹)، سخن و سخنوران (۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۲۲۱/۱)، شاعران بی دیوان (۵۰۳).

مجمع الفصحا (۱/۴۵۶-۴۶۲)، لباب الالباب (۲/۲۲-۲۳)، ریحانه (۱/۲۳۹-۲۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۷۹۰-۷۹۱)، هدیه الاحباب (۱۰۴).

بدیع پاک‌بین شیرازی، عزیز، فرزند فضل‌الله. (تو ۱۲۹۴ ش)، نویسنده و شاعر. در شیراز متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را به انجام رسانید و مدتی در رشته ادبیات دوره اول دبیرستانهای مختلف شیراز تدریس کرد و در ضمن به تکمیل معلومات ادبی در محضر استادان وقت پرداخت. او در هفده سالگی به نوشتن مقالات اجتماعی و تربیتی در روزنامه‌های «عصر آزادی» و «پارس» پرداخت. وی رساله‌ای در شرح حال سعدی به مناسبت جشن هفتصد ساله «گلستان» و «بوستان» نوشت. بدیع اشعاری نیز سروده است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/۹۲۷-۹۳۰).

بدیع پاک‌بین شیرازی، فضل‌الله، فرزند شیخ عبدالعالی. (۱۲۷۲-۱۳۳۳ ش)، شاعر و نویسنده. پدرش از فقهای عصر خود و امام جماعت مسجد مشیر شیراز بود. در کودکی پدرش را از دست داد. پس از تحصیل مقدمات فارسی و عربی؛ حکمت الهی، فلسفه قدیم و جدید را فراگرفت. فنون شعر و شاعری و سبک‌شناسی را نیز آموخت. وی مدت چهل سال به معلمی پرداخت و از این راه به معارف کشور خدمت کرد. در شیراز وفات یافت. از آثار وی: «زندگانی سعدی»؛ «دیوان» اشعار، مشتمل بر پانزده هزار بیت، که دارای نکات فلسفی و عرفانی است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۴۴۰-۴۴۳)، الذریعه (۱۲/۵۲)، زندگینامه رجسال و مشاهیر (۲/۴۴-۴۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۸۵۱-۸۵۲).

بدیع تبریزی، منوچهر. (س هشتم ق)، شاعر. از شاگردان کمال خجندی بود و از معاصران معاذی. در شعر پیرو سبک عبدالواسع جبلی بود. شغل دبیری داشت. از آثار او: مثنوی «حجت‌نامه»، موسوم به «انیس العارفین»؛ «الاحیاء فی حل المعما».

تذکره شمراي آذربایجان (۲/۸۲-۸۴)، دانشمندان آذربایجان (۶۵)، سخنوران آذربایجان (۲۳۲-۲۳۳)، هفت اقلیم (۳/۲۲۹).

۵۰۲-۲۹۸)، شرح حال رجال (۶/ ۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۵۹-۵۶۰)، مکارم الآثار (۲/ ۱۲۰۳-۱۲۰۲).

بدیع شیرازی، میرزا علیتقی، فرزند میرزا محمد رضا دهلشتی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اهل دهلشت از توابع شیراز بود و در تهران مسکن داشت. اشعاری از وی در تذکرة «مرآت الفصاحه» نقل شده است.
مرآت الفصاحه (۸۵).

بدیع شیرازی، میرزا فتح‌الله. (وف ۱۲۹۸ ق)، شاعر، متخلص به بدیع. از سادات شیراز بود. به تهران مسافرت کرد و در تهران درگذشت. وی با صاحب «مرآت الفصاحه» معاصر بود و با او ملاقات داشت. از اوست:
هر چند که بر منت نظر نیست
دریاب که طاقتم دگر نیست
آثار عجم (۵۵۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، رحانه (۱/ ۲۴۲)، مرآت الفصاحه (۸۵-۸۴).

بدیع کاظمینی ← بدیع شیرازی، محمدحسن نصرت‌الوزاره.

بدیع مدیری، میرزا عبدالباقی، فرزند حاج محمد بن محمد صالح سنندجی. (۱۲۹۸-۱۳۸۰ ق)، شاعر و مدرس. در سنندج متولد شد و در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. در ۱۳۲۰ ق برای ادامه تحصیل به عراق، شام و مصر رفت، در مصر در محضر شیخ ابوالوفا کردی حاضر شد. پس از آن به ایران برگشت. بدیع به استانبول رفت و در آنجا زبان ترکی را فراگرفت، سپس به بغداد رفت و در دارالمعلمین آنجا نام‌نویسی کرد. پس از پایان دوره آن به بصره اهزام و در مدرسه‌ای به نام تحسین سیرت به تدریس مشغول شد. میرزا عبدالباقی در آغاز جنگ جهانی اول به ایران بازگشت و در شهر کرمانشاه به تدریس پرداخت. او اطلاعات وسیعی در علوم و جغرافی داشت. نقاشی می‌کرد، شعر می‌گفت و عربی و ترکی را خوب می‌دانست و متمسک به طریقه نقشبندیه بود و به عارف بزرگ حاج شیخ شکرالله سنندجی ارادت می‌ورزید. در سنندج وفات یافت. آثاری از وی به جا مانده، که عبارت‌اند از: «منظومه بدایع بدیع»، «سرگذشت مولودنامه و معراج نامه رسول اکرم»، «تاریخ شهریاران»؛

بدیع تونی. (س دوازدهم ق)، نویسنده. در خدمت داراشکوه، پسر شاه جهان پادشاه گورکانی هند، شغل دیوانی داشت. کتاب «لطایف الاخبار» از آثار اوست.
سبک‌شناسی (۳/ ۲۹۵-۲۹۸)، لغت‌نامه (ذیل / بدیع تونی).

بدیع خراسانی ← فروزانفر خراسانی، بدیع‌الزمان محمدحسن.

بدیع سبزواری، بدیع‌الزمان. (س یازدهم ق)، شاعر. معروف به میرزا بدیع دیوانه‌وش. از سادات سبزواری بود. مدتی به اصفهان رفت، میرزا طاهر نصرآبادی در اصفهان با او معاشرت داشت. بعد از آن به سبزواری بازگشت. در «الذریعه» آمده که در عهد شاه سلیمان صفوی فوت کرده است. اشعاری از او در تذکرة‌ها نقل شده است.
آتشکده آذر (۱/ ۳۹۹)، تذکرة نصرآبادی (۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۳۰)، صبح گلشن (۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸).

بدیع سمرقندی ← بدیمی سمرقندی.

بدیع سنندجی ← بدیع‌الزمان مهی سنندجی.

بدیع شیرازی، محمدحسن نصرت‌الوزاره، فرزند ملا رضا بهبهانی. (۱۲۵۱-۱۳۱۶ ش)، نویسنده و شاعر. در کاظمین به دنیا آمد. علوم ادبی و عربی و زبان فرانسوی را در بصره آموخت. وی در اوایل جنبش مشروطیت به مشروطه خواهان پیوست و مقالات پرشوری برای روزنامه «حبل‌المتین» چاپ کلکته نوشت. جمعیت ایرانیان را در بصره تأسیس کرد. بدیع در ۱۲۹۹ ش به ایران آمد و به استخدام وزارت خارجه و کشور درآمد. او با سمت کنسول ایران به کریلا، بصره، بغداد، هرات و بیروت رفت. وی نویسنده‌ای نوگرا و ایران‌دوست بود، اشعار او اجتماعی و اخلاقی است. در تهران درگذشت. او صاحب تألیفات متعددی است، از جمله: «تاریخ بصره»، «داستان باستان» یا «سرگذشت کوروش»، «دستور زبان فارسی»، «سرگذشت شمس‌الدین و قمر»، «دش مثنوی پارسی»، ترجمه از فرانسه؛ «دیوان» اشعار.

از صبا تا نیما (۲/ ۲۵۴-۲۵۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۳۵-۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶-۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/

«تاریخ مفصل رجال عالم باستانی»، به نثر فارسی.
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۵۶-۳۵۷)، زندگینامه رجال و
مشاهیر (۲/ ۲۹-۳۰).

بدیع‌ای تبریزی - بدیع الزمان تبریزی.

بدیع‌زاده، جواد، فرزند سید محمدرضا بدیع
المتکلمین. (۱۲۸۱-۱۳۵۸ ش)، موسیقیدان و خواننده. در
محله پانچر تهران در خانواده‌ای از سادات کاشان متولد
شد. از کودکی تحت تعلیم پدر خود که ردیفهای آواز را
خوب می‌دانست، قرار گرفت و از محضر دایی خود، میرزا
یحیی سمیدالواعظین، که از خوانندگان بنام عصر بود،
فایده‌ها برد. بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه،
مدتی در سمت منشیگری تجارتخانه‌های آن زمان به کار
مشغول شد، سپس به استخدام مجلس شورای ملی
درآمد. بعد از افتتاح رادیو، بدیع‌زاده به عنوان اولین
خواننده مرد همکاری خویش را با رادیو آغاز کرد. وی به
همراهی هنرمنداتی چون ابوالحسن صبا، اسماعیل
مهرتاش و چند تن دیگر سفرهایی به خارج از کشور
داشت و صفحات متعددی را ضبط کرد. از آثار موسیقی او
می‌توان به «خزان عشق» (شد خزان)، «پرچم ایران»، «مرغ
بی‌آشیان»، «ایران و هند» و «جشن نوروزی» اشاره کرد. از
وی یادداشت‌هایی نیز به جا مانده که زندگی هنری هنرمندان
مختلف را در بر می‌گیرد. وی در تهران درگذشت.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۱۸)، تاریخ موسیقی (۲/
۶۰۲-۶۰۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۹۷)،
سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۹)، مردان موسیقی (۱/
۳۶۸-۳۵۹).

بدیع الزمان اسطرلابی - بدیع اسطرلابی.

بدیع الزمان تبریزی، فرزند علی‌رضا عباسی. (ز ۱۳۳۵
ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بدیع. در دوره شاه عباس
صفوی می‌زیست. فنون خط را در محضر پدرش فراگرفت.
از حکمت و فلسفه بهره‌مند و با ادبیات و زبان عربی و
ترکی آشنا بود. بعضی مدفن او را گورستان تخت فولاد
اصفهان ذکر کرده‌اند. از جمله آثار او: دو قطعه به قلم سه
دانگ و دودانگ و نیم دودانگ خوش، یکی با رقم: «در
شهر تبریز نوشته شده، نقله العبد بدیع الزمان ...» و دیگری
قطعه شعری است که خود او گفته، با رقم: «لکاتبه ...»

خمس و ثلثین و الف؛ قطعه دیگر به قلم سه دانگ و نیم دو
دانگ خوش، با رقم: «کتابه بدیع الزمان غفر ذنوبه و ستر
عیوبه بدار السلطنة اصفهان مرقوم قلم شکسته رقم گردید».
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۷-۹۹)، پیدایش خط و
خطاطان (۱/ ۹۷-۹۸)، تذکره الخطاطین (۱/ ۲۴۵-۲۵۰)،
تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۸۵۸۴)، دانشمندان
آذربایجان (۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، سخنوران آذربایجان
(۲۳۰-۲۳۲)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹).

بدیع الزمان مهی سستندجی، عبدالحمید، فرزند
عبدالمجید مجد فرمی، فرزند میرزا شکرالله فخرالکتاب.
(۱۲۸۳-۱۳۵۶ ش)، محقق، استاد دانشگاه و شاعر. ملقب
به مجدالدین ابوعبدالله. در سستندج به دنیا آمد. علوم
مقدماتی را در شهر خود فراگرفت، آن‌گاه به تحصیل علوم
ادبی و عربی همت گماشت و از محضر استادان مختلف
استفاده کرد. بدیع الزمان به استخدام وزارت فرهنگ درآمد
و در دبیرستانهای تهران به تدریس پرداخت. وی بر
زبانهای عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت.
اوقات خود را بیشتر به مطالعه صرف می‌کرد و به تألیف و
تدریس می‌پرداخت. بدیع الزمان کتابخانه بزرگی داشت و
در حاشیه اغلب کتابهایی که مطالعه می‌کرد، با خط خوش
نظرات خود را می‌نوشت. او را به علت هوش زیاد
بدیع‌الکتاب و بدیع الزمان یا بدیع می‌خواندند. تخلص وی
در اشعار فارسی مهی و در اشعار عربی بدیع بوده است. از
آثار وی: «دیوان اشعار»، «موائد الفوائد»، «بدایع الفوائد»؛
شرحی بر «قصیده بابت سعادت»، «معیارالقریض»، در
عروض؛ «نخب‌الادب»، «مخزن‌الادب»؛ «رساله‌ای در
مؤلفات سیوطی»؛ تعلیقات بر کتاب «الترسل الی التوصل»؛
تعلیقات بر «قاموس فیروزآبادی» در لغت.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۳-۲۴)، سخنوران نامی
معاصر (۱/ ۵۰۳-۵۰۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۸)، تاریخ
مشاهیر کرد (۲/ ۴۱۲-۴۲۲).

بدیع الزمان میرزای صفوی، فرزند بهرام میرزا، فرزند
شاه اسماعیل صفوی. (مقتول ۹۸۴ ق)، شاعر. در ۹۶۵ ق
شاه طهماسب صفوی حکومت سیستان را به وی داد و
تیمورخان استاجلو را که از اعیان دربارش بود به عنوان
پیشکار وی منصوب کرد. پس از جلوس شاه اسماعیل
دوم، به فرمان او، تیمورخان، بدیع الزمان و پسر خردسالش
بهرام میرزا را کشت. وی مردی دانش دوست و ادب‌پرور

بود و شعر را نیکو می سرود.

تاریخ نظم و نثر (۲۵۴)، عالم آرای عباسی (۱) / ۱۳۶-۱۳۷.

بدیع الزمان میرزای گورکانی جغتایی، فرزند سلطان حسین میرزا بایقوا (وف ۹۲۰/۹۲۰ ق)، شاعر. بعد از پدر مدتی با برادر کهنتر خود، مظفر حسین میرزا معارضه و منازعه کرد، آخر الامر به خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید. چندی در ری و تبریز ساکن بود. در ۹۲۰ ق که سلطان سلیم خان خواندگار به تبریز آمد، وی به همراه سلطان خواندگار به استانبول رفت و در آنجا به مرض طاعون درگذشت. وی در قتل پسرش محمد مؤمن میرزا مرثیه‌ای گفته است، با مطلع:

وزیدی ای صبا برهم زدی گل‌های رعنا را
شکستی زان میان شاخ گل نورسته ما را
آتشکده آذر (۱/ ۴۹-۴۸)، از سعدی تا جامی (۵۵۹)،
مجالس النفاث (۱۲۷-۱۲۸، ۳۱۵-۳۱۶)، مجمع الفصحا
(۱/ ۳۰).

بدیع الزمان نطنزی، ابو عبدالله حسین بن ابراهیم (وف ۴۹۷/۴۹۹ ق)، ادیب و شاعر. اصل وی از نطنز بود، در اصفهان زندگی می‌کرد. او تمام عمر خویش را به معلمی و درس و بحث گذراند و در دو زبان فارسی و عربی ادبی معروف شد. به همین دلیل او را ذوالیائین یا ذواللسانین لقب دادند. در شعر فارسی بخصوص اشعار مصنوع دست داشت، از شعر او جز چند قطعه چیزی باقی نمانده است. تألیفات او عبارت‌اند از: «الخلاص» یا «دستوراللفظ» و «المرفاة» که هر دو در لغت عربی به فارسی است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۶)،
الذریعه (۷/ ۲۰۸، ۸/ ۱۶۵، ۱۶۶، ۹/ ۱۳۱، ۲۰/ ۳۱۱)،
ریحانه (۲/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳)، کشف الظنون
(۷۵۴)، معجم البلدان (۵/ ۳۳۷)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۹۱).

بدیع الزمان هرندي قهپایی. (س دهم و یازدهم ق)، فقیه و محدث. شیخ الاسلام یزد در عصر شاه عباس صفوی بود. از آثارش: «ریاض العابدین فی شرح صحیفه سید الساجدین»، به فارسی، شرحی ترجمه‌وار و ترجمه‌ای شرح گونه که به نام شاه صفی صفوی تصنیف کرده است. اعیان‌الشیعه (۳/ ۵۵۰)، الذریعه (۱۱/ ۳۲۹، ۱۳/ ۳۴۸).

ریحانه (۱/ ۲۴۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۶).

بدیع الزمان همدانی، ابوالفضل احمد بن حسین بن یحیی بن سعید بن یشر. (۳۵۳/۳۷۸-۳۹۸ ق)، مقامه‌نویس، شاعر و محدث. ملقب به مذهب‌الدین. در همدان تولد یافت و ساکن هرات شد. از شاگردان ابن فارسی رازی و صاحب بن عباد بود و یکی از فضلا و فصحای عصر خود. وی در حدیث هم نفع بود و مذهب اشعری داشت. با ابوبکر خوارزمی، دانشمند مشهور زمان خود در شهر نیشابور مناظراتی داشت و از این طریق بود که شهرت زیادی به دست آورد و بعد از درگذشت ابوبکر در همه کارهای دیوانی جانشین او شد. بدیع الزمان مسافرت‌هایی به سیستان، غزنه و دیگر بلاد خراسان کرد و از صحبت امرا و فضلا و مشاهیر زمان تمتعی کامل برگرفت، و ثروتی عظیم اندوخت. در هرات ازدواج کرد و همان جا درگذشت. وی حافظه‌ای قوی داشت و آثاری به نظم و نثر از خود به جای گذاشت و مقامه‌نویسی را رونق و کمالی بخشید. در واقع او خود نخستین کسی است که مقامه‌نویسی را ایجاد کرده و در این راه پیشوای آیندگانی چون خربری و دیگران شد. آثار وی قریب به چهارصد مقامه می‌شده که برگزیده آنها پنجاه ونه مقامه است. از دیگر آثار وی: «مجموعه رسائل»؛ «مناظرات او با ابوبکر خوارزمی»؛ «دیوان» اشعار.

اعیان‌الشیعه (۲/ ۵۷۰-۵۸۱)، بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۱۵۳-۱۵۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۴۰)،
تاریخ الاسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۳۲۹-۳۵۳)،
دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۹۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)،
روضات الجنات (۱/ ۲۴۸-۲۵۰)، ریحانه (۱/ ۲۴۲-۲۴۳)،
سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۰-۲۲۱)، سیر النبلاء (۱۷/ ۶۸-۶۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۶)،
کارنامه بزرگان (۵۸-۵۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۶-۷۵)،
کشف الظنون (۱۷۸۵)، لغت‌نامه (ذیل / بدیع الزمان)،
معجم‌الادباء (۲/ ۱۶۱-۲۰۲)، الوافی بالوفیات (۶/ ۳۵۸-۳۵۵)،
وفیات الاعیان (۱/ ۱۲۷-۱۲۹)، هدیه العارفین (۱/ ۶۹).

بدیع الممالک، میرزا احمد بدیع، فرزند حسین. (۱۲۶۳-۱۳۲۱ ش)، شاعر، متخلص به بدیع و بدیعی. در همدان متولد شد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود به پایان رسانید. بدیع مانند نیاکانش اهل فقر و از سلسله

عرفا و درویشان بود و از محضر مولانا حاج محمد آقا فیاض همدانی کسب فیض کرد. او از وکلای دادگستری بود. از آثار وی: «دیوان» شعر که قریب ده هزار بیت غزل، قصیده، مسمط، قطعه و مثنوی است؛ کتاب «طلسمات اسلامی»، که به صورت داستان در موضوع رسالت حضرت رسول اکرم (ص) نگاشته است. سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۰۷-۵۱۱).

بدیعی اندجانی، مولانا یوسف. (وف ۸۹۷ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به بدیعی. مشهور به بدیعی معمای. در اواخر دوران تیموری در اندجان متولد شد. در کودکی به سمرقند رفت و نزد صفایی شاگردی کرد و به همین جهت به ملا یوسف صفایی نیز مشهور شد، گرچه، از شهرت صفایی راضی نبود. بدیعی در سرخس درگذشت و در خانقاه شیخ لقمان پرنده دفن شد. او به علم عروض و صنایع و بدایع شعری و فن معما آگاهی داشت و صاحب «رساله‌ای در معما» و «قصیده مرآة الصفا» می‌باشد. از وی «دیوان» شعری نیز بر جای مانده است.

از سعدی تا جامی (۶۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۳)، تذکره روز روشن (۱۰۲-۱۰۳)، حبیب السیر (۴/ ۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹)، مجالس النفاث (۲۲۲).

بدیعی تبریزی. (وف ۹۸۰ ق)، دانشمند، طبیب، ادیب و شاعر. از دوستان مظفر علی نقاش و مردی خوش طبع و خوش مشرب بود. به ترکی و فارسی شعر می‌گفت. در سرودن غزل مهارت داشت. برخی «مثلثات منظوم» در لغت را از او دانسته‌اند.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۵-۵۲۶)، تذکره شعرا آذربایجان (۲/ ۸۶-۸۷)، دانشمندان آذربایجان (۶۵-۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۳۱، ۱۹/ ۸۰)، سخنوران آذربایجان (۲۳۳-۲۳۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۲۹)، تاریخ الحکماء قفلی (۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹-۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۰)، مجمع الخواص (۲۶۰)، تاریخ الحکماء قفلی (۱۲۶).

بدیعی سمرقندی. (س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به مولانا زاده. از شاعران و بزرگان سمرقند بود. وی علوم غریبه را می‌دانست و در سرودن معما و ماده تاریخ تبحر داشت. بدیعی به دکن سفر کرد و در آنجا به شهرت و

مکنت رسید. از اوست:

چشم تو بیدار ساز فتنه مستست
زلف تو هندوی آفتاب پرستست
در گرو رنگ و بوی دهر چه گردی
این گل بی اعتبار دست به دستست
تذکره نصرآبادی (۲۲۲-۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۱)، شام
غریبان (۴۷)، صبح گلشن (۵۹-۵۸)، مخزن الغرائب (۱/
۳۶۴-۳۶۶)، نتایج الافکار (۱۱۸)، نثر عشق (۱/ ۲۳۰)،
هفت اقلیم (۳/ ۳۸۴).

بدیعی شهری سیستانی، میر عرب. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بدیعی. وی از سادات رضوی مشهد بود و معاصر سام میرزا صفوی مؤلف «تحفه سامی». از اوست:

صد بار اگر به جور مرا کشته بی‌گناه
هرگز نگفته‌ام که گناهی نکردم
تذکره روز روشن (۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۲)، هفت اقلیم
(۲/ ۲۲۱).

بدیعی مشهدی ← بدیعی شهری سیستانی.

بذلی اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی زندگی می‌کرد. او از خیرین روزگار خود بود. از اوست:

گر مرا بودی به قدر همت خود دسترس
در جهان یک‌جو غم روزی نخوردی هیچ‌کس
تذکره روز روشن (۱۰۳)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۹)، فرهنگ
سخنوران (۱۳۰).

برازجانی، شیخ محمد حسین، فرزند نجفعلی. (۱۲۴۹-۱۳۱۹ ش)، عالم دینی. معروف به مجاهد. در برازجان متولد شد. از روحانیون بنام برازجان و بنادر جنوب بود. در جنگ جهانی اول، بعد از تصرف بوشهر توسط انگلیسیها، علیه آنها فتوای جهاد داد و رئیس علی دلواری به حکم او با انگلیسیها جنگید تا شهید شد. وی پس از پیروزی متفقین مدتی متواری بود. در اواخر عمر در تهران زیست و در این شهر وفات یافت.

زندگینامه رجال و مشاییر (۲/ ۵۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۳۱-۲۳۲)، علماء معاصرین (۲۸۸-۲۸۹)،

دیرستان وارد دانشکده افسری شد و پس از آن به تحصیل در دانشگاه جنگ پرداخت. برخوردار دوره دانشگاه پلیس لندن را نیز پشت سر گذاشت و پس از آن به خدمت مشغول شد. از آثار وی: «تعلیمات ضد جاسوسی»؛ «فن پلیس و جرم‌شناسی»؛ «مجموعه وظایف شهربانی»؛ «ورزشهای فنی برای مأمورین انتظامی»؛ «کارشناسی در امور راهنمایی و رانندگی و قوانین آن».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۰-۲۹۱).

بردسیری کرمانی، شمس‌الدین محمد بن ایل طغان. (س هفتم ق)، شاعر و عارف. معروف به شمس‌الدین طغان. نسب وی به محمد بن طغان کرمانی می‌رسد. در هرات در خانقاه سلطان منصب شیخی داشت و به ارشاد سالکان می‌پرداخت. مثنوی «مصباح‌الارواح»، که جامی به اشتباه به اوحدالدین کرمانی نسبت داده، از اوست. این کتاب به همت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شد.

تاریخ نظم و نثر (۷۲۵)، الذریعه (۹/ ۹۸۱-۹۸۲)، ریاض العارفین (۹۸)، ستارگان کرمان (۲۴۵-۲۴۴)، فرهنگ سخنوران (۵۱۴)، کشف‌الظنون (۲/ ۱۷۰۵)، لباب الالباب (۱/ ۲۷۹-۲۸۱)، مصباح‌الارواح (مقدمه ۵ و ۶)، نفحات‌الانس (۹۱۵)، هفت اقلیم (۱/ ۲۶۷-۲۶۸).

برده‌ی، شمس‌الدین، فرزند مولانا محمد. (ز ۹۱۷ ق)، شاعر، متخلص به حمدی و مشهور به ملازاده و برده‌ی زاده. پدر وی حاشیه‌ای بر «شرح ایساغوجی» دارد که مشهور است. خود وی نیز بر کتابهای چون: «تفسیر قاضی»؛ «شرح هدایة الحکمة» و «آداب بحث مسعودی» حاشیه نوشته است. او در ۹۱۷ ق از خراسان به عثمانی رفت و مورد احترام سلطان سلیم اول واقع شد. وی قصیده‌ای در ستایش سلطان سلیم دارد.

مجالس النفاث (۳۷۷-۳۷۰)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۸)، لغت نامه (ذیل / شمس‌الدین).

برده‌ی، محمد. (س نهم ق)، متکلم. وی پدر شمس‌الدین برده‌ی شارح «هدایة الحکمة»، و از متکلمان مشهور سده نهم است، که حاشیه‌ای بر «شرح ایساغوجی» نوشته است. در «کشف‌الظنون» از شخصی تحت عنوان احمد برده‌ی نام برده شده که حاشیه‌ای بر «شرح عقائد نسفی» در ۸۵۰ ق نگاشته و احتمال می‌رود با صاحب

برآوستانی ازدورقانی، ابوالفضل / ابومحمد سلمه بن خطاب. (س سوم و چهارم ق)، عالم و محدث امامی. او به برآوستان از نواحی قم یا ازدورقان از توابع ری منسوب است. مشایخ قم از جمله محمد بن حسن صفار و حمیری و احمد بن ادریس و دیگران از وی روایت کرده‌اند. نجاشی از پانزده کتاب وی نام می‌برد. از آثارش: «ثواب الاعمال»؛ «عقاب الاعمال»؛ «وفات النبی (ص)»؛ «مقتل الحسین (ع)»؛ «ثواب الحج»؛ «المواقیت»؛ «تفسیر سوره یس».

اختیار معرفة الرجال (۳۲۸)، اعیان‌الشیعه (۷/ ۲۸۹)، الذریعه (۲/ ۳۴۴، ۵/ ۱۷، ۲۳/ ۲۳۱، ۲۴/ ۳۳۲)، رجال ابن داود (نسم ۲/ ۴۵۸)، رجال الطوسی (۴۷۵)، رجال النجاشی (۱/ ۲۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۴۵)، الفهرست للطوسی (۱۵۸-۱۵۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۶-۷۷).

بربطی، محمد. (س پنجم ق)، موسیقیدان و نوازنده. چنانکه از شهرتش پیداست نوازنده بربط بوده است. وی از موسیقیدانان درجه اول عصر غزنوی و از ندیمان مجلس سلطان مسعود غزنوی و از نوازندگان دربار او بوده است. محمد بربطی از اساتید زمان خود بود و در نواختن بربط مهارتی تمام داشت. بیهقی گوید: «محمد بربطی سخناً خوش استادی بود».

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۶۳).

برجملی اردبیلی. (س دهم ق)، نقاش. از شاگردان برجسته و ممتاز سلطان محمد تبریزی بود. به همراه محمدیگ و استاد حسین قزوینی، در کتابخانه شاهی افتخار شاگردی استاد سلطان محمد را داشت و در آن کانون هنری، به خلق آثار بدیع و تصاویر زیبا می‌پرداخت. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۰).

برجی. (س دهم ق)، نقاش. در تصویر و تذهیب مهارت داشت. از آثار رقم‌دار وی: مجلس شاهانه‌ای در کتاب «شاهنامه» که سلطان به تخت نشسته و رستم زال و سایر مشاهیر زمان در مقابل وی قرار گرفته‌اند، در زمینه ساده مینیاتور، تصویر سیمرغ و اژدها نقش بسته و خارج از متن رقم «برجی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۰)، هنر قلمدان (۲۴).

برخوردار، علی‌اکبر، فرزند غلامرضا. (تو ۱۲۸۶ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه افسری. وی بعد از طی دوره

عنوان یکی باشد.

كشف الظنون (۱۱۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، مجالس
النفائس (۳۷۰)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۷۳).

بردیجی، ابوبکر احمد بن هارون بن روح. (وف ۳۰۱ ق)، حافظ و محدث. اصل او از بردیج، از نواحی آذربایجان بود. در بغداد ساکن شد. وی از نصر بن علی جهضمی و بکار بن قتیبه و علی بن اشکاب و محمد بن حمدون کرمانی و سعید بن ایوب واسطی و همطبقه آنان در شام، مکه، مدینه، مصر، عراق و جزیره روایت کرد. جعفر بن احمد قطان و سلیمان طبرانی و ابن عدی و ابوبکر شافعی از او حدیث روایت کرده‌اند. دارقطنی او را در حدیث امین و مورد اعتماد توصیف کرده است. وی را یکی از ارکان حدیث شمرده‌اند. او در بغداد از دنیا رفت. از آثار وی: «الاسماء المفردة»، در اسامی گروهی از صحابه و تابعین و اصحاب الحدیث و همچنین شرح‌های آنان و آنانی که از ایشان روایت کرده‌اند.

الاعلام (۱/ ۲۵۱)، تاریخ بغداد (۵/ ۱۹۵-۱۹۴)، سیر النبلاء (۱۲/ ۱۲۲-۱۲۴)، معجم البلدان (۱/ ۴۴۹-۴۵۰)،
الوافی بالوفیات (۸/ ۲۲۳).

برزش آبادی مشهدی، شهاب‌الدین میر سید عبدالله. (ز ۸۲۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به عبدالله. از مشایخ تصوف و از مریدان خواجه اسحاق ختلاتی و از پیشوایان سلسله ذهبی بود. رشیدالدین محمد بیدآوازی خلیفه و جانشین وی شد. او غزل را نیکو می‌سروده است. از آثار وی: «رساله کمالیه»، که در ۸۲۷ ق تألیف کرده و اشعار علاءالدوله سمنانی را در آن آورده است؛ «دیوان» شعر. تاریخ و نظم و نثر (۲۲۰)، الذریعه (۹/ ۷۳۳، ۱۸/ ۱۳۸).

برزویه اصفهانی، ابوجعفر احمد بن یعقوب بن یوسف. (وف ۳۵۴ ق)، نحوی و محدث. مشهور به غلام نفطویه. ساکن بغداد بود. نحو را از فضل بن حباب و محمد بن عباس یزیدی فراگرفت. برزویه از عمر بن ایوب سقطی و ابوالعباس خزاعی و علی بن رستم و محمد بن یحیی بن منده اصفهانی روایت کرده و ابوالحسن / ابوعلی بن شاذان از وی روایت کرده است.

عبان الشیعه (۳/ ۲۰۶)، تاریخ بغداد (۵/ ۲۲۶)، روضات الجنات (۱/ ۲۲۲)، ویحانه (۱/ ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴ / ۶۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۷۷)، لغت‌نامه

(ذیل / احمد)، معجم‌الادباء (۵/ ۱۵۲-۱۵۳).

برزویه طبیب. (ز ۵۳۲ م)، طبیب و مترجم. از پزشکان معاصر انوشیروان، و زرتشتی مسلک بود. به دستور انوشیروان کتاب «پنجه تتره» (کلیله و دمنه) را از هند به ایران آورد و از زبان هندی به پهلوی ترجمه کرد. پدرش از لشکریان و مادرش از خانواده یکی از علمای زرتشتی بود. گریند بازی شطرنج را او از هند به ایران آورد. وی با جبریل طبیب، بیادق، صاحب کتاب «الماکول و المشروب»، و سرجیوس رأس‌العینی، طبیب و فیلسوف مشهور، معاصر بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۰۸)، تاریخ طب (۲/ ۷۰-۶۶)، تمدن ساسانی (۱/ ۱۱۷-۱۱۵)، جستجو در تصوف (۱۷-۲۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۰۵)، عیون الانبیاء (۳۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / برزویه)، رای و برهمن (مقدمه).

برزین، علی اکبر، فرزند احمد سرورشته. (تو ۱۲۸۵ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به برزین. در تبریز متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه، از طرف معارف آذربایجان به سمت معلمی مدرسه متوسطه اردبیل مأمور گردید و پس از دو سال به تهران انتقال یافت. از آثار وی: «اسکندر مقدونی»، «طوفان گناه». مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۱۶-۵۱۷).

برسه نیشابوری، خواجه محمود. (وف ۸۷۲/ ۸۷۳ ق)، شاعر. از شاعران نامی خراسان بود که در زمان علاءالدوله میرزا، پسر بایسنقر تیموری، در نیشابور می‌زیست. او «ده‌نامه» ای را به نام علاءالدوله میرزا به نظم کشید. ظاهراً وی مردی خودپسند بود و به همین جهت شعرای زمان از او رنجیده بودند و او را هجو می‌گفتند، به ناچار از خراسان به بدخشان رفت و مورد توجه سلطان محمد بدخشانی که مردی دانش دوست بود، قرار گرفت. از اموالی که سلطان محمد به او بخشید، ثروتمند شد و به تجارت پرداخت. در جشنی که سلطان ابوسعید گورکانی در باغ زاغان هرات ترتیب داده بود و شعرا مدیحه‌هایی برای سلطان می‌خواندند، قصیده او در مدح سلطان، مورد توجه سلطان واقع شد و سبب احترام و شهرت بیشتر وی شد.

تاریخ نظم و نثر (۳۰۶-۳۰۷)، تذکره الشعراء (۵۳۳-۵۳۵)،

الذریعه (۱۰۰۸/۹)، فرهنگ سخنوران (۸۱۹).

برغانی، سید مرتضی، فرزند سید عباس. (۱۲۸۲-۱۳۵۸ ش)، خطاط. در زمان خود از خوشنویسان بنام بود که مدتی در هندوستان اقامت داشت و به امر کتابت مشغول بود. او در ۱۳۱۶ ق با حاج میرزا یحیی دولت آبادی مدرسه سادات را در تهران تأسیس کرد و در مدرسه کاتب و دفتر دار بود. بعد از اختلاف با دولت آبادی از مدرسه کناره گیری کرد. وی از شاگردان میرزا رضای کلهر خوشنویس شهریه بوده و کتابهای زیادی از جمله «شاهنامه» و کتب متداول دیگر را در ایران و بمبئی به چاپ رسانده است. برغانی پدر سید حسین و سید حسن میرغانی است.

تذکره خوشنویسان معاصر (۷۶-۷۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران (۵۵/۲)، شرح حال رجال (۶/۲۶۰).

برغانی علوی قزوینی، شیخ عبدالحسین بن ملا علی بن ملا محمد. (وف ح ۱۲۹۰ ق)، فقیه، حکیم و مدرس. در قزوین به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. پس از فراگیری مقدمات، فقه و اصول را نزد پدرش ملا علی برغانی و عمویش، شهید ثالث و عموی دیگرش ملا محمد صالح برغانی آموخت. حکمت و فلسفه را نیز در محضر ملا آقا حکمی و آخوند ملا یوسف حکمی و آخوند ملا صفر علی لاهیجی تلمذ کرد. سپس به عتبات رفت و در درس سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، حاضر شد و از حوزه درس سید محمد مجاهد و شریف العلمای مازندرانی استفاده کرد. در کربلا عهده دار مقام زعامت امور شرعی و فتوا و تدریس بود. پس از بازگشت به قزوین از مدرسان مدرسه صالحیه شد و پس از وفات پدرش از مراجع تقلید گشت. او داماد عمویش، ملا صالح برغانی، و شوهر قرة العین بود. فرزندش، شیخ رضا، شیخ الاسلام قزوین و متولی اوقاف برغانی ها بود. از آثارش: «نفحات الالهام»، در شرح «شرایع الاسلام»؛ شرح «القواعد» علامه حلی؛ شرح «الارشاد» علامه حلی، از اول «طهارت» تا «کتاب المتاجر».

الذریعه (۷۷/۱۳، ۷۹/۱۲، ۲۲/۲۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۷۱۲-۷۱۳)، مستدرکات اعیان (۲/۳۰۳)، مکالم الآثار (۵/۱۷۰۹)، مینودر (۲/۷۲۹).

برغانی قزوینی، شیخ عبدالوهاب، فرزند ملا محمد

صالح. (وف ۱۲۹۴ ق)، فقیه، مجتهد، متکلم، حکیم، واعظ و شاعر. پس از فراگیری مقدمات و ادبیات، فقه و اصول را نزد پدرش و عمویش شهید ثالث فراگرفت. آن گاه به اصفهان رفت و حکمت و فلسفه را در حوزه درس آخوند ملا علی نوری آموخت و پس از وفات ملا علی نوری به حوزه درس ملا آقا حکمی قزوینی پیوست و از شاگردان درجه اول او به حساب می آمد. برغانی سپس به عراق رفت و در محضر درس سید محمد مجاهد و شریف العلمای مازندرانی و شیخ محمد حسن نجفی صاحب «جواهر» تلمذ کرد و به درجه اجتهاد نایل شد. وی با استادش سید محمد مجاهد در جنگ روسیه و ایران شرکت کرد. او چندی در کربلا به تدریس مشغول بود و چون پدرش درگذشت در قزوین و سپس در تهران اقامت گزید. او مرجع تقلید و فتوا و مدرس طلاب علوم دینی بود و تدریس فلسفه و عرفان بعد از فوت ملا آقا حکمی کاملاً بر عهده او قرار گرفت. از مشهورترین شاگردانش، سید جمال الدین اسدآبادی است که در مدرسه صالحیه فلسفه و عرفان را از او اخذ کرد. به گفته صاحب «المآثر و الآثار»، در طلاق زبانی و ملاحی بیان و حلالت لهجه و حسن تفهیم عموماً و در منبر خصوصاً در تمام ایران یگانه بود. از آثار وی: «خصائص الاعلام فی شرح شرائع الاسلام»، به عربی، در پانزده مجلد؛ «مخازن الاصول»، به عربی، در اصول فقه، در بیست مجلد؛ شرح «عرشیه» ملا صدرا؛ «دیوان» شعر؛ کتاب «سوز و گداز»، در قالب مثنوی در واقعه کربلا.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۸۰۸)، المآثر و الآثار (۱۶۳)، مستدرکات اعیان (۲/۳۰۴).

برغانی قزوینی، ملا محمد تقی، فرزند ملا محمد فرشته / ملائکه. (۱۱۸۴-۱۲۶۳/۱۲۶۴ ق)، فقیه و عالم امامی. مشهور به شهید ثالث. در برغان کرج به دنیا آمد. در آغاز در قزوین به تحصیل مقدمات و ادبیات مشغول شد و پس از آن به قم رفت و در مجلس درس میرزای قمی، صاحب «قوانین»، حاضر شد. سپس به اصفهان رفت و در محضر علمای آن شهر به ادامه تحصیل پرداخت. او از آنجا به عتبات مشرف شد و در حوزه درس شیخ جعفر کاشف الغطاء و آقا سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و پدرش سید مجاهد حاضر شد و علوم دینی را اخذ کرد. برغانی از استادانش: شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد و میرزای قمی به دریافت

سیدالشهدا (ع) از دنیا رفت. از برغانی حدود سیصد کتاب و رساله و حاشیه باقی مانده است، از جمله: تفسیر «معدن الانوار و مشکاة الاسرار»، در یک مجلد؛ تفسیر «مفتاح الجنان»، در هشت مجلد؛ تفسیر «بحرالعرفان و معدن الايمان»، در هفده مجلد؛ تفسیر «کنزالمعرفان»؛ «غنیمة المعاد فی شرح الارشاد»، در چهارده مجلد، در فقه؛ «مسالك»؛ «اعمال السنة»، به فارسی؛ «الدرة الثمينة»، در مواضع؛ «منع البكاء»، به عربی، مقتل؛ «معدن البكاء»، به فارسی، مقتل.

الاعلام (۳۴/۷)، اعیان الشیعه (۲۶۹/۹)، ابضاح المکنون (۳۰۳/۱)، الذریعه (۲۲۵/۲)، ۴۱-۴۲/۸، ۹۵-۹۶/۱۳، ۷۷/۱۶، ۷۱/۱۸، ۱۵۹/۲۱، ۲۲۰/۳۲۵، روایات الجنات (۳۸۶-۳۸۷/۴)، روحانه (۲۴۸/۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۶۶۰-۶۶۱)، الکنی واللقاب (۶۲/۳)، گنجینه دانشمندان (۱۶۲/۶)، المآثر والآثار (۱۴۴، ۱۸۳)، معجم المؤلفین (۸۶/۱۰)، مینودر (۸۴۵/۲)، هدیة العارفين (۳۷۷/۲).

برغانی قزوینی، ملا محمد علی، فرزند ملا محمد فرشته / ملائکه. (ح ۱۱۷۵-ح ۱۲۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، عارف و مدرس. معروف به حاج ملا علی برغانی. در برغان کرج به دنیا آمد و نزد پدر مقدمات علوم را آموخت و «قرآن» و «نهج البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت و سطوح را نزد دو برادر بزرگتر خود، شهید ثالث و ملا محمد صالح برغانی، فراگرفت. آنگاه به اصفهان رفت و فلسفه را از ملا علی نوری اخذ کرد. سپس به عتبات رفت و در کربلا مقیم شد و محضر علامه وحید بهبهانی را درک کرد و بعد از آن در نجف نزد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، و شیخ جعفر کاشف الغطاء مدارج عالی را پیمود و به درجه اجتهاد نایل شد. پس از بازگشت به ایران، در تهران مسکن گزید و یکی از عالمان نام‌آور عهد قاجار شد. بر اثر مخالفت با فتحعلی شاه قاجار به عراق تبعید شد و در کاظمین اقامت گزید و از خواص میرزا محمد اخباری شد. پس از قتل استادش به کربلا رفت و با شیخ احمد احسائی برخورد کرد و تحت تأثیر افکار او قرار گرفت و سالها ملازم وی شد، و از وی نیز اجازه دریافت کرد. وی سالها در کربلا و نجف و کرمانشاه و قزوین به تدریس و فتوا اشتغال داشت. وی بنیانگذار مکتب جدیدی بین شیخیه و متشرعه می‌باشد. از مشهورترین شاگردان وی در عرفان و اخلاق ملا حسینقلی همدانی بود. مصنفات بسیاری در تفسیر و

اجازه اجتهاد نایل آمد. او در نتیجه مخالفت با پیروان شیخ احمد احسائی و به تحریک فرقه بابیه در محراب مسجد جامع الصغیر در حال سجده مجروح و به شهادت رسید و در جوار شاهزاده حسین دفن شد. از آثارش: «عیون الاصول»، در اصول فقه، در دو مجلد؛ «منهج الرشاد فی شرح الارشاد»؛ شرح «شرايع الاسلام»، فقه استدلالی، در بیست و چهار مجلد؛ شرح بر «لمعتین»؛ رساله‌ای در نماز جمعه؛ «رسالة الذیات»، به فارسی؛ «ملخص العقائد»، در علم کلام؛ «مجالس المتقین»، به فارسی، در مواضع.

الاعلام (۲۸۷-۲۸۸/۶)، اعیان الشیعه (۱۹۷/۹)، الذریعه (۲۸۵/۸)، ۱۳/۳۱۸-۳۱۷، ۱۵/۶۸، ۱۹۰/۳۷۷، ۱۷/۱۳۸، ۱۹/۳۶۴، ۲۲/۲۰۸، ۲۳/۱۸۲-۱۸۳، روایات الجنات (۳۸۶-۳۸۷/۴)، روحانه (۲۴۷/۱)، شهیدان راه فضیلت (۴۷۹-۴۷۶)، فوائد الرضویه (۴۳۹)، فصوص المسلماء (۱۹-۶۶)، الکنی واللقاب (۶۲/۳)، گنجینه دانشمندان (۱۶۲-۱۶۳/۶)، المآثر والآثار (۱۴۴)، معجم رجال نجف (۲۲۵-۲۲۶/۱)، معجم المؤلفین (۱۳۴/۹)، مکرم الآثار (۱۷۰۷-۱۷۱۶/۵)، مینودر (۸۹۲/۲).

برغانی قزوینی، ملا محمد صالح، فرزند ملا محمد فرشته / ملائکه. (وف ۱۲۷۰-۱۲۸۳ ق)، فقیه، عارف، مجتهد، مدرس و مفسر. وی برادر شهید ثالث بود. در برغان کرج به دنیا آمد. مقدمات و ادبیات را نزد پدرش در برغان خواند و «قرآن» و «نهج البلاغه» را حفظ کرد. سپس به قزوین رفت. فقه و اصول را نزد علمای قزوین و علوم عقلی را نزد آخوند ملا آقا محمد بیدآبادی فراگرفت. آنگاه به عتبات رفت و در کربلا به حوزه درس علامه وحید بهبهانی پیوست. بعد از مدتی به زادگاهش بازگشت و مجدداً از محضر پدر استفاده کرد. سپس به قم رفت و از حوزه درس میرزای قمی بهره‌مند شد و پس از آن به اصفهان سفر کرد و در محضر ملا علی نوری علوم عقلی را تکمیل کرد و بعد در مشهد از حوزه درس شهید میرزا مهدی خراسانی استفاده برد. وی مجدداً به سوی عراق رهسپار شد و در نجف از شیخ جعفر کاشف الغطاء و در کربلا از سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، بهره‌ها گرفت و به درجه اجتهاد رسید. در حدود ۱۲۲۰ ق به ایران بازگشت و در تهران سکنی گزید و عهده دار کرسی تدریس و فتوا شد و طلاب علوم دینی گرد او جمع شدند. خاندان برغانی با جریان شیخیه و بابیه برخوردی جدی داشتند. وی در کربلا در حال دعا در بالای سر مبارک حضرت

برقمی قمی، سید علی، فرزند عبدالله رضوی. (۱۲۹۸-۱۳۹۴ ق)، فقیه، نویسنده و شاعر. مقدمات و سطح را در قم فراگرفت و به حوزه درسی آیت الله محمد اریاب، آیت الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر، آیت الله حائری، آیت الله اصفهانی و آیت الله نایینی راه یافت، و فلسفه را از حاج میرزا علی اکبر حکیم و دیگر علما آموخت. در اواخر عمر آیت الله حائری به تهران آمد و به درس و بحث پرداخت. برخی آثار وی عبارتند از: «الهی نامه»، «بطون خسته»، «بطون سته»، شعر، «فلسفه شهادت»، «کمال الانسان و میزان الایمان»، «مثالی نامه»، شعر.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۵۸۵۶)، فرهنگ سخنوران (۱۳۱)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۳۸۸-۳۸۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۱).

برقمی قمی، سید علی اکبر، فرزند سید رضی الدین. (۱۲۷۸-۱۳۶۶ ش)، فقیه، نویسنده و شاعر، متخلص به کاشف. در قم متولد شد. نسبش به موسی مبرقع، فرزند امام محمد تقی (ع)، می رسد. آموزش مقدماتی را در مکتب فراگرفت و از آن پس به تحصیل علوم عربی، دینی و ادبی پرداخت. از بزرگترین استادان وی در رشته های مختلف، می توان از حاج میرزا حسین نایینی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی نام برد. برقمی نزد آقا میرزا علی اکبر حکمی یزدی منطقی، فلسفه و هیئت را فراگرفت. آیت الله اریاب و محدث قمی و شیخ آقا بزرگ تهرانی از مشایخ اجازه وی بودند. برقمی مشاور آیت الله حائری در برخی از مسائل حوزه علمیه قم بود. او در ۱۳۱۳ ش یک دبستان و در ۱۳۱۵ ش یک دبیرستان در قم بنا کرد. وی به منظور شرکت در کنگره جهانی صلح به پاریس و وین دعوت شد و در آنجا سخنرانی کرد که پس از بازگشت به ایران، به شیراز و بعد به یزد تبعید شد. از اشعار وی تنها دوهزار بیت باقی مانده است. از آثار او می توان از «راهنمای دانشوران» در سه مجلد؛ «جلوه حق» و «مهر تابان»، در سیرت امیرالمؤمنین (ع)؛ «کاخ دلایزه»، در تاریخ شریف رضی؛ «تذکره مستکبران»؛ «درج گهر»، در سخنان سید بشر؛ «کانون احساسات»، پیرامون جنبش امام حسین (ع)؛ «بامداد روشن»، در اسرار صلح امام حسن (ع)؛ «چرا از مرگ بترسم»، پیرامون واقعیت مرگ؛ «هدایا المقول»؛ «تبصره معلمان»، در نحو؛ «السراج الوهاج»؛ «روض المینی فی المختار من قصار الکلمات امیرالمؤمنین (ع)»؛ «سیاست

عسرفان و فقه و حدیث از او باقی است، از جمله: «الاعتقادات»؛ «تذکره العارفين»؛ «حياة الايمان فی العرفان»؛ «رموزات العارفين»؛ «ریاض الاحزان» که جلد پنجم آن به نام «جنة النعیم» و جلد هشتم آن به نام «جنة الرضوان» است؛ «الصرط المستقیم»؛ «ضوابط الاصول»؛ «غنائم العارفين فی تفسیر القرآن المبين»؛ «فردوس العارفين فی بیان اسرار آل طاهها و یاسین»؛ «لسان العارفين»؛ «مشكاة العارفين فی معرفة اصول الدین»؛ «معراج العارفين»؛ «هموم العارفين و اکسیر الصادقین»؛ «مجمع الرسائل»، در شرح «المختصر النافع» محقق حلی.

الدريه (۷/ ۱۱۷، ۱۱/ ۲۵۳، ۱۶/ ۳۱۷، ۱۶/ ۶۲، ۱۸/ ۳۰۷، ۲۱/ ۵۸، ۲۳۱-۲۳۲، ۲۵/ ۲۲۲)، ریحانه (۱/ ۲۴۸)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۶۲)، المآثر و الآثار (۱۲۴)، مستدرکات اعیان (۲/ ۲۹۹)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۰۹-۱۷۰۷).

برقانی خوارزمی، ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن غالب. (۳۳۶-۴۲۵ ق)، فقیه شافعی، محدث، قرآن پژوه و نحوی. معروف به حافظ کبیر. از اهالی خوارزم بود که در بغداد مسکنی گزید. در خوارزم از ابوالعباس جیری نیشابوری و در هرات از ابوالفضل بن خمیرویه و در جرجان از ابوبکر اسماعیلی و در بغداد از ابوعلی صواف و محمد بن جعفر بندان و در نیشابور از ابوعمرو بن حمدان و ابواحمد حاکم و در دمشق از ابوبکر بن ابی الحدید و در مصر از حافظ عبدالغنی حدیث شنید. ابو عبدالله صوری و ابوبکر بیهقی و ابوبکر خطیب بغدادی و ابواسحاق شیرازی و ابوطاهر احمد کرجی و بسیاری دیگر از شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی او را ثقه، پرهیزکار و دانای فقه و حدیث توصیف کرده است. ابوبکر تا زمان مرگ خویش از تألیف و تصنیف باز نایستاد. او در بغداد درگذشت. از آثار وی «مسند»ی است که جامع تمامی احادیث «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم است. او احادیث سفیان ثوری و شعبه و ایوب و دیگران را نیز جمع آوری کرده است.

الاعلام (۱/ ۲۰۵)، تاریخ بغداد (۴/ ۳۷۳-۳۷۶)، ریحانه (۱/ ۲۴۹-۲۴۸)، سیر النبلاء (۱۷/ ۲۶۸-۲۶۴)، کشف الظنون (۱۶۸۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۸)، معجم المؤلفین (۲/ ۷۲)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۳۱)، هدیة العارفين (۱/ ۷۲).

نامه حضرت علی(ع)؛ «راهنمای قم»؛ «دیوان» شعر نام برد.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۲۴-۲۹۳۱)، فرهنگ سخنوران (۷۵۵)، الذریعه (۹/ ۸۹۹، ۱۰/ ۶۴، ۱۷/ ۲۲۹)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۳۸۹-۳۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۱-۴۹۳).

برقی، ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد. (وف ح ۲۸۰ ق)، دانشمند و محدث شیعی. اصلاً از مردم کوفه بود. او در یکی از خانواده‌های ایرانی که به برقی معروف بودند، به دنیا آمد. زمانی که نیای بزرگ او توسط حجاج بن یوسف ثقفی زندانی شد و به قتل رسید، جدش، خالد، به همراه پدر خود به برقه از روستاهای قم گریخت. شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد (ع) و امام هادی (ع) می‌داند. وی کاملاً ثقه بود، اما از راویان ضعیف بسیار روایت می‌کرد، و به مراسیل اعتماد داشت. وی به تهمت غالی بودن مدتی از قم تبعید شد. برقی از حضرت عبدالمظیم حسنی، آدم بن اسحاق قمی، حسن بن علی بن فضال، حسن و حسین بن سعید اهوازی، علی بن حکیم و جماعتی دیگر روایت کرد. شاگردان وی عبارت‌اند از: سعد بن عبدالله اشعری، سهل بن زیاد آدمی رازی، علی بن ابراهیم قمی، علی بن حسن مودب، علی بن حسین سعدآبادی قمی، محمد بن ابی القاسم ماجیلویه، داماد وی و غیره. برقی در حدود یک صد کتاب دارد. از تألیفات وی: «المحاسن»، در فقه و آداب شریعت، که بزرگترین و معروفترین کتاب اوست و مجموعه نفیسی از جمیع علوم و فنون است و بسیاری از علما و دانشمندان به شیوه آن کتاب نوشته‌اند؛ «کتاب المویض»؛ «کتاب التبصره»؛ «کتاب الرجال»؛ «اختلاف الحديث»؛ «الانساب»؛ «الادب النفس»؛ «المنافع»؛ «المعيشه»؛ «المکاسب»؛ «مذام الاخلاق»؛ «مکارم الاخلاق»؛ «علل الحديث»؛ «النجوم»؛ «السماء»؛ «البلدان والمساحه»؛ «النحو»؛ «الطب»؛ «الجمل»؛ «الشعر و الشعراء». در کتاب «تاریخ قم» در جاهای متعددی به نقل از برقی در مورد تاریخ به وجود آمدن شهر قم توضیحات مفیدی را ذکر کرده است.

الاعلام (۱/ ۱۹۵)، اعیان الشیعه (۳/ ۱۰۷-۱۰۵)، دانشنامه ایران و اسلام (۹/ ۱۲۲۴-۱۲۲۵)، الذریعه (۱/ ۲۸۲، ۲/ ۲۵۶)، رجال الطوسی (۳۹۸، ۳۱۰)، رجال النجاشی (۱/ ۲۰۵-۲۰۴)، روضات الجنات (۱/ ۵۴)، ریحانه (۱/ ۲۵۰-۲۵۱)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه

(۴۰۵)، الفهرست للطوسی (۳۷-۴۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۷۹-۷۸)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم الادباء (۲/ ۱۳۵-۱۳۲)، معجم البلدان (۱/ ۴۶۴-۴۶۳)، معجم رجال الحديث (۲/ ۲۲۹-۲۳۰، ۲۶۱-۲۷۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۹۸-۹۷)، مفاتیح اسلام (۱/ ۳۴۰-۳۸۱)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۹۰-۳۹۲).

برقی، ابوالقاسم. (س چهارم ق)، طیب و منجم. از پزشکان و منجمان معاصر عضدالدوله دیلمی بود. در بغداد می‌زیست و شهرتی نداشت. رساله‌ای به نام «حفظ صحت» در کتب تاریخ به او نسبت داده‌اند. تاریخ طب (۲/ ۶۷۵).

برقی خوارزمی، ابوبکر احمد بن محمد. (س چهارم و پنجم ق)، دانشمند. از بزرگان و مشاهیر زمان خود بود و از معاصران ابوعلی سینا. شیخ الریس «رساله اضحویه» خود را به نام او نوشته است. در تاریخ فلاسفه ایرانی آمده که ابن سینا کتاب «الحاصل والمحصل» را برای ابوبکر برقی نوشته است و «رساله اضحویه» را به نام ابوسعید همدانی. از دیگر معاصران وی بدیع الزمان همدانی، شاعر و نویسنده ساکن هرات بود که مناظراتی با هم داشته‌اند. اعیان الشیعه (۲/ ۵۷۸-۵۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۴)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۲/ ۲۱۲).

برقی خویی، عبدالله. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر. از اهالی آذربایجان بود. نواب شاهزاده محمود میرزا، پسر فتحعلی شاه قاجار، در نهاوند وی را به خدمت گرفت. برقی بعد از مدتی از نهاوند به زنجان رفت. او به مرض طاعون درگذشت. از اوست:

ز بلای ناگهانی چه غم است از وجودت
که بلای ناگهانی تو بلای ناگهان را

دانشمندان آذربایجان (۶۶-۶۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۵۹-۶۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۳۱)، مصطفی خراب (۳۳-۳۲)، نگارستان دارا (۱۷۲-۱۷۳).

برقی قمی، ابوعبدالله محمد بن خالد بن عبد الرحمان. (ز ۱۸۳ ق)، ادیب، فقیه و محدث امامی. وی منسوب به برق‌رود از نواحی قم بود. ابن ندیم او را از اصحاب امام رضا(ع) و امام جواد (ع) شمرده است. شیخ

برکوی حنفی ← برکلی، تقی‌الدین محمد.

برگی تسبیری. (س دهم ق)، شاعر. از جمله خوش طبعان تبریز بود که عمر را به خوشی و فراغت گذرانید. سرانجام از تبریز به محلات رفت، و در آنجا بین او و فکری محلاتی دشمنی درگرفت، فکری او را با کارد به هلاکت رساند، و خود نیز پس از اندک زمانی درگذشت. در غزل‌سرایی استاد بود و دارای «دیوان» شعر.

تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۸۸۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۳)، دانشمندان آذربایجان (۶۸۶۷)، سخنوران آذربایجان (۲۳۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۱)، مکتب وقوع (۶۲۵).

برندقی خجندی، امیر بهاء‌الدین بن نصرت. (۷۵۷-۸۱۵/۸۳۷ ق)، شاعر، متخلص به برندق و ابن نصرت. اهل خجند و ساکن سمرقند بود. وی در سبک مداحان جلال‌الدین میرانشاه، فرزند تیمور، بود و بعد از افتادن شاهزاده از اسب و دچار اختلال حواس شدن، توسط تیمور تنبیه شد. او بعد از سرگردانیهای بسیار در شهرهای مختلف هند و آذربایجان به سمرقند بازگشت و در همین شهر درگذشت. برندق با آنکه سخنوری توانا بود، به دلیل تقلید از شاعران پیشین، بویژه خاقانی و انوری و بی‌خبری از نرم‌گویی قرن نهم، مرتبه سخنوری‌اش ناشناخته ماند. وی صاحب «دیوان» اشعار است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۶۴-۲۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکره الشعراء (۴۱۷-۴۲۱)، تذکره روز روشن (۱۰۶)، حبسیه در ادب فارسی (۹۶-۹۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، مجالس النفاثات (۱۹)، هفت الفیلم (۳/ ۴۳۴-۴۳۵).

بروجردی، ابوتمام ابراهیم بن احمد. (۴۴۰-۵۳۲ ق)، فقیه، محدث و مدرس. در بروجرد به دنیا آمد. اصل او از صیمره خوزستان است. پس از فراگیری مقدمات در زادگاهش، برای تکمیل تحصیلات به بغداد و مکه مسافرت کرد. ابوتمام از شاگردان یوسف بن محمد خطیب همدانی و ابواسحاق ابراهیم بن احمد رازی است. وی مدتی در همدان ساکن بود و به همین جهت به همدانی نیز مشهور است. پس از بازگشت به بروجرد، به ریاست ظاهری و باطنی شهر رسید. او در بروجرد به تدریس مشغول شد و شاگردان بسیاری از جمله ابوسعید

طوسی وی را از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) و امام جواد (ع) برشمرده است. او در علوم عربی مشهور و به چیرگی در اخبار معروف بود. وی پدر شیخ اجل احمد بن محمد برقی، صاحب «المحاسن»، است. پسرش، احمد بن محمد، از روایان او است. از آثارش: «البلدان و المساحه»، «التأویل و التعمیر»، «التبصرة»، «التفسیر»، «التنزیل»، «الرجال»، شامل نام کسانی که از امیرالمؤمنین (ع) روایت کرده‌اند؛ «فضائل القرآن»، «المویض»، «النوادر».

ایقان الشیبه (۹/ ۲۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۸۰)، الذریعه (۳/ ۳۱۵، ۱۵/ ۳۶۲)، رجال الطوسی (۳۸۶)، رجال النجاشی (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، ریحانه (۱/ ۲۵۱)، الفهرست لابن الندیم (۳۰۹)، الفهرست للطوسی (۲۹۱-۲۹۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۷۸)، لغت‌نامه (ذیل/ برقی)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۷۷).

برکلی، تقی‌الدین محمد بن پیرعلی / میرعلی رومی. (۹۲۹-۹۸۱ ق)، صوفی، واعظ، نحوی، فقیه، مفسر و محدث. وی ایرانی الاصل و از دانشمندان نامی عثمانی بود. ظاهراً چون حنفی مذهب بود، از ترس صفویه به آن سرزمین رفت. از جزئیات احوالش اطلاعی در دست نیست. در «هدیه العارفین» تحت عنوان برکوی آمده است. وی مؤلف کتابهای بسیاری به زبان عربی و فارسی است که در فنون مختلف نوشته شده است و معلوم می‌شود که در همه علوم زمان دست داشته است. از آثار وی: تعلیقه بر «اصلاح الوقایه فی فروع» ابن کمال پاشا؛ «اظهار الاسرار»، در نحو؛ «انقاذ الالکین»، تألیف ۹۶۷ ق؛ «ایفاظ الثامنین»، تألیف ۹۷۲ ق؛ «رساله فی عدم جواز اخذ الاجرة للقراءة و عدم جواز وقف النقود»؛ «جلاء القلوب»، تألیف ۹۷۱ ق؛ «صحاح عجمیه»، به فارسی؛ «فرائض» و شرح آن؛ «کفایة المبتدی»، در صرف؛ شرح «لب الالباب فی علم الاحراب» یا شرح «مختصر الکافی» بیضاوی، معروف به «امتحان الاذکیاء»؛ حاشیه بر «شرح الوقایه» صدرالشریعه ثانی؛ «دامغة المبتدعین و کاشفة بطلان الملحدين»؛ «آداب البرکوی»، «الاریعون»، در حدیث.

الاعلام (۶/ ۲۸۶-۲۸۷)، ایضاح المکنون (۱/ ۲، ۲۲۲) تاریخ نظم و نثر (۳۹۵)، الذریعه (۵/ ۱۲۵)، کشف الظنون (۵۴، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۸۳-۱۸۴، ۲۱۵-۲۱۶، ۵۹۲، ۱۰۷۲، ۱۲۲۶، ۱۵۰۰، ۲۰۲۰-۲۰۲۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۲۳-۱۲۴)، هدیه العارفین (۲/ ۲۵۲).

عبدالکریم سمعانی و ابراهیم بن حسن آدمی را تربیت کرد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۶۳-۶۴)، معجم البلدان (۳/ ۴۹۹).

بروجردی، ابوالحسن / ابوالحسین عبيدالله بن سعيد بن عبدالله. (س چهارم ق)، عالم و محدث. معروف به قاضی ابوالحسن بروجردی. ساکن بغداد بود. از علمای بزرگی چون: عبيدالله بن محمد بن محمد باغندی و حسین بن محمد انصاری و محمد بن عمران دینوری و محمد بن ابراهیم اصفهانی و محمد بن جریر طبری بهره‌ها گرفت. در ۳۷۱ ق در بغداد مجلس املای حدیث داشت. عبدالعزیز بن علی ازجی و عبدالملک بن عمر رزاز و ابو منصور محمد بن عیسی همدانی از شاگردان وی بودند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۶-۳۴)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۳۶۱).

بروجردی، ابو حفص عمر بن یوسف بن عبدک، (س چهارم ق)، محدث و قاری. علوم ابتدایی را در زادگاهش، بروجرد، به پایان برد، سپس برای تکمیل به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد و در محضر استادان زمان به فراگیری حدیث پرداخت. او به مصر نیز مسافرت کرد و از رجال علمی آنجا بهره گرفت. از جمله استادان وی ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالله باهلی و حسین بن شیرک یا شیریک بن عبدالله آدمی (از علمای قرائت) می‌باشد. ابو حفص از مشاهیر محدثان زمان خود شد و خواستاران حدیث و قرائت در مجلس درس وی حاضر شدند. از جمله شاگردان وی ابوالعباس احمد بن محمد جرجانی و جعفر بن محمد بن فضل مارستانی است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۱۹-۲۱)، تاریخ بغداد (۱۱/ ۲۵۴).

بروجردی، ابو عبدالله محمد بن عیسی بن زیرک. (۳۵۹-۲۷۲ ق)، عالم دینی و محدث. معروف به ابن زیرک بروجردی. ساکن بغداد بود و مورد وثوق. همیر بن مرداس دورقی و محمد بن ابراهیم بن زیاد رازی از استادان وی در حدیث بودند. ابونعیم اصفهانی و سلامة بن عمر نصیبی و حسن بن عبدالله بن مرزبان ابوسعید سیرافی و عبدالکریم، فرزند مطیع لله خلیفه عباسی، از شاگردان وی بودند. خطیب بغدادی زهد و پارسایی او را ستوده و او را از اهل قرآن به شمار آورده و از ابوالعباس بن فرات نقل کرده که ابن زیرک بروجردی جمیل المذهب بوده و تا هنگام مرگ به تلاوت قرآن اشتغال داشته است. در «تاریخ بغداد» نام

جد وی دیزک آمده است.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۱۹۷)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۸-۱۴)، تاریخ بغداد (۲/ ۴۰۵-۴۰۶)، لسان المیزان (۶/ ۴۴۴-۴۴۵).

بروجردی، ابو الفضل محمد بن هبة الله بن علاء. (س پنجم و ششم ق)، حافظ و محدث. معروف به حافظ بروجردی. در زادگاهش مقدمات علوم را فراگرفت و برای تکمیل به شهرهای نهاوند و همدان و اصفهان و بغداد مسافرت کرد و از استادانی همچون: محمد بن طاهر مقدسی و ابومحمد عبدالرحمان دونی و یحیی بن عبدالوهاب بن منده استفاده برد. از شاگردان وی می‌توان ابو سعد عبدالکریم سمعانی را نام برد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۸-۶۰، ۶۸-۶۹)، سیر النبلاء (۲۰/ ۳۱۹)، معجم البلدان (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، وفيات الاہیان (۶/ ۱۶۹).

بروجردی، ابو محمد حسن بن احمد. (س چهارم ق)، دانشمند و نویسنده. در جوانی از ملازمان صاحب بن عباد به شمار می‌رفت. پس از صاحب به خراسان رفت و به صدارت و ریاست نویسندگان ابونصر احمد میکالی رسید. به گفته ثعالبی نیشابوری در «یتیمه الدهر» آثار وی در بیست و پنج باب به بیش از چهار هزار برگ رسیده است. تاریخ بروجرد (۲/ ۳۵-۴۰).

بروجردی، جمال الدین محمد، فرزند ملا اسدالله حجة الاسلام بروجردی. (وف ۱۳۰۲ ق)، فقیه، محدث و مفسر. مشهور به مجتهد بروجردی. وی نوه دختری مسیرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود. از پدرش حجة الاسلام، که مقام فقاہت و تبحرش در حدیث و تفسیر مسلم بود، اجازه اجتهاد داشت. جمال الدین در اواخر عمر به مشهد مشرف شد و از آنجا به تهران آمد و چندین سال به ترویج شریعت و ارشاد مردم مشغول بود.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۲۷-۳۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۶۳-۲۶۴)، علماء معاصرین (۳۳۵-۳۳۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۹۲)، المآثر و الآثار (۱۳۲-۱۳۳).

بروجردی، حاج آقا حسین طباطبائی، فرزند حاج سید علی بن احمد. (۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مرجع تقلید تشیع. نسبش به سی واسطه به امام

تعلیماتی بر چند کتاب مهم رجال نگاشته است، از جمله: «حاشیه علی العروة الوثقی»؛ «حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی»؛ شرح «کفایة الاصول»؛ آخوند خراسانی؛ «تقریرات بحث خمس»؛ «تقریرات بحث صلاة جمعه و صلاة مسافر»؛ «الفقه الاستدلالی»؛ «حاشیه مجمع الرسائل»؛ حاشیه بر «فرانده» شیخ انصاری؛ «یک دوره فقه»؛ «رساله توضیح المسائل». از وی یادگاریها و باقیات صالحات بسیاری برجای مانده که به طور خلاصه عبارت‌اند از: مسجد اعظم قم، کتابخانه مسجد اعظم، مدرسه علمیه در نجف، حسینه و حمام سامرا، مسجد هامبورگ آلمان، بازسازی و مرمت چندین مدرسه و مسجد و کتابخانه، مدرسه علمیه کرمانشاه، بیمارستان نکوئی قم و...

آثار الحجة (۲/ ۲۰۶)، آینه دانشوران (۲۸۵-۲۷۳)، اعیان الشیعه (۶/ ۹۲-۹۳)، شرح حال رجال (۱/ ۳۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۰۹۶-۶۰۹۵)، علماء معاصرین (۲۵۱-۲۴۸)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۳۲۴-۳۵۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، مؤلفین کتب جامی (۲/ ۸۰۷-۸۰۵).

بروجردی، زین العابدین - زین بروجردی.

بروجردی، سید حسین بن سید محمد رضا حسینی. (۱۲۳۸-۱۲۷۷ ق)، فقیه اصولی، رجالی، مفسر و شاعر. فقه را در نجف نزد عالمان بزرگی چون: شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ حسن کاشف الغطاء، صاحب «انوار الفقاهه»، فراگرفت و اصول را در کربلا، نزد شیخ محمد حسین، صاحب «الفصول»، و در بروجرد، نزد سید شفیع جابلقی، صاحب «الروضة البهیة»، آموخت و تفسیر را در بروجرد، از سید جعفر دارابی و دیگر علما فراگرفت. در بروجرد درگذشت و قبرش مزار مردم است. از آثار وی: منظومه‌ای رجالی به نام «نخبة المقال فی علم الرجال» یا «زبدة المقال فی علم الرجال»، در ۱۳۱۳ بیت که در ۱۲۶۰ ق از نظم آن فراغت یافت، در این کتاب مجاہیل آورده نشده‌اند. ملا علی علیاری قراچه داغی تبریزی این کتاب را تمیم کرده و آن را «منتهی المقال فی تمة زبدة المقال» نامید؛ «المستطرفات»، به نثر، مستطرفاتی در نسب و کنیه و لقب که در ۱۲۷۰ ق تألیف آن به پایان رسید و این کتاب با «نخبة المقال» در یک کتاب در ۱۳۱۳ ق چاپ شد؛ «الصراط المستقیم» یا «تفسیر القرآن» که تفسیر بزرگی

حسن مجتبی (ع) می‌رسد. عم جد چهارم وی سید مهدی بحر العلوم است. در بروجرد زاده شد و در همان جا تحصیلات اولیه را نزد پدر و علمای شهر فراگرفت و برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد باقر درچه‌ای، میرزا محمد تقی مدرسی و آخوند ملا محمد کاشانی و حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی استفاده کرد. سه تن از استادان او اجازه اجتهاد برایش صادر کردند. در ۱۳۱۸ ق به نجف رفت و در مجلس درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی حضور یافت. وی در ۱۳۲۸ ق با کسب اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی و بنا به اصرار پدر به دیار خود بازگشت و سالها در آنجا ماند و در این مدت با تشکیل کلاسهای درس و جمع آوری طلاب فاضل، سنگ بنای حوزه علمیه‌ای را گذارد. مبارزه منطقی و جدی علیه فرقه ضاله بهایی، و ریشه کن کردن آنها از آن خطه، از مهمترین گامهای اصلاحی و اجتماعی او بود. در ۱۳۴۴ ق به مکه مشرف شد و هنگام بازگشت به نجف رفت و مدتی - هشت ماه - در آنجا ماند. موقع مراجعت از عراق - که مصادف با اجتماع علمای اصفهان در قم برای اعتراض به امور جاری مملکت بود - از بیم پیوستن به معترضان، در مرز دستگیر و به تهران آورده شد، ولی مدتی طول نکشید که آزاد شد. پس از آن سفری به مشهد کرد و بعد از چندی به بروجرد بازگشت. در ۱۳۶۴ ق بر اثر اصرار فراوان علما و بزرگان حوزه علمیه قم، برای اقامت در این شهر و سرپرستی حوزه علمیه به آن شهر رهسپار شد و تا پایان عمر ریاست حوزه علمیه قم و مرجعیت عام شیعیان جهان را بر عهده داشت. از کارهای مهم وی فرستادن نمایندگانی برای معرفی مذهب شیعه به مناطق مختلف دنیا بود. او همچنین به تقریب بین فرق مسلمانان اهتمام زیاد داشت و برای تشکیل دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه، در قاهره، سعی فراوان کرد. دیگر کار وی سعی و تلاش در جهت احیای آثار مهم گذشتگان و نشر ذخایر گرانبهای علمای قدیم بوده است، همین طور تشویق طلاب به فراگیری زبانهای دیگر است به منظور تبلیغ در کشورهای غیر اسلامی. از آثار وی می‌توان به: «تجريد اسانيد الکافي»؛ «تجريد اسانيد الفقيه»؛ «تجريد اسانيد الامالي»؛ «تجريد اسانيد الخصال»؛ «تجريد اسانيد التهذيب»؛ «تجريد اسانيد الفهرست»؛ «تجريد رجال النجاشي» اشاره کرد. شایان ذکر است که آیت الله بروجردی حواشی و

است و مقدمات تفسیر و تفسیر سورة حمد و یک سوم سورة بقره در آن آمده است؛ «مقیاس الدراية فی احکام الولاية»؛ «دیوان» شمر.

الاعلام (۲/ ۲۵۶)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۱۸، ۱۵۴-۱۵۵)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۵۳-۳۶۶)، الذریعه (۳/ ۱۵۹-۱۶۰، ۴/ ۳۷۲، ۱۲/ ۳۴، ۱۵/ ۳۵، ۲۱/ ۱۱، ۲۲/ ۹۹)، ریحانه (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۹۱-۳۹۲)، فوائد‌الرضویه (۱۵۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین)، المآثر والآثار (۱۷۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۸-۲۲۹)، معجم المؤلفین (۲/ ۷)، مکارم الآثار (۲/ ۱۰۵۸-۱۰۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۳).

بروجردی، سید ریحان‌الله، فرزند سید جعفر کشفی. (وف ۱۳۲۸ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. وی علوم مقدماتی را در بروجرد فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات به اصفهان و پس از استفاده از محضر عالمان این شهر به نجف رفت. پس از مدتی به بروجرد بازگشت و چندی نیز در همدان ساکن شد. آنگاه به تهران آمد و مرجع خواص و عوام شد. وی علاوه بر علوم فقه و اصول و حدیث در ادبیات و رجال و تراجم نیز احاطه کامل داشت. او در اواخر از رؤسای مذهبی تهران به شمار می‌رفت و «رساله عملیه» او مورد رجوع مردم بود. از شاگردان وی می‌توان شیخ محمدصادق بروجردی و سید شمس‌الدین محمود مرعشی و شیخ هادی مقدس جعفری و سید عبدالحسین بن سید علی آل کمونه را نام برد. از او کتابخانه‌ای به جا ماند، که چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت از بزرگترین کتابخانه‌های تهران به شمار می‌رفت. از آثار وی: «ریحان‌القلوب»، در اخلاق؛ «فواکه الفقهاء»، در فقه؛ ترجمه «خلاصة‌الاذکار»؛ «شموس الطالعة»، در شرح زیارت جامعه.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۰۸-۵۰۳)، الذریعه (۱۱/ ۳۲۱، ۱۲/ ۲۳۲، ۱۶/ ۳۶۵)، المآثر والآثار (۱۵۶)، یادگار (س ۳، ش ۱۰، ص ۲۲-۲۴).

بروجردی، سید محمد، فرزند سید عبدالکریم حسینی طباطبایی. (وف ۱۱۶۰ق)، عالم، ادیب، فقیه و نویسنده امامی. در اصفهان به دنیا آمد و در بروجرد نشو و نما یافت. برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و در نجف ساکن شد. پس از فراغت از تحصیل به دعوت مردم کرمانشاه به این شهر آمد. پس از مدتی به بروجرد بازگشت

و به تدریس و تحقیق و تألیف و ارشاد مردم پرداخت. در بروجرد درگذشت و در محله صوفیان دفن شد. گفته شده وی در کرمانشاه درگذشت و پیکرش به بروجرد منتقل شد. سال درگذشت وی را به اختلاف ذکر کرده‌اند، به گفته مؤلف «تاریخ بروجرد» تاریخ صحیح تاریخی است که آیت‌الله بروجردی آن را سال ۱۱۶۰ ق ذکر کرده است. از آثار وی: «اثبات عصمة الأئمة»؛ «الاحباط و التکفیر»؛ «الاعلام اللامعة فی شرح الزيارة الجامعة»؛ «تحفة الغری»؛ «تاریخ الأئمة»؛ «الجبر والاختیار»؛ «مفتاح ابواب الشریعة»؛ «دفع شبهة ابن کمونه»؛ «رساله الرضاعیة».

اعیان‌الشیعه (۹/ ۳۸۱-۳۸۲)، تاریخ بروجرد (۱۲۷-۱۲۲)، الذریعه (۱/ ۹۷، ۲۸۱، ۲/ ۲۳۹-۲۴۰، ۱۳/ ۳۰۶)، فوائد‌الرضویه (۵۵۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۹-۲۳۰).

بروجردی، سید محمدرضا، فرزند فخرالدین موسوی. (س سیزدهم و چهاردهم ش)، فقیه، اصولی و مدرس. از سادات نوربخشی، و از طرف مادر منسوب به سادات طباطبایی بروجردی است. در بروجرد به دنیا آمد. پس از خواندن مقدمات و سطوح به مشهد رفت و در حدود بیست سال از محضر آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله آقازاده کفایی بهره برد. پس از آن به عراق مهاجرت کرد و مدت دوازده سال در نجف اقامت داشت و از حوزه درس آیت‌الله نائینی و آیت‌الله آقا ضیاء عراقی و آیت‌الله اصفهانی استفاده کرد، و همزمان برای عده‌ای فقه و اصول تدریس می‌کرد. وی از آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله عراقی اجازه اجتهاد دریافت کرد. سپس به مشهد بازگشت و به تدریس فقه و اصول و ترویج احکام مشغول شد. از آثار وی: رساله‌ای در «اجتهاد و تقلید و عدالت»، که به چاپ رسیده است.

گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۱۹-۱۲۰).

بروجردی، سید محمود بن سید علینقی طباطبایی. (ح ۱۲۲۱-۱۳۰۰ق)، فقیه، اصولی، محدث و متکلم. وی نوه برادر علامه بحرالعلوم طباطبایی و عموی آیت‌الله بروجردی بود. در بروجرد به دنیا آمد و در همان جا مقدمات را تحصیل کرد. پس از استفاده از محضر پدرش به عتبات مشرف شد و در نجف از محضر شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و حاج ابراهیم کرباسی بهره‌های فراوان برد و هنوز به بیست و پنج سالگی نرسیده بود که به

«الافاضات الرضویة»، در نشئات مختلفه، از بدو خلقت تا محشر؛ «البوارق اللامعة»، در خلافت امیرالمؤمنین (ع)؛ «التیمم»؛ «در مکنون»، مثنوی عرفانی؛ «سیف الشیعة»؛ «سیف المجاهدین»، در احکام جهاد و دفاع؛ «شرح منظومه فقهیه»؛ «ضیاء النور»، مثنوی عرفانی و اخلاقی؛ «عقائد الشیعة»؛ «اللؤلؤ المستور»، در بعضی خطب امیرالمؤمنین (ع)؛ «الآلی الاحکام»، در فروع و احکام؛ «مخزن الاسرار»؛ «معدن الحکمة»؛ «منهج الحق»، در مسائل مختلفه بین الفریقین؛ «مهمات الاصول»، در اصول فقه؛ «نور الانوار»، در احوال حضرت قائم (عج).

امیان الشیعه (۸/ ۱۶۷)، تاریخ بروجرد (۲/ ۳۲۸-۳۵۲)، الذریعه (۲/ ۲۵۵، ۳/ ۱۵۴، ۴/ ۵۱۸، ۵/ ۸۰۷۳، ۸/ ۹۰۷۳، ۱۲۲۱، ۱۵/ ۱۳۱، ۲۸۴، ۱۶/ ۶۳، ۱۸/ ۳۸۶، ۱۹/ ۱۷۶)، ریحانه (۱/ ۲۵۳)، لغتنامه (ذیل/ علی اصغر بروجردی)، المآثر و الآثار (۲۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۸۰-۴۸۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۸)، مکارم الآثار (۳/ ۹۲۱-۹۲۲).

بروجردی، شیخ غلامحسین، فرزند علی اکبر. (من چهاردهم ق)، عالم و مدرس. تحصیلات خود را در بروجرد شروع کرد و برای تکمیل به قم رفت، سپس به تهران آمد و در مدرسه شیخ هادی ساکن و از استادان عصر بهره مند شد. آن گاه خود مدرس شد و مستعدان از محضرش استفاده ها بردند. از جمله شاگردانش، دهخدا است که مدتی در ادبیات از وی بهره گرفت. از آثار وی: تصحیح «النفلیة» شهید اول، در نوافل، که در ۱۳۰۸ ق در تهران به چاپ رسید؛ تصحیح «تذکرة الفقهاء» و «مختلف الشیعة» علامه حلی که در ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ ق در تهران چاپ شد.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۹۳-۲۹۴).

بروجردی، شیخ محمد حسین بن معصوم. (وف بعد از ۱۲۶۲ ق)، عالم دینی و فقیه. از فقیهان عهد محمد شاه قاجار بود که مرجعیت امور را بر عهده داشت. از آثار وی: کتابی رجالی در شرح حال نواب اریعه و کلینی و شیخ صدوق که به فرمان محمد شاه قاجار نگاشته؛ کتاب «صراط حق»، به فارسی، در مساله افعال بندگان و جبر و اختیار و قضا و قدر است که آن را به نام محمد شاه قاجار نگاشته و در ۱۲۶۲ ق از تألیف آن فراغت یافته است.

تاریخ بروجرد (۲۶۹-۲۷۰)، الذریعه (۱۵/ ۳۳)، طبقات

مقام اجتهاد دست یافت. نزدیک پنجاه سال در غرب ایران ریاست و مرجعیت داشت. او حدود الهی را اجرا و احکام حق را زنده می کرد و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار نیرومند بود. وی معاصر ناصرالدین شاه قاجار بود و شاه به دنبال سعایتی او را تحت الحفظ به تهران آورد، اما استقبال بی نظیر و با شکوه آیت الله ملا علی کنی و آیت الله سید محمد سنگلجی و قاطبه مردم از وی و تعطیل تهران به دستور آیت الله کنی، شاه را چنان به هراس انداخت که فرمان بازگشت وی، همراه با تجلیل و تکریم، را صادر کرد. برخی از شاگردان وی عبارت اند از: آخوند ملا محمد علی محلاتی و سید ابوطالب بروجردی و شیخ شریف، نوه صاحب «جواهر»، و شیخ محمد باقر بهاری همدانی و آخوند ملا عبدالله بروجردی و میرزا محمد حجت همدانی. او در بروجرد از دنیا رفت. جنازه اش در محله صوفیان به خاک سپرده شد و قبرش هم اکنون مزار مورد احترام خاص و عام است. از آثارش: «المواهب السنیة»، در شرح «الدرة الفرویة» علامه بحر العلوم، شرحی استدلالی بر منظومه فقهی، که چند جلد آن چاپ شده است؛ «مسلی المصابین فی تسلیة الحزین»، نظیر «مسکن الفؤاد» شهید، به فارسی، که به نام یهمن میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار نگاشته است.

امیان الشیعه (۱۰/ ۱۰۸)، تاریخ بروجرد (۲/ ۲۲۵-۲۵۵)، الذریعه (۲۱/ ۲۵، ۲۳/ ۲۴۰)، فوائد الرضویه (۶۶۱-۶۶۲)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، المآثر و الآثار (۱۲۳)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۵-۶۶)، مکارم الآثار (۳/ ۷۳۶-۷۳۷).

بروجردی، شیخ علی اصغر بن ملا علی اکبر. (۱۲۳۱-۱۲۷۶ ق)، عالم، فقیه، محدث، متکلم، مفسر مدرس و شاعر، متخلص به اصغر و نیر. در بروجرد به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس به نجف رفت و از محضر بزرگانی همچون شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ محمدحسین، صاحب «فصول»، و سید ابراهیم موسوی، صاحب «ضوابط»، و شیخ حسن فقیه (فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء) استفاده کامل برد، و فیض حضور اکثر محدثان و مفسران و حکمای عصر خود را یافت. او پس از طی مدارج علمی به تهران آمد و عهده دار امر تدریس و تألیف گردید. او شعر می سرود و در مثنوی اصغر و در «دیوان» به نیر تخلص می کرد. وی آثار سودمندی به جای گذاشت، از جمله:

اعلام الشیعه (قرن ۱۳ / ۴۳۰).

بروجردی، شیخ محمد رحیم، فرزند میرزا محمد بروجردی. (۱۲۲۴-۱۳۰۹ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. مشهور به بالاخیابانی مشهدی. در بروجرد به دنیا آمد. در آغاز کودکی به تحصیل ادب و زبان عرب مشغول گشت و به جهت استعداد و مهارتی که در ادبیات عرب داشت، کتابی در همان اوان کودکی در نحو تصنیف کرد که مورد قبول طلاب شد. سپس در محضر علما و فقها حاضر شد و از محضر سید شفیع جابلقی و حاج ملا اسدالله حجة الاسلام بروجردی استفاده کرد. در ۱۲۴۱ ق به نجف رفت و از محضر شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر» بهره‌ها برد و در همان ایام شرحی محققانه بر «المختصر النافع» در فقه نگاشت که مورد تحسین و تقدیر صاحب «جواهر» قرار گرفت و از او اجازه اجتهاد گرفت. مدتی در نجف به تحصیل پرداخت و سپس در کربلا مقیم شد. در ۱۲۵۸ ق به اصرار دانشمندان مشهد و بزرگان خراسان و به امر صاحب «جواهر» به مشهد رفت و به ترویج علوم و نشر احکام اشتغال ورزید و شاگردان زیادی از محضرش استفاده کردند. وی دوبار به سفر حج رفت و در ۱۲۶۶ ق پس از فتنه سالار در خراسان، امیرکبیر میرزا تقی خان فراهانی او را به تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد. وی بر اثر بیماری وبا در ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقده امام رضا (ع) دفن گردید. از دیگر آثار وی: «تقریرات دروس فقه و اصول حاج سید شفیع جابلقی و حاج ملا اسدالله بروجردی»؛ شرح «الهدایة الرضویه»؛ «رساله در اثبات سیادت»؛ «رساله در بیع فضولی»؛ «جوامع الکلام» در شرح «قواعد الاحکام» علامه حلی؛ «رساله در اعمال سال»؛ «رساله در اجازه شیخ میرزا محمد همدانی».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۶)، تاریخ بروجرد (۲/ ۴۷۴-۴۸۰)، الذریعه (۵/ ۲۵۲، ۱۴/ ۵۹، ۲۵/ ۱۷۶)، شرح حال رجال (۵/ ۲۲۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۲۲-۷۲۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۰۸).

بروجردی، شیخ محمود، فرزند ملا صالح. (شهادت ۱۳۳۷ ق)، عالم دینی و مصحح. علوم مقدماتی را در زادگاهش بروجرد فراگرفت، سپس به تهران آمد و از علمای برجسته و اساتید بزرگ استفاده کرد. علوم روایی را نزد علامه حاج میرزا محمد حسن آشتیانی و علوم عقلی را

در خدمت حکیم محمدرضا قمشه‌ای آموخت. او در راه بازگشت از زیارت عتبات به شهادت رسید. وی در تصحیح کتابهای علمی و چاپ آن خدماتی نموده است. از آثارش: «نخبة الآداب»، منتخب فارسی «خلاصة الأذکار» فیض کاشانی؛ حواشی بر «مناقب» ابن شهر آشوب؛ تصحیح «مکارم الاخلاق» طبرسی، و تعیین تحریفهای چاپ مصری آن؛ تصحیح «جامع السعادات» نراقی؛ تصحیح «الاعضالات» میرداماد؛ تصحیح «التحصین» ابن فهد حلی؛ تصحیح «وجیزه» شیخ بهائی؛ تصحیح «وجیزه» علامه مجلسی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۵۲۵-۵۲۸)، الذریعه (۲۴/ ۹۱)، شهیدان راه فضیلت (۵۳۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۶).

بروجردی، عبدالرحیم. (وف ۱۲۷۷ ق)، فقیه، عالم دینی و مدرس. علوم و معارف را از استادان بزرگ عصر در بروجرد فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به نجف رفت. او در محضر استادانی چون: حاج ملا اسدالله حجة الاسلام و شیخ محمدشریف بیفشی و شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ موسی کاشف الغطاء و شیخ علی کاشف الغطاء و شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «الجواهر»، و شیخ محمدحسن صاحب «فصول»، کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد نایل شد. سپس به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی در تهران به تدریس مشغول شد و حوزه درسش از حوزه‌های مهم به شمار می‌رفت. جمعی از بزرگان از محضرش استفاده کردند، که از جمله ایشان محدث نوری و ملا محمدعلی محلاتی و شیخ محمدحسن مامقانی بودند. محدث نوری علاوه بر شاگردی داماد وی نیز بود. شیخ محمدحسن مامقانی در ۱۲۶۳ ق تقریر بحث «الصوم» استادش شیخ عبدالرحیم بروجردی را نوشته است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۷۲-۳۸۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۲۴-۷۲۵)، المآثر و الآثار (۱۵۹).

بروجردی، محمدحسین ← غروی بروجردی، شیخ محمد حسین.

بروجردی، ملا اسماعیل، فرزند شیخ اسحاق. (۱۲۲۶-ح ۱۳۰۷ ق)، فقیه و ریاضیدان. معارف و علوم مقدماتی را در بروجرد فراگرفت و از محضر حاج ملا

بروجردی، میرزا داوود، فرزند حاج سلیمان، (۱۲۶۵-۱۲۹۲ ق)، عالم، مورخ، ادیب و شاعر. علوم و معارف اسلامی را از استادان عصر فراگرفت. از آثار وی: «مظهر المصائب»، در تاریخ زندگانی خمسه طیه (ع)، که در ۱۲۹۰ ق به رشته تحریر درآورد؛ «سرور المصلین»، در نماز شب و کیفیت و ادعیه آن.
تاریخ بروجرد (۲/ ۲۲۲-۲۳۹).

بروجردی، میرزا فخرالدین محمد، فرزند اسدالله، (س سیزدهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر. از نوادگان دختری میرزای قمی، صاحب «قوانین»، بود که از طرف پدرشان، حجة الاسلام، مجاز به اجازه اجتهاد شد. او در بروجرد و حدود آن ریاست داشت. میرزا فخرالدین علاوه بر جنبه فقاقت از شعر و شاعری نیز بهره وافری داشت، و «مثنوی» او به نظر اعتمادالسلطنه، صاحب «المآثر والآثار» رسیده است. قصاید و غزلیات او بسیارند که چند غزل از او در «تاریخ بروجرد» در بخش شعرای بروجرد آمده است.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۳۰-۳۳۳)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۹۲)، المآثر والآثار (۱۶۱).

بروجردی، میرزا مهدی، فرزند حاج میرزا محمود، (۱۳۰۰-۱۳۸۹ ق)، مجتهد و نویسنده. در بروجرد متولد شد و دوران مقدماتی تحصیل را در زادگاهش گذراند، سپس به اراک رفت و از محضر آیت الله آقانور عراقی و آیت الله حایری بهره گرفت. به همراه آیت الله حایری در قم ساکن شد و در تأسیس حوزه دینی همکار وی گردید. در پایان عمر انزوا اختیار کرد و به تألیف اشتغال ورزید. از آثار وی: «بیان حقیقت»؛ «درد بی درمان یا بدبختی های اجتماع»؛ «اسلام و مستمندان»؛ «برهان روشن»؛ «تیره بخت»؛ «اسرار مقبره سبز»؛ «اسرار نامه زرد».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۶۰)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳۵).

بروجردی اصفهانی، منیرالدین، جمال الدین بن ملا علی بروجردی، (۱۲۶۹-۱۳۴۲ ق)، محدث، مجتهد، فقیه و مدرس. اصلاً اصفهانی بود. در بروجرد به دنیا آمد. وی از نوادگان دختری میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب «قوانین»، بود. در اصفهان از شاگردان شیخ محمد باقر مسجد شاهی، فرزند شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب «هدایه

اسدالله حجة الاسلام بهره ها گرفت. سپس به نجف رفت و از حوزه درس شیخ انصاری استفاده کرد. تا در فقه و اصول و منطق و حکمت و ریاضیات ماهر شد و در کربلا سکنی گزید. ملا اسماعیل بروجردی در ریاضیات یدی طولا داشت. خواستاران علوم ریاضی در درس او حاضر می شدند. حاج ملا علی بن خلیل طبیب تهرانی از شاگردان بروجردی بود که در ریاضیات از استاد بهره ها گرفت. از دیگر کسانی که از محضر روحانی او بهره ها گرفته اند سبطش، شیخ عبدالرحیم بن عبدالحسین بن شیخ محمدحسین صاحب «فصول» است. از او رسائلی در فقه و اصول به جا مانده است.

تاریخ بروجرد (۲۷۱-۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۳۳)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۱).

بروجردی، ملا حسین / محمدحسین، فرزند آقا باقر، (وف ۱۳۰۶ / ۱۳۲۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مجتهد. علوم را در محضر اساتیدی همچون حاج ملا اسدالله حجة الاسلام بروجردی فراگرفت، و از جمیع کثیری از علما به دریافت اجازه نایل آمد. در کلام متبحر و در تفسیر محقق و در فقه ماهر و در حدیث مورد اعتماد بود. از آثار وی: «التحضر الجلی»، در امامت امیرالمؤمنین (ع)؛ «تفسیر قرآن»، مبسوط و مفصل؛ «اسرار التنزیل»؛ «لب الاصول»، در علم اصول فقه؛ «منهاج الولادة» یا «اسرار الصلاة» که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن فراغت یافت.

تاریخ بروجرد (۳۸۹-۴۹۰)، الذریعه (۲/ ۴۳، ۴۷، ۴/ ۲۷۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۳۸۰)، المآثر والآثار (۱۷۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۳).

یسر بروجردی، ملا علی، فرزند محمد شریف، (س سیزدهم ق)، عالم دینی و مجتهد. تحصیلات مقدماتی و سطوح را در بروجرد نزد استادان عصر فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات مسافرتها کرد و محضر اساتیدی چون: سید میرزا ابوالقاسم نهاوندی همدانی و سید محمد مجاهد و میرزا ابوالقاسم قمی صاحب «قوانین»، را درک کرد. او داماد میرزای قمی است. فرزندانش به نامهای: میرزا ابوالحسن بروجردی و میرزا محمد مهدی بروجردی و نواده اش حاج آقا منیرالدین بروجردی از علمای بزرگ زمان خود بودند.

تاریخ بروجرد (۲/ ۳۸۵-۴۰۰).

بروجردی، حسن. (وف بعد از ۱۲۵۷ ق)، عالم رجالی. در بروجرد از توابع شهرکرد متولد شد و بعد از تحصیل دانش به نگارش کتابی در احوال رجال حدیث پرداخت. این کتاب تعلیق‌های است بر «مشيخة من لا يحضره الفقيه» که در ۱۲۵۷ ق تألیف آن پایان یافت.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳ / ۲۹۶)، معجم المؤلفين (۲۰۹ / ۳).

بروجردی، صیغه الله بن روح الله بن جمال الله حسینی نقشبندی. (وف ۱۰۱۵ ق)، مفسر و فقیه متصوف. اصل او از اصفهان بود. در بروجرد متولد شد، و در مدینه ساکن شد و تا پایان عمر در آنجا ماند. از آثار وی: «آراء الدقائق فی شرح مرآة الحقائق»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «باب الوحدة»؛ «ما لا یسع المرید ترکه کل یوم من سنن القوم».

الاعلام (۲۸۷ / ۳)، ایضاح المکنون (۵۳ / ۱)، ۱۶۱، ۲ / ۲۰، لغت‌نامه (ذیل / بروجردی)، معجم المؤلفين (۵ / ۱۷-۱۶)، هدیة العارفين (۱ / ۴۲۵).

برومند، نورعلی، فرزند میرزا عبدالوهاب خان. (۱۲۸۵-۱۳۵۵ ش)، موسیقیدان. از کودکی به موسیقی علاقه‌مند بود و از سیزده سالگی وارد کار موسیقی شد، ابتدا مدتی نزد درویش خان شاگردی کرد. او برای تحصیل طب روانه آلمان شد. در سال آخر دانشکده طب به علت عارضه‌ای نابینا شد و از اتمام تحصیل طب باز ماند، به ایران بازگشت و با تمام وجود به آموختن موسیقی ایرانی پرداخت. برومند در محضر حبیب سماعی شاگردی کرد و دوره کامل ردیف آقا میرزا عبدالله را از اسماعیل قهرمانی فراگرفت. او اولین استاد گروه موسیقی دانشگاه تهران بود. نورعلی همه سازهای ایرانی را خوب می‌نواخت، اما در نواختن سنتور، سه‌تار و ضرب استاد بود.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۵۰۵ / ۲)، ۵۱۷، ۶۵۱، سرگذشت موسیقی (۲۹۲، ۵۰۳-۲۹۸)، مردان موسیقی (۱ / ۲۲۹-۲۲۸).

برومند جزئی اصفهانی، رضا قلی خان، فرزند محمد کریم خان. (وف ۱۳۲۶ ق)، شاعر، متخصص به برومند. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خویش را در اصفهان و تهران در رشته حقوق به پایان رسانید و از آن پس وارد خدمت دولتی شد. در دادگستری اصفهان از قضات با شهامت و پاکدامن بود. گاهی نیز شعر می‌سرود. اشعار وی

المسترشدین»، بود و از او اجازه روایت داشت. به عراق رفت و مدتی در سامرا در محضر میرزای شیرازی حاضر شد. سپس به اصفهان مراجعت کرد و به امر تدریس و اقامه جماعت پرداخت. منیرالدین از استاد خود، شیخ محمدباقر اصفهانی، و از دائی خویش، شیخ حسن کاشف الفسطا، صاحب «انوار الفقاهه»، و شیخ زین‌العابدین مازندرانی و دیگران روایت کرده است. شیخ ابوالقاسم بن محمدتقی قمی و میرزا فخرالدین شیخ الاسلام قمی، سبط صاحب «قوانین»، از او روایت کرده‌اند. وی در هفتاد سالگی در اصفهان درگذشت و در تکیه ملک در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الفروق بین الفریضة والنافله»، که در آن بیشتر از دوست فرق ذکر شده؛ «المحاکمات بین صاحبی القوانين والفصول»؛ «منظومه اصحاب الاجسام»؛ «منظومه‌ای در تسمیم الدررة البحر العلومیه» در فقه؛ «منظومه فی الرجال»؛ «الالفیه فی تراجم اساتذہ و سیرالعلماء».

اعیان الشيعة (۱۰ / ۱۴۲)، تاریخ بروجرد (۲ / ۳۹۵-۳۹۸)، تذکره القبور (۵۰۵)، الذریعه (۱۶ / ۱۷۷، ۲۰ / ۱۳۲-۱۳۴، ۲۳ / ۷۶، ۹۱، ۱۰۹)، ریحانه (۱ / ۵۷)، علماء معاصرین (۱۳۲)، معجم المؤلفين (۱۳ / ۲۵)، مکالمات آثار (۶ / ۱۹۲۱-۱۹۲۲).

بروجردی کاشانی، شیخ محمد تقی، فرزند ملا احمد. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم دینی، محدث، ادیب و شاعر. پس از فراگرفتن علوم متداول، به اصفهان رفت و در حوزه‌های درسی آنجا تحصیل خود را تکمیل کرد. وی از محضر علامه مجلسی فائده‌ها برد و از وی اجازه روایت گرفت و خود به ملا عبدالله کاشانی در ۱۱۰۲ یا ۱۱۰۳ ق اجازه روایت داد. او قسمت پایانی عمر را در کاشان گذراند. او را ارادت تمام به خاندان پیامبر - علیهم السلام- بود، لذا از خود آثاری در مناقب ایشان به جای گذاشت. یکی از این آثار کتاب «عین البکاء»، به فارسی، در تاریخ زندگی و شهادت حضرت سیدالشهداء (ع) است که در آن اشعاری از خود و دیگران آورده است و آن را در ۱۰۹۹ ق در کاشان تألیف کرده و در ۱۲۸۴ ق در لکهنو به چاپ رسیده است. اثر دیگر او «لب عین البکاء»، که خلاصه‌ای از کتاب «عین البکاء» است.

اعیان الشيعة (۹ / ۱۹۱)، تاریخ بروجرد (۲ / ۱۱۰-۱۱۱)، الذریعه (۱۵ / ۳۶۷، ۱۸ / ۲۸۷).

پخته، متین و روان است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۸۵-۸۲).

برهان. (ز ۱۰۰۱ ق)، خطاط. وی از کاتبان خوشنویس معاصر میرعماد بود. از آثار او: یک نسخه نفیس «شاهنامه» مذهب مصور مزین، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... صورت اتمام و تکمیل یافت کتاب همایون خطاب شاهنامه ... حکیم فردوسی الطوسی ... المبد الفسیف برهان، فی الثانی من شهر شعبان سنه ۱۰۰۱ احدى والف من الهجرة محمد سید الکولین ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۹۹/۱).

برهان، شیخ علی اکبر، فرزند شیخ علی تهرانی. (۱۳۲۴-۱۳۷۸ ق)، فقیه، مجتهد و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی نزد آقا سید محمد قصیر و آقا شیخ علی رشتی و حاج سید محمد استرآبادی، به نجف رفت و مدت سه سال در محضر آقا میرزا محمد عراقی و حاج شیخ مرتضی طالقانی به تحصیل پرداخت. وی پس از بازگشت به تهران، به قم رفت و به تحصیل «کفایه» و «مکاسب» خدمت آقا شیخ محمد علی حایری و آیت الله خوانساری مشغول شد، تا اینکه مجدداً برای ادامه تحصیل به نجف رفت و از حوزه درس آیت الله اصفهانی و آیت الله خویی بهره مند شد، و با اخذ وکالت مطلقه از حاج سید ابوالحسن اصفهانی به تهران بازگشت. وی دارای اجازه اجتهاد و روایت بود و در مسجد لرزاده در جنوب تهران به اقامت نماز جماعت اشتغال داشت. مسجد و مدرسه علمیه لرزاده در تهران و دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه برهان و مدرسه علمیه برهانیه شهر ری، جنب مسجد جامع ری، از مآثر برهان می باشند. از آثار علمی وی: «حدیث الایام»، در ادعیه؛ «ربیع الآثار»؛ «تفسیر صوره یوسف» موسوم به «احسن المجالس»؛ «تعلیق ای بر مکاسب»؛ «رساله ای در عدالت»؛ «بشائر النبویه»؛ «دیوان» شعر؛ «پریشان نامه» در شعر.

الذریعه (۷۲/۱۰)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۶۱/۲)،

معجم رجال نجف (۱/۲۴۰-۲۴۱)، مؤلفین کتب چاپی

(۴/۲۹۳-۲۹۴).

برهان ابرقوهی، میر برهان الدین. (س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. از سادات ابرقو بود، که به تصوف گرایش داشت و از مریدان قاضی اسد کاشی بود. از ابرقو به سال

۱۰۲۸ ق به قصد تحصیل به شیراز رفت و مدت سه سال در آنجا به تحصیل مشغول شد و با شاعران آنجا مثل میر ابوالحسن فراهانی و غیاث شیرازی و ملهمی تبریزی مراوده و مشاعره داشت. بعد از آن به اصفهان رفت و مدت دو سال به تحصیل علم پرداخت و از آنجا به هرات رفت و بعد از مدتی به هندوستان عزیمت کرد. اشعار بسیاری از وی در تذکره ها آمده است.

تذکره نصرآبادی (۳۰۱)، تذکره روز روشن (۱۰۷)، تذکره

پیمانه (۵۷۱-۵۷۲)، الذریعه (۹/۱۳۳)، دانشمندان و

سخن سرایان فارس (۱/۲۲۶-۲۲۷)، فرهنگ سخنوران

(۱۳۲)، کاروان هند (۱/۱۶۰-۱۶۲)، مخزن الغرائب (۱/

۳۷۴-۳۷۵)، مرآت الفصاحه (۸۶).

برهان اردلانی، برهان الدین. (قبل از س هفتم ق)، شاعر. ملقب به شرف الاثمه. وی از سخن سرایان خوش بیان بود و شعرش شهره آفاق. برهان بیشتر با اهل علم مجالست داشت. اکثر ابیات و اشعار او در شکایت فلک غدار است و مدح کسی را نمی گفت و از کسی صله نمی پذیرفت.

تذکره روز روشن (۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، لباب

الالباب (۱/۲۴۵-۲۴۶)، مخزن الغرائب (۱/۲۹۲).

برهان بلخی، ابوالحسن علی بن حسن بن محمد. (وف ۵۴۸ ق)، فقیه حنفی. مشهور به برهان بلخی. در بلخ زاده شد و در همان شهر برآمد. وی در بخارا از برهان بن مازنه حدیث آموخت و زیارت خانه خدا کرد و پس از بازگشت به بلخ، خانه امیر ترخان را برای او مدرسه قرار دادند و او در آنجا به تدریس و وعظ پرداخت، اما بر اثر شورش حنابله آن شهر مجبور به کناره گیری شد، و مدتی نیز در مدرسه خاتونیه برانیه تدریس کرد و سرانجام به دمشق رفت و در مدرسه صادریه به تدریس پرداخت و در همان شهر درگذشت. وی اصحاب بسیاری داشت. مدرسه بلخیه در باب البرید بدو منسوب است.

ریحانه (۱/۲۵۴)، سیر النبلاء (۲۰/۲۷۶).

برهان بلخی، مولانا برهان الدین مظفر بن شمس بن علی بن حمید الدین. (وف ۸۰۳/۷۸۸ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به برهان. خانواده وی از اعقاب ابراهیم بن ادهم بلخی، صوفی نامدار ایرانی، بود و نسب او به هفت واسطه به ابراهیم ادهم می رسد. پدرش در عهد سلطنت

محمد بن تغلق (۷۷۵-۷۵۲ ق) از غوری هند به دهلی رفت و برهان در بلخ پیش از مهاجرت پدرش به هند، ولادت یافت. او در حلقهٔ مریدان شرف‌الدین احمد بن یحیی از مشایخ آن سامان درآمد و سمت جانشینی او یافت. از او «دیوان» اشعار؛ «مجموعهٔ نامه‌ها» و «رساله‌ای در بدایت و نهایت درویشی» باقی مانده و جز اینها کتب و رسالاتی داشته که از میان رفته است. اشعار برهان از حیث ارزش ادبی متوسط و بیشتر مقصور است بر بیان مطالب عرفانی در قالب غزلهای عاشقانه یا صوفیانه.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۵۶-۱۰۵۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۲).

برهان تبریزی، محمد حسین بن خلف، (ز ۱۰۶۲ ق)، ادیب، فرهنگ‌نویس و شاعر، متخلص به برهان. اهل تبریز بود و در هند اقامت داشت. وی مؤلف کتاب «برهان قاطع» در ۱۰۶۲ ق و از معاصران سلطان عبدالله قطب شاه، پادشاه شیعی مذهب هند، است. وی کتاب «برهان قاطع» را به سلطان مذکور تقدیم کرد. این کتاب با استفاده از «فرهنگ جهانگیری»، «فرهنگ سروری»، «سمرهٔ سلیمانی»، و «صحاح الادویه» حسین انصاری و با حذف شواهد و مکررات و افزایش پاره‌ای واژه‌ها و استعاره‌ها و ترکیبهای لغوی فراهم آمده است، حتی مقدمهٔ کتاب که در بیان بعضی از قاعده‌های دستور فارسی است از کتاب «فرهنگ جهانگیری» به وجه تلخیص اقتباس شده. برهان در این کتاب واژه‌های فارسی و ترکی یا عربی را که در فارسی وارد شده، آورده است. این فرهنگ شامل نه گفتار و هرگفتار در چند بیان است و مقدمهٔ آن در نه فایده تنظیم شده است. بعد از شهرت «برهان» کتابهایی در ذکر اشتباه‌ها و تکمیل آن نگاشته شد، از جمله: «قاطع برهان»؛ «ساطع برهان»؛ «رافع هذیان».

اعیان الشیعه (۹/ ۲۵۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۸۶-۳۸۴)، تذکرهٔ شمرای آذربایجان (۲/ ۸۸-۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۹۶۸)، الذریعه (۳/ ۹۹-۹۸/ ۱۳۳)، ریحانه (۱/ ۲۵۳-۲۵۲)، سخنوران آذربایجان (۲۳۸-۲۳۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، فرهنگهای فارسی (۱۴۰-۱۴۹)، کاروان هند (۱/ ۱۶۲)، لغت‌نامه (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۲).

برهان جامی، خواجه یوسف. (س نهم ق)، شاعر،

عارف و موسیقیدان. از نوادگان احمد جام ژنده‌پیل بود. در شعر و موسیقی و عرفان دست داشت و در شعر برهان تخلص می‌کرد و برای اشعار خود آهنگ‌های موسیقی می‌ساخت. امیر علیشیرنویس، وزیر سلطان حسین بایقرا، در موسیقی از شاگردان وی بود. در جام می‌زیست و همان‌جا درگذشت و در جوار جدش، شیخ احمد جام، به خاک سپرده شد. اثر وی «ترسلی» است که در برگیرندهٔ منشآت نویسندگان پیش از او است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۶)، تاریخ مسنرهای ملی (۲/ ۷۷۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، طرائف الحقائق (۳/ ۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس النفاثات (۴۲/ ۲۱۵).

برهان رازی، ابوالرشید مبشر بن احمد بن علی. (۵۸۹-۵۳۰ ق)، دانشمند شافعی. مشهور به برهان و حاسب. اصل وی از ری بود. در بغداد متولد شد و در موصل درگذشت. هوش و ذکاوتی وافر داشت و در اغلب علوم زمان خود خاصه در ریاضیات و نجوم تبحر داشت و در دستگاه خلیفه الناصرالدین‌الله صاحب منزلت بود. انتخاب کتب برای وقف بر نظامیهٔ بغداد از طرف خلیفه به او محول شد. از آثار وی کتابی در «فرائض» است بر اساس مذهب شافعی و مالک بن انس.

الاعلام (۶/ ۱۵۳)، ری باستان (۲/ ۳۲۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۳)، کارنامهٔ بزرگان (۲۸۰-۲۸۱)، کشف الظنون (۱۲۴۵)، لسان المیزان (۵/ ۵۹۷)، معجم المؤلفین (۸/ ۱۷۵)، هدیة العارفين (۲/ ۲).

برهان رازی هروی، برهان‌الدین عطاءالله. (وف ۹۰۲ ق)، شاعر و مدرس. سالها در مدرسهٔ شاهرخ میرزا و خانقاه میر علیشیرنویس در هرات تدریس کرد. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ رساله‌ای به نام «جواهرالاسماء» در علم معما به نام ابوالقاسم بابریادشاه گورکانی؛ رساله‌ای در قافیه و صنایع شعری.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۳-۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۲)، مجالس النفاثات (۹۱).

برهان قزوینی، میرزا قریب‌علی. (وف ۱۲۲۹ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به برهان. مشهور به آق‌الر بیگ. وی از زادگاهش قزوین به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل مشغول شد. پس از اتمام تحصیل به قزوین بازگشت و از

(۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۴-۱۶۵)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۳۷۲-۳۷۳)، نشر عشق (۱/ ۲۱۲-۲۱۳).

برهان مشهدی - برهان نیشابوری، سید برهان‌الدین.

برهان نیشابوری، سید برهان‌الدین عطاءالله. (وف ۹۱۹ ق)، شاعر و مدرس. در جوانی از زادگاهش نیشابور به هرات، پایتخت تیموریان، رفت و در آنجا تحصیل علوم کرد و در اندک زمانی در اکثر فنون کامل شد. برهان در علم عروض و صنایع و بدایع شعری مهارت کامل داشت و سالها در مدرسه سلطانیه و مدرسه اخلاصیه مشغول تدریس بود. در اواخر عمر به مشهد مراجعت کرد و همانجا درگذشت. در «تاریخ نظم و نثر» سال درگذشت ۹۰۹ ق ذکر شده است. او رسائلی در عروض و قافیه و صنایع شعری داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۴)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۵۳)، الذریعه (۹/ ۱۳۴، ۷۲۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، کاروان هند (۱/ ۱۶۵)، مجالس النفاثات (۹۲، ۲۶۶).

برهان‌الدین محقق حسینی ترمذی. (وف ۶۳۸ ق)، صوفی. مشهور به سید سزّاد. از سادات ترمذ و از مشایخ آن سرزمین و دست پرورده مولانا بهاء‌الدین ولد در بلخ بود. پس از هجرت بهاء‌الدین ولد از بلخ به روم، وی به ترمذ بازگشت. پس از مرگ بهاء‌الدین ولد (۶۲۸ ق) برای تربیت فرزند استادش، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، به قونیه رفت و نه سال در مصاحبت مولانا زیست و اولین مرشد وی بود. او در ضمن سفرش به روم با شهاب‌الدین سهروردی نیز دیدار کرد. در قیصریه درگذشت و در دارالفتح آن شهر به خاک سپرده شد. از او کتابی به نام «المعارف» و اثر کوچکی به نام «تفسیر سورة فتح» باقی مانده است. در «تاریخ ادبیات در ایران» تحت نام سید برهان‌الدین حسین محقق ترمذی آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۷۰-۱۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۷۳۶-۷۳۷)، تذکرة الشعراء (۲۱۴)، رساله‌ای در تحقیق احوال و زندگانی مولانا از استاد فروزانفر (۳۸-۴۱)، فیه مافیه (۱۶)، مناقب‌المعارفین (۱/ ۷۲-۵۶)، نفحات‌الانس (۲۶۰-۲۶۱).

برهان‌الدین هروی، حیدر بن محمد بن ابراهیم شیرازی خوانی. (۷۸۰-ح ۸۳۰ ق)، مفسر، متکلم و ادیب.

پزشکان مسلم آن دیار گردید. چندی طبیب‌باشی شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاه، پسر فتحعلی شاه قاجار، در قزوین بود و چندی نیز در درگاه نواب علینقی میرزا رکن‌الدوله، پسر فتحعلی شاه، خدمت کرد. از اوست:

برهان غم عشق را نهفتن نتوان
وین دُر بر هر که هست سفتن نتوان
افکنده مرا عشق به درد عجیبی
گفتن نتوان به کس نهفتن نتوان

حسبذیقه الشعراء (۱/ ۲۲۹-۲۳۰)، سفینه‌المحموده (۱۸۵-۱۸۴)، مصطفی خراب (۳۲).

برهان غروری کاشانی، میر غروری. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به غروری و برهان. در کاشان متولد شد. در جوانی به شیراز رفت و مدتی در آنجا ساکن شد. سپس به لار رفت و حاکم آنجا را مدح گفت. پیش از استیلای شاه عباس صفوی بر آن سامان به هندوستان سفر کرد و به سیر و سیاحت در آن دیار پرداخت تا در آنجا درگذشت. از آثار وی: مثنوی «ساقی نامه».

تذکرة میخانه (۷۰۳-۶۹۲)، تذکرة نصرآبادی (۲۹۱)، الذریعه (۹/ ۷۸۶، ۱۱۲/ ۱۱۲)، کاروان هند (۲/ ۹۲۸-۹۳۲)، لغت‌نامه (ذیل / غروری کاشی)، مآثر و کتب (۴/ ۱۱۳۳-۱۱۶۸).

برهان کاتب هروی. (ز ۹۴۶ ق)، خطاط. از خوشنویسان هرات بود. از خطوط وی: «شرح رباعیات» و «لوايح» جامی، با رقم: «کتابه العبد المذنب برهان الهروی الکاتب غفرالله ذنوبه و سترالله عیوبه، فی شهر سنه نهصد و چهل و شش».

خوشنویسان و هنرمندان (۴۷).

برهان کرمانی - شاه خلیل‌الله.

برهان مازندرانی، آقا محمد صالح. (وف ۱۱۵۱ ق)، شاعر. وی در اوان جوانی از زادگاهش به هندوستان رفت و در آن سامان زندگی به خرسندی و مسکنت سپری کرد. در ظهور فتنه دهلی که از سپاه نادرشاهی به وقوع پیوست، برهان مجروح شد و پس از چندی درگذشت. آقا محمد صالح در سرون شعر توانا بود و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

الذریعه (۹/ ۱۳۴)، صبح گلشن (۶۱)، فرهنگ سخنوران

عنوان قاضی شرف‌الدین یا قاضی اشرف‌الدین نیز یاد شده است. از آثارش: «الأغراب فی الأعراب»؛ «بیان الشرایع»؛ «الحدود الحقائق»؛ «عین الحقائق»؛ «معیار المعانی»؛ «نهج الصواب»؛ کتابی در «امامت».

اعیان‌الشیعه (۷/ ۳۶۸)، الذریعه (۲/ ۲۳۴، ۲۵۱/ ۳، ۱۸۲، ۶/ ۳۰۱، ۱۵/ ۳۶۸، ۲۲/ ۲۲۱)، روایات‌الجنات (۲/ ۱۱۳)، ریحانه (۳/ ۱۹۳-۱۹۴)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۶/ ۱۳۸)، فهرست منتخب‌الدین (۱۰۰)، لغت‌نامه (ذیل / صاعد)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۴۲۱).

بزاز تبریزی، (؟)، شاعر. وی از نوحه‌سرایان بود، که در بازار بزاز می‌کرد و شعر می‌سرود. اشعار او به زبان ترکی بوده است.

تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۹۰)، دانشمندان آذربایجان (۶۹).

بزدوی، ابوطلحه منصور بن محمد بن علی نسفی. (وف ۳۲۹ ق)، محدث و مستند. ابن ماکولا او را ثقه و مورد اعتماد توصیف کرده و گوید که او آخرین محدثی بود که «الجامع الصحیح» را از بخاری مستقیماً روایت کرد. جعفر مستغفری در «تاریخ نسف» از او یاد کرده و گوید: ابوطلحه دهقان بزرده بود و محدثان روایت او را، چون مسموعات دوران نوجوانی او بوده، قابل اعتماد نمی‌دانستند. همشهریانش از وی نقل حدیث کرده و عده‌ای از دیگر نقاط برای شنیدن حدیث به سوی او می‌رفتند. احمد بن عبدالمعز مفری و محمد بن علی بن حسین از وی روایت کرده‌اند.

سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۷۹-۲۸۰)، لسان‌المیزان (۷/ ۷۰).

بزدوی، صدراالاسلام ابوالیسر محمد بن محمد بن حسین نسفی. (۴۹۳-۴۲۱ ق)، قاضی و فقیه حنفی. ملقب به قاضی صدر. وی بعد از برادرش، فخرالاسلام، شیخ حنفیان ماوراءالنهر به حساب می‌آمد و پیشوای آنان بود و از دیگر نقاط برای امور شرعی به نزد او می‌آمدند. صدراالاسلام مدتی املاء حدیث می‌کرد و عهده‌دار منصب قضای سمرقند بود. عثمان بن علی بیگندی و احمد بن نصر بخاری و محمد بن ابی‌بکر سنجدی و جماعتی دیگر از وی روایت کرده‌اند. در بخارا درگذشت. او در اصول و فروع فقه دارای تصانیفی بود، از جمله: «المبسوط»، در فروع فقه، در چند مجلد؛ «واقعات».

معروف به صدر هروی. از شاگردان برجسته ملا سعد تفتازانی بود. در «هدیه‌المعارفین» سال وفات وی ۸۴۵ ق ذکر شده است. از آثارش: حاشیه بر «شرح کشاف» استادش، در تفسیر؛ شرح بر «ایضاح المعانی» قزوینی، در معانی و بیان؛ حاشیه بر «فرائض سراجیه» یا شرح «فرائض سجاوندی»؛ شرح «المواقف» قاضی عضدالدین ایجی، در علم کلام.

ریحانه (۱/ ۲۵۶)، کشف‌الظنون (۲۱۱، ۱۲۴۷، ۱۴۷۹، ۱۸۹۴)، معجم المؤلفین (۴/ ۹۲)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۳۴۲-۳۴۱).

برهانی نیشابوری، عبدالملک. (وف ۴۶۵ ق)، شاعر. ملقب به امیرالشعرا. از شاعران عهد سلجوقی است و پدر امیر معزی. او مورد علاقه و اعتماد البارسلان سلجوقی بود و لقب برهانی شاید مأخوذ باشد از لقب آلب ارسلان یعنی برهان‌المؤمنین. بر اثر تیری که در شکارگاه شاه به او اصابت کرد، در قزوین درگذشت. از وی اشعاری باقی مانده است. امیر معزی گوید: "پدرم در دم واپسین در آن قطعه که سخت معروف است - مرا به سلطان ملک‌شاه سپرد." در این بیت:

من رفتم و فرزند من آمد خلف صدق
او را به خدا و خداوند سپردم
تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۴۳۰-۴۳۲)، ترجمان‌البلاغه (۱۱۰-۱۱۱)، دیوان‌معزی (مقدمه)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۴۲۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۴)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، لغت‌نامه (ذیل / برهانی).

برهمن گرجی، شیرمردان (سریدال) بیگ. (س‌یازدهم ق)، شاعر، متخلص به برهمن. اصلش از گرجستان بود و از غلامان شاه سلیمان والی ایران. از اوست:

خون ما را نوشکاران بی‌محابا ریختند
همچو برگ لاله در دامان صحرا ریختند
تذکره نصرآبادی (۴۸-۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، صبح گلشن (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳۳-۱۳۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۷).

بریدی آبی، شرف‌الدین / اشرف‌الدین صاعد بن محمد بن صاعد. (س ششم ق)، عالم امامی. از معاصرین شیخ منتجب‌الدین (متوفی بعد از ۵۸۵ ق) است. از او به

الاعلام (۷/ ۲۲۷)، سیرالنبله (۱۹/ ۴۹)، کشف الظنون (۱۵۸۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۱۰)، هدیة المارفین (۲/ ۷۷).

لغت نامه (ذیل / بزرگمهر قاینی)، معجم الفصحا (۱/ ۱۲۰)، المعجم فی معایر اشعار المعجم (۱۸۱).

بزدوی، فخرالاسلام ابوالحسن علی بن محمد بن حسین نسفی. (۳۰۰-۴۸۲ ق)، فقیه اصولی، محدث و مفسر حنفی. مشهور به ابی العسر. نسبتش به بزده، قلعه‌ای در نزدیکی نسف، می‌رسد. از بزرگان سمرقند و پیشوای اصحاب ماوراءالنهر و خود صاحب طریقه‌ای در مذهب حنفی بود. سمانی‌گرای که دوستش ابوالمعالی محمد بن نصر، خطیب سمرقند، تنها راوی اوست. وی در سمرقند به خاک سپرده شد. او را تصانیف بسیاری است، از جمله: «کنزالوصول الی معرفة الاصول» یا «اصول بزدوی»، در اصول فقه، که به همراه شرح آن به نام «کشف الاسرار» علاءالدین بخاری چاپ شده است؛ «المبسوط»؛ یازده مجلد؛ شرح «الجامع الکبیر» شیانی؛ شرح «الجامع الصغیر» شیانی؛ شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «غناء الفقهاء»؛ در فقه؛ «کشف الاستار» یا «تفسیر القرآن»؛ در یک صد و بیست جزء.

الاعلام (۵/ ۱۴۸)، ایضاح المکنون (۲/ ۳۴، ۳۸۸)، سیرالنبله (۱۸/ ۶۰۳-۶۰۲)، کشف الظنون (۱۱۲/ ۱۳)، ۴۶۷، ۵۵۳، ۵۶۳، ۵۶۸، ۱۰۱۶، ۱۴۸۵، ۱۵۸۱، معجم البلدان (۱/ ۲۸۶-۲۸۷)، معجم المؤلفین (۷/ ۱۹۲)، الوافی بالوفیات (۲۱/ ۲۳۰)، هدیة المارفین (۱/ ۶۹۳).

بزرگمهر ← بزرگمهر

بزرگمهر قاینی، امیر ابومصور قسیم بن ابراهیم. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر. وی از شاعران و ادیبان و امیران دوره سبکتگین و سلطان محمود غزنوی بود. در شعر فارسی و تازی استاد بود. شمس قیس در شمار عروضیان عجم کسی را به نام بزرگمهر قسیم یاد کرده است که ظاهراً مراد همین بزرگمهر قسیم بن ابراهیم است. عوفی در «لباب الالباب» او را از شعرای ذواللسانین، که در شعر عربی و فارسی استاد بوده، به شمار آورده است.

بزرگان قاین (۳۰۷-۳۱۶)، بهارستان آبتی (۱۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۷۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۴)، شاعران بس دیوان (۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۴)، لباب الالباب (۱/ ۳۳).

بزرگ علوی، آقابزرگ، فرزند سید ابوالحسن. (۱۲۸۲/ ۱۲۸۳-۱۳۷۶ ش)، مدرس، مترجم و نویسنده. در خانواده‌ای بازرگان‌پیشه و مشروطه‌خواه به دنیا آمد. پدرش فرزندانش را برای تحصیل به آلمان برد و آقابزرگ پس از پایان آموزش مقدماتی و عالی در آلمان به ایران بازگشت و به کار نویسندگی و تدریس پرداخت. وی از دوستان نزدیک صادق هدایت و مجتبی مینوی بود. علوی در ۱۳۲۲ ش سردبیری مجله «پیام نو» را به عهده گرفت، اما بعد از مدتی برای معالجه به اروپا رفت و به علت کودتای ۲۸ مرداد در اروپا ماندگار شد. پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد، ولی پس از چندی از ایران خارج شد. وی استاد دانشگاه برلین بود. پس از فراغت به پژوهش پرداخت و در برلین درگذشت. از آثار وی: الف - داستان: «دیو»؛ «چمدان»؛ «ورق پاره‌های زندان»؛ «پنجاه و سه نفر»؛ «نامه‌ها»؛ «چشمهایش»؛ «میرزا»؛ «سالاریها»؛ ب - ترجمه: «دوشیزه اورلثان» شیلر؛ «کسب و کار خانم وارن» برنارد شو؛ «دوازده ماه» ساموئل مارشاک؛ «مستعلق» پرستیلی؛ «حماسه ملی ایران» نولدکه؛ «باغ آلبالو» چخوف؛ «افسانه آفرینش هدایت»، از فارسی به آلمانی؛ «گل‌های آبی» واندراوایلسوسکایا؛ «در فریخته» لویادوویسکی. ج - نقد و پژوهش: «صادق هدایت»، «پیام نو»؛ «ناصرخسرو مروزی قبادیانی»، «پیام نو»؛ نقد «شهر آهو خانم» افغانی، کاوه.

چون سبوی تشنه (۲۰۰-۲۰۲)، صد سال داستان نویسی (۱ و ۲/ ۲۳۶-۲۱۸)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۹۴، ۳۲۶، ۳۹۲، ۲۰۲، ۲۳۳، ۲۴۲، ۵۸۰، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۹۵، ۱۱۰۴، ۱۱۱۴، ۱۴۶۰، ۱۴۷۸، ۲/ ۱۷۳۸، ۱۸۸۵، ۱۹۲۹، ۱۹۵۵، ۲۰۹۲، ۲۱۵۳، ۲۱۹۴، ۲۲۹۸، ۲۳۲۲، ۲۵۲۹، ۲۶۲۷، ۲۹۲۷، ۳۰۱۱، ۳۲۲۸، ۳۳۵۵)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۲۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۰۷-۱۰۹)، نقد آثار بزرگ علوی (۹-۲۶).

بزرگمهر، فرزند بختگان. (س ششم م)، نویسنده. وزیر انوشیروان بود. در ادبیات فارسی بارها به عنوان نمونه دانش و لیاقت و تقوی از او نام برده شده است. در مورد وی روایاتی است، از جمله این که پادشاه هند شطرنجی نزد پادشاه ایران فرستاد، بزرگمهر اسرار این بازی را کشف کرد و در مقابل بازی نرد را اختراع کرد. رساله‌ای به زبان

پهلوی به نام «پند نامک وزرگمهر بختگان»، (پندنامه بزرگمهر پسر بختگان)، به او منسوب است.

تاریخ ادبیات ایران قبل از اسلام (۱۸۵-۱۸۶)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۳۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۲۶)، دستورالوزراء (۱۸۱۵)، سبک شناسی (۱/ ۵۳-۵۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / بزرگمهر).

بزرگ‌نیا، محمد ← دانش مشهدی، محمد بزرگ‌نیا.

بزرگی، جعفر. (تو ۱۲۹۲ ش)، خواننده و هنرمند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبستان هدایت و دارالفنون گذراند. سینما سبب علاقه‌مندی وی به هنر شد. با گوش کردن به صفحات مختلف گرامافونی که پدرش برای او خریده بود به استعداد درونی خود که همان صدای خوشش بوده، پی برد. در سینما سبب فعالیت هنری تئاتری و سینمایی خود را ادامه داد و با افتتاح رادیو ژاندارمری و رادیو شهربانی با حسین شهبازیان، فعالیت هنری خود را در این مراکز ادامه داد. بزرگی کنسرت‌هایی هم به همراهی حسینعلی وزیری تبار و یوسفی در تئاتر تهران اجرا کرد و صفحاتی از خود باقی گذاشت. با افتتاح رادیو اصفهان، برای فعالیت در آن رادیو به اصفهان رفت. وی در حیات حاضر (۱۳۸۳ ش) در قید حیات است و فعالیت‌های هنری خود را در تئاتر، سینما و موسیقی همچنان ادامه می‌دهد. مردان موسیقی (۲/ ۲۸۷-۲۹۰).

بزمی اردبیلی. (مقتول ۹۸۷ ق)، شاعر. پیشه بازرگانی داشت و پیوسته در سفر بوده است. او در ضمن مسافرت‌های خود، به هند و مکه سفر کرده و بعد از گشت وگذار بسیار به کاشان رفت و از آنجا به اردبیل بازگشت. وی در اندیشه رفتن به خاک عثمانی بوده که خویشاوندانش او را به طمع ثروتش خفه کردند. از اوست: عالم همه پوست آمد و مغزش دوست منصور چو مغز دید بگذشت ز پوست از هر چه نه اوست درگذشتن نیکوست نامردی اگر نگذری از هر چه نه اوست تاریخ نظم و نشر (۶۹۳)، تذکره روز روشن (۱۰۸)، دانشمندان آذربایجان (۶۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۳۴)، کاروان هند (۱/ ۱۶۵-۱۶۶).

بزمی استرآبادی، خواجه غیاث‌الدین محمد. (مقتول

۹۵۰ ق)، شاعر، متخلص به بزمی. مردی مذهب و شوخ طبع بوده و ظاهراً شوخ طبعی، سبب قتل او شده است. بعضی منابع قتل او را در جنگ به دست افغانه دانسته‌اند. از او رباعیاتی نقل شده است.

آتشکده آذر (۲/ ۷۷۸)، تاریخ نظم و نشر (۵۱۸)، تذکره روز روشن (۱۰۸-۱۰۹)، الذریعه (۹/ ۱۳۴)، صبح گلشن (۶۲) فرهنگ سخنوران (۱۳۴)، لغت‌نامه (ذیل / بزمی)، مجمع‌الخواص (۲۲۸-۲۲۹)، نتایج الافکار (۱۰۲).

بزمی اصفهانی، حاج سید عبدالرسول شجره. (۱۳۵۵-۱۳۸۵ ق)، شاعر، متخلص به بزمی. در اصفهان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت و به تحصیل و فراگیری فنون ادب پرداخت. بزمی از جوانی به سرودن غزل روی آورد و از اعضای انجمن ادبی شیدا بود. از اوست:

با یاد دوست سر به گریبان که می‌برد
زین باغ برگ هیش به دامن که می‌برد
آنجا که باد زهره ندارد قدم زدن
پیغام ما به حضرت جانان که می‌برد؟
بزمی حکایت شب هجران و زلف یار
گوئیم تا به حشر به پایان که می‌برد؟
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۸۶-۸۷)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۳۲)، پانوش.

بزمی خراسانی، ملا شاه حسین. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به بزمی. از اهالی خراسان بود. از اوست:
خشک سال هجر را باور اگر می‌داشتم
تخم مهر دلبران در سینه کی می‌کاشتم؟
الذریعه (۹/ ۱۳۵-۱۳۴)، مجالس‌النفائس (۱۶۲).

بزمی شیرازی. (؟)، شاعر. از احوالش جز این معلوم نشد که شاعر و شیرازی بود. از اشعار وی:
ز تاب عشق تو زین گونه دوش تن می‌سوخت
که هر نفس ز تَف سینه پیرهن می‌سوخت
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۵۱-۴۵۲).

بزمی شیرازی، آقا مهدی، فرزند کاظم. (وف ۱۲۹۲ ق)، شاعر. پدرش قراشباشی نجفقلی میرزای والی، پسر حسینعلی میرزا فرمانفرمای قاجار، بود. وی در کودکی و در زمان حیات پدر به تحصیل پرداخت. بعد از فوت پدر از

هزار دینار به او بخشید. وی در شهری درگذشت. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۵۵، ۴۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶-۲۹۵)، تذکرة الشعراء (۳۹۸-۳۹۳)، الذریعة (۹/ ۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۵)، مجالس الشفاس (۱۳)، (۱۸۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۱)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۲).

بساطی شوشتری. (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. از زادگاه خود به ماوراءالنهر، دربار عبیدالله خان ازبک (مترقی ۹۴۶ ق) رفت و سمت ندیمی یکی از اعیان آن دربار را یافت. وی در سرودن اقسام شعر توانا بود. از اوست:

در پیش دست فیض رسان تو گاه جود
صد چون محیط را نبود قطره وجود

تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، تذکرة روز روشن (۱۰۹)، الذریعة (۹/ ۱۳۵)، لغت‌نامه (ذیل / بساطی شوشتری).

بسام کورد. (س مسوم ق)، شاعر. از خوارج عهد یعقوب لیث صفاری بود که به صلح نزد او آمد و در مدح یعقوب شعرهای بسیار به روش محمد بن وصیف گفت. در «تاریخ سیستان» نام او در ردیف نخستین شاعران پاریسی‌گری آمده است. از شعر بسام یک قطعه پنج بیتی در مدح یعقوب و شکست عمار خارجی باقی است که مانند نمونه‌های شعر محمد وصیف است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۶۶-۱۶۷، ۱۶۹)، تاریخ سیستان (۲۱۱-۲۱۲)، سبک شناسی (۱/ ۲۱)، شاعران بی دیوان (۱۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / بسام).

بسته‌نگار، حسن. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، نوازنده و خواننده. معروف به حسن فرنگ. وی در گرفتن ضرب و خواندن تصنیف مهارت داشت و چون لفظ قلم صحبت می‌کرد به حسن فرنگ معروف بود. تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۵).

بُستی، کاکا ابوالقصر. (س چهارم و پنجم ق)، صوفی ملامتی. از معاصران شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری بود. شیخ ابوالحسن تیشه سا و برادر وی، شیخ ابومحمد، از خادمان و مریدان وی بودند. خواجه عبدالله انصاری درباره وی و مریدانش چنین می‌گوید: «همه مریدان بوالقصر چنان بودند که ایشان را نعره‌های عظیم بود».

تحصیل بازماند. بزمی اشعار بسیاری سروده، اما تدوین نشده است. او در آتش افتاد و درگذشت. از اوست:

گفتی که چون مسیح کنم زنده مرده را
مسا داده ایسم جان اگر اعجاز می‌کنی
من خود به حیرتم ز تو ای مرغ دل که چند
گویی که پای بندم و پرواز می‌کنی
حديقة الشعراء (۱/ ۲۳۱-۲۳۲)، مرآت الفصاحه (۸۶-۸۷).

بزمی کاشانی، میرزا محمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از بیدگل کاشان بود. از اوست:
تازه ترکی بر دل من زد ز مژگان خنجری
تازه پیدا شد برای ناله راه تازه‌ای
سفينة المحمود (۱/ ۱۸۵)، مصطفی خراب (۳۲).

بزمی همدانی، میر عقیل، فرزند میر ابوتراب علوی. (س یازدهم ق)، طیب و شاعر، متخلص به بزمی و کوثری. معاصر شاه عباس صفوی بود. شاعری پاک نیت و درویش مسلک بود و به خاندان امیرالمؤمنین (ع) اعتقادی کامل داشت. از آثار او: مثنوی «فرهاد و شیرین» یا «شیرین و فرهاد».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۹۸-۳۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکرة نصرآبادی (۲۷۹-۲۷۸)، الذریعة (۹/ ۱۳۵، ۹۲۴، ۱۶/ ۱۸۸)، صبح گلشن (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۷۷۲)، لغت‌نامه (ذیل / بزمی همدانی)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۰-۵۷۱)، مجمع الخواص (۸۷).

بساطی انشار - نشاطی گرجی اصفهانی.

بساطی سمرقندی، مولانا سراج‌الدین. (وف ۸۱۴ ق)، شاعر، متخلص به بساطی. وی معاصر سلطان خلیل بهادر بن میرانشاه گورکانی و از شاگردان خواجه عصمت بخارایی بود که در آغاز پیشه حصیربافی داشت و به همین سبب «حصیری» تخلص می‌کرد. خواجه بخاری «چون قابلیت ذهن او بدید، گفت حصیری قابل بساط بزرگان است. تو را بساطی تخلص کردن اولی است». در شعر پیرو سبک خواجه عصمت بخارایی و منکر سبک شیخ کمال خجندی بود. بساطی در خدمت سلطان خلیل تقرب بسیار داشت، چنانکه شبی برای بیت ذیل:

دل شیشه و چشمان تو هر گوشه برنش
مستند مبادا که به شوخی شکنندش

نفعات الانس (۳۲۳).

(۱۱۵۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۵-۱۳۶)، کشف الظنون (۱۵۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / اسحق شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۱۰-۱۱۱)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۱۷-۱۵)، مرآت‌الفصاحه (۸۷-۸۹)، هفت‌اقلیم (۱/ ۲۱۴-۲۱۵).

بسطامی، جلال‌الدین ابومحمد عبدالله بن محمد بن عبدالله. (وف ۴۵۲ ق)، عالم دینی. از آثارش: «الاحسان فی فضیلة اعلام شعب الایمان»؛ «الاعلام فی رؤیة النبی (ص) فی المنام»؛ «التبصیر» یا «تبصیر البسطامی». کشف الظنون (۱۶، ۱۲۷، ۳۴۰)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۳۰)، هدیة العارفین (۱/ ۲۵۲).

بسطامی، ضیاء‌الدین ابوشجاع عمر بن محمد بن عبدالله بلخی. (۴۷۵-۵۶۲/۵۷۰ ق)، مفسر، حافظ، محدث، واعظ، ادیب و شاعر. محدث و مُسند بلخ و امام مسجد راغوم یا راغوام بود. بسطامی نزد پدرش و سپس نزد ابوالقاسم احمد خلیلی و ابراهیم بن محمد اصفهانی درس خواند و در محضر ابوجعفر محمد بن حسین سمنجانی فقه آموخت، او حتی در کهن سالی نیز بر دانش‌اندوزی حریص بود و از هر کسی چیزی می‌آموخت. کلامش شیرین و در وعظ و خطابه او نکته‌ها نهفته بود. سماعی و فرزندش، ابومظفر، و ابوالفرج ابن جوزی و ابوریح هروی، و بسیاری دیگر، از شاگردان وی به حساب می‌آیند. وی در بلخ درگذشت. از آثار وی: «ادب المریض و العائد»؛ «لقاطات العقول» یا «لقاطات المعقول»؛ «مزالیق» یا «مزالق العزلة» یا «مَن الف العزلة».

الاعلام (۵/ ۲۲۳)، سیرالنسبلاء (۲۰/ ۲۵۲-۲۵۴)، کشف‌الظنون (۴۸، ۱۴۶۴، ۱۶۵۹)، معجم المؤلفین (۷/ ۳۱۳)، هدیة العارفین (۱/ ۷۸۴).

بسطامی، علی بن طیفور. (س نهم ق)، عارف. از مشایخ سلسله طیفوریه و صاحب کتاب «انوار التحقیق»، که تلخیص و مجموعه‌ای است از «رسایل» مختلف خواجه عبدالله انصاری.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۰)، الذریعه (۲/ ۴۲۱)، طرائق الحقایق (۲/ ۱۵۱).

بسطامی، میر مطلب. (۱۲۷۴-۱۳۵۹ ق)، فقیه، فیلسوف و عارف. در بسطام به دنیا آمد. پس از تحصیل مقدمات در بسطام و شاهرود برای ادامه تحصیل رهسپار

بسحق اطعمه شیرازی، شیخ جمال‌الدین / فخرالدین ابواسحاق حلاج. (وف ۸۲۷/۸۳۰ ق)، شاعر، متخلص به بسحق. معروف به شیخ اطعمه، شیخ ابواسحاق حلاج و بسحق اطعمه. از معارف شیراز و از ندیمان اسکندر بن عمر شیخ بن تیمور گورکانی بود. او مبتکر سبکی است در شعر فارسی که گفتار شاعران پیشین را تغییر داده و در آنها اسامی خوراکیها و طعامها را آورده است. استقبالهای ابواسحاق نشان می‌دهد که او به رسم شاعران زمان دیوانهای مشهور شاعران پارسی‌گوی را مرور کرده و به شعر شاعرانی از قبیل سلمان، سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، کمال خجندی، عراقی، مولوی، امیرحسن دهلوی و عماد فقیه التفات داشته و اشعار آنها را جواب گفته است. در هزل و طعن اجتماعی به عبید زاکانی توجه داشته؛ اما این جوابها و استقبالها را منحصر به توصیف اغذیه کرد و شهرتش به اطعمه از این رهگذر است. صاحب «طرائق الحقائق» نوشته است که شیخ ابواسحاق از اصحاب وجد و حال و از مریدان شاه نعمت‌الله ولی بود. از او «دیوان» اشعاری باقی مانده است. به علت ابتکاری که در موضوع سخن خویش به کار برد، از همان زمان حیات مشهور شد. در شیراز درگذشت و در زاویه جنوب غربی تکیه چهل‌تنان شیراز دفن شد. نام وی در برخی منابع احمد حلاج آمده، مؤلف «تاریخ ادبیات در ایران» گوید: در این منابع وی را با نظام‌الدین احمد اطعمه که بعد از اسحاق اطعمه در شیراز ظهور کرده، یکی دانسته‌اند و از این رو او را به اشتباه احمد حلاج ذکر کرده‌اند. از دیگر آثار وی: چند رساله مختلط به صورت نظم و نثر مثل داستان: «مزعفر و بغرا» یا «ماجرای برنج و بغرا»، به تقلید از منظومه‌های حماسی؛ «خوابنامه»؛ «خاتمه دیوان»؛ «فرهنگ دیوان اطعمه»، «بقیه دیوان»؛ «قصیده‌ای در مدح کجری» (نوعی طعام هندی)؛ «کنز‌الاشتها».

آثار معجم (۴۷۴)، از سده‌ی تا جامی (۴۶۷-۴۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۴۴-۲۵۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۶-۲۹۷)، تذکره‌الشعراء (۴۰۸-۴۱۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۷۸۷-۷۸۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۵-۱۳۶)، ریاض‌العارفین (۴۴۴-۴۵)، ریحانه (۱/ ۲۶۵-۲۶۶)، صبح گلشن (۶۳-۶۴)، طرائق الحقایق (۳/ ۵۶-۵۵)، فارسنامه ناصری (۲/

تذکره نصرآبادی (۳۵۵-۳۵۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۷)، صبح گلشن (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل / بسمل دامغانی شیرازی)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۲).

بسمل شیرازی، حاجی علی اکبر نواب، فرزند آقا علی. (۱۱۸۷-۱۲۶۳ ق)، عالم و شاعر، متخلص به بسمل. ملقب به نواب. اصل وی از اصفهان و برادرزاده آقا بزرگ، مدرس مدرسه حکیم، بود. اجدادش در روزگار سلطنت نادرشاه افشار به شیراز رفتند. بسمل از شاگردان حاج محمد حسن بن معصوم قزوینی شیرازی و نزد فرمانروای فارس، حسینعلی میرزا، بسیار مورد احترام بود. پس از آمدن به تهران در دربار فتحعلی شاه قاجار با حرمت و حشمت زیست. از آثار وی: «اثبات الواجب»؛ «اندروز قابوس»؛ «اندروزنامه»؛ «تحفة السفر»؛ در معانی و بیان؛ «تذکره دلگشا»؛ «تفسیر قرآن»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ که ظاهراً غیر از تفسیر مستقل او است؛ «نورالهدایه»؛ در اثبات نبوت؛ شرح «سی فصل» خواجه نصیر؛ «بحرالثلثی»؛ زندگی حضرت صادق (ع)؛ «بحرالثلثی»؛ زندگی حضرت امام موسی کاظم (ع).

ایمان الشیعه (۸/ ۱۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، الذریعه (۲/ ۳۶۶، ۳/ ۴۲۱، ۶/ ۴۳، ۹/ ۱۳۷)، ریاض الماروفین (۲۲۳-۲۲۴)، ریحانه (۱/ ۲۶۸-۲۶۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۰۷-۵۱۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۴۶-۳۴۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل / بسمل شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۲۹-۵۲۸)، مجمع القصص (۴/ ۱۸۲-۱۸۳)، مرآت الفصاحه (۹۱-۹۳)، مصطفی خراب (۲۷-۲۸)، معجم المؤلفین (۷/ ۴۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۷۲۳).

بسمل شیرازی، حسن، فرزند سمیعا. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر. ملقب به دلیل الشریع و وکیل الشریع. نسب وی از طرف پدر به شیخ علی بن عبدالعالی کرکی و از طرف مادر به ملا محسن فیض می‌رسد. وی با برادرش برای تحصیل به عتبات رفت. بسمل در سرودن اقسام شعر مثنوی، غزل، رباعی، قطعه و تغزل و موضوعهایی مانند مطایبه و ماده تاریخ تسلط داشت و از مبدع خواجه حافظ و شیوه بسحق اطعمه تقلید می‌کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۳۵-۲۳۶)، سفینه‌المحمود (۲/

مشهد شد و پس از دو سال استفاده از محضر فقها و فلاسفه آنجا به تهران آمد و یک سال به فلسفه پرداخت و نزد آقا سید عبدالحمید گروسی و آقا صادق همدانی و آقا سید محمد اصفهانی و میرزا محمد تقی گرگانی تحصیل کرد. سپس به عتبات مهاجرت کرد و مدت چهار سال در سامرا از محضر میرزای بزرگ شیرازی استفاده کرد. بعد به نجف رفت و هشت سال از حوزه درس حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی بهره برد. بعد از بازگشت به ایران، در مشهد به تدریس پرداخت. در اواخر عمر به شاهرود رفت و در آنجا مشغول ارشاد و تدریس شد. از آثار وی: یک دوره «اصول» آخوند خراسانی؛ «مشاهد سبع» یا «ریاض العقول»؛ که مشتمل بر فلسفه علمی و عملی و شرح سفر نفس است. گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۳۰-۱۳۱).

بسطامی اصفهر، طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی زاهد. (؟)، عارف. اصفهر از آن جهت به او گفته‌اند با بایزید اکبر اشتباه نشود. از علی بن حسن ترمذی حدیث روایت کرد. ابریمقوب و یوسف بن محمد بن بشار از او روایت کرده‌اند.

ریحانه (۷/ ۳۰۹-۳۱۳)، طبقات الصوفیه سلمی (حاشیه / ۶۷، ۸۲)، معجم البلدان (۱/ ۵۰۱).

بسمل بدخشانی، میر محمد یوسف خان بن میر امام. (مقتول ۱۱۳۷ ق)، شاعر. از بزرگان بدخشان بود که به دکن رفت و به ملازمت مبارزخان، والی حیدرآباد، درآمد. در جنگ مبارزخان با نواب آصف‌جاه در سوم محرم سال مذکور به قتل رسید.

الذریعه (۹/ ۱۳۶-۱۳۷)، صبح گلشن (۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، لغت‌نامه (ذیل / بسمل بدخشانی)، نشر هشق (۱/ ۲۴۶).

بسمل دامغانی شیرازی، حاج محمد تقی، فرزند حاج مؤمن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بسمل. در شیراز متولد شد. مقدمات علوم را در زادگاه خویش تحصیل کرد، آن‌گاه به اصفهان رفت و تحصیلاتش را در آنجا تکمیل کرد. وی با خوشگو، مؤلف «سفینه خوشگو»، معاصر بود. در اصفهان در خدمت میرزا علی رضا شیخ‌الاسلام به تحریر نامه‌ها و مکاتبه مشغول بود. بسمل در سرودن قطعه توانایی داشت.

(۵۱۱)، مرآت الفصاحه (۸۹-۹۱)، مصطفیٰ خراب (۳۳).

بسمل نیشابوری، میرزا محمد شفیق خان
(س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به بسمل. از اوست:
گرد هستی را به آبی می توان بر باد داد
این قدر بسمل غبار خاطر عاطر میاش
تذکره روز روشن (۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۷)،
مغزن الغرائب (۱/ ۳۹۳-۳۹۴).

بسملی سبزواری - بسملی قزوینی.

بسملی قزوینی. (وف ۹۵۵ ق)، شاعر. معروف به
بسملی کله پز. در قزوین دکان کله پزی داشت و به همین
جهت بعضی او را قزوینی نوشته و برخی از او با نسبت
سبزواری یاد کرده اند. وی تمام ایام عمر را از راه کله پزی
ارتزاق کرد و به سرودن شعر نیز می پرداخت. حدود ده
هزار بیت شعر از وی به جای مانده است.

تذکره روز روشن (۱۱۳)، تحفه سامی (۲۶۷)، الذریعه
(۹/ ۱۳۷)، لغت نامه (ذیل / بسملی قزوینی)، سخن
الغرائب (۱/ ۳۷۳)، مینودر (۲/ ۴۰۵-۴۰۶).

بسملی کله پز. - بسملی قزوینی.

بسمه چی هروی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. اهل هرات بود.
مدتی بسمه کاری می کرد، پس از آن به رمالی پرداخت. از
اوست:

مدام خانه چشمم ز آب دیده خراب است
خراب چون نشود خانه ای که بر سر آب است
الذریعه (۹/ ۱۳۶)، لغت نامه (ذیل / بسمه چی هروی)،
مجالس النفاثات (۱۶۶).

بشار بن برد طخارستانی، ابومعاذ. (۹۶- مقتول ۱۶۷ ق)،
شاعر، خطیب و ادیب. چون در کردگی گوشواره در
گوش می کرد، لقب مرعش گرفت. در بصره نابینا متولد شد.
اصلاً از شاهزادگان طخارستان بود. از ده سالگی به زبان
عربی شعر می گفت و چون به سن رشد رسید، از نیش زبان
او می ترسیدند. بشار بن برد مقدم شعرای زمان خود بوده و
دولتهای اموی و عباسی را درک کرده و در این دو دولت
مدحها و هجاها گفته، و به هجا بیشتر میل داشته است.
مهدی خلیفه عباسی و خالد برمکی از جمله مددحان او

بودند. وی در انواع شعر بخصوص قصیده و رجز ابتکار و
ابداع داشت و مقلد نبود. اشعارش را حدود دوازده هزار
بیت و بنا به قول خودش دوازده هزار قصیده گفته اند. این
کور روشندل در شعر تشبیهاتی دارد که بینایان مانند آن را
نمی توانند بیاورند. در بعضی اشعارش علاقه وی به ایران
کهن و تمایلات شعری او مشهود است. سه جلد از
«دیوان» مفصل او در قاهره به چاپ رسیده است. وی در
مباهات به نژاد خود و تحقیر عرب و هجو و حکم و امثال
مشهور بود و در تغییر سبک شعر عربی بسیار مؤثر و به
کثرت آثار معروف بود، به طوری که آثاری نیز به زبان
فارسی از او باقی مانده و چند خطابه در نثر دارد. سرانجام
در عهد مهدی خلیفه، دشمنانش او را متهم به زندقه
کردند، بشار دستگیر و محکوم به تازیانه شد، و سپس او را
در باتلاقی در بطائح انداختند.

الاعلام (۲/ ۲۵-۲۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳-۲۴)،
۱۹۱، (۴۵۲)، تاریخ ادبیات زبان عربی (۲۸۳-۲۹۵)،
تاریخ الاسلام (حوادث ۱۶۱-۱۷۰ هـ / ۸۷-۹۲)، تاریخ
بغداد (۷/ ۱۱۲-۱۱۸)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۳۲۲)،
حماسه سرایسی در ایران (۱۶۰-۱۶۱)، الذریعه (۹/
۱۳۷-۱۳۸)، وبعانه (۱/ ۲۶۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/
۲۲۵)، سیر النبلاء (۷/ ۲۵-۲۴)، فرهنگ ادبیات فارسی
(۹۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۶۶)، الکنی و
اللقاب (۳/ ۱۷۹-۱۸۰)، لسان المیزان (۲/ ۲۷-۲۸)،
لغت نامه (ذیل / بشار)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۵-۴۴)،
الوافی بالوفیات (۱۰/ ۱۳۵-۱۴۱)، وفيات الاعیان (۱/
۲۷۱-۲۷۲).

بشار مرغزی. (س چهارم ق)، شاعر. منوچهری
دامغانی در قصیده ای که در مدح عنصری دارد به پنج شاعر
بزرگ از مرو اشاره دارد که ظاهراً یکی از آنان بشار است.
صورت صحیح نام این شاعر را ملک الشعرا بهار در سبک
شناسی «بشگر» می داند. آنچه از اشعار او باقی مانده، یک
قصیده ۳۱ بیتی است. این قصیده در وصف شراب و از
خمریه های زیبا و کهن پارسی است؛ بنابراین وی از
خمریه گویان بزرگ پس از رودکی و قبل از منوچهری
دامغانی به شمار می رود و دور نیست که منوچهری از او
متأثر شده باشد.

پشاهندگان شعر پارسی (۱۶۲-۱۶۴)، تاریخ ادبیات در
ایران (۱/ ۴۵۱-۴۵۲)، شاعران بی دیوان (۱۴۶-۱۴۹)،
فرهنگ ادبیات فارسی (۹۰)، گنج سخن (۱/ ۷۸-۷۶).

لغت‌نامه (ذیل / بشار مرغزی).

بُشتی، ابوالعباس عبدالله بن محمد بن نافع. (وف ۳۸۴ ق)، زاهد. از صالحان مشهور بود. از نیشابور پیاده به حج مشرف شد. وی تمامی اموال و املاک موروثی خود را صدقه داد و از هر نوع کامیابی خود را برکنار داشت و بسیار عبادت می‌کرد. بشتی به شام سفر کرد و در بیت المقدس چند ماه اقامت نمود، سپس به مصر و شهرهای مغرب رفت و از آنجا عازم حج شد سپس به دیار خود بازگشت. الاعلام (۲/ ۲۶۲)، الکامل (۷/ ۱۶۵-۱۶۶).

بشر حافی مروزی بغدادی، ابونصر بشر بن حارث بن عسیدالرحمان. (۱۵۰/ ۱۵۲-۲۲۷ ق)، عارف، صوفی و محدث. در قریه بکرد، از قرای مرو، متولد شد و در بغداد سکونت گزید. وی را از طبقه اولیا می‌دانند. او در جوانی مردی عیاش بود و به روایت علامه حلی در «منهاج الکرامه» در اثر ارشاد امام موسی بن جعفر (ع) و به دست آن حضرت موفق به توبه شد. روایتهای متفاوتی در باب گرایش او به عرفان هست. پسر عمش، علی بن خشرم، محدث معروفی بود و ظاهراً او قواعد طریقت را از وی آموخت. وی معاصر احمد حنبل بود. از مالک و شریک بن عبدالله و حماد بن زید و فضیل بن عیاض و ابن مبارک و عبدالرحمان بن زید بن اسلم و بسیاری دیگر حدیث شنید و کسب فیض کرد. از شاگردان وی می‌توان نعیم بن هیضم و پسرش محمد بن نعیم، نصر بن منصور بزاز، محمد بن مثنی مسمار، سری سقطی و ابراهیم بن هانی نیشابوری را نام برد. مآثورات و منقولات او در همه کتب عرفان و تصوف آمده است. از آثار وی: «کتاب الزهد».

الاعلام (۲/ ۲۶)، اعیان الشیعه (۳/ ۵۷۸-۵۸۱)، تاریخ بغداد (۷/ ۶۷-۸۰)، تاریخ گزیده (۶۳۸-۶۳۹)، تذکره الاولیاء (۱/ ۱۰۶-۱۱۴)، ترجمه رساله قسیریه (۳۲)، حلیه الاولیاء (۸/ ۳۳۶-۳۶۰)، روضات الجنات (۲/ ۱۲۵-۱۳۰)، ریحانه (۲/ ۱۸-۱۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۶)، سیر النبلاء (۱۰/ ۴۶۹-۴۷۷)، طبقات صوفیه مسلمی (۳۹/ ۴۷۷)، طبقات الصوفیه هروی (۸۵-۸۶)، الفهرست لابن الندیم (۲۶۱)، کارنامه بزرگان (۵۲-۵۳)، کشف المحجوب (۱۳۰-۱۳۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۷-۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / بشر حافی)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۶)، نفحات الانس (۲۵)، وفيات الاعیان (۱/ ۲۷۴-۲۷۷).

بشر یاسین، شیخ ابوالقاسم. (وف ۳۸۰ ق)، صوفی. از جمله مشاهیر و علمای عصر و بزرگان مشایخ دهر بود. در میهنه سکنی گزید و در همان جا از دنیا رفت. وی از نخستین آموزگاران روحانی و عرفانی ابوسعید ابوالخیر است. ابوسعید تا آخر عمر تحت تأثیر اسلوب رفتار و گفتار او بوده است. مقداری از شعرهایی، که ابوسعید می‌خوانده، گویا از سروده‌های بشر یاسین بوده است. ابوسعید نخستین اصول مسلمانی را از وی آموخته و سخن گفتن با خدا، به زبان شعر را از او یاد گرفت.

تاریخ گزیده (۶۵۸)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۷۴-۶۷۵)، حالات و سخنان ابوسعید (۵۲، ۵۴)، معجم فصیحی (ذیل / سال ۳۸۰)، نفحات الانس (۳۰۱-۳۰۳).

بشری سجزی، ابوالحسن. (س پنجم ق)، صوفی. وی در روایات ثقه بود. با مشایخ بسیاری چون شیخ سیروانی، سرکی، ابوالحسن جهضم و ابوبکر طرسوسی مرآده داشت و از شاگردان ابوعبدالله خفیف شیرازی بود. طبقات الصوفیه هروی (۵۳۸)، نفحات الانس (۳۴۳).

بشیر تبریزی، نجم‌الدین ابونعمان بشیر بن حامد بن سلیمان هاشمی. (۵۷۰-۶۴۶ ق)، مفسر، محدث و فقیه شافعی. معروف به صوفی، زینی و جعفری. در اردبیل به دنیا آمد. در بغداد فقه آموخت و از محضر یحیی ثقفی و ابن کلیب و ابوالفتح مندائی استفاده کرد. دمیاطی و محب طبری و ابوالعباس ابن ظاهری از شاگردان وی بودند. او در مکه درگذشت. از آثارش: «التفسیر الکبیر» یا «تفسیر نجم الدین»، در چند مجلد؛ «الحديث الاربعین فی امور الدین» یا «اربعون حديثاً فی امور الدین»؛ «احاسن الکلام و محاسن الکرام».

الاعلام (۲/ ۲۹)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۰)، سیرالنبلاء (۲۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، کشف الظنون (۴۶۰، ۴۴۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۴۶-۴۷)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۱۶۱-۱۶۲).

بصیر اصفهانی، عبدالکریم بصیری، فرزند حاج محمدرضا. (تو ۱۲۷۸ ش)، شاعر، متخلص به بصیر. وی در اصفهان متولد شد. تا سی سالگی به تحصیل علوم قدیمی و جدید پرداخت و سپس به خدمت دولتی اشتغال ورزید. از اعضای انجمن ادبی شیدا بود و در بیشتر انجمنهای ادبی اصفهان شرکت داشت. وی همچنین از

روزانه درباره وقایع ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ (ق) که به چاپ رسیده است.

القاب رجال دوره قاجاریه (۵۰)، الذریعه (۱۸/۵، ۷)، شرح حال رجال (۲/۱۸۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۶۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۵۸۲-۵۸۱).

بصیری شیرازی، علی اکبر، فرزند حاج ابوالقاسم بصیرالسلطنه. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر. وی رئیس کتابخانه ملی شیراز بود. گاهگاهی از سر تفتن شعر نیز می سرود. از آثار وی: «شطرنج وجود»، شعر؛ کتابی درباره اتم.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/۲۵۷، ۵/۹۳۰-۹۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۴۹۴).

بغایری، عبدالرزاق، فرزند ملا محمد محسن. (۱۲۸۶-۱۳۷۲ ق)، جغرافیدان و نویسنده. در سبزوار متولد شد. نخست به همراه خانواده اش به اصفهان رفت و پس از آن به تهران آمد. تحصیلات اولیه را نزد پدر آموخت، آن گاه وارد دارالفنون شد و پس از شش سال در رشته مهندسی فارغ التحصیل گردید. پس از اتمام تحصیل، به تدریس ریاضیات و جغرافیا اشتغال ورزید. در ۱۳۱۶ ق مدرسه خود را در تهران تأسیس کرد و ضمناً در مدرسه علوم سیاسی وزارت خارجه نیز تدریس می کرد. در تحدید حدود و نقشه برداری از مرزهای کشور مأموریت داشته است. از کارهای او: «ترسیم نقشه ایران»؛ «تعیین انحراف قبله»؛ «تهیه نقشه پنج قاره عالم» و «نقشه تهران» می باشد. وی در تهران درگذشت. در کتاب «مؤلفین کتب چاپی» محل تولد وی اصفهان ذکر شده است. از تألیفات او: «اصول علم جغرافیا»؛ «معرفة القبلة»؛ «ما مهندس داریم». زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۷۱-۶۹)، شرح حال رجال (۶/۱۴۰-۱۴۱)، گلزار معانی (۱۳۶-۱۴۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۸۳۸-۸۳۷).

بغدادی، جنید بن محمد - جنید بغدادی.

بغدادی اسفراینی، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن مسعود. (وف ۴۲۹ ق)، فقیه اصولی، متکلم و ادیب شافعی. در بغداد به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. همراه پدر ساکن نیشابور شد، ولی بر اثر فتنه غز مدتی نیشابور را ترک کرد. وی در هفده رشته علمی مدرس بود، بخصوص در زمینه علم حساب که از صاحب نظران بود. او

استادان انجمن کمال بود. بصیر در سرودن انواع شعر از جمله غزل و قصیده بخصوص قطعه مهارت داشت. از اوست:

سرو با تاک گفت تا کی و چند
تو سر از خاک بر نخواهی داشت
گفت این عیب نیست؛ این عیب است
که تو چون تاک بر نخواهی داشت
تذکره خوان نعمت (۱/۴۹-۴۶)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۸۷-۹۰).

بصیر سمرقندی، شیخ نورالدین. (س هشتم ق)، شاعر. وی از ادیبان عصر تیموری بود که علاوه بر آگاهی از دانشهای دیگر، شعر نیز می سرود. از اوست:
هرگز نکنم یاد تو و زار نگیرم
کم یاد کنم از تو که بسیار نگیرم
تذکره روز روشن (۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/۱۳۸)، مخزن الفرائد (۱/۳۰۵-۳۰۶).

بصیر سیستانی، قاضی بصیر. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بصیر. وی برادر قاضی لاغر سیستانی بولساویا اینکه در چهار سالگی کور شد، اما از بیشتر علوم و دانشهای رایج عصر آگاهی داشت. بصیر در سرودن شعر استادی تمام بود.

الذریعه (۹/۱۳۸)، صبح گلشن (۶۶-۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۸)، لغت نامه (ذیل / بصیر)، هفت اقلیم (۱/۳۰۰).

بصیرالملک، میرزا محمد طاهر مستوفی کاشانی شیبانی، فرزند احمد ادیب کاشانی. (۱۲۴۹-۱۳۳۰ ق)، نویسنده و محقق. در کاشان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در کاشان و کربلا به اتمام رساند. ابتدا سررشته دار بود، پس از آن کارمند اداره مالیه شد. در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار مستوفی (محاسب) سمنان و دامغان شد. سالها ریاست کتابخانه سلطنتی با او بود. وی از سال ۱۳۱۰ ق معاون میرزا محمد خان اقبال الدوله کاشی (وزیر کل خالصه جات) شد و لقب بصیرالملک گرفت. از آثار وی: «قرآن با کشف الآیات»؛ چاپ «مثنوی» به همراه «کشف الآیات مثنوی» محمدرحیم خان علاءالدوله در تهران که به «مثنوی» چاپ بصیرالملک معروف شد؛ «روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی» (یادداشتهای

الکبیر (۷/ ۱۹۵)، تهذیب التهذیب (۸/ ۳۱۱-۳۱۳)،
الجرح و التعذیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۲۰)، سیر النبلاء (۱۱/
۲۴-۱۳).

بغوی، ابوطیب محمد بن عبدالصمد دقاق. (وف ۳۱۹
ق)، محدث. خاله‌زاده عبدالله بن محمد بغوی است. وی از
حماد بن حسن عنبسه و احمد بن عبدالله مکتب و محمد
بن شداد مسمعی روایت کرده است. قاضی ابوالحسن
جراحی و ابن شاهین از وی روایت کرده‌اند. خطیب بغداد
مورد اعتماد بودن وی را ستوده و گوید که جز خوبی از او
نمی‌دانند. بغوی به پنج واسطه از جابر بن عبدالله از پیامبر
(ص) روایت کرده که آن حضرت روز حدیبیه دست
امیرالمؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: هذا امیر البررة و قاتل
الفجرة... و آن‌گاه صدا را بلند کرد و فرمود: انا مدینه العلم و
علی بابها...

تاریخ بغداد (۲/ ۳۷۷)، ریحانه (۱/ ۲۷۲).

بغوی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن
مرزبان بن شاپور بن شاهنشاه. (۲۱۳/ ۲۱۴-۳۱۷ ق)،
عالم و محدث. اصل وی از یغ یا یغشو از شهرهای خراسان
است. ابوالقاسم نوه دختری احمد بن منیع بغوی است، لذا
به ابن منیع نیز مشهور است. در بغداد به دنیا آمد و همان‌جا
سکنی گزید. در زمان خود محدث و مؤسند عراق بود. از
احمد بن حنبل و علی بن مدینی و علی بن جعفر و بسیاری
از مشایخ بخاری و مسلم روایت کرده است. ابوعلی
نیشابوری و ابوبکر اسماعیلی و ابوبکر شافعی و ابواحمد
حسینک نیشابوری و ابواحمد حاکم و ابوالحسن دارقطنی
و کتانی و ابن شاهین و ابوبکر بن مقرئ اصفهانی و ابوبکر
احمد بن عیدان شیرازی، محدث اهواز، و ابوبکر بن
شاذان و ابوبکر بن مهندس مصری و ابوبکر جماعی و
طبرانی از شاگردان وی به حساب آمده‌اند. عمر طولانی او
را مرجع استفاده دو نسل بلکه سه نسل پشت سر هم قرار
داده بود. از آثارش: «الجمعیات» است که در آن احادیث
بزرگترین استاد خود علی بن جعد هاشمی را در ۱۲ جزء
جمع‌آوری کرده است. محمد بن احمد لیشی و محمد بن
جعفر بغدادی که هر دو از مشایخ صدوق می‌باشند، از
راویان این اثرند. از دیگر آثار وی: «معجم الصحابه» یا
«معجم کبیر»؛ کتاب «المسند»، در حدیث؛ کتاب «السنن
علی مذاهب الفقهاء»، در فقه.

الاعلام (۲/ ۲۶۳)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۱۱۷-۱۱۱)، ریحانه

شعر نیز می‌گفت و اشعار زیادی به جای گذاشت. دستی
گشاده داشت و آنچه از مال و ثروت داشت بر جویندگان
علم و حدیث انفاق می‌کرد. ابومنصور در فقه شاگرد
ابواسحاق اسفراینی بود و بعد از او بر مسند استاد خود
نشست و در مسجد عقیل به املا پرداخت. ابوبکر بیهقی،
ناصر مروزی، زین الاسلام ابوالقاسم قشیری و عبدالغفار
شیرویی از جمله شاگردان وی بودند. ابومنصور در
اسفراین از دنیا رفت و در جوار استادش ابواسحاق دفن
شد. از آثارش: «بلوغ المدی من / فی اصول الهدی»، در
اصول فقه؛ «التحصیل»، در اصول فقه؛ «تفسیر القرآن»؛
«تأویل متشابه الاخبار»؛ «التکملة»، در علم حساب؛ «الفرق
بین الفرق»؛ «الملل والنحل»؛ «مشارق النور و مدارک
السرور»، در کلام؛ «معیار النظر»؛ «ناسخ القرآن و
منسوخه».

الاعلام (۲/ ۱۷۳)، ایضاح المکنون (۲/ ۲۳۴، ۳۷۵،
۴۸۵)، ریحانه (۷/ ۲۷۷-۲۷۸)، سیر النبلاء (۱۷/ ۵۷۲-
۵۷۳)، کشف الظنون (۲۵۴، ۳۳۵، ۳۹۸، ۴۲۱، ۴۶۲-
۴۶۳، ۴۷۱، ۱۰۳۹، ۱۲۵۲، ۱۲۷۲، ۱۲۹۲، ۱۴۰۱،
۱۴۱۸، ۱۴۳۲، ۱۷۶۹، ۱۸۲۰، ۱۸۳۹، ۱۹۲۱، ۱۹۷۰)،
الکنى والاکتاب (۱/ ۱۶۱)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۰۹)،
وفیات الاعیان (۳/ ۲۰۳)، هدیة العارفین (۱/ ۶۰۶).

بغلانی، ابوجاء قتیبة بن سعید بن جمیل ثقفی.
(ح ۱۵۰-۲۴۰ ق)، محدث. در بغلان از شهرهای
طخارستان در نواحی بلخ به دنیا آمد. چون جدش از
موالیان حجاج بود، ثقفی نامیده می‌شد. به عراق، مدینه،
مکه، شام و مصر سفر کرد و از مالک بن انس و لیث بن
سعد و حماد بن زید و عبدالله بن لهیعه و ابوعوانه و سفیان
بن عیینه و حفص بن غیاث و جریر بن عبدالحمید و معاویه
بن عمار دهنی و بسیاری دیگر حدیث شنید. احمد بن
حنبل و ابوداود سجستانی و ابوزرعه رازی و ابوحاتم
رازی و بخاری و مسلم و همچنین نسائی و ترمذی در کتب
خود، از وی حدیث نقل کرده‌اند و او را ثقه و مورد اعتماد
توصیف کرده‌اند. بخاری در «صحیح» خود ۳۰۸ حدیث و
مسلم در «صحیح» خود ۶۶۸ حدیث از او آورده‌اند. نسائی
مدت یک سال در خدمت او بود و از او حدیث بسیاری
فراگرفت. عبدالله بن محمد بغوی گوید که قتیبة بن سعید
در ۲۴۰ ق بلخ را به سوی بغلان ترک گفت و پس از اقامتی
کوتاه در بغلان از دنیا رفت.

الاعلام (۶/ ۲۷)، تاریخ بغداد (۱۲/ ۴۶۴-۴۷۰)، تاریخ

(۱/ ۲۷۲)، سیر النبلاء (۱۴/ ۲۴۰-۲۵۷)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۴/ ۱۵۶-۱۵۷)، الفهرست لابن النديم (۳۲۵)، كشف الظنون (۶۷۴، ۱۷۳۶)، الكنى واللقاب (۲/ ۸۸)، لسان الميزان (۴/ ۱۲۴-۱۲۰، ۸/ ۷۱)، لغت نامه (ذیل/ بغوی)، معجم البلدان (۱/ ۵۵۳)، معجم المؤلفين (۶/ ۱۲۶)، الوافی بالوفیات (۱۷/ ۴۷۹).

بغوی، ظهیرالدین ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد. (۴۳۶-۵۱۰/ ۵۱۶ق)، فقیه شافعی، مفسر، محدث و عارف. ملقب به محیی السنّة و مشهور به ابن فزّاء یا فزّاء. منسوب به یخ یا بغشور، از قریه های میان سرخس و هرات. در فقه شاگرد قاضی حسین بن محمد مرورودی و در عرفان شاگرد شبلی، ابومحمد مرتعش و عبدالله منازل بود. بغوی چون به مجلس درس می رفت هیچ گاه بی طهارت به تدریس آغاز نمی کرد. از جمله شاگردان وی در حدیث ابوالفتح محمد بن محمد طایی و ابومنصور محمد عطاری و ابوالمکارم فضل الله بن محمد نوقانی بوده اند. او با غزالی معاصر بود. در مرورود درگذشت و در کنار شیخش، قاضی حسین مرورودی، در مقبره طالقان دفن شد. از آثار وی: «التهذیب»، در فروع فقه شافعی؛ «شرح السنّة»، در حدیث؛ «معالم التنزیل»، در تفسیر؛ «مصابیح السنّة»؛ «الجمیع بین الصحیحین»؛ «شمائل النبی المختار»؛ «الکفایة فی فروع الشافعیة»، به فارسی.

الاعلام (۲/ ۲۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۶۰، ۹۲۸-۹۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۶)، حبیب السیر (۲/ ۳۱۹)، دائرة المعارف الاسلامیه (۲/ ۲۷)، روضات الجنات (۳/ ۱۷۵-۱۸۱)، و سحانه (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۹)، سیر النبلاء (۱۹/ ۲۳۹-۲۴۳)، كشف الظنون (۱۴۹۹)، الكنى واللقاب (۲/ ۸۸)، لغت نامه (ذیل/ بغوی)، معجم البلدان (۱/ ۵۵۳-۵۵۴)، معجم المؤلفين (۴/ ۶۱)، نامه دانشوران (۷/ ۲۵۷-۲۵۹)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۶۳)، وفیات الاعیان (۲/ ۱۳۶-۱۳۷)، هدیة العارفين (۱/ ۳۱۲).

بقال، محمد بن محمد. (ز ۸۷۰ق)، خطاط. مشهور به بقال. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» کاتبی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الكتاب العبد محمد بقال»؛ یک نسخه «دیوان» امیر خسرو، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الكتاب ... بتاريخ شهر ذوالقعدة الحرام سنة سبعین و ثمانمائة ... العبد محمد بن محمد المشهور به بقال

والسلام».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۲).

بقالی خوارزمی ← آدمی خوارزمی.

بقای ابرقویسی ← ابوالبقاء موسوی حسینی ابرقویسی.

بقای اصفهانی، آقا سید محمد، فرزند محمد صادق. (۱۲۵۷-۱۳۳۱ق)، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به بقا. ملقب به شرف المعالی و اشرف الکتاب. از بزرگان و معاریف اصفهان بود و در تهران اقامت داشت. بقا خطوط مختلف را خوش می نوشت و در نسخ مهارت داشت. شعر نیز می سرود و صاحب طبع بود. وی در تهران درگذشت. از آثار او: «آیات یا مراتب و مناقب خسروی» شعر؛ «رساله هاشمیه» شعر. از خطوط وی: جزوه «زیارت جامعه»، سر لوح مذهب، نسخ و رقاع کتابت خفی عالی، با رقم: «بجهت ... ۱۲۸۳ تحریر شد... انا العبد سید محمد الاصفهانی»؛ قرآن و زبیری جلد روغنی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... سید محمد بقاء اصفهانی ... ۱۲۹۹»؛ یک رقه به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «... کتبه العبد سید محمد المتخلص بالبقاء، سنة ۱۳۱۴»؛ «صحیفه سجاده»، یک سر لوح مذهب، به خط نسخ کتابت خوش و نستعلیق تحریر متوسط و در آخر رقاع خوش، با رقم: «... حرره العبد سید محمد المتخلص بالبقاء الملقب بشرف المعالی سنة ۱۳۲۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۳-۱۱۴۴)، تذکرة القبور (۱۴۹)، حدیقة الشعراء (۱/ ۲۴۸-۲۴۹)، المآثر و الآثار (۲۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۷۸۲-۷۸۳).

بقای اصفهانی، میرزا کاظم. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به فنا و بقا. ملقب به رستم الشعراء. وی از سادات حسینی بود و در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا بالید. مدتی در مشهد ملازم شاهزاده محمد ولی میرزا و مدتی هم در یزد به تربیت یکی از شاهزادگان قاجار مشغول بود. از اوست:

ای مایه حیات کسی کاو به راستی
باشد فنا و لطف تو او را بقا کند
خود گوروا بود غم بی قدر توسنی
چندان بکاهدش که بقا را فنا کند
حدیقة الشعراء (۱/ ۲۴۸).

غریبان (۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / بقایی)، مآثر رحیمی (۳/ ۱۵۳۶)، مجمع‌النوادر (۱۰۰).

بقایی خوارزمی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران خوارزم و به خوش طبعی و خوش خلقی موصوف بود. بقایی سفری به مکه کرد. از اوست:

نمی‌خواهم که دل در بند آن زلف دو تا افتد
چرا از پهلوی من دردمندی در بلا افتد

الذریعه (۹/ ۱۳۹، ۹۴۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، مجالس الثقات (۱۱۷)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۷۷).

بقایی قهستانی. (۹)، شاعر. از شاعران خوش ذوق و قریحه‌ای که در معنی پردازی توانا بود. از اوست:

به کشتگان ره عشق، بسی خبر مگذر
که جسم اگر چه خموش است جان‌شان گریاست

الذریعه (۹/ ۱۴۰)، صبح گلشن (۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / بقایی)، مفت‌العلم (۲/ ۳۳۱).

بقایی کرمانی، عبدالحسین. (۱۲۹۸/۱۳۰۱-۱۳۵۳ ش)، شاعر و موسیقیدان. در رفسنجان به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاه خود آموخت، سپس به تهران آمد و به تکمیل علوم ادبی و عربی پرداخت و از محضر شیخ ابوالقاسم مسافری کسب فیض کرد. بقایی به سال ۱۳۱۸ ش به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد و در ۱۳۳۳ ش به تهران منتقل شد. وی صدای گرمی داشت، و در جوانی به موسیقی روی آورد و با دستگاهها و ردیفها آشنایی یافت. در کرمان از استاد پدالله خان و در تهران از استاد بنان و ناصر زربادی کسب هنر کرد. آواز خوشش در کرمان مشهور بود. «دیوان» اشعارش به چاپ رسیده است. تذکره شاعران کرمان (۱۰۸)، ستارگان کرمان (۷۹-۸۰)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۳۸-۵۴۲).

بقایی کمانگر. (س نهم ق)، شاعر. در فن معما مهارت داشت. از اوست:

تا به زلف تو سر درآوردم
سر به دیوانگی برآوردم

الذریعه (۹/ ۱۳۹)، صبح گلشن (۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / بقایی)، مجالس الثقات (۶۸).

بقایی نایینی، جلال، فرزند مصطفی. (تو ۱۲۸۷ ش)،

بقای شیرازی، ملا علی حکاک. (ز ۱۳۱۳ ق)، حکاک و خطاط. نگین تراش و نگارگر نقوش بر روی عقیق‌های سخت و فلزات بود. او در مهرهای فرو رفته و برجسته مهارت داشت. وی خطوط شش‌گانه بخصوص خط نستعلیق را خوش می‌نوشت، و از شیوه‌ها، شیوه میرعماد را می‌پسندید.

آثار عجم (۵۵۱)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰، ۳/ ۱۲۰۳).

بقایی بخارایی، خواجه محمد عارف. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. اهل بخارا و از خدمتکاران عبدالرحیم خان خانان بود. از آثار وی: تذکره «مجمع الفضلاء» در شرح حال شعرا از ابتدا تا مرگ اکبر شاه هندی (۱۰۱۴ ق)؛ تذکره «عارف الآثار».

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۲/ ۳، ۱۵۲-۱۵۸)، الذریعه (۹/ ۱۰۵۲، ۲۰/ ۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹).

بقایی بدخشانی - بقایی بدخشی.

بقایی بدخشی. (ز ۱۰۶۰ ق)، شاعر. وی اهل بدخشان بود و چون در تبریز مسکن داشت، به بقایی تبریزی نیز مشهور شد. از اشعارش مثنوی در بیان زلزله معروف شهر تبریز.

تذکره روز روشن (۱۱۵)، تذکره شمراي آذربایجان (۲/ ۹۰-۹۱)، تذکره نصرآبادی (۳۹۳-۳۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۷، ۱۳۹).

بقایی تبریزی - بقایی بدخشی.

بقایی تفرشی، میر ابوالبقاء. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به بقایی. از سادات تفرش بود. تقی اوحدی از تذکره در دست تألیف وی خبر داده و او را در قزوین و اصفهان ملاقات کرده و با او معاشرت داشته است. او ظاهراً غیر از بقایی تفرشی است که به هند رفته و هم‌عصر و مصاحب ملک قمی (م ۱۰۲۴-۱۰۲۶ ق) بوده است. اثر وی: «تذکره ابوالبقاء». آقا بزرگ تهرانی او را تحت عنوان محمد عارف بقایی تفرشی آورده و تذکره «لطائف الخيال» عارف شیرازی را به اشتباه به وی نسبت داده است.

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۱۶۹-۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۸)، الذریعه (۹/ ۱۳۹، ۱۰۵۲، ۱۸/ ۳۱۴)، شام

سید عبدالله بوشهری را آورده و گوید که: فرزندان وی جملگی از علما بوده‌اند و احفادش در بهبهان و خوزستان و تهران و دیگر نقاط هستند. از آثار وی کتابی در «ادلة من اصول الفقه» است.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۷۸۲)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۳۷).

بلادی بهبهانی بوشهری، سید عبدالله، فرزند سید ابوالقاسم بن علم الهدی عبدالله. (۱۲۹۱-ح ۱۳۷۲ ق)، فقیه، مجتهد و ادیب، در بوشهر متولد شد. پس از تحصیل مقدمات به نجف رفت و سالها در نجف در محضر آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سید محمد بحر العلوم و شیخ عبدالهادی شلیله تحصیل کرد و به مقام اجتهاد رسید. سپس به بوشهر بازگشت. سید عبدالله علاوه بر مقام اجتهاد، در ادبیات عرب نیز تبهر داشت. او از آزادیخواهان و وطن‌دوستان و حافظان استقلال ایران بود. از آثار او: «السحاب اللثالی فی المطالب العوالی»، کشکول، به عربی، در دو جلد؛ «توضیح المآرب»؛ «بصرالحدید فی معرفة الهيئة علی الطرز الجدید»، در هیئت؛ «رحلة الحرمن»؛ «الردود الستة»؛ «ضیاء المستضیین»، مجموعه‌ای فارسی؛ «محفظة الانوار»، ترجمه کلمات قصار امیرالمؤمنین (ع)؛ «المسائل الاربعة»؛ «المقالات العشر»، در سیاست اسلامی.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۵۹۸-۶۰۰)، الذریعة (۳/ ۱۲۶، ۴/ ۴۹۵، ۱۰/ ۱۶۸، ۲۳۸، ۱۲/ ۱۵۰، ۱۵/ ۱۳۰، ۲۰/ ۱۵۲، ۲۱/ ۲۹۲)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۴)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۱۱۸۹-۱۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۳۷).

بلادری، ابوجعفر/ ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر. (وف ۲۷۹ ق)، مورخ، جغرافیدان، ادیب، شاعر و مترجم. اصل وی ایرانی است، ولی نشو و نمایش در بغداد بود. از مترجمان مشهور فارسی به عربی است. از گروه انبوهی از مشایخ عراق و دمشق و انطاکیه روایت کرده و از آخرین مشاهیر مورخان فتوحات اسلامی است. او نزد خلفای عباسی هم‌عصرش چون متوکل و مستعین و معتز تقرب داشت. در آخر عمر به جهت خوردن میوه بلادر (بلادر = آناکاردیوم) مبتلا به اختلال حواس شد و در بیمارستان بغداد جان داد. از آثار وی: «انساب الاشراف»؛ «البلدان الصغیر»؛ «البلدان الکبیر»، ناتمام؛ «عهد اردشیر»؛

شاعر. در نایین زاده شد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فراگرفت و زبانهای عربی و فرانسه را آموخت. وی مدت چهل سال در وزارت دارایی مشغول کار بود. بقایای شاعری را از دوازده سالگی آغاز کرد. در انواع شعر مهارت داشت، بویژه در سرودن قطعات انتقادی استناد بود. آثار وی عبارت‌اند از: تذکرة «سخنوران نایین»؛ «پرتو اندیشه»، مجموعه شعر.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۳۲-۵۳۷)، گلزار معانی (۱۵۰-۱۶۰).

یکایی اصفهانی، آقا شیخ غلامعلی، فرزند مقصودعلی/ علی‌بابا. (۱۲۸۰-۱۳۶۷ ق)، شاعر و خطاط. ساکن محله نیم‌آورد اصفهان بود. روزگار را به شغل کتابت و مکتب‌داری گذراند. گاهی شعر نیز می‌سرود. او خط نسخ، شکسته و نستعلیق را خوب می‌نوشت. در تخت فولاد اصفهان دفن شد. تذکرة شعرای معاصر اصفهان (۹۰-۹۱).

بکس ← بکوس

بکوس، ابواسحاق ابراهیم بن بکوس عسّاری (م. ۴۰۰ هجری)، طبیب و مترجم. پزشکی ماهر و مترجمی زیردست بوده و زبانهای سریانی و عبری را خوب می‌دانسته است. در دولت عباسیان کتب زیادی از یونانی به عربی نقل کرده و در بیمارستان عضدی طبابت و تدریس می‌کرده است. در اواخر عمر نابینا شد، با این وصف همچنان به طبابت اشتغال داشت. از آثار وی: «کناش کبیر در طب»؛ «کناش صغیر در طب»؛ «مقاله‌ای در باب آبله»؛ «رساله‌ای در تشریح و درمان چشم»؛ «رساله‌ای در بیماری پوست»؛ «کتابی در رؤیا»؛ «رساله‌ای در آبهای معدنی»؛ «رساله‌ای در درمان سموم».

تاریخ طب (۲/ ۲۶۹-۲۷۰، ۶۶۳-۶۶۴)، عیون الانباء (۳۰۳)، کشف‌الظنون (۱۵۱۱)، مدیة‌العارفین (۱/ ۷).

بلادی بوشهری، سید عبدالله، فرزند سید علی بن سید محمد. (۱۲۳۳-۱۲۸۲ ق)، عالم. اصلاً بحرینی و بلادی است. جدش از بزرگان علما و مشاهیر عصر خویش بود. سید عبدالله به بوشهر مهاجرت کرد و در آنجا تا پایان عمر ماندگار شد. وی استاد شیخ یوسف بحرینی، صاحب «حدائق»، است. نوه او در کتاب «الغیث الزابد» شرح حال

«فتوح البلدان»

الاعلام (۱/ ۲۵۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۳۸)،
ریحانه (۱/ ۲۷۶-۲۷۵)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۱۶۲-۱۶۳)،
الفهرست لابن الندیم (۱۶۴)، کشف الظنون (۱۷۹)،
۱۴۰۲، الکنی واللقاب (۲/ ۹۲-۹۳)، لسان المیزان (۱/ ۲۸۹-۲۹۰)،
معجم الادباء (۵/ ۸۹-۱۰۲)، معجم المؤلفین
(۲/ ۲۰۱-۲۰۲)، الوافی بالوفیات (۸/ ۲۳۹-۲۴۱).

آثار او: یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و رقاع کتابت خوش و
نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... مشقه العبد الاقل بلبل
شهنامه خوان، در سنه خمس و الف».
آثار و احوال خوشنویسان (۴/ ۱۱۳۱-۱۱۳۰)، تاریخ
اصفهان (۱۹۸-۱۹۹)، گلستان هنر (۴۰-۴۱).

بلبل کوچک خراسانی، سید محمد حسین، فرزند
حاج سید اسماعیل. (۱۲۷۱-ز ۱۲۹۵ ق)، شاعر. در کریملا
متولد شد. به هند رفت و در کلکته اقامت گزید. وی مدعی
بود که بدون داشتن استاد در شعر، زبان عربی و فارسی و
ترکی و هندی و علم موسیقی ماهر شده است. به هنگام
تألیف کتاب «صبح گلشن» در ۱۰۹۵ ق در قید حیات بوده
است.

الذریعه (۹/ ۱۴۰)، صبح گلشن (۶۷-۶۸).

بلبل یزدی. (؟)، شاعر. وی از شاعران خوش قریحه و
با استعداد یزد بود. از اوست:

بلبل ز جفای دوست فریاد مکن
در پیش خسان ز دست گل داد مکن
خواهی که ز قید عالم آزاد شوی
خود را ز کمند عشق آزاد مکن
تذکره روز روشن (۱۱۶)، تذکره سخنوران یزد (۵۲)،
الذریعه (۹/ ۱۴۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۲۲).

بلخی، ابوالحسن شهید ← شهید بلخی.

بلخی، ابوالمؤید. (س چهارم ق)، عالم، شاعر و
مورخ. در بلخ متولد شد و در زمان سامانیان می زیست. از
احوال او اطلاع کاملی در دست نیست. وی نخستین کسی
است که «یوسف و زلیخا» را به نظم کشید. از میان
شاهنامه های منشور فارسی از همه قدیمتر و مهمتر
«شاهنامه ابوالمؤید بلخی» است که آن را «شاهنامه بزرگ»
و «شاهنامه مؤیدی» هم گفته اند. از دیگر آثار او: «عجائب
البلدان»؛ «گرسامیتامه» یا «گرسامب».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۰۳-۴۰۱، ۱۱، ۱۶، ۶۱۸)،
تاریخ سیستان (۳۵-۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۸)،
سبک شناسی (۲/ ۳، ۱۸، ۲۴)، شاعران بی دیوان
(۵۷-۶۰)، فرهنگ سخنوران (۳۵-۳۶)، لباب الالباب (۲/ ۲۶)،
مجمع الفصحا (۱/ ۲۰۱)، مجمل التواریخ و القصص
(۲/ ۳۰).

بلاغی نایینی، سید صدرالدین محمد تقی، فرزند
محمد حسن حسینی عریضی. (تو ۱۲۹۰ ش)، فقیه،
مترجم، نویسنده، خطیب و شاعر. معروف به سید
صدرالدین و مشهور به صدر بلاغی. در نایین متولد شد.
در سیزده سالگی به اصفهان رفت و مدت شش سال در
حوزه درس استادان آن دیار مشغول به تحصیل ادب،
منطق، فقه و اصول شد. سپس به شیراز رفت و یازده سال
در آن جا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. در ۱۳۱۸ ش
به خراسان رفت و دو سال بعد به تهران آمد و در این شهر
مقیم شد. بلاغی در سرودن انواع شعر مهارت داشت و
اشعارش از مضامین نو و تازه آکنده بود. از آثار وی:
«سخنرانیهای بلاغی در رادیو»؛ ترجمه «صحیفه سجادیه»؛
«قصص قرآن» و «فرهنگ قصص قرآن»؛ «برهان قرآن»؛ رد
مهمترین شبهات پیروان کمونیسم.

تذکره سخنوران یزد (۲۳۲-۲۴۱)، تذکره شعرای معاصر
اصفهان (۹۱-۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۲۳-
۵۴۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/
۵۳۴-۵۳۳).

بلال هروی ← هلالی هروی.

بلایی بخارایی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم بخارا بود
و در سرودن شعر طبعی لطیف داشت. از اوست:
می روی جلوه کنان جانب ما می نگری
گر دلت جانب ما نیست، چرا می نگری؟
تذکره روز روشن (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۴۰)،
مجالس النفاس (۱۵۹).

بلبل، فغان الدین. (ز ۱۰۰۵ ق)، خطاط. در اصفهان
نشو و نما یافت. نسخ و ثلث را با رقاع به مرتبه عالی
رسانید. مدتی در قم زندگی می کرد و به قطعه نویسی و
«شاهنامه» خوانی اشتغال داشت و بعد هزم قزوین کرد. از

بلخی، ابو عبدالله محمد بن فضل بن عباس. (وف ۳۱۹ ق)، صوفی و محدث. اصل او از بلخ است. متعصبان، وی را به سبب مذهبش از بلخ راندند و او نیز آنان را نفرین کرد و به سمرقند رفت و در آنجا قاضی شد. در ضمن سفر حج در شهر نیشابور مجلس می‌گفت بعد از زیارت خانه خدا به سمرقند بازگشت و در همان جا درگذشت. شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری درباره وی گفته: «پس از او از بلخ هیچ صوفی نخواست». از کلام اوست: جاهل را می‌توان با شش خصلت شناسایی کرد: خشم بی‌محل و کلام بی‌ارزش و بخشش بی‌جا و افشاء سر و اعتماد به هرکس و باز نشناختن دوست از دشمن.

الاعلام (۷/ ۲۲۱)، ترجمه رساله قشیریه (۵۸۵۷)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۳۳-۲۳۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۱۲-۲۱۶)، طبقات الصوفیه هروی (۳۰۵-۳۰۶)، معجم البلدان (۱/ ۵۶۹)، نفحات الانس (۱۱۷-۱۱۸).

بلخی، ابوعلی عبدالله بن محمد بن علی. (مقتول ۲۹۴/۲۹۵ ق)، حافظ و محدث. مشهور به محدث بلخ. وی از قتیبه بن سعید و ابراهیم بن یوسف ماکانی قتیبه و علی بن حجر و هدیه بن عبدالوهاب و محمد بن یحیی ذهلی و همطبقه آنان حدیث شنید. ابوحامد بن شرقی نیشابوری و محدثان نیشابور و ابن قانع و جمعی و ابوبکر شافعی از او حدیث نقل کرده‌اند. خطیب بغدادی او را یکی از پیشگامان حدیث می‌شناسد. وی به دست قرمطیان کشته شد. از آثار وی: کتاب «العلل»؛ کتاب «التاریخ».

الاعلام (۴/ ۲۶۱)، تاریخ بغداد (۱۰/ ۹۳-۹۴)، سیر النبلاء (۱۳/ ۵۲۹-۵۳۰).

بلخی، ابوعلی محمد بن احمد. (قبل از س چهارم ق)، شاعر و نویسنده. از زمان حیات و چگونگی احوال او اطلاعی در دست نیست. وی مؤلف دومین «شاهنامه» منثور بود که در کتب قدیم به آن اشاره شده است. این شاهنامه ظاهراً بیشتر مبتنی و مستند بر روایات مکتوب بوده تا روایات شفاهی.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۲-۶۱۳)، حماسه‌سرایی در ایران (۱۱۶)، دانشنامه ایران و اسلام (۸/ ۱۰۷۳).

بلخی، ابومعشر ← ابومعشر فلکی بلخی.

بلخی، جمال‌الدین عبدالله بن محمد بن سلیمان.

(۶۹۸-۶۱۱ ق)، مفسر. در قدس متولد شد و در مصر اقامت گزید و در الازهر تحصیل کرد و سرانجام به زادگاهش بازگشت و همان‌جا درگذشت. جمال‌الدین صاحب «تفسیر»ی بزرگ است که آن را با عنایت به پنجاه تفسیر نوشته است.

الاعلام (۴/ ۲۷۰)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۲۱).

بلخی، حمیدالدین ← حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین.

بلخی، سراج‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. مشهور به سراج‌الدین علامه. اشعاری از او در تذکرها آمده است. آقابزرگ تهرانی گوید: میرزا سنگلاخ «دیوان» شعر او را به خط ابراهیم بن میرعماد خطاط دیده است.

تذکره روز روشن (۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، ریحانه (۳/ ۷)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، معجم الفصحا (۲/ ۶۹۹-۷۰۰)، هفت اقلیم (۲/ ۷۶-۷۷).

بلخی، محمد. (س دهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، به قلم نیم دودانگ خوش، به شیوه شاه محمود نیشابوری، با رقم: «مسودة محمد بلخی». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۲).

بلخی خراسانی، ابوالجیش مظفر بن محمد بن احمد. (وف ۳۶۷ ق)، متکلم شیعی. از متکلمان و دانشمندان بنام شیعه در سده چهارم بود که در بلخ می‌زیست. او از شاگردان ابوسهل نویختی است. از وی آثار بسیاری به جای مانده، نجاشی تمام آثار ابوالجیش را از طریق استاد خود، شیخ مفید، نقل کرده و تصریح کرده که ابوالجیش از مشایخ و اساتید مفید بوده است. از آثار وی: «الارزاق و الآجال»؛ «الافراض و النکت» یا «النکت و الافراض فی الامامة»؛ «الامامة»؛ «الانسان»؛ «نقض العثمانية علی الجاحظ»؛ «فدک».

الاعلام (۸/ ۱۶۵)، الذریعه (۱/ ۵۰۷)، ۲/ ۲۳۶، ۳۳۷-۳۳۸، رجال النجاشی (۲/ ۳۷۳-۳۷۴)، هدیه العارفین (۲/ ۲۶۳).

بلعمی، ابوالفضل محمد بن عبدالله/عبیدالله. (وف ۳۲۹/۳۳۰ ق)، ادیب. در زمان سامانیان می‌زیست. وی

در حسابداری و علوم غریبه رمل و اسطرلاب مهارتی بسزا داشت و گاهی شعر نیز می‌گفت. از آثار وی: «دیوان» اشعار، مشتمل بر هجده هزار بیت.

آثار عجم (۵۴۰-۵۴۱)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۹)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۵۷-۲۵۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۵۸-۲۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۱)، رباعه (۱/ ۲۸۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۷۶-۱۰۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۴۰)، مرآت‌الفصاحه (۹۵-۹۴)، مکام الآثار (۴/ ۱۲۵۱).

بلیانی کازرونی، اوح‌الدین عبدالله بن مسعود حسینی. (وف ح ۹۰۰ ق)، عارف، مشهور به عبدالله اولیاء. از فرزندان اوح‌الدین عبدالله بلیانی کازرونی بود و لقب و نام جد خود را داشت و به همین جهت وی را با جدش اشتباه کرده‌اند. از تألیفات وی: «ریاض الطالبین»؛ «مفتاح الكنوز»، در رمل.

تاریخ نظم و نثر (۲۸۲-۲۸۳)، الذریعه (۱۱/ ۳۲۹)، کشف الظنون (۹۳۶، ۱۷۷۰)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۵۰)، هدیه العارفین (۱/ ۲۶۳).

بلیانی کازرونی، شیخ ابوالقاسم بن ابوحامد بن نصر انصاری. (ز ۱۰۱۴ ق)، عالم، نویسنده و شاعر، متخلص به قاسمی. از شاگردان شیخ بهایی و خواجه افضل‌الدین محمد ترکه و میرزا جان باغنوی شیرازی و وجیه‌الدین سلیمان قاری فارسی بود. به قزوین، تبریز، کاشان، فارس و عراق سفر کرد. در کازرون درگذشت. از آثار وی: «سلم السماوات»، در حکمت و احوال حکما، شعرا و دانشمندان مشتمل بر هفت مرقوم تألیف ۱۰۱۴ ق؛ «خطاب الغائبین»، به عربی؛ «دیوان» اشعار که نسخه ناتمامی از آن تحریر قرن یازدهم به شماره (۵۱۶) در کتابخانه آستان قدس رضوی است و شامل ششصد و پنجاه بیت از انواع شعرست، و جزو کتب وقفی ابن خاتون در ۱۰۶۷ ق می‌باشد.

ابضاح المکنون (۲/ ۲۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۵۹۲)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۲/ ۶۵۳-۶۶۰)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۳)، تذکرة روز روشن (۲۶-۲۷)، الذریعه (۹/ ۸۶۵، ۱۲/ ۲۲۱)، فارسنامه ناصری (۱/ ۲۵، ۲/ ۱۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (۷۳۳)، مرآت‌الفصاحه (۳۷-۳۸، ۴۹۱-۴۹۲).

بلیانی کازرونی نیشابوری، محمد بن محمد سعید بن

پدر مؤلف «تاریخ بلعمی» وزیر اسماعیل بن احمد سامانی، و یکی از ممدوحان و مشوقان رودکی بود. بلعمی به رودکی اعتقاد بسیار داشت و حتی برای وی در حرب و عجم نظیری نمی‌شناخت و به او صله‌ها و جایزه‌های فراوان می‌بخشید. او رودکی را به نظم «کلیله و دمنه» واداشت. به او بلعمی کبیر هم می‌گفتند و بلعمی منسوب بود به دهی به نام بلعمان از نواحی مرو. از آثار او: «تلفیح البلاغة»؛ «المقالات».

الاعلام (۷/ ۱۳۹)، پیشاهنگان شعر فارسی (۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۷۶، ۶۱۹)، تاریخ برگزیدگان (۱۶۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۷)، رباعه (۱/ ۲۸۰-۲۸۱)، سیرالنبلاء (۱۵/ ۲۹۲)، کشف‌الظنون (۴۸۰)، معجم‌البیذان (۱/ ۵۷۵-۵۷۶)، معجم‌المؤلفین (۱۰/ ۲۷۷)، الوافی بالوفیات (۴/ ۵)، هدیه‌العارفین (۲/ ۳۴).

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن عبدالله/عبدالله. (وف ۳۸۳/۳۶۳ ق)، مورخ، ادیب و مترجم. در زمان سامانیان می‌زیست و وزارت عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح سامانی را داشت و به دستور پادشاه اخیر «تاریخ طبری» را از عربی به فارسی ترجمه کرد. علت شهرت او به بلعمی به جهت انتساب او و نیاکان وی به بلعمان از قرای مرو بود. بلعمی در این ترجمه بسیاری از موارد «تاریخ طبری» را تلخیص کرده و در بسی موارد دیگر از منابع جدیدی استفاده کرده، به همین جهت کتاب حکم تألیف جدید را پیدا کرده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۱۹)، ترجمه تاریخ یمنی (۹۵)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۳۳)، دستورالوزراء (۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۴/ ۸۶)، رباعه (۱/ ۲۸۰)، زین الاخبار (۱۶۱)، سبک‌شناسی (۲/ ۹۸)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۱)، گنج و گنجینه (۱۵۸)، لغت‌نامه (ذیل/ بلعمی).

بلغرج رونی - ابو‌الفرج رونی.

بلند اقبال شیرازی، میرزا سید رضی، فرزند میرزا محمدعلی مستوفی. (۱۲۴۵-۱۳۱۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بلند اقبال، وی تحصیلات خود را در شیراز به پایان رسانید. خود و پدر و اجداد وی کارمند دولت بودند. بلند اقبال نستعلیق و شکسته و سیاق را خوش می‌نوشت و

فارسی (۹۲)، کشف الظنون (۹۲۵)، لغت‌نامه (ذیل) / بناکتی، هدیه العارفین (۱/ ۳۶۰).

بنان، غلامحسین، فرزند کریمخان بنان‌الدوله نوری. (۱۲۹۰-۱۳۶۴ ش)، موسیقیدان و خواننده. مادرش دختر شاهزاده رکن‌الدوله، برادر ناصرالدین شاه قاجار بود. از شش سالگی به توصیه استاد نی‌داوود به خوانندگی و نوازندگی ارگ و پیانو پرداخت و در این راه از مادرش که پیانو را بسیار خوب می‌نواخت، فایده‌ها گرفت. استادان وی، پدرش، ضیاء‌الذاکرین و ناصر سیف بودند. از ۱۳۲۱ ش همکاری خود را با رادیو و همچنین با ارکستر شماره یک آغاز کرد. او هم در آواز کلاسیک استاد بود، هم در نسخه‌های جدید و مدرن ایران. بنان در ۱۳۱۵ ش به استخدام اداره کل کشاورزی درآمد. بعد از چندی به اهواز منتقل شد و در ۱۳۲۱ ش به تهران بازگشت و منشی مخصوص وزیر خوارویار شد، بعد از آن به اداره کل غله و نان منتقل شد و پس از چندی به توصیه استاد خالقی به اداره کل هنرهای زیبای کشور منتقل شد و به سمت استاد آواز هنرستان ملی موسیقی به کار مشغول گردید و در ۱۳۳۴ ش رئیس شورای موسیقی رادیو شد. به علت بیماری، جهاز هاضمه اواخر عمر خود را به دور از دنیای موسیقی به سر برد و حدود بیست سال از فعالیتهای خود دست کشید. غلامحسین در تهران درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد. از وی آثار زیادی بر جای مانده است، که از مهمترین آوازه‌های وی: کاروان، تنها رفتی و الهه ناز می‌باشد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۱۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۸)، مردان موسیقی (۱/ ۳۷۵-۳۷۱).

بنایی توفی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاهران تون (فردوس امروزی) بود که در عهد همایون شاه به هند رفت و در آن سامان زیست. از اوست:

بی مه روی تو کار من بیمار بد است
و ه که بیمار غم عشق تو را کار بد است

الذریعه (۹/ ۱۴۱)، صبح گلشن (۶۸)، فرهنگ سخنوران (۱۴۱)، نثر عشق (۱/ ۲۲۰).

بنای یزدی، حسین معمار. (س سیزدهم ق)، معمار و شاعر، متخلص به بنّا. وی در کار بنایی بسیار توانا بود و به

مسعود. (۷۲۷/۷۳۵-ح ۸۰۱ ق)، محدث شافعی. در کازرون به دنیا آمد و در محضر پدرش تلمذ کرد. مجاور مکه شد و بیش از ده سال در آنجا زندگی کرد و از جمال امیوطی و عفیف نشاوری حدیث شنید. سپس در ۷۹۸ ق به ایران بازگشت و برای بار دوم قصد مکه کرد، اما در لار درگذشت. او از بزرگان حدیث از جمله مزّی، برزالی، ذهبی، ابوحیان و میدومی اجازه روایت داشت. از آثار وی: شرح «الجامع الصحیح» بخاری؛ «الاربعمون»، در برتری علم؛ «شعب الاسانید فی روایة الكتب و المسانید».

الضوء اللامع (۱۰/ ۲۲-۲۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۲۰).

بلیقینی، ابوحفص سراج الدین بن نورالدین. (وف ۸۰۴ ق)، عالم و محدث. از مشاهیر علما و محدثان عامه است که «صحیح بخاری» را شرح کرده است. وی تألیفات دیگری نیز داشته که اکنون در دسترس نیست. ربیحه (۷/ ۳).

بنابی، شیخ عباسعلی. (وف ح ۱۲۶۰ ق)، عالم دینی. اصل او از بناب مراغه است. وی شاگرد علامه عارف ملا عبدالصمد همدانی - شهید به دست وهابیان - بود. در مراغه عهده‌دار مرجعیت عام مردم و سرپرست موقوفات بنیاد بنی بود. در همان جا از دنیا رفت و در مقبره قبر آقا دفن شد. به گفته شیخ آقابزرگ تهرانی وی دارای تصانیف بسیاری بوده است.

طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۶۹۵).

بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داوود بن ابوالفضل تاج‌الدین محمد بناکتی / فناکتی. (وف ۷۳۱ ق)، شاعر و مؤرخ. منسوب به بناکت از شهرهای ماوراءالنهر و از مؤرخان دوره مغول و ملک الشعراء دربار غازان خان مغول بود. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ «روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب» یا «تاریخ بناکتی». کتاب اطلاعات جامعی درباره مذاهب و ملل گوناگون ارائه می‌دهد و این مسأله به جهت ارتباط نزدیک مؤلف با خارجیانی که از شهرهای دور به دربار غازان خان می‌آمدند، حائز اهمیت می‌باشد. کتاب تحت عنوان «روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب» نیز آمده است.

تاریخ در ایران (۸۵-۸۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۴۹)، الذریعه (۳/ ۲۲۲، ۱۱/ ۲۹۰)، فرهنگ ادبیات

همین جهت در سرودن شعر به بنایی اشتها ریافت. در تذکرها اشعاری از وی ذکر شده است.

تذکره سخنوران یزد (۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۴۱)، سفینه المحمود (۱/ ۱۷۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۲).

بنایی هروی، کمال الدین شیر علی، فرزند استاد محمد سبز معمار. (مقتول ۹۱۸ ق)، خطاط، موسیقیدان، عارف و شاعر، متخلص به بنایی و حالی. در هرات متولد شد و از مشاهیر شعرای آن شهر بود که به جهت معمار و بنا بودن پدرش، بنایی تخلص می کرد. به وی ملای شاعران هم لقب داده اند. بنایی در جوانی جزو شاعران دستگاه امیر علیشیر نوایی بود. سپس به دربار سلطان یعقوب آق قویونلو، و بعد از آن در سمرقند نزد سلطان علی میرزا تیموری رفت و قصیده ای به نام «مجمع الغرایب» در مدح او گفت. وی در زمان استیلای محمدخان شیبانی منصب ملک الشعرایی دربار او را یافت. بعد به هرات بازگشت و در زمان حمله امیرنجم ثانی به ماوراءالنهر، در قتل عامی که به فرمان شاه اسماعیل صفوی صورت گرفت، او هم در آن میان کشته شد. وی در قصیده، غزل و مثنوی دست داشت. وی استاد نظیره سازی است. غالب اشعار سنجی و حافظ را استقبال کرد. «دیوان» قصاید و غزلیات او شامل شش هزار بیت است. دیگر سروده های وی عبارت اند از: مثنویهای «باغ ارم» یا «بهرام و بهروز»؛ «شیبانی نامه». وی در پایان عمر به موسیقی پرداخت و آهنگ ساز زیردستی شد و دو رساله در ادوار موسیقی نگاشت. درباره وی گفته اند: «ملا بنایی ملای شاعرانست و شاعر ملایان».

آتشکده آذر (۲/ ۷۵۹-۷۶۳)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۲-۱۰۳)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۹۳-۴۱۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۱۰-۳۱۱)، تحفه سامی (۱۶۷-۱۶۸)، حبیب السیر (۴/ ۳۴۸-۳۴۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۴۴۸)، الذریعه (۹/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریحانه (۱/ ۲۸۲)، شهیدان راه فضیلت (۲۲۱-۲۲۴)، مجالس النفاث (۶۰)، مخزن الفرائد (۱/ ۳۱۰)، منظومه های فارسی (۱۷۶-۱۷۷).

بنایی یزدی، سید علی اصغر معمار. (من چهاردهم ق)، شاعر و معمار. اشعار وی بیشتر در قالبهای قصیده و غزل و در موضوعهای توحید و مدیحه و مصیبت است. از

آثار وی: «گلستان راز»، شعر که در ۱۳۳۲ ش در مشهد به چاپ رسید.

تذکره سخنوران یزد (۶۰-۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۴۵۲-۴۵۴).

بنت الشیخ طوسی. (س پنجم ق)، عالم و فاضل. شیخ طوسی دو دختر داشت که هر دو دارای علم و فضل و مورد ستایش پدرشان شیخ طوسی بودند. یکی از آنها جده مادری ابن ادریس و دیگری جده مادری ابن طاووس احمد بن موسی بن جعفر، و ابن طاووس علی بن موسی بن جعفر بود. هر دوی آنها در روایت کردن مصنفات پدر و برادر خود، ابن الشیخ، اجازه داشته اند. مادر ایشان هم دختر شیخ مسعود بن ورام بن ابی فراس بن حمدان بود.

اعیان الشیعه (۳/ ۶۰۷)، ریاحین الشریعه (۲/ ۲۲۳)، ریحانه (۸/ ۳۶۴).

بنت المجلسی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، عالم و فقیه. دختر ملا عزیزالله بن ملا محمد تقی مجلسی و از زنان فاضل و علمای روزگار خود به حساب می آمد. از آثار وی: «رسائل در مسائل فقهیه»؛ حاشیه بر «من لا یحضره الفقیه».

اعیان الشیعه (۳/ ۶۰۷)، تذکره القبور (۲۹)، ریاحین الشریعه (۲/ ۲۲۵)، ریحانه (۸/ ۳۶۶).

بنت المنشار. (ز ۱۰۳۱ ق)، عالم، فقیه، محدث و مدرس. دختر شیخ علی منشار عاملی و همسر شیخ بهایی بود. فقه و حدیث و علوم دیگر را به زنان تدریس می کرد. چون تنها دختر خانواده بود، چهار هزار جلد کتاب از پدر به وی به ارث رسید و شیخ بهایی تمام کتابهای خود و همسرش را وقف کرد.

اعیان الشیعه (۳/ ۶۰۷)، تذکره القبور (۳۰)، ریاحین الشریعه (۴/ ۲۲۵)، ریاض العلماء (۵/ ۹۴)، ریحانه (۸/ ۳۶۶)، فوائد الرضویه (۵۱۰).

بنت النجاریه. (س هشتم ق)، شاعر. از زندگی و احوال او چندان اطلاعی در دست نیست. جز این که تذکره نویسان او را در شمار رباعی سرایان قرن هشتم ذکر کرده اند. برخی از تذکرها او را بنت البخاریه نوشته اند.

تاریخ گزیده (۷۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، زنان سخنور (۱/ ۴۸)، مشاهیر زنان (۳۱).

بنجیری شیرازی، شمس‌الدین ابومحمد عبدالله. (وف ۷۷۲ ق)، حکیم و شاعر. از حکیمان بنام عصر خود بود و بهره‌وافسی از علوم عقلی و نقلی داشت. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی و قوام‌الدین ابواسحاق در خدمت او تلمذ کرده‌اند. سلطان محمد مظفری به او ارادت داشت. از اوست:

در دولت و محنت جهان هست زوال
در صاف تو گر دُرد درافتند منال
خوش باش و زمان به کام یاران گذران
زیرا که نماند این جهان بر یک حال

تاریخ نظم و نثر (۷۶۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۳۰۰)، الذریعه (۹/ ۵۴۲)، ریاض‌العارفین (۲۱۲)، ریحانه (۳/ ۲۴۲)، صبح گلشن (۲۲۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۷۲)، مرآت‌الفصاحه (۳۱۴-۳۱۵).

بندار رازی، کمال‌الدین ابوالفتح. (وف ۴۳۳ ق)، شاعر. ملقب به ملک‌الکلام. اهل قهستان ری بود. ظهیرالدین فارابی و دیگر شعرا او را تمجید کرده‌اند: مجدالدوله دیلمی را مدح کرد و صله‌ها دریافت کرد. بندار اشعار بسیاری به فارسی و دیلمی و عربی گفته است. حمدالله مستوفی در «تاریخ گزیده» می‌گوید: «دیوان بندار معتبر و معروف است و کتابی به نام «چموش‌نامه» دارد. البته اطلاعاتی در باب چند و چون این کتاب نمی‌دهد. نفیسی کتابی در لغت موسوم به «منتخب‌الفرس» را به وی منسوب داشته است. عین‌القضات همدانی در نامه‌های خود از اشعار او استفاده کرده است. سال درگذشت وی را به اختلاف ۴۰۱ ق نیز ذکر کرده‌اند.

آتشکده آذر (۲/ ۱۰۷۸-۱۰۷۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۹)، تاریخ گزیده (۷۲۳-۷۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳)، تذکره روز روشن (۱۱۸)، تذکره‌الشعراء (۴۸-۵۰)، جواهرالمعانی (۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۲)، ریاض‌العارفین (۱۷۳-۱۷۴)، ریحانه (۱/ ۲۸۳-۲۸۲)، دی باستان (۲/ ۲۹۲)، شاعران بسی دیوان (۳۶۶-۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۱۴۲)، الکنی واللقاب (۲/ ۹۶)، لغت‌نامه (ذیل / بندار)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۶۱۳-۶۱۴)، مخزن‌الفرائب (۱/ ۲۹۵)، مجمل‌نفیسی (ذیل / سال ۴۳۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۴۳۹-۴۴۰)، نامها و نامدارهای گیلان (۶۴)، هفت اقلیم (۳/ ۲۱-۲۳).

بندار شیرازی، ابوالحسن / ابوالحسن بندار بن

حسین بن محمد بن مهلب ارجانی. (وف ۳۵۳ ق)، صوفی و محدث. در ارجان فارس به دنیا آمد. در عرفان و تصوف شاگرد شبلی بود. وی استاد و معارض ابن‌خفیف و خادم ابوالحسن اشعری مؤسس مذهب اشعری بوده است. او تصوف را در وفای به عهد می‌دانست، و آن در نظر بندار بدان معنی نبود که آنچه بر زبان می‌آورد، بدان عمل کند؛ بلکه وی معتقد بود که آنچه بر دل می‌گذرد، باید به مرحله عمل درآورد. از ابراهیم بن عبدالصمد هاشمی روایت کرد. اثر وی: «تفسیر بندار» است.

بزرگان شیراز (۱۳۳-۱۳۴)، ترجمه رساله تشبیه (۸۱)، حلیه‌الاولیاء (۱۰/ ۳۸۵-۳۸۴)، سیر النبلاء (۱۶/ ۱۰۸-۱۰۹)، شرح شطحیات (۴۲)، طبقات‌الصوفیه سلمی (۴۶۷-۴۷۰)، طبقات‌الصوفیه هروی (۵۰۱-۵۰۴)، الوافی بالوفیات (۱۰/ ۲۹۲-۲۹۳).

بنداری اصفهانی، قوام‌الدین ابوابراهیم فتح بن علی بن محمد / فتح بن محمد. (۵۸۶-۶۴۳ ق)، ادیب و مترجم. در اصفهان به دنیا آمد و در همان جا نشو و نما یافت. در ۶۲۰ ق به شام سفری کرد و در دمشق به خدمت پادشاه عیسی بن ملک عادل ابی‌بکر بن ایوب رسید و به «امیر او» «شاهنامه»ی فردوسی را به عربی درآورد که به «الشاهنامه» معروف است. وی همچنین کتاب «نصرة الفترة» در تاریخ سلاجقه، تألیف انوشروان بن خالد، وزیر محمود بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی، را که عمادالدین کاتب اصفهانی به عربی ترجمه کرده بود، خلاصه کرد و آن را «زبدة النصرة و نخبة العترة» نامید. از دیگر آثار او کتاب «تاریخ بغداد» است.

الاعلام (۵/ ۳۳۲)، اعیان‌الشیعة (۸/ ۳۹۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۷۳)، حماسه‌سرایی در ایران (۲۲۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۲)، معجم‌المؤلفین (۸/ ۴۹).

بندردعباسی، محمدعلی ← سدیدالسلطنة کبابی.

بنده تبریزی، میرزا محمد رضی، فرزند میرزا محمد شفیع سرخابی. (۱۱۵۸-ح ۱۲۲۳ ق)، خطاط، نویسنده و شاعر، متخلص به بنده. پدرش مدتی وزیر آذربایجان و مستوفی نادر شاه افشار بود. میرزا محمد رضی بنده سالها منشی‌المالک ایران و از ندیمان خاص فتحعلی‌شاه قاجار بود. او خطوط شکسته و نستعلیق را خوش می‌نوشت و نستعلیق را به شیوه میرعماد و میرزا صالح می‌نگاشت. در

که ثابت بن قره به عربی ترجمه کرده بود، تصحیح کرده است؛ «کتاب حركة فلک الاولى»؛ «کتاب الجزء».

آثارالباقیه (۲۲۴-۲۲۷)، تاریخ الحکماء قفطی (۴۳۱-۴۳۲)، ۵۹۰-۵۹۳، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۵۵)، ریحانه (۸/ ۴۸۲-۴۸۰)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۴۷-۱۵۳)، زندگینامه علمی دانشمندان (۲۹۶-۲۹۹)، سیر النبلاء (۱۲/ ۳۳۸-۳۳۹)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۸۹-۴۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بنوموسی)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۷)، مقدمه بر تاریخ علم (۱/ ۶۵۲)، الوافی بالوفیات (۵/ ۸۵-۸۴)، وفیات الاعیان (۵/ ۱۶۱-۱۶۳)، هدیه العارفين (۲/ ۱۶-۱۷).

بنی آدم، حسنعلی خان شریف السلطنه، فرزند میرزا یحیی خان. (تو ۱۲۷۹ ش)، شاعر و قاضی. ملقب به شریف السلطنه. در کاشان متولد شد. علوم جدید را در مدارس علمیه و آلیانس فرانسه به پایان رسانید، آن‌گاه به تحصیل در رشته علوم سیاسی و حقوق ادامه داد و به اخذ لیسانس توفیق یافت؛ همچنین علوم قدیمی را از اساتید عصر خود فراگرفت. او به شغل قضاوت پرداخت و در وزارت عدلیه مشغول خدمت شد و تا مستشاری عالی دیوان کشور پیش رفت. از وی اشعاری بر جای مانده است.

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۶۷-۵۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۲۲).

بنی آدم، علی محمد ← شریف‌الدوله کاشانی.

بنیادی تبریزی. (۴)، خطاط و مذهب. از آثار وی قطعه‌ای است که با همکاری عبدالله شهابی به انجام رسانده و آن قطعه، به خط نستعلیق گلزار چهار دانگ کتابت خوش است و در متن آن، سوره یس به خط تسخ غبار نوشته شده و چنین رقم نهاده‌اند: «بنده آل علی بنیادی تبریزی» و «کتابه المذهب عبدالله شهابی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۸۹).

بنی صدر، سید ابراهیم، فرزند صدرالاسلام موسی. (تو ۱۲۷۵ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار، مترجم و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از طی دوره ابتدایی و متوسطه و تحصیلات عالی تخصصی امور اداری و مالی، کارپردازی را در پاریس به پایان رسانید. بعد از مراجعت به

نظم و نثر فارسی، ترکی و عربی مهارت داشت. در تهران وفات یافت و جنازه‌اش به نجف منتقل شد. از آثار وی: کتاب «زینة التواریخ»، در اخبار و آثار انبیا، سلاطین، حکماء، عرفا، شعرا و فرهیختگان که به دستور فتحعلی شاه تألیف کرد؛ رساله «حسن و دل، عشق و روح»، از منشآت ادبی و عرفانی؛ «حوادث‌نامه»، در وقایع جنگ فرانسه و اطیش و روسیه؛ ترجمه «خطبه بی نقطه و خطبه بی الف حضرت علی (ع)»؛ از منشآت معروف او «نامه» مفصلی است که از قول فتحعلی شاه به ناپلئون نوشته و تمامی این نامه در «زنبیل» فرهاد میرزا چاپ شده است. از خطوط او: یک نسخه «دیوان» فتحعلی شاه قاجار که به قلم نستعلیق کتابت خوش نوشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۸-۲۱۲)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۶۵۱-۶۵۳)، تذکره شمیرای آذربایجان (۲/ ۹۵-۹۱)، دانشمندان آذربایجان (۷۰-۷۱)، الذریعه (۷/ ۱۶-۱۷، ۹/ ۱۴۲، ۳۷۲، ۱۲/ ۹۱-۹۲)، ریحانه (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)، سخنوران آذربایجان (۲۳۸-۲۴۵)، لغت‌نامه (ذیل/ بنده تبریزی)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۷۷-۱۷۹)، مصطفی خراب (۲۹)، مکالمات الآثار (۳/ ۷۷۴)، نگارستان دارا (۶۷-۶۳).

بنوموسی، محمد، احمد و حسن، فرزندان موسی بن شاکر. (س سوم ق)، منجم و ریاضیدان. ملقب به بنوموسی و بنومنجم. اصلاً اهل خراسان و از علمای معروف ریاضی، نجوم و مکانیک بودند که در بغداد به سر می‌بردند. بزرگترین آنها محمد بود که در سال ۲۵۹ ق درگذشت. سه برادر به دستور مأمون عباسی نزد اسحاق بن ابراهیم مصمبی درس خواندند و در جوانی با دانشمندان حوزه علمی بغداد نشست و برخاست داشتند. به اتفاق هم برای به دست آوردن علوم یونانی از هیچ تلاشی دریغ نورزیدند و حتی به بذل مال و عطایا در این راه پرداختند. در هندسه بیش از دیگر علوم مهارت داشتند. حنین بن اسحاق و ثابت بن قره برای این برادران کار می‌کردند. ابوریحان بیرونی قول بنوموسی را در رصد موثق‌تر از بطلمیوس و خالد بن عبدالملک مرورودی می‌داند. قفطی خاندان بنوموسی را در علم هندسه سرآمد همه می‌داند. از آثار بنوموسی: «معرفة مساحة الاشكال البسيطة والكرية»، در هندسه؛ «کتاب الحیل (مکانیک)»؛ مقدمه کتاب «مخروطات ابلونیوس» یا «کتاب المخروطات» که محمد بن موسی کتاب ابلونیوس نجار (متوفی در قرن دوم قبل از میلاد) را

ایران، مدت سی سال در ارتش خدمت کرد و اغلب در کلاسهای افسری دانشگاه جنگ و دانشکده افسری و ژاندارمری و دانشکده پلیس تدریس داشت. روزنامه «انسان آزاد» به سردبیری وی مدت چهار سال (۱۳۲۴-۱۳۲۸ ش) در ۱۳۲ شماره انتشار یافت. از دیگر آثار او: «دستور ماشین نویسی فارسی و لاتین»؛ «قوانین و آئین نامه های ارتش»؛ «نامه های اداری و ثبت و بایگانی»؛ ترجمه «چرم و کفش» سرهنگ بسک؛ ترجمه «دوره تخصصی پوشاک» سرهنگ بسک؛ ترجمه «نظامنامه امور اداری» سرهنگ بسک.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۷۹/۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/۱۱۰۲، ۱۲۲۹، ۱۴۶۸، ۲/۲۵۶۸، ۳۲۳۸، ۳۲۵۹، ۳۲۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۳۸۳۷).

بیواناتی، میرزا محمدباقر شیدانی، فرزند صابر، (وف ح ۱۳۱۰ ق)، نویسنده و شاعر. معروف به ابراهیم جان معطر. در یکی از دهستانهای بیوانات متولد شد. سپس به تحصیل علوم دینی در مدارس قدیمی شیراز پرداخت و زبان انگلیسی را نیز فراگرفت. او سپس تغییر لباس داده چون این امر سبب ملامت خلق واقع شد، وی به ناچار به یوشهر گریخت و در کنسولگری انگلیس یا سمت مترجمی استخدام شد. در برارزجان دیداری با جمال الدین اسدآبادی داشت، مدتی بعد از آنجا به لندن رهسپار شد و پس از چند سال به تهران بازگشت. ادوارد براون مستشرق و تاریخ نگار انگلیسی از شاگردان او بود و فارسی را از او آموخت. سیر تطورات بینش اعتقادی وی را براون در کتاب «یکسال در میان ایرانیان» بیان کرده است. از آثار وی: «شمیسه لندنی» یا «شمیسه لندنی»، شعر؛ «سدره ناسوتیه» یا «سدریه ناسوتیه».

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/۲۲۴-۴۱۳)، شرح حال رجال (۶/۲۱۵-۲۱۲)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۱۶۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۰).

بوته گر، ابوعلی. (ح س چهارم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ روزگار خود بود و شیخ و مراد خواجه عبدالله انصاری. نفحات الانس (۳۳۸-۳۴۷).

بوجعفر مفری بیهقی - بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی.

بو حفص خوزی - ابو حفص خوزی.

بو حنیفه اسکافی - ابو حنیفه اسکافی مروزی.

بوداق قزوینی. (ح ۹۱۶- ز ۹۸۴ ق)، منشی و مورخ. وی نواده دختری خواجه روح الله شالکانی قزوینی، وزیر بایسنقر میرزا تیموری، بود. او در ۹۴۳ ق منشی شاهزاده بهرام میرزا صفوی در گیلان بود. در ۹۵۰ ق که بهرام میرزا مورد بی مهری شاه طهماسب صفوی قرار گرفت، بوداق خانه نشین شد و مدت شش سال به کتابت قرآن پرداخت. سپس مجدداً به روی کار آمد و وزارت و ممیزی ساوج بلاغ و شهریار و فشكل دره و بسطام و غیره را عهده دار شد. وی کتاب «جواهر الاخبار» را در شرح حال صفویه تا سال ۹۸۴ ق نگاشت و کتاب را به شاه اسماعیل دوم صفوی هدیه کرد.

تاریخ نظم و نثر (۳۵۶)، جواهر الاخبار (مقدمه)، الذریعه (۵/۲۵۸).

بوذرجمهر - بزرگمهر.

بوذری، ابراهیم، فرزند ملا علی اصغر. (۱۳۶۵-۱۲۷۴ ش)، خطاط، موسیقیدان، خواننده و ادیب. در روستای کرود از توابع طالقان به دنیا آمد. تحصیل خود را از مکتب خانه زادگاهش شروع کرد، در کودکی به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار اقامت گزید. ادبیات فارسی، عربی، اصول و فقه را نزد شیخ مسیح ایوانکی، آیت الله کاشانی، حاج میرزا خلیل کمره ای و علی شوشتری فراگرفت. در هنر خطاطی از محضر حاج زین العابدین، عماد طاهری، عمادالکتاب و امیرالکتاب بهره برد. وی از بنیانگذاران انجمن خوشنویسان بود. بوذری سالها در دبیرستانهای مختلف به تعلیم خط پرداخت و بیش از سی سال کارشناس خط در وزارت دادگستری بود؛ همچنین خطاط رسمی کتابخانه مجلس شورای ملی سابق و اداره مباحثات و دارالانشاء نیز بود. او صدایی رسا و خوش داشت و دستگاهها و گوشه های آوازهای ایرانی را نزد اقبال السلطان، سید حسین طاهرزاده و ابوالحسن صبا آموخت، مدتی نیز از حبیب الله کاشانی تعلیم گرفت و سرانجام اقبال آذر را به استادی انتخاب کرد. در عرفان هم صاحب مکتب و نظر بود، اشعار زیبایی هم سروده است. از آثار وی: چاپ «دیوان» حافظ؛ «منتخبات دیوان مسعود

۱۴۷۲، ۱۷۱۸)، لغت نامه (ذیل / ابوالوفا)، معجم المؤلفین (۱۱ / ۳۰۹)، و نسیبات الاعیان (۵ / ۱۶۷-۱۶۸)، هدیة العارفین (۲ / ۵۵-۵۶).

بوستان، مجدالملی، فرزند شیخ حسن بن عبدالحسین درودی خراسانی. (۱۲۷۸-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در خراسان متولد شد و در مشهد نزد آخوند ملا احمد کدکنی و ادیب نیشابوری درس خواند و فرانسه را نزد میرزا حسین تهرانی حبیب فراگرفت. در تهران نیز از محضر آقا میرزا مهدی آشتیانی و ضیاءالدین دُری اصفهانی استفاده کرد. سپس به خدمات دولتی روی آورد و مدتی نیز تدریس کرد. خدمات ادبی و اجتماعی وی با نگارش مقالات در روزنامه‌ها و مجلات مهم مانند: «مهر»، «منیر»، «سعادت بشر»، «بهار»، «چمن»، «فکر آزاد» و «خورشید» در خراسان شروع شد، که به انتشار روزنامه «بوستان» در خراسان و عضویت در انجمن فرهنگستان ایران در تهران و همکاری در نشر مجله «ارمغان» انجامید. برخی از تألیفات وی عبارت‌اند از: «طریقه ترجمه»، «رساله خرافات»، «پندنامه منظوم»، «تذکره متنبیان».

تاریخ جراید (۲ / ۲۶-۲۴)، الذریعه (۱۵ / ۱۷۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲ / ۸۵-۸۴)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲ / ۲۲۶۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵ / ۱۸۸-۱۸۷).

بوشکوری بلخی ← ابوشکوری بلخی.

بوشهری، سید محمد شفیع، فرزند سید محمد تقی موسوی کازرونی. (۱۲۷۰-۱۳۲۹ ق)، عالم دینی، فقیه، مدرس و طبیب. در کازرون به دنیا آمد و در محضر پدر تربیت یافت. آن‌گاه با پدرش در ۱۲۹۱ ق به بوشهر منتقل شد و از آنجا به عراق رفت و به همراه آیت‌الله میرزای شیرازی به سامرا مهاجرت کرد و ده سال از محضر وی حداکثر استفاده را نمود تا در فقه و اصول برآمد. وی همزمان به تحصیل طب پرداخت تا آنجا که معالجات غریبه‌ای می‌کرد. در ۱۳۱۰ ق به بوشهر مراجعت کرد و عهده‌دار مقام مرجعیت و تدریس شد. در سال آخر عمر سفری به عتبات کرد و در نجف پس از کسالتی از دنیا رفت و در قبرستان وادی السلام دفن شد. وی تألیفاتی در فقه و اصول دارد.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۸۲۰-۸۲۱)، گنجینه

مسعد؛ کتاب «تاریخ» دبیرستانها؛ «صرف و نحو» برای دبیرستان‌ها؛ کتیبه‌های آرامگاه شیخ شیراز و کتیبه دروازه قرآن شیراز.

استادان موسیقی (۶۳)، تاریخ موسیقی (۲ / ۶۶۹)، تذکره خوشنویسان معاصر (۱۳۳-۱۳۵)، سرگذشت موسیقی (۱ / ۳۸۰)، مردان موسیقی (۲ / ۱۴۹-۱۵۲).

بوری تگین، امیر علی. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دوره سلجوقی بود که از زندگی و آثار وی اطلاعی در دست نیست، جز ابیاتی که در «ترجمان البلاغه» و «حدائق السحر» از وی نقل شده است. از شواهد موجود مهارت وی در صنایع شعری بخصوص معماگویی آشکار است.

شاعران بی دیوان (۵۴۲)، حدائق السحر (۶۳۶-۶۳۷).

بوزجانی، ابوالوفا محمد بن محمد بن یحیی بن اسماعیل بن عباس. (۳۲۸-۳۸۸ ق)، ریاضیدان، منجم و مترجم. از بوزجان نیشابور بود. تحصیلات ریاضی خود را در نیشابور نزد ابو عمر مغازلی و ابو عبدالله محمد بن عنبر فراگرفت. او در جوانی به عراق رفت و در بغداد سکونت گزید و تا پایان عمر در همین شهر ساکن بود. بوزجانی از مترجمان مشهور کتب ریاضی از یونانی به عربی و از مؤلفان بزرگ روزگار خود بود. تخصص عمده وی در هندسه و نجوم بود. از او آثار متعدد و متنوعی به جا مانده است، از جمله: شرح و تفسیر آثار ریاضیدانان قدیم مانند ذیوفنطس، ابرخس، بطليموس و خوارزمی؛ کتاب «المجسطی» مشتمل بر هفت جزء؛ «کتاب فی مسایحتاج الیه الکتاب و العمال من علم الحساب» یا «مایحتاج الیه العمال و الکتاب من صناعة الحساب»؛ «کتاب الکامل»؛ «کتاب الهندسه».

الاعلام (۷ / ۲۴۴)، بوزجانی نامه، تاریخ ادبیات در ایران (۱ / ۳۳۴)، تاریخ الحكماء لفظی (۳۹۲-۳۹۳)، تاریخ موسیقی (۱ / ۱۵۲)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲، ۲۲۲، ۲۹۳، ۳۰۵)، ترجمه تنمّه صوان الحکمه (۴۸)، دانشنامه ایران و اسلام (۷ / ۹۹۶-۹۹۷)، دایرة المعارف فارسی (۱ / ۲۸)، زندگینامه ریاضیدانان دوره اسلامی (۱۵۲-۱۶۹)، زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی (۱ / ۳۰۵-۲۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱ / ۹۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۰۶-۵۰۵)، کارنامه بزرگان (۱۰۶-۱۰۷)، الکامل (۷ / ۳۸۷)، الکنی واللقاب (۲ / ۹۷)، کشف الظنون (۹۶۸)،

نستعلیق را خوش می‌نوشت. وی در ۱۳۳۸ ق که عراق در تصرف انگلیسیها بود، از طرف انگلستان حاکم کر بلا شد. از آثار وی: «انشاء اعلی»؛ «انشاء جدید»؛ ترجمه «آبراهام لینکلن»؛ «احوال کریستف کلمب»؛ «ارمغان ایران»؛ ترجمه «تاریخ زحمات ملت برای تحصیل مشروطیت» ادوارد براون؛ «دوستاناران بشر»؛ ترجمه «طلوع تمدن و اختراعات عظیم»؛ ترجمه «قهوه‌خانه سورات» تولستوی؛ «محشر دوزخ» با مشارکت محمد آخونداف.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۰۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۷۸-۲۸۰).

بوعلی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به بوعلی. از شاعران اهل طریقت بود و با امیر علیشیر نوایی معاصر. ابیاتی چند از وی در تذکرها به جای مانده است. از اوست:

خلقی به راه عشق تو آسوده می‌روند
عاشق منم، دگر همه بیهوده می‌روند
الذریعه (۹/ ۱۴۲)، مجالس النفاث (۸۰).

بویه، اسدالله ← آل بویه، اسدالله.

بهاءالدین. (س سیزدهم ق)، خطاط. از شکسته‌نویسان طراز اول بود. به خط وی در حاشیه چهار قطعه خط نسخ، به قلم شکسته کتابت خفی ممتاز، با رقم: «بهاءالدین».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۸).

بهاءالدین بن حسن. (ز ۸۳۷ ق)، خطاط. از خطوط وی: «ترجمه تاریخ قم»، به قطع رحلی خشتی، یک سر لوح مرصع عالی، به خط نستعلیق نیم دودانگ متوسط و ثلث دو دانگ جلی خوش، با رقم: «... علی یدی اقل عبادالله تعالی ... بهاءالدین بن حسن بن بهاءالدین من الحسن بن عبدالمملک الحافظ ... سبع ثلثین و ثمانمائة هجرية نبوية...».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۲).

بهاءالدین درجزینی، فرزند جلال‌الدین. (ز ۱۰۹۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه مجموعه «لمعات» عراقی و «تحقیقات» شیخ صفی‌الدین، به قلم نستعلیق

بوشهری، شیخ اسماعیل، فرزند حسن بن محمد علی آل عبدالجبار. (وف ۱۳۲۸ ق)، فقیه، نویسنده و مدرس. وی بیشتر ایام عمر را در شیراز گذرانده و به تألیف و تدریس اشتغال داشته است. سید محمدتقی شفیع، فقیه کازرونی، از شاگردان او بود. وی در بوشهر وفات یافت. از تألیفات او: شرح قصیده «بال محمد عَرَف الصواب»؛ شرح «دعاء الاحتجاب»، به روایت «مهیج الدعوات» از پیامبر (ص)؛ شرح «دعاء الاحتجاب»، از امیرالمؤمنین (ع)؛ شرح «دعاء الاحتجاب»، از امام حسن (ع)؛ شرح «دعاء الاحتجاب» از سیدالشهداء (ع)؛ شرح «دعاء الجوشن الصغیر»؛ شرح «دعاء الصباح».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۶۶)، الذریعه (۱۳/ ۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۵۴-۱۵۵).

بوشهری، شیخ محمدحسین ← سعادت، شیخ محمدحسین.

بوشهری، عبدالله، فرزند شیخ حسن بن محمد علی آل عبدالجبار. (۱۲۵۱-۱۲۹۲ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی و مجتهد. در بوشهر به دنیا آمد. به نجف رفت و در محضر علمای بزرگی چون شیخ انصاری و علامه کوه‌کمری تحصیل کرد و به دریافت اجازه اجتهاد از ایشان نایل آمد. وی در راه بازگشت به بوشهر از دنیا رفت. جنازه‌اش به نجف حمل و در آنجا دفن شد. از آثارش: منظومه‌ای در اصول فقه به نام «زهرة ارض الغری» است.

الذریعه (۱۲/ ۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۷۴-۷۷۵)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۳۸-۲۳۹، ۲۴۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۶۲-۲۶۳).

بوشهری، محمدرضا ← اصلاح‌دریسی.

بوشهری، میرزا محمدخان بهادر، فرزند ملا احمد منشی. (توح ۱۳۱۰ ق)، مترجم، نویسنده و خطاط. نام خانوادگی وی به نام پدرش، احمد بوشهری بود، لذا به این نام نیز در منابع آمده است. در بوشهر به دنیا آمد. پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی، برای ادامه تحصیل به هند رفت و زبان انگلیسی و عربی را در آنجا آموخت. خط

منگلی بیگ نوشت: «التوسل الی التوسل». بهاءالدین منشی در شعر نیز مهارت داشته و قسمتی از اشعار او به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۷۳-۹۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۹۴)، حبسیه در ادب فارسی (۶۶-۶۷)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۷۲)، سبک شناسی (۲/ ۳۷۸-۳۷۹)، گنج و گنجینه (۲۱۳-۲۱۷)، لباب الالباب (۱/ ۱۳۹-۱۴۲)، لغت نامه (ذیل / بهاءالدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۴۳-۴۴۷).

بهاءالدین نقشبند، خواجه محمد بن محمد بخاری.
(۷۱۸-۷۹۰/۷۹۱ ق)، صوفی. وی از اکابر عرفا و مؤسس سلسله نقشبندیه بود. در محلی به نام گوشک هندوان، دهی در یک فرسنگی بخارا، به دنیا آمد و در همان جا درگذشت. این محل بعدها به احترام او گوشک عارفان یا قصر عارفان خوانده شد. خواجه علاءالدین عطار و خواجه محمد پارسا از مریدان و خلفای او بودند. سلسله خواجه از عهد سید امیر کلال که استاد و مربی وی بود تا یک قرن بعد کم خلافت سلسله به سعدالدین کاشغری و خواجه عیبدالله احرار رسید، همواره مورد حمایت و تکریم و اعتقاد پادشاهان و شاهزادگان تیموری بود. پادشاهان از یک هم در ماوراءالنهر به این سلسله با همین نظر حرمت و تکریم می نگریستند. خواجه بهاءالدین در هجده سالگی به خدمت محمد باب سماعی رسید و بعد از آن به طریقه خواجه عبدالخالق پیوست. چندی بعد به نزد سید امیرکلال رفت و بعد از او نیز چندی در خدمت عارف دیک کرانی، از خلفای امیر کلال، به سر برد. از آن پس یک چند در خدمت خلیل آنای بود و به ظاهر در دستگاه او محتسب یا قاضی شرع. بعد از سقوط خلیل آنای عزلت گزید و به تربیت و ارشاد مریدان اشتغال جست. سالهای آخر عمر وی در همان قریه که مولدش بود به سرآمد و سرانجام نیز در همان جا دفن شد. از آثارش: «دلیل الماشقین»، «حیات بخاری» یا «حیات نامه»، «رساله قدسیه»، «الاوراد البهائیه»، «تنبيه الغافلین».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۰۳)، حبیب السیر (۳/ ۵۴۳-۵۴۴)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۳۰۴۶)، دنبالة جستجو در تصوف (۲۰۸-۲۰۹)، رشحات عین الحیات (۱/ ۹۵-۱۰۱)، ریحانه (۱/ ۲۹۴)، کشف الطنون (۲۰۰)، (۴۸۸)، لغت نامه (ذیل / نقشبندی)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰۷)، نفحات الانس (۳۹۸-۳۹۴).

کتابت متوسط، با رقم: «قد تمت... علی ید الضعیف... ابن جلال الدین درجینی، بهاءالدین... فی غرة شهر ذی الحجة سنة سبع و تسعين و الف...». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۱).

بهاءالدین ساوجی. (س هشتم ق)، شاعر. سالها در خدمت خواجه تاج الدین احمد بن محمد بن علی عراقی، وزیر امیر مبارزالدین محمد بن مظفر، بود. از آثارش: «دیوان شعر».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۳).

بهاءالدین عمر. (وف ۸۵۷ ق)، صوفی. خواهرزاده شیخ محمد شاه فراهی و مرید او بود. بهاءالدین از کودکی به تصوف روی آورد و در طریقت پیرو شیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی بود. در روزگار خود به سال ۸۴۴ ق به همراه چند تن از بزرگان مانند سعدالدین کاشغری و خواجه زین الدین جامی به زیارت خانه خدا رفت. در قریه چناره از توابع هرات وفات یافت و در شمال مصلی هرات دفن شد. میرزا ابوالقاسم بابر پادشاه گورکانی بر سر آن مزار عمارتی عالی ساخت.

حبیب السیر (۴/ ۵۸)، رشحات عین الحیات (۲/ ۴۲۵-۴۲۸)، نفحات الانس (۲۵۸-۲۵۶).

بهاءالدین گیلانی. (ز ۱۰۶۰ ق)، نقاش. اهل گیلان بود. تنها اثر رقم دار این هنرمند که در حراج سال ۱۹۷۸ م کریستی لندن به فروش رسید، مینیاتور پخته مرد کشیشی است بدون کلاه و با ریش و سبیل تویی، با رقم: «در سنه ستین و الف یا تمام رسید. بهاءالدین گیلانی ۱۰۶۰». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۳).

بهاءالدین منشی بغدادی خوارزمی، محمد بن مؤید. (س هشتم ق)، نویسنده و شاعر. در بغداد خوارزم متولد شد. برادر کوچک مجدالدین بغدادی از عرفای مشهور قرن ششم و هفتم قمری بود. وی منشی علاءالدین تکش خوارزمشاه و سلطان محمد بن تکش بود. در ۵۸۲ ق از سوی تکش نزد منگلی بیگ رفت و وی بهاءالدین را زندانی کرد و به مدت سه سال در زندان بود. او بعد از رهایی دوباره به دربار خوارزمشاه پیوست و سرانجام در اواخر قرن ششم قمری درگذشت. وی از دبیران زبردست زمان خود بود. از آثار او: «رسالة الحبسیه» که در زندان

(۱۰۷)، لغت‌نامه (ذیل / به آفرید)، الملل و النحل (۱)
(۱۸۵).

بهادر سیستانی، محمد سعید بهادرخان، فرزند حیدر سلطان ازبک. (وف ۹۸۴/۹۷۴ ق)، شاعر. از اوست:
آن شوخ جفا پیشه دل سنگ گرفته
گویا به من خسته ره جنگ گرفته
بنشسته مه من به سر مسند خوبی
شاهی است که جا بر سر اورنگ گرفته
تذکره روز روشن (۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۱۲۴)، هفت
اقلیم (۱/ ۴۶۴-۴۶۷).

بهادر شیرازی، بهادرچم، فرزند علی. (تو ۱۲۸۵ ش)،
خطاط و شاعر، متخلص به بهادر. در شیراز متولد شد.
پدرش مدیر روزنامه «مرد انقلاب» بود. بهادر پس از طی
دوره دبستان در رشته درودگری هنرستان مارس، به
تحصیل ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم شد. پس از آن به
خدمت وزارت دارایی درآمد. از اوست:

در سرای قدس جان با قدسیان آسوده‌ایم
دل بریدیم از جهان وز جهان آسوده‌ایم
راه حق را طی نمودیم کاروان عمر ما
ما دگر از گرد راه کاروان آسوده‌ایم
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۵/ ۹۳۴-۹۳۶).

بهار، میرزا محمد تقی، فرزند حاج میرزا محمد کاظم
صبوری. (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش)، اندیشمند، نویسنده، محقق،
روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به بهار.
ملقب به ملک‌الشعراء. در مشهد متولد شد، پدر وی
ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی بود. بهار تحصیلات
مقدماتی را نزد پدر خود آموخت و علوم ادبی و عربی
متداول زمان را از استادان مشهور خراسان چون ادیب
نیشابوری فراگرفت. در نوجوانی پدر را از دست داد. او از
همان اوان شعر می‌سرود. بعد از مرگ پدر، به فرمان
مظفرالدین شاه قاجار، لقب ملک‌الشعرای آستان قدس
رضوی را یافت. وی در نهضت مشروطه‌طلبان مجاهدتها
کرد. در ۱۳۲۸ ق روزنامه «نوبهار» و در ۱۳۲۹ ق هفته‌نامه
«تازه بهار» را نشر داد. در ۱۳۳۳ ق از طرف مردم مشهد به
نماینده‌گی مجلس شورای ملی انتخاب شد و رهسپار تهران
گردید. در ۱۳۳۶ ق انجمن ادبی دانشکده را با «مجله
دانشکده» که منتسب به همان انجمن بود، تأسیس کرد و در
همان سال به تجدید انتشار «روزنامه نوبهار» همت

بهاء ولد، بهاء‌الدین محمد بن حسین بن احمد
خطیبی بکری بلخی. (وف ۶۲۸/۶۳۱ ق)، واعظ، صوفی
و عارف. مشهور به سلطان‌العلماء. وی پدر مولانا جلال
الدین محمد بلخی معروف به مولوی بود. نسبش به ابوبکر
خلیفه می‌رسید و مادرش ظاهراً از خاندان خوارزمشاهی
بود. بهاء‌ولد از تربیت‌یافتگان شیخ نجم‌الدین کبری بود.
مدتی در خوارزم زیست و به جهت اختلافی که با سلطان
محمد خوارزمشاه پیدا کرد، در ۶۱۰ ق از بلخ به آسیای
صغیر هجرت کرد. در طول سفر در نیشابور با فریدالدین
عطار نیشابوری دیدار کرد و در بغداد نیز چند منبر رفت و
بعد از زیارت خانه خدا مدتی در شهرهای ارزجان، لارنده
و ملطیه مسکن گزید و بالاخره به دعوت سلطان علاء‌الدین
کیقباد سلجوقی به سال ۶۱۷ ق به قونیه رفت و در آنجا
رحل اقامت افکند و همان جا نیز درگذشت. وی از واعظان
و منبریان مشهور زمان خود بود. یگانه اثر بازمانده از وی
کتاب «المعارف» یا «معارف بهاء‌ولد» است که به همت
استاد بدیع‌الزمان فروزانفر چاپ شد.

ابض‌المکنون (۲/ ۴۸۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/
۱۰۱۹-۱۰۲۲)، تاریخ‌گزیده (۶۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۱)،
تذکره‌الشعراء (۲۱۴)، جستجو در تصوف (۲۷۷-۲۸۳)،
دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۷۵)، الذریعة (۲۱/ ۱۸۷)،
فیه مافیة (۱۲)، لغت‌نامه (ذیل / بهاء‌الدین
ولد)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۲۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/
۷۳۵)، مستانف‌المعارفین (۵۵۷)، صفحات
الانس (۴۵۹-۴۶۰)، هدیه‌المعارفین (۲/ پ ۱۱۰).

به آفرید، فرزند ماه فروزین / فروردین. (س اول و دوم
ق)، مبتدع. اهل خواف بود و در زمان ابومسلم مذهبی
مبتنی بر اصول مهرپرستی و اسلام آورد. اساس مذهب او
بر توحید و اعتقاد به معاد بود و عبادت خورشید و به جای
آوردن نماز را بدان سوی روا می‌داشت و احکامی دیگر
نیز صادر کرد. بنای آن دین همان دیانت زردشتی بود که با
تعلیمات اسلامی آمیخته شده بود. نام این فرقه آفریدیه یا
سیاسیه است. موبدان زردشتی با او مخالفت کردند و
شکایت نزد ابومسلم بردند. عبدالله شعبه او را در کوههای
بادغیس گرفت و نزد ابومسلم برد و او را کشتند. به آفرید
صاحب کتابی نیز بوده است.

آفرینش و تاریخ (۲۵۳، ۲۱۶، ۵۷۳-۵۷۲)، تاریخ ادبی
ایران (۱/ ۴۵۹-۴۶۲)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۲۷۶)،
سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، شخصیت‌های نامی

از آثار او: «افشای حقایق پاسخ به اعلامیه ۲۹ آذر سید ضیاءالدین»؛ «جنايات بشر يا آدم‌فروشان قرن بیستم»؛ «داروی تربیت»؛ «سیزده عید»؛ «وضع اجتماعی زن»؛ شعر.

تاریخ جراید (۱۵۳/۴)، تذکره شماری معاصر اصفهان (۹۵-۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۱۰۳-۱۰۲/۳).

بهار اصفهانی، محمد علی - فرهنگ اصفهانی.

بهار دارابی، میرزا محمدعلی، فرزند میرزا اسحاق. (وف ۱۲۵۰/۱۲۶۰ ق)، شاعر، متخلص به بهار. اهل داراب فارس بود. به شیراز رفت و به تحصیل پرداخت. او از مریدان حاج محمد حسین شیخ زین‌الدین اصفهانی بود. از اوست:

خوش بودی آتش غم او گر نمی‌زدی
سبیل سرشک هر نفس آبی برآشتم
دانم که عشق او کشدم این عجب که باز
دل می‌کشد به الفت آن شوخ دلکشم

آثار عجم (۱۰۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۷۶-۲۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، ریاض‌المعارفین (۲۴۵)، ریحانه (۱/ ۲۹۶)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۱۰)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۳۵-۲۳۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۳۱۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۱)، مرآت الفصاحه (۹۶)، مصطفی خراب (۲۲-۳۲)، مکارم‌الآثار (۵/ ۱۶۳۳-۱۶۳۴)، نگارستان دارا (۱۷۴).

بهار شیروانی، میرزا نصرالله خان. (۱۲۵۲/۱۲۴۷-۱۳۰۰/۱۳۰۴ ق)، شاعر. در شیروان متولد شد و از بزرگزادگان آن دیار بود. چندی به هندوستان رفت و از آنجا به ایران آمد و مدتی در اصفهان ساکن شد. در ۱۲۷۵ ق به تهران آمد و از آنجا به خراسان رفت و در خانه میرزا کاظم صبوری منزل کرد. مدتی بعد از خراسان به تبریز رفت و منشی کنسولگری فرانسه شد. در تبریز درگذشت. از آثار او: «دیوان» اشعار فارسی و ترکی؛ مثنوی «تحفة العراقرین»؛ مثنوی «نرگس و گل».

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۷۲-۲۷۳)، دانشمندان آذربایجان (۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۶-۲۹۷)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۸۰-۵۸۴)، شرح حال رجال

گماشت. در ۱۳۳۸ ق مدیریت روزنامه «ایران» که نیمه رسمی بود، به وی محول گردید. از طرف مردم تهران دو بار به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ۱۳۲۴ ش به وزارت فرهنگ برگزیده شد. او در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تدریس می‌کرد و تا پایان عمر در این خدمت باقی ماند. به علت ابتلای به بیماری سل، جهت مداوا مدتی به سوئیس رفت و پس از چندی اقامت در آنجا، به تهران بازگشت و به تألیف و تحقیق و تصنیف پرداخت. وی واپسین قصیده‌سرای بزرگ فارسی است. در تهران وفات یافت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. از او آثار بسیاری به جای مانده است، از جمله: تصحیح «تاریخ سیستان»؛ تصحیح «مجموع‌التواریخ والقصص»؛ «سبک‌شناسی»؛ در سه مجلد؛ «تاریخ احزاب سیاسی»؛ «چهار خطابه منظوم»؛ «ترجمه احوال محمد بن جریر طبری»؛ «رسالة زندگی مانی»؛ «بهار و ادب فارسی»؛ مجموعه مقالات؛ تصحیح «جوامع‌الحکایات صوفی» و «تاریخ بلعمی»؛ «دیوان» اشعار، در دو مجلد.

از بهار تا شهریار (۱۳۹-۱۱۶)، از نیما تا روزگار ما (۴۸۷-۴۷۳)، باکاروان حله (۳۸۲-۳۷۳)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۲۴۰-۲۴۲)، تاریخ برگزیدگان (۴۴۹-۴۵۲)، تاریخ جراید (۲/ ۹۸، ۳/ ۲۷۰-۲۷۲، ۴/ ۳۱۱-۳۱۶)، چشمه روشن (۴۵۹-۴۴۹)، چون سبوی نشنه (۳۱-۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۴۵-۱۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۵۸۵-۵۹۴)، شرح حال رجال (۴/ ۳۵۰)، صد سال شعر خراسان (۱۳۳-۱۵۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۹۵-۹۳)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۲۴، ۱۲۵، ۴۴۶، ۴۸۸، ۴۹۴، ۶۷۸، ۶۸۲، ۷۱۶، ۷۴۶، ۸۶۵، ۱۰۷۱، ۱۱۲۲، ۱۲۷۸، ۱۴۲۲، ۱۴۲۳، ۱۸۵۴، ۱۹۳۳، ۲۱۰۳، ۲۱۵۰، ۳۱۵۳، ۳۲۴۱)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۷۴)، گلزار معانی (۱۶۱-۱۶۹)، گنج و گنجینه (۷۱۰-۷۲۰)، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (۲۰۰-۳۸۵).

بهار اصفهانی، ربیع انصاری. (تو ۱۳۱۸ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به بهار. در اصفهان متولد شد و تحصیلات خود را در این شهر انجام داد. به ارومیه مهاجرت کرد و روزنامه «کیوان» را منتشر کرد. وی به علت ناآرامی آذربایجان به اصفهان رفت و بعد از دو سال دوباره به آذربایجان برگشت. وی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود.

(۲/ ۳۵۱-۳۴۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بهار شبروانی)، مؤلفین
کتاب چسپایی (۶/ ۵۷۴-۵۷۵)، مجمع الفصحا (۴/
۱۷۹-۱۸۱)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۱۸-۱۴۱۹).

بهار مست، احمد. (۱۲۸۶-ح ۱۳۴۶ ش)، شاعر و نویسنده. از شاگردان ممتاز مدرسه صاحب منصبان بود. در ۱۳۰۷ ش موفق به اخذ دیپلم متوسطه نظام و رتبه نایب دومی شد. در ۱۳۱۰ ش از دانشکده افسری فارغ التحصیل گردید. او به وکالت در دادگاههای نظامی می‌پرداخت. در ۱۳۴۲ ش در محاکمه سران نهضت آزادی، وکالت آیت الله سید محمود طالقانی را عهده‌دار شد، بعد از مدتی خود مورد اتهام واقع گردید و مدت سه سال زندانی شد. مدتی پس از آزادی از زندان درگذشت. از آثار او: «استعمال توپخانه در جنگ»، «بیژن و منیژه»، شعر؛ «جغرافیای نظامی ایران»، «دوره توپخانه»، «فرماندهی خداوند جنگ سپید فردوسی»، شعر.

شرح حال و حال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۲۸-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶)، مؤلفین کتاب چسپایی (۱/ ۳۴۴-۳۴۵).

بهاری، شیخ اسماعیل، فرزند شیخ محمد رضا. (۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در روستای بهار در دو فرسنگی همدان به دنیا آمد. در ۱۳۳۶ ق به تهران آمد و نزد آخوند ملا علی همدانی و شیخ باقر اصفهانی و آقا سید علی ورامینی به تحصیل پرداخت. در ۱۳۴۱ ق به قم رفت و نزد آیت الله خوانساری و آیت الله میرزا محمد همدانی سطوح نهایی فقه و اصول را به پایان برد و معقول را در خدمت آقا میرزا علی اکبر حکیم یزدی فراگرفت و از محضر آیت الله یثربی کاشانی و آیت الله حایری و آیت الله حجت استفاده کافی برد. در ۱۳۶۰ ق مجدداً به تهران آمد و به ترویج دین و تفسیر قرآن و تدریس فقه و اصول پرداخت. وی در تهران درگذشت و جنازه‌اش به قم حمل و در جنب مقبره آیت الله حایری دفن شد. از آثارش: شرح «بیع مکاسب» شیخ انصاری؛ شرح جلد اول «کفایه» آخوند خراسانی؛ سه رساله در «لباس مشکوک». آثار الحجة (۲/ ۲۴۳-۲۴۴)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۰۰-۴۰۱).

بهاری، علی اصغر، فرزند محمد تقی خان. (۱۲۸۴-۱۳۷۴ ش)، موسیقیدان و استاد کمانچه. در تهران متولد

شد. وی تحت تعلیم مستقیم پدر خود قرار گرفت. همچنین از جد مادری خود، علیخان، و بعد از فوت وی از فرزندان او استفاده کرد. بیش از همه از محضر رضاخان، دایی خود، بهره‌ها برد. در مشهد کلاس موسیقی برپا کرد. پس از آن استاد روح الله خالقی او را جهت تعلیم به مدرسه موسیقی دعوت کرد. در ۱۳۳۲ ش به رادیو دعوت شد و با مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ایران و ارکسترهای مختلف همکاری کرد. مدتی نیز در دانشگاه تهران تدریس کرد و برای اشاعه موسیقی ایران به کشورهای مختلف اروپایی سفر کرد. در تهران درگذشت.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۳)، مردان موسیقی (۱/ ۷۵-۷۳).

بهاری، علی خان، فرزند آقا محمد علی. (س چهاردهم ق)، نوازنده. اهل قصبه بهار همدان بود. پدرش بازرگان بود و در تهران سکونت داشت. پس از درگذشت پدرش، مادرش به همسری پهلوان ابراهیم - که در دستگاه عمله طرب شغل معتبری داشت - درآمد. پهلوان ابراهیم، علی خان را برای تعلیم کمانچه به دوست خود اسماعیل خان، استاد کمانچه، سپرد. علی خان تحت توجه و تعلیم اسماعیل خان در نوازندگی کمانچه مهارت پیدا کرد و به مقام استادی رسید و از این زمان کمانچه در خانواده بهاری رایج شد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۵۲۲).

بهاری اصفهانی. (وف ۹۵۰ ق)، شاعر. او برادر ملا ادایی اصفهانی از شعرای شاه طهماسب صفوی است. غزل می‌سرود و به شعر خود اعتقاد بسیار داشت. این مطلع از اوست:

خیال بست که خون ریزد آن نگار مرا
فسان که می‌کشد آخر خیال یار مرا

تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، تحفه سامی (۳۱۳)، تذکره روز روشن (۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۲۶).

بهاری قمی، علی میر. (وف ۱۰۲۶ ق)، شاعر، متخلص به بهاری. نسبش به ابن بابویه قمی می‌رسد. در قم نشو و نما یافت. تقی اوحدی در ۹۹۶ ق او را در شیراز ملاقات کرده است. او بعدها به هند رفت و به تتبع «دیوان» های شعری قدما پرداخت. در لاهور درگذشت. از اوست:

کمال عشق چنان کرده بی نیاز مرا
که بر زبان سخن از مدعا نمی آید
مریض عشق، بهاری ز درد اگر میرد
بسر مسیح برای دوا نمی آید
صبح گلشن (۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۳۶)، کاروان هند
(۱/ ۱۷۳-۱۷۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۲۲).

بهاری کازرونی، نوروز شاه. (۲)، شاعر. از اهالی
کازرون بود و چندی حکومت قلعه هرمز داشت. از اوست:
مه من کند به هر کس که رسد شکایت از من
که کسی ز رحم ناگه نکند حکایت از من
تذکره روز روشن (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۳۶)، فارسنامه
ناصری (۲/ ۱۴۴۵)، مرآت الفصاحه (۹۶-۹۷).

بهاری همدانی، شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بن
محمد کافی. (۱۲۷۷-۱۳۳۳ ق)، عارف، فقیه، عالم،
محدث و رجالی. در بهار از توابع همدان متولد شد و همان
جا نزد پدر خود درس خواند. پس از آن به همدان و
بروجرد رفت و نزد محمد اسماعیل همدانی و میرزا
محمود طباطبایی بروجردی تلمذ کرد. سپس به نجف
رفت و نزد ملا حسینقلی همدانی تحصیلات خود را ادامه
داد و از خواص اصحاب او شد. پس از مرگ استادش، ملا
حسینقلی همدانی، و بعد از مدت بیست سال توقف در
نجف به همدان بازگشت و تا پایان عمر در آنجا زیست و در
همان شهر دفن شد. در «اعیان الشیعه» چهل و چهار تألیف
او نام برده شده است. از آثار وی: «ابهی الدرر فی تکملة
عقد الدرر»، «البيان فی حقیقة الایمان»، «الصلاح الحازم
لدفع الظالم»، رد ابن حجر در منع ذم معاویه، «نثار اللباب»،
«الدرة القروية و التحفة الحسينية»، «تسدید المکارم و
تفضیح المظالم»، «الطلع / الطالع النضید فی ابطال المنع من
لعن یزید»، «رسالة فی احوال أخطب خوارزم»، حاشیه بر
«قوانین الاصول»، «ایضاح الخطاء»، در نکوهش استبداد،
رساله ای در «عدالت».

اعیان الشیعه (۳/ ۵۳۸-۵۳۷)، الذریعه (۱/ ۷۹، ۲/ ۴۹۴،
۳/ ۱۷۳، ۴/ ۱۷۵، ۵/ ۲۰۷، ۶/ ۱۷۵-۱۷۴، ۸/ ۱۰۴، ۱۲/
۲۰۸، ۱۵/ ۱۷۸-۱۷۹، ۲۴/ ۵۱)، ریحانه (۶/ ۳۷۹)،
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۰۳-۲۰۱)، فوائد الرضویه
(۴۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۶-۴۵)، معجم رجال
نجف (۱/ ۲۶۹)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۷-۳۶)، مکارم
الآثار (۶/ ۲۱۶۵-۲۱۶۹).

بهای اصفهانی، میرزا محمدباقر، فرزند میرزا محمد
حسین ضیاء. (تو ۱۲۵۶ ق)، شاعر، متخلص به بها.
مقدمات را در اصفهان فراگرفت. در نجوم، ریاضی و
هندسه نیز تبحر داشت. از آثار وی: «بهارالجنان»، شامل
سه هزار بیت در مدایح و مراثی آل الله به نظم و نثر.
حدیقه الشعراء (۱/ ۲۷۸-۲۸۰).

بهای قزوینی، بهاء الدین. (س نهم و دهم ق)، شاعر. از
شعرای عهد صفویه. ابیاتی از وی در تذکره ها ذکر شده
است. از اوست:

ای زلف ترا نبوده با یاران سر
نابرده ز دست از کله داران سر
بر گل ز بنفشه خوش نمودی به فسون
خطی که نهادند بران یاران سر
فرهنگ سخنوران (۱۳۳)، مینور (۲/ ۲۰۷)، هفت اقلیم
(۳/ ۱۶۳-۱۶۴).

بهای شیرازی، میرزا بهاء الدین، فرزند میرزا سید
رضی. (ز ۱۳۳۶ ق)، شاعر، متخلص به بهایی. ملقب به
بتان دقتر. کارمند اداره شهرستانی شیراز بود. از اوست:

جز یاد تو نیست در ضمیرم شب و روز
جز لطف تو نیست دستگیرم شب و روز
باشد که به کوی تو پناهی یابم
مشغول به ذکر یامجیرم شب و روز
آثار عجم (۵۴۰)، دانشمندان و سخن سراپان فارس (۱/
۲۷۴-۲۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۴۴)، ریحانه (۱/ ۲۸۱، ۲۹۶)،
فرهنگ سخنوران (۱۴۷)، مرآت الفصاحه (۹۸).

بهای عاملی - شیخ بهایی.

بهبود شاهنشاهی. (س دهم ق)، خطاط و نقاش. وی
شاگرد محمد حسین تبریزی و از غلامان شاه طهماسب
اول صفوی بود که در حرم خاص او به کتابت اشتغال
داشت. بهبود در نستعلیق و نقاشی از بی بدیلان روزگار بود
و کتابت و تزیین و تذهیب و تصویر کتابها را به عهده
داشت. از آثار وی: یک قطعه از مرقع، به قلم دودانگ
متوسط، با رقم: «مشق فقیر، بهبود».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۲)، احوال و آثار
نقاشان (۱/ ۱۰۴)، مناقب هنروران (۸۷).

بهبودی، سلیمان، فرزند سلمان. (تو ۱۲۷۸ ش)، نویسنده. تحصیلات خود را در مدرسه اقدسیه به پایان رساند و از مدرسه آلیانس فرانسه دیپلم گرفت. تنها اثر وی کتاب «خاطرات» است.

چهره‌های آشنا (۱۱۰-۱۱۱)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۱-۱۰۲).

بهبهانی، آقا احمد، فرزند آقا محمدعلی، فرزند محمد باقر وحید بهبهانی. (۱۱۹۱-۱۲۳۵ ق)، فقیه اصولی، ریاضیدان، فیلسوف، عالم علوم غریبه و شاعر. معروف به آقا احمد کرمانشاهی. در کرمانشاه متولد شد و در همان جا نزد پدر مقدمات را فراگرفت. آقا احمد به عراق سفر کرد و در نجف در محضر بحر العلوم، سید علی طباطبایی، مقدس بغدادی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید میرزا مهدی شهرستانی و علمای دیگر تحصیل علم کرد. پس از بازگشت به ایران در قم از محضر میرزای قمی بهره برد. او از محسن کاظمی اعرجی و سید علی طباطبایی در ۱۲۱۷ ق اجازه گرفت. پس از فوت پدر و ماجرای حمله و هابیون به عتبات، به اتفاق خانواده به کرمانشاه مهاجرت کرد. در ۱۲۲۰ ق به هند رفت. در شهرهای مختلف آنجا به سیر و سیاحت پرداخت. در ۱۲۲۴ ق به کرمانشاه بازگشت. پس از بازگشت از سفر هند اجازه‌ای از آقا سید محمد مجاهد گرفت که سید محمد در این اجازه او را بسیار ستوده است. وی در کرمانشاه وفات کرد و در جوار پدر دفن شد. او نخستین کسی است که نماز جمعه را به روش امامیه در آنجا پایه‌گذاری کرد. بیشتر کتب خود را زمانی که در هند بود، تألیف کرد. از جمله تألیفات وی: «مرآت الاحوال جهان‌نما»، این کتاب که مهمترین اثر وی است، هم سفرنامه هند و هم معرفی خاندان مجلسی و مازندرانی و بهبهانی است؛ «کشف‌الرین والغین عن حکم صلاة الجمعة والعیدین»؛ «کشف‌الشبهة عن حکم المتعة»؛ «قوت لایموت فی واجبات الصلاة والصوم»؛ «تحفة‌المحبین»؛ در فضایل ائمه اطهار (ع)؛ «شرح‌المختصر النافع»؛ «المحمودية».

ایمان‌الشیعه (۳/ ۹۳)، تاریخ پرورد (۲/ ۱۵۲-۱۵۳، ۱۹۹)، الذریعه (۳/ ۲۱۳-۲۱۴، ۴۶۶، ۵۸/ ۱۷، ۲۰۵، ۱۸/ ۳۷، ۳۹، ۲۰/ ۱۵۹، ۲۶۱)، ریحانه (۳/ ۳۹۹)، فوائد‌الرضویه (۲/ ۵۷۵)، الکنی و الانساب (۲/ ۱۱۰)، مرآت الاحوال (مقدمه و متن کتاب)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۸۸)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۷).

بهبهانی، آقا عبدالحسین، فرزند آقا محمد باقر. (وف ۱۲۴۵/۱۲۴۴ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و عالم علوم نقلی و عقلی. متولد کربلا و ساکن همدان بود. وی نزد پدر و برادرش، آقا محمدعلی، سید مهدی شهرستانی و سید علی صاحب «ریاض» درس خواند. در قضیه و هابیون از عراق به ایران آمد و در کرمانشاه ساکن شد، سپس به مشهد رفت و از آنجا راهی همدان شد و بنا به اصرار علمای آن دیار مدتی در آنجا ماند. سپس به اصفهان و مجدداً به مشهد و یزد رفت. او سالهای پایان عمر خود را در همدان گذراند و همان جا درگذشت. اثر وی: «حاشیه معالم‌الاصول» است که مفصل‌ترین حواشی تحقیقاتی است که تا آن زمان بر «معالم» نوشته شده بود.

الذریعه (۶/ ۲۰۸-۲۰۷)، روضات الجنات (۲/ ۹۶)، ریحانه (۲/ ۳۹۹)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۰۸-۷۰۷)، الکنی و الانساب (۲/ ۱۱۰)، مرآت‌الاحوال (۱۶۸-۱۶۹).

بهبهانی، آقا محمدباقر، فرزند محمد اکمل. (تو ۱۱۱۶-۱۱۱۸، وف ۱۲۰۵-۱۲۰۸ ق)، عالم و فقیه امامی. وی به وحید بهبهانی، آقای بهبهانی، استاد اکبر، معلم البشر و علامه ثانی و محقق بهبهانی معروف است. در خانواده‌ای مذهبی و دانشمند در اصفهان به دنیا آمد. او از نوادگان دختری سلامه مجلسی اول است. مادرش دختر آقا نورالدین، فرزند ملا محمد صالح مازندرانی، است و جده پدری مادرش آمنه بیگم، دختر مجلسی اول است، و لذا محقق بهبهانی از مجلسی اول به جد و از مجلسی دوم به دایی تعبیر می‌کند. پدرش از عالمان بزرگ زمان خود و از شاگردان محقق شروانی و علامه مجلسی و شیخ جعفر قاضی و آقا جمال خوانساری و سید صدرالدین رضوی قمی و شیخ جعفر کمره‌ای بروجردی بود. آقا محمد باقر با جدیت تمام به تحصیل علوم پرداخت، تا آنکه سرآمد همعصران خویش شد. از استادانش فقط نام پدرش ذکر شده است. وی به همراه پدر از اصفهان به بهبهان رفت و مدتی در آنجا زندگی کرد، سپس راهی عتبات شد و در کربلا سکنی گزید و تا پایان عمر در آنجا زیست و همان جا درگذشت و در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء (ع) دفن شد. وحید بهبهانی مجدد مکتب اجتهاد، فقه و اصول شیعه بود و به همین جهت او را استاد اکبر و استاد اساتید فقهای شیعه در دویمت سال اخیر دانسته‌اند. عده زیادی از شیوخ و بزرگان فقهای شیعه از شاگردان او بودند، از جمله: سید

مهدی بحر العلوم، سید علی طباطبایی- صاحب «ریاض»-، میرزا یوسف تبریزی، شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی، شیخ اسدالله دزفولی، میرزا ابوالقاسم قمی، آقا سید محسن اهرجی، میرزا مهدی شهرستانی، ملا محمد مهدی نراقی، حاجی ابراهیم کلباسی، میرزا مهدی خراسانی، شیخ ابوعلی حایری و سید احمد طالقانی. او حدود شصت کتاب تصنیف کرد که برخی از آنها عبارتند از: «شرح المفاتیح»؛ «الاجتهاد و الاخبار»؛ در رد اخباریان؛ «اثبات التحسین و التبیح العقلین»؛ «احکام العقود»؛ «امسالة البراءة»؛ «الاستصحاب»؛ «مصایح الظلام»؛ «تعلیقات علی منهج المقال»؛ «ابطال القیاس»؛ «آداب التجارة»؛ رساله‌ای در «الجبر و الاختیار»؛ «الفوائد الحائریة»؛ در فقه؛ «شرح الوافی»؛ حاشیه بر «شرح الارشاد» محقق اردبیلی؛ حاشیه بر «تهذیب»؛ حاشیه بر «شرح القواعد»؛ حاشیه بر «مسالك»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ حاشیه بر «معالم الاصول»؛ گویند که بیست مرتبه «المعالم» را درس گفت و در هر مرتبه یک حاشیه جدید بر آن نگاشت.

المعالم (۲۷۳/۶)، اعیان الشیعه (۱۸۲/۹)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۱۶، ۱۷۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۹)، تذکرة القبور (۱۲)، الذریعه (۱/ ۷۰، ۸۶، ۲۶۹، ۲۷۰)، ۳۰۰/۴، ۲۲۳/۶، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۲۹، ۷/۲۵۴، ۱۴/۷۵، ۱۶۵، ۱۸/۱۰۳، روضات الجنات (۲/ ۹۱-۹۶)، ریحانه (۱/ ۵۱-۵۲)، طقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۲، قرن ۱۳/ ۱۷۱-۱۷۲)، فوائد الرضویه (۴۰۸-۴۰۴)، کازنامه بزرگان (۳۶۴-۳۶۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۹-۱۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷-۱۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۰)، مکارم الآثار (۲/ ۲۲۰-۲۳۵)، مباد النوارین (۲۱۷)، هدیة الاحباب (۱۰۰، ۱۱۰)، هدیة العارفين (۲/ ۲۵۱-۲۵۰).

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۶-۲۵)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۰۷)، تاریخ بروجرد (۱/ ۱۴۵-۱۵۱)، الذریعه (۲/ ۳۵۹، ۳/ ۲۲۹، ۶/ ۹۵، ۱۲/ ۲۳۲، ۲۶۶، ۱۶/ ۸۹، ۱۰۱، ۱۳۰، ۲۰۵، ۱۷/ ۱۵۸، ۲۰/ ۳۷۵، ۲۱/ ۵۹، ۱۶۹-۱۷۰، ۲۰۹، ۲۲۶، ۳۳۷-۳۳۸، ۲۲/ ۱۴، ۲۵/ ۱۷۷)، روضات الجنات (۷/ ۱۴۲-۱۴۵)، ریحانه (۳/ ۳۹۹-۳۹۸)، شرح حال رجال (۳/ ۴۲۳)، طرائق الحقائق (۱/ ۱۸۲-۱۸۵)، فوائد الرضویه (۵۷۴-۵۷۶)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۹-۱۱۰)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۳۵۶-۳۵۵)، مرآت الاحوال (مقدمه)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۲۲-۲۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۷-۵۶۱)، هدیة الاحباب (۱۸۲-۱۸۳)، هدیة العارفين (۲/ ۳۶۸).

بهبهانی، آقا محمود، فرزند آقا محمدعلی، فرزند وحید بهبهانی. (تو ۱۲۰۰، وف ۱۲۶۹-۱۲۷۱ ق)، فقیه اصولی، مدرس و شاعر. در کرمانشاه متولد شد. آقا محمود برادر آقا احمد، صاحب «مرآت الاحوال»، بود. وی

بهبهانی، آقا محمدعلی، فرزند آقا محمد باقر وحید بهبهانی. (۱۲۱۶-۱۲۴۴ ق)، فقیه، متکلم، مدرس و رجال‌شناس امامی. در کربلا متولد شد. مدتی در بهبهان اقامت داشت و در محضر پدر به تحصیل مشغول بود. سپس به کربلا رفت و چندین سال در آنجا با پدر خود به تدریس اشتغال داشت. بعد از ورود به عراق به علت شیوع طاعون و به جهت اصرار اهالی کرمانشاه به ایران آمد و بقیه ایام عمر را در کرمانشاه به سر برد. او در میان مردم کرمانشاه به آقا محمدعلی کرمانشاهی معروف شد و

آموزختن مقدمات در زادگاهش، رهسپار نجف شد و در درس استادانی چون صاحب «جواهر» و شیخ انصاری و شیخ حسن آل کاشف الغطاء حاضر شد. مدتی نیز در کربلا در محضر سید ابراهیم قزوینی، مؤلف «ضوابط»، حضور یافت. پس از دریافت اجازه روایت و اجتهاد به زادگاهش بازگشت و به تعلیم و تربیت شاگردان پرداخت. پس از چندی مجدداً راهی نجف شد و در ۱۲۸۷ ق به درخواست ناصرالدین شاه قاجار به تهران آمد و عهده‌دار منصب تدریس و امامت و صدور حکم و فتوا شد. در تهران درگذشت و جنازه‌اش به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. وی پدر سید عبدالله بهبهانی، از پیشروان انقلاب مشروطه، است. از آثار وی: «الرسالة العملية» به فارسی، که برای استفاده مقلدانش نگاشت و در تهران به چاپ رسید.

الذریعه (۱۱/ ۲۱۳)، شهیدان راه فضیلت (۵۳۰-۵۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۴۶-۱۴۷)، المآثر والآثار (۱۴۰-۱۴۱)، مکارم الآثار (۳/ ۸۶۳-۸۶۵).

بهبهانی، سید حسین، فرزند سید ابراهیم موسوی. (شهادت ۱۳۰۰ ق)، فقیه و مرجع تقلید. پدرش، سید ابراهیم، گنبد و بارگاهی در بهبهان، معروف به دهدشت، دارد و نسبش به امیر سید علی، معروف به سیاهبوش و مدفون در همدان، می‌رسد. سید حسین مقدمات فقه و اصول را نزد علمای بهبهان آموخت. سپس به نجف رفت و به حوزه درس شیخ انصاری پیوست و علوم عقلی را از حوزه درس شیخ حسن برغانی فراگرفت، و سرانجام به مقام اجتهاد رسید. آن‌گاه در کربلا اقامت گزید و به تدریس و فتوا مشغول شد و جماعتی از علما برگردش جمع شدند. در ۱۳۰۰ ق به مکه مشرف شد و در راه بازگشت در نزدیکی مدینه در مکانی به نام بشر درویش با همراهان چادر زد تا شب را به روز آورد. در دل شب چون از خیمه خارج شد یکی از اعراب از شدت دشمنی که با شیعیان داشت، ضربه‌ای بر سر او زد و به حیاتش خاتمه داد. جنازه‌اش به مدینه منتقل و در بقیع دفن شد. از او پنج پسر باقی ماند که همگی از علمای کربلا بودند. بزرگترین آنان سید ابراهیم از شاگردان میرزای شیرازی بود. سید حسین بهبهانی دارای تصانیفی در فقه و اصول بوده که در وقایع کربلا در حمله حمزه بیگ در عهد عثمانی طعمه حریق شده و از بین رفته است.

شهیدان راه فضیلت (۴۸۶-۴۸۷)، طبقات اعلام الشیعه

مدارج علمی را ابتدا در خدمت پدر و سپس در محضر سید علی صاحب «ریاض» و شیخ محمد جمفر کاشف الغطاء پیمود. سپس به اصفهان سفر کرد و در آنجا نزد آقا محمد بیدآبادی علوم عقلی را فراگرفت. او چند سال در نهایند مقیم شد و بعد به قم رفت و در زمان سلطنت محمدشاه قاجار به تهران آمد. محمد شاه مقدم او را گرامی داشت و مدرسه‌ای در بازارچه مروی تهران به نام وی ساخت که در آنجا تدریس می‌کرد. وی در مسجد حکیم که اکنون به مسجد آقا محمود مشهور است امامت و وعظ می‌کرد. آقا محمود رسالات محققانه‌ای به نام محمد شاه تألیف و تصنیف کرد. در روزگار ناصرالدین شاه نیز معزز و مکرم بود. به گفته صاحب «المآثر والآثار»: آقا محمود رئیس بزرگ بود و برخلاف پدر به تصوف و عالم درویشان توجهی بسیار داشت. آنچه باعث تغییر فکر و حالت آقا محمود شد رابطه‌اش با میرزا محمدتقی کرمانی، حکیم الهی و طبیبمدان، در دوران جوانی بود. آقا محمود در دزاشیب تهران درگذشت و در کربلا در جنب قبر جدش دفن شد. از آثار وی: «تنبيه الغافلين»، در رد صوفیه، برخی این کتاب او را که در جوانی (۱۲۲۸ ق) نوشته است برهانی برای مخالفت با صوفیه و دلیلی برای پیروی از عقاید پدرش می‌دانند؛ «انموذج الرجال»، در علم رجال؛ «اصول دین»؛ «تحفة الملوك»، در تاریخ انبیاء؛ «التحفة الناصریه»، در اخلاق؛ «مفتاح النجاة فی شرح دعاء السمات»؛ «مهمات الاحکام»، در مباحث الفاظ؛ «هدایة الطالبین و ارشاد الراغبین»، در اصول دین؛ «دیوان اشعار»؛ «معجون الهی»، در اخلاق.

ایبان الشیعه (۱۰/ ۱۱۰)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۲۷، ۲/ ۵۳۸)، تاریخ بروجرد (۲/ ۱۵۳-۱۵۴)، حدیقه الشعراء (۳/ ۱۶۰۷-۱۶۱۰)، الذریعه (۲/ ۱۹۳، ۳/ ۴۰۳، ۴/ ۲۹۶، ۲۴۷، ۹/ ۱۴۶، ۱۳/ ۲۵۱، ۲۱/ ۳۵۵، ۲۳/ ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۵/ ۱۸۲)، ریحانه (۳/ ۳۹۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۶۹-۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۱۹)، فوائد الرضویه (۵۷۶-۵۷۵)، المآثر والآثار (۱۵۲)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۴۶-۹۴۹)، مرآت الاحوال (۱۶۵-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۹۷، ۱۹۸)، مکارم الآثار (۲/ ۵۶۷)، هدیة العارفین (۲/ ۴۱۸).

بهبهانی، سید اسماعیل، فرزند نصرالله موسوی. (۱۲۲۹-۱۲۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. نیاکانش از بحرین بودند. در بهبهان به دنیا آمد. پس از

(قرن ۱۳/ ۳۷۵-۳۷۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۴۱).

بهبهانی، سید عبدالله، فرزند سید اسماعیل بهبهانی. (تو ۱۲۵۶/ ۱۲۵۷/ ۱۲۶۰/ ۱۲۶۲- شهادت ۱۳۲۸ ق)، مجتهد و فقیه اصولی. اصل وی از بحرین بود. در نجف متولد شد. از شاگردان میرزای شیرازی و آیت‌الله کوه‌کمری و شیخ راضی نجفی بود. پس از کسب درجه اجتهاد به تهران آمد. او در تهران از روحانیون بزرگ و در فقه از سرآمدان روزگار به شمار می‌آمد. در زمان مظفّرالدین شاه قاجار به مخالفت با عین‌الدوله برخاست. وی در مقاصد خویش آقا سید محمد طباطبایی را که مورد اعتماد و احترام عامه بود، با خود موافق و همراه گردانید. بعد از به توپ بستن مجلس در دوره محمد علی شاه، او و عده‌ای دیگر از سران نهضت به همراه چندتن از بستگان وی دستگیر و به کرمانشاه تبعید شدند و تا پایان سلطنت محمدعلی شاه در تبعید بودند. پس از فتح تهران و سقوط محمد علی شاه، بهبهانی و همراهانش، با استقبال مردم به تهران وارد شدند. وی به مخالفت با تقی‌زاده برخاست و مبارزه بین این دو شروع شد. او به عدالت و آزادی معتقد بود و حتی برای تربیت جوانان مدرسه‌ای هم تأسیس کرد و با تحصیل دختران نیز مخالف نبود و برای ارتقاء بزرگسالان نیز به تأسیس انجمن مقدس اسلامی مبادرت کرد. آیت‌الله بهبهانی در تنظیم مواد متمم قانون اساسی، از جنبه دینی، سهم و شریک بود. وی در تهران در منزلش به ضرب گلوله شهید شد و جنازه‌اش به سال ۱۳۳۲ ق به نجف حمل و در صحن علوی دفن شد. از آثار وی: «رسائل و مسائل»، در فقه، مجموعه‌ای مشتمل بر ۲۵ رساله که در هر رساله به یکی از مسائل فقهی پرداخته است؛ حاشیه بر «الجواهر».

الاعلام (۱۹۹/ ۴)، تاریخ برگزیدگان (۱۴۱)، تاریخ بروجرد (۳۸۲)، تاریخ بیداری ایرانیان (صفحات متعدد)، دانشنامه ایران و اسلام (۱/ ۲۵۹)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۷۶)، شرح حال رجال (۲/ ۲۸۹-۲۸۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۳۱-۳۳۲)، شهیدان راه فضیلت (۵۲۸-۵۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۹۳-۱۱۹۵)، علماء معاصرین (۲۲۸، ۳۴۵-۳۴۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۴۷۸)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۰۳)، المآثر والآثار (۱۴۱)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۶-۲۷۷)، معجم المؤلفین (۶/ ۳۵)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۸۴-۱۶۸۶).

بهبهانی، سید علی، فرزند سید محمد، فرزند سید علی موسوی. (۱۳۰۳/ ۱۳۰۴-۱۳۹۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در بهبهان متولد شد. در هجده سالگی دروس مقدماتی و سطح را نزد علمای درجه اول بهبهان همچون میرزا محمد حسن و شیخ عبدالرسول و سید محمد ناظم الشریعه به اتمام رسانید. سپس در ۱۳۲۲ ق، برای ادامه تحصیل به عراق عرب رفت و مدت شش سال در محضر آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید کاظم یزدی و سید محسن کوه‌کمری تحصیل کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد و پس از کسب اجازه، به بهبهان بازگشت. در ۱۳۲۹ ق بار دیگر به عراق رفت، لیکن به دلیل نامساعد بودن هوا و کسالت به بهبهان بازگشت. سید علی در ۱۳۳۸ ق به درخواست جمعی از فضلاء حوزه درس سید محسن کوه‌کمری، برای بار سوم به نجف مشرف شد، پس از مدتی برای بردن خانواده خود به ایران برگشت، ولی به دلیل بیماری خانواده در رامهرمز اقامت کرد. او در ۱۳۶۲ ق مجدداً به عراق رفت و به پیشنهاد آیت‌الله حاج آقا حسین قمی در کربلا، حوزه درسی تشکیل داد و مدت دو سال به تدریس خارج فقه و اصول مشغول شد. در این ایام کتاب «مصابح الهدایة فی اثبات الولاية» را تألیف کرد. سپس به نجف رفت و آنجا نیز به تدریس پرداخت. در ۱۳۶۵ ق بر اثر تلگراف‌ها و نامه‌های پی در پی اهالی رامهرمز به آن شهر بازگشت و به تأسیس مدرسه دینی و حوزه علمیه و تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت. او در ۱۳۷۰ ق مریض شد و به تهران آمد و در مراجعت به تجویز اطباء معالج به اهواز رفت و ساکن شد و در آنجا حوزه درسی تشکیل داد. ساکنان بیشتر شهرستانهای خوزستان مقلد ایشان بودند. وی مدتها، سالی شش ماه در خوزستان و شش ماه دیگر در اصفهان، عهده‌دار تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه صدر بود، و هم زمان به امر تدریس اصول عقاید و صدور فتوا و رسیدگی به امور مردم نیز می‌پرداخت. از دیگر آثار وی: «رساله عملیه» به نام «جامع المسائل»؛ «الاشتقاق» یا «کشف الاستار»؛ «مقالات حول مباحث الفاظ»، در علم اصول فقه؛ حواشی «عروة الوثقی»؛ حواشی «وسيلة النجاة»؛ «فوائد هشگانه»؛ «قواعد الكلية»، در دو مجلد؛ «اساس النحو» و شرح آن.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۶۷۷-۶۷۹)، الذریعه (۹/ ۴۱۳، ۱۶/ ۳۶۳، ۱۷/ ۱۹۰، ۲۱/ ۱۲۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۵-۱۰۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۱۶۸۴-۱۶۸۶).

۸۸-۹۰، ۱۴۶-۱۵۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

بهبهانی، سید محمد سعید، فرزند سید عبدالله موسوی حائری، (وف بعد از ۱۲۵۱ ق)، فقیه و مدرس. ولادت و نشو و نما او در کربلا بود. پس از تحصیل مقدمات علوم اسلامی، فقه و اصول را از محضر سید محمد مجاهد (متوفی ۱۲۴۲ ق) اخذ کرد. به پیروی از حکم جهاد استادش به هنگام حمله روسیه تزاری به سرحدات ایران رفت و در جنگ شرکت جست. در بازگشت از جبهه در قزوین ساکن شد و مدارج اجتهاد را نزد ملا محمد صالح برغانی و شهید ثالث پیمود، و علوم عقلی و عرفان را در محضر ملا آقا حکمی قزوینی تلمذ کرد. سپس به کربلا بازگشت و به تدریس و فتوی اشتغال یافت. او مواظظ استادش، سید محمد مجاهد، را در کتابی به نام «مصباح المجالس»، متجاوز از پنجاه مجلس از مجالسی که به فارسی املاء کرده بود در تاریخ ۱۲۵۱ ق گردآوری کرد.

الذریعه (۲۱/ ۱۱۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۰).

بهبهانی، شیخ شمس الدین، فرزند شیخ جمال الدین محمد، (وف ح ۱۲۴۸ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. از شاگردان علامه وحید بهبهانی و علامه سید مهدی بحر العلوم و سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض» و میرزا مهدی شهرستانی بود. ملا نوروز علی بسطامی در «فردوس التواریخ» تصریح کرده که بهبهانی استاد وی بوده است و شرح حال استاد را در کتاب خود آورده است. او در مشهد ساکن بود و در همان جا درگذشت و در صحن رضوی در ایوان حجره‌ای، که نزدیک به پنجاه سال در آن ساکن بود، دفن شد. از آثار وی: شرح یا حاشیه بر «معالم الاصول»، در پنج مجلد، در حدود یکصد و سی هزار سطر؛ حاشیه «قوانین الاصول»، در دو مجلد؛ حاشیه «المطول»؛ «جواهر الکلام فی اصول عقائد الاسلام»، نظیر «گوهر مراد».

الذریعه (۵/ ۲۷۷، ۶/ ۱۷۶، ۲۰۷، ۱۴/ ۲۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۲۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۷)، مکارم الآثار (۲/ ۱۳۰۴-۱۳۰۵)، هدیه المارفین (۲/ ۳۶۲).

بهبهانی، محمد باقر بن محمد تقی بن عبدالحسین

بن محمد باقر وحید بهبهانی، (وف ۱۳۳۲-۱۳۳۷ ق)، عالم و متکلم. معروف به آقایی. ساکن همدان بود و در همان جا درگذشت. از آثارش: «الرد علی القادری (یادری) النصرانی»؛ «الرد علی الفضل بن روزبهان» دانشمند اشعری.

الذریعه (۱۰/ ۲۱۴-۲۱۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۹۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۱).

بهبهانی، میر سید محمد، فرزند سید عبدالله (۱۲۹۱-۱۳۸۳ ق)، عالم دینی و فقیه. در تهران به دنیا آمد. مادرش از اولاد سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، بود. تا دوازده سالگی به فراگیری مقدمات پرداخت و سپس به تحصیل فقه و اصول مشغول شد. مدت شش سال در محضر میرزا ابوالحسن جلوه فلسفه و علوم عقلی خواند. پس از فراغت از سطح و متون، هفت سال در حوزه درس علامه آشتیانی به تحصیل خارج فقه و اصول مشغول شد. پس از فوت علامه آشتیانی تحصیلات خود را نزد پدر تکمیل کرد و بعد از آن از مراجع و استادان بزرگ عراق چون آخوند خراسانی و دیگران استفاده‌ها برد و به مرتبه عالی اجتهاد نایل شد. بهبهانی مدت ربع قرن از علمای بزرگ و طراز اول تهران به حساب می‌آمد. وی در تهران به تدریس خارج فقه و اصول و ترویج دین و خدمت به مردم پرداخت. در جنب پدرش دفن شد. از آثار وی: حواشی بر کتب فقهی و پیش نویس درسهایش به شاگردانش می‌باشد که در نزد فرزندش آقا سید جعفر بهبهانی باقی مانده بود.

ایمان الشیعه (۹/ ۳۸۹)، علماء معاصرین (۲۲۸-۲۲۹)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۰۳-۴۰۱).

بهجت اصفهانی، میرزا محمد باقر، (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بهجت. در اصفهان متولد شد و در خط نستعلیق مهارت یافت. وی از مداحان معتمدالدوله منوچهرخان گرجی و از ندیمان محمدشاه قاجار در اوایل سلطنتش بود. محمد باقر، پدر محمد مهدی فروغ اصفهانی، صاحب «تذکره الشباب»، بود که مؤلف «ریحانه» به اشتباه فرزندش را متخلص به بهجت آورده، در حالی که تخلص پدر بهجت و تخلص فرزند فروغ بوده است.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۴۲۵-۴۲۶)، تذکره پیمانه (۲۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۴۷-۱۴۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۷).

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۸۸-۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۳۷).

بهجت شیرازی، میرزا محمد جعفر، فرزند میرزا محمد کاظم مستوفی. (۱۲۲۱/۱۲۳۱-۱۲۹۶ ق)، شاعر، متخلص به بهجت. ملقب به شرفاء. در اصفهان متولد شد. پس از مرگ پدر به شیراز رفت و به تحصیل علوم ادبی فارسی و عربی مشغول شد. بهجت در خطاطی و تذهیب مهارت داشت. او در شیراز درگذشت و در قبرستان دارالسلام شیراز به خاک سپرده شد. کتاب «زبدة التصاریف»، در علم صرف تألیف اوست. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است. میرزا محمد نصیر، متخلص به فرصت شیرازی از فرزندان اوست.

آثار عجم (مقدمه/ ۱۴-۱۵، ۱۰۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۸۵-۲۸۸)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)، ۲/ ۳۳۰، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸)، مکارم الآثار (۲/ ۷۲۱-۷۲۲).

بهجت قاجار، غلامحسین میرزا، فرزند ملک ایرج میرزا. (۱۲۵۰-۱۳۰۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بهجت. ملقب به صدرالشعراء. وی پدر جلال‌الممالک ایرج میرزا، شاعر معروف، قاجار بود. در محله شش‌گلان تبریز ساکن بود و ایام عمر خود را در آن شهر به سر برد. خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و صاحب «دیوان» شعر بود. از خطوط وی: یک نسخه «نثر اللالی»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «مشقه العبد غلام حسین بن ملک ایرج قاجار، سنه ۱۲۷۱»؛ چهار رقعۀ از مرقمهای مختلف، به قلمهای سه‌دانگ و دودانگ و نیم‌دودانگ متوسط، با رقمهای: «بنده درگاه... غلام حسین قاجار» و «العبد المذنب... ابن ملک ایرج قاجار غلام حسین»؛ یک قطعه به قلم کتابت جلی و خفی خوش، با رقم: «... غلام حسین بن ملک ایرج میرزا، در دارالسلطنه تبریز، سنه یکهزار و دوست و هشتاد و هشت»؛ یک نسخه «نصایح انوشیروان»، به قلم نیم‌دودانگ متوسط، با رقم: «... سنه یکهزار و دوست و نود و یک... کاتبه ابن ملک ایرج میرزا، غلام حسین قاجار، صدرالشعراء».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۲۹-۵۵۰)، از صبا تا نیما (۲/ ۳۸۳-۳۸۴)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۸۳-۲۸۴)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸).

بهجت دزفولی، شیخ محمدعلی. (ز ۱۳۲۹ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. چون صاحب کتاب‌فروشی بهجت در تهران بود، به بهجت ملقب شد. او همچنین به بهروز خاوری نیز معروف است. بهجت مدتی در نجف تحصیل کرد و از ملا محمد کاظم خراسانی اجازه اجتهاد گرفت. بعد از بازگشت به ایران، مجله ماهیانه مذهبی «دعوه‌الحق» را در تهران انتشار داد که بعد از وقفه کوتاهی چاپ آن تا انقلاب مشروطیت ادامه یافت. در دوره دوم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در ۱۳۲۱ ق موفق به تأسیس انجمن علمی در تهران شد و در همین سال نیز ریاست کمیسیون تصحیح کتب و ترجمه عربی اداره انتشارات وزارت معارف را عهده‌دار بود. از خدمات دیگر او: تأسیس کتابخانه معارف؛ انجمن مجموعه معارف؛ آموزشگاه فنی هنر؛ انتشار «مجله معارف». از آثار وی: کتاب «روش پرورش».

تاریخ جراید (۲/ ۲۲۲-۲۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۲۱۵-۲۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۳-۱۴۴).

بهجت شیرازی، عبدالحمید، فرزند ملا عبدالغفار شیرازی. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بهجت. خط نسخ و نستعلیق را خوش می‌نوشت. وی مدتها با حاج زین‌العابدین شیروانی معاشرت و نسبت به وی اظهار خلوص داشت. بهجت اغلب به مجلس محمدحسین قزوینی آمد و شد می‌کرد. در شیراز درگذشت. از اوست: از قیل و قال مدرسه چون دل گرفته زنگ بزدایم به صحبت رندان باده نوش

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۳۷۱)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۴۸۵)، الذریعه (۹/ ۱۴۷)، ریاض‌المعارفین (۲۲۵)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۲۹۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸)، مرآت‌الفصاحه (۹۹).

بهجت شیرازی، مصطفی، فرزند میرزا عبدالله. (تو ۱۲۵۸ ش)، طیب و شاعر، متخلص به بهجت. وی در شیراز اقامت داشت و در همان جا پس از تحصیل علوم ادبی به تحصیل علم طب مشغول شد. از اوست: در وصل تو می‌سازم با هر چه کنی اما یک لحظه شکیبائی در هجر تو نتوانم تا چند کند افغان از هجر رخت بهجت آفاق پر آوا شد از ناله و افغانم

بهجتی اردکانی، محمد حسین. (س چهاردهم ق)، فقیه، ادیب و شاعر. از علمای حوزه علمیه قم بود و سالها از محضر آیت الله حجت و آیت الله بروجردی استفاده کامل کرد و به مدارج عالی علمی رسید. وی دارای طبع شعر بود و قصیده مخمسی از وی در «گنجینه دانشمندان» آمده است.

گنجینه دانشمندان (۶۷/۳).

بهجتی نویسردکانی، ملا عباسعلی. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر. اصل وی از نویسردکان است. در زهد و ورع پایدار بوده، تا حدی که به قول صاحب «سفینه المحمود»: «خرمن هوا و هوس را از آتش اشتیاق سوخته و زنده بندگی را با رشته عبودیت دوخته». از اوست:

ای یسرق چه سوزی آشیانم
من ساختم به مشت خاشاک

سفینه المحمود (۱/۱۸۵-۱۸۶)، مصطفیٰ خراب (۳۲-۳۳).

بهرام. (س دهم ق)، نقاش. در مکتب بخارا نقش می ساخته و از وی فقط یک اثر رقم دار مشاهده شده و آن تصویر شاهزاده ای است که در باغی بر تخت نشسته و به استراحت مشغول است. زیر پایه تخت به خط نستعلیق رقم «بهرام» دارد. زمینه تصویر، گل و برگ و شکوفه ساده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۴۴).

بهرام. (ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. به خط وی مرقمی است به قلم نیم دودانگ و کتابت متوسط، با رقم: «النفات پادشاه اکمل از تربیت مهر عالم آراست... کمترین، بهرام، سنه ۱۲۴۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۰۲).

بهرام. (ز ۱۲۱۷ ق)، نقاش. از هنرمندان دوره فتحعلی شاه قاجار بود و در رنگ و روغن دست داشت. از آثار رقم دار وی: تصویر شاهزاده پرجلالی بر روی اسب، که دست به قبضه قمر مرصع خود گذاشته و به خط نستعلیق رقم «بهرام سنه ۱۲۱۷» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۰۴).

بهرام اصفهانی. (ز ۱۲۷۳ ق)، نقاش. آبرنگ ساز اهل

اصفهان و به شیرین دستی و رنگ پردازی معروف بود. در مرقمی که در کتابخانه گلستان تهران موجود بوده، صحنه شکاری از ناصرالدین شاه ارائه شده که طراحی صحنه ها را ابوالحسن خان صنیع الملک به عهده داشته و پرداخت و رنگ آمیزی تصاویر را استاد بهرام اصفهانی انجام داده است. این نقاشی در ۱۲۷۴ ق به اتمام رسیده و منظرة عمومی و رنگ آمیزی درختان و جمع آهوان با مهارت انجام گرفته است.

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۰۴-۱۰۵).

بهرام افشار. (ز ۹۶۸ ق)، نقاش. فقط یک اثر رقم دار از او به یادگار مانده و آثار دیگری مشاهده نشده است. این اثر به جا مانده، تصویری در یک نسخه «خمسه نظامی»، مضبوط در موزه های فرانسه است که به سال ۹۶۸ ق تصویر و تزیین شده، با رقم: «بهرام افشار». شیوه این اثر، در مکتب شیرازی است و مختصات بیشتر آن معلوم نیست.

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۴۵).

بهرام بخارایی، ملا حاجی بهرام. (وف ۱۰۹۹ ق)، شاعر، متخلص به بهرام. ملقب به ملک الشعراء. در شهر بخارا به تدریس و تعلیم اشتغال داشت. بهرام با صائب تبریزی معاصر بود و با وی مکاتباتی داشت. از آثار وی: شرحی بر «شبهستان نکات». از اوست:

بهرامم و تا دلم محبت بین شد
داغی خوش کرد و لاله رنگین شد
هر گل که به سر خریدم از باغ مراد
گل میخی گشت و بر سرم پر چین شد
تذکره نصرآبادی (۴۳۵)، الذریعه (۹/۱۴۷)، صبح گلشن (۶۹-۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۴۸).

بهرام بیگ تبریزی - بیانی تبریزی، بهرام بیگ.

بهرام پژدو. (س هفتم ق)، شاعر زرتشتی. وی هیریدی دانشمند و پزشکی حاذق و منجمی پارسی دان و پهلوی خوان از مردم کرمان بود. از آثار او: «بهاریات بهرام پژدو» در بحر هزج مسدس.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/۵۰۶-۵۰۷)، تذکره شاعران کرمان (۲۶۵)، فرهنگ شاعران زبان فارسی (۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۲۴۲).

(۱/ ۱۱۸-۱۱۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۷۸)، رباعی و رباعی سرایان (۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ بهرام گور).

بهرام میرزا صفوی، ابوالفتح، فرزند شاه اسماعیل اول. (۹۵۶/۹۵۵-۹۲۳ ق)، خطاط، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بهرام و بهرامی. ملقب به ظهیرالدین. وی برادر شاه طهماسب اول و شاهزاده‌ای دانشمند و هنرمند و هنرپرور بود که در شیوایی کلام و شعر و معما سر رشته داشت. از هنر نقاشی و موسیقی نیز بهره‌مند بود و از خطوط، نستعلیق را خوش می‌نوشت. بهرام میرزا مدتی از جانب برادر حکمرانی همدان را داشت و در جوانی، در حالی که بیش از سی و سه سال نداشت، درگذشت. از آثار وی: یک قطعه نستعلیق سه دانگ جلی خوش، که عنوان یک تصویر است، با رقم: «برای فقیرالحقیر ساخته شده، العبد بهرام الحسینی»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام بن اسمعیل الحسینی، نقل از خط سلطان محمد نور»؛ یک عنوان تصویر دیگر، با رقم: «...کتبه العبد بهرام بن اسماعیل حسینی بدارالسلطنة تبریز فی سنه ۹۳۴»؛ قطعه‌ای در یک مرقع، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه بهرام»؛ قطعه‌ای در یک مرقع به قلم دودانگ و نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه بهرام‌الصفوی».

آتشکده آذر (۱/ ۲۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۳-۱۰۴)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۱-۱۰۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۳۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۴-۲۵۵، ۸۲۷)، تحفه سامی (۱۱-۱۲)، تذکره روز روشن (۱۲۳)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۹۸-۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۷۲-۷۳)، الذریعه (۹/ ۱۲۷)، روضة السلاطین (۷۱-۷۲)، عالم آرای عباسی (۱/ ۴۲، ۵۸، ۶۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۹۹، ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹-۱۲۸)، کاروان هند (۲/ ۹۷۲-۹۷۳)، گلستان هنر (چهل و یک، ۱۳۸-۱۳۹)، لغت‌نامه (ذیل/ بهرام میرزای صفوی)، مجمع‌الخواص (۲۲)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۰).

بهرام قلی. (ز ۹۱۷ ق)، نقاش. از شاگردان برجسته بهزاد نقاش معروف بود. دو اثر ارزنده وی در یک کتاب خطی اشعار نظامی که به خط محمد بن علی بن درویشعلی سمرقندی به سال ۹۱۷ ق نوشته شده، موجود است که در یکی از تصاویر، ساختمان زیبایی است و شاه بر روی تخت نشسته و سه خدمه در حضورش به خدمت

بهرام دیلمی، بهرام بیگ، فرزند شاه صدر. (س دهم ق)، شاعر. از اوست:

بت صراف کافکنده است طرح دلبری با من
دمادم می‌کند از ناز جنگ زرگری با من
تحفه سامی (۱۰۰)، مینودر (۲/ ۲۰۷).

بهرام سفره کش. (ز ۱۰۵۰ ق)، نقاش. پیرو شیوه محمدزمان و علیقلی جبادار بود. یگانه اثر رقم دار وی: زیباروی صفویه که به شکل و قیافه زیبارویان از یک نقاشی شده است، با رقم: «بهرام سفره کش ۱۰۵۰». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۶).

بهرام صفوی ← بهرام میرزا صفوی.

بهرام کرمانشاهی. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش. اهل کرمانشاه بود و در دوره ناصری می‌زیست. اعتماد السلطنه در روزنامه «ایران» سال ۱۲۹۹ ق از حجره استاد بهرام در مجمع‌الصنایع یاد کرده و نوشته که تصاویر ناصرالدین شاه قاجار در شکارگاه همایونی و پرده تصویر مبارک و نقاشی‌های دیگری را در حجره وی دیده است. استاد بهرام، در نقش تصویر بر روی دیوارها با ابعاد بزرگتر نیز مهارت داشت. از آثار وی: شمایل رنگ و روغنی حضرت محمد (ص)، با رقم: «کمترین بهرام کرمانشاهی»؛ تصویر نیم تنه رنگ و روغنی کاملاً شبیه میرزا حسین خان سپهسالار که رقم: «عمل بهرام سنه ۱۲۹۲» دارد؛ «نقش انواع و اقسام درنده و چرنده و پرنده که بر بدنه حوضخانه کوچک شمالی قصر سلطنت آباد ترسیم شده»؛ تصویر رنگ و روغنی تمام قد مردی در هیئت حیوان، با رقم نقاش به خط نستعلیق: «عمل کمترین بهرام ۱۳۰۴»؛ «بیست و شش مجلس گوناگون و چهار تصویر از زنان زیبا در تالار باغ معبر» که اکنون از وجود آنها اطلاعی در دست نیست. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶).

بهرام گور ساسانی، فرزند یزدگرد اول. (س پنجم م)، شاعر. از پادشاهان ساسانی و معروف به بهرام پنجم بود. از زندگی پراز تنعم و جنگاورها و خوشگذرانیهای او داستانهای بسیار در کتابهای عربی و فارسی گرد آمده، که قسمت بزرگی از آنها از کتب پهلوی نقل شده است. اشعاری به وی منسوب است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۶-۱۷۸)، جواهرالمجانب

ایستاده‌اند؛ دیگر تصویر این کتاب، باغ درخت و سبزه‌ای است که دو آلاچیق زیبا در آن به چشم می‌خورد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵).

بهرام قلی افشار. (س سیزدهم ق)، نقاش. از طایفه افشار و در نقاشی پیرو سبک رضا عباسی بود. از آثار زیبای او تصویر استادانه‌ای در ترکیه است، که رقم: «بهرام قلی افشار» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۰۵)، گلستان هنر (پنجاه).

بهرامی، تقی، فرزند علی رضا مذهب السلطنه. (تو ۱۲۷۷ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و روزنامه‌نگار. در آلمان موفق به اخذ دکترای کشاورزی از دانشگاه فریدریش ویلهلم شد. پس از مراجعت به ایران عهده‌دار مشاغل چند بود از جمله: بازرسی فنی وزارت اقتصاد ملی، ریاست مؤسسات فلاحتی اداره کل فلاحت، ریاست اداره جنگلها در مرکز، ریاست دانشکده وزارت کشاورزی. دکتر بهرامی در ۱۳۱۳ ش مجله «فلاحت» و در ۱۳۲۰ ش مجله «آب و خاک» را منتشر کرد. از آثار او: «ارزیابی کشاورزی»، «آزاد سویس به ایران»، «ایران، آزاد و بزرگ می‌شود»، «باغبانی عمومی و خصوصی»، «پرورش کودک در خانه»، «تاریخ کشاورزی ایران»، «جغرافیای کشاورزی ایران»، «جوجه‌کشی»، «دامپروری»، «زراعت خصوصی»، «زراعت عمومی».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۰۸-۱۰۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۱۵۶، ۱۷۲، ۴۱۰، ۶۰۰، ۷۴۱، ۱۰۳۸، ۱۰۸۰، ۱۳۴۲، ۱۴۲۶، ۱۴۸۵، ۲/ ۱۸۳۱، ۲۲۶۰، ۲۹۸۸)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (۷۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۰۵-۲۰۷).

بهرامی، مهدی، فرزند ابوالحسن خان. (۱۲۸۴-۱۳۳۰ ش)، استاد دانشگاه، نویسنده و باستان‌شناس. از دارالمعلمین مرکزی فارغ‌التحصیل شد و زبانهای قدیم را از پروفیسور هرتسفلد آموخت، سپس برای ادامه تحصیل به فرانسه و آلمان رفت و در رشته باستان‌شناسی فارغ‌التحصیل شد. دکتر بهرامی بعد از مراجعت به ایران به تدریس در دانشگاه پرداخت. او سرانجام در تهران درگذشت. آثار به‌جامانده از وی: «تاریخ صنایع ایران»، «راهنمای گنجینه قرآن»، با مشارکت دکتر مهدی بیانی؛ «یکه صورت‌سازی در نقاشی قرون اخیر».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۱۹، ۲/ ۱۶۵۶، ۳۴۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۷۸).

بهرامی اردبیلی، ملا ظهیرالدین. (؟)، شاعر. از اوست:

زلف تو می‌کند نهان، آن رخ همچو روز را
شام، بلی، نهان کند، مهر جهان فروز را
تذکره روز روشن (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، سخنوران آذربایجان (۱۳).

بهرامی سرخسی، ابوالحسن علی. (قرن چهارم و پنجم ق)، شاعر و ادیب. از شاعران دوره غزنوی بوده که علاوه بر شاعری در علوم ادبی نیز مهارت و شهرت داشته و نظامی عروضی نام او را در شمار مؤلفان کتب علمیه ادبی ذکر کرده است. سه رساله در عروض و قافیه به نامهای: «رساله خجسته» یا «خجسته ناصری» یا «خجسته‌نامه»، در عروض؛ «رساله غایه‌العروضین» یا «غایه‌العروضین» و «رساله کنزالقافیه» به او منسوب است که ظاهراً از میان رفته. از اشعار بازمانده شاعر چنین برمی‌آید که از سبک شعرای عهد سامانی متأثر بوده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۵۶۷-۵۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۲۸)، ریحانه (۱/ ۲۹۷)، سخن و سخنوران (۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۱۳۹)، لباب الالباب (۲/ ۵۷-۵۵، ۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالحسن بهرامی)، المعجم فی معاییر اشعار عجم (۱۸۱، ۱۸۹، ۲۹۸)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰).

بهرامی کمانگر، سلیمان، فرزند میرزا علی خان شجاع الممالک. (۱۲۸۶-۱۳۵۶ ش)، شاعر. در دهکده ماراب، از روستاهای شمال غربی کرمانشاه، متولد شد. در کودکی به همراه خانواده از ماراب به قریه کوره دره مهاجرت کرد و در مدرسه‌ای که پدرش در آن ده بنا کرده بود، به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ش به کرمانشاه رفت و در اداره دارایی آنجا استخدام شد. مدتی رییس دارایی کردند و پاوه بود. بهرامی در کرمانشاه وفات یافت و در ماراب دفن شد. از اوست:

دل آینه از بهر تماشای تو باشد
زان رو همه دم مظهر سیمای تو باشد

شاعران بی‌دیوان (۲۳۶)، لباب الالباب (۲/ ۶۷).

بهروزی، محمود، فرزند علی خان. (تو ۱۲۸۹ ش)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به بهروزی. در ساری متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات وارد خدمات دولتی و عهده‌دار مشاغل مختلف شد و قرائت خانه‌ای در ساری دایر کرد و با نشریات «قانون»، «حلاج»، «نسیم شمال» و «ارمغان» همکاری داشت. او امتیاز نشریه‌ای به نام «کنار دریا» را نیز داشت. بهروزی در نظم و نثر دست داشت. از آثار منشور او: «اگر خدا بخواهد».

سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۰۹-۶۰۵)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹).

بهروزی بوشهری، محمد جواد، فرزند بهروز. (تو ۱۳۰۰ ش)، نویسنده و شاعر. در بوشهر به دنیا آمد. علوم ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود فراگرفت. از آن پس به خدمت فرهنگ درآمد و به عنوان دبیر دبیرستانهای شیراز به تدریس پرداخت، سپس برای ادامه تحصیل به تهران آمد و در رشته زبان و ادبیات فارسی به دریافت لیسانس نایل شد. از آثار او: «شراره‌های عشق»، «لغزها»، «شهر سبز»، «تقویم تاریخی»، «چیستان در ادبیات فارسی»، «راهنمای آثار تاریخی کازرون»، «یادبود یاران»، «راز یاران»، «تبخالها»، «گل‌های شهر سبز»، «رمز اعداد در ادبیات فارسی»، «غوغای جوانی».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۲۹۹-۲۹۲)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۱۳-۶۱۰)، فارسنامه ناصری (۱/ ۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۲۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۰۸-۴۰۷).

بهروزی کازرونی، علینقی، فرزند بهروز کازرونی. (۱۲۸۱/۱۲۸۳-۱۳۶۲ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به بهروزی. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کازرون و بوشهر و شیراز به پایان رسانید و موفق به اخذ دیپلم متوسطه شد. سپس به فراگیری زبان انگلیسی پرداخت و از دانشگاه کمبریج انگلستان گواهینامه گرفت. او مدت دو سال مدیر مدرسه اتحادیه ایرانیان در بحرین بود و از آنجا به بوشهر منتقل شد و به مدیریت و تدریس در مدارس مختلف در بوشهر و شیراز پرداخت. او مقالات ادبی و اجتماعی زیادی در روزنامه‌های «تخت جمشید»، «عصر آزادی»، «پارس» و مجلات «ارمغان»، «یادگار» و

و آن خال سیه نیز که خوانند سوزیداش
داخی است که بنهاده ز سوزای تو باشد

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۰۸-۴۱۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۶-۱۱۷).

بهروز، ذبیح‌الله، فرزند میرزا ابوالفضل ساوجی. (۱۲۶۸/۱۲۷۰-۱۳۵۰ ش)، شاعر، منجم، مدرس و نویسنده. در تهران یا نیشابور متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدارس ادیب و آمریکایی تهران فراگرفت و با زبان انگلیسی آشنا شد. وی پس از آن برای تکمیل علوم ادبی و عربی به قاهره رفت و مدت ده سال در آنجا ماند. از آنجا به انگلستان رفت و در آنجا به معاونت ادوارد براون و نیکلسون درآمد و به تدریس پرداخت. پس از چندی به آلمان و از آنجا به ایتالیا رفت و سپس به ایران بازگشت. بهروز در مدرسه دارالفنون، در مدرسه نظام به تدریس می‌پرداخت. او نویسنده‌ای محقق، زبان‌شناس و آشنا به فرهنگ قبل از اسلام بود. ذبیح نخستین کسی بود که در شیوه پژوهشهای ایران‌شناسان غربی شک کرد و اشتباهات و غرض‌ورزیهای آنان را متذکر شد. در ستاره‌شناسی ایرانی نظر علمی رصدی را مطرح کرد و ستاره‌شناسی گاه‌شماری دولت ایرانیان را در زمان زرتشت کشف کرد. وی در تهران درگذشت. برخی از آثار او: «زبان ایران»، «فارسی یا عربی»، «نمایشنامه شاه ایران و بانوی ارمن»، «آیین بزرگی»، «فرهنگ کوچک تازی به فارسی»، «منتخبات دیوان حافظ»، «منتخبات رباعیات خیام»، «منتخبات کلیات سعدی»، «موش و گربه»، «خط و فرهنگ».

راهنمای کتاب (س ۱۴، ش ۱۲-۹، ص ۷۲۱-۷۳۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۸)، سرآمدان فرهنگ (۲۵۸-۲۶۰)، شرح حال رجال (۶/ ۹۹)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۱/ ۷۸، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۸۴، ۹۲۱، ۱۰۹۰، ۱۲۷۴، ۱۲۹۴، ۱۳۵۷، ۲/ ۱۸۲۱، ۲۰۷۵، ۲۴۳۶، ۳۱۳۶، ۳۱۳۸، ۳۱۸۸، ۳۲۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۹-۷۷).

بهروز طبری. (س پنجم ق)، شاعر. از شاعران دوره غزنوی و مداح سلطان محمود غزنوی بود. از اوست:

یک سخن گویمت ز روی یقین
بشنو ار بشنوی سزد که سزااست
زان به گیتی سخن‌شناس نماند
که عطا دادن از میان برخاست

بهزاد سلطانی، کمال الدین. (۸۴۴/۸۵۴-۹۴۲ ق)، نقاش، خطاط و شاعر. در هرات متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. استاد از روزگار طفولیت از مادر و پدر دور ماند و نزد میرک تربیت شد. وی از زمان سلطان حسین بایقرا تا زمان شاه طهماسب صفوی زیست. بهزاد استاد مسلم و سرآمد مینیاتور ایرانی بود. او با برطرف کردن شیوه محدود و بی روح مغول، مکتب مجلس آرای پرفرنای خود را که زاینده تصورات پرمایه بود، به دنیای تصویرها کشانید و سبک حقیقت جویی (رئالیسم) را در نقش تصویرها عریان ساخت. وی شاگرد خاص سید احمد تبریزی بود و فن تصویر را از خلیل میرزا آموخت و در زمان شاه اسماعیل صفوی ریاست کتابخانه سلطنتی را به عهده گرفت. در خط و شعر نیز دست داشت. از جمله شاگردان وی: جلال الدین میرک اصفهانی، میر مصور، ملا یوسف، مظفرعلی، ملا درویش محمد نقاش خراسانی، رستم علی و حیدرعلی، خواجه عبدالعزیز، قاسم علی، سلطان محمد، تمراز و بهرام قلی را می توان نام برد. برخی آثار رقم دار اصیل وی در کتاب «بوستان» سعدی مضبوط در کتابخانه قاهره مصر، عبارت اند از: «منظره مسجدی با گنبد سبز و کاشی کاری مزین و خطوط لاجوردی و طلایی که در کمال مهارت تصویر شده است»؛ «جلسه تدریس و بحث و مذاکره در مسجد»؛ «تصویر حکایت یوسف و زلیخا»؛ و از دیگر تصاویر او: «تصاویر خمسة نظامی» که به سال ۹۰۰ یا ۸۹۶ ق تصویر شده است؛ «تصویر جنگ بر روی جیحون»؛ «مجلس بزم سلطان حسین بایقرا»؛ «منظره قصر زیبایی در فصل زمستان»؛ «تصویر سلطان محمد خوارزم شاه»؛ «تصویر شیبک خان محمدشاه بخت خان شیبانی»؛ «تصاویر ظفرنامه تیموری» به خط سلطان محمدنور.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۰-۱۰۶)، پیدایش خط و خطاطان (۱۰۱)، تاریخ اصفهان (۲۸۸)، تاریخ برگزیدگان (۴۸۱-۴۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۳۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲۶۷-۲۶۸، ۲۴۲، ۸۲۵-۸۸۲)، حبیب السیر (۲/ ۳۶۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۶، ۱۸، ۱۰۰-۱۰۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۲۷۸-۲۷۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۸)، شرح حال رجال و مشاهیر (۲۹۰-۴۹۳)، کارنامه بزرگان (۱۱۱-۱۱۲)، گلستان هنر (چهل، ۱۳۴-۱۳۶)، مناقب هنروان (۱۰۳، ۱۲۱)، هنر عهد تیموریان (۵۲-۶۰).

«گلهای رنگارنگ» منتشر کرد. در ۱۳۲۵ ش امتیاز روزنامه «دستاورز» را گرفت و چند شماره آن را در شیراز منتشر کرد. بعد از بازنشستگی از سال ۱۳۵۰ ش به سرپرستی کتابخانه حافظیه و کتابخانه شاهچراغ گمارده شد. وی عضو انجمن ادبی فارس بود و تا آخر عمر در جلسات آن شرکت می کرد. اشعاری از وی به جامانده است. او همچنین مؤسس کانون دانش پارس بود. بیست و چهار جلد کتاب تألیف کرد و دهها مقاله نوشت. از آثار وی: «آثار محلی فارس»؛ «جشنهای ایزدی، تاریخ اعیاد ملی»؛ «نوادری تاریخی»؛ «گلشکر»، لطائف و ظرائف ادبی؛ «سده قآنی»؛ «شهر شیراز یا خال رخ هفت کشور»؛ «فرهنگ لغات محلی فارسی».

الاعلام (۵/ ۳۳۲)، انجمن های ادبی شیراز (۴۱۲-۴۱۵)، تاریخ جراید (۲/ ۳۰-۳۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۲۹۰-۲۹۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۱۹-۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۳-۶۰۴).

بهزاد ابراهیمی. (ز ۹۹۴ ق)، نقاش. در شهر تون (فردوس) خراسان متولد شد. از آثار رقم دار این هنرمند، تصویر زیبایی است در نسخه «دیوان» خطی حافظ، موزه استانبول، که در ربیع الاول سال ۹۹۴ در شهر تون کتابت شده است؛ در این اثر ابیات:

روضه خلدبرین خلوت درویشان است
مایه مستحشمی خدمت درویشان است
گنج عزلت که طلسمات عجایب دارد
فتح آن در نظر رحمت درویشان است
خواجه حافظ شیرازی تصویر شده است، با رقم: «عمل بهزاد ابراهیمی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۰-۱۲۱).

بهزاد بیگ گرجی، فرزند سهراب بیگ. (ز ۱۰۸۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به دوستاق. پدرش قورچی شاه عباس دوم صفوی بود. نسخ و نستعلیق را خوش می نوشت. بهزاد در زمان تألیف «تذکره نصرآبادی» در قید حیات بود. از اوست:

بسی جمالت گر بر افروزم چراغ زندگی
هر سر مویم شود روشن ز داغ زندگی
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۴)، تذکره نصرآبادی (۱۲۷)، الذریعه (۹/ ۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۳۴۶).

بهشتی تبریزی، میرزا رحیم خان مشیرالاطباء، (وف ۱۳۵۱ ق)، طبیب و شاعر. از پزشکان معروف تبریز بود. بیشتر اوقات خود را صرف پیشرفت فرهنگ می‌کرد. در تبریز درگذشت و در قبرستان طویایه آن شهر دفن شد. از آثار وی «رساله مدینه»، در اخلاق است. اشعاری نیز از وی در تذکره‌ها نقل شده است.

تذکره شمراي آذربایجان (۲/ ۹۹۹۸)، سخنوران آذربایجان (۲۴۵-۲۴۶)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۱۲).

بهشتی حصاری، (س نهم ق)، شاعر. وی از معاصران امیر علیشیر نوایی بود. در شهر هرات به تحصیل علم و ادب اشتغال داشت. از اوست:

در کمند تو نه هر بی سر و پا افتادست
این بلائی است که در گردن ما افتادست
تذکره روز روشن (۱۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، مجالس النفايس (۸۰).

بهشتی رشتی، شیخ محمد علی، (ز ۱۲۳۰ ق)، عالم دینی و فقیه. از شاگردان سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، در کربلا بود. او فتوای استادش را از تصانیف وی جمع‌آوری کرد تا مقلدانش بتوانند به رساله عملیه او دسترسی پیدا کنند. بهشتی از میان مسایل گردآوری شده استاد، رساله‌ای فارسی به نام «راه نجات»، با فصولی مرتب در طهارت و نماز و روزه، در ۱۲۳۰ ق نگاشت. الذریعه (۱۰/ ۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۲۷).

بهشتی قزوینی، شیخ ملا شریف، (وف ۱۳۰۸ ق)، عالم دینی، مدرس، ادیب و شاعر. در قزوین به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم، مدارج عالی را در حوزه درس شیخ ملا محمد صالح برغانی و شهید ثالث پیمود. سپس به عراق رفت و در کربلا و نجف از محضر استادانی چون شیخ حسن برغانی بهره گرفت و به درجه اجتهاد نایل شد. در بازگشت به موطن خویش از استادان قزوین نیز اجازه اجتهاد گرفت. آن‌گاه به تدریس و فتوا و ترویج دین پرداخت. بهشتی از مدرسان مشهور مدرسه صالحیه بود، بویژه در تدریس کتاب «مطول» به حدی مهارت داشت که او را مطول‌گوی می‌گفتند. وی و برادرش شیخ ملا عبدالوهاب بهشتی، که او نیز مدرس سطوح فقهیه بود و در حدود ۱۳۰۰ ق از دنیا رفت، هر دو از علما و ادبا و

بهشتی، حاج میر سید علی، فرزند حسین موسوی حایری طهرانی، (وف ح ۱۳۵۴ ق)، عالم، ادیب، لغوی، مفسر، فقیه و محدث. معروف به مفسر. در کربلا متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. سپس در تهران ساکن شد. بهشتی در زهد و تقوی کم‌نظیر بود. او متجاوز از بیست و دو سال پی در پی در مسجد جامع تهران تفسیر قرآن می‌گفت. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهرری دفن شد. از آثار وی: تفسیر «مقتنیات الذرر و ملتقطات الثمر»، به عربی، در دوازده مجلد است، که در تهران به چاپ رسید.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷۸-۱۷۹)، مقتنیات الذرر (ج ۱/ مقدمه مؤلف).

بهشتی، سید جواد خان، فرزند سید محمدباقر، (۱۲۵۷-۱۳۱۷ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. معروف به صبح صادق. در شیراز متولد شد و همان‌جا مقدمات عربی و فارسی را آموخت. در هیجده سالگی برای ادامه تحصیل به تهران آمد، سپس جهت تکمیل فقه و اصول به نجف و کربلا رفت و پس از بازگشت به بندرعباس نزد سید محسن مجتهد، عموی خود، رفت. بعد از فوت وی به بمبئی مسافرت کرد و در آنجا به تجارت و موعظه پرداخت. او پس از چندی از بمبئی عازم مدرس و کلکته شد و در آنجا با روزنامه «حبل المتین» همکاری کرد. از کلکته به افغانستان سفر کرد و مدتی در مدرسه اسلامی کراچی به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت، بعد از آن به بندرعباس برگشت و مدیریت مدرسه جاوید را به عهده گرفت. بهشتی به سال ۱۳۰۳ ش، امتیاز روزنامه «صبح صادق» را گرفت و به مدت یک سال این روزنامه را منتشر ساخت. او در کازرون وفات یافت.

تاریخ جراید (۳/ ۱۰۵-۱۰۶)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۲۱).

بهشتی، ملا حسین، فرزند محمد علی، (س نهم و دهم ق)، قاری، عالم و متکلم امامی. از مشاهیر عصر شاه اسماعیل اول صفوی بود. او از شاگردان شمس‌الدین محمد بن سید شریف جرجانی (متوفی ۸۳۸ ق) بود. از آثار وی: کتاب «تجوید القرآن»، «کتاب الحساب».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۵۹)، الذریعه (۳/ ۳۶۷-۳۶۶)، ریحانه (۱/ ۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / حسین بهشتی).

برجستگان قزوین به حساب می آمدند. از آثار وی: حواشی بر «مطلول»؛ حواشی بر «حاشیه ملا عبدالله»، در منطق؛ حواشی بر «شرح لمعه» شهید ثانی؛ «دیوان» شعر. طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۸۰۵)، المآثر و الآثار (۱۶۵).

بهشتی گیلانی، ملا محمود. (ز ۱۰۲۱ ق)، شاعر. از شاعران مقرب دربار شاه عباس صفوی بود. در سرودن ماده تاریخ و فن معما دست داشت. از اوست: خسرو آفاق شه کام بخش آن محک باطن هر خوب و زشت کرد جو در اشرف مازندران طرح بنایی به صفا چون بهشت دست سعادت پی تاریخ آن بر در آن (دولت اشرف) نوشت

(۱۰۲۱)

تذکره نصرآبادی (۴۸۱)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مواد التواریخ (۶۵۴)، نامه‌ها و نامداریهای گیلان (۷۲).

بهشتی هروی، عبدالله. (س یازدهم ق)، شاعر. از شاگردان فصیحی هروی بود. از آثار وی: مثنوی «نورالمشرقی» در جواب «تحفة العراقین» خاقانی.

تذکره روز روشن (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۱۴۸)، ۳۷۶-۳۷۷، فرهنگ سخنوران (۱۵۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۹۸-۳۹۷).

بهلول گنابادی، شیخ محمد تقی، فرزند نظام الدین. (نوح ۱۳۲۰ ق)، شاعر و واعظ. معروف به بهلول. اصل وی از بجستان گناباد بود. در سبزوار متولد شد و همان جا تحصیل علوم قدیمی کرد. سپس به وعظ و روضه خوانی و مسافرت در ایران و عراق مشغول شد. وی برای مخالفت با قانون اتحاد شکل و مسئله بسی حجابی، در مشهد سخنرانیهایی کرد که منجر به شورش در آنجا شد که در نهایت وی را به افغانستان بردند. چندی به ژاپن سفر کرد و مجدد به افغانستان بازگشت و در ۱۳۴۹ ق به ایران بازگشت. بهلول حافظه‌ای نیرومند داشت. او صاحب منظومه‌ای است در حدود هزار و دویست بیت که خود از آن تعبیر به «مجموعه دینی» کرده و در آن شرح حال خود و بعضی وقایع زمان خود را به تصویر کشیده است. مجموعه

شعرش به نام «بهلول» به چاپ رسیده است.

الذریعه (۹/ ۱۴۸-۱۴۹)، سخنوران نامی مفاصل (۱/ ۶۳۱-۶۳۲)، صد سال شعر خراسان (۱۵۵-۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۶۲).

بهمنش، احمد. (تو ۱۲۹۰ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، محقق و مترجم. در تهران متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، به فرانسه رفت. او بعد از بازگشت به ایران در ۱۳۱۴ ش در دانشسرای عالی به تدریس تاریخ ملل قدیم پرداخت. وی تألیفات و ترجمه‌های زیادی دارد، از جمله: «تاریخ مصر قدیم»، «تاریخ یونان قدیم»، «تاریخ ملل قدیم آسیای غربی»، «سیر تاریخ»، «تاریخ جهانی»، در دو مجلد؛ «فرهنگ اساطیر»، «مسئله شرق»، «تاریخ اروپا، قرون وسطی و آغاز قرن جدید».

کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۱، ص ۳-۱۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۶۷-۳۶۶).

بهمن لنجانی ← بهمنعلی اصفهانی.

بهمن میرزا قاجار، فرزند عباس میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۲۵-۱۳۰۱ ق)، نویسنده. او از شاهزادگان قاجار و مردی کتاب دوست و فضل‌پرور بود. کتابخانه معتبری داشت و بسیاری از کتابهای نفیس فارسی اوایل عصر قاجار به نام او یا به تشریق وی تألیف و چاپ شده است. به سال ۱۲۵۰ ق حاکم اردبیل شد، بعد از روی کار آمدن محمد شاه قاجار حاکم تهران گردید. در ۱۲۵۵ ق حاکم آذربایجان شد. به علت ترس از اقدامات حاج میرزا آقاسی به روسیه گریخت و در ۷۶ سالگی در شهر شیشه قره‌باغ درگذشت. از کارهای برجسته او در دوران حکومت آذربایجان، ترغیب دو تن از ادیبان به نامه‌ای: ملا عبداللطیف طسوجی و میرزا محمد علیخان سروس اصفهانی بود، برای ترجمه «الف لیلة و لیلة» عربی به فارسی تحت عنوان «هزار و یک شب» که طسوجی متن کتاب را به نثر عالی فصیح درآورد و سروس شعرهای عربی کتاب را ترجمه منظوم به فارسی کرد. از جمله آثار وی: «تذکره محمدشاهی»، که به نام برادرش محمدشاه قاجار نوشته است.

الذریعه (۲/ ۴۷)، شرح حال رجال (۱/ ۱۹۵-۱۹۸).

بهمنعلی اصفهانی، آخوند ملا علی لنجانی.

بهمنیار کرماتی، میرزا احمد، فرزند محمد علی معلم. (۱۲۶۸/۱۲۶۴-۱۳۳۴ ش)، استاد دانشگاه، مصحح، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به دهقان. در کرمان متولد شد و در همان شهر نزد پدر خویش ادبیات فارسی، عربی، فقه و اصول، فلسفه و ریاضیات را آموخت، ضمن تحصیل، زبان ترکی استانبولی و انگلیسی را نیز فراگرفت و در این دو زبان دست به تحقیقات و تألیفات زد. در آغاز مشروطیت به مبارزات سیاسی روی آورد و در ۱۲۸۹ ش روزنامه «دهقان» را برای اشاعه اندیشه های ملی خویش منتشر کرد که منجر به تبعید و زندانی شدنش در شیراز شد. در ۱۲۹۶ ش از شیراز به تهران آمد و از طرف وزارت دارایی مأمور خدمت در خراسان شد. در ۱۳۰۳ ش روزنامه «فکر آزاد» را در مشهد انتشار داد. در این هنگام از طرف وزارت فرهنگ به ریاست دارالمعلمین تبریز انتخاب گردید، اما پس از یک سال به تهران مراجعت کرد. چندی هم با سمت وکیل عمومی مأمور قزوین و همدان شد. در ۱۳۱۳ ش که معلم دانشسرای عالی و دانشگاه تهران بود، سمت استادی اش تأیید گردید. بهمنیار در ۱۳۲۱ ش به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران درآمد، و در ۱۳۳۳ ش به ریاست انجمن تألیف و ترجمه که از مؤسسات وابسته به دانشگاه بود، برگزیده شد. در تهران وفات یافت و در کربلا به خاک سپرده شد. از تألیفات وی: «تحفه احمدیه»، در شرح «الفیه ابن مالک»؛ تصحیح و تحشیه منشآت محمد بن مؤید بغدادی، موسوم به «التوسل الی التوسل»؛ تصحیح «اسرار التوحید»؛ «رسالة املائی فارسی»؛ «شرح حال صاحب بن عباد»؛ تصحیح «الابنية عن حقایق الادویه»؛ «مجمع الامثال فارسی»؛ «رساله در حکمت و فلسفه»؛ «دیوان اشعار».

از نیما تا روزگار ما (۱۲۷-۱۲۸)، تاریخ جرابید (۲/ ۳۰۷-۳۱۰، ۴/ ۸۲-۸۴)، تذکره شاعران کرمان (۱۴۴- ۱۴۶)، ستارگان کرمان (۱۱۰-۱۱۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۳۸۵-۱۳۹۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۷- ۱۳۱)، شرح حال رجال (۶/ ۳۱-۳۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۶۷-۳۶۹)، پشما (س ۸، ش ۸، ص ۲۸۳، س ۳۰، ش ۱۱، ص ۶۷۹-۶۸۲).

بیابانکی سمنانی ← علاءالدوله سمنانی.

بیات، مصطفی قلی، فرزند حاج عباس قلی خان سهم الملک اراکی. (۱۲۶۷-۱۳۱۶ ش)، پایه گذار کشاورزی

(وف ۱۳۱۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بهمن. ملقب به بهمنعلی. در اواخر عمر در تهران در زاویه امامزاده عبدالعظیم حسنی ساکن شد. ملا علی با صاحب «طرائق الحقائق» همنشین بود. وی در مزار سعادت علی شاه دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر. طرائق الحقائق (۲/ ۲۳۳-۲۳۲).

بهمنیار، ابوالحسن بن مرزبان آذربایجانی. (وف ۴۵۸ ق)، فیلسوف و حکیم. از زرتشتیان آذربایجان بود که به دین اسلام گروید. او از بزرگترین شاگردان ابن سینا بود و مسلک مشایی را می ستود و با ابن سینا مناظرات و مباحثاتی داشت. از آثار وی: «البهجة فی الحکمة»؛ «السعادة»؛ «التحصیل»، در منطق و ریاضی و طبیعی و الهی به طریقه حکمت مشایی؛ «مراتب الموجودات» به عربی؛ «المفارقات والنفوس فی اثبات العقول الفعالة والدلالة علی عددها و اثبات النفوس السماویة».

ایضاح المکنون (۲/ ۲۷۹-۲۸۰، ۳۰۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۸-۳۱۹)، تاریخ فلاسفة ایران (۲۷۲)، ترجمه ثمة صوان الحکمة (۵۸-۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۷۳-۷۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۴۸۰)، الذریعة (۳/ ۱۵۹، ۳۹۵، ۱۹/ ۴۹، ۲۰/ ۲۹۲)، روضات الجنات (۶/ ۲۹۲)، ریحانه (۸/ ۲۰۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۳۱)، لغت نامه (ذیل / ابوالحسن بهمنیار)، معجم المؤلفین (۳/ ۸۱).

بهمنیار کرماتی، علینقی. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده و شاعر. در کرمان متولد شد. پس از پایان تحصیلات دوره ابتدایی و متوسطه، به سال ۱۳۱۳ ق به تحصیل در رشته تاریخ و جغرافیای دانشسرای عالی پرداخت و موفق به دریافت لیسانس شد. وی در رشته فلسفه جدید در دانشکده ادبیات نیز تحصیل کرد. بهمنیار در شهریور ۱۳۱۶ به دبیری دبیرستان پهلوی و دانشسرا منصوب شد و در آذر همان سال بازرسی فنی آموزشگاههای کرمان نیز به وی محول شد. از آثار او: «تاریخ دودمان بویه»؛ «راهنمای امتحانات نهایی». اشعاری نیز از وی در تذکرها به چاپ رسیده است.

تذکره شاعران کرمان (۱۲۶-۱۲۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۲)، ستارگان کرمان (۱۱۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۴-۶۰۵)، یادگار (س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۵۲-۱۵۳).

بیاضی حصاری. (س نهم ق)، شاعر. وی از حصار شادمان بود. به همراه محمود برلاس به هرات رفت و مدتی در آن شهر سکونت کرد و پس از چندی به زادگاهش بازگشت. از اوست:

بزن بر سینه من خنجر و افکن سر از تن هم
در این خانه تاریک را بگشای و روزن هم
الذریعه (۱۴۹/۹)، مجالس النفائس (۱۲۲).

بیان اصفهانی - بیان همدانی.

بیان همدانی، آقا مهدی. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به بیان. وی خواهرزاده میرزا ابوطالب کلیم بود. در همدان متولد شد و در اصفهان نشو و نما یافت. به هندوستان رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

بیان خاک رخت گردید عمریست
به زیر پا نگاهی می توان کرد
بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۰-۱۱۳۲)، شام غریبان (۵۱-۵۲)، صبح گلشن (۷۰-۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۱)، کاروان هند (۱/ ۱۷۵-۱۷۶)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۶۹-۳۷۱)، نشر عشق (۱/ ۲۱۶).

بیانی، خانابا، (۱۲۸۸-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در همدان متولد شد. تحصیلات خود را در مدارس دارالقنون و دارالمعلمین عالی به پایان رسانید. سپس برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و موفق به اخذ دکترای تاریخ از دانشگاه سوربن پاریس شد. پس از بازگشت به ایران از ۱۳۱۶ ش در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی به تدریس اشتغال ورزید و در همین هنگام در دانشکده های حقوق و هنرهای زیبا و علوم منقول و معقول، تدریس تاریخ را به عهده داشت. وی در سمت های معاونت دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی، مدیریت کل نگارش وزارت فرهنگ، ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، مدیریت کل دانشگاه تهران، معاونت نخست وزیری و سرپرستی اداره کل تبلیغات و انتشارات، نمایندگی مجلس سنا، عضو شورای عالی فرهنگ و پیشاهنگی خدمت کرده است. در تهران درگذشت. آثار او از ترجمه و تألیف بدین قرار است: «روابط سیاسی ایران با دولتهای غرب اروپا در زمان صفویه»، به زبان فرانسه؛ «تاریخ مغول»؛ «تاریخ ایران از

نوبن در ایران. ملقب به صمصام الملک. در خانواده ای زمین دار متولد شد. وی تحصیلات خود را در فرانسه در رشته کشاورزی به اتمام رساند و پس از بازگشت به ایران، ابتدا در سمت معاونت وزارت فواید عامه به کار پرداخت و سپس عهده دار وزارت کشاورزی شد. او برای پیشگیری امراض دامی به تأسیس مؤسسه رازی و تربیت گروهی از دامپزشکان همت گماشت. بیات با فعال کردن مدرسه فلاح، مقدمات تأسیس دانشکده کشاورزی را فراهم آورد. در دوران خدمت او شعب خاصی برای امور دفع آفات، جنگلبانی، ایستگاه های کشاورزی پی ریزی شد. وی در آلمان درگذشت.

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۶-۱۳۸).

بیارجمندی خاخورینی خراسانی، شیخ یوسف، فرزند ملا زین العابدین حائری. (تو ۱۳۲۸ ق)، محدث، فقیه و مدرس. در کودکی از زادگاه خود به مشهد رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت، پس از چندی جهت تکمیل تحصیلات خود به نجف سفر کرد و نزد ثائینی به فراگیری اصول و فقه پرداخت. سپس از محضر شیخ محمد حسین غروی و سید ابوالحسن اصفهانی فیض برد و اجازه اجتهاد یافت. همچنین در کریمیه از محضر آیت الله قمی فیض برد. وی از محدث قمی اجازه حدیث گرفت. چند دوره «رسائل» و «مکاسب» و «کفایه» را تدریس کرد. پس از آن درس خارج را شروع کرد و به تدریس فقه و اصول پرداخت. برخی از آثار وی عبارت اند از: «شرح کفایه»؛ «تقریرات ثائینی»، در فقه و اصول؛ «تقریرات کمپانی»؛ «حاشیه بر مکاسب»؛ «رساله عملیه»؛ «زبدة المسائل»؛ «مدارک العروة».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۸۷-۸۸۹).

بیاضی استرآبادی. (س دهم ق)، شاعر. در استرآباد متولد شد. بیشتر اشعارش هجو و هزل بود. در اواخر عمر به کاشان رفت و در آن شهر درگذشت. از اوست:

شب یلدای وعده ات را چرخ
چه شود گر دم صبح دهد
یا مرا بر امید وعده تو
صبر ایوب و عمر نوح دهد

تذکره روز روشن (۱۲۵)، تحفه سامی (۲۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۲۹)، صبح گلشن (۷۰).

از اوست:

مه من سوی مسکینان نگاهی می توان کردن
اگر هر روز نتوان، هر به ماهی می توان کردن
تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۵۰)،
سخنوران آذربایجان (۲۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۲)،
مجمع الخواص (۲۷۱).

بیانی تبریزی، بهرام بیگ، فرزند نقدی بیگ، (س)
یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به بیانی. ساکن محله
عباس آباد اصفهان بود و تسمتلیق را خوش می نوشت. در
بهار به شغل کتابت و در زمستان به پوستین دوزی مشغول
بود. در زمان تألیف «تذکره نصرآبادی»، ۱۰۸۹ ق، در قید
حیات بود. از اوست:

جانم ز مهر یار و ز درد استخوان پر است
چشمم ز اشک حسرت و دل از فغان پر است
با اینکه چاک چاک شد از تیر غمزه اش
همچون جرس همیشه دلم از فغان پر است
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۳-۱۰۲)، تذکره شعرای
آذربایجان (۲/ ۱۰۰-۹۹)، تذکره نصرآبادی (۳۹۰)،
دانشمندان آذربایجان (۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۰)، سخنوران
آذربایجان (۲۴۷-۲۴۸)، صبح گلشن (۷۱)، فرهنگ
سخنوران (۱۵۱)، مجمع الخواص (۲۷۱).

بیانی جوینی. (س دهم ق)، شاعر. از ولایت جورین از
شهرهای خراسان بود که به پیشه تجارت اشتغال داشت و
شعر نیز می سرود. از اوست:

شدم به مسجد و دیدم بتی ز دست شدم
به کعبه روی چه آرم چو بت پرست شدم
تحفه سامی (۳۱۹-۳۲۰)، تذکره روز روشن (۱۲۶)،
الذریعه (۹/ ۱۵۰).

بیانی خراسانی - بیانی جوینی.

بیانی قلندر هروی. (س نهم ق)، شاعر. اهل هرات بود
و در ماوراءالنهر صدارت بابر شاه گورکانی را به عهده
داشت. از اوست:

وفا وعده کردی، جفا می نمائی
مه من عجب بی وفا می نمائی
الذریعه (۹/ ۱۵۱)، صبح گلشن (۷۱)، نشتر عشق

آغاز اسلام تا ظهور سلسله بهلوی و تاریخ اروپا از پطر اول
تا بیسمارک؛ «تاریخ دیپلماسی ایران»؛ «توسعه
کتابخانه های عمومی»؛ «تاریخ ژول مازارن صدراعظم
فرانسه»؛ «تاریخ عمومی»، در دو جلد؛ «تغیوت و برتری
اسپانیا»؛ «نهضت های ایران بعد از اسلام»؛ «تاریخ اسلام»؛
«تاریخ ایران».

بزرگان و سخن سرايان همدان (۲/ ۲۵۰-۲۵۱)، زندگینامه
رجال و مشاهیر (۲/ ۱۳۹)، زندگینامه رجال سیاسی و
نظامی (۱/ ۳۵۲-۳۵۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۶).

بیانی، مهدی، فرزند محمد. (۱۲۸۵-۱۳۴۶ ش)،
دانشمند، استاد دانشگاه و نویسنده. در همدان متولد شد.
پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و متوسطه در دانشسرای
عالی به تحصیل در رشته فلسفه و ادبیات پرداخت و سپس
دوره دکترای ادبیات دانشگاه تهران را به پایان رسانید. وی
مشاغل ملی، ریاست فرهنگ اصفهان، معاونت آموزشی
وزارت اقتصاد ملی، ریاست کتابخانه ملی و استادی
دانشگاه تهران را داشت. او طی دوره سی ساله خدمتش
بارها برای مأموریت های فرهنگی به کشورهای متعدد
آسیایی و اروپایی و آمریکایی سفر کرده است. از آثار وی:
«تصحیح «آواز پر جبرئیل» سهروردی»؛ «احوال و آثار
میرعماد»؛ «تصحیح «بدایع الازمان فی وقایع کرمان» افضل
الدین ابوحامد کرمانی»؛ «راهنمای گنجینه قرآن در موزه
ایران باستان»؛ «فرهنگ خوشنویسان» یا «احوال و آثار
خوشنویسان»، در چهار مجلد؛ «تصحیح «السوانح
فی العشق» احمد غزالی»؛ «کارنامه بزرگان ایران»؛ «نمونه
سخن فارسی»؛ «نمونه خطوط خوش کتابخانه ملی»؛
«تصحیح «عقل سرخ» سهروردی».

بزرگان و سخن سرايان همدان (۲/ ۲۵۳-۲۵۲)، الذریعه
(۲۴/ ۳۱۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۰)، سواد
ربیاض (۲/ ۵۵۱-۵۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۸۲-۳۷۹).

بیانی استرآبادی. (وف ۹۴۴ ق)، شاعر. وی پیشه
رمائی داشت. از اوست:

رفت در خرگه، مه من، مرغ دل حیران بماند
شمع در فانوس شد، پروانه سرگردان بماند
تحفه سامی (۲۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۰).

بیانی تبریزی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نقاش.

بیانی کرمانی، شهاب‌الدین عبدالله ← خواجه مروارید.

بیانی یزدی، خواجه قطب‌الدین خورشاه / خسرو شاه. (س دهم ق)، دانشمند و شاعر، متخلص به بیانی. وی در علم سیاق و حساب دست داشت و کتابی موسوم به «خلاصة الحساب» نیز در این زمینه تألیف کرد. بیانی تولیت مسجد جامع میرچقماق را داشت و در نظم اشعار نیز توانا بود. صاحب «الذریعة» کتاب «خلاصة الحساب» را به ملا قطب‌الدین خسرو شاه از علمای عصر تیمور گورکانی نسبت می‌دهد.

تحفة سامی (۱۲۲-۱۲۳)، جامع مفیدی (۲۶۵-۲۶۶)، الذریعة (۷/۲۲۴، ۹/۱۵۱).

بی‌باک مجلس آرا. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، از زنان شاعر در عهد قاجار، متخلص به بی‌باک. ملقب به مجلس آرا. اسم اصلی و زادگاه وی مجهول است. بعضی او را ترکمان و برخی قزاق می‌گفتند. وی یکی از زنان حسینعلی میرزای فرمانفرما بود. به دلیل شیرین سخنی و مجلس‌آرایی به مجلس آرا ملقب شد و به همین اسم اشتهار یافت. از اوست:

مکن ملامت رندان راه می‌کده بی‌باک
که ترسم آنچه ملامت کنی ترا به سر آید
حديقة الشعراء (۳/۲۱۳۶-۲۱۳۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۳)، مشاهیر زنان (۳۳).

بی‌بی آرزویی ← آرزوی سمرقندی.

بی‌بی بیدلی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به بیدلی. اهل هرات بود و در عصر پادشاهان تیموری هرات زندگی می‌کرد. برخی تذکرها بی‌بی را همسر شیخ عبدالله دیوانه و برخی دیگر خواهر شیخ دانسته‌اند. امیر علیشیر نوایی در «مجالس النفائس» او را مادر شیخ‌زاده انصاری شاعر می‌داند. از اوست:

روم به باغ ز نرگس دو دیده وام‌کنم
که تا نظاره آن سرو خوش خرام‌کنم
از رابعه تا پروین (۵۸-۵۹)، جواهر المعانی (۱۳۲)، الذریعة (۹/۱۵۳)، مجالس النفائس (۱۰۲)، مخزن

بی‌بی عصمت خوانی ← عصمت سمرقندی.

بی‌بی عصمتی ← عصمت سمرقندی.

بی‌بی مهری ← مهری هروی.

بیجه منجمه. (س نهم ق)، منجم و شاعر، متخلص به ماه و مه. خواهر مولانا علاء‌الدین کرمانی بود. در زمان سلطان حسین بایقرا می‌زیست و معاصر میر علیشیر و جامی بود. وی در نزدیکی خانه مولانا جامی مسجد جامعی ساخته بود. بیجه علاوه بر اینکه، در علم نجوم دست داشت و تقویمی استخراج کرد، از علوم دینی و دیگر فضایل نیز بهره‌مند بود.

از رابعه تا پروین (۵۹-۶۰)، جواهر المعانی (۱۳۰-۱۳۱)، (۲۹۶)، حديقة الشعراء (۳/۲۱۹۸)، الذریعة (۹/۱۵۱)، زنان سخنور (۱/۵۶-۵۵)، ستارگان کرمان (۱۲۱-۱۲۲)، صبح گلشن (۴۵۵)، فرهنگ سخنوران (۱۵۳-۱۵۴)، مجالس النفائس (۳۵۰-۳۵۱)، مشاهیر زنان (۳۸-۳۹).

بیخود اصفهانی، زین‌العابدین. (س سیزدهم ق)، شاعر. مداح محمود میرزا قاجار بود و از نجیب زادگان اصفهان. از اوست:

خوشا از مرگ من سازند آگه آن جفاچو را
به این تقریب گردانند خرم خاطر او را
سفينة المحمود (۱/۱۷۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۴)، مجمع الفصحاء (۴/۱۸۲)، مصطفی خراب (۳۲).

بیخودی بلخی ← بیخودی سمرقندی.

بیخودی جنابدی ← بیخودی شیرازی.

بیخودی سمرقندی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران غزل‌سرای سمرقند بود. از اوست:

هزارگونه جفا از تو بر دل است مرا
هنوز دل به جفای تو مایل است مرا
الذریعة (۹/۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۵۴)، مجالس النفائس (۱۶۲).

آرامگاه وی در تحت فولاد، پشت تکیه خوانساری‌ها است. رساله‌ای به نام «التفسیر» از او باقی مانده است. اثر دیگر او حواشی بر «رساله‌ای در کیمیا» است.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۵)، تذکرة القبور (۴۸۳-۴۸۴)،
روضات الجنات (۷/ ۱۱۸-۱۱۶)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)،
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۹۵-۶۹۶)، مکارم الآثار
(۱/ ۷۰-۶۶).

بیدار، احمد شریعتی. (مس چهاردهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به بیدار. از آثار وی: «بیوگرافی هنریشگان سینما»، «حضرت اجل»، «در آغوش زاینده رود»، «راه حکومت و طریق انتخابات»، «نخستین جام یا بلای آدمیت»، شعر.

مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۵).

بیدار، محمدحسین جلیلی، فرزند حاج شیخ محمد هادی. (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به بیدار. وی در کرمانشاه به دنیا آمد. پدرش از علمای بزرگ کرمانشاه بود و ریاست حوزه علمیه آن شهر را به عهده داشت. وی دوره ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید، آن‌گاه به تحصیل علوم قدیمه پرداخت و از محضر استادانی چون آزاد همدانی و سردار کابلی کسب فیض کرد. سپس برای ادامه تحصیل به دانشکده معقول و منقول راه یافت و به اخذ لیسانس نایل شد. جلیلی از شاعران توانا و پرمایه بود، از سبک اساتید کهن پیروی می‌کرد و غزل را خوب می‌سرود. از آثار وی: «کرمانشاهان باستان»، «تاریخ ایل و طایفه زنگنه»، ترجمه «زبدة النصرة و نخبة العصرة»، «تاریخ سلسله سلجوقی»، «ابکار الافکار»، «دیوان اشعار».

آینده (مس ۵، ش ۱۰-۱۲، ص ۹۵۵-۹۵۶)، تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۴۲۴)، سخنوران نامی معاصر (۱/ ۶۴۵-۶۵۰)، فرهنگ سخنوران (۱۵۵).

بیدار کرمانشاهی ← بیدار، محمدحسین جلیلی.

بیدارمغز، حسن، فرزند عباسقلی حلاج. (تو ۱۳۰۰ ش)، شاعر، متخلص به فهمی. در آران کاشان متولد شد و تحصیلات خود را در آن‌جا به پایان رساند. او شاعری را از سال ۱۳۱۲ ش آغاز کرد و با شرکت در انجمن ادبی صبا و معاشرت با استادان شعر و ادب کاشان با رموز شعر و فنون

ببخودی سمنانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به ببخودی. اصل وی از سمنان و از ناظران عهد شاه عباس اول صفوی بود. وی به سبب عشق به ببخودی مشتهر گشت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲)، مخزن الفرائد (۱/ ۲۸۲)، نشر عشق (۱/ ۲۳۳-۲۳۴).

ببخودی شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به ببخودی «شاهنامه» خوان. «شاهنامه» خوان والا دستی بود که در حضور شاه عباس اول صفوی «شاهنامه» خوانی می‌کرد. وی مثنوی بر وزن «شاهنامه» سروده بود، که این دو بیت از آن است:

چو دیبای نیلوفری گشت زرد

ازین زعفران سای دیرینه گرد

بسپوشید دندان انجم سپهر

کزین زعفران خنده ناید به چهر

آتشکده آذر (۱/ ۲۷۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۹)، تذکرة

نصرآبادی (۳۰۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۲).

ببخودی قزوینی. (۴)، شاعر. اصل او از طایفه روملو بود و در قزوین نشو و نما یافت. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آتشکده آذر (۱/ ۴۹)، الذریعه (۹/ ۱۵۲)، فرهنگ

سخنوران (۱۵۵)، مینودر (۲/ ۴۰۷-۴۰۸).

بیدآبادی، جمال‌السالکین آقا محمد، فرزند ملا محمد رفیع گیلانی. (وف ۱۱۹۷/ ۱۱۹۸ ق)، حکیم، عارف، ادیب، مدرس و عالم بزرگ شیعه. اصل او از گیلان بود. چون در کوی بیدآباد اصفهان ساکن بودند، به بیدآبادی شهرت یافت. وی نزد میرزا محمدتقی الماسی و آخوند ملا اسماعیل خواجوی درس خواند و از استادش میرزا محمدتقی الماسی اجازه دریافت نمود. آقا محمد به سیر و سلوک پرداخت، مدتی در مدرسه حکیم، تفسیر قرآن تدریس کرد و زندگی را در نهایت فروتنی و قناعت می‌گذراند. از شاگردان وی آقا میرزا ابوالقاسم خاتون آبادی، سید اسماعیل جزایری، آخوند ملا علی نوری، آخوند ملا محراب گیلانی و حاج محمدابراهیم کرباسی را می‌توان نام برد. وی تألیفات زیادی داشته، ولی هیچ‌گاه به جمع‌آوری آنها اقدام نکرده و بیشتر آنها از بین رفته است.

۱۸۳-۱۸۴)، مصطفیٰ خراب (۲۸-۲۹)، نگارستان دارا (۶۷-۷۰).

بیدل فسایی، هادی عرفانی. (۱۲۸۹-۱۳۶۳ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بیدل و ملقب به اعتمادالفقرا. از پیروان سلسله نعمت‌اللهی سلطان علیشاه بود. در فسا متولد شد. پس از تحصیل مقدمات و ادبیات فارسی و عربی به عراق رفت. در ۱۳۲۷ ق وارد سلسله سلطان علیشاهی شد، سپس به هارم فسا رفت و مسجد و بقعه شیخ ابوعبدالله بن محمد بن علی بن سهل اصفهانی و خانقاه عرفانیه را بنا کرد. از آثار او: «تذکره العارفین»؛ «تنبيه الفقرا»؛ «دیوان» اشعار.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۵-۵۱۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۱-۱۴۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۲۶-۷۲۷).

بیدل کرمانشاهی، میرزا حاج محمد، فرزند میرزا علی محمد. (وف ۱۲۸۹ ق)، شاعر. اصل وی از چلاب مازنداران بود. در کرمانشاه متولد شد. او در عهد محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار می‌زیست. در دوره محمدشاه سمت سرورشته داری توپخانه کرمانشاه داشت. بیدل مرائی بسیار دارد و در بدیهه‌گویی خاصه در ماده تاریخ مسلط بود. از آثار وی: مثنوی «عسر و یسر»؛ «تحفة الذاکرین»؛ «دمستان ماتم»، در مقتل؛ «وقایع صفین»؛ «ربیعیه»، در علم صرف؛ «دیوان» اشعار، در حدود بیست هزار بیت.

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۸-۲۹۵)، الذریعه (۳/ ۱۸۶-۱۸۷، ۲۳۳، ۸/ ۱۴۹، ۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، گنج شایگان (۱۵۱-۱۵۹)، الآثار و الآثار (۲۰۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۰-۶۴۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۶۵-۱۷۳).

بیدل مازندرانی، میرزا محمد ← بیدل کرمانشاهی.

بیدل نیشابوری، محمد امین بیک / رفیق خان، فرزند بایرام علی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. در نیشابور متولد شد. بیدل در علم موسیقی مهارت داشت. او به فرمان فتحعلی شاه قاجار به خراسان رفت و در جرگه مستوفیان شاهزاده محمد ولی میرزا قرار گرفت. این بیت از اوست:

آن آشنایی پیدا کرد و در انواع شعر طبع آزمایی نمود و در مدایح و مرائی اهل بیت و ائمه اطهار (ع) اشعاری سرود. از آثار او: «فرهنگ اصطلاحی به گویش مردم آران»؛ «شهر فرنگ از همه رنگ»؛ کتابهای آران اول، دوم، سوم. سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۷۴۸-۲۷۵۲).

بیدل آشتیانی، محمد تقی، فرزند محمدرضا بیان‌الملک. (ز ۱۳۰۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به افسر و بیدل. در تهران متولد شد. بیدل در سلک خدام دربار ظل‌السلطان بود. در «مکارم الآثار» تخلص وی بینش ذکره شده است. اشعاری از او در «حدیقه الشعراء» آمده است. آثار عجم (۴۹۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۸۸-۲۸۶)، مکارم الآثار (۲/ ۳۸۹).

بیدل رودباری قزوینی، ملا قربان، فرزند رمضان. (ز ۱۲۶۶ ق)، شاعر، متخلص به بیدل. از شعرای مرثیه‌گو است. از آثارش: «ماتمکده»، شعر به سال ۱۲۶۶ ق؛ «مصیبت نامه»، شعر؛ «مقتل بیدل»، شعر.

الذریعه (۳/ ۱۸۶، ۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، مکارم الآثار (۵/ ۱۵۷۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۹۱۷).

بیدل شیرازی، سید میرزا رحیم، فرزند سید محمد حکیم‌باشی. (وف ۱۲۵۷/۱۲۵۸ ق)، طبیب، خطاط و شاعر، متخلص به بیدل. ملقب به فخرالدوله. ابتدا نزد میرزا حسنعلی طبیب تحصیل مراتب حکمت و طب کرد. سپس از شیراز به تهران آمد و ندیم و حکیم‌باشی فتحعلی‌شاه قاجار شد. وی به دلیل این که طبیب خاصه فخرالدوله، دختر فتحعلی‌شاه قاجار بود، به حاجی میرزا رحیم فخرالدوله اشتها یافت. بیدل در شاعری توانا بود و «دیوان»ی مشتمل بر سی هزار بیت از قصاید و غزلیات و مرائی و غیره داشت که اکنون پنج هزار بیت آن باقی مانده است. وی خطوط سبعة بویژه نستعلیق را نیکو می‌نوشت. در قم درگذشت.

آثار عجم (۵۲۶-۵۲۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۷۱۸-۷۲۰)، یزرگان جهرم (۳۱۹-۳۱۸)، یزرگان شیراز (۳۶۹-۳۷۰)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۴-۲۸۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۴-۵۰۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)، ریحانه (۱/ ۳۰۲)، سفینه المسمود (۲/ ۵۰۷-۵۰۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۹۹-۱۰۹۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۵-۱۵۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۵۶-۱۵۵).

بسرآورد از نهادم دود شمع

ندانم کز کدامین دودمان است

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۸)، ریحانه (۱/ ۳۰۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۶)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۳۴)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۱)، نگارستان دارا (۱۷۳).

بیدل یزدی، آقا زین العابدین. (ز ۱۲۵۷ ق)، شاعر. از ترکانی بود که در یزد متولد شد. اجدادش به سلسله پایای معروف بودند و در یزد مشغول تجارت و زراعت. آقا زین العابدین نیز به هر دو کار مشغول بود. صاحب «حدیقه الشعراء» وی را در ۱۲۵۷ ق در یزد ملاقات کرده بود. از اوست:

ای خواجه دو صد بنده کسی گر کند آزاد

این اجر ندارد که تو آزاد نکردی

تذکره سخنوران یزد (۶۱-۶۲)، حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۹).

بیدل یزدی، احمد خان، فرزند محمد تقی خان. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به بیدل. پدرش حاکم یزد بود. در اشعار و کلمات خود مطایبه بسیار می کرد. او هم عصر میرزای وامق نویسنده «تذکره شعرای یزد» بود. از اوست:

به طعنه گفت که بیدل به راه عشق چه کردی

به غیر صبر که نتوان دگر چه کار نکردم

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۹۹-۲۹۸)، فرهنگ سخنوران (۱۵۷).

بیدلی همدانی. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به بیدلی. از معاصران صادقی کتابدار بود و به نویسندگی اشتغال داشت. از اوست:

مجو کیفیت از می بیدلی گر قوت جان بخشد

که از کیفیت او هر چه یابی دردسر یابی

بزرگان و سخن سرايان همدان (۱/ ۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۵۳)، مجمع الخواص (۲۷۴).

بیرم خان بهارلوی، محمد بیرام بدخشانی، فرزند یوسف قلی بیگ / سیف علی بیگ. (وف ۹۶۸ ق)، شاعر، متخلص به بیرم. ملقب به خیابان خانان. نسب وی به سه واسطه به علی شکر بیگ بهارلو قراقرینلو می رسید. او در بدخشان ولادت یافت و بعد از فوت پدر به بلخ رفت و پس از کسب مقدمات دانش و ادب در شانزده سالگی به

خدمت همایون پادشاه، پسر ظهیرالدین بابر، درآمد. سپس استاد و مربی شاهزاده محمد اکبر شد. بیرم خان در سفر همایون پادشاه به ایران، در رکاب وی بود و در بازگشت به هند، مرتبه سپهسالاری یافت. بعد از مرگ همایون در ۹۶۳ ق، پس از جلوس اکبر شاه، از وی عنوان وکیل السلطنه و لقب خان خانان و خان بابا گرفت. او در گجرات توسط یکی از معاندان کشته شد. جسد وی را به مشهد انتقال دادند. بیرم خان به دوزبان فارسی و ترکی شعر می سرود. «دیوان» اشعار وی در ۱۹۷۱ م در کراچی به چاپ رسید. او مجموعه ای به نام «دخلیه» دارد که متضمن تصرفات او در شعر بعضی از گویندگان به قصد بهتر ساختن لفظها یا مضمونهای آنهاست. وی همچنین نقدی بر «معرکه سکندری لودی» نوشته نظیری سمرقندی دارد.

آتشکده آذر (۱/ ۴۹)، احسن التواریخ (۵۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۵)، صبح گلشن (۷۲-۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۵۷)، کاروان هند (۲/ ۹۸۲)، آثار الامراء (۱/ ۳۸۴-۳۷۱)، آثار رحیمی (۲/ ۱۰۳-۱۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۴۶)، هفت اقلیم (۱/ ۴۵۶).

بیرام شیرازی، میرزا محمود، فرزند حاج محمد. (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ش)، مؤرخ و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. پدرانش همگی اهل دانش بودند. نزد شیخ علی ناجی، سید علی یزدی، سید محمد مدرس یزدی و حاج سید ابوطالب مجتهد شیرازی و شیخ جعفر مجتهد محلاتی به تحصیل پرداخت. او بسیاری از علوم عصر خود را به وسیله مطالعه کتابهای تاریخ، جغرافی و باستانشناسی فراگرفت و به تحقیق در زمینه تاریخ ایران پرداخت. شغل او همواره زراعت بود و کشاورزی را بر تمامی مشاغل حتی استادی دانشگاه ترجیح می داد. از آثار وی: «تاریخ مفصل و جامع ایران از بدو پیدایش تا انقراض سلسله قاجاریه».

دانشمندان و سخن سرايان فارس (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۴۳).

بیرجندی، سید غلامرضا. (شهادت ۱۲۷۰ ق)، عالم دینی، فقیه و مدرس. در توابع بیرجند به دنیا آمد. در خراسان به تحصیل پرداخت. سپس به اصفهان رفت و در آنجا تحصیلاتش را تکمیل کرد. پس از مدتی به بیرجند رفت و با استقبال عمومی مواجه گشت و عهده دار مقام مرجعیت منطقه و رهبری و تدریس و قضا و فتوا شد. در

فئة بایگیری او و علامه سید ابوطالب بیرجندی به مقابله برخاستند. در همان اوقات یکی از بایان در شیریه که او می خواست بیاشامد زهر ریخت و او را شهید کرد.
شهیدان راه فضیلت (۴۸۰-۴۸۱).

بیرجندی، شیخ علی اصغر، فرزند ملا محمد حسن سرچاهی قاینی. (وف ح ۱۳۱۵ ق)، فقیه، مفسر و مدرس. از بزرگان و سرآمدان علوم دینی در عصر خود بود. در محضر سید حسن مدرس اصفهانی تلمذ کرد. پس از طی مدارج علمی، و کسب اجازه اجتهاد از محضر علمایی چون: استادش سید حسن مدرس و شیخ راضی نجفی و میرزا محمد هاشم خوانساری، عهده دار امور دینی و امامت جمعه در بیرجند شد. از شاگردان وی حاج محمد باقر بیرجندی را می توان نام برد. از آثار وی: «التفسیر بالمأثور»، در دو جلد که نظیر «تفسیر البرهان» سید هاشم بحرانی است؛ شرح «المختصر النافع»، در فقه؛ شرح «القیه ابن مالک» در نحو؛ «دقایق النکات فی تحقیق مذاهب النحاة».

بزرگان قائن (۲۷۱-۲۷۲)، الذریعه (۲/ ۲۶۵)، ریحانه (۱/ ۳۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۱۵۷۲-۱۵۷۳)، گنجینه دانشمندان (۶/ ۱۳۵).

بیرجندی، شیخ محمدباقر قاینی، فرزند ملا محمد حسن گزاری. (۱۲۷۶-۱۳۵۲ ق)، عالم دینی، مجتهد و شاعر، متخلص به صافی و صافی قاینی. در قرینه گازار بیرجند متولد شد. تحصیلات خود را در قاین، مشهد و نجف به پایان برد و از حوزه های درسی استادانی چون: میرزا علی رضا مدرس سبزواری، حاج میرزا هدایت الله مجتهد ابهری و حاج شیخ محمدتقی بجنوردی و سید مرتضی یزدی قاینی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل ایروانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و سرانجام میرزای شیرازی بهره گرفت. وی پس از کسب اجازه اجتهاد و روایت به بیرجند مراجعت کرد. در بیرجند با آخوند ملا ابراهیم حنفی از افاضل اهل سنت در مسأله امامت مباحثه کرد و این جلسات مسبب شهرت وی شد. او از مشایخ اجازه آیت الله مرعشی نجفی بود. محمدباقر بیرجندی در بیرجند وفات کرد. از آثار وی: «اکفاءالمکائد و اصلاح المفاصد»؛ «زهر الریاض»؛ «فصل الخطاب»؛ «وثیقه الفقهاء»؛ در شرح «الارشاد»؛ «نور المعرفة»؛ در عقاید؛ «رساله رجبیه»؛ «ایضاح الطریق»؛ «فوائد الطوسیّه»؛ در

رجال؛ «وقایع الایام»؛ «کبریت الاحمر»؛ «عوائد الغروب»؛ «فاکهة الذاکرین»؛ «ذخیره المعاد»؛ «ازاحه الریبه»؛ «مفتاح الفردوس»؛ در مواعظ و اخلاق.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۸۱)، بزرگان قائن (۴۸۷-۴۹۹)، بهارستان آینی (۳۱۸-۳۰۵)، الذریعه (۱/ ۲۳، ۲/ ۲۸۰، ۳/ ۵۹، ۱۳۳، ۵/ ۶۴، ۸/ ۹۲، ۹/ ۱۱۹، ۱۰/ ۱۹، ۱۲/ ۱۹۷، ۱۵/ ۸۸، ۳۵۴، ۳۶۷، ۱۶/ ۹۷، ۳۳۹، ۱۷/ ۲۶۰، ۱۸/ ۲۸۶، ۲۱/ ۳۳۸، ۲۲/ ۱۸۲، ۲۳/ ۲۰، ۲۴/ ۳۷۷، ۲۵/ ۱۲۷، ۲۷/ ۱۲۷)، ریحانه (۱/ ۳۰۴)، زندگنامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۲۴-۱۲۵)، علماء معاصرین (۱۶۸-۱۶۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴ / ۲۰۵-۲۰۴)، فرهنگ سخنوران (۵۴۱)، فوائد الرضویه (۴۱۸)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۲۶۳-۲۶۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۲-۴۹۳)، معجم المؤلفین (۹/ ۹۲-۹۳)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۰۴).

بیرجندی، نظام الدین عبدالعلی بن محمد حسین. (وف ح ۹۳۴ ق)، ریاضیدان، منجم و محدث حنفی. معروف به فاضل بیرجندی. خواندمیری را جامع اصناف علوم محسوس و معقول و حاوی انواع مسایل فروع و اصول در علم نجوم و حکمیات معرفی کرده. وی ریاضی و حکمت را نزد منصور بن معین الدین کاشانی و علم حدیث را نزد خواجه حافظ غیاث آموخت و از استادانی چون کمال الدین شیخ حسین قنوی، سیف الدین احمد ابن سعد الدین مسعود تفتازانی و کمال الدین مسعود شروانی بهره برد. تاریخ وفات او به اشتباه در «تاریخ نظم و نثر» و «کشف الظنون» سال ۹۱۱ ق ضبط شده است. از آثار وی: شرح «الفوائد البهائیه» عمادالدین عبدالله بغدادی، در حساب، در ۸۹۱ ق؛ شرح «شمسیه فی الحساب» نظام اخرج نیشابوری؛ شرح «بیست باب در معرفت اسطرلاب» خواجه نصیر طوسی، در ۸۹۳ ق؛ «رساله تشریح در پرگار»؛ شرح «تحریر مجسطی»؛ شرح «زیج الغ بیگ» در ۹۲۹ ق؛ شرح «زیده الاصول»؛ «شرح تذکره خواجه نصیرالدین طوسی»، در هیئت؛ «شرح النقایه» مختصر «الوقایه»؛ رساله «الابعاد والاجرام»؛ کتاب «بیست باب در معرفت تقویم».

اعیان الشیعه (۸/ ۳۰)، بهارستان آینی (۲۰۶-۲۰۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۴۴-۳۴۷)، تاریخ نجوم اسلامی (۴۱، ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۳، ۳۸۵-۳۸۴)، حبیب البیر (۴/ ۶۱۵-۶۱۶)، دایره المعارف

یکی از دو شهر مهم این ناحیه بود و شهرت بیرونی وی از همین جا است. او مدتی را در خوارزم به تحصیل معارف و علوم گذراند و نزد استادانی مثل ریاضیدان بزرگ آن عصر، ابومنصور عراق، به فراگرفتن علوم ریاضی پرداخت. ابوریحان با ابوعلی سینا، در موضوعات مختلف مکاتبه داشت. بیرونی بعد از مدتی در اثر یک اتفاق مهم به گرگانج شمال خوارزم رفت و بعد سفری به گرگان کرد و در آنجا به خدمت شمس المعالی قابوس بن ابی طاهر وشمگیر رسید. در ری با ابومحمود خجندی و کوشیارگیلی ملاقات کرد و بعد به طبرستان نزد ابوالعباس مرزبان بن شروین رفت و یکی از شاهکارهای ریاضی خود را به نام او نوشت. بیرونی در ۳۸۷ ق در خوارزم بود و با ابوالوفای بوزجانی که در بغداد بود، مکاتبه کرد و قرار رصدی را گذاشت. ابوریحان در زمان حکومت سلطان محمود غزنوی به دربار راه پیدا کرد و در سفرهای جنگی محمود به هندوستان و مسافرتهاى ممتد او به آن دیار همراه وی بود. او در ضمن همین سفرها با دانشمندان آن سامان آشنا شد و علاوه بر فراگیری زبان سانسکریت، با علوم و عقاید هندوان نیز آشنایی یافت. بیرونی با زبانهای سریانی، سانسکریت، فارسی، عبری، عربی آشنا بود. وی در هند فلسفه یونان را تدریس می‌کرد. اگر چه بیرونی در اکثر رشته‌های علوم زمان خود به پژوهش پرداخت، اما اصولاً به ریاضیات دلبستگی داشت و بیشتر وقت خود را صرف تحقیقات ریاضی کرد. وی بیش از ۱۱۳ کتاب در علوم مختلف پزشکی، هیأت، تاریخ و جغرافیا نوشت. از آثار وی: «التفهیم لاوائل صناعة التنجیم»، در ریاضی؛ «تحقیق مائللهند»، که پر حجم‌ترین اثر وی است؛ «استخراج الاوتار»؛ «جمع الطرق السائرة فی معرفة اوتار الدائرة»؛ «مقالید علم الهیة»؛ «قانون مسعودی»؛ «آثار الباقیة عن قرون الخالیة»؛ «الجماهر فی معرفة الجواهر»؛ «رساله الاستیعاب لوجوه الممكنة فی صنعة لاسطرلاب»؛ «الاضلال او افراد المقال» و «فهرستی از تألیفات محمد زکریای رازی».

الاعلام (۶/ ۲۰۵-۲۰۶)، اعیان الشیعه (۹/ ۶۵)، تاریخ در ایران (۲۰-۲۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۳۷-۳۴۲)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۲۵۲-۲۷۱)، تاریخ گزیده (۶۸۹-۶۹۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۵۲)، الذریعه (۱/ ۷۶)، ۵/ ۱۳۲، ۱۷/ ۲۷، ۲۲/ ۵، روغات الجسنان (۷/ ۳۳۴-۳۳۶)، ریحانه (۷/ ۱۱۲-۱۱۹)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۷۶-۱۹۷)، زندگینامه علمی دانشمندان (۱/

فارسی (۱/ ۴۸۶)، الذریعه (۱/ ۷۱، ۳/ ۱۸۸، ۲/ ۲۷، ۱۳/ ۵۵، ۲۰/ ۲۱۶، ۲۵/ ۲۵۶)، ریحانه (۱/ ۳۰۴)، زندگینامه ریاضیدانان (۱۷۳-۱۷۵)، کشف الظنون (۴۱/ ۳۹۲، ۱۲۹۶، ۱۸۲۶، ۱۹۷۱)، الکسنى واللقاب (۲/ ۱۱۲)، لغتنامه (ذیل / بیرجندی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۹)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۶)، هدیة الاحباب (۱۱۰)، هدیة العارفین (۱/ ۵۸۶).

بیرشک، احمد، فرزند محمد. (۱۲۸۵-۱۳۸۱ ش)، نویسنده، مترجم، ریاضیدان و مدرس. در تهران زاده شد. تحصیلات اولیه را نزد پدر فاضل خویش فراگرفت، سپس در ۱۲۹۶ ش به مشهد عزیمت کرد و در مدرسه ابتدایی احمدیه مشغول تحصیل شد. در ۱۳۰۰ ش به تهران آمد و در مدرسه آلیانس فرانسه به تحصیل ادامه داد و فرانسه را به خوبی فراگرفت. او از همان ابتدا به ترجمه کتابهای فرانسوی مشغول شد. بیرشک طی تحصیل در دانشسرای عالی با استادانی چون غلامحسین رهنما، بدیع الزمان فروزانفر، دکتر شفق، دکتر لوئی لونگ، گابریل باریش آشنا شد و از محضرشان استفاده کرد. پس از طی دوره دانشسرای عالی، با سمت معلمی از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۰ ش در مدرسه آلیانس تهران به تدریس پرداخت. وی مدتی رئیس اداره استخدام شهرستانها در کارگزینی وزارت فرهنگ و مدتی رئیس کارگزینی دانشگاه و بانی و معلم گروه فرهنگی هدف بود. در تهران درگذشت. بیرشک کارهای تحقیقاتی و فرهنگی بسیاری انجام داده است. از جمله: «زندگینامه علمی دانشوران»؛ «هندسه ترسیمی»؛ «هندسه سطحیه»؛ «هندسه مناظر و مریا»؛ ترجمه (۱، ۲، ۳ بی‌نهایت»؛ ترجمه «سرگذشت علم» جرج سارتن، که بهترین ترجمه سال شد؛ «آینشتاین»؛ «رهبر علم»؛ «مردی که زر می‌سازد»؛ ترجمه «سلطنت قباد و ظهور مزدک» کرمستین سن، با مشارکت نصرالله فلسفی؛ «تاجر ونیزی»؛ ترجمه «علم قدیم و تمدن جدید» جرج سارتن؛ ترجمه «میراث ایران» با همکاری عده‌ای از بزرگان.

زندگینامه استاد احمد بیرشک، کیهان فرهنگی (س ۵) ش ۴، ص ۱-۱۰، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۰-۳۷۲).

بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۳۶۲-۴۴۰ ق)، دانشمند، منجم، ریاضیدان، حکیم، فیلسوف، مورخ و لغوی. در خانواده‌ای ایرانی در بیرون از شهر خوارزم متولد شد. شهرک زادگاهش در بیرون شهر کاث قرار داشت، که

معارف بین‌المللی کانادا، آتازونی و ژنو؛ نماینده رسمی ایران در مجمع بین‌المللی طرق در واشنگتن؛ کنسول افتخاری ایران در واشنگتن شد. از ۱۳۱۰ ش دانشیار علوم تربیتی دانشسرای عالی تهران شد. آثار وی عبارتند از: «تاریخ جندی‌شاپور»؛ «سیر تمدن و تربیت در ایران باستان»؛ «طب و حفظ الصحة جدید».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱۴۷/۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۵۴۱-۵۴۲).

بیضاوی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن احمد. (وف ۴۲۴ ق)، فقیه، محدث، مدرس و قاضی. ساکن بغداد بود و در آنجا تدریس فقه می‌کرد و مطابق مذهب شافعی فتوا می‌داد. مدتی نیز عهده‌دار منصب قضاوت بود. قاضی بیضاوی از ابوبکر بن مالک قطیعی و حسین بن محمد عسکری روایت کرده است. خطیب بغدادی از شاگردان او بود و از وی استماع حدیث کرده و مورد اعتماد بودن و راستگویی وی را ستوده است. بیضاوی به مرگ ناگهانی در بغداد از دنیا رفت و در مقبره باب حرب دفن شد.

تاریخ بغداد (۵/۲۷۶)، ریحانه (۱/۳۰۶-۳۰۷)، الکنی و الالقاب (۲/۱۱۳).

بیضاوی، امام‌الدین ابوالقاسم عمر بن فخرالدین محمد بن علی. (وف ۶۷۲ ق)، قاضی، محدث و مدرس. در شیراز عهده‌دار مقام قضاوت بود. وی از دانشمندان و قضات بنام عصر خویش بود. او علاوه بر آگاهی از علوم دینی در طریقت و تصوف نیز مقامی داشت که به گفته صاحب «شیرازنامه» خرقه طریقت از شیخ الشیوخ وقت، ابهری گرفت. وی پدر بیضاوی معروف به صاحب «تفسیر» است. در شیراز درگذشت و در مدرسه مقبری دفن شد. از آثار وی: «مشیخه».

تذکره هزار مزار (۳۳۹)، ریحانه (۴/۲۰۶)، شیرازنامه (۱۸۲)، معجم‌المؤلفین (۷/۳۱۴).

بیضاوی فارسی، ناصرالدین/نصیرالدین، ابوالخیر/ابوسعید عبدالله بن عمر بن محمد شیرازی. (وف ۶۸۰-۶۹۶ ق)، عالم، ادیب، محدث، مفسر و مورخ اشعری شافعی. معروف به قاضی بیضاوی. اهل بیضای فارس بود. پدرش در زمان سلطنت اتابک ابوبکر بن سعد زنگی قاضی القضاة فارس بود و بعد از او این منصب به پسرش رسید. وی بعد از مدتها اقامت در شیراز، اواخر عمر را در

(۳۲۷-۳۵)، شرح حال رجال و مشاهیر نامی (۲۸-۲۱)، فلاسفه شیعه (۳۸۰-۴۰۳)، کشف الظنون (۹، ۷۰، ۷۹، ۸۱، ۳۴۵، ۴۰۳، ۴۲۴، ۴۶۳، ۴۸۸، ۵۹۴، ۷۷۱، ۹۰۷، ۱۰۶۵، ۱۱۲۶، ۱۳۱۴، ۱۳۸۵، ۱۴۳۴، ۱۴۳۷، ۱۵۹۴، ۱۶۲۲، ۱۷۸۴)، الکنی و الالقاب (۱/۷۸-۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ابوریحان)، معجم‌الادباء (۱۷/۱۸۰)، معجم‌المؤلفین (۸/۲۲۱-۲۲۲)، نامه دانشوران (۱/۸۲-۶۱)، هدیه‌العارفین (۲/۶۵-۶۶).

بی‌ریای گیلانی، محمد بی‌ریای کهن. (۱۲۹۸-۱۳۷۳ ش)، شاعر، متخلص به شیدا، مشهور به بی‌ریای گیلانی. در بندر انزلی متولد شد. تحصیلات خود را در مکتبهای قدیم آغاز کرد و نزد حاج سید محمد تائب، حاج علیرضا معتمد دماوندی، وهاب‌زاده حدیدی و یارمحمدخان افشار شاگردی کرد. او در شانزده سالگی با رتبه ممتاز دوران دبیرستان را سپری کرد و دیپلم گرفت. سپس به قصد تحصیلات دانشگاهی به تهران آمد، اما به دانشگاه راه نیافت. او در تهران به فراگیری هنرهای چون شعر، نقاشی، موسیقی، نمایشنامه‌نویسی، عکاسی و تندیس‌تراشی پرداخت. پس از بازگشت به موطنش به تدریس در دبیرستانهای ناموس و فردوسی مشغول شد. در ۱۳۱۶ ش به اتهام همکاری با بلشویکها به مدت دو سال زندانی گردید و پس از آزادی به ساوه تبعید شد. پس از شش سال اقامت در ساوه به تهران آمد و به استخدام بانک خصوصی پارس درآمد. او به نمایندگی از این بانک شعبه‌هایی را در شهر اصفهان بنیان نهاد و در مدتی که در اصفهان زندگی می‌کرد، به تأسیس انجمن ادبی مکتب صائب اقدام نمود. در ۱۳۶۶ ش به نیشابور رفت و انجمن سخن نیشابور را در همین زمان پایه‌گذاری کرد. «دیوان» وی بیش از بیست هزار بیت می‌باشد، که نخستین دفتر «نیم روز عاشورا» و دفتر دوم «نیلوفر مرداب» نام دارد.

سخنوران نامی معاصر (۳/۲۱۳۹-۲۱۳۲)، کیهان فرهنگی (س ۱۱، ش ۵، ص ۷۰).

بیژن، اسدالله. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، نویسنده و مدرس. تحصیلات متوسطه را در کالج تهران به پایان رساند، سپس در دانشگاه کلمبیای آمریکا ادامه تحصیل داد و دکترای فلسفه اخذ کرد. وی پس از آن، عهده‌دار مشاغل مختلفی چون معلمی شعبه زبان و تمدن ملل قدیم و شرق در دانشگاه کلمبیا، نمایندگی ایران در مجمع

ادبی در شهرهای مختلف راه می‌جست و با بیشتر شعرای زمان خود آشنا می‌شد. بیضا در عالم تصوف به یکی از عارفان نعمت‌اللهی ارادت می‌ورزید. در قبرستان جوثقان دفن شد. او از چنان حافظه‌ای برخوردار بود که به هنگام مفقود شدن قسمت اعظم اشعارش همه را بیت به بیت از حفظ مجدداً نوشته است. او دارای «دیوان» شعر بود. مضامین اشعارش بیشتر درباره عشق، طبیعت و نکات دقیق اخلاقی است و به شیوه اشعار سبک خراسانی.

ارمغان (س ۶، ش ۵، ص ۳۱۲-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۵۸).

بیضای خاوری، میرزا عبدالغفار خراسانی. (وف ۱۲۵۰ ق)، خطاط. نستعلیق را خوش می‌نوشت و شعر را نیکو می‌گفت. از آثار او کتبه‌های بیرون و اطراف صحن و پشت مسجد محمدعلی پاشا، خدیو معروف مصر در قاهره است.

احوال و آثار خوشنویسان (۴۰۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۴۲-۱۴۳).

بیضای عراقی، میرزا موسی. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از آستانه کزاز بود. تولیت امامزاده سهل بن علی (ع) را داشت. مدتی در درگاه محمد تقی میرزای قاجار به دبیری پرداخت. از اوست:

صفحه چون گلشن پر نسرين است
خامه چون بلبل خوش الحان است
صفحه طاوس مرصع بال است
خامه طوطی مسجع خوان است

سفینه‌المحمود (۱/ ۱۸۶)، مصطفی خراب (۳۳).

بیضای قاجار، الله‌وردی میرزا، فرزند فتحعلی‌شاه قاجار. (۱۲۱۶-ح ۱۲۸۰ ق)، خطاط، ریاضیدان و شاعر، متخلص به بیضا. چندی حکمران بسطام و شاه‌رود بود. پس از عزل، ملتزم رکاب پدر شد و بعد از وفات فتحعلی شاه، علی خان ظل‌السلطان، که دم از استقلال می‌زد، حکومت قم را به وی بخشید. پس از استقرار محمدشاه قاجار فرار کرد و به عتبات رفت، سپس از آنجا به استانبول سفر کرد و به دربار سلطان محمود عثمانی راه یافت و سالها در آنجا در آسایش و احترام می‌زیست تا سلطان درگذشت و پس از او نیز مدتی در دربار سلطان عبدالعزیز خان اول به سر برد، بعدها به بغداد رفت و از آنجا به

تبریز سپری کرد و عهده‌دار امر تدریس گردید. او با علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی و صلاح‌الدین صفدی معاصر بود. در تبریز درگذشت و در گورستان چرنداب تبریز دفن شد. بیضاوی در عربی و فارسی تألیفاتی دارد. از جمله: «انوارالتنزیل و اسرارالتأویل»، در تفسیر که به «تفسیر بیضاوی» نیز شهرت دارد و علمای بزرگی چون شیخ بهایی بر آن شرح نوشته‌اند. «الایضاح»، در اصول دین؛ «تهذیب الاخلاق»، در تصوف؛ «شرح‌التنبیه»، در فقه؛ «شرح الکافی»، در نحو؛ «شرح المصابیح»، در فقه؛ «شرح مطالع»، در منطق؛ «الوصول الی علم الاصول» یا «منهاج الوصول الی علم الاصول»، در اصول فقه؛ «طوالع الانوار» و «مطالع الانظار»، در توحید و کلام؛ «غایة القصوی فی درایة الفتوی»، در فقه شافعی؛ «شرح منتخب الاصول»، در لغت.

الاعلام (۲/ ۲۴۸)، بزرگان نامی پارس (۲۷۴-۲۸۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۱۸، ۲۲۲-۲۲۳، ۲۲۸، ۱۲۰۹)، تاریخ گزیده (۷۰۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۳۹-۱۴۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۱۸-۵۱۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۴۹۰)، الذریعة (۲۳/ ۱۷۹-۱۷۸، ۲۴/ ۱۹۲)، روضات الجنات (۵/ ۱۲۷-۱۳۰)، ریحانه (۱/ ۳۰۶)، شیراز نامه (۱۸۲)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۶۶۲-۶۶۶)، فارسانه ناصری (۱/ ۱۱۸)، کشف‌الظنون (۱۸۶-۱۸۸، ۱۹۵۹)، الکنی و الالتقاب (۲/ ۱۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / بیضاوی)، معجم المؤلفین (۶/ ۹۸-۹۷، ۱۳/ ۲۰۰)، نامه دانشوران (۸/ ۱۳۷-۱۵۱)، هدیة الاحباب (۱۱۰-۱۱۱)، هدیة العارفین (۱/ ۴۶۳-۴۶۲)، یادداشت‌های قزوینی (۲/ ۱۳-۱۵).

بیضای اصفهانی، حسنعلی. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. از روستاهای اصفهان و مردی کم سواد بود، ولی طبعی روان داشت و بی‌آنکه معلم و مربی داشته باشد، اشعاری دلنشین می‌سرود و به واسطه همین استعداد از مرتبه سربازی ترقی کرد و به درجه بیگ‌زادگی رسید. در حدود ۲۵۰۰ بیت از اشعار او باقی مانده است. حدیقه‌الشعراء (۱/ ۳۰۱-۳۰۳).

بیضای جوثقانی، قاسم، فرزند تقی. (وف ۱۳۱۰ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به تاج الشعراء. از روستای جوثقان از توابع چهارمحال بختیاری بود. تحصیلات ابتدایی را در موطن خود سپری کرد. او در ضمن خدمت سربازی پیوسته از شهری به شهری دیگر می‌رفت و به مجالس

(۱۰۲۷/۲).

بیفش کرمانی، خواجه محمد صادق منشی.
(س دوازدهم و سیزدهم ق)، شاعر. از شاعران کرمان بود.
«دیوان» اشعارش که حدود بیست هزار بیت بود، در فتنه
آقامحمدخان قاجار به کرمان از بین رفت.
الذریعه (۱۵۲/۹)، تذکره شاعران کرمان (۱۵۰).

بیغشی، ملا محمدشریف، فرزند حسن. (س سیزدهم
ق)، عالم، فقیه و مدرس. ملقب به شریف العلماء. اصل او از
بیغش، از توابع ملایر است. او شاگرد ملا اسدالله
بروجردی، ملقب به حجة الاسلام، بود. در تهران سکنی
گزید. در «المآثر والآثار» آمده که گروهی از بزرگان علمای
عهد قاجار به شاگردی وی مفتخرند، از جمله: شیخ
عبدالرحیم بروجردی که در تهران بود و شیخ محمد رحیم
بروجردی و سید محمد باقر عراقی و حاج آقا محسن
عراقی و ملا شیخ علی بروجردی و شیخ محمود عراقی که
در تهران بوده و میرزا ضیاءالدین قلعه‌ای و ملا احمد
خوانساری که ساکن ملایر بوده و ملا محمد علی محلاتی
ساکن شیراز و ملا محمد تقی گلپایگانی و حاج سید علی
بروجردی.

تاریخ بروجرد (۲/ ۲۷۲-۲۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن
۱۳/ ۶۱۹-۶۱۸)، المآثر والآثار (۱۷۱).

بیغم کاشانی، میر محمد معصوم، فرزند میر حیدر
معمایی. (وف ۱۰۵۲ ق)، شاعر، متخلص به معصوم. دوبار
به هندوستان سفر کرد. او از معاصران کلیم کاشانی و
صائب بود. کلیم از او در شعر خود یاد کرده است. در هند
درگذشت. از اوست:

درین بهار کسی از طرب حزین نشست
پیاله از سر پا، شیشه بر زمین نشست
به باغ عشق نمی‌خواستم که گل چینم
گلی شکفت که دستم در آستین نشست

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۳۰، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵)، تاریخ
نظم و نثر (۶۷۲)، تذکره روز روشن (۱۳۳-۱۳۴)، تذکره
نصرآبادی (۲۵۰-۲۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۰۷۱)، فرهنگ
سخنوران (۸۶۰)، کاروان هند (۱/ ۴۶۱، ۲/ ۱۳۱۸-
۱۳۲۳).

بیغمی، شیخ محمد بن احمد بن علی. (س نهم ق)،

بیروت و پس از چندی در همان جا متوطن شد. بیضا خط
نستعلیق را خوب می‌نوشت. استادش در شعر و شاعری
محمود میرزا بود. در علم ریاضی نیز توانا بود. از اوست:
به هر کس می‌رسد گیرد سراغ خانه‌ام جانان
چنان داند که جز کوشش به عالم خانه دارم من
به ترک عشق ای ناصح مده پندم چرا باید
که هر شب تا سحرگوشی به این افسانه دارم من
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۷۶)، تاریخ عضدی
(۱۸۲-۱۸۳)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۰۳-۳۰۴)،
سفینه‌المحمود (۱/ ۳۹-۴۰)، شرح حال رجال (۱/
۱۵۳-۱۵۴)، مجمع الفصحا (۱/ ۳۱)، مصطفی خراب
(۲۶)، مکالم الآثار (۲/ ۵۶۸-۵۶۹، ۴/ ۱۳۵۵)، نگارستان
دارا (۳۵).

بیضای قاجار، امامقلی میرزا، فرزند محمدعلی میرزا
دولتشاه، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (ح ۱۲۳۰-۱۲۹۲ ق)،
شاعر و خطاط. ملقب به عمادالدوله. او تا زمان حکومت
برادرش حشمت‌الدوله به تحصیل علوم پرداخت. بعدها با
روی کارآمدن محمدشاه قاجار به تهران آمد و مشغول
تحصیل شد و در اغلب علوم مهارت کسب کرد. ولی در
زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار حاکم کرمانشاهان شد
و مدت بیست و چهار سال حکومت آنجا را به عهده
داشت و حکومت ولایات لرستان و نهاوند را نیز عهده‌دار
گردید. از آثار خیرات او مسجدی است در کرمانشاه و
عمارتی در صبای کرمانشاه که به عمادیه معروف است. او
در خط شکسته از میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله پیروی
می‌کرد. از اوست:

خیز و می‌نوش و به جام طرب آمیز شکر
که صبا از دم روح القدس آورد خبر
ای دل خون شده بر شادی جان باده بنوش
ای غم بیهده از عرصه دل رخت ببر

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۰۵-۳۰۸)، شرح حال رجال (۱/
۱۶۰-۱۶۲)، گنج شایگان (۳۹-۳۳)، مصطفی خراب (۲۷).

بیضای کاشانی - ادیب بیضایی، علی محمد

بیضایی، میرزا نصرالله، فرزند حاج میرزا ابراهیم
کلاتر. (وف ۱۲۸۰ ق)، خطاط. از مستوفیان بود و نستعلیق
و شکسته را خوش می‌نوشت.

آثار و احوال خوشنویسان (۳/ ۹۳۹)، فارسنامه ناصری

او «دیوان» شعری برجای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۵۷)، تذکره روز روشن (۱۳۵)، الذریعه (۱۵۲/۹)، صبح گلشن (۷۲).

بیکیسی غسمرنوی، (وف ۹۷۳ ق)، شاعر. وی از دانشمندان و شاعران زمان خود بود. ابتدا در کابل به خدمت میرزا محمد حکیم مشغول بود. پس از آن به هند رفت و مدتی در آن سامان در دربار حاکمان آنجا به سربرد و در ضمن بازگشت، در میانه راه درگذشت.

شام غریبان (۴۷)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، مخزن الغرائب (۱/۳۲۵-۳۲۳)، هفت اقلیم (۱/۳۳۶).

بیکنندی، ابوالفضل احمد بن علی بن عمر/عمر و سلیمانی. (۴۱۲/۴۰۴-۳۱۱ ق)، حافظ و محدث. نسبتش به بیکنده ناحیه‌ای بین بخارا و جیحون، می‌رسد. چون جد مادری‌اش احمد بن سلیمان است به او سلیمانی می‌گفتند. او از حفاظ بزرگ حدیث بود که در طلب آن به عراق و شام و مصر سفر کرده بود. وی از محمد بن حمدویه مروزی و علی بن سختویه و محمد بن صابر بخاری و صالح بن زهیر بخاری و همطبقه آنان روایت کرده است. جعفر بن محمد مستغفری و فرزندش محمد بن جعفر از بیکنندی روایت کرده‌اند. وی در حفظ و دقت و درایت حدیث کم نظیر بود. او را تصانیف بسیاری است و گویند که متجاوز از ۴۰۰ تصنیف داشته است. وی از بیکنده به بخارا رفت تا تصنیفات خود را برای شاگردان بخواند. از جمله آثار او: کتابی در «اسماء الرجال» است.

الاعلام (۱/۱۶۵)، سیرالنبلاء (۱۷/۲۰۰-۲۰۲)، معجم البلدان (۱/۶۳۲-۶۳۳)، الوافی بالوفیات (۷/۲۱۶-۲۱۷)، هدیه العارفین (۱/۷۱).

بیکنندی بخاری، ابوجعفر محمد بن احمد بن حامد. (۳۹۲/۳۸۲-۳۹۴ ق)، متکلم معتزلی و قاضی حنفی. معروف به قاضی حلب. اهل بخارا بود. وی به مصر رفت و با جماعتی از جمله، ابونصر هبة‌الله که سرکرده اسماعیلیان بود مناظره کرد. او از سلیمانی و منصور کاغدی و عدنان هروی نقل حدیث کرده و ابوالمظفر، جد سمعانی، و مکی بن عبدالسلام و ابونصر شیرازی و علی ابن زهمویه و جماعتی از وی حدیث روایت کرده‌اند. چون مردم را به مذهب اعتزال می‌خواند، ابومنصور عبدالملک بن محمد از ورودش به بغداد جلوگیری کرد و چون ابومنصور

نویسنده، مشهور به بیغمی، از زندگانی و احوال او اطلاعی در دست نیست و از روی قرائنی که از اثرش به دست می‌آید، می‌توان او را از داستانگزاران زمان خود دانست که داستان کهنه‌ای را درباره فیروز شاه نامی از پهلوانان که پسر ملک داراب معرفی شده، در حفظ داشت و آن را در حضور گروهی حکایت یا املاء می‌کرد و کاتبی به نام محمود دفترخوان آن را می‌شنید و یادداشت می‌کرد. او این داستانها را از داستان سرایان دیگر گرفته بود و به نام همان راویان یا گویندگان نقل می‌کرد. حاصل این داستانها اثری شد به نام «دارابنامه» که ترجمه آن به عربی به نام «سیره فیروز شاه بن ملک داراب» در مصر چاپ شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/۵۱۷-۵۱۹)، تاریخ نظم و نثر (۷۵۸)، دارابنامه (مقدمه)، گنج و گنجینه (۴۸۶-۵۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۲۹۹).

بیغمی نطنزی، (مقتول ۹۹۴ ق)، شاعر، متخلص به بیغمی. در جنگ با ترکان کشته شد. از اوست: یار بی رحمت و من بیتاب و مردم بدگمان بودن اینجا مشکل است ای بیغمی رسوا شدم تاریخ نظم و نثر (۶۲۹)، صبح گلشن (۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، مخزن الغرائب (۱/۳۶۶).

بیغو ملک. (س ششم و هفتم ق)، شاعر. از سلاله قراخانان ماوراءالنهر بود. حوفی نام او را "الملک المعظم بیغو ملک" نوشته است. بیغو ملک در ولایت مرغینان فرغانه و شهر کاسان ماوراءالنهر حکومت داشت. ذبیح‌الله صفا گوید: به ظن قریب به یقین او همان است که ضیاءالدین خجندی او را در چند قصیده مدح کرده است. هدایت به اشتباه نام او را بیغوی سلجوقی نوشته و گویا نام او و حسام‌الدین بختیار بن زنگی سلجوقی را که مداح همین امیر بوده است با هم خلط کرده است. او دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۷۲۹-۷۳۱)، رباعی و رباعی سرایان (۱۷۰)، لباب الالباب (۱/۵۹۵۲)، معجم الفصحا (۱/۴۵۵-۴۵۱).

بیکیسی شوشتری. (س دهم ق)، شاعر. وی از دیار خود به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید و با شاعران آن سرزمین محشور و سرانجام به جنون مبتلا شد و در آن حال درگذشت. وی از غزلسرایان خوب زمان خود بود. از

درگذشت، به بغداد درآمد و تا پایان عمر در آنجا سکنی گزید. در بغداد درگذشت و در مقبره باب حرب دفن شد. در «هدیه العارفین» تولد او ۴۱۲ ق ضبط شده است. از آثار وی: «الهدی و الارشاد»، در رد ابونصر هبة الله اسماعیلی؛ «الرسالة المسموعة»؛ «تحقیق الرسالة بأوضح الدلالة». الاعلام (۶/ ۲۰۸)، سیر النبلاء (۱۸/ ۵۸۶-۵۸۷)، کشف الظنون (۳۷۸، ۸۹۱)، لسان المیزان (۵/ ۶۸۷-۶۸۶)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۴۹)، هدیه العارفین (۲/ ۷۵).

بیکندی بخاری، ابو عبدالله محمد بن سلام بن فرج سلمی. (ح ۱۶۰-۲۲۵/۲۲۷ ق)، حافظ و محدث. از اهالی ماوراءالنهر بود. او در طلب حدیث سفرها کرد و پنج هزار حدیث حفظ کرد و به محدث ماوراءالنهر مشهور شد. او از ابواسحاق فزاری و جریر بن عبدالحمید و عیسی غنچار و عبدالله بن مبارک و سفیان بن عیینه و دیگران حدیث شنید. پسرش، ابراهیم بن محمد، و بخاری، در «صحیح» خود، و عبدالله دارمی و محمد بن علی مروزی و ابوطاهر اسباط از راویان وی بودند. یحیی بن یحیی گوید که دو گنج خراسان یکی نزد اسحاق بن راهویه و دیگری نزد محمد بن سلام است. او در هر باب از علوم حدیث تصنیفی داشت!

الاعلام (۷/ ۱۶)، تهذیب التهذیب (۹/ ۲۸۲-۲۸۳)، سیر النبلاء (۱۰/ ۶۲۸-۶۳۰)، معجم البلدان (۱/ ۶۳۳)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۴۲)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۱۵).

بیگانه نیشابوری، میرزا ابوالحسن. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به بیگانه. اهل نیشابور و از شاگردان صائب تبریزی بود. از اوست:

تو با این دلنشینی کی توانی رفتن از یادم

غباری کز تو بر خاطر نشیند دیر برخیزد

تذکره روز روشن (۱۳۵)، تذکره نصرآبادی (۱۰۰-۱۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۵۲)، صبح گلشن (۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۵۹)، نشر عشق (۱/ ۲۴۹).

بیگجه خانی، غلامحسین، فرزند حسینقلی. (۱۲۹۷-۱۳۶۴ ش)، موسیقیدان، نوازنده و مدرس. در تبریز متولد شد. پدرش تار خوب می نواخت و غلامحسین اولین آموخته هایش را از پدر فراگرفت. برای تحصیل به مکتب خانه زادگاهش رفت. او در ده سالگی پدرش را از دست داد و برای امرار معاش به مجالس جشن و عروسی می رفت و تار می نواخت. با هنرمندانی چون میر علی

عسکر و ابوالحسن اقبال آذر همکاری می کرد. بعد از افتتاح رادیو تبریز، همکاری خود را با آن رادیو آغاز کرد. بیگجه خانی بیست و پنج سال سرپرستی ارکستر شماره یک رادیو تبریز را به عهده داشت و به مدت چهار سال در مرکز حفظ و اشاعه موسیقی تدریس کرد. مدتی هم کارشناس موسیقی رادیو و تلویزیون آذربایجان شرقی بود و در کارگاه موسیقی کودکان و نوجوانان تبریز نیز تار تدریس می کرد.

تساربخ موسیقی (۲/ ۶۶۲)، مردان موسیقی (۱/ ۴۵۶-۴۵۵).

بیگدلی، عبدالرشید خان ← اخگر بیگدلی.

بیگم شیرازی، ام سلمه، فرزند سید قطب الدین محمد. (ز ۱۱۶۳ ق) ——— عارف و نویسنده. از آثار وی «جامع الکلیات»، در سیر و سلوک و عرفان است که در شیراز چاپ شد.

الذریعه (۵/ ۶۹)، ریحانه (۸/ ۳۰۶)، لغت نامه (ذیل / ام سلمه)، مشاهیر زنان (۱۷-۱۸).

بیلقانی، مجیرالدین، ابوالمعالی / ابوالمکارم. (وف ۵۸۶ ق)، شاعر. معروف به مجیر بیلقانی. اهل بیلقان آذربایجان و شاگرد خاقانی شروانی بود. او از اتابکان آذربایجان شمس الدین ایلدگز و نصرالدین جهان پهلوان محمد بن ایلدگز و قزل ارسلان عثمان بن ایلدگز را مدح گفت. مجیر در هجو اصفهان و مردم آن سامان شعری سرود و به استاد خود خاقانی نسبت داد و موجب دردسر آن شاعر شد. وی در قصیده استاد بود و از خاقانی پیروی می کرد. برخی شیوه بیان او را بر استاد ترجیح داده اند. مجیرالدین از معارضان اثیرالدین اخسیکشی و ظهیر فاریابی بود. سال مرگ او را به اختلاف ۵۶۸، ۵۷۷، ۵۸۶، ۵۸۹ و ۵۹۴ ق نوشته اند، که از این میان تاریخ فوق الذکر قریب به تحقیق است. وی در مقبره الشعراء تبریز مدفون است. «دیوان اشعار» وی حدود پنج هزار بیت در قالبهای قصیده و غزل است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۰۵-۱۰۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۷۲۱-۷۲۹)، تاریخ گزیده (۷۴۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۷)، تذکره الشعراء (۱۲۸-۱۳۱)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۴-۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۵-۳۲۶)، الذریعه (۹/ ۹۶۹)، ریحانه (۵/ ۲۲۲)، سخن و سخنوران

(۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۰).

بینا گیلانی، مولانا صدرالدین. (ح ۱۰۵۹- ز ۱۱۳۹ ق)، شاعر، متخلص به بینا. اهل رشت بود و به روزگار اسحاقیان می‌زیست. وی به اصفهان رفت و در آن جا به تحصیل علم و دانش پرداخت و بعد از چندی به زادگاهش بازگشت و پس از چندی به مشهد رفت و مجدداً به رشت بازگشت و در آن سامان منصب شیخ‌الاسلامی یافت. بینا از معاصران حزن لاهیجی بود و حزن در ۱۱۳۹ ق او را در گیلان ملاقات کرد. او اشعار خود را نزد حزن برای حک و اصلاح می‌برد. از اوست:

ای مرد رهی جز ره بی چون نروی
از جاده حق به مکر و افسون نروی
زنهار که همچو دانه‌های تسبیح
از حلقه ذکر دوست بیرون نروی

تذکره المعاصرین (۱۳۹-۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۵، ۶۰۳)،
صبح گلشن (۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۸۴)،
فرهنگ سخنوران (۱۶۰)، نامه‌ها و نامدارهای گیلان (۷۲).

بینا نهاوندی، میرزا محمد، فرزند محمد هاشم شیرازی. (تو ۱۳۲۶ ق)، شاعر، متخلص به بینا. در اصفهان متولد شد. وی مدتی در مدارس جدید و مدتی در مدارس قدیم به تکمیل تحصیلات خویش پرداخت. علم قرائت و تجوید را نزد استادانی چون سید محمد علی عریضی و آقا میرزا عبدالغفور شمس فراگرفت. از اوست:

عرصه گیتی منور شد هوا جان پرور است
صحنه غبرا معطر همچو خاک عتبر است
شاخ گل از شادی و وجد و طرب در اهتزاز
بادگوئی مشکبو شد یاکه عود و مجمر است

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۰۰-۱۰۲).

بینش، تقی - آقا اولی، تقی / محمد تقی.

بی‌نشان. (مس نهم و دهم ق)، شاعر، متخلص به بی‌نشان. به ظاهر تخلص زنی شاعر از اهل فارس است که از جزئیات احوال وی چیزی در دست نیست. تنها نسخه‌ای از «دیوان» غزلیات او مشتمل بر هزار و پانصد بیت موجود است که در آن بی‌نشان تخلص کرده است. از «دیوان» وی دو نسخه در کتابخانه پاریس و ملی موجود است.

(۶۰۱-۵۷۸)، فسره‌نگ سخنوران (۸۰۵-۸۰۴)،

لباب‌الالباب (۲/ ۲۲۳)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)،

هفت اقلیم (۳/ ۳۱۳-۳۰۶).

بیمار شیرازی، حسین صراف / جراح. (مس سیزدهم ق)، طبیب، جراح و شاعر، متخلص به بیمار. اهل شیراز بود و به تصریح بیشتر مآخذ به پیشه جراحی مشغول بود و گویند جراحی بسیار ماهر و حاذق بود. از اوست:

رشکم کشد هر جا که او در محفلی ساغر زند
مست است و ترسم از خطا بر دیگری خنجر زند

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۱۹-۵۲۰)، سفینه
المحمود (۲/ ۵۱۰-۵۱۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۰)،
فرهنگ سخنوران (۱۶۰)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۱)،
مرآت‌الفصاحه (۱۰۳-۱۰۴)، مصطفی خراب (۲۳).

بینا، فتح‌الله، فرزند شکرالله جواهری. (۱۲۸۴-۱۳۴۰ ش)، پزشک. در تهران متولد شد. دوران ابتدایی را در مدرسه سابق فرانسویان در تهران به پایان رسانید، سپس وارد دارالفنون شد. در شانزده سالگی گواهی‌نامه دوره کامل متوسطه را دریافت کرد. سپس در دانشکده پزشکی تهران به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۶ ش در بیست و دو سالگی دیپلم عالی دکتر را اخذ کرد. او تا ۱۳۱۹ ش در اداره کل بهداشت و درمان تهران به کار مشغول بود. از آثار وی: «دفتر الفبای بینا»، «تب سی و شش ساله» یا «دکتر فرهنگ»، دکتر خوشرنگ، دکتر نیرنگ، «سرگذشت رضا شاه کبیر».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۶۶-۷۶۷).

بینا قربانی، رضا، فرزند حسین قربان اف. (تو ۱۲۸۸ ش)، شاعر، متخلص به بینا. در بندر انزلی به دنیا آمد. پدرش از مردان خیر و سرشناس آن شهر بود و به تجارت اشتغال داشت. بینا تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به انجام رسانید و با زبانهای روسی و فرانسه و ترکی آشنایی پیدا کرد. او از اعضای انجمن ادبی کمال بود و علاوه بر سرودن شعر، داستانهای متعددی نیز نوشته است. آثارش در روزنامه‌های «سایبان» و «سینا» منتشر می‌شد.

سخنوران نام معاصر (۱/ ۶۵۶-۶۶۰)، تذکره خوان نعمت (۵۲-۵۷)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۹۸).

تاریخ نظم و نثر (۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی (۲/ ۲۲۵۶)، مشاهیر زنان (۳۹۰-۴۰۰).

بینش تبریزی، محمد علی پسیان. (وف ۱۳۳۶ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به بینش. ملقب به کشف الاسرار. اصل وی از قره‌باغ و مقیم تبریز بود. وی عموی کلنل محمد تقی‌خان پسیان بود. بینش صوفی مشرب و رئیس دراویش ذهبیه تبریز بود. از آثارش: «هفت مجمر»، مجموعه شعر. تذکره شمراي آذربایجان (۲/ ۱۰۲-۱۰۱)، سخنوران آذربایجان (۲۴۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۸).

بینش شیرازی، میرزا عباسعلی، فرزند میرزا عبدالرحیم. (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر. ملقب به حق جو و ضیاءالشعرا. وی از عمادآباد، از روستاهای شیراز است. تا هفده سالگی در موطن خود زیست و همان جا مقدمات علوم ادبی را فراگرفت. سپس برای تکمیل تحصیلات از زادگاهش سفر کرد. از آثار وی: «بدیع المعانی»، مثنوی؛ «هزار رباعی»، شعر.

الذریعه (۹/ ۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۹۰)، قرآن الفصاحه (۱۰۵-۱۰۴).

بینش فارسی ← بینش شیرازی.

بینوای بدخشانی، شاه خلیل‌الله بن خلیفه ایراهیم دهلوی. (س دوازدهم ق)، شاعر. مراحل سیر و سلوک را در خدمت پدرش به اتمام رسانید و به مدارج بلند دست یافت. در زمان ابوالمنصورخان به دهلی رفت و در آنجا ساکن شد. این رباعی از اوست:

در صورت قطره سر بسر دریا بیم
تو ذره مبین مهر جهان آرای بیم
گویند که کنه ذات حق نتوان یافت
ما یافته‌ایم این، که کنهش ماییم

تذکره روز روشن (۱۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۵۵-۱۵۶)، ریاض المارفین (۴۴)، فرهنگ سخنوران (۱۶۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۹۳).

بینوای خراسانی ← بینوای مشهدی.

بینوای شیرازی، کریم. (وف ۱۳۲۹ ق)، شاعر، متخلص به بینوا. در موسیقی نیز ماهر بود و آوازی خوش

داشت. در شیراز وفات یافت و در دارالسلام دفن شد. از اوست:

گر ماه من از چهره نقاب اندازد
سر پیش ز خجالت آفتاب اندازد
بیتاب کند هزار دل چون دل من
در طره خود چو پیچ و تاب اندازد
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۵۲۷).

بینوای مشهدی، میرزا داوود، فرزند میرزا محمد مهدی شهید ثالث. (۱۱۹۱-۱۲۴۱ ق)، ریاضیدان، فقیه و شاعر، متخلص به بینوا. در مشهد زاده شد. مقدمات را نزد پدر و محمدتقی اصفهانی فراگرفت. او علم هیأت و نجوم می‌دانست و از ریاضیدانان نامی خراسان و صاحب کتابخانه‌ای بسیار بزرگ و ممتاز بود که در آن زمان در خراسان خیلی شهرت داشت وی در مشهد درگذشت. از اوست:

چشم بیمار تو شد باعث بیماری دل
باز دارم من از آن چشم پرستاری دل

سفینه‌المحمود (۲/ ۵۷۷-۵۷۹)، شرح حال رجال (۶/ ۹۹-۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۱۳-۵۱۴)، فرهنگ سخنوران (۱۶۱)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۲)، مصطفی خراب (۲۲-۲۱)، نگارستان دارا (۶۱-۶۲).

بیهقی، ابوجعفر احمد بن علی بن محمد مقری. (ح ۴۷۰-۵۴۴ ق)، محدث، فقیه، مفسر و ادیب. معروف به ابوجعفر مقری بیهقی. اهل نیشابور بود. گروهی از نجبا هم صحبت وی بودند و جماعتی نزد وی تلمذ کردند. او از ابونصر احمد بن محمد بن صاعد قاضی و ابوالحسن علی بن حسن بن عباس صندلی واعظ و دیگران سماع حدیث داشت. تاج الدین محمود بن ابی المعالی خوارى، در مقدمه کتاب «ضالة الادیب» می‌آورد که احمد بن علی بیهقی در ادب و قرائت امام بود و کتاب «صحاح» جوهری، در لغت را، پس از قرائت بر ابوالفضل احمد بن محمد میدانی، حفظ کرد. از تألیفات او: «المحیط»، در لغات قرآن؛ «ینایع اللغة»؛ «تاج المصادر»، در لغت عرب؛ کتاب «المحیط بعلم القرآن».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۲۱-۳۲۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۴۹۷)، ووضات‌الجنات (۱/ ۲۷۰)، سیر النبلاء (۲۰/ ۲۰۸)، کشف الظنون (۲۶۹، ۱۶۱۹-۲۰۵۲)، لغت‌نامه (ذیل / احمد بن علی)، معجم‌الادباء (۲/

(۱۳۶۱، ۱۴۳۸، ۱۵۱۴، ۱۶۸۶، ۱۸۹۵، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱، ۲۰۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / علی بیهقی)، مؤلفین کتب چاپی (۲۵۸-۲۵۷ / ۲)، معجم‌الادباء (۱۳ / ۲۱۹-۲۲۰)، معجم المؤلفین (۷ / ۹۶-۹۷)، هدیه العارفین (۶۹۹-۷۰۰).

بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. (۳۸۵-۴۷۰ ق)، نریسنده و مورخ. وی در قریه حارث آباد بیهق ولادت یافت. بعد از کسب فضایل در نیشابور، به دیوان رسایل محمودی راه جست و در خدمت خواجه بونصر مشکان به کار پرداخت. همچنان در خدمت سلاطین غزنوی بود تا در زمان عزالدوله عبدالرشید، که در ۴۴۰ ق سلطنت یافت، چندی صاحب دیوان انشاء گردید، اما به تهمت حاسدان معزول شد و در ۴۴۳ ق که طغرل کافر نعمت بر عبدالرشید خروج کرد و او را کشت، بیهقی با جمعی دیگر از درباریان زندانی شد و یک سال در زندان بود. ابوالفضل در اواخر سلطنت فرخزاد از کارهای دیوانی کناره گرفت تا اینکه در ۴۷۰ ق وفات یافت. مهمترین اثر بیهقی «تاریخ» مشهور اوست که از امهات کتب تاریخ و ادب فارسی است در شرح سلطنت آل سبکتکین در سی مجلد که در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل حکومت سلطان ابراهیم بن مسعود سیخن رفته است، اما اکنون فقط قسمتی از آن مربوط به سلطنت مسعود بن محمود غزنوی و تاریخ خوارزم از زوال دولت آل مأمون و افتادن آن به دست سلطان محمود و حکومت آلتون‌تاش حاجب، در آن سامان تا غلبه سلاجقه، موجود است. درباره سبک و شیوه نگارش این کتاب و مؤلف آن سخن بسیار گفته و نوشته‌اند، علی اکبر فیاض که بیهقی شناس یگانه روزگار ما بود، گوید: «بیهقی گزارشگر حقیقت بود». علاوه بر این کتاب این فندق کتابی دیگر به نام «زینة الکتاب» در آداب کتابت بدو نسبت داده است.

الاعلام (۳۳۱-۳۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۸۹۰/۲)، ۸۹۲، تاریخ بیهق (۱۷۵-۱۷۸)، تاریخ بیهقی تصحیح دکتر فیاض، (مقدمه)، تاریخ در ایران (۲۹-۳۱)، تاریخ غزنویان (۹۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۶۴)، دائرة المعارف فارسی (۱ / ۲۹۷)، سبک‌شناسی (۲ / ۶۶-۹۱)، طبقات اعلام‌الشعبة (قرن ۵ / ۱۶۳-۱۶۴)، گنج و گنجینه (۸۴-۹۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵ / ۲۱۶-۲۱۷)، معجم المؤلفین (۹ / ۲۲۷)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۲۷۰)، نام‌آوران فرهنگ (۱۵۰-۱۵۱)، الوافی بالوفیات (۳ / ۲۰)، بادنامه بیهقی چاپ دانشگاه فردوسی.

(۵۱-۴۹)، معجم المؤلفین (۲ / ۴)، الوافی بالوفیات (۷ / ۲۱۵-۲۱۲)، هدیه العارفین (۱ / ۸۲).

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بن محمد بن حسین بن فندق. (ح ۵۶۵-۴۹۰ ق)، مورخ، ادیب، محدث، فقیه، متکلم، ریاضیدان و حکیم. مشهور به ابن فندق و فرید خراسان. در سبزواری به دنیا آمد. نسبش به اظهار خود وی به خزيمة بن ثابت از مشاهیر اصحاب پیامبر (ص)، می‌رسد. او ابتدا فقه و ادب آموخت و سپس به فراگیری علوم حکمت و حساب و نجوم پرداخت. بسیاری از استادان بزرگ عهد خود را در بیهق و نیشابور و مرو و سرخس و دیگر بلاد خراسان دیده و از محضر آنان استفاده کرد، از آن جمله حکیم عمر بن ابراهیم خیام که شرحی از ملاقات خود را با وی در کتاب «تتمة صوان الحکمة» آورده است. او از مشایخ ابن شهر آشوب بود. وی کتب بسیاری تألیف کرده و نخستین کسی است که «نهج‌البلاغه» را شرح کرده است. یاقوت در «معجم‌الادباء» در ترجمه حال او از هفتاد و چهار تألیف وی با اسم و رسم نام می‌برد، از آثار فارسی او: «تاریخ بیهق»، مهمترین کتاب فارسی بیهقی است. این کتاب در تاریخ و جغرافیای ناحیه بیهق و ذکر رجال علم و ادب، کتاب، سادات و خاندانهای مشهور آن ولایت و مشحون به فواید تاریخی است؛ «جوامع الاحکام»، کتابی مختصر در احکام نجومی؛ از آثار عربی او: «معارج النهج» شرح «نهج‌البلاغه»؛ «لباب الانساب»؛ «تتمة صوان الحکمة»، در تاریخ حکما که ذیلی است بر «صوان الحکمة» سجستانی.

الاعلام (۵ / ۱۰۱)، ابضاح المکنون (۱ / ۳، ۳۶، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۷۴، ۸۳، ۹۲، ۹۷، ۱۰۷، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۰، ۱۵۴، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۵۰، ۳۰۰، ۳۲۶، ۳۶۳، ۳۷۳، ۴۰۶، ۴۶۲، ۴۶۶، ۵۲۸، ۵۶۶، ۵۹۹، ۶۰۲، ۸۳، ۹۸، ۱۱۵، ۱۴۲، ۱۸۲، ۲۲۲، ۲۳۲، ۳۰۳، ۳۹۸، ۴۳۰، ۴۵۰، ۴۶۹، ۴۸۶، ۵۰۳، ۵۵۲، ۵۶۳، ۷۱۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲ / ۳۱۲-۳۱۱)، تاریخ بیهق (مقدمه)، تاریخ در ایران (۱۶-۱۷)، ترجمه تتمه صوان الحکمة (مقدمه و ۷۱-۷۲)، دائرة المعارف الاسلامیة (۴ / ۲۳۱)، الذریعة (۴ / ۱۴۹، ۱۱۳-۱۱۴، ۲۱ / ۱۸۴)، ریاض‌الملماء (۷ / ۳۸)، ریحانة (۴ / ۳۳۴-۳۳۵)، سبک‌شناسی (۲ / ۳۶۴-۳۶۶)، سرآمدان فرهنگ (۱ / ۶۱-۶۲)، طبقات اعلام‌الشعبة (قرن ۶ / ۱۸۹-۱۹۰)، کارنامه بزرگان (۱۱۸-۱۱۹)، کشف‌الظنون (۲۸۹، ۶۰۹، ۶۳۲، ۷۴۷، ۸۲۱، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۲۰۰).

بیهقی، ابوالقاسم اسماعیل بن حسن بن علی غازی. (س چهارم و پنجم ق)، لغوی، نحوی، فقیه و قاری. معروف به شمس بیهقی. ملقب به شمس الاثمه. جامع علوم و فنون بود و در مرو مسکن داشت. از آثارش: «نقض الاصطلاح»؛ «سمط الثریا»، در معانی غرائب حدیث؛ کتابی در «لغت».

ایضاح المکنون (۲/ ۶۷۵)، معجم الادباء (۶/ ۱۴۰-۱۴۱)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۴).

بیهقی، ابوالقاسم / ابومحمد اسماعیل بن حسین بن عبدالله. (۳۲۸-۴۰۲ ق)، فقیه حنفی. او در اصول و فروع حنفی مقتدای زمان خود بود. از آثار وی: «المجرد فی فروع الحنفیة» به نام «الشامل»، در فروع فقه حنفی، در دو جزء؛ «الكفاية الفقهاء»، مختصر شرح القدوری. الاعلام (۱/ ۳۰۸)، كشف الظنون (۱۰۲۴، ۱۲۹۸، ۱۵۹۳)، هدية المارفين (۱/ ۲۰۹).

بیهقی، ابوالقاسم زید بن محمد بن حسین بن فندق. (وف ۵۱۷ ق)، فقیه و متکلم امامی. او پدر علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فندق صاحب «تاریخ بیهق» و شارح «النهج»، است. ابوالقاسم بیهقی کتاب «نهج البلاغة» را از شیخ ابوعبدالله دوریستی روایت کرد و فرزندش ابن فندق از او روایت کرده است. از آثارش: «حلیة الاشراف»؛ «لباب الالباب»؛ «حذائق الحقائق»؛ «مفتاح باب الاصول».

ایمان الشیعة (۷/ ۱۲۶-۱۲۷)، تاریخ بیهق (۲)، الذریعة (۶/ ۲۸۳، ۷/ ۸۰، ۱۸/ ۲۸۰)، ریحانه (۱/ ۳۰۹)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۶/ ۱۱۳-۱۱۴)، فهرست منتخب الدین (۸۱).

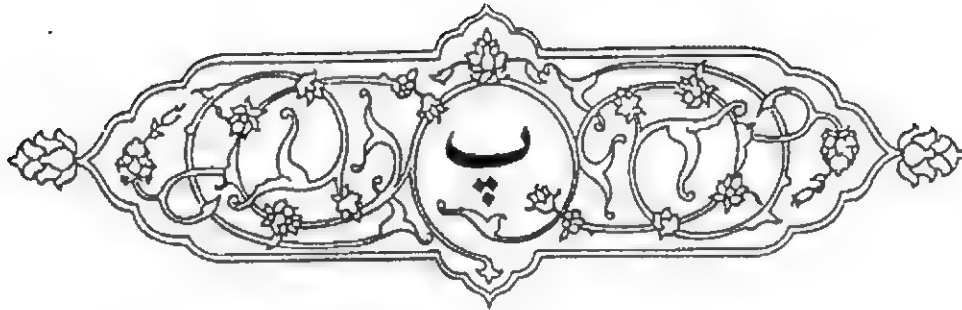
بیهقی خسروجرودی، ابوبکر احمد بن حسین بن علی. (۳۸۴-۴۵۴/۴۵۸ ق)، فقیه شافعی، حافظ، محدث، مفسر و متکلم اصولی. ملقب به فخرالزمان. در خسروجرود بیهق متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. وی به بغداد و کوفه و مکه سفر کرد و در نیشابور رحل اقامت افکند، در همان جا درگذشت و در بیهق دفن شد. بیهقی در علوم گوناگون تبحر داشت. امام الحرمین گوید که: شافعی بر گردن تمام شافعیان حق دارد جز بیهقی، و این بیهقی است که با کثرت تصنیفاتش در حمایت مذهب شافعی بر او منت دارد. ذهبی گوید که اگر بیهقی می خواست قادر به تأسیس مذهب جدید بود. بیهقی از ابوعبدالله حاکم نیشابوری و

ابوالفتح ناصر مروزی و ابن فورک و ابوعلی رودباری و عبدالله بن یوسف اصفهانی و حمزة بن عبدالعزیز مهلبی و ابوالحسن بن بشران و جماعتی کثیر از محدثین، حدیث شنید. شیخ الاسلام ابواسماعیل انصاری و ابوعبدالله فراوی و ابوالقاسم سحامی و ابوالمعالی محمد فارسی از شاگردان وی بودند. به علت گستردگی دانش و معرفتش به اختلاف، در حدود یک هزار رساله تصنیف کرد. از آثار او: «السنن کبیر»، ده مجلد و «السنن صغیر»، دو مجلد، در حدیث؛ «دلائل النبوة»، در چهار مجلد؛ «الجامع المصنف فی شعب الايمان»؛ «المبسوط فی نصوص الشافعی»، در ده مجلد؛ «الاسماء والصفات» در دو مجلد؛ «المعارف».

الاعلام (۱/ ۱۱۳)، اعیان الشیعة (۲/ ۵۶۸-۵۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۷۴)، دائرةالمعارف اسلامية (۴/ ۴۲۹-۴۳۰)، روضات الجنات (۱/ ۲۶۰-۲۶۴)، ریحانه (۱/ ۳۰۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۳)، سیر النبلاء (۱۸/ ۱۶۳-۱۷۰)، الکامل (۸/ ۱۰۴)، كشف الظنون (۹/ ۵۳، ۱۷۵، ۲۶۱، ۴۰۰، ۵۷۴، ۷۲۱، ۷۶۰، ۱۰۰۷، ۱۰۴۷، ۱۳۹۱، ۱۳۹۳، ۱۴۵۵، ۱۵۸۲، ۱۶۴۱، ۱۷۲۶، ۱۷۳۹، ۱۸۳۶، ۱۹۵۷، ۲۰۵۱)، معجم البلدان (۲/ ۴۲۴)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۰۶-۲۰۷)، الرانی بالوفیات (۶/ ۳۵۴)، وفیات الاعیان (۱/ ۷۶-۷۵)، هدية المارفين (۱/ ۷۸).

بیهودی، شیخ حسن. (شهادت ح ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی، ادیب و شاعر. اصل وی از بیهود، از توابع قاین بود. در قاین و سپس در مشهد به تحصیل پرداخت، آن گاه راهی نجف شد و تحصیلاتش را نزد استادان عصر، از جمله علامه فاضل شریانی به پایان برد و بر اقران پیشی گرفت و به مقام اجتهاد رسید. پس از آن به دیار خویش بازگشت و به نشر حقایق اسلامی و اجرای قوانین کیفری پرداخت. وی با صوفیان طاووسیه زادگاهش به مقابله برخاست و این تقابل آنان را به خشم آورد تا حدی که شبانه به خانه اش درآمدند و او را در حالی که خوابیده بود با ضربات چاقو مجروح و سپس خفه کردند و همسر حامله اش را نیز با او کشتند و اموالش را به غارت بردند. وی در هنگام مرگ شصت ساله بود. از او «دیوان» شعری باقی مانده است.

ایمان الشیعة (۵/ ۳۳)، بزرگان قاین (۱۳۵-۱۳۶)، شهیدان راه فضیلت (۵۳۹-۵۴۰)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۳۶۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۴۶).



پادشاه خاتون، فرزند سلطان قطب‌الدین محمد کرمانی. (مقتول ۶۹۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به لاله خاتون و ملقب به صفوة‌الدین. از مغولان ساکن کرمان بود. پدرش حاکم کرمان و مادرش ترکان خاتون بود. پس از مرگ پدر، پادشاه خاتون به خراست مادر خود با اباقاخان ازدواج کرد و پانزده سال یا وی زندگی کرد. پس از مرگ همسرش، بنا به رسم مغولی، با پسر اباقاخان، گیخاتو، ازدواج کرد و رهسپار روم شد. بعد از مرگ ارغون خان، گیخاتو به پادشاهی رسید و پادشاه خاتون همراه وی به ایران آمد و با اجازه همسرش، حکومت کرمان را عهده‌دار شد. او در زمان حکومت، فرمان قتل برادر خود، سیورغتمش، را صادر کرد، ولی دو سال بعد که همسرش، گیخاتو، درگذشت و داماد سیورغتمش، جانشین او شد، کردوجین، همسر سیورغتمش، حکومت کرمان را به دست گرفت و پس از جنگ وارد کرمان شد و پادشاه خاتون را با خواری زندانی کرد و سپس به قتل رسانید. در مدرسه مادرش، ترکان خاتون، مدفون است. او خط نسخ را به زیبایی می‌نوشت. از آثار خطی وی قرآن‌ها و کتابهای متعددی در کرمان و دیگر ولایات موجود بود؛ پادشاه خاتون مدارس و عمارات متعددی بنا کرد و اوقافی برای آنها منظور کرد. از اوست:

بر لعل که دید هرگز از مشک رقم

یا غالیه بر نوش کجا کرد ستم

جانا اثر خیال سیه بر لب تو

تاریکی و آب زندگانی است به هم

از رابعه ناپروین (۶۱-۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳)

۶۵۸)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۶۱۰)، تاریخ گزیده (۵۳۳-۵۳۴)، تذکرة شاعران کرمان (۴۲۶-۴۲۴)، جواهر المجایب (۱۲۱-۱۲۲)، حبیب‌السیر (۲/ ۲۷۰-۲۷۱)، حديقة‌الشمره (۳/ ۲۱۹۰-۲۱۹۱)، خیرات حسان (۱/ ۶۹، ۳/ ۴۸-۴۷)، الذریعة (۹/ ۹۳۸)، رباعی و رباعی سرایان (۱۶۴-۲۰۰)، رباعین الشریعة (۵/ ۳۶)، زنان سخنور (۱/ ۶۵۵۷)، ستارگان کرمان (۳۱۹-۳۲۱)، صبح گلشن (۱۴۷)، کارنامه زنان (۴۴-۴۶)، لغت‌نامه (ذیل/ پادشاه خاتون)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۷۳)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۸، ۴/ ۸۰۹-۸۱۰)، مشاهیر زنان (۴۱-۴۳)، نشر عشق (۲/ ۴۹۷).

پادشاه خواجه، فرزند خواجه عبدالوهاب عارف. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به خواجه. او برادر شیخ علی خواجه شوقی بود. در بیشتر علوم، بخصوص در فن شعر و انشا مهارت داشت. نامه‌هایی که به سلاطین عثمانی می‌نوشتند به انشای او بود. وی به فارسی و ترکی در انواع مختلف قصیده و غزل و مثنوی شعر می‌سرود و در سرودن قصاید مصنوع مهارت داشت. قصیده مصنوعی در مدح عادلشاه سرود که بیشتر صنایع مشکل مانند: اظهار مضمهر، مقلوب مستوفی و معما را در آن آورده است. اشعار ترکی خود را برای ظهیرالدین بابر می‌فرستاد. مولانا خواجگی کاشانی و میرزا شاه نقشبندی از مریدان وی بوده‌اند. از آثارش: «دیوان» شعر، به فارسی و ترکی؛ مثنوی «مقصد اطوار» در برابر «مخزن‌الاسرار» نظامی.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۰-۶۴۱)، منظومه‌های فارسی (۱۸۷).

(۱۱۱)، ریحانه (۱/ ۳۱۰)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۲)،
مجموع فصیحی (ذیل / سال ۸۲۳)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰۰)،
نفحات الانس (۳۹۷-۴۰۰)، هدیة العارفین (۲/ ۱۸۳).

پارسا، محمدعلی. (۱۲۷۰-۱۳۲۲ ش)، نویسنده و مترجم. تحصیلات ابتدایی خود را در کاشان گذراند و سپس در تهران در مدرسه آلیانس به ادامه تحصیل پرداخت، ولی به علت مشکلات زندگی، ترک تحصیل کرد و در اداره کل شهربانی مشغول به کار شد. به علت علاقه به تحصیل در حین خدمت دولتی، به مطالعه پرداخت و در رشته تاریخ، جغرافیا، فلسفه و زبانهای بیگانه مطالعاتی انجام داد. پارسا، ضمن خدمت در قسمتهای مختلف شهربانی، مدیر و نویسنده نشریه «نامه شهربانی»، و مدتی هم رئیس اداره نگارش شهربانی بود. وی در سمت ریاست شهربانی مشهد، در مشهد درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار او: «تبهکاران»؛ ترجمه «دسته جتایثکاران»؛ ترجمه «شیخ مرموز»؛ «شهوت پرست»؛ «مسی پرست»؛ «مهمانخانه مرگ»؛ ترجمه «واترلو» پیر آلوس.

تاریخ جراید (۳/ ۸۹-۹۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۶-۱۵۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۲۴-۱۲۵).

پارسا توپسرکائی، عبدالرحمن، فرزند شیخ محمدرحیم توپسرکائی. (۱۲۸۸-۱۳۶۹ ش)، نویسنده، مصحح و شاعر، متخلص به پارسا. در توپسرکان متولد شد. پدرش از شاعران و ادیبان نامور بود. پارسا علوم ابتدایی و متوسطه را در زادگاهش و مازندران و تهران به پایان برد. از آن پس چندی آموزگار و مدتی رئیس تحقیق امنیه (ژاندارمری) غرب بود، سپس به شرکت بیمه ایران منتقل شد. از ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۹ ش منشی و نایب رئیس انجمن ادبی و عضو دایمی و عضو هیأت مدیره فرهنگستان ایران بود. پارسا شاعری اجتماعی و غزلسرا بود. غزل را نیکو می سرود و در ساختن قطعه و رباعی توانایی داشت. آثارش در مجله‌ها و روزنامه‌ها چاپ می شد. از آثار او: تصحیح و چاپ «دیوان» شاهزاده افسر سبزواری؛ تصحیح و چاپ «دیوان» رضی‌الدین آرتمانی؛ تصحیح «دیوان» عنصری؛ «تاریخ توپسرکان»؛ تحریر هزار صفحه «فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران»؛ تصحیح و چاپ «قیصرنامه» ادیب پیشاوری و همچنین

خود را در دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمین عالی تهران به پایان رساند و موفق به اخذ لیسانس در رشته علوم طبیعی شد. سپس به اروپا رفت و در رشته علوم طبیعی از دانشگاه پواتیه با درجه بسیار عالی، دکترا گرفت. پارسا، پس از بازگشت به ایران در ۱۳۱۴ ش، ابتدا به سمت دانشیاری علوم طبیعی در دانشسرای عالی و سپس به استادی دانشگاه رسید. از آثارش: «اندام‌شناسی گیاهان»؛ «تیره شناسی»؛ «دارونامه»؛ «گیاهان شمال ایران»؛ «فلور ایران»؛ «نباتات ایران».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۷۲-۳۷۳).

پارسا، خواجه جلال‌الدین / شمس‌الدین محمد بن محمد بن محمود حافظ بخاری. (۷۵۶-وف ۸۲۲ ق)، عارف، صوفی، مفسر و فقیه. ملقب به پارسا. از اصحاب و خلفای خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند (متوفی ۷۹۱ ق) بود. در بخارا به دنیا آمد. نسبش به عبدالله بن جعفر طیار می رسید. او از مشاهیر عرفای سلسله نقشبندیه بود. چون مردی پارسا و دانشمند بود، استادش خواجه بهاء‌الدین، به وی لقب پارسا داد. بعد از درگذشت خواجه بهاء‌الدین نقشبند، جانشین وی در بخارا گردید. پارسا، کاتب بسیاری در تصوف دارد که به شیوه تفکر و تحلیل ابن‌العربی از مسائل عرفانی، نزدیک است. وی همچنین در نقل حدیث نیز دست داشت و کرامات بسیاری را به او نسبت داده‌اند. در هنگام بازگشت از سفر حج، در مدینه درگذشت و در جوار مزار حضرت عباس بن عبدالمطلب (رض) به خاک سپرده شد. وی پسری داشت به نام خواجه برهان‌الدین ابونصر پارسا که او هم از مشایخ معروف نقشبندیه به شمار می رود. از آثارش: «فصل الخطاب لوصول الاحباب» یا «فصل الخطاب فی المحاضرات»؛ «الفصول الستة»؛ «اریعون حدیثاً»؛ «تفسیر القرآن العظیم»؛ در یکصد مجلد؛ «عقاید حکیم ابرالقاسم اسحق بن محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن زید مسمرقندی»؛ «انیس الطالبین و عدّة السالکین»؛ «تفسیر سورة فاتحة الكتاب»؛ «رسالة کشفیه»؛ در کیفیت کشف و شهود و اشراق انوار.

الاعلام (۷/ ۲۷۳)، ابضاح المکنون (۲/ ۱۹۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۸۲-۴۸۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۰-۲۲۱، ۲۸۰-۲۸۱)، تذکره الشعراء (۳۷۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۵۰۴)، الذریعه (۱۶/ ۲۳۲-۲۳۳، ۱۷/ ۵۰)، رشحات عین الحیات (مقدمه ۲۴، ۸۸، ۱۰۱-۵۰).

مقالات متعددی در مجلات ادبی که به چاپ رسیده است. یکی از کارهای مهم و قابل توجه پارسا به نظم درآوردن حکایت‌های آموزنده و مثل‌های اقوام مختلف دنیاست که قسمتی از آنها در دوره شش ساله مجله «گوهر» به چاپ رسیده است. «دیوان» اشعار او حدود ده هزار بیت است که تاکنون به چاپ نرسیده است.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۱۳-۷۰۸)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۲، ص ۵۶)، گلزار معانی (۱/ ۲۴۲-۲۴۴).

پارسای، فرخ دین. (تو ۱۳۰۷ ق)، روزنامه‌نگار و نویسنده. از مردم تهران بود. پدرش از نوادگان ملا احمد نراقی و از طلاب بود. پارسای تحصیلات ابتدایی را در مدارس افتتاحیه، شرف و ادب تهران به پایان رساند. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به کربلا و نجف رفت و در محضر آیت‌الله یزدی و آخوند خراسانی به تحصیل پرداخت. پس از بازگشت به تهران به جرگه مشروطه‌طلبان پیوست و در کمیته جهانگیر نام‌نویسی کرد. فعالیت‌های عمده وی در زمینه نشر روزنامه و خبرنگاری بود، چنان‌که مدتی با سمت خبرنگاری در روزنامه‌های «پلیس تهران»، «نوبهار مشهد»، «راه نجات اصفهان»، «مظفری بوشهر»، «کمال همدان» و «رعد» خدمت کرد و همچنین برای اداره روزنامه «نوبهار» با ملک‌الشعرا بهار همکاری داشت. علاوه بر اینها، وی مجله «جهان زنان» را با مدیریت همسرش، خانم فخرآفاق پارسا، و پس از آن مجله «عصر جدید» را با کمک نظام‌الدین نوری تأسیس کرد. مدتی در غیاب ابوطالب شیروانی اداره روزنامه «میهن» را (بعد از شهریور ۱۳۲۰ ش) به عهده داشت.

تاریخ جراید (۲/ ۱۸۵-۱۸۱، ۳۱۸-۳۱۷، ۳۲۱-۳۲۰)، زنان روزنامه‌نگار (۱۱۴-۱۱۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۵۸-۱۵۹).

پازارگاد، بهاء‌الدین حسام‌زاده، فرزند حسام‌الاطباء. (تو ۱۳۱۷ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در مدرسه نظامی به تحصیل فنون نظامی پرداخت. سپس به تدریس علوم طبیعی و ریاضی در دوره متوسطه مشغول شد و مدیریت مدرسه ابتدایی و متوسطه فارس به او محول گردید. وی مؤسسه ورزش و باشگاه فوتبال و پیشاهنگی را تأسیس کرد. به علت آشنایی با علم موسیقی و نت اروپایی سرودهای وطنی، که برخی از آهنگهایش نیز

ساخته خود او و بعضی مطابق نغمه‌های اروپایی بود، را برای محصلان ساخت. پازارگاد با گرفتن امتیاز مجله «پازارگاد» یک سال و نیم به انتشار این مجله در شیراز پرداخت، و روزنامه «خورشید ایران» را که قبلاً در ۱۳۰۲ ش منتشر کرده و در ۱۳۰۳ ش توقیف شده بود، مجدداً در ۱۳۲۱ ش انتشار داد. پازارگاد، علاوه بر نشر روزنامه و مجله، کتابهایی را هم منتشر کرد، برخی از آنها عبارت‌اند از: «سرود و ورزش»، «پنج قصیده»، «میکروسکوپ و میکروسکوپی»، «تعلیم و تربیت پیشاهنگی»، «آینده باختر»، «تاریخ فلسفه سیاسی»، «مکتبهای سیاسی»، «فلسفه نوین تاریخ»، «باده بی‌خمار».

تاریخ جراید (۲/ ۲۵۶-۲۵۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۲۸-۵۲۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۹۲-۹۴)، سخنوران نامی (۱/ ۶۹۶-۶۹۰)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۱۴-۷۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۲۶-۱۲۱).

پازارگادی، علاء‌الدین. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده، مدرس و مترجم. در شیراز به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در شیراز، به انگلستان رفت و موفق به دریافت درجه لیسانس در رشته تاریخ عمومی و فوق لیسانس در رشته تعلیم و تربیت شد. پس از دریافت درجه فوق لیسانس رشته علوم سیاسی و اقتصادی از دانشگاه آکسفورد به آمریکا رفت و در رشته تعلیم و تربیت دکترای گرفت. دکتر پازارگادی پس از بازگشت به ایران به امر تدریس پرداخت. از آثار او: «انشاء انگلیسی»، ترجمه «پیروزی در دست من» هارولد رسل، «دستور زبان انگلیسی»، «گرامر زبان انگلیسی»، «یک بحث جدی درباره خنده و شوخی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲-۸۱).

پاک‌بین آوزمانی، قهرمان، فرزند حسینعلی بیگ. (تو ۱۲۹۶ ق)، شاعر، متخلص به قهرمان. در قریه آوزمان ملایر متولد شد. تحصیلات ابتدایی را نزد ملای ده‌گذراند و از تحصیل علم و دانش بهره‌کافی نبرد. وی زشتیها و نارواییهای اجتماعی را با زبان شعر بیان می‌کرد. در زادگاهش درگذشت. از اوست:

هر بنایی که بر آن دست جهالت بانیست
به خدای دو جهان حاصل آن ویرانیست

از قضا شکوه مکن سر، گله از بخت مکن
کاین همه ذلت و ادبار تو از نادانی ست
سخنوران نامی معاصر (۴/ ۲۸۳۴-۲۸۴۰)، فرهنگ
سخنوران (۷۴۹).

پاییزی نسوی، مجدالدین محمد. (ز ۶۰۰ ق)، شاعر.
از شاعران عهد خاندان آل دیسن محمد خوارزمشاه (ح
۶۱۷-۵۹۶ ق) بود. عوفی در ۶۰۰ ق او را در نسا ملاقات
کرده بود. از آثار وی: مثنوی «شاهنشاهنامه» که در آن به
بیان دقیق حالات خوارزمشاهیان پرداخته است.
الذریعه (۹/ ۹۶۱-۹۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۶۲)، لباب
الالباب (۲/ ۳۲۵-۳۲۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۵).

پایین شهری، شیخ مهدی ← حکمی یزدی،
شیخ مهدی.

پتگر، علی اصغر. (۱۲۹۲-۱۳۷۱ ش)، نقاش و شاعر.
اهل تبریز بود و از همان سنین کودکی، توانایی خود را در
نقاشی بروز داد. مراحل اولیه تحصیل این هنر را نزد استاد
میر مصور ارزنگی گذراند و در ۱۳۱۲ ش به توصیه همان
استاد، همراه برادرش، جعفر پتگر، از تبریز به تهران آمد و
در مدرسه هنرهای مستظرفه مراحل عالی آموزش هنری
را گذراند. وی پس از اخذ لیسانس، اولین آموزشگاه
طراحی و نقاشی را افتتاح کرد و در آنجا به تعلیم زنان و
دختران نیز پرداخت. نقاشیهای اولیه استاد متأثر از آثار
کمالالملک، شیخ اسماعیل آشتیانی و علی محمد
حیدریان است. از ۱۳۲۴ ش به بعد، به سوی قلمهای آزاد
رفت و در مکتبهای رئالیسم و امپرسیونیسم و حال و هوای
ویژه خودش، تنوع و تکامل ویژه‌ای به حرکت‌های رئالیستی
هنر نقاشی معاصر ایران بخشید. هنرمندان مشهور بسیاری
از محضر استاد پتگر استفاده کردند، از آن جمله دو تن از
فرزندان وی: نامی پتگر و نیما پتگر. وی علاوه بر نقاشی
دارای قریحه شعری نیز بود. پتگر در ۷۹ سالگی بر اثر
حمله قلبی درگذشت. از آثارش: تابلوهای «خیابان
سرچشمه تهران»، «روز رختشویی»، «قاری»، «درویش»؛
«مجله گازران تبریز»، «بازگشت به ده» و همچنین مجموعه
شعری به نام «رنگین کمان».

کيهان فرهنگي (س ۹، ش ۴، ص ۴۹)، مجله زنان (س ۱،
ش ۴).

پرتو اصفهانی، میرزا علیرضا، فرزند محمد علی.
(وف ۱۳۰۳/۱۳۰۴)، خطاط و شاعر، متخلص به پرتو.
مشهور به آقاجان. در لنجان، یکی از توابع اصفهان به دنیا
آمد. تحصیلات خود را در آن شهر به پایان برد. او به
فراگیری خط نسخ پرداخت و در زمره استادان این خط
درآمد. پرتو علاوه بر خوشنویسی، در سرودن اقسام شعر
نیز توانا بود و بیشتر به قالب غزل تمایل داشت. سالهای
آخر زندگی را در تهران به سر برد و در دربار ناصرالدین
شاه قاجار بسیار مورد احترام و عزت بود. در اصفهان
درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جا مانده که با مقدمه
حسین فروغی در ۱۳۰۵ در تهران به چاپ رسید. از
خطوط او: یک قطعه نسخ کتابت خوش، با رقم: «العبد پرتو
الاصفهانی» «سنة ۱۲۶۳»؛ ده‌ای کامل جانمازی، جلد
روغنی، سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه
مذهب نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «اقل کتاب
علیرضای ملقب باقاجان پرتو تخلص اصفهانی الاصل... در
دارالخلافه تهران...» «فی نوزدهم شهر ذی قعدة الحرام سنة
۱۲۶۶...» در کتابخانه سلطنتی؛ دو صفحه مذهب نسخ
تحریر جلی خوش، با رقم: «حرره الراجی علیرضای پرتو
تخلص اصفهانی مشهور به آقاجان» «۱۲۶۸»؛ قرآن
وزیری، جلد روغنی مذهب، چهار صفحه اول مذهب
مرصع عالی نسخ خوش، با رقم: «... علیرضا... ملقب...
آقاجان... پرتو تخلص اصفهانی» سال ۱۲۹۷ در کتابخانه
ملک.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۸-۱۱۱۹)، اطلس
خط (۳۶۵)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۸)، حدیقه
الشمراء (۱/ ۳۱۳-۳۱۵)، الذریعه (۹/ ۱۵۷، ۱۵۷)،
فرهنگ سخنوران (۱۶۲)، المآثر و الآثار (۲۰۵، ۲۱۶)،
مجمع الفصحا (۴/ ۱۷۳-۱۷۷)، مصطفی خراب (۳۴)،
مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۶۰).

پرتو اعظم، ایران، فرزند علی پرتو اعظم. (تو ۱۲۹۷/
۱۲۹۸ ش)، از زنان شاعر، متخلص به پرتو. در تهران متولد
شد. پدر وی استاد دانشکده معقول و منقول بود. پرتو پس
از اتمام تحصیلات مقدماتی در رشته مامایی ادامه تحصیل
داد. او در شعر پیرو سبک عراقی بود و در سرودن انواع
شعر مهارت داشت، ولی بیشتر به غزل علاقه‌مند بود. پرتو
از هنر موسیقی و خوشنویسی نیز بهره‌مند بود. از اوست:

این شام سیاه ما عجب می‌گذرد
بسی یار شفیق و بسی طرب می‌گذرد

گر رنج و غم دوست گزیدیم چه باک
با مهر و خیال دوست شب می‌گذرد
زنان سنخور (۱/ ۷۳-۶۶)، سنخوران نامی معاصر (۲/ ۷۴۰-۷۴۲).

پرتو اعظم، علی، فرزند حاج ابوالقاسم اصفهانی. (۱۲۵۶-۱۳۱۷ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. ملقب به حکیم اعظم. در اصفهان به دنیا آمد. پدرش منشی و صندوقدار حاج محمد حسن امین الضرب بود. پرتو اعظم پس از پایان تحصیلات مقدماتی در اصفهان و تهران، برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و در پاریس به تحصیل طب پرداخت و چندین سال در بیمارستان‌های پاریس به پزشکی مشغول بود. بعد از بازگشت به ایران نماینده دوره دوم مجلس شورای ملی شد. پس از تعطیلی مجلس به ریاست کل معارف و اوقاف ایران و ریاست مجلس حفظ الصبحه منصوب گردید و از احمد شاه قاجار لقب حکیم اعظم گرفت. از دیگر سمتهای وی: تدریس در مدرسه طب دارالفنون و دانشکده پزشکی؛ ریاست بهداری شهرداری، کفالت و معاونت وزارت فرهنگ و ریاست مدرسه علوم سیاسی را می‌توان نام برد. در تهران درگذشت. از آثارش: «تاریخ طبیعی»؛ «خلاصه عملیات بلدیة طهران»؛ «شیمی»؛ «گنجینه دارو و درمان، اصول تداوی».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۲)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۴۷-۱۴۶).

پرتو بروجردی، محمد کاظم، فرزند آقا محمد. (وف ۱۲۴۷ ق)، شاعر، متخلص به پرتو. پدرش در زمان جوانی به بروجرد آمد و ملازم خسروخان شد و به مقامات بلندی دست یافت. پرتو در این شهر متولد شد و در همان‌جا نشو و نما یافت. گویا مدتی به تنگنای فقر گرفتار آمد و پس از آن به سلک دراویش درآمد. از آثار وی: مثنوی «یوسف و زلیخا».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۲۷-۳۲۹)، حدیقه امان اللهی (۱۳۹-۱۴۷)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)، نشریه دانشکده ادبیات تبریز (ص ۱۷، ص ۱۸۹).

پرتو بیضایی، حسین، فرزند علی محمد ادیب بیضایی. (۱۲۸۵-۱۳۴۸ ش)، نویسنده، مصحح و شاعر، متخلص به پرتو. در روستای آران از توابع کاشان متولد

شد. جد وی میرزا محمدرضا، متخلص به ابن روح و جد اعلای او ملا محمد آرانی، متخلص به روح الامین هر دو از شاعران عارف‌پیشه زمان خود بوده‌اند. پرتو تحصیلات مقدماتی را در کاشان گذراند و فنون شعر و ادب را نزد پدر آموخت. پس از مرگ پدر در ۱۳۱۴ ش عازم تهران شد و در شهربانی کل کشور اشتغال یافت و در اواخر عمر به بخش سازمان اطلاعات و امنیت کشور منتقل شد. وی در شعر پیرو سبک هندی و شیوه صائب بود. پرتو در زادگاهش، کاشان مدفون است. از آثار وی: «ورزش باستانی ایران»؛ «تذکره شعرای کاشان» یا «کاشانه دانش»؛ «تاریخ کاشان»؛ تلخیص «تاریخ گیتی گشای زند»؛ «دیوان اشعار»؛ تصحیح «دیوان» کلیم کاشانی؛ تصحیح «دیوان صباحی بیدگلی»؛ تصحیح مثنوی «قضا و قدر» سلیم تهرانی.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۰-۳۳)، سنخوران نامی معاصر (۲/ ۷۳۹-۷۳۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۶)، مردان موسیقی (۳/ ۴۲۸-۴۳۰).

پرتو شیرازی، میرزا حسین خان. (تو ۱۳۱۰/ ۱۳۱۴ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر، متخلص به پرتو. در شیراز به دنیا آمد. او به زبان‌های عربی، فرانسه و انگلیسی مسلط بود. در زمان جنگ جهانی اول روزنامه «ملت» را نشر داد. در ۱۳۳۳ ق مجله سیاسی و ادبی «آرین» را با همکاری میرزا عنایت الله اعتمادالتولیه منتشر ساخت، که پس از ده شماره تعطیل شد. او در ۱۳۳۴ ق به انتشار روزنامه «اتحاد اسلام» نیز پرداخت. پرتو از آزادیخواهانی بود که در ۱۳۳۴ ق در زمان جنگ جهانی اول همراه با دیگر آزادیخواهان شیراز دستگیر شد. قبل از دستگیری به مدت ۱۰ ماه در بیابانها متواری بود. پس از دستگیری در منزل شخصی عطاءالدوله زندانی شد، ولی پس از چندی از زندان فرار کرد و به آباده رفت و پس از اعلان عفو عمومی به شیراز بازگشت. در شیراز چند شماره «روزنامه ملت» را انتشار داد، ولی چون با عدم استقبال مردم رو به رو شد، از روزنامه‌نگاری دست کشید و به خوزستان رفت و در آبادان به خدمت نفت جنوب درآمد. وی سپس به تهران منتقل شد و پس از مدتی به وزارت عدلیه روی آورد و در آنجا مشغول کار شد. اشعاری از او در کتاب «دانشمندان و سخن سرایان فارس» آمده است. از دیگر آثارش: «تاریخ عمومی»؛ «رساله مغناطیسیه»؛ «محواره فرانسه و انگلیسی»؛ «منظومه منتخب افسانه‌های ازوپ و

لافوتن فرانسوی».

تاریخ جراید (۱/ ۴۸۴۷، ۴/ ۲۳۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۴۶-۵۴۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۱).

پرتو شیرازی، محمدکاظم - پرتو پروجودی.

پرتو علوی، سید عبدالعلی. (۱۲۸۱-۱۳۵۹ ش)، مترجم، نویسنده، مدرس و شاعر، متخلص به پرتو. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه اقدسیه به پایان رسانید، سپس وارد دارالمعلمین (دانشسرای عالی) گردید. وی در ۱۳۰۰ ش به عراق و از آنجا به مصر رفت و مدت دو سال در جامع الازهر به تحصیل علوم نقلی پرداخت، سپس به برلین رفت و وارد مدرسه عالی کشاورزی شد، اما توانست تحصیلش را به اتمام رساند. پس از بازگشت به ایران، ابتدا در وزارت دادگستری و سپس در راه آهن اشتغال یافت و مدتی نیز به تدریس ادبیات و زبان خارجه در هنرسرای عالی پرداخت. پرتو در سالهای ملی شدن صنعت نفت به صف مبارزان استعماری پیوست و در این راه زندانی هم شد. او در شعر به جنبه‌های اجتماعی آن می‌پرداخت و هنر خود را در خدمت راهنمایی و ارشاد مردم به کار می‌گرفت. از آثار وی: «خودآموز و گرامر آلمانی» به فارسی؛ «راست و نو»؛ «زندگی علی بن ابی طالب (ع)»؛ ترجمه از عربی به فارسی؛ «بانگ جرم»؛ در شرح مشکلات دیوان خواجه حافظ شیرازی. اشعاری از او در کتاب «سخنوران نامی معاصر ایران» آمده است.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۶۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۲۹-۷۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۸۲-۸۸۳).

پرتو همدانی، میرزا ابراهیم دبیر، فرزند عبدالرزاق. (۱۳۰۰-۱۳۴۳ ش)، شاعر، متخلص به پرتو. در همدان چشم به جهان گشود. در مکتب، خواندن و نوشتن را آموخت و در نوجوانی پیشه قصابی را برگزید. پرتو در چهل سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و از محافل ارباب معرفت کسب فیض کرد. وی شاعری لطیف طبع و شیرین بیان بود و در شعرش تکلف دیده نمی‌شد. او در یک ساحت اتومبیل درگذشت. از اوست:

او زهره و من مشتری در آسمان شاعری
کالای صبر آورده‌ام، شاید خریدارش کنم
زجرم دهد نازش کنم تا سوی خود بازش کشم
پرتو ز تمکین اینچنین طالب به دیدارش کنم
سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۲۷-۷۲۳).

پرتوی. (ز ۹۵۸/ ۹۶۲ ق)، شاعر. وی اهل تبریز بود و طبعی لطیف داشت. دوران زندگی او معلوم نیست. مؤلف «از رابعه تا پروین»، دوره زندگی او را پیش از قرن نهم و مؤلف «برده‌نشینان مسخنگوی»، قرن دهم هجری نسوخته‌اند. از مضمون عبارت فخری هروی در «جواهرالمجائب»، چنین برمی‌آید که پرتوی احتمالاً معاصر وی بوده و در قرن دهم می‌زیسته است.

از رابعه تا پروین (۶۶)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۰۳-۱۰۴)، جواهر المجائب (۱۳۶)، دانشمندان آذربایجان (۷۵)، زنان سخنگو (۱/ ۷۴)، سخنوران آذربایجان (۲۴۹-۲۵۰)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵)، مشاهیر زنان (۴۳).

پرتوی شیرازی. (وف ۹۲۸ ق)، حکیم، منجم، شاعر و عارف. مؤلف «تذکره میخانه»، محل تولد او را لاهیجان نوشته و گفته است که در جوانی به شیراز رفت، ولی دیگر تذکره‌نویسان مانند امیرعلیشیر نوایی و سام میرزا که از معاصرانش بودند، او را شیرازی دانسته‌اند. پرتوی از شاگردان علامه جلال‌الدین دوانی بود و دانشهای عقلی را از او فراگرفت. او در سرودن انواع شعر مهارت داشت و شهرتش در شاعری به «ساقی‌نامه» اش می‌باشد. او تقریبی نیز برای شاه اسماعیل اول صفوی (ح ۹۰۵-۹۳۰ ق) استخراج کرده بود. در شیراز درگذشت و در کنار مرقد شیخ سعدی دفن شد. از دیگر آثار وی: «دیوان» قصاید و غزلیات؛ مثنوی به سبک «حدیقه» سنایی.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۸-۶۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۵)، تحفه سامی (۲۲۶)، تذکره میخانه (۱۲۴-۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۴۷-۵۴۲)، صبیح گلشن (۷۶)، فارسنامه ناصری (۱۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵)، مجالس النفاوس (۳۹۷)، مرآت الفصاحه (۱۰۶-۱۰۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۵۲).

پرتوی شیرازی، علی - پرتو اعظم، علی.

پیش از این نیز شهریار تحت تأثیر غزل «الهی خون شوی ای دل» که پروانه با ستور حبیب سماعی خوانده بود، غزلی با مطلع:

دلا دیشب چه می‌کردی تو در کوی حبیب من
الهی خون شوی ای دل تو هم گشتی رقیب من
را سروده بود. گویند پروانه صدای گرفته غم‌انگیزی داشت و از سبک اکرم‌الدوله تقلید می‌کرد. برخی هم او را از شاگردان رضا قلیخان نوروزی دانسته‌اند. از آثار او یازده صفحه گرامافون است که بیشتر با ستور حبیب سماعی و بعضی با تار قوام همراه است.

ادبستان (س ۴، ش ۳۸، ص ۲۸، ۲۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۹، ۶۶۹، ۶۹۰)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۶۷)، مردان موسیقی (۴/ ۱۲۷).

پروانه اصفهانی، محمد کلباسی، فرزند میرزا ابوالهدی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به پروانه. در اصفهان متولد شد و مقدمات علوم فقه و ادب را در اصفهان تحصیل کرد و سپس جهت تکمیل آن به قم مهاجرت کرد و در آنجا از محضر بسیاری از بزرگان کسب دانش کرد و سرآمد اقران شد. اشعاری از وی به جای مانده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۰۷).

پروانه اصفهانی، محمود. (وف ۱۳۶۶ ق)، شاعر، متخلص به آواره و پروانه. در اواخر عمر در مسجد حمام شاه علی مکتب‌داری می‌کرد. پروانه از شعرایی بود که به جز مدح ائمه اطهار (ع) شعر دیگری نگفت. وی را در تخت فولاد در تکیه سیدالعرفین دفن کردند. حدود هجده جلد کتاب مصیبت به شعر از او باقی است، که حدود سی هزار بیت می‌شود.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۱۱-۱۱۲).

پروانه شیرازی، میرزا تقی مذهب. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر و مذهب. از سادات شیراز بود که در فن تذهیب استاد بود و شعر را نیز به نیکی می‌سرود. از اوست:

به دویت توان قائل از آن شد که به سیف
فرقه‌ای تیغ بگویند و گروهی شمشیر
حدیقه‌الشعراء (۱/ ۳۱۸-۳۱۷)، فرهنگ سخنوران (۱۶۶)، مرآت الفصاحه (۱۰۷)، مصطفی خراب (۲۵).

پرچمی بختیاری، مراد. (۱۳۲۸-۱۲۸۱ ش)، شاعر. از طایفه احمد خسروی بختیاری بود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود انجام داد و سپس در اصفهان به تکمیل آن پرداخت. پرچمی از وکلای مبرز و خوش‌نام دادگستری اصفهان بود. وی در اصفهان وفات یافت. از اوست:
به هم پیچیده زلف خویش یارم تا چه پیش آید
به پیچ و تاب باز افتاده کارم تا چه پیش آید
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۰۵).

پرستش کاشانی، محمد. (تو ۱۲۹۳ ش)، شاعر و نقاش قالی. در کاشان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در همان شهر گذراند، آن‌گاه به کار نقاشی قالی اشتغال ورزید، پس از چندی به اصفهان رفت و در آنجا ساکن شد. پرستش از قریحه شعری خود در راه بیداری و بهبود زندگی کارگران مدد گرفت. او به زبان مردم شعر می‌گفت و اشعارش ساده و بی‌تکلف بود. از آثار وی: «نقاشی قالی»، «من و خیام»، «صدف بسته».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۰۶-۱۰۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۵۵-۷۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۶۵)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۴۶-۳۴۷).

پرغم تبریزی. (ز ۱۲۸۰ ق)، شاعر. از سخنوران بنام تبریز بود که در بلاد عثمانی چندی به سیاحت پرداخت و در شهر از میرزا صاحب «حدیقه‌الشعراء» ملاقات کرد. «دیوان» او به عنوان «غم‌خانه» معروف بوده و در تبریز مکرر چاپ شده است، پرغم غزلیات شیرین به زبان فارسی و ترکی دارد.

دانشمندان آذربایجان (۷۵)، الذریعه (۱۶/ ۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۲).

پروانه. (وف ۱۳۰۸ ش)، موسیقیدان. وی دختر دایی و خواهر رضاعی اکرم‌الدوله، دختر صاحب دیوان شیرازی، بود. اکرم‌الدوله در موسیقی و آواز از شاگردان میرزا محمدصادق خان سرورالملک، استاد ستور در عهد ناصری، بود و پروانه آواز و گوشه‌های ردیف موسیقی را نزد این خواهر رضاعی خود یعنی اکرم‌الدوله فراگرفت. پروانه به بیماری سل چشم از جهان فرو بست. درگذشت این خواننده با استعداد شاعری چون شهریار را متأثر کرد به طوری که شهریار مثنوی «روح پروانه» را به نام او سرود.

پروانه فراهانی، محمدصادق - ادیب الممالک فراهانی.

پروانه کرمانی، محمد جعفر، (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به پروانه. اهل کرمان بود. از اوست:

دو دست تو شاها و دو دیده من
دو گوهر فشانند هر یک بیگ سان
تو را دست بارد به دامن مردم
مرا مردم دیده بارد به دامن
فرهنگ سخنوران (۱۶۶)، مصطفی خراب (۳۱).

پرویز خان سلماسی. (وف ۱۳۳۶ ق)، صوفی و شاعر. ملقب به صفیرالعارفین. رئیس دراویش سلسله ذهبیه آذربایجان بود. در خوی درگذشت و در آنجا دفن شد. از آثار وی: «جواهر الکلام و مفتاح المرام»، در بیان طریقت ذهبیه، به فارسی؛ «رسالة تطبیقه»؛ «رسالة جلالیه»، شعر؛ «رسالة سؤال و جواب»؛ «رسالة نوریه»؛ مثنوی «مختصر المرائی».

الذریعه (۵/ ۲۷۵، ۱۹/ ۲۸۸)، مؤلفین کتب چاپی ۱۶۰-۱۶۱.

پروین. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و شاعر. ملقب به شمس الحاجیه. وی نادرتری حاج میرزا حبیب خراسانی (۱۲۶۶-۱۳۲۷ ق) بود. پروین بسیاری از اشعار میرزا حبیب را جواب گفته است. او در بیش از هفتاد سالگی درگذشت.

صد سال شعر خراسان (۱۶۷)، مشاهیر زنان (۴۴-۴۳).

پروین اعتصامی، فرزند میرزا یوسف خان اعتصام الملک، (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ش)، شاعر. در خانواده‌ای ادب دوست و دانشمند در تبریز به دنیا آمد و بیشتر عمرش را در تهران گذراند. پروین ادبیات فارسی و عربی را نزد پدر آموخت و تحصیلات خود را در کالج آمریکایی به پایان رسانید. پس از فراغت از تحصیل در دفتر همان مدرسه مشغول به کار شد. در ۱۳۱۳ ش با پسر عموی پدر خویش ازدواج کرد و به کرمانشاه رفت، بعد از دو ماه و نیم خانه شوهر را ترک کرد، به تهران بازگشت. او در سی و پنج سالگی به بیماری حصیه درگذشت و در قم در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد. پروین از همان

کودکی که به سرودن شعر پرداخت، نشان داد از قریحه‌ای سرشار برخوردار است و خیلی زود جزو سرآمدان و گویندگان زمان خود گردید. او در شعر خود دو سبک خراسانی و عراقی را با هم ترکیب کرد. بیشتر مقطعات وی به طرز منظره است. اشعار پروین سرشار از مهر مادری، دلسوزی نسبت به تهیدستان و یتیمان و حتی شفقت به جانوران است. از او «دیوان»ی شامل قصاید، قطعات، مفردات، مثنوی و غزل برجای مانده است.

ادبیات معاصر (۳۵-۳۴)، ادبیات نوین ایران (۱۷۷-۱۸۳)، از بهار تا شهریار (۴۰۵-۴۱۶)، از ربیع تا پروین (۷۶-۸۶)، از نیما تا روزگار ما (۵۳۹-۵۵۰)، اینجا ایران، من زن (۸۹)، با کاروان حله (۳۶۳-۳۷۲)، چون سبوی نشسته (۱۶۲-۱۶۸)، چهار صد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۶۳-۱۶۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۲۰)، دویت سخنور (۶۲-۶۰)، الذریعه (۹/ ۸۱)، ریحانه (۱/ ۱۲۸-۱۵۰)، زنان سخنور (۱/ ۱۰۷-۱۰۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۷۷۷-۷۸۳)، سخنوران نامی (۱/ ۲۴-۳۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۷۷-۷۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۰۴-۱۰۷)، فرهنگ سخنوران (۱۶۶-۱۶۷)، کارنامه زنان (۱۶۲-۱۶۵)، گلزار معانی (۱۷۰-۱۷۴)، گنج سخن (۳/ ۲۹۲-۳۰۸)، لغت‌نامه (ذیل / پروین)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷۱-۱۷۲)، مجموعه گلها (۱/ ۱۰-۱۳).

پروین شیرازی، میرزا خلیل. (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به پروین. اهل شیراز بود و در زمان نگارش «آثار عجم»، که در ۱۳۱۳ ق به پایان رسیده، در قید حیات بوده است. نام وی را صاحب «ریحانه» جلیل ذکر کرده و برخی منابع سال مرگ وی را ۱۳۳۳ ق نوشته‌اند. از اوست:

تا عشق تو خلق را دلیل است
بس کشته فتاده در سبیل است
بر گرد لب تو آن خط سبز
چون سبزه به گرد سلسبیل است

آثار عجم (۵۳۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۵۸-۵۵۹)، الذریعه (۹/ ۱۵۸)، ریحانه (۱/ ۳۱۰-۳۱۱)، مرآت الفصاحه (۱۰۸).

پروین همدانی، علی اکبر / محمد. (۱۲۳۸-۱۳۱۳ ق)، شاعر و عارف. در همدان به دنیا آمد. وی از راه مکتب‌داری روزگار می‌گذرانید و در سرودن انواع شعر توانا بود بخصوص در غزل و قصیده مهارت کامل داشت. پروین جز

مشاهیر زنان (۴۵-۴۶).

پسریزاد خانم. (م س نسیم ق)، نیکوکار. به نوشته «اعیان الشیعه»، وی ندیمه گوهرشاد بیگم، همسر شاهرخ تیموری، بود. هنگامی که گوهرشاد بیگم، مسجد گوهرشاد را در کنار مرقد امام رضا (ع) بنا کرد، پسریزاد خانم نیز مدرسه‌ای دینی در مشهد ساخت و املاکی برای آن وقف کرد. این مدرسه در بازار مشهد قرار داشته و تا سه دهه گذشته موجود بوده است.

اعیان الشیعه (۳/ ۵۶۲)، رباحین الشریعه (۲/ ۷۳-۷۴)، کارنامه زنان (۸۱)، مشاهیر زنان (۴۶).

پیشان، حیدرقلی، فرزند نصرالله قاجار. (وف ۱۳۱۸ ق)، نویسنده. در نهایند به دنیا آمد. پدرش نخست حکمران نهاوند بود، سپس در تبریز امیر دیوانخانه شد. حیدرقلی در هفت سالگی به همراه پدر به تبریز رفت و بعد از مراجعت به زادگاهش، سالها در نهاوند و بروجرد به تحصیل علوم پرداخت و بعد از آن به تهران آمد و حدود سی سال هم در تهران به کسب معارف و فنون متنوعه مشغول شد و از محضر بزرگانی چون آقا محمد رضا قمشه‌ای کسب فیض نمود. او در اواخر عمر در مدرسه سپهسالار آنزواگزید. در تهران درگذشت و در جوار قبر آقا دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «شرح چغمینی»؛ «مفتاح المفاتیح» در شرح قسمتی از «مفاتیح الغیب» ملا صدرا شیرازی.

الذریعه (۲۱/ ۳۴۹-۳۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۸۱-۹۸۲).

پیشان گلپایگانی، محمدباقر اعتماد. (۱۲۷۰-۱۳۳۵ ش)، شاعر، متخلص به پیشان. در گلپایگان متولد شد، و در مدارس آن شهر به تحصیل پرداخت. پس از آن به خمین رفت و در آنجا ساکن شد. پیشان شاعری استاد بود و هزاران بیت از اصیل‌ترین و زیباترین شعرها را حفظ بود. مستحبی از اشعارش یا مقدمه بسانوی شاعر پروین دولت‌آبادی در ۱۳۳۶ ش به چاپ رسید.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۹۳-۷۹۷).

پژمان بختیاری، حسین، فرزند علی‌مراد امیر پنجه بختیاری. (۱۲۷۹-۱۳۵۳ ش)، مترجم و شاعر، متخلص به پژمان. در تهران به دنیا آمد. مادرش خانم عالم تاج،

در مدح و رثای ائمه اطهار (ع) شعر نگفت. قسمتی از اشعارش به نام «آتشکده پروین» با مقدمه‌ای در شرح حال وی به اهتمام سید احمد هدایتی متخلص به سهیل در ۱۳۲۴ ش در همدان به چاپ رسید. در همدان درگذشت و در گورستان معروف به اهل قبور دفن شد.

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۰۶-۱۱۴)، الذریعه (۱/ ۵۴)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۷۲-۷۷۶).

پری بیگم ترکمان. (ح س سیزدهم ق)، شاعر. پری را نیشابوری نیز دانسته‌اند. از تاریخ تولد، زندگی و وفات او اطلاعی در دست نیست. از اشعار اوست:

سراسر جانی ای باد صبا در قالب شوقم
سرت گردم مگر در کوی او بسیار می‌گردی

تذکره روز روشن (۱۰۸)، حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۵۸)، مشاهیر زنان (۲۴-۲۵).

پریخان خانم صفوی، فرزند شاه طهماسب اول صفوی. (وف ۹۸۵ ق)، شاعر، متخلص به حقیقی. نام وی به صورت پریرخ و پری خانم نیز آمده است. زنی لایق، مدیر و جاه‌طلب بود که در کارهای کشوری دخالت می‌کرد. او در به سلطنت رساندن برادر خود شاه اسماعیل نقش بسزایی داشت و تا به تخت نشستن وی، مدتی هم اداره امور را به دست گرفت، ولی شاه اسماعیل پس از جلوس در صدد برآمد، تا دست پریخان خانم را از امور سیاسی کوتاه کند؛ اما وی با پی بردن به این امر، برادرش را مسموم کرد و کشت. پس از آن امید داشت تا با روی کار آمدن محمد میرزا، پدر شاه عباس بزرگ، فرمانروایی را به دست گیرد، اما محمد میرزا وقتی که بر تخت نشست، دستور داد که او را بکشند. داستان زندگی پریخان خانم در دو جلد با عنوان «زندانی قهقهه» و «قصه پر غصه عشق پریخان خانم» به چاپ رسیده است. قسمتی از اشعار وی در «تکملة الاخبار» نقل شده است. از آثار وی بنای مدرسه‌ای در اصفهان است.

از رابعه تا پروین (۸۷-۸۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۸-۱۰۹)، تذکره شمیرای آذربایجان (۱/ ۵۱-۵۰)، خیرات حسان (۱/ ۷۶)، دانشمندان آذربایجان (۷۵-۷۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۴۱)، الذریعه (۲/ ۴۱۰، ۹/ ۷۷۸)، رباحین الشریعه (۴/ ۷۲-۷۳)، زنان سخنور (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۴، ۲۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۱۹-۱۲۰، ۱۳۵)، کارنامه زنان (۸۴-۸۵)،

کتاب و هزار و یک رساله در توضیح اندیشه‌های خود نگاشته، که «جواز السائرین» و «میزان» از آن جمله است.

تاریخ نظم و نثر (۷۸۵-۷۸۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۶)، دانشمندان آذربایجان (۳۱۶)، دبستان مذاهب (۱/ ۲۷۵-۲۷۴)، نقطویان یا سپیخانیان (۲۶، ۷۶، ۱۲۵).

پلاسیدی، سید علی، فرزند ابراهیم. (۱۲۶۶-۱۳۲۹ ش)، نویسنده. معروف به قاضی عسگر. اهل تهران بود. پس از گذراندن تحصیلات متوسطه در دارالفنون، موفق به دریافت لیسانس در رشته حقوق شد. پلاسیدی درویش مسلک بود و در ۱۳۲۴ ش ابتدا به سمت بازپرسی منصوب شد و سپس به سمت دادیاری دادسرای تهران ارتقا یافت. اثر وی: «مفتاح السالکین».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۷۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱۲۹/ ۲).

پناهی همدانی، میر اسماعیل، فرزند خواجه میرم بیگ کلاتر. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از خاندانی سرشناس در همدان بود. خانواده او نسبت به اهل علم و ادب توجه داشتند و منزل آنها برای شعرا و ارباب فضل مجمع و محفل انسی بود. از اوست:

مسحت زدگان کوچه رسوایی
خونین جگران گوشه تسنهایی
حاصل ز غم عشق نکردند بجز
بدنامی و رسوایی و بی‌پروایی

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۳۶-۲۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۹)، تذکره روز روشن (۱۳۹)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، مخزن الفرائد (۱/ ۳۴۲-۳۴۳)، هفت اقلیم (۲/ ۵۷۱).

پورانی، بایزید - بایزید پورانی.

پوربهای جامی، تاج‌الدین بن بهاء‌الدین جامی. (س هفتم ق)، عارف و شاعر، متخلص به پوربها. معروف به ابن‌بها. در خاندانی که پدر بر پدر از قضات ولایت جام بودند، نشو و نما یافت. طبعی خوش داشت و با دانشوران نشست و برخاست می‌کرد. بنا به روایت دولتشاه سمرقندی مدتی شاگرد سعید هروی و رکن‌الدین قبابی بود. با آنکه مولد و منشأ پوربها ولایت جام بود، بیشتر روزگار خود را در هرات گذراند. وی در شمار اطرافیان

متخلص به ژاله از خاندان میرزا ابوالقاسم قائم مقام، وزیر محمدشاه قاجار بود. پژمان تحصیلات خود را در مدارس تهران گذراند و ادبیات فارسی و عربی و زبان فرانسه را فراگرفت. پس از آن به استخدام وزارت پست و تلگراف درآمد. پژمان در هجده سالگی به سرودن شعر پرداخت و آثارش در روزنامه‌ها و مجلات مختلف به چاپ رسید. او از شعرای خوش ذوق و تجددخواهی است که آثارش از لطف کلام و انسجام لفظی و معنوی برخوردار است. از آثارش: منظومه‌های «سیه روز»؛ «زن بیچاره»؛ «محاکمه شاعر»؛ «خاشاک»؛ و همچنین ترجمه کتابهای: «وفای زن» بنیامین کنستانت؛ «پیشه» آپوله؛ «دزد اطفال» مواحل رن؛ «قمار» هوفقمان؛ «گره سیاه» ادگار پو.

ادبیات معاصر (۳۵-۳۶)، از بهار تا شهریار (۳۸۴-۳۸۸)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۶۴-۱۶۷)، چون سبوی نشسته (۱۷۸-۱۸۰)، دویت سخنور (۶۲-۶۳)، سخنوران نامی ایران (۲/ ۱۳۶-۱۴۴)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۷۹۸-۸۰۳)، صدف (۱۱۴-۱۴۴)، گزار معانی (۱۷۵-۱۸۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۸۲۷-۸۲۹).

پژوم شریعتی، سید احمد، فرزند حاج سیداعلی سمنانی. (تو ۱۲۸۰ ش)، شاعر، متخلص به پژوم روی در سمنان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در مدارس همان شهر گذراند. پس از آن دوره متوسطه را در مدارس آلیانس فرانسه و دارالفنون به پایان برد. از اوست:

مرا پیر روشن ضمیری به خواب
یکی پسند فرمود چون در ناب
بگفت ار که خواهی شوی کامیاب
پژوما مسجو مونس جز کتاب
سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۰۸-۸۰۴).

پسیخانی، محمود. (وف ۸۳۱ ق)، صوفی و بنیانگذار آیین نقطوی. معروف به محمود عجم. از مردم پسیخان گیلان بود. نخست پیرو طریقه حروفی و از شاگردان فضل‌الله حروفی استرآبادی بود و پس از طرد فضل‌الله، در ۸۰۰ ق، طریقه نقطوی را اعلام کرد. این طریقه تا پایان قرن دهم قمری در برخی از نواحی ایران رایج بود، که متشرعین آن را کفر دانستند و بسیاری از پیروانش را به همین جرم کشتند. از پیروان او تشبیهی کاشانی، فهمی کاشانی، حیاتی کاشانی، میر سید احمد کاشانی، درویش کمالی و سلیمان طیب ساوجی را می‌توان نام برد. او ظاهراً شانزده یا هفده

رشته فلسفه و علوم تربیتی شد. سپس به کرمان بازگشت و به تدریس پرداخت و روزنامه «روح القدس» را در کرمان، به مدت سه سال منتشر کرد. برخی از مشاغل وی عبارتند از: ریاست دانشسرای مقدماتی کرمان، ریاست دبیرستان، ریاست فرهنگ شهداد، رفسنجان و کرمان. او در ۱۳۳۷ ش به وزارت فرهنگ و هنر تهران انتقال یافت و در خلال خدمت اداری، در رشته فلسفه و علوم تربیتی دکتر گرفت و به مقام استادی دانشگاه رسید. مدفن او در کرمان است. از آثار وی: ترجمه «اخلاق نیکو ماکس» ارسطو؛ ترجمه رساله «سلامان و ابسال»؛ «فیثاغورثیان»؛ «رواقیون»؛ «لغتنامه گویش کرمانی»؛ «فلاسفه قبل از ارسطو»؛ «اخلاق عملی»؛ «دیوان» اشعار.

تذکره شاعران کرمان (۱۵۸-۱۶۸)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۹)، ستارگان کرمان (۱۲۴-۱۲۹)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۸۱۶-۳۸۱۳).

پور داوود، ابراهیم، فرزند حاجی داوود. (۱۲۶۴-۱۳۴۷ ش)، محقق و استاد دانشگاه. پدرش بازرگان بود. در رشت متولد شد. مقدمات فارسی و عربی را در همان شهر آموخت. پس از آن به تهران آمد و نزد محمدحسین خان، سلطان الفلاسفه، به تحصیل حکمت و طب قدیم پرداخت. وی در آغاز مشروطه رهسپار بیروت شد و مدت دو سال و نیم در آن دیار به فراگرفتن زبان و ادبیات فرانسه مشغول بود. سپس به ایران بازگشت و پس از اقامت کوتاه به فرانسه رفت و در پاریس به تحصیل علم حقوق پرداخت. در زمان جنگ جهانی اول به ایران آمد و در کرمانشاه روزنامه‌ای به نام «رستخیز» منتشر کرد، که موفق به ادامه نشر آن نشد. پس از چند ماه رهسپار اروپا شد و در آلمان مطالعات عمیق خود را درباره آیین و زبان و فرهنگ ایران باستان آغاز کرد و «اوستا» را محور اصلی پژوهش خود قرار داد. پور داوود در ۱۳۱۱ ش به درخواست رابیندرانات تاگور، برای دومین بار به هند سفر کرد و در آنجا به تکمیل مطالعات و پژوهش ایران‌شناسی خود پرداخت و در دانشگاه ویسو بهارتی مشغول تدریس شد و دو سال بعد به آلمان بازگشت. در هنگام تأسیس دانشکده ادبیات از پورداوود دعوت شد که برای تدریس به ایران بازگردد؛ در ۱۳۱۵ ش به ایران آمد. وی از آن پس به جز دوره‌های کوتاه مسافرت‌های علمی خود، در تهران می‌زیست و در دانشکده‌های ادبیات و حقوق به تدریس اشتغال داشت. از سال ۱۳۱۷ ش عضو پیوسته فرهنگستان جهانی هنر و

خواجه عزالدین طاهر فریومدی و پسرش، خواجه وجیه‌الدین زنگی فریومدی، بود و آن دو را مدح می‌گفت. از ممدوحان پوربها غیر از عزالدین و وجیه‌الدین فریومدی و رجال خاندان جونی، باید از اباقاخان و خواجه نصیرالدین طوسی و صاحب شرف‌الدین قانچی نیز نام برد. پوربها مدتی در تبریز و بغداد و اصفهان اقامت داشت؛ اقامتش در تبریز به خاطر تعلق به درگاه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان بود. پوربها سخنی روان و غالباً متوسط داشت و از اختصاصات شعر او آنست که گاه قصایدی با کلمات وافر مغولی ساخته و خود را در این راه مبتکر شمرده است. شهرت پوربها بیشتر در هجوها و هزل‌های او است و خود را در این شیوه شاگرد سوزنی دانسته است. «دیوان» او در قالب‌های: قصاید، مقطعات، ترکیب بند و رباعیات است.

آتشکده آذر (۱/ ۲۹۲-۲۹۳)، از سمدی تا جامی (۱۵۸-۱۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۶۶۰-۶۷۱)، تاریخ گزیده (۷۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۱۶۰)، تذکره روز روشن (۱۴۰)، تذکره الشعراء (۲۰۵-۲۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، رباعی و رباعی سرایان (۱۳۹-۱۴۰)، رباعانه (۱/ ۳۱۱)، صبح گلشن (۷۷)، کشف الظنون (۷۸۰)، لغت‌نامه (ذیل/ پوربها)، مجمل فصیحی (ذیل/ سالهای ۶۶۶-۶۶۹)، مخزن الفرائد (۱/ ۳۰۸).

پورحسن اسفراینی، شیخ عزالدین. (س هفتم ق)، عارف و شاعر. در فارسی پورحسن و در ترکی حسن اوزلی تخلص می‌کرد. از بزرگان اسفراين و مرید جمال‌الدین احمد ذاکر بود. ظاهراً «دیوان» اشعار ترکی وی در آذربایجان و آسیای صغیر معروف بوده است. از اوست:

چون خدا در دو جهان روی نکو دارد دوست
من که پور حسنم دوست ندارم چه کنم
آتشکده آذر (۱/ ۲۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۱۸۰)، تذکره الشعراء (۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، لغت‌نامه (ذیل/ پور حسن اسفراینی).

پورحسینی، سید ابوالقاسم. (۱۲۹۹-۱۳۶۵ ش)، مترجم، نویسنده، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به واصل. در کرمان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در همان شهر گذراند، پس از آن به تهران آمد و در دانشسرای عالی موفق به دریافت لیسانس در

شکوفایی شعرش به انجمن ادبی همدان راه یافت و توانست از محضر استادان شعر و ادب بهره‌کافی برگیرد و به بهبود شعرش کمک کند. از اوست:

بر سر صورت پرستی تا که نهد پا کسی
کی شود محرم دمی با شاهد معنا کسی
تا عقل عقل از هم نگسلد مجنون صفت
ره نیابد در کمند طرّه لیلای کسی

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/ ۳۷۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۴۱۱-۱۴۱۴).

پوریای ولی، محمود قتالی خوارزمی. (وف ۷۲۲ق)، پهلوان، عارف و شاعر. احوال این پهلوان بیشتر در ظلمت افسانه‌ها و خرافات فرو رفته است، اما همین افسانه‌ها تصویری مطلوب از شخصیت یک جوانمرد صوفی به دست می‌دهند. اصل او از مردم گنجه بود و زادگاه او خیمه، از حوالی خوارزم می‌باشد. پوریای ولی گذشته از جنبه پهلوانی و جوانمردی از لحاظ ادب صوفیانه نیز در خور ذکر است. با توجه به روایات، در ایام جوانی قدرت جسمانی وی سبب شد که بر تمام پهلوانان و زورآوران توران غلبه کند و در ایام پیری قدرت روحانی وی موجب گشت که بر تمام اولیا و زهاد عصر برتری یابد. گویند علت رسیدن وی به عوالم معنوی، رفتن وی به بنگال و زورآزمایی وی با پهلوان بنام آن دیار بود. علاوه بر پاره‌ای رباعیات و قطعات چند غزل نیز از او در دست است. مثنوی به نام «کنزالحقایق» و «دیوان» شعری نیز به او نسبت داده‌اند.

تاریخ نظم و نثر (۷۷۱-۷۷۰)، جستجو در تصوف (۳۵۵۳۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۵۹-۱۶۰، ۸۷۶، ۱۰۰۹)، رباعی و رباعی سرایان (۱۵۷، ۲۲۲، ۲۶۴، ۳۹۳)، رباعی (۱/ ۳۱۱-۳۱۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۲-۲۴۳)، صبح گلشن (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۷۳۹)، کشف الظنون (۱۵۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / پوریا)، مؤلفین کتب چسبایی (۶/ ۷۳-۷۴)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۶۲)، صفحات الانس (۸۸۲-۸۸۳)، هفت اقلیم (۳/ ۲۳۰-۲۳۱).

پوشنگی، ابو عبدالله حسین بن احمد بن مغیره. (س چهارم ق)، محدث. منسوب به پوشنگ (پوشنج) از نواحی هرات است. در «لسان المیزان» به استناد نجاشی او از شیوخ شیعه شمرده شده. نجاشی گوید که پوشنگی مضطرب المذهب بود، اما بر آنچه روایت کرده اعتماد

دانش برگزیده شد و در ۱۳۴۶ ش به پاس خدمات انسان دوستانه‌اش از دربار واتیکان به دریافت نشان علمی و عنوان شوالیه دوتس سیلوستر مفتخر شد. وی در ۱۳۴۲ ش با عنوان استاد ممتاز از دانشگاه بازنشسته شد و در ۸۳ سالگی درگذشت. از آثارش: «فرهنگ ایران باستان»؛ «گاتها»؛ «خرده اوستا»؛ «خرمشاه»؛ درباره آیین و کارنامه و زبان ایران باستان؛ «ویسپرد»؛ «آناهیتا»؛ پنجاه گفتار پورداوود؛ «ایرانشاه»؛ تاریخچه مهاجرت ایرانیان به هند؛ «هرمزنامه»؛ «پوراندهخت‌نامه» دیوان شعر.

از نیما تا روزگار ما (۱۵۰، ۱۵۳)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی‌گوی (۱۷۱-۱۷۴)، راهنمای کتاب (س ۱۱، ش ۹، ص ۲۸۱-۲۹۰)، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۷۵-۱۷۷)، سخن (س ۲، ش ۱، ص ۴۸-۴۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۲۸-۸۳۲)، سواد و بیاض (۵۵۹-۵۷۰)، شرح حال رجال (۶/ ۷)، گلزار معانی (۱۸۸-۱۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۴۰-۴۲).

پورصفا، عباسعلی. (تو ۱۳۰۰ ش)، نقاش. در اصفهان متولد شد. پس از گذراندن دوره تحصیلات ابتدایی به هنرستان هنرهای زیبای اصفهان وارد شد و به آموختن نقاشی رنگ و روغن در شیوه کلاسیک پرداخت. آنچه کار پورصفا را از دیگر هنرمندان نقاش متمایز می‌سازد، طرح صورت به شکل نقطه‌چین برای بافت فرش است که او از جمله بنیانگذاران آن هنر به شمار می‌رود. آثار این هنرمند بارها در شهرهای مختلف ایران از جمله تهران و آبادان، و نمایشگاه بین‌المللی بروکسل و نمایشگاه هنرهای زیبای ایران در رم به معرض نمایش درآمد.

کبهان فرهنگی (س ۴، ش ۶، پشت جلد).

پور فریدون. (س هفتم و هشتم ق)، شاعر. اهل کردان فارس بود. از آثارش فقط تعدادی دو بیتی به گویش پهلوی فارس به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۴)، تذکره روز روشن (۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۵۹)، لغت‌نامه (ذیل / پور فریدون)، مخزن الفرائب (۱/ ۲۹۶).

پورنامداریان، رضا، فرزند نعمت‌الله. (تو ۱۲۹۲ ش)، شاعر، متخلص به ذوقی. در همدان متولد شد. وی با آنکه از سواد خواندن و نوشتن بی‌بهره بود، اما قریحه سرشار و استعداد ذاتیش او را در سرودن شعر رهنمون بود. او برای

«گروه‌بندی و انتقال خون»؛ «مراسم اولین درس دکتر پویا».
زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۱۷۹)، مؤلفین کتب چاپی
(۸۲۳-۸۲۲/۶).

پوینده همدانی، علی. (تو ۱۲۹۳ ش)، روزنامه‌نگار و
شاعر. در همدان متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه
را در همان شهر گذراند. از آن پس در بازار به کار پرداخت.
پوینده چندی با روزنامه‌های محلی همکاری داشت و
مدتی هم روزنامه «سازمان»، ارگان سازمان بازار همدان، را
منتشر ساخت. وی در شعر طبیعی لطیف داشت و دارای
خطی خوش و زیبا بود. شعر وی در خدمت فرهنگ و
بیداری مردم است.
سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۳۸-۸۴۰).

پهلوان یزدی، درویش محمد. (س نهم ق)، شاعر. از
شاگردان عبدالرحمن جامی بود. از اوست:
این مقامی است که اینجا رخ پرگرد خوش است
دردمندی و نیاز و دل پر درد خوش است
تذکره روز روشن (۱۲۰)، تذکره سخنوران یزد (۵۲-۵۳)،
الذریعه (۹/ ۱۶۰).

پیامی شیرازی. (۹)، شاعر. از شاعران خوش سخن و
نیکو قریحه شیراز بود. اشعاری چند از وی به جای مانده
است. از اوست:

گهی ز دیده خرابم، گهی ز دل بیتاب
کسی مباد چو من، در میان آتش و آب
تذکره روز روشن (۱۲۱)، مرآت الفصاحه (۱۱۰)،
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/ ۵۹۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۰).

پیامی کرمانی، شیخ عبدالسلام، فرزند شیخ
شمس‌الدین محمد، فرزند شیخ ظهیرالدین ابراهیم
بحرانی. (مقتول ۱۰۰۳ ق)، شاعر. پدرش شیخ‌الاسلام
کرمان در روزگار شاه طهماسب صفوی بود، که به دست
نایب شاه‌قلی سلطان افشار (حاکم کرمان) در ۹۶۸ ق به
قتل رسید. شیخ عبدالسلام جهت عرض تظلم به قزوین نزد
شاه طهماسب رفت و شاه او را بسیار مورد محبت قرار داد.
او از قزوین به همراه خانواده به شیراز رفت و در محضر
شاه فتح‌الله شیرازی به تحصیل علوم معقول و منقول
پرداخت. پس از آن به هند رفت و نزد سلاطین آن جا مورد

است و ابو عبدالله بن خمیری از راویان اوست. در «ریاض
المعلماء» آمده که شیخ مفید از او روایت کرده و او به نوبه
خود از حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی روایت کرده
است. از آثارش: کتاب «حمل السلطان».

ایمان الشیعه (۵/ ۴۵۰)، خاتمه مستدرک الوسائل (۳/ ۲۴۱)،
الذریعه (۱۵/ ۳۲۵)، رجال نجاشی (۱/ ۱۹۰)،
ریاض العلماء (۲/ ۳۰-۲۹)، لسان المیزان (۲/ ۴۹۳)،
معجم رجال الحديث (۵/ ۱۹۳-۱۹۴).

پوشنگی، ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن سعید.
(۲۰۴-۲۹۱ ق)، فقیه مالکی، محدث، لغوی و ادیب. از
پیشگامان حدیث، در نیشابور، بود. برای کسب علم و
دانش سفرها کرد. او در لغت و کلام عرب پیشتاز بود. از
یحیی بن عبدالله بن بکیر و روح بن صلاح و احمد بن حنبل
و امیه بن یسّطام و بسیاری دیگر حدیث شنید. محمد بن
اسماعیل بخاری با اینکه از او مسن‌تر بود در «صحیح» خود
از وی نقل حدیث کرده است. محمد بن اسحاق صاغانی
(چغانی) و ابوحامد بن شرقی و ابن خزیمه و یحیی بن
محمد عنبری و علی بن خمشاد و خلق بسیاری از او روایت
کرده‌اند. او در محرم ۲۹۱ یا آخر ذیحجه ۲۹۰ درگذشت و
ابن خزیمه بر او نماز گزارد.

الاعلام (۶/ ۱۸۴)، تهذیب التهذیب (۹/ ۸-۱۰)، الجرح
و التمدیل (ج ۳، ق ۲/ ۱۸۷)، سیرالنبلاء (۱۳/ ۵۸۹-۵۸۸)،
الوافی بالوفیات (۱/ ۳۲۲).

پویا، یحیی. (تو ۱۲۷۳ ش)، پزشک. اهل تهران بود.
پس از طی دوره‌های ابتدایی و متوسطه در زادگاهش
تحصیلات پزشکی خود را در مدرسه طب به پایان رساند
و پس از آن به مدت دو سال در انستیتو پاستور تهران به کار
پرداخت، سپس به فرانسه رفت و موفق به دریافت
دانشنامه بیماری‌های کشورهای گرمسیری، سرم‌شناسی،
بیماریهای پوست و آمیزشی شد. پویا همچنین دوره
انستیتو پاستور و مدرسه مالاریالژی را طی کرد و گواهینامه
گرفت. وی در ۱۳۱۰ ش به ایران بازگشت و عهده‌دار
مشاغل چون: ریاست بهداری و شهرداری، ریاست
آموزشگاه و ریاست بخش بیمارستانی رازی شد. وی در
۱۳۳۸ ش مجدداً به پاریس رفت و دیپلم خون‌شناسی
گرفت و علاوه بر آن در زمینه گروه‌بندی خون افراد و فن
انتقال خون، گواهینامه تخصصی دریافت کرد. از آثارش:
«بیماریهای خون»؛ «رساله دفاع از امراض تناسلی»؛

علینقی بن شیخ زاده و پیربیک غلام (آقانوین) تصویر شده است. تنها مینیاتوری که در این شاهنامه رقم: «پیربیک غلام ۱۱۰۹» دارد، تصویر زیبایی است از زال که سوار اسب شده و شکاری را نشانه گرفته است و آماده تیراندازی است و منوچهر با خیل دلیران و رزم آوران نظاره گر در اطراف ایستاده اند.
احوال و آثار هاشان (۹۸/۱).

پیرجمالی اردستانی، جمال الدین فضل الله / احمد.
(وف ۸۷۹ ق)، عارف، نویسنده و شاعر، متخلص به جمالی. معروف به پیرجمالی و جمالی. اهل اردستان اصفهان و از عرفای بزرگ عهد شاهرخ میرزا، پسر تیمور گورکانی، بود. او بنیانگذار طریقه پیرجمالیه در تصوف بود و کتابهای بسیاری به نظم و نثر فارسی نوشت. از آثارش: «احکام المحبین»، «استقامت نامه»، «بداية المحبة»، «دیوان» شعر؛ مثنوی «ناظر و منظور»، «روح القدس»، «کشف الارواح»، «معلومات».

آتشکده آذر (۹۲۷/۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/۲۵۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۲-۲۴۵)، جستجو در تصوف (۳۳۲-۳۳۴)، الذریعه (۹/۱۶۱، ۱۱/۲۶۴، ۱۹/۳۱۷)، ریاض العارفین (۵۷-۵۳)، ریحانه (۱/۳۱۲-۳۱۳)، سرآمدان فرهنگ (۲۶۲)، طرائق الحقایق (۱/۱۰۶، ۳/۷۴۷)، لغت نامه (ذیل / جمالی اردستانی).

پیرحسین، (ز ۸۹۷ ق)، خطاط. از خطوط او مجموعه ای است مشتمل بر مثنویهای: «اسرارنامه»، «الهی نامه»، «منطق الطیر»، «مصیبت نامه»، و «مختارنامه» شیخ عطار، با رقم: «تمت النسخة الموسوم بمختارنامه من جملة الكتاب المسمى بستانة الشيخ... فريد الملة و الشريعة و الطريقة و الحقيقة والدین عطار... فی تاریخ عشر اوسط شعبان المعظم سنة ثلاث و تسعين و ثمانمائة الهجرية، علی يد العبد... پیرحسین غفرالله ذنوبه...»، به قلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، با رقم: «تمّ الديوان افصح الفصحاء... شمس الملة و الطريقة و الحقيقة والدین محمد الشیرازی رحمة الله علیه فی تاریخ ثانی عشرین شهر شوال ۸۷۴ ختم بالخیر والاقبال، علی يد العبد المذنب پیرحسین الکاتب غفر ذنوبه»، به قلم کتابت خفی متوسط؛ یک نسخه «تحفة الغرایب» زکریا بن محمد قزوینی، با رقم: «اتمام پذیرفت... در تاریخ عشر اوسط ربیع الثانی سنة سبع و تسعين و ثمانمائة علی انامل العبد المذنب پیرحسین

احترام قرار گرفت. پس از مدتی عزم حج کرد و در بازگشت به ایران آمده وزارت علاء الملک ابراهیم خان ثانی حاکم لار را عهده دار شد و پس از مدتی از سمت خود استعفا داد و در ۹۹۸ ق به حج رفت و از آن جا به دکن مهاجرت کرد و در احمدنگر نزد برهان نظام شاه ثانی (۹۹۹-۱۰۰۳ ق) تقرب یافت و به منصب امارت رسید. وی به دست عده ای حبشی و دکنی کشته شد. از اوست:

زین بسوم دلم در جدایی زد و رفت
دامن به میان بی وفایی زد و رفت
زین هممنسان ندید چون بوی وفا
صد خنده به طرز آشنایی زد و رفت

تذکره شاعران کرمان (۱۵۷)، الذریعه (۹/۱۶۰)، شام غریبان (۴۹)، کاروان هند (۱/۱۷۶-۱۹۳)، مخزن الفرائد (۱/۳۵۹-۳۶۰).

پیدا، جعفر، فرزند محمد، (۱۲۷۰-۱۳۵۱ ش)، شاعر. در همدان به دنیا آمد. پس از فراگرفتن علوم مقدماتی قدیم، به شغل حسابداری مشغول شد. وی خارج از ساعات کاری به یادگیری علوم ادبی و عربی می پرداخت و از محضر دانشمندان و استادانی چون غمام همدانی بهره می گرفت. پیدا در سرودن انواع شعر مهارت داشت، اما بیشتر به سرودن غزل می پرداخت. «دیوان» اشعاری در حدود چهار هزار بیت از او به جا مانده است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۲/۲۹۲-۲۹۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/۸۴۵-۸۴۹).

پیدای اصفهانی، مخلص خان. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به پیدا. از سادات ایرانی بود که در عهد عالمگیر شاه در هندوستان به سر می برد. وی نثری مسجع داشت و از رموز شعر فارسی آگاه بود. در عهد بهادر شاه (۱۱۱۹-۱۱۲۴ ق) درگذشت. از اوست:

عشق جادوگر من ساخت زهر مو چشمی
به تماشای تو روزی که فرستاد مرا
تذکره روز روشن (۱۴۱)، کاروان هند (۱/۱۹۳).

پیربیک غلام / غلام پارماک، (ز ۱۱۰۹ ق)، نقاش. ملقب به آقانوین. از آثار رقم دار وی یک مینیاتور در «شاهنامه» مضبوط در موزه متروپولیتن نیویورک موجود است. این «شاهنامه» به تاریخ ۱۰۷۹ ق کتابت شده و تصاویر آن ۲۵ سال بعد، بین سالهای ۱۱۰۴ و ۱۱۰۹ ق توسط مشاهیر نقاشان عصر، از قبیل محمدزمان، فضلعلی،

الکاتب غفرالله ذنوبه»، به قلم کتابت خوش.
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۵-۱۰۶).

پیر سید احمد تبریزی. (س نهم و دهم ق)، نقاش و مذهب. در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی می‌زیست. مؤلف «مناقب هنروران» گوید: «پیر سید احمد تبریزی استاد بهزاد است که خود شاگرد عمده المصورین استاد جهانگیر بخاری است...»
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴)، مناقب هنروران (۱۰۴).

پیرعلی جامی، فرزند عبدالرحمن جامی. (ز ۹۳۳ ق)، خطاط. صاحب «گلستان هنر»، او را از شاگردان سلطانعلی مشهدی دانسته است. او در دستگاه امیر علیشیر نوایی همان مقامی را که عبدالرحمن جامی در فضل و معرفت داشت، در خوشنویسی دارا بود. وی به سرعت کتابت مشهور بود و سالها تحت حمایت امیرعلیشیر مرفه زندگی کرد و این مقام را در نتیجه توجه سلطانعلی مشهدی یافت. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامه» هاتفی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتابه العبد الفقیر پیرعلی الکاتب الجامی غفر ذنوبه و ستر عیوبه...»؛ نسخه‌ای به قلم کتابت متوسط با رقم: «پیرعلی الجامی»؛ قطعه‌ای از مرقع بهرام میرزا به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «کتابه العبد الفقیر پیرعلی الجامی غفر ذنوبه»؛ یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد الفقیر الحقیر پیرعلی بن عبدالرحمن جامی، تجاوزالله عنه، فی اواخر رجب المرجب سنه ۹۳۳ ثلاث و ثلثین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۶-۱۰۷)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۱)، گلستان هنر (۶۲)، مناقب هنروران (۶۷).

پیر علی هروی، فرزند عبدالرحیم هنبرین قلم. (ز ۱۰۳۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «گلستان» سعدی با رقم: «بتاریخ... سنه ۱۰۳۸ هجری برسم کتابخانه بندگان اصلیحضرت... حشره العبد الاقل پیر علی ابن ملا عبدالرحیم هنبرین قلم بدارالفاخره آگه».
خوشنویسان و هنرمندان (۵۶).

پیر غلام مینوچهر. (ز ۱۱۱۲ ق)، نقاش. وی در تصویر سازی و چهره‌پردازی و ارایه مناظر زیبا تبحر داشت. از آثار رقم دار وی، قلمدان استادانه‌ای در شیوه صفوی است

که مجلس مذهبی شیوایی بر آن نقش شده و فرشتگان بر روی ابرها مشاهده می‌شوند. در کنار و اطراف قلمدان، تصویر عده‌ای از بزرگان مذهبی و صحنه شکار نقش شده و رقم: «پیر غلام مینوچهر ۱۱۱۲ ق» دارد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴).

پیرقلی بیگ استاجلو. (س دهم ق)، شاعر. در زمان شاه طهماسب صفوی، لایه و مربی سلطان حسین میرزا، پسر بهرام میرزا صفوی حاکم قندهار، بود. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. ظاهراً «دیوان» شعری داشته است.
تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۷۲).

پیرمحمد ثانی. (ز ۹۳۰ ق)، خطاط. از اهالی شیراز بود و صاحب «مناقب هنروران» وی را از شاگردان میرعلی هروی و معاصر با مولانا محمود سیاح شیرازی می‌داند. نویسنده «احوال و آثار خوشنویسان»، از سه کاتب با نام پیرمحمد که یکی از ایشان همان پیر محمد اول است، یاد کرده و در کتاب خود چنین آورده: به نظر می‌رسد آن دو یک کاتب نباشند و حتی پیرمحمد سومی نیز سراغ دارم که یک نسخه خسته نظامی به قلم کتابت نستعلیق متوسط، به خط او در کتابخانه مدرسه سهسالار است و چنین رقم و تاریخ دارد: «... علی ید افرالعباد پیر محمد کاتب ولد محمد حافظ، غفر ذنوبه... به تاریخ اول جمادی الاول سنه ۱۰۰۶». مؤلف «گلستان هنر» وی را از خطاطان ثلث، و اکثر کتیبه‌های مساجد و مدارس شیراز در ۹۲۰ ق را به خط پیرمحمد ثانی می‌داند. از آثار وی: قرآن و زبیری بزرگ، جلد طلابوش درون سوخت کار روزیهان بن حاجی نعیم‌الدین کاتب مذهب، در تاریخ ۹۳۰ ق، دو صفحه اول تمام مذهب، به خط نسخ کتابت و ثلث جلی خوش، با رقم: «پیرمحمد ثانی... سال ۹۲۹ ق، یک نسخه «ظفرنامه» هاتفی، به قلم کتابت متوسط با رقم: «کتابه العبد الفقیر پیرمحمد الکاتب»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ جلی متوسط، با رقم: «مثنی العبد پیرمحمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۷-۱۰۸)، ۱۰۵۲-۱۰۵۳، گلستان هنر (نوزده، ۲۸)، مناقب هنروران (۷۷).

پیر نور اصفهانی، فرزند پیرمحمد مقیم. (ز ۱۱۰۷ ق)، خطاط. از آثار او: «صحیفه سجادیه»، به قطع بغلی، مذهب و به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «کتابه ابن پیرمحمد مقیم،

بودجه دولت؛ «ده سال کوشش در راه حفظ و بسط حقوق ایران در نفت؛ «عقاید بزرگترین علمای اقتصاد؛ «مالیاتها و حقوق مالی؛ «نفت در اقتصاد ایران».

روزنامه تاریخ (۸۳/۲)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۲۷۵-۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۱۰-۷۱۱)، نخبگان سیاسی (۴/۵۵۲).

پیرنیا، داوود، فرزند حسن پیرنیا مشیرالدوله. (۱۲۸۰-ح ۱۳۵۳ ش)، موسیقیدان و حقوقدان. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در منزل و نزد استادان و معلمان وقت فراگرفت. سپس برای ادامه تحصیل به سویس رفت و در رشته حقوق فارغ التحصیل شد. او در ضمن تحصیلات عالی به زبانهای آلمانی، فرانسه، انگلیسی تسلط کامل پیدا کرد و با موسیقی کلاسیک نیز آشنا شد و نواختن پیانو را فراگرفت. پیرنیا پس از بازگشت به ایران کانون وکلا را در وزارت دادگستری و اداره احصائیه (آمار) را در وزارت دارایی تأسیس کرد. او مدتی در وزارت دادگستری و وزارت دارایی خدمت کرد و به ریاست بازرسی کل کشور و معاونت نخست وزیری نیز منصوب شد. او پس از سالها خدمت در مشاغل سیاسی و قضایی و اداری، از همه آنها کناره گرفت و به کارهای فرهنگی روی آورد. او از سال ۱۳۳۵ ش همکاری خود را با رادیو شروع کرد. پیرنیا مبدع و مبتکر روشی بود که قبل از او کسی به آن توجهی نداشت و آن روش تلفیق شعر و موسیقی و کمک گرفتن از یکی برای تفهیم و تأثیر ارزش دیگری بود. در هفتاد و سه ساگی در تهران درگذشت. از آثار وی: «آهنگهای گلایه جاوریدان در ۱۳۳۵ ش»، «ارکستر گلها»، برنامه «گلایه رنگارنگ»؛ «برگ سبز»؛ «گلایه صحرائی»؛ «شاخه گل»؛ تنظیم «برنامه کودک».

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۴۸۰-۴۸۱)، مردان موسیقی (۱/۵۱۵-۵۰۹)، تاریخ موسیقی (۲/۶۷۳).

پیرنیا، میرزا حسن خان، فرزند میرزا نصرالله خان نایینی. (۱۲۵۰/۱۲۵۱-۱۳۱۴ ش) نویسنده و مورخ. ملقب به مشیرالملک و مشیرالدوله. ادبیات فارسی و عربی را از شیخ لطفعلی، از طلاب مدرسه مروی، فراگرفت. در ۱۴ سالگی برای ادامه تحصیل به روسیه رفت و پس از اتمام دوره مدرسه نظامی کادکسی کرپوس، وارد مدرسه حقوق شد و بعد از پایان تحصیلات، به سمت وابسته سفارت ایران در پترزبورگ منصوب شد. در ۱۳۱۷ ق که

پیرنور اصفهانی، سنة ۱۰۹۵؛ «صحیفه سجادیه»، به قطع بغلی، دو صفحه اول مذهب، به خط نسخ غبار خوش، با رقم: «نمقه... ابن پیر محمد مقیم، پیرنور اصفهانی فی تاریخ... سنة ۱۱۰۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۵۳).

پیرنیا، ابوالحسن، فرزند میرزا محمد باقر خان نایینی. (۱۲۴۸-۱۳۱۸ ش)، روزنامه نگار. ملقب به معاضد السلطنه. پس از گذراندن تحصیلات، در سنین جوانی کنسول ایران در بادکوبه شد. به هنگام شروع نهضت مشروطیت از روسیه به تهران آمد و به مشروطه طلبان پیوست و عضو کمیته انقلاب شد. هنگام تشکیل اولین دوره مجلس نماینده شد و پس از مدتی به پاریس رفت. چون برای انتشار افکار آزادی خواهانه خود در پاریس توفیق نیافت، به سویس رفت و در آنجا چند شماره از روزنامه «صوراسرافیل» را منتشر کرد. وی مدتی نیز به همراه علی اکبر دهخدا به استانبول رفت و در آنجا به فعالیت پرداخت و به ریاست انجمن سعادت برگزیده شد. بعد از فتح تهران توسط مشروطه خواهان، به ایران آمد و از طرف مردم گیلان به نمایندگی مجلس انتخاب شد. دیگر مشاغل وی عبارت است از: وزارت پست و تلگراف، وزیر کابینه صمصام السلطنه، حکومت یزد، وزارت عدلیه (دادگستری) در کابینه سردار سپه، نمایندگی مجلس در دوره های پنجم و هشتم از طرف مردم نایین و والی کرمان و فارس. در شیراز درگذشت.

تاریخ جراید (۳/۱۴۲-۱۴۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۲۰۸-۲۱۰)، شرح حال رجال (۱/۳۸-۳۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۴۷۰-۴۷۱)، نخبگان سیاسی (۴/۵۰۷، ۵۵۲).

پیرنیا، حسین، فرزند ابوالحسن معاضد السلطنه. (تو ۱۲۹۲ ش)، نویسنده و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، در ۱۳۱۱ ش به اروپا رفت و از دانشگاه کمبریج به اخذ درجه دکترا در علوم مالی و اقتصادی نایل شد. در ۱۳۱۹ ش به ایران آمد و در وزارت دارایی مشغول به کار شد، همچنین عهده دار تدریس در دانشگاه تهران گردید. او چندین سال ریاست ادارات نفت و معادن را عهده دار بود و بعد به معاونت وزارت دارایی رسید. پیرنیا در دوره هجدهم و نوزدهم از نایین به وکالت مجلس انتخاب شد. از آثار وی: «اتقاده از

پیروزمند، علی محمد، فرزند میرزا محمدحسین مستشارالممالک. (ز ۱۳۲۵ ش)، روزنامه نگار. او در ابتدا به جهت لقب پدرش، معروف به مستشارزاده بود، ولی بعدها تغییر نام داد. سالها در اداره قوانین و مطبوعات مجلس، عهده دار سمتهای معاونت، کفالت و ریاست بود. در ۱۳۰۰ ش اجازه انتشار روزنامه «پروانه» را کسب کرد، و ۳۵ شماره منتشر ساخت.

تاریخ جراید (۲/ ۵۳-۵۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۶).

پیروی ساوجی، امیریگ. (س دهم ق)، نقاش و شاعر. از مردم ساوه بود و در تذکرها به عنوان پیروی نقاش، پیروی ایرانی و پیروی مصور هم مذکور است. در عهد جلال الدین محمد اکبرشاه به هند رفت و مدتها در آن دیار به سر برده و همان جا درگذشت. پیروی در غزلسرای طبعی خوش داشت و در نقاشی نیز استاد بود. دارای «دیوان» شعر و رساله‌ای به نام «صورت و معنی» بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۸۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، صبح گلشن (۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۷۳)، کاروان هند (۱/ ۱۹۳-۱۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / پیروی)، سخن‌الفرانج (۲۸۳)، نشر عشق (۱/ ۲۳۲).

پیری اصفهانی. (س دهم ق)، شاعر. از مصاحبان ضمیری اصفهانی بود و در غزلسرای مهارت داشت. اثر وی: «دیوان» غزلیات تحت عنوان «سفینه مراد». تذکره روز روشن (۱۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۷۲-۱۷۳).

پیریحیی صوفی. (ز ۷۳۹ ق)، خطاط و صوفی. از شاگردان احمد رومی و مبارکشاه زرین‌قلم بود. وی در خدمت سلاطین جلایر، ایلخانی و امیر جویان سلدوز (وف ۷۲۸ ق) به سر می‌برد و سلسله خوشنویسان عراق به او می‌رسد. اکثر کتیبه‌های عمارات نجف اشرف به خط اوست؛ از دیگر آثار وی: وصایای حضرت امیر (ع) ... به قطع وزیری کوچک و به خط نسخ کتابت یاقوتی خوش، با رقم: «کتابه اضعف عبادالله تعالی یحیی الصوفی فی سنة احدى و ثلثین و سبعمائة (۷۳۱) حامداً و مصلیاً؛ چهار صفحه از مرقع طهماسب - بایقرا، به خط ثلث و ریحان پنج

پدرش به مقام وزارت خارجه رسید، از طرف پدر به تهران احضار شد و سمت منشی‌گری پدر را عهده‌دار شد؛ سپس با استفاده از نفوذ سیاسی پدرش، مدرسه علوم سیاسی را تأسیس کرد. این مدرسه تأثیر بسیاری در روند مشروطه‌خواهی ایران داشت. پیرنیا در سفر مظفرالدین شاه به اروپا، به عنوان مترجم با شاه به فرنگ رفت و پس از مراجعت شاه، به سمت سفیر ایران در روسیه تعیین شد و سه سال بعد که مأموریت وی در آنجا به پایان رسید، به ایران بازگشت. در بحبوحه انقلاب مشروطیت در ایران، روش میانه‌روی را در سیاست برگزید و در ضمن این که در هیأت دولت بود و با دربار شاه رابطه داشت، به اتفاق برادرش حسین پیرنیا، کمک بسیاری در راه ترجمه و نگارش قانون اساسی جدید ایران کرد. پس از فوت مظفرالدین شاه جهت اعلام خبر تاجگذاری محمد علی شاه، مأمور سفر به کشورهای اروپایی شد، ولی به علت مرگ پدر از پترزبورگ به ایران بازگشت و از محمدعلی شاه لقب مشیرالدوله گرفت. از آن پس بارها عضو هیأت دولت شد و فهرست مشاغل او در کابینه‌های متعدد عبارت‌اند از: وزیر عدلیه، وزیر خارجه، وزیر علوم و اوقاف، وزیر تجارت، وزیر پست و تلگراف، وزیر جنگ، مسئول تشکیل کابینه اول و دوم و سوم و چهارم، نمایندگی مجلس در ادوار دوم، سوم، چهارم، پنجم و ششم. از آثار وی: «تاریخ ایران باستان»؛ «حقوق بین‌الملل»؛ «دستورالعمل اصول محاکمات جزائی»؛ «خطوط برجسته داستانهای ایران قدیم»؛ «قوانین محاکمات حقوق».

تاریخ بیست ساله (۲/ ۲۰، ۲۱۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۱۲-۲۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۲-۲۴۵)، شرح حال رجال (۱/ ۳۲۵-۳۲۳)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۴۷۵-۴۷۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۶۱-۶۶۳)، منتخبان سیاسی (۲/ ۴۹۲)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۲۲۶).

پسیروزان، سرتیب محمدعلی. (تو ۱۲۸۷ ش)، نویسنده. در ۱۳۰۴ ش وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۳۱ ش به درجه سرتیپی ارتقا یافت. مشاغل او عبارت بودند از: رئیس ستاد لشکری، معاون رکن سوم ستاد ارتش، فرمانده تیپ زاهدان و رئیس رکن سوم. آثار به جای مانده از او: «تاریخ فن جنگ»؛ «دوره نقشه‌برداری». زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۵۰-۱۵۱).

پیشوایی یزدی، سید علی اکبر، فرزند حاج سید رضا عزآبادی، (تو ۱۲۸۸ ق)، عالم و فقیه. در قریه عزآباد یزد متولد شد. دروس دینی را در یزد در حوزه درسی آیت الله میرزا سید علی مدرس و سید یحیی و حاج ملا ابراهیم لاری و سید ابراهیم مهریزی فراگرفت. در ۱۳۱۷ ق به مشهد رفت و از حوزه درس سید علی حائری یزدی بهره جست. سپس به سبزوار رفت و از حوزه حاج میرزا حسین بزرگ و میرزا اسماعیل تهرانی، از شاگردان حکیم سبزواری، استفاده کرد. او در ۱۳۲۴ ق به عتبات رفت و از حوزه علامه یزدی و علامه خراسانی بهره مند شد و سالها مقسم شهریه آیت الله یزدی بود. در ۱۳۴۱ ق به قم آمد و در تأسیس حوزه علمیه قم با آیت الله حائری همکاری کرد و به ترویج دین و تدریس مشغول شد. پیشوایی در اواخر دوره ریاست آیت الله بروجردی در قم درگذشت.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۲۷)، گنجینه دانشمندان

(۹۷/ ۲).

دانگ ممتاز و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه پیریحیی الصوفی عفا الله عنه»؛ قرآن سلطانی کوچک مذهب ممتاز به خط نسخ یاقوتی نیم دو دانگ، با رقم: «کتابه یحیی الصوفی حامد الله تعالی علی نعمه و مصلیاً علی نبیه محمد و آله مسلماً فی سنة تسع و ثلثین و سیمئة» (۷۳۹).

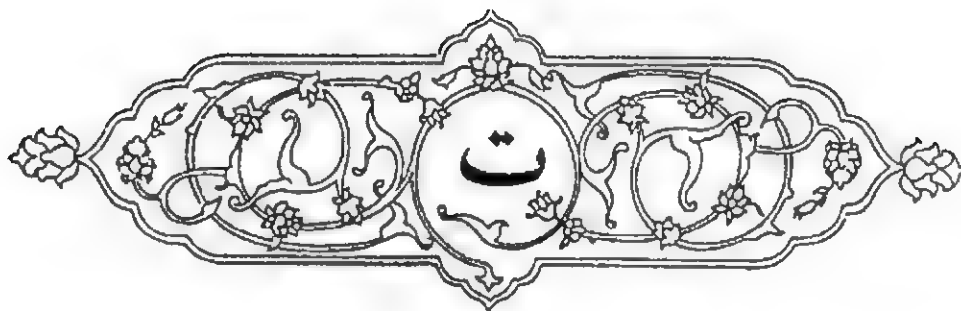
احوال آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۳۳-۱۲۳۴)، پیدایش خط

و غسقاطان (۱۷۶)، گلستان هنر (۲۳-۲۴)، مناقب

هنروران (۳۹، ۱۱۴).

پیری قاسمی. (س دهم ق) نقاش. تنها اثر رقم دار وی، مینیاتوری است، با رقم: «پیری قاسمی» که درختی با زیبایی و شکوه تمام در آن تصویر شده و نردبانی به آن وصل است. ظاهراً شاه طهماسب در جامه و تاج پادشاهی و آرایش سلطنتی با چند تن از ملازمانش در کنار این درخت ایستاده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۴-۱۲۵).



تائب قندهاری، سید محمد تقی شاه، فرزند محمدشاه. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. به همراه جدش، شاه اسماعیل قندهاری، به قندهار رفت. تائب از فضل و دانش و ادب بهره بسیار داشت. او نزد جامعلی خان حاکم بلوچستان، مسند ریاست دارالانشاء داشت و به میرمنشی ملقب شد. از اوست:

عصیان نبرد سبقت از عفو خداوندی
مأیوس مکن ما را از لطف خدا واعظ
تقدیر الستی را تدبیر چه خواهد کرد
آن کیست که سر تابد از امر قضا واعظ
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۲۴-۳۲۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۹).

تایش، سید فضل الله، فرزند سید علی بلور فروش. (تو ۱۲۹۸ ش)، اقتصاد دان، نویسنده و شاعر، متخلص به تایش. در قم به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خویش و متوسطه را در تهران به پایان رسانید. سپس به امر تجارت پرداخت و از آن جا که اهل قلم بود مجموعه مقالات اقتصادی خود را در روزنامه «اطلاعات» تحت عنوان «بحران اقتصادی» به صورت سلسله مقالات به چاپ رساند، که مورد توجه محافل اقتصادی قرار گرفت. از ۱۳۱۳ ش به سرودن شعر پرداخت و با محمود تندر (صمصام) انجمن ادبی قم را تشکیل داد. از اوست:

پژمرده خمیده قد هلالی شده‌ام
سسرگشته چو اشباح خیالی شده‌ام
تنها نه که جام عشرتم بی تو تهی ست
خود نیز ز خویش بی تو خالی شده‌ام
سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۷۸-۸۸۳).

تایش اصفهانی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا مهدی. (وف ۱۳۷۰ ق)، ادیب و شاعر. وی از فرزندان اصفهان و از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. او در تهران درگذشت و در قم دفن شد. «دیوان» اشعارش در حدود سه هزار بیت می‌باشد. قسمتی از اشعارش در «مجله دانشکده» دوره اول به چاپ رسیده است.
تذکره شرای معاصر اصفهان (۱۲۲-۱۲۶)، تذکره القبور (۲۹۶).

تابع قمی، آقا میر محمد باقر، فرزند غیاث الدین. (وف ۱۰۵۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به تابع. اهل قم بود و با اینکه محتسب شهر بود، اما روزگار به درویشی سپری می‌کرد. مدتی در خدمت ملا محمد طاهر قمی تلمذ کرد. از اوست:
بسکه با ناله سراپای مرا الفت بود
استخوانم همه صرف قفس بلبل شد
تذکره روز روشن (۱۴۲)، تذکره نصرآبادی (۱۱۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۱۷۵)، سخن الفرائد (۱/ ۴۱۹).

صبح گلشن (۷۷)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶)، لغت‌نامه (ذیل / تابعی)، مجالس الفانسان (۱۶۷)، نشر عشق (۱/ ۲۷۵).

تابعی یزدی ← تابعی خوانساری.

تابنده گنابادی، رضا علی‌شاه سلطان حسین، فرزند صالح علی‌شاه محمد حسن. (تو ۱۳۳۲ ق)، صوفی و نویسنده. پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، دوره دانشکده معقول و منقول را گذرانید، و موفق به اخذ درجه لیسانس شد. سپس به گناباد مراجعت کرد و تحت توجه و تربیت پدر به ریاضت و تصفیه قلب مشغول شد و به مقامات معنوی رسید. در ۱۳۶۹ ق از طرف پدر مأمور ارشاد فرقه گنابادها شد. از آثار وی: «تجلی حقیقت در اسرار کربلا»، «خاطرات سفر حج»، «شرح حال خواجه عبدالله انصاری»، «نایفه علم و عرفان»، در شرح حال سلطانعلی شاه، «فلسفه فلوطین - رئیس افلاطونیان اخیر»، «نیاز تجلی»، ترجمه دعای ابو حمزه ثمالی.

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۳۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۳۴۶-۳۲۵).

تأثیر تبریزی، میرزا محسن. (وف ۱۱۳۱/۱۱۲۹ ق)، شاعر، متخلص به تأثیر. از نوادگان ابوالخان زرگر تبریزی بود و از جانب مادر نسب وی به محمد حسین چلبی تبریزی می‌رسید. در اصفهان به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. تأثیر از شاگردان صائب تبریزی و از شاعران و مستوفیان عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. در ۱۱۲۰ ق از کار معزول و در خانه‌اش معتکف شد. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «کلیات اشعار» مشتمل بر: «منهاج المعراج»، «جهان نما»، «دعوه العاشقین»، «گلزار سعادت»، «ثمره الحجاب»، «معما»، «حسن اتفاق» و «میمنت نامه».

ارمغان (س ۱۲، ش ۳، ص ۱۶۸-۱۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۱۴)، تذکره شعرا آذربایجان (۲/ ۱۰۵-۱۱۲)، تذکره المعاصرین (۱۶۹-۱۷۱)، تذکره نصرآبادی (۱۱۹-۱۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۸۱-۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۴-۱۶۵، ۹۷۶)، ریحانه (۱/ ۳۱۵)، سخنوران آذربایجان (۲۶۲-۲۷۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶)،

تابع کهکیلویه‌ای، غلامرضا. (س دوازدهم ق)، شاعر. اهل کهکیلویه فارس و معاصر شیخ محمد علی حزین بود. او به کیمیاگری شهرت داشت. به میر و سیاحت پرداخت و در اصفهان مقیم شد و در همانجا نیز درگذشت. در برخی تذکرها اشعاری از وی نقل شده است.

تذکره روز روشن (۱۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳-۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۴).

تابعی خوانساری، آدینه قلی بیگ. (وف ۱۰۱۸ ق)، شاعر، متخلص به تابعی. وی با اینکه از سواد چندان بهره نداشت، شاعری نکته سنج و معنی یاب بود و از ارباب علم‌گری سبقت ربود. تابعی از معاصران وحشی بافقی بود. وحشی را هجو کرد و در ۹۹۰ ق از یزد به قزوین رفت، نزد امیر شمس الدین کرمانی تقرب یافت و متولی اوقاف خوانسار شد. در خوانسار درگذشت. در برخی تذکرها از وی با نسبت یزدی یاد شده است. اشعاری از او در تذکرها آمده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۲۹)، تذکره سخنوران یزد (۶۵)، تذکره شعرا خوانسار (۳۹-۳۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۴)، صبح گلشن (۷۷)، لغت‌نامه (ذیل / تابعی)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۰۴)، نشر عشق (۱/ ۲۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۵).

تابعی دماوندی. (س دهم ق)، شاعر. از بزرگ‌زادگان دماوند بود. از اشعار وی:

ما هوس را با متاع درد سودا کرده‌ایم
آرزو را راه خواهش نیست در بازار ما
الذریعه (۹/ ۱۶۴)، مجمع الخواص (۲۹۲-۲۹۳).

تابعی هروی، ملا تابعی نی‌زن. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از شاعران هرات بود که علاوه بر شاعری در نواختن نی و نقاشی هم توانا بود. از اوست:

دور از تو به درد و محنت و غم بودم
با سینه ریش و چشم پر نم بودم
با نی همه شب به ناله همدم بودم
بی یاد تو القصه دمی کم بودم
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵)، الذریعه (۹/ ۱۶۴)،

مخزن الغرائب (۱/ ۲۳۵-۲۳۱)، نشر عشق (۱/ ۲۹۲-۲۹۳).

تاج تمران شاه، تاج الدین. (مس ششم ق)، شاعر. ملقب به ملک معظم. از شاعران عهد سلاجقه بود و با طغان شاه بن محمد المؤید مکاتبه و مشاعره داشت. لباب الالباب (۱/ ۵۱-۵۰)، لغت نامه (ذیل / تاج الدین)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۰۰-۴۰۱).

تاج اصفهانی، جلال، فرزند اسماعیل تاج الواعظین. (۱۲۸۲-۱۳۶۰ ش)، خواننده. در هفت سالگی از آموزشهای پدرش در موسیقی استفاده کرد و آواز را نزد سید عبدالرحیم اصفهانی، نایب اسدالله، میرزا حسین ساعت ساز، حاج عندلیب و میرزا حبیب شاطر حاجی فراگرفت. او چون به ادبیات فارسی و مقدمات عربی آشنایی داشت اشعار را مناسب می خواند. وی در خانه وحید دستگردی با استاد حلی اکبر شهنازی آشنایی یافت و با او کنسرت هایی اجرا کرد که چند صفحه گرامافون از آنها ضبط شد. پس از افتتاح رادیو تهران برنامه های او از رادیو پخش شد. وی در آواز دارای سبک خاصی بود و در کنسرت روزنامه ناهید، در باغ سهم الدوله با ارکستر مرتضی محجوبی آواز خواند. در اصفهان درگذشت. مرتضی شریف و حسین خواجه امیری، معروف به ایرج، از شاگردان وی بودند.

تاج حلاوی، تاج الدین علی بن محمد. (مس هشتم ق)، شاعر. معروف به تاج حلاوی. وی در زمان خویش شهرت بسیار داشت. از آثار او: کتاب «دقایق الشعر»، در محسنات کلام و فن شاعری که به سبک «حدائق السحر» نوشته شده است. تاریخ نظم و نثر (۲۱۰)، کشف الظنون (۷۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۳۷۰).

تاریخ اصفهان (۲۴۳، ۲۴۵، ۲۵۰)، تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۲۱، ۲۳۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۸، ۲۴۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۶، ۶۸۲، ۶۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۶۱)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۷۲)، مردان موسیقی (۱/ ۳۵۵-۳۵۰).

تاج سرخسی، تاج الدین. (وف ۹۳۵ ق)، شاعر و دانشمند. ملقب به شرف الرؤسا. اهل سرخس و از سرآمدان و مدرسان بزرگ خراسان بود. به هندوستان سفر کرد و در همان جا درگذشت. اشعاری از وی در تذکره ها نقل شده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۳)، تحفه سامی (۱۲۵)، تذکره روز روشن (۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لغت نامه (ذیل / تاج الدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۶۲).

تاج بخارایی، تاج الدین عمر بن مسعود. (مس ششم ق)، شاعر و صوفی. ملقب به صدر الشریعه و برهان الاسلام. از بزرگان ماوراءالنهر و از سرآمدان آل ماز و رئیس حنفیان بخارا بود. تاج الدین در عهد سلطان قلج طمنج خان ابراهیم از آل افراسیاب به سر می برد و رباعیاتی در مدح وی سروده است. او از استادان عوفی بود. کتاب «خالصة الحقایق لما فيه من اسالیب الدقائق»، ابوالقاسم عمادالدین محمود بن احمد غارابی، در اخلاق، به سال ۵۹۷ ق به نام تاج بخارایی تألیف شده است.

تاج سرخسی، فخرالرؤسا تاج الدین. (مس ششم ق)، شاعر و دانشمند. از پیشوایان و دانشمندان خراسان بود. تاج الدین در تصویرسازی و خیال پردازی توانا بود و اشعار بسیاری سرود. از اوست:

لطف تو جفای چرخ را مانع شد
حسن تو دلیل قدرت صانع شد
نه از سر هجری که نکونامی را
از دور به دیدار تو دل قانع شد
الذریعه (۹/ ۱۶۵)، لباب الالباب (۱/ ۱۴۷-۱۴۵)، لغت نامه (ذیل / تاج الدین)، مفت اقلیم (۲/ ۳۸-۲۰).

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۸۳۳-۸۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶-۱۷۷)، لباب الالباب (۱/ ۱۶۹-۱۷۴)، لغت نامه (ذیل / تاج الدین)، مفت اقلیم (۳/ ۴۰۵-۴۰۶).

تاج سعیدی، میر ابوالفتح - شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

صفویه و زنی هوشمند و دانا بود. تاج الدوله علوم اسلامی و فنون ادب و خط را از معتمدالدوله نشاط اصفهانی فراگرفت. وی همسر فتحعلی شاه قاجار و بسیار مورد توجه و اعتنای او بود، به طوری که تخت خورشید بعد از وفات تاج الدوله، تحت طاووس نامیده شد. سلطان محمد میرزای سیف الدوله، که شاعری توانا بود، یکی از سه پسر او است. بعد از مرگ فتحعلی شاه، تاج الدوله دو مرتبه به حج مشرف شد و سرانجام نجف اشرف را مسکن دائمی خویش قرار داد و در همان شهر درگذشت. او در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع)، در آرامگاهی که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد. از اوست:

باد از سر کوی تو گذشتن نتواند
پیغام من دلشده را پس که رساند؟
گفتم به صبوری دل خود را بفریم
دیگر دل بیچاره صبوری نتواند

از رابعه تا پروین (۱۶۴-۱۶۶)، تذکره القیوم (۳۵)،
حديقة الشراء (۲/ ۲۱۷۲-۲۱۷۸)، الذریعه (۹/ ۶۳۹)،
روضة الصفا (۱۰/ ۷۷، ۹۵، ۱۰۱، ۱۳۸)، زنان سخنور
(۱۳۹-۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۶)، کارنامه زنان
(۹۸-۱۰۰)، مشاهیر زنان (۴۹-۵۰)، ناسخ التواریخ (۲/ ۱۵۳)، یغما (ص ۲، ش ۲ و ۳، ص ۸۰-۸۷).

تاج الدین آبی ← تاج سرخسی.

تاج الدین کازرونی، محمد بن محمد بن ابراهیم. (ز ۹۰۱ ق)، عارف. ملقب به حاج هراسی. وی مؤلف کتابی است به نام «بحر السعادة»، در اخلاق و سلوک و عبادات، که در شعبان ۹۰۱ ق به پایان رسانده است.
تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶)، کشف الظنون (۲۲۴-۲۲۵).

تاج الکتاب سرخسی، سید ظهیرالدین. (ص ششم ق)، شاعر و منشی. وی منشی سلطان مسعود غزنوی بود. منشآتش مقبول فضلا و مکتوباتش پسند علما واقع می شد. اشعاری از او در «لباب الالباب» آمده است.

الذریعه (۹/ ۱۶۵)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لباب الالباب (۱/ ۱۳۷-۱۳۹)، لغت نامه (ذیل / تاج الکتاب)،

تاج سلمانی. (ز ۸۱۳ ق)، مورخ. در ۸۱۳ ق از طرف شاهرخ مأمور شد تا ذیلی بر تاریخ «ظفرنامه» نظام شامی بنویسد. او وقایع ده سال (۸۰۷-۸۱۷ ق) از تاریخ سلطنت تیمور و شاهرخ و الغ بیک را به صورت ذیلی بر آن افزود.
تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۷۲-۲۷۳)، تاریخ در ایران (۱۷۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۶).

تاج سلمانی اصفهانی. (وف ۸۹۷ ق)، خطاط. او را واضع قلم شکسته نستعلیق دانسته اند و ظاهراً او اول کسی است که به خط شکسته نظم داده است. خواجه تاج سلمانی در زمان سلطان ابوسعید گورکانی زندگی می کرد. خطوط وی را در اقلام سته و تعلیق به زیبایی و لطافت ستوده اند. مؤلف «خوشنویسان و هنرمندان» او را از شاعران و از احفاد سلمان فارسی، صحابی پیامبر (ص) دانسته و کتابی تحت عنوان «شمس الحسن» به او نسبت داده است.

اطلس خط (۴۰۷-۴۰۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۶)،
(۹۷)، گلستان هنر (پانزده - شانزده، ۴۲).

تاج فارسی، تاج الدین. (ز ۶۳۳ ق)، شاعر و منشی. وی از مردم زیربراه (دهی از دهستانهای بخش برازجان شهرستان بوشهر) بود که در دهلی مسکن داشت و دبیری سلطان شمس الدین دهلوی را عهده دار بود. از اوست:

افزود باز رونق هر مرغزار گل
چون زیر یافت ناله هر مرغ زار گل
شد موسمی که مست طرب شد جهان چنانک
جز بخت شه ندید دگر هوشیار گل

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۱۷۷)، لغت نامه (ذیل / تاج الدین)، مجمع الفصحا (۱/ ۴۶۴-۴۶۵)، مرآت الفصاحه (۱۱۱-۱۱۲).

تاج الحکما نایینی، سید حسنعلی ← فلسفی نایینی، سید حسنعلی.

تاج الدوله، طاووس خانم. (ص سیزدهم ق)، ادیب، شاعر و خطاط. در اصفهان متولد شد. از گرجی زادگان

مخزن الغرائب (۱/ ۲۰۲-۲۰۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۷-۳۸).

تاج محمد هراتی. (س نهم ق)، نقاش، مذهب و دانشمند. اهل هرات بود و در دوره تیموری زندگی می‌کرد و در شیوه هراتی نقش می‌آفرید. تاج محمد علاوه بر اینکه در صنعت تذهیب و گونه‌های مختلف آن دستی بکمال داشت، در علم حیل «جرّ انقال» و مکانیک و چینی‌سازی و نقش و نگار ظروف چینی نیز اطلاعات و تبحر فراوان داشت و ابتکاراتی از خود نشان می‌داد. احوال و آثار نقاشان (۲/ ۶۲۱، ۳/ ۱۲۲۵).

تاجری خوانساری. (ز ۱۰۰۰ ق)، شاعر. اصل وی از خوانسار بود و چون پیشه تجارت داشت به هند سفر کرد و در آنجا پس از دست دادن سرمایه سرگردان شد. از اوست:

به غیرگشتن من یار را مرادی نیست
امید هست که او را خدا مراد دهد
تذکره شمرای خوانسار (۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، کاروان هند (۱/ ۱۹۷-۱۹۹).

تاجی کاشانی ← تاج سرخسی، تاج الدین.

تاراج اصفهانی، محمدحسین تاجر. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی پیشه مقواسازی داشت و در زمره ادبا و شمرای اصفهان بود و در سرودن غزل دست داشت. «دیوان» وی شامل ده هزار بیت است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۲۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۵-۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۱۸۵-۱۸۶).

تاراج شیرازی، میرزا خسرو. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. با میرزا شفیع، متخلص به وصال معاش و مصاحب و از مریدان عارف معروف، میرزا ابوالقاسم سکوت بود. مؤلف «حدیقه الشعراء» می‌نویسد که وی با مرشد علی محمد همدانی مصاحب و رفیق بوده و مرشد علی بعد از مرگ تاراج، «دیوان» شعر او را که بیش از پنج هزار بیت بود، دزدیده و غالب

غزلیاتش را با تغییر تخلص به نام خود ثبت کرده است، از این رو اشعار تاراج از میان رفته است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۱۷۸)، مرآت الفصاحه (۱۱۲-۱۱۳).

تاراج قمشهای، میرزا رضا قلی، فرزند علی اصغر. (۱۲۴۸-۱۳۲۳ ش)، ادیب و شاعر، متخلص به تاراج. ملقب به پژوهنده. وی تحصیلات مقدماتی را در شهرضا انجام داد و جهت تکمیل آن به اصفهان رهسپار شد. تاراج از کودکی طبع شعر داشت و بیشتر اوقات نزد شیخ اسدالله حکیم قمشهای به خواندن اشعار مشغول بود. وی در اغلب فنون شاعری بخصوص ماده تاریخ و هزل استاد بود. او در ابتدا منشی اداره حکومتی بود، ولی در اواخر عمر از کلیه مشاغل دست کشید. وی حدود پنج هزار بیت شعر سروده که حدود دو هزار بیت آن را فرزندش، حمزه پژوهنده، جهت چاپ جمع‌آوری و مرتب کرد. اشعار وی در زمان حیاتش در مجله‌های «آرمغان»، «آینده» و روزنامه «ندای شهرضا» به چاپ می‌رسید. وی در شهرضا فوت کرد. تذکره شمرای معاصر اصفهان (۱۲۹-۱۲۶).

تارک شیرازی. (س دهم ق)، شاعر. از مریدان شیخ محمد نوربخش (متوفی ۹۱۲ ق) بود و او را مدح کرده است. تارک در اوایل سلطنت شاه اسماعیل صفوی می‌زیست. از او «دیوان» شعری در هزار بیت به جا مانده است.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۱۸)، الذریعه (۹/ ۱۶۶).

تازه رسیده اصفهانی، میرزا عبدالحسین. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به تازه رسیده. اهل اصفهان بود. ظاهراً تخلص خود را از شاه عباس صفوی گرفته است. او سفری به هند کرد و با صاحب «عرفات» در ۱۰۲۵ ق در اجمیر هند ملاقات نمود. از اوست:
جز حکم قلم آن بت بد خو نمی‌کند
با من سخن به جز خم ابرو نمی‌کند
کاروان هند (۱/ ۱۹۹-۲۰۰).

تاشکندی، کمال الدین. (س دهم ق)، شاعر و صوفی. از زندگی و آثار او اطلاع چندانی نداریم، جز اینکه از متصوفه زمان بود و مثنوی تحت عنوان «شمع و پروانه» سروده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۲۵)، منظومه‌های فارسی (۲۹۸).

تایب، مهدی ← تجویدی تأییدی.

تایب تفریشی ← ثابت تفرشی قمی.

تایب خراسانی، میرزا تایب. (؟)، شاعر. وی مشرب تصوف داشت و بیشتر ایام عمر را به سیر آفاق و انفس مشغول بود، تایب سفری به هندوستان داشت. اشعاری نیز از وی به جای مانده است.

الذریعه (۱۶۳/۹)، صبح گلشن (۷۹-۷۸).

تایب خویی، خداویردی. (وف ۱۲۰۱ ق)، شاعر. در قصبه چورس ماکو متولد شد و در همان‌جا از دنیا رفت. «دیوان» اشعارش مرکب از شعرهای فارسی و ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۸۴)، الذریعه (۱۶۳/۹)، فرهنگ

سخنوران (۱۷۹).

تایب قندهاری، سید محمدتقی شاه، فرزند سید محمدشاه بن شاه اسماعیل قندهاری. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به میر منشی صاحب. او نزد جامع‌لی خان حاکم لش بیلله بلوچستان منصب ریاست دارالانشاء داشت. از اوست:

ماییم و دلی شیدا از شغل جهان فارغ
در عشق صنم رسوا از سود و زیان فارغ
مست می اسرارم با میکده کارم نیست
هستیم به یک جرعه از رطل گران فارغ

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۲۶-۳۲۴)، فرهنگ سخنوران

(۱۷۹).

تایب کرمانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به تایب. از شاعران کرمان بود که در نهایت شور و حال می‌زیست و گویند خانه‌اش محفل شاعران و اهل حال

بود. از اشعار وی:

یا رب به نیاز و ناز مستان است
تایب را کن ز جام هشیاران مست
آن لحظه ببخشای که بر هم ساییم
ما پای به پای و دوستان دست به دست

تذکره نصرآبادی (۲۶۰)، الذریعه (۱۶۳/۹)، ستارگان

کرمان (۱۳۶-۱۳۷)، صبح گلشن (۷۸)، فرهنگ

سخنوران (۱۷۹).

تایب ماکویی ← تایب خویی.

تایب مراغه‌ای، ملا شرف‌الدین محمود. (وف ۹۳۰ ق)، خطاط و شاعر. مرید شیخ ابراهیم و شیخ مجاهد، از فرزندان شیخ مصطفی عزیز کندی، بود. بسیاری از مردم مراغه و حدود آن به او ارادت خاص داشتند. او صاحب حسن خط و اشعار خوب بود. در چرنداب در مقبره شیخ ابراهیم جونیانی مدفون است. از اوست:

بلبل که در حریم چمن آشیانه ساخت
مقصود او گل است و چمن را بهانه ساخت

دانشمندان آذربایجان (۸۵-۸۴)، الذریعه (۱۶۳/۹).

۱۶۴، روضات الجنان (۱/ ۳۵۸-۳۶۲).

تایب‌ادی، شیخ رکن الدین / زین الدین علی هروی. (وف ۷۹۱ ق)، عارف، دانشمند و شاعر. وی جامع کمالات صوری و معنوی بود. از ابوطاهر خوارزمی در عرفان استفاده نمود. خواجه بهاء الدین نقشبند و سید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی به خدمت وی رسیده‌اند. تیمورگورکانی بدو ارادت داشت. اشعاری به وی منسوب است. او در تایباد از قرای پوشنج هرات وفات یافت.

تاریخ نظم و نثر (۲۲۱)، الذریعه (۴۰۹/۹)، ریاض

العارفین (۸۲-۸۳)، ریحانه (۷/ ۴۰)، طبقات اعلام

الشیعه (قرن ۸/ ۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۴۱۹)،

الکنى و الالقاب (۱/ ۲۱)، لغت‌نامه (ذیل/ تایب‌ادی)،

مجالس المؤمنین (۲/ ۴۰-۴۱)، مجمل فصیحی (ذیل/

سال ۷۹۱)، نفحات الانس (۵۰۱-۴۹۸)، هدیة الاحباب

(۶)، یادداشت‌های قزوینی (۳/ ۳۰۱-۳۰۰).

تبادکانی، شمس‌الدین محمد. (وف ۸۹۱ ق)، عارف و شاعر. از عرفای ساکن هرات و جانشین شیخ زین‌الدین خوافی بود. از آثار وی: شرح «منازل السائرین» خواجه عبدالله انصاری؛ تخمیس قصیده «برده».

تساریخ و نظم و نثر (۳۲۸)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۳۵-۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۹۹۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۸۱۲)، کشف الظنون (۱۳۳۳)، مجالس النفائس (۲۸۰۲۷، ۲۰۲)، مزارات هرات (۱۱۷-۱۱۸).

تبریزی، ابومحمد. (وف ۵۱۲ ق)، مورخ و مترجم. وی تاریخ «الامم و الملوك» محمد بن جریر طبری را که در تاریخ عالم از آغاز خلقت تا سال ۳۰۹ ق است به فارسی گزارش کرده و وقایع حد فاصل طبری و زمان خود را نیز بدان افزوده است. ریحانه (۷/ ۲۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / ابومحمد).

تبریزی، احمد، فرزند محمد باقر بن ابراهیم. (ز ۱۲۷۱ ق)، فقیه اصولی. وی مدارج عالی اجتهاد را نزد علمای نجف از جمله شیخ مرتضی انصاری طی کرد. از آثار وی: کتاب «اصول الفقه»، در سه مجلد بزرگ، مجلد اول در باب «الصحيح والاعم» تا پایان المفاهیم، مجلد دوم در باب «العام والخاص» تا پایان الاجماع و مجلد سوم در باب «البرائة والاستغال» که در ۱۲۷۱ ق از نگارش آن فراغت یافت.

الذریعه (۲/ ۲۰۳)، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری (۲۱۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۷).

تبریزی، اسماعیل بن محمد. (س هفتم ق)، حکیم و عالم. از علمای بزرگ در عصر اتابکان لر بزرگ بود و در خدمت اتابک یوسف شاه بن الب ارغو (ح ۶۷۲-۶۸۸ ق) به سر می‌برد. او چندین کتاب در حکمت به زبان فارسی نگاشته، از جمله: «رسالة حياة النفس»؛ «رسالة نصيره». تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۷).

تبریزی، جعفر، فرزند شیخ محمد بن محمد جعفر نوچه‌دهی. (۱۲۹۰-ح ۱۳۶۴ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در تبریز به تحصیل مقدمات پرداخت. سپس

جهت ادامه تحصیل در ۱۳۱۴ ق به نجف رفت و مدت ده سال در محضر استادانی چون: شیخ محمد حسن مامقانی، فاضل شریانی، شیخ الشریعه اصفهانی و آخوند خراسانی تلمذ کرد و به درجه اجتهاد نایل آمد. در ۱۳۲۴ ق به تبریز بازگشت و عهده دار امر تدریس و ارشاد خلق شد. از آثار وی: «الاجزاء»؛ «البيع»؛ «تذكرة المباد لزیاد المسعاد» به فارسی در عبادت و ادعیه؛ «الاستصحاب»؛ «دلائل الخیرات»، در زکات؛ «روائع الاصول»؛ «کتاب الطهارة»؛ «کتاب الصلاة»؛ «کتاب المستبین»، در اصول دین به فارسی؛ «مبانی الاصول».

الذریعه (۲/ ۸۰۲۰، ۲۴۹-۲۵۰، ۱۱/ ۲۵۵، ۱۹/ ۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۳۰۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۲۹).

تبریزی، حاج مهدی آینه ساز - شکوهی تبریزی.

تبریزی، حاج میرزا علی - انصاری تبریزی، حاج میرزا علی ایشلیقی گرمرویی.

تبریزی، شیخ ملا محمد رضا / رضا، فرزند ملا عبدالمطلب. (وف ح ۱۲۰۸ ق)، فقیه، واعظ، قاضی، خطاط و شاعر، متخلص به شفا. وی واعظی خوش سخن و ادیبی دانشمند بود و هفت قلم را نیکو می‌نوشت. در عتبات از محضر علمایی چون: شیخ مهدی فتونی و آقا باقر مازندرانی و آقا باقر وحید بهبهانی کسب فیض نمود و از وحید بهبهانی و سید عبدالعزیز موسوی نجفی و شیخ شرف‌الدین محمد مکی عاملی اجازه دریافت کرد. پس از بازگشت مدتی عهده‌دار امر وعظ و خطابه و امامت جماعت در تبریز شد. به شیراز رفت و در نزد کریم خان زند تقرب یافت تا جایی که قاضی عسکر خان زند شد. پس از شکست دولت کریم خان، به عتبات رفت و مدتی در آن جا ساکن بود. او پس از بازگشت، به قزوین رفت و در همان جا و به روایتی در تهران درگذشت. از آثار او: «المصایح فی شرح المفاتیح»، تألیف ۱۱۷۷ ق؛ «الشفای فی اخبار آل مصطفی»؛ «هدایة المسترشدين»، در اثبات وجوب جمعه؛ حاشیه بر کتاب «الطهارة و الصلاة» از «قواعد» علامه حلی؛ «منظومة فتح خیر»؛ منظومه‌ای در تاریخ نهضت امام حسین (ع).

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۱۰)، اعیان الشیعه (۹/ ۷، ۱۲، ۳۳۳-۳۳۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۹۸، ۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۵۳۱، ۱۶/ ۲۰۳، ۲۱/ ۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۵۸-۵۶۱)، فوائد الرضویه (۵۳۳)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۸۱)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۱۵)، مکارم الآثار (۲/ ۳۴۵-۳۴۳).

تبریزی، شیخ ملا محمد رفیع، فرزند قهرمان خاتون آبادی گرمرویدی. (وف ح ۱۳۳۰ ق)، عالم امامی و خطیب. پس از تکمیل مقدمات و علوم اسلامی، در فن خطابه و سخنوری سرآمد شد. از آثار وی: «ذریعه النجاة»، در مقتل که مؤلف بیشتر مطالب آن را از کتاب «الدمعة الساکبة» ملا محمد باقر دهدشتی نقل کرده، با ترجمه به فارسی.

الذریعه (۱۰/ ۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۸۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۲۳).

تبریزی، شیخ میرزا محمد رفیع مستوفی الممالک، فرزند محمد شفیع خراسانی. (وف ۱۲۲۲ ق)، عالم امامی، مدرس و ادیب. وی خراسانی الاصل بود و در آذربایجان مسکنی داشت. پس از اخذ علوم اسلامی و فنون ادبی به مدرسه فلسفی قزوین ملحق گردید و علوم عقلی را در آن جا فراگرفت. سپس به عتبات مهاجرت کرد و از حوزه درس شیخ یوسف بحرینی، صاحب «حداثق»، و آقا محمد باقر وحید بهبهانی کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد رسید. او در تبریز مسکن گزید و عهده دار امر تدریس و فتوا شد. وی سرسلسله آل ثقة الاسلام تبریزی بود. در زمان احمدخان دنبلی، تعمیرات اساسی در آستان سامرا انجام داد. از آثار وی کتابی در رد صوفیه است.

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۷۹)، مکارم الآثار (۳/ ۷۶۱).

تبریزی، شیخ ملا محمد زمان، فرزند ملا کلبعلی. (ز ۱۱۲۷ ق)، عالم، فقیه و شاعر. پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، وارد مدرسه شیخ لطف الله اصفهان شد و از درس و بحث مدرسان آن جا بهره مند گردید. او فقه و حدیث را از علامه محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر بن

عبدالله خوئیزی فراگرفت و علوم عقلی را در حوزه درس آقا حسین خوانساری و شیخ جعفر قاضی کمره ای تلمذ کرد. مؤلف «روضات الجنات» می نویسد: بعید نیست نزد سید امیر قاسم قهپایی و مجلسی اول، که از آنان دارای اجازه می باشد، نیز تلمذ نموده باشد. مجلسی دوم در پایان «بحار الانوار» اجازه صاحب عنوان را به ملا مهرعلی جرفادقانی ذکر کرده و گفته که وی از قهپایی و مجلسی اول روایت کرده است. او تولیت مدرسه شیخ لطف الله را در اصفهان عهده دار بود. از آثار وی: «فوائد الفوائد»، در احوال مدارس و مساجد؛ شرح «اصول الکافی»؛ شرح «زبدة الاصول» شیخ بهایی؛ «کتاب الجنة»، دارای فوائد متفرقه مانند «کشکول»؛ «کتاب المسمار فی الاسعار»، به فارسی منظوم.

تذکره القبور (۳۴۶)، تلامذة العلامة المجلسی (۱۰۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۶۶)، الذریعه (۱۶/ ۱۴۲، ۲۱/ ۱۹)، روضات الجنات (۳/ ۳۳۷-۳۳۵).

تبریزی، علی خواجه بن محمد عارف. (؟)، خطاط. از آثار وی: یک صفحه از مرقع، به خط ریحان و ثلث سه دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «کتاب المحتاج الی رحمة ربه الفنی علی خواجه بن محمد العارف التبریزی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۷).

تبریزی، محمد حسین، فرزند مولانا عنایت الله / غیاث الله. (وف ۹۸۵/۹۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به محزون. ملقب به مهین استاد. ابتدا به کسب علوم پرداخت و در علم ادب و لغت عرب مهارت پیدا کرد. در جوانی به مشهد رفت و از سید احمد مشهدی و میر حیدر خوشنویس تعلیم خط گرفت و سپس خط را نزد بابک دیلمی تکمیل کرد. در کتبه نویسی دست قوی داشت و در زمان شاه اسماعیل دوم صفوی، مدار کتبه نویسی عمارات دولتی با وی بود. او شعر نیز می سرود. در جوانی درگذشت. از شاگردان معروفش، محمد رضا تبریزی، بهبود شاهنشاهی، محمد شریف، علیرضا عباسی و میرعماد را نام برده اند. از آثار وی: یک نسخه «مناجات» خواجه عبدالله انصاری، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «تمت الرسالة بيد العبد المذنب محمد

نیز خوش می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه ترجمه ادعیه که متن آن به قلم نسخ و ترجمه به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط است، با رقم: «... کتبه الأئم ابن میرزا محمد شفیع، محمد علی التبریزی، فی سنة ۱۲۷۲»؛ قطعه‌ای به خط نسخ دودانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد محمد علی التبریزی سنة ۱۲۵۸»؛ یک رقه نسخ سه‌دانگ جلی متوسط، با رقم: «العبد محمد علی بن محمد شفیع التبریزی فی سنة ۱۲۹۷».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۱-۷۹۰، ۱۱۸۸-۱۱۸۹).

تبریزی، محمد محسن. (س یازدهم ق)، نقاش، مذهب و معرق‌ساز. اهل تبریز بود و در نقوش اسلیمی، به شیوه سوخت و معرق، دستی بکمال داشت. از آثار رقم‌دار این هنرمند جلد ضربی و سوخت معرقی است، در موزه ویکتوریا آلبرت لندن که جلد پرآرایش نسخه «نظامی» بوده و در زمینه‌های آبی و سبز و زرد و سرخ فیرجام پذیرفته است، با رقم: «عمل محمد محسن تبریزی».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۷۸-۱۰۷۹).

تبریزی، محمد مؤمن. (ز ۱۱۰۶ ق)، خطاط. از آثار وی: کتیبه فرمان شاه سلطان حسین به رستم خان بیگلریگی آذربایجان برای بستن قمارخانه‌ها و غیره بر سردر مسجد اسحاق تبریز، به خط ثلث یک‌دانگ کتیبه عالی، با رقم: «تحریراً شهر شوال سنة ۱۱۰۶ ... قد تشرف بکتابتها محمد مؤمن التبریزی».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۹۹).

تبریزی، مصطفی، فرزند محمد ابراهیم. (۱۰۰۷-ح ۱۰۸۰ ق)، قاری و قرائت‌شناس. در توابع تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت و از مجلس درس پدرش بهره‌مند گردید. در جوانی به مشهد رفت و مجاور آستان قدس رضوی گردید. در ابتدا قرائت قرآن را نزد پدر فراگرفت و سپس در ۱۰۳۰ ق قرائت عاصم بن ابی‌نجد، از قراء دهگانه، را نزد حاج محمد رضا سبزواری فراگرفت. سه بار به حج و سه بار به عتبات رفت. در حج دوم در مکه نزد اسماعیل قاری و در

حسین التبریزی، غفر ذنوبه؛ یک نسخه منتخب «حدیقة الحقیقة» سنایی، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «تمت الرسالة الشریف علی يد الفقیر محمد حسین التبریزی»؛ یک قطعه، به قلم دودانگ و نیم دودانگ کتابت عالی، با رقم: «تمقه العبد محمد حسین التبریزی غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۸۳-۶۸۰)، اطلس خط (۴۹۷-۴۹۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۷-۱۵۹)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۹۵-۸۹۲)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۱۹۴-۲۰۸)، تذکرة روز روشن (۷۲۱)، تذکرة شمرای آذربایجان (۲/ ۵۶۶-۵۷۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۲۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۶-۳۲۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، فرهنگ سخنوران (۸۰۹)، کارنامه بزرگان (۱۸۱)، گلستان هنر (۱۱۹)، لغت‌نامه (ذیل / تبریزی)، مناقب هنروران (۸۷)، موادالتواریخ (۳۶۹-۳۶۸)، هفت افلیم (۳/ ۲۴۱-۲۴۲).

تبریزی، محمد علی. (ز ۱۲۳۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک رقه نسخ کتابت و شکسته خفی متوسط، با رقم: «حرره محمد علی التبریزی فی سنة ۱۲۳۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۹).

تبریزی، محمد علی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۳۱۱ ق)، خطاط. از آثار وی: ادعیه به خط نسخ و رقاع کتابت جلی و خفی عالی، با رقم: «العبد محمد علی خوشنویس یاشی سرکاری ... ۱۳۰۵»؛ ادعیه الاسبوع جانمازی، جلد روغنی سرلوح مرصع، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب، نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «کتبه ... محمد علی بن محمد اسماعیل التبریزی سنة ۱۳۰۱»؛ قرآن و زبیری، جلد روغنی، دو صفحه اول مذهب و دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «... تمت علی يد ... محمد علی بن محمد اسماعیل التبریزی ... سنة ۱۳۱۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۹).

تبریزی، محمد علی، فرزند محمد شفیع. (ز ۱۲۹۷ ق)، خطاط. وی نسخ نویس معروفی بود که نستعلیق را

العلامة المجلسي (۹۸)، الذريعة (۳/ ۵۳، ۳۹۶، ۴/ ۸، ۳۴، ۱۸۷، ۱۲/ ۲۰۹، ۱۵/ ۳۱۷، ۲۰/ ۹۴)، ریحانه (۴/ ۴۲۹-۴۵۰)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۱۷-۱۵)، فوائد الرضوية (۱۲-۱۳)، معجم المؤلفين (۱/ ۱۱۲)، مینودر (۲/ ۸، ۳۲-۳۴، ۵۲).

تبریزی، میرزا ابوالفتح - ابوالفتح تبریزی.

تبریزی، میرزا احمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط و شاعر. اصل وی از تبریز بود و خط نسخ را نیکو می نوشت. مؤلف «حدیقة الشعراء» در ۱۲۸۰ ق او را در مشهد ملاقات کرده است. وی در شعر نیز طبعی داشت و بیشتر غزل می سرود. از اوست:

در حیرتم چه ساقی اندر شراب کرده
که از نیم جرعه ما را مست و خراب کرده
مطرب شراره ای زد بر جان جمع گویی
از ناله ام سرودی اندر ریاب کرده
حدیقة الشعراء (۱/ ۸۴).

تبریزی، میرزا خلیل، فرزند حسن بن محمد باقر. (وف ۱۳۶۸ ق)، عالم دینی و مجتهد. اجداد وی همه عالمان دینی بودند. او در تبریز به دنیا آمد. مقدمات را نزد پدرش فراگرفت، سپس به همراه برادرش، میرزا مصطفی، به هتبات رفت و از مجلس درس ملا علی محقق نهاوندی و آخوند خراسانی و علامه میرزا ابوالقاسم اردوبادی و دیگر بزرگان کسب فیض نمود. پس از اتمام تحصیل و کسب درجه اجتهاد، به تبریز بازگشت و عهده دار امور شرعی گردید. او در تبریز درگذشت. از آثار وی: «الوضیعة»، در وضع مصطلحات فقهی، اقسام وضع و استعمال و اشتقاق.

الذريعة (۲۵/ ۱۱۰)، شهیدان راه نصیلت (۵۵۰)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۷۰۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۹۰).

تبریزی، میرعلی - میرعلی تبریزی.

تجربید اصفهانی، محمد شریف. (س یازدهم و دوازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به تجربید. از

سفرهای دیگرش در خدمت قراء دیگر قرائتهای گوناگون قرآن را به مدت سی سال آموخت. یک چند نیز در اصفهان به سر برد و در این شهر ملازم ملا محمد باقر سبزواری، معروف به محقق سبزواری، بود و اشکالات خویش را در محضر محقق رفع می کرد. از آثار وی: «ارشاد القاری»، به فارسی در بیان قرائت عاصم بن ابی نجود؛ «تحفة القاری» یا «تحفة القراء»، در تجوید قرآن؛ «تحفة الابرار»، که تلخیص «تحفة القاری» است؛ «تحفة المقرئين»، به فارسی؛ «رسالة فی سند قراءة عاصم» یا «قراءة عاصم»؛ «وقوف القرآن».

اعیان الشيعة (۱۰/ ۱۲۶)، الذريعة (۱/ ۵۱۶، ۳/ ۴۰۷، ۴۶۱، ۴۷۰، ۱۲/ ۲۳۶، ۲۵/ ۱۴۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۱/ ۵۶۵-۵۶۶).

تبریزی، میر ابراهیم / محمد ابراهیم، فرزند میر محمد معصوم، فرزند مسیر فصیح حسینی. (وف ۱۱۴۰-۱۱۴۹ ق)، فقیه، محدث، ادیب و شاعر. ساکن قزوین بود. مقدمات را در خدمت پدرش فراگرفت. به اصفهان رفت و از مجلس درس آقا جمال خوانساری و علامه محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر قاضی اصفهانی و میرزا قوام الدین محمد سیفی قزوینی بهره مند گردید. وی از علامه مجلسی و آقا جمال خوانساری اجازه روایت داشت. میر ابراهیم در ادبیات نیز استاد بود و به دوزبان فارسی و عربی مدایح و مرثی سروده است. محمد قطب ذهبی و شیخ عبدالنبی قزوینی، مؤلف «تتمیم امل الأمل»، از شاگردان او بودند. او در قزوین درگذشت. برخی منابع درگذشت او را در تبریز ذکر کرده اند، اما محدث قمی به تصریح قبر او را در قزوین ذکر کرده است. او نیای خاندان حاج سید جوادى و علامه ای جامع فنون و عالمی زاهد بود و کتابخانه ای بالغ بر هزار و پانصد نسخه داشته، که بیشتر آنها را مقابله کرده یا بر آنها حاشیه نگاشته است. از آثار وی: «البداء»؛ «تحصیل الاطمینان»، در شرح «زبدة البیان» که حاشیه ای بر «آیات الاحکام» مقدس اردبیلی است؛ «سلاح المؤمنین»، در دعا؛ «العلم الالهی»؛ «مجموعة الفوائد»، متفرقه مانند «کشکول»؛ «تحقیق الصغیرة و الکبیرة من الذنوب»؛ «مقامات»، همچون «مقامات حریری».

اعلام (۱/ ۷۰)، اعیان الشيعة (۲/ ۲۲۷-۲۲۸)، تلامذة

بزرگان اصفهان بود و به تحصیل علوم و کتابت مشغول بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و از طریق کتابت امرار معاش می‌کرد. تجرید هنگام تألیف «تذکره نصرآبادی» در قید حیات بود. از اوست:

ای زاهد خودپرست احوالت چیست
حاصل ز خداوندی امثالت چیست
من در طلب رضای یک کس مُردم
ای بنده صد هزار کس حالت چیست

احوال و آثار خوشنویسان (۷۵۳/۳)، تذکره نصرآبادی (۳۹۸)، الذریعه (۱۶۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۰).

تجلی اردکانی، میرزا علی اکبر، فرزند میرزا ابوالحسن یزدی. (ح ۱۲۶۴-۱۳۴۴ ق)، عالم دینی، فیلسوف و شاعر، متخلص به تجلی. معروف به حکیم الهی. در یزد متولد شد. وی پس از تحصیلات مقدماتی به اصفهان رفت و بیش از بیست سال نزد آقا محمدرضا قمشه‌ای و غیره تحصیل کرد. سپس به تهران آمد و از محضر بزرگانی چون: ملا هادی سبزواری و آقا علی زنوزی و میرزا جهانگیر خان قشقایی و میرزا ابوالحسن جلوه استفاده نمود. او پس از پایان تحصیل، در مدرسه شیخ عبدالحمین، عهده‌دار امر تدریس شد. در ۱۳۲۷ ق به قم رفت و به تدریس در رشته‌های حکمت، فلسفه و ریاضی پرداخت. سید شهاب الدین مرعشی نجفی و سید محمد تقی خوانساری و میرسید علی یتربی کاشانی و امام خمینی از شاگردان وی بودند. تجلی در حسن خط و اشعار حکیمانه و عارفانه مقامی عالی داشت. وی در قم درگذشت و در شیخان دفن شد. از آثار وی: حواشی بر «الاسفار» ملا صدرا؛ «رسائل حکمیه»؛ شرح «الدرة الفاخرة» عبدالرحمن جامی؛ «عمادالحکمة» در شرح «المشاعر» ملا صدرا.

آثارالحجة (۲۱۶/۱)، تاریخ قم (۲۷۸-۲۷۷)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۶۱۲-۶۱۱)، الذریعه (۷/۵۹)، گنجینه دانشمندان (۳۸۶/۴)، ۳۹۰، ۴۹۲، ۵۲۲، مؤلفین کتب جایی (۴/۲۹۸-۲۹۷).

تجلی اردکانی، میرزا علیرضا، فرزند کمال‌الدین حسین. (وف ۱۰۸۵ ق)، عالم، ادیب و شاعر. متخلص به تجلی. از شاگردان مشهور محقق خوانساری و از بزرگان

اردکان بود که در آغاز جوانی به اصفهان رفت و در آنجا به کسب دانش پرداخت و پس از مدتی تعلیم، در خدمت محقق مذکور سفری به هند کرد و بعد از مدتی به اصفهان بازگشت و به سبب مقام علمی که داشت در آن شهر شهرت بسیار یافت و به مرتبه مدرسی مدرسه والده رسید و شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۷۲ ق محلی را در اردکان به رسم سیورغال پدو وا گذاشت و او در همان حال که حوزه درسی خود را اداره می‌کرد، به تألیف و تصنیف نیز می‌پرداخت. تجلی پس از چند سال به مکه و از آنجا به شیراز رفت و همان جا ماند تا بدرود حیات گفت. تجلی در موضوعهای علمی و دینی اثرهایی دارد، از جمله: «رساله» ای به فارسی در منع نمازجمعه در غیبت امام که ملحقاتی بر آن در رد رساله ملا محمد باقر خراسانی درباره وجوب عینی آن افزود که خود حکم رساله‌یی مستقل دارد. از دیگر آثار وی: «تفسیری بر قرآن»، به فارسی؛ «سفینه النجاة» درباره امامت، به فارسی؛ «دیوان» قصیده و غزل؛ مثنوی به نام «معراج الخیال»؛ «حاشیه علی حاشیه المولی عبدالله فی المنطق». اعیان الشیعه (۸/۲۴۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۳۱۸-۳۱۷)، تذکره روز روشن (۱۴۷-۱۴۸)، تذکره سخنوران یزد (۶۵۶۳)، تذکره شعرای کشمیر (۱/۱۶۵-۱۶۴)، تذکره نصرآبادی (۱۷۰-۱۶۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۱۶-۱۲)، الذریعه (۶/۶۱)، ۱۶۷/۹، ۱۹/۳۰۱، ۱۲/۲۰۱، ریحانه (۱/۳۲۸)، سرو آزاد (۱۱۵-۱۱۶)، شام غربیان (۶۰)، فارسنامه ناصری (۲/۱۲۲۹)، کاروان هند (۱/۲۰۵-۲۰۰)، کلمات الشعراء (۳۹-۳۸)، الکنی و الالقاب (۲/۱۱۸)، لغت‌نامه (ذیل / علیرضا)، مرآت الفصاحه (۱۱۵-۱۱۴)، معجم المؤلفین (۷/۹۳)، نتایج الانکار (۱۲۶-۱۲۸)، نشر عشق (۱/۲۷۸-۲۷۷)، هدیة المارفین (۱/۷۶۰).

تجلی اصفهانی، حافظ محمد محسن اعمی. (م یازدهم ق)، شاعر. از مشایخ اشترجان و در شعرشناسی و سخن‌سنجی استاد بود. وی با آنکه کور مادرزاد بود در فنون جفر و رمل و نظم مهارتی کامل داشت. از اوست:

بنای عمر ظالم از نهاد خود خلل دارد
که آهن در گداز خویش آتش در بغل دارد
تذکره روز روشن (۱۴۷)، تذکره نصرآبادی (۳۶۲)،

(س یازدهم ق)، خطاط و شاعر. پدرش از علمای گیلان بود. تجلی از معاصران مؤلف «مآثر رحیمی» بود و خط شکسته را خوش می‌نوشت. در شعر، ابتدا جمالی تخلص می‌کرد. وی در نسا و ابیورد ملازم سلطان استاجلو قزلباش بود. او از آنجا به مشهد رفت و بعد به هندوستان سفر کرد و در آنجا تخلص جمالی را به خاوری بدل کرد، بعد از مدتی نیز تخلص تجلی را برگزید. در برخی منابع مانند «تذکره روز روشن» ترجمه احوال او ذیل نام خاوری سمنانی و تجلی سمنانی آمده است. تجلی در ۱۰۲۲ ق سفری به حجاز و عتبات کرد. از اوست:

تا بر جسد من تعلق یک سر موست
صد گونه حجابست میان من و دوست
دلگیرم ازین لباس، کو توفیقی؟
کارد بیرون چو مغزم از کسوت پوست

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۸-۱۲۵۹)، تذکره روز روشن (۱۴۷، ۲۳۷)، تذکره نصرآبادی (۳۰۴)، الذریعه (۹/ ۱۶۸، ۲۸۸)، شام غریبان (۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱، ۳۰۰)، کاروان هند (۱/ ۲۰۹-۲۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ خاوری سمنانی و خاوری لاهیجی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۰۵۷-۱۰۲۷)، مخزن الفرائب (۱/ ۲۵۲-۲۵۳).

تجویدی، علی، فرزند هادی خان. (تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و مدرس. در تهران متولد شد. پدر وی از شاگردان کمال‌الملک بود که با موسیقی نیز آشنایی داشت و سه تار را نزد درویش خان فرا گرفته بود. تجویدی مقدمات موسیقی را نخست در نزد پدر فرا گرفت، پس از آن به فراگیری موسیقی از محضر استادانی چون: ظهیرالدینی، سپهری، استاد حسین یاحقی، استاد ابوالحسن صبا، ملیک آبراهیمیان و بابکن تامبرازیان پرداخت، تا اینکه در نواختن سه تار و ویولن مهارت یافت. وی ضمن تحصیل در رشته ادبیات فارسی، به کار تدریس در هنرستان موسیقی ملی نیز پرداخت و ترانه‌های: «مرا عاشقی شنید!»، «شیرین بر!»، «آزاده‌ام»، «آتش کاروان» از جمله آثار اوست.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۳۳-۳۳۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۹۹-۶۰۰)، مردان موسیقی (۱/

الذریعه (۹/ ۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱)، مخزن الفرائب (۱/ ۲۵۵).

تجلی بخارایی. (۴)، شاعر. اهل بخارا بود و در آخر عمر در بلخ وفات یافت. از اوست:
هنوز لب به دعا ناگشوده، از صد جا
رسید مژده که درهای آسمان بستند
الذریعه (۹/ ۱۶۷)، لغت‌نامه (ذیل/ تجلی)، مخزن الفرائب (۱/ ۲۶۳).

تجلی سبزواری، رجبعلی، فرزند ملا حسن. (۱۳۰۰-۱۳۶۰ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به تجلی. در سبزواری به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیل، به صف مشروطه‌خواهان پیوست. به فرمان حاکم سبزواری دستگیر شد، اما به همراه چندتن از یارانش شبانه گریخت و به مشهد رفت. تجلی از کارمندان وزارت دارایی بود. به سلسله نعمت‌اللهی گناباد ارادت داشت. تجلی شعر نیکو می‌گفت، به ویژه در سرودن مثنوی و غزل استاد بود. از آثار وی: «ارمغان تجلی»، «تجددنامه»، «طالب نامه»، «معراج الخیال»، «ذم الاستبداد»، «انقلاب خراسان»، «نیاز تجلی»، «کنکاشنامه»، «دیوان اشعار».

الذریعه (۹/ ۱۶۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۵۸-۲۵۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۰۵-۱۰۴).

تجلی کاشانی، محمد حسین. (وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر، متخلص به تجلی. اهل کاشان بود. در ۱۰۱۶ ق از ایران به هندوستان مهاجرت کرد و مدتی در گجرات اقامت کرد و در آنجا با مولانا نظیری مشاعره داشت. بعد از فوت تجلی، مولانا نظیری اشعار وی را که قریب به هزار بیت بود، جمع‌آوری کرد، و با دیوان خود در یک مجلد قرار داد. سال وفات وی را ۱۰۲۱ و ۱۰۴۱ ق نیز نوشته‌اند.

الذریعه (۹/ ۱۶۷-۱۶۸)، ریحانه (۱/ ۳۲۸)، صبح گلشن (۸۰-۸۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۱)، کاروان هند (۱/ ۲۰۵-۲۰۶)، لغت‌نامه (ذیل/ تجلی)، نشر عشق (۱/ ۲۷۶-۲۷۷).

تجلی لاهیجی گیلانی، فرزند ملا سلیمان.

۲۲۹-۲۳۲).

تجویدی، هادی، فرزند محمدعلی سلطان الکتاب. (۱۲۷۲-۱۳۱۸ ش)، نقاش و نوازنده. در اصفهان متولد شد. پدرش از خوشنویسان و مذهبیان اصفهان بود. تجویدی پس از فراگیری اصول اولیه نقاشی نزد پدر، از محضر استادانی چون: آقا میرزا احمد و استاد آقا محمد ابراهیم نعمت‌اللهی، معروف به نقاش‌باشی، بهره گرفت. وی بعدها به همراهی آقا محمد ابراهیم نقاش‌باشی جهت افتتاح کارگاهی در مجمع‌الصنایع به تهران آمد و مدتی با او و سایر هنرمندان همکاری کرد. سپس به دعوت حکیم‌الملک، وزیر فرهنگ، با سمت هنرآموز آبرنگ در مدرسه کمال‌الملک، طبیعت و سایر مراحل نقاشی کلاسیک را تکمیل کرد؛ در نتیجه این اظهار لیاقتها به دریافت دیپلم صنایع مستظرفه جدید نایل شد و چون عمده علاقه وی مینیاتورسازی به شیوه رضا عباسی و معین مصور و شیوه اصفهانی بود، در مسابقه فن و تعلیم مینیاتور رتبه اول را کسب کرد و به سمت استادی مدرسه صنایع مستظرفه نایل آمد. استاد هادی در آبرنگ و نقاشی کلاسیک و مینیاتورسازی و شبیه‌سازی بسیار مهارت داشت. او تار را خوب می‌نواخت و از شاگردان استاد غلامحسین درویش‌خان بود. از شاگردان وی: علی کریمی، محمد علی زاویه، ابوطالب مقیمی، زوار و عقیلی درخور ذکرند. از آثار معروف وی، بارگاه سلطان محمود غزنوی و «شاهنامه» آوردن فردوسی است که فردوسی در حضور سلطان محمود، بر روی صندلی قرار گرفته و دیگر شاعران و رجال درباری به روی زمین نشسته و آثار خود را عرضه می‌دارند، با رقم: «هادی تجویدی ۱۳۱۵»؛ دیگر اثر او، تصویر نیمه کاره تابلوی حضرت یوسف، به هنگام رسیدن به حضور حضرت یعقوب است که به علت مرگ استاد نیمه‌کاره مانده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۱۰-۱۴۱۲).

تجویدی تأییدی، مهدی، فرزند محمد علی سلطان الکتاب. (ح ۱۲۷۰-۱۳۲۵ ش)، نقاش، موسیقیدان و شاعر، متخلص به تائب. بعد از طی مقدمات اولیه خط‌نویسی، زیر نظر استادان معروف آن

زمان، آقا ابراهیم و میرزا احمد نقاش‌باشی به فراگیری رموز هنر پرداخت و مدتی بعد به همراه برادرش هادی، که او نیز از نقاشان معروف بود، به تهران آمد و در مجمع‌الصنایع هنری آن دوران مشغول کار شد و شهرتش بدان پایه رسید که جهت طراحی و ارائه نقوش تمبرهای پستی به چاپخانه مجلس راه یافت. تجویدی علاوه بر آن که در شبیه‌سازی و ارائه چهره‌ها و آبرنگ و سیاه قلم استعداد فراوان داشت، شعر نیز می‌سرود و در موسیقی نیز دست داشت. وی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثار او: تصویر آبرنگ حمام قدیمی، با رقم: «مهدی تائب ۱۳۱۰»؛ تصویر زنبق زیبایی، با رقم: «مهدی تائب ۱۳۰۸ شمسی»؛ تصویر طبیبی در حین معالجه بیمار، با رقم نقاش.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۴۵-۱۲۴۶).

تذرو ابهری قزوینی. (مقتول ۹۷۵ ق)، شاعر. اهل ابهر و خواهرزاده مولانا ترکسی ابهری (متوفی ۹۳۸ ق) بود. وی نخست به عثمانی، سپس به هند رفت و نزد پیرام‌خان، وزیر تیموریان هند، تقرب یافت. تذرو در جنگ دامن‌کوه اسیر شد و بعد از رهایی به دست دزدان کشته شد و در آگره در خانه شخصی‌اش دفن شد. او در سرودن مثنوی متبحر بود. مثنوی «حسن یوسف» را به وزن «خسرو و شیرین» برای یوسف محمدخان پسر خان اعظم سرود و همچنین «ده نامه‌ای در تتبع ده نامه ابن حماد» به نام اعظم خان کوکلتاش سرود. از وی «دیوان» شعری نیز بر جای مانده، که در هند معروف است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۴-۱۱۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۸، ۱۹/ ۱۶۰)، صبح گلشن (۸۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۲)، کاروان هند (۱/ ۲۰۹-۲۱۲)، منظومه‌های فارسی (۱۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۱۹۶-۱۹۷).

تذهیبی اصفهانی. (س دهم ق)، مذهب و شاعر. در تذهیب، جدول‌کشی، الوان و افشان‌سازی کاغذها و مرقعات و در هنر ابری‌سازی به سیاق تلفیق رنگ و روغن بسیار هنرمند بود و از شاگردان یحیی قزوینی به شمار می‌آمد. او در اقسام مختلف شعر نیز دست داشت. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، تاریخ نظم و نثر

از دیگر آثار وی: مجموعه داستانی «جنگ المطالب»، منظوم؛ «لیلی و مجنون» مصور. سخنوران نامی معاصر (۲/ ۸۸۴-۸۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۴۸-۷۴۹).

ترابی، (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان و تصویرگران اصفهان بود که در مکتب رضا عباسی و معین مصور نقش می‌آفرید. یگانه اثر رقم‌دار وی مینیاتور زیبایی است که در این تصویر، دانشمند پیری در شکاف درخت تنومندی نشسته و کتابی به دست گرفته است، در رویه خشکیده درخت، مرغ زیبای بزرگی پسان درنا و لک‌لک ایستاده و به اطراف نگاه می‌کند. در زیر پای پیرمرد رقم گذاشته: «راقمه ترابی» و در قسمت بالای آن، چنین رقم زده: «در کتابخانه نواب قلیا پاکوکلش تحریر یافت».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۶).

ترابی بلخی. (س یازدهم ق)، شاعر. از مداحان امامقلی خان بود که بیشتر مدت عمر را بر سر مزاری که به مرقه امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در بلخ مشهور است، مستکف بود. ترابی در همان شهر درگذشت. از اوست:

به سنگ رخنه شد از بس گریستم بی تو
ز سنگ سخت ترم من که زیستم بی تو
تذکره نصرآبادی (۴۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، صبح گلشن (۸۴)، فرهنگ سخنوران (۱۸۳)، نشر عشق (۱/ ۲۹۴).

ترابی مهدی، میر ابوتراب، فرزند میرزا محمد مهدی. (وف ۱۰۶۰ ق)، شاعر، متخلص به تراب، ترابی و فطرت. مدتی با پدر به ممالک هندوستان برای سیاحت سفر کرد و به خراسان بازگشت، برای بار دوم به دکن رفت و به ملاقات عموی خود، میر محمد زمان صف‌شکن که در هند عزت و احترامی داشت، رسید و در آنجا به مرتبه‌ای بلند دست یافت. به سبب خصومتی که میان فرمانفرمای هند و پادشاهان دکن بود، اموال ترابی مصادره و خود به زندان افتاد. میر ابوتراب در قلعه گوالیار محبوس شد، ولی پس از چندی به خواهش

(۵۲۱)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۲)، گلستان هنر (چهل و دو)، مجمع الخواص (۲۳۹-۲۴۰).

تراپای اصفهانی، ابوتراب. (وف ۱۰۷۲ ق)، خطاط و شاعر. اصل او از اصفهان بود. در خوشنویسی از شاگردان ملافاغی و میر عماد بود. او از شاگردان خاص میر عماد بود و سالها نزد وی تعلیم خط گرفت و بسیار شبیه استاد می‌نگاشت. او در مرگ استادش میر عماد مرثیه‌ای سرود. مقبره تراپا در مسجد لبنان اصفهان و در جوار مزار خواجه صابین‌الدین ترکه است. در خوشنویسی آثار رقم‌داری از وی باقی مانده، از جمله: قطعه‌ای به قلم چهاردانگ و دودانگ خوش، با رقم: «ترابا»؛ یک قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقم: «ابوتراب ۱۰۵۲»؛ یک نسخه «سبحه‌الابرار»، بدون رقم، که به وی نسبت داده‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۴-۲۶)، پیدایش خط و خطاطان (۸۱)، تاریخ اصفهان (۱۵۳-۱۵۴)، تذکره الخطاطین (۲/ ۱۲-۳)، تذکره القبور (۴۶)، تذکره نصرآبادی (۲۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۴۳)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، ریحانه (۷/ ۲۴)، فرهنگ سخنوران (۱۸۳)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۲۹).

تراب جهرمی، خواجه علی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به تراب. وی در کوی مصلی جهرم می‌زیسته و حدود هزار بیت شعر سروده است. در قبرستان شاه حاجات شیراز دفن است.

بزرگان جهرم (۱۰۷-۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۰-۲۱)، مرآت الفصاحه (۱۱۵-۱۱۶).

تراب کاشی، محمد هاشم، فرزند محمد حسین. (۱۲۵۶-۱۳۳۸ ش)، نقاش و شاعر، متخلص به تراب. در کاشان متولد شد. در کودکی پدرش را از دست داد به ناچار برای امرار معاش به شغل خیاطی پرداخت. او عضو انجمن ادبی صبای کاشان بود. علاوه بر شاعری، در نقاشی نیز دست داشت و صحنه کربلا بر پرده‌های هیئت‌ها از جمله آثار او در زمینه نقاشی است. تراب در همه زمینه‌های شعری بویژه هجو و فکاهی تبحر داشت.

خادمان آستان رضوی آزاد شد و به مشهد بازگشت. وی بار دیگر از خراسان به هندوستان رفت در حیدرآباد دکن وفات یافت و در دایره میرمحمد مؤمن استرآبادی که گورستان مقرری ایرانیان بود، به خاک سپرده شد. از اوست:

شب هجران به سرم اخگر غم می‌باشید
خنده می‌کردم و از خنده الم می‌باشید
داشت شیرازه غمهای تو اوراق دلم
ورنه در چنگ فراق تو ز هم می‌باشید

فرهنگ سخنوران (۱۸۳، ۷۱۴)، کاروان هند (۱/ ۲۱۳-۲۱۷).
مأثر رحیمی (۴/ ۱۲۲۴-۱۲۳۶).

تربیتی، شیخ حسین. (وف ح ۱۳۰۰ ق)، فقیه امامی. اهل تربت حیدریه و ساکن سبزوار بود. او در میان مردم زعامت و مرجعیت تام داشت. از آثار وی: «الاجتهاد والتقلید»، به عربی؛ «الرد علی من ادعی قطعیة صدور الاحادیث المروية فی الكتب الاربعة»؛ شرح «الروضة البهیة» شهید ثانی، که خود شرحی است بر «اللمعة الدمشقیة» شهید اول؛ شرح «دعاء النذبة»، که در آن به رد فرقه‌های بایبه و بهاییه پرداخته است؛ «المحاكمات بین المحققین الاصولیین»، که در آن به داوری میان میرزای قمی، شیخ محمدحسین اصفهانی، صاحب «فصول»، و برادرش شیخ محمد تقی اصفهانی پرداخته است؛ «النکاح»؛ «الرضاع»؛ «الوقف».

الذریعه (۱/ ۲۷۱، ۶/ ۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۹۸).

تربیتی، شیخ محمد صالح. (وف ۱۲۴۶ ق)، مدرس و فقیه امامی. در مشهد و عتبات تحصیل کرد. پس از پایان تحصیلات در عراق، به مشهد بازگشت و عهده‌دار امر تدریس و امامت جماعت شد. او در ترویج مذهب شیعه می‌کوشید و مردم آن سامان وی را به ریاست و مرجعیت می‌شناختند. در گورستان قتلگاه مدفون است.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۵۰).

تربیتی، ملا اسحاق بن ملا اسماعیل. (۱۱۵۷-۱۲۳۷ ق)، فقیه و متکلم امامی. در تربت به دنیا آمد. در زادگاه

خود و مشهد تحصیل کرد. پس از اتمام تحصیل به تدریس پرداخت. در اواخر عمر به حج رفت و اندکی پس از بازگشت از سفر درگذشت. از آثارش: حاشیه بر «الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة» شهید ثانی.

الذریعه (۶/ ۹۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۲۱-۱۲۲)، فوائد الرضویه (۴۲)، مکارم الآثار (۲/ ۱۰۴۲)، منتخب التواریخ (۶۲۵-۶۲۴).

تربیتی، میرزا نصرالله. (۱۲۳۰-۱۲۹۸ ق)، عالم دینی. در سبزوار، تهران و عتبات در خدمت بزرگانی چون: حاج ملاهادی سبزواری، حاج میرزا مسیح تهرانی و سید محمد مجاهد تحصیل کرد. پس از کسب اجازه اجتهاد، در مشهد ساکن شد و به تدریس و تألیف پرداخت. او گذشته از علوم شرعی، در حکمت و ادب نیز استاد بود. در مشهد درگذشت و در صدف عقب مسجد بالاسر به خاک سپرده شد. از آثار وی: «کتاب طهارت»؛ «کتاب بیع»؛ «کتاب فصول»، در اصول؛ «اجوبة المسائل»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی.

ایقان الشیعه (۱۰/ ۲۲۰-۲۲۱)، الذریعه (۶/ ۱۷۹)، المأثر والآثار (۱۵۶)، منتخب التواریخ (۶۲۶).

تربیتی خراسانی، شیخ یوسف. (س سبزه‌دهم ق)، خطیب و شاعر. اهل تربت حیدریه بود. وی واعظی فاضل و دانشمند بود، که شعر هم می‌سرود. از اوست: شکستم عهد و پیمانی که با زهد و ریا بستم
چو بستم بر در میخانه با پیمانه پیمانی
حدیقه الشعراء (۳/ ۲۱۲۸).

تربیت، محمد علی، فرزند میرزا صادق. (۱۲۵۶-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. به کسب علوم و فنون، از جمله هیأت و طبیعیات و طب پرداخت. در ۱۲۷۶ ش آموزشگاه تربیت را در تبریز بنیان نهاد. وی از همفکران و همگامان سید حسن تقی‌زاده بود. در شش دوره از تبریز به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شد. او به مصر و استانبول و برلن سفر کرد. دو سال رئیس فرهنگ گیلان و چهار سال رئیس فرهنگ آذربایجان بود. کتابخانه و قرائتخانه

الجمفرية»، در دیات؛ «معتمد الانام»، فقه مبسوط؛ «هلال الاحکام»؛ «محبوب القلوب»، در احوال انبیا و حکما؛ «مجمع الفوائد»، که در آن «جامع الثنات» میرزای قمی را گردآورده است.

الذریعه (۲۱/۲۱۲)، مکارم الآثار (۶/۱۹۳۹-۱۹۴۰).

ترکستانی، میرزا محمد، فرزند شاه محمد. (ز ۹۸۳ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «گوری و چوگان» عارفی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب میرزا محمد بن شاه محمد ترکستانی غفر ذنوبه و ستر عیوبه فی شهر محرم سنه ۹۸۳». احوال و آثار غوثنویسان (۳/۶۶۶).

ترکستانی قمی، فخرالدین ماوراءالنهری. (ز ۱۰۶۵ ق)، متکلم، فقیه امامی، ادیب و شاعر. از اهالی ترکستان ماوراءالنهر و در ابتدا سنی مذهب بود. به مشهد مهاجرت کرد و پس از اخذ مقدمات و فنون ادب نزد علمای مشهد، به تشیع گروید. او سپس به قم رفت و مدارج عالی علمی را تا درجه اجتهاد طی کرد و از ائمه فتوا در قم گردید. از آثار وی: ترجمه «توحید المفضل»، به فارسی، در ۱۰۶۵ ق؛ شرح «حدیث البساط» یا شرح «حدیث الغمامة»، در شرح معجزات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ شرح «حدیث الاحتجاج و منهاج الکرامه»؛ «دیوان» شعر.

الذریعه (۴/۹۱، ۱۳/۱۹۱-۱۹۲)، ریاض العلماء (۲/۳۳۲-۳۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۲۳۳).

ترکمان شیرازی، میرزا عجم قلی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به ترکمان. اهل شیراز بود و در هندوستان متولد شد. ترکمان در نظم و نثر مهارت داشت. از اوست:

دل غم گرفته ما، ز نشاط کی گشاید
نه هوای باغ سازد، نه فضای کشت ما را

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۲۲-۲۳)، الذریعه (۹/۱۶۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۴).

ترکمان فراهی، میرزا برخوردار بن محمود. (س یازدهم و دوازدهم ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به

عمومی آبرومندی در تبریز دایر کرد و با همت فراوان کتابهای نفیس و سودمندی در آنجا گرد آورد. وی در ۱۲۸۱ ش مجله «گنجینه فنون» و در ۱۳۰۱ ش مجله «گنجینه معارف» را در تبریز منتشر کرد. سرانجام در تهران وفات یافت. از آثار او: «دانشمندان آذربایجان»؛ «تقویم تربیت»؛ «زاد و بوم در جغرافیای ایران»؛ «تاریخ مطبوعات ایران»؛ تصحیح «رباعیات خیام»؛ «فهرست کتابخانه و قرائت‌خانه تربیت»؛ «کلمات قصار امیرالمؤمنین»؛ «مشاهیر عالم با لوحه رنگین».

تاریخ جراید (۴/۱۶۷-۱۷۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/۲۶۵-۲۶۶)، شرح حال رجال (۳/۴۲۴)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/۴۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/۱۵۲-۱۵۴)، نخبگان سیاسی ایران (۴/۴۸۳)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۰-۱۱).

ترجمان پرازجانی، کرم مرزبانی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به ترجمان. بیشتر اشعارش دویتی است به سبک باباطاهر و فائز دشتی. وی سعی کرده است که اشعارش ساده و نزدیک به فهم اهالی دشتستان باشد. از اوست:

نسازد سالها تا خون دلی را
نخواهد کرد آسان مشکلی را
دو صد عاقل بیازارد زمانه
که تا خرسند سازد جاهلی را

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۱۹-۱۹).

ترکابادی، میرزا محمد، فرزند میرزا محمد علی بن میرزا محمد بن غلامرضا. (وف ۱۲۶۹ ق)، فقیه امامی. در کاشان به دنیا آمد. نزد ملا احمد نراقی و حاج سید محمد تقی پشت مشهدی و میرزا ابوالحسن مجتهد و حاج ملا ابوالقاسم ترکابادی تلمذ کرد. سپس جهت ادامه تحصیل به عراق رفت و در نجف در درس شریف العلمای مازندرانی و آقا سید محمد مجاهد حضور یافت. پس از کسب اجازه اجتهاد از استادش آقا سید محمد مجاهد، به زادگاهش بازگشت و به امامت جماعت و ارشاد مردم پرداخت. در کاشان درگذشت. از آثار وی: «زبدة الاصلاح»، که مختصر «اصلاح العمل» استادش سید محمد مجاهد است؛ شرح «زبدة الاصلاح»؛ «رسالة

تولیت آستانه حضرت معصومه (س) را عهده‌دار بود. شیخ مهدیقلی خان مقدمات علوم عقلی را از محضر پدرش و فقه و حدیث را از محضر علامه مجلسی دوم فراگرفت. او قم را مسکن خویش قرار داد. از آثار وی تأسیس مدرسه مهدیقلی خان در ۱۱۲۳ ق در قم و تأسیس کتابخانه در مدرسه مذکور می‌باشد. از آثار علمی وی: حاشیه بر کتاب «احیاء الحکمة»؛ حاشیه بر کتاب «فرقان الرايين و بنیان الحکمتین» پدرش ملا علیقلی خان؛ «سماء الاسماء»، در لغت به فارسی، به نام شاه سلطان حسین صفوی.

تذکره القبور (۵۱۲-۵۱۳)، تذکره نصرآبادی (۳۱)، الذریعه (۷/ ۱۵۴، ۹/ ۶۰۹-۶۱۰، ۱۲/ ۲۲۸، ۱۶/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۴۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۶۳-۷۶۴)، فرهنگ سخنوران (۵۵۸)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۲).

ترکه اصفهانی، افضل‌الدین محمد، فرزند خواجه حبیب‌الله ترکه. (وف ۹۹۱ ق)، دانشمند، عارف، فقیه، قاضی، مدرس، ادیب و شاعر، متخلص به افضل. وی فنون و علوم اسلامی را نزد علمای اصفهان آموخت. سپس به مدرسه فلسفی قزوین که بزرگترین حوزه فلسفی شیعه در آن عصر بود، ملحق شد و به کسب علوم عقلی پرداخت و فقه و حدیث را از شیخ احمد مقدس اردبیلی اخذ کرد و به مقام اجتهاد نایل شد. شاه طهماسب صفوی مقام قاضی‌القضاتی سپاه خود را به وی تفویض کرد. او به هندوستان هجرت کرد و پس از مدتی مشهد را مسکن دائمی خویش قرار داد و به تدریس در آن شهر مشغول شد. از مشهورترین شاگردان وی قاضی نورالدین اصفهانی و علامه چلبی بودند. او در نزدیکی ری درگذشت. از آثار وی: «رساله‌ای در علوم عقلیه از حکمت و فلسفه»؛ «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (حاشیه ۵/ ۸۱۹-۸۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۴۸-۴۵۲)، تذکره روز روشن (۶۵)، الذریعه (۸۵/ ۹)، ریاض الملمأ (۳/ ۳۱۴)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۵۵)، فرهنگ سخنوران (۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۴۰۴).

ترکه اصفهانی، افضل‌الدین محمد، فرزند

ممتاز. معروف به ممتاز فراهی. از نویسندگان و منشیان عهد شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵-۱۱۳۵ ق) بود و منشآتش در آن روزگار مشهور بوده است. آغاز زندگی خود را در فراه گذراند و خیلی زود به نویسندگی و شاعری روی آورد. او از فراه به مرو رفت و به خدمت حاکم آنجا، اعلان خان، درآمد و دوسال در آن شهر بود، سپس به اصفهان رفت و ملازم و منشی حسن قلی خان قورچی‌باشی شاملو شد و در این شهر نخستین بار مجموعه‌ای از حکایات اخلاقی به نام «رعنا و زیبا» گرد آورد، این مجموعه مورد توجه مردم زمان قرار گرفت. همین توجه او را بر آن داشت تا حکایتهایی نو بر آن افزود و آن را «محفل آراه» نامید. در جنگهای سرحدی که با طایفه‌های متمرّد درگرفت، کتاب «محفل آرای» وی به غارت رفت. بعد از مدتی در خبوشان دیگر بار به گرد آوردن حکایتها، همت گماشت و آن را «محبوب القلوب» نامید و چون در آن کتاب داستان یاقوت شاه و شمسه وزیر و قهقهه وزیر آمده است، این کتاب به «شمسه و قهقهه» نیز معروف است. دیگر اثر وی کتاب «احسن السیر» در تاریخ.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۸۰۵-۱۸۰۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۶۲)، الذریعه (۹/ ۱۱۰۳-۱۱۰۲، ۲۰/ ۱۴۲)، (۱۵۳).

ترکمان قمی، محمدعلی، فرزند منصور بیگ. (س دهم ق). خطاط و شاعر، متخلص به واحد. ساکن اصفهان و از تربیت یافتگان شاه طهماسب صفوی و در سلک هنرمندان کتابخانه همایونی بود. نستعلیق را خوش می‌نوشت و مدتی شاگرد میر عبدالرزاق کاشانی بود. ترکمان علاوه بر آشنایی به علم انشاء و معما، در سرودن مثنوی نیز مهارت داشت. مثنوی «گلشن خیال» در بحر «حدیقه الحقیقه» سنایی از آثار اوست.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۳)، تذکره نصرآبادی (۳۶۶)، الذریعه (۹/ ۱۲۴۷، ۱۸/ ۲۲۶)، صبح گلشن (۵۷۸)، فرهنگ سخنوران (۹۶۶).

ترکمانی اصفهانی، شیخ مهدیقلی خان، فرزند شیخ علیقلی بن قراچغای خان. (ز ۱۱۲۳ ق)، عالم، حکیم امامی، فرهنگ نویس و شاعر، متخلص به صفا. پدرش

متعددی به فارسی و عربی باقی مانده، از جمله: مهمترین اثر وی «شرح فصوص الحکم»، به عربی؛ «رسالة التمهید»، در شرح «قواعد التوحید» جدش، خواجه افضل الدین ترک، در علم کلام به عربی؛ «شرح قصیده ابن فارض»؛ «اسرار الصلوة»، در مسائل عرفانی؛ «اطوار ثلثة تصوف»؛ «تحفه علائیه»؛ «رساله در اعتقاد»؛ «نفثة المصنوع اول و ثانی».

تاریخ ادبیات ایران (۴/ ۷۲، ۲۹۱-۲۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۴-۲۷۵، ۷۷۹)، ترجمه الملل والنحل (مقدمه/ ۳۶-۳۹)، حبیب السیر (۲/ ۹-۱۰)، الذریعه (۴/ ۲۳۴، ۲۷۲/ ۹، ۵۷۰-۵۷۱)، ریاض العلماء (۳/ ۲۴۰)، سبک شناسی (۳/ ۲۲۸-۲۴۰)، فرهنگ سخنوران (۵۴۶)، کشف الظنون (۱۲۶۴)، مجالس المؤمنین (۲/ ۴۱-۲).

ترکیبی یزدی، محمدحکیم حافظ، (ز ۸۶۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک قطعه مذهب، به خط ثلث و رقاع دودانگ خوش، با رقم: «کتاب محمدالحکیم الحافظ ترکیبی یزدی فی شهر سنة اربعین و ثمانمائة» ۸۴۰؛ یک قطعه از مرقع، توقیع نیم دودانگ جلی عالی، با رقم: «کتاب محمدالحکیم الحافظ ترکیبی یزدی ... لسته ستین و ثمانمائة حامداً و مصلياً و مسلماً». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۶۴).

ترکی شیرازی، آقا محمدحسین آغولی. (وف ۱۳۳۰ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به ترکی. شغل وی نقاشی بود. از شیراز به هند سفر کرد و در بمبئی اقامت گزید. از آثار وی: «کلیات دیوان» شعر، به زبان ترکی شیرازی، شامل دو جلد در یک مجلد است به نامهای: «حديقة البکاء» و «لاله زار»؛ «سفره در ذم ریا»، شعر.

آثار عجم (۵۲۸)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۷-۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۸۸)، مرآت الفصاحه (۱۱۷).

ترکی کشی ایلاقی. (س چهارم ق)، شاعر. از زندگانی این شاعر آگاهی نداریم. عوفی نام او را ترکی کشی ایلاقی آورده و از احوال او چیزی نگفته است، در اینکه وی از شاعران سده چهارم و اهل ایلاق چاق ماوراءالنهر و

صدرالدین. (مقتول ۸۵۰ ق)، فقیه، قاضی و عالم حنفی. خاندانش از ترک زبانان خجند بودند که به اصفهان هجرت کردند. خاندان او تا زمان گورکانیان از علما و فقهای حنفیه محسوب می شدند، اما در عهد صفویه در زمره علمای شیعه درآمدند. وی در اصفهان عهده دار منصب قضاوت و مرجعیت بود. در دوره حکومت سلطان محمد بایسنقر در عراق عجم، از علمای درگاه وی بود و زمانی که سلطان محمد به طمع توسعه قلمرو حکومتش از شاهرخ میرزا تیموری شکست خورد، علما و اعیان دربارش به عفریتی سخت گرفتار شدند، از جمله ترکه اصفهانی در ساوه به دار آویخته شد. از آثارش: «تنقیح الادلة والملل»، در ترجمه کتاب «الملل والنحل» شهرستانی، که به اشاره والی قطر و به نام شاهرخ گورکانی نوشته است.

احسن التواریخ (وقایع سال ۸۵۰، حواشی ۷۰۰-۷۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۹۹-۴۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۰)، تذکرة الشعراء (۳۷۹-۳۷۸)، ترجمه الملل والنحل (مقدمه/ ۵۸-۳۴)، ریاض العلماء (۷/ ۱۹)، ریحانه (۲/ ۱۶۵).

ترکه اصفهانی، صابن الدین ابومحمد علی بن محمد بن محمد. (وف ۸۳۵/۸۳۰ ق)، عارف، دانشمند و شاعر. از خاندان ترکه اصفهان بود که اصل آنان از خجند بود، چون نیای وی، سید محمد، ترک بود به ترکه معروف شدند. تحصیلات صابن الدین نخست در خدمت برادرش و سپس در بلاد مختلف دیگر از طریق ملاقات بزرگان و مشایخ زمان انجام گرفت. در مصر مدتی در خدمت شیخ سراج الدین بوالقینی تلمذ کرد. او مدتی در خدمت امیرزادگان تیموری عراق و فارس بود. در عهد شاهرخ تیموری منصب قضای یزد یافت، ولی به سبب آنکه آثاری در عرفان داشت، متهم به تصوف و بددینی شد و مطرود فقیهان گشت، و به امر شاهرخ به هرات رفت و تا زمان واقعه سوء قصد به شاهرخ توسط احمد لُر، در آنجا ماند. پس از این واقعه جمعی از بزرگان از جمله صابن الدین به تهمت همدستی با او مأخوذ و معاقب شدند سرانجام با اعتذار به خدمت شاهرخ بار یافت و با توسل به میرزا بایسنقر، چندی در امان زیست، بعدها به اصفهان رفت و در آنجا درگذشت. از او آثار

ترمذی، خواجه شاه سید ناصرالدین، فرزند قطب‌الدین سرخسی. (س دهم ق)، شاعر شیعی. معروف به ناصر ترمذی. اصل وی از ترمذ بود و در جوانی در روزگار جلال‌الدین محمد اکبر شاه به هند رفت و در دستگاه خان زمان سیستانی به خدمت پرداخت و هنگام طفیان خان با او کشته شد. اشعاری از او در تذکرها آمده است.

تاریخ نظم و نثر (۶۴۹)، تذکره روز روشن (۷۹۲)، الذریعه (۱۱۵۲/۹)، فرهنگ سخنوران (۹۱۰)، کاروان هند (۱۵۷۸-۱۵۷۹).

تروغبدی، ابوعبدالله محمد بن محمد حسین / حسن. (س چهارم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ طوس و معاصر حسین بن منصور حلاج بود. او با ابوعثمان حیری معاشرت داشت. ابوعبدالله در طریقت، یگانه و دارای کرامات ظاهر بود. تروغبد همان طریقه امروزی است.

تاریخ گزیده (۶۵۰)، تذکره الاولیاء (۱۰۱-۱۰۳)، ترجمه رساله تشبیه (۱۰۳، ۳۷۵)، طبقات الصوفیه سلمی (۴۹۲-۴۹۶)، طبقات الصوفیه هروی (۵۴۹-۵۵۰)، نفعات الانس (۲۷۱).

تریاکیان، هارتیون. (س سیزدهم ش)، پزشک، محقق، دانشمند و مترجم. از پزشکان ارمنی و از محققین پرکار که علاوه بر طبابت، در زمینه ارتباط گویش گیلکی و زبان پهلوی تحقیق می‌کرد. وی به زبانهای فارسی و پهلوی و روسی و فرانسه و همچنین گویش محلی گیلان آشنا بود. او ظاهراً نخستین فرد از ارامنه است، که «گلستان» سعدی را به زبان ارمنی ترجمه کرد و این ترجمه در ۱۹۱۸ م به چاپ رسید، که نسخه‌ای از آن در کتابخانه ایروان موجود است. نامها و نامداران گیلان (۹۳-۹۴).

توزیقی اردبیلی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به توزیقی. در اردبیل متولد شد. در شماخی شیروان، روزگار به دلالتی می‌گذراند و در صنعت توزیق در شعر، دست داشت. وی در این فن از پیشوایان و سرشناسان بود و به همین جهت توزیقی تخلص می‌کرد. توزیقی در سرودن غزل توانا بود. صاحب «الذریعه» ترجمه حال او

شاعری لطیف طبع بوده است، اختلافی نیست. از اشعار او ۱۲ بیت شامل یک غزل و دو قطعه دو بیتی و یک مفرد گرد آمده است. از سروده‌های وی:

امروز اگر مراد تو بر ناید
فردا رسی به دولت آبا پر
چندین هزار امید بنی آدم
طوقی شده به گردن فردا پر

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۶)، سخن و سخنوران (۲۴)، شاعران پی‌دیوان (۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۴-۱۸۵)، لباب الالباب (۲/ ۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابوزر)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۶۵-۲۶۶).

ترمذی، ابوبکر محمد بن حامد / محمد بن اسماعیل. (س سوم ق)، عارف. از مشایخ بزرگ خراسان بود. او با احمد خضرویه ملاقات و دیدار داشته است. طبقات الصوفیه سلمی (۲۸۰-۲۸۳)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۳-۳۹۴)، نفعات الانس (۱۵۹-۱۶۰، ۷۴۳).

ترمذی، ابوذر. (س دوم ق)، عارف. از مشایخ خراسان و صاحب کرامات بود. ابوعبدالله بن خفیف ملازم او بود و از وی کراماتی نقل کرده است. نفعات الانس (۱۲۶).

ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی بن حسین - حکیم ترمذی.

ترمذی، ابوالمظفر حبال بن احمد. (۹)، عارف و زاهد حنبلی. امام و شیخ بود و در ترمذ وعظ می‌کرد. ابوالمظفر از شاگردان محمد حامد واشگردی بود که وی نیز از شاگردان ابوبکر وراق بود. از ابوالمظفر سخنان بسیار و حکایتهای نیکو در زهد و ورع و تقوی نقل شده است.

طبقات الصوفیه، هروی (۶۱۱-۶۱۲)، نفعات الانس (۲۸۲-۲۸۳).

ترمذی، برهان‌الدین محقق - برهان‌الدین محقق حسینی ترمذی

را با توزیقی بیارجمندی در آمیخته است.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۲)، تحفه سامی (۳۶۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۳۴-۳۱)، دانشمندان آذربایجان (۸۵-۸۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، سخنوران آذربایجان (۱۴)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

توزیقی بیارجمندی. (وف ۹۶۳ق)، شاعر. وی اوقات خود را به تاج دوزی می‌گذراند و در هزل، اشعار بسیاری دارد. توزیقی در پایان عمر از سرودن اشعار هزل تائب شد. از اوست:

جانا غم تو مایه عیش نهان ماست
درد تو مونس دل بی‌خانمان ماست
تحفه سامی (۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تسکین تبریزی، میرزا فتحعلی. (س یازدهم ق)، شاعر. در سنین جوانی در عهد عالمگیر شاه (۱۱۱۹-۱۰۶۸ ق) وفات یافت. در «تذکره روز روشن» از او با عنوان تسلیمی کشمیری یاد شده است. از اوست:
به کیش حق پرستان کفر از پندار می‌باشد
رگ گردن میان اهل دل ز نار می‌باشد
تذکره روز روشن (۱۵۴)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۲-۱۱۳)، دانشمندان آذربایجان (۸۷)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۰-۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵).

تسلی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در دوره جهانگیری به هندوستان رفت و بعد از مدتی به وطن برگشت و به کاشان رسید و در همان‌جا درگذشت. از اوست:

تا ز بختم تیرگی می‌رفت، چشمم شد سفید
این سیاهی از سر داغ من آسان برنخاست
تذکره روز روشن (۱۵۱-۱۵۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۰)، کاروان هند (۱/ ۲۱۸).

تسلی شیرازی، آقا رجبعلی. (س سیزدهم ق)، مذهب و شاعر. اهل شیراز بود. او در تذهیب اوراق دست توانایی داشت و جدول‌کشی نیز می‌کرد. منزل وی محل اجتماع ادیبان و ظریفان بود. صاحب «دیوان» شعر

بود.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۳۵-۳۳۴)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۵۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۱)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۱۸۴)، مرآت‌الفصاحه (۱۱۸-۱۱۹)، مصطفی خراب (۳۵)، نگارستان دارا (۱۷۴).

تسلی شیرازی، ابراهیم قمچی‌یاف. (ز ۱۰۳۴ ق)، شاعر، متخلص به تسلی. در ابتدا، در شیراز قمچی‌یافی (تازیانه بافی) می‌کرد، بعدها با همتی که داشت خود را به صف شاعران رسانید و پایه سخن خود را بلندمرتبه کرد. تسلی آخر به جانب هند رفت و در آنجا در خدمت مسیح‌الزمانی، الهی شیرازی اعتباری پیدا کرد، چنانکه به اسفاق وی در ۱۰۳۴ ق به مکه رفت و بعد به هند مراجعت کرد و در آنجا فوت کرد. از اوست:

بر مراد خود نرفتم نیم گام از دست دل
همچو آن بینا که عمری دست نابینا کشید

تذکره نصرآبادی (۲۵۸-۲۵۹)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹-۳۰)، صبح گلشن (۸۵)، فرهنگ سخنوران (۱۸۵)، کاروان هند (۱/ ۲۱۸-۲۱۹)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۳۵-۴۳۶)، نشر عشق (۱/ ۲۷۸).

تسلی شیرازی، میرزا ابوالحسن ← تمنای شیرازی.

تسلی لرستانی، جهانگیر، فرزند شاهوردی خان عباسی. (ز ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به تسلی و حقه‌ی. سالها حکومت لرستان با سلسله ایشان بود، پس از آنکه شاه عباس اول، شاهوردی خان را کشت و سلسله او را برانداخت. مادرش او را از آن مهلکه بدر برد تا رسیدن به سن رشد شهر به شهر می‌گشت و سرانجام به هندوستان رفت و در ۱۰۲۵ ق، در برهانپور خاندیس به خدمت خان خانان پیوست و در این تاریخ نوزده ساله بود.
کاروان هند (۱/ ۲۱۹-۲۲۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۵۲۵-۱۵۲۷).

تسلیم اصفهانی، مولانا حسن / صادق. (س سیزدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تسلیم. وی چندی به غلام علی‌شاه دست ارادت داد و به سیر و سلوک پرداخت. تسلیم از پیروان طریقه جلالیه بود.

(۴۵۱)، نشر عشق (۱/ ۲۸۸-۲۸۹).

تشبیهی کاشانی، علی اکبر. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تشبیهی. وی از سادات کاشان و از پیروان طریقه نقطوی و از اصحاب محمود پسرخانی بود و دعوی اجتهاد داشت. سه بار به هندوستان رفت و مدتی در دربار اکبر شاه بود. در قصیده‌ای که در مدح جلال‌الدین اکبر ساخته، از ممدوح خویش خواسته که تقلیدیان را براندازد تا حق به مرکز خود بازگردد و توحید خالص بماند. وی رساله‌ای به نام شیخ ابوالفضل ناگوری دکنی نوشته، و در آن عقاید نقط و حروف را شرح داده است. او در شعر شاگرد مولانا موحّدالدین فهمی کاشی (متوفی ۱۰۱۴ ق) بود و بیشتر در قالب غزل و مثنوی شعر سروده است. مثنوی «ذره و خورشید» از اوست. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۵-۴۲۴)، تذکره شعری پنجاب (۱۳۰)، تذکره میخانه (۸۸۷-۸۹۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ریاض المارین (۲۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، کاروان هند (۱/ ۲۲۱-۲۳۰)، کلمات الشعراء (۲۱)، مجمع الخواص (۹۹)، منظومه‌های فارسی (۱۹۸).

تشنه تهرانی، محمد تقی. (۱۲۱۰/ ۱۲۶۴ ق)، شاعر. در مراغه متولد شد. تشنه ابتدا به شغل کلاه‌دوزی اشتغال داشت. او در تهران به سبب هجوی که درباره بعضی از بزرگان گفت، به کرمان فرار کرد، و از آنجا به کر بلا روانه شد و در فتنه‌ای که در آن شهر رخ داد، زخمی شد، ناگزیر به ایران برگشت و مدتی در اصفهان به سر برد. وی مدیحه‌ای برای منوچهرخان معتمدالدوله گرجی سروده است. او «دیوان» شعر نیز داشته است. در «حدیقه الشعراء» قسمتی از شرح حال تشنه تهرانی، تحت عنوان تشنه شیرازی آورده شده و در «مرآت الفصاحه» اسم تشنه شیرازی، محمدباقر ذکر شده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۳۸-۳۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۱-۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، مرآت الفصاحه (۱۲۰)، مکالم الآثار (۲/ ۳۹۲).

صاحب «ریاض العارفین» گوید: «دیوانش» به نظر رسید، قریب پنج هزار بیت است. اثر دیگر وی رساله «صبح صادق» است.

الذریعه (۹/ ۱۷۰)، ریاض العارفین (۲۴۶)، المآثر و الآثار (۲۲۵).

تسلیم خراسانی، شاه رضا. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر، متخلص به تسلیم. اهل خراسان بود. از وطن خود به کشمیر رفت و از مریدان میرزا حسین سبزواری شد و در بقعه او به ریاضت و عبادت مشغول گشت. در «تذکره شعری کشمیر» نسبت وی اصفهانی ضبط شده است. از اوست:

پیش از ایام سر زلف تو ای جان جهان
ایستقدر جمع نبودند پریشانی چند

تذکره شعری کشمیر (۱/ ۳۸-۳۹)، تذکره نصرآبادی (۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱، ۳۶۴-۳۶۵)، شام غربیان (۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۸۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۰)، لغت‌نامه (ذیل / تسلیم خراسانی)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۵۶).

تسلیم شیرازی، محمد طاهر صحاف. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به تسلیم. شغلش صحافی بود. از اوست:

از بس ز آشنایی مردم رمیده‌ام
دایم تلاش معنی بیگانه می‌کنم

تذکره نصرآبادی (۳۸۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، صبح گلشن (۸۵).

تسلیم شیرازی، محمد هاشم. (وف ۱۱۰۹ ق)، شاعر، متخلص به تسلیم و هاشم. اصلش از شیراز بود. در عهد شاه عالمگیر اورنگ زیب به هندوستان رفت و همان جا نیز درگذشت. از اوست:

غریب کوی توام، با وطن چه کار مرا
سپرده‌ام به تو خود را، بمن چه کار مرا

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۱)، ریحانه (۱/ ۳۳۶)، شام غربیان (۶۲)، صبح گلشن (۸۵-۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۶)، کاروان هند (۱/ ۲۲۱)، لغت‌نامه (ذیل / تسلیم)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۵۶).

تحصیل به فرانسه رفت و موفق به اخذ لیسانس از دانشگاه بُردو، و درجهٔ دکترا از دانشگاه ژنو شد. همچنین در رشته‌های فیزیک ستارگان و جوشناسی موفق به اخذ دانشنامه گردید. تعلیمی مدت دو سال در رصدخانهٔ ژنو به انجام تحقیقات علمی پرداخت و چون به تعلیم و تربیت علاقهٔ وافر داشت، وارد انستیتی ژان ژاک روسو شد و پس از پنج سال تحصیل در رشتهٔ تعلیم و تربیت و روانشناسی، دانشنامه، و در قسمت تعلیم و تربیت تجربی دیپلم عالی اختصاصی دریافت کرد. دکتر تعلیمی پس از هفده سال تحصیل، تحقیق و کسب تجربه در فرانسه و سویس، به ایران بازگشت و به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و عهده‌دار سمت‌هایی چون مترجمی فنی و ریاست دانشکدهٔ ادبیات تبریز شد. از آثار وی: «مبانی آموزش و پرورش نوین»؛ «مربی و طرز تربیت او»؛ «اصول تعلیم و تربیت تجربی و روانشناسی فنکسیونل».

زندگی‌نامهٔ وصال و مشاهیر (۲/ ۲۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۵۲-۳۵۳).

تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله. (۷۹۲/۷۷۲-۷۹۲ق)، عالم و ادیب، معروف به ملا سعد تفتازانی. در تفتازان، نزدیک نسای خراسان متولد شد. از شاگردان قطب‌الدین رازی و قاضی عضدالدین ایجی بود. سعدالدین مدتی در سرخس سکونت گزید و به فرمان تیمور به سمرقند رفت و همان جا درگذشت و در سرخس دفن شد. تفتازانی در فنون ادبی، منطق، کلام، فقه و اصول متبحر بود و در بسیاری از علوم زمان خود دست داشت. از آثار او: «شرح العقاید النسفیة»؛ «مقاصد الطالبین»، در کلام و شرح «مقاصد الطالبین»؛ «المطول»، در فصاحت و بلاغت؛ «تهذیب المنطق و الکلام»؛ «شرح الشمسیه»، در منطق؛ حاشیه بر «الکشاف» زمخشری، در تفسیر؛ «ارشاد الهادی»، در نحو؛ «شرح التصریف المعزّی»، در صرف؛ «شرح تلخیص المفتاح»، در معانی و بیان و مختصر آن شرح به نام «المختصر»؛ «شرح الاربعین النوویه».

الاعلام (۸/ ۱۱۳-۱۱۴)، ایضاح المکنون (۱/ ۲۸۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۵-۲۹۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۹۷)، دایرة المعارف الاسلامیه (۵/ ۳۳۹).

تصنیفی خوانساری. (س دهم ق)، شاعر، نقاش و تصنیف‌ساز. اهل خوانسار بود. علاوه بر توانایی در سرودن شعر و قدرت شاعری، در نقاشی و موسیقی و سایر فنون نیز دست داشت و بر اقران ممتاز بود.

آتشکدهٔ آذر (۳/ ۱۰۲۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۷)، تذکرهٔ شعرای خوانسار (۳۹-۴۰)، الذریعه (۹/ ۱۷۲)، صبح گلشن (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۷)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۵۱-۲۵۰)، هفت اقلیم (۲/ ۴۸۸).

تعظیما ی قمی، شاه تعظیما. (س یازدهم ق)، شاعر. به هند رفت و پس از مدتی به قصد بازگشت، مدت دو سال در بلدهٔ تقه اقامت گزید و نزد کمال‌الدین احمد خان رضوی ماند. وی از شاگردان صائب تبریزی بود. از اوست:

فصاد غمت خون ز رگ سنگ برآرد
تردستی نازت ز حنا رنگ برآرد
بی گرد کدورت دل ارباب هنر نیست
این آینه از جوهر خود زنگ برآرد

الذریعه (۹/ ۱۷۲)، صبح گلشن (۸۶)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، کاروان هند (۱/ ۲۳۰)، امقالات الشعراء (۱۳۰-۱۳۱).

تعظیم مازندرانی، ملا محمد تقی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به تعظیم. در جوانی به اصفهان رفت و در مصاحبت با حزین لاهیجی به بعضی مقاصد علمی و مراتب شعری دست یافت. تعظیم پس از چندی به موطن خود بازگشت. وی در نجوم نیز مهارت داشت. از اوست:

عشق را در سینهٔ اهل هوس نبود قرار
کی گذارد شیر در هر بیشه پهلوی زمین

تذکرهٔ المعاصرین (۲۰۸-۲۰۷)، الذریعه (۹/ ۱۷۲)، شعرای مازندران و گیلان (۶۸۶۷)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۴۲۹)، نشتر عشق (۱/ ۲۹۶-۲۹۷).

تعلیمی، محمد. (تو ۱۲۸۵ ش)، ریاضیدان، منجم، فیزیکدان و ادیب. در تهران متولد شد. بعد از سپری کردن دورهٔ ابتدایی و متوسطه، از دانشسرای عالی در رشتهٔ ریاضی فارغ‌التحصیل شد. سپس برای ادامه

تهران فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به عتبات رفت، و در حوزه درس علمای آنجا حاضر شد و موفق به اخذ تصدیق و اجازه روایت و استنباط احکام شرعی گردید. تقوی در ادبیات فارسی و عربی متبحر بود. وی پس از اتمام تحصیلات، سفری به مکه کرد و در مراجعت از مکه به اروپا رفت و در قوانین موضوعه اروپا تحقیقاتی انجام داد. او در مدرسه سپهسالار تهران و مدرسه حقوق و دانشکده معقول و منقول به تدریس می پرداخت. به هنگام جنبش مشروطه خواهی به آزادی خواهان پیوست و از سران انقلاب مشروطه شد. در ۱۳۲۳ ق به اتفاق ملک المتکلمین و نصرة السلطان کتابخانه ملی را تأسیس کرد و در دوره اول و سوم مجلس شورای ملی نماینده مردم تهران شد. او سالهای متعددی نیز عضو و رئیس دیوان عالی کشور بود. از دیگر بسمتهای وی ریاست دانشکده معقول و منقول را می توان نام برد. در تهران درگذشت. از آثار وی: «هنجار گفتار»، در معانی و بیان؛ تصحیح «اوصاف الاشراف» و «تازیانه سلوک»، «مکتوب احمد غزالی به عین القضاة» و «درة التاج»؛ ترجمه «اشارات» با همکاری سید حسن مشکان طبسی.

تاریخ انقلاب مشروطیت (۱/ ۲۱۰، ۶/ ۱۲۹۷)،
الذریعه (۹/ ۱۱۹۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶۹)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۰۷)، شرح حال رجال (۵/ ۳۱۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۰۲-۵۰۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۵۷۵-۵۷۷)،
نخبگان سیاسی (۴/ ۴۹۰).

تقوی، سید محمد تقی، فرزند میر رضا بن سید محمد تقی حسینی قزوینی. (ح ۱۲۶۵-۱۳۳۳ ق)، فقیه، اصولی، مجتهد و مدرس. معروف به سید آقا قزوینی. پس از اخذ مقدمات و فنون ادب، سطوح عالی را نزد استادان مدرسه صالحیه قزوین به پایان رسانید. او سپس به عتبات رفت و در نجف در حوزه درس میرزا حبیب الله رشتی شرکت کرد و پس از درگذشت میرزای رشتی به حوزه درس میرزا علینقی حایری صالحی پیوست و از برترین شاگردان وی شد. وی در نجف کرسی فتوا و تدریس را به خود اختصاص داد و جمع کثیری از طلاب علوم دینی از محضرش استفاده کردند. از مشهورترین شاگردان وی سید محسن امین مؤلف «اعیان الشیعه» و

دایرة المعارف فارسی (۶۵۰)، روضات الجنات (۲/ ۳۸-۳۴)، ریحانه (۱/ ۳۳۷-۳۴۰)، کشف الظنون (۶۷)، ۲۷۴، ۴۹۶، ۵۱۵، ۵۴۷، ۱۱۳۹، ۱۱۴۵، ۱۲۲۲، ۱۷۶۹، ۱۷۸۰)، الکسنى واللقاب (۲/ ۱۲۱-۱۲۲)، لغت نامه (ذیل / تفتازانی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۲۸-۲۲۹)، هدیه الاحباب (۱۱۲)، هدیه العارفین (۲/ ۲۲۹-۲۳۰).

تفکری، اصغر حاجی اسماعیلی. (۱۲۹۰-۱۳۳۹ ش)، هنرمند. مشهور به تفکری. در تهران متولد شد و از همان نوجوانی به هنر بازیگری علاقمند شد و کار هنری خود را با پیش پرده خوانی آغاز کرد. سپس در نمایشهای مختلف شرکت کرد و کار جدی خود را از ۱۳۰۶ ش با گروه هنری خیرخواه شروع کرد. تفکری از ۱۳۳۰ ش با شرکت در فیلم «شکار خانگی» به سینما روی آورد و بعد از آن در فیلمهای «دمتکش سفید»؛ «مشهدی عباد»؛ «میلیونر»؛ «آقای اسکناس» و همچنین در نمایشنامه هایی چون: «جناب میرزا»؛ «مردی از آن دنیا» و «انگلهای اجتماع»، ایفای نقش کرد. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

ادبیات نمایشی (۲/ ۱۱۰)، تاریخ سینمای ایران (۲۳۱)،
۳۰۶، ۳۱۷)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۴۳-۳۴۴)، مردان موسیقی (۲/ ۲۹۱-۲۹۲).

تفلیسی، ملا حسین. (وف ۱۱۹۲ ق)، عارف و مفسر. در اصفهان زندگی می کرد و در آن شهر مجلس درسی داشت. ابتدا در بقعه آب بخشان، سپس در تخت فولاد دفن شد. از آثار وی: «تفسیر القرآن»، که به «تفسیر تفلیسی» مشهور است.

اعیان الشیعه (۶/ ۵۱)، تذکره القبور (۲۷۹)، الذریعه (۲/ ۲۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۱۷).

تقوی، حاج سید نصرالله، فرزند سید محمدرضا سادات اخوی. (۱۲۴۲-۱۳۲۶ ش)، شاعر، مدرس، محقق و مصحح. معروف به سادات اخوی تهرانی. در تهران متولد شد. فقه و اصول و حکمت را در جوانی نزد حاج میرزا حسن آشتیانی و میرزا ابوالحسن جلوه در

است. سرانجام به قزوین بازگشت و عهده‌دار امر تدریس گردید. او در قزوین درگذشت، پیکرش به کربلا منتقل و در صحن کوچک در مقبره رکن الدوله به خاک سپرده شد. از آثار وی: شرح «نهج البلاغه»، به فارسی؛ «طرائف الحکمة»، مستنسخی از «نهج البلاغه»؛ منظومه «انوارالاشراق»؛ «بدائع الاصول»، به نام «بدیعة بدیعة»؛ در اصول فقه؛ «برهان العصمة»، در اثبات عصمت انبیاء؛ «التجلیات»؛ «مناظر الانوار و مظاهر الاسرار فی تفسیر کتاب الله الملك الجبار»، تفسیر قرآن؛ «نهاية التحرير»، منظومه‌ای در کلام؛ منظومه «الهدایات»، در امامت و مختصر آن «حقایق الهدایات»؛ «منظومة الطب»؛ «مشارق حق الیقین»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۶)، الذریعه (۲/ ۴۱۵، ۳/ ۶۲، ۹۸، ۳۵۸، ۶/ ۱۰۰، ۱۴۷، ۱۰/ ۲۱۵، ۱۱/ ۱۲۶، ۱۴/ ۱۱۹، ۱۷/ ۱۲۴، ۲۱/ ۳۵۳، ۲۲/ ۲۷۹، ۲۳/ ۱۱۴، ۲۴/ ۱۳۵، ۲۹/ ۲۲۹، ۳۹۷، ۲۵/ ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳ - ۲۲۹ - ۲۳۰)، قصص العلماء (۹۹)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۳۴-۱۳۵)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۶۷)، مینودر (۲/ ۸۰۸).

تقوی، سید میر محمدرضا، فرزند سید میر محمد قاسم بن میر محمدباقر حسینی قزوینی. (وف ۱۱۴۰ ق)، عالم دینی و مدرس. معاصر علامه مجلسی بود. مقدمات و علوم اولیه را نزد افاضل علمای قزوین فراگرفت. در فقه و اصول و علوم عقلی، از حوزه درس شیخ ملا محمدکاظم طالقانی و آقا رضی قزوینی کسب فیض نمود و به مقام عالی اجتهاد نایل آمد. او سالها کرسی تدریس و فتوا و رهبری در شهر قزوین داشت. مدتی به کربلا و نجف رفت و در آنجا به تدریس و تألیف پرداخت. سپس به زادگاه خویش بازگشت و همان جا از دنیا رفت. از آثار وی: «بحر المغفرة»، در اعمال سال؛ ترجمه «الجنة الواقية»؛ «الشاقب فی فتون المتناقب»؛ «دستور السیاسة»؛ «الصیامة»، در اعمال ماه رمضان؛ «فرهنگ رضوی»، به سبک «فرهنگ جهانگیری»؛ «مجموعه اشعار»؛ «دلیل الزائرین»؛ «چهار خونبار».

الذریعه (۳/ ۴۸، ۴/ ۹۵، ۵/ ۴، ۳۰۹-۳۰۸، ۸/ ۱۶۰، ۲۵۸، ۱۵/ ۱۰۳، ۱۶/ ۲۰۰-۲۰۱)، دائرة المعارف الاسلامیة الشیعة (۵/ ۲۶۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن

شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف «الذریعه» می‌باشد. در اواخر عمر به قزوین بازگشت و مورد استقبال مردم شهرش قرار گرفت. در قزوین درگذشت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی السلام دفن شد. از آثارش: «مجامع الاصول»، در اصول؛ «مجامع الاحکام»، در شرح «شرائع الاسلام» از طهارت تا آخر بیع؛ شرح «البیان» شهید؛ «ترجمة القرآن فی شرایط الایمان»، در تفسیر به فارسی؛ «رسالة عملیه»؛ ترجمه «اخبار الواردة فی الاستنطاق»؛ «التشجیر الفاطمی»، در شرح نسب خاندانش؛ حاشیه بر «قوانین» میرزای قمی؛ حاشیه بر «الرسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «الریاض» سید علی طباطبایی حایری.

اعیان الشیعه (۹/ ۱۹۶)، الذریعه (۴/ ۷۵، ۱۲۳، ۱۸۲، ۹۹/ ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۱/ ۱۲۳، ۱۳/ ۱۲۸، ۱۹/ ۳۷۴)، ریحانه (۳/ ۱۱۱-۱۱۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۵۶-۲۵۷)، معجم رجال نجف (۳/ ۹۹۱-۹۹۲)، مینودر (۲/ ۱۹۱، ۲۰۵).

تقوی، سید محمد تقی، فرزند میر محمد مؤمن حسینی قزوینی. (۱۱۹۴-۱۲۷۰ ق)، عالم، فقیه، مدرس و شاعر. در قزوین به دنیا آمد. پس از اخذ علوم اولیه نزد علمای قزوین، ریاضیات و حکمت و سایر فنون اسلامی را نزد شیخ محمد علی مازندرانی، معروف به جدلی، فراگرفت. سپس به اصفهان رفت و از حوزه درس سید محمد مجاهد، استاد مسلم فقه و اصول در اصفهان، و شیخ ابراهیم کرباسی بهره‌ها برد. آن گاه به قزوین بازگشت و در مدرسه صالحیه فقه و اصول را نزد شهید ثالث و شیخ محمد صالح برغانی تکمیل کرد. او از شاگردان طبقه اول ملا آقا حکمی قزوینی در علوم عقلی بود. او مدتی در جنگهای ایران و روس شرکت کرد، سپس هزم عتبات کرد و در کربلا به حوزه درس اصول شریف العلمای مازندرانی پیوست. بعد در نجف در درس سید باقر بن سید احمد قزوینی و ملا اسماعیل عقدایی و سید سلیمان طباطبایی یزدی شرکت کرد. او همچنین در کاظمین در درس سید عبدالله شبر شرکت نمود و از مشایخ خود و شیخ احمد احسائی اجازه گرفت. مدتی در عتبات به کسب کرامات و تزکیه نفس پرداخت، که شرح آن در کتاب «قصص العلماء» آمده

۱۲/ ۲۶۸-۲۶۹، مینودر (۲/ ۱۲۸-۱۲۹).

تقوی، یحیی خان. (ز ۱۳۱۱ ق)، نقاش، مذهب و قلمدان ساز. به روایتی جد مادری او میرزا بابای اصفهانی نقاش باشی است، که از نقاشان صاحب نام قاجار بوده است. تقوی یکی از استادان مشهور در چهره پردازی و انتخاب رنگها بود و در آبرنگ دستی توانا داشت و تذهیب را به نازک قلمی و شیوایی می ساخت. وی در تذهیب شیوه ای استادانه داشت و پیرو مکتب استادش، میرزا عبدالوهاب مذهب باشی بود. استاد دیگر وی سید هاشم حسینی اصفهانی بوده و در بدایت حال، نزد آن استاد هنر آموخته است. فرزندانش، غلامحسین، غلامرضا و علی اکبر تقوی، هر سه هنرمند و از شاگردان وی بوده اند. از آثار امضادار این نقاش: آرایش و تذهیب کناره های قاب آینه صدفی استاد محمدصادق نقاش، با رقم: «جان نثار یحیی ۱۳۱۰»؛ قلمدان گل و مرغی خوش نقشی، که کناره های قلمدان را تشعیر و تذهیب کرده و رقم نهاده است: «عمل یحیی ۱۳۱۱».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۲۴-۱۴۲۵).

تقوی شیرازی، سید جلال الدین، فرزند سید محمد شریف تقوی مجتهد ونکی. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر و روزنامه نگار. در شهرضای اصفهان به دنیا آمد، و پس از طی دوره ابتدایی، چندین سال در مدرسه جده بزرگ اصفهان و مدرسه سپهسالار تهران به تحصیل علوم ادبی و عربی و برخی علوم جدید پرداخت. تقوی از طبع شعری سرشاری برخوردار بود و اشعارش در مجلات به چاپ می رسید. مدت سه سال روزنامه «شهرضا» را منتشر ساخت.

دانشمندان و سخن سرايان فارس (۲/ ۳۳-۳۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۲-۲۷۳).

تقی اصفهانی، فرزند آقا ملک معرف. (وف ۱۰۲۱ ق)، خطاط و شاعر. معروف به آقا تقی. اهل اصفهان بود. از مقدمات علوم آگاهی داشت و اشعار قدما را تتبع می کرد. وی سفرهایی به سیستان و خراسان کرد؛ سپس در عهد جهانگیر شاه، در ۱۰۱۳ ق، به هند رفت و ملازم

شاهزاده پرویز شد. در جوانی درگذشت و در برهانپور خاندیس در عادل پوره دفن شد. آقا تقی خط شکسته را خوش می نوشت و طبعی روان داشت و چون دیوانی ترتیب نداده بود، اشعار وی پراکنده و مهجور مانده است. از اوست:

مستم و بر سر قلدح، همچو حجاب می روم
آب ز سرگذشت و من بر سر آب می روم
آنشکده آذر (۳/ ۹۲۸)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۵۹)، تذکره نصرآبادی (۱۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۸۸)، کاروان هند (۱/ ۲۳۰-۲۳۶)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۴۷۲-۱۴۷۷)، مخزن الغرائب (۱/ ۲۶۱).

تقی اوحیدی ← اوحیدی بلیانی، میر تقی الدین محمد.

تقی بن سلطان الکتاب. (ز ۱۳۱۸ ق)، نقاش و قلمدان ساز. او در قلمدان سازی و تذهیب و چهره پردازی مهارت داشت و به شیوه کلاسیک علاقه مند بود. از آثار وی: قلمدانی به شیوه روسی که بر رویه آن، دختر زیبایی به سبک کلاسیک نقش بسته و در قسمت بالا و پایین قلمدان، گلهایی به رنگ روشن و شیوه خاص ترسیم شده و تذهیبش به سبک قفقازی است با رقم: «تقی بن سلطان الکتاب ۱۳۰۹»؛ قلمدان روشن و صدفی رنگ به سبک کلاسیک روسی که بر رویه آن، تصویر زنی است که فرزند خود را در بغل گرفته، با رقم: «تقی بن سلطان الکتاب ۱۳۱۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷).

تقی پیرزاد مشهدی، محمدتقی، فرزند پیرزاد. (وف ۱۰۲۴ ق)، شاعر، متخلص به تقی. اصل وی از مازندران بود. در مشهد متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. وی به هندوستان رفت و در آنجا به خدمت بزرگان آن سامان راه یافت. به عزم ملازمت خانخانان، عبدالرحیم خان، به برهانپور رفت و «ساقی نامه» ای به نام وی گفت و صله فراوان دریافت کرد. پس از آن به آگره رفت و مدتی ملازم حاکم آنجا شد و در آن دیار درگذشت.
تذکره پیمانه (۱۵۵-۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)،

کاروان هند (۱/ ۲۴۴-۲۴۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۲۰).

تقی خان مجدالملک ← عبقری، میرزا تقی خان مجدالملک.

تقی خان نسق چی باشی. (س سیزدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان ضرب و خواننده تصنیف بود. وی از حبیب سماع حضور تعلیم گرفت و به مقام استادی رسید.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۱۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۰۵-۲۰۶).

تقی دانشور ← دانشور، تقی خان.

تقی ذکری کاشانی، میر تقی الدین محمد بن شرف الدین علی حسینی. (تو ۹۴۶- وف ح ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق)، تذکره نویس و شاعر، متخلص به ذکری و معروف به میر تذکره. در کاشان متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. نزد محتشم کاشانی شاگردی کرد و به تتبع دیوانها و جمع آوری شرح حال شاعران پیش از خود و معاصر خویش پرداخت و «خلاصه الاشعار وزیده الافکار»، مشروح ترین تذکره شاعران را به فارسی فراهم آورد. از دیگر آثار وی: «مجمع القصاید»، مشتمل بر قصیده هایی که مؤلف از متقدمان برای تذکره خود برگزیده در پنج مجلد؛ تدوین «دیوان» محتشم کاشانی؛ «مأثر الخضریه»، در شرح حال و آثار خضرای نیاوندی، حاکم کاشان و روزگار شاعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۷۱۳-۱۷۱۵)، تاریخ تذکره های فارسی (۱/ ۵۲۴-۵۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۳۷۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۰۷)، الذریعه (۲/ ۳۰، ۳۱، ۷/ ۲۱۲، ۹/ ۱۷۴، ۳۳۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، مکتب وقوع (۵۱۸-۴۹۴).

تقی شوشتری، تقی الدین. (وف ۱۰۲۵ ق)، شاعر، متخلص به غیوری. اصل وی از شوشتر بود. از علوم عقلی و نقلی بهره وافعی داشت و در سرودن غزل توانا بود. در جوانی به هندوستان رفت و ملازم جلال الدین اکبر شاه شد و از آن پادشاه دستور یافت تا «شاهنامه»

حکیم ابوالقاسم فردوسی را به نثر بنویسد، اما توفیق به انجام آن نیافت و بعد از درگذشت اکبر شاه، قسمتی از دوران جهانگیری را نیز درک کرد و به خدمات دیوانی گماشته شد و در عهد همان شاه بدرود حیات گفت. در اجمیر هندوستان در مقبره خواجه معین الدین دفن شد. از آثار وی: ترجمه کتاب «الحکمة الخالده» به نام «جاویدان خرد»؛ کتابی در علم هیئت و شرح ریاضی جهانگیری. در برخی منابع از صاحب ترجمه با عنوان تقیای شوشتری یاد شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۴۹۳-۱۴۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۸، ۸۲۲)، الذریعه (۹/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۸۸)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹)، کاروان هند (۱/ ۲۵۰-۲۵۳)، لغت نامه (ذیل / تقی شوشتری)، مخزن الفرائب (۱/ ۴۲۰)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

تقی شیرازی، حکیم محمد تقی. (س دوازدهم ق)، طبیب و شاعر. در علم طب یگانه زمانه خود بود و در تشخیص و درمان بیماری ها مسیحا دم. وی با حزین لاهیجی معاصر بود و در شاعری و سخن سرایی نیز دست داشت. در شیراز درگذشت. از اوست:

در باغ دهرگر ز مکافات آگهی
نشان نهال ظلم که افغان شود بلند

تذکره المصارعین (۱۸۴-۱۸۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۱-۴۲)، مخزن الفرائب (۱/ ۲۴۷-۲۴۸)، نشتر عشق (۱/ ۲۷۴).

تقی فارسی، تقی الدین ابوالخیر ← ابوالخیر فارسی.

تقی قمی، شاه میر تقی طبیب. (س دهم ق)، شاعر و طبیب. از نام آوران عراق بود و در فضل و کمال شهره آفاق. این سخن از اوست: «عادل ترین دردها حسد است که حسد را در آتش حقد چنان مبتلا دارد که داد محسود از او بستاند». وی در کنار طبابت و معالجت بیماران شعر نیز می سرود. از اوست:

دی به بوی طره جان پرورش جان تازه کرد
جان چو دید آن زلف و عارض کفر و ایمان تازه کرد

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۵۸)، تذکره روز روشن (۱۵۵)،

لاهیجان را داشت و بسعد وزیر اصفهان و مستوفی قورچیان شده و تا زمان مرگ همان سمت را داشته است. از اوست:

بسوی از راج محبت تا درین میخانه است
رقص چرخ افتادگیهای زمین مستانه است
در فضای تنگ دل راحت نمی گیرد قرار
گویی آبادانی نزدیک این ویرانه است
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۰۹-۱۱۰)، تذکره روز
روشن (۱۵۵)، تذکره نصرآبادی (۸۳-۸۴)، الذریعه (۹/ ۱۷۴)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۸۹).

تقی مشهدی، ملا محمد تقی. (س یازدهم ق)،
شاعر. اهل مشهد بود. برای تحصیل از مشهد به اصفهان
رفت و از شاگردان عارف ربانی، میرابوالقاسم
فندرسکی، شد. وی در اندک مدتی گوی سبقت از
دیگران ریود و در علوم مختلف سرآمد شد. در اواسط
زمان شاه عباس دوم برای دیدن خانواده اش روانه مشهد
شد، اما در طول راه فوت کرد. از اوست:
که انگشت وجود اول بر این طاس معلق زد
که دایم این صدا پیچیده در هفت آسمان بینی
تذکره نصرآبادی (۱۶۰)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، فرهنگ
سخنوران (۱۹۰).

تقی میناساز، فرزند محمد محسن میناساز. (ز
۱۲۲۵ ق)، نقاش. از میناسازان دوره فتحعلی شاه قاجار
بود. از آثار او: سرقلیان مینایی پراذینی که تصاویر گل و
بلبل داشت و در داخل آرایش گلها، تصاویری از دختران
و پسران جوان نقاشی شده، با رقم: «کمترین تقی ۱۲۲۵».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷).

تقی نیشابوری، محمد تقی. (س یازدهم ق)، شاعر.
از نزدیکان ملا نظیری نیشابوری بود، که در هند با وی
معاشرت داشت. از اوست:

تنگ آیدش که باز نشیند به شاخ گل
مرغی که در هوای تو از آشیان گذشت
تذکره روز روشن (۱۵۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، فرهنگ
سخنوران (۱۹۱)، کساروان هند (۱/ ۲۵۴)، مخزن
الغرائب (۱/ ۳۱۵).

الذریعه (۹/ ۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، هفت
اقلیم (۲/ ۵۰۱-۵۰۲).

تقی کاشی، میر محمد تقی مروارید. (وف ۹۹۳ ق)،
شاعر و خطاط. وی در خط نستعلیق متبحر بود و به همین
دلیل به مروارید رقم ملقب شد. او به هند رفت و تا پایان
عمر در دکن اقامت کرد. از اوست:

هر جا سوزیست آشنای دل ماست
هر جا دردیست از برای دل ماست
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۰)،
شام غریبان (۵۸)، صبح گلشن (۸۹)، فرهنگ
سخنوران (۱۹۰)، کساروان هند (۱/ ۲۵۴)، لغت نامه
(ذیل/ تقی کاشی)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۳-۴۶۴).

تقی لّله، ملا محمد تقی، فرزند میرزا محمد حسین.
(س یازدهم ق)، شاعر. مشهور به لّله. وی از شاعران
صاحب کمال شیراز بود، که با بزرگان آن دیار از جمله
امامقلی خان حشر و نشر داشت. او بعد از مرگ امامقلی
خان به اصفهان رفت و با نصرآبادی، صاحب تذکره
معروف، ملاقات کرد. اشعاری از وی در تذکره ها نقل
شده است.

تذکره نصرآبادی (۱۷۸-۱۷۹)، دانشمندان و
سخن سرایان فارس (۲/ ۴۱)، الذریعه (۹/ ۱۷۴).

تقی مازندرانی، میرزا تقی. (س یازدهم ق)، شاعر.
اهل مازندران و از بزرگان آن ولایت بود. به حیدرآباد
رفت و از ملازمان پادشاه آن سامان شد. این بیت از
اوست:

ز دام رشک چون پروانه فارغ بال می گردم
چراغ هر که روشن می شود خوشحال می گردم
تذکره نصرآبادی (۱۲۰)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، صبح
گلشن (۸۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۰)، لغت نامه (ذیل/
تقی مازندرانی).

تقی مستوفی اصفهانی. (س یازدهم ق)، خطاط و
شاعر. از نوادگان آقا شاه علی مستوفی الممالک شاه
عباس بزرگ بود. میرزا تقی نستعلیق را خوش می نوشت
و در این خط، شاگرد میرعماد بود. او مدتی وزارت

تقی همدانی، میر تقی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. او از بزرگان و سرآمدان همدان بود، که در عهد جهانگیر شاه به هند سفر کرد. از اوست:

آب از دل من خورد خدنگش
چون تازه نهال بر لب جوی

بزرگان و سخن سراپان همدان (۱/ ۲۳۸-۲۳۹، ۳۳۶)، تذکره پیمانه (۳۳۶)، الذریعه (۹/ ۱۷۵)، صبح گلشن (۸۹-۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۱)، کاروان هند (۱/ ۲۵۴-۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل / تقی همدانی)، نشر عشق (۱/ ۲۷۳).

تقی‌الدین قزوینی، سید محمد، فرزند سید شریف. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط و موسیقیدان. پدرش از عموزادگان قاضی جهان سیفی قزوینی، وزیر شاه طهماسب اول صفوی، بود که در اوایل عمر از قزوین به هندوستان رفت و در زمره ملازمان جلال‌الدین محمد اکبرشاه درآمد. میرزا ابراهیم حسینی همدانی، به علت رابطه دوستی با سید شریف، پس از مرگ وی سید تقی‌الدین را به همدان خواند و در تربیت او کوشید و او را به دامادی خود برگزید. تقی‌الدین با مراقبت میرزا ابراهیم، جامع علوم معقول و منقول شد و در خط نستعلیق، بی‌همتای دوران خود. وی در موسیقی و خوش‌خوانی شهره شهر بود. تقی‌الدین در ایام جوانی درگذشت و در مقبره سادات بنی حسن در همدان به خاک سپرده شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۱)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۶).

تقی زاده، سید حسن، فرزند تقی. (۱۲۵۶-۱۳۴۷ ش)، مورخ، نویسنده و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. اصلش از قریه وند، از توابع اردوباد، بود. پدرش از علمای صاحب‌نام در تبریز بود که مدت بیست و چهار سال حوزه درس و مقام مقتدایی داشت. تقی زاده علوم دینی را نزد علمای تبریز آموخت. بین چهارده تا هجده سالگی به تدریج تحولی در رشته تحصیلات و افکار او پدید آمد. او به تحصیل علوم ریاضی قدیم و علم کلام و حکمت و طب قدیم پرداخت و دور از چشم پدر به کسب علوم خفیه و عرفان روی آورد و در بعضی مسلکهای دینی

خلاف مشهور، مانند طریقه شیخیه و غیره، مطالعه و تحقیق کرد. بعد از فوت پدر، در هجده سالگی آزادانه به تحصیل علوم جدید پرداخت و طب و تشریح و غیره را نزد میرزا نصرالله سیف‌الاطبا و دکتر محمد کرمانشاهی، معروف به کفری، آموخت. در این ایام در مدرسه دارالفنون مظفری تحصیل می‌کرد و در آنجا درس فیزیک می‌داد. در ۱۳۱۶ ق با همکاری چند تن از دوستانش مدرسه‌ای به نام تربیت تأسیس کرد. وی در سالهای ۱۳۱۸ ق و بعد از آن در مدرسه آمریکایی تبریز به فراگرفتن زبان انگلیسی پرداخت و نزد یکی از معلمان آمریکایی قدری از درجات عالی علوم طبیعی را از روی کتابهای انگلیسی فراگرفت. در ۱۳۲۰ ق به همراهی میرزا محمد علی‌خان تربیت و میرزا سید حسین خان عدالت و میرزا یوسف خان آشتیانی اعتصام‌الملک مجله‌ای علمی و ادبی، به اسم «گنجینه فنون» که ماهی دو شماره منتشر می‌شد و یک سال دوام یافت، تأسیس کرد. تقی‌زاده پس از امضای فرمان مشروطیت چندین دوره به وکالت مجلس از طرف مردم تبریز برگزیده شد و بعد از به توپ بستن مجلس به اروپا رفت و در طی جنگ بین المللی اول، مجله «کاوه» را در آلمان منتشر ساخت. او با انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی مخالف بود، اما بعد از انتقال قدرت به خانواده پهلوی، چندین مرتبه به وزارت‌های مختلف منصوب شد. تقی زاده مدتی نیز در دانشگاه کمبریج و مدرسه مطالعات شرقی زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌کرد. در تهران وفات یافت. از آثار وی: «مقدمه تعلیم عمومی یکی از سرفصلهای تمدن»؛ «از پرویز تا چنگیز»؛ «گاهشماری در ایران قدیم»؛ «بیست مقاله»؛ ترجمه «تمدنات قدیمه» گوستاو لیون؛ «مانی و دین او»؛ «تاریخ انقلاب ایران»؛ «تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام».

از نیما تا روزگار ما (۱۲۱-۱۲۱)، تاریخ جراید (۲/ ۱۳۱-۱۲۵)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۷-۲۹۰)، شرح حال رجال (۵/ ۶۶-۶۹)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۰۵-۵۱۰)، نخبگان سیاسی (۲/ ۲۸۳)، نقد حال (۵۳۳-۴۷۰)، یادنامه تقی‌زاده، یغما (س ۲۶، ش ۴، ص ۱۹۳-۱۹۶، س ۳۰، ش ۷، ص ۴۰۴-۳۹۶، ش ۸، ص ۴۷۲-۴۷۹).

تحصیل پرداخت. بعد با معصوم علیشاه و نورعلیشاه، سر سلسله دراویش نعمت‌اللهی، ملاقات کرد و به مسافرت و سیاحت در مازندران، خراسان، قهستان، زابلستان، افغانستان، هندوستان، مصر، شام و یونان پرداخت. او زمان این سیر و سفرها را سی و هفت سال نوشته و تفصیل آن و دیدار بزرگان و مشایخ و شرح عجایب و غرایب را در حدود صد هزار بیت به نظم در آورده است. وقتی در قمشه قصد کشتن او را داشتند، فرار کرد و نسخه اشعارش به غارت رفت. در نهایت خدمت محمد جعفر کبودرآهنگی مجذوب علیشاه همدانی رسیده و طریقه وی را اختیار کرد و بعد از فوت او خلیفه و جانشین او و قطب آن سلسله در شیراز شد. اغلب علما او را تکفیر نموده‌اند. او در آخر عمر قصد مکه کرد و در راه مکه، در وادی خلیص درگذشت و در جده در جوار قبر منسوب به حضرت حوا دفن گردید. از آثار او: «ریاض السیاحه»؛ «حدیقه السیاحه» یا «حدائق السیاحه»؛ «بستان السیاحه»؛ «دیوان» اشعار.

اعیان الشیعه (۷/ ۱۶۵-۱۶۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۳۹-۳۴۰، ۲/ ۱۰۵۵-۱۰۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۸۷، ۱۶۹-۱۷۱)، الذریعه (۳/ ۱۰۶، ۶/ ۳۸۵، ۹/ ۱۷۶، ۱۰۳۲-۱۰۳۳، ۱۸/ ۲۲۱)، ریاض‌العارفین (۲۴۶-۲۴۷)، ریحانه (۳/ ۳۳۶-۳۳۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۷۱-۲۷۲)، شرح حال رجال (۲/ ۵۳-۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۸۶)، طرائق الحقائق (۲/ ۱۱-۱۲، ۳۳۳، ۳/ ۳۸۸-۳۹۰)، فارسانه ناصری (۲/ ۹۷۰، ۱۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۱-۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ زین‌العابدین)، مجمع الفصحی (۴/ ۱۸۲-۱۸۵)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۶۱-۲۶۲)، مکرم الآثار (۱/ ۱۵-۲۳).

تمکین کرمانی، سید رضاخان. (تو ۱۰۸۵ ق)، شاعر و عارف. اهل بم و از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی بود. مدتی به هندوستان رفت و مورد التفات محمد شاه هندی قرار گرفت. وی بیشتر اوقات به تدریس و ارشاد اشتغال داشت. سراج‌الدین علیخان آرزو درباره وی اعتقادی راسخ داشت. بعضی تذکرة‌های متأخر نسبت وی را به غلط کرمانشاهی نوشته‌اند. از اوست:

تقی زاده، سید قباد، فرزند سید جواد. (تو ۱۲۸۲/ ۱۲۸۳ ش)، نویسنده و مترجم. در تبریز متولد شد. وی برادرزاده سید حسن تقی‌زاده بود. در مدرسه اقدسیه به تحصیل پرداخت و در ۱۳۰۱ ش برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و تحصیلات مهندسی خود را در آنجا به انجام رسانید. همچنین با زبانهای فرانسه، آلمانی و انگلیسی آشنا شد؛ سپس به تهران بازگشت و با درجه ستوان یکمی، در کارخانجات ارتش به کار پرداخت و مدتی نیز به ریاست آن کارخانجات منصوب شد. تقی‌زاده در ۱۳۲۸ ش به درجه سرتیپی رسید. سرانجام بازنشسته شد و به کارهای فرهنگی پرداخت. از آثار وی: «نیروی طبیعی زمین، چوب»، در دو جلد.

چهره‌های آشنا (۱۵۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۰۸-۹۰۷).

تکلو خان قصه خوان، زین‌العابدین شیرازی. (س نهم ق)، شاعر. اهل شیراز بود. به خدمت شاه اسماعیل صفوی رسید و مورد توجه وی قرار گرفت. از اوست:
ز هم بگشای لب و بنما به خویان نکته دانی را
که نگشاید کسی چون تو معمای نهانی را
تحفه سامی (۱۳۸)، تذکرة روز روشن (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۴۱۰-۴۱۱)، مرآت الفصاحه (۱۲۱).

تمکین شیرازی، ابوالقاسم، فرزند ملا علی بابا. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. برادر میرزا محمد نثار شیرازی بود. در شیراز به دنیا آمد. خانواده او از رؤسای طایفه جامه بزرگی، از طوایف قشقایی بودند. از اوست:

آن که از غازه عدلش رخ دین رنگین است
ملک ملک‌گشا، میر فلک آیین است
داوری کساز مدد تربیتش دامن خاک
در مه بهمن ودی پرسمن و نسرین است
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۳۹، ۳/ ۱۸۵۷).

تمکین شیروانی، زین‌العابدین، فرزند اسکندر. (۱۱۹۴-۱۲۵۳ ق)، نویسنده، صوفی و شاعر، متخلص به تمکین. ملقب به مست علیشاه. در شماخی متولد شد. همراه خانواده به کربلا رفت و تا هفده سالگی در آنجا به

است. خاندان و اجداد و پدران‌ش همگی از شیوخ علمای حدیث و فقهای عصر خویش بوده‌اند. از آثار وی: «ذخیره‌الآخرة» در ادعیه و اعمال، در چهار فصل، به فارسی.

ریاض العلماء (۲/ ۲۳۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۶ / ۲۰۴)، معجم رجال الحديث (۱۲ / ۱۵۶).

تنسر هیربدان هیربد. (ح م سوم م)، روحانی دین زردشت. تنسر به جمع آوری اوستا همت گماشت. آنچه از وی در دست است، نامه‌ای است که به گشنسب شاه پادشاه طبرستان، نوشته و او را به اطاعت از اردشیر بابکان تشویق و ترغیب کرده. نامه تنسر حاوی مطالب مهم تاریخی و اخلاقی و سیاسی و اندرز است، که در قرن دوم هجری توسط ابن مقفع به زبان عربی ترجمه شد و در قرن ششم هجری ابن اسفندیار آن را به زبان فارسی برگرداند. بعضی از محققین معتقدند که نگارش این نامه در زمان خسرو اول انجام شده نه در روزگار اردشیر.

تاریخ ادبیات ایران، پیش از اسلام (۶۶-۶۵، ۱۳، ۲۲۸-۲۳۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲ / ۱۰۱۹)، تمدن ساسانی (۱ / ۱۴۶-۱۴۷)، مقدمه نامه تنسر (۴۲-۵).

تنکابنی، سید اسدالله، فرزند سید صدرالدین بن سید محمد هاشم. (ح ۱۳۳۹-۱۲۸۰ ق)، فقیه، مدرس و خطیب. پدرش از علمای نامدار قزوین و نیای مادرش محمد جعفر شریعتمدار، از علمای بزرگ شیعه به شمار می‌رفت. وی در روزهای تحصیل پدر در نجف به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات پدرش، به همراه وی به قزوین رفت. او در ۱۲۹۵ ق به نجف بازگشت و به مجلس درس میرزا حبیب‌الله رشتی پیوست. در حدود ۱۳۰۴ ق رهسپار سامرا شد و حدود پنج سال از حوزه درس میرزای بزرگ شیرازی و سید محمد اصفهانی بهره‌مند شد. او یک سال به نمایندگی میرزای شیرازی در کرمانشاه به سر برد. پس از آن به سامرا بازگشت. وی با شیخ آقابزرگ تهرانی دوستی داشت. در ۱۳۱۱ ق به قزوین رفت و در آنجا به تدریس و ارشاد پرداخت و امام جماعت آنجا شد. تنکابنی مدتی در شهرهای مختلف به سر برد، تا اینکه در کرمانشاه پس از بازگشت از نجف

خاک پای او شدن گز دست رس باشد مرا
کی به غیر از نقش پا گشتن هوس باشد مرا
الذریعه (۹ / ۱۷۶)، ریاض المارفين (۲۹)، ریحانه (۱ / ۳۴۹-۳۵۰)، ستارگان کرمان (۱۳۷-۱۳۸)، صبح گلشن (۹۰)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل / نمکین)، نشر عشق (۱ / ۲۹۶-۲۹۷).

تعمای شیرازی، میرزا ابوالحسن دستغیب، فرزند میرزا جعفر. (وف ۱۱۱۸ ق)، شاعر، متخلص به تسلی و تمنا. مدتی در شیراز در خدمت ابوالولی تحصیل کرد. بعد از آن به اصفهان رفت. او از شاعران عهد شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی بود. از آثارش: «دیوان» شعر، که حدود ده هزار بیت است.

تذکره روز روشن (۱۵۱)، تذکره المعاصرین (۲۸۳-۲۸۴)، تذکره نصرآبادی (۱۸۷-۱۸۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲ / ۲۸-۲۹)، الذریعه (۹ / ۱۷۷)، ریحانه (۱ / ۳۵۰)، طرائق الحقائق (۳ / ۳۲۲)، فارسنامه ناصری (۲ / ۹۱۵، ۱۱۶۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹۲)، مرآت الفصاحه (۱۱۸، ۱۲۱-۱۲۳)، مخزن الغرائب (۱ / ۳۳۰-۳۳۱)، نشر عشق (۱ / ۲۸۰-۲۸۱).

تعمای یزدی، میرزا حسن، فرزند محمدرضا هراتی. (ز ۱۲۶۲ ق)، شاعر، متخلص به تمنا. در یزد متولد شد. از معاصران و امق یزدی مؤلف «تذکره میکده» بود و به هنگام تألیف تذکره مذکور در ۱۲۶۲ ق در قید حیات بوده است. از اوست:

ماییم ز میخانه و مستی فارغ
از تنگ صلاح و خودپرستی فارغ
ساقی قدح دگر بده تا بشویم
یکباره ز نیستی و هستی فارغ
تذکره سخنوران یزد (۶۷-۶۸)، حدیقه الشعراء (۱ / ۳۴۱-۳۴۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳).

تمیمی نیشابوری، شیخ علی بن ابوالحسن / ابوجعفر محمد. (ز ۵۳۳ ق)، محدث و فقیه شیعی. فقه و حدیث را از پدرش آموخت. او به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و در سلسله مشایخ حدیث شیعه حلقه واسطی شد. وی از سلسله‌های علمی مشهور بنی‌تمیمی در نیشابور

درگذشت. از آثار وی: «دعوت حق» در اصول دین؛ «روح الایمان» در اصول دین؛ «مجمع المسائل» که مجموعه فتاوی میرزای شیرازی است؛ «مصائب الهداة الاربعة عشر» به فارسی.

بزرگان رامسر (۳۶-۳۳)، الذریعه (۸/ ۲۰۸-۲۰۷، ۱۱/ ۲۶۲، ۲۰/ ۲۳، ۲۱/ ۷۸-۷۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳۶-۱۳۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، میرزای شیرازی (۱۱۰-۱۱۱).

تنکابنی، سید محمد، فرزند محمد تقی بن عبدالمطلب. (۱۲۷۷-۱۳۵۹ ق)، فقیه شیعی. پدرش از علمای بزرگ تنکابن و از شاگردان سید علی قزوینی بود. سید محمد در آخوند محله رامسر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در مدارس قدیمی زادگاهش فراگرفت. در جوانی به قزوین رفت و در خدمت استادانی چون حاج ملا آقای خوینی، شیخ حسین الموتی و ملا علی اکبر جلوخانی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. پس از چندی به تهران آمد و در این شهر از میرزا حسن آشتیانی فقه و اصول و از میرزا ابوالحسن جلوه فلسفه و حکمت و از میرزا جواد جهانبخش و میرزا حسین مسبزواری حساب و هندسه و نجوم و هیأت آموخت. چندی نیز از درس میرزا عبدالرحیم نهاوندی بهره برد. سپس راهی عتبات شد و در نجف به مجلس درس میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی پیوست. پس از گرفتن اجازه اجتهاد به ایران بازگشت و در تهران سکونت گزید. در تهران به امامت جماعت و تدریس پرداخت. در دماوند درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد. از آثار وی: «ایضاح الفرائد»، حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ انصاری؛ حاشیه بر مجلد اول «ریاض المسائل» سید علی طباطبایی؛ «رسالة فی العقل»؛ حاشیه بر «قوانین الاصول» میرزای قمی؛ «مقتل»، به فارسی و عربی.

بزرگان رامسر (۱۵۲-۱۴۹)، الذریعه (۶/ ۱۰۱، ۱۶۱، ۱۷۸، ۲۲۱)، علماء معاصرین (۲۷۹)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۶۲-۲۱۶۱).

تنکابنی، سید محمد مهدی / سید مهدی، فرزند محمدجعفر موسوی قزوینی. (وف ح ۱۲۸۰ ق)، عالم

اصولی و مدرس. پس از اخذ مقدمات، مدارج عالی فقه و اصول را در حوزه درس شیخ محمد صالح برغانی و شهید ثالث پیمود و علوم عقلی را نزد ملا آقا حکمی قزوینی فراگرفت. سپس مدتی در کربلا و نجف از علمای بزرگ آن سامان کسب فیض نمود و مجدداً به قزوین بازگشت و کرسی تدریس و رهبری را به دست گرفت و مشغول تألیف و تصنیف گردید. تنکابنی صد و یک عنوان رساله و کتاب کوچک و بزرگ دارد، از جمله: «خلاصة الاخبار»، به فارسی در قصص پیامبران و ائمه؛ «ریاض المصائب»، به عربی؛ «طوالع الانوار»، به عربی؛ «وسيلة النجاة»؛ «تفسیر البسملة»، به عربی؛ «تفسیر سورة الاخلاص»؛ «سرر الآيات»؛ «طوالع الانوار»، در فضائل ائمة اطهار؛ «مجامع الفقه»، در فقه استدلالی؛ «مجامع الانوار»؛ «الناسخ و المنسوخ».

اعیان الشیعه (۷۲/ ۱۰)، الذریعه (۱/ ۱۰۲، ۲/ ۱۷۷، ۴/ ۳۹، ۷/ ۲۱۰، ۱۱/ ۳۳۷، ۱۳/ ۷۰-۶۹، ۱۵/ ۱۸۱-۱۸۰، ۱۶/ ۳۲۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۸۲).

تنکابنی، شیخ حسین، فرزند ابراهیم گیلانی. (شهادت ۱۱۰۵/۱۱۰۲ ق)، حکیم شیعی و صوفی اشراقی. از شاگردان ملا صدرا بود و مشرب تصوف داشت. در اواخر عمر به عربستان رفت و در مکه ساکن شد، ولی به دست جماعتی از اهل سنت مورد ضرب و شتم قرار گرفت، از این رو تصمیم گرفت به مدینه رود که در بین راه مکه به مدینه، بر اثر جراحات وارده در ریزه درگذشت. پیکرش را همان جا نزدیک آرامگاه ابوذر غفاری به خاک سپردند. از آثار وی: «اثبات حدوث العالم»؛ حاشیه بر «حاشیه خفیه» شمس الدین محمد بن احمد خفری، که خود حاشیه ای است بر «شرح تجرید الکلام» ملا علی قوشچی، که شرح «تجرید الکلام» خواجه نصیرالدین طوسی است؛ تعلیقات «شفای بوعلی سینا»؛ شرح «گلشن راز» شیخ محمود شبستری؛ رساله ای در تحقیق وحدت وجود، که آن را در برابر شیوه فکری استادش ملا صدرا نوشته است.

اعیان الشیعه (۵/ ۴۱۳-۴۱۲)، الذریعه (۱/ ۸۹، ۶/ ۶۵، ۲۵/ ۵۶-۵۵)، ریاض العلماء (۲/ ۳۵-۳۴)، شهیدان راه فضیلت (۳۲۲-۳۲۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲)

۱۹۱-۱۹۲)، معجم المؤلفین (۳/ ۳۰۶).

(۲/ ۲۹۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۰۹-۴۱۰).

تنکابنی، عبدالکاظم / محمدکاظم، فرزند عبد علی گیلانی. (ز ۱۰۱۵ ق)، عالم شیعی، اصولی و متکلم. در اصفهان به تحصیل پرداخت. شاگرد شیخ بهایی و معاصر میرداماد بود. او با اندیشه‌های کلامی میرداماد مخالفت می‌کرد و از استادش، شیخ بهایی دفاع می‌کرد. از آثارش: «الائنی عشریه»، در حل دشواریهای علوم دوازدهگانه؛ «العشرة الكاملة»، که اصلاح شده کتاب «الائنی عشریه» است و به نام عبدالرحیم خان خاتان اهدا کرده؛ «انموذج العلوم»، که در ۱۰۱۵ ق به نام شاه عباس صفوی تألیف کرد؛ «برهان الادراک» یا «نهاية الادراک» یا «قانون الادراک»، در شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی که به دستور استادش، شیخ بهایی، در ۱۰۰۷ ق آن را نگاشت؛ «اللوح المحفوظ»؛ حاشیه بر «المحصل» فخر رازی.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۲)، الذریعه (۱/ ۱۱۹)، ۲/ ۴۰۶، ۳/ ۹۳، ریاض المسلماء (۳/ ۱۶۱-۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۴۶۲-۴۶۳)، مستدرکات اعیان (۲/ ۳۰۸).

تنکابنی، محمدحسین، فرزند شیخ محمد واعظ. (۱۲۸۵-۱۳۶۷ ق)، عالم، مجتهد و فقیه اصولی. در طالش محله رامسر متولد شد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت کفالت عمه‌اش به تحصیل پرداخت. او به همراه برادرش آیت‌الله محمدرضا تنکابنی به قزوین رفت و نزد استادان و علمای آن سامان به تکمیل سطوح پرداخت. در ۱۳۰۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمایی چون: میرزا حبیب‌الله رشتی و علامه طباطبایی یزدی و آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و علامه مامقانی و ملا علی نهایندی بهره‌ها برد، و در فقه و اصول به بالاترین درجه نایل شد. وی با مقام اجتهاد مطلق از نجف به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد و به تدریس فقه و اصول و ترویج مذهب پرداخت. وی نماینده آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در ایران بود. در تهران درگذشت. پیکر وی با تجلیل به شهر ری منتقل و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) دفن شد.

بزرگان رامسر (۱۷۰-۱۷۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر

تنکابنی، محمدرضا، فرزند شیخ محمد واعظ. (۱۲۸۲/۱۲۸۳-۱۳۸۵ ق)، عالم دینی، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در طالش محله رامسر به دنیا آمد. در کودکی پدر و مادرش را از دست داد و تحت کفالت عمه‌اش به تحصیل پرداخت. او مقدمات را در زادگاهش فراگرفت. در ۱۳۰۱ ق به قزوین رفت و سطوح را تکمیل کرد. در ۱۳۰۳ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون: آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی، آیت‌الله ملا محمدکاظم خراسانی، علامه طباطبایی یزدی و ملا علی نهایندی استفاده کرد و مجتهد جامع‌الشرایط شد. او از آخوند خراسانی و میرزا حسین خلیلی اجازه اجتهاد گرفت. در ۱۳۱۹ ق به ایران مراجعت کرد و در تهران ساکن شد و در مدرسه فیلسوف‌الدوله به تدریس خارج فقه و اصول و ترویج امور دینی پرداخت. آیت‌الله میرزا هاشم آملی و آیت‌الله آخوند ملا علی همدانی و سید جلال‌الدین تهرانی از شاگردان وی بودند. او از علما و مجتهدان بزرگ تهران به حساب می‌آمد. در تهران درگذشت. پیکر وی با تجلیل به نجف منتقل، و در جوار امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. در فقه و اصول آثاری از وی باقی است. شیخ آقا بزرگ تهرانی تولد وی را ۱۲۹۰ ق ذکر کرده است.

بزرگان رامسر (۱۷۴-۱۷۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۶۸)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۰۹-۴۱۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۱).

تنکابنی، میرزا سلیمان، فرزند محمدرفیع بن ملا عبدالمطلب. (وف ح ۱۲۵۰ ق)، فقیه، ادیب، متکلم و طبیب. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در جوانی به همراه برادرش، ملا عبدالمطلب، رهسپار عتبات گردید و چندی در آن جا، به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس راهی اصفهان شد و بیست و دو سال در خدمت آخوند ملا علی نوری مازندرانی شاگردی کرد و کتب ملاصدرا را نزد وی فراگرفت. «شرح لمعه» را نزد ملا محمدعلی نوری آموخت. پس از آن خود به تدریس «تجريد الکلام»، «شوارق»، «شرح لمعه»

رجال (۲/ ۱۸۵-۱۸۶)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۱۰-۵۱۱)، نخبگان سیاسی (۴/ ۴۸۹).

تنکابنی، میرزا محمد، فرزند سلیمان. (۱۲۳۵-۱۳۰۲/ ۱۳۱۰ ق)، فقیه اصولی، رجال‌شناس، مدرس، ادیب، نویسنده و شاعر. تحصیلات ابتدایی را نزد پدر آموخت و از محضر علمایی چون ملا صفر علی لاهیجانی، ملا صالح برغانی، آخوند ملا عبدالکریم ایروانی، ملا محمد جعفر استرآبادی، حجة الاسلام آقا سید محمد باقر شفتی، محمد ابراهیم کلباسی و شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر الکلام»، و شیخ مرتضی انصاری، ملا آقا دریندی و سید ابراهیم موسوی قزوینی، صاحب «ضوابط الاصول»، بهره گرفت. او از بسیاری از علما، از جمله از شهید ثالث، ملا محمد تقی برغانی و سید محمد باقر حسینی دارای اجازه روایت بود. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله آنها: سید علی قزوینی، سید احمد کیسمی، شیخ محمد طهرانی، محمد رحیم تنکابنی، ملا عبدالعلی مرجانی طالقانی و ملا علی مرجانی. در قریه سلیمان آباد تنکابن درگذشت و همان جا دفن شد. به گفته خودش دارای ۱۶۶ اثر در رشته‌های گوناگون معارف اسلامی است، که برخی از آنها عبارت‌اند از: «قصص العلماء»، در تراجم علما و فقهای شیعی پیش از خود و معاصرانش؛ «سبیل النجاة»، در اثبات نبوت؛ «الفوائد الرضویة»؛ «الفوائد فی اصول الدین»؛ «الفقه المنظوم»؛ «تبصرة العوام»، «حاشیة القوانين»؛ «بدائع الاحکام»، در شرح «شرائع الاسلام»؛ «اسرار المصائب فی وقائع اهل البیت»؛ «منظومه‌ای در اصول» و «منظومه‌ای در امامت و توحید».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۵۰)، ایضاح المکنون (۱/ ۷۶، ۱۲۹، ۱۶۴، ۱۶۹، ۲۷۵، ۳۳۷، ۳۹۷، ۴۰۷، ۲/ ۲۱، ۲۲۸، ۳۵۲، ۳۳۷، ۲۰۲، ۴۳۶، ۴۵۶، ۵۹۸، ۵۹۹)، الذریعه (۱/ ۱۵، ۲/ ۲۸۱، ۳/ ۲۳۳، ۴/ ۲۹۸، ۵/ ۲۰۸، ۶/ ۹۷، ۷/ ۲۵۰، ۸/ ۹۲، ۹/ ۹۸، ۱۱/ ۲۲۴، ۱۳/ ۳۳۳، ۳۳۹، ۱۶/ ۱۵۴، ۱۷/ ۱۰۷، ۱۸/ ۸۳، ۲۳/ ۱۰۷، ۱۳۶، ۲۲۸)، ریحانه (۱/ ۳۵۲، ۳/ ۳۸۱)، شرح حال رجال (۳/ ۲۳۷)، علما، معاصرین (۱۲-۱۳)، قصص العلماء (۷۰-۹۱)، لغت‌نامه (ذیل / تنکابنی)، المآثر والآثار (۱۵۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۰-۳۲۱)،

و «تفسیر قاضی بیضاوی» پرداخت. او همچنین به آموختن دانش پزشکی پرداخت و در رشته پزشکی شاگرد میرزا اسماعیل اعرج اصفهانی بود. او ضمن تحصیل طب نزد میرزا اسماعیل اعرج، به وی شرح «تجرید الکلام» را درس می‌داد. وی در اصفهان به ملا محراب، عارف گیلانی، دست ارادت داد. میرزا سلیمان تنکابنی پدر میرزا محمد تنکابنی، مؤلف «قصص العلماء»، است. از آثار وی: حاشیه بر «مطول» تفتازانی؛ حاشیه بر «مفاتیح الشرائع» ملا محسن فیض‌کاشانی؛ حاشیه بر «الفوائد الضیائیة» جامی؛ حاشیه بر «شرح الاسباب»، در پزشکی؛ حاشیه بر «حکمة العین»؛ حاشیه بر «حیوة القلوب»؛ حاشیه بر «تذکرة الائمة»؛ رساله‌ای در ویا و طرز معالجة آن.

قصص العلماء (۷۱-۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۰۹).

تنکابنی، میرزا طاهر / محمد طاهر، فرزند فرج‌الله طبرسی. (۱۲۴۲-۱۳۲۰ ش)، فیلسوف، منجم، ریاضیدان، مدرس و خطاط. در قریه کریچال کلاردشت به دنیا آمد. تا شانزده سالگی در آن سامان تحصیلات مقدماتی خود را به پایان برد، سپس به تهران آمد و در مدرسه کاظمیه و مدرسه قنبرعلی خان و سپس‌الار به تحصیل پرداخت. وی حکمت را نزد میرزا محمدرضا قمشه‌ای و میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا علی حکیم آموخت و یکی از شاگردان برجسته میرزای جلوه بود. هیأت و نجوم را نزد میرزا عبدالله فراگرفت، تا حدی که «قانون» بوعلی را چند دوره تدریس کرد و حواشی بر آن نوشت. میرزا طاهر خط را خوب می‌نوشت و کتب و رسایل زیادی به خط او در دست است. در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف طبقه طلاب به نمایندگی مجلس و در دوره سوم نیز از تهران بدین سمت انتخاب شد. در دوره چهارم مجدداً به نمایندگی مردم انتخاب شد، ولی به مجلس نرفت. او در دوره کودتا و در اواخر سلطنت رضا شاه به زندان افتاد و سپس به کاشان تبعید شد. در تشکیلات جدید دادگستری نیز تا مستشاری دیوان کشور پیش رفت. وی در تهران وفات یافت و در آرامگاه ابن بابویه دفن شد.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۴-۲۹۵)، شرح حال

معجم المؤلفین (۵۵۵۴/۱۰)، مؤلفین کتب چایی (۵/۵۱۱۵۱)، هدیة المارین (۳۹۲/۲)، یادداشت‌های قزوینی (۹۵۹۲/۸).

تنکابنی قزوینی، سید ابراهیم بن سید ابوالحسن بن سید هادی. (وف ۱۳۲۳/۱۳۲۴ ق)، فقیه، اصولی، نحوی، ادیب و مدرس. از نوادگان میرمحمد صالح تنکابنی بود، که در قزوین متولد شد. پس از کسب مقدمات علوم اولیه، سطوح عالی را از حوزه درس پدرش و دیگران فراگرفت. سپس در مدرسه صالحیه، علوم عقلی و اصول و فقه را از حوزه درس شیخ میرزا عبدالوهاب برغانی قزوینی کسب کرد. پس از آن راهی عتبات شد و در نجف به حوزه درس شیخ مرتضی انصاری و پس از وفات وی، به حوزه درس میرزا حبیب‌الله رشتی پیوست و در کربلا از محضر درس شیخ زین‌العابدین مازندرانی بهره‌مند شد. حکمت و فلسفه را در حوزه درس علامه برغانی آل صالحی تکمیل کرد و به مقام اجتهاد نایل آمد، پس از آن به موطن خویش بازگشت و کرسی تدریس و رهبری و فتوی را به خود اختصاص داد. وی آثار و مآثری از خود باقی گذاشت، از جمله: مدرسه علوم دینی، موسوم به مدرسه تنکابنی یا مدرسه آقا و جنب آن مسجدی به همین نام که موقوفات بسیاری برای آنها تعیین کرد. از آثار قلمی وی: «شرح رسائل»، در چهار مجلد؛ «شرح مکاسب»؛ «شرح مدارک»؛ «تقریرات استادش برغانی»؛ «رساله‌ای در اخلاق»؛ «الاریعون حدیثاً»؛ «منظومه‌ای در فقه»؛ «منظومه‌ای در بلاغت».

اعیان الشیعه (۱۱۵/۲)، بزرگان رامسر (۱۴۰۹)، دایرةالمعارف الاسلامیة (۲۶۷/۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۷)، معجم رجال نجف (۱/۳۱۵۳۱۴).

تنگستانی، محمدباقر. (تو ۱۳۰۱ ق)، نویسنده و روزنامه‌نگار. وی از نویسندگان و آزادیخواهان و خاندان‌داران تنگستان بود، که از آغاز نهضت مشروطه به تهران آمد و به جرگه مشروطه‌طلبان پیوست. تنگستانی در اوایل جنگ بین‌الملل اول، با گروه آزادیخواهان به کرمانشاه و استانبول سفر کرد و مدتی در رکاب

نظام‌السلطنه مافی به فعالیت سیاسی پرداخت. وی سالهای متعددی ساکن تهران بود. در ۱۳۲۸ ق روزنامه «پادگار جنوب» را تأسیس کرد و با مساعدت سید یعقوب انوار اردکانی اداره کرد. این روزنامه ارگان فرقه ترقی‌خواه ایران بود که پس از یکسال توقیف شد. در ۱۳۲۹ ق روزنامه «ندای جنوب» را به صاحب امتیازی میرزا باقرخان معلم و به مسئولیت خود انتشار داد.

تاریخ جراید (۴/۲۸۳-۲۸۴، ۳۲۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۱/۲۲۷-۴۲۶)، زندگینامه و رجال و مشاهیر (۲/۲۹۶).

تنهای اصفهانی، عبداللطیف خان. (وف ۱۱۱۶ ق)، شاعر، متخلص به تنها. در عهد عالمگیر به هند رفت و به ترتیب خدمت دیوانی کابل، لاهور و کشمیر را عهده‌دار شد. خان آرزو «دیوان» هزار و دویست بیتی او را در دست داشته و هفتاد و شش بیت آن را در «مجمع النفائس» آورده است. در کشمیر درگذشت و اموالش ضبط خزانه شاهی شد.

تذکره شعری پنجاب (۲۱۲-۲۱۱)، تذکره شعری کشمیر (۲۶، ۵۹۱)، الذریعه (۱۷۹/۹)، شام غربیان (۶۳-۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)، کاروان هند (۱/۲۵۵-۲۵۶)، نتایج الانکار (۱۲۸-۱۲۹)، نشتر عشق (۱/۲۹۲-۲۹۳).

تنهای پنجابی ← تنهای اصفهانی.

تنهایی بیگ ارسبارانی. (من دهم ق)، شاعر، متخلص به تنهایی. از مردم ارسباران آذربایجان است. وی به ترکی و فارسی شعر می‌گفته است. از اوست:

به جرم عشق اگر می‌کشند عارم نیست
کجا روم چکنم غیر عشق کارم نیست

تاریخ نظم و نثر (۵۰۷)، تذکره شعری آذربایجان (۱/۲۲۶)، الذریعه (۱۷۹/۹)، سخنوران آذربایجان (۱۰۸-۱۰۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۳)، مجمع النواص (۱۳۰).

توتونچی، حسین، فرزند عبدالعلی، فرزند آقایار تبریزی. (۱۲۹۰-۱۳۶۰ ق)، فقیه، متکلم و مدرس. در

خوش، با رقم: «حرره العبد ... محمد اسمعیل التوحید ابن المرحوم الوصال ... فی سنة ۱۲۸۱ من الهجرة». آثار عجم (۲۶۱-۲۶۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۲۰-۱۱۴۲)، اطلس خط (۵۶۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۴۸-۳۴۲)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۵۰-۵۵)، الذریعه (۹/ ۱۷۹-۱۸۰)، ریحانه (۱/ ۳۵۵)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۸۲-۳۸۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۱۴-۱۰۱۶)، المآثر و الآثار (۲۰۵)، مجمع الفصحا (۲/ ۱۸۶-۱۹۴)، مرآت الفصاحه (۱۲۳-۱۲۴).

توران پشتی، شهاب الدین ابوعبدالله فضل الله بن تاج الدین ابوسعید بن حسین بن یوسف توران. (وف ۶۶۱ ق)، دانشمند و شاعر. از مردم توران پشت، از توابع یزد، و ساکن شیراز بود. وی در پایان زندگی به خواهرش قتلغ ترکان خاتون قراختایی به کرمان رفت و همان جا درگذشت. از آثار وی: «المیسر» شرح «مصاییح السنه» حسین بن مسعود فراء بغوی شافعی؛ کتابی به فارسی در اعتقادات اتابک ابوبکر بن سعد زنگی و پسرش سعد در ولیمهدی وی، به نام «المعتمد فی المعتقد»، که به «تحفه مظفری» و «تحفه سلغری» نیز معروف است. تاریخ نظم و نثر (۱۵۳)، کشف الظنون (۱۷۳۳)، هدیة العارفين (۱/ ۸۲۱).

توران‌شاه. (ز ۷۵۲ ق)، نقاش و حکاک. وی طراح و حکاک روی فلزات بود. از آثار رقم‌دار وی: جام نقره‌ای طلایی که کناره‌های آن به نقوش مختلف و ترسیم گوناگون تزیین یافته است و سواران جنگی در آن مشغول جنگ و گریزند. توران‌شاه این جام را برای شخصی به نام محمد بن عبدالله خورکام جرجانی در ۷۵۲ ق ساخته بود، با رقم: «توران‌شاه». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۸).

توسنی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. از سخنوران تبریز بود که در عهد اکبرشاه (ح ۹۶۳-۱۰۱۴ ق) به هندوستان رفت. وی علاوه بر شاعری، در گلدسته بندی و جامه چینی و خلال سازی نیز دست داشت. از اوست: هیچ معشوقی وفا با عاشق شیدا نکرد گل به صد ناخن گره از کار بلبل وانکرد

تبریز به دنیا آمد. مقدمات علوم را در شهر خود فراگرفت. در ۱۳۱۴ ق به نجف رفت و در خدمت شیخ محمدحسن مامقانی و شیخ الشریعه اصفهانی تلمذ کرد. در ۱۳۲۵ ق به زادگاهش بازگشت و به تدریس و تصنیف و امامت و ارشاد مردم روی آورد. توتونچی از بزرگان علمای تبریز بود. از آثار وی: «ازالة الوسوس و الاوهام من قدس ساحة الاسلام»، در رد نصارا و ابطال «بحر الفوائد»، به فارسی؛ «الدلة العقلية»، در اصول؛ حاشیه بر «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری؛ «هدایة الانام فی الی حقیقة الايمان و الاسلام»، به فارسی.

الذریعه (۱/ ۵۳۰، ۳/ ۴۴، ۲۵/ ۱۷۲-۱۷۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۹۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۳)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۸).

توحید شیرازی، محمد اسماعیل، فرزند میرزا محمدشفیع وصال شیرازی. (۱۲۴۶-۱۲۸۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به توحید. در رشته ریاضی و موسیقی تحصیل کرد. او صوتی خوب داشت و هفت خط، بخصوص خط نسخ را نیکو می‌نوشت. در سی و یک سالگی با برادر بزرگ خود، میرزا احمد وقار شیرازی، به تهران آمد و پس از مدتی به شیراز بازگشت. «قرآن‌های» که او بر پوست آهو با قلمهای بسیار ریز کتابت کرده، شهرت زیادی داشته است. توحید در چهل سالگی به علت مرض ویا، چشم از جهان فرو بست و در صحن حضرت شاهچراغ به خاک سپرده شد. صاحب «گلشن وصال» اشاره کرده است که توحید در ضبط اشعار خود مسامحه می‌کرده و برادرش عبدالوهاب یزدانی به زحمت دو هزار و پانصد بیت از گفته‌های او را مدون ساخته است. از خطوط وی: قرآن بغلی جلد روغنی، نسخ کتابت خفی غبار خوش و رقاع، با رقم: «... کاتبه العبد الحقیق ... محمد اسمعیل المتخلص بالتوحید ... سنة اربع و ثمانین و مائین بعد الالف ...»؛ «صحیفة سجادیه» جانمازی، نسخ کتابت خفی عالی و رقاع، با رقم: «کتابه العبد الاقل ... محمد اسمعیل التوحید ... سنة ۱۲۷۸»؛ شش دفتر «مثنوی»، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «... و انالعبد ... ابن المرحوم المبرور الوصال ... محمد اسمعیل المتخلص بالتوحید ... سنة ۱۲۸۱ ...»؛ ادعیه رقعہ مرصع مزین مذهب، نسخ کتابت خفی

مانده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۴۸).

تولایی، محمد، فرزند علی. (۱۲۷۵-۱۳۵۸ ش)، شاعر. معروف به استاد باباعلی. در خانواده‌ای مذهبی در کاشان متولد شد. مقدمات صرف و نحو را نزد ملا محمد حسن نحوی و تجوید را از ملا محمد جعفر قاری، معروف به ادیب، و محمد حسین قراشتی و ملا عبدالرسول مدنی آموخت. تولایی شاعری کاملاً مذهبی و سروده‌هایش بر مبنای اعتقادات دینی بود. او به عنوان استاد تعلیم قرآن و تجوید شناخته شد و در اواخر عمر بیشتر به عبادت و خواندن قرآن مشغول بود. او در سرودن انواع شعر، غزل، قصیده، مثنوی و رباعی تبحر داشت. در کاشان وفات یافت و در گورستان دارالسلام دفن شد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۳۸-۹۴۱).

تولک باقی، قاضی تولک حافظ. (س دهم ق)، خطاط. مشهور به اندکائی. از آثار وی: یک نسخه «دیوان جامی» به قلم کتابت متوسط، که به شیوه میرعلی هروی نوشته است، با رقم: «کتابه العبد المذنب تولک باقی الکتاب در بلدة فاخرة بخارا...»؛ یک نسخه «نصایح السلاطین»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «قاضی تولک حافظ المشهور باندکائی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۲).

توللی شیرازی، فریدون، فرزند جلال. (۱۲۹۸-۱۳۶۴ ش)، شاعر. در شیراز متولد شد و پس از تحصیلات مقدماتی و متوسطه، وارد دانشگاه تهران شد و در رشته باستان‌شناسی لیسانس گرفت و به سمت مدیرکل اداره باستان‌شناسی فارس منصوب شد. او مدتها با جراید و مجلات همکاری داشت. مدتی مشاور دانشگاه شیراز بود. ابتدا به سبک نیمایی شعر می‌سرود، ولی به تدریج از آن دور شد. با این همه، مضامین اشعارش نو و شیوه‌اش دلپذیر است. تازگی در مضمونها و استعاره‌ها و تشبیه‌ها، عدم رعایت صنایع بدیعی، گزینش بهترین واژه، از نکاتی است که توللی برای شعر نو می‌پذیرفت. او در شاعری و نویسندگی دارای سبکی

تذکره روز روشن (۱۵۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/

۱۱۴-۱۱۵)، دانشمندان آذربایجان (۸۸)، الذریعه (۹/

۱۸۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۲)، کاروان هند (۲/

۱۵۶۵-۱۵۶۶).

توفان قمی، سید مهدی فاطمی، فرزند سید محمد، فرزند سید جلال‌الدین فاطمی. (تو ۱۲۹۱ ش)، شاعر، متخلص به توفان. در قم متولد شد. دوره دبستان را در شهر خود گذراند و مدتی به فراگیری علوم قدیمه پرداخت. او دوره دبیرستان را در تهران گذراند. سپس وارد دانشکده افسری شد و در ۱۳۱۹ ش به استخدام بانک کشاورزی درآمد. از ۱۳۱۲ ش به شاعری پرداخت و بیشتر به قالب غزل علاقه داشت. از اوست:

دردم دگر به گریه مداوا نمی‌شود
این اشکها علاج غم ما نمی‌شود
ساقی بیار باده که چین از جبین ما
با این یکی دو ساغر می‌وا نمی‌شود

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۲۹-۹۳۴).

توفیق، حسین، فرزند نجفقلی. (۱۲۵۸/۱۲۶۵-۱۳۱۸ ش)، روزنامه‌نگار و شاعر. در تهران تولد یافت. وی نیمی از عمر خود را صرف ترویج معارف و توسعه ادبیات کرد. توفیق شاعری نکته‌سنج و روزنامه‌نگاری حساس بود. در روزنامه فکاهی «گل زرد» و سایر هفته‌نامه‌های دوره خود مقالاتی می‌نوشت و مدتی نیز سردبیر روزنامه «گل زرد» بود. از ۱۳۰۱ ش روزنامه «توفیق» را، که نشریه‌ای ادبی فکاهی بود، منتشر ساخت. پس از درگذشت وی، فرزندش محمد علی، روزنامه توفیق را منتشر می‌کرد. وی در تهییج و تقویت قریحه شاعران تأثیر زیادی داشت.

ادبیات نوین ایران (۲۷۵)، تاریخ جراید (۲/ ۱۴۲-۱۴۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۹۷)، سخنوران

نامی معاصر (۲/ ۹۳۵-۹۳۷).

توفیق کلهر کرمانشاهی، نصرالله بیگ. (ح ۱۲۰۳-۱۲۶۰ ق)، شاعر. از رؤسای طایفه کلهر و مردی با کمال و عارف مسلک بود. اقسام شعر را خوب می‌گفته، لیکن بیشتر غزل می‌سروده است. از وی فقط یک غزل باز

حاشیه بر «معالم»؛ حاشیه بر «مدارک»؛ شرح «الارشاد» علامه؛ «الواقیه»، در اصول؛ فهرست «تهذیب» طوسی. اعیان الشیعه (۸/ ۷۰)، الذریعه (۶/ ۲۳۰، ۱۷/ ۱۷)، روضات الجنات (۲/ ۲۳۷-۲۴۰)، ریاض العلماء (۳/ ۲۳۷-۲۳۹)، ریحانه (۱/ ۳۵۶)، فوائد الرضویه (۲۵۵)، الکنی واللقاب (۲/ ۱۲۷-۱۲۸)، لغت نامه (ذیل/ فاضل تونی)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۱۳-۱۱۴)، هدیة الاحباب (۱۸۴-۱۸۵).

تونی، ملا محمد علی، فرزند محمدرضا، (وف بعد از ۱۱۵۱ ق)، عالم شیعی. در اصفهان از شاگردان خاتون آبادی بود. از آثارش: «علاج الاسقام و دفاع الالام بسعون الله الملك العلام»، به فارسی، در درمان انواع بیماریها؛ «کفایة المتعبدین»، به فارسی، در ادعیه؛ «النهاية»، در شرح «الهدایة النحویة»، در نحو. اعیان الشیعه (۹/ ۲۳۲)، الذریعه (۱۵/ ۳۰۹، ۱۸/ ۹۸، ۲۴/ ۴۰۳-۴۰۲).

تویسرکانی، سید عبدالغفار، فرزند سید محمد حسین حسینی. (وف ۱۳۱۹ ق)، عالم، فقیه، رجال و مدرس. مقدمات علوم و فنون ادب را نزد علمای زادگاه خود، تویسرکان، فراگرفت. سپس در ۱۲۶۶ ق به حوزه اصفهان پیوست و مدارج عالی علمی را تا تیل به درجه اجتهاد، در حوزه درس ملا حسینعلی تویسرکانی و آقای میر سید حسن مدرس پیمود. از استادش حسینعلی تویسرکانی در ۱۲۷۹ ق و از سید محمدباقر خوانساری، صاحب «روضات الجنات» به دریافت اجازه نایل گشت. سپس عهده دار تدریس و تألیف و امامت جماعت در اصفهان گردید. وی در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد، در تکیه ای مخصوص به نام خود، به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتاب «الجرب» همانند کشکول؛ کتاب «جواهر المعارف».

تذکره القبور (۴۱۵-۴۱۴)، الذریعه (۵/ ۹۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۱۱۲۷-۱۱۲۸).

تویسرکانی، سید محمد شریف، فرزند سید محمد طاهر حسینی. (۱۲۴۲-۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی و مجتهد

خاص بود. برخی از آثارش در عداد بهترین اشعار معاصر ایران، به زبانهای دیگر ترجمه شده است. وی در شیراز وفات یافت و در محوطه آرامگاه حافظ در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد. از آثار او: «التفصیل»، طنزی به شیوه «گلستان»؛ مجموعه های شعری او: «رها»؛ «نافه»؛ «کاروان»؛ «شگرف»؛ «پویه»؛ «بازگشت».

ادبیات نوین ایران (۸۰، ۹۵، ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۲۱۵، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۷، ۳۵۸)، چشمه روشن (۶۱۴-۶۰۷)، چون مسبوی تشنه (۱۰۸)، دانشمندان و سخن سراپان فارس (۲/ ۷۳-۵۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۹۴۲-۹۴۷)، شعر فارسی از آغاز تا امروز (۳۵۳-۳۵۹)، فرهنگ سخنوران (۱۹۴).

تونی، سید میر موسی، فرزند میر سید محمد اکبر حسینی. (وف ۱۰۹۸ ق)، متکلم، عالم، فقیه، مدرس و حکیم امامی. وی از فحول متکلمان و اکابر علما و حکمای امامیه بود. پس از اخذ مقدمات متداول و علوم اسلامی فقه و حدیث را از ملا محمد مؤمن که از شاگردان شیخ بهایی بود فراگرفت و از ائمه فتوا در مشهد شد. سپس به تدریس پرداخت و عالمان بسیاری از محضر وی بهره بردند. ملا محمد صادق نیشابوری از شاگردان وی بود که از وی اجازه داشت. از آثار وی: رساله ای در «زکاة»، به فارسی؛ تعلیقات بر کتاب «الاحتجاج» طبرسی؛ حواشی بر «تفسیر صافی» ملا محسن فیض کاشانی؛ شرح مجلس این بابویه با رکن الدوله. ریاض العلماء (۵/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۰۵-۶۰۴).

تونی، ملا عبدالله بن محمد بشروی. (وف ۱۰۷۱ ق)، عالم، زاهد و فقیه. معروف به فاضل تونی. از پارساترین علمای زمان خود و ثانی مقدس اردبیلی بود. وی از مردم بشرویه خراسان بود. نخست در مدرسه ملا عبدالله شوشتری در اصفهان ساکن بود، سپس به مشهد رفت و پس از مدتی به همراه برادرش، ملا احمد تونی، به قصد زیارت عتبات عراق مسافرت کرد و در مسیر سفر مدتی در قزوین به خواش ملا خلیل قزوینی ماندگار شد. در راه زیارت در شهر کرمانشاه وفات یافت و نزدیک پل شاه دفن شد. از تألیفات او:

تویسرکانی، شیخ محمدصادق، فرزند محمدعلی. (ز ۱۰۶۲ ق)، ادیب و نحوی امامی. پس از تکمیل مقدمات علوم اسلامی و فنون ادب، به حوزه درس شیخ بهایی راه یافت و از خواص شاگردان وی در معقول و منقول گردید. از آثار وی: «زهر الحدیقه»، که شرح مزجی است بر اسلوب «قال أقول» بر «لغز النحو» شیخ بهایی؛ کتاب «النهج الصفی»، در اصول عقاید، به فارسی. الذریعه (۱۲/ ۶۸، ۲۲/ ۲۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۷۶).

تویسرکانی، محمدنبی، فرزند احمد. (وف ح ۱۳۲۰ ق)، فقیه شیعی. در اصفهان و تهران در خدمت استادانی چون محمدجعفر آبادی، ملا حسین علی تویسرکانی، ملا عبدالرحیم اصفهانی، ملا علی کنی، سید اسماعیل موسوی بهبهانی تلمذ کرد و از همه اساتیدش اجازه اجتهاد گرفت. وی پس از فراغت از تحصیل در تهران ساکن شد و سرانجام همان جا درگذشت. از آثار وی: «جامع المسائل»، در فقه؛ «الآلی الاخبار والآثار»، در اخلاق؛ «مقداریه»، رساله‌ای به فارسی، درباره اوزان شعرخی.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۷۹)، الذریعه (۵/ ۷۰، ۱۸/ ۲۵۷-۲۵۸، ۲۲/ ۳۵).

تهرانی، ابراهیم - میرزا عمو.

تهرانی، حسین، فرزند میرزا اسماعیل. (تو ۱۲۹۰ ش)، نوازنده تنبک. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در دبستان امیرآتابک به پایان رساند. پدرش گرچه دوستدار موسیقی بود، اما با آموزش ضرب و تنبک فرزندش مخالف بود. او از استادانی چون حسین خان اسماعیلزاده، رضا روانبخش، کنگرلو و ابوالحسن صبا بهره گرفت. از اولین سال تأسیس رادیو با آن مؤسسه همکاری داشت و در انجمن موسیقی ملی که توسط روح‌الله خالقی دایر شده بود، تنها نوازنده تنبک بود. برای اولین بار به ایجاد گروه تنبک اقدام کرد و برای آنها قطعاتی تنظیم نمود. وی فعالیت هنری خود را در وزارت فرهنگ و هنر ادامه داد و برای اجرای برنامه‌های هنری به کشورهای همسایه و

شیعه. او در کریملا در محضر شیخ زین‌العابدین مازندرانی تلمذ کرد، سپس در نجف از حوزه درس شیخ ملا علی خلیلی و سید علی آل‌بحرالعلوم و شیخ محمدحسین کاظمی و سید حسین کوه‌کمری کسب فیض نمود. وی از همه مشایخش اجازه اجتهاد داشت و همگی آنها به علو مرتبه علمی وی تصریح نموده‌اند. او سالها عهده‌دار تدریس در کریملا و سامرا بود. در روز عید قربان در سامرا درگذشت و پیکرش در رواق پایین پای امام حسن عسکری (ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: کتاب «الفقه الاستدلالی»، در چند جلد؛ حاشیه بر «رسائل» انصاری؛ حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری.

الذریعه (۶/ ۱۵۷، ۱۶/ ۲۸۷، ۱۷/ ۱۲، ۱۸/ ۸۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۳۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۴)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۶۸).

تویسرکانی، شیخ ملا حسین علی، فرزند ملا نوروزعلی ملایری اصفهانی. (وف ۱۲۸۶ ق)، عالم و فقیه امامی. پس از اخذ مقدمات فنون ادبی نزد علمای برجسته بروجرد، به اصفهان رفت و مدارج عالی را تا نایل به اجتهاد، در محضر شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب «حاشیه معالم» و سید شفیع جابلقی پیمود. سپس از خواص و ملازمان استادش صاحب «حاشیه معالم» گردید. وی مقام شامخی در علوم دینی بویژه در فقه و اصول داشت. در اصفهان به تدریس و فتوا اشتغال یافت و جمع کثیری از افاضل علمای امامیه در محضر وی تربیت یافتند. در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «کشف الاسرار»، به عربی، در شرح «شرایع»؛ «المقاصد العلیه»، که حاشیه بر «قوانین» میرزای قمی است؛ «فصل الخطاب»، در اصول فقه؛ «مکارم الاخلاق»؛ تعلیقه بر «جامع عباسی» شیخ بهایی؛ «نجات المؤمنین»، در اصول عقاید و مکارم اخلاق؛ کتاب «رد بر اخباریه».

اعیان الشیعه (۶/ ۱۳۱)، تذکره القبور (۳۰۶)، خاتمه مستدرک الوسائل (۲/ ۱۲۵)، الذریعه (۱۶/ ۲۲۸، ۱۸/ ۱۸، ۲۲/ ۶۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۴۳۸-۴۳۹)، المآثر والآثار (۱۵۴)، معجم المؤلفین (۴/ ۳۳-۳۴).

دودانگ خوش، با رقم: «کتابه محمدحسین الطهرانی غفرله سنه ۱۲۵۹؛ یک مرقع مشتمل بر سی رقع، به قلمهای نسخ و شکسته نستعلیق و نستعلیق از پنج دانگ تا نیم دودانگ عالی و خوش، با رقم: «کتابه محمدحسین الطهرانی، غفرله، سنه ۱۲۵۹؛ مرقع دیگر مشتمل بر سی رقع، به قلمهای ثلث و تعلیق و شکسته نستعلیق و نستعلیق از پنج دانگ تا نیم دودانگ عالی و خوش، با رقم: «الکاتب السلطانی، محمدحسین الطهرانی غفرله ۱۲۷۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۹۵-۶۹۷، ۴/ ۱۲۷۰).

شرح حال رجال (۶/ ۲۳۰)، المآثر والآثار (۲۱۳).

تهرانی، محمدهاشم بن محمد طاهر. (ز ۱۱۰۳ ق)، طبیب و نویسنده. از معاصران شاه سلیمان صفوی بود، که در ۱۱۰۳ ق کتاب مشروح فارسی در داروشناسی به اسم «مصباح الخزائن و مفتاح الدفائن» را به نام شاه سلیمان به اتمام رساند. این کتاب از یک مقدمه و پنج مقاله و یک خاتمه تشکیل شده و هر یک از آنها چند فصل است. از دیگر آثار وی: «عین الحیوة»، به فارسی در شناخت سودمندبهای چوب چینی؛ «تحفه سلیمانی»، به فارسی در پزشکی، که آن را در یک مقدمه و دو مقاله به سال ۱۰۷۹ ق به نام شاه سلیمان تألیف کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۳)، الذریعه (۳/ ۴۴۲).

تهرانی، میرزا جواد آقا. (۱۲۸۳-۱۳۶۸ ش)، عالم دینی و مدرس. در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در تهران، در عصر آیت الله حایری رهسپار قم شد و سطوح نهایی «مکاسب» و «کفایه» را در محضر آیت الله مرعشی نجفی و مدرسان دیگر فراگرفت. به نجف رفت و در آنجا از محضر آیت الله حاج شیخ مرتضی طالقانی و آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی بهره مند شد، و به تهران بازگشت و پس از اقامتی کوتاه به مشهد رفت و در آنجا از محضر حاج شیخ هاشم قزوینی بهره ها برد. از آن پس در حوزه درس خارج آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی حاضر شد و به مدت ده سال تا پایان عمر این استاد در نزد وی بود. بعد از فوت آیت الله غروی، خود رسماً حوزه درس خارج تشکیل داد و عده بسیاری از مبانی علمی و اخلاقی و معارف وی استفاده

اروپا سفر کرد. در آن سالها ضرب یا تنبک، که از کم ارج ترین آلات موسیقی بود، به همت و فعالیت استاد تهرانی جایگاه اصلی اش را به دست آورد و آنچه امروز به نام هنر ضرب یا تنبک نوازی اجرا می شود مرهون زحمات چهل ساله اوست. وی با راهنمایی و تشویق خالقی، کلاس آموزش تنبک تأسیس کرد و شاگردانی تربیت نمود که علی زاهدی و محمد اسماعیلی معروف ترین آنها بودند. استاد تهرانی برای ضرب، نت مخصوص ابتکار نمود و دستوری برای آموزش آن تدوین کرد.

استادان موسیقی (۶۳-۶۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۷-۶۴۹).

سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۱-۴۰۲)، مردان

موسیقی (۱/ ۱۶۲-۱۶۷).

تهرانی، شیخ عباس. (۱۳۰۹-۱۳۸۵ ق)، فقیه، مدرس و شاعر. در تهران متولد شد. مقدمات و سطح را نزد سید محمد تنکابنی و شیخ محمد حسن رشتی فراگرفت. در ۱۳۳۷ ق به نجف مشرف شد و از محضر علمای بزرگی چون: آیت الله نائینی، آیت الله عراقی و آقا شیخ اسماعیل محلاتی استفاده کرد. در ۱۳۳۹ ق به اراک رفت و از حوزه درس آیت الله حایری بهره مند شد و به همراه وی به قم آمد و تا پایان عمر به تدریس فقه، اصول و اخلاق اشتغال داشت. در قم درگذشت و نزدیک قبر آیت الله حایری دفن شد. اثر وی: «دیوان» اشعار، در معارف الهی و اخلاق.

آینه دانشوران (۲۲۶-۲۲۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر

(۲/ ۳۰۲)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۱۱۲-۱۱۷).

تهرانی، محمدحسین کاتب السلطان. (ز ۱۲۷۰ ق)، خطاط. از خوشنویسان دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار بود، که چند قلم را خوش می نوشت و در کتابت نیز قوی دست بود. وی هنگام تألیف «المآثر و الآثار» (۱۳۰۶ ق) در گذشته بوده است. اثر عظیم و نفیس وی یک دوره «ترجمه الف لیلة وليلة» است، که به امر ناصرالدین شاه قاجار کتابت و تزیین و تذهیب شده است، با رقم: «کمترین کاتب حضرت السلطانی، محمد حسین طهرانی تحریر نمود، ۱۲۶۹». از دیگر آثار او: یک نسخه «آداب المشق» بابا شاه اصفهانی، به قلم تیم

۵۰۸۵۰۷/۱۳، معجم رجال نجف (۵۱۸۵۱۷/۲).

تهرانی رازی، محمد تقی ← رازی اصفهانی، محمد تقی.

تهرانی رازی، محمد حسین ← رازی اصفهانی، محمد حسین.

تیمورتاش، ایراندخت / ایران، فرزند عبدالحسین سردار معظم خراسانی، فرزند کریمداد خان امیر منظم. (۱۲۸۸-۱۳۷۰ ش)، نویسنده، ادیب، روزنامه نگار و شاعر، متخلص به ایراندخت. پدرش از رجال سیاسی در اواخر عهد قاجار و حکومت رضا شاه پهلوی و تا سال ۱۳۱۰ ش شخص اول کشور بعد از شاه بود. ایراندخت در کاشمر متولد شد. تحصیلات خود را در منزل آغاز کرد و از مدرسه فرانسوی‌ها دیپلم گرفت. در نیمه‌های ۱۳۱۲ ش که پدرش در زندان پس از محاکمه به قتل رسید، ایران به همراه خانواده به طبرستان تبعید شد. او در دوران تبعید دست از مطالعه برنداشت و به اطلاعات ادبی و فرهنگی خود افزود. وی بعد از استعفاء رضا شاه، به خونخواهی پدر برخاست و در محافل و مجالس تهران حملات شدیدی به رضاشاه و قروغی نمود. در ۱۳۲۱ ش امتیاز روزنامه «رستاخیز ایران» را گرفت. این روزنامه وابسته به حزب تندروی میهن و جبهه آزادی و تمایل به چپ بود. روزنامه «رستاخیز» از ۱۳۲۲ ش به صورت روزنامه خبری عصر تهران به چاپ می‌رسید. ایران مدتی روزنامه «زندگی» و روزنامه «ایران بزرگ» را با سبک «روزنامه رستاخیز» منتشر کرد. او در ۱۳۲۵ ش از طرف قوام السلطنه، نخست وزیر وقت، به عنوان وابسته فرهنگی و مطبوعاتی ایران در پاریس، به خدمت مشغول شد. او اسناد مربوط به قتل پدرش را جمع آوری کرده بود و قصد انتشار کتابی در این رابطه داشته که با مرگش به انجام نرسید. وی زنی دانشمند و شیفته ادبیات و فرهنگ ایران بود و به نیکی شعر می‌سرود. از دیگر آثار او: «آب علی»؛ «دختر تیره بخت».

زنان روزنامه‌نگار (۱۹۲-۱۸۵)، زنان سخنور (۱/ ۱۵-۱۶).

شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۲۸).

فرهنگ سخنوران (۱۱۱)، کارنامه زنان (۲۷۰-۲۷۱).

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۷۰۵)، مجموعه گلها (۱/ ۱۸۳).

نمودند. او یکی از مروجان مبانی تفکیک و اصول مکتب تفکیک بود. از آثار وی: «فلسفه بشری و اسلامی»؛ «عارف و صوفی چه می‌گوید»؛ «میزان المطالب».

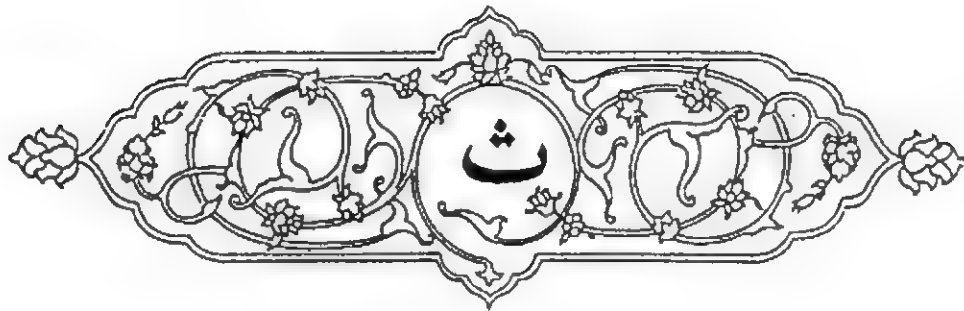
کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۱۲، ص ۳۹-۴۰)، گنجینه دانشمندان (۷/ ۱۲۶-۱۲۷).

تهرانی، هادی / محمد هادی بن شیخ محمد امین. (۱۲۵۳-۱۳۲۱ ق)، فقیه، اصولی، متکلم و عالم امامی. در تهران متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. سپس به اصفهان منتقل و سرانجام در نجف ساکن شد. نزد فاضل ایروانی و میرزا محمد حسن شیرازی و شیخ مرتضی انصاری و شیخ عبدالحسین تهرانی کسب علم کرد. پس از رسیدن به درجه اجتهاد، عهده‌دار امر تدریس در نجف شد. از جمله شاگردانش میرزا صادق مجتهد تبریزی را می‌توان نام برد. او پس از مدتی به تهران بازگشت. از آثار وی: «الاتقان»؛ در اصول فقه؛ «الاستصحاب»؛ «تعارض الأدلة»؛ «محجة العلماء فی الأدلة العقلية»؛ تفسیر «آیه‌الصور»؛ «ودائع النبوة»؛ «منظومه»، در کلام؛ «منظومه»، در نحو.

الاعلام (۷/ ۳۵۰)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۳۳)، الذریعه (۱۱/ ۸۱، ۸۳، ۲۴۹، ۲/ ۲۵، ۳/ ۱۹۳، ۴/ ۲۰۴، ۳۳۴)، ۷/ ۳۹، ۱۰/ ۸، ۱۱/ ۱۹۴، ۱۲/ ۲۲۸، ۱۳/ ۴۴، ۱۳۱/ ۱۳، ۱۵/ ۶۱، ۱۸۸، ۱۶/ ۱۷۵، ۲۰/ ۱۴۶، ۲۱/ ۴۲، ۲۲/ ۲۹، ۲۵/ ۶۳، ۸۹/ ۱)، ریحانه (۱/ ۳۵۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۸۵۶-۸۵۷)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۸۴).

تهرانی نجفی، حاج میرزا خلیل، فرزند علی بن ملا ابراهیم. (۱۸۰-۱۲۸۰ ق)، طبیب، دانشمند و شاعر. از پزشکان نام‌آور عصر خود در تهران و عتبات و جد خاندان خلیلی بود. در تهران به دنیا آمد. محضر علمای بزرگی چون: میرزای قمی و سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، و شیخ جعفر کاشف الغطاء را درک کرد. وی از طبای دانشمندی بود که در نزد علما از احترام خاصی برخوردار بود. پس از مدتی اقامت در کربلا به نجف اشرف منتقل شد. او اولین کسی است که از تهران به نجف مهاجرت کرد. در نجف درگذشت و در خانه شخصی خود دفن شد. فرزندان عالم و دانشمندی از وی به جا ماند. از آثار وی: «ارجوزة فی الطب».

شرح حال رجال (۱/ ۴۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن



(۹/ ۱۸۲)، ریحانه (۱/ ۲۶۱-۳۶۲)، سخنوران
آذربایجان (۲۷۳).

ثابت تبریزی، محمدعلی. (۱۲۵۳-۱۳۱۳ق)، شاعر
و صحاف. از مردم تبریز بود. از رهگذر پیشه صحافی و
جلدسازی امرار معاش می کرد. او به دو زبان فارسی و
ترکی شعر می گفت و «دیوان» او به هر دو زبان است.
تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۶)، دانشمندان
آذربایجان (۸۹)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه (۱/ ۳۶۲)،
سخنوران آذربایجان (۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت تفرشی قمی، فخرالدین/فخرا.
(س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از محال تفرش بود. به
هندوستان رفت و در آن سامان با ملا فرج الله مشاعره
داشت. گویا در همان جا درگذشته است. از اوست:
ما را به بزم مردم می کش چه احتیاج
تا خون بود به باده بی غش چه احتیاج
دل شد اسیر زلف تو بر رو مکش نقاب
سودا به هم رسیده به روکش چه احتیاج
آتشکده آذر (۳/ ۱۲۲۴)، تذکره نصرآبادی (۲۶۰-۲۶۱)،
الذریعه (۹/ ۱۸۲)، شام غریبان (۶۱)، صبح گلشن
(۷۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷)، کاروان هند (۱/
۲۰۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۳۵۵).

ثابت خلخالی، صادق بیگ. (س سیزدهم ق)،
شاعر، متخلص به ثابت. وکیل الرعایا در بلوک خلخال و
معاصر مؤلف «نگارستان دارا» بود. او به دو زبان فارسی

ثابت اندلیلی تبریزی. (س سیزدهم ق)، شاعر. در
اندلیل رودقات متولد و در تبریز ساکن شد. وی به دو
زبان فارسی و ترکی شعر می گفت. اکثر اشعارش در
مصایب حضرت سیدالشهداء (ع) بود. «دیوان» اشعار وی
حاوی دو هزار و پانصد بیت است.

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۱۵)، دانشمندان
آذربایجان (۸۸)، الذریعه (۹/ ۱۸۱)، ریحانه (۱/ ۳۶۱)،
فرهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت بخارایی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از
شعرای عبدالعزیزخان ازبک بود. مؤلف «الذریعه» گوید:
وی ظاهراً همان ثاقب بخاری است. از اوست:
قدم به بحر خطرناک عشق ماندم و آخر
کمر ز موج و کلاه از سر حباب گرفتم
تذکره نصرآبادی (۴۳۸)، الذریعه (۹/ ۱۸۱، ۱۸۳)،
صبح گلشن (۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷).

ثابت تبریزی. (س یازدهم ق)، شاعر. از شعرای
تبریز و معاصر صائب تبریزی بود و شیوه سخنوری را از
وی آموخت. روزی صائب غزلی گفت به مطلع:
طلوع صبح به تیغ کشیده می ماند
شفق به بسمل در خون طپیده می ماند
ثابت، بی درنگ این مطلع را در جواب سرود:
دو ابرویش به دو تیغ کشیده می ماند
دو سرگشش به غزال رمیده می ماند
تذکره روز روشن (۱۵۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/
۱۱۶، ۱۱۷)، دانشمندان آذربایجان (۸۸-۸۹)، الذریعه

و ترکی شعر می سرود. از اوست:

باید اول ز سر جان گذرد
هر که از کوچه جانان گذرد
مرگ بهتر بود از زندگیم
ثابت از عمر بدینسان گذرد

دانشمندان آذربایجان (۸۹-۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)،
ریحانه (۱/ ۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۷-۱۹۸)،
نگارستان دارا (۱۷۵).

ثابت خویی، ملا حسین. (س چهاردهم ق)، شاعر.
مدتی از عمر خود را در شهر گنجه گذرانید و بعد به
خوی بازگشت و در آنجا درگذشت. «دیوان» او مرکب از
اشعاری به دو زبان فارسی و ترکی است.

دانشمندان آذربایجان (۹۰)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)، ریحانه
(۱/ ۳۶۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثابت شیرازی، ابوالحسن. (ز ۱۳۰۲ ق)، شاعر.
اصلش از شیراز و گویا ولادتش در اصفهان بوده است.
مؤلف «حدیقه الشعراء» در ۱۳۰۲ ق او را در اصفهان
ملاقات کرده است. در سرودن غزل توانا بود. از اوست:
دلم ریود که این رسم دلداری
غمم فزود که این است شرط غمخواری
شبی که روی تو دیدم به خواب، گفتم کاش
که تا به صبح قیامت نبود بیداری
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۵۰-۳۵۱).

ثابت شیرازی، میرزا عبدالحسین. (ز ۱۳۱۳ ق)،
نقاش و شاعر، متخلص به ثابت. وی از هنرمندان
صورتگری بود. چندی به سیر و سلوک پرداخت. او از
دوستان صاحب «مرآت الفصاحه» بود. از اوست:
یقین افزون ز هر شب باده نوشیدم من ای ساقی
که در خوابم نوید رحمت از هفت آسمان آید
آثار عجم (۵۵۴)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۵۱)، دانشمندان
و سخن سرایان فارس (۲/ ۷۲)، فرهنگ سخنوران
(۱۹۸)، مرآت الفصاحه (۱۲۵).

ثابت کرمانی، سید حسین گلستانه. (رف
۱۳۲۷ ش)، شاعر و روزنامه نگار. مشهور به انتظام
السادات. از آزادیخواهان و سخنوران زیردست کرمان در
صدر مشروطیت بود و روزنامه «طوفان» را در کرمان

منتشر می ساخت. وی سفرهایی به خراسان، بخارا و
سمرقند کرد و سرانجام در تهران درگذشت. او حدود
یکسال نیز به وکالت دادگستری پرداخت. «دیوان» اشعار
وی در حدود چهار هزار بیت می باشد.

تذکره شاعران کرمان (۱۸۱-۱۸۲)، الذریعه (۹/ ۱۸۲)،
ستارگان کرمان (۱۴۱-۱۴۲)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثابت کرمانی، عبدالحسین نبی، فرزند میرزا
حسین. (تو ۱۲۹۳ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص
به ثابت. در محله مسجد ملک کرمان متولد شد. پدرش
از عالمان بنام در علوم اسلامی بویژه فقه و اصول و
حکمت، و مادرش اهل شعر و ادب بود. او مقدمات
علوم ادبی و عربی را در مکتب و محضر پدرش آموخت،
سپس به تهران آمد و در رشته های ادبیات، فلسفه، علوم
تربیتی و حقوق تحصیل کرد. در ۱۳۱۱ ش به خدمت
فرهنگ درآمد و مشاغل فرهنگی از آموزگاری تا استادی
دانشگاه را عهده دار شد. ثابت مدتی در دانشکده حقوق
و علوم سیاسی دانشگاه تهران تدریس کرد. اکثر اشعار او
در قالب غزل است. اثر چاپ شده وی: «علم الاخلاق».
تذکره شاعران کرمان (۱۸۲-۱۸۴)، ستارگان کرمان
(۱۴۲-۱۴۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۳۰-۸۳۱).

ثابتی کاشی. (س یازدهم ق)، واقعه نویس و شاعر.
مدتی واقعه نویس عباس قلی خان، حاکم هرات، بود. از
اوست:

بسکه یکرنگست با دلها دل غم پیشه ام
رنگ هرکس بشکند سنگی خورد بر شیشه ام

تذکره نصرآبادی (۳۷۱)، الذریعه (۹/ ۱۸۱-۱۸۲)، صبح
گلشن (۹۶)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸)، گلزار جاویدان
(۱/ ۲۹۳).

ثاری رشتی، میر احمد ثاراللهی، فرزند سید رضا.
(تو ۱۲۸۱/۱۲۸۳ ش)، شاعر، متخلص به ثاری.
تحصیلات خود را در رشت به پایان برد و از محضر
پدرش نیز بهره گرفت. ثاری بعد از اتمام تحصیل، در
اداره دارایی گیلان به خدمت مشغول شد و در ۱۳۳۷ ش
بازنشسته گردید. اشعار وی در زمینه های مذهبی و
اخلاقی به سبک متقدمان می باشد. از آثار او: کتاب
«طرایف و ظرایف».

تذکره خوان نعمت (۸۱-۸۲)، کتاب گیلان (۲/ ۵۶۹).

(وف ۱۲۷۱/۱۲۷۲ ق)، طبیب و شاعر. پدرش از حکما و اطباء معروف عصر خود بود، که در اواخر عمر به مشهد رفت و زین العابدین در آنجا متولد گردید. او به همراه پدرش به کرمان بازگشت و حدود سی سال در کرمان به تحصیل علوم پرداخت. سپس به یزد رفت و در آنجا مشغول تحصیل انواع علوم، به ویژه طب شد. وی در سرودن انواع شعر مهارت داشت. در اواخر عمر به اصرار دوستانش، به تدوین «دیوان» اشعار خویش پرداخت، و قریب چهار هزار بیت از تصاویر و غزلیات و مثنویات خود را جمع آوری کرد، که اکثر آنها مشتمل بر معارف و توحید و مدایح ائمه اطهار (ع) است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۵۲-۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۱۹۹).

ثاقب مدراسی، میر مهدی حسینی. (تو ۱۲۲۳ ق)، خطاط و شاعر. از سادات حسینی مدراس و برادر سید مرتضی بینش بود، که اجدادش از مشهد به جنوب هندوستان سفر کردند. خود وی به حیدرآباد رفت و با شاعران آن دیار محشور شد. ثاقب هفت قلم را خوش می نوشت و شعر نیز می سرود.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۹۲۶)، الذریعه (۹/ ۱۸۳)، صبح گلشن (۹۸)، نتایج افکار (۱۳۹-۱۳۸).

ثانی تکلؤ، ملا حسن بیگ، فرزند ملا شانی تکلؤ. (وف ۱۰۶۷ ق)، شاعر. به هند رفت و در جوانی درگذشت. از اوست:

چو آدمی به جهان نیست، دل به مهر که بندم
کسی ز صفحه خالی چه انتخاب نماید؟
تذکره نصرآبادی (۲۹۵)، فرهنگ سخنوران (۱۹۹)،
کاروان هند (۱/ ۲۵۶-۲۵۷).

ثانی هروی، علی اکبر. (وف ۱۰۰۵ ق)، شاعر. معروف به ثانی خان. از شاعران سده دهم هجری است، که در سرودن غزل توانا بود.
الذریعه (۹/ ۱۸۳-۱۸۴)، صبح گلشن (۹۸-۹۹)،
لغت نامه (ذیل / ثانی خان)، هفت اقلیم (۱/ ۴۷۱).

ثریا تهرانی، محمد حسین، فرزند محمد تقی. (س چهاردهم ق)، شاعر. در تهران متولد شد و در دارالفنون به تحصیل پرداخت. پدرش از طرف کامران

ثاقب اصفهانی، میرزا اسماعیل خان، فرزند تاج الشعراء شهاب لاوی. (۱۲۸۵-۱۳۶۰/ ۱۳۶۵ ق)، شاعر، متخلص به ثاقب. از اهالی لار از بلوک سمیرم بود. اسلافش همه از افاضل و برخی از ایشان منصب قاضی عسکر داشتند. ثاقب از شاعران و استادان فن ادب در اصفهان بود که در عموم انجمن های ادبی حاضر می شد، و در انجمن ادبی شیدا از استادان مسلّم به شمار می رفت. وی در یکی از اطاقای تکیه تویسرکانی اصفهان مدفون است. اثر او: «دیوان» اشعار.

تذکره القبور (۱۳۶)، تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۳۵-۱۳۴)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثاقب اصفهانی، میرزا محمد حسین، فرزند ملا ملک احمد قاضی عسکر. (وف ۱۲۵۸ ق)، نویسنده و شاعر. او به امر فتحعلی شاه قاجار به نگارش «تاریخ جهان آرا» پرداخت. ظاهراً وی «دوازده بند» محتشم کاشانی را مخمس کرد. تصاویری از او در کتاب «مدایح معتمدیه» آمده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۵۱-۳۵۲)، الذریعه (۸/ ۲۴۹-۲۷۰)، ۹/ ۱۸۲-۱۸۳)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸).

ثاقب شیرازی، عباس عافی، فرزند رجیبعلی خان. (تو ۱۲۸۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به ثاقب. در کودکی با پدر از شیراز به تهران آمد و مقدمات علوم را آموخت. پس از مرگ پدرش به شیراز بازگشت، و تحت توجه میرزا قاسم خان آصف الملک شیرازی قرار گرفت. وی چهار سال از محضر درس سید یعقوب انوار اردکانی استفاده کرد. ثاقب مدتی سمت متشیگری شهرداری شیراز را داشت. در ۱۳۱۰ ش به تهران آمد و مدیر دبیرخانه بانک سپه شد و تا ۱۳۳۸ ش در این سمت باقی ماند. در ۱۳۱۲ ش وارد سلسله صفائیه نعمت الهی شد، که قطب آن حاج میرزا حسن صفی علی شاه اصفهانی بود. ثاقب خط نستعلیق را از میرزا محمد خوشنویس فراگرفت. از آثار وی: «تذکره السلاطین»؛ «جامع المقطعات و الحکایات»؛ «اسرار العاشقین»؛ «مجمع القصائد».

دانشمندان و سخن سرايان فارس (۲/ ۷۳-۸۱)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸-۱۹۹)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹۴).

ثاقب کرمانی، زین العابدین، فرزند محمد سعید.

سال ۱۹۰۰ م در پاریس منتشر کرده و به ابومنصور عبدالملک ثعالبی نسبت داده است. این قسمت کتاب بخصوص از این جهت اهمیت دارد که در بسیاری موارد، بیشتر از طبری به مأخذ قدیم «شاهنامه» نزدیک است.

الاعلام (۲/ ۲۷۷)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)،
ریحانه (۵/ ۲۸۹-۲۹۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۸-۱۳۷)،
معجم المؤلفین (۲/ ۵۰، ۵۸).

ثعالبی نیشابوری، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۴۳۰/۴۲۹-۳۵۰ ق)، ادیب، نویسنده و مورخ. وی در دو روش نثر مصنوع و مرسل استاد بوده است. چون شغلش پوستین‌دوزی از پوست رویا بود، به ثعالبی مشهور شد. از آثار او: «یتیمه الدهر»، در شرح احوال شعرای بزرگ عهد مؤلف از شام تا ماوراءالنهر، که از حیث انشاء بلیغ و از باب اشتغال بر احوال و اشعار بسیاری از شعرای آن عصر، خاصه شعرای تازی‌گوی ایران، اهمیت بسیار دارد. مؤلف با افزودن ذیلی به نام «تیمه الیتیمه»، کتاب را تکمیل کرده است؛ «فقه اللغة»؛ «الاعجاز والایجاز» یا «اعجاز الایجاز»؛ «خاص الخاص»؛ «ثمارالقلوب فی المضاف والمنسوب»؛ «نثرالنظم»؛ «التمثیل والمحاضرة».

الاعلام (۴/ ۳۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۲۱)،
۶۲۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)، ریحانه (۱/ ۳۶۵-۳۶۴)،
سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۶)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۲۳۸-۲۳۷)،
کشف الظنون (۱۲۰)، وفيات الاعیان (۳/ ۱۷۸-۱۸۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۳۵).

ثعالبی، ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نیشابوری. (وف ۴۲۶/۴۲۷-۴۳۷ ق)، قاری، مفسر، حافظ، مورخ، فقیه، ادیب و محدث. از اهالی نیشابور بود. از ابوطاهر محمد ابن خزیمه و ابوبکر بن مهران مقرئ و ابومحمد مخلدی و همطبقه آنان روایت کرد. او استادان بسیار دیده و احادیث بسیار شنیده است. ابوالحسن واحدی تفسیر را از او روایت کرده است. در علم قرآن او را یگانه زمان خود می‌دانستند. از آثار وی: «عرائس المجالس فی قصص الانبیاء»؛ «الکشف و البیان فی تفسیر القرآن» معروف به «تفسیر کبیر» یا «تفسیر ثعالبی»؛ «تاج العرایس»؛ «ربیع المذکرین».

الاعلام (۱/ ۲۰۵-۲۰۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)،
الذریعه (۱۵/ ۲۴۲-۲۴۳)، ۶۶-۶۷/ ۱۸.

میرزای نایب‌السلطنه کلاتری تهران داشت. ثریا بعد از پدر به کدخدایی تهران رسید. اثر وی «دیوان» اشعار، در سه هزار بیت.

فرهنگ سخنوران (۲۰۰)، گلزار جاویدان (۱/ ۲۹۶).

ثریا شیرازی، میرزا محمد، فرزند میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از فرزندزادگان میرزا محمدعلی گلشن بود. از اوست:

ای مرغ جان به بند تنی چند مبتلا؟
این بند بگسل از خود و زین دام شو رها
تو آفتاب روشنی اندر زمین مپوی
تو شاهباز گلشنی اندر قفس چرا؟
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۵۹-۳۶۰).

ثریا کرمانشاهانی، میرزا حیدرعلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به ثریا. ملقب به مجدالادب. از شاعران عهد ناصرالدین شاه قاجار بود. در کرمانشاه متولد شد. پس از پایان تحصیلات به تهران آمد و در محضر حاج سید صادق طباطبایی به نگارش اشتغال یافت. ثریا مدتی معلم فرح السلطنه، دختر ناصرالدین شاه بود. وی در گفتن ماده تاریخ مهارت داشت. از آثار وی: «خیرالکلام فی مدائح الکرام»، قصایدی درباره ائمه اطهار (ع). از خطوط وی: رساله‌ای در احوال امام‌زاده‌ها، تألیف سید محمد صادق، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...سنه ۱۲۹۶... حیدرعلی محرر شریعات، المتخلص بالثریا مسوده نمود...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۳)، الذریعه (۷/ ۲۸۲)،
۲۸۵، ۱۸۴/ ۹، ۹۶۰)، ریحانه (۵/ ۱۸۴)، فرهنگ
سخنوران (۲۰۰)، المآثر والآثار (۲۲۵-۲۲۶).

ثعالبی، ابومنصور حسین بن محمد مرغنی. (وف ۴۲۱ ق)، مورخ و نویسنده. از مردم مرغن، ناحیه خور بود. از مقریین دربار سلطان محمود غزنوی بود. کتاب «غررالسیر» یا «غرر اخبار ملوک القرس و سیرهم»، که به ابومنصور عبدالملک ثعالبی منسوب شده است، ظاهراً از اوست. این کتاب را مؤلف به نصر بن سبکتگین، سپهسالار خراسان، هدیه کرد. کتاب مشتمل بر تاریخ خلقت عالم تا زمان سلطان محمود غزنوی است. قسمتی از جزء اول آن را که مربوط به ایران است زوئیرگ، به

«كنت مونت كريستو»، از فرانسه به فارسی؛ «فراندا اللغة»؛ «خردنامه جاويدان»؛ «کلید زندگی»؛ «کلید شناسایی در علم غير مرئی»؛ «هفتاد و یک مقالة معرفة الروح»؛ «مقالات گوناگون»، شامل حوادث و وقایع تاریخی عهد قاجاریه، به ویژه در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار، که در اغلب آنها خود وی شاهد عینی و حاضر و ناظر بوده است.

دائرة المعارف فارسی (۱/ ۷۱۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۱۵-۲۲۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۴۹)، شرح حال رجال (۱/ ۴۸۹-۴۸۷)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۳۲-۵۳۱)، لغت نامه (ذیل/ خلیل ثقفی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۸-۲۲)، یادگار (س ۳، ش ۵، ص ۴۸-۴۵)، یادداشت‌های قزوینی (۸/ ۱۷۶-۱۷۸).

ثقفی، میرزا محمد، فرزند میرزا ابوالفضل. (۱۳۱۳-۱۴۰۵ ق)، فقیه، مفسر و شاعر امامی. در تهران به دنیا آمد و در آن شهر نشو و نما یافت. مقدمات علوم را در خدمت استادانی چون: آقامیرزا کوچک و شیخ آقابزرگ اخوان ساوجبیان فراگرفت. در ۱۳۴۱ ق رهسپار قم شد و به مجلس درس شیخ عبدالکریم حایری یزدی پیوست. او در مدت هفت سالی که در قم بود، یک دوره معقول و منقول از سید ابوالحسن رفیعی قزوینی آموخت و چندی نیز از مباحث شیخ محمدرضا اصفهانی مسجدشاهی بهره‌مند شد. وی از دو استادش، حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی و سید ابوالحسن رفیعی، اجازه روایت و اجتهاد داشت. پس از گرفتن اجازه اجتهاد به تهران بازگشت و تا پایان زندگی به تألیف کتاب، ارشاد مردم و انجام وظایف شرعی پرداخت. در مشهد مدفون است. وی پدرزن امام خمینی (ره) بود. از آثار وی: «تقریرات» بحث نکاح آیت الله حایری؛ «غرر العوائد» در حواشی بر «درر الفوائد» آیت الله حایری؛ حواشی بر «تقریرات منظومه» سید ابوالحسن رفیعی؛ «دیوان» اشعار؛ «روان جاوید» در تفسیر «قرآن مجید».

گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۱۲-۴۱۹)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۲۵).

ثقفی اصفهانی، ابوجعفر محمد ← ابن عاصم اصفهانی، ابوجعفر محمد.

ثققة الاسلام، میرزا شفیع، فرزند میرزا رفیع صدر.

روضات الجنات (۱/ ۲۵۷-۲۵۵)، ریحانه (۱/ ۳۶۷-۳۶۸)، سیرالنبله (۱۷/ ۲۳۵-۲۳۷)، کشف الظنون (۱۱۳۱، ۱۴۹۶)، الکسینی والاقصاب (۲/ ۱۳۱)، معجم الادباء (۵/ ۳۸-۳۶)، الوافی بالوفیات (۷/ ۳۰۷-۳۰۸)، وفیات الاعیان (۱/ ۷۹-۸۰)، هدیة العارفين (۱/ ۷۵).

ثقفی، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب. (وف ۳۲۸ ق)، صوفی. ابوحفص حداد و حمدون قصار را دیده بود. او در نیشابور امام و مقدم بود.

تذکرة الاولیاء (۲/ ۱۰۷، ۱۷۵، ۲۸۱)، ترجمه رساله تفسیره (۷۳)، طبقات الصوفیة سلمی (۳۶۰-۳۶۱)، نفحات الانس (۲۰۸-۲۰۷).

ثقفی، خلیل خان، فرزند میرزا عبدالباقی حکیم یاشی اعتضادالاطبا. (۱۲۳۹-۱۳۲۳ ش)، پزشک، نویسنده، مدرس و مترجم. ملقب به اعلم الدوله. پدرش از اطبای مشهور ناصرالدین شاه قاجار بود. خلیل خان ابتدا طب را در دارالفنون فراگرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به پاریس رفت و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار به تهران بازگشت و در دربار مقامی عالی یافت و از سوی شاه به اعلم الدوله ملقب شد. پس از فوت مظفرالدین شاه، طبیب مخصوص ملک منصور میرزا شماع السلطنه (پسر مظفرالدین شاه) شد. اعلم الدوله در زمان محمد علی شاه، به اجبار به فرانسه رفت و در پاریس، به کمک برادرش، دکتر جلیل خان نذیم السلطان، انجمنی به نام ایران جوان دوم تأسیس کرد و به فعالیت بر ضد محمد علی شاه پرداخت. پس از فتح تهران، به ایران بازگشت و رئیس اولین بلدیة قانونی تهران شد. سپس با سمت ژنرال کنسول به سوئیس رفت. در این مأموریت سی تن از جوانان بختیاری را به منظور ادامه تحصیل به اروپا برد. ثقفی در زمان رضا شاه پهلوی مدتی مدیرکل و سپس وزیر معارف و اوقاف بود. وی در اواخر عمر از کارهای دولتی کناره گرفت و انجمنی به نام انجمن معرفة الروح تجربی ایران تأسیس کرد. او طبیبی حاذق و نویسنده‌ای توانا بود و به زبان فرانسوی تسلط داشت و مقالات و رسایلی به آن زبان نوشته است. سرانجام در تهران وفات یافت و در امامزاده عبدالله در آرامگاه سعدالدوله دفن شد. از آثار وی: «باغ سرور»؛ ترجمه داستانهای از ادبیات فارسی به فرانسه؛ ترجمه جلد دوم

(۱۲۱۸-۱۳۰۱ ق)، مدرس و مجتهد. در تبریز متولد شد. در ۱۳۴۲ ق برای تکمیل معلومات خویش به عراق رفت و در نجف از حوزه درس شیخ محمد حسن اصفهانی، صاحب «جواهر الکلام»، و شیخ علی، نواده شیخ جعفر، فقه و اصول را آموخت، سپس در محضر سید کاظم رشتی، پیشوای شیخیه، علوم حدیث و تفسیر را تحصیل و تکمیل کرد و از آنان اجازه اجتهاد گرفت و بعد به طریقه شیخیه گروید. پس از بازگشت به وطن، به تدریس اشتغال ورزید و از پیشوایان شیخیه در آذربایجان شد. شرح حال رجال (۵/ ۱۱۶-۱۱۷).

ثقة الاسلام اصفهانی، محمد علی، فرزند شیخ محمد باقر، فرزند شیخ محمد تقی رازی. (۱۲۷۱-۱۳۱۸ ق)، فقیه امامی و مدرس. در خاندان علم و فضیلت به دنیا آمد. مقدمات علوم و بخشی از سطح و خارج را در خدمت پدرش و برخی از علمای اصفهان فراگرفت. در حدود ۱۲۸۸ ق رهسپار عراق شد و در نجف و سامرا در خدمت استادانی چون: میرزا حبیب الله رشتی، میرزای شیرازی و شیخ مهدی کاشف الغطاء به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. سپس به زادگاهش بازگشت و در مسجد شاه و مدرسه عربان به تدریس و کثرت شاگردان پرداخت. پس از درگذشت پدر اقامه نماز جماعت را نیز به عهده گرفت. از شاگردان او سید محمد جعفر میردامادی سدهی و سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ محمد جواد صافی گلپایگانی و عده ای دیگر را می توان یاد کرد. در جنبش تنباکو به همراه برادرش آقاجفی به حمایت از فتوای میرزای شیرازی برخاست. پس از درگذشت پیکرش را به نجف بردند و در بارگاه حضرت علی (ع) به خاک سپردند. از آثار وی: «رساله ای در اصول دین و اخلاق»، به فارسی؛ «السان الصدق»، در مواظ و اخلاق، به فارسی؛ «حاشیه مجمع المسائل» یا «حاشیه مجمع الرسائل»؛ «رساله عملیه»؛ «رساله ای در معاصی کبیره»، به فارسی؛ «رساله ای در ولایات» به عربی؛ «رساله در کیفیت نماز شب و استخاره و نماز جعفر طیار».

الذریعه (۱/ ۲۴، ۱۸/ ۳۰۵)، تذکره القبور (۲۲۳-۲۲۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳۴۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۱۵۰)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۷۳).

ثقة الاسلام تبریزی، میرزا علی آقا، فرزند حاج

میرزا موسی بن محمد شفیع. (۱۲۷۷-۱۳۳۰ شهادت ۱۳۳۰ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، مجتهد، مدرس و شاعر. اصل وی از خراسان بود. در تبریز در خانواده ای اهل علم متولد شد. از محضر استادانی چون: میرزا حبیب الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی و فاضل اردکانی و شیخ علی یزدی بفروبی کسب فیض نمود و در فقه و اصول و حکمت سرآمد شد. وی به زبانهای فارسی، عربی، ترکی و فرانسه مسلط بود. پس از فوت پدرش، عنوان ثقة الاسلام یافت. در هنگام حکومت ملی در تبریز فعال بود و عاقبت به امر کنسول روس در میدان مشق تبریز به دار آویخته شد. از آثارش: «ایضاح الانباء فی تعیین مولد خاتم الانبیاء (ص) و مقتل سید الشهداء (ع)»؛ «رساله بث الشکوی»؛ «رساله لالان»؛ «ترجمه عتبی»؛ به درخواست حسنعلی خان امیرنظام؛ حواشی «الغیبه» شیخ طوسی، که تبحر ثقة الاسلام را در ادب و مهارتش در علم رجال نشان می دهد؛ «مرآت الکتب»، در اسامی رجال و تألیفات شیعه.

اعیان الشیعه (۸/ ۳۵۸)، تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۱۱۷-۱۲۴)، دانشمندان آذربایجان (۹۱-۹۲)، الذریعه (۴/ ۱۱۶، ۱۸/ ۲۶۸، ۲۰/ ۲۸۲)، ریسمسحانه (۱/ ۳۶۹-۳۷۰)، سخنوران آذربایجان (۲۷۴-۲۸۰)، شرح حال رجال (۲/ ۲۷۳-۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۷۹، قرن ۱۴/ ۱۵۴۶-۱۵۴۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۰)، لغت نامه (ذیل/ علی)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۶-۳۲۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۳۵-۲۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۱۹-۴۲۰)، یادداشتهای قزوینی (۸/ ۱۶۳)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۱۲)، یمناس ۵، ص ۲۱۷، ص ۷، ص ۲۲۴-۲۲۵).

ثقة الاسلامی، ملا محمد هاشم، فرزند محمد علی خراسانی. (۱۲۸۰-۱۳۵۲ ق)، فقیه، محدث، متکلم، خطیب، مدرس و مورخ امامی. در مشهد به دنیا آمد و پس از فراگرفتن مقدمات علوم رهسپار نجف شد و از درس استادانی چون آخوند خراسانی و سید اسماعیل صدراصفهانی بهره مند گردید. پس از بازگشت به مشهد به حوزه درس آیت الله سید علی حایری یزدی پیوست. وی در مشهد درگذشت. از آثار وی: «رساله رباعی»؛ «رساله رضاع»؛ «رساله معاملات»؛ «حسن العاقبة فی سعاده الخاتمة»، به فارسی؛ «غایة الآمال فی حسن خواتیم الاعمال»؛ «منتخب التواریخ»، در تاریخ معصومین (ع) و

در همان آغاز شاعری، سلطان ابراهیم میرزا نواده شاه اسماعیل صفوی، که خود مردی شاعر و هنرپرور بود، او را تحت حمایت خود قرار داد و خواجه حسین «ساقی نامه» خود را در ستایش او سرود. پس از کشته شدن شاهزاده مذکور در ۹۸۴ ق، به قزوین رفت و ضمن قصیده‌ای شاه اسماعیل دوم صفوی را مدح گفت، ولی مقبول طبع وی واقع نشد و ثنایی از بیم جان به هندوستان گریخت. نخست، در سلک شعرای دربار اکبری منتظم شد، اما ترقی چندانی نکرد؛ لذا دست اخلاص و ارادت به دامن حکیم ابوالفتح گیلانی زد و حکیم او را در کنف حمایت و تربیت خود قرار داد و در نتیجه کارش بالا گرفت و در آن سامان به اوج شهرت رسید و پس از وفات حکیم ابوالفتح، در شمار ستایشگران میرزا عبدالرحیم خان خانان سپهسالار درآمد. وی در لاهور وفات یافت و در همان جا دفن شد، اما مدتی بعد خانواده وی جنازه او را به مشهد منتقل کردند. از دیگر آثارش: «دیوان» اشعار، مشتمل بر پنج هزار بیت؛ مثنوی «سد اسکندر و باغ ارم»، به نام اکبر شاه.

آتشکده آذر (۲/ ۴۶۳-۴۶۴)، اعیان‌الشیعه (۵/ ۲۶۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۷۷۷-۷۷۹)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۶-۴۱۷)، تذکره میخانه (۱۹۸-۲۱۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۸۵)، ریحانه (۱/ ۳۷۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۲۸-۲۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۲-۲۰۱)، کاروان هند (۱/ ۲۵۷-۲۶۲)، لغت نامه (ذیل / ثنایی)، مآثر رحیمی (۳/ ۳۵۴-۳۸۱)، مجمع الخواص (۱۴۹-۱۵۰)، هدیه العارفین (۱/ ۳۱۹)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۹-۲۷۳).

برخی اسامزادگان؛ «وسيلة الامان من تسويلات الشيطان»، که خلاصه «حسن العاقبة» است.

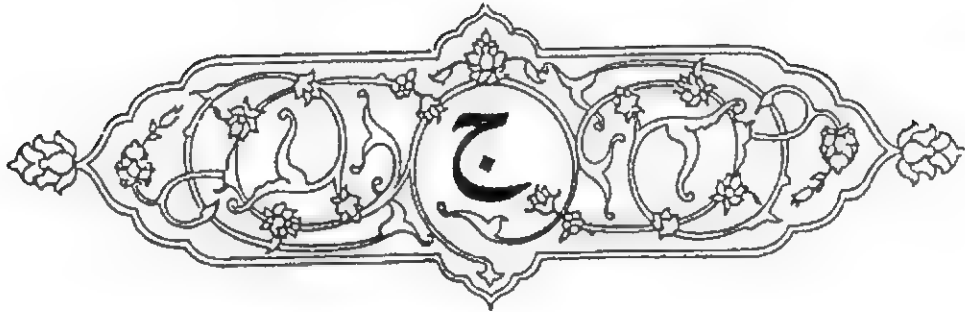
الذریعه (۷/ ۱۵، ۱۰/ ۶۷، ۲۴۲، ۱۷/ ۴۲، ۲۲/ ۳۹، ۲۳/ ۳۰۴، ۲۵/ ۷۶)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۷۹)، منتخب التواریخ (مقدمه).

ثمر نایینی، سید محمد حسین طباطبایی. (ز ۱۲۳۴ ق)، شاعر. از سادات طباطبایی نایین بود. آثاری از وی باقی مانده، از جمله: «تذکره ثمر نایینی»، که مشتمل بر مقدمه و دو باب و خاتمه است. باب اول در ذکر شاعرانی که به امر نظام‌الدوله، در رثای حضرت سیدالشهدا (ع) شعر سروده‌اند و باب دوم در ذکر زبده افکار و خلاصه اشعار شعرایی است که صدر اعظم، نظام‌الدوله، را مدح گفته‌اند، و خاتمه در ذکر شطری از احوال و افکار مؤلف است. یگانه نسخه شناخته شده این تذکره، در کتابخانه مجلس شورای ملی، به شماره ۸۹۸ موجود است و به عنوان «تذکره ثمر نایینی» تعریف و توصیف شده است. وی «دیوان» شعری نیز دارد.

تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۲۰۲-۲۱۰)، حذیقه الشعراء (۱/ ۳۶۰-۳۶۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۴)، سفینه‌المحمود (۲/ ۲۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۰۲).

ثنایی مهدی، خواجه حسین، فرزند خواجه فیث‌الدین محمد/علی. (وف ۹۹۵/۹۹۶ ق)، شاعر، متخلص به ثنایی. در مشهد متولد شد. به دنبال رؤیایی به شاعری روی آورد، بی آنکه مقدمات آن را طی کند. همین بی‌توشگی از مقدمات ادبی، همواره موجب طعن مخالفان در حق وی بود و سخن او را نارسا می‌دانستند.





جوانی به اصفهان رفت و در خدمت بعضی از استادان این شهر چون میرزا حبیب‌الله و میرزا هدایت‌الله به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از چندی که استادان وی به فرمان نادرشاه افشار متصدی امور شرعی جاپلق شدند، او نیز در روستای دره‌باغ مسکن گزید. او در جاپلق با دختر استادش، میرزا هدایت‌الله، ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج پسری شد به نام ابوالقاسم که بعدها به میرزای قمی شهرت یافت. ملا محمد حسن گذشته از علوم دینی در علوم ادبی نیز مهارت داشت و از نخستین استادان فرزندش بود. وی به دلیل اقامت طولانی در جاپلق به جاپلقی مشهور شد. از آثار وی: «کأس السائلین»، که به تقلید از «کشکول» شیخ بهائی نوشته است.

الذریعه (۱۷/ ۲۳۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۶۹-۱۷۰)، قصص العلماء (۱۸۰)، مکارم الآثار (۳/ ۹۱۲).

جاپلقی، سید علی اصغر، فرزند محمد شفیع بن علی اکبر موسوی. (۱۲۳۱-۱۳۱۳ ق)، فقیه، مدرس و محدث امامی. در روستای جاپلق به دنیا آمد. پدرش از دانشمندان بزرگ حوزه علمی بروجرد بود. سید علی اصغر مقدمات علوم را در جاپلق آموخت، سپس به بروجرد رفت و در آن شهر فقه و اصول و حدیث و رجال و تفسیر و منطق و کلام و حکمت و درایه را نزد پدر و حجة الاسلام بروجردی و شیخ مرتضی انصاری فراگرفت و از پدر و برادرش اجازه روایت یافت. او پس از

جابری اصفهانی، میرزا حسن انصاری، فرزند میرزا علی امین الوزراء. (۱۲۸۷-۱۳۷۶ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به جابری. تحصیلات خود را در اصفهان نزد میرزا محمد حسن نجفی و آقا سید محمدباقر درجه‌ای و آخوند کاشی به پایان رسانید. وی به مشاغل دولتی اشتغال داشت. مؤلف «تذکره شعرای معاصر اصفهان» محل تولد وی را اصفهان و مؤلف «دانشمندان و سخن سرایان فارس» و «تذکره القبور» زادگاهش را شیراز ذکر کرده است. در اصفهان درگذشت و در ایوان داخلی بقعه بابا رکن‌الدین دفن شد. از آثار وی: «آفتاب درخشنده»؛ «آگهی شهان از کار جهان»، شعر؛ «اثبات معراج و معاد جسمانی»؛ «اسرار الانصار»؛ «اصفهان نصف جهان»؛ «اصفهان و ری و همه جهان»؛ «بدایع و نوادر»؛ «تفسیر حسن، سوره حمد و آیه اول سوره بقره»؛ «توحید و شئون آن»، شعر؛ «جواهر الجواهر»؛ «اسرار تاریخی قاجاریه»؛ «شرح حال شیخ بزرگوار سعدی»؛ «گنجینه انصار»؛ «گوهر شب چراغ»؛ «لالی السمط فی معالی النبی والسط»؛ «نور الثقلین»؛ «نوشدارو»، در اخلاق؛ «تهذیب الاخلاق».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۳۵-۱۳۷)، تذکره القبور (۲۷۰-۲۷۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۱/ ۳۴۴-۳۴۷)، شرح حال رجال (۶/ ۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۱۰).

جاپلقی، آخوند ملا محمد حسن شفتی. (س. دوازدهم ق)، فقیه امامی. از مردم شفت گیلان بود. در

چندی اقامت در بروجرد، به قم رفت و به تحقیق و تألیف و تدریس پرداخت و درین شهر درگذشت و در جوار حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد. از آثار وی: «حج استدلالی»؛ «جامع المقاصد»؛ در اصول فقه استدلالی؛ «طبقات الرواة»؛ در دو جزء؛ «طرائف المقال»؛ در علم رجال.

تاریخ بروجرد (۲/ ۴۲۲)، الذریعه (۵/ ۷۳)، چهل سال

تاریخ ایران (۲۱۸، ۷۷۳)، المآثر والآثار (۱۶۲).

جابلقی، سید محمد شفیع، فرزند علی اکبر موسوی. (وف ۱۲۸۰ ق)، عالم دینی. تحصیلات ابتدائی را در زادگاهش جابلق فراگرفت. سپس علوم ادبی و عربی را در اراک نزد ملا عبدالحمید آموخت. او برای ادامه تحصیل راهی کاشان و اصفهان شد و در آنجا به فراگیری فقه و اصول پرداخت. در اصفهان از مجلس درس استادانی چون محمدجعفر آباذه‌ای، آقا محمد علی هزارجریبی و ملا علی نوری مازندرانی بهره‌مند شد. به عتبات مهاجرت کرد و بر سر راهش مدتی در کرمانشاه توقف کرد و در محضر درس ملا عباسعلی کزازی حاضر شد. در کربلا به حوزه درس سید محمد مجاهد و سید محمد مهدی طباطبایی، فرزندان سید علی طباطبایی، صاحب «ریاض»، ملا محمد شریف مازندرانی و ملا علی اکبر خراسانی پیوست. از شریف‌العلماء اصول و از ملا احمد نراقی فقه آموخت. وی پس از پایان تحصیلات در بروجرد ساکن شد و به تدریس و تألیف روی آورد. در فقه و اصول و حدیث و رجال و معقول مهارت داشت. از شاگردان وی، میرزا محمد حسن آشتیانی، ملا حسنعلی ملایری تویسرکانی، شیخ محمد رحیم بروجردی، سید حسین بروجردی، ملا محمد علی محلاتی شیرازی و ملا محمد علی سلطان آبادی را می‌توان نام برد. از آثار وی: «الاصول الکربلانیة» یا «القواعد / الفوائد الشریفیه»، که این کتاب تقریر درس استادش شریف‌العلمای مازندرانی بود، اما چون ناتمام ماند پسرش، سید علی اکبر ملقب به آقا کوچک، آن را کامل کرد؛ «مناهج الاحکام»، در مسائل حلال و حرام؛ «روضه البهیة»، در اجازه شفیعیه؛ شرح «تجارت شرح لمعه»؛ «مرشد العوام».

اعیان الشیعه (۹/ ۳۶۵)، تاریخ بروجرد (۲/

۴۰۲، ۴۲۷)، الذریعه (۲/ ۲۱۱، ۱۱/ ۲۹۲، ۱۷/ ۱۸۴،

۲۲/ ۳۴۱-۳۴۲)، ریحانه (۱/ ۳۷۵)، طبقات اعلام

الشیعه (قرن ۱۳ / ۶۲۵-۶۲۶)، فوائدالرضویه (۵۴۱)، لغت‌نامه (ذیل / جابلقی)، المآثر والآثار (۱۲۹-۱۴۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۶۹).

جابلقی، عبد علی بن محمود خادم. (س یازدهم ق)، فقیه. پدر وی از شاگردان برجسته محقق کرکی بود. عبد علی از ایران به هند رفت و در آنجا ساکن شد. وی مدتی در خدمت سلطان سلیمان میرزا بود. او متولی آستان قدس رضوی بود. محمد باقر داماد از وی روایت کرده است. از آثار وی شرح «الفیه» شهید، که آن را به درخواست سلیمان میرزا، فرزند شاه طهماسب صفوی، برای خواهرش پری خان خانم نوشته است.

اعیان‌الشیعه (۸/ ۳۱)، الذریعه (۱۳/ ۱۱۱-۱۱۲)،

روضات‌الجنات (۴/ ۲۱۴-۲۱۵)، ریحانه (۱/ ۳۷۵)،

ریاض‌العلماء (۳/ ۱۵۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن

۱۱/ ۳۲۷-۳۲۸)، فوائدالرضویه (۲۳۸).

جابلقی، محمود. (س دهم ق)، عالم امامی. وی نزد محقق کرکی تلمذ کرد. سید حسین بن سید حیدر کرکی از او روایت کرده است. از آثار وی: شرح «مختصر نافع». ریحانه (۱/ ۳۷۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۳۲۷).

جاربردی، فخرالدین ابوالکلام احمد بن حسن بن یوسف. (وف ۷۴۶ ق)، فقیه، مدرس و ادیب شافعی. از فضلاء شاگردان قاضی بیضاوی و از داناترین دانشمندان تبریز بود و اوقات خود را بیشتر به تدریس و تألیف در زمینه علوم عقلی و نقلی صرف می‌کرد. بین جاربردی و قاضی عضدی ایچی مشاجرات بسیاری در علوم بود. وی در تبریز درگذشت. از تألیفات او: حواشی بر «الکشاف» زمخشری؛ شرح «المنهاج» بیضاوی؛ حاشیه بر «شرح المفصل» ابن حاجب، در نحو؛ «شرح اصول البزدوی»؛ شرح «الحاوی الصغیر» قزوینی، در فروع فقه شافعی؛ شرح «الشافیه» ابن حاجب، در صرف؛ «شرح الهدایة للمرفعیانی»، در فروع حنفیه؛ «المغنی»، در نحو.

الاعلام (۱/ ۱۰۷)، حبیب السیر (۳/ ۲۳۲)،

روضات‌الجنات (۱/ ۳۴۷-۳۴۵)، ریحانه (۱/ ۳۸۰)،

کشف الظنون (۲۲۲، ۲۰۳۶، ۱۸۷۹، ۱۴۷۸، ۱۰۲۱،

۶۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / احمد)، الکنی و الالقاب (۲/

۱۳۷)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۹۸-۱۹۹)، هدیة‌العارفین

(۱۰۸/۱).

«تذکره نصرآبادی» از وی ضبط شده است.
تاریخ نظم و نثر (۷۹۶)، تذکره نصرآبادی (۲۶۹)،
الذریعه (۱۸۸/۹).

جامی، پیرعلی ← پیرعلی جامی.

جامی، زین الدین، فرزند رحمان. (ز ۹۱۸ ق)،
خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم
کتابت متوسط که به شیوه اظهر نوشته است، با رقم:
«زین الدین بن رحمن جامی سال ۹۱۸».
احوال و آثار خوشنویسان (۲۲۳/۱)، تاریخ نظم و نثر
(۳۲۹).

جامی، غیاث الدین علی ← غیاث الدین علی
جامی.

جامی، فخرالدین علی ← فخرالدین علی جامی.

جامی، مرید بن احمد. (س نهم ق)، خطاط. از
شکسته تعلیق نویسان بود. از خطوط وی: یک قطعه از
یک مرقع، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتبه العبد
الداعی، مرید بن احمد الحافظ الجامی»، در کتابخانه
خزینة اوقاف استانبول.
احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۷۹/۴).

جامی، مولانا محمد بن نظام الدین احمد بن
شمس الدین محمد. (وف ۸۷۷ ق)، شاعر. برادر مولانا
نورالدین عبدالرحمن جامی بود. به گمان عده‌ای از علما
در مطالعه بعضی از علوم چون موسیقی نسبت به
برادرش برتری داشت. وی غزل را خوب می‌سرود. او
پیش از برادرش، در جوانی فوت کرد و در مزار
سعدالدین کاشغری دفن شد. عبدالرحمن جامی در مرگ
او مریه زیبایی سرود. از اوست:

این باده که من بی تو به لب می‌آرم
نی از پی شادی و طرب می‌آرم
زلف سیه تو روز من کرده سیاه
روز سیه خویش به شب می‌آرم

تاریخ نظم و نثر (۶۱۵)، حبیب السیر (۱۰۲/۴)، صبح
گلشن (۳۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴)، مجالس
النفائس (۲۳)، مزارات هرات (۱۱۰)، نثر عشق (۱)

جاروبی بلخی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. از مردم بلخ بود و
چون جاروب‌کشی آستانه خواجه عبدالله انصاری
می‌کرد، به جاروبی مشتهر شد. اشعاری از وی در
تذکره‌ها به جای مانده است. از اوست:

صد ره سرم به کوی تو گر خاک در شود
کی شوق پای بوس تو از سر به در شود
تحفه ساسی (۳۱۱)، تذکره روز روشن (۱۶۲)، الذریعه
(۱۸۷/۹)، مجالس النفائس (۱۶۶)، مخزن الغرائب
(۵۹۵/۱)، لغت‌نامه (ذیل / جاروبی).

جاروبی هروی ← جاروبی بلخی.

جامع مروزی ← ابن ابی مریم مروزی.

جامی، ابوبکر، فرزند اسحاق. (وف ۱۰۷۷ ق)،
خطاط. نسبش به عبدالرحمن جامی، صاحب «نفعات
الانس»، می‌رسد. وی جامع کمالات صوری و معنوی
بود. جامی مدتی از خراسان به کردستان رفت و به سبب
حسن خطش جمع انبوهی به خدمتش رسیدند. ابوبکر
خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت و قطعات خوبی از خود
به یادگار گذاشته است.

احوال و آثار خوشنویسان (۲۴/۱)، پیدایش خط و
خطاطان (۸۸)، رباعانه (۴۱/۷).

جامی، ابوالفضل قطب الدین یحیی. (وف ۷۴۰ ق)،
صوفی. از مشایخ صوفیه بود و با رکن الدین علاءالدوله و
شیخ صفی الدین اردبیلی و صدر الدین اردبیلی ملاقات
داشت.

تاریخ گزیده (۶۷۶)، حبیب السیر (۳۸۵/۳)، رساله
مزارات هرات (۴۷۰۴۶)، رباعانه (۳۹۱/۱)، لغت‌نامه
(ذیل / جامی، قطب الدین نیشابوری)، مجمل فصیحی
(ذیل / سال ۷۴۱)، نفعات الانس (۵۷۵-۵۷۶).

جامی، بهاء الدین احمد. (ز ۸۰۷ ق)، شاعر. از
بازماندگان عارف مشهور احمد جام ژنده پیل بود و در
شیراز می‌زیست. وی منظومه‌ای بر وزن «لیلی و مجنون»
نظامی در مقامات جدش و به نام ابوالفتح سلطان ابراهیم
تیموری سروده است. ماده تاریخی به تاریخ ۸۰۷ ق در

(۳۳۳).

جامی، نورالدین ابوالبرکات عبدالرحمان بن نظام‌الدین احمد بن محمد. (۸۹۸-۸۱۷ ق)، عارف و شاعر حنفی، متخلص به جامی. اصل خاندان وی از محله دشت اصفهان بود. نورالدین در خرجرد جام به دنیا آمد و به مناسبت مولد خویش و نیز به علت ارادت به شیخ الاسلام احمد جام، تخلص جامی را اختیار کرد. در نوجوانی همراه پدر به هرات رفت و در آنجا ساکن شد و در زمره شاگردان میر سید شریف جرجانی و بعد مولانا شهاب‌الدین محمد جاجرمی درآمد و در همان زمان شاعری را آغاز کرد. او در ابتدا دشتی تخلص می‌کرد. وی در ضمن تحصیل صرف و نحو، اصول، حدیث، تفسیر، منطق مشایی، حکمت اشراق، طبیعیات و ریاضیات، رموز تصوف را نیز فراگرفت و در هرات به خدمت سعدالدین کاشغری، از مشایخ بزرگ طریقت خواجگان، درآمد و بعد از فوت وی از مریدان خواجه ناصرالدین عیبدالله احرار شد و همچنین با خواجه محمد پارسا نیز آنگاه که به سفر حج می‌رفت و از جام می‌گذشت ملاقات داشت و پس از سیر و سلوک در این وادی به مقام بلند دست یافت و از بزرگان فرقه **مذکور** شد. جامی قسمتی از زمان شاهرخ و تمام دوره **ابوالقاسم** بابر و ابرو سعید گورکانی و قسمت اعظم سلطنت شاه سلطان حسین بایقرا را درک کرد. نورالدین با امیر علیشیر نوایی معاصر بود. امیر علیشیر پس از وفات جامی، کتاب **«خمسة المتحیرین»** را به یاد او ساخت. جامی سفرهایی به حجاز، بغداد، دمشق و تبریز کرد و بقیه عمر را در هرات گذراند و دعوت سلطان عثمانی را نیز نپذیرفت. وی داماد سعدالدین کاشغری بود. عبدالرحمان در هرات وفات یافت و در همان شهر کنار مزار سعدالدین کاشغری دفن شد. سلطان حسین بایقرا مراسم تشییع و سوگواری را درباره او یکمال رعایت داشت. جامی را آخرین شاعر کلاسیک ایران دانسته‌اند. وی در فنون مختلف و علوم دین و ادب و تاریخ استاد بود و در شعر به سعدی و حافظ توجه داشت و از نظامی نیز پیروی کرده و به تقلید او آثاری ساخته است. آثار وی را بیش از صد اثر دانسته‌اند، از جمله: آثار منظوم: **«دیوان»** اشعار، در سه قسمت به نامهای: فاتح الشباب، واسطة العقد، خاتمة الحیات؛ **«هفت اورنگ»** به تقلید از **«خمسه** نظامی»، شامل: **«سلسلة الذهب»**، **«سلامان و ايسال»**،

«تحفة الاحرار»، **«سبحة الابرار»**، **«یوسف و زلیخا»**، **«لیلی و مسجون»**، **«خردنامه اسکندری»**. از آثار مستثور: **«نفحات الانس»**؛ **«بهارستان»**؛ **«لوايح»**؛ **«اشعة اللجمات»**؛ **«تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنها»**؛ **«نقدالنصوص فی شرح نقش الفصوص ابن عربی»**؛ **«مناسک حج منظوم»**؛ **«مناقب جلال‌الدین رومی»**؛ **«منشآت»**.

آتشکده آذر (۱/ ۳۷۵-۲۹۴)، از سعدی تا جامی (۷۴۵-۷۹۲)، الاعلام (۴/ ۶۷)، ایضاح المکنون (۲/ ۴۱۴)، با کاروان حله (۲۸۷-۲۹۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۶۸-۳۴۷)، تاریخ تذکرة‌های فارسی (۱/ ۶۶۷)، ۲/ ۲۳۱، ۲۸۱، ۲۸۲، ۴۸۵، ۴۸۶، ۸۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۲۸۵-۲۸۹)، تحفة سامی (۱۴۳-۱۵۲)، تذکرة الشعراء (۵۵۸-۵۴۶)، تذکرة میخانه (۱۰۰-۱۱۱)، تذکرة نصرآبادی (۴۹۹-۵۰۰)، حبیب‌السیر (۱/ ۶۴)، ۲/ ۳۸۹، ۳/ ۳۳۸-۳۳۷)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۷۲۲)، دنباله جستجو در تصوف (۱۵۳-۱۵۷)، المذیرمه (۹/ ۱۸۸)، ۱۰/ ۶۹۰-۶۸۱، ۲۵/ ۱۹)، رشحات عین‌الحیات (۱/ ۲۳۳، ۲۳۲)، روضات الجنات (۵/ ۶۵، ۷۱)، ریاض‌المارفین (۵۳-۵۰)، ریحانه (۱/ ۳۸۵-۳۹۱)، سبک‌شناسی (۳/ ۳۱۶، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۳۰۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۵۷-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۲۰۵-۲۰۴)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۵۱۲)، کتاب جامی (تألیف علی اصغر حکمت)، کشف‌الظنون (۲۵۶، ۳۰۹-۳۱۰، ۳۶۱، ۴۴۱، ۴۴۲، ۷۸۱، ۷۵۳، ۷۷۲، ۸۸۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۹۷۵، ۱۰۳۷، ۱۰۳۹، ۱۲۶۲، ۱۳۷۲، ۱۵۶۳، ۱۸۳۱، ۱۸۴۲)، ۱۹۷۲)، الکسنى و الاقباب (۲/ ۱۳۸-۱۴۰)، لغت‌نامه (ذیل / جامی)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۹۸، ۸۰۸)، مجالس‌النفائس (۵۶، ۲۲۹)، مجمع‌الفصحاح (۴/ ۱۷-۱۸)، سرآت‌النخیال (۷۳-۷۴)، مزارات هرات (۱۰۸-۱۰۹)، مجمع‌المؤمنین (۵/ ۱۲۲)، نفحات‌الانس (مقدمه)، هدیة الاحیاب (۱۱۶)، هدیة‌المارفین (۱/ ۵۳۲)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۱-۱۸۶).

جامی اودبیلی. (۹) شاعر. از اهالی اردبیل بود و این بیت از اوست:

دارد آنسدم سر ما ترک مستم‌پرور ما
که ز فتراک خود آویخته باشد سرما
آتشکده آذر (۱/ ۱۰۲)، تذکرة روز روشن (۱۶۲)، تذکرة شعرای آذربایجان (۱/ ۱۰۲)، فرهنگ سخنوران

(۲۰۴)، هفت اقلیم (۲۵۸/۳).

نگارستان دارا (۱۷۵-۱۷۶).

جانی بخارایی. (وف ۹۸۵/۹۵۶ ق)، شاعر. در زمان ظهیرالدین محمد بابر به کابل رفت و در دربار بابر و همایون شاه کارش بالا گرفت و از امرای معتبر گشت. او به آورده مؤلف «صبح گلشن»، به دست یکی از غلامان مسموم و کشته شد. وی از استادان غزل عصر خود بود. از اوست:

دوش ماه عید شد بر شکل مصقل آشکار
کز بخار روزه بود آئینه دل را غبار
آن مه نو بود یا بنمود از ضعف بدن
استخوان پهلوی لب تشنگان روزه دار

تاریخ نظم و نثر (۵۶۰)، الذریعه (۱۹۰/۹)، شام غریبان (۶۵)، صبح گلشن (۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۵)، لغت نامه (ذیل / جانی بخارایی)، مخزن الغرائب (۱/۶۰۸-۶۰۷).

جانی فسایی، میرزا محمد حسین، فرزند مجدالدین محمد. (۱۱۳۶-۱۲۱۲ ق)، شاعر. مشهور به میرزا جانی. در شیراز متولد شد. وی مردی متمکن و ثروتمند بود. شعر را نیکو می گفت و خط شکسته را خوش می نوشت. در اوایل سلطنت کریم خان زند منصب استیفای دیوانی فارس داشت. وی در استقرار حکومت قاجار سعی و تلاش کرد. هنگامی که فتحعلی شاه قاجار والی فارس بود جانی را محرم اسرار خود قرار داده بود. بعد از اینکه فتحعلی شاه به تهران آمد، برادر خود، حسینقلی خان را والی فارس کرد. حسینقلی خان در فارس به فکر سلطنت افتاد و میرزا جانی و آقا محمدزمان کلانتر شیراز با او مخالفت کردند و این مسأله باعث شد که حسینقلی خان، جانی را مسموم کند. در «مجمع الفصحا» و در «سفینه المحمود» سال فوت وی ۱۲۰۰ ق نوشته شده است. از اوست:

یک لحظه گزم بخت به فرمان شده است
از کرده همان زمان پشیمان شده است
چون زلف بتان خاطر آشفته ما
تا جمع نموده ای پریشان شده است

دانشمندان و سخن سرايان فارس (۲/ ۸۱-۸۲)، سفینه المحمود (۲/ ۵۱۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۲۵-۹۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۰۶)، مرآت الفصاحه (۱۲۸)، مصطفی خراب (۳۶).

جانی قزوینی، ملکزاده جانی. (س نهم ق)، شاعر. به دلیل تمرد از سلطان حسین میرزا به قتل رسید. از اوست:

اگر به یار من از من کسی دعا برساند
دعا کنم که خدایش به مدعا برساند
آتشکده آخر (۱/ ۵۰)، تذکره روز روشن (۱۶۵)، لغت نامه (ذیل / جانی)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۸۳).

جانی کاشانی، میرزا جانی، فرزند محمد حسن. (وف ۱۲۶۸ ق)، نویسنده. از تجار کاشان و از گروندگان خیابانی به باب بود. وی به مازندران برای یاری بابی ها سفر کرد، بعد به شهرری آمد. دو سال بعد از قتل باب، جمعی از اتباع او به قصد انتقام در شمیران، در ۱۲۶۸ ق ناصرالدین شاه قاجار را هدف گلوله خود قرار دادند، که فقط شانه شاه مجروح شد. حکومت نیز در مقابل عمل بایها و توطئه کنندگان بتای تعقیب آنان را گذارد که سرانجام بیست و هشت تن از آنها را دستگیر کرد که یکی از آنها میرزا جانی بود. وی پس از کشته شدن در گورستان مزار سید ولی در تهران دفن شد. کتاب وی «نقطه الکاف»، در شرح احوال سید علی محمد باب و اصحاب و اتباع او و حوادث روزگار وی می باشد. تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۳۹۰)، شرح حال رجال (۱/ ۲۳۲-۲۳۳).

جانی همدانی ← اسد همدانی.

جاودان اصفهانی، محمد صادق جاویدانی، فرزند حسینقلی. (تو ۱۲۸۲ ش)، شاعر، متخلص به جاودان. در اصفهان متولد گردید. پس از طی دوره اول دبیرستان به سبب فقدان امکانات تحصیل، در اداره دارایی اصفهان استخدام شد و پس از مدت کمی به خدمت بانک ملی درآمد. از اوست:

بی روی دلفریب تو ما را قرار نیست
جز اشک چشم و خون دلم در کنار نیست
با کس نگوید این دل شوریده سر عشق
جز زانوی غمم که جز او رازدار نیست
تذکره شمرای معاصر اصفهان (۴۲۳-۴۲۴).

خدمت نیز از نشر آثار سودمند فارغ نشست و نخستین شماره سالنامه پارس را با شیوه‌ای نو و مندرجاتی مفید در ۱۳۰۵ ش منتشر کرد. «سالنامه پارس» بیست و هشت سال منتشر شد و علاوه بر مطالب سودمند یک دوره از تاریخ سیاسی و اجتماعی اخیر ایران را نیز دربرداشت. امیر جاهد شعرها و سرودها و تصنیفهای بسیاری ساخته که حاکی از علم موسیقی و درک اوزان و ذوق سرشار و طبع شعر وی است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۴۸۲-۴۷۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۳۵-۱۳۴).

جاهی صفوی، ابوالفتح سلطان ابراهیم میرزا، فرزند بهرام میرزا، فرزند شاه اسماعیل صفوی. (۹۴۶-۹۸۴ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جاهی. وی به علو همت و وفور فضل و لطف طبع در میان شاهزادگان صفویه ممتاز بود. به دامادی شاه طهماسب رسید و ابالت خراسان به او تفویض شد. او از علوم متداول بهره‌مند بود و با فنون مختلف و هنرهای خوشنویسی، نقاشی و تذهیب و تصویرسازی، زرقشانی، صحافی و خاتم‌سازی آشنا بود. همچنین شعر فارسی و ترکی را نیکو می‌سرود. وی علم تجوید و قرائت را نزد شیخ فخرالدین طبسی و پدر او، شیخ حسن علی طبسی، آموخت. جاهی در خط نستعلیق، ابتدا چندی نزد مالک دیلمی تعلیم گرفت، اما چون به شیوه میرعلی هروی متمایل بود، از روی خط او مشق می‌کرد. سلطان ابراهیم میرزا پس از دوازده سال فرمانروایی خراسان به پایتخت (قزوین) احضار شد و شاه اسماعیل دوم بر اثر عداوت و کینه‌ای که از وی و دیگر شاهزادگان داشت، او و یازده تن دیگر را به قتل رسانید. جاهی به صحبت دانشمندان و شعرا و ادبا و هنرمندان میل فراوان داشت و در مجلس وی غالباً دانشمندان و موسیقیدانان حاضر بودند. او چندین ساز را به خوبی می‌نواخت و در نواختن قانون شاگرد قاسم قانونی هراتی بود. از شاگردان وی می‌توان به میر منشی قمی (پدر قاضی احمد)، خاقانی ثانی، خواجه حسین ثنایی مشهدی، انیسی شاملو و ملا شکوهی اشاره کرد. مجموعه آثار وی عبارتند از: «خطوط خوشنویسان»؛ «تصاویر مصوران»؛ «جواهرات»؛ «ظروف چینی». همچنین وی در کتابخانه خود قریب چهارهزار نسخه خطی داشته است. جاهی

جاوید اصفهانی، ابوالقاسم مستوفی. (س چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به جاوید. از اعضای قدیمی انجمن ادبی شیدا بود. اشعارش در روزنامه‌های قدیم اصفهان، همچون «سحاب» به چاپ می‌رسید. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۳۸).

جاوید قزوینی. (س یازدهم ق)، صوفی و شاعر. در خرقان قزوین متولد شد. او سیر و سیاحت بسیار کرد. در حین سفرهای خود بعد از رسیدن به سیستان (۱۰۱۷ ق)، به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. وی شاعر صوفی مسلک بود و قریب پانزده هزار بیت شعر در برابر «مثنوی» مولوی به رشته نظم درآورده است.

تذکره روز روشن (۱۶۵)، تذکره میخانه (۹۱۹-۹۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷)، کاروان هند (۱/ ۲۶۹-۲۷۱)، مینودر (۲/ ۴۱۱-۴۱۳).

جاوید نهاوندی، محمد شفیع. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی به امر محمود میرزا قاجار مؤلف «سفینه‌المحمود»، ملازم جهانشاه میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار بود. از اوست:

فکر دهندش مکن تو جاوید

از هیچ نگشته هیچ حاصل

سفینه‌المحمود (۱/ ۱۹۱)، مصطفی خراب (۳۸).

جاهد، محمدعلی امیر جاهد. (تو ۱۲۷۴ ش)، نویسنده، موسیقیدان و شاعر، متخلص به جاهد. در دارالفنون به تحصیل پرداخت. به کارهای مطبوعاتی مشغول شد. در جنگ جهانی اول به آزادیخواهان پیوست و در روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت. هنگامی که حکومت موقتی مهاجران به سرپرستی نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاهان تشکیل شد، به عزم پیوستن به آنها، به آن شهر رفت. در قزوین به دست مأموران کنسولگری روسیه تزاری دستگیر شد و بعد از آزاد شدن به کرمانشاه رفت. وی پس از متلاشی شدن حکومت موقت به تهران بازگشت و تنظیم اخبار و تصحیح نوشته‌های روزنامه «زبان آزاد» را به عهده گرفت؛ و مقاله‌ها و اشعار و سروده‌های مهیج خود را نیز به چاپ رساند. جاهد مدتی نیز در خدمت افسری پلیس بود، سپس خدمت اداری خود را در مجلس شورای ملی شروع کرد. در دوره

بین قول الانبیاء و الفلاسفه؛ «کناشة الکبیر» مشهور به «الکافی»، درباره خون، در پنج مجلد که برای صاحب بن عباد تألیف کرد؛ «رسالة فی الم الدماغ بمشاركة المعدة والحجاب...».

تاریخ طب (۲/ ۶۰-۶۱)، تاریخ الحكماء فقطی (۲۰۲-۲۱۰)، هیون الانباء (۱۸۷-۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۱۵).

جبریل جندی شاپوری، فرزند بختیشوع بن جورجیس. (وف ۲۱۳ ق)، طبیب و مترجم. از اطباء مشهور جندی شاپور و اولین طبیبی است که نخستین کتاب طب را از زبان یونانی به عربی ترجمه کرد. جبریل مدتی طبیب بیمارستان جندی شاپور و مدتی طبیب دربار هارون الرشید و امین عباسی بود. وی مدت ۲۳ سال در بغداد بود و در سقوط بغداد و قتل امین، مردم خانه‌اش را غارت کردند و او ترک خدمت دربار گفت و با این کار مورد غضب مأمون قرار گرفت و مدتی محبوس شد، سپس در زمانی که اطبا از معالجه حسن بن سهل، وزیر مأمون، درمانده بودند، جبریل آزاد شد و او را معالجه کرد و از آن پس به شدت مورد احترام قرار گرفت. جنازه‌اش در شهر مداین در دیری به خاک سپرده شد. از آثار وی: «المطعم والمشرّب»، «مدخل طب»، «باه»، «صنعة البخور»، «کناش»، در طب؛ «المدخل إلى صناعة المنطق».

الاعلام (۲/ ۱۰۰-۱۰۱)، تاریخ الحكماء فقطی (۱۸۳-۲۰۲)، تاریخ طب (۲/ ۵۸-۵۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۹۳)، هیون الانباء (۱۶۷-۱۸۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۱۳).

جبله خراسانی. (س دوم ق)، محدث. شیخ طوسی او را در شمار راویان حدیث و از اصحاب امام صادق (ع) یاد کرده و گوید: «یحیی بن سالم از او حدیث روایت کرده است».

رجال الطوسی (۱۶۴)، معجم رجال الحدیث (۴/ ۳۵).

جبلی غرجستانی، بدیع الزمان عبدالواسع بن عبدالجامع بن عمران بن ربیع. (وف ۵۵۵ ق)، شاعر، متخلص به جبلی. در غرجستان ولادت یافت. بدیع الزمان در علوم زمانه، بویژه علوم ادب به کمال رسید، او به مدح شاهان می‌پرداخت، از ممدوحان او می‌توان به

صاحب «دیوان» شعری قریب سه هزار بیت بود. از خطوط او دو قطعه موجود است که هر دو رنگه تحریردار، یکی به قلم سفیداب و دیگری به زعفران، به خط نستعلیق سه دایره خوش و هر دو به شیوة میرعلی هروی است، با رقمهای: «فقیر ابراهیم بن بهرام غفر ذنوبه» و «فقیر ابراهیم».

آتشکده آذر (۱/ ۵۱-۵۰)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳-۹)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶-۱۷)، پیدایش خط و خطاطان (۷۵-۷۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۹۹، ۷۷۸-۷۷۹)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۶۱۷-۶۱۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۹-۳۲۰)، تاریخ نظم و نثر (۴۹۱-۴۹۲)، ۸۲۹-۸۳۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۰-۸۵۲)، حبیب السیر (۴/ ۶۷-۶۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۸-۲۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۱۳۲۳)، الذریعة (۹/ ۱۹۱)، ریحانه (۱/ ۳۹۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۴۶۹)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۳۶، ۲۰۷-۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۰۶)، کارنامه بزرگان (۳۹۶-۳۹۷)، گلستان هنر (۱۰۶-۱۱۲)، لغت نامه (ذیل / ابراهیم)، معجم الخواص (۲۵)، معجم الفصحا (۱/ ۳۳-۳۴).

جبان اصفهانی، ابومنصور محمد بن علی بن عمر. (ز ۴۱۶ ق)، ادیب، لغوی و شاعر. در ری به دنیا آمد و در اصفهان ساکن شد. او به بغداد سفر کرد. جبان از ندیمان صاحب بن عباد و اصحاب ابوعلی فارسی نحوی بود. از آثار وی: «انتهاز الفرص فی تفسیر المقلوب من کلام العرب»، «ابنية الافعال»، «الشامل فی اللغة»، «شرح الفصیح»، «دیوان» اشعار.

ریحانه (۵/ ۲۸۴-۲۸۵)، کشف الظنون (۱۳۳)، لسان المیزان (۶/ ۳۶۵)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۶۰-۲۶۲)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۳۰-۳۱)، الوافی بالوفیات (۴/ ۱۸۰).

جبریل، فرزند عبیدالله بن بختیشوع. (۳۱۱-۳۹۶/۳۹۷ ق)، طبیب. پدرش طبیب عضدالدوله دیلمی بود. طب را نزد پدر آموخت و در بغداد ماند و مانند اجدادش شهرت بسزایی پیدا کرد و در بیمارستان عضدی و دربار به خدمت مشغول شد. جبریل در طول خدمت صاحب بن عباد را مداوا و نزد او مقام والایی پیدا کرد. او در میافارقین دفن شد. از آثار او: کتاب «المطابقة».

جلال‌الدین اکبر شاه لقب نادرالملک همایون شاهی یافت. او با غزالی مشهور معاصر بود و با وی مکالمات و مناقشات داشت. مشهورترین همکاران یا استادان وی که مدتی با آنها همکاری داشته، استاد میرک و سلطان محمد تبریزی بوده‌اند. او در چهره پردازی، صنعت تذهیب، آبرنگ و نقاشیهای روغنی و بخصوص جلدسازی نیز مهارت والایی داشت. در خط نستعلیق و ثلث شیوا قلم بود و تزیینات خطوط کوفی را هم خوب می‌دانست. جدایی در غزلسرایی ماهر بوده و قصاید و مقطعات و رباعیات نیز داشته است. دسوتته، شیخ حسین، شیخ علی و شیخ هاطم (حاتم) از شاگردان او بودند. او و عبدالصمد شیرین قلم مکتب هنر نقاشی جدید را، که مایه اصلی آن از ایران بوده، در هند پایه‌گذاری کردند. از آثار گرانقدر وی که زیر نظر و همکاری وی و در معیت سایر استادان ایرانی و هندی به نقش درآمد، نسخه «حمزه‌نامه» مصور است، که حدود پانزده سال به طول انجامیده است. میر سید علی در آرایش و تزیین و طراحی و تنظیم نسخه «حمزه‌نامه» شیوه‌های متنوعی به کار برد. از دیگر آثار وی: تصویر شکار بهرام گور در معیت روزبه و همراهان؛ تصویر خطاط جوانی که رحل کرجکی به جلو نهاده و روی آن کتابی قرار دارد و مطالعه می‌کند، با رقم: «صوره سید علی نادرالملک همایونشاهی»؛ تصویر مجنون که زنجیری به گردن آویخته و به حضور لیلی آمده است، با رقم: «عمل میر سید علی»؛ مجمع روحانیون مسلمان، که قبل از سفر به هند تصویر کرده است و به خط نستعلیق رقم: «کار میر سید علی» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۲/ ۱۳۱۳-۱۳۳۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۸۶-۳۸۸)، تاریخ نظم و نثر (۴۲۴، ۸۲۰)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۵۱-۴۵۲، ۸۳۳)، دانشمندان آذربایجان (۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۹۱-۱۹۲)، شام غریبان (۶۶-۶۷)، صبح گلشن (۱۰۰)، کاروان هند (۱/ ۲۷۲-۲۷۵)، گلستان هنر (چهل، چهل و یک، چهل و پنجاه، ۱۳۹-۱۴۰)، مجمع‌النفوس (۹۷-۹۸)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۵۷۹-۵۸۰)، هفت اتلیم (۲/ ۹۳-۹۴)، هنر قلمدان (۲۴).

جدیدالاسلام، علیقلی. (س دوازدهم ق)، عالم. وی ابتدا کیش مسیحی داشت، اما بعدها از مسیحیت برگشته

طغرل تگین بن محمد، بهرام شاه بن مسعود غزنوی و ارسلان شاه بن کرمانشاه اشاره کرد. مدتی در دستگاه سلطان سنجر سلجوقی به سر برد و مورد توجه وی قرار گرفت. وی از پیشروان مهم تغییر سبک سخن در اواسط قرن ششم بود. به گفته عوفی، وی ذوالبلاغتین بود، زیرا در شعر حرب نیز دست داشت و در سرودن قصاید مسجع و مرصع زیردست بود. از او «دیوان» اشعاری به جامانده است.

آتشکده آذر (۲/ ۵۱۱-۵۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۵۰-۶۵۶)، تاریخ گزیده (۸۳۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۲)، تذکره روز روشن (۲۴۰-۲۴۱)، تذکره الشعراء (۸۳-۸۶)، دائرةالمعارف فارسی (۲/ ۱۶۷۶)، الذریعه (۹/ ۱۹۱، ۷۰۲)، ریحانه (۱/ ۳۹۵)، طرائق‌الحقائق (۲/ ۲۶۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۵۹-۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۷-۲۰۸)، گنج سخن (۱/ ۲۷۵-۲۸۱)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۰۴-۱۱۰)، لغت‌نامه (ذیل/ جیلی)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۲۵-۵۰۸)، مرآة‌الخیال (۲۸-۲۹)، هفت اتلیم (۲/ ۱۱۸-۱۲۳)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۲۴-۲۵).

جدایی افشار، نصرالله میرزا، فرزند نادرشاه افشار (س دوازدهم ق)، شاعر. مادر وی دختر باباعلی بیگ افشار بود. بعد از قتل نادرشاه، نصرالله و امام قلی میرزا و دیگر فرزندان و نوادگان نادر را از کلات گرفته به مشهد، نزد علی قلی خان بردند و او به قتل آنان فرمان داد. از اوست:

مستوفی دیوان قضا روز نخست
مجموعه شادی و الم کرد درست
شادی به تمام مردمان قسمت کرد
غم باقی ماند گفت این قسمت تست
سفینه‌المحمود (۲/ ۵۸۱)، لغت‌نامه (ذیل/ جدایی افشار)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۴).

جدایی تبریزی ← جدایی ترمذی.

جدایی ترمذی، میر سید علی، فرزند میر منصور مصور. (س دهم ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به جدایی. اصل وی از ترمذ بود. همراه پدرش به تبریز رفت و در کتابخانه شاه طهماسب صفوی به فعالیت هنری پرداخت. بعدها به هند رفت و در دربار

فرهنگ سخنوران (۲۰۹)، کاروان هند (۱/ ۲۷۵-۲۷۶).

جراح نظام، محمد علی. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «قربادین صالحی» (تحفة الصالحین)، به قلم کتابت خفی و دو دانگ متوسط، که در ۱۲۸۴ ق در تهران به چاپ رسید.
احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۹۱).

جرادینی رازی، علی بن عباس. (س چهارم ق)، متکلم، فقیه و محدث امامی. وی از مردم خراذین یا خراذین ری بود. نجاشی (م ۴۵۰ ق)، با چهار واسطه از وی روایت می‌کند. بیشتر رجال نویسان شیعه وی را به غلو متهم و نکوهش کرده‌اند و احادیثی را که از وی روایت شده، ضعیف دانسته‌اند. علامه حلی نام وی را خراذینی آورده و در دیگر کتب رجال تحت عنوان خراذینی نیز آمده. وی در ری مقیم بود و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «آداب و المروآت»؛ «الرد علی مسلمانی» یا «سلیمانی»؛ که یکی از فرق غالی شیعه است. این کتاب که ردی بر غلات شیعه است غالی بودن وی را نفی می‌کند.

الذریعه (۱/ ۱۲، ۱۰ / ۲۰۱)، رجال ابن دلود (ق ۲/ ۴۸۲)، رجال التجاشی (۲/ ۷۸-۷۹)، ریحانه (۱/ ۳۹۹، ۲/ ۱۲۳)، ری باستان (۲/ ۳۳۱)، الفهرست للطوسی (۲۲۳)، لغت نامه (ذیل / جرادینی)، معجم رجال الحديث (۱۲/ ۶۸).

جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمان بن محمد. (وف ۴۷۱/۴۷۴ ق)، ادیب، نحوی و لغوی شافعی. از پیشرویان نحو و ادبیات عرب و از مشاهیر علما و بنیانگذار علم معانی و بیان بود. در جرجان متولد شد و نحو را در جرجان نزد ابوالحسین محمد بن حسن ابن اخت، استاد ابوعلی فارسی، فراگرفت. وی اشعار نفز و طرفه هم می‌گفت. در جرجان درگذشت. از آثار وی: «اسرار البلاغة»؛ «دلایل الاعجاز»؛ «الجمال»؛ «التثمة»؛ «المغنی فی شرح الايضاح»؛ «المقتصد»؛ «اعجاز القرآن صغیر»؛ «العمدة فی تصريف الافعال»؛ «العوامل المثة»؛ «المفتاح فی شرح الصحاح»؛ «اعجاز القرآن».

الاعلام (۲/ ۱۷۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۳۴)، روغات الجنات (۵/ ۸۹-۸۸)، ریحانه (۱/ ۴۰۱)، سیرالنبلاء (۱/ ۲۳۲-۲۳۱).

و به اسلام گروید و کتابی به زبان فرنگی در رد نصرانیت نوشت و این کتاب را به فارسی ترجمه کرد. از آثار وی: «هدایة الضالین و تقویة المؤمنین» به نام شاه سلطان حسین صفوی؛ «سیف المؤمنین فی قتال المشرکین»، ترجمه سفر تکوین «تورات».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۲۷۷)، الذریعه (۱۲/ ۲۸۹-۲۹۰، ۲۵/ ۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۵۴۳).

جدیدی اصفهانی. (وف ۹۳۹ ق)، شاعر. از ترکمانان و از مصاحبان امیرنجم‌ثانی وزیر بود. وی تا روزگار شاه طهماسب صفوی در قید حیات بود. جدیدی مردی هزل و شیرین سخن و در ندیمی و شاعری نیز از اقران خود برتر بود.

تاریخ نظم و نثر (۶۷۳)، تحفة سامی (۳۵۶-۳۵۷)، تذکره روز روشن (۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۰۸).

جذبی خوانساری. (س یازدهم ق)، شاعر. از کلاتر زاده‌های خوانسار بود. پدرش مردی ثروتمند و خاندان او به اعتبار ثمول و ثروت در میان مردم نفوذ و امتیازی داشتند. از اوست:

ز عشقت جان نخواهم برد معلومست از نازت
بگش باری به هر نوعی که خواهد چشم غمازت

تذکره شعرای خوانسار (۲۰۱)، تذکره نصرآبادی (۳۱۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)، صبح گلشن (۱۰۰)، فرهنگ سخنوران (۲۰۸-۲۰۹)، لغت‌نامه (ذیل / جذبی)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۱۲)، نشر عشق (۱/ ۳۵۱).

جذبی کرد ناونجی، پادشاه قلی، فرزند شاه‌قلی سلطان ناونجی. (وف ۹۸۳ ق)، شاعر، متخلص به جذبی. پس از تحصیل در قزوین، به هندوستان مهاجرت کرد و به ملازمت اکبر شاه درآمد و همچنان در خدمت او به سر برد تا اینکه در جنگ گوار درگذشت. در فن شعر و تنظیم مضامین مهارت کامل داشت. از اوست:

گه تویه و گاه شیشه می، شکنم
یکبار و دوسار نی، پیایی شکنم
یارب ز بدآموزی نفسم برهان
تا چند کنم تویه و تاکی شکنم

تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)،

(۴۳۳)، کشف الظنون (۸۳، ۱۲۰، ۲۱۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۶۰۲، ۷۵۹، ۱۱۶۹، ۱۱۷۹، ۱۷۶۹)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۲۳-۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل / عبدالقاهر)، معجم المؤلفین (۵/ ۳۱۰)، هدیة العارفین (۱/ ۶۰۶).

جرجانی، ابوسعید ← ابوسعید جرجانی.

جرجانی، تاج‌الدین حسن، فرزند غیاث‌الدین عبدالحمید استرآبادی. (ز ۹۳۵ ق)، فقیه امامی و مدرس. پس از اخذ فنون ادب و علوم متداول، مدارج صالی اجتهاد را نزد محقق کرکی پیمود. در کاشان مس‌زیست و به تدریس و فتوا اشتغال داشت. از مشهورترین شاگردان جرجانی، ملا شاه علی یزدی است، که در ۹۳۵ ق از او اجازه روایت گرفت. صاحب «ریاض العلماء» وی را از افاضل عصر خویش و اکابر علمای شیعه خوانده است. از آثار وی کتاب «الفقه الفارسی»، که یک دوره فقه از طهارت تا دیات است. الذریعه (۱۶/ ۲۹۴)، ریاض العلماء (۱/ ۲۹۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۲۹-۲۸).

جرجانی، جمال‌الدین، فرزند عبدالله بن محمد حسینی. (ز ۹۲۹ ق)، دانشمند، فقیه، متکلم، آدیب و محدث امامی. در استرآباد به دنیا آمد و مقدمات علوم را در این شهر فراگرفت، سپس به هرات رفت و نزد ملا حسن حسابی به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی چندی به وزارت رسید، گویا با امیر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی مجادله و درگیری داشت، گریند وی با محقق کرکی مجالست و مؤانست داشت و از محقق کرکی «شرح قوشچی» را آموخت. از آثار وی شرح «تهذیب الاصول الی علم الاصول» علامه حلی، که در ۹۲۹ ق از تألیف آن فراغت یافت. این شرح در میان اصولیان شیعه بسیار معروف است.

الذریعه (۱۳/ ۱۶۶)، روضات الجنات (۲/ ۲۱۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۴۲)، فوائد الرضویه (۸۴).

جرجانی، زین‌الدین ابوابراهیم اسماعیل بن حسن / حسین بن احمد حسینی. (۴۳۴-۵۲۱ ق)، طبیب. در جرجان متولد شد. مدتی از عمر خود را در خراسان و چندی نیز در خوارزم، در خدمت قطب‌الدین محمد و

اتسز خوارزمشاه گذراند و ریاست بیمارستان خوارزم را به عهده گرفت. وی در علوم مختلف استاد بود. جرجانی علم حدیث را از ابوالقاسم قشیری و طب را از ابن ابی‌صادق آموخت. او بعد از ابن سینا، نخستین کسی است، که در آثار خود همه مباحث علم طب را چنانکه قدما می‌اندیشیده‌اند با تحقیقات مورد مطالعه قرار داده و همه مباحث پزشکی را در کتابهای خود گردآوری کرده است. از آثار او: «خفی علانی»، «الطب الملوکی»، «زبدة الطب»، «ذخیره خوارزمشاهی»، «یادگار»، «اغراض الطیبة و المباحث العلانیة».

الاعلام (۱/ ۳۰۸)، اعیان‌الشیعه (۳/ ۳۱۹-۳۱۸)، ایضاح المکتون (۱/ ۶۱۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۶-۳۱۴، ۹۴۴-۹۴۷)، تاریخ‌گزیده (۶۸۶)، تاریخ نظم و نشر (۱۲۵-۱۲۴)، تاریخ طب (۲/ ۷۶۲-۷۱۶)، ترجمه تمه صوان الحکمه (۱۰۲-۱۰۰)، الذریعه (۲/ ۲۵۱، ۱۰/ ۱۰)، ریحانه (۳/ ۱۹۰-۱۹۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۱)، کشف‌الظنون (۱۳۰)، ۸۲۴-۸۲۵)، لغت‌نامه (ذیل / اسماعیل)، معجم‌البلدان (۲/ ۱۲۲)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۴).

جرجانی، سید شریف‌الدین علی بن محمد استرآبادی. (۷۴۰-۸۱۶ ق)، شاعر، متکلم، حکیم، مدرس و محدث حنفی. در قریه طاعوری استرآباد تولد یافت. در همان جا به کسب علوم پرداخت و برای تکمیل تحصیلات به شیراز رفت و در آنجا نزد قطب‌الدین رازی و محقق دوانی بود و از استادش قطب‌الدین روایت کرد. پسرش و جلال‌الدین محمد بن عبدالعزیز شافعی و شیخ منصور بن حسن کازرونی از او روایت کرده‌اند. قاضی نورالله شوشتری به گواهی شاگردان جرجانی، سید محمد نوریخش و شیخ محمد بن ابی‌جمهور احسائی، او را شیعه می‌داند. شاه شجاع در ۷۷۹ ق او را به شیراز برد و در مدرسه دارالشفاء به تدریس گماشت. جرجانی بعد از فتح شیراز به دست تیمور گورکانی به سمرقند فرستاده شد و در این شهر با سعدالدین تفتازانی محاورات و مباحثاتی داشت. بعد از مرگ تیمور به شیراز آمد و در همان جا درگذشت. از آثار وی: «الاصول المنطقية»، «الترجمان فی لغات القرآن»، «حاشیه بر «شرح مطالع»، «حاشیه شرح حکمة العین»، «حاشیه آداب البحث»، «رسالة القدر»، «حاشیه شرح شمسیه»، «حاشیه مشکاة المصابیح»، «رساله در تقسیم علوم»، «رساله در

وجود؛ «شرح التذکره النصیریة»؛ «تعريفات».

الاعلام (۵/ ۱۵۹-۱۶۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۹۱-۲۹۲، ۴/ ۸۸-۹۱، ۹۲)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۰-۱۹۱)، حبیب السیر (۲/ ۵۳۶-۵۳۷)، رشحات عین الحیات (۱/ ۱۸۶-۱۹۰)، روضات الجنات (۵/ ۲۸۷-۲۹۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۳۴)، الذریعة (۱۷/ ۲۹، ۲۵/ ۵۶، ۲۲/ ۳۸۴، ۵/ ۲۰۵، ۱۹/ ۳۰۸، ۲۲/ ۳۲۲، ۲۳/ ۷۳، ۱۵/ ۴۲، ۶/ ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۸۵)، ریحانه (۳/ ۲۱۳-۲۱۷)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۹/ ۹۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۱-۱۶۲)، کشف الظنون (۱۲، ۲۲۹)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۵۸-۳۶۰)، لغت نامه (ذیل / جرجانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۱۷-۲۲۰)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۱۶)، هدیة الاحباب (۱۶۱)، هدیة العارفین (۱/ ۷۲۸-۷۲۹).

بن مملک. (من چهارم ق)، عالم و متکلم امامی. اصلاً از مردم جرجان بود و در اصفهان سکنی داشت. او در ابتدا معتزلی بود و به دست عبدالرحمان بن احمد جبرویه به مذهب امامیه گروید. نجاشی در کتاب «رجال» خود وی را ستوده و می نویسد: از اصحاب جلیل و عظیم القدر است. از آثار وی: «الجامع فی سائر ابواب الکلام کبیر»؛ «المسائل و الجوابات فی الامامة»؛ «موالید الائمة (ع)»؛ «مجالس مع ابی علی الجبائی»؛ «الامامة»؛ «النقض علی الجبائی»، در امامت.

الذریعة (۲/ ۳۳۵، ۱۹/ ۳۶۶، ۲۳/ ۲۳۶، ۲۴/ ۲۸۹)، رجال النجاشی (۲/ ۴۷، ۲۹۷-۲۹۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۴/ ۱۲۷، ۲۸۱-۲۸۲)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۳۳۲)، معجم رجال الحديث (۱۶/ ۲۴۶).

جرجیس، فرزند جبریل بن بختیشوع. (س دوم ق)، طبیب. در جندی شاپور می زیست، و ریاست دانشکده پزشکی دانشگاه جندی شاپور را داشت. منصور عباسی او را برای معالجه و درمان خورش احضار کرد، او گرچه ابتدا از رفتن امتناع کرد، اما مجبور شد و به همراه شاگردش عیسی بن شهلا به بغداد رفت و بعد از درمان منصور، چهار سال در آنجا ماند. منصور از او خواست مسلمان شود، ولی وی امتناع کرد و به کیش اجداد خود باقی ماند. جرجیس در ۱۵۲ ق بر اثر بیماری، از خلیفه اجازه بازگشت به جندی شاپور گرفت و شاگردش عیسی بن شهلا را به جانشینی در بغداد گذاشت. از آثار وی چند کتاب طبی است که به دستور منصور از یونانی به عربی ترجمه شده، از جمله: کتاب «الکناش».

تاریخ طب (۲/ ۵۴۵۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۳۹۳)، عیون الانباء (۱۶۳-۱۶۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۵۲۷).

جرعة تبریزی ~ ابوالفتح تبریزی.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد منشی. (ز ۶۰۳ ق)، نویسنده، مورخ و شاعر. در خدمت الخ باریک از ممالیک اتابکان آذربایجان به سر می برد و از دبیران و شاعران فاضلی بود، که در نظم و نثر عربی و فارسی توانایی داشت. او جزء اول «تاریخ عتبی» معروف به «تاریخ بمینی» را به نثری مصنوع و استادانه، به سال

جرجانی، شمس الدین محمد بن علی بن محمد بن علی حسینی / حسنی. (وف ۸۳۸ ق)، ادیب، نحوی، متکلم و نویسنده. ملقب به میر سید شمس الدین و معروف به ابن شریف. در شیراز متولد شد. وی پس از تحصیل دانش، بر خلاف مذهب پدر، تشیع اختیار کرد. شمس الدین ادیب و حکیمی زیده بود و آثار بسیاری تألیف و تصنیف کرد، از جمله: شرح «هدایة الحکمة» ابهری؛ شرح «ارشاد الهادی» تفتازانی، در نحو؛ شرح «الفوائد الفیائیة»، «غررة» و «درة»، در منطق. الاعلام (۷/ ۱۸۰)، الذریعة (۷/ ۷۷، ۱۳/ ۸۱، ۱۴/ ۱۷۵)، ریحانه (۳/ ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۹/ ۱۲۰)، لغت نامه (ذیل / جرجانی)، مجالس المؤمنین (۲/ ۲۲۰-۲۲۱)، هدیة العارفین (۲/ ۱۸۹).

جرجانی، محمد قاسم. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه ای است به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد المذنب الخادم بالمشهد الغری محمد قاسم الجرجانی غفرله». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۰۷).

جرجانی، نظام الدین ~ اشرفی استرآبادی، نظام الدین.

جرجانی اصفهانی، شیخ ابو عبدالله محمد بن عبدالله

الذریعه (۳/ ۴۷۱-۴۷۲)، ریاض العلماء (۵/ ۲۴۰)،
طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۶۱۰-۶۱۱)،
فوائد الرضویه (۶۹۲).

جزایری، سید نعمه الله بن عبدالله بن محمد. (۱۰۵۰-
۱۱۱۲ق)، عالم، فقیه، محدث و ادیب. جزایری الاصل
بود، اما در شوشتر متولد شد. او از علمای امامیه است
که نسبش به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. در فقه و
حدیث و تفسیر و فنون ادبی و عربی مهارت داشت و
استادان او علامه مجلسی، سید هاشم بحرانی، فیض
کاشانی، محقق سبزواری، عبدالله حویزی و حسین
خوانساری بودند. وی با اینکه مسلک اخباری داشت، در
تأیید و نصرت مجتهدان می‌کوشید. محمدعلی نجار، ملا
محمد باقر بن محمدحسین سید محمد شاهی و حاج
عبدالحسین گرگری از شاگردان او بودند. از آثار وی:
«انس الوحید»؛ «الانوار النعمانیة»؛ «البحر الزاخر»؛
«جواز العمل»؛ «الجواهر القوالی»؛ «حاشیة نقد الرجال»؛
«ریاض الابرار»؛ «زهر الربیع»؛ «شرح تهذیب الحدیث»؛
«شرح کافیه»؛ «غایة المرام»؛ «نور الانوار»؛ «هدیة
المؤمنین»؛ «مقامات النجاة»؛ «قصص الانبیاء».

الاعلام (۹/ ۱۱-۱۲)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۲۶)، ایضاح
المکتون (۱/ ۱۴۷، ۹۹۹، ۶۱۷، ۲/ ۱۲۳، ۲۱۱، ۲۱۸،
۳۵۵، ۴۷۹، ۵۱۹، ۵۲۸، ۵۳۷، ۵۶۶، ۵۷۳، ۶۷۹)،
الذریعه (۱/ ۲۵۹-۱۵۶، ۲/ ۳۶۹-۳۶۶، ۳/ ۵۰،
۵/ ۲۴۴-۲۷۳، ۱۳/ ۱۵۸، ۱۵/ ۳۰۵، ۲۲/ ۱۱۳-
۱۱۴، ۵/ ۲۱۴، ۲۱۵)، روایات الجنات (۴/ ۳۷۲، ۸/
۱۳۸-۱۴۶)، ریحانه (۳/ ۱۱۳)، طبقات اعلام الشیعه
(قرن ۱۲/ ۷۸۵-۷۸۹)، فوائد الرضویه (۶۹۴-۶۹۶)،
الکنى واللقاب (۲/ ۳۳۰-۳۳۳)، لغت‌نامه (ذیل/
نعمت‌الله)، معجم المؤلفین (۱۳/ ۱۱۰)، مؤلفین کتب
چاپی (۶/ ۶۲۸)، هدیة الاحباب (۱۵۲)، هدیة العارفین
(۲/ ۴۹۷).

جزایری، سید نورالدین محمد، فرزند نعمه الله بن
عبدالله موسوی شوشتری. (۱۰۸۸-۱۱۵۸ق)، نویسنده،
عالم، ادیب و شاعر. از اکابر علمای امامیه در عهد خود
بود. او از محضر پدر خویش استفاده برد و از پدرش و
شیخ حر عاملی روایت کرد. ملا علی بن علی نجار
شوشتری و آقا محمد بن فتحعلی آقا شوشتری از
شاگردان وی بودند. سید نصرالله حایری در ۱۱۵۴ ق از

۶۰۳ ق از عربی به فارسی ترجمه کرد. در مقدمه «تاریخ
یمینی» از ترجمه دو مجموعه شعر خود به نام:
«روضه الحزن» و «شعلة القابس» و در خاتمه کتاب از
کتاب دیگری موسوم به «تحفة الآفاق فی محاسن اهل
المراق» نام برده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۱-۱۰۱۱/ ۲-۱۰۱۲)،
تاریخ در ایران (۴۹)، تاریخ‌نگاران ایران (۲۶۱)، ترجمه
تاریخ یمینی (مقدمه / ۱۱، ۲۴-۲۸)، دایرة المعارف
فارسی (۱/ ۵۹۹)، سبک‌شناسی (۲/ ۳۸۶)، سرآمدان
فرهنگ (۱/ ۲۵۳-۲۵۲)، فرهنگ ادبیات فارسی
(۱۲۳)، کشف الظنون (۲۰۵۲-۲۰۵۳)، گنج و گنجینه
(۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / جرفادقانی)، مؤلفین کتب
چاپی (۶/ ۴۹۵-۴۹۷).

جرفادقانی، حسین، فرزند محمد. (ز ۱۲۴۴ ق)،
خطاط. از آثار وی: یک رقع از مرقع، به خط نسخ کتابت
جللی و خفی خوش، با رقم: «حسین بن محمد
الجرفادقانی فی سنه ۱۲۴۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

جرموقی خراسانی، شیخ مهدی، فرزند حاج
ابراهیم کاظمی. (۱۲۷۹-۱۳۳۹ ق)، فقیه، اصولی، ادیب
و شاعر. به جرموق از روستاهای خراسان انتساب دارد.
وی از علمای بزرگ کاظمین بود. سید محمد مهدی
صاحب «احسن الودیعه» از شاگردان جرموقی است. در
کاظمین درگذشت و طی تشییع باشکوهی در نجف دفن
شد. از آثار وی: شرح «کفایة الاصول»، در فقه؛ رساله‌ای
در «مستنحس»؛ «الاستیلة الکساظمیه»؛ «دیوان» شعر؛
حواشی غیر مدون بر کتب علمیه.

الاعلام (۸/ ۲۵۵)، الذریعه (۲/ ۹۰-۹۱، ۶/ ۱۸۸)،
علماء معاصرین (۱۲۵-۱۲۶).

جزایری، سید نجم‌الدین بن محمد حسینی. (س
یازدهم ق)، عالم امامی. وی از معاصران شیخ حر عاملی
مؤلف «امل الامل» بود. شیخ حر عاملی از وی به صفات
فاضل، عالم و صالح یاد می‌کند؛ اما هیچ آگاهی درباره
زندگی وی نمی‌دهد. از آثار وی: «تحفة الملوک فی
احکام الشکوک»، که رساله‌ای درباره سبب و احکام آن
است؛ شرح «ارجوزه» شیخ حسین عاملی کرکی، در
نحو؛ رساله‌ای در کلام.

آمد، همان‌جا نشو و نما کرد و سپس به نجف مهاجرت کرد و در نزد شیخ محمدحسن نجفی، صاحب «جواهر»، و سید علی شوشتری درس خواند و با شیخ مرتضی انصاری مصاحبت داشت. قبرش در مقبره استادش سید علی شوشتری است. از او فرزندان به جای ماند، که همگی از علمای دینی بودند. از آثار وی: «فواکه الاحکام»، در فقه، در هشت مجلد؛ «فواکه الاصول» یا «اصول الفواکه»، در اصول، در دو مجلد؛ «فوز المباد»، در فقه، که رساله عملیه او است.

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۲۸)، الذریعه (۳/ ۲۲۲-۲۲۳، ۷/ ۶۶، ۱۲/ ۲۹۱، ۱۳/ ۳۶۶، ۱۶/ ۱۸۶-۱۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۹۳-۷۹۴)، فوائد الرضویه (۶۹۵)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۷۰).

جزایری شوشتری، سید صدرالدین، فرزند سید حسین بن سید محمدعلی. (۱۳۱۳-۱۳۹۶ ق)، عالم دینی، فقیه، مجتهد و مدرس. در نجف به دنیا آمد. در چهار سالگی همراه پدر به تهران آمد و از همان سال در مدرسه مروی به تحصیل ادبیات و سطوح، در نزد پدرش و آیت الله سید محمد تنکابنی و آیت الله شیخ محمدرضا نوری پرداخت و «شرح اشارات» را در محضر آیت الله میرزا احمد آشتیانی فراگرفت. در ۱۳۲۵ ق به مشهد رفت و از حوزه درس آقا محمد آقازاده کفایی و آیت الله حاج آقا حسین قمی مدت هفت سال بهره گرفت و سپس به عتبات رفت و مدت ده سال در نزد علامه نائینی و حاج شیخ محمدحسین اصفهانی و سید عبدالغفار مازندرانی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. وی پس از آن مدت پنج سال نیز نزد آیت الله قمی در کربلا به تحصیل فقه و اصول ادامه داد. آنگاه به تهران آمد و از مدرسان و استادان فقه و اصول مدرسه مروی شد. از آثار وی: «یادداشت‌هایی در عقاید»؛ «رساله‌ای در ولایت اهل بیت (ع)».

طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۳۲)، علماء معاصرین (۲۲۹-۲۳۰)، گنجینه دانشمندان (۲/ ۴۲۱-۴۲۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۹).

جزایری شوشتری، سید عبدالصمد بن سید احمد بن سید محمد. (۱۲۴۳-۱۳۳۷ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و محدث. از فرزندان سید نعمت الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش

وی اجازه گرفته است. جزایری چندبار به ایران آمد و مورد استقبال عمومی قرار گرفت. از آثار او: «تحفه الاولیاء»، در ترجمه «قصص الانبیاء والمرسلین/ التورالمبین»؛ «السفیه»، در لغز؛ شرح «طهارة النخبة» فیض کاشانی، که به درخواست شاه سلطان حسین نوشته است؛ «فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات» یا «الفروق بین المتقاریبات»؛ رساله «حل بعض الاحادیث المشکله».

اعیان الشیعه (۱۰/ ۲۲۸)، الذریعه (۳/ ۲۲۲-۲۲۳، ۷/ ۶۶، ۱۲/ ۲۹۱، ۱۳/ ۳۶۶، ۱۶/ ۱۸۶-۱۸۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۷۹۳-۷۹۴)، فوائد الرضویه (۶۹۵)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۳۲)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۷۰).

جزایری شوشتری، سید احمد بن حسین بن محمد. (۱۲۹۱-۱۳۸۴ ق)، عالم دینی، محدث، ادیب و شاعر. معروف به سید آقا. از فرزندان سید نعمت الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد. پدرش مرجع دینی مردم شوشتر بود. سید احمد پس از تحصیل مقدمات، در ۱۳۱۱ ق به نجف رفت و در حوزه درس آخوند خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. از مشایخ روایت و کمال الدین دولت آبادی، معروف به میرزا آقا، و سید عبدالصمد شوشتری و ثقة الاسلام مازندرانی و محمدرضا دزنولی بودند. آیت الله مرعشی نجفی و محمدجعفر شوشتری و شیخ احمد محلاتی شوشتری از وی اجازه حدیث داشتند. از آثار وی: «الاجازات»؛ «تعوید اللسان»، در تجرید فائیه؛ «تقویم المعرفة»؛ حاشیه بر «الروضه البهیة» شهید نای؛ «الرجال»؛ «المجالة»؛ «الفوز العظیم»، در شرح حال جد بزرگش سید حسین بن عبدالکریم؛ کتابی در شرح احوال و آثار جدش سید نعمت الله جزایری؛ «دیوان» شعر به فارسی.

الذریعه (۱/ ۱۲۳، ۴/ ۲۲۷، ۴۰۳، ۶/ ۹۰، ۱۰/ ۹۵، ۱۵/ ۲۲۱، ۱۶/ ۳۵۸، ۳۷۱، ۱۸/ ۱۷۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۶، ۶۴۸)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۶-۳۳۵).

جزایری شوشتری، سید حسین بن سید رضا بن سید علی اکبر. (وف ۱۲۹۱ ق)، عالم دینی و فقیه اصولی. از نوادگان سید نعمت الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا

اعیان الشیعه (۸/ ۲۲)، الذریعه (۱/ ۲۵۵، ۴/ ۴۴۳، ۸/ ۱۳۶، ۱۸/ ۴۴، ۲۱/ ۳۱۹، ۲۴/ ۳۲۵، ۲۵/ ۲۰۵، ۱۷۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۶۰)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۰۰)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۴)، مکارم الآثار (۲/ ۵۵۲-۵۵۳).

جزایری شوشتری، سید عبدالله بن سید نورالدین بن نعمت‌الله. (۱۱۰۴/۱۱۱۴-۱۱۷۳ق)، محدث، مورخ، فقیه شیعی و شاعر، متخلص به فقیر. مذهب اخباری داشت و منکر طریقه اجتهاد بود. ابتدا نزد پدر خویش تحصیل نمود، سپس جهت ادامه تحصیل به اصفهان، خراسان، آذربایجان و فارس و بعضی از بلاد عثمانی سفر کرد و از محضر علمای آن سامان استفاده نمود. سپس به شوشتر بازگشت. وی از پدرش و سید محمد حسین خاتون آبادی اجازه روایت داشت. از آثار وی: «الاجازة الکبيرة»؛ «اجوبة مسائل السيد علی نهاندي»؛ «الانوار الجلیة»؛ «التذکرة فی التاریخ تستر»؛ «تاریخ شوشتر»؛ «حاشیه ریاض السالکین»؛ «حاشیه نقد الرجال»؛ شرح «مفاتیح الاحکام» ملا محسن فیض؛ شرح «نخبه فیض»؛ «الذخيرة الباقية»؛ «الحاشية علی اربعین البهائي»؛ «اللوح المحفوظ»؛ «طلسم سلطانی».

اعیان الشیعه (۸/ ۸۷)، الذریعه (۲/ ۴۲۴-۴۲۳، ۳/ ۲۴۵-۲۴۳، ۴/ ۸۹، ۶/ ۱۳، ۹/ ۴۹۴، ۱۰/ ۸۴۲، ۱۵/ ۱۴، ۱۰۲/ ۱۵، ۱۷۸/ ۲۰، ۲۵۴/ ۲۱، ۳۸۱-۳۸۲)، روضات الجنات (۴/ ۲۵۳-۲۴۹، ۳۷۲)، ریحانه (۳/ ۱۱۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۵۹-۲۵۶)، فسرنگ سخنوران (۷۱۶-۷۱۵)، فوائد الرضویه (۲۵۶-۲۵۷)، الکنی واللقاب (۲/ ۳۳۲)، معجم المؤلفین (۶/ ۱۶۰).

جزایری شوشتری، سید علی اصغر بن سید حسین بن سید علی موسوی. (وف ۱۳۴۲/۱۳۴۸ق)، عالم دینی، فقیه و نویسنده. معروف به حکیم. جدش سید علی، از دوستان نزدیک و وصی شیخ مرتضی انصاری بود، به طوری که از او به مراد شیخ تعبیر می‌کردند. سید علی اصغر از مروجین دین و از نویسندگان اسلامی بود. از آثار وی: «مختصر مغنی اللیب»؛ شرح «عیون الاخبار» شیخ صدوق؛ ترجمه «لالی الاخبار» شیخ محمدنبی تویسرکانی؛ مجموعه‌ای در ادعیه و زیارات؛ «الدر الثمین فی مقدمة التضمین».

فراگرفت، سپس به عراق رفت و در نجف به مجلس درس شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی پیوست. از بزرگانی چون میرزا حبیب‌الله رشتی و حاج شیخ جمفر شوشتری و حاج ملا علی میرزا خلیلی اجازه گرفت. پس از چندی به شوشتر بازگشت و عهده دار مرجعیت و تدریس شد. وی در نجف به خاک سپرده شد. شوشتری در اغلب زمینه‌های علوم اسلامی کتابهایی نوشته است. از آثار وی: «الاجازات»؛ نظم «کافی» ابن حاجب، در نحو؛ «التحفة النظامية»؛ تعلیقه بر «رسائل» شیخ انصاری؛ «فصل الخطاب»، در تفسیر آیه «ان الله اشترى...»؛ حاشیه «الروضة البهیة»، در شرح «اللمعة الدمشقية»؛ شرح «نستیجة الأنظار» منظومه عبدالرحیم شوشتری؛ «المحاكمات» میان صاحب «قوانین» و صاحب «فصول»؛ «نقد البیان و بناء التبیان»؛ «رسالة المنطق».

اعیان الشیعه (۸/ ۱۷)، الذریعه (۱/ ۱۶۴، ۳/ ۲۱۷، ۴۷۸/ ۶، ۹۵/ ۱۴، ۹۹/ ۱۶، ۲۲۹-۲۲۸/ ۲۰، ۱۳۳/ ۲۴، ۲۷۳-۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۳۲-۱۱۳۳)، گنجینه دانشندان (۵/ ۲۰۸-۲۰۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۲-۳۳۳)، مکارم الآثار (۲/ ۱۲۰۵-۱۲۰۶).

جزایری شوشتری، سید عبدالکریم، فرزند سید محمدجواد بن سید عبدالله. (وف ۱۲۱۵ق)، فقیه، عارف و شاعر. از فرزندان سید نعمت‌الله جزایری بود. در کودکی نزد جدش، سید عبدالله، درس خواند و پس از مرگ او از عموهای خود بهره جست. سید عبدالکریم از علامه وحید بهبهانی و علامه بحر العلوم اجازه عامه داشت. وی در سفرش به مشهد از میرزا مهدی شهید خراسانی نیز در حکمت استفاده نمود و اجازه گرفت. جزایری پس از بهره‌جویی از مجالس درس استادان خود به شوشتر بازگشت. او در نجف درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «کشف الغطاء عن حال الغناء»؛ «الدرر المنتورة فی احکام المأثورة»؛ «مفتاح الجنة»، در اصول و فروع؛ «مفتاح الايمان»، به فارسی؛ «تنبيه الغافل فی حکم الجاهل»؛ «گرز آتشی بر فرق مرتشی»، در حرمت رشوه؛ «هدایة الانام الی ما یستخرج من الاجسام»؛ «نهاية الکفاية»، در شرح مقدمه «بدایة الهدایة»؛ شرح «الفیه» ابن مالک؛ «الجنة العاصمة للصورم القاصمة»؛ «هشت بهشت»، به فارسی، در آداب زیارت؛ قصائد بسیاری در مدح ائمه معصومین (ع).

الذریعه (۴/ ۱۳۱، ۲۰۰-۲۰۱، ۸/ ۶۶، ۱۳/ ۳۷۵)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۱۵۷۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۱۰).

جزایری شوشتری، سید محمدحسن، فرزند سید محمد مهدی بن سید عبدالصمد. (۱۳۱۹-۱۳۹۲ ق)، عالم دینی و فقیه امامی. از فرزندزادگان سید نعمت الله جزایری بود. پدرش محمد مهدی و جدش ملا عبدالصمد هر دو از علمای شیعه بودند. سید محمدحسن در شوشتر به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. سپس رهسپار قم شد و به مجلس درس آیت الله حائری یزدی راه یافت. پس از اتمام تحصیل، به خوزستان بازگشت و در اهواز ساکن شد و عهده دار مرجعیت امور شرعی مردم شد. وی در بارگاه علی بن مهزیار مدفون است. از آثارش: «نوید اسلام»، در علائم ظهور؛ ترجمه «بشارة الاسلام» سید مصطفی کاظمی؛ «فلسفه غیبت».

الذریعه (۱۶/ ۳۰۹، ۲۴/ ۳۹۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۴/ ۲۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۵۶-۶۵۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۰۶).

جزایری شوشتری، سید محمدشفیع، فرزند سید محمد بن عبدالکریم. (۱۲۷۴-۱۲۷۴ ق)، عالم دینی، فقیه و رجال شناس امامی. از نوادگان سید نعمت الله جزایری بود. در شوشتر به دنیا آمد و پس از نشو و نما به اصفهان رفت و در محضر استادانی چون محمدابراهیم کلباسی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و سرانجام از وی اجازه اجتهاد گرفت. سید محمدشفیع گذشته از فقه، در علم رجال نیز مهارت داشت. پیکر وی در تخت پولاد اصفهان مدفون است. از آثارش: «کشف الرياض»، که حاشیه ای است بر «رياض المسائل» سید علی طباطبائی؛ حاشیه «نقد الرجال» میر مصطفی تفرشی؛ «رساله ای در منجزات مریض»؛ تحقیقات متفرقه در نحو و فقه و رجال. تذکره القیوم (۳۷۱-۳۷۰)، الذریعه (۱۸/ ۳۶)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۷۰، ۱۳/ ۳۹۲)، مکارم الآثار (۲/ ۲۰۸-۴۱۱، ۶/ ۲۰۶۲).

جزایری شوشتری، سید محمدعباس، فرزند سید علی اکبر بن سید محمدجعفر موسوی. (۱۲۲۴-۱۳۰۶ ق)، عالم دینی، فقیه امامی و شاعر. معروف به

علامه مفتی یا مفتی میرعباس و مفتی دیار هند. از فرزندزادگان سید نعمت الله جزایری بود. جد وی محمدجعفر از شوشتر به هند مهاجرت کرد و در لکهنو ساکن شد. محمدعباس در لکهنو به دنیا آمد و همان جا نشو و نما یافت. وی در کلام از شاگردان سلطان العلماء سید محمد بن دلدارعلی نصیرآبادی و در فقه شاگرد سید حسین بن دلدارعلی نصیرآبادی بود و از ایشان اجازه گرفت. پس از دریافت اجازه به تألیف و تدریس روی آورد و شاگردان بسیاری تربیت کرد که شماری از آنها از مراجع دینی در هند شدند. علامه میرحامد حسین، صاحب «عقبات»، از شاگردان او بود. جزایری به زبان فارسی و عربی و اردو کتاب می نوشت و در شعر فارسی و عربی توانا بود. از آثار وی: «الشریعة الغراء»، در فقه؛ «الدرة البهية فی اثبات حقیقة التقیة»؛ «رشحة الافکار فی تحدید الأکرار»، در فقه؛ «ظل ممدود و طلع منضود»، مکاتبات و اشعارش به عربی و فارسی؛ «اوراق الذهب»، در شرح حال استادش سید العلماء؛ «روایح القرآن فی فضائل امناه الرحمن»؛ «شمع المجالس»، در مرآئی سید الشهداء (ع)، به عربی و فارسی؛ «الجواهر العیقرية»؛ ترجمه جلد دهم «بحار» (قدیم)؛ «تعلیقة الروضة البهية»؛ «المن و السلوی»، در زهد و تقوی؛ «أجناس الجناس»؛ «رطب العرب»، دیوان شعر عربی؛ «بنیاد اعتقاد»، منظومه ای به زبان اردو؛ مثنوی «نان جو».

اعیان الشیعه (۷/ ۴۱۱-۴۱۳)، ابضاح المکنون (۱/ ۳۷۷)، الذریعه (۲/ ۴۷۶-۴۷۵، ۸/ ۹۱، ۱۱/ ۲۳۶، ۱۴/ ۱۸۷، ۲۳۲-۲۳۱)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲/ ۱۰۱۰-۱۰۱۲)، فوائد الرضویه (۵۲۸-۵۲۹)، مستدرکات اعیان (۲/ ۲۹۸)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۲۰)، مکارم الآثار (۳/ ۷۷۷-۷۷۸)، هدیة العارفین (۲/ ۳۹۰).

جزایری شوشتری، سید محمدعلی، فرزند سید محمدعباس مفتی بن علی اکبر. (۱۲۹۸-۱۳۶۰ ق)، فقیه، مدرس، ادیب و شاعر امامی. از فرزندزادگان سید نعمت الله جزایری بود. جد بزرگش محمدجعفر از شوشتر به هند مهاجرت کرد و در لکهنو سکنی گزید. سید محمدعلی در آنجا به دنیا آمد و مقدمات علوم را در آن شهر فراگرفت. در ۱۳۲۵ ق رهسپار عتبات شد و در نجف نزد استادانی چون: آخوند خراسانی، آقا سید محمدکاظم یزدی و آقا ضیاءالدین عراقی تحصیل کرد. پس از شش سال به زادگاهش بازگشت و در بنیاد علمی

محمد هادی (وف ح ۱۲۳۸ ق)، عالم امامی. وی از نوادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. در محضر پدر درس خواند. در سالهایی که محمدعلی میرزای دولتشاه قاجار حکومت خوزستان، لرستان و کرمانشاهان را داشت، وی شیخ الاسلام خوزستان بود. او را سیدی بزرگ‌منش و در تحصیل علم ممتاز اقران دانسته‌اند. از آثار وی: «فاتح البیان»؛ حاشیه بر «تمهید القواعد» شهید ثانی؛ «فریده الاصفاع»؛ که ترجمه «سلوان المطاع» محمد بن محمد بن ظفر اندلسی است.

الذریعه (۱۶/ ۹۰، ۲۲۲)، مکارم الآثار (۱/ ۳).

جزایری شوشتری، سید نعمت‌الله، فرزند محمدجعفر بن عبدالصمد (۱۳۲۶-۱۳۶۲ ق)، عالم دینی، مدرس و شاعر امامی. از فرزندزادگان سید نعمت‌الله جزایری بود. با پدرش به اهواز مهاجرت کرد و درین شهر ساکن شد. در اهواز به مجلس درس شیخ انصاری پیوست و زبان عربی را در خدمت او فراگرفت، سپس به دزفول رفت و ققه و اصول را در آن شهر از محمدرضا دزفولی آموخت و چندی ملازم وی بود. پس از درگذشت استادش به نجف رفت و به حلقه درس میرزا ابوالحسن مشکینی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی پیوست. وی گذشته از علوم دینی در ادبیات نیز استاد بود و به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار وی: شرح «تهذیب المنطق و الکلام» تفتازانی؛ «منتخب الاخبار فی الاخبار الصحیحة فی مختلف المواضع»؛ کتابی در نحو؛ رساله‌ای در «حجیت اخبار الاحاد».

الذریعه (۱۱/ ۸۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۲۹۱)، مستدرکات اعیان (۲/ ۳۲۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۳۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۲۹).

جزایری شوشتری، سید نورالدین بن محمدجعفر موسوی (س چهاردهم ق)، عالم، ادیب و نویسنده امامی. از آثار وی: «خصایص الزینبیه»، در شرح حال زینب کبری (ع)، به فارسی، عالمان بزرگی چون آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین شهرستانی و شیخ العراقین در تقریظات خود از آن ستایش کرده‌اند. این کتاب در ۱۳۴۱ ق در نجف به چاپ رسید. این اثر به اردو نیز ترجمه و چاپ شده است.

الذریعه (۷/ ۱۶۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۴۸-۶۴۷).

شعبه عربی کالج به تدریس پرداخت. از شاگردان او: سید علینقی نقوی، میرزا یوسف حسین، شیخ محمد بشیر انصاری و سید شمرحسین را می‌توان نام برد. در ۱۳۵۵ ق مجدداً به عراق رفت و با شیخ آقابزرگ تهرانی دیدار کرد. وی به سه زبان فارسی و عربی و اردو شعر می‌سرود. از آثار وی: «الافادات المحمدیه»؛ «تخمیس قصیده علویه» به عربی که سروده پدرش بود؛ شرح «دیوان امری» القیس، به اردو؛ شرح «زنان الطرب فی قصائد العرب»، به اردو؛ «مزامع العرب فی الجاهلیه»؛ «دیوان» شعر، به عربی؛ «ضبط الغریب من لغة العرب».

الذریعه (۲/ ۲۵۴، ۱۳/ ۱۶۵، ۲۹۲، ۱۱۴)، طبقات

اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۰۱۰، ۱۴۶۰-۱۴۶۲).

مستدرکات اعیان (۱/ ۱۸۸، ۲/ ۲۹۸)، معجم رجال

نجف (۱/ ۳۴۱).

جزایری شوشتری، سید مصطفی، فرزند ابوالقاسم (۱۳۲۱-۱۳۸۳/۱۳۸۴ ق)، فقیه و نسابه. معروف به امام‌زاده. وی در دو سالگی با پدرش به شوشتر مهاجرت کرد. درین شهر مقدمات علوم را نزد پدر خویش و پسرعمویش، سید محمدعلی، فرزند سیدبزرگ و دیگر علما فراگرفت. در ۱۳۴۴ ق به نجف رفت و به مجلس درس شیخ نعمت‌الله دامغانی و دیگر عالمان پیوست. پس از چندی به شوشتر بازگشت و به انجام خدمات دینی مشغول شد. چندی به کشورهای آفریقایی سفر کرد. پس از بازگشت، چون پدرش به اهواز رفته بود، به آنجا مهاجرت کرد. اندکی پس از درگذشت پدر، به نجف رفت و از مجلس درس آقا ضیاءالدین عراقی و حاج سید ابوالقاسم خویی بهره‌ها برد و چندی نیز از محضر درس آقا سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. سپس برای بار دوم و این بار به نمایندگی از طرف آیت‌الله بروجردی برای تبلیغ اسلام راهی آفریقا شد. پس از چندی به نجف بازگشت و در این شهر درگذشت. از آثار وی: «بوستان پیغمبر» یا «خاندان سادات جزایری»، که زندگینامه سادات جزایری است؛ «گلستان پیغمبر» که زندگینامه سادات مرعشی شوشتر است؛ «تفسیر آیات بینات النازله»، در فضایل اهل بیت سید کاینات؛ «تقریرات» برخی از دروس خویش.

الذریعه (۴/ ۲۳۶، ۱۸/ ۲۲۰).

جزایری شوشتری، سید نعمت‌الله، فرزند سید

(۲/ ۳۱۰).

جزایری نجفی، احمد بن اسماعیل بن شیخ عبدالنبی. (وف ۱۱۴۹-۱۱۵۱ ق)، عالم، فقیه، مجتهد، محقق، مدرس و نویسنده امامی. وی منسوب به «جزایر» خوزستان است. پس از فراگیری مقدمات در زادگاه خود، روانه عتبات شد و در نجف در محضر شیخ حسن بن عبدعلی خمایسی و شیخ عبدالواحد طریحی و شیخ احمد بحرانی و میر محمد صالح حسینی تلمذ کرد و از آنها اجازه گرفت. بسیاری از بزرگان وی را ستوده‌اند. از جمله یوسف بن احمد بحرانی در «لؤلؤة البحرين» وی را فاضلی محقق و باریک‌بین خوانده و سید عبدالله بن نورالدین بن نعمت‌الله جزایری در اجازه‌ای که برای وی نوشته از وی به عنوان «خاتمة المجتهدین» یاد کرده است. از آثار وی: «الارتدادیة»، کتابی فقهی درباره برگشتن از دیانت اسلام و ارتداد؛ «تبصرة المبتدئين»، در احکام طهارت و نماز؛ «الشافیة»، در نماز؛ حاشیه بر «کافی»؛ «قلائد الدرر فی بیان آیات الاحکام بالاثرة»، کتابی تفسیری و فقهی استدلالی درباره بیان و تفسیر آیاتی از قرآن مجید؛ «میزان المقادیر»، کتابی فقهی استدلالی همراه محاسبات ریاضی، که اوزان و مقادیر شرعی در زکوة را با واحد اندازه‌گیری بیان کرده است.

الاعلام (۹۵/۱)، اعیان الشیعة (۲/ ۴۷۹-۴۸۰)، ایضاح المکنون (۵/۱)، تلامذة العلامة المجلسی (۱۰۶)، ۱۱۱، ۱۱۹، الذریعة (۱/ ۴۲، ۱۴۰، ۴۳۷، ۳۲۰/۳-۳۲۱، ۶/ ۱۸۱، ۱۳/ ۱۱، ۱۷/ ۱۶۱-۱۶۲، ۲۳/ ۳۱۷-۳۱۸)، ریحانة (۳/ ۳۵۹)، فوائد الرضویة (۱۴)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۲۵-۳۲۶)، معجم المؤلفین (۱/ ۱۶۳)، هدیة العارفین (۱/ ۱۷۲).

جزری، شیخ شمس‌الدین ابوالخیر محمد بن محمد بن محمد بن علی بن یوسف. (۷۵۱-۸۳۳ ق)، حافظ، محدث، متکلم شافعی، قاری و مورخ. معروف به ابن جزری، در دمشق به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. وی در زهد و تقوی معروف بود. در سیزده سالگی قرآن را حفظ کرد و بعد از آن اوقات خود را صرف تحصیل حدیث کرد. جزری در نوزده سالگی به قاهره رفت و در سیزده قسم قرائت، تبحر یافت. در شام و مصر و اسکندریه و بعلبک نزد ابن‌امیله و ابن شیرجی و عمادالدین ابن کثیر بصری و قاضی القضاة ابوالعباس

جزایری شوشتری نجفی، سید احمد بن جعفر. (۱۳۰۷-۱۳۶۴ ق)، فقیه اصولی. در شوشتر به دنیا آمد. مقدمات را در زادگاهش فراگرفت، سپس به نجف رفت و نزد فضلالی آنجا تحصیل سطوح کرد و پس از آن در محضر میرزا محمد حسین نایینی و آقا ضیاء‌الدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی حاضر شد و تقریرات آنان را در فقه و اصول به رشته تحریر درآورد. پس از مدتی به علت کسالت، به تهران آمد و تا آخر عمر در این شهر ساکن شد. وی در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن شد. از آثار او: «تنبيه الجاهلین»، در اصول دین؛ «منهج اليقين»، عربی منظوم در اصول و فروع دین.

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰)، الذریعة (۴/ ۴۴۱-۴۴۲، ۲۳/ ۲۰۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۳۸۱).

جزایری شیرازی، شیخ محمد مؤمن، فرزند حاج شیخ محمد قاسم بن محمد ناصر. (۱۰۷۴-۱۱۳۰ ق)، عالم، محقق، متکلم، محدث، فقیه و شاعر امامی. در شیراز به دنیا آمد و در آن شهر به کسب علم و تحصیل معارف پرداخت، سپس به دیگر شهرها سفر کرد و از محضر بزرگانی چون ملا شاه محمد شیرازی و ملا مسیح‌الزمان فسوی و میرزین‌المابدین انصاری حاجری و حکیم محمد هادی و محمد صالح خفقی بهره گرفت و از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی و امثال آنها به دریافت اجازه نایل شد. سید عبدالحی در «نزهة الخواطر» استادان وی را در هر رشته به تفصیل آورده است. محمد محسن شیرازی از شاگردان او بود. تألیفات و آثار وی بالغ بر سی و نه کتاب و رساله، که برخی از آنها به چاپ رسیده است، از جمله: «مجالس الاخبار و محالّس الاخیار» در هفت جلد به نامهای: «معارج القدس»، «تحفة الابرار»، «بحر المعارف»، «ربیع الابرار»، «زهرة الحیة الدنیا»، «روح الجنان» و «لطائف الظرائف»؛ «خزانة الخیال»، در سه مجلد؛ «طیف الخیال فی مناظرة بین العلم و المال»، و شرح آن به نام «تعبیر طیف الخیال»؛ «تیممة القواد»؛ «زینة الحیة»؛ «زینة المجالس»؛ «قرة العین و سبکة اللجین»؛ «دیوان» شعر.

اعیان الشیعة (۱۰/ ۴۵)، ایضاح المکنون (۱/ ۳۲۲، ۳۲۷، ۴۲۸، ۲/ ۴۲۹، ۵۳۶)، الذریعة (۴/ ۲۱۰-۲۰۸، ۴۳۵، ۷/ ۱۵۶، ۱۵/ ۱۹۶، ۱۹/ ۳۵۸-۳۵۷)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۷۴۸-۷۵۰)، فوائد الرضویة (۵۹۹-۶۰۰)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۹)، هدیة العارفین

عاشق و بدنام اگر گشتم دلم باری خوشست
عاشقی بدنامی دارد ولی کاری خوشست
آتشکده آذر (۱/ ۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۹۳)، فرهنگ
سخنوران (۲۱۰)، لغت نامه (ذیل / جزوی)، مجالس
النفائس (۱۵۸).

جسمی همدانی. (ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر. از شاگردان
مولانا کمال الدین هلاکی همدانی بود و در همدان دکان
ابریشم فروشی داشت. با از دست دادن سرمایه، در زمان
سلطنت اکبر شاه و جهانگیر شاه به هندوستان رفت و در
دکن و لاهور سکنی گزید. وی از معاصران تقی اوحدی
بود. غزل را نیکو می سرود. «دیوان» شعر وی نزدیک به
سی هزار بیت دارد.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۳۹-۲۴۱)، تاریخ
نظم و نثر (۵۳۵)، الذریعه (۹/ ۱۹۲)، فرهنگ
سخنوران (۲۱۰)، مجمع الخواص (۳۰۶)، مآثر رحیمی
(۴/ ۹۲۷، ۹۶۴).

جشوی، احمد، فرزند عبدالرحمان بن ابی القاسم.
(ز ۸۶۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «مثنوی» مولانا به قطع
و زبیری با جلد روغنی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «...»
احمد بن عبدالرحمن بن ابی القسم الجشوی... سنة ثلاث
و ستین و ثمانمائة...» (۸۶۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۱۹).

جعفر. (ز ۱۳۰۴ ق)، نقاش. از شاگردان مدرسه
دارالفنون بود و بعدها استاد نقاشی همان مدرسه شد.
اولین استادش صنیع الملک بود، که رموز و نکات
ابتدایی را از وی فراگرفت. میرزا جعفر در آبرنگ و سیاه
قلم و رنگ روغن زبردست بود و هاشورها و سایه ها را به
سیاق هنرمندان خیره آروپایی تمیز و ماهرانه می زد. از
آثار وی: شبیه ناظم دارالفنون، به مداد رنگ با پرداز
چلیپایی تصویر شده است، با رقم: «... عمل میرزا جعفر
شاگرد مدرسه دارالفنون ۱۲۸۱»؛ تصویر نیم تنه
امین السلطان اتابک به رنگ و روغن، با رقم: «کمترین
چاکر جعفر»؛ تصویر رنگ و روغنی ناصرالدین شاه، با
رقم: «عمل کمترین خانداد جعفر تربیت یافته مدرسه
مبارکه دارالفنون سنة ۱۲۹۲»؛ قلمدان بزرگ تابوتی، با
رنگ و روغن که با آبرنگ و سایر فنون هنری پرداخت
شده است، با رقم: «عمل کمترین جعفر ۱۳۰۴».

احمد حنبلی، مشهور به ابن قاضی جبل، و ابراهیم بن
احمد بن فلاح و ابوهریره عبدالرحمان ذهبی شافعی و
عبدالله بن دماغینی و احمد بن عبدالکریم حنبلی بعلبکی
و جماعتی دیگر از علما تلمذ کرد. او از ابوالفدا و
ضیاءالدین و شیخ الاسلام بلقینی اجازه فتوا گرفت. در
دوره تیموری به سمرقند دعوت شد و تا زمان امیر تیمور
گورکانی در ماوراءالنهر ماند و بعد از مرگ وی به
دارالسلطنه هرات شتافت و در آخر عمر به شیراز رفت و
متصدی قضاوت شیراز شد و همان جا درگذشت. از آثار
وی: «المقدمة الجزریة»، در تجوید؛ «التمهید فی علم
التجوید»؛ «النشر فی القراءات العشر»؛ «غایة النهایة فی
طبقات القراء»؛ «أسنى المطالب فی مناقب علی بن ابی
طالب»؛ «الهدایة الی علوم الدراية»؛ «المصعد الاحمد فی
ختم مسند الامام احمد»، در حدیث؛ «التاریخ»؛
«عقد اللآلی فی الاحادیث المسلسلة العوالی».

اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب
(مقدمه)، الاعلام (۷/ ۲۷۴-۲۷۵)، ایضاح المکنون (۱/
۲۶، ۸۱، ۱۵۱، ۱۶۸، ۳۱۵، ۵۳۹، ۱۱۰ / ۲، ۲۲۷،
۴۲۷، ۴۸۱، ۵۲۴، ۷۲۳)، حبیب السیر (۳/ ۵۲۸)،
دانشنامه ایران و اسلام (۳/ ۳۷۵-۴۷۶)، دایرة المعارف
الاسلامیة (۱/ ۱۱۸-۱۲۰)، روضات الجنات (۸/
۱۰۶-۱۰۷)، ریحانه (۱/ ۴۰۸-۴۱۰)، کشف الطنون
(۵۳/ ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۲۰۰، ۲۱۱، ۲۷۷، ۲۹۰،
۲۹۵، ۳۸۹، ۴۲۱، ۴۸۴، ۵۲۰، ۶۲۱، ۶۶۹، ۷۴۳،
۱۱۰۵، ۱۱۱۸، ۱۱۳۲، ۱۱۵۰، ۱۳۲۳، ۱۳۹۷، ۱۶۹۹،
۱۷۹۹، ۱۸۰۳، ۱۸۵۹، ۱۹۵۲، ۲۰۲۸، ۲۰۴۲)، الکنی
والالقب (۲/ ۱۲۶)، لغت نامه (ذیل / جزوی)، مجمع
المؤلفین (۱۱/ ۲۹۱-۲۹۲)، هدیة الاحباب (۱۱۹)،
هدیة العارفین (۲/ ۱۸۷-۱۸۸).

جزمی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. به عطاری
روزگار می گذراند. او غزل را نیکو می سرود. از وی
«دیوان» شعر به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/
۱۲۷-۱۲۸)، سخنوران آذربایجان (۲۸۳-۲۸۴)، فرهنگ
سخنوران (۲۱۰)، مجمع الخواص (۸۶-۸۷).

جزوی عراقی. (وف ۹۱۰ ق)، شاعر. معروف به بابا
جزوی. وی از قوم جغتایی بود، در اصفهان نشو و نما
یافت و به هرات سفر کرد. از اوست:

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۰).

جعفر آقا صادق، فرزند آقا صادق دوم. (ز ۱۲۳۶ ق)، نقاش. از نقاشان پراشتکار و شیرین قلم دوره فتحعلی شاه قاجار، که رموز و فنون تصویرسازی را از پدر خود به ارث برده و در امر نگارگری به مهارت و استادی نایل شده بود. او در تصاویر روغنی (لاکی) و رنگ و روغن ماهر بود و در چهره‌سازی و شبیه‌پردازی و ارائه مجالس بزمی دست پرتوانی داشت. از آثار وی: قلمدانی در نهایت استادی که حواشی بیرونی آن تصاویر گوناگون دارد و حاشیه درونی آن زرین است، با رقم: «جعفر بن صادق ۱۲۳۱»؛ تصویر بزرگ فتحعلی شاه، با رقم: «چاکر دولت جعفر فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۳۶».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۰).

جعفر آل‌صدر عاملی ← عاملی تهرانی.

جعفر اهری. (ز ۱۱۲۳ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک رقعۀ از مرقع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «العبد المذنب جعفر الاهری، من شهور سنه ۱۱۲۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۲).

جعفر بایسنقری، کمال‌الدین جعفر، فرزند علی. (وف ۸۶۲/۸۶۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جعفر. اهل تبریز بود، اما عده‌ای به جهت طول اقامتش در هرات وی را هروی دانسته‌اند. بنا به روایتی، سفرهایی به نواحی ماوراءالنهر داشته است. جعفر تربیت یافته امیر شاهرخ تیموری و مورد توجه و حمایت بایسنقر میرزا، فرزند شاهرخ، بود. او ریاست کتابخانه بایسنقر را داشت و برای وی کتابت می‌کرد، به همین خاطر به بایسنقری معروف شد. جعفر علاوه بر استادی در نستعلیق، که شاگرد میر عبدالله، فرزند میر علی تبریزی، بود در خطوط اصول نیز از شاگردان شمس‌الدین مشرقی قطابی به شمار می‌رفت. وی چون در خط نستعلیق از استاد خود پیش‌تر رفته، او را دومین استاد خط نستعلیق دانسته‌اند. صاحب «روضات الجنان» به او لقب فریدالدین داده و دیگران او را به قبله‌الکتاب و کمال‌الدین ملقب کرده‌اند. از شاگردان جعفر که هر یک خود استادی ماهر و شهره بوده‌اند، در خط نستعلیق، اظهر تبریزی و شیخ محمود زرین قلم خفی نویس؛ در

خط تعلیق، عبدالحی استرآبادی؛ در خطوط اصول، عبدالله طباطبائی، از همه مشهورترند. از آثار وی: نسخه «شاهنامه» فردوسی، که به امر بایسنقر میرزا کتابت و مقدمه‌ای به آن افزوده شده و تذهیب و ترصیع و تسمیر و تصویر و تجلید آن، به بهترین وجهی انجام گشته است. متن نسخه، به قلم نستعلیق کتابت خفی متوسط و عنوانها به کوفی تزیینی خوش و غالباً نیم دو دوانگ با رقا عالی است، با رقم: «... جعفرالبایسنقری... سنه ثلاث و ثلثین و ثمانمائة...»؛ یک نسخه «دیوان» حسن دهلوی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «... جعفر البایسنقری... فی خامس عشرین و ثمانمائة الهجرية، به دارالسلطنة هراة...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۱۴-۱۲۳، ۴/ ۱۰۵۲-۱۰۵۶)، از سعدی تا جامی (۵۵۵، ۷۲۸)، اطلس خط (۳۲۵-۳۲۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۹۸-۸۰۰)، تذکرة الخطاطین (۱/ ۱۳۶-۱۴۳)، تذکرة شمراي آذربایجان (۲/ ۱۲۸-۱۴۰)، حبیب السیر (۴/ ۱۹)، خوشنویسان و هنرمندان (۶/ ۳۲)، دانشمندان آذربایجان (۹۵)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۷۲۰)، الذریعة (۹/ ۱۹۴)، روضات الجنان (۱/ ۳۷۱)، سخنوران آذربایجان (۲۸۴-۲۸۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۲-۲۵۳)، فرهنگ سخنوران (۲۱۰)، کارنامه بزرگان (۶۵۶۴)، گلستان هنر (شازده، ۲۵، ۵۷)، لغت نامه (ذیل / جعفر تبریزی)، مناتب هنروران (۵۵، ۵۶)، هنر عهد تیموریان (۴۴۹-۴۸۰).

جعفر بزرگی ← بزرگی، جعفر.

جعفر بن نجفعلی، جعفر/محمد جعفر. (ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش. وی از استادان نامی زمان خویش بوده و در نقاشی قلمدان آثار با ارزشی پدید آورده است. این استاد برعکس برادران خود، آقا کاظم و آقا احمد - که به شیوة ایرانی بسیار راغب بودند - بیشتر متمایل به سبک فرنگی‌سازی بود و در این فن از عمویش محمد اسماعیل پیروی می‌کرد. او همچنین در گل و مرغ‌سازی نیز مهارت داشته و در این فن صاحب ابتکار بوده است. از آثار وی قلمدانی است، که استادانه تصویر یوحنا را به عیار پدر و در کمال مهارت و قدرت، با رقم: «جعفر بن نجفعلی ۱۲۸۵» ارائه داده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱)، هنر قلمدان (۱۲۴).

جعفر تبریزی، میرزا جعفر بیگ، فرزند ابوالقاسم بیگ، (س دهم ق)، شاعر. او پسر عموی حاتم بیگ اعتمادالدوله، بود. در عهد سلطان محمد خداپنده وزیر قزوین شد و در حکمرانی نجف قلی خان، وزیر ایروان شد و در همان شهر درگذشت. از اوست:

ای درد مرا مدام در میان از تو
وی مشکل من تمام آسان از تو
آسایش و بینش و نوازش خواهد
دل از تو و دیده از تو و جان از تو

تاریخ نظم و نثر (۶۹۴)، تذکره نصرآبادی (۷۳-۷۲)، دانشمندان آذربایجان (۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۶)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مینودر (۱/ ۷۸۰).

جعفر چهره نگار. (ز ۱۳۱۲ ش)، نقاش. وی در آبرنگ و رنگ روغن و شبیه سازی دست داشت. از آثار رقم دار او تصویر رنگ و روغنی ارباب کیخسرو است، که رقم «جعفر» و تاریخ ۱۳۱۲ ش دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱).

جعفر حسینی سبزواری، فرزند علی. (ز ۱۰۴۶ ق)، خطاط. از سادات حسینی سبزواری و همعصر میرعماد بود. از آثار او: یک نسخه «گلستان» سعدی، با یک «مثنوی» از امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت و کتابت خفی خوش، با رقم: «... جعفر بن علی الحسینی سبزواری ...» تحریراً فی ۹۹۴ کتبه جعفر الحسینی؛ یک نسخه مثنوی «عشق و روح» فضولی، به قلم نیم دودانگ خوش، با رقم: «کتبه الفقیر العبد المذنب الراجی جعفر الحسینی غفرالله ذنبه سنه ۱۰۴۶»؛ یک قطعه در مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ عالی، به شیوه میر عماد، با رقم: «کتبه الفقیر ... جعفر بن سید آقا میر الحسینی ... سنه ۱۰۴۶».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

جعفر حویزی ← حویزی اصفهانی، قوام الدین جعفر.

جعفر خان، فرزند رسول خان. (س سیزدهم ق)، نوازنده تار. پدر وی توسط حسام السلطنه از افغانستان به

تهران آورده شد و جنگی نام داشت. جعفرخان، پس از پدر مورد توجه ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. او بعد از کشته شدن شاه از ایران مهاجرت کرد و به استانبول رفت و همان جا مقیم شد.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵)، مردان موسیقی (۲/ ۲۱).

جعفر خشتی، جعفر خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. از طایفه خشتی بود. جعفر خان اقسام شعر را نیکو می سرود. موضوع اشعار وی بیشتر مرثی و مدایح است. وی معاصر صاحب «مجمع الفصحا» بود و صاحب «دیوان» اشعار که اکنون در دست نیست. از اوست:

چرخ نهمین گفت به خورشید منیر
در رفعت و نور ما دو بودیم شهیر
انور ز تو، ارفع ز خودی بینم چیست
خور گفت بود قبه و خرگاه سفیر

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۶۸-۳۶۹)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۶)، مرآت الفصاحه (۱۲۹-۱۳۰).

جعفر رازی، سید جعفر، فرزند سید محمد نوربخش. (وف ۹۰۴ ق)، شاعر. برادر شاه قاسم نوربخش بود. در زمان ابوالغازی سلطان حسین میرزا به هرات رفت و مورد احترام آن پادشاه قرار گرفت و امرای آن دیار جهت مدد معاش مقرری برای وی در نظر گرفتند، اما وی قبول نکرد و به عربستان عزیمت کرد و در همان جا درگذشت. در سرودن شعر توانا بوده و اشعاری چند از وی به جای مانده است.

جامع مفیدی (۳/ ۱۰۲)، حبیب السیر (۲/ ۶۱۱)، الذریعه (۹/ ۱۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱)، مجالس النفاوس (۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴).

جعفر فارسی ← جعفر خشتی.

جعفر قراچه داغی ← قراچه داغی، میرزا جعفر.

جعفر قزوینی، میرزا قوام الدین جعفر بن میرزا بدیع الزمان. (وف ۱۰۲۱ ق)، شاعر، متخلص به جعفر. مشهور به آصف خان سوم. پدرش در عهد شاه طهماسب

الکواکب بزیاده القمر علی الصور ابوالحسین عبدالرحمن صوفی، فی سنه ذفه الهجریه سنه جعفر بن عمر بن دولتشاه الکرمانی» دارد، که تاریخ آن به حروف ابجد «ذ» «ف» «ه» برابر ۷۸۵ می باشد.
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۱).

جعفر لاهیجی، جعفر بیگ، فرزند بهزاد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. در زمان شاه عباس صفوی، وزیر لاهیجان بود. بعد از مدتی به اصفهان رفت. از اوست:
با بد و نیک دهر جوشیدیم
صاف و درد زمانه نوشیدیم
تذکره روز روشن (۱۶۸)، تذکره نصرآبادی (۵۱-۵۲)،
الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱).

جعفر مذهب. (ز ۱۲۸۵ ق)، نقاش و مذهب. از هنرمندان دوره ناصری بود که در ترسیم و تذهیب و حل کاری و طلااندازی دستی پر استعداد داشت. از آثار وی: قلمدان فوق العاده‌ای که به تذهیب و آرایش طلایی نقش شده و به خط رقااع استادانه، رقم: «ذهبه سید جعفر ۱۲۸۵» دارد؛ جلد قرآن مذهب و مرصع که سرلوحها و حواشی آن پر تشعیر و زرین و ترنج سازی آن بی نظیر است، با رقم: «ذهبه سید جعفر».
احوال و آثار نقاشان (۱/ ۲۳۱)، هنر قلمدان (۱۶۲).

جعفر مرعشی تبریزی - افتخارالحکماء، میرزا جعفر.

جعفر منجم تبریزی، میرزا جعفر، فرزند میرزا غلام مستوفی. (س سیزدهم ق)، خطاط و منجم. پس از مرگ پدر سمت استیفا یافت، ولی پس از مدتی از آن شغل منقطع و منزوی شد. او در علم هیأت و نجوم دستی قوی داشت و استنباطها و دریافتهای وی مطابق می افتاد و موجب شگفتی می شد، از جمله پیشگویی های وی شکست مرو و ویاال حال میرزا محمد قوام الدوله بود. وی در خط نستعلیق و شکسته استاد بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۵، ۴/ ۱۲۵۹)،
دانشمندان آذربایجان (۹۵-۹۶)، المآثر و الآثار (۲۰۸).

جعفر یزدی. (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. از خطوط وی: ادعیه نیم ربی جلد روغنی، سر لوح مذهب مرصع،

صفوی وزارت کاشان داشت. جعفر در قزوین به دنیا آمد. در زادگاه خود به تحصیل علم سیاق و ادب و تتبع «دیوان» های استادان آن روزگار پرداخت. او با شاعرانی چون: میرزا سلمان حسامی و ضمیری اصفهانی معاشرت داشت. وی بعد از فوت شاه اسماعیل دوم به هند رفت و به خدمت جلال الدین محمد اکبر و پسرش، نورالدین محمد جهانگیر گورکانی، رسید. جعفر در زمان جلال الدین اکبر ترقی یافت و با لقب آصف خان به منصب وزارت رسید و در عهد جهانگیر شاه نیز به همین مقام دست یافت. در ۱۰۲۰ ق همراه شاهزاده پرویز بن جهانگیر شاه به تسخیر دکن شتافت و در آنجا به مرض افلیج درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر و منظومه «خسرو و شیرین» موسوم به «نورنامه»، که آن را به نام جهانگیر پادشاه در دو هزار و پانصد بیت سروده است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۶-۱۱۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۹۱۹-۹۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۷۸)، تذکره روز روشن (۱۷۰)، تذکره میخانه (۱۵۵-۱۶۰، ۱۶۴-۱۶۵)، پانویشت، تذکره نصرآبادی (۵۵۵۳)، الذریعه (۹/ ۱۹۸)، عالم آرای عباسی (۱/ ۳۵۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲-۲۱۳)، کاروان هند (۱/ ۲۸۳-۲۹۸)، لغت نامه (ذیل / آصف خان)، مکتب و قسوع (۱۵-۲۴)، منظومه های فارسی (۱۱۸-۱۱۹)، مینودر (۲/ ۴۱۷)، مفت افلیم (۳/ ۱۷۱-۱۷۶).

جعفر کاشی، میر جعفر معلم. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به جعفر. پیشه وی معلمی بود. شعر نیز می گفت و بیشتر به سرودن رباعی تمایل داشت. از اوست:

جعفر سخن از کعبه و از دیر مکن
در وادی شک چو گمراهان سیر مکن

تذکره روز روشن (۱۷۰-۱۷۱)، تذکره نصرآبادی (۲۹۷)،
الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۱).

جعفر کرمانی، فرزند عمر بن دولتشاه. (ز ۷۸۵ ق)، فلزکار. اهل کرمان بود. وی سازنده کره آسمانی فلزی است که توسط علی بن محمد قوشچی به سلطان محمد فاتح عثمانی هدیه شد. مسیر سیارات و سایر نقوش آن به وسیله ابوالحسین صوفی، رسم و توسط جعفر کرمانی تهیه شد. این کره سماوی یکی از نفایس ستاره شناسی است که به خط کوفی پیرآموز رقم: «رسمت هذه

الغرائب (۱/ ۵۹۷).

جعفری شیرازی، ملا مقیم. (وف ۱۰۷۳/۱۰۷۴ ق)، شاعر، متخلص به جعفری. وی در شیراز می‌زیست. او به اصفهان رفت و ندیم میرزا علیرضا شیخ الاسلام اصفهان شد. از اوست:

چون وزد باد صبا جانب ما شمشیر است
هر قدم در ره ما برگ گیا شمشیر است
می‌کند عشق منادی که درآید به مصاف
هر که را هست سری در کف ما شمشیر است

تذکره نصرآبادی (۱۸۶-۱۸۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۹۵-۹۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۷-۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲).

جعفری یزدی، جعفر بن محمد بن حسن. (ز ۸۴۰ ق)، مورخ و شاعر، متخلص به جعفری. از مورخان دوره شاهرخ تیموری بود. از وی سه اثر تاریخی بزرگ به جای مانده، که عبارت است از: «تاریخ کبیر»، از آغاز خلقت تا وقایع سال ۸۴۰ «تاریخ یزد»؛ «تاریخ واسط»، که به نام شاهرخ به پایان رسانید.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۴)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۲/ ۵۴۷-۵۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۳)، تذکره سخنوران یزد (۷۴-۷۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۵۹۹)، الذریعه (۳/ ۲۴۶، ۹/ ۱۹۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۳)، فهرستواره کتابهای فارسی (۱/ ۵۸۶، ۲/ ۹۱۶، ۹۱۷)، کشف‌الظنون (۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۰۲)، ینما (س ۱۵، ش ۷، ص ۲۱۵-۲۱۸).

جغمینی، محمود ← جغمینی.

جلال خواری، جلال‌الدین فضل‌الله. (س ششم ق)، شاعر. از شاعران عهد سلطان علاء‌الدین تکش خوارزمشاه بود. وی با صدرالدین وزان به دیدار سلطان علاء‌الدین تکش که از عراق حرکت کرده و نزدیک ری لشکرگاه ساخته بود، رفت و اشعاری فی‌البداهه سرود، سلطان اشعار وی را پستید و دستور داد لشکریان از تعرض به مزارع خودداری کنند.

لغت‌نامه (ذیل / جلال‌الدین)، لباب‌الالباب (۱/ ۲۷۶-۲۷۸)، هفت اقلیم (۳/ ۳۲-۳۳)، یادگار (س ۴، ش ۹، ۱۰، ص ۸۳-۸۴).

نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «... و انا العبد الاحقر حاجی جعفر الیزدای [کذا] ... سنة ست و ثلاثون مائین بعد الالف من الهجرة...»؛ یک نسخه «زاد المعاد» نیم ورقی جدول‌دار مذهب طلائع‌اندازی، نسخ کتابت خوش، با رقم: «... و انا العبد الاقل الداعی ... حاجی جعفر الیزدی ... سنة ۱۲۴۵ خمس اربعین مائین بعد الالف...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۶).

جعفری، سید ابوالقاسم زید، فرزند سید اسحاق. (س ششم ق)، محدث، مدرس و متکلم امامی. معروف به جعفری. پس از تکمیل مقدمات و فنون ادب نزد افاضل علمای خاندان خود، فقه و حدیث را از حوزه درس امام شمس‌الاسلام ابومحمد حسن ابن بابویه معروف به حسکا، جد شیخ منتجب‌الدین، فراگرفت و به مقام علمی نائل شد. سپس به تألیف و تدریس پرداخت و کرسی فتوی را به دست گرفت و جمعی از علمای امامیه در حوزه او تربیت یافتند. از آثار وی: «الدعوات عن زین‌العابدین (ع)»، که این کتاب غیر از ادعیه «صحیفه سجادیه» است؛ «المغازی و السیر».

الذریعه (۸/ ۲۰۲، ۲۱/ ۲۹۱)، فهرست منتجب‌الدین (۸۰)، معجم رجال‌الحديث (۷/ ۳۳۵).

جعفری تبریزی، میر محمد جعفر. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به جعفری. اهل تبریز و از سادات آن دیار در عهد شاه طهماسب اول صفوی بود. او از راه کفاشی امرار معاش می‌کرد. اشعاری از او در تذکره‌ها آمده است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۲)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۴۳-۱۴۵)، تذکره روز روشن (۱۷۱-۱۷۲)، دانشمندان آذربایجان (۹۶-۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، سخنوران آذربایجان (۲۸۹-۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲)، مجمع‌الخواص (۹۶-۹۷).

جعفری ساوجی، ذوالفقارخان / میرخود. (س دهم ق)، شاعر. نسب وی به سلمان ساوجی می‌رسد. اصلش از ساوه و ساکن تبریز بود. در اقسام مختلف شعر دست داشت و در غزل استاد بود.

تاریخ نظم و نثر (۵۱۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۱۲)، مجمع‌الخواص (۲۲۱)، مخزن

جلال عضد، سید جلال‌الدین، فرزند سید عضد‌الدین یزدی، (س هشتم ق)، شاعر، متخلص به جلال. در شهر یزد متولد شد. او از شاعران معروف دربار آل مظفر بود. پدرش، سید عضد، وزارت امیر مبارزالدین محمد بن مظفر را داشت. جلال از کودکی مورد توجه پادشاهان این سلسله واقع شد و در شیراز سکونت گزید و به مداحی امرا و پادشاهان شهر اشتغال ورزید. از ممدوحان وی: امیر پیرحسین، پسر امیر محمود چوپانی، امیر غیاث‌الدین کیخسرو اینجو و شاه شیخ ابواسحاق اینجو را می‌توان نام برد. شیوه وی در شاعری به روش شاعران قصیده‌گوی آغاز قرن هفتم و در غزلسرایان به سبک سعدی است. از وی «دیوان» شعری مشتمل بر قصاید و غزلیات و رباعیات در حدود ۱۶۰۰ بیت، باقی مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۹۲۵-۹۳۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۳)، تذکره سخنوران یزد (۷۶-۷۷)، تذکره الشعراء (۳۲۸-۳۳۱)، جامع مفیدی (۳/ ۱۵۲-۱۵۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۰)، ریحانه (۱/ ۲۱۵-۲۱۶)، صبح گلشن (۱۰۲)، لغت‌نامه (ذیل/ جلال)، هفت اقلیم (۱/ ۱۵۰).

جلال قاجار، جلال‌الدین میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (۱۲۳۴-۱۲۸۷/۱۲۸۹ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به جلال. از شاهزادگان آگاه و دانشمند عهد قاجار بود. او در تحصیل زبان اروپایی کوشش فراوان کرد و از زیاندانان معروف شد. در تشکیل انجمن فراماسونری (فراموشخانه) با میرزا ملکم خان همکاری داشت و از اعضای فعال آن به شمار می‌رفت و مدتها در منزل خود انجمن تشکیل داد، پس از انحلال فراموشخانه سخت مورد غضب شاه قرار گرفته و خانه‌تشین شد. جلال‌الدین عقیده‌اش بر این بود که باید ایرانی، فارسی سره را در گفتن و نوشتن به کار برد و لغات بیگانه بویژه عربی را کنار بگذارد. از آثار وی: «نامه خسروان» در تاریخ سلاطین عجم. وی شعر نیز می‌سروده و مقداری اشعار از وی باقی مانده است.

تاریخ عضدی (۱۶۵)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۳۷۲-۳۷۰)، شرح حال رجال (۱/ ۲۵۵-۲۵۴)، گنج شایگان (۷۷-۷۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۶۰-۳۶۱).

جلال درکانی، خواجه جلال بن خواجه شهاب‌الدین. (س ششم ق)، شاعر. در درکان از توابع جوشقان اصفهان متولد شد. او فن نظم را از ظهیرالدین فاریابی آموخت و مداح سلاطین اتابکیه شد. وی از شاعران مقرب قزل ارسلان و در شعرشناسی و خوش صحبتی مشهور زمان خود بود. همچنین در صنعت انشاء و تحریر عبارات نیز استاد بود. مدتی در تبریز ساکن شد و از آنجا به خراسان رفت و در آنجا از مریدان شیخ نجم‌الدین کبری شد و در وادی سیر و سلوک قدم نهاد. وی بعد از مراجعت به عراق در آن سامان درگذشت. «دیوان» شعری داشته که میرزا سنگلاخ آن را دیده است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۸-۹۲۹)، تذکره روز روشن (۱۷۴)، الذریعه (۹/ ۱۹۹)، فرهنگ سخنوران (۲۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جلال درکانی).

جلال شیرازی - جلال طیب.

جلال طیب، مولانا جلال‌الدین احمد بن یوسف بن الیاس خوافی. (س هشتم ق)، طیب و شاعر، متخلص به جلال و طیب. اصل وی از خواف خراسان بود. در شیراز زندگی می‌کرد. برادرزاده نجم‌الدین محمود خوافی، طیب و دانشمند معروف، و از پزشکان و شاعران معروف دربار شاه شجاع مظفری (۷۶۰-۷۸۶ ق) بود. او در ۷۵۴ ق سفری به مصر داشت. علاوه بر طبابت، شاعری زبردست بود و غزل را تیکو می‌سرود و در شعر تازی نیز دست داشت. دولتشاه منظومه‌ای با نام «گل و نرورز» به وی نسبت می‌دهد. از او «دیوان» غزلیاتی حدود سه هزار بیت به جا مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۳۲-۱۰۳۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۳)، تذکره‌الشعراء (۳۳۸-۳۳۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۹۵-۹۷)، الذریعه (۹/ ۱۹۹-۲۰۰)، ریحانه (۱/ ۴۱۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۵۶-۲۵۷)، فارس‌نامه ناصری (۲/ ۱۱۳۸)، لغت‌نامه (ذیل/ جلال شیروانی)، مرآت الفصاحه (۱۳۴)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۵)، یغما (س ۱۴)، ش ۴، ص ۲۸۲-۱۷۸.

جلال طباطبایی - جلالی طباطبایی زواره‌ای.

جلال نیشابوری، حسن/حسین. (ز ۱۰۲۴ ق)، شاعر. مشهور به کاسه‌خر صاحب. وی اهل نیشابور بود و بعد از تحصیل علم و دانش در عهد جهانگیری به هندوستان مهاجرت کرد. او در ۱۰۲۴ ق در شهر گلکنده در خدمت محمدامین قطب‌الملک به سر می‌برد. وی معاصر صاحب «مآثر رحیمی» و مؤلف تذکره «عرفات» بود. از اوست:

شود محبت پروانه آن زمان روشن
که سوری شمع به امداد بال و پر نرود
به سینه پای نفس را شکسته‌ام که دگر
به هم‌همی سخنه‌ای بی اثر نرود

تذکره روز روشن (۱۷۳-۱۷۴)، تذکره طلعت (۵۷-۵۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۰)، مطلع الشمس (۳/ ۱۸۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷)، کاروان هند (۱/ ۳۰۲-۳۰۳)، مآثر رحیمی (۳/ ۵۲-۵۳).

جلال هروی. (وف ۱۱۶۷ ق)، شاعر. از نزدیکان عبدالرحمان جامی بود. در هرات به تحصیل پرداخت. از اوست:

منم آن قمری نالان ز شوق قد دلجویت
که دارم طوق بر گردن ز قلاب خم مویت
تذکره روز روشن (۱۷۶)، الذریعه (۹/ ۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷)، مجالس النفاثات (۱۰۴-۱۰۵).

جلال یزدی، سید ابراهیم، فرزند سید حسین بن میرزا علی نقی. (۱۲۸۳-۱۳۴۵ ق)، حکاک، خطاط و شاعر، متخلص به جلال. ملقب به افصح‌الملک. در قریه بنادک سادات یزد متولد شد. در نوجوانی ضمن کار حکاکی به تحصیل پرداخت و در ۲۶ سالگی ابتدا به اصفهان رفت، سپس به تهران آمد و توسط میرزا علی اصغر خان اتابک به دربار مظفرالدین شاه قاجار وارد شد و به دلیل بلاغت گفتار لقب افصح‌الملک یافت. وی در سرودن غزل، مثنوی و قصیده، بویژه قطعه مهارت داشت. وی در یزد وفات یافت و در جوار حرم امامزاده جعفر دفن شد.

تذکره سخنوران یزد (۴۲۴-۴۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۰۱)، ریحانه (۱/ ۱۵۷-۱۵۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳-۱۵)، فرهنگ سخنوران (۲۱۷).

جلال‌الدین خواندمیر، خواجه جلال‌الدین محمد

کججی تبریزی. (مقتول ۹۳۰ ق)، شاعر. معروف به جلال‌الدین خواندمیر. از بزرگان دربار صفویه بود که در املاء و انشاء دست داشت. بعد از کشته شدن میزرا شاه حسین اصفهانی (۹۲۹ ق)، وزیر شاه اسماعیل صفوی شد و پس از مرگ او، وزیر شاه طهماسب صفوی گردید. سرانجام وکیل شاه طهماسب، دیوسلطان، باعث گرفتاری و مرگ وی شد. جلال‌الدین غزلسرا بود. از اوست:

الهی چابکی را صید گردان در کمند من
که اطمینان پذیرد خاطر مشکل پسند من

احسن التواریخ (۲۳۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تحفه سامی (۹۰-۹۱)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۴۵-۱۴۶)، حبیب‌السیر (۴/ ۵۹۸-۵۹۹)، دانشمندان آذربایجان (۹۷-۹۸)، الذریعه (۹/ ۱۹۹)، سخنوران آذربایجان (۲۹۲-۲۹۳)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۵۹).

جلال‌الدین حسینی شریفی شیرازی، سید محمد. (ز ۱۲۸۰ ق)، خطاط. از آثار وی مرقعی است به خط نسخ و شکسته و نستعلیق سه دانگ خوش، با رقمهای: «جلال‌الدین الحسینی، فی سنه ۱۲۷۹...»؛ «راقمه جلال‌الدین محمد الحسینی الشیرازی الشریفی»؛ «مشقه العبد محمد المدعو به جلال‌الدین الحسینی الشریفی الشیرازی، محرم الحرام سنه ۱۲۸۰». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۴).

جلال‌الدین غباری، فرزند علی حافظ سبزواری. (ز ۹۲۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن حمایلی، جلد ضربی مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع عالی، نسخ غبار خفی، با رقم: «... جلال‌الدین بن علی الحافظ سبزواری غباری ...» سال ۹۲۹. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۶).

جلال‌الدین میرک حسینی ← آقا میرک اصفهانی.

جلال‌الدین هروی، فرزند عبدالجلیل / عبدالحمید. (ص دهم ق)، نویسنده. او پس از گذشت حدود هفتاد سال از تألیف «رساله مزارات هرات» توسط اصیل‌الدین واعظ هروی، متن «رساله مزارات» را به تمامی با پس و پیش کردن جملات و اندکی تصرف به صورت کتابی مستقل درآورد و مقدمه‌ای بر آن نوشت و شرح حال چند

(۱۲۸۹-۱۳۳۹ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جلالی. وی به گفته جلال‌الدین همایی درویش مسلک بود و از راه کتابت و تعلیم خط به اعیان‌زادگان شهر، معیشتی فقیرانه داشته است. از آثار وی: کتابت «دیوان» ظهیرالدین قاریابی؛ خط و شعر کتیبه کاشی‌کاری سردر تکیه حاج محمدجعفر آباده‌ای در اصفهان، به خط نستعلیق، با رقم: «کتابه المذنب فتح‌الله المتخلص بجلالی غفر ذنوبه»؛ کتیبه محراب مسجد صفای اصفهان، شامل شش بیت فارسی، به خط نستعلیق خوش، با رقم: «کتابه المذنب فتح‌الله غفر له ۱۳۱۶».

آثار ملی اصفهان (۸۵۳-۸۵۲)، احوال و آثار خوشنویسان (۵۶۳-۵۶۲/۲)، تاریخ اصفهان (۱۸۵-۱۸۶)، تذکره القبور (۱۸۰-۱۸۱)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۸۲۱-۸۲۲، ۸۲۶-۸۲۷).

جلالی، مهدی. (تو ۱۲۸۷ ش)، روانشناس، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، از دانشسرای عالی در رشته تاریخ و جغرافیا لیسانس گرفت. سپس به آمریکا رفت و به تحصیل در رشته روانشناسی پرورشی و روانشناسی کودکان پرداخت و به درجه دکترا نایل شد. او بعد از بازگشت به ایران با سمت دانشیاری علوم پرورشی، در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات به خدمت پرداخت. از آثار وی: «آموزش تاریخ»؛ «روانشناسی پرورشی»؛ «روانشناسی کودک»؛ «مقدمه روانشناسی»؛ «هنر آموزش و پرورش».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۱۶-۱۷)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۸۷-۳۸۲).

جلالی بافقی ← جلالی یزدی.

جلالی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر. وی از شعرای نامدار دربار سلطان حسین میرزا بايقرا بود. از اوست:

از یار دور مانده‌ام و از وطن جدا

کس از دیار و یار مبادا چو من جدا

الذریعه (۹/ ۲۰۱)، صبح گلشن (۱۰۵)، فرهنگ

سخنوران (۲۱۸)، مخزن الغرائب (۱/ ۵۱۵-۵۱۶)،

نشر عشق (۱/ ۳۳۷).

جلالی گوران، احمد، فرزند آقاخان.

تن از درویش و عده‌ای از علما و بزرگانی را که بعد از ۸۶۴ ق در هرات درگذشته‌اند، تا عصر خود اضافه نمود و آن را «وسيلة الشفاعات» نام نهاد.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۵)، مزارات هرات (مقدمه/ و، ز).

جلال‌الدین یوسف هروی. (س دهم ق)، مذهب و نقاش. از مردم هرات و در چهره‌پردازی و تذهیب نازک قلم بود. صاحب «تاریخ رشیدی» او را ملا یوسف و از شاگردان بهزاد نقاش معرفی کرده است. در تذکرها و تاریخهای قدیمی از جمله واصفی در کتاب «بدایع الوقایع» وی را مولانا جلال‌الدین یوسف نقاش معرفی کرده و بعضی از آثارش را از جمله، صحنه نبرد نوجوانی را با ببر پر هیبتی تشریح کرده است.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۳۳-۱۲۳۲).

جلالای طباطبایی زواره‌ای، میرزا محمد جلال‌الدین. (س یازدهم ق)، نویسنده و شاعر. در نام، نسب، محل تولد و نشو و نما وی اختلاف بسیار وجود دارد. جلالا در ایران کسب دانش و علم کرد سپس به سال ۱۰۴۴ ق روانه هند شد و به دربار شاهجهان راه یافت. ظاهراً حدود پنج سال در آنجا ماند و به تاریخ‌نویسی پرداخت؛ او در این دوره به اسناد معتبر تاریخی دسترسی داشته و با استفاده از آنها تألیف خود را غنی‌تر ساخته است. نصرآبادی او را از سادات طباطبایی قهپایه و صاحب «تذکره روز روشن» او را یک بار نصرآبادی دانسته و بار دیگر با تخلص جلالی از سادات اردستان شمرده و محمد صالح لکنبوه در «شاهجهان نامه» یا «عمل صالح» او را یزدی خوانده است، ولی او در موثق‌ترین مأخذ قهپایه‌ای زواری و از سادات آن دیار آمده است. از آثار وی: «شاهجهان نامه» یا «پادشاهنامه»؛ «دستور نامه کسروی» یا «توقیعات کسری» و یا «توقیعات مطول»؛ «سه نشر جلالا»؛ «رقعات جلالا»، «منشآت جلالا».

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۲۹۱-۱۴۹۲، ۱۷۵۹-۱۷۶۲)، تذکره روز روشن (۱۷۳، ۱۷۶)، تذکره

نصرآبادی (۱۰۳-۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۱۹۸)، شام غربیان

(۶۹)، کاروان هند (۱/ ۳۰۲-۳۰۰)، نشر عشق (۱/ ۳۳۸).

جلالی، فتح‌الله، فرزند عبدالرحیم افسر.

جلایر، اسماعیل - اسماعیل جلایر.

جلوه، میرزا ابوالحسن طباطبایی زواری، فرزند سید محمد مظهر طباطبایی. (۱۲۳۸-۱۳۱۴ ق)، فیلسوف، حکیم مشایی، مدرس و شاعر، متخلص به جلوه. معروف به میرزای جلوه. اصل او از مردم نائین اصفهان بود. در احمدآباد گجرات متولد شد. در خاندان علم و ادب پرورش یافت. نسبش به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. پدرش از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بود. جد اعلای وی سید الحکما میرزا رفیع‌الدین نایینی، استاد علامه مجلسی است. جلوه در جوانی به همراه پدر به شهر خاندانش، اصفهان، بازگشت و در مدرسه کاسه‌گران به تحصیل حکمت و فلسفه پرداخت. بعد از فراغت از مقدمات به تحصیل فنون علوم معقول از طبیبی و ریاضی، خاصه الهی مشغول شد. سپس به تهران آمد و در مدرسه دارالشفا مکتبی گزید و مدت چهل و یک سال در آن جا تدریس کرد. از شاگردان او: میرزا محمد طاهر تنکابنی، میرزا ابراهیم حکمی رنجانی، میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، حاج ملا محمد آملی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، میرزا علی اکبر حکمی یزدی و میرزا مهدی آشتیانی را می‌توان نام برد. وی سراسر عمر مجرد زیست. مقبره وی در قسمت شمالی گورستان ابن بابویه می‌باشد. از آثار وی: «دیوان اشعار»، «رساله در تاریخ صوفیه»، «اثبات الحركة الجوهرية»، «حاشیه شرح ملخص چقمینی»، «حاشیه بر «شرح الهدایة الایریة»»، «حاشیه بر «المشاعر»»، «الربط الحادث بالتقدیم»، «انتزاع مفهوم الواحد».

ادبیات معاصر (۴۰-۳۸)، الذریعه (۸۹/۱)، ۱۲۶، ۱۳۸، ۲۰۲/۹، ۱۱/۱۳۲، ریحانه (۱/۴۱۹-۴۲۰)، سخنوران نامی معاصر (۲/۹۹۲-۹۹۷)، شرح حال رجال (۱/۴۰-۴۱)، علماء معاصرین (۳۷۵-۳۷۹)، الکنی و الالقاب (۱/۴۹)، المائر والآثار (۱۶۰-۱۶۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۱۴۶-۱۴۹)، میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، نامه دانشوران (۳/۳۱-۳۷)، یادگار (س ۳، ص ۲۸-۲۹).

جلوه شیرازی، شیخ علی، فرزند شیخ محمد حسین. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر. اصل وی از شیراز بود. در یزد به دنیا آمد. در اوایل عمر حکاکی می‌کرد و خط

(۱۲۸۹-۱۳۷۲ ش)، موسیقیدان و شاعر، متخلص به مهجور. در کرمانشاه به دنیا آمد و تحصیلات مقدماتی را در همان شهر به پایان رسانید و نزد افاضل شهر به کسب علم و دانش پرداخت و با فنون ادب و رموز آن آشنا شد. از آغاز جوانی به شعر و شاعری پرداخت و چون دارای ذوق و استعداد موسیقی بود به آموختن تار نیز همت گماشت و در این راه از استاد یحیی خان زرین پنجه تعلیم گرفت و مهارت یافت. جلالی مدتی در اداره دامپزشکی و شهرداری مشغول کار بود و سپس در رادیو مشغول خدمت شد. او شاعری خوش ذوق بود و غزل و قصیده را نیکو می‌سرود. از اوست:

گفتم که سرم، گفت که در پای من است
گفتم که دلم، گفت که آن جای من است
گفتم خردم، گفت به زنجیر جنون
پابست شده‌است و سخت رسوای من است
سخنوران نامی معاصر (۵/۳۴۷۲-۳۴۷۶).

جلالی نایینی، سید محمد رضا، فرزند سید محمد حسن طباطبایی. (تو ۱۲۹۳ ش). مصحح و نویسنده. پس از تحصیل مقدمات در نائین، در ۱۳۰۶ ش به اصفهان رفت و تا ۱۳۱۱ ش در آن شهر به تحصیل علوم قدیم و جدید پرداخت. او به تهران آمد و در ۱۳۱۸ ش موفق به اخذ دانشنامه حقوق گردید. از آثار وی: تصحیح «بوستان سعدی»؛ تصحیح «ملل و نحل»؛ حاشیه بر «تفسیر مواهب علیه» ملا حسین کاشفی؛ «فرهنگ حقوقی فرانسه به فارسی»؛ مقدمه بر «فرهاد و شیرین» و حشی باقی؛ مقدمه بر «رساله حاتمیه» ملا حسین کاشفی.

ادبیات نوین ایران (۳۰۵)، فهرست کتابهای چاپی فارسی (۲/۲۲۲)، الملل و النحل (مقدمه / ۵، ۶، ۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۱۴۸-۱۴۹).

جلالی یزدی، آقا علیرضا. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی در ابتدای عمر به یزد رفت. از اوست:

رقیب از گریه گل سازد از آن خاک مزارم را
که ترسد بر سر کوی تو باد آرد غبارم را

تذکره سخنوران یزد (۸۰-۷۸)، حدیقه الشعراء (۱/۳۷۴)، سفینه السحود (۱/۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۱۸)، مجمع الفصحا (۴/۲۰۶)، مصطفی خراب (۳۶-۳۷)، نگارستان دارا (۱۷۷).

نستعلیق را خوب می‌نوشت، از اوست:

چو ما را نیست در عشقش نصیبی جز جدایی‌ها
اجل گو تا کند در کار ما مشکل‌گشایی‌ها
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۷۸-۳۷۹)، مرآت الفصاحه (۱۳۶).

جللی، ابوتراب، فرزند محمد حسین. (تو ۱۳۲۷ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر. در دزفول متولد شد. به سال ۱۳۴۲ ق به بین‌النهرین رفت و دو سال در آنجا مسکن گزید و بعد از مدتی به ایران بازگشت و به اراک رفت، مدتی با روزنامه اراک همکاری کرد و به دلیل نوشتن مقالات و اشعار مہیج مدتی زندانی شد. پس از مدتی بار دیگر به بین‌النهرین رفت و به سال ۱۳۲۳ ش به ایران بازگشت و در تهران مقیم شد و با مطبوعات همکاری خود را آغاز کرد و شهرتی به دست آورد. وی بیشتر آثار خود را با امضاهای مستعار رنجبر، خفی، خوشه‌چین، جلیل، مزاحم، در جراید منتشر می‌کرد. چندی آثارش در روزنامه فکاهی «چلنگر» انتشار یافت. از آثار وی: منظومه «عشق و عفت»؛ «کتاب ابراهیم»؛ «دیوان» اشعار. الذریعه (۹/ ۲۰۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۸)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۳-۹۹۸)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۲۰).

جلیلی، جهانگیر، فرزند محمود. (۱۲۸۸-۱۳۱۸ ش)، نویسنده و شاعر. در تهران به دنیا آمد. وی کارمند وزارت دارایی-اداره انحصار تریاک بود. در آغاز جوانی به سرودن شعر روی آورد و قطعات نظم و نثر زیادی در روزنامه‌ها منتشر کرد. جلیلی مدت دو سال مدیریت روزنامه «جوانان ایران» را که در کالج آمریکایی‌ها نشر می‌شد، به عهده داشت. از آثار وی: داستان کوتاه «من هم گریه کرده‌ام»؛ «کاروان عشق». از نیا تا روزگار ما (۳۱۷-۳۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۴۸-۴۴۹).

جلیلی کرمانشاهی، محمد حسین - بیدار، محمد حسین جلیلی.

جمال شیرازی، جمال بن ملک محمد. (ز ۱۰۹۶ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به والہ. او در خط نستعلیق شاگرد میرعماد بود. از اصفهان به هندوستان سفر کرد و تا پایان عمر در آنجا ساکن شد. از خطوط وی:

یک نسخه «کشکول» شیخ بهایی، به قلم کتابت تحریر متوسط، با رقم: «قد فرغ من تحریر هذه النسخة... سنة ست و تسعون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی»؛ کتاب دیگری به همان قلم، با رقم: «... سنة تسع و ثمانون و الف من الهجرة... کتبه العبد حاجی جمال ابن ملک محمد شیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۶-۱۲۷)، اطلس خط (۵۳۸)، تذکره نصرآبادی (۲۸۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۱۲۵۵-۱۲۵۶)، ریحانه (۶/ ۲۹۸)، صبح گلشن (۵۸۵)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۹۷۳)، کاروان هند (۲/ ۱۵۰۳)، لغت نامه (ذیل/ والہ).

جمالای کازرونی - جمال کازرونی.

جمال حسن اصفهانی، حسن بن علی بن حسن. (ز ۷۷۶ ق)، نقاش و خطاط. در خراسان زندگی می‌کرد. به غیر از هنر نقاشی در ریخته‌گری نیز مهارت داشت و در خطاطی صاحب قلم بود. از آثار این استاد مفرغی هنرمندانه است، که در مسجد جامع هرات قرار گرفته، با رقم: «عمل العبد حسن بن علی بن حسن ابن استاد علی صفاهانی المذكور به جمال حسن ۷۷۶». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۲۶).

جمال خجندی، جمال الدین محمد بن صدرالدین. (س ششم ق)، شاعر. از خاندان آل خجند اصفهان بود، که مدت چندین قرن ریاست علمی اصفهان را بر عهده داشتند. جمال الدین مداح خاندان آل صاعد در اصفهان بود و خود نیز ممدوح جمال‌الدین اصفهانی بود. از اوست:

عاشقان امروز هریک با کناری رفته‌اند
هریک اندر جست و جوی غمگساری رفته‌اند
عاشقان را چندگویی دل کجا شد سوی زلف
بی‌قراری چند سوی بی‌قراری رفته‌اند

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۱، ۷۳۲)، تذکره روز روشن (۱۷۸)، تذکره القبور (۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۰)، لباب الالباب (۱/ ۲۶۸-۲۶۶)، هفت اقلیم (۲/ ۳۶۰).

جمال الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق. (وف ۵۸۸ ق)، شاعر. وی پدر کمال‌الدین اسماعیل بود. در

۱۹۱۵ م به دعوت انجمن ملیون ایران برای مبارزه علیه روس و انگلیس به برلن رفت و در آنجا با تنی چند از فضلا و وطن پرستان از جمله: محمد قزوینی، پورداوود و حسین کاظم زاده آشنا شد. جمالزاده بعد از پراکنده شدن جمع ملیون، مدتی در برلن ماند و از آنجا به ژنو رفت و در دفتر بین المللی کار، در ژنو، شروع به فعالیت کرد. وی در دوران جنگ جهانی دوم در ژنو منزوی شد و به نوشتن مقالات و داستانهای خود پرداخت. جمالزاده در عهد زمامداری رضاشاه پهلوی تقریباً خاموشی گزیده بود، ولی در مواردی کارهایی نیز انجام داده است، مثل نشر «مجله علم و هنر» در ژنو. با فرا رسیدن شهرپور ۱۳۲۰ ش حیات ادبی او شروع شد و چند داستان در تهران از او به چاپ رسید، «یکی بود یکی نبود» او ولوله ای در میان خوانندگان فارسی زبان انداخت، چه آنکه او بر خلاف عادت معمول نویسندگان معاصرش در داستان خود از لغات و اصطلاحات روزمره مردم استفاده کرده بود و این خود ویژگی خاص نوشته های او بود، او تا پایان حیات در ژنو زندگی کرد و در همان شهر دفن شد. از دیگر آثار او: «گنج شایگان»، «تاریخ روابط روس و ایران»، «دارالمجانین»، «سرگذشت عمرحسین علی»، «صحرای محشر»، «قتلشن دیوان»، «خاک و آدم»، «دشمن ملت»، «کشکول جمالی».

از نیما تا روزگار ما (۱۳۷۳-۳۰)، چون سیوی تشنه (۱۳۹۰-۱۳۹۲)، راهنمای کتاب (م ۱۹، ش ۳-۱، ص ۱۲۶-۱۸۶)، سخن (دوره ۳، ش ۱۰، ص ۷۱۷-۷۱۴)، صد سال داستان نویسی (۱/۲، ۱۳۳۰-۱۳۴۰)، بیخما (م ۷، ص ۱۱۸-۱۲۳، ۱۶۳-۱۷۰، ۳۹۴-۴۰۱، م ۸، ص ۲۰۶-۲۱۷، ۲۴۶-۲۵۲، م ۹، ص ۴۱۲-۴۰۵، م ۱۰، ص ۲۵۲-۲۵۳، م ۱۱، ص ۵۴-۵۷، م ۱۲، ص ۳۳۷-۳۴۱).

جمال قزوینی، جمال الدین رستق القطنی. (م هفتم ق)، شاعر. چون در محله رستق القطن (پنه ريسان) قزوین سکونت داشت به رستق القطنی معروف شد. وی از شاعران معروف روزگار خود بود که در حدود نود سالگی، در عهد اباق خان مغول (ح ۶۶۳-۶۸۰ ق) درگذشت. در کتاب «تذکره روز روشن» تخلص وی رشید ذکر شده است. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تاریخ گزیده (۷۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۲)، تذکره روز

اصفهان به زرگری اشتغال داشت و بیشتر عمر خود را در آن شهر گذراند. به آذربایجان سفر کرد و با نظامی گنجوی ملاقات کرد. جمال الدین بیشتر شاهان سلجوقی و برخی از ملوک آل باوند و آل خجند را مدح کرده است. وی در قصیده سرایی استاد بود و از انوری و سید حسن غزنوی پیروی می کرد و با خاقانی و مجیر ییلقانی مشاعره داشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

آتشکده آذر (۳/۹۲۹، ۹۳۹)، ارمغان (م ۶، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۱۸، ش ۳ و ۴، ص ۱۵۳-۱۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۷۳۱-۷۴۰)، تاریخ مغول (۵۳۲)، تذکره روز روشن (۱۷۸)، تذکره الشعراء (۱۵۶-۱۶۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/۷۴۶)، دیست سخنور (۶۸۶۷)، الذریعه (۹/۲۰۲-۲۰۳)، ریاض المارغبین (۱۷۲-۱۷۶)، رباعانه (۱/۴۲۳)، سخن و سخنوران (۵۷۸-۵۴۷)، سبیری در شعر فارسی (۳۱۰-۳۱۲)، شخصیت های نامی (۱۲۳-۱۴۴)، صبیح گلشن (۲۷۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۲-۱۶۳)، لباب الالباب (۲/۲۰۴-۲۰۲)، لغت نامه (ذیل / جمال)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۵۶۶)، مجمع الفصحا (۱/۲۷۰-۵۰۳)، هدیة المارغبین (۱/۵۶۶)، مفت افلیم (۲/۳۶۶-۳۷۳).

جمال الدین شیرازی، فرزند محمدرضا. (ز ۱۱۱۰ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث دودانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت عالی، با رقم: «مشقه العبدالمذنب الراجی المحتاج الی رحمة الملك الغنی ابن محمدرضا جمال الدین شیرازی ۱۱۱۰»؛ یک قطعه ثلث سه دانگ و نسخ کتابت و رقاع کتابت خوش، با رقم: «مشقه الاقل الاقلین ابن محمدرضا، جمال الدین ... سنة ۱۱۱۰». در «احوال و آثار خوشنویسان» نام وی در دو مدخل آمده که احتمالاً هر دو یکی هستند.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۰۵۶-۱۰۵۷).

جمال الدین میر سید عطاءالله دشتکی ← دشتکی شیرازی هروی.

جمالزاده، سید محمدعلی، فرزند سید جمال الدین واعظ. (۱۲۷۰-۱۳۷۶ ش)، نویسنده. در اصفهان در خانواده ای بزرگ و عالم متولد شد. پدرش اهل جبل عامل و مادرش اصفهانی بود. سید محمدعلی برای تحصیل به بیروت رفت و پس از اتمام تحصیلات در

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۷-۱۲۸).

جمال نقاش. (ز ۷۳۸ ق)، نقاش. وی غیر از هنر نقاشی در طراحی و رنگه‌نویسی و کاشی‌تراشی و گچ‌کاری نیز از معارف کاشان بود. جمال از شاگردان و دستیاران استاد کاشی‌ساز محمد بن ابی طاهر بود. از آثار رقم‌دار استاد جمال که به سال ۷۳۸ ق انجام گرفته، کاشی هشت‌گوش زیبای است، با رقم: «کتبه عاشق ربیع‌الآخر سنه ثمان و ثلثین و سبعمائه بمقام کاشان علی الغضائری عمل استاد الاجل المحترم استاد جمال نقاش»، در موزه قم.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۵)، گنجینه آثار قم (۲/ ۳۲۶).

جمالی اردستانی ← پیرجمالی اردستانی.

جمالی اسدآبادی، صفات‌الله، فرزند لطف‌الله محزون. (۱۲۷۱-۱۳۶۱ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به صفا. در اسدآباد همدان به دنیا آمد. وی خواندن و نوشتن را در مکتب آموخت و علوم مقدماتی را در زادگاهش در محضر حاج سید هادی روح‌القدس و حاج میرزا محسن فقیه اسدآبادی فراگرفت و پس از آن در دستگاه محمدحسین خان افشار به خدمت پرداخت. جمالی پس از چندی به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در سمت آموزگاری و بازپرسی آموزشگاهها خدمت کرد. از آثار او: «اسناد و مدارک ایرانی بودن سید جمال‌الدین اسدآبادی»؛ «رساله راهنمای رستگاری»؛ «رساله‌ای منظوم از دعای روزهای ماه رمضان»؛ «شرح حال شعرای اسدآباد»؛ کتابی درباره وضع اقتصادی اسدآباد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۲۸۶-۲۲۹۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۲۸).

جمالی اسدآبادی، میرزا لطف‌الله، فرزند میرزا حسین. (۱۲۷۳-۱۳۴۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به محزون. وی خواهرزاده سید جمال‌الدین اسدآبادی است. در اسدآباد همدان به دنیا آمد. نیاکان او به طایفه مستوفیان معروف بودند. وی علوم قدیمه را نزد استادان عصر خود به پایان برد و از محضر سید جمال‌الدین و پدر وی، سید صفدر، کسب فیض کرد. او منشی مقالات

روشن (۲۹۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۳)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین (۲/ ۱۳۰۵، ۱۳۰۸، ۱۳۱۰، ۱۳۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مجالس النقائس (۳۲۹)، مینودر (۲/ ۴۱۹-۴۱۸)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۰).

جمال کازرونی، سید جمال‌الدین. (س دهم ق)، شاعر. از سادات کازرون بود و از علم و فضل بهره‌مند و در شعر و سخن ارجمند بود. از اوست:

وصل تو داد وعده فردا، ولی مرا
از ذوق وعده، عمر به فردا نمی‌رسد

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۲۴)، صبح گلشن (۱۰۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۴۲۵)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۰۳)، مرآت الفصاحه (۱۳۶-۱۳۷)، نشر عشق (۱/ ۳۲۴).

جمال کاشانی، سید جمال‌الدین. (وف ۶۸۴ ق)، شاعر. وی با اباقاخان مغول معاصر بود. جمال در شعر از سعدی شیرازی پیروی می‌کرد و به همین جهت سخن وی از لطافت بهره‌مند بود. از اشعار مشهور وی ترجیع بندی است که به تقلید از ترجیع‌بند معروف سعدی سروده است، با مطلع:

من مستم و رنند لایالی
وین شیوه مراست لایزالی

حبیب‌السیر (۳/ ۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۷۸، ۲۰۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱-۲۲۲)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۶).

جمال مشهدی. (ز ۹۸۹ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» سلطان ابراهیم میرزا صفوی متخلص به جاهی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «...فی شهر سنه ۹۸۹ کتبه جمال المشهدی»؛ یک نسخه رساله منظوم «قواعد خطوط» سلطانعلی مشهدی، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «کتبه جمال المشهدی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه»؛ قطعه‌ای از یک مرقع کتابخانه خزینه اوقات استانبول، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «کتبه جمال المشهدی»؛ دو بیت شعر از سعدی، در پشت یک نسخه «روضه‌الصفا»، به تاریخ ۹۸۶ ق، به قلم کتابت خوش، که چنین رقم دارد: «حسب الامر حضرت آصف جاهی، خواجه حمزه بیگ، مرقوم شد. عبده جمال المشهدی».

عهد سلجوقی و معاصر لامعی و برهانی بود. منظومه‌ای به نام «بهم‌نامه» منسوب به اوست. اندکی از اشعار او در فرهنگ‌ها به یادگار مانده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۸۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳)، مجمع‌الفصحی (۳/ ۱۱۵۲).

جمشید اسحاقی، فرزند سلطان محمود خان بن مظفر. (مقتول ۹۹۱ ق)، شاعر. وی بعد از خلع کارکیا خان احمد گیلانی در ۹۷۵ ق، از طرف شاه طهماسب اول به حکومت گیلان رسید و در ۹۹۱ ق و به روایتی ۹۸۸ ق کشته شد. خلیل زرگر از شاعران رشت، منظومه «جمشیدنامه» را برای وی به نظم آورد. جمشیدخان خود شعر می‌سرود و اشعاری از وی در تذکره‌ها مسطور است. هدایت به اشتباه او را ترکستانی دانسته و اشعار مذکور در «مجمع الخواص» را به وی نسبت داده است. تاریخ گیلان (۳۹، ۵۳، ۱۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۸۹-۴۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳-۲۲۴)، مجمع‌الخواص (۱۹-۱۸)، مجمع‌الفصحی (۱/ ۳۴).

جمشید بختیاری، جمشیدخان امیر بختیار، فرزند یوسف خان امیر مجاهد. (تو ۱۳۳۴ ق)، شاعر، متخلص به جمشید. در مدارس اصفهان تحصیل کرد. وی دارای طبعی روان بود و ارادتی خاص به ملک الشعراء بهار داشت و اغلب اوقات به محضر آن استاد می‌رسید. جمشید قریب چندین هزار بیت شعر گفته که اغلب در روزنامه‌ها و مجلات اصفهان چاپ شده است. رساله کوچکی در قضایای عاشورا به سبک نوشته‌های امروزی نگاشته که به طبع رسیده است. از اوست:

منم آن اسیر خونین جگر شکسته بالی
که شبی قرار و آرام نباشدم به سالی
تویی آن نگار سرمست، ستمگری که در سر
به سوای قتل عشاق نه پروری خیالی
تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۲۱-۱۲۲).

جمشید معمایی هروی، فرزند احمد رومی. (وف ۹۵۳ ق)، خطاط و شاعر. در هرات نشو و نما یافت و همان‌جا به خوشنویسی پرداخت. جمشید در فن شاعری، بخصوص معماگویی دستی قوی داشت و به همین دلیل به معمایی مشهور شد. از اوست:

فارسی سید جمال‌الدین و مورد اعتماد وی بود. محزون شاعری توانا و وطن‌دوست بود و بیشتر اوقاتش را به مطالعه و تحقیقات علمی و ادبی می‌گذراند. بعد از فوت، پیکرش به نجف منتقل و در وادی‌السلام دفن شد. آثار حساب‌شده وی: «رساله‌ای در شرح حال سید جمال‌الدین»، «دیوان» اشعار، مشتمل بر چهار هزار بیت؛ «رساله‌ای در عروض»، که در مقدمه «دیوان» اشعارش چاپ شده؛ «کتاب لغت عربی با ترجمه فارسی»؛ «مثنوی صفائی».

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۲/ ۱۸۱-۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۶۹-۳۱۷۴)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۳۱۶۹-۳۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۸۰۸)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۳۴)، یادگار (س ۲، ش ۲-۱، ص ۱۲۷).

جمالی تربتی، خانزاده خاتم، فرزند امیر یادگار. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به جمالی. زنی خوش ذوق و با استعداد بود که غزل را نیک می‌سرود. از اوست:

شبی در منزل ما میهمان خواهی شدن یا نه
انیس خاطر این ناتوان خواهی شدن یا نه

از رابعه تهرین (۹۱)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تذکره روز روشن (۲۳۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۴۸)، جواهرالمجائب (۱۳۵)، خیرات حسان (۱/ ۲۶۳)، دانشمندان آذربایجان (۹۹-۹۸)، الذریعه (۹/ ۲۰۴)، زنان سخنور (۱/ ۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲-۲۲۳)، مشاهیر زنان (۸۳).

جمالی شوشتری، فرزند حسن. (ز ۹۹۴ ق)، شاعر. وی کتاب «فتوح العجم»، درباره فتح تبریز به دست عثمان پاشا (۹۹۳ ق) را در ۹۹۴ ق به نظم درآورد.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۷۷)، تاریخ نظم و نثر (۴۹۷).

جمالی کاشانی، فرزند حاجی‌شاه حلاج. (س دهم ق)، شاعر. از اوست:

شب هجران او جز ناله نبود هم‌نفس ما را
به غیر از اشک بر بالین نباشد هیچکس ما را

تحفه سامی (۲۸۳)، تذکره روز روشن (۱۸۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۵-۲۰۴).

جمالی مهریجردی. (س پنجم ق)، شاعر. از شعرای

(۳۰۷)، مشاهیر زنان (۶۲-۶۳)، صبح گلشن (۱۰۷).

جناب، کمال، (تو ۱۲۸۷ ش)، فیزیکدان و استاد دانشگاه. در اصفهان متولد شد. تحصیلات خود را در رشته فیزیک، شیمی و ریاضی در فرانسه به پایان رسانید و سپس برای تحقیق در رشته فیزیک اتمی، وارد انستیتو کالیفرنیا شد و رساله دکترای خود را در این انستیتو گذرانید. جناب پس از مراجعت به ایران، در دانشکده علوم تهران به تدریس در رشته فیزیک اتمی پرداخت و مدتی نیز مدیر کل دبیرخانه دانشگاه و چندی معاونت وزارت فرهنگ را بر عهده داشت. از آثار وی: «عناصر شیمی»، «گزارش کنفرانس اتمی ژنو»، با مشارکت دکتر غلامعلی بازرگان؛ «مکانیک فیزیک».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۶)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۸۳-۸۴).

جناب اصفهانی، میرزا فتح‌الله بن میرزا مهدی. (مقتول ۱۱۴۶/۱۱۴۸ ق)، شاعر و ادیب. از بزرگان عهد صفوی بود که زمان نادر شاه افشار را نیز درک کرد. شش به امیرنجم ثانی می‌رسد. در جوانی به هندوستان رفت و بعد به اصفهان بازگشت و به دستور شاه طهماسب صفوی به منصب کلاتری اصفهان رسید. جناب از طرف نادر شاه مأموریتی به خراسان یافت و پس از مدتی به امر وی در راه تهران و کاشان کشته شد. از اوست:

به تلخ کامی ایام شاد باش و مزین
به شهد کاسه هر سفله زینهار انگشت

تذکره القبور (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۵-۲۰۶)، ریحانه (۱/ ۴۳۰)، سفینه المحمود (۱۸۷-۱۸۸)، صبح گلشن (۱۰۷-۱۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۲۴-۲۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ جناب اصفهانی)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۴-۲۰۵)، نگارستان دارا (۱۷۶-۱۷۷).

جناب حسینی اصفهانی، میر سید علی، فرزند میر محمدباقر. (۱۳۴۹-۱۲۸۷ ق)، فقیه، حکیم، نویسنده و روزنامه‌نگار. از سادات و معاریف رجال ادبی و ریاضی اصفهان بود. در نزد علمای آن سامان در فقه و اصول و طب و بخصوص ریاضی تلمذ کرد و در هیأت جدید و قدیم سرآمد اقران شد. او تمام عمر خود را صرف تحصیل علوم و اشاعه آن از راه روزنامه و کتاب کرد. میر

چه کنم نکبت گل را که دماغ من مست
هست خوشبوی ز مشک سر زلفت پیوست

احوال آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۸-۱۲۹)، تذکره نصرآبادی (۵۲۲)، الذریعه (۹/ ۲۰۵، ۲۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۴)، گلستان هنر (۹۰)، مجالس النعاس (۶۹).

جم مشهدی، محمد شریف. (مقتول ۱۰۳۳ ق)، شاعر. متخلص به جم. وی مدتی به هند رفت و در ملازمت میرزا جعفر آصف‌خان اکبری به سر برد و بعد در ملازمت شاهزاده سلطان شاهجهان قرار گرفت. وی طبعی لطیف داشت. در جنگ شاهجهان با پدرش، جهانگیر پادشاه، کشته شد. از اوست:

نصف رخت از سرخ چو گلبرگ طریست
آن نصف دگر همچو فضای سحرست
دانی ز چه عارض تو تقویم صفاست؟
یک صفحه او شمسی و دیگر قمرست

الذریعه (۹/ ۲۰۲)، صبح گلشن (۱۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۱۹)، کاروان هند (۱/ ۳۰۵-۳۰۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۰۵).

جمیله اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به جمیله و فصیح. تذکرها زادگاه او را اصفهان، هرات و یزد نوشته‌اند. ولی تقی‌الدین اوحیدی که معاصر و مصاحب او بوده، زادگاهش را اصفهان می‌داند و می‌نویسد: «الحق به غایت حرافه، فهیمه، ظریفه است». جمیله در جوانی با خواجه حبیب‌الله ترک ازدواج کرد. پس از مرگ خواجه مدتها در اصفهان بود، تا این که در زمان اکبر شاه به قصد سیر و سیاحت به هندوستان رفت. سپس به اصفهان بازگشت و در آن شهر سرمایه‌ای فراهم آورد و به تجارت پرداخت و ظاهراً به عقد اسماعیل بن خواجه میرک جان (خان) درآمد. از اوست:

رندان بساط عشق درد آشامند
فارغ ز می لعل و رخ گلفامند
بی منت بال، طایر فردوسند
بی زحمت صیاد، اسیر دامند

از رابعه تا پروین (۹۱-۹۳)، تذکره روز روشن (۶۲۸)، تذکره سخنوران یزد (۲۲۴-۲۲۵)، تذکره القبور (۳۰)، حذیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۳۹-۲۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۰۵)، زنان سخنور (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۰۵-۳۰۴).

سنان حسینی هاشمی. (وف ۹۹۹ ق)، مدرس، قاضی، مورخ و شاعر. اصل وی از جنابه فارس بود. در روم متولد شد. مدتی متولی تدریس در مدرسه بروسه سلطانیه بود؛ سپس قاضی حلب شد. ابومحمد در دیاربکر از دنیا رفت. علاوه بر اینکه از عالمان بزرگ عهد مرادخان ثالث بود، در سرودن اقسام شعر به عربی و ترکی نیز استاد بود. از آثارش: «العلیم الزاخر فی اخبار الاوائل والاواخر»، در دو جلد و معروف به «بحر العلم» یا «تاریخ جنابی»؛ «رسالة فی بناء جامع ایاصوفیه و قلعة قسطنطنیه»؛ «السبع السیار».

الاعلام (۸/ ۱۳۱)، ریحانه (۱/ ۲۳۱)، کشف الظنون (۲۲۴، ۲۹۱، ۸۵۱، ۹۷۶، ۱۱۸۱)، لغتنامه (ذیل/ جنابی)، مجمع المؤلفین (۱۲/ ۲۲۷-۲۴۶)، هدیه العارفین (۲/ ۴۳۶-۴۳۷).

جنت قاجار ← ایران الدوله قاجار.

جنتی، سید حسن. (ز ۱۲۰۲ ق)، نقاش. وی از ایران به عثمانی رفت و در آنجا ماندگار شد. از آثار رقم دار این نقاش، تصویر مکه و مدینه و نجف و کربلا است که در شیوه مهندسی و به اصطلاح رسمی سازی ترمیم شده است. در این تصویر، انواع ساختمانها و کشتیها و مقابر معابر قدیمی به دقت تمام نقاشی شده و در سبک خاصی است که سایه‌ها را به کار نبرده است، با رقم: «نقش المکه والمدینه و النجف و الکربلاهی معلی کاتب النقل سید حسن جنتی ۱۲۰۲». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۷).

جنتی اصفهانی، میر زین الدین. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از قریه جزه اصفهان بود. از آثار وی: «دیوان» شعر، در حدود بیست هزار بیت؛ مثنوی «شاپور و شهناز».

آتشکده آذر (۳/ ۹۳۹)، تذکره نصرآبادی (۳۱۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۶)، صبح گلشن (۱۰۸-۱۰۹)، لغتنامه (ذیل/ جنتی اصفهانی).

جنتی بیای نخشی. (س ششم ق)، شاعر. در نخشب ماوراءالنهر متولد شد و دارای طبعی لطیف بود. حکیم نخشی در خدمت علاءالملک شرف الدین به سر می برد و چند قصیده در مدح او گفته است. از اشعار وی

سید علی در ۱۳۲۴ ق روزنامه «الجناب» را با چاپ سنگی در اصفهان منتشر کرد. در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از دیگر آثار او: «الاصفهان»؛ «راهبر مسافر اصفهان».

تاریخ جراید (۱/ ۲۲۵-۲۲۸)، تذکره القبور (۲۴۰-۲۴۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۱۷۱-۱۷۳)، یادگار (س ۴، ش ۴ ص ۵۶).

جناب دماوندی. (س چهاردهم ق)، خواننده. وی در آواز مهارت داشت و به شیوه خراسانی خوانندگی می کرد و از گویندگان اذان و مناجات نیز بود. از او چندین صفحه به جا مانده، که صفحه اذان وی از همه معروفتر است.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۷، ۲/ ۶۵۸، ۶۶۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰).

جناب شیرازی، میرزا حسام الدین، فرزند شیخ مهدی. (ز ۱۳۱۵ ق)، منجم و شاعر، متخلص به جناب. از خورشیدان مؤلف «مرآت الفصاحه» بود. علاوه بر مهارت در علم نجوم، در سرودن شعر نیز توانایی داشت. از اوست:

گفت پیغمبر به آواز جلی
که ز نور واحد من با علی
این معما خواست برهانش جناب
شد ز ابجد اسم هر دو منجلی

آثار عجم (۵۵۴-۵۵۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۲۷)، مرآت الفصاحه (۱۳۷-۱۳۸).

جناب قزوینی، ملا عبدالکریم. (س چهاردهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از استادان معروف دوره مظفرالدین شاه قاجار بود. وی بیشتر در زادگاه خود، قزوین سکونت داشت و در شبیه خوانی و وقوف به دستگاههای موسیقی ممتاز بود. بعضی جناب را شاگرد آقاجان ساوه‌ای و برخی نیز وی را از تربیت شدگان میرزا حسن قزوینی دانسته‌اند. اقبال آذر از شاگردان او بود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۲، ۲/ ۶۶۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۱، ۳۶۹).

جنابی، امیر ابومحمد مصطفی بن امیر حسن بن

فرهنگ سخنوران (۲۲۶)، لغت‌نامه (ذیل / جنونی همدانی).

جنید بغدادی، ابوالقاسم جنید بن محمد بن جنید خزاز قواریری. (ح ۲۲۰-۲۹۸/۲۹۷ق)، محدث، عارف و صوفی. موصوف به سید الطایفه، طاووس العلماء و سلطان المحققین. خواهرزاده سری سقطی بود. او به جهت اشتغال به خزفروشی و آبگینه فروشی به قواریری و خزازی نیز شهرت داشت. اصل وی از نهاوند بود. در بغداد متولد شد، در همین شهر زندگی کرد و درگذشت و در قبرستان شویزیه بغداد دفن شد. جنید در فقه بر مذهب سفیان ثوری بود. او با شبلی، حارث محاسبی و محمد بن علی قصاب مصاحبت داشت. او از مشایخ تازی تصوف علی‌الاطلاق و از مشاهیر تصوف در قرن سوم است. جنید در میان مشایخ وقت عارفی بود که علم را با حال جمع می‌کرد، چنانکه اگر کسی علم او را می‌دید آن را بر حال وی ترجیح می‌داد و اگر حالش را می‌دید آن را بر علمش رجحان می‌نهاد. از آثار وی: «امثال القرآن المجبة»؛ «المقصد الی الله تعالی»؛ «معانی الهمم فی الفتاوی الصوفیه»؛ «السرف فی انفس الصوفیه». الاعلام (۲/ ۱۳۷-۱۳۸)، تاریخ بغداد (۷/ ۲۴۹-۲۴۱)، تاریخ گزیده (۶۴۶)، تاریخ نظم ونثر (۶۳۰، ۷۵۳)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۳۶-۳۵)، ترجمه رساله قشیریه (۵۱)، تعلیقات اسرارالتوحید (۶۹۳)، جستجو در تصوف (۱۱۴-۱۲۱)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۲۵۵-۲۸۷)، دائرة المعارف الاسلامیه (۷/ ۱۵۱)، دائرة المعارف البستانی (۶/ ۵۷۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۶۷)، روشت الجنات (۲/ ۲۴۸-۲۴۲)، ریحانه (۱/ ۴۳۲-۴۳۴)، سیرالنبلاء (۱۲/ ۶۶-۷۰)، صفة الصفة (۲/ ۱۶)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۵۵-۱۶۳)، طبقات الصوفیه هروی (۱۹۵-۲۰۲)، الفهرست لابن الندیم (۳۴۸)، الکامل (۶/ ۱۳۸)، کشف الظنون (۱۷۲۷)، ۱۸۰۶)، کشف المحجوب (۱۶۱)، لغت‌نامه (ذیل / جنید)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۲)، نفحات الانس (۸۲-۷۹)، وفيات الاعیان (۱/ ۳۷۳-۳۷۵)، هدية المارفين (۱/ ۲۵۸).

جنید بغدادی نقاش - جنید سلطانی.

جنید سلطانی. (ز ۸۰۸ ق)، نقاش. در شیراز به دنیا

یک ترجیع‌بند و یک قصیده با ردیف پیاله در «لباب الالباب» نقل شده است.

فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، لباب الالباب (۲/ ۳۹۲-۳۹۶)، هفت اقلیم (۳/ ۳۰۰).

جنتی خراسانی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران خراسان بود. زندگی به فقر و فاقه می‌گذرانید. از اوست: به می خوردن چو ساقی ساغر می را دهن‌پوشد چه شد کو را به سرپوش سواد چشم من پوشد الذریعه (۹/ ۲۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۵)، مجالس النفاس (۶۶، ۲۳۹)، لغت‌نامه (ذیل / جنتی خراسانی).

جنونی هروی. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به جنونی. معروف به ذوفنونی. اهل هرات بود که به امیر غیاث‌الدین سلطان حسین بن امیرکبیر فیروز منسوب بود. او به هزل و هجو بیشتر می‌پرداخت و حافظ شریتی و بعضی دیگر از شاعران را هجو کرده است. از اوست:

ای اهل جنون را به کمند تو زبونی ز آن روی در آن حلقه زیونست جنونی

تذکرة الشعراء (۲۹۷)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، ریحانه (۱/ ۴۳۲)، لغت‌نامه (ذیل / جنونی هروی)، مجالس النفاس (۱۹، ۱۹۴)، مخزن الفرائد (۱/ ۵۱۴-۵۱۵).

جنونی بدخشی معمای. (ز ۹۲۷ ق)، شاعر. در دربار همایون شاه گورکانی به سر می‌برد و او را مدح می‌گفت. او به سرودن قصاید مصنوع بسیار توجه داشت، قصیده‌ای در سی و هشت بیت در ستایش همایون ساخت و در آن انواع صنایع شعری را به کار برد، او این قصیده را به خاطر فتح بدخشان، در ۹۲۷ ق سرود. تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۱۰-۶۱۲)، تاریخ نظم و نثر (۴۱۰-۴۱۱)، تذکرة روز روشن (۱۸۴)، تذکرة نصرآبادی (۵۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۶).

جنونی همدانی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران و حافظان قرآن بود و به شغل معلمی اشتغال داشت. از اوست:

نه تنها ابر نیسان بر من دلشنگ می‌گیرد که بر درد دل بی‌حاصل من سنگ می‌گیرد

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۲)، تحفة سامی (۲۶۳)، تذکرة روز روشن (۱۸۴)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)،

محمود قرشی عمری. (وف ۷۹۱/۸۰۰ ق)، صوفی، نویسنده و شاعر، مستخلص به جنید. مشهور به شیخ الاسلام. وی از خاندانهای مشهور شیراز بود که بسیاری از علما و وعاظ از آن برخاستند. او مانند اجداد خویش در جامع عتیق به وعظ و تذکیر اشتغال داشت و بهترین اثر وی «شدالآزار فی حطّ الاوزار عن زوار المزار» است که راهنمایی برای زیارت مقابر بزرگان شیراز است و شرح احوال ۳۱۵ تن از معارف شیراز تا روزگار مؤلف را در بر دارد. این کتاب را فرزند مؤلف، عیسی، به فارسی گزارش کرد که به «هزار مزار» یا «هزار و یک مزار» مشهور است. از جنید «دیوان» شعری حدود هزار و پنجاه بیت باقی مانده است.

آثار عجم (۴۶۴-۴۶۵)، بزرگان نامی پارس (۱/ ۲۶۲-۲۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۵۹-۱۰۶۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۵)، تذکره هزار مزار (مقدمه/ ۲۸-۱۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۲۸-۱۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۰۷)، فارسنامه ناصری (۱/ ۱۲۵-۱۲۶)، کشف الظنون (۱۰۲۸)، لغت نامه (ذیل/ جنید شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۹۶).

جنیدی تربیتی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. (س چهارم ق)، شاعر. از ادیبان و فرهیختگان ایرانی بود، که در نظم و نثر به عربی و فارسی تبحر داشت. ابومنصور ثعالبی در «یتیمه الدهر» او را در شمار شاعران صاحب بن عباد ذکر کرده است. در «لباب الالباب» دو بیت عربی و چهار بیت فارسی از او نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۴۱)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۹)، شاعران بی دیوان (۱۵۸-۱۵۹)، لباب الالباب (۲/ ۲۴-۲۳)، هفت اقلیم (۲/ ۱۸۹).

جواد اصفهانی. (ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش. اهل اصفهان بود. وی در نقاشیهای روغنی (لاکی) مهارت داشت و در تصاویر رزمی و بزمی و چهره پردازی و شبیه سازی شیرین قلم بود. از آثار وی: قلمدان گل و مرغ زیبایی که بر روی آن حیوانات مختلف تصویر شده و زمینه آن پرگل و در حاشیه و کناره تذهیب زیبا دارد، با رقم: «راقمه جواد ۱۳۱۴»؛ قلمدانی به تصویر حضرت مسیح و مریم و یکی از حواریون در مدالیون بزرگی که تصاویری از گاو و گوسفند نیز در کناره آن دیده می شود، با رقم: «کمترین جواد»؛ قلمدان گل و مرغی، که در چهار مدالیون منظم،

آمد و در بغداد اقامت گزید. چون مورد احترام سلاطین بود، لقب سلطانی گرفت. به روایتی او از شاگردان استاد شمس الدین شیرازی است. جنید یکی از پایه گذاران اصلی مکتب ثانی بغداد است. از آثار وی: تصاویر صفحات «دیوان» سلطان احمد، موجود در فریر گالری واشنگتن که به سال ۸۰۸ ق تصویر شده و رقم «جنید» دارد؛ «دیوان» مصور خواجوی کرمانی که در تاریخ ۷۹۹ ق و در شهر بغداد کتابت شده و تصاویر آن را جنید رسم کرده است؛ تصویر بهزاد، در کتاب خواجوی کرمانی؛ مینیاتور عقد و عروسی باشکوهی که نمایانگر این واقعیت است که این استاد در تذهیب و ترسیم تصاویر هندسی و کتابت خط رقاع و کوفی نیز چابک دست و نازک قلم بوده است، با رقم: «عمل جنید سلطانی» احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۷-۱۳۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۳، ۹۹)، گلستان هنر (سی و پنج).

جنید شیرازی، صدرالدین جنید بن فضل الله. (وف ۷۹۱ ق)، صوفی. ملقب به شیخ الاسلام. مدتی به ریاضت و تصفیّه باطن اشتغال داشت. صدرالدین به زیارت مکه رفت و از آنجا به شام سفر کرد. پس از آن به شیراز بازگشت و به تألیف پرداخت. وی در شیراز درگذشت. از تألیفات او: «ذیل المعارف فی ترجمه العوارف»؛ «شرح احادیث نبویه» موسوم به «نقاوة الاخبار».

آثار عجم (۴۶۴)، تذکره هزار مزار (مقدمه/ ۱۴، ۲۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۴۱-۱۴۲)، ریحانه (۱/ ۲۳۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۶۲)، هدیة المعارفین (۱/ ۲۵۸).

جنید شیرازی، عیسی بن جنید. (س نهم ق)، مترجم. در نیمه اول قرن نهم می زیست. کتاب «شدالآزار» پدرش را به نام «ملتئم الاحیاء خالصاً من الریا» ترجمه کرد، این کتاب به «تذکره هزار مزار» مشهور است.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۱۵۱-۱۱۵۲، ۱۰۶۰-۱۰۶۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۶)، تذکره هزار مزار (مقدمه)، الذریعه (۲۲/ ۱۹۶)، کشف الظنون (۱۰۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۶۴۶).

جنید شیرازی، معین الدین ابوالقاسم جنید بن

تصاویری از زنان و مردان فرنگی نقش بسته و به خط نسخ رقم: «جود من کان جواد» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/۱۳۸).

جواد اصفهانی، میرزا جواد. (وف ۱۲۲۳/۱۲۳۰/۱۲۳۳ ق)، شاعر، متخلص به جواد. اهل اصفهان بود و در کرمان اقامت داشت. میرزا جواد در سرودن شعر توانا بود. «دیوان» وی در حدود چهار هزار بیت می باشد. سقینه المحمود (۱/۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۸)، مجمع الفصحا (۲/۲۰۵)، مصطفی خراب (۳۸).

جواد خان قزوینی. (س سیزدهم ق)، نوازنده. از نوازندگان ممتاز کمانچه در عصر خود بود و علاوه بر نوازندگی کمانچه، در خوانندگی بویژه تعزیه خوانی، استاد و در این کار دارای ذوق و قریحه زیبایی بود و هنگام نواختن ساز، آواز نیز می خواند. هلیرضا خان چنگی از شاگردان اوست.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/۵۳۹-۵۴۰)، سرگذشت موسیقی (۱/۴۶، ۴۹، ۶۷، ۲۶۳).

جوان، جعفر، فرزند شیخ علی. (وف ۱۳۳۵ ش)، فاضل و دانشمند. پدرش، شیخ علی، رئیس سکنه شیخیه حاج محمد کریمخانی بود. جوان از فضیلت تبریز و در منطق بی نظیر بود. مدتها ریاست دیوان عالی جزای عمال دولت و ریاست محکمه جنایی تهران را عهده دار بود. بعدها به ریاست استیناف خراسان منتقل شد. از آثار وی: «طلعة الوضیة»، عربی؛ «گلزار».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۲۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۳۰۵۳۰۴).

جوان، موسی، فرزند شیخ علی. (تو ۱۲۷۵-۱۲۷۷ ش)، حقوقدان و نویسنده. در تبریز به دنیا آمد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رسانید، سپس موفق به دریافت درجه دکترا در علوم قضایی از دانشکده حقوق پاریس شد. او در محضر میرزا مهدی آشتیانی حکمت آموخت. وی با زبانهای روسی، انگلیسی، فرانسه و عربی آشنا بود. در دوره های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم نماینده مجلس شد. از آثار او: «افسانه های دینی در مصر قدیم»، «تاریخ اجتماعی ایران باستان»، «رد کتاب تصوف و رد حکمت الاشراق»، «مبانی حقوق».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۲۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۳۳۲-۳۳۳).

جوان بخت قاجار. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دوره ناصری بود که در آبرنگ و چهره سازی دست داشت. از آثار آبرنگی این هنرمند، تصویر کشیش های مسیحی است که لباس و لباده ای مخصوص به تن دارند. در این اثر زیبا، کلاه یکی از آنها به شکل گل های نخل آرایش شده و بسیار خوش منظر و زیب افزاست و در سمت چپ به خط نستعلیق رقم «جوان بخت قاجار» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۳۸).

جوانرودی، ملا محمود. (۱۳۰۰-۱۳۶۳ ق)، عالم، خطاط، مدرس و ادیب. از اهالی جوانرود بود. تحصیلات خود را در مدارس کردستان ایران و عراق شروع کرد و در شهر کرکوک علوم دینی را نزد علامه علی حکمت افندی به کمال رساند و به ایران بازگشت و در آبادی بالک از قرای مریوان به مدت یازده سال تدریس کرد، سپس به دره تفی رفته و تا هنگام مرگ در آنجا ماند و به تدریس و خدمات اجتماعی و دینی ادامه داد.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/۲۶۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۲۹).

جواهر رقم، میر سید علی تبریزی، فرزند محمد مقیم بن میر شامیر. (وف ۱۰۹۴ ق)، خطاط و شاعر. از سادات حسینی تبریزی و ساکن اصفهان بود. بعدها به همراهی پدر به هندوستان رفت و به دربار اورنگ زیب عالمگیر راه یافت و خطاب خانی و عنوان هزاری را از او دریافت کرد. علاوه بر این سمت خدمت نویسی و کتابداری خاصه نیز به وی تفویض شد. سید علی خان شعر نیز می سرود و تخلص به نام می کرد. او در خط نستعلیق شاگرد پدر خود، محمد مقیم، بود که او نیز خود از شاگردان میرعماد بود. از آثار او: پنج قطعه از مرقعهای مختلف، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خفی خوش، با رقمهای: «جواهر رقم» و «بندۀ مهجور جواهر رقم سنۀ ۱۰۸۳»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد سید علی غفر له ۱۰۶۲»؛ دو قطعه به قلم نیم دو دانگ

عالی، که مهر شاهجهان در پشت آن است، با رقم: «جواهر رقم».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۴۷-۴۴۹)، تاریخ اصفهان (۱۸۶-۱۸۷)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۶۰۳/۲)، ۶۰۵، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۱)، تذکره الخطاطین (۲/ ۳۶۳-۳۶۷)، تذکره نصرآبادی (۲۰۹-۲۰۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۸)، الذریعه (۹/ ۷۵۳)، رباعه (۳/ ۱۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۴)، شام غریبان (۱۸۷)، صبح گلشن (۲۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۲۹-۲۲۸)، کارنامه بزرگان (۲۵۵)، کاروان هند (۱/ ۳۰۸-۳۰۷)، گلستان هنر (نورده).

جواهر رقم ثانی، بخش الله خان، فرزند میر علی خان، (س یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی قطعه‌ای است به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «العبد المذنب الزاجی بخش الله خان بن میر علیخان، جواهر رقم ثانی». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۹۷-۹۶).

جواهری، شیخ عبدالرسول، فرزند علامه شیخ شریف. (۱۳۰۱-۱۳۸۷ ق)، فقیه اصولی و مدرس. ثنائی وی شیخ محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»^۱، یزیدی از پارسایان معروف نجف بود، که پس از طی دوره‌های مقدماتی، دروس عالی فقه و اصول را از محضر علمایی چون: آخوند شیخ محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و رجال حدیث را از محضر سید ابوتراب خوانساری و معقول را از محضر شیخ عبدالهادی شلیله بغدادی فراگرفت. سپس به تدریس فقه و اصول پرداخت و دانشمندان زیادی از محضر او استفاده کردند. در نجف درگذشت و در مقبره جلدش، صاحب «جواهر»، در نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: ترجمه «انیس الموحیدین» کلیاسی از فارسی به عربی.

الذریعه (۴/ ۸۲)، مستدرکات اعیان (۳/ ۱۳۱).

جوزجانی، ابوعبید عبدالواحد بن محمد. (وف ۴۳۸ ق)، طبیب و ریاضیدان. از مردم جوزجان بود و در فنون حکمت و فقه بیش از طب تبحر داشت. در ۴۰۳ ق هنگامی که ابوعلی سینا از دهستان به جرجان می‌رفت به خدمت او رسید و تا پایان حیات آن استاد در خدمتش به سر برد. او شاگرد ابن سینا و محرض وی در

تصنیف کتب و گردآورنده تألیفات شیخ بعد از وفات وی بود. شهرت ابوعبید بیشتر در ریاضیات است. از جمله کارهای او تکمیل قسمت ریاضیات از کتاب «نجات» ابن سینا است و علاوه بر آن، قسمت ریاضی و موسیقی از کتاب «دانشنامه علانی» را به همین سیاق بر آن کتاب افزوده است. از دیگر آثار او: «تمه سرگذشت ابن سینا»، که قسمت نخستین آن به قلم خود شیخ است و ابوعبید حوادث حیات شیخ را بعد از سال ۴۰۳ ق بر آن افزود؛ شرح «رساله حی بن یقظان».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۱۸)، تاریخ طب (۲/ ۶۹۳)، ۶۹۴، تاریخ الحكماء ففطی (۵۶۰، ۵۶۳-۵۶۲)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۲۱۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۳۲)، رباعه (۱/ ۲۳۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۵/ ۳۲۷)، لغت نامه (ذیل / ابو عبیدالله)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۵-۱۶۶)، معجم المؤلفین (۶/ ۲۰۷).

جوزجانی، ابوعلی حسن بن علی. (س چهارم ق)، صوفی. از بزرگان و مشایخ خراسان بود. ابوعلی با محمد بن علی ترمذی و محمدفضل بلخی مصاحبت داشت. وی تصانیفی در معاملات و رؤیت آفات داشته است. تاریخ گزیده (۶۴۸)، تذکره الاولیاء (۲/ ۱۱۸-۱۱۹)، حلیه الاولیاء (۱۰/ ۳۵۰)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۴۸-۲۴۶)، طبقات صوفیه هروی (۳۲۸)، نفحات الانس (۱۲۹).

جوهری، محمود بن محمد. (ز ۶۲۸ ق)، حکاک و خطاط. معروف به رشید حکاک. اصلاً نیشابوری بود. در حکاکی و کتابت خطوط به روی سنگها مهارت داشت. از آثار ارزنده وی، حکاکی قطعه سنگ سیاهی است به حالت طبیعی، که برای سلطان جلال‌الدین ابوالمظفر منکبرنی تهیه شده و بر روی آن جملاتی به خط کوفی تزیینی، ثلث، نسخ و رقاع حکاکی کرده، با رقم: «عمل العبد... محمود بن محمد الجوهری یعرف بر رشید الحکااک النیشابوری فی المحرم سنه ثمان و عشرين و ستمائه ۶۲۸ هـ...».

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۳۷).

جوهری، میرزا ابراهیم بن محمد باقر. (وف ۱۲۴۰/۱۲۴۹/۱۲۵۳ ق)، شاعر، متخلص به جوهری. اصل وی از هرات و ساکن قزوین بود. شاعری

جوهری صایغ هروی، حکیم ابومحمد محمود بن عمر. (س پنجم ق)، شاعر. وی مداح سلطان فرخزاد بن مسعود بن محمد غزنوی بود. عوفی گوید: او در صناعات بلاغت استاد بوده و از مقدمان آریاب صنعت می باشد. درلشاه در ذیل ذکر احوال جوهری اطلاعاتی به دست می دهد که با صاحب ترجمه هم خوانی ندارد، بنابراین یا سخن دولتشاه مقرون به اشتباه است یا او را باید غیر از جوهری صاحب ترجمه دانست. شاعر دیگری به نام جوهر زرگر، از اقربان اثیرالدین اخسیکتی و شاگرد ادیب صابر و معاصر و مداح سلطان معزالدین سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه سلجوقی است که در قرن ششم می زیسته است و بعضی، از جمله دولتشاه، او را با جوهری هروی یکی دانسته اند و اشعار آن دو را با هم خلط کرده اند. عوفی نیز دو قصیده از وی آورده که در پایان یک تخلص جوهری زرگر آمده و با توجه به این امر نمی تواند از او باشد. دکتر صفا با تکیه بر گفته نظامی عروضی در «چهار مقاله»، جوهر هروی را مداح آل شنسب ذکر می کند که درست نمی نماید، زیرا نظامی عروضی در ردیف شاعران مداح آن خاندان، از ابوبکر جوهری نام می برد نه از ابومحمد.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۳۸-۲۴۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۶)، تذکرة الشعراء (۱۳۵-۱۳۲)، چهار مقاله (۲۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۱)، شاعران پی دیوان (۵۲۹-۵۲۷)، ریحانه (۱/ ۴۴۰)، لباب الالباب (۲/ ۱۱۱-۱۱۰)، لغت نامه (ذیل / جوهری).

جوهری فارابی، ابونصر اسماعیل بن حماد. (وف ۳۹۸/ ۴۰۰ ق)، ادیب و لغوی. مشهور به جوهری. در فاراب متولد شد. وی نزد دایی خود ابوابراهیم اسحاق فارابی تحصیل کرد و سپس در طلب علم به بغداد و شام و حجاز سفر کرد و در مراجعت چندی در دامغان اقامت گزید و پس از آن به نیشابور رفت و برای همیشه در آنجا رحل اقامت افکند. ابونصر در بغداد نزد ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی تحصیل کرد. گویند در آخر عمر مبتلا به اختلال حواس شد، و به خیال پرواز افتاد و لنگه در را زیر بغل گرفت، و از محل بلندی خود را پائین انداخت. او در نیشابور درگذشت. وی نخستین کسی است که لغات عرب را به ترتیب حروف هجا مرتب کرد. علاوه بر مقام شامخی که در لغت عرب دارد، علم عروض را نیز تکمیل کرد و شعر هم می گفت. وی خطی

مرثیه گو و صاحب کتابی در مقتل به فارسی است به نام «طوفان البکاء فی مقاتل الشهداء» که چندین بار تجدید چاپ شده است. در اصفهان درگذشت و در آب پخشان از توابع بیدآباد دفن شد. شرح احوال وی در بعضی از تذکرة ها همچون: «روضات الجنات» و «هدیه الاحباب» به نام پدرش میرزا محمدباقر آمده، ظاهراً وی به نام پدرش شهرت داشته است.

اعیان الشیعه (۲/ ۲۰۳-۲۰۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۱-۲۱۲)، ۱۵/ ۱۸۲)، روضات الجنات (۲/ ۴۸-۴۹)، ریحانه (۱/ ۲۳۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۵)، شرح حال رجال (۳/ ۳۰۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، الکتی و الاتقاب (۲/ ۱۶۳)، لغت نامه (ذیل / جوهری)، معجم المؤلفین (۱/ ۸۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۳۸-۱۴۴۵)، هدیه الاحباب (۱۲۱).

جوهری تبریزی، میرزا مقیم، فرزند میرزا علی اکبر. (س یازدهم ق)، شاعر. اصل وی از تبریز و ساکن اصفهان بود. میرزا مقیم بعد از فوت پدرش به تجارت پرداخت و به هندوستان رفت و با امرا و شاعران آن دیار آشنا شد و ثروتی به هم رسانید و در هرات به خدمت حسن خان شاملو رفت و او را مدح گفت و به اصفهان بازگشت. جوهری بعد از مدتی دوباره به هندوستان رفت و پس از چندی در پی یک بیماری مهلک در همان سامان درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است. قصیده «خمیره» او مشهور است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۲)، تذکرة نصرآبادی (۱۳۶-۱۳۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۱-۱۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۱۰)، ریحانه (۱/ ۴۴۰)، سخنوران آذربایجان (۲۹۷-۲۹۹)، شام غربیان (۷۰-۶۹)، صبح گلشن (۱۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰)، کاروان هند (۱/ ۳۰۸-۳۰۹)، مجله دانشکده ادبیات تبریز (س ۱۰، ص ۱۸۵-۱۹۲)، مواد التواریخ (۶۶۰).

جوهری سمرقندی. (س نهم ق)، شاعر. از شاعران ماوراءالنهر بود که عروض را خوب می دانست. او کتاب «سر النبی» را به دستور امیر علیشیر نوایی به نظم درآورد. در سمرقند درگذشت.

الذریعه (۹/ ۲۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۰)، مجالس النفائس (۴۷)، هفت اقلیم (۳/ ۳۷۵).

بسیار نیکو داشت، به حدی که تمیز خط او از خط ابن مقله ممکن نبود. معروفترین اثر وی: «صحاح اللغة»، به عربی؛ «مقدمه در نحو»؛ «عروض الورقه»، در علم عروض؛ «بیان الاعراب».

الاعلام (۱/ ۳۰۹-۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۲)، تاریخ الاسلام (حصاد ۳۸۱-۴۰۰/ ۲۸۱-۲۸۳)، دایره المعارف فارسی (۱/ ۷۷۵)، الذریعه (۱۵/ ۱۱)، روضات الجنات (۲/ ۴۳-۴۹)، ریحانه (۱/ ۴۳۸-۴۴۰)، سیر النبلاء (۱۷/ ۸۰-۸۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، کشف الظنون (۱۰۷۱-۱۰۷۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۳-۱۶۴)، لسان المیزان (۱/ ۶۱۴-۶۱۶)، لغتنامه (ذیل/ جوهری، بارانی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸۲-۵۸۳)، معجم الادباء (۶/ ۱۵۱-۱۶۵)، معجم البلدان (۴/ ۲۵۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۶۷-۲۶۸)، الوافی بالوفیات (۹/ ۱۱۱-۱۱۲).

جویای تبریزی، میرزا داراب، فرزند ملا سامری. (وف ۱۱۱۸ ق)، شاعر، متخلص به جویا. اصل وی از تبریز بود. در کشمیر متولد شد. او از شاگردان ممتاز صائب بود و از سبک و شیوه او پیروی می‌کرد و با سالک قزوینی و ابوطالب و کلیم معاصر بود. در عهد عالمگیر شاه شهرت یافت و مورد احترام و اکرام وی و حاکمان کشمیر قرار گرفت. جویا شاگردان زیادی در هند تربیت کرد، که از جمله آنها: عبدالعلی طالع، عبدالعزیز قبول و ملا ساطع را می‌توان نام برد. از آثار وی «کلیات» جویا است، متضمن قصیده‌ها و ترجیع‌بندها و چندین مثنوی کوتاه و قطعه‌ها و غزلیات؛ «مثنوی حسن معنوی»، در وصف کشمیر؛ «خطبه نوروزیه»؛ «دیوان» اشعار.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۳۵۸-۱۳۵۳)، تذکره شمرای آذربایجان (۲/ ۱۵۹-۱۵۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۱-۱۰۲)، دویت سخنور (۶۹-۷۰)، الذریعه (۹/ ۲۱۲)، ریحانه (۱/ ۴۴۲-۴۴۳)، سخنوران آذربایجان (۳۰۵-۳۰۰)، صبح گلشن (۱۱۰-۱۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۱)، گنج سخن (۳/ ۱۱۹-۱۲۱)، لغت نامه (ذیل/ جویا)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۳۸-۴۳۹)، مخزن الفرائد (۱/ ۶۱۵-۶۱۷)، منظومه‌های فارسی (۲۳۹-۲۴۰)، بنما (س ۶، ص ۲۴۸-۲۵۳).

جویایه‌ای مازندرانی، محمد صالح، فرزند ملا

محمد محسن. (وف ۱۲۸۵ ق)، فقیه شیعی. وی از مردم مازندران و از نوادگان میرزا محمد تنکابنی، معروف به فاضل سرابی بود، اما چون روزگار درازی در جویباره اصفهان سکونت داشت، به جویباره‌ای مشهور شد. چندی در اصفهان درس خواند سپس به عتبات کوچ کرد و در شهرهای نجف و کربلا در خدمت استادانی چون شریف‌العلمای مازندرانی، شیخ موسی کاشف الغطاء و برادرش شیخ علی کاشف الغطاء به تکمیل تحصیلات پرداخت. پس از گرفتن اجازه اجتهاد به اصفهان بازگشت و درین شهر با دختر صدرالدین عاملی ازدواج کرد. وی میان مردم اصفهان مرجعیت تام داشت و امام جماعت مسجد شیرپه‌ها بود. او در روزگار خود فقیهی پارسا و برجسته به شمار می‌آمد. پس از مرگ در تکیه شیخ محمد تقی رازی در تخت پولاد به خاک سپرده شد. از آثار وی: «اصول الفقه»، در یک مجلد؛ «کواشف الحجب»، در اصول فقه.

اعیان الشیعه (۹/ ۳۶۹)، تذکره القبر (۳۸۶-۳۸۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۵، ۱۸/ ۱۷۷)، فوائد الرضویه (۵۴۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۶۵۱، ۶۶۰)، مکارم الآثار (۵/ ۱۶۵۰).

جویباری، ابواسحاق محمد ابراهیم بن محمد بسخاری. (س چهارم ق)، شاعر. وی زرگری استاد و شاعری کامل بود. از اوست:

به ابر پنهان کرد آفتاب تابان را
به سبزه بنهفت آن لاله‌برگ خندان را

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۶، ۳۹۷)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۶۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۶۷)، لباب‌الالباب (۲/ ۱۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابواسحاق)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۰۸۵-۵۰۷).

جوینی، ابوالمعالی - امام الحرمین جوینی.

جوینی، ابومحمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله. (وف ۴۳۴/ ۴۳۷-۴۳۸ ق)، نحوی، مفسر و فقیه شافعی. ملقب به رکن الاسلام. وی پدر امام الحرمین بود. در جوین متولد شد. ادبیات را نزد پدر در زادگاهش آموخت. سه بار به نیشابور رفت و فقه و اصول را نزد سهل بن محمد صملوکی فراگرفت، سپس در مرو از محضر قفال مروزی استفاده برد و از ابونعیم اسفراینی نیز بهره گرفت.

جوینی، قاضی شهاب‌الدین محمد بن احمد خلیلی، (وف ۶۷۳ ق)، عالم و شاعر. از دانشمندان زمان ارغون شاه، که در اکثر دانشهای روزگار خود بی‌همتا بود. از وی اثری به نام: «نظم علوم الحدیث» به جا مانده است.

حبیب‌السیر (۳/ ۱۳۲).

جهان. (س دهم ق)، شاعر. یکی از همسران شاه اسماعیل اول بود. وی طبعی موزون داشت. از اشعار او چیزی موجود نیست جز یک بیت که به او نسبت می‌دهند که برای شاه اسماعیل گفته است:

تو پادشاه جهانی، جهان ز دست مده

که پادشاه جهان را جهان به کار آید

از رباعه تا پروین (۱۰۴)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۲۴۸)، خیرات حسان (۱/ ۱۰۹-۹۴)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۱۳۲-۱۳۳)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۶)، مشاهیر زنان (۶۲-۶۵).

جهان، جعفر، فرزند محمدباقر آیت‌الله زاده مازندرانی. (تو ۱۲۸۴/ ۱۲۸۶ ش)، روزنامه‌نگار و نویسنده. پس از پایان دروه مقدماتی وارد دبیرستان دارالفنون شد و بعد از آن به دانشکده حقوق دانشگاه تهران راه یافت و موفق به اخذ دانشنامه تحصیلی در رشته علوم قضایی گردید. دکتر جهان به زبانهای فرانسه، عربی و انگلیسی آشنا بود و سفرهایی به فرانسه، انگلستان، هندوستان، لبنان و عراق کرد که بیشتر جنبه مطالعه، تحصیل، معالجه و سیاحت داشت و مشاغل مختلفی چون حسابداری در وزارت دادگستری، دادرسی دادگاه تهران، بازرس عالی وزارت، ریاست محاکمات اداری در وزارت کشور و فرمانداری یزد و کرمان را عهده‌دار بود. وی روزنامه‌های یومیه «ایران نو» و «جوانان» را منتشر ساخت. از دیگر آثار وی: «رساله‌ای دربارهٔ ریا»، «ترجمهٔ حال گاندی»، «حقیقت نژاد نوری» و «حقوق و اقتصاد سیاست».

ادبیات نوین ایران (۲۶۷، ۲۷۷)، چهره‌های آشنا (۱۶۹)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۹۸).

جهانبانی، مه‌رافع، فرزند سیف‌الله میرزا. (وف ۱۳۲۳ ق)، شاعر. وی از زنان تجدد خواه زمان خود بود

رکن‌الاسلام در بغداد در محضر ابوحسین بن بشران حاضر شد. وی در ۴۰۷ ق به نیشابور بازگشت و به تدریس و فتوی مشغول شد و در همان‌جا درگذشت. از آثار وی: «التبصرة»، «التذکرة»، «التفسیر الکبیر» یا «تفسیر الجوینی» مشتمل بر انواع علوم؛ «الفرق و الجمع» یا «الجمع و الفرق»؛ «الفروق و السلسلة»؛ «مختصر المختصر» یا «مختصر الجوینی»؛ «موقف الامام و المأموم».

الاعلام (۲/ ۲۹۱-۲۹۰)، دایرة‌المعارف فارسی (۱/ ۷۷۶)، روضات‌الجنان (۵/ ۱۵۸-۱۶۰)، ریحانه (۱/ ۲۴۴)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۶۱۷-۶۱۸)، کشف‌الظنون (۳۳۹، ۳۸۵، ۴۴۵-۴۴۶، ۶۰۱، ۹۹۶، ۱۲۵۸، ۱۶۲۱، ۱۶۲۶، ۱۹۱۰)، معجم‌البلدان (۲/ ۲۲۳-۲۲۲)، معجم‌المؤلفین (۶/ ۱۶۵)، وفيات الاعیان (۳/ ۴۸-۴۷)، هدیة‌المعارفین (۱/ ۴۵۱).

جوینی، خواجه شمس‌الدین محمد، فرزند خواجه بهاء‌الدین محمد. (وف ۶۸۳ ق)، نویسنده و شاعر. معروف به صاحب دیوان. وی از نوادگان عبدالملک جوینی، امام‌الحرمین، بود و جد شمس‌الدین، مستوفی دیوان سلطان محمد خوارزمشاه بود. شمس‌الدین وزیر هلاکوخان و اباقاخان بوده است. وی از قدرت خود برای ترمیم خرابیها، سپردن مشاغل حساس به ایرانیان و بخصوص تشویق بزرگان علم و ادب استفاده کرد، تا این که به سعایت مجدالملک یزدی مدتی محبوس و سرانجام به دستور ارغون بن اباقا بن هلاکو در قره‌باغ به قتل رسید. از آثار وی: «دیوان» شعرا، «رساله شمسیه»، در منطق.

آتشکدهٔ آذر (۱/ ۲۸۵-۲۸۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۱)، تاریخ نظم و نثر (۷۴۱)، جامع مفیدی (۳/ ۱۱۷-۱۱۹، ۱۳۶-۱۳۱)، حبیب‌السیر (۳/ ۱۰۵-۱۰۳، ۱۱۱-۱۱۴)، دایرة‌المعارف فارسی (۲/ ۱۴۹۳)، دستور الوزراء (۲۹۵-۲۶۷)، الذریعه (۹/ ۵۳۹-۵۴۰، ۵۷۵)، ریحانه (۳/ ۳۶۳-۳۶۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۹۷، ۱۷۲)، فرهنگ سخنوران (۵۱۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۴۴۳)، لغت‌نامه (ذیل/ صاحب دیوان)، مجالس‌المؤمنین (۲/ ۴۶۷-۴۸۰)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۸۳)، مجمع‌القصصا (۲/ ۸۱۷-۸۱۸)، مرآت‌الخیال (۳۹-۴۰)، هفت‌اقلیم (۲/ ۳۰۵-۳۰۴).

که در اشعارش زنان را به احقاق حقوق اجتماعی خویش تشویق می‌کرد. از او اشعاری به جا مانده است. از اوست:

زاهد از بهر خدا دست بدار از من و عشق
بجز از عشق ز من مذهب و ایمان مطلب
از رابعه تا پروین (۵۳)، زنان سخنور (۲/ ۲۲۵-۲۲۶)،
مشاهیر زنان (۲۲۹).

جهان پناه، عبدالله. (تو ۱۲۹۶ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. از دوران کودکی به آموختن موسیقی روی آورد و از استاد علیرضاخان چنگی نواختن ویولن را فراگرفت و سپس ارکستری تشکیل داد. وی کلاسی با همکاری رحمت‌الله مهتدی به نام کانون موسیقی ملی تأسیس کرد و مدت هیجده سال به تدریس کتابهای روح‌الله خالقی و ردیفهای آواز ابوالحسن صبا اشتغال ورزید. جهان‌پناه در طی سالهای همکاری با رادیو، علاوه بر شرکت در برنامه‌های، سرپرستی ارکستر ویژه رادیو را نیز به عهده داشت. او کنسرت‌های فراوانی اجرا کرد و برای خوانندگانی چون: بنان، ایرج، جمال وفایی و دیگران آهنگ ساخت. وی یکی از طرفداران موسیقی اصیل و سنتی ایران بود و هنگام ساختن آهنگها، از اختلاط آن با موسیقی غربی و عربی و هندی و غیره برحذر بود و تمام آهنگهایی را که ساخته، خود شاهد این مدعا است. جهان‌پناه کنسرت‌های فراوانی به نفع مؤسسات خیریه و بیمارستانها اجرا کرده است. از شاگردان او مرتضی صالحی، سلیمانپور و باستانی را می‌توان نام برد. مردان موسیقی (۱/ ۲۵۹-۲۶۲).

جهانشاه قراقوینلو، مظفرالدین، فرزند قرايوسف. (مقتول ۸۷۲ ق)، شاعر، متخلص به حقیقی. وی از خاندان قره‌قروینلوها بود. در ۸۳۹ ق در آذربایجان بر مسند سلطنت نشست و پس از جنگها و فتوحات بسیار، سرانجام توسط آوزون حسن دستگیر شد و به قتل رسید. مزارش در عمارت مظفریه تبریز است. وی اشعاری نیکو، به فارسی می‌سرود و نسخه‌ای از «دیوان» شعر خود را به هرات نزد جامی فرستاد. مسجد کبود تبریز که هم‌اکنون طاقی از آن باقی مانده، به همت او ساخته شده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۴-۷۹۵)، تذکرة الشعراء (۴۴۰)، ۲۶۹، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۱، ۵۲۲، تذکرة شمرای

آذربایجان (۲/ ۱۷۳-۱۷۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۰-۱۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، روضات الجنان (۵۲۴)، روضة السلاطین (۶۷-۶۶)، ریحانه (۲/ ۵۵-۵۶)، فرهنگ سخنوران (۲۷۴)، مآثر رحیمی (۱/ ۳۳-۴۷).

جهانشاه میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار. (تو ۱۲۲۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به جهان. نزد محمود میرزا، برادر تنی خود، مؤلف «گلشن محمود»، و دیگر هنرمندان شاگردی کرد. جهانشاه میرزا خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و اشعار فراوانی از حفظ بود و شعر نیز می‌سرود. از اوست:

جهان جانی ندارد بی نکویان
مگر این نیکوان جان جهانند
احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰)، سفینه‌المحمود (۱/ ۴۱-۴۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۳۷)، مصطفی خراب (۳۹)، نگارستان دارا (۳۵).

جهان قاجار، زبیده خانم، دختر فتحعلی شاه قاجار. (تو ۱۳۰۴ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به جانباجی و فرشته. وی همسر علینقی خان قراگزلو، ملقب به نصره‌الملک بود. او زنی خیر و عارف مسلک و از مریدان حاج میرزا علینقی همدانی بود و زندگی به دور از تجملی داشت و بذل و بخششهای بسیاری می‌کرد. چندین بار به زیارت عتبات رفت. وی اشعاری نیکو می‌سرود. از او «دیوان» شعری به جای مانده است.

اعیان‌الشیعه (۷/ ۴۳۳)، حدیقه‌الشعراء (۳/ ۲۱۴۰-۲۱۴۳)، خیرات حسان (۲/ ۱۴-۱۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۲-۲۰۱)، ریاحین‌الشریعه (۲/ ۲۶۶-۲۶۷)، ریحانه (۲/ ۳۶۱)، طرائق‌الحقائق (۳/ ۳۲۵-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / زبیده).

جهان قاجار، ملک جهان خانم، فرزند محمد قاسم خان. (۱۲۲۰-۱۲۹۰ ق)، نقاش، خطاط و شاعر، متخلص به جهان. ملقب به مهد علیا. وی نوه فتحعلی شاه و همسر محمدشاه و مادر ناصرالدین‌شاه قاجار بود. جهان‌خانم در گلدوزی و نقاشی دست داشت و خط را نیز نیکو می‌نوشت. مهد علیا بعد از مرگ همسرش، تا ورود

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۵۳-۱۶۰، ۵/ ۹۶۲-۹۶۳)، شخصیت‌های نامی (۲۸۷-۲۸۹)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۳، ۲/ ۴۲۹).

جهانگیرخان قشقایی، فرزند محمدخان اصفهانی. (۱۲۴۳-۱۳۲۸ ق)، فیلسوف، فقیه، عارف، مدرس و شاعر. از تیره دره شوری ایل قشقایی بود. در چهل سالگی که برای تکمیل هنر به اصفهان آمد ناگهان شوق فراگیری دانش در او بیدار شد و از زندگی ایل‌ی دست کشید و در مدرسه صدر اصفهان به فراگیری علوم دینی روی آورد. جهانگیرخان حکمت و فلسفه را نزد محمدرضا حکیم قمشه‌ای، متخلص به صهبا، و فقه را در خدمت ملا حسین علی توسرکانی و شیخ محمدحسین نجفی آموخت و طب را نیز در محضر ملا عبدالجواد، پزشک معروف اصفهان، فراگرفت. او در فقه و اصول و ریاضیات و حکمت مهارت یافت و پس از آن در همان مدرسه صدر مدت چهل سال دروس فقه و اصول و ریاضیات و حکمت را تدریس و شاگردان بسیاری تربیت کرد. آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی، آقا ضیاءالدین عراقی و آقا رحیم اریاب از شاگردان وی بودند. او در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. از او اشعار پراکنده‌ای نیز بر جای مانده است؛ از آثار وی شرحی بر «نهج البلاغه» است.

تذکره القبور (۲۴۶)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۶۱-۱۶۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۶)، شرح حال رجال (۱/ ۲۸۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۸۱)، فوائد الرضویه (۸۸).

جهانگیر سلطانی. (ز ۸۴۹ ق)، خطاط. از کاتبان خط نستعلیق بود. از آثار وی یک نسخه «مثنویات» شیخ عطار در کتابخانه دانشگاه استانبول است، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «ثم الکتاب ... علی یدالعبد الفقیر جهانگیر السلطانی ... سنة تسع و اربعین و ثمانمائة ...». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰).

جهانگیر مراد ← حسام السلطنة.

جهانگیر میرزا. (ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط. از آثار وی: مرقعی است به قلم نیم دو دانگ و کتابت متوسط، با رقم: «در روز شنبه ۱۷ شهر شعبان سنه ۱۲۴۲ در دارالسلطنة

ناصرالدین‌شاه به تهران، امور کشور را اداره کرد. همچنین او در به قتل رساندن امیرکبیر دست داشته است. ملک جهان در تهران درگذشت و در قم، در مقبره محمدشاه مدفون است. از آثار وی، گل‌ترگس زیبایی به آبرنگ که رقم «نقشه مهد علیا» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۸-۱۳۹)، خیرات حسان (۱/ ۹۲-۹۳)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۳۳-۱۳۵)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۷)، شرح حال رجال (۴/ ۳۲۶-۳۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۲۷).

جهانگیر بخاری. (س نهم و دهم ق)، نقاش. اهل بخارا بود و در نقاشی دستی به کمال داشت. این هنرمند در زمان خود شهرت بسزایی داشت و به عمده‌المصورین انگشت نما بود. پیر سید احمد تبریزی - که به روایتی معلم و استاد کمال‌الدین بهزاد بوده - از شاگردان اوست.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۳۹)، مناقب هنروران (۱۰۴).

جهانگیرخان شیرازی، فرزند آقا رجبه‌علی. (تو ۱۲۹۱/۱۲۹۲/۱۲۹۴ - مقتول ۱۳۲۶ ق)، نویسنده، روزنامه‌نگار و شاعر. مشهور به صوراسرافیل. در شیراز در خانواده‌ای تهیدست متولد شد و پس از فراگیری علوم مقدماتی به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون به تحصیل علوم جدید پرداخت. جهانگیرخان در همین دوران به مجلس آقا شیخ هادی نجم‌آبادی راه یافت و تحت تأثیر منش آزادیخواهانه او قرار گرفت و همراه با جنبش مشروطیت، به عضویت انجمن‌های سری آزادیخواهان درآمد و از اعضای فعال حزب سوسیال دموکرات ایران و از پیشروان و بنیانگذاران انقلاب مشروطیت شد. او در ۱۳۲۵ ق به یاری میرزا قاسم خان تبریزی روزنامه «صور اسرافیل» را منتشر ساخت، که علامه دهخدا با امضای دخو، ستون چرند و پرند آن را می‌نوشت. این روزنامه علاوه بر ساده‌نویسی و شیوه جدید ادبی تأثیر بسزایی در بیداری مردم داشت و به همین دلیل جهانگیرخان مورد کینه دشمنان ملت بود و یک روز بعد از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه قاجار دستگیر و در باغ شاه به دستور وی اعدام شد و جنب باغ شاه دفن گردید. از صبا نایما (۲/ ۲۲، ۷۸-۷۷، ۹۴)، تاریخ جراید (۳/ ۱۲۹-۱۴۷)، تاریخ بیداری ایرانیان (۱/ ۳۹، ۳/ ۲۱۱).

دینی است. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «نمکدان»، به نثر؛ «جیحون نامه»، اشعاری در مرثی.

تذکره سخنوران یزد (۷۳-۶۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۳۸۹-۳۹۲)، الذریعه (۹/ ۲۱۲-۲۱۳، ۲۴/ ۳۱۳-۳۱۴)، ریحانه (۱/ ۴۴۷-۴۴۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۲۹-۱۰۳۴)، فرهنگ سخنوران (۲۳۱)، الکنی و الالتاب (۲/ ۱۶۵)، لغتنامه (ذیل/ جیحون)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۶۵-۳۶۶)، بغما (س ۱، ش ۴، ص ۱۷۵-۱۷۹).

جیرفتی، موسی بن عمران. (س سوم و چهارم ق)، صوفی. از مشایخ بزرگ جیرفت و استاد و مراد شیخ ابوعبدالله طاقی بود.

طبقات الصوفیه هروی (۵۳۹-۵۴۲)، نفعات الانس (۲۶۹).

جیلی، رفیع الدین ابوحامد عبدالعزیز بن عبدالواحد. (مقتول ۶۴۱ ق)، فیلسوف و قاضی. وی از مردم فیلمان گیلان بود که در حکمت، کلام، فقه، علوم طبیعی و طب از مشاهیر روزگار بود. در ۶۳۷ ق به قاضی القضاتی دمشق رسید و مدتی بعد در بعلبک به چاهی افکنده شد و درگذشت. از آثار وی: شرح «الاشارات و التنبیها»؛ «اختصار الکلیات» از کتاب «قانون» ابن سینا.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۵۶).

جیهانی، ابوعبدالله احمد بن محمد. (وف ۳۸۵ ق)، ادیب و جغرافیدان. اهل جیهان از توابع ماوراءالنهر و به مدت دو سال وزیر منصور بن نوح سامانی بود. ابوعبدالله کتابی در جغرافیا، به نام: «المسالک و الممالک»، به عربی تألیف کرده، که مقدسی وصف مفصلی از آن کرده است. از دیگر آثار وی: «آیین»؛ «مقامات کتب اليهود و الخلفاء و الامراء»؛ «کتاب الزیادات فی کتاب الناسی فی المقالات»؛ «رسائل».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۵۱)، ریحانه (۱/ ۴۴۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۲۰)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۲۸)، کشف الطنون (۱۶۶۲)، لغتنامه (ذیل/ احمد)، المسالک و الممالک (۳۰۴)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۶۵).

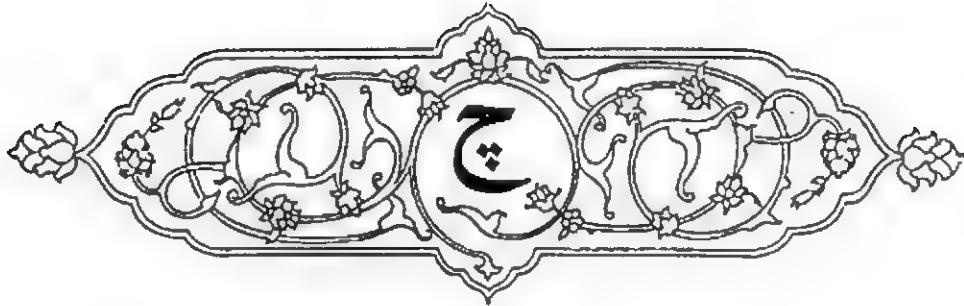
تبریز شرف اتمام یافت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۰).

جهان ملک خاتون، فرزند جلال الدین مسعود شاه بن شرف الدین محمود شاه ایشجو. (س هشتم ق)، شاعر، متخلص به جهان. وی در شیراز می زیست. مادرش سلطان بخت خاتون، دختر دمشق خواجه، پسر امیر چوپان، بود. جهان ملک همسر امین الدین جهرمی، ندیم اسحاق ایشجو و معاصر حافظ و عبید زاکانی بود. به قول دولتشاه با عبید مشاعره و مناظره داشت. وی بیشتر در قالب رباعی و غزل طبع آزمایی کرده است. از «دیوان» او دو نسخه در دسترس است، که اخیراً به چاپ رسیده است. مجموع اشعار وی متجاوز از ۵۵۰۰ بیت است، سعید نفیسی شمار ابیات او را حدود چهارده هزار بیت می داند.

از سعدی تا جامی (۳۱۶)، بزرگان نامی پارس (۴۵۳-۴۵۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۴۵-۱۰۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۶)، تذکره الشعراء (۳۱۳، ۳۲۳)، الذریعه (۲۲/ ۶۰۵۹)، زنان سخنور (۱۶۵)، مشاهیر زنان (۶۸-۷۰).

جیحون یزدی، محمد. (۱۲۵۰- ح ۱۳۰۲/ ۱۳۱۸ ق)، شاعر، متخلص به جیحون. ملقب به تاج الشعراء و نواب. در یزد متولد شد و در آن شهر نشو و نما یافت. وی تحصیلات متداول زمان را در زادگاهش فراگرفت و به ستایش و مدح حکام و خوانین شهر خود پرداخت. او پس از مسدودی زادگاه خود را ترک و به شهرهای آذربایجان، تهران، قم، اصفهان و شهرهای جنوبی ایران مسافرت کرد. جیحون در زمان حکومت فرهاد میرزا با وی به شیراز رفت و از آن پس در سیر و حرکت بود و چندی در هندوستان و پس از آن به بنادر عمان و خلیج فارس و از آنجا به بصره و عراق عرب رهسپار شد. در اصفهان مدح ظل السلطان گفت و بعد از مرگ تاج الشعراء شهاب اصفهانی، لقب تاج الشعرائی یافت. وی سالهای آخر عمر خود را در مصاحبت ناصرالدوله فرمانفرما، والی کرمان، گذراند و در شهر کرمان درگذشت و در جوار خواجه خضر دفن شد. هنر جیحون در قصیده سرایی بود، بخصوص در ساختن مسقط مهارت داشت و بیشتر قصایدش مدح و مرثیه پیشوایان



چاکر اشرفی، محمود / محمد. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به نواب. اهل اشرف مازندران بود، بعدها به تهران آمد و به وساطت یکی از نویسندگان محمود میرزا قاجار، در دفترخانه مشغول به کار شد و تخلص نواب گرفت و مدت هشت سال آنجا ماند. وی بعدها از کارگزاران احمدعلی میرزا، برادر کوچکتر محمود میرزا قاجار، شد. از اوست:

ذوق شکنج دام بود نه بیم جان
مرغی اگر به دام تو فریاد می‌کند

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۳۹۳)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۲۰-۶۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳۳)، گلزار جاویدان (۱/ ۳۲۷)، مجمع القصصا (۴/ ۲۰۵)، مصطفی خراب (۳۹).

چساکر افشار، حسینیقلی خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر، متخلص به چاکر. نبیره ذوالفقار خان افشار، حاکم خمسه، بود. چاکر به حسن رفتار و لطف گفتار، معروف و به نکته‌دانی و شیرین زبانی موصوف بود. وی بعد از مدتی خدمت به واسطه کاردانی، به حکم عباس میرزای ولیعهد، به سمت امیریار در دستگاه محمد میرزا منصوب شد. او به فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از اوست:

شاهنشها ز صبح ازل تا دم نشور
هست سپهر چاکر و خدمتگر آفتاب

تذکره شعرای آذربایجان (۱/ ۲۹۳-۲۹۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۳)، الذریعه (۹/ ۲۱۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۳۲۷)، نگارستان دارا (۷۰-۷۱).

چالانچی خان. (س سیزدهم ق)، نوازنده. نام اصلی وی معلوم نیست. چالانچی خان از نوازندگان دربار فتحعلی شاه قاجار بود، که گمانچه را خوب می‌نواخت و از موسیقیدانان بنام عصر خویش و در این کار استاد بود. به غیر از وی چالانچی خان دیگری هم بوده که ریاست عتله طرب ناصرالدین شاه قاجار را برعهده داشته است. تاریخ عفتدی (۳۸، ۴۰)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۷۵، ۳۷۶، ۲/ ۵۰۴)، تاریخ هنرهای ملی (۱/ ۵۹۱)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۶)، شرح حال رجال (۵/ ۵۶).

چرتاب تبریزی، ملا صادق روضه خوان. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به چرتاب (چرختاب). از بدیهه‌گویان عهد عباس میرزا بود. اشعارش به زبان ترکی است. دانشمندان آذربایجان (۱۰۳).

چرختاب، محمدرضا. (وف ۹۹۲ ق)، خطاط. معروف به چرختاب. از اهالی مشهد و شاگرد استاد سید احمد مشهدی بود. او از مشهد به یزد نقل مکان کرد و در آن شهر ساکن شد. از آثار او: یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل به قلم دودانگ و کتابت خوش، یا رقم: «کتابه العبد المذنب محمدرضا المشهدی غفرالله ذنوبه وستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۳۶-۷۳۷)، گلستان هنر (۱۲۰).

(۳۲۱-۴۱۱ق)، صوفی. وی عالم به علوم دینی و عارف به معارف یقینی بود و در زهد و ورع مقامی والا داشت. بعد از پدر جانشین وی شد. او معاصر سلطان محمود غزنوی بود. وی سخت از دنیا معرض بود و همواره مریدان را بر زهد و ترک دنیا تحریض می کرد و می گفت: «چون اول و آخر ما ترک دنیا است، خود را از غرور و فریب وی نگاه می باید داشت». خواجه دارای سه خلیفه بود: نخست خواجه ابویوسف، دوم خواجه محمد کاکو، سوم خواجه استاد مردان. وی در چشت درگذشت.

طریقه چشتیه (۷۸-۷۹)، مزارات هرات (۱۲۹-۱۳۰)، نفحات الانس (۳۲۹-۳۳۰).

چشتی، خواجه معین الدین حسن بن غیاث الدین حسن. (وف ۶۳۲ق)، صوفی و شاعر. معروف به معین چشتی سجزی. نسبت وی به قریه چشت در نزدیکی هرات می رسد. در سیستان متولد شد و نسبت سجزی او نیز به همین سبب است. در خراسان نشو و نما یافت. از خراسان روانه بغداد شد و در بین راه به قصبه سنجار رسید و در آنجا با شیخ نجم الدین کبری ملاقات کرد. در ضمن همین سفر با شیخ عبدالقادر گیلانی و در شهر بغداد با خواجه اوحالدین کرمانی ملاقات کرد و خرقه خلافت از او گرفت. پس از مدتی، به همدان رفت و در آنجا صحبت خواجه یوسف همدانی را دریافت و در تبریز و اصفهان نیز به زیارت پیران طریقت نائل گشت. او در مسیر اصفهان به هند از بسیاری از آرامگاههای عارفان بزرگ چون ابوسعید ابوالخیر و خواجه عبدالله دیدار کرد و از طریق پنجاب وارد هند شد و در شهر لاهور اقامت گزید. پس از مدتی عازم دهلی شد و بعد از مدتی اعتکاف در آنجا، سرانجام به اجمیر رفت و همانجا درگذشت. او مؤسس و مروج طریقه چشتیه بود که به وسیله خلیفه او، شاه نظام اولیاء در سراسر هند گسترش یافت. «دیوان» شعری به نام او در هند چندبار چاپ شده است. از دیگر آثار وی: «انیس الارواح» یا «انیس الدولة»؛ «گنج اسرار».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۱۸-۸۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۱۵۴-۱۵۳)، تذکره روز روشن (۷۴۹-۷۵۳)، دنباله جستجو در تصوف (۲۱۸-۲۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۱۵-۱۰۷۶)، ریاض المارقی (۱۲۲)، ریحانه (۳/ ۹۰-۹۱)، ۵/ ۳۴۹، طریقه چشتیه (۸۳-۱۰۳)، لغت نامه (ذیل / معین)، مجمع الفصحا (۱۲۴۰)، نفحات الانس (۵۰۵).

چشتی، اسماعیل. (س پنجم ق)، عارف. شیخ اسماعیل چشتی از صوفیان بنام و برادر شیخ احمد چشتی است. خواجه عبدالله انصاری از این دو برادر بسیار یاد کرده است و در جایی می گوید: «من هیچ کس ندیده ام به دیدار و فراست چون برادر احمد چشتی». طبقات الصوفیه هروی (۲۲، ۶۲۵)، مزارات هرات (۱۲۴)، نفحات الانس (۳۴۵-۳۴۶).

چشتی، خواجه ابواحمد + ابدال چشتی.

چشتی، خواجه احمد بن مودود بن یوسف. (۵۰۷-۵۹۹/۵۷۷ق)، صوفی. از بزرگان طریقت چشتیه بود. پس از پدرش جانشین وی شد. وی پس از مسافرت و اقامت شش ماهه در مکه و مدینه به بغداد رفت و مدتی در خانقاه شیخ شهاب الدین سهروردی اقامت گزید و نزد خلیفه بغداد تقرب یافت. او بعد از مدتی اقامت در آن شهر به خراسان آمد.

حبیب السیر (۲/ ۳۲۹)، مزارات هرات (۱۳۳)، نفحات الانس (۳۳۲-۳۳۵).

چشتی، خواجه قطب الدین مودود بن یوسف سماعی. (۴۳۰-۵۲۷ق)، صوفی. در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و به تحصیل علوم مشغول شد. وی در بیست و شش سالگی بعد از پدر جانشین او شد. قطب الدین بعد از ملاقات شیخ احمد جام جهت تحصیل به بلخ و بخارا رفت و مدت چهار سال در آن دیار بود، سپس به چشت بازگشت و به تربیت صوفیان مشغول شد و تا آخر عمر در همان دیار ماندگار شد. او مریدان بسیاری داشت که از معروفترین آنها فرزندش، خواجه احمد، خواجه شریف زندنی، شاه سنجان و خواجه سبزیوش آذربایجانی را می توان نام برد. از آثار وی: «منهاج العارفين»؛ «خلاصة الشریعه».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱۷)، تاریخ گزیده (۷۶۴)، حبیب السیر (۲/ ۳۲۰)، ریحانه (۷/ ۳۲۱)، طریقه چشتیه (۷۹-۸۰)، لغت نامه (ذیل / چشتی)، مزارات هرات (۱۳۱-۱۳۲)، مجمع المؤلفین (۱۳/ ۳۳)، نفحات الانس (۳۳۱-۳۳۴)، هدیه المارقی (۲/ ۲۷۷).

چشتی، خواجه محمد، فرزند ابواحمد ابدال.

(۸۸۴، ۸۸۳).

چشتی، خواجه یوسف بن محمد بن سمان. (وف ۴۵۹ ق)، صوفی. خواهرزاده خواجه محمد بن ابی احمد بود و مرید و تربیت یافته وی. خواجه یوسف بیشتر ایام عمر خود را در انزوا و انقطاع گذراند. خواجه عبدالله انصاری با وی ملاقات داشت و در مجالس خود به نیکی از وی یاد می کرد. مزار وی در چشت است. رباعه (۷/ ۳۲۰-۳۲۱)، طریقه چشتیه (۷۹)، مزارات هرات (۱۳۰-۱۳۱)، نجات الانس (۳۳۰-۳۳۱).

چشم آذر، اسماعیل. (تو ۱۳۰۰ ش)، نوازنده. در بادکوبه قفقاز متولد شد. در کودکی با خانواده خود به ایران آمد و تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رساند. او در تهران نواختن کمانچه، تار و ویولن را نزد ابوالحسن صبا و حسین یاحقی فراگرفت و سالها در ارکسترهای آذربایجانی، به نواختن مشغول بود. چشم آذر از ۱۳۲۹ ش فعالیت های هنری خود را در رادیو تهران آغاز کرد و در ارکسترهای مختلف رادیو شرکت داشت. مردان موسیقی (۱/ ۵۵۰-۵۵۱).

چغانی اسطرلابی، ابوحامد احمد بن محمد. (وف ۳۷۹ ق)، منجم، ریاضیدان و مدرس. اصل وی از چغانه، از توابع مرو رود خراسان بود. در بغداد متولد شد و تحصیلات خود را در حوزه علمی بغداد به پایان رسانید و در همان شهر به تدریس ریاضی و نجوم پرداخت. چغانی در آلات رصدی قدما تصرفاتی کرد و آنها را بهبود بخشید و به امر شرف الدوله دیلمی، فرزند عضدالدوله، در کار تعیین رصد و ایجاد رصدخانه بغداد شرکت جست. در بغداد درگذشت. از آثار وی: «تسطیح الکرة علی سطح الاسطرلاب» یا «کتاب فی تسطیح التام»؛ «مقالة فی الابعاد والاجرام».

الاعلام (۱/ ۲۰۲)، تاریخ الحکماء قفطی (۱۱۲-۱۱۳، ۴۸۱)، رباعه (۳/ ۴۶-۴۷)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۹۵-۲۹۶)، کارنامه بزرگان (۱۱۸)، لغت نامه (ذیل/ احمد).

چغمینی، محمود بن محمد بن عمر. (وف ۷۴۵ ق)، منجم، ریاضیدان و طبیب. از مردم چغمین خوارزم بود. از آثار وی: «المخلص فی الهیئة»، مشتمل بر یک مقدمه و

دو مقاله که بر آن شروح زیادی نوشته اند، از جمله: میر سید شریف جرجانی و قاضی زاده رومی؛ «شرح طرق الحساب فی مسائل الوصایا»؛ «قانونچه»، در طب.

الاعلام (۸/ ۵۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۷۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۵۲، ۳۲۶)، تاریخ نظم و نثر (۸۷، ۱۶۳)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۰۳)، رباعه (۱/ ۴۴۹)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۱۹-۲۲۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۶۷)، کشف الظنون (۱۸۱۹-۱۸۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۸۵-۸۶)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۱۹۸)، هدیه الاحباب (۱۱۹).

چلبی، محمدرضا بن حاج صالح. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به عتوان، مشهور به چلبی. با صاحب «تذکره نصرآبادی» معاصر بود و در مشهد با وی ملاقات کرد. در اواخر عمر با حاکم قندهار قرابتی یافت و در همان جا درگذشت. از اوست:

به جانم شعله از سوز دل غمناک می افتد
چو آن آتش که از خاشاک بر خاشاک می افتد
ز پا افتم اگر از پا درآرم خار راهش را
نهال از ریشه چون گردد جدا بر خاک می افتد

آتشکده آذر (۱/ ۱۳۲)، تذکره نصرآبادی (۳۹۶-۳۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۷-۱۰۸)، رباعه (۴/ ۲۱۷)، سخنوران آذربایجان (۵۶۳-۵۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴، ۶۵۸-۶۵۹).

چلبی بیگ علامی، کمال الدین ابوالفضل، فرزند میرزا علی بیگ تبریزی. (وف ۱۰۱۰-۱۰۱۴ ق)، حکیم و شاعر، متخلص به شیدا و فارغ. اصل وی از تبریز بود. پدرش در زمان شاه طهماسب اول صفوی کلاتر آن دیار بود، ولی بعد از ترک منصب یا عزل از آن شغل، به هند رفت و در نزد اولاد بهرام میرزای صفوی تقرب یافت. ابوالفضل بر خلاف پدر، به تحصیل پرداخت و به شیراز رفت و در حلقه درس مولانا میرزا جان قرار گرفت، بعد از آن به سعایت حامدان از شیراز به قزوین رفت و مدت ها در همنشینی خواجه افضل الدین محمد ترکه کسب فیض کرد. وی برخی از فصول «شفاء» و «اشارات» را مطالعه کرد و چون شهرت فضلش به همه جا رسید، اکبر شاه او را به حضور طلبید و مورد توجه قرار داد. ابوالفضل در هند مشهور شد و سرانجام در همان جا درگذشت. او به گفتن شعر نیز توجه خاص داشت و معانی عجیب و افکار

غربی در طرز غزل ابداع کرد. از وی «دیوان» شعری به جا مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۷۱۰)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۴۸۵-۴۹۰)، تذکره شعرای پنجاب (۲۶۷-۲۶۸)، تذکره نصرآبادی (۱۵۸-۱۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۵-۱۰۶)، الذریعه (۵۶۷/ ۹، ۷۹۹)، ریحانه (۲/ ۱۶۷)، فرهنگ سخنوران (۶۸۰)، کاروان هند (۲/ ۹۷۲-۹۷۹)، لغت نامه (ذیل / فارغ تبریزی)، مجمع الخواص (۲۳۵-۲۳۶)، هفت اقلیم (۲۳۷-۲۴۰).

چلبی تبریزی، محمدحسین. (س یازدهم ق)، شاعر و معمار. اهل تبریز و ساکن محله عباس آباد اصفهان بود. چلبی در نظم و نثر توانا بود. مجلس او هیچ وقت از علما و شعرا و فضلا و اربابان کمال خالی نمی شد. وی سفری به هندوستان کرد و در دربار جهانگیر پادشاه مجالست یافت. چلبی حمام و مسجد و بازاری در جنب خانه خود ساخت، که به اسم او مشهور است. از وی «دیوان» شعری برجای مانده است.

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۰)، تذکره القبور (۳۲۵-۳۲۶)، تذکره نصرآبادی (۱۱۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۶)، الذریعه (۲۱۵/ ۹، ۲۵۱)، سخنوران آذربایجان (۳۰۶-۳۰۹)، کاروان هند (۱/ ۳۱۱-۳۰۹).

چلبی تبریزی، محمدرضا پاشا. (وف بعد از ۱۰۳۴ ق)، شاعر. اهل تبریز بود. در اوایل جوانی با پدرش به روم (خاک عثمانی) رفت و پاشای مصر شد، اما از اهالی مصر نقصان زیادی به وی رسید. در ۱۰۳۴ ق از آنجا به مکه رفت و در همان جا مقیم شد تا درگذشت. از اوست:

تاکی خرد به وسوسه ام گمراهی دهد
کو غفلتی که از تو مرا آگهی دهد
مفلس ز نقد طاعتم و خوشدلم که دوست
دامان وصل خویش به دست تهی دهد
آتشکده آذر (۳/ ۹۲۴)، تذکره نصرآبادی (۶۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۷)، الذریعه (۳۶۴/ ۹)، صبح گلشن (۱۷۴، ۲۷۸)، فرهنگ سخنوران (۳۸۰).

چلبی تبریزی، محمدقاسم. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. برادر محمدحسین چلبی بود و اوقات خود را صرف تجارت می کرد. در ابتدای سلطنت عالمگیر

پادشاه به هند رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:
رسم است که ره زن به شب تیره زند راه
ساقی شب مهتاب ره تسویه مازد

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۱)، تذکره القبور (۳۲۶)، تذکره نصرآبادی (۱۱۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۸)، الذریعه (۲۱۵/ ۹)، سخنوران آذربایجان (۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴).

چماقلو یارفروشی. (س سیزدهم ق)، شاعر. از اهالی بارفروش (بابل) مازندران بود و چون چماق بر دوش می گرفت و راه می رفت به چماقلو معروف بود. وی در سرودن شعر طبعی روان داشت. از اوست:

آشپانی دیدم از هم ریخته
یادم آمد از سرای خویشتن

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۹۶)، سفینه المحمود (۲/ ۶۲۱)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۴)، گلزار جاویدان (۱/ ۳۴۸)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۵)، مصطفی خراب (۳۷).

چنگی، سلطان محمد. (س دهم ق)، نوازنده چنگ. از نوازندگان عهد شاه طهماسب صفوی است که در چنگ نوازی استاد بود.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۷-۳۱۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۱).

چنگی، علیرضا خان. (وف ۱۳۲۷ ق)، نوازنده. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به دنیا آمد. از سیزده سالگی نواختن ساز را نزد استاد جواد خان قزوینی شروع کرد و سپس نزد داوود شیرازی، استاد تار، که معروف به ساقی بود، آموزش دید. وی به کمک پدرش که از مستوفیان دربار بود، به دربار مظفرالدین شاه قاجار و بعد از آن به دربار محمدعلی شاه راه یافت و با استادانی نظیر میرزا آقا عبدالله، آقا حسینقلی، سماع حضور و باقرخان کمانچه کش آشنا شد و در سبک نوازندگان دربار درآمد. اسماعیل زرین فر، نوازنده ویولن، خواهرزاده و شاگرد او بود. او در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد.

استادان موسیقی (۵۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۴۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۷۱-۷۲)، مردان موسیقی (۲/ ۷۱-۷۲).

(۳۶-۳۵)

شهاب‌الدین مرعشی نجفی بود. از آثار وی: «الادویه والاذکار»؛ «التذکرة الغرویه»، در نمازهای مستحبی و ادعیه؛ ترجمه «صحیفه سجادیه»، به فارسی؛ «تعقیبات الصلوة»؛ ترجمه «نواقض الروافض»؛ حاشیه بر «خلاصة الحساب»؛ حاشیه بر «روضة البهیة»؛ حاشیه بر «ریاض المسائل»؛ سید علی طباطبائی؛ حاشیه بر «فرائد الاصول»؛ شیخ انصاری؛ حاشیه بر «قوانین الاصول»؛ میرزای قمی؛ حاشیه بر «منهج المقال»؛ میرزا محمد علی استرآبادی؛ «ذریعة العباد»، در اصول و فروع و ادعیه؛ «الرسالة الغرویه فی جواب الطبریة»، در اصول دین؛ شرح «قصیده مطالع الانوار» که منظومه‌ای است در مدح آل عبا (ع)؛ شرح «نهج البلاغه» به فارسی؛ شرح «قواعد الاحکام»؛ «زبدة العبادات»، که رساله عملیه او به فارسی است.

اعیان‌الشیعة (۹/ ۴۴۳-۴۴۴)، الذریعة (۱/ ۳۹۲، ۳/ ۳۳۳، ۴/ ۲۲۸، ۱۱۲/ ۴۳، ۲۱۹/ ۵، ۲۲/ ۱۳۹، ۱۳۲/ ۶، ۸۲/ ۹۶، ۱۵۹/ ۱۰، ۳۱/ ۱۱، ۲۲۰/ ۱۲، ۳۰-۲۹/ ۱۴، ۱۴۱/ ۱۶، ۳۵/ ۱۶)، ریحانه (۵/ ۲۷۱-۲۷۲)، طبقات اعلام‌الشیعة (قرن ۱۴/ ۱۵۲۸-۱۵۲۹)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۷۷-۳۷۸)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۶۷)، مکارم الآثار (۴/ ۱۴۰۶-۱۴۰۷).

چهارسوقی، سید محمد هاشم، فرزند میرزا زین‌العابدین بن جعفر خوانساری. (۱۲۳۵-۱۳۱۸ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. وی برادر کوچکتر میرزا محمد باقر خوانساری، مؤلف «روضات الجنات» بود. از زادگاه خویش، خوانسار، برای کسب تحصیل به اصفهان رفت. او در محضر علمایی چون: سید صدرالدین عاملی و سید محمدباقر حجة الاسلام و میر سید حسن مدرس تلمذ کرد. سپس به نجف رفت و از محضر شیخ مرتضی انصاری کسب فیض نمود. پس از طی مدارج علمی به اصفهان بازگشت و در زمره علمای طراز اول اصفهان قرار گرفت. بسیاری از علمای اصفهان از شاگردان او بودند. در اواخر عمر به قصد زیارت به عتبات رفت و در ۸۱ سالگی در نجف درگذشت و در وادی السلام به خاک سپرده شد. از آثار وی: «احکام الایمان»؛ «رسالة عملیه»؛ «مجمع الفوائد»، معدن الفوائد، مخزن الفوائد؛ «مجموعه الرسائل»؛ «میزان الانساب»؛ «اصول الدین»؛ «التجويد»؛ «اصول آل الرسول»، در اصول فقه؛ حاشیه بر «ریاض»؛ حاشیه بر «قوانین».

چنگی هروی، میرزا علی. (س نهم و دهم ق)، موسیقیدان و نوازنده. از موسیقیدانان معروف هرات و معاصر سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوایی بود. وی چون در نواختن چنگ استاد بود به چنگی معروف شد. میرزا علی، پدر درویش علی، موسیقیدان معروف سده دهم هجری است. تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۹).

چوبک، محمدصادق چوبین، فرزند محمد اسماعیل تاجر بوشهری. (۱۲۹۵-۱۳۷۷ ش)، نویسنده و مترجم. در بوشهر متولد شد. بعد از تحصیلات مقدماتی با پدر خود به شیراز و تهران مسافرت کرد. وی در تهران دوره کالج را به پایان رسانید و از کالج آمریکایی البرز فارغ‌التحصیل شد. مدتی رئیس کتابخانه شرکت نفت بود. او در ادبیات فارسی و انگلیسی مهارت داشت. حکایات و داستانهای اجتماعی کوتاه و مفیدی به سبک جدید نوول دارد. مکتب داستان‌نویسی وی ناتورا الیسم است که حد فاصل شیوه ادگار آلن پوی آمریکایی و چخوف روسی است. از آثار وی: «خیمه شب بازی»؛ «انتری که لوطیش مرده بود»؛ «سنگ صبور»؛ «تنگسیر»؛ «چراغ آخر».

ادبیات امروز ایران (۱/ ۱۱۵-۱۱۱)، چون سبوی نشنه (۲۰۳-۲۰۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۶۳-۱۶۶)، شخصیت‌های نامی (۱۵۱-۱۵۲)، صد سال داستان‌نویسی در ایران (۱ و ۲/ ۲۴۱-۲۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۴۸۳-۴۸۴).

چوبک بوشهری - چوبک، محمدصادق چوبین.

چهاردهی، میرزا محمد علی، فرزند میرزا محمد نصیرالدین بن شیخ زین‌العابدین رشتی نجفی. (۱۲۵۲-۱۳۳۴ ق)، فقیه اصولی و مدرس. در چهارده از روستاهای لاهیجان به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت. در قزوین به تکمیل تحصیلات پرداخت و پس از چندی به عتبات مهاجرت کرد و از مجلس سید حسین کوهکمری بهره برد. وی از ملا علی خلیلی تهرانی روایت می‌کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی از چهاردهی اجازه روایت داشت. وی از مشایخ آیت‌الله

الاعلام (۳۵۳/۷)، اعیان الشیمة (۸۳/۱۰)، تذکرة القبور (۵۳۶-۵۳۵)، الذریعة (۱/۲۹۶، ۲/۱۷۷، ۱۹۶، ۲/۱۴۸، ۶/۱۰۲، ۱۹/۴۵، ۲۲/۲۷۵)، ریحانة (۲/۱۹۱-۱۹۲)، شرح حال رجال (۶/۲۵۳-۲۵۴)، علماء معاصرین (۶۷)، گنجینه دانشمندان (۵/۴۹)، المسائر والآثار (۱۲۵)، مؤلفین کتب چاپی (۶/۷۵۲-۷۵۳)، معجم المؤلفین (۱۲/۸۶).

چهره گشا، قاسمعلی. (ز ۸۹۰ ق)، نقاش. در زمان سلطان حسین میرزا بایقرا می زیست. نقاشی را در کتابخانه امیر علیشیر نوایی آموخت و جزو استادان این رشته شد. وی از زبده ترین شاگردان بهزاد بود و او در مکتب هرات اولین کسی است که آثارش به بهزاد شبیه است. قاسمعلی از آن جهت به چهره گشا ملقب شد که در رموز نگارگری، بخصوص چهره پردازی و شبیه سازی قدرت والایی داشت. او همچنین با تذهیب و تشعیر و حل کاری نیز آشنا بود و در شیوه تذهیب، مکتب بخصوصی به وجود آورد و اغلب نقوش هندسی را که در عیار نقوش خاتم سازی بود به کار بست. این استاد در جمله خطوط نیز، از قبیل خط کوفی، نستعلیق و بخصوص رقاع صاحب قلم بود و در ذیل آثار خود به کار می برد. از آثار رقم دار وی: تصاویر نسخه «خمسه نظامی» مضبوط در موزه بریتانیا، که از هفت تصویر، یکی از آنها رقم «قاسمعلی نقاش» دارد؛ تصاویری در چهار نسخه «مثنوی» امیر علیشیر نوایی که به سال ۸۹۰

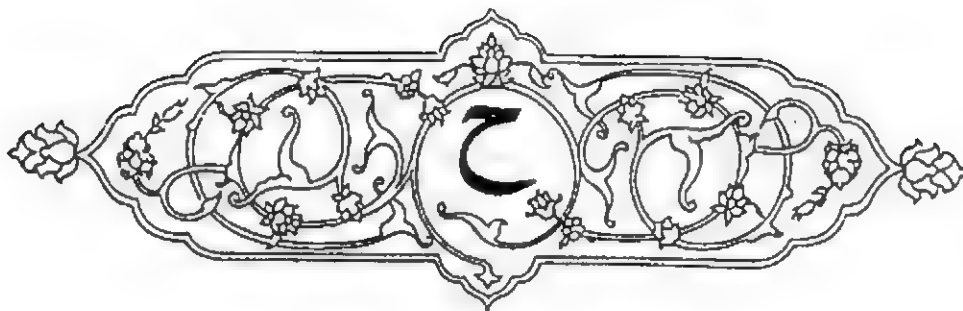
ق تصویر شده است و در یکی از آنها امیر علیشیر در حضور شاعران نامدار ایرانی، از جمله فردوسی، نظامی، سعدی، خاقانی و ... نشسته و به بحث و فحص سرگرم هستند، با رقم: «العبد قاسمعلی»؛ تصویر پادشاه و ملکه زیبایی در بیرون قصر، که ملکه سوار بر اسب شده و مناظر اطراف پرگل و سرسبز است، با رقم: «عمل قاسمعلی چهره گشای».

احوال و آثار نقاشان (۲/۵۲۸-۵۲۵)، تاریخ هنرهای ملی (۱/۳۴۱)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳)، گلستان هنر (۱۳۳).

چهل ستونی، حاج میرزا عبدالله ← سعید تهرانی، حاج میرزا عبدالله چهلستونی.

چیچورانی، ملا محمد امین. (۱۳۵۵-۱۲۸۰ ق)، عالم و مدرس. از اهالی چیچوران از روستاهای بانه بود. تحصیلات خود را نزد ملا عبدالرحمان پنجوبنی به پایان رساند و به سمت مدرسی در آبادی چرچه قهلا از روستاهای کردستان عراق منصوب شد. ملا محمد امین حدود ده سال پیش از مرگش به دهکده ره شه دی از توابع مریوان کوچ کرد و در آنجا تا زمان مرگ به تدریس و امامت اشتغال داشت.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/۲۱۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۴۷).



دفن شد. از آثار او: «دیوان» اشعار.

آنشکده آذر (۳/ ۱۰۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۰۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۹)، تذکره روز روشن (۱۸۹)، تذکره میخانه (۵۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۲۱۳-۲۱۴)، الذریعه (۳/ ۲۲۵، ۹/ ۵۸۲، ۲۵/ ۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵)، هفت اقلیم (۳/ ۲۶۱-۲۶۲).

حاجتم شیرازی، میرزا محمد مهدی، فرزند محمد باقر. (س سیزدهم ق)، طیب و شاعر. با مؤلف «مرآت الفصاحه» معاصر بود. حاتم شغل طبابت داشت و گاهی شعر می سرود. از اوست:

ابرویش همچو هلالی است که سلخ رمضان
شایق دیدن او پادشه و درویش است
حدیقه الشعراء (۱/ ۳۹۷)، مرآت الفصاحه (۱۴۵-۱۴۶).

حاتم کاشی، مولانا هدایت / هیبت الله. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به حاتم. از شاعران معروف کاشان و از ملازمان دربار شاه عباس صفوی بود. ابتدای امر هدایت تخلص می کرد. او از معاصران محتشم کاشانی و از شاعران غزلسرای آن عهد بود. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۲۵)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹)، تحفه سامی (۹۸-۹۷)، تذکره روز روشن (۹۲۵)، تذکره میخانه (۶۱۵)، الذریعه (۹/ ۲۱۶، ۱۳۰۴)، صبح گلشن (۶۱۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۴-۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵)، لغت نامه (ذیل / کاشی حاتم)، مجمع الخواص (۱۸۸-۱۸۹)، نتایج الافکار (۱۸۶)، هفت

حاتم اصم بلخی، ابو عبد الرحمن بن عنوان (وف ۲۳۷ ق)، عارف. از مشاهیر خراسان و شاگرد و مرید شقیق بلخی و استاد احمد خضرویه بود. در واشجرد بلخ وفات یافت. به او بدین جهت اصم می گفتند، که خواست ناشایست فردی را بیوشاند خود را کر، وانمود کرد. چون واعظی حکمت گوی بود او را لقمان زمان نیز می گفتند.

الاعلام (۲/ ۱۵۱)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۲۵-۲۴۱)، تاریخ گزیده (۶۳۶)، تذکره الاولیاء (۱/ ۲۴۴-۲۵)، ترجمه رساله قشیریه (۲۲، ۲۲۸، ۲۴۷)، حلیه الاولیاء (۸/ ۷۳-۸۳)، روایات الجنات (۳/ ۲-۳)، ریحانه (۱/ ۱۲۳-۱۲۴)، سیر النبلاء (۱۱/ ۴۸۲-۴۸۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۹۷-۹۱)، کشف المحجوب (۱۲۲-۱۲۳)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۰)، لغت نامه (ذیل / حاتم)، نجات الانس (۶۳-۶۴).

حاتم بیگ اردوبادی، اعتمادالدوله حاتم بیگ، فرزند ملک بهرام. (وف ۱۰۱۹ ق)، شاعر، متخلص به صافی. وی از اعیان دربار صفویه و پسر عموی میرزا کافی اردوبادی و از فرزندان خواجه نصیرالدین طوسی بود. مدتی وزارت بکتاش خان، حکمران کرمان و چندی منصب وزارت شاه عباس صفوی را به عهده داشت. وی شاگرد شیخ بهایی است و شیخ کتاب «هفتاد باب اسطربلاب» را تحت عنوان «التحفة الحاتمية»، به نام وی تألیف کرده است. از شاگردان او می توان میرزا ملک مشرقی را نام برد. او در پای قلعه «دمدم» ارومیه هنگام محاصره قلعه به طور ناگهانی درگذشت و جنازه وی به تبریز و سپس به مشهد حمل و در آستان مقدس رضوی

اقلیم (۲/ ۲۷۱-۲۷۲).

حاتم همدانی، حاتم بیگ، فرزند احمد بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. ابتدا در همدان شغل عطاری داشت، ولی چون از فن طبابت بی بهره نبود به خدمت کلبعلی خان، حاکم اردلان، رفت و مدتی با وی به سر برد. حاتم بیگ هنر و کمالی بسزا داشت و شاعری نیک محضر و بذله گوی و لطیفه پرداز بود. لطیفه ای که درباره میرآشوب همدانی گفته است، معروف است.

بزرگان و سخن سرایان همدان (۱/ ۲۲۲)، تذکره نصرآبادی (۳۲۵-۳۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۱۶)، صبح گلشن (۱۱۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۵-۲۳۶)، لغت نامه (ذیل / حاتم).

حاتمی قزوینی ← ابن حاتم قزوینی.

حاتمی هروی، ابوالفتح عبدالکریم بن احمد. (قبل از س هفتم ق)، شاعر. وی از بزرگان و بخشندگان شهر هرات بود، که به قول صاحب «لباب الالباب»: «افضل کتاب عهد و اکمل ارباب فضل بود با خطی چون در مکنون و نظمی چو زر موزون و او فارس هر دو میدان و والی هر در بیان بود».

لباب الالباب (۱/ ۳۵۳)، لغت نامه (ذیل / حاتم)، هفت اقلیم (۲/ ۱۶۱-۱۶۲).

حاج بارک الله، حاجی خان. (وف ح ۱۳۰۰ ش)، خواننده و نوازنده. وی صدای پر طنین و بلندی داشت و از شبیه خوانهای معروف بود، که بیشتر در نقش حضرت عباس (ع) و حرّین یزید ریاحی تعزیه می خوانند. او همچنین در مجالس بزم نیز خوانندگی می کرد. حاجی خان علاوه بر خوانندگی، ستور هم می نواخت. در حدود شصت سالگی درگذشت.

تاریخ موسیقی (۱/ ۴۱۴)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۵۰)، مردان موسیقی (۲/ ۱۴۲).

حاجب شیرازی، حیدرعلی، فرزند جعفر. (۱۲۷۱-۱۳۳۴ ق)، نقاش، خطاط، قلمدان ساز و شاعر، متخلص به حاجب. در کناره، از روستاهای مرودشت شیراز به دنیا آمد. با پدرش به شیراز رفت و علوم ادبی و نقاشی و قلمدان سازی را در آنجا آموخت. حاجب در

اواسط عمر به تهران آمد و ضمن تحصیل علوم ادبی و عربی، در هنر خط نستعلیق هم تبحر یافت. او در اواخر عمر در سلک صوفیان سلسله ذهبیه درآمد. وی در تهران درگذشت و پس از مرگ، جنازه اش را در خانقاه متعلق به وی به خاک سپردند. از وی «دیوان» اشعاری به جای مانده است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۸۵-۱۷۷)، الذریعه (۹/ ۲۱۶)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۴۰-۱۰۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۶)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۷۶-۹۷۷).

حاجب قاجار، الله یار خان، فرزند میرزا محمدخان بیگلربیگی دولو. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجب. از امرای بزرگ قاجاریه بود. فتحعلی شاه یکی از دختران خود را به عقد الله یار خان درآورد و به وی سمت ایشک آقاسی باشیگری و حجابت دربار را تفویض کرد و روز به روز بر ترقی وی افزوده شد تا به لقب آصف الدوله ملقب شد. حاجب بعد از مدتی از صدارت اعظمی معزول شد. او مدتی حکومت خراسان را داشت، سپس به مکه مشرف شد و در راه بازگشت در کربلا از دنیا رفت. از اوست:

دلم خون کردی ای سرو گل اندام
به بزم مدعی تا کی کشی جام

حدیقه الشعراء (۱/ ۳۹۸-۴۰۳)، سفینه المحمود (۱/ ۴۸۳-۴۸۴)، فرهنگ سخنوران (۲۳۶)، مصطفی خراب (۲۳)، نگارستان دارا (۳۸).

حاجب مرودشتی ← حاجب شیرازی.

حاجت شیرازی، آقا یادگار. (وف ۱۱۸۵ ق)، شاعر، متخلص به حاجت. در شیراز به شغل عطاری مشغول و با صاحب «آتشکده آذر» معاصر بود. حاجت هنگام بازگشت از زیارت خانه خدا درگذشت. ابیاتی چند از وی در تذکرها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۱۸۹-۱۹۰)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۱۸۵-۱۸۸)، الذریعه (۹/ ۲۱۷)، سفینه المحمود (۲/ ۵۲۱-۵۲۴)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۲)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۷)، مرآت الفصاحه (۱۲۷-۱۲۹)، نگارستان دارا (۱۷۸).

شاعر. از اتابکان لرستان و معاصر سام میرزا صفوی بود. وی یوزباشی و خلیفه قورچیان کرد بود. به گفته صاحب «الذریعه» وی به هند مسافرت کرد و در آنجا «دیوان» شعرش را تدوین کرد و به مصطفی خان از امرای هند تقدیم کرد. حاجی در دکن محمدقلی قطب‌شاه را مدح گفت. از آثار وی: «دیوان» شعر، مشتمل بر قصایدی در مدح ائمه اثنی عشر (ع) و شاه طهماسب و ملوک هند؛ مثنوی «ناظر و منظور»؛ «غزلیات»؛ «رباعیات»، که در حدود ۲۵۰۰ بیت است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۰۲)، تحفه سامی (۳۵۳-۳۵۴)، الذریعه (۹/ ۲۱۸-۲۱۷، ۲۲/ ۱۷)، فرهنگ سخنوران (۲۳۶)، کاروان هند (۱/ ۳۱۱)، منظومه‌های فارسی (۲۴۰-۲۴۱).

حاجی پیرزاده نایینی، محمدعلی، فرزند آقا محمداسماعیل. (۱۲۵۱-۱۳۲۱ ق)، نویسنده. در نایین به دنیا آمد. در ۱۲۷۲ ق به تهران آمد و بعد از مدتی به سیاحت در کشورهای بیگانه پرداخت، مدتی در استانبول اقامت داشت و به حاج میرزا صفا ارادت می‌ورزید و از طرف او به حاجی پیرزاده ملقب شد. حاجی پیرزاده به وسیله او با حاجی میرزا حسین خان سپهسالار آشنا شد و در سفرها همراه وی بود. دو سفر به اروپا کرد و اکثر ممالک را پیمود. وی در هفتاد سالگی در تهران درگذشت و در صفاییه شهر ری دفن شد. از آثار وی: «سیاحت‌نامه پاریس» یا «سفرنامه پاریس». شرح حال رجال (۳/ ۴۱۵-۴۱۴)، الذریعه (۱۲/ ۱۸۶).

حاجی تبریزی. (وف ۹۰۲ ق)، دانشمند و شاعر. از دانشمندان زمان خود بود و از شاگردان میرزا جان شیرازی، که برای کسب دانش به شیراز رفت. اثر وی: «دیوان» شعر.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۵)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۲-۱۶۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۰۹)، سخنوران آذربایجان (۳۰۷)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷).

حاجی تهرانی. (؟)، شاعر، متخلص به حاجی. به قول تذکره‌نویسان: «از مردم تهران بود خوش‌رفتار و خوش‌کردار و خوش‌گفتار و رنگین‌بیان بود». اشعاری از وی به جای مانده، از جمله:

آنانکه دل به غیبت من شاد می‌کنند
باری بدان خوشم که مرا یاد می‌کنند

حاجت قلی حکاک مراغی، فرزند ملک دلاک. (ز ۱۰۹۹ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «سلسله‌النسب صفویه» در کتابخانه ملی تهران است، به قلم کتابت متوسط، که چنین رقم دارد: «کاتب العبد حاجت قلی حکاک ابن استاد ملک دلاک مراغی، بتوفیق حق سبحانه و تعالی، در بلدة طیبه اهر. فی شهر رجب‌المرجب باتمام رسید سنه ۱۰۹۹». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳).

حاج سید حسن رضا. (ز ۱۳۲۹ ق)، خطاط. از آثار او: دو لوحه بر مزار مولوی، ثلث شش دانگ عالی و نسخ دو دانگ خوش، با رقم: «حرره الحاج السید حسن رضا غفرالله ذنوبه سنه ۱۳۲۹»، در قونیه؛ یک لوحه مذهب عالی ریحان و ثلث شش دانگ جلی و نسخ دو دانگ جلی عالی، با رقم: «بنده آل عبا سید حسن رضا ۱۳۲۳»، در دانشگاه استانبول. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی ← کرمانی، محمدکریم خان قاجار.

حاج مدرس، سید ابراهیم ← انوار اردکانی، حاج سید ابراهیم.

حاج ملا آقا قزوینی ← خویینی قزوینی، ملا احمد.

حاج ملا علی برغانی ← برغانی قزوینی، ملا محمد علی.

حاج میرزا آقاسی ← آقاسی، میرزا عباس.

حاج میرزا بزرگ شیرازی ← وفای شیرازی.

حاجی آقا نقاشباشی. (ز ۱۳۱۴ ق)، نقاش. از آثار رقم‌دار وی، تصویر حاجی میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی است که چندان استادانه ساخته نشده است، با رقم: «میرزا حاجی آقا نقاشباشی ۱۳۱۴ هـ ق». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۲).

حاجی ابرقومی، حاجی آقای لر. (ز ۹۷۲ ق)،

دولتمندی و ارتقاء وی به سمت لاله احمدشاه شد. سیاح در تهران درگذشت. اثر وی: «سیاحت نامه» در شرح سفرهای خود، در داخل و خارج کشور، در دو مجلد. شرح حال رجال (۳/ ۲۲۴-۴۲۶).

حاجی طبسی، (؟)، شاعر. از مردم طبس بود. در سفر به هندوستان توسط راهزنان در راه فراه هرات کشته شد. این رباعی از اوست:

در خوابگاه جهان من شیدایی
چشمی بگشودم از پی بسینایی
دیدم که در او نبود بیدار کسی
من نیز به خواب رفتم از تنهایی
الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی طبسی)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۹۳).

حاجی عباس اصفهانی. (ز ۱۲۹۲ ق)، نقاش. وی از رسامان و فلزکاران نامی شهر اصفهان بود که در هنر خود شهرت بسیاری داشت. از آثار او: جعبه فلزی زیبایی که بر رویه آن اسماء مبارکه و ادعیه به مشبک سازی پر مهارتی حکاکی شده و در سینه مقابل جعبه، الفاظ «انا مدینه العلم و علی بابها» به استادی عمل آمده، با رقم: «عمل حاجی عباس»؛ کشکول فلزی فولادی که حواشی آن نقش اسلیمی پر مهارتی دارد و ادعیه و عباراتی به خط نسخ بر رویه آن می‌باشد، با رقم: «عمل فقیر حاج عباس»؛ بهترین و زیباترین اثر این هنرمند که گویا برای ناصرالدین شاه تهیه شده، طاووس فولادی پرمهارتی است که آرایش طلایی داشته و در نوع خود فوق‌العاده است، با رقم: «عمل کمترین حاجی عباس» ۱۲۹۲ ق. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۲).

حاجی علی. (ز ۱۲۰۸ ق)، طراح فلزات. از اسطرولاب‌سازانی بود که در تزئین و آرایش فلزات دست پرتوانی داشت. از وی اثری در موزه گرنویچ موجود است، با رقم: «عمل ثالث عشر صنعه حاجی علی». ۱۲۰۸. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۲).

حاجی گیلانی، ملا حاجی محمد. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجی. از معاصران شیخ محمدعلی حنین لاهیجی و از کدخدایان کوجصفهان گیلان بود. وی

الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۳-۱۱۴)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی تهرانی)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۸۴)، نشر عشق (۲/ ۴۲۳)، هفت انلیل (۳/ ۸۵).

حاجی خان عین الدوله‌ای. (س سیزدهم و چهاردهم ش)، نوازنده و خواننده. وی چون از خواص خدمت عین الدوله بود، به این نام معروف شد. از شاگردان حبیب سماع حضور و از استادان ضرب و تصنیف و آهنگهای ضربی بود. بعضی او را فرزند آفاجان اول دانسته‌اند. حاجی خان صدای دو دانگ مطبوعی داشت و بیشتر با درویش‌خان کار می‌کرد. درویش‌خان، حاجی‌خان را «مترنم» ارکستر می‌گفت. از شاگردان بنام او، ابوالحسن صبا و میرزا عبدالله‌خان دوامی در خور ذکرند.

استادان موسیقی (۶۲)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۴۲-۶۴۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۴۰۸-۴۰۶)، مردان موسیقی (۲/ ۱۳۳).

حاجی سبزواری. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر/مردم سبزواری بود. از اوست:
فلک به گوشه‌نشینان ستم کند که محیط
همیشه سبلی امواج برکنار زند
الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۴)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی سبزواری).

حاجی سیاح محلاتی، میرزا محمدعلی، فرزند ملا محمد رضا. (ح ۱۲۵۲-۱۳۴۴ ق)، نویسنده. در محلات متولد شد. در بیست و سه سالگی به هوس سیاحت و جهانگردی به ممالک اروپا، آسیا، آمریکا و آفریقا سفر کرد. وی در ضمن سفر با سید جمال‌الدین اسدآبادی دیدار کرد و با وی طرح دوستی ریخت. در زمان مراجعت سید جمال به تهران، مورد سوءظن قرار گرفت و چهارده ماه تبعید شد. چون نوشته‌های ملکم‌خان را علیه دولت منتشر می‌کرد، دوباره مورد سوءظن واقع شد و به جرم بایگیری، حدود ۱۳۰۹ ق، مدت بیست و دو ماه در قزوین حبس شد. وی در حبس، میرزا رضا کرمانی را دید و از او مطالبی دریافت. وی چندی بعد نامه‌ای به اتابک نوشت و سه روز قبل از قتل ناصرالدین شاه قاجار به اتابک، در مورد میرزا رضا هشدار داد. این امر باعث

است، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتبه العبد الاقل حاجی محمدرضا بن حاجی محمد سعید، عفی عن جرائمهم، فی سنة ۱۱۳۰ و سنة ۱۱۳۳». احوال و آثار خوشنویسان (۷۳۶/۲).

حاجی محمد هروی. (وف ۹۱۳ ق)، نقاش. در هنر نقاشی ذوفنون زمان خود بود. در «حبیب السیر» آمده: «پیوسته به قلم اندیشه امور غریبه و صور عجیبه بر صحایف روزگار تحریر می نمود، در فن تصویر و تذهیب مهارت تمام داشت.» از مخترعات وی صندوق ساعتی است که در کتابخانه امیر علیشیر آن را ترتیب کرد و مدتی نیز کتابدار او بود.

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۴۳-۱۴۴)، حبیب السیر (۲/۲۴۸)، خوشنویسان و هنرمندان (۱۰۳).

حاجی مدنی. (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان دوره شاهجهان و داراشکوه بود و به سبک ایرانی هندی تصویر می ساخت. تنها اثر زیبای او، تصویر عروس مجلل شاهانه شاهجهان است، که در نوع خود بسیار بدیع است و به خط نستعلیق رقم: «عمل حاجی مدنی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/۱۴۳).

حاجی مقصود تبریزی. (س دهم ق)، خطاط. از استادان نامور خط رقاع بود. از آثار وی: یک رقع پنج دانگ جلی و دو دانگ جلی خوش، با رقم: «کتبه العبد حاجی مقصود التبریزی». احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۲۱۹)، مناقب هنروران (۴۴).

حاجی یوسف بن محمد ابراهیم. (ز ۱۰۸۲ ق)، نقاش. از هنرمندان دوره شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی بود، که در نقاشی قلمدان مهارت داشت. یک قلمدان از کارهای وی با این عبارات آمده است: «حسب الفرموده عالی حضرت خدایگانی، میرزایی میرزا محمد ابراهیم ضابطه نویس دیوان اصلی بتاریخ شهر ذیقعدة الحرام اتمام یافت رقم کمترین حاجی یوسف بن محمد ابراهیم سنه ۱۰۸۲». هنر قلمدان (۹۴).

به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل دانش پرداخت. مدتی از شاگردان مولانا محمدباقر خراسانی بود و مدتی نیز نزد ملا حسن گیلانی به فراگیری علوم عرفانی پرداخت. از اوست:

چون شیشه لعلی که درو یاده لعلی است
در دل غم عشق تو نهانست و نهان نیست

آتشکده آذر (۲/۸۳۶-۸۳۵)، تذکره نصرآبادی (۳۴۶-۳۴۷)، تذکره روز روشن (۱۹۱)، تذکره المعاصرین (۱۵۵-۱۵۷)، الذریعه (۹/۲۱۹، ۱۰۰۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷-۲۳۸)، مخزن الفرائب (۱/۷۹۷-۸۰۰)، نشتر عشق (۲/۲۴۳-۲۴۴).

حاجی مجتهد برغانی، هدایت الله بن ملا صادق. (تو ۱۲۸۱ ق)، عالم. از آثار وی: «اثبات الامامة الخاصة بالكتاب والسنة»؛ «تحفة الانام فی معرفة الامام». الذریعه (۳/۴۲۲)، ریحانه (۲/۸).

حاجی محمد. (ز ۹۷۹ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقعۀ مذهب روی چلوار، ثلث رقاع سه دانگ جلی ممتاز و نسخ رقاع کتابت عالی، با رقم: «بمحرسة اصفهان کتبه العبد المذنب المستغفر من ذنبه و خطانه خواجه [محمد] حامداً تعالی مصلیاً و مسلماً» (۹۷۹). احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۴۷).

حاجی محمد اسفراینی، فرزند علی حافظ. (ز ۸۱۷ ق)، نقاش و فلزکار. اهل اسفراین و از استادان کوفتگر و فلزکار و طلاکوب زمان خود بود. از آثار بی نظیر این هنرمند، پنجره بی نظیری است در آستانه قدس رضوی که به مهارت تمام شبکه و کنده کاری و طلاکوبی شده و کتیبه های زرین و نقوش هندسی عالی دارد. این پنجره که روی سنگ مرمر نصب شده و فولادی و زرکوب است، با همکاری استادان نامی زمان اتمام یافته و رقم آن چنین است: «عمل حاجی محمد بن علی حافظ اسفراینی تحت شهور محرم ۸۱۷». احوال و آثار نقاشان (۱/۱۲۳).

حاجی محمدرضا، فرزند حاجی محمد سعید. (ز ۱۱۳۳ ق)، خطاط. از هنرمندان خط نسخ و نستعلیق بود. از آثار نستعلیق وی مسطوری است که در ضمن جزوه سوره های قرآن و ادعیه متعلق به کتابخانه سلطنتی آمده

شیوه تازه‌گویان زمان امتزاج می‌داد. به نقل از «نشر عشق» وی دارای پنج مثنوی به نامهای: «گنج و طلسم»؛ «ظل الشمسین»؛ «بهار خلد»؛ «تمسک نجات»؛ «طور تجلی» و دو «ساقی‌نامه» و «دیوان» غزلیات است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۶۱)، تذکره نصرآبادی (۶۱-۶۲)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، سرو آزاد (۹۱-۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸)، کاروان هند (۱/ ۹۶-۹۷)، کلمات الشعرا (۵۱)، مآثر رحیمی (۴/ ۸۴۵-۸۵۵)، مخزن الفرائد (۱/ ۷۷۱-۷۷۲)، منظومه‌های فارسی (۲۴۱)، نامها و نامدارهای گیلان (۱۲۴)، نتایج الانکار (۱۹۱-۱۹۲)، نشر عشق (۲/ ۴۶۵-۴۶۸).

حارثی عاملی، عزالدین حسین بن عبدالصمد بن محمد جیمی همدانی. (۹۸۴-۹۱۸ ق)، فقیه امامی، مفسر، محدث، متکلم، مدرس و شاعر. پدر شیخ بهایی بود. اصلاً از جبل عامل و ساکن اصفهان و قزوین بود. نسبت او به حارث اعور همدانی، از خواص امیرالمؤمنین علی (ع) می‌رسد. حارثی با خانواده خود به دعوت شاه طهماسب صفوی به اصفهان آمد و مدتی در آن شهر به تدریس و افادات علمی مشغول شد و بعد به درخواست شاه صفوی در قزوین متوطن شد. او در پایان عمر به بحرین رفت و در آنجا مسکن اختیار کرد و همان‌جا درگذشت و در دیه مصلی، از توابع هجر بحرین، دفن شد. وی از شاگردان برتر شهید ثانی و سید حسن بن جعفر کرکی بود و در اکثر علوم اسلامی روزگار خود توانا و یگانه دهر بود. فرزندش شیخ بهایی و شیخ حسن بن شهید ثانی، صاحب «المعالم»، و سید حسن بن علی بن شدم حسینی و شیخ رشیدالدین اصفهانی و بسیاری دیگر از شاگردان او بودند. از آثار وی: شرح «الفیه» شهید؛ «مناظره مع بعض علماء حلب»، در امامت؛ «دیوان» شعر؛ شرح «قواعد الاحکام» علامه؛ «درایة الحدیث» یا «وصول الاخیار الی اصول الاخبار»؛ «تحفة اهل الايمان»، در قبله؛ کتاب «الاربعین»، در اخلاق؛ رسالة «الوساوس»؛ رسالة «الرضاعیة»؛ «الفرغ والدرر»؛ «جوابات الاعتراضات العشرة»؛ «رسالة فی الاعتقادات حقة».

الاعلام (۲/ ۲۶۰)، اعیان الشیعه (۶/ ۵۶)، ابضاح المکتون (۱/ ۳۲۶، ۵۱۶)، تکملة امل الآمل (۱۸۲-۱۸۶)، الذریعه (۱/ ۴۱۴، ۵/ ۱۷۵، ۶/ ۱۶۲-۱۶۳)، ۹/ ۲۴۹، ۱۱/ ۳۸، ۱۵/ ۷۰، روضات الجنات

حاجیه زند، مریم بیگم، فرزند شیخ علی خان زند. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حاجیه. از زنان فتحعلی شاه قاجار بود. پسر وی به نام شیخ علی میرزا، معروف به شیخ الملوک، در حدود چهارده سالگی به حکومت ملایر منصوب شد و مریم بیگم نیز به همراه او به آن شهر رفت و تا پایان عمر در آنجا بود. یک بار نیز به حج مشرف شد و اندکی پس از بازگشت، درگذشت. از اوست:

طواف کعبه مرا حاجیه میسر شد

خدا زیارت اهل دلی نصیب کند

از رابعه تاهروین (۱۰۷)، تاریخ عضدی (۱۳، ۲۲۴، ۳۱۲)، حسدقة الشعراء (۲۱۴۳-۲۱۴۴)، خیرات حان (۱/ ۱۶۱-۱۶۲)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸)، شاعر زنان (۷۳).

حاذق جهرمی، میرزا شکرالله طبیب، فرزند عبدالله. (وف ۱۳۳۷ ق)، طبیب و شاعر. در آغاز جوانی برای تکمیل تحصیلات طبی به شیراز مسافرت کرد و علاوه بر اشتغال به تحصیل، در مریضخانه خیریه حیدریه فارس به کارآموزی پرداخت. حاذق علاوه بر طبابت، در ادبیات عربی و فارسی و علوم متداول زمان دست داشت و وی در بقعه امامزاده اسماعیل واقع در محله صحرا دفن شد. از آثار وی: «تجوید قرآن با ذکر موارد اختلاف قراء سبعه»؛ «دیوان» اشعار؛ «رساله در علوم فیزیک و شیمی»؛ «رساله در فن عروض و بدیع».

بزرگان جهرم (۱۲۳-۱۲۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۸۹-۱۹۰).

حاذق گیلانی، حکیم کمال‌الدین، فرزند حکیم نجیب‌الدین همام. (وف ۱۰۶۷ ق)، شاعر. در فتحپور زاده شد. در ۱۰۰۴ ق که پدرش وفات یافت، او خردسال بود. او علوم ادبی و دانش پزشکی را در هند آموخت. در عهد جهانگیر با منصبی مناسب در برهانپور نزد شاهزاده پرویز بود. شاهجهان او را در ۱۰۳۸ ق به حجابت به دربار امام قلی‌خان پادشاه ماوراءالنهر فرستاد، پس از دو سال از این سفر بازگشت و در ۱۰۴۰ ق به ملازمت رسید. حاذق یک سال بعد با منصب سه هزارى به خدمت عرض مکرر سربلند شد. اواخر عمر گوشه‌انزوا گرفت و تا ۱۰۵۴ ق مقرری او سالانه به چهل هزار روپیه رسید. وی در آگره وفات یافت. او در شعر طرز قدما را با

مسیحیان هنرمند و زرگر ایرانی بود که در مجمع‌الصنایع ناصری فعالیت هنری داشت و تصاویر و نقوش زیبایی بر روی جواهرات و طلا و نقره آلات حمل می‌آورد. احوال و آثار نقاشان (۱۱۴۲/۳).

حاصل مهدی، شاه باقر حسینی. (س یازدهم و دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به حاصل. از سادات بزرگ مشهد و از خادمان آستان قدس رضوی بود که به روزگار پادشاهی جهانگیر به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا به خدمت شاهزاده مرادبخش پیوست و از جانب او به نیابت وی به زیارت مشهد باز آمد. وی سرانجام در مشهد درگذشت. حاصل در نظم و نثر توانا بود و مثنوی به نام «میخانه» در برابر «ساقی‌نامه» ظهوری سروده است.

تذکره نصرآبادی (۱۴۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، شام غریبان (۸۴)، صبح گلشن (۱۱۵)، کاروان هند (۱/ ۳۱۲-۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / حاصل)، نتایج الافکار (۱۸۹).

حاصلی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. شغل او ایریشم فروشی و زرسازی بود و از این رهگذر روزگار می‌گذراند. از اوست:

مسوسن ماتم‌زده لاله خونین کفن
سرخ و سیه گشته‌اند بهر حسین و حسن
تحفه سامی (۲۵۹)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۵)، الذریعه (۹/ ۲۲۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۰)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰-۳۰۹)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حاضری خراسانی ← حاضری مهدی.

حاضری سمنانی. (س دهم ق)، شاعر. وی پیشه بازرگانی داشت و شعر نیز می‌سرود. از اوست:
زلفت شب سیاه و رخت روز روشن است
قصه زلف و روی تو روز و شب من است
الذریعه (۹/ ۲۲۰)، تحفه سامی (۲۶۸-۲۶۹).

حاضری مهدی، میر ابوالمکارم. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به حاضری. وی از بزرگان مشهد بود. حاضری در سرودن انواع شعر توانا بود و به انواع فضایل

(۲/ ۳۲۹-۳۳۶)، رباعانه (۴/ ۱۲۶-۱۳۰)، فوائد الرضویه (۱۳۸-۱۴۰)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۰۲-۱۰۵)، لغت‌نامه (ذیل / حسین)، معجم‌المؤلفین (۲/ ۱۷)، هدیة العارفین (۱/ ۳۲۰).

حارثی مروی، علاءالدین شیخ‌الاسلام. (س ششم ق)، شاعر. وی از دانشوران و دانشمندان شریعت بود که در مرو و بلخ مدت مدیدی منصب شیخ‌الاسلامی داشت. علاءالدین از مخلصان و از محبان صدق‌اندیش اهل بیت و ائمه معصومین (ع) بود و در مدح و منقبت ایشان اشعار فراوانی به فارسی و عربی سروده است. این رباعی از اوست:

یارب من تشنه، جام خون چند کشم
بار ستم طاس‌نگون چند کشم
از بهر دو لقمه نان که هم داده تست
من منت هر ناکس دون چند کشم

تذکره روز روشن (۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۹)، ریاض العارفین (۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۳۸-۲۳۹)، لباب الالباب (۱/ ۲۰۹-۲۱۰)، لغت‌نامه (ذیل / حارثی)، مخزن الغرائب (۱/ ۶۲۱-۶۲۲)، هفت اقلیم (۲/ ۱۱).

حاسب طبری، ابوجعفر محمد بن ایوب. (وف بعد از ۴۸۵ ق)، منجم و ریاضیدان. از مردم طبرستان و معاصر البارسلان و ملک‌شاه سلجوقی بود. او از ۴۶۱ ق تا بعد از ۴۸۵ ق فعالیت علمی داشت و بیشتر عمرش را در زادگاه خود گذراند. از وی نه کتاب یا رساله به جای مانده است، از جمله: «شمارنامه»، در سه فصل؛ «مفتاح المعاملات فی الحساب»، در شش فصل؛ «شش فصل»، کتابی در اسطرلاب، و در جواب سؤلهایی که از او شده است. اهمیت کتاب، موجب شد وی به طبری صاحب اسطرلاب فارسی معروف شود؛ رساله «استخراج» در شناختن عمر و بقای آن که یکی از مباحث نجوم شمرده می‌شود.

الاعلام (۶/ ۲۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۲)، ترجمه تنمّه صوان الحکمه (۵۲)، زندگینامه ریاضیدانان (۴۴۴-۴۴۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۰۰)، کارنامه بزرگان (۱۶۴)، کشف‌الظنون (۳۴)، معجم‌المؤلفین (۹/ ۸۳).

حاصل مسیحی، مراد. (س سیزدهم ق)، نقاش. از

آراسته. از اوست:

می‌زنم هر لحظه از دست ضمت بر سینه سنگ
سوی من کن نظر از لطف و سنگین دل مباش
تحفه ساس (۷۲)، تذکره روز روشن (۱۹۱-۱۹۲)،
الذریعه (۹/ ۲۲۰)، فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حافظی قزلبی، محمد سعید، فرزند ملا رحیم. (۱۲۹۲-۱۳۴۲ ش)، دانشمند، شاعر و موسیقیدان. در بوکان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش گذراند و برای ادامه تحصیل به سقز، و از آنجا به سلیمانیه عراق رفت. حافظی پس از بازگشت به مهاباد، در آنجا نزد پسر عموی پدرش، ملا احمد ترجانی‌زاده، به فراگیری علم مشغول و موفق به اخذ لیسانس در الهیات شد. وی سرانجام در کرمانشاه درگذشت. حافظی علاوه بر علوم دینی و ادبی، با علوم جدید نیز آشنایی داشت و زبان انگلیسی و ترکی را می‌دانست و شعر کردی را نیکو می‌گفت و به فارسی و عربی نیز شعر می‌سرود. محمد سعید به موسیقی علاقه داشت و خوب آواز می‌خواند.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۶۵-۳۶۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۵۳-۵۴).

حافظ، خواجه شمس الدین محمد بن محمد بن محمد شیرازی. (وف ۷۹۱-۷۹۲ ق)، شاعر، متخلص به حافظ. مشهور به لسان‌الغیب و ترجمان‌الاسرار. وی در شیراز ولادت یافت، از مدت عمر و تاریخ ولادتش و نام و هویت پدرش، در مآخذ موثق و قابل اعتماد قدیم ذکری نیست. در هر حال وی در جوانی به آموختن قرآن و ادب عربی و علوم اسلامی توجه کرد، و در تفسیر و کلام و حکمت و ادب تبحر یافت. قرآن را از حفظ بود، و به همین سبب حافظ تخلص می‌کرد. عهد جوانی او مصادف بود با امارت شاه شیخ ابواسحاق اینجو (۷۴۴-۷۵۴ ق) در فارس، که ممدوح حافظ واقع شد و شاعر از رجال عهد او و نیز از دوران سلطنت او مکرر با شوق و علاقه یاد کرده است و ظاهراً از مشایخ و علمای عهد این پادشاه، کسانی مانند شیخ امین الدین بلیانی، قاضی عضدالدین ایجی و قاضی مجدالدین شیرازی، تا حدی مربی و حامی حافظ بودند. دوره امارت امیر مبارزالدین محمد مظفر، که توأم با سختگیری و تعصب بسیار بود، ظاهراً موجب نارضایی شاعر بود، اما جانشینان او، شاه

شجاع و شاه منصور، مورد توجه و ممدوح حافظ بودند، چنانکه از سایر سلاطین آل مظفر نیز، مثل شاه یحیی، شاه محمود و زین العابدین و همچنین از سلطان اویس و سلطان احمد ایلکانی نیز که در تبریز و بغداد حکومت داشته اند، به تصریح و کنایه در اشعار خویش یاد کرده است. اواخر عمر شاعر مواجه بود با استیلای امیر تیمور بر فارس و اگر ملاقات و مذاکره‌ای که به موجب قول بعضی از تذکره‌نویسان بین حافظ و این پادشاه روی داده است درست باشد، در پایان زندگی شاعر بوده است. خاک مصلی که مدفن و مزار کنونی حافظ در شیراز است، به یک روایت ماده تاریخ وفات او نیز هست. حافظ، بنا بر مشهور و چنانکه از دیوانش نیز بر می‌آید، به زادگاه خود شیراز علاقه فراوان داشته است و ستایش شیراز و خویان آن در «دیوان» وی بسیار آمده است. ظاهراً به سبب همین علاقه وافر به شیراز یا به جهات دیگر حافظ بر خلاف هموطن خود سعدی به سیاحت و مسافرت چندان رغبتی نشان نداده است، و ظاهراً جز به یزد و هرمز، از شیراز به جای دیگر نرفته است. با این همه، شهرت او هم در زمان حیات به آذربایجان و بغداد و حتی هند نیز رسیده بود، و حتی به موجب بعضی روایات، سلاطین دکنی هند نیز او را به دربار خویش دعوت می‌کردند. در «دیوان» حافظ، ذکر نام پادشاهان و وزرا و علمای عصر مکرر آمده است، و پیداست که شاعر با غالب بزرگان فارس ارتباط داشته است. حافظ با آنکه چندین قصیده عالی و چند منظومه کوتاه محکم و نیز رباعیات و قطعات دارد، شهرتش بیشتر در غزلسرائی است، و غزل او را از همه حیث اوج غزل فارسی می‌شمارند. وصف عشق و شراب و مستی، و بیزاری از ریا و سالوس، شعر او را رنگی خاص بخشیده است و با آنکه شاعر غالباً نظر خوشی درباره صوفیه ندارد، در بعضی موارد کلام او یادآور مطالب و مقاصد صوفیه است. در حقیقت، تعلیم حافظ مزوجی است از فلسفه و عرفان اسلامی که - مثل رباعیات منسوب به خیام - از رندی و آزاد اندیشی اهل شک و حیرت چاشنی گرفته است. در کلام او، نه فقط ذکر بعضی قدما مثل فردوسی، سعدی، نظامی، ظهیر فاریابی آمده است، بلکه از سلمان ساوجی، خواجه کرمانی و کمال خجندی نیز یاد شده است و مشابهت صورت و مضمون بعضی غزلهای او با غزلهای این شاعران و نیز با بعضی اشعار عماد فقیه و اوحدی کرمانی قابل ملاحظه

۱۱۹-۱۲۱)، مجمع الفصحاح (۲/ ۱۸-۲۴)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۷۹۲)، مخزن الفرائد (۱/ ۶۴۵-۷۲۳)، مرآت الخبال (۵۱-۵۲)، مرآت الفصاحه (۱۴۹-۱۵۱)، مواد التواریخ (۳۵۱-۳۵۳)، نتایج الافکار (۱۷۱-۱۷۸)، نشتر عشق (۲/ ۲۲۲-۲۳۶)، نفحات الانس (۶۱۱-۶۱۲)، وقایع السنین و الاعوام (۳۹۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۱۱-۲۱۴)، یادگار (ص ۱، ش ۱، ص ۷-۱۲).

حافظ، محمدحسین. (ز ۱۲۳۷ ق)، خطاط. از آثار او: «انوار النعمانية» سید نعمت‌الله جزایری، به قطع وزیری و جدول دار مذهب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «... بتحریر اقل عبادالله محمدحسین الحافظ فی تحت قبة الرضا ... اتمام پذیرفت ... سنة الف و مائتین و سبع و ثلثین من الهجرة النبوية ۱۲۳۷». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۱۶۳).

حافظ، محمدیوسف. (ز ۱۱۵۷ ق)، خطاط. از آثار او: ادویه نیم‌ریعی جلد روغنی، سرلوح مرصع، تمام متن و حاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «کشته تراب اقدام المؤمنین الفقراء محمد یوسف الحافظ فی شهر سنة ۱۱۵۷...». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۹).

حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بهدادینی خوانی. (وف ۸۳۳/۸۳۴ ق)، مورخ و جغرافیدان. اصلش از بهدادین خواف بود، و علت اینکه بعضی او را هروی خوانده‌اند شاید بدین جهت است که مدت زیادی در هرات زیست. تربیت و تحصیل وی در همان صورت گرفت. وی از همان دوران جوانی به خدمت امیر تیمور گورکانی پیوست و مورد التفات وی قرار گرفت. بعد از تیمور ملازم شاهرخ میرزا و بایسنقر میرزا شد و به نام آنان به تألیف و تصنیف پرداخت. او از مورخان موثق دوره تیمور بود و در ضبط دقیق وقایع و صحت گفتار معروف. شهاب‌الدین در زنجان وفات یافت و نزدیک مزار اخای فرج زنجانی دفن شد. از آثار او: «جغرافیای حافظ ابرو»، «ذیل جامع‌التواریخ رشیدی»، «ذیل تاریخ طبری»، «تاریخ آل کرت»، «تاریخ طغایمور»، «تاریخ سریداران»، «تاریخ امیر ارغون شاه»، «تاریخ شاهرخ»، که تمامی کتابهای تاریخی مذکور و چند کتاب

است. «دیوان» حافظ، بنابر مشهور، اول دفعه به وسیله یکی از یاران یا شاگردان او، به نام محمد گلندام، تدوین یافته است، و بعدها بعضی غزلهای دیگر نیز به مرور در آن وارد شده است. از بین چاپهای متعدد موجود «دیوان» او فعلاً مهم‌ترین و موثق‌ترین چاپ همانست که به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی در تهران منتشر شده است. «دیوان» حافظ شروح متعدد به فارسی و ترکی دارد، که از آن جمله شرح ترکی سودی بسیار مشهور است. همچنین «دیوان» حافظ و گاه منتخباتی از آن به عربی و بعضی از زبانهای اروپایی ترجمه شده است، و تأثیر و نفوذ حافظ در ایجاد دیوان‌گفته، شاعر آلمانی، محسوس و مشهود است. تغال یا «دیوان» حافظ و حکایات و قصه‌های بسیاری که در باب فال حافظ در کتابها و هم در افواه هست از شهرت و قبول فوق‌العاده او در نزد عموم فارسی‌زبانان حکایت دارد. آثار عجم (۲۶۹-۲۷۱)، از سمدی تا جامی (۳۵۸-۴۲۲)، از کوچه وندان، اعیان الشیعه (۹/ ۳۵۶-۳۶۶)، با کاروان حله (۲۷۵-۲۸۵)، بحث در آثار و احوال و افکار حافظ، بزرگان شیراز (۳۰۷-۳۰۱)، بزرگان نامی پارس (۲۳۹-۴۵۳)، بهارستان جامی (۱۱۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۶۴-۱۰۸۹)، تاریخ نظم و نثر (۲۵-۲۰۶)، تذکرة الشعراء (۳۳۸-۳۲۴)، تذکرة میخانه (۸۴-۹۹)، جستجو در تصوف (۲۳۱-۲۳۶)، چشمه روشن (۲۵۹-۲۶۸)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی (۲۰۵-۲۹۱)، حافظ و موسیقی، دائرةالمعارف الاسلامیه (۷/ ۲۵۳-۲۵۷)، دائرةالمعارف البستانی (۶/ ۶۴۷-۶۴۸)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۱۹۱-۲۱۴)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۲۷ ذیل حافظ)، در کوی دوست، دویت سخنور (۷۲-۷۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۲-۲۲۴)، ریاض‌المارفین (۱۶/ ۵۱)، ریحانه (۲/ ۱۵-۱۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۶-۲۹۷)، سیری در شعر فارسی (۳۵۷-۳۶۲)، شخصیت‌های نامی (۱۵۳-۱۵۷)، طبقات اعلام الشیعه (۸/ ۱۸۲)، طرائق الحقائق (۲/ ۶۸۵-۶۸۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۲-۱۱۶۴)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۷۴-۱۷۵)، فرهنگ سخنوران (۲۴۰-۲۴۱)، کسارنامه بزرگان (۲۷۱-۲۷۲)، کشف‌الظنون (۷۸۳-۷۸۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۷)، گنج سخن (۲/ ۲۹۸-۳۱۵)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ شیرازی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۶۷-۳۷۷)، مجالس المؤمنین (۲/

حافظ پروجردی ← پروجردی، ابوالفضل محمد بن هبة الله.

حافظ تبریزی، درویش حسین ← ابن کربلایی قزوینی.

حافظ تبریزی، محمدحسین روضه خوان. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حافظ. از مردم تبریز بود که به اصفهان مهاجرت کرد و در آن سامان مدتی از رهگذر روضه خوانی امرار معاش کرد. گویند چون آواز خوشی داشت به ملازمت دولتمردان صفوی درآمد و به شهرت رسید. از اوست:

ترا گر دوست تر از جان ندارم
به کیش دوستی ایمان ندارم
دلی دارم ولی در دست من نیست
سری دارم ولی سامان ندارم
تذکره نصرآبادی (۳۸۹)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)،
الذریعه (۹/ ۲۲۱)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰-۳۱۱)،
فرهنگ سخنوران (۲۳۹).

حافظ جلاجل باخیزی. (س دهم ق)، خواننده و موسیقیدان. در هنر خود استاد بود و هنر گویندگی و خوانندگی را به مرتبه کمال داشت و در زمان خود بر سایرین این طبقه رجحان. در زمان اسماعیل میرزا، چالچی باشی شد و در زمان شاه عباس قرب و منزلت یافت. حافظ جلاجل را به داشتن مذهب تسنن نزد شاه متهم می کردند. وی سرانجام در قزوین درگذشت.

تاریخ ادبیات ایران، پروان (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۵-۳۱۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ حسین رفعتی آق حصار. (ز ۱۲۱۸/ ۱۳۱۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآن و زبیری کوچک، به خط نسخ کتابت خفی و رقاع خوش، با رقم: «سنه ۱۲۱۸ یا ۱۳۱۸» فی اوایل شهر الشریف الشهبان، کتبه الفقیر الدلیل السید حافظ حسین الرفعتی الآق حصار. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۰).

حافظ خراسانی، حافظ پناهی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. مشهور به کمان ابرو. وی از شاعران خطه خراسان در

دیگر مجموعه ای تاریخی را تشکیل می دهند به نام «مجموعه حافظ ابرو»، شامل تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا ۸۳۰ ق، به نام «مجمع التواریخ سلطانی» و «زبدة التواریخ».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۸۶-۲۸۹)، تاریخ در ایران (۹۳-۹۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۳۷-۲۳۸)، حبیب السیر (۲/ ۸)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۲۷)، الذریعه (۵/ ۱۱۵، ۱۰/ ۳۹، ۱۲/ ۲۳)، ریحانه (۲/ ۱۰۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۵-۲۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۹/ ۲۸)، کشف الظنون (۹۵۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۶۶)، گلستان هنر (۳۰)، لغت نامه (ذیل / حافظ ابرو)، هدیه الاحباب (۱۲۱-۱۲۲).

حافظ احمد قزوینی. (س دهم ق)، خواننده. از هنرمندان درجه اول زمان شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم صفوی بود که در تحریر و گیرندگی صدا در عصر خود ممتاز بوده و بر امثال و اقران امتیاز داشته است.

تاریخ ادبیات ایران، پروان (۲/ ۸۸)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۵)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۵)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ باباجان تربتی، فرزند حافظ عبدالعلی. (وَف ۹۴۴ ق)، خطاط و شاعر. معروف به بهرامی. از مردم تربت حیدریه و برادر حافظ قاسم، خواننده مشهور عصر خود، بود. پدرش از ملازمان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا و خود از ملازمان دستگاه بهرام میرزا صفوی بود و به همین جهت است که خود را بهرامی معرفی کرده است. حافظ باباجان خط نستعلیق را خوش می نوشت و در موسیقی نیز دست داشت و عود و شترغر را نیکو می نواخت. وی همچنین زرفشانی و نقاری در استخوان را خوب می دانست و در عروض و معما توانا بود و شعر نیز می سرود. در تبریز درگذشت. از آثار وی، دو قطعه در مرقع بهرام میرزای صفوی، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است: یکی به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کاتبها حافظ بابا جان، و قاطعها دوست محمد» و دیگری به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «کتبه العبد بابا جان بهرامی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸۳-۸۴)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۳، ۲۴۵)، تحفه سامی (۱۳۵-۱۳۶)، گلستان هنر (۱۰۱)، مناقب هنروران (۵۶).

(۵۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۱)،
لغت‌نامه (ذیل/ حافظ صابونی)، مجمع الخواص
(۱۷۹-۱۸۰)، مینودر (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، هفت اقلیم (۳/
۱۸۶-۱۸۷).

حافظ عجمی ← ابن احمد عجمی.

حافظ علاف شیرازی، (ز ۸۲۱ ق)، صوفی و شاعر،
متخلص به خراباتی. اهل شیراز بود و در زمان ابوالفتح
ابراهیم سلطان تیموری «تذکره‌الاولیاء» عطار را به مدت
شش سال در بیست و چهار هزار بیت به نظم درآورد و
آن را «ولی‌نامه» نام کرد. وی منظومه مذکور را به سال
۸۲۱ ق در جامع هتقی شیراز به پایان برد.
تاریخ نظم و نثر (۳۲۰)، الذریعه (۲۵/ ۱۴۶).

حافظ علی غوری هروی، فرزند نورالدین محمد.
(س دهم ق)، خطاط و شاعر. از مردم غوریان از توابع
هرات بود. در علم عروض و صنایع شعری تبحر داشت.
حافظ علی از کاتبان کتابخانه بایسنقر میرزا بود و با
سلطان حسین بایقرا معاصر. وی چندین سال منصب
صدارت و استادی ابوتراب میرزا را داشت. تاریخ
درگذشت او به درستی معلوم نیست، ولی در زمان تألیف
«حبیب‌السیر» (۹۳۰ ق) ظاهراً در قید حیات بوده است.
از اوست:

هنگام سحر که نرگس و لاله شکفت
مرغ سحری ناله کنان این می‌گفت
می‌نوش که بی‌نشأه بسی خواهی بود
برخیز که در خاک بسی خواهی خفت

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۱۷)، تحفه سامی
(۱۱۳)، حبیب‌السیر (۴/ ۳۶۰-۳۶۱)، الذریعه (۹/
۲۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۲۲)، مجالس النفاثات
(۱۲۳)، مناقب هنروان (۵۶).

حافظ عندلیب تبریزی، (س دهم ق)، خواننده و
شاعر. از خوانندگان زبردست و حافظ قرآن بود که از
اخبار و قصص گذشتگان نیز آگاهی بسیار داشت و بیشتر
وقت خود را صرف نقل آنها می‌کرد. از اوست:
ترا به حال من زار هیچ پروا نیست
تویی که مهر و وفا در دل تو اصلاً نیست

روزگار امیر علیشیر توایی بود که علاوه بر شاعری، از
آواز خوبی نیز بهره داشت و «دیوان» شعری نیز داشته
است.

الذریعه (۹/ ۲۲۱، ۲۲۴، ۹۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ
پناهی)، مجالس النفاثات (۱۴۷).

حافظ رومی، (ز ۸۸۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک
نسخه «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات»، به
خط ثلث خوش و نسخ خفی متوسط، با رقم: «وقع الفراغ
من تحریر فی ... سنة اربعه و ثمانین و ثمانمائة ... حرره
العبد ... حافظ رومی ...».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۷).

حافظ شریتی، (س نهم ق)، شاعر، متخلص به حافظ.
وی پدر شیخ کمال تربتی بود و از مردم خراسان. طبعی
خوش داشت و در این زمینه یگانه دوران بود. وی در
ساختن معما و علم موسیقی توانا بود، چنانکه تصنیفهای
وی در میان مردم مشهور بوده است. از اوست:
هر چند که جان و دل در هجر تو افگارست
چون نیک نظر کردم حق بر طرف یارست
فرهنگ سخنوران (۲۴۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حافظ
شریتی)، مجالس النفاثات (۹۲).

حافظ شیرازی، غیاث‌الدین حسن، فرزند
مرشدالدین محمد، (ز ۹۹۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن
رحلی عظیم مذهب و جلد سوخت عالی، ریحان نیم دو
دانگ خوش و نسخ نیم دو دانگ جلی خوش، با رقم:
«غیاث‌الدین حسن حافظ الشیرازی ابن مرشدالدین
محمد غفرالله رب العالمین و کتب فی سنة اثنین و تسعون
و تسع مائه (۹۹۲) من الهجرة النبویة».
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۸).

حافظ صابونی قزوینی، (س دهم ق)، شاعر. او از
شاعران معروف عهد خود بود. صادقی افشار، کتابدار
شاه عباس صفوی در نزد او شاگردی می‌کرد. حافظ به
لهجه‌های مختلف از جمله گویش قزوینی شعر می‌گفت
و در اقسام شعر دست داشت، قصیده‌ای که به هفت لهجه
در مدح خان احمدخان گیلانی سروده، معروف است.
برخی از شاعران آن زمان از روش وی تقلید می‌کردند.
تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۶۳۱)، تاریخ نظم و نثر

موسیقیدان و خطاط. از مردم محله خیابان تبریز و حافظ قرآن و صاحب آوازی خوش بود. او سازهای قانون و شترغور را نیکو می‌نواخت و غزل را نیکو می‌سرود.

تاریخ موسیقی (۱/ ۲۲۶، ۳۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، تحفه سامی (۱۳۷)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۶۶-۱۶۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۰)، الذریعه (۹/ ۲۲۵-۲۲۶)، سخنوران آذربایجان (۳۱۰).

حافظ محمد تجلی. (ز ۱۳۵۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک لوحه ریحان و ثلث نیم دو دانگ کتیبه و نسخ و رفاع نیم دو دانگ کتابت خوش، با رقم: «حرره العبد المذنب حافظ محمد تجلی ترجمان دیوان همایون ۱۳۵۱». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

حافظ مظفر قمی. (س دهم ق)، خواننده. معاصر شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد و شاه عباس اول صفوی بود و در امر خوانندگی بر دیگران برتری داشت. وی اهل عراق بود و به سبک و شیوه خراسانی خوانندگی می‌کرد. حافظ مظفر در خواندن آهنگهای کردی نیز مهارت داشت.

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۸۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۱۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۹۰).

حافظ هروی، کمال الدین حسین. (وف ۹۷۳/۹۷۴ ق)، خطاط و قاری. معروف به واحدالعین. اصل وی از هرات بود، به مشهد رقت و از آنجا به قم و به اردوی شاه طهماسب صفوی پیوست. او در خواندن قرآن در خراسان شهرت فراوانی داشت و مورد توجه بزرگان و پادشاهان بود. کمال الدین جز نستعلیق، انواع خطوط را ماهرانه و استادانه می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه «کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (ع)» و دو قطعه به قلم ثلث نیم دو دانگ و نسخ کتابت ممتاز و عالی، با رقم: «... کمال الدین حسین الحافظ الهروی فی المشهد المقدس بتاريخ سنه ثلث و ثلاثین و تسعمائة» و «مشقه الفقیر کمال الدین حسین الحافظ الهروی»؛ کتیبه صفت صاحب در مسجد جامع اصفهان، به قلم ثلث سه دانگ کتیبه عالی، با رقم: «انجام یافت فی تاریخ سنه ثمان و ثلاثین و تسعمائة کتبه کمال الدین حسین الحافظ الهروی»؛ یک قطعه از مرقع سید احمد

خیال موی میانت چنان ضعیف ساخت که جز خیالی از این جسم زار پیدا نیست تاریخ نظم و نثر (۷۰۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۴۷۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۸۲)، الذریعه (۹/ ۷۷۲)، سخنوران آذربایجان (۵۶۳).

حافظ غوریانی ← حافظ علی غوری هروی.

حافظ فوطه‌ای. (س نهم و دهم ق)، خطاط. از نازک‌نویسان و کاتبان دربار سلطان حسین میرزا بایقرا بود. وی شاگردان نامداری تربیت کرد که مشهورترین آنها ملا میر حسین حسینی است، که خط او را نظیر خط میر علی هروی می‌شمارند.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۳)، مناقب هنروران (۶۱).

حافظ قزوینی، ملا حاجی بیگ. (س دهم ق)، شاعر. اصلش از قزوین بود و در کاشان زندگی می‌کرد. وی شاعر و حافظ خوش صدای دوره شاه عباس صفوی و از معاصران وحشی و محتشم بود و غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

آن بت نمود عکس رخ خود در آینه

من بت پرست گشتم و او خودپرست

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۲۳-۵۲۴)، تذکره روز روشن (۱۹۰-۱۹۱)، الذریعه (۹/ ۲۱۸)، صبح گلشن (۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۳۷)، لغت‌نامه (ذیل / حاجی قزوینی)، مجمع الخواص (۲۹۵).

حافظ قنبر شرفی. (س دهم ق)، خطاط. اصل وی از حبشه بود و غلام قاضی شرف الدین عبدالمجید قمی. حافظ قنبر در خط ثلث استاد بود و کتیبه درگاه مسجد جامع قم و محراب و درگاه مزار سلطان سید بواحمد در دروازه ری به خط اوست. در اواخر عمر به خط نستعلیق پرداخت و در آن نیز سرآمد شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۸۲)، گلستان هنر (۳۲)، ۳۳.

حافظ مجلسی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر،

مشهدی، به قلم ثلث سه دانگ جلی و نسخ و رقاع کتابت ممتاز، با رقم: «مشقه العبد کمال الدین حسین حافظ هروی».

آثار ملی اصفهان (۵۳۸۵۳۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۸-۱۶۹، ۴/ ۱۰۶۳)، اطلس خط (۲۳۵)، پیدایش خط و خطاطان (۱۵۰)، تاریخ اصفهان (۲۳۳)، تاریخ موسیقی (۳۱۹-۳۱۸)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۷۲-۸۷۳)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۸)، کارنامه بزرگان (۱۰۳-۱۰۲)، گلستان هنر (۱۰۳-۱۰۴)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۹۴-۹۱).

حافظ یاری. (س نهم ق)، شاعر. وی از قاریان قرآن و مصاحبان امیرعلیشیر نوایی بود. حافظ یاری در مدرسه اخلاصیه هرات فوت کرد و در همان شهر دفن شد. از اوست:

گرم بر سر هزار آید بلا، شایسته آنم
که هستم بدترین خلق و خود را نیک می دانم
الذریعه (۹/ ۲۲۵، ۱۳۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۲)،
لغت نامه (ذیل / حافظ یاری)، مجالس النفاث (۳۹).

حافظی. (۹۳۰-۹۸۴ ق)، فقیه و شاعر، متخلص به حافظی. شاعر عهد شاه طهماسب صفوی بود. کتاب «التحفة الطهماسبیه» را که منظومه ای ۲۰۰ بیتی است به فارسی در اصول دین به امر آن پادشاه به نظم درآورد.
اعیان الشیعه (۴/ ۳۸۰)، الذریعه (۳/ ۴۵۰)، ریحانه (۲/ ۱۶)، لغت نامه (ذیل / حافظی).

حافظی کرمانی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر. او اهل کرمان بود و در شهر هرات اقامت داشت. وی گرچه از علم و فضل بهره کافی داشت و به وعظ و ذکر مشغول بود، اما از رهگذر صنعت حکاکی زندگی می گذرانید. از اوست:

فروغ ماه رخت دیده را پر آب کند
کسی ندیده که مه کار آفتاب کند
الذریعه (۹/ ۲۲۵)، صبح گلشن (۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۲)، لغت نامه (ذیل / حافظی)،
مجالس النفاث (۱۵۳)، نشر عشق (۲/ ۴۴۲)، هفت اقلیم (۱/ ۲۸۴).

حافظی یزدی، علی اکبر، فرزند میرزا شفیع. (تو ۱۳۴۴ ق)، شاعر، متخلص به حافظی. وی تحصیلات

قدیمی داشت. از اوست:

هر جا که بگذرم سخن از عشق روی تست
جانا چه کرده ای همه جا گفتگوی تست
تذکره سخنوران یزد (۸۰۹-۸۰۶).

حاکم بیهقی، ابوعلی حسین بن احمد. (ز ۳۵۲ ق)، محدث. از مشایخ شیخ صدوق است که از محمد بن یحیی صولئ روایت کرده است. شیخ صدوق در مجلس ۹۴ از کتاب «الامالی» و همچنین در کتاب «عیون اخبار الرضا (ع)» بارها از حاکم بیهقی حدیث آورده و گوید که احادیث مذکور را در ۳۵۲ ق در نیشابور در خانه اش از وی شنیده است.

اعیان الشیعه (۵/ ۲۱۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۱۰۵)، معجم رجال الحديث (۵/ ۱۹۴-۱۹۵).

حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد قریشی هامری نیشابوری. (ز ۴۷۰ ق)، متکلم، فقیه، محدث و قاضی. مشهور به ابن حداد یا ابن حذاء. از نوادگان عبدالله بن هارم، فاتح خراسان، بود. برخی وی را حنفی پنداشته اند، اما بیشتر رجال نویسان شیعی بر تشیع وی حکم کرده اند. او معاصر صدوق دورستی بود و از جد خود و از ابوالحسن علوی و ابوعبدالله حاکم و ابوطاهر بن محمش و ابن قنویه دینوری و همطبقه آنان روایت می کرد. وی از ملازمان ابوبکر بن حارث اصفهانی نحوی بود و از احمد بن علی بن متجویه نیز بهره گرفت، فقه را نزد قاضی ابوالعلاء صاعد بن محمد آموخت. ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» به شرح حال او پرداخته است. از آثار وی: «تصحیح خبر رد الشمس لعلی (ع)»؛ «خصایص علی بن ابی طالب (ع) فی القرآن»؛ «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»؛ «دعاء الهداة الی اداء حق الموات»، ذکر حدیث غدیر خم.

اعیان الشیعه (۸/ ۱۳۶-۱۳۷)، الذریعه (۴/ ۱۹۴-۱۹۵)،
۷/ ۱۶۶، ۸/ ۱۹۶، ۱۲/ ۲۴۲-۲۴۳، ریاض العلماء (۳/ ۲۵۶-۲۵۷)، سیرالنبله (۱۸/ ۲۶۸-۲۶۹)، الفدیر (۱/ ۱۴۶)، معجم رجال الحديث (۱۱/ ۷۵-۷۴)،
هدیه الاحباب (۱۱۶).

حاکم نیشابوری، ابواحمد محمد بن احمد. (ح ۲۹۰-۳۷۸ ق)، حافظ و محدث. مشهور به محدث خراسان و حاکم کبیر. در نیشابور نشو و نما یافت. پس از

و ابو عثمان مغربی کسب فیض کرد. وی در عصر سامانیان به روزگار وزارت عتبی در ۳۵۹ ق چندی قضاوت نیشابور را عهده دار بود. برخی نویسندگان یادآور شده‌اند که وی نقش میانجی سیاسی میان سامانیان و آل بویه را داشته است. مشهورترین عنوانی که وی بدان شناخته می‌شود الحاکم است. بنا به گفته ابن خلکان، این عنوان به اعتبار مقامی است که در قضاوت داشته است و به گفته محدث قمی در «الکنی و الالقاب»، حاکم در اصطلاح محدثان به کسی اطلاق می‌شود که احاطه به جمیع احادیث داشته باشد. بسیاری از محدثان عامه چون او را متشیع دانسته‌اند، نقل حدیث «غدير - من كنت مولاة...» و حدیث «طير» و نگارش کتاب «فضایل حضرت زهرا(س)» را از نقاط ضعف او شمرده‌اند. آنچه مسلم است این که وی اگرچه در باطن شیعی مذهب بود، اما در ظاهر مسلمانی سنی و بر مذهب امام شافعی بوده و مانند اغلب شافعیان به اهل بیت رسول و امیرالمؤمنین علی(ع) ارادتی خاص داشته است. او بر اثر سکنه در نیشابور درگذشت. از آثار او: «تاریخ نیشابور»؛ «المستدرک علی الصحیحین»؛ «معرفة علوم الحديث»؛ «مُرْكَبُ الاخبار»؛ «المدخل الی الاکلیل»؛ «فضایل فاطمة الزهراء»؛ «فضایل الشافعی»؛ «المدخل الی الصحیح»؛ «مفاخر الرضا»؛ «فوائد الشیخ»؛ «الامالی».

الاعلام (۷/ ۱۰۱)، اعیان الشیمة (۹/ ۳۹۱)، تاریخ بغداد (۵/ ۴۷۳-۴۷۴)، تاریخ نیشابور (مقدمه / ۳۰-۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۲۸)، الذریعة (۲/ ۱۹۹)، روضات الجنات (۷/ ۲۶۶)، ربیعانه (۷/ ۴۲۷)، سیرالنبله (۱۷/ ۱۶۲-۱۷۷)، کشف الظنون (۱۴۴)، الکنی و الالقاب (۲/ ۱۷۲-۱۷۰)، لغت‌نامه (ذیل/ ابن بیع)، مؤلفین کتب چاسبی (۵/ ۵۸۳-۵۸۲)، معجم المؤلفین (۱/ ۲۳۸-۲۳۹)، الوافی بالوفیات (۳/ ۳۲۰-۳۲۱)، وفیات الاعیان (۴/ ۲۸۱-۲۸۰).

حاکمی خوافی ← عصمت خوافی.

حالت، ابوالقاسم، فرزند محمد تقی. (۱۲۹۳/۱۲۹۴-۱۳۷۱ ش)، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار و مترجم. در تهران به دنیا آمد. تحصیلات خود را در همین شهر به پایان رسانید. از ۱۳۱۴ ش به طور رسمی به شعر و شاعری پرداخت و از ۱۳۱۷ ش با روزنامه فکاهی «توفیق» همکاری کرد. بحر طویلهای او با

بیست سالگی به طلب حدیث برآمد و در خراسان و عراق و شام و جزیره و حجاز و جبال از محدثین بسیاری چون احمد ماسرجسی و ابوخریمه و عبدالله بن زیدان و ابوبکر باغندی و ابوالقاسم بغوی و ابوالعباس سراج و عباس بن شاذان رازی و علی بن عبدالحمید غضائری و ابن ابی حاتم رازی حدیث شنید. ابو عبدالله حاکم نیشابوری و ابو عبدالرحمن سلمی و محمد بن علی اصفهانی جصاص و محمد جارودی و ابوبکر ابن منجویه و ابوسعید محمد کنجرودی از شاگردان و راویان وی بودند. در ۳۳۳ ق عهده دار منصب قضاوت شد و در ساس مدتی حکم کرد و مدتی نیز در طوس قضاوت نمود و مدتی نیز در طوس قضاوت نمود. سرانجام در ۳۴۵ ق به نیشابور بازگشت و ملازم منزل و مسجد شد و خود را آماده تصنیف کرد و در پایان عمر بینایی خود را از دست داد. وی در نیشابور درگذشت. از آثار وی: «الاسماء والکنی» یا «الکنی فی المحدثین و الوزراء و الولاة»، در چند مجلد؛ کتاب «العلل»؛ کتاب «الشروط»؛ «المخرج علی کتاب المزنی»؛ «الشیوخ و الایواب»؛ شرح «جامع الصحیح» بخاری؛ شرح «صحیح» مسلم؛ شرح «جامع» ترمذی.

الاعلام (۷/ ۲۴۴)، تاریخ الاسلام (حوادث) ۳۵۱-۳۸۰/۶۳۸-۶۳۷، سیرالنبله (۱۶/ ۳۷۰-۳۷۷)، طبقات الصوفیه سلمی (۱۰۰)، الکامل (۷/ ۱۳۶)، کشف الظنون (۱۳۹۱)، لسان المیزان (۷/ ۵۶۴-۵۶۶)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۸۰)، الوافی بالوفیات (۱/ ۱۱۵).

حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد. (۴۰۵.۳۲۱ ق)، حافظ، محدث، فقیه و عارف. معروف به ابن البیّ. شیخ المحدثین روزگار خود بود. در نیشابور متولد شد. از همان دوران کودکی به تحصیل علم و دانش پرداخت. وی در طلب علوم عصر بویژه دانش حدیث، که پرجاذبه‌ترین دانشهای آن روزگار بود، به نقاط مختلف عالم اسلامی از نیشابور تا عراق و حجاز و ماوراءالنهر و دیگر بلاد خراسان سفر کرد، و در نیشابور و دیگر بلاد از حدود دو هزار تن از مشایخ سماع حدیث داشته است. در شناختن و نقد حدیث در آن روزگار کسی همتای او نبود. یکی از استادان وی حاکم ابواحمد نیشابوری است. ابو عبدالله در تصوف نیز از محضر ابوالحسن پورشنجی و جعفر بن نصیر و ابو عمر و زجاجی

زمان شاه طهماسب صفوی از تهران به قزوین رفت و مدتی در شاهزاده حسین (ع) آن شهر به تدریس پرداخت. حالتی از شاعران بنام روزگار شاه طهماسب و شاه عباس صفوی بود. از آثار او: «دیوان» شعر؛ «قصیده شهر آشوب».

آتشکده آذر (۱/ ۵۵۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۱۰۴)، تاریخ نظم و نثر (۲۶۶)، تذکره روز روشن (۱۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، دوپست سخنور (۷۵۷۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳)، کساروان هند (۲/ ۱۵۶۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حالتی)، مجمع الخواص (۱۰۹-۱۱۰)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۵۹)، مکتب وقوع (۳۶-۵۷)، مینودر (۲/ ۲۲۴)، نتایج الانکار (۱۸۳-۱۸۴)، یغما (ص ۱۷)، ش ۱۱ ص ۵۳۰-۵۳۱.

حالتی تهرانی ← حالتی ترکمان رازی.

حالتی گیلانی. (توح ۹۸۰ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حالتی. از مردم لاهیجان و از سادات آن سامان بود. شعر می‌گفت و خط نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت. از اوست:

آنکه شادی از جفای سرو آزادی نداشت

بود آزاد از غم ما، خاطر شادی نداشت

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۴، ۴/ ۱۲۶۰)، تذکره روز روشن (۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۲۲۶)، صبح گلشن (۱۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۲۳-۲۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حالتی)، نامها و نامدراهای گیلان (۱۲۵)، هفت اقلیم (۳/ ۱۵۱-۱۵۲).

حالتی لاهیجی ← حالتی گیلانی.

حالی آذربایجانی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. در ۱۰۰۱ ق به کاشان رفت و در آنجا، اسدخان، پسر حکیم ابوالفتح تبریزی، معروف به حکیم کوچک که از دانشمندان آن زمان بود، باعث روتق کار او شد. وی در قالبهای مختلف شعر می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۴).

حالی اردبیلی، میرزا محسن، فرزند ملا حسنعلی.

امضاهای هدهد میرزا و اشعارش با امضای خروس لاری، شوخ، فاضل مآب و ابوالعینک، به چاپ می‌رسید. حالت با نشریات بسیاری چون: «امید»، «تهران مصور»، «قیام ایران» و «خبردار» همکاری داشت و ملکه الشعرا بهار او را به کنگره نویسندگان ایران دعوت کرد. او در ترانه‌سازی توانا بود و علاوه بر آن شاعری محقق و مترجمی زبردست بود و به زبانهای انگلیسی و عربی و فرانسه تسلط داشت. از وی ترجمه‌های متعددی به جای مانده است. از آثار او: «دیوان» اشعار؛ «پروانه و شبیم»؛ «تذکره شاهان شاعر»؛ «کلمات قصار حضرت علی (ع)»؛ ترجمه «تاریخ کامل» ابن اثیر؛ ترجمه «تاریخ فتوحات مغول» ج ج ساندوز؛ ترجمه «تاریخ تجارت» اریک. ن. سیمونز؛ ترجمه «زندگی من» مارک تواین؛ ترجمه «بهار زندگی» کلاویس هاستی کارول.

تاریخ جراید (۲/ ۱۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۵۴-۱۰۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۳۷-۲۳۸).

حالتی، رفیع. (۱۲۷۵/۱۲۷۸-۱۳۶۰ ش)، مترجم، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تئاتر. مشهور به استاد رفیع حالتی. ملقب به حجار. تحصیلاتش را در مدرسه سن‌لویی گذراند، سپس در مدرسه کمال‌الملک به آموختن نقاشی پرداخت. بازی در تئاتر را از ۱۲۸۸ ش با نمایش «رستاخیر سلاطین» آغاز کرد. از ۱۳۰۱ ش در شرکت کمدی ایران و از ۱۳۰۳ ش در شرکت کمدی اخوان، و شرکتهای جامعه بارید و دایره نمایش سازمان پرورش افکار فعالیت کرد. او در هنرستان هنرپیشگی تهران تدریس می‌کرد. حالتی، مؤسس اتحادیه هنرپیشگان بود. از آثار او نمایشنامه‌های: «کشتن خلیفه معتصم»؛ «ایمان»؛ «شاه عباس»؛ «محمود آقا را وکیل کنید»؛ «بازرس گوگول»؛ «خاقان می‌رقصد»؛ «تاجر ونیزی»؛ و فیلمهای: «هروسک پشت پرده»؛ «پستچی»؛ «ولگرد»؛ «قائم مقام»؛ «خانم لال».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۵۶-۵۵)، سیمای هنرمندان (۱/ ۳۳۰-۳۳۲)، مردان موسیقی (۲/ ۲۹۹-۳۱۳، ۳۰۰).

حالتی ترکمان رازی، قاسم بیگ، (وف ۱۰۰۰ ق)، مدرس و شاعر، متخلص به حالتی. از طایفه ترکمان بود و در تهران نشو و نما یافت. مؤلف «دانشمندان آذربایجان» او را از تبریز دانسته، که درست به نظر نمی‌رسد. وی در

حامد حسین، سید محمد تقی، فرزند سید محمد قلی خان. (۱۲۴۶-۱۳۰۶ ق)، عالم امامی، فقیه، محقق، مفسر، محدث، متکلم و ادیب. وی را با نسبت‌های موسوی نیشابوری، کنتوری، هندی و لکهنوی نوشته‌اند. حامد حسین در لکهنو به دنیا آمد. وی از ارکان علمای امامیه بود. کلام را در محضر پدرش، مفتی سید محمد قلی، و فقه و اصول را نزد سید حسین بن دلدار علی نقوی، و معقول را در خدمت سید مرتضی بن سید محمد و ادبیات را در حوزه مفتی سید محمد عباس فراگرفت. او تصنیفات فراوانی دارد، کتاب «عقبات» وی به وضوح نشان می‌دهد که کسی به پایه او در فن کلام بخصوص در باب امامت بدان منوال کار نکرده است.

کتابخانه ارزشمند میرحامد حسین یکی از خزاین گرانمای شرقی در دوران اخیر است. این کتابخانه حاوی هزاران جلد کتاب است، که برخی از آنها از دستنویسهای قدیمی است. از آثار وی: «عقبات الانوار فی امامة الائمة الاطهار»، «اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار»، «استقصاء الافحام و استیفاء الانتقام فی رد المتهی الکلام»، «الشريعة الغراء»، در فقه؛ «الشملة الجواله»، «شمع المجالس»، قصاید عربی و فارسی در مرثی؛ «مثنوی شمع و دمع»، به اردو؛ «الظل الممدود و الطلح المنضود»؛ «افحام اهل المین فی رد ازالة الغین».

اعیان الشیعه (۴/ ۳۸۱)، ابضاح مکنون (۲/ ۹۲)، الدرسمه (۲/ ۳۱، ۲۵۷، ۱۰/ ۲۳، ۱۵/ ۲۱۵-۲۱۴)، ریحانه (۳/ ۳۷۷-۳۷۹)، فرائد الرضویه (۹۱-۹۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حامد حسین)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۷۹-۱۷۸).

حامد شیرازی، میر محمد علی، فرزند میر محمد مومن حسینی حسنی. (س یازدهم ق)، شاعر. در شیراز متولد شد و در همان شهر نشو و نما یافت. وی مدتی از شاگردان شاه ابوالوالی بود و محضر بسیاری از دانشمندان دیگر، از جمله میر محمد استرآبادی را درک کرد. به گفته نصرآبادی، حامد شیرازی مدتی متولی مرقد منور سید علی بن موسی بن جعفر (ع) بود. او پس از فراگیری علوم به شعر روی آورد و به فارسی و عربی شعر می‌گفت. از اوست:

نشان حسن ازل از سراغ نتوان یافت
که آفتاب به نور چراغ نتوان یافت

(ح ۱۲۴۷-۱۳۳۳ ش)، خطاط، شاعر و صوفی. معروف به عماد الفقرا. در اردبیل متولد شد. از عرفای سلسله ذهبیه مقیم اردبیل بود. در عتبات وفات یافت. از آثار وی: رساله «افاضة روحیه»؛ «آینه بیابان»؛ «آیات الرجعة»؛ مثنوی «تذکرة السالکین»؛ رساله در «تصوف»؛ ترجمه «غرر الحکم و درر الکلم» به شعر؛ «قصیده عشقیه».

الذریعه (۲/ ۱۲۱، ۹/ ۲۲۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۳-۲۱۴).

حالی اصفهانی ← باباشاه اصفهانی.

حالی سبزواری، دوست محمد. (وف ۹۳۷/۹۳۹ ق)، شاعر، متخلص به حالی. از شاعران و قصیده‌سرایان زبردست نیمه اول قرن دهم و مورد توجه سلطان حسین بسایقرا بود. وی در هرات وفات یافت. عده‌ای او را اسفراینی ذکر کرده‌اند. حالی همچنین از مداحان میر غیاث‌الدین محمد، معروف به میرمحمدیوسف، از بزرگان و دانشمندان خراسان بود. برخی تذکرها تخلص حالی را گاهی به خطا جانی غبط کرده‌اند.

آتشکده آذر (۱/ ۲۵۵-۲۵۴)، تاریخ نظم و نثر (۵۵۸)، تحفه سامی (۲۰۶-۲۰۷)، تذکرة روز روشن (۱۹۳)، الذریعه (۹/ ۱۹۰، ۲۲۷)، ریحانه (۱/ ۳۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۴)، لغت‌نامه (ذیل/ جانی).

حامد تبریزی، میر حمید سید نقوی، فرزند حاج سید مرتضی. (تو ۱۲۹۶ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به حامد. در محله اهراب تبریز متولد شد. تحصیلات مقدماتی و دوره متوسطه را در زادگاهش به پایان رسانید، سپس وارد دانشکده افسری شد و در رشته مهندسی نظامی به تحصیل پرداخت و مدتی هم با سمت استادی به تدریس مشغول بود. او چندی مورد سوءظن قرار گرفت و زندانی شد و از استادی دانشگاه خلع شد. وی به دو زبان ترکی آذری و فارسی شعر می‌سرود. از آثار وی: «کژنول دردی»، به آذری؛ «برگزیده آثار صائب تبریزی»؛ مجموعه شعر «زیبای من».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۶۳-۱۰۶۸)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵).

برای فرزندش، محمود، زایچه‌ای به فارسی شامل سی و دو سؤال وضع کرد و در پاسخ هر سؤال یک یا دو بیت فارسی سرود و آن را «جام سخن‌گوی» نام نهاد. همچنین او بیش از نیمی از غزلیات حافظ را تضمین کرد. وی خطاط نیز بود، چنانکه «مفردات» ابن بیطار و «دلایل‌الاعجاز» را به خط خوش برای سلطان محمد فاتح نوشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳۴۲/۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۳-۷۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۶۷).

حامدی شوشتری، استاد ملا حلیمی، (س یازدهم ق)، شاعر، اصلش از شوشتر است. در زمان شاه عباس اول صفوی می‌زیست. حامد شوشتری با شاعران عصر خویش دمساز بود. از اوست:

فلک بر جان من می‌خواست آزار جهانی را
در آخر مبتلای عشق آن نامهربانم کرد
الذریعه (۹/۲۲۸)، صبح گلشن (۱۱۸)، لغت‌نامه (ذیل / حامدی)، مخزن‌الغرائب (۱/۷۷۹)، نشر عشق (۲/۴۶۰).

حامدی قمی، میرزا امیر حامد، (س یازدهم ق)، شاعر. از شاعران روزگار شاه طهماسب صفوی بود که اشعاری با مضامین عالی می‌سرود. از اوست:
به قتل داد مرا وعده، یار و من مردم
ز بیم آنکه مبادا شود فراموش
الذریعه (۹/۲۲۸)، صبح گلشن (۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، لغت‌نامه (ذیل / حامدی قمی)، مخزن‌الغرائب (۱/۷۷۹).

حایوی سندجی، حسینقلی خان، فرزند امان‌الله

خان. (وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر، متخلص به حایوی. وی مدتی حاکم کردستان بود. از فضل و دانش نیز بهره‌کافی داشت. در زمان مستی و فترت حکومت کردستان در بابان مسکن گزید. وی در جوانی درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جای مانده است.

تاریخ مشامیر کرد (۱/۳۶۷-۳۶۵)، حدیقه امان‌اللهی (۱۸۷-۲۶۶)، الذریعه (۹/۲۲۸)، ریحانه (۲/۲۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۵)، لغت‌نامه (ذیل / حایوی)، مجمع‌الفصحا (۲/۲۱۸-۲۲۶)، مصطفی خراب (۲۶)،

صفایز باده نیفزود طبع روشن را

کز آب روشنی در چراغ نتوان یافت

تذکره نصرآبادی (۱۸۳-۱۸۴)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۲۱۸-۲۱۶)، الذریعه (۹/۲۲۷-۲۲۸).

حامد فسایی، محمد کریم، فرزند احمد. (تو ۱۲۸۰ ش)، صوفی و شاعر، متخلص به حامد. وی تحصیلاتی نداشته و به نقل خویش بیست هزار بیت شعر سروده است، که پانزده هزار بیت آن به نام «عشقنامه»، در توحید و مدح پیغمبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع)، که پنج هزار بیت آن سیاسی است به نام «هوسنامه». وی پیرو طریقت نعمت‌اللهی و پیرو قطب‌الاقطاب حاج محمد حسن صالح علی‌شاه گنابادی بود.
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۲۱۸-۲۲۱).

حامدی، عبدالله، فرزند اعتماد دربار. (۱۲۸۱-۱۳۲۲ ش)، پزشک و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی، تحصیلات متوسطه را در دبیرستان تدین و دارالفنون به پایان رساند، سپس به آموختن پزشکی در مدرسه طب پرداخت. در ۱۳۰۴ ش در مدرسه دفع آفات حیوانی، به کار پرداخت و برای اولین بار به تهیه سرم سرطان ضد طاعون در ایران مبادرت کرد و بعد از آن برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در رشته دامپزشکی به تحصیل پرداخت. در ضمن زیر نظر پرفسور رامن به مطالعه در فن سرم‌سازی پرداخت و به ایران بازگشت و به کار در اداره دامپزشکی مشغول شد. دکتر حامدی در ۱۳۱۶ ش اقدام به انتشار مجله «دامپزشکی» کرد و پس از آن به تدریس در دانشکده دامپزشکی مشغول شد. وی در تهران درگذشت.

تاریخ جراید (۲/۲۶۴-۲۶۵)، زندگینامه رجال و مشامیر (۳/۵۸-۵۷).

حامدی اصفهانی، (ز ۸۸۴ ق)، شاعر، صوفی و خطاط. از متصوفین پیرو طریقه مولوی بود، که پس از جهانگردی بسیار به خاک عثمانی و به دربار سلطان محمد فاتح راه یافت و سمت شیخی مزار مولانا جلال‌الدین در قونیه را عهده‌دار شد. به جز «دیوان» شعرش، اشعاری در پاسخ معماهای جامی سرود و نیز

مکارم الآثار (۵/ ۱۷۲۰).

شد. سفری به مکه داشت و در طول راه با علمای اهل سنت ملاقات و بحث کرد. در تهران و دیگر شهرها، چون قم، اراک و مشهد، جامعه اخوان اسلامی را براساس اخوت اسلامی تأسیس کرد. وی یکی از پیشنهادکنندگان ملی کردن صنعت نفت به رضا خان بود. حایری به فارسی و عربی شعر می‌سرود. از آثار او: «هدایه العامة فی اثبات الامامة»؛ «منظومه موجزالمقال»؛ در علم درایه؛ «منظومه‌ای در علم رجال»؛ «منظومه‌ای در بیع فضولی»؛ «ودایع الاسرار و بدایع الاخبار»؛ «دیوان قصاید و غزلیات»؛ «حکم تشریع احکام دین»؛ در تصوف؛ «غنائم الثبیان در تفسیر قرآن».

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۵۱-۱۵۵)، کیهان فرهنگی (ش ۶، ش ۲، ص ۵۲-۵۳).

حایری، علی ← ایروانی، حاج میرزا علی آقا.

حایری، محمد ابراهیم بن عبدالمجید. (وف ح ۱۳۰۶ ق)، عالم شیعی. در شیراز متولد شد. وی پس از کسب مقدمات، راهی کربلا شد و نزد سید کاظم رشتی درس خواند. پس از عمری طولانی در کربلا درگذشت. از آثارش: «مشارق الشمس»، در ۶ مجلد؛ «رجوم لشیاطین».

الذریعه (۱۰/ ۱۶۴، ۲۱/ ۲۶-۲۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۶-۱۷)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۲۵).

حایری تهرانی، حاج شیخ عباس بن ملا حاجی. (۱۲۹۸-۱۳۶۰/ ۱۳۷۰ ق)، فقیه و نویسنده. وی در تهران متولد شد. تا دوازده سالگی تحصیلات مقدماتی را نزد پدر فراگرفت و سپس در مدرسه مروی تهران به فراگیری علوم دینی و ادبی پرداخت. پس از چندی به نجف رفت در خدمت علمای بزرگی چون: میرزا محمدتقی شیرازی و سید اسماعیل صدر و سید محمد فیروزآبادی و سید حسن صدر و شیخ ضیاءالدین عراقی به تحصیل پرداخت. پس از کسب درجه اجتهاد، به ایران بازگشت و در قم اقامت کرد. در تأسیس حوزه علمیه قم با آیت‌الله حایری همکاری داشت و به تقاضای جمعی از مؤلفین به تهران عزیمت کرد و در این شهر درگذشت. پیکرش را به کربلا حمل، و در جنب در قاضی الحاجات دفن کردند. از آثار وی: «شرح اصول کافی»، جزء اول؛ «رساله رضاع»؛ «موائد الکریم لزوار عبدالمظیم حسینی (ع)»؛ «رساله

حایری، سید محمدعلی، فرزند سید حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به صغیر. در کرمانشاه متولد شد. علوم ادبی و عربی را نزد استادان بزرگ فراگرفت و سالها در قم به تحصیل و تدریس اشتغال داشت. سپس در تهران از دانشکده الهیات فارغ‌التحصیل شد و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی نویسنده و شاعری توانا بود، که آثار منظوم و منثور او در جراید و مجلات به چاپ می‌رسید. از آثار او: «خردنامه»؛ «ساتمکده»، در سوگواری سرور شهیدان؛ «دیوان» اشعار.

آینه دانشوران (۳۸۲-۳۸۳)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۲۳۵۵-۲۳۵۱).

حایری، سید هادی، فرزند سید محمد. (تو ۱۳۳۵ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به کورش و حایری. در کربلا متولد شد. نسب وی با بیست و دو واسطه به حضرت سجاد (ع) می‌رسد. وی در هفت سالگی همراه خانواده به ایران آمد. سید هادی دوره تحصیلات خود را در دبستانهای کربلا و یابیه قبولی دبستان جاوید و حسینیۀ تهران و دبیرستان فردوسی و سپس کالج آمریکایی گذراند. مدتی در خدمت وزارت دارایی بود. از آثار او: «آفاق»، آثار انجمن دانشوران؛ «از هر چمنی گلی»، شعر؛ «افکار و آثار ایرج»؛ «برگ سبزی عشق میهن»، شعر؛ «تذکره زنان شاعر معاصر ایران»؛ «عشقی شاعر و نویسنده رماتیک»؛ گردآوری «دیوان عارف قزوینی».

چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی (۸۰۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۶۵)، سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۸۲-۲۹۸۴)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۷۱۴-۷۱۶).

حایری، عبدالحسین، فرزند شیخ عبدالحسین. (۱۲۵۳-۱۳۲۷ ش)، مجتهد، نویسنده و شاعر. در کربلا در خاندانی با فضیلت متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در حوزه علمیه کربلا طی کرد و در آنجا از محضر استادانی چون: شیخ زین‌العابدین، ملا اسماعیل بروجردی و میرزا محمد هاشم خوانساری اصفهانی کسب فیض کرد. در هفده سالگی کتابهای زیادی نوشت و موفق به دریافت بیش از سی اجازه روایتی و اجتهادی

ترتیبیه؛ «رساله در وصیت»؛ «اسرار الصلوة»؛ «رساله ادائیبه»؛ «شرحی بر حاشیه ملا عبدالله»؛ «کتاب الصلوة»؛ «مباحث الفاظ».

الذریعه (۳/ ۹۸، ۵/ ۱۷۰، ۱۳/ ۹۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۹۰-۹۹۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۶۶-۶۷)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۲۶-۴۲۷)، معجم رجال نجف (۱/ ۳۸۱-۳۸۲)، معجم المؤلفین (۵/ ۵۹).

حایری سمنانی، شیخ محمد صالح، فرزند حاج شیخ فضل الله مجتهد، فرزند ملا محمد حسن. (۱۲۹۷-۱۳۹۱ ق)، عالم، مجتهد، مدرس و شاعر. در کربلا متولد شد. مقدمات علوم دینی را نزد آخوند ملا عباس اخفش و ملا علی سیبویه آموخت. سپس به نجف رفت و در حوزه های درسی آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین خلیل تهرانی، به فراگیری فقه و اصول پرداخت، و فلسفه را نزد حاج ملا اسماعیل بروجردی حایری فراگرفت و در جوانی به اجتهاد رسید. او در ۱۳۲۴ ق برای معالجه چشم به ایران آمد و مدتی در تهران ماند، سپس به بابل رفت و در آنجا اقامت کرد و مرجع تقلید مردم شد. پس از چندی از بابل به سمنان تبعید شد و در آن شهر به اقامه نماز جماعت و تدریس مشغول شد. پس از رحلت، جنازه اش به مشهد حمل و در جوار امام رضا (ع) دفن شد. او در سرودن انواع شعر دست داشت، خصوصاً در قصاید عربی و غزلیات و قصاید فارسی و انشاء مدایح و مرثیاتی اهل بیت (ع). وی حدود سیصد تألیف و رساله دارد، که برخی از آنها عبارت اند از: «سبکة الذهب»، که «کفایة الاصول» علامه خراسانی را به نظم درآورده؛ «دیوان الادب»؛ «تاریخ معارف امامیه متضمن مذاهب اسلامیه»، در ترجمه کتاب «ظلامه العترة الطاهرة»؛ «الباقیات الصالحات»؛ «نونیه العجم»؛ «سیمای ایمان».

الذریعه (۲/ ۳۷۷، ۶/ ۲۷۱، ۷/ ۱۲۰، ۱۲/ ۱۳۵، ۱۶/ ۳۸۳، ۱۸/ ۳۷۶، ۲۳/ ۱۷، ۲۴/ ۳۹۱، ۲۵/ ۶۲)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۶۸-۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۹۳۶-۹۳۷)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۳۳۵-۳۳۸)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۲۰).

حایری طباطبایی، سید علینقی بن سید حسن بن سید محمد مجاهد. (وف ۱۲۸۹ ق)، فقیه اصولی و عالم

امامی. معروف به حاجی آقا. از نوادگان سید علی طباطبایی صاحب «ریاض» بود. در کربلا ولادت یافت و در همان شهر تحصیلات خود را به انجام رسانید و به ریاست علمیه آنجا منصوب شد. او در کربلا درگذشت و در مقبره پدرش در بازار حضرت ابوالفضل (ع) دفن شد. از آثار وی: «الدرة فی العام والخاص»؛ «الدرة الحائریه»، در شرح «الشرائع»؛ کتاب «البيع»، کتابی مبسوط همراه «الخيارات»؛ «رساله فی طهارة و الصلاة و الصوم و الحج»؛ «اصول الفقه».

الاعلام (۵/ ۱۸۲)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۶۷)، الذریعه (۲/ ۲۰۸، ۳/ ۱۹۲، ۸/ ۹۷، ۱۵/ ۱۹۲)، ریحانه (۲/ ۶)، لغت نامه (ذیل / علینقی)، معجم المؤلفین (۷/ ۶۹).

حایری طبرسی مازندرانی، ابوعلی محمد بن اسماعیل. (۱۱۵۹-۱۲۱۵ ق)، مورخ و فقیه اصولی امامی. معروف به ابی علی. اصل وی از طبرستان و زادگاهش کربلا بود. ابوعلی از شاگردان محمدباقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی صاحب «ریاض»، و سید محسن کاظمی اهرجی بود. وی در عراق درگذشت. از آثار او: «زهر/ ازهارالریاض»؛ «عقداللاکی البیه»؛ در رد اخباری ها؛ «منتهی المقال»، در رجال؛ «العذاب الواصب» یا «نقض نواقض الروافض».

اعیان الشیعه (۹/ ۱۲۲)، ابضاح المکنون (۱/ ۵۶۰، ۲/ ۱۱۰، ۵۷۳)، الذریعه (۱۲/ ۷۱، ۱۵/ ۲۴۰، ۲۳/ ۱۳-۱۴، ۲۴/ ۲۹۱)، ریحانه (۷/ ۲۱۰)، الکنى و الالقاب (۱/ ۱۲۲)، معجم المؤلفین (۹/ ۵۸۵۷)، هدیة المارنین (۲/ ۳۵۳).

حایری قمی، شیخ محمدعلی، فرزند محمد جعفر. (۱۲۹۹-۱۳۵۸ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در قم متولد شد. در محضر علمایی چون: شیخ محمدحسن وزوایی و شیخ محمدحسن نادى تلمذ کرد، پس از طی مقدمات به تهران آمد و از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و میرزا ابوطالب زنجانى کسب فیض نمود. در ۱۳۱۸ ق به نجف مهاجرت کرد و از محضر علمای بزرگی چون: آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله یزدی کسب فیض کرد. در ۱۳۲۵ ق به سامرا و بعد از جنگ جهانی اول به کاظمین رفت. سپس از جانب آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی به کربلا احضار شد و پس از چند سال توقف به قصد زیارت مشهد به ایران برگشت و تا اواخر دوران آیت الله

«سؤال و جواب»؛ «زینة العباد».

الاعلام (۳/ ۱۰۶)، اعیان الشیعة (۷/ ۱۶۷-۱۶۸)،
الذریعة (۱۰/ ۲۰، ۱۲/ ۹۳، ۱۵/ ۵۶)، ریحانة (۵/
۱۴۵-۱۴۶)، لغت نامه (ذیل / مازندرانی)، المآثر و الآثار
(۱۵۰)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۹۸)، مکارم الآثار (۳/
۸۴۴).

حایری مازندرانی، شیخ محمد، فرزند شیخ
زین العابدین. (۱۲۸۲-۱۳۵۰ ق)، عالم و نویسنده.
معروف به ابن الشیخ. در کریملا متولد شد. بعد از پایان
تحصیلات مقدماتی نزد پدر، از محضر درس حاج میرزا
حبیب الله رشتی کسب فیض کرد، پس از مرگ او به
خواهش مریدان پدر، به مدت چهارده سال در
هندوستان اقامت کرد و بعد از بازگشت به ایران، با
مشروطه خواهان همکاری کرد. بعد از به توپ بستن
مجلس به نجف رفت و روحانیون آنجا از جمله آخوند
ملا محمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی را به
هواخواهی از مشروطیت تشویق کرد. هنگام فتح تهران به
ایران بازگشت و از طرف دولت ملی مدت دو سال به
عنوان رئیس دیوان کشور منصوب شد. مدتی هم نیابت
تولیت مدرسه سپهسالار را برعهده گرفت. وی بر اثر
سکته قلبی در قم درگذشت و در همانجا به خاک سپرده
شد. از آثار وی: «سفرنامه ای خطی»، «دستورالعمل
اصول محاکمات حقوقی»، «رسالة تمیزیه»، دستورالعمل
دیوان تمیز».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۶۴، ۷۱)، مؤلفین کتب
چاپی (۵/ ۴۹۱).

حایری مازندرانی، مجید، فرزند محمد باقر.
(تو ۱۲۹۵ ش)، مترجم. در تهران متولد شد. وی در
دارالفنون، تحصیل کرد، سپس وارد دانشکده حقوق شد،
و نزد پدر، اصول فقه و علوم قدیمی را فراگرفت.
مازندرانی چندی به اروپا رفت و در پاریس دکترای
حقوق گرفت و به تهران بازگشت و مشغول امر وکالت
شد. از آثار او: ترجمه کتاب معروف «مانون لسکو»
آبه پرود، از فرانسه به فارسی.
مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۱۹۲-۱۹۳).

حایری مازندرانی، هادی، فرزند حاج شیخ عبدالله.
(۱۲۷۰-۱۳۵۳ ش)، شاعر، نویسنده و فیلسوف. در

حایری یزدی، در قم ساکن شد و حوزه درسی دایر کرد.
ساختمان مسجد نو قم و پارک ملی قم را او تأسیس کرد.
بعد از آیت الله حایری، ایشان را از حیث مقام اعلی و
تقوا و زهد و صیانت نفس، شایسته زعامت حوزه علمیه
قم می دانستند. وی در پی کسالتی چندین ساله درگذشت
و در حرم حضرت معصومه (س) دفن شد. از آثار او:
«مختارات الاصول»؛ حاشیه بر «کفایه»؛ «رد و هاییه»؛
«رسالة فی الاجتهاد والتقلید»؛ «کتاب الخمس».

الذریعة (۶/ ۱۸۷، ۱۱/ ۱۹۲، ۱۵/ ۲۷۳، ۲۰/ ۱۶۷)،
ریحانة (۲/ ۲۹۰-۲۹۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/
۷۰)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۱۳۶۸)، گنجینه
دانشمندان (۱/ ۳۳۵-۳۳۶)، معجم رجال نجف (۳/
۱۰۱۵-۱۰۱۴).

حایری لاهیجی، سید ابوالقاسم. (وف ۱۲۹۶ ق)،
فقیه و مدرس. وی پس از اخذ مقدمات علوم اسلامی،
مدارج عالی اجتهاد را نزد سید علی طباطبایی، صاحب
«ریاض»، و فرزند وی، سید محمد مجاهد، و محمد
صالح برغانی گذراند. او دارای اجازه از استاد خود سید
علی طباطبایی بود. وی در جهاد علیه روسیه با استادش،
سید محمد مجاهد همراه بود. سالها کرسی تدریس را در
کریملا به خود اختصاص داد. از آثار وی: «ریاض المؤمنین
فی احوال المعصومین (ع)»؛ «رسالة فی صلاة الجمعة»؛
«اصول الفقه».

اعیان الشیعة (۲/ ۴۰۴)، الذریعة (۱/ ۲۱۹، ۱۱/ ۳۳۸-
۳۳۹)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۳/ ۴۸-۴۷).

حایری مازندرانی، زین العابدین بن مسلم. (۱۲۲۷-
۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه، مجتهد و مدرس. در بارفروش
(یابل) مازندران ولادت یافت و در همان شهر نزد سعید
العلماء مازندرانی درس خواند. وی پس از آن به کریملا
رفت و در نزد سید ابراهیم قزوینی، صاحب «ضوابط»، و
شیخ محمد حسین اصفهانی، صاحب «فصول»، به
تحصیل فقه و اصول پرداخت و سپس در محضر شیخ
محمد حسن نجفی، صاحب «جواهر»، و شیخ مرتضی
انصاری این علوم را تکمیل کرد. وی مرجعیت تقلید
بسیاری از مردم هند و ایران و عراق را داشت و در کنار
امر فتوا به تدریس نیز مشغول بود. در کریملا وفات یافت و
در صحن مطهر دفن شد. از آثار وی: «رسالة فی الصلاة»؛
«مناسک الحج»؛ «ذخیره المعاد»، به فارسی معروف به

فی الاصول» یا «در الاصول»؛ «کتاب الرضا (ع)»؛ «کتاب الصلوة»؛ «کتاب الموارث»؛ «کتاب النکاح»؛ «حاشیه انیس التجار»؛ «حاشیه غررة الوثقی»؛ «ذخیره المعاد»؛ «مناسک حج»؛ «وسيلة النجاة»؛ «مستخب الرسائل»، شامل فتاوی فقهی ایشان.

آثار الحجة (۱/ ۱۳-۱۷)، الذریعة (۲/ ۳۷۸-۶/ ۱۲۹، ۸/ ۱۱۸، ۱۳۲، ۱۵/ ۵۷)، ریـحانة (۱/ ۶۸-۶۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۵۹-۶۳)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/ ۱۱۵۸-۱۱۶۷)، گنجینه دانشمندان (۱/ ۲۸۲-۳۰۴)، مجمع رجال نجف (۳/ ۱۳۶۵-۱۳۶۶)، مکارم الآثار (۶/ ۲۱۱۸-۲۱۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۵-۹۱۷).

حب حیدر اردبیلی، حاج میرزا علی. (۱۲۹۵-۱۳۸۲ ق)، عارف و پیشوای فرقه ذهبیه. در اردبیل متولد شد. در بیست و سه سالگی وارد فرقه ذهبیه شد و پس از طی مراتب سلوک و مقامات عالیه عرفانی و ارتقاء به مقام ارشاد، به جانشینی پیر و مراد خویش، میرزا احمد تبریزی وحیدالاولیا، رسید و سی و هشتمین پیشوای فرقه ذهبیه شد. وی در شیراز درگذشت. از آثار او: ساختمان مجلل خانقاهی برای فرقه ذهبیه در شیراز، که آرامگاه وحیدالاولیا و قبر خودش در آنجا قرار دارد. زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۷۵)، شرح حال رجال (۶/ ۲۲۲-۲۲۵).

حبش حاسب مروزی، احمد بن عبدالله. (س دوم و سوم ق)، منجم و ریاضیدان. وی حدود صد سال عمر کرد. در زمان مأمون و معتصم در حساب بسیار مشهور بود و لقب حاسب را به دلیل همین تبخّر در محاسبات به او دادند. او مدت ده سال به رصد اشتغال داشت. در دوره علمی بغداد، زمان خلافت مأمون در دربار منزلتی خاص داشت، او همچنین در مطالعات نجومی نیز تسلط داشت و به ظاهر نخستین کسی است که ظل را وارد مثلثات کرد و جدول ظلّی را فراهم ساخت و همچنین به تعریف و تعیین جیب (سینوس) پرداخت. آثاری از او به جا مانده که از آن جمله است: سه زیج معروف؛ زیج شاه؛ زیج مأمونی؛ زیج دمشقی؛ عمل اسطرلاب؛ الرخایم و المقایس؛ الدوائر المماسه و کیفیه الاوصال؛ الابعاد و الاجرام؛ کتاب العمل المسطوح المبسوطة القائمة والمائل والمنحرفة.

تهران متولد شد. علوم ادبی را نزد استادان عصر، از جمله ادیب الممالک فراهانی فراگرفت. سپس علوم جدید را در مدرسه دارالفنون و مدرسه عالی سیاسی و حقوق به انجام رسانید. او به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و چندی ریاست تعلیمات و بازرسی اوقاف و اداره نگارش و بازرسی سیار در شهرستانها را عهده دار بود و در شهرستانها به ایجاد آموزشگاهها و سایر مؤسسات فرهنگی اقدام کرد. حایری، شاعری توانا بود. از آثار وی: دیوان شعر، حدود پنج هزار بیت که قسمتی از اشعارش تحت عنوان «برگ سبز» منتشر شده است؛ کتابی در فلسفه؛ کتابی در تاریخ فلسفه و فلاسفه.

الذریعة (۹/ ۱۲۸۵-۱۲۸۶)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۹۰-۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۹۹۳).

حایری یزدی، شیخ عبدالکریم، فرزند محمدجعفر مهرجردی. (۱۲۷۶-۱۳۵۵ ق)، مجتهد، مدرس، مرجع و بنیانگذار حوزه علمیه قم. در قریه مهرجرد/ میگرد میبد، از توابع اردکان یزد متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود، نزد مجدالعلماء اردکانی و آقا سید یحیی مجتهد یزدی به عراق رفت و از محضر سید محمد طباطبایی فشارکی و آیت الله شیرازی استفاده کرد و در نجف از محضر ملا محمدکاظم خراسانی و آیت الله یزدی بهره برد و به درجه اجتهاد نایل آمد، سپس به ایران برگشت و در اراک حوزه علمیه دایر کرد و به تدریس مشغول شد. سپس به علت عدم تمایل در درگیریهای سیاسی زمان مشروطیت، چند سالی به نجف و کربلا رفت و به تدریس پرداخت. در ۱۳۳۱ ق به دعوت حاج سید اسماعیل اراکی به اراک رفت و به تدریس علوم دینی، فقه و اصول پرداخت. حایری بعد از پنج سال به قصد زیارت به مشهد رفت و در راه بازگشت در قم توقف کوتاهی کرد و علمای شهر با ایشان ملاقات کردند. بنا به اصرار و دعوت علمای آن شهر در آنجا اقامت کرد و حوزه علمیه قم را بنیان گذارد. امام خمینی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله مرعشی نجفی، آیت الله اراکی و آیت الله شریعتمداری از شاگردان وی بودند. او در قم درگذشت و در جوار حرم حضرت معصومه (س) دفن شد. از جمله تأسیسات و آثار خیریه او: «بیمارستان قم»؛ «قبرستان تازه و غسالخانه شهر قم»؛ «احداث کتابخانه مدرسه فیضیه»؛ «تأسیس قلعه مبارک آباد و سد رودخانه قم». آثار علمی او عبارتند از: «تقریرات»؛ «در الفوائد

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۵)، تاریخ الحکماء، قفلی (۲۳۳-۲۳۴)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۱۸، ۲۳۴، ۳۵۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۳۰)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۲۱-۲۲۴)، زندگینامه علمی دانشمندان (۳۷۵-۳۹۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۹۷)، کارنامه بزرگان (۷۷)، کشف الظنون (۹۶۸)، لغت نامه (ذیل / حبش ابی عبدالله)، هدیه الماروفین (۱/ ۴۷)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۲).

حبلرودی رازی، نجم الدین خضر بن شمس الدین محمد، (وف ح ۸۵۰ ق)، متکلم و فقیه امامی. در حبلرود ری متولد شد و در نجف ساکن گردید. وی از شاگردان شمس الدین محمد بن سید شریف جرجانی و معاصر با علامه دوانی بود. از آثار وی: «التحقیق المبین فی شرح نهج المسترشدين»، در اصول؛ «جامع الاصول»، در شرح کتاب «الفصول فی الاصول»؛ «حقایق العرفان فی خلاصة الاصول و المیزان»؛ «توضیح الانور»؛ «تحفة المستقین فی اصول الدین»؛ «جامع الدقائق»؛ در منطق؛ «القوانین»؛ «جامع الدرر»؛ در شرح «الباب الحادی عشر» علامه، و خلاصة آن؛ «مفتاح الغرر».

ایان الشیعة (۶/ ۲۲۳)، الذریعة (۳/ ۴۸۴-۴۹۱)، ۵/ ۴۱، ۲۱/ ۳۳۶-۳۳۷، روضات الجنات (۳/ ۲۵۱)، ریاض العلماء (۲/ ۲۳۹-۲۳۶)، ریحانه (۶/ ۱۳۷-۱۳۸)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۹/ ۵۶-۵۵)، لغت نامه (ذیل / خضر)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۰۲).

حبیب اصفهانی ← حبیب شاطر حاجی اصفهانی.

حبیب اصفهانی، میرزا حبیب، فرزند میرزا عبدالله. (وف ۱۳۱۵ ق)، ادیب، نویسنده، زبان شناس و شاعر، متخلص به داستان. در قریه بن از توابع چهار محال اصفهان متولد شد. در اصفهان به تحصیل علوم پرداخت. بعد از تحصیل ادبیات و فقه و اصول در بغداد، به تهران آمد و پس از چندی به استانبول رفت و در آنجا مقیم شد. میرزا حبیب با شیخ احمد روحی و یاران او معاشرت داشت و در نهضت آزادمردانی که برای بیداری ایرانیان در کوشش بودند، همکاری داشت. وی بیشتر اوقات خود را به تدریس و آموزش زبان فارسی در استانبول می گذراند و علاوه بر زبان فارسی به زبان ترکی و فرانسه مسلط بود. گاهی نیز به سرودن شعر می پرداخت. در

اواخر عمر برای معالجه به آبهای بوسا رفت و همانجا درگذشت و در گورستان چکرگه دفن شد. از آثار وی: «برگ سبز»؛ «خط و خطاطان»؛ «دستور سخن»؛ «دبستان پارسی»؛ «رهنمای فارسی»؛ «غرائب عقائد ملل»؛ «دیوان» اشعار؛ ترجمه کتاب «حاجی بابا».

از صبا تا نیا (۱/ ۴۰۵-۳۹۵)، تاریخ تذکرةهای فارسی (۲/ ۵۹۹)، تذکرة القصور (۲۴۷)، شرح حال رجال (۱/ ۳۱۳-۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۶۹-۴۷۰).

حبیب سماع حضور ← سماع حضور، حبیب.

حبیب خراسانی، میرزا حبیب الله، فرزند حاج میرزا محمد هاشم بن سید هدایت الله. (۱۲۶۶-۱۳۲۷ ق)، فقیه، مجتهد، عارف و شاعر، متخلص به حبیب. مشهور به شهیدی و آقا. وی از خاندان شهید ثالث بود. در مشهد متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی و فراگیری زبان فرانسه، جهت تکمیل تحصیلات به عراق رفت و از محضر میرزای بزرگ شیرازی و حاج میرزا حبیب الله رشتی و فاضل دربندی کسب فیض نمود. در عراق توسط میرزا مهدی گیلانی، معروف به خدیو، به جمع مریدان غلامعلی خان هندی پیوست و بعد از مرگ مرشدش، مرید میرزا خدیو شد. میرزا حبیب پس از بازگشت به مولد خویش، راه عراق را پیش گرفت و به ارشاد مردم پرداخت و در میان مردم محبوبیتی خاص پیدا کرد. سید حسن مشکان طبسی از شاگردان وی بود. میرزا حبیب در مشهد درگذشت و در صفا شاه طهماسب صفوی دفن شد. وی طبع و ذوق شاعری داشت و به زبان فرانسه مسلط بود. از آثار او: «دیوان» شعر؛ «گنج گهر»؛ «التعادل و التراجیح».

الذریعة (۹/ ۵۶۱-۵۶۲)، سخنران نامی معاصر (۲/ ۱۰۷۴-۱۰۸۰)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۲۸۸-۲۸۷)، شرح حال رجال (۶/ ۷۶-۷۷)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۴/ ۳۶۳-۳۶۴)، معجم رجال نجف (۲/ ۴۸۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۴۹۵).

حبیب رازی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از مردم ری بود. از اوست:

ندارم حسرتی جز دیدن آن رو پس از مردن
نسازم قبله خود غیر آن ابرو پس از مردن
تذکرة روز روشن (۱۹۵)، تذکرة نصرآبادی (۲۰۳)،

عراق رفت و در درس حاج میرزا حسن مجدد شیرازی در سامرا حاضر شد و بعد از درگذشت او در نجف در حوزه درس آخوند خراسانی حضور یافت. وی پس از اخذ درجه اجتهاد به شیراز بازگشت و از طرف مردم شیراز به وکالت شورای ملی انتخاب شد. در شیراز وفات یافت و در بقعه علی بن حمزه دفن شد. از آثار وی: «دزدگیر، رد بهائیه»، «ذخیره المعاد»، «فرائد العلویه»، «حاشیه بر «رسائل» شیخ انصاری»، «کنز النصایح یا گنج سعادت»، شعر.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۸-۲۲۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۲۹۵)، معجم رجال نجف (۱/ ۸۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۸۲-۱۸۳).

حبیب شیرازی، میرزا ابوالقاسم. (وف ۱۲۴۶ ق)، شاعر. وی از سادات دستغیب شیراز بود و گاهی تجارت می‌کرد. میرزا ابوالقاسم با مؤلف «تذکره میکده» معاصر بود. او به رشت رفت و در آن سامان مشغول تدریس شد و همان‌جا وفات یافت. وی مثنوی به نام «فرهاد و شیرین» دارد.

حدیقه الشعراء (۱/ ۴۱۵-۴۱۶)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷)، مرآت الفصاحه (۱۵۲-۱۵۳).

حبیب قزوینی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حبیب. اصل وی از قزوین بود. برای کسب معاش، با حسین خان سردار قاجار، حاکم ایروان، به ایروان رفت و در همان‌جا درگذشت. از اوست: به این فروغ ندانم چه گوهری، ز چه کانی که روشن است ز شمع رخت چراغ جهانی حدیقه الشعراء (۱/ ۴۱۶)، سفینه‌المحمود (۱/ ۲۲۹)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷).

حبیب مسگر یزدی ← حبیب یزدی.

حبیب نجار لواسانی. (ز ۹۰۲ ق)، طراح و نقاش. وی در طراحی و ترسیم نقوش و آثار گوناگون بر روی چوب مهارت داشت و از نجاران بنام ده لواسان به شمار می‌رفت. از آثار به جا مانده وی که با همکاری برادر خود احمد، به فرجام رسانده، صندوق عتیقه و منبت امامزاده زید واقع در بازار شهر تهران است که آیاتی از کلام‌الله و حدیث نبوی را به خط ثلث و نسخ استادانه‌ای به روی

الذریعه (۹/ ۲۳۰).

حبیب سبزواری، میرزا حبیب‌الله. (؟)، شاعر. از شاعران سبزواری بود. از اوست:

بعد عمری گر نگاهی جانب من می‌کند
صد نگه بهر تسلی سوی دشمن می‌کند
آتشکده آذر (۱/ ۳۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۳۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷)، لغت‌نامه (ذیل / حبیب‌الله سبزواری).

حبیب سماعی ← سماعی، حبیب.

حبیب شاطر حاجی اصفهانی. (س چهاردهم ق)، خواننده. وی صدای خوشی داشت، اما در جوانی بیمار و صدایش خراب شد. او با عارف قزوینی مأنوس بود. استاد علینقی وزیری او را در اصفهان دیده و تحسین کرده بود. حبیب در اواخر عمر بیشتر در شیراز می‌زیست. حسین ادیب و تاج اصفهانی از شاگردان وی بودند.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۷، ۶۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰)، سردان موسیقی (۲/ ۱۵۴).

حبیب شیرازی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حبیب. منشی حسینعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه قاجار، بود. از اوست:

به غیر از دوست دستی بر همه عالم برافشانم
که از عالم توانم بگذرم وز دوست نتوانم
جمال یوسفی با تست لیکن من ز خود حیران
که چون یوسف چرا در بند آن چاه زنخدانم
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۹).

حبیب شیرازی، شیخ علی مجتهد ایبوردی، فرزند حبیب‌الله. (۱۲۸۲-۱۳۵۷ ق)، عالم، فقیه، مدرس و شاعر، متخلص به حبیب. در قریه لاله‌گون آباده متولد شد. به تشویق حاج عبدالله تاجر ایبوردی، به خواندن مقدمات عربی مشغول شد. در چهارده سالگی برای ادامه تحصیل به شیراز رفت و فقه و اصول و تفسیر را در خدمت شیخ عبدالجبار مجتهد جهرمی و شیخ محمدحسین مجتهد محلاتی آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات دینی در بیست و چهار سالگی به

چوب‌کنده‌کاری نموده و حواشی بر جوانب آن را نیز به تزئینات اسلیمی آرایش داده است، با رقم: «عمل زیدتی الصناعین استاد حبیب و استاد احمد نجار اللبّاسانین... سنه ۹۰۲ هـ.ق».

احوال و آثار نقاشان (۱۳۴۷/۳).

حبیب یزدی، ابوالقاسم، فرزند محمد ابراهیم صفا/ مسگر. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حبیب. حرفه وی مسگری و با فتحعلی شاه قاجار معاصر بود. حبیب در اغلب فنون شعر استاد بود. در زمان ناصرالدین شاه قاجار درگذشت. از اوست:

کشت ما را کرکش بیجا و مدح بی محل
می‌توان و مرحمت اما چسان وا کرشم

تذکره سخنوران یزد (۱۰۱-۱۰۲، ۱۱۸)، حقیقه‌الشعراء (۱/۴۱۷)، الذریعه (۹/۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷).

حبیب یغمایی، فرزند میرزا اسدالله منتخب السادات خوری. (۱۲۸۰-۱۳۶۳ ش)، نویسنده و شاعر، متخلص به حبیب. وی برادرزاده اقبال جندقی و نوه دختری یغمای جندقی بود. در دهکده خوار بیابانک جندق متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سعادت دامغان به پایان رسانید و برای کسب دانش به تهران آمد. وی در دانشسرای عالی به تحصیل ادامه داد تا موفق به اخذ لیسانس شد. یغمایی در خلال تحصیل، علوم عربی را نزد استادان عصر فراگرفت. سالها ریاست فرهنگ سمنان، دامغان و کرمان را به عهده داشت. به تهران بازگشت و در هنرستان دولتی و دارالفنون به تدریس ادبیات پرداخت. چندی مدیر مجله «آموزش و پرورش» و مؤسس و ناشر مجله «یغما» بود. در تهران درگذشت و در دهکده خور دفن شد. از آثار وی: «جغرافیای جندق و بیابانک»؛ «شرح حال و منتخب اشعار یغمای جندقی»؛ «دخمه ارغوان»؛ «رساله در علم قافیه»؛ «کاروان فرهنگی از پاکستان به ایران»؛ شعر؛ چاپ «مناجات حضرت امیر» به خط قوام السلطنه.

ادبیات معاصر (۹۶-۹۷)، ادبیات نوین (۳۲۲)، تاریخ قومس (۴۲۱-۴۲۲)، تذکره سخنوران یزد (۲۹۹-۴۹۲)، الذریعه (۹/۱۳۱۴)، سخنوران نامی معاصر (۲/۱۰۸۸-۱۰۸۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۷-۲۴۸)، کلک (س ۷، ش ۸۴، ص ۳۰۴-۳۰۹)، کیهان فرهنگی (س ۱،

ش ۲، ص ۴۴-۴۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۲۷۵-۴۷۶).

حبیب‌الله. (ز ۱۳۱۸ ق)، خطاط. وی ظاهراً از شاگردان میرزا غلامرضا اصفهانی بود. قطعه‌ای به خط وی به شیوه میرزا غلامرضا و میرزا صمو، به قلم سه دانگ و کتابت خوش موجود است، با رقم: «حبیب‌الله ۱۳۱۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۳۴).

حبیب‌الله بهارجانی، فرزند علی. (ز ۸۶۶ هـ.ق)، نقاش. وی نگارگر فلزات بود و در این هنر مهارت زیادی داشت. از آثار رقم‌دار وی، ظرف کوچک برنجی نقره‌کوبی در موزه ویکتوریا آلبرت لندن است که در قسمت بالا و کناره گردن ظرف، به خط ثلث زیبای نقره‌کوب، الفاظ «لصاحبه السعاده و سلامه و طول عمر...» نقش شده و در بالا و پایین بدنه ظرف، تزئینات هندسی و اسلیمی خوش تراشی است که در کناره نقوش، اشعاری جلب نظر می‌کند، با رقم: «حبیب‌الله بن علی بهارجانی ۸۶۶» و در مشخصات ظرف نوشته شده است: «کار خراسان».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۴۲).

حبیب‌الله ساوجی. (س یازدهم ق)، نقاش. اهل ساوه و مردی درویش مسلک بود. به قم رفت و ملازم ثواب حسین خان شاملو، حاکم قم شد. سپس با وی به هرات رفت و بعد از آن در سلک نقاشان خاصه شاه طهماسب صفوی قرار گرفت. او در تصویرسازی و شبیه‌سازی بی‌نظیر بود. از آثار وی: تصویر دو سوارکار که در نهایت استادی نقاشی شده و رقم «حبیب» دارد. تصویر نقش شتری در کمال استادی که روپوش طلایی زیبایی با حواشی سبز رنگ به پشت دارد. با رقمهای: «حبیب» و «عمل فقیر فلاش - حبیب نقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۲۴-۱۲۵)، گلستان هنر (۱۵۱-۱۵۲)، هنر قلمدان (۲۴).

حبیب‌الله شیرازی. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان شیراز، که در آبرنگ و تصویرسازی استادی بی‌همتا و در شبیه‌سازی چیره‌دست بود. یگانه اثر رقم‌دار او، تصویر محمد خان دشتی، شاعر شیرازی

است که به روی صندلی نشسته و کتابی به دست گرفته است، با رقم: «مشقه العبد الاقل میرزا حبیب‌الله شیرازی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۵).

حبیب‌الله شیرازی، فرزند عزیزالله. (س سیزدهم ق)، خطاط. از کاتبان عصر خویش بود. به خط او یک جلد «آتشکده آذر»، به قلم کتابت خفی متوسط است که در بمبئی به سال ۱۲۷۷ ق چاپ سنگی شده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۵).

حبیب‌الله قاجار. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. به خط وی مرقعی به قلم سه دانگ و دو دانگ متوسط در کتابخانه سلطنتی موجود بوده، با رقم: «کمترین غلام خانه‌زاد حبیب‌الله قاجار، سنه ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۵).

حبیب‌الله کاتب. (س دوازدهم و سیزدهم ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه با سفیدآب روی کاغذ مشکی، به خط ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ کتابت و رقاع خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب حبیب‌الله الکاتب» (قرن ۱۲-۱۳).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۷).

حبیب‌الله کرمانی ← شیخ ثانی کرمانی.

حبیب‌الله مشهدی. (س یازدهم ق)، نقاش. در شیوه اصفهان و به سبک رضا عباسی نقش می‌آفرید. وی در دوره شاه عباس اول صفوی از قزوین به اصفهان رفت. از آثار رقم‌دار او: تصویر شکارچی جوانی که لباس بنفش رنگی پوشیده و تفنگ خود را به دوش گرفته است و به خط قلم‌مویی رقم «راقمه حبیب‌الله مشهدی» دارد؛ مسیناتور دیگری که در مکتب هرات انجام گرفته و تصاویر بسیار دلربا و رنگین جمع پرندگان صحرایی است که طاووس زیبایی پره‌های خود را باز کرده و مرغان دیگر به حال پراکنده در صحرا دیده می‌شوند و شکارچی تفنگ به دست، پشت صخره‌ها به کمین ایستاده است، با رقم: «حبیب‌الله».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۵-۱۴۶)، گلستان هنر

(چهل و پنج)، هنر قلمدان (۲۵).

حبیب‌الله همدانی. (ز ۱۲۸۵ ق)، خطاط. در شکسته‌نویسی استاد بود. از آثار او: دو قطعه به قلم کتابت خوش، با رقم: «العبد الاقل حبیب‌الله غفر ذنوبه» و «اقل خلق الله حبیب‌الله غفر ذنوبه»؛ یک قطعه با رقم: «در روز جمعه بیست و ششم شهر شعبان المعظم بتاریخ هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری ... اقل خلق الله حبیب‌الله تحریر نمود».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۶۰-۱۲۶۱)، المآثر و الآثار (۲۰۸).

حبیب‌اللهی، سید ابوالقاسم، فرزند سید احمد / میرزا محمد. (۱۲۸۲-۱۳۵۹ ش)، استاد دانشگاه و شاعر، متخلص به نوید. از نوادگان سید حبیب‌الله مجتهد بود که در مشهد متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، به تحصیل علوم ادبی نزد استادان معاصر خویش اهتمام ورزید. پس از آن به امور کشاورزی مشغول شد و اوقات خویش را به مطالعه گذراند. نوید شعر را نیکو می‌سرود و مدتی در دانشکده ادبیات مشهد تدریس کرد. از آثار وی: «دیوان» اشعار، که تحت عنوان «ارمغان نوید» چاپ شده است.

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۹۳۰-۹۳۱)، الذریعه (۹/ ۱۲۳۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۷۶-۷۷)، سخنوران نامی معاصر (۶/ ۳۷۲۸-۳۷۵۲)، صد سال شعر خراسان (۵۸۵-۵۸۵)، گلزار معانی (۷۲۸-۷۲۰)، ۸۰۶، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۳۸-۲۳۹).

حبیبی برگشادی آذربایجانی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم برگشاد / برگشاد آذربایجان بود. در ابتدا به دلیل فقر از رهگذر شبانی روزگار می‌گذراند. سپس به خدمت سلطان یعقوب آق‌قویونلو درآمد و پس از آن به دربار شاه اسماعیل صفوی راه یافت و لقب ملک‌الشعرا گرفت. در دربار شاه صفوی به هزل او را «گرزالدین بیگ» لقب داده بودند. در زمان بایزید به خاک عثمانی رفت و در آنجا در زمان سلطان سلیم درگذشت. وی به دو زبان فارسی و ترکی غزل را استادانه می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۶۹۶)، تحفه سامی (۳۵۸-۳۵۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۲)، لغت‌نامه (ذیل / حبیبی)، الذریعه (۹/ ۲۱۳، ۲۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۲۸).

حَبِیش تَفلیسی، شرف‌الدین ابوالفضل بن ابراهیم متطبب. (وف ۶۲۹ ق)، دانشمند و طبیب. وی از بزرگان

شاعر. از سادات تبریزی ساکن عباس آباد اصفهان بود. وی در زمان نادر شاه افشار درگذشت. از اوست:

زین پیش گردون در شیر من خون
می کرد و اکنون در باده ام آب
تذکره روز روشن (۱۹۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۲)،
الذریعه (۲۳۲/۹)، سخنوران آذربایجان (۳۱۱)، سفینه
المسحود (۲۴۹/۱)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)،
لغت نامه (ذیل / حجاب اصفهانی)، نگارستان دارا
(۱۷۷).

حجاب تبریزی - حجاب اصفهانی.

حجاب شیرازی، فتحعلی میرزا، فرزند محمدجعفر. (وف ۱۲۶۹ ق)، خطاط، مذهب و شاعر، متخلص به حجاب. وی شاگرد وصال شیرازی بود. در ۱۲۶۶ ق با پسران وصال به هندوستان رفت و دو سال بعد به شیراز بازگشت. حجاب انواع نستعلیق را از شش دانگ تا غبار استوار و عالی می نوشت و در سرودن شعر نیز مهارت داشت. مؤلف «حدیقه الشعراء» گوید: «... در رسوم شاعری هم بین الاقران ممتاز بود. دیوانش قریب شش هزار بیت است...». او در شیراز درگذشت و در بقعه شاهچراغ دفن شد. از خطوط تذهیبی وی اثر رقم داری دیده نشده است. از آثار او: یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت الكتاب... کتبه فتح علی الشیرازی المتخلص به حجاب، سنه ۱۲۶۳»؛ یک نسخه «لوايح» جامی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «... اقل الكتاب فتح علی الشیرازی المتخلص به حجاب تحریر نمود...»؛ یک نسخه «تاریخ معجم»، به قلم نیم دو دانگ که دو صفحه به قلم پنج دانگ عالی دارد، با رقم: «... مرقوم رقم... اقل الكتاب فتح علی الحجاب، گردید».

آثار عجم (۵۴۵-۵۴۴)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۵۶۷-۵۶۵)، احوال و آثار نقاشان (۵۰۰/ ۲)، اطلس خط (۵۶۸-۵۶۷)، تذکره خوشنویسان معاصر (۵۷)، حدیقه الشعراء (۲۲۲-۲۱۷/ ۱)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۲۳۳-۲۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، ریحانه (۲/ ۲۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۵-۱۷۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۱۶۴)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، لغت نامه (ذیل / حجاب شیرازی)، مرآت الفصاحه (۱۵۵-۱۵۴)، مکارم الآثار (۶/ ۱۹۳۶).

علم و حکمت بود و در معالجات صاحب رأی. چند اثر از او به فارسی و تازی باقی مانده، از جمله: «کامل التعبیر»، به فارسی که برای قلع ارسال رومی تألیف کرد؛ «بیان الطب»، به فارسی؛ کتاب «القوافی»، به فارسی؛ «کفایه الطب»، به عربی؛ «بیان التصریف»، به عربی؛ «بیان الصناعات»؛ «قانون الادب»، در لغت از عربی به فارسی؛ «بیان النجوم»، در هیأت و نجوم به فارسی؛ «جوامع الیابان»؛ «وجوه القرآن»؛ «حجة الابدان»، در طب.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۹۹۸-۹۹۹)، تاریخ نظم و نثر (۱۲۸)، لغت نامه (ذیل / حبش ابن ابراهیم، حبش ابن محمد، حبیش تغلیسی)، الذریعه (۱۷/ ۱۸، ۱۹۶، ۲۵۳، ۲۵۴)، سبک شناسی (۲/ ۳۹۵-۳۹۳)، کشف الظنون (۲۶۱، ۲۶۲، ۱۳۷۹-۱۳۸۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۸۹)، هدیة المارین (۱/ ۲۶۳).

حبیش ثقفی طوسی بغدادی، فرزند مبشر بن احمد. (وف ۲۵۸ ق)، محدث و عالم امامی. علامه حلی در «خلاصة الاقول» او را حبش خوانده، اما نجاشی وی را تحت عنوان حبیش بن مبشر، برادر جعفر بن مبشر با کتبه ابو عبدالله آورده است. حبیش از عامه روایت می کرد و احادیث بسیار از آنها می آورد. او را کتابی نفیس به نام «اخبار السلف» است. برادر وی از بزرگان معتزله بود. صاحبان «تاریخ بغداد» و «تهذیب التهذیب» در وصف او گویند: فقیهی طوسی الاصل و برادر جعفر بن مبشر متکلم است. او از فرزندان بغداد بود و از استادان روایت یونس مؤدب و وهب بن جریر و عده ای دیگر. اسحاق بن بنان انماطی و ابوبکر قاضی مروزی و عده ای دیگر از وی روایت کرده اند.

اعیان الشیعه (۹/ ۴۰۵)، تاریخ بغداد (۸/ ۲۷۲)، تهذیب التهذیب (۲/ ۱۸۰)، رجال النجاشی (۱/ ۳۴۲).

حبی نیشابوری، میرزا حبیب الله. (وف ۱۰۲۷ ق)، شاعر. وی اهل نیشابور بود و در اصفهان اقامت داشت. حبی در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

زان کمان ابرو مرا تیری که آید بر جگر
زخم او چشمی بود پر خون پی تیری دگر
تحفه سامی (۲۸۱)، تذکره روز روشن (۱۹۴)، الذریعه (۹/ ۲۲۹).

حجاب اصفهانی، میرزا ابوتراب. (س دوازدهم ق)،

حجاب شیرازی، محمد مهدی، فرزند محمد تقی. (۱۲۲۴-۱۳۰۴ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حجاب. در شیراز متولد شد و در همان جا کسب کمالات کرد و مقدمات ادبی و عربی، منطق، کلام و حکمت الهی را آموخت. سپس برای تجارت به هند رفت و در کنار تجارت، به صحبت اصحاب کمال روزگار می‌گذرانید. او گاهی شعر نیز می‌سرود و در خط شکسته تعلیق مهارت داشت. فرزند وی، سحاب، تاریخ فوت پدر را چنین سروده:

چو کرد عزم حرم وصال گفت سحاب
حجاب پرده برافکند و بی حجاب برفت
۱۳۰۴

آثار عجم (۵۵۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۶-۱۲۷۷)، بزرگان شیراز (۳۴۶)، حدیقه الشعراء (۱/ ۴۲۲-۴۲۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۰-۲۳۳)، طرائق الحقائق (۴۷۱-۴۷۲)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، مرآت الفصاحه (۱۵۳-۱۵۴).

حجاب قزوینی، میرزا اسماعیل. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حجاب. از مردم قزوین بود که به روزگار اورنگ زیب از مولدش به هندوستان مهاجرت کرد و در آن سامان زیست. میرزا اسماعیل در سرودن شعر توانا بود و اشعاری چند از وی به جای مانده است. تذکره روز روشن (۱۹۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، کاروان هند (۱/ ۳۱۳)، لغت‌نامه (ذیل / حجاب قزوینی)، مخزن الغرائب (۱/ ۸۵۶-۸۵۷)، مینود (۲/ ۴۲۵).

حجاب یزدی، میرزا علینقی، فرزند مدرس یزدی. (ز ۱۲۸۷ ق)، شاعر، حجاب نه تنها در سرودن شعر توانا بود، بلکه از علوم نظری نیز آگاهی وافری داشت. از اوست:

پاسبان گفتا بروب آن خاک در، گفتم به چشم
گفتمش ریزم کجا گفتا به سر، گفتم به چشم

تذکره سخنوران یزد (۱۰۷-۱۰۸)، حدیقه الشعراء (۱/ ۴۲۳-۴۲۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، ریحانه (۲/ ۲۱-۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸)، لغت‌نامه (ذیل / حجاب).

حجابی استرآبادی، فرزند مولانا بدرالدین هلالی. (وف ۹۳۶ ق)، شاعر، متخلص به حجابی. اصل وی از

استرآباد گرگان بود. به نوشته «عرفات العاشقین»، حجابی «به غایت خوش طبیعت و عالی فطرت بود». اغلب تذکرها وی را با حجابی، دختر خواجه هادی استرآبادی، یکی دانسته‌اند، شاید هم یکی بوده‌اند، «مرآت‌الخیال» در مورد دختر خواجه هادی استرآبادی می‌نویسد: «از فرط حیا و عصمت در جلأ و ملأ نقاب از رخسار نازنین بر نگرفتی، از آن رو حجابی تخلص نموده بود». و کلمه هلال شاید اشتباهاً هادی نوشته شده است. او در شعر طبعی روان داشت. از آثار او «دیوان» شعری به جای مانده، که مشتمل بر اشعاری لطیف و روان است. تذکره روز روشن (۱۹۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۲)، ریاحین‌الشریعه (۴/ ۱۴۰)، زنان سخنور (۱/ ۱۶۹-۱۷۰)، فرهنگ سخنوران (۲۴۸-۲۴۹)، مشاهیر زنان (۷۳-۷۴).

حجازی، حسین. (۱۲۷۹-۱۳۵۹ ش)، روزنامه‌نگار و مترجم. در ملایر متولد شد. تحصیلات خود را در بیروت گذراند. دوران خدمات اداری او در وزارت راه گذشت و در آنجا حدود چهار سال سردبیری «نامه راه» را برعهده داشت و در آن نوشته‌های ادبی و اجتماعی خارجی را ترجمه و نشر می‌کرد. چندی نیز سردبیر مجله «راه نو» بود. وی در ۱۳۲۳ ش به چاپ و نشر مجله «جهان نو» پرداخت. این مجله در ۱۳۳۳ ش از انتشار بازماند. تا اینکه از ۱۳۴۵ ش به طور ماهنامه مجدداً انتشار یافت. حسین حجازی در اواخر عمر کتابخانه شهرداری را تأسیس کرد. از آثار وی: ترجمه‌های: «بزرگترین شخصیت در تاریخ بشریت» م. زمیر؛ «انسان آینده» لئونارد داروین؛ «عصمت عروس می‌شود» گرین وشرین.

آینده (س ۶، ش ۹-۱۲، ص ۹۲۲-۹۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۲).

حجازی، سید محمد، فرزند نصرالله مستوفی. (۱۲۷۹-۱۳۵۲ ش)، نویسنده و روزنامه‌نگار. ملقب به مطیع‌الدوله. در تهران به دنیا آمد. پدرش مستوفی دربار قاجار بود. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه سن‌لویی به پایان رساند و بعد از آنکه مدتی در اروپا به سر برد، به ایران بازگشت و عهده‌دار سمتهای مختلفی شد، از جمله مدیر مجله «ایران امروز»، مترجمی پست و تلگراف و تلفن، ریاست انتشارات و تبلیغات، معاونت نخست

مجاهد، در کربلا دفن شد. از آثارش: «اجازة»؛ تقریرات استادش، شیخ انصاری، در فقه و اصول.

اعیان الشیعه (۲/ ۴۰۳-۴۰۴)، الذریعه (۱/ ۱۳۹)،
ریحانه (۲/ ۲۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۶۵)،
معجم رجال نجف (۱/ ۳۹۵)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۷۶).

حجت مرودشتی، شیخ اسدالله، فرزند شیخ ابوتراب
مجتهد. (تو ۱۲۶۲ ش)، شاعر. در مرودشت متولد شد و
تحصیلات فارسی و مقدمات عربی را در مدارس همان
شهر گذراند. وی دارای «دیوان» شعر است، که به هفت
هزار بیت می‌رسد.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۵-۲۳۴)،
فرهنگ سخنوران (۲۴۹).

حجت مشهدی، میرزا مهدی، فرزند میر
غیاث‌الدین پیشنماز. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص
به حجت. از اکثر علوم آگاهی داشت. وی «دیوان»
اشعاری قسریب چهار هزار بیت داشته است.
تذکره نصرآبادی (۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۳)، فرهنگ
سخنوران (۲۴۹)، مخزن‌الفرائب (۱/ ۸۵۸)،
مطلع الشمس (۲/ ۲۲۸).

حجتی کرمانی، حاج میرزا عبدالحسین. (وف
۱۳۷۷ ق)، عالم و مدرس. در کرمان در خانواده زرتشتی
متولد شد. در جوانی تحت تأثیر تعالیم اسلام قرار گرفت
و در محضر آیت‌الله حاج شیخ علی به آیین اسلام گروید.
پس از چندی به نجف رفت و مدت بیست سال در
عتبات به فراگیری علوم اسلامی پرداخت. میرزا
عبدالحسین پس از بازگشت به ایران سالیان طولانی در
قم اقامت داشت تا اینکه به درخواست اهالی کرمان و
پیشنهاد آیت‌الله حایری به کرمان رفت. وی در مسجد
تاریخی ملک به اقامه نماز جماعت و ترویج احکام اسلام
پرداخت و آنچنان به زهد و پرهیزکاری معروف شد که
وی را «سلمان زمان» لقب دادند. حجتی در کرمان
درگذشت.

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸۳)، گنجینه دانشمندان
(۶/ ۳۴۶-۳۴۵).

حجة الاسلام بروجردی، ملا اسدالله بن عبدالله.

وزیری و سناتور تهران شد. او مقالات خود را در
نشریات آن زمان بخصوص «بابا شمل» به چاپ
می‌رساند. حجازی صاحب سبک نو و مطلوبی در
نویسندگی است، که همین امر او را در زمره نویسندگان
درجه اول قرار می‌دهد. از آثار او: «آینه»؛ «آهنگ»؛
«اندیشه»؛ «پریچهر»؛ «حجازی و سخنان جاوید او»؛
«حکمت ادیان»؛ «ساغر»؛ «نمایشنامه حافظ»؛
«کمال‌الملک»؛ «خلاصه تاریخ ایران تا انقراض قاجاریه»؛
«رشد شخصیت»؛ «روانشناسی یا جبر و اختیار»؛ «زیبا».
از نیما تا روزگار ما (۲۲۳-۲۵۷)، تاریخ جراید (۲/ ۶۹-
۷۱)، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۷۸-۸۰)، شرح
حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۵۷۲-۵۷۳)، مؤلفین
کتاب چاپی (۵/ ۳۸۱-۳۸۶).

حجازی دزفولی، سید صدرالدین، فرزند
ظهیرالاسلام. (۱۳۲۲-۱۳۲۳/ ۱۳۲۳ ش)، نویسنده،
مترجم و شاعر، متخلص به حجازی. در تهران متولد شد.
پدرش از علمای خوزستان و قطب سلسله ذهبیه بود.
حجازی در نه سالگی به اتفاق پدر خود به دزفول رفت و
علوم متداول را نزد پدرش فراگرفت. در مجلس مؤسسان
اول نماینده بود، بعدها دو دوره متوالی به نمایندگی
مجلس انتخاب شد. حجازی طبع شعر نیز داشت و
اشعاری می‌سرود. وی همچنین در مجله «ارمغان» به
نشر مقالات ادبی، تحقیقی و انتقادی می‌پرداخت. او
حدود بیست جلد کتاب تألیف کرده است. از جمله آثار
او: «شکرستان تاریخ شش هزار ساله خوزستان»؛ «ظهور
محمد (ص)»، ترجمه از انگلیسی؛ «نعم‌الظهور فی طلب
اکسیر».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۰۹۴-۱۰۹۶)، مؤلفین
کتاب چاپی (۳/ ۵۳۶-۵۳۷).

حجت حایری طباطبایی، میرزا ابوالقاسم بن سید
حسن بن محمد مجاهد. (۱۲۴۲-۱۳۰۹ ق)، عالم، فقیه
اصولی و مدرس. معروف به حجت. در کاظمین به دنیا
آمد و در همان جا نشو و نما یافت. از شاگردان شیخ
مرتضی انصاری بود و در کربلا فقه و اصول تدریس
می‌کرد. وی با میرزا محمدحسن و ملا علی حلایری
تبریزی و سید ابراهیم بن سید محمد تقی معاصر بود و
چند تن از علمای هند و تبریز از وی اجازه گرفتند. در
کاظمین وفات یافت و در بقعه جدش، سید محمد

پس از مرگ مقابل قبر شیخ مرتضی انصاری دفن کردند. از آثار وی: کتابی در رجال؛ شرح «زیارت عاشورا»؛ «متخب المناقب»؛ «مناسک حج»؛ به فارسی.

آثار ملی اصفهان (۱۹۲)، تذکرة القبور (۱۲۷)، الذریعة (۷۵/۱۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/۱۲۶-۱۲۶)، المآثر والآثار (۱۳۹، ۱۸۴)، مکارم الآثار (۳/۸۳۸-۸۳۶)، نامها و نامدارهای گیلان (۴۱-۴۲).

حجة الاسلام گلپایگانی ← آخوند گلپایگانی، ملا زین العابدین.

حداد، ابومحمد، (س سوم ق)، عارف، از مریدان ابوحفص بود. او به پیشنهاد استاد خود آهنگری می‌کرد و درآمد آن را به درویشان می‌بخشید. طبقات الصوفیه هروی (۱۱۵)، نفحات الانس (۵۷).

حداد اصفهانی، محمدحسن، فرزند حاجی محمدتقی. (ز ۱۲۴۲ ق)، خطاط. مشهور به نافوسی. از آثار او: ادعیه نیم ربیعی، جلد روغنی، مذهب به خط نسخ و رقاع و کتابت خوش، با رقم: «... انا العبد... اقل الحاج ابن حاجی محمدتقی، محمدحسن اصفهانی فی سنة ۱۲۳۷» و «خط حاج حسن حداد»؛ ادعیه نیم ربیعی جلد میشن مذهب، نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «... حاجی محمدحسن اصفهانی الشهیر بالنافوسی» (قرن ۱۳)؛ ادعیه نیم ربیعی به سفیدآب و الوان، نسخ و رقاع کتابت خفی، با رقم: «... اقل الحاج محمدحسن اصفهانی فی ۱۲۴۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۱۱۵۷-۱۱۵۸).

حداد هروی، ابوالحسن. (س چهارم ق)، عارف. در زمان خود از صوفیان بنام بود. وی با دیگر مشایخ در مجاورت مکه می‌زیست. در اواخر عمر از بعضی احوال صوفیان رسمی اظهار ملامت کرد.

طبقات الصوفیه هروی (۶۱۰-۶۰۸)، مزارات هرات (۳۲)، نفحات الانس (۲۸۲).

حدایق شیرازی، حاج شیخ ضیاءالدین، فرزند یوسف. (۱۳۲۳-۱۴۰۲ ق)، مجتهد، مدرس، نویسنده، شاعر و فهرست‌نگار. در شیراز به دنیا آمد و تا بیست و سه سالگی در شیراز، مقدمات علوم و ادبیات فارسی و

(وف ۱۲۷۰/۱۲۷۱ ق)، عالم، فقیه و اصولی. مشهور به حجة الاسلام و معروف به مجتهد بروجردی. در خدمت استادانی همچون میرزای قمی، صاحب «قوانین»، و سید محمد مجاهد، صاحب «مناهل»، تلمذ کرد. او مدعی برتری خویش بر تمامی علمای عصرش بود. در عهد وی بروجرد مرکز تحصیل علوم شرعی و مجمع افاضل ایران شد، به طوری که شیخ انصاری نیز در حوزه درس وی حاضر شد و چون خود به مقام ریاست و اعلیت رسید در مجالس خویش از این استاد نقل قول می‌کرد. در «تاریخ بروجرد» نام بیست و دو تن دیگر از علمای بزرگ شیعه، تحت عنوان شاگردان حجة الاسلام آمده است. وی در زادگاهش درگذشت و همان جا دفن شد. سه تن از فرزندان وی به نامهای فخرالدین محمد و جمال‌الدین محمد و نورالدین محمد که جد مادری آنان میرزای قمی بود، در زمره علمای دین و از مجتهدان بزرگ عصر خویش بودند و حجة الاسلام خود برای آنان اجازه اجتهادی مبسوط نوشت. از آثار وی حاشیه یا تعلیقه بر «قواعد الاحکام» علامه حلی است.

اعیان الشيعة (۳/۲۸۶)، تاریخ بروجرد (۲/۳۱۸-۳۲۴)، الذریعة (۶/۱۷۰)، روضات الجنات (۱/۱۶۹-۱۱۰)، ریحانه (۲/۲۵-۲۶)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/۱۲۸)، فوائد الرضویه (۲۲-۴۳)، گنجینه دانشمندان (۳/۱۹۱-۱۹۲)، لغت‌نامه (ذیل / اسدالله)، المآثر والآثار (۱۴۰)، مجمع المؤلفین (۲/۲۴۲)، مکارم الآثار (۶/۱۹۵۲).

حجة الاسلام ثانی بیدآبادی، سید اسدالله، فرزند حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی. (۱۲۲۷-۱۲۹۰ ق)، عالم دینی و مدرس. در محله بیدآباد اصفهان متولد شد و در محضر پدرش تربیت یافت و چون از مقدمات فراغت یافت، نزد پدر و دیگر عالمان اصفهان به تحصیل علوم پرداخت تا اینکه عازم نجف شد و در آنجا در محضر صاحب «جواهر» و دیگر علما به تلمذ پرداخت و به مقامات عالی علم و عمل رسید. پس از آن به اصفهان بازگشت و در آن شهر به تدریس و امامت مشغول شد و پس از مرگ پدر مرجعیت تامه یافت. پس از مدتی به عتبات رفت و مدرسه سهله را تعمیر کرد و برای آوردن آب فرات به نجف اقدام کرد. وی در حسن خط و سرودن شعر نیز بهره کافی داشت. از پدرش روایت کرده و حاج میرزا حسین بن میرزا خلیل از او روایت می‌کرد. وی را

مقدماتی، در رشته علوم اقتصادی و روزنامه‌نگاری تحصیل کرد. پس از آن همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و به نشر آثار منظوم و منثور پرداخت. وی به منظور مطالعه به کشورهای اروپایی و آسیایی سفر کرد و پس از درگذشت سید اشرف‌الدین، مدیر روزنامه «نسیم شمال»، اقدام به تأسیس روزنامه‌ای با همین نام کرد. وی به فعالیت‌های ادبی علاقه‌مند بود و شعر را نیکو می‌سرود. ساعی در بعضی انجمن‌های ادبی از جمله صائب شرکت داشت. از آثار او: «گلزار ساعی»؛ «حمید و حمیده»؛ «ماکسیم گورکی»؛ «آقا خان محلاتی و فرقه اسماعیلیه»؛ «پنجاه و یک حکایت»؛ «ارفع نامه».

تاریخ جراید (۴/ ۲۹۸-۳۰)، سخنران نامی معاصر (۳/ ۱۶۸۹-۱۶۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۵).

حریری، علی اصغر، فرزند علی. (تو ۱۲۸۴ ش)، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار و پزشک. در تبریز به دنیا آمد و علوم ابتدایی و متوسطه را در همان شهر فراگرفت. وی از همدرسان شهریار و غلامحسین رعدی و حسینعلی پسیان بود. از آنجا به تهران آمد و در رشته حقوق به تحصیل مشغول شد. پس از اخذ لیسانس به تبریز بازگشت و در آنجا به انتشار روزنامه مستعجل «اردیبهشت» پرداخت. حریری پس از چندی به تهران آمد و با استاد ملک‌الشعرا بهار و هاشم افسر مصاحبت کرد و با رموز شعر و شاعری آشنا شد. وی به اروپا سفر کرد و در رشته طب و داروسازی به تحصیل پرداخت و به درجه دکتری نایل آمد. سپس به تهران آمد و چندی با سمت دانشیاری در دانشکده پزشکی مشغول کار شد. سپس به اروپا مراجعت کرد و در پاریس اقامت گزید و برای برخی از مجلات پایتخت از جمله «یغما» و «وحید» مقاله می‌نوشت.

تاریخ جراید (۱/ ۱۱۳)، سخنران نامی معاصر (۲/ ۱۱۱۱-۱۱۱۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰).

حریف جندقی، سید ابوالحسن. (وف ۱۲۳۰ ق)، شاعر، متخلص به حریف. از شعرای عصر فتحعلی شاه قاجار و از نجیب زادگان جندق و سادات طباطبایی این شهر بود. وی به تتبع استادان سخن پرداخت و در شعر و ادب مقام ارجمندی یافت. حریف در اوایل قرن سیزدهم به خوی رفت و در آنجا اقامت گزید، به همین دلیل بعضی تذکرها از وی به حریف خویی یاد کرده‌اند. وی

عربی را در مدارس رحمت، شعاعیه و منصوریه و نزد پدر آموخت. در ۱۳۴۵ ق برای تکمیل تحصیلات علوم معقول و منقول به اصفهان، قم، مشهد و تهران سفر کرد. مدت پانزده سال در تهران اقامت گزید. وی در رشته علوم معقول لیسانس گرفت و به مقام مدرسی رسید. پس از طی این مراحل در مدارس سپهسالار و مروی به تدریس پرداخت. پس از آن به عراق رفت و بعد از گذراندن امتحان به کسب اجازه اجتهاد نایل شد و به شیراز بازگشت و مقیم آن شهر گردید. وی گهگاهی شعر نیز می‌سرود. در شیراز درگذشت. از آثار او: «رساله صدرالدین شیرازی»؛ «فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی»؛ «فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار»؛ «نهج البلاغه چیست؟»؛ «گمشده‌ها»؛ «النظائر و المقتضات».

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۸-۲۴۰)، الذریعه (۱۶/ ۳۸۸، ۳۸۹، ۲۴/ ۴۱۴)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸۴)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۱-۴۴۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۴۰۲-۴۰۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۵۶۰-۵۶۱).

حدائق شیرازی، یوسف، فرزند شیخ ابوالحسین کازرونی. (۱۲۹۱-۱۳۶۲ ق)، عالم، دانشمند و مکتوب. در شیراز متولد شد. پس از پایان تحصیلات مقدماتی در مدرسه حکیم، به فراگیری فقه و اصول پرداخت. او به عراق رفت و در شهرهای سامرا، نجف و کربلا، در حوزه درس میرزا محمدتقی شیرازی، حاج سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و میرزا احمد شیرازی حاضر شد و از محضر آنان کسب فیض کرد. علم حدیث را نزد میرزا حسین نوری فراگرفت و از وی اجازه دریافت کرد. پس از آن به شیراز آمد و فلسفه را نزد حکیم کازرونی آموخت و مدرسه مقیمیه و مسجد عتیق را مرمت کرد و در مدرسه منصوریه به تدریس پرداخت. وی در شیراز بدوود حیات گفت.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۶-۲۳۷)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸۵)، گنجینه دانشمندان (۵/ ۴۴۱-۴۴۰).

حریرچیان، سید محسن، فرزند حاج سید عباس. (تو ۱۲۹۲ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و شاعر، متخلص به ساعی. در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات

در شهنامه خوانی در تهران معروف بود. سید ابوالحسن در تبریز وفات یافت.

تذکره سخنوران یزد (۱۱۶-۱۱۷)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۹۰-۵۹۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، لغت‌نامه (ذیل/ حریف جندی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۰۹)، مصطفی خراب (۲۵)، یغما (س ۱، ص ۴۴۲-۴۴۵).

حریفی اصفهانی ← حریفی ساوجی.

حریفی ساوجی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به علی فراش. در آخر عمر به خدمت یکی از امیران شاه طهماسب صفوی رسید. اهمیت حریفی در تاریخ ادبیات ایران به خاطر شهر آشوبی است، که در باب مردم گیلان زمین سرود و در نتیجه آن زبان وی را بریدند. از اوست:

باز آمدم که سجده بر آن خاک پاکنم
گر طاعتی قضا شده باشد اداکنم

تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۱۵۸-۱۵۹)، تذکره روز روشن (۱۹۸)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حریفی اصفهانی)، مجمع‌الخواص (۳۰۸)، مفت اقلیم (۲/ ۵۳۰-۵۳۱).

حریفی نهاوندی. (س دهم ق)، شاعر. از مردم نهاوند و معاصر سام میرزا بود. در اوایل جوانی در خدمت ترکان به سر برد، پس از آن به شاعری روی آورد. از اوست:

به سینه چون درآمد تیر او جان کرد آهنگش
دل از رشک او بگرفت در پهلوی خود تنگش

تحفه سامی (۲۷۹)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، لغت‌نامه (ذیل/ حریفی نهاوندی).

حریمی نیشابوری، ملا غیاث‌الدین محمد. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به حریمی. از شاعران نیشابور بود که علاوه بر شاعری به کسب علم نیز اشتغال داشت. از اوست:

مکن بی‌موجبی، ای شوخ ترک گفتگو با من
گناهی گر به غیر از عاشقی کردم بگو بامن

الذریعه (۹/ ۷۹۵)، لغت‌نامه (ذیل/ غیاث‌الدین)، مجالس‌النفائس (۱۵۰-۱۵۱).

حزنی استرآبادی ← استرآبادی، میر سید حسین.

حزنی اصفهانی. (وف ۹۷۱ ق)، شاعر. وی مردی دانشمند بود. مدتی در مشهد زیست و پس از آن به قزوین سفر کرد و هفت بند معروف ملا محسن کاشانی را در آنجا جواب گفت و از شاه طهماسب صفوی صله دریافت کرد. سفری نیز به گیلان کرد و در آنجا درباره مذهب زیدیه شهرآشوبی گفت و به این جهت زیانش را بریدند. حزنی در عروض و قافیه استاد بود و خط را خوش می‌نوشت و غزل را خوب می‌سرود. وی در مشهد درگذشت.

آتشکده‌آذر (۳/ ۹۴۰)، تحفه سامی (۲۷۸-۲۷۹)، فرهنگ سخنوران (۲۵۰)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۶۶)، مطلع الشمس (۲/ ۴۲۸)، نتایج الافکار (۱۸۱-۱۸۲)، نشر عشق (۲/ ۴۱۷-۴۱۹).

حزنی اصفهانی، مولا تقی‌الدین. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به حزنی. از شاعران و دانشمندان روزگار خود بود، که در علوم معقول و منقول تبحر داشت و سالها در اصفهان به تدریس مشغول بود. وی در ضمن تدریس و تحصیل دانش، شعر نیز می‌سرود و به جهت اینکه زندگی سختی در اصفهان داشت به هندوستان مهاجرت کرد و در عهد تقی کاشی در شهر گلکنده در ملازمت قطی‌شاه به سر می‌برد. او در رسول‌آباد لاهور درگذشت. از اوست:

شب کجا بودی که آتش در دل احباب بود
ریزه الماس در چشمم به جای خواب بود
دل که آنجا بود حال او ندانم چون گذشت
باری اینجا حزنی بیدل بسی در تاب بود

آتشکده‌آذر (۳/ ۹۴۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۴۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۴)، شام غربیان (۷۹-۸۰)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۸۶-۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۵۱)، کاروان هند (۱/ ۳۱۴-۳۲۱)، مجمع‌الخواص (۱۶۲-۱۶۴)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۷۴۵-۷۳۹)، مکتب وقیوع (۷۰-۷۱)، نتایج الافکار (۱۸۲-۱۸۳)، مفت اقلیم (۲/ ۴۱۷-۴۱۹).

حزنی مکرانی، سید حسین، فرزند عبداللطیف. (۱۲۹۶-۱۳۶۷ ق)، شاعر و روزنامه‌نگار. در مهاباد متولد شد. وی از آغاز جوانی به مسایل کردشناسی و تحقیق درباره زبان و ادبیات کردی و روزنامه‌نگاری علاقه‌مند

بود. برای ادامه تحصیل به عراق رفت و برای نخستین بار در حلب چاپخانه کردستان را دایر کرد و پس از آن در رواندوز، چاپخانه زاری کرمانجی را به کار انداخت. وی نخستین روزنامه نگار کرد و اولین کسی بود که به چاپ و نشر آثار کردی و تحقیق درباره کرد و کردستان دست زد. حزنی در بغداد درگذشت و در اربیل دفن شد. روزنامه‌هایی که حزنی اداره می‌کرد عبارتند از: «گوقاری روناکی»، اربیل ۱۹۳۶ میلادی؛ «زاری کرمانجی»، رواندوز ۱۳۴۴ ق. از آثار وی: «خونچه به هارستان»؛ «خوشی و تورشی»؛ «ناوریکی پاشه وه»؛ «کوردهستانی موکریان».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸۶-۸۷).

حزین بروجردی، حسین، فرزند ملا حسین. (۱۳۲۷-۱۳۷۴ ق)، شاعر و نویسنده. در بروجرد متولد شد. در جوانی مدت ده سال با پای پیاده مسافرت و مشایخ طریقت و علمای شریعت را ملاقات کرد و از محضرشان کسب فیض کرد. از آثار او: «دیوان قصاید ادبی»؛ «دیوان غزلیات»؛ «چکامه‌های پارسی سره»؛ مثنوی «مرصداالاسرار»، در وقایع کربلا؛ دوبیتی‌های «سوز و گداز»؛ «دیوان مدایح و مراثی ائمه اطهار»؛ «تذکره حزین»، درباره شعرای بروجرد.

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۱۴-۱۱۱۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۸-۷۲۹).

حزین لاهیجی، محمدعلی، فرزند ابوطالب. (۱۱۰۳-۱۱۸۱ ق)، ادیب، عارف و شاعر، متخلص به حزین و معروف به شیخ علی حزین. وی در اصفهان متولد شد. بعد از هجوم افغانه در ۱۱۳۵ ق به اصفهان، از آن شهر فراری شد و سرگردان بود، تا اینکه در ۱۱۴۶ ق از ترس نادرشاه افشار به هند رفت و تا آخر عمر حدود سی و پنج سال در هندوستان زندگی کرد و در حدود هفتاد و هشت سالگی در بنارس درگذشت و در همان شهر دفن شد. او از احفاد شیخ زاهد گیلانی، عارف معروف، بوده است و خطوط را بسیار نیکو می‌نوشت و صاحب کمالات صوری و معنوی بود. او سرگذشت خود و حوادث و وقایع عصر خویش را با احوال و اوضاع سیاسی به قلم شیوایی نوشته است. حزین با اکثر علوم و فنون آشنایی کامل داشت. تألیفات متعددی در نظم و نثر به عربی و فارسی داشته که مهمترین آنها عبارت‌اند از:

«تذکره شعرا»؛ «تاریخ حزین»؛ «دیوان اشعار»؛ «کلیات» شامل قصاید، قطعات و مثنویهای «صغیر دل»؛ «حدیقه ثانی»، در برابر حدیقه سنایی؛ «خرابات»؛ «چمن و انجمن»؛ «مطمح الانظار»؛ «فرهنگنامه»؛ «تذکارات العاشقین»، در برابر «لیلی و مجنون».

الاعلام (۷/ ۱۸۹)، اعیان الشیعه (۱۰/ ۶)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۲/ ۹۳-۹۴، ۱۸۲-۱۸۵)، تاریخ ادبیات ایران، دوره بازگشت (۲/ ۳۷۹-۳۸۱)، تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۳۵۵-۳۵۹)، تذکره المعاصرين (۴۲/ ۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حزین لاهیجی)، دایره المعارف فارسی (۱/ ۸۴۳)، الذریعه (۳/ ۳۵۶، ۹/ ۲۳۵، ۲۱/ ۱۹۰، ۱۰۱/ ۱)، ریاض المارقی (۶۸)، ریحانه (۲/ ۴۱-۴۲)، سبک‌شناسی (۳/ ۳۰۶-۳۰۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۰۱)، سفینه المحمود (۲/ ۶۲۴-۶۲۵)، سیری در شعر فارسی (۱۴۸-۱۵۰)، شاعری در هجوم منتقدان در شرح احوال و آثار حزین، شام غریبان (۸۶)، ۸۷)، شخصیت‌های نامی (۱۵۹-۱۶۰)، شرح حال رجال (۳/ ۲۲۹)، طرائق الحقائق (۳/ ۵۳۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۰-۱۸۱)، فرهنگ سخنوران (۲۵۲)، گنج سخن (۳/ ۱۳۴-۱۳۷)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۱۰۲-۱۰۴)، مخزن الغرائب (۱/ ۸۰۵-۸۰۱)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۹)، نامها و نامدارهای گیلان (۳۹۶-۳۹۷).

حزینی استرآبادی ← استرآبادی، میر سید حسین.

حزینی گیلانی. (س دهم ق)، نویسنده و شاعر شیعه. وی قصاید فراوانی در مدح امام علی (ع) سرود. در «مآثر رحیمی» از شخصی به نام حزینی که به هندوستان رفته و با تاریخ نیز مأنوس بوده، سخن رفته است و احتمال اینکه با صاحب عنوان یکی باشد، بسیار است. تاریخ نظم و نثر (۵۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۱-۳۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حزین گیلانی)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۱۹۹-۱۱۹۵)، مجمع الخواص (۲۹۰).

حزینی یزدی. (س دهم ق)، شاعر. وی بازرگان بود و غزل را نیکو می‌سرود. از اوست:

در اثنای توافل از نگاه خشم آلودش
چو آن صیدم که صیاد از غم کشد زودش
آتشکده آذر (۱/ ۲۷۶)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره

سخنوران یزد (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۲۳۶/۹)، فرهنگ سخنوران یزد (۱۱۵-۱۱۶)، الذریعه (۲۳۶/۹)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، لغت نامه (ذیل/ حزیی)، مجمع الخواص (۸۹-۸۸).

حسابی، محمود. (۱۲۸۱-۱۳۷۳ ش)، فیزیکدان و استاد دانشگاه. در تهران متولد شد. در ۱۲۸۶ ش به بیروت عزیمت کرد و تحصیلات خود را تا سال ۱۲۹۷ ش در مدارس شبانه روزی فرانسیها و سپس آمریکاییها گذراند و به دریافت درجه کارشناسی نایل شد، سپس در رشته مهندسی راه فارغ التحصیل شد. وی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت، ابتدا در رشته برق، در مدرسه عالی الکتریسته تحصیل کرد، پس از آن از دانشگاه سوربن به اخذ درجه دکتری فیزیک نایل شد. سپس به ایران آمد و به خدمات مهمی پرداخت، از جمله: تأسیس دارالمعلمین عالی، ایجاد اولین ایستگاه هواشناسی، نصب و راه اندازی اولین دستگاه رادیولوژی در ایران، واژه گزینی علمی، نوشتن قانون دانشگاه و تأسیس دانشگاه تهران، تأسیس دانشکده علوم و ریاست آن، پایه گذاری مدارس عشایری، تأسیس اولین رصدخانه تعقیب ماهواره در شیراز، شرکت در پایه گذاری مرکز مخابرات اسدآباد همدان، تصدی وزارت فرهنگ در دولت مصدق، تعیین ساعت ایران، پایه گذاری مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، تأسیس مرکز اتمی، پایه گذاری مرکز تحقیقات و راکتور اتمی دانشگاه تهران در زمان ریاست دانشکده علوم. حسابی استاد ممتاز دانشگاه تهران و مرد سال از سوی انستیتوی زیست نگاری بین المللی در سال ۱۳۶۹ ش بود. وی علاوه بر تحقیق و انتشار مقاله و کتابهای علمی در دوره های اول تا سوم مجلس سنا، نماینده انتصابی شهر تهران بود. در تهران درگذشت و در تفرش دفن شد. از آثار وی: «دارالفنون آمریکایی بیروت»، «نامهای ایرانی»، «دیدگانی فیزیکی»، «کتابی در الکترو دینامیک»، «نگره کاهنرایی»، «کتاب دیدگانی گوانتیک»، «کتاب فیزیک حالت جامد»، «کتاب ووندها و گهواژه های فارسی»، «فیزیک دوره اول متوسطه».

زندگی نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۸۸-۹۰)، کیهان فرهنگی (س ۴، ش ۷، ص ۱۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۲۳-۲۲)، میراث ماندگار (۴۳/ ۸۳-۹۸).

حسابی نطنزی، میرزا سلمان / سلیمان. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان. از نجیب زادگان نطنز بود که در اصفهان سکونت داشت و مدتی نیز در قزوین از نزدیکان محمد قاسم مستوفی، از اعیان دربار شاه طهماسب صفوی، بود. او مردی دانشمند، هنرمند و عارف مشرب بود و در موسیقی مهارت کامل داشت، ترانه ها و تصنیفهای او بر سر زبانها بود. وی در سرودن غزل نیز شاعر زبردستی به شمار می رفت و قطعه ای در تاریخ رحلت شاه طهماسب سروده است.

آتشکده آذر (۳/ ۹۲۰-۹۲۱)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۲۵، ۵۲۶)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۰)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۶۵)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، صبح گلشن (۱۱۹-۱۲۰)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳)، لغت نامه (ذیل/ حسابی نطنزی)، مجمع الخواص (۱۶۱-۱۶۲)، مخزن الفرائد (۱/ ۷۴۷-۷۵۱)، نشتر عشق (۲/ ۲۴۴-۲۴۵)، هفت اقلیم (۲/ ۲۳۹-۲۴۱).

حسام اردستانی، حسام مصطفوی، فرزند قوام. (تو ح ۱۲۹۸ ق)، نویسنده و شاعر. در اصفهان متولد شد و در این شهر تحصیل کرد. در بعضی از روزنامه های تهران مقالات تند و زننده ای می نوشت. در ۱۳۱۹ ش منتخبی از اشعارش به طبع رسید. از دیگر آثارش: نظم «رومئو و ژولیت» شکسپیر.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۵۸-۱۵۹)، فرهنگ سخنوران (۲۵۳).

حسام دولت آبادی، حسام الدین عبدالحسین، فرزند میرزا مهدی. (۱۲۸۲-۱۳۶۴ ش)، شاعر، متخلص به حسام. در اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را در زادگاهش به پایان رساند و از محضر استادان معاصر خود کسب فیض کرد. مدتی در اصفهان ریاست اداره اوقاف و زمانی مدیریت دبیرستان صارمیه را بر عهده داشت. او در دوره چهاردهم و هیجدهم نماینده مجلس شد. حسام در خط و انشاء مهارت بسزایی داشت. از اوست:

غیر توام در خیال راه ندارد
ملک دلم جز تو پادشاه ندارد

بر در من شعله بیش ازین مزن ای عشق

طراقت بسرق تو این گیاه ندارد

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۵۶-۱۵۸)، سخنوران

نامی معاصر (۲/ ۱۱۲۶-۱۱۲۹).

حسام مظفری خویی، حسام‌الدین حسن، فرزند عبدالمؤمن. (س هفتم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به حسام. ملقب به مظفری. از ادبا و سخنوران شهر خوی بود که در دربار چوپانیان می‌زیست. از تالیفات وی: «نصیب الفتیان»؛ «تشبیب البیان»؛ «تحفه حسام»، در لغت فارسی به ترکی؛ «ملتسمات»، مشتمل بر چهارصد رباعی؛ «نزهة الکتاب و تحفة الاحباب»، در امثال؛ «قواعد الرسائل و فوائد الفضائل»، در انشاء به فارسی.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۸۵)، دانشمندان آذربایجان

(۱۱۳-۱۱۴)، الذریعه (۹/ ۲۳۶)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۴)، کشف الظنون

(۱۳۵۸، ۱۹۵۷)، لغت‌نامه (ذیل / حسام خویی).

حسام‌الدین. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز از هنرمندان دوره ناصری بود و به شیوه آقا نجف نقش می‌آفرید. در عین تقلید از استادان دوره زندیه، آثارش صبغه خاص داشت. از آثار وی قلمدان زیبایی است که بر رویه آن سایه‌پردازیه‌های ماهرانه‌ای عمل آمده و در شیوه آقا نجف است. طرفین قلمدان پر از گل و مرغهای چشم‌نواز و مناظری از شهر اصفهان و شیراز است و به خط نسخ طلایی رقم: «میرحسام‌الدین» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۶۷)، هنر قلمدان (۱۴۸).

حسام‌الدین چلبی ارموی، حسن بن محمد بن حسن. (وف ۶۸۴ ق)، عارف و صوفی. معروف به اخی ترک. وی شاگرد و خلیفه مولوی، و از مشاهیر جوانمردان و متصوفه قرن هفتم در آسیای صغیر بود. پدران وی اصلاً از ارومیه آذربایجان بودند و در آسیای صغیر از پیشکسوتان اهل فتوت به شمار می‌آمدند. حسام‌الدین بعد از وفات پدر با پیروان خویش به حلقه مریدان مولوی پیوست و به سبب اخلاص مورد توجه و تربیت خاص وی قرار گرفت. بدان اندازه که بی حضور او تقریباً در هیچ مجلس لب به سخن نمی‌گشود. مولانا «مثنوی» را به ترغیب درخواست همین مرید صادق به نظم آورد. وی بعد از وفات مولوی به مدت یازده سال خلیفه او و مرشد

روحانی خانقاه مولویه بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۴۵۵، ۴۶۱-۴۶۲)، تاریخ

نظم و نثر (۱۶۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۴۸)،

ریحانه (۲/ ۴۲)، لغت‌نامه (ذیل / چلبی)، مناقب

المارفین (۲/ ۷۴۰-۷۴۱)، نفحات الانس (۴۷۰).

حسام‌الدین رازی - ابن مکی رازی.

حسام‌الدین هروی. (س نهم و دهم ق)، نقاش. اصل

وی از هرات بود و در دوره سلطنت سلطان حسین میرزا بایقرا می‌زیست. او خداره‌گر و طراح عاج و فلزات بود و در شمشیرسازی و تزیین قبضه‌ها و غلاف آن نیز مهارت داشت.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۶).

حسام السلطنه، جهانگیر مراد، فرزند ابونصر میرزا

حسام السلطنه. (۱۲۶۰-۱۳۴۰ ش)، موسیقیدان و

نوازنده. وی نوه سلطان مراد میرزای حسام السلطنه، فاتح هرات بود. در تهران متولد شد. او پس از تحصیلات مقدماتی سمتی در دربار یافت و ملقب به حسام السلطنه شد و در تمام مدت عمر جز خدمات درباری به کار دیگری نپرداخت. جهانگیر مراد از کودکی به نوازندگی علاقه نشان می‌داد و ابتدا در نزد تقی دانشور به نواختن ویولن پرداخت. وی بیشتر ایام عمر خود را با پرورش گل و معاشرت با استادان هنرمندی چون سید عزیز ملک و طاهرزاده و میرزا غلامرضا شیرازی و درویش‌خان صرف کرد. حسام السلطنه آهنگهای ضربی بسیاری می‌دانست و در موقع نوازندگی آنها را به موقع به کار می‌برد. او همچنین به هنرهای زیبا عشق می‌ورزید و علاوه بر هنر نقاشی، تار، سه‌تار، پیانو، عود، ضرب و ویولن نیز می‌نواخت و به سبب علاقه‌اش به قطعات ضربی اقدام به ساختن آنها کرد و آهنگهایی در ماهر، دشتی، ابوعطا و شوشتری برای تصنیف ساخت. اغلب اشعار تصنیفات او ساخته ملک‌الشعرا بهار بود. حسام در آخرین سفر مظفرالدین شاه قاجار به اروپا، همراه وی بود.

استادان موسیقی (۶۹)، تاریخ موسیقی (۲/ ۵۸۲).

۵۸۳، سرگذشت موسیقی (۱/ ۲۵۶-۲۶۴)، مردان

موسیقی (۳/ ۲۷۶-۲۷۷).

پیشنهاد ناصرالدین شاه تخلص غازی را برای خود برگزید و به همین مناسبت بعضی از اشعار وی با این تخلص سروده شده است. او سپس به شیراز بازگشت و همانجا درگذشت و در دارالسلام شیراز دفن شد. فرصت شیرازی، صاحب «آثار عجم» در نقاشی، از شاگردان وی بوده است.

آثار عجم (۵۲۸)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۹۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۳-۲۲۵)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)، گلستان هنر (پنجاه و دو)، مرآت الفصاحه (۱۵۶-۱۵۷).

حسرتی کاشانی، مظفرالدین. (س سیزدهم ق)، شاعر. معاصر تقی کاشی بود و از شاگردان محتشم کاشانی. حسرتی در سرودن قصیده توانایی بسیاری داشت. از اوست:

یارب شرری به خرمن او نرسد
دستِ هوسی به گردن او نرسد
الذریعه (۹/ ۲۳۸-۲۳۹)، صبح گلشن (۱۲۱-۱۲۰)،
لغت‌نامه (ذیل / حسرتی کاشی).

حسن. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «رسایل» اهلی شیرازی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تَمَّتِ الْكِتَابُ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ فِي تَارِيخِ شَهْرِ جُمَادَى الْأُولَى سَنَةِ ۱۰۰۶ ح س ن». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۶).

حسن. (ز ۱۰۶۸ ق)، خطاط و شاعر. به خط وی، یک قطعه از اشعار خود او در موزه کابل است که به قلم سه دانگ خوش نوشته شده و چنین رقم دارد: «لراقمه حسن سنه ۱۰۶۸». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۶).

حسن. (س دوازدهم ق)، خطاط. ظاهراً از شاگردان شفیقا بوده است. به خط وی قطعه‌ای است که چنین رقم نهاده: «از ریخته کلک گوهر سلک سحر طراز مخدومی استادی شفیق الانامی ... نقل شد، کمترین بنده قدر شناسان حسن ...». احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۲۶۱).

حسن. (س چهاردهم ق)، نوازنده. از معاصران آقا

حسامی قراکولی. (وف ۹۲۳/۹۲۲ ق)، صوفی و شاعر. اصلاً اهل خوارزم بود و در قراکول بخارا می‌زیست. وی مردی وارسته و مرید خواجه عیدالله احرار بود. حسامی از بهترین شعرای ماوراءالنهر محسوب می‌شد و غزل را نیکو می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۳۱۸)، تحفه سامی (۲۲۰-۲۲۱)، تذکره روز روشن (۱۹۲، ۱۹۹-۲۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۳۷)، ریاض‌المعارفین (۱۸۶-۱۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۰۴)، لغت‌نامه (ذیل / حسامی قراکولی)، هفت اقلیم (۳/ ۳۳۱).

حسرت اصفهانی، علی خان بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی ملازم شاهزاده محمدرضا میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار، حکمران گیلان، بود. مدتی نیز به وزارت رسید. حسرت در سرودن شعر توانا بود. از اوست:

ما در رهش ز پای فتادیم و دیگرند
آنانکه گفته‌اند به منزل رسیده‌ایم
الذریعه (۹/ ۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵)، لغت‌نامه (ذیل / حسرت اصفهانی)، مجمع الفصاحا (۴/ ۲۰۸)،
مصطفی خراب (۴۴).

حسرت مستندجی، تقی / نقی. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی از ابتدای عمر مشغول تحصیل علم و کمال شد و پس از آن به لباس فقر درآمد و مشغول سیاحت شد. حسرت در استانبول مدح سلطان روم را گفت و سی هزار درم صلّه گرفت و از آنجا به عزم وطن مراجعت کرد و در تفلیس از دنیا رفت. وصیت کرد که وی را در مقبره اهل اسلام دفن نکنند، زیرا از ارواح ایشان شرمسار است. «دیوان» وی بیش از هفت هزار بیت است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۲۳۰-۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۵۵).

حسرت شیرازی، میرزا باقر، فرزند محمدعلی معلم. (۱۲۵۳-۱۳۳۳ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به حسرت و غازی. در شیراز به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدمات، به فراگیری ادبیات فارسی و عربی و حکمت الهی و نقاشی و مجسمه‌سازی پرداخت و در اندک زمانی مهارت پیدا کرد. وی در زمان ناصرالدین شاه قاجار به تهران رفت و پس از آنکه تصویر جنگ رستم و افراسیاب را به نقش درآورد، مورد توجه شاه قرار گرفت و به

شاعر، متخلص به حسن. از بزرگان شهر اصفهان بود، که بیشتر به کسب دانش اشتغال داشت و بیشتر ایام عمر را در اصفهان سپری کرد. از اوست:

عیب خود در پس آینه نهان داشته‌ای

تو که آینه به عیب دگران داشته‌ای

تذکره نصرآبادی (۲۰۰)، جامع مفیدی (۱۸۸-۱۸۹)،

الذریعه (۹/ ۲۴۱)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن اصفهانی).

حسن اهوای، ابومحمد حسن، فرزند سعید بن حماد بن مهران. (س سوم ق)، فقیه و محدث امامی. حسن در مکتب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) پرورش یافت و در صف اصحاب آن بزرگان قرار گرفت. وی علی بن مهزیار، اسحاق بن ابراهیم و عبدالله بن محمد را به محضر امام رضا (ع) برد و ایشان را با مقام ولایت و انجام خدمت آشنا ساخت. او با مشارکت برادرش، حسین بن سعید، سی کتاب در بیان احکام اسلام و شرح مسایل حلال و حرام تألیف کرد که البته آن کتابها بیشتر به نام برادرش است، تا وی. از آثار او: «الصلاة»؛ «الطلاق»؛ «النکاح»؛ «الوصایا»؛ «المطالب».

اختیار معرفة الرجال (۵۵۱)، رجال ابن داود (قسم ۱/

۵۵۱-۵۵۲)، رجال النجاشی (۱/ ۱۷۱-۱۷۶)، الفهرست

لطوسی (۵۳)، معجم رجال الحديث (۴/ ۳۴۹-۳۴۲).

حسن بروجردی، حسن بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از بزرگان بروجرد بود. حسن بیگ علوم نظری را نزد میرزا ابراهیم همدانی فراگرفت و به کار دیوانی مشغول شد. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

تذکره نصرآبادی (۸۷)، الذریعه (۹/ ۲۴۶-۲۴۱)، صبح

گلشن (۱۳۲)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن بروجردی)،

مخزن الغرائب (۱/ ۷۹۲).

حسن بغدادی، فرزند قوام‌الدین. (ز ۹۷۰ ق)، نقاش، مذهب و شاعر. بغدادی الاصل و مقیم تبریز بود که در هنر خود سرآمد مستعدان و در رموز و دقایق آن شهره شهر به شمار می‌رفت. در بدایت حال به تذهیب و آرایش روضه مطهره امام حسین (ع) مفتخر شد و در نزد شاه طهماسب اول صفوی قدر و منزلت والایی کسب کرد. به همین دلیل فرمان ریاست جماعت هنرمندان شهر تبریز به وی تعلق یافت. با این حال بهترین و ارزنده‌ترین آثار این هنرمند، تذهیب بی نظیر و استادانه قرآنی به خط

حسینقلی و از نوازندگان سه‌تار و ضرب بود که تصنیف و آواز هم می‌خواند. استادانی که ساز او را شنیده‌اند، روش وی را تحسین کرده‌اند.

سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۳۵، ۲۰۷).

حسن اردشیر کلانی. (س نهم ق)، شاعر. وی از شاعران دربار تیموریان بود. حسن اردشیر از چنان منزلت و مرتبتی برخوردار بوده، که امیر علیشیر نرایی به نام او رساله‌ای نوشته و ملا واعظ کاشفی کتاب «بدایع الافکار و صنایع الاشعار» خود را به نام او ترتیب داده است. در تذکرها اشعاری به نام وی ذکر شده است.

الذریعه (۹/ ۲۴۰)، روضة السلاطین (۸۷)، مجالس

النفائس (۵۵۵۴).

حسن اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در سرودن اقسام شعر بویژه مثنوی توانایی داشت و مثنویهای «خروسیه» و «فتح‌نامه» به او منتسب است.

تذکره نصرآبادی (۱۴۲-۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۲۴۰)،

کشف الظنون (۱۲۳۶)، لغت‌نامه (ذیل/ حسن

اصفهانی).

حسن اصفهانی، حاجی میرزا حسن. (ز ۱۳۰۸ ق)، خطاط. وی خط نستعلیق را خوش و شکسته را به شیوه و شیوایی میرزا رضی آذربایجانی می‌نوشت. از آثار او: یک قطعه به قلم کتابت خفی و غبار عالی، با رقم: «مشقه اقل الحاج میرزا حسن اصفهانی تحریراً غرة شهر ذی حجة الحرام ۱۳۰۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷، ۴/ ۱۲۱۶).

حسن اصفهانی، فرزند سلیمان. (س هشتم ق)، نقاش و منبت‌کار. از هنرمندان چیره‌دست در منبت‌کاری بود. از آثار این هنرمند رحل چوبی بی نظیری است که در قسمت بالای آن نشانه پرجلال «الله» به چهار شکل لچکی مقارن حک شده و زمینه و کناره آن، با اسلیمیهای استادانه‌ای تزیین شده است. در وسط پایه، به خط ثلث زیبایی اسامی دوازده امام (ع) حکاکی شده، با رقم: «حسن بن سلیمان اصفهانی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۷).

حسن اصفهانی، میرزا حسنعلی. (س یازدهم ق)،

می‌کند، با رقم: «فی اواخر صفر سنه ثلثین عشر [ثلاث و عشرين] و ستمائه عمل الحسن بن عربشاه؛ و کاشی بزرگ قسمتی از کتیبه محراب مسجد میدان کاشان که با خطوط استادانه برجسته ترسیم شده و حواشی آن، خطوط کوفی تزیینی است، با رقم: «حسن بن عربشاه النقاش».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷-۱۴۸).

حسن بن محمد. (ز ۱۰۵۸ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه جلد اول «روضة الصفا»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «بتاریخ خامس عشرين شهر صفر، موافق تحویل حمل سیچقان ثیل سنه ۱۰۵۸، بسمی کمترین... حسن بن محمد».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۷-۱۴۸).

حسن بن محمد احسن. (س دهم ق)، خطاط. از کاتبان شیراز بود. به خط وی، یک نسخه «شاهنامه» در کتابخانه دیوان هند انگلستان است، که به سال ۹۶۷ ق، در شیراز کتابت شده و مزین به تصاویر مرغوب متعدد است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۸).

حسن بن محمود سالم. (ز ۹۹۸ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه از مرقع ثلث دو دانگ جلی عالی و نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «نمقه حسن بن محمود السالم فی سنه ثمان و تسعين و تسعمائه»، در خزینه توپ قاپوسرای.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۹).

حسن بن متوچهر بن جمال الدین. (س نهم و دهم ق)، نویسنده. وی از احفاد امام محمد تقی (ع) و مؤلف کتاب «منشور مبارک» یا «رساله انصایه» در انساب پادشاهان طبرستان است. او این کتاب را برای مرشدالدین شاه عبدالله و پسرش، محمدبرکت علاءالدوله و نوه دختری میرزا حسین باقرا نوشت. تاریخ نظم و نثر (۷۸۱)، الذریعه (۲۳/ ۲۶-۲۷).

حسن بن ولی. (ز ۱۰۷۴ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآن وزیری، به خط نسخ کتابت عالی و رقاع، با رقم: «حسن بن ولی ۱۰۷۴».

نستعلیق عالی شاه محمود نیشابوری است که تاریخ ختم قرآن به سال ۹۴۵ ق است و تذهیب و آرایش آن به قلم استاد حسن چنین رقم دارد: «ذهبها فقیر المذهب حسن بغدادی المذهب غفراله ذنوبه و ستر عیویه فی شهر سنه سبعین و تسعمائه من الهجره»، در کتابخانه توپ قاپوسرای استانبول.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۸-۱۵۱)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۵۴)، الذریعه (۹/ ۲۴۵)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۷۷)، گلستان هنر (۱۴۵-۱۴۶)، مجمع الخواص (۲۵۷-۲۵۸)، مناقب هنروران (۱۰۷).

حسن بن احمد. (ح س سیزدهم ق)، نقاش. وی ظاهراً اهل قفقاز بود. در هاشورزنی مهارت داشت. از آثار این هنرمند، تصاویری در کتاب «تور دوموند» است که به وسیله شخصی به نام علی بخش میرزا قاجار تهیه شده است. در این کتاب تصاویری از قمه‌زنی و قفل بندی و سینه‌زنی و تصویر دو زن روستایی دیده می‌شود که با هاشورهای دقیق نقاشی شده و رقم «حسن بن احمد» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷).

حسن بن خداداد. (ز ۱۱۷۳ ق)، نقاش. از هنرمندان دوران زندیه بود و برادری به نام محمد داشت که او نیز در فن خود ماهر بود. صاحب «رستم‌التواریخ»، این دورا امانی ثانی می‌داند. از آثار رقم‌دار وی، قاب آینه زیبایی است که رویه و پشت آن گل و مرغ خوش نقشی است که فرنگی‌سازی شده و داخل آن، مجلس عیش و شادی جشن عروسی است که به حلاوت تصویر شده است، با رقم: «حسن کلک حسن خداداد است ۱۱۷۳».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲-۱۵۳)، گلستان هنر (چهل و نه)، هنرقلمدان (۱۱۰).

حسن بن عربشاه نقاش. (ز ۶۲۳ ق)، نقاش. از طراحان محراب و کاشی تراش عصر خود بود. از آثار او محراب مسجد میدان کاشان به سال ۶۲۳ ق است، که طراح و ساختمان آن، به دست این هنرمند انجام یافته است و در حال حاضر در موزه دولتی برلین است. در کناره کاشیهای محراب که در نوع خود ممتاز است، آیاتی به خط کوفی تزیینی و ثلث و رقاع استادانه دیده می‌شود. در قسمت پایین، کلمات «حتى مطلع الفجر» جلب نظر

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۰).

هنر قلمدان (۱۱۲).

حسن بیگ تبریزی، فرزند حسن بیگ سالم. (س دهم ق)، خطاط. از هنرمندان تبریز بود که بعد از تصرف این شهر به دست عثمانیها در زمان سلطان محمد صفوی، پدر شاه عباس، به اصفهان و سپس به قزوین رفت. وی در مسجد جامع قزوین به مشق و کتابت اشتغال داشت. خط او را کمتر از استادان سته ندانسته‌اند. دانشمندان آذربایجان (۱۱۵)، گلستان هنر (۴۰).

حسن توپسرکائی، (س دهم ق)، شاعر. اهل توپسرکان بود. مردی خوش طبع و خوش ذوق و با فضایل بسیار و معاصر صادقی کتابدار بود که در قالب رباعی طبع آزمایی می‌کرد. از او رباعیاتی چند به جای مانده است. از جمله:

امشب دگر ای دل اضطرابی داری
از ساغر هجر خون نابی داری
از خون جگر پر است پیمانه تو
نوشت بادا عجب شرابی داری

تاریخ نظم و نثر (۵۲۸)، بزرگان و سخن سریان همدان (۱/ ۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۸۶۸)، مجمع الخواص (۲۷۲).

حسن جنتی - جنتی، سید حسن.

حسن حسینی. (ز ۱۳۱۴ ق)، خطاط، از آثار او: یک لوحه ثلث یک دانگ کتیبه عالی، با رقم: «کتبه حسن حسینی ۱۳۱۴»، در ابوجامع بورسه. احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۵۸).

حسن حسینی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه‌ای در مرقمی در کتابخانه روان کوشکوی استانبول است، به قلم دو دانگ جلی خوش، با رقم: «مشق بنده داعی حسن حسینی». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷).

حسن حسینی، احمد. (س سیزدهم ق)، نقاش و قلمدان‌ساز. از هنرمندان اوایل دوره قاجار است که در گل و بته و گل و مرغ چابکدست و توانا بود. از قلمدانهای وی نمونه‌هایی در دست هست که از قدرت هنر نقاشی او حکایت می‌کند.

حسن حسینی فسایی. (۱۱۸۰-۱۲۳۷ ق)، خطاط. وی پسر حاج میرزا حسن فسایی مؤلف «فارسمانه ناصری» است. او تحت حمایت برادرش، میرزا جانی، تربیت یافت و تمام عمر را بر سر املاک موروث خود در فسا به سر برد، تا اینکه در همان‌جا درگذشت و در جوار قبر پدرش به خاک سپرده شد. او خط نستعلیق را خوش می‌نوشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۷)، فارسمانه ناصری (۲/ ۱۰۴۹).

حسن خان - سنتور خان.

حسن خان شاملو، فرزند حسین خان. (ز ۱۰۴۵ ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حسن. از امرای شاملو بود که پیوسته در دربار شاهان صفوی مصدر مشاغل مهم بودند. حسن خان در زمان سلطنت شاه عباس اول به جای پدر خود، امیرالامرا و بیگلربیگی خراسان شد و تا زمان شاه صفی همچنان حکومت هرات را داشت. او بیشتر اوقات خود را صرف مجالست فرهیختگان، شاعران و هنرمندان می‌کرد. از معاصران وی فصیحی و اوجی و مشرقی هستند که در خدمت و ملازمت او بودند. حسن خان در خوشنویسی نیز صاحب قلم بود و به شیوه میرعماد می‌نوشت. وی در هرات درگذشت و جنازه‌اش به مشهد منتقل شد. در «مخزن الفرائد» و «تذکره روز روشن» نام وی را تحت عنوان حسابی آورده‌اند. از او «دیوان» اشعاری به جا مانده که صاحب «تذکره نصرآبادی» آن را حدود سه هزار بیت دانسته است. از خطوط وی: یک قطعه به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «جهت فرزندی میرعبدالصمد نوشته شد. مشقه حسن شاملو»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «مشقه حسن شاملو سنه ۱۰۳۷»؛ یک قطعه به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه حسن شاملو ۱۰۴۵».

آشکده آذر (۱/ ۵۵-۵۶)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۲-۱۴۳)، اطلس خط (۵۴۶-۵۴۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۱۱۱-۱۱۱۴)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۴۲-۹۴۳)، تذکره الخطاطین (۲/ ۲۵۵-۲۵۶)، تذکره روز روشن (۱۹۹، ۲۰۳-۲۰۴)، تذکره نصرآبادی

من و خم را ز یکی خاک سرشتند چه باک
جذب جنسیت اگر جانب میخانه شوم
حدیقه‌الشمره (۱/ ۴۴۲-۴۴۱)، فرهنگ سخنوران
(۲۵۸).

حسن شاه هروی. (وف ۹۰۵ ق)، شاعر. معروف به
هزال، در مشهد به دنیا آمد. در اوایل جوانی به هرات
رفت و تا پایان عمر همان‌جا ماندگار شد. وی معاصر و
معاشر شاهرخ میرزا و میرزا حسین بایقرا بود و از جمله
شاعران و ندیمان با نفوذ آنان و در پایان عمر از نزدیکان و
مقربان امیر علیشیر نوایی بود. حسن شاه سالها در
مدرسه گوهرشاد بیگم، اخلاصیه و عباسیه درس گفت.
اغلب شاعر هزالی بود، به همین علت به هزال معروف
شد. او علاوه بر علوم ادبی در حکمت هم دست داشت.
مؤلف «تاریخ نظم و نثر»، اثری را به نام «شرح
حکمة‌العین» به وی نسبت می‌دهد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۳۸۲-۳۷۸)، تاریخ نظم و نثر
(۲۹۴-۲۹۵)، حبیب‌السیر (۲/ ۳۲۲-۳۲۵)، فرهنگ
سخنوران (۲۶۱)، مجالس التفائس (۲۳۴-۲۳۵)، هفت
اقلیم (۲/ ۱۵۰-۱۵۰).

حسن شریف. (ز ۱۱۹۰ ق)، خطاط. از خطاطان
شکسته نویس بود. به خط وی دو قطعه، به قلم کتابت
خوش موجود است، با رقم: «کمترین بیقدردان حسن
الشریف سنة ۱۱۹۰» و «کمترین بیقدردان روزگار حسن
الشریف». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۶۱).

حسن شیرازی، میرزا حسن، فرزند میرزا علی
فخرالدوله. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حسن.
از بزرگان شیراز بود. از ادبیات و دیگر علوم آگاهی
داشت. وی با مؤلف «تذکره مرآت‌الفصاحه» آشنایی
داشت. از اوست:

آه که دل طاق فراق ندارد
بیش از این تاب احتراق ندارد
بنده روی مه توام که به تحقیق
همچو مه آسمان محاق ندارد
آثار حجم (۵۲۸)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، مرآت
الفصاحه (۱۵۷-۱۵۸).

(۲۲۰-۲۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۶۲)، الذریعه (۹/
۲۲۲، ۲۹۲)، ریاض‌العارفین (۶۸)، سرآمدان فرهنگ
(۱/ ۳۰۶)، عالم آرای عباسی (۲/ ۹۲۲، ۱۰۸۳)،
فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، کارنامه بزرگان (۲۲۴)،
گلستان هنر (نوزده)، مخزن الغرائب (۱/ ۷۸۱).

حسن خراسانی، فرزند محمد داوود، فرزند شیخ
حسین داوود. (س یازدهم ق)، شاعر. از نزدیکان شیخ
جعفر سروقد بود که در زمان شاه عباس اول صفوی از
خادمان حرم امام رضا(ع) بود. بعد از مدتی به اصفهان
رفت و از آنجا به هندوستان سفر کرد و گویا در آن سامان
درگذشت. از اوست:

چون شمع از حجاب برافروختی چرا
خود را گداختی و مرا سوختی چرا
تذکره نصرآبادی (۱۲۹-۱۳۰)، الذریعه (۹/ ۲۴۱)،
فرهنگ سخنوران (۲۵۷)، کاروان هند (۱/ ۳۲۴)،
لفت‌نامه (ذیل / حسن خراسانی).

حسن خوانساری. (ز ۱۲۴۵ ق)، خطاط. از آثار او:
یک قطعه نسخ و رقاع کتابت خوش، با رقم: «حرره‌العبد
الاقل حسن خوانساری فی زمان القحط والفلا ۱۲۳۲ و
نزول انواع البلا؛ قرآن و زیری کوچک جلد روغنی، نسخ
خوش، با رقم: «... حسن خوانساری فی شهر ربیع‌الاول
من سنة ۱۲۰۹ تسع و مائین و الف من الهجرة المبارکة
...»؛ «زاد‌المسعاد» و زیری کوچک جلد روغنی عالی،
سرلوح مذهب عالی، نسخ و رقاع کتابت جلی متوسط، با
رقم: «... العبد المحتاج الی تعالی الله الحسن خوانساری
... سنة ۱۲۴۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۸).

حسن زرین قلم ← زرین قلم، حسن.

حسن سمنانی، حسن خان، فرزند علی خان. (س
سیزدهم ق)، شاعر. وی دخترزاده فتحعلی شاه قاجار
بود. بعد از فوت پدر به فکر تأمین معاش افتاد. یکی دو
سال ملازم طهماسب میرزا قاجار بود، بعد از آن به
خدمت حسام‌السلطنه رسید. در ۱۲۷۹ ق حاجب خاص
شد. وی طبع شعری داشت و از روی تفتن گاهی شعر
می‌سرود. از اوست:

دوست دارم که به سودای تو افسانه شوم
وز دو عالم به جز از کوی تو بیگانه شوم

حسن فلکی کاشانی. (س سیزدهم ق)، خواننده. معروف به حسن فلکی. از هنرمندان معروف عصر قاجار بود.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

حسن قزوینی. (س دهم ق)، شاعر و قاضی. وی از موطن خود به هند مسافرت کرد و در آنجا منظور نظر و عنایت اکبر شاه قرار گرفت و از طرف وی به فرمانداری گجرات منصوب شد. ظاهراً در همان سامان درگذشت. از اوست:

نه پرسشی نه نگه کردنی نه دشنامی
کسی چنین بر جانان خویش خوار مباد
الذریعه (۹/ ۲۴۵)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ
سخنوران (۲۵۹)، کاروان هند (۱/ ۳۲۲)،
مخزن الغرائب (۱/ ۷۸۲)، نشر عشق (۲/ ۳۸۷).

حسن قصاب. (وف ۱۳۳۵ ش)، خواننده. صدای گرم و جذابی داشت. دستگاه بیات ترک را بسیار دوست داشت و در نهایت ملاححت می خواند. در پایان عمر با اینکه دچار مرض آسم و تنگی نفس بود، باز هم آوازی جالب و شنیدنی داشت و به علت همین مرض درگذشت. از شاگردان وی می توان، حسن بسته نگار (حسن فرنگ)، حسین موسیقی، احمد ابراهیمی و سید حسین طاهرزاده را نام برد. از او صفحه ای به یادگار مانده است.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۶۷، ۶۷۳، ۶۸۳)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۷۰-۳۷۱)، مردان موسیقی (۲/ ۱۸۰).

حسن قمری ← ابومنصور قمری بخاری.

حسن قمری، فرزند علی بن حسن بن عبدالملک. (س نهم ق)، نویسنده و مترجم. او کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد قمری را از زبان عربی، در ۸۰۵ یا ۸۰۶ ق به نام خواجه فخرالدین ابراهیم بن عمادالدین محمد بن شمس الدین، به فارسی ترجمه کرد.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۴۷۴)، تاریخ در ایران (۵۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۹-۱۱۸)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۰۶-۶۰۷).

حسن صدر. (س سیزدهم ق)، نقاش. هنرمند عهد ناصری بود. مهارت وی در نقاشی آبرنگ و رنگ و روغن بود و در این رشته ذوق بخصوصی داشت. این هنرمند اغلب کارهای خود را با رقم «یا امام حسن» و «یا امام حسن مظلوم» امضاء می کرد. از آثار رقم دار وی، تصویر پیرمردی عصا به دست است که با مهارت تصویر شده، با رقم: «یا حسن مظلوم».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲).

حسن صفوی، فرزند محمد بن شاه طهماسب صفوی. (وف ۹۸۵ ق)، شاعر. برادر بزرگتر شاه عباس صفوی بود و قبل از سلطنت پدر و برادر در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم از سوءظن او در خطه ری متوطن شد. آخرالامر شاه مذکور جمعی را به گرفتن و کشتن او مأمور کرد و بعد از جنگ و گریز بسیار گرفتار شد و او را به قتل رساندند. رباعی زیر از اوست:

رویت که ز باده لاله می روید از او
وز تساب شراب ژاله می روید از او
دستی که پیاله ای ز دست تو گرفت
گر خاک شود پیاله می روید از او

احسن التواریخ (۷۱۸)، عالم آرای عباسی (۱۲۶/۲)، فرهنگ سخنوران (۲۵۸)، لغت نامه (ذیل/ ۲۱۲)، حسن صفوی، مجمع الخواص (۲۶)، مجمع الفصحا (۱/ ۳۸۳۷).

حسن طباطبایی. (ز ۱۲۹۱ ق)، نقاش. وی گل و مرغ ساز پیرو شیوه نصرالله امامی بود و در هنر خود دستی بکمال داشت. تنها اثر رقم دار وی، جلد گل و مرغی برحالات است که در محدوده بیضی شکلی انجام یافته و داخل آن تذهیب عالی دارد، با رقم نقاش به خط نستعلیق: «عمل الفقیر حسن الطباطبایی سنه ۱۲۹۱». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴).

حسن عطار همدانی ← همدانی، ابوالعلاء حسن بن احمد.

حسن غزنوی ← سید حسن غزنوی.

حسن فرنگ ← بسته نگار، حسن.

بار در مسابقات ادبی و داستان‌پردازی رتبه اول را کسب کرد و دوبار موفق به کسب دیپلم افتخار شد. وی علاوه بر شاعری در زمینه کارهای هنری و بازیگری در تئاتر و خطاطی نیز از استعداد کافی برخوردار بود. او غزل را نیکو می‌سرود.

سخنوران نامی معاصر (۵/ ۲۹۲۰-۲۹۲۳).

حسن کرمانی ← غیور کرمانی.

حسن گلپایگانی، فرزند ملا حسین. (ز ۱۱۹۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن جانمازی جلد روحنی عالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع، به خط نسخ خفی غبار خوش، با رقم: «و انا العبد ... ابن ملا حسین حسن گلپایگانی، سنة ۱۱۹۹».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۹).

حسن گیلانی. (س یازدهم ق)، شاعر، مدرس و صوفی. اصل وی از گیلان و مدرس جامع کبیر عباسی اصفهان بود. عاقبت کارش به جنون کشید و در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «ربط الحکمة بالنصرف».

تذکره نصرآبادی (۱۵۷)، الذریعه (۹/ ۲۴۵-۲۴۲)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰).

حسن لحنی ← حسن قصاب.

حسن مذهب. (س سیزدهم ق)، نقاش و مذهب. تنها یک اثر رقم‌دار از او به جای مانده و آن، جلد قرآن کریم است که خط آن را میرزا شریف کتابت کرده و میرزا رشید نیز ماده تاریخی به نظم درآورده و نام مذهب را نیز جزو ابیات یاد کرده است:

حَبِّذا این محکم تنزیل کز حسن خطش
احمد و یاقوت هردو واله‌اند و مستهام...
هست تذهیبش از آن نقاش مانی فن حسن
آنکه در صنعت بود از مانیش برتر تمام...
زد رقم تاریخ اتمامش رشید نکته‌منج
حمدلله شد ز یوسف این کلام‌الله تمام
احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۹۰-۱۲۹۱).

حسن معمار قمی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، معمار. اهل قم و سازنده و طراح نقوش ساختمانها بود.

حسن قمی، فرزند محمد بن حسن. (ز ۳۷۸ ق)، مورخ. وی در قم به دنیا آمد. مردی دانشمند بود و به دستگاه صاحب بن عباد، وزیر آل‌بویه، راه داشت. او صاحب کتاب «تاریخ قم» به عربی است که آن را به نام صاحب بن عباد تألیف کرده است.

تاریخ در ایران (۵۰-۵۱)، تاریخ قم، ترجمه (۲-۱۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۹۷)، الذریعه (۳/ ۲۷۶-۲۷۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۸-۱۱۹).

حسن کاتب شیرازی. (ز ۹۶۷ ق)، خطاط. به خط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم دو دانگ متوسط، با رقم: «تم الکتاب ... علی ید الاحقر الافقر حسن الکاتب غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه. سنة ثلاث و ستین و تسعمائة» و نسخه‌ای دیگر از همان کتاب، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم الکتاب ... علی ید الافقر و الاحقر حسن الکاتب الشیرازی غفرالله ذنوبه فی شهر ربیع الاول سنة سبع و ستین و تسعمائة الهجرية...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸، ۱۴۷).

حسن کاشانی. (ز ۴۵۹ ق)، نقاش و فلزکار. از اهالی کاشان و از هنرمندان ممتاز عصر خود بود. از این هنرمند اثری در موزه فاین آرت شهر بوستون به یادگار مانده، که به انواع نقوش تزیینی ترسیم یافته و در کناره‌های آن به خط کوفی رقم: «... صنعه حسن الکاشانی فی تسعة و خمسين و اربعمائة» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۴).

حسن کاشانی، سید حسن، فرزند حاج میرزا باقر. (وف ۱۲۹۰ ق)، خطاط. وی نستعلیق را خوش و کتبه را استوار می‌نوشت. از آثار وی: یک نسخه رساله «گوگرد احمر»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتبه العبد سید حسن الکاشانی فی شهر سنة ۱۲۶۳».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸-۱۳۹).

حسن کاشانی، فرزند علی. (تو ۱۲۹۹ ش)، شاعر و نویسنده. در شیراز به دنیا آمد. اصل وی از مردم کاشان بود. تا سال دوم دبیرستان تحصیل کرد و به دلیل مشکلات زندگی موفق به ادامه تحصیل نشد. از همان دوران جوانی به سرودن شعر می‌پرداخت و در سال ۱۳۱۶ ش به عضویت انجمن ادبی فارس درآمد. چندین

شهرهای پاریس برای آماده شدن ورود به دانشکده نظامی سن سیر مشغول به تحصیل شد، پس از آن از دانشکده سن سیر به اخذ گواهینامه رسمی توفیق یافت. وی در ۱۳۰۰ ش وارد خدمت وزارت جنگ شد. اثر وی: «زندگانی حسن اسفندیاری».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۹۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۷۰۰-۷۰۱).

حسن نهاوندی، فرزند محمد، (س سیزدهم ق)، مدرس و شاعر، متخلص به حسن، در نهاوند نشو و نما یافت، مدتی در نجف و کربلا و چندی هم در اصفهان به سر برد و پس از فراغت از تحصیل به موطن خود بازگشت. وی در اوایل تحصیل، علم عروض، اسطرلاب، حکمت الهی و شرح قصاید انوری و خاقانی را نزد مؤلف «سفینه المحمود» فراگرفت. حسن نهاوندی در فقه و اصول و عروض و نجوم و حکمت مشاء و اشراق و نیز در خط شکسته به مرتبه بالایی رسید. وی پس از بازگشت از سفر به تدریس پرداخت. او علاوه بر استادی در علوم مختلف، در اقسام شعر نیز مهارت داشت و حدود هفت هزار بیت شعر دارد، که در «دیوان» شعر وی مدون شده است.

الذریعه (۹/ ۲۴۵)، سفینه المحمود (۱/ ۲۳۲-۲۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۰)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۰۷-۲۰۸)، مصطفی خراب (۲۴-۲۷).

حسن واعظ شروانی ← فیضی شروانی.

حسنعلی. (ز ۱۰۷۸ ق)، خطاط. یک نسخه «لب التواریخ» یحیی بن عبداللطیف قزوینی به خط وی موجود است که به قلم کتابت جلی متوسط نوشته، با رقم: «تمام شد کتاب لب التواریخ، فی شهر جمادی الاول سنه ۱۰۷۸ الفقیر الحقیر حسنعلی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۴).

حسنعلی. (ز ۱۲۷۱ ق)، خطاط. قطعه‌ای به قلم سه دانگ خوش، از وی در تبریز به جای مانده، که رقم: «حسنعلی ۱۲۷۱» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۲۴).

حسنعلی. (ز ۱۳۹۰ ق)، خطاط. از آثار او: دو ورقه

دو بنا در قم موجود است که بین تاریخ ساخت آنها اختلاف نسبتاً زیادی است. یکی ایوان آینه حضرت معصومه (ع) که با همکاری استادان نامی آن زمان در ۱۲۲۵ ق انجام پذیرفته و دیگری، صحن مقبره علی‌اصغر خان اتابک در ۱۳۰۳ ق در قم ساخته شده، معمار هر دو بنا نیز حسن معمار قمی است که ظاهراً باید دو نفر به این عنوان باشند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۴۷)، تربت پاکان (۱/ ۶۸)، گنجینه آثار قم (۱/ ۴۹۸، ۵۹۲).

حسن نقاش. (س سیزدهم ق)، نقاش. از میناسازان و نگارگران دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود و گل و مرغ را عالی می ساخت. تنها اثر رقم دار وی، سرقلیان طلایی زیبا ولی مخدوش و شکسته است که جوانب آن از گل و مرغ آراسته شده و حرکت پر حالت مرغها و شیوایی و تازگی گلها به خوبی نمایان است، با رقم: «کمترین استاد حسن».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۲۶).

حسن نوری اسفندیاری، حسینعلی، فرزند محتش السلطنه. (تو ۱۲۸۰ ش)، پزشک، استاد دانشگاه و نویسنده. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در همین شهر گذراند و برای ادامه تحصیل به اروپا رفت. از دانشکده طب شهر ساربروک آلمان اجازه نامه طبابت گرفت، و تا سال ۱۹۳۳ م در بیمارستانهای لیپزیک در سلان و برلن مشغول کار شد، سپس به ایران بازگشت و در ۱۳۱۲ ش به خدمت وزارت جنگ درآمد. در ضمن به تدریس در دانشکده طب نیز مشغول شد. بعدها به درجه سرتیپی رسید و مدتی نیز برای مطالعه به آمریکا رفت. از آثار وی: «دوره بهداشت نظامی»؛ «طرز جلوگیری از بیماریهای مقاربتی»؛ «کمکهای نخستین قبل از رسیدن پزشک».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۹۵)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۲۵-۹۲۶).

حسن نوری اسفندیاری، عباسعلی، فرزند محتش السلطنه. (تو ۱۲۷۰ ش)، نویسنده. او تا شانزده سالگی در مدرسه آلیانس تهران به تحصیلات مقدماتی پرداخت. سپس به اروپا رفت و مدت سه سال در ژنو، تحصیلات متوسطه را فراگرفت و دو سال نیز در یکی از

ثلث چهار دانگ جلی و نسخ نیم دو دانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد حسنعلی سنه ۱۳۹۰».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۵۹/۴).

حسنعلی شیرازی، فرزند حیدر. (ز ۱۰۶۵ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا جلالالدین، در کتابخانه سلطنتی ایران بوده، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب مثنوی ... بتاريخ منتصف شهر رمضان المبارك سنة ۱۰۶۵ کتبه العبد المذنب الراجی حسن علی بن حیدر شیرازی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۵/۱-۱۴۶).

حسنعلی مشهدی. (وف ۱۰۰۳ ق)، خطاط و نقاش. شاگرد میر سید احمد مشهدی بود. خط خفی و جلی را خوش می‌نوشت. به نقل از کتاب «مرآة العالم»، او پس از میرعلی هروی اسلوبی خاص آورد و پس از مرگ استاد، به هرات و نیشابور سفر کرد، سپس آهنگ عراق کرد و به زیارت عتبات رفت و حدود چهار سال در بغداد ماندگار شد. در پایان عمر به زیارت حرمین شریفین رفت و در همان‌جا درگذشت. حسنعلی از وراقی نیز سررشته داشت و آرایش و پیرایش مرقعات و صحافی و وصالی قطعات استادان را به تردستی انجام می‌داد و حواشی و کناره‌های تصاویر را به نیکوترین وجهی می‌آراست. از آثار وی: شش قطعه در مرقعهای مختلف، به قلمهای سه و دو و نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقمهای: «کتبه العبد المذنب حسن علی المشهدی ببلدة هراة»؛ «کتبه المذنب حسن علی المشهدی»؛ «در کربلا مرقوم گشت، کتبه المذنب حسن علی المشهدی»؛ «فقیر المذنب حسن علی، در کربلا نوشته شد»؛ و یکی که قطعه شعر معروف میرعلی هروی است، با رقم: «کتبه المذنب حسن علی غفرالله ذنوبه و سترعیوبه» و «مشقه حسن علی»؛ آرایش حواشی قطعاتی از استادان خوشنویس ایران، که به انواع تشعیرها و اسلیمیهای گوناگون ترسیم شده و رقم: «صاحبه و وراق حسنعلی غفرله» دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۶/۱)، احوال و آثار نقاشان (۱۵۴/۱)، گلستان هنر (۹۱).

حسنعلی یزدی. (س یازدهم ق)، شاعر و صوفی. برادر ملک عطار یزدی و مصاحب ملا مؤمن حسین یزدی بود. در تحصیل جمیع علوم کوشش بسیار کرد.

مدتی در لباس فقر و درویشی مسافرتهاى بسیاری به روم و مصر و شام و کعبه و مدینه کرد، بعد از آن به هندوستان رفت و در آنجا با ملا محمد صوفی آشنا شد، بعد از مدتی به حسب تقدیر از یکدیگر جدا شدند و حسنعلی به یزد مراجعت کرد. وی در نود سالگی درگذشت. اشعاری از وی در تذکرة‌های مختلف نقل شده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۱۲-۱۱۴)، تذکره نصرآبادی (۱۵۷-۱۵۸)، جامع مفیدی (۳/ ۲۳۵-۲۳۶)، الذریعه (۹/ ۲۴۶، ۲۵۲)، شام غریبان (۸۴)، صبح گلشن (۱۳۳)، فرهنگ سخنوران (۲۶۱)، کاروان هند (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، لغت‌نامه (ذیل / حسن یزدی)، نشر عشق (۲/ ۳۸۸)، هفت اقلیم (۱/ ۱۶۲-۱۶۳).

حسن محمد کاتب. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «اخلاق محسنی»، در موزه هرات است، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تم الکتاب ... کتبه العبد حسن محمد الکاتب عفی عنه، فی سنة احدى و ستین و تسعمائة».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۷/۱).

حسنی تبریزی، محمد، فرزند امیرعلی. (ز ۹۳۶ ق)، خطاط. از آثار او: «کیمیای سعادت» غزالی به قطع وزیری بزرگ، جلد تیماج عنابی جدول منگنه که دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب عالی است، به خط نسخ کتابت تحریر خوش، با رقم: «فرغ من تحریره العبد محمد بن امیرعلی الحسنی فی ثالث عشر رجب سنة ست و ثلثین و تسعمائة» (۹۳۶)، در کتابخانه ملی.

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۸).

حسنی داوودی، جمال‌الدین ابوالعباس احمد بن علی بن حسین بن علی بن مهنا بن عنبه / عتبه. (ح ۸۲۸-۷۴۸ ق)، نسب شناس امامی. معروف به ابن عنبه یا ابن عقبه یا ابن عنبه یا ابن عتبه. مشهور به ابن عنبه. نسبش با هیجده واسطه به امام حسن مجتبی (ع) می‌رسد. وی به عنوان بزرگترین نسابه طالبی از شهرت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود. در حله عراق به دنیا آمد. از شاگردان احمد بن محمد عیبدی نسب شناس و از همه مهمتر پدرزنش، تاج‌الدین ابو عبدالله محمد حسنی دیباجی نقیب معروف به ابن معیه که مدت دوازده سال در فقه، حدیث، علم انساب و ریاضی و شعر سمت

تاریخ نظم و نشر (۲۱۷)، الذریعه (۲/ ۴۶۹)،
کشف الظنون (۱۹۹).

حسنیه. (ز ۱۹۳ ق)، دانشمند، عارف، متکلم و حکیم. از زنان ایرانی تبار بود که به اسارت مسلمانان درآمد و بعضی او را تربیت شدهٔ خاندان عصمت و طهارت (ع) دانسته‌اند که از محضر امام صادق (ع) بهره‌مند گردیده است. وی در اخبار مذاهب چهارگانه عامه و علم کلام و قوف کامل داشته است. حسنیه در حضور هارون الرشید با شیخ ابواسحاق نظام معتزلی و محمد بن ادریس شافعی و ابویوسف قاضی مناظره کرد و بر آنها پیروز شد. شیخ آقابزرگ تهرانی در «احیاء الدائر» هنگام شرح حال شیخ ابراهیم استرآبادی می‌نویسد: وی در ۹۸۵ ق در سفر حج رسالهٔ این مناظره را نزد بعضی از سادات علوی دمشق یافت و به ایران آورد و به نام شاه طهماسب ترجمه کرد.

ایمان‌الشیعه (۵/ ۴۰۹)، الذریعه (۴/ ۹۷، ۷/ ۱۲۰)،
روضات الجنات (۱/ ۱۶۳)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۴۸)، ریاض العلماء (۵/ ۴۰۶)، ریحانه (۲/ ۴۵)، لغت
نامه (ذیل/ حسنیه)، مشاهیر زنان (۷۵).

حسین. (ز ۱۲۳۰ ق)، نقاش. وی طراح نقوش بر روی کاشیها بود و در هنر خود مهارت داشت. از آثار وی کاشی منقش زیبایی است که بر روی آن، تصویر سه دختر است که لباسهای مخصوص و منقش دوره قاجاری به تن کرده‌اند. حاشیهٔ تصویر، منظرهٔ درختان و در کناره‌های کاشی اشعاری است که خود وی گفته، با رقم: «عمل حسین»، حدود ۱۲۳۰ ق.

احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۴۴۶-۱۴۴۷).

حسین. (ز ۱۲۰۹ ق)، نقاش و میناساز. از میناکاران دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود که در ترسیم گل و مرغ و بخت مینا و قوف کامل داشت. از آثار ارزندهٔ وی، غلاف خنجر مینایی است که رویه و جوانب آن به انواع گلهای رنگارنگ آراسته شده و در لابلای آنها، برگها و مرغان خوش‌تراس و سایر طراحیهایی گوناگون تصویر شده است، با رقم: «کمترین حسین ۱۲۰۹».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین. (ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش. رسام و پارچه‌باف استاد

استادی وی را داشت و جمال‌الدین به واسطه او از علامه حلی روایت کرده است - و شهید اول ابو عبدالله محمد بن جمال‌الدین مکی بود. او پس از درگذشت استادش، ابن معیه، به سمرقند پایتخت امیر تیمور گورکانی سفر کرد. او به همدان و اصفهان نیز مسافرت کرد و در همدان با بازماندگان خاندان علویان حسنی و در اصفهان با سادات گلستانه دیدار کرد. او سرانجام پس از مسافرت در شهرهای ایران، در کرمان درگذشت. از آثار وی: «عمدة الطالب الکبری فی انساب آل ابیطالب»؛ «عمدة الطالب الصغری فی انساب آل ابیطالب»؛ «بحر الانساب فی نسب بنی هاشم»؛ «التحفة الجمالیة»؛ «تحفة الطالب»؛ «النسب».

دانشنامهٔ ایران و اسلام (۵/ ۷۴۲-۷۴۳)، الذریعه (۲/ ۳۷۶-۳۷۵، ۳/ ۳۲، ۴۲۵-۴۲۴، ۴۴۸، ۱۵/ ۳۳۶-۳۳۹)،
ریحانه (۸/ ۱۲۷)، الفصول الفخریة (مقدمه)، فراند
الرضویة (۲۱)، کشف الظنون (۱۱۶۷-۱۱۶۸)، الکنی و
الاتقاب (۱/ ۳۶۷)، هدیة الاحباب (۷۲)، هدیة العارفین
(۱/ ۱۲۳-۱۲۴).

حسنی رازی، ابوتراب سید صفی‌الدین مرتضی بن داعی بن قاسم. (س ششم ق)، عالم امامی و محدث. از مشایخ روایت شیخ مستجب‌الدین بود. به نوشتهٔ «قصص العلماء» و برخی منابع دیگر، با حجة الاسلام غزالی نیز معاصر بود. از تألیفات وی: «تبصرة العوام»، به فارسی در عقاید مذاهب مختلف؛ «فصول تامه در هدایت عامه» به عربی.

ایمان‌الشیعه (۱۰/ ۱۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۳، ۲۶۶)، تاریخ نظم و نشر (۷۲، ۱۳۰)، الذریعه (۳/ ۳۱۸-۳۲۰)، روضات الجنات (۷/ ۱۵۸-۱۵۶)، ریحانه (۳/ ۱۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۴۹، ۲۹۷)، فهرست مستجب‌الدین (۱۶۳)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۲۱۵-۲۱۶).

حسنی گلستانه، سید محمود بن محمود. (س هشتم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به محمود. وی از سادات حسنی اصفهان بود که به گلستانه مشهورند. مؤلف کتابی است به نام: «انیس‌الوحده و جلیس‌الخلوه»، در اخلاق، در این کتاب سودمند برخی از اشعار فارسی و تازی خود را آورده و پیداست، که در شاعری توانا بوده است.

زمان خود بود. از این هنرمند اثری در موزه متروپولیتن به جای مانده، با رقم: «عمل حسین سنه ۱۰۰۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۵-۱۵۶).

حسین. (ز ۱۳۰۷ ق)، نقاش. از استادان شبیه‌ساز و آبرنگ دوران قاجار بود. شاهکار شبیه‌سازی این استاد، تصویر کاملاً شبیه و استادانه امین‌السلطان اتابک اعظم است که به تردستی تمام انجام یافته و بسیار پسندیده است. در این اثر پر هنر، صورت امین‌السلطان پردازهای ریز و استادانه دارد و تزئین و آرایش لباس بوته جیقه‌ای وی دلفریب و چشم‌نواز است. کلاه پوستی وی با ارائه سایه‌های موج، طبیعی به نظر می‌رسد و درکناره تصویر، گل و مرغهای پراکنده دارد، با رقم: «چاکر آستان حسین سنه ۱۳۰۷».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۵).

حسین. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. از آثار وی: قطعه‌ای از مرقع شاه عباس صفوی، به قلم دودانگ خوش، با رقم: «فقیر المذهب الحسین»؛ قطعه‌ای از یک مرقع، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «فقیر حسین غفر له».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۹).

حسین اردبیلی ← الهی ابهری اردبیلی.

حسین استوار ← استوار، حسین.

حسین اصفهانی، محمد حسین صراف. (س یازدهم ق)، شاعر، صوفی و حکیم. در زمان شاه عباس اول می‌زیست و از رهگذر پیشه صراف‌ی زندگی خود را می‌گذرانید. محمد حسین دارای مشرب تصوف بود. وی از ذوق و استعداد شاعری بهره‌مند بود و اشعاری از او در تذکرها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۴۷۵)، تذکره نصرآبادی (۲۹۴)، الذریعه (۹/ ۲۵۰، ۶۰۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۲)، نشر عشق (۲/ ۳۹۲).

حسین اهوازی، فرزند سعید بن حماد بن مهران. (وف ۳۰۰ ق)، فقیه و محدث امامی. نیای وی از موالی امام سجاده (ع) بود. به قول شیخ طوسی وی و برادرش،

حسن، از اصحاب امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) بودند. حسین با برادرش کتابهای سی‌گانه مشترکی تألیف کردند. او به قم رفت و در آنجا در منزل حسن بن ابان سکنی گزید. وی از امام رضا (ع) و امام جواد (ع) و امام هادی (ع) و نیز محدثان بسیاری که شمار آنها را تا صد و یازده تن یاد کرده‌اند، روایت کرده است. ابراهیم بن مهزیار، احمد بن محمد بن خالد برقی، محمد بن جعفر بن بطه قمی و حسین بن حسن بن ابان قمی و بسیاری دیگر از اهوازی حدیث شنیدند و از او روایت کردند. وی در قم درگذشت. از جمله کتابهای سی‌گانه حسین و برادرش حسن عبارت‌اند از: «الوضوء»؛ «الصلاة»؛ «النکاح»؛ «الطلاق»؛ «الوصایا»؛ «الفرائض»؛ «التجارات»؛ «الاجارات»؛ «الشهادات»؛ «الزهد»؛ «التقیه»؛ «المثالب»؛ «الملاحم»؛ «المؤمن».

اختیار معرفة الرجال (۵۰۸، ۵۵۲-۵۵۱)، اعیان‌الشیعه (۶/ ۲۷)، الذریعه (۱۹/ ۷۳، ۲۳/ ۲۷۸-۲۷۹)، رجال الطوسی (۳۷۲، ۳۹۹، ۴۱۲)، رجال النجاشی (۱/ ۱۷۱-۱۷۶)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۰۶)، الفهرست للطوسی (۱۰۵-۱۰۴)، لسان‌المیزان (۲/ ۵۲۵-۵۲۴)، مجالس‌المؤمنین (۱/ ۴۲۳)، معجم رجال الحديث (۵/ ۲۴۳-۲۴۴)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰).

حسین بن ابوالخیر حسینی. (ز ۱۲۵۷ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» مجد همگر، به قلم کتابت جلی متوسط، با رقم: «... حسین ابن ابوالخیر الحسینی ... بتاریخ یوم‌الاحد غرة شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۵۷ ... دیوان فصاحت بنیاد مولانا مجد همگر شیرازی ... سمت اختتام پذیرفت».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۴۹).

حسین بن اسماعیل. (؟)، نقاش فلزات. وی طراح نقوش بر روی فلزات سخت و شمشیر بود. از آثار وی شمشیر استادانه‌ای است که رویه و دسته آن با طرحهای اسلیمی و گل و برگ آرایش یافته، با رقم: «حسین بن اسماعیل».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶-۱۵۷).

حسین بن حسن اصفهانی. (س سیزدهم ق)، خطاط. وی از نوادگان شمس‌الشعرا مروش اصفهانی بود. به خط وی قصیده‌ای است در مدح ناصرالدین شاه

فاجار، به قلم کتابت خوش، با رقم: «حسین بن حسن بن مرحوم شمس الشعراء المتخلص بالسروش، ناظم وزارت نظمیه، حسین... در سن یازده سالگی نگاشت». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۰).

حسین بن رمضان. (ز ۱۱۴۳ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث دو دانگ عالی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه اضعف الکتاب حسین بن رمضان سنه ۱۱۴۳»؛ یک قطعه ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه اضعف الکتاب حسین بن رمضان». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

حسین بن علی. (ز ۱۱۲۳ ق)، نقاش و بافنده. طراح نقوش پارچه‌ای و از بافندگان نامی عصر خویش بود. اثر رقم‌دار این هنرمند، بافت پارچه خوش ترکیبی است که به آثار زیبا و متنوعی آرایش یافته و در قسمت بالا، به خط ثلث طغرابی «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» بافته شده و در حواشی و داخل ترنجهای کشیده که به قرینه زوجی ترتیب یافته، کلمات «نصر من الله و فتح قریب» دیده می‌شود و رقم هنرمند به خط نستعلیق چنین است: «ایا حسین بن علی ۱۱۲۳». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن علی حسینی. (س سیزدهم ق)، خطاط. ظاهراً از کاتبان دربار محمد شاه قاجار بود. قطعه‌ای از وی در حوزة هنرهای تزیینی موجود است، به قلم دو دانگ نستعلیق و کتابت خفی شکسته خوش، با رقم: «داعی دولت محمدی دام ملکه، حسین بن علی الحسینی». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸).

حسین بن علی بن احمد. (س هفتم ق)، نقاش و طراح. وی علاوه بر استادی در نقاشی و طراحی، در گچ‌بری و کاشی‌تراشی نیز مهارت داشت. از آثار به جا مانده از او، محراب زیبا و استادانه‌ای است که به دست این هنرمند طراحی و انجام یافته و اکنون زینت‌بخش موزة متروپولیتن نیویورک است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن علی بن محمد طبیب. (ز ۷۳۲ ق)،

خطاط. از آثار او: «دیوان» کمال‌الدین اسماعیل، نیم ورقی مذهب قدیم، نسخ کتابت قدیم متوسط و ثلث خوش، با رقم: «قد تم دیوان ملک الشعراء، کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی فی سنة اثین و ثلثین و سبعمائه... کتبه اقل عباد الله الرقیب حسین بن علی بن محمد الطیب». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۱).

حسین بن علی نجار. (ز ۸۳۱ ق)، نقاش و طراح. وی سازنده و نقش‌آفرین در چوبی فوق‌العاده عالی مسجد آفوشته است که در نوع خود مرتبه والایی دارد. در مدخل این اثر، دو مربع نقوش هندسی زیبایی بسان نقشهای جلد سوخت ارائه شده که در نوع خود کم‌نظیر است و در بین تزیینات مربعی این اثر، دو بیت شعر نوشته شده و در زیر آنها رقم نهاده: «صاحبه و مالکه السید حسین فی رمضان السنه احدی و ثلاثین و ثمان مائه ۸۳۱ حسین بن علی نجار نقار قریه العبادی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین بن مبارکشاه. (ز ۸۸۹ ق)، نقاش و فلزکار. اهل اهرات و طراح نقوش روی فلزات، طلا و نقره در دوره تیموری بود. از آثار وی: بشقاب طلا و نقره کوب استادانه‌ای، با رقم: «عمل العبد حسین بن مبارکشاه»؛ کوزه برنجی زیبایی که طلا و نقره کوب شده و انواع نقوش تزیینی و قرینه‌ای به روی آن انجام گرفته است. در بین کتیبه‌های ترنجی کوچکی که در بین نقوش اسلیمی و قرینه‌ای ایجاد کرده خطوطی به خط نسخ و رقاع زیبایی طلاکوب شده، با رقم: «عمل العبد حسین بن مبارکشاه ۸۸۹». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸، ۳/ ۱۴۴۸).

حسین بن محمد تقی نیریزی. (ز ۱۲۶۵ ق)، خطاط. از خطوط وی: «انوارالربیع» سید علیخان کبیر، به قطع وزیری و سرلوح مذهب، نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کاتب الحروف اقل عباد الله حسین بن محمد تقی بن مؤمن... الاحمد النیریزی، فی ۱۲۶۵». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲-۱۰۶۳).

حسین بن محمد شریف حکاک. (ز ۱۲۴۳ ق)، خطاط. از خطوط وی: کتیبه کاشی معرق ایوان شمالی مسجد وکیل شیراز، به خط ثلث چهار دانگ کتیبه خوش،

با رقم: «کتابه میرزا حسین ابن محمد شریف حکاک
۱۲۴۳هـ».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۳).

حسین جلایر ← طفیلی جلایر.

حسین حسینی. (ز ۱۲۵۰ ق)، نقاش و قلمدان ساز. از هنرمندان دوره فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار بود که در هنر خود مهارت داشت. از آثار رقم دار این هنرمند، قلمدان گل و مرغی زیبایی در زمینه نخودی سیر است که در وسط و رویه آن قرنقل آبی خوشرنگی تصویر شده است و در طرفین نیز گلهای متنوع رنگینی است که بین آنها، پروانه ها و زنبورها دیده می شوند. تذهیب قلمدان نیز نازک قلم است، با رقم: «کمترین حسین الحسینی سنه ۱۲۵۰هـ».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین خسان اسماعیل زاده ← اسماعیل زاده، حسین خان.

حسین خزاعی ← ابوالفتح رازی.

حسین خلیع ← ابن ضحاک باهلی.

حسین خلیفه. (س چهاردهم ق)، نوازنده، وی از شاگردان میرزا عبدالله، استاد معروف تار، بود. در محضر استاد سمت جانشینی داشت و مشقهای شاگردان دیگر را روان می کرد. مدتی هم شاگرد آقا حسینقلی بود. تاریخ موسیقی (۲/ ۵۷۸)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۱۲۰، ۱۲۲).

حسین خوارزمی ← خوارزمی، کمال الدین حسین.

حسین خوانساری. (س دهم و یازدهم ق)، قاضی و شاعر، متخلص به حسین، اهل خوانسار بود. از علوم ریاضی و فقه و منطق و علم اخلاق نصیبی وافر داشت. از شعرای معروف شاه عباس اول و از شاگردان میرزا جان باغزوی شیرازی بود. او مدتها قاضی خوانسار بود. از اوست:

تیری ز کمان خانه ابروی تو جست
دل پرتو وصل را خیالی می بست

حسین پیرچندی، فرزند شهاب. (ز ۸۷۱ ق)، نقاش فلزات. از هنرمندان پیرچند و مقیم عثمانی بود که در نقش و تصویر بر روی فلزات دست پر هنر داشت. از بهترین آثار وی، کوزه برنزی زیبایی است که در کمال نفاست و استادی انجام یافته و به انواع گلهای تزیینی آرایش شده است، با رقم: «کاتبه و ناقشه و فارغه حسین بن شهاب البیرچندی فی ربیع الاول سنه احدى و سبعین و ثمانمائه ۸۷۱هـ».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۷).

حسین پورصناعی. (۹)، نقاش. وی از هنرمندان زیبانگار قلم کار و پارچه بود. از آثار او: قلم کار زیبایی که قصه معروف یوسف و زلیخا را به زیبایی تصویر کرده است؛ قلم کار دیگری که وقایع جنگ چالدران را به نحو زیبایی نقاشی کرده است، با رقم: «حسین پورصناعی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸).

حسین تنکابنی، فرزند ابراهیم ← تنکابنی، شیخ حسین.

حسین تونی، فرزند علی. (ز ۸۲۱ ق)، خطاط. وی از قدیمی ترین نستعلیق نویسان و معاصر میر علی تبریزی و میرزا جعفر بایسنقری و اظهر تبریزی بود. از آثار وی: مجموعه ای از «دیوان» کمال خجندی و امیر خسرو دهلوی و بساطی و عصمت بخارایی و ناصر بخارایی، به قلم کتابت خفی و به روش و شیوه اظهر تبریزی، با رقم: «تم الدیوان الکمال یعون الملک المتعال علی یدی اضعف عبادالله تعالی و حسن توفیقه، حسین بن علی التونی اصلح الله شأنه فی اواخر جمادی الاولی سنه احدى عشرین و ثمانمائه هجرية نبویه، بمشهد مقدس رضویه علیه السلام و التحية و الاکرام».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸)، هنر عهد تیموریان (۵۱۵).

حسین تهرانی ← تهرانی، حسین.

رفت و همان‌جا ساکن شد. در خط شکسته و تعلیق مهارت داشت. میرزا حسین در تکیه میرزاخان به کودکان ترسل، انشاء و مشق خط شکسته تعلیم می‌داد. وی هنگام مرگ بیش از هشتاد سال داشته است. خوشنویسان و هنرمندان (۸۸).

حسین عطارزاده. (ز ۱۱۵۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه العبد المذنب حسین الشهیر عطارزاده ۱۱۵۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/۱۱۶۱).

حسین فخاری. (وف ح ۱۳۷۰ ق)، نقاش. از هنرمندان شیرین قلم اصفهانی بود که در نقاشیهای رنگ و روغنی و تصاویر قلم‌کاری دستی پر مهارت داشت. وی در زادگاهش درگذشت. از آثار این هنرمند، تصاویر زیبایی است که یکی از آنها، تصویر وقایع روز عاشورا است و در نوع خود از نقایس هنری قلم‌کاری محسوب می‌شود، با رقم: «اصفهان ساخت حسین فخاری».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۵۹).

حسین قزوینی. (س دهم ق)، نقاش. از هنرمندان دربار شاه طهماسب اول صفوی بود. این هنرمند و همکاران نامی دیگرش از قبیل محمد بیگ، استاد رضا عباسی، برجعلی، مولانا محمد و محمد معین‌الدین خراسانی از شاگردان پر هنر استاد سلطان محمد بودند که زیر نظر و تحت سرپرستی وی به خلق آثار گرانقدر و ارزشمندی نایل و در زمان خود شهره خاص و عام شدند.

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۵۹).

حسین کاشانی. (؟)، نقاش و طراح. اهل کاشان بود و در ترسیم و بافت فرش، دستی قوی داشت. اثر رقم‌دار این هنرمند بر روی جلد کتابی به نام «قالی و قالیچه» دیده شده، که نقوش متنوع و پر آذینی از حیوانات و انسان و گل و درخت داشته است. در متن بافت، تصویر مردی که گویا شخصی به نام شاه سلطان حسین جلایر است، بر پشت فیل نشسته و در وسط آن، رقم: «خلیفه - عمل بنده حاجی میرزا حسین کاشانی - تصویر شاه سلطان حسین

خوش تند ز دل گذشت و می‌گفت به ناز
ما پهلوی چون تویی نخواهیم نشست
تذکره شمرای خوانسار (۱۶۱)، تذکره نصرآبادی (۲۰۰)، الذریعه (۹/۲۵۱)، صبح گلشن (۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۳)، نشتر عشق (۲/۳۹۰).

حسین خوشنویس باشی ← خوشنویس باشی، سید حسین.

حسین زاهد. (س نهم ق)، فلزکار. رسام و زرکوب و فولادکار زبده عصر خود بود. عمده‌ترین آثار این هنرمند، پنجره زرکوب و فولادی موزه آستان قدس رضوی است، که به کمک جمعی از هنرمندان آن دوره انجام یافته است، با رقم: «استاد با سعادت و شرافت خواجه حسین زاهد».

احوال و آثار نقاشان (۱/۱۵۹).

حسین ساعتساز ← خضوعی، میرزا حسین.

حسین سنجری ← سنجری، حسین.

حسین شیرازی، فرزند میرزا جانی عزتی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی در ابتدای امر به کار دیوانی مشغول بود. بعد از آن ترک تعلقات دنیوی گفت و در مشهد متوطن شد و تا آخر عمر همان‌جا ماند تا درگذشت. حسین شیرازی معاصر نصرآبادی و از شاعران خوش‌قریحه عهد خویش بود. از اوست:
گیرم ز خلق روی به هامون کند کسی
از دست خود کجا رود و چون کند کسی
مشکل توان به حلقه روحانیان رسید
خود را مگر ز دایره بیرون کند کسی
تذکره نصرآبادی (۹۰-۹۱)، الذریعه (۹/۲۵۲)، مرآت الفصاحه (۱۶۱-۱۶۲).

حسین صفوی ← صفوی، میر حسین.

حسین طاهرزاده ← طاهرزاده، سید حسین.

حسین عراقی. (وف ۱۲۹۹ ش)، خطاط. از سادات حسینی سلطان‌آباد اراک بود. در جرانی از اراک به هرات

جلایر» دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین کواری ← کواری، حسین.

حسین گرمرویدی، میرزا محمد حسین. (س میزدهم ق)، شاعر. در اواسط دولت محمد شاه قاجار، رساله‌ای به سبک بدیع‌الزمان همدانی مشتمل بر داستانهای شیرین و حکایتهای دلپسند به صورت نظم و نثر نوشت. وی برای نشان دادن تسلطش بر عربی قصیده‌ای در مدح میرزا آقاخان لوری سرود.

حدیقه‌الشعراء (۱/ ۲۴۹-۲۵۰)، دانشمندان آذربایجان (۳۳۰)، فرهنگ سخنوران (۲۶۵).

حسین مازندرانی، ملا محمد حسین، فرزند ملا محمد صالح. (س یازدهم ق)، شاعر. وی برادر اشرف مازندرانی بود. او نیز مانند برادرش به هندوستان رفت و با ابراهیم خان، پسر علی مردان‌خان، به سر می‌برد. از آثار وی: مثنوی «قضا و قدر».

تذکره نصرآبادی (۱۸۲-۱۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۴۸، ۱/ ۱۷)، صبح گلشن (۱۳۵)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، کاروان هند (۱/ ۳۲۵).

حسین مختاری کوبینانی، فرزند لقمان. (ز ۸۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «ظفرنامه تیموری» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد تمّ تنمیق الکتاب... فی عشرين شعبان الممظّم سنة ثلاث و ستين و ثمانمائة... حسین بن لقمان المختاری الکوی» [بنانی ۴۰۰].

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۷-۱۶۸).

حسین مذهب. (ز ۹۴۷ ق)، نقاش. از هنرمندان شیرین نگار زمان خود بود. از آثار ارزشمند او، تصاویری در نسخه «خمسه نظامی» مضبوط در توپ قابو است با تاریخ ۹۴۵ ق و به خط زیبای مرشدالکاتب شیرازی. این اثر ارزنده دارای بیست تصویر پرحلاوت است و یکی از این تصاویر، رقم «مذهب حسین» دارد با تاریخ ۹۴۷ ق.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسین مروی. (س دهم ق)، شاعر. وی از نوادگان

رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی بود. در مرو شاهجهان متولد شد. او در سخن‌پردازی و فنون معانی و بیان و بدیع مهارت داشت و در همه علوم از دانشمندان زمان خود ممتاز بود. او علوم معقول را نزد ملا عصام فراگرفت و چون به مکه رسید، تفسیر و حدیث را نزد مفتی الحرمین، شیخ ابن حجر مکی، آموخت. مروی به هند مسافرت کرد و در آنجا با ملا فیضی فیاضی معاشرت داشت و قصیده‌ای با ماده تاریخ، در تاریخ جلوس جلال‌الدین محمد اکبر شاه سرود. پس از چندی اقامت در هندوستان عازم وطن شد که در میانه راه در کابل درگذشت. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

تذکره روز روشن (۲۰۹-۲۱۰)، الذریعه (۹/ ۱۰۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، نتایج الافکار (۶۱۸)، هفت اقلیم (۲/ ۲۰-۲۱).

حسین مصورالملکی. (س چهاردهم ق)، نقاش. اهل اصفهان و یکی از نقاشان مشهور ایران بود. این هنرمند در اغلب رشته‌های هنری دستی به کمال داشت و از شاگردان زبده آقا ابراهیم نقاشباشی به شمار می‌رفت. از بهترین آثار این هنرمند، صحنه اسب دوانی میدان شاه در مقابل حالی قابو است که بسیار ستودنی است.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسین معمای، ملا میر حسین، فرزند محمد حسینی. (وف ۹۱۲/۹۰۴ ق)، عارف شاعر، متخلص به شفیعی، مشهور به شفیعی نیشابوری. اهل نیشابور و مدتی ساکن هرات بود و از شاگردان ملا جامی. او دارای طبعی لطیف بود و در فن معما متبحر، به طوری که ملا جامی می‌گفت که اگر من می‌دانستم که این چنین شخصی در معما پیدا خواهد شد هرگز فکر معما نمی‌کردم. در هرات درگذشت و در مدرسه اخلاصیه دفن شد. از آثار وی: «رساله‌ای در معما»، که آن را به خواست امیر علیشیر نوایی نگاشت.

احسن التواریخ (۶۶۲)، از سعدی تا جامی (۶۷۳)، امیان الشیعه (۶/ ۱۵۲-۱۵۳)، تاریخ نظم و نثر (۳۲۵)، تذکره نصرآبادی (۵۰۵-۵۰۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۲-۲۵۳)، ۵۳۳-۵۳۴، رجال حبیب‌السیر (۱۸۵-۱۸۶)، روایات الجنات (۳/ ۲۲۹-۲۳۲)، ریاض العلماء (۲/ ۲۸۹-۲۹۰)، ریحانه (۵/ ۳۴۶)، فرهنگ سخنوران (۲۶۶)، ۵۰۸، ۸۶۱، لغت‌نامه (ذیل/ حسین معمای).

مجالس النفاث (۹۶)، هدیة المارین (۱/ ۳۱۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۶۸).

حسین نجار ساروی، فرزند احمد. (ز ۸۷۳ ق)، نقاش و منبت کار. از هنرمندان رسام و نجار اهل ساری مازندران بود. از آثار این استاد، در منبت کاری شده دقیق و پراسلوب زیبایی به جای مانده که به خط ثلث مشبکی رقم: «عمل استاد حسین بن احمد نجار ساروی بتاریخ ۸۷۳ دارد».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۶).

حسین نجار لواسانی، فرزند حسن. (س نهم ق)، نقاش و نجار. در شهر لواسان زندگی می کرد. وی طراح ترسیمات هندسی بر روی چوبها بود و از نجاران معروف دوران خود به شمار می رفت. از آثار به جای مانده از این استاد، در چوبی بقعه سید اسماعیل در محله چاله میدان تهران است که به هنرمندی فرجام پذیرفته، با رقم: «عمل استاد حسین بن حسن نجار لواسانی ۸۸۶». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۲۲۸).

حسین نویختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر. (وف ۳۲۶ ق)، عالم دینی. سومین نایب خاص امام زمان (عج). اصل وی از قم بود و به خاندان نویختی وابسته. این خاندان عهده دار وزارت مقتدر عباسی بودند. بعد از فوت نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان به سال ۳۰۵ ق، نیابت و وکالت امام غایب به وی واگذار شد. او منازعات میان درباریان شیعی را فیصله داد و در ۳۱۲ ق به مدت پنج سال به اتهام مراوده با قرامطه زندانی شد. مؤنس المظفر او را آزاد کرد و در خلافت راضی مورد توجه دربار عباسی قرار گرفت. وی را در توبختیه بغداد در محله «سوق المعطارین» به خاک سپردند. اثر وی کتاب «التادیب» است که آن را برای فقهای قم جهت تأیید فرستاد و ایشان آن را صحیح دانستند.

اعیان الشیعه (۶/ ۲۲-۲۱)، خاندان نویختی (۲۱۲-۲۲۳)، دانشنامه ایران و اسلام (۲/ ۶۰۰)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۵۲)، الذریعه (۳/ ۲۱۰)، طبقات اعلام الشیعه (۱/ ۱۱۳)، طبقات خلفا و اصحاب (وقایع س چهارم)، معجم المؤلفین (۴/ ۸).

حسینعلی. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان

دوره ناصری بود که در چهره سازی مینیایی مهارت داشت. از آثار به جا مانده از این هنرمند، سرقلیان مینیایی پرجلالی است که تصاویر دلربا و زیبای زنان قاجاری را در مدالیون های مختلف با زمینه طلایی و گل و مرغ شیوا نقش کرده، با رقم: «چاکر حسینعلی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسینعلی. (س چهاردهم ق)، نقاش. نگارگر معروف چاپخانه ها بود و در تصویر و تزئین کتابها دست داشت. وی نام خود را به شیوه طغریایی و در بعضی موارد به حروف لاتین رقم می نهاد. در بین آثار معمولی و به اصطلاح بازاری او، تصویر فرضی و تخیلی میرزا تقی خان امیرکبیر است که در کتاب «امیرکبیر و دارالفنون» ارائه و چاپ شده و تا حدودی استادانه است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۰).

حسینعلی اصفهانی. (وف ۱۰۳۰ ق)، خطاط. از شاگردان میر سید احمد مشهدی بود که در راه حجاز درگذشت. به خط وی قطعه ای است به قلم سه دانگ و نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد الاقل حسین علی. فی شهر سنه اثنان و تسعين و تسعمائة الهجرية»، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

حسینعلی بیگ سمیعا بروجرودی. (؟)، نقاش. اهل بروجرود بود و در آبرنگ و طراحی دست داشت. تصویر اسب نحیف و لاغری از این هنرمند در کتابخانه گلستان مضبوط است که به سبک و ابتکار خاصی ترسیم شده و به خط شکسته غبار رقم: «حسینعلی بیگ سمیعا بروجرودی» دارد. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۱).

حسین علیشاه ثانی - شمشیرگر شیرازی.

حسینعلی مصور. (ز ۱۲۴۴ ق)، نقاش و شاعر، متخلص به مصور. اهل خمسه و آبرنگ ساز دوره فتحعلی شاه قاجار بود. از آثار رقم دار این هنرمند، تصویر زن زیباروی ایرانی است در شیوه آقا صادق معروف، که به خط شکسته زیبا رقم: «حسینعلی المتخلص به مصور ۱۲۴۴» دارد؛ نقش درویشی به حال ایستاده، که در دست

دربار صفوی بود، اما به واسطه سعایت بدخواهان از
دربار اخراج شد، پس از آن به هندوستان رفت و در آن
سامان به امارت رسید. از اوست:

تار طنبور که راز دل من می‌گوید
گوش کن گوش که در پرده سخن می‌گوید

الذریعه (۹/ ۲۵۲)، فرهنگ سخنوران (۲۶۷)، کاروان
هند (۱/ ۳۲۵).

حسینقلی مازندرانی. (ز ۱۲۸۷ ق)، خطاط. در
خراسان، او را در خط نستعلیق مقدم می‌داشتند. او معلم
خط جلال‌الدوله بود. از آثار وی: دو کتیبه در آستان
رضوی است. یکی زیر آینه کاری حرم مطهر بر روی
سنگ مرمر، که قصیده‌ای طولانی است با تاریخ ۱۲۸۷
ق، و دیگری با رقم: «بخط العبد الفقیر حسینقلی
مازندرانی ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۱-۱۶۲).

حسینک نیشابوری، ابوالاحمد حسین بن علی بن
محمد. (ح ۳۷۵-۲۹۰ ق)، حافظ و محدث. معروف به
حسینک و ابن منیه. از عمر بن ابی خیالان و ابوالقاسم
بنوی و باغندی و ابن خزیمه و همطبقه آنان حدیث
شنید. حاکم و برقانی و ابوسعید کنجرودی و بسیاری
دیگر از شاگردان وی بودند. حسینک از محدثان ثقه اهل
سنت بود و در انجام فرایض کوشا. گویند پیوسته هر شب
هفت سوره از قرآن را قرائت می‌کرد. در سفر و حضر
نماز شب وی ترک نمی‌شد.

تاریخ الاسلام (حوادث ۳۵۱-۳۸۰/ ۵۷۱-۵۷۲)، تاریخ
بغداد (۸/ ۷۵-۷۴)، تاریخ نیشابور (۱۶۰)، ریحانه (۲/
۴۵)، سیر النبلاء (۱۶/ ۴۰۹-۴۰۷).

حسین محمد تبریزی. (ز ۹۴۰ ق)، خطاط. از آثار او:
کتابی در اخلاق به فارسی و به قطع نیم ربیعی، نسخ
کتابت خفی خوش، با رقم: «تم علی ید الفقیر حسین
محمد التبریزی احسن الله عاقبه فی بلده شیراز ... اربعین
و تسعمائة الهجره» (۹۴۰ هـ ق).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۲).

حسینی، خان احمد ← خان احمد حسینی.

حسینی، سید اسماعیل، فرزند جعفر. (ز ۱۲۸۷ ق)،

راست او چوب مطلایی که در انتهای آن نام مبارک
حضرت علی (ع) نصب شده جلب نظر می‌کند، با رقم:
«حقیر حسینعلی مصور تخلص سنه ۱۲۳۸».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۱)، فرهنگ سخنوران
(۸۵۱)، مصطفی خراب (۱۶۲).

حسینعلی میرزای قاجار ← فرمانفرمای قاجار.

حسینقلی. (ز ۱۲۸۲ ق)، خطاط. از هنرمندان دوره
ناصرالدین شاه قاجار و ظاهراً ملازم خانه مهد علیا، مادر
ناصرالدین شاه، بود. به خط وی یک مرقع به قلم نیم
دودانگ خوش، با رقم: «خانه‌زاد قدیم حسینقلی ... اباً عن
جدّ مربای تربیت و سمت چاکری خانه‌زادان را داشت
فی سنه ۱۲۸۲».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۱).

حسینقلی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خطاط. در
تبریز می‌زیست و شاید شاگرد میر سید حسین
خوشنویس باشی بوده است. قطعه‌ای به خط وی به قلم
پنج دانگ و کتابت عالی در موزه هنرهای تزیینی تهران
موجود است، با رقم: «الفقیر حسینقلی» و در پشت
قطعه، چنین نوشته شده: «شاگرد اول آقا میرزا سید
حسین خطاط باشی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۰-۱۶۱).

حسینقلی خان. (ز ۱۰۰۸ ق)، نقاش پارچه. طراح و
بافته زری و قالی در عصر خویش بود. این هنرمند،
مبتکر و طراح مخصوص نقوش مختلف به روی پارچه‌ها
و فرشها و سایر هنرهای بافتنی بود که به نام وی به طرح
حسینقلی خانی معروف شده است. از آثار رقم‌دار استاد
حسین که به وسیله خودش طراحی و بافته شده، پارچه
زربفت شاه عباسی است که رقم «حسین» و تاریخ ۱۰۰۸
ق دارد.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۵۸-۱۵۹).

حسینقلی سوادکوهی ← سوادکوهی، میرزا
حسینقلی.

حسینقلی شاملوی هروی. (س دهم ق)، شاعر. وی
از قبیله ترکان شاملو بود و مانند پدرش مدتی در خدمت

خطاط. از آثار وی: قرآن بغلی، با جلد روغنی عالی، چهار صفحه اول و دو صفحه آخر مذهب، دو صفحه افتتاح مرصع عالی، به خط نسخ غبار متوسط، با رقم: «کتابه العبد الذلیل ابن جعفر الحسینی اسماعیل ۱۲۸۷ هـ». احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۴۵/۲).

حسینی، سید علی، فرزند محمود. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده. وی به سال ۱۰۰۰ ق، «لباب الالباب» محمد عوفی را با عنوان «بزم آرای» به صورت تذکره‌ای مستقل درآورد. این کتاب، شامل دو قسمت است، قسمت نخست آن، «لباب الالباب» محمد عوفی است، در یک مقدمه و هفت فصل، قسمت دوم که عنوان خاتمه به آن داده شده، شامل تراجم سلاطین و امرا و وزرا و شعرا و فضلاي زمان اکبر شاه است. وی این تذکره را به خان خانان تقدیم کرد.

تاریخ تذکره‌های فارسی (۱/ ۹۲-۹۳)، تاریخ نظم و نثر (۸۱۶)، لباب الالباب (مقدمه، ص ۵).

حسینی، سید محمد. (ز ۱۰۶۶ ق)، خطاط. از آثار او: دو قطعه، به قلم سه دانگ خوش، با رقم: «مشقه حاجی محمد الحسینی» و «نمقه حاجی محمد الحسینی ۱۰۶۶ هـ»؛ یک قطعه به قلم دو دانگ خوش، با رقم: «کمترین بندگان سید محمد الحسینی»؛ یک قطعه، به قلم دو دانگ خوش و به شیوه میرعماد، با رقم: «کمترین بندگان سید محمد الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۰۹/۳).

حسینی، سید محمد علی. (ز ۱۲۴۸ ق)، خطاط. از آثار او: دعای صبح، نیم ربعی جلد روغنی، سر لوح مذهب، به خط نسخ کتابت عالی، با رقم: «کتابه ... محمد علی الحسینی، فی شهر سنة ۱۲۴۸ هـ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۸۲/۴).

حسینی، محمد. (ز ۱۲۰۱ ق)، خطاط. از آثار او: یک رقه مذهب نسخ کتابت و شکسته کتابت عالی، با رقم: «حرره العبد الاقل الداعی محمد الحسینی، فی سنة ۱۱۹۹ هـ»؛ یک رقه، نسخ کتابت و خفی و شکسته خفی عالی، با رقم: «العبد الحقیر محمد الحسینی، فی ۱۲۰۱ هـ».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۳۵/۴).

حسینی، محمد حسن، فرزند فیروزبخت. (ز ۹۷۱ ق)، خطاط. به خط او نسخه‌ای از «دیوان» حافظ به قلم کتابت خوش و به شیوه میرعلی هروی، در کتابخانه دانشگاه استانبول است، با رقم: «کاتبها الفقیر الحقیر محمد حسن بن فیروزبخت الحسینی غفر ذنوبهما و متر عیوبهما. تحریراً فی اواسط رمضان المبارک سنة احدى و سبعین و تسعمائة فی قرية رزه من قراء باخرز».

احوال و آثار خوشنویسان (۶۷۶/۳).

حسینی، محمد حسین. (ز ۱۲۷۴ ق)، خطاط. وی احتمالاً شاگرد میرزا سید حسین خوشنویس‌باشی تبریزی است. به خط او قطعه‌ای است به قلم شش دانگ و دو دانگ خوش، با رقم: «الفقیر محمد حسین الحسینی سنة ۱۲۷۴ هـ».

احوال و آثار خوشنویسان (۶۸۴/۳).

حسینی، محمد حسین. (ز ۱۲۴۹ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه طلااندازی از مرقع، به خط نسخ کتابت جلی و رقاع کتابت عالی و با رقم: «و انا العبد الاقل الائم الجانی محمد حسین الحسینی ۱۲۴۹ من الهجرة المقدسه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۶۱/۴).

حسینی، محمد حکیم. (ز ۱۰۴۰ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «غرر و درر»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «قد فرغ من تسوید هذه النسخة الشریفة، فی تاریخ شهر شعبان المعظم سنة اربعین والف من الهجرة النبویة، الفقیر محمد حکیم الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۷۱۱/۳).

حسینی، میرا بوالفتح ← شریفی حسینی، میر ابوالفتح.

حسینی کاتب، میر حسین. (ز ۹۸۳ ق)، خطاط. مشهور به میر کلنگی. در نصف به دنیا آمد. وی سالها کتابدار و خطاط کتابخانه عبدالله ثانی، امیر بخارا (۱۰۰۶-۱۰۹۶)، بود. به جهت اقامت طولانی در بخارا به این شهر منسوب است. وی به طور مستقیم یا غیرمستقیم از شاگردان میرعلی هروی است و بعید نیست که نزد حافظ فوطه‌ای هم شاگردی کرده باشد. بعضی میرکلنگی

شاعر. اصل وی از خراسان بود. با شیخ ابراهیم کفعمی معاصر بود و به گفته علامه مجلسی بر کفعمی سمت استادی داشت و با وی مراسلات نظمی و نثری داشت. کفعمی در حاشیه «مصباح الائمة» خویش او را با عناوین عزّ الاسلام و المسلمین ابوالفضائل می‌شناید. از آثار وی: «تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الاطهار (ع)»، مشتمل بر احادیثی از شخصیت کتاب ارزشمند عامه؛ کتاب «عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب»، که در ۲۹ ربیع الاول ۸۹۳ از آن فراغت یافت و در طی سالها بر آن حواشی خود را افزود، از جمله وی در این حواشی از نسب ساداتی نام برده که در ۹۱۷ در سبزوار یا سمنان آنها را دیده است؛ اشعاری در منقبت اهل بیت (ع) و رثاء امام حسین (ع).

اعیان الشیعه (۶/ ۱۷۱-۱۷۳)، بحار الانوار (۱/ ۱۸)، الذریعه (۳/ ۴۰۵-۴۰۶، ۶/ ۱۵۰)، ریاض العلماء (۲/ ۱۷۶-۱۷۵)، ریحانه (۲/ ۱۳۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/ ۷۲-۷۳)، لغت‌نامه (ذیل/ حسین).

حسینی خلخالی، سید ملا حسین / حسن. (وف ۱۰۱۴ ق)، متکلم و مفسر. از شاگردان بنام میرزا جان شیرازی بود و استاد عبدالکریم بن سلیمان کورانی. تألیفاتی چند به فارسی و عربی از وی به جای مانده، از جمله: حاشیه بر «انوار التنزیل» بیضاوی؛ «رسالة فی المبدأ الاول و صفاته»؛ حاشیه بر رساله «اثبات الواجب» دوانی؛ حاشیه بر «شرح المقایید المضدیه» دوانی؛ حاشیه بر «شرح تهذیب المنطق» دوانی.

تاریخ نظم و نثر (۳۹۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۱۶۵-۱۶۶)، کشف الظنون (۱۹۲)، ۵۱۶، ۸۸۸، ۱۱۴۴)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۲۱، ۳۱۹)، هدیة الصارفین (۱/ ۲۹۱).

حسینی درکه‌ای، سید عزیزالله، فرزند سید حسین تهرانی. (وف ۱۳۷۰ ق)، مجتهد و دانشمند. تحصیلات مقدماتی را در مدرسه پامنار تهران به پایان رساند. در ۱۳۱۶ ق راهی نجف شد و از محضر آخوند خراسانی و حاج سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی و میرزا محمدتقی شیرازی استفاده کرد و به مرتبه والایی از علم رسید و درجه اجتهاد دریافت کرد. وی به امر میرزا محمدتقی شیرازی به تهران مراجعت کرد و از رؤسای روحانیت شد و در تهران به امامت جماعت و بحث و

را با استاد میرعلی برابر گرفته‌اند و برآستی نمی‌توان خط وی را از میرعلی فروتر دانست. از آثار او: یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «کتابه العبد المذنب میر حسین الحسینی المشهور بمیرکلنگی الکاتب ... فی سنة ۹۲۲ و الحمد لله و المنة»؛ یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خوش، با رقم: «وفی بکتابتها العبد میر حسین الحسینی المشهور بمیرکلنگی الراجی، فی سنة ثمان و سبعین و تسعمائة من الهجره»؛ یک نسخه «تحفة الاحرار» جامی، به قلم کتابت خوش، با رقم: «میرحسین المشهور بمیرکلنگی الراجی»، با تاریخ ۹۸۳.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۶۴-۱۶۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۵۸)، مناقب هنروران (۷۶).

حسینی استرآبادی، رکن الدین ← ابن شرفشاه حسینی استرآبادی.

حسینی انگجی، ابوالحسن ← انگجی تبریزی، سید ابوالحسن.

حسینی تبریزی، سید محمد، فرزند جلال (ز ۱۳۰۵ ق)، خطاط. از آثار او: دعای مشلول جانمازی، جلد روغنی سر لوح مرصع، به خط نسخ کتابت خوش، با رقم: «کتابه اقل السادات محمد بن جلال الحسینی التبریزی، فی سنة ۱۳۰۵». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۲).

حسینی تبریزی، سید محمد حسن. (ز ۱۲۳۶ ق)، خطاط. از آثار او: تعقیبات نماز، نیم ربعی جلد روغنی، مذهب و به خط نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «کتابه ... محمد حسن الحسینی التبریزی، سنة ۱۲۳۵»؛ نیم قطعه نسخ دو دانگ جلی عالی و رقاع کتابت جلی عالی، با رقم: «کتابه العبد الاثم محمد حسن الحسینی التبریزی ۱۲۳۴»؛ دعای صباح و غیره، به قطع وزیری کوچک، نسخ کتابت جلی خوش، با رقم: «حرره الداعی ... محمد حسن الحسینی التبریزی، سنة ۱۲۳۶». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۸).

حسینی حایری، عزالدین حسین بن مساعد بن حسن بن مخزوم. (ز ۹۱۷ ق)، عالم امامی، ادیب و

«اشترنامه»، «الهی نامه»، «مهر و ماه»، «وامق و عذرا»، «وصف الحال»؛ «دیوان» قصاید و غزلیات.

اعیان الشیعه (۹/ ۲۶۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۶۵-۲۶۷)، الذریعه (۲/ ۲۸۴، ۷/ ۲۵۷-۲۵۸، ۱۹/ ۱۱۶، ۱۱۸-۱۱۹)، ربخانه (۲/ ۴۷)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / حسینی قزوینی)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۲۸)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۱۳-۲۱۸)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۴۴-۱۳۴۵).

حسینی صادقی بحرانی، ابوعلی سید ماجد بن سید هاشم. (وف ۱۰۲۸ ق)، فقیه، محدث و شاعر امامی. در بحرین متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. در شیراز اقامت اختیار کرد و در آنجا به نشر علم حدیث پرداخت. با شیخ بهایی رابطه دوستی داشت و از او نقل حدیث کرده است. او استاد ملا محسن فیض کاشانی و شیخ سلیمان ماحوزی بود. وی مدتی نیز در بحرین منصب قضا داشت. گویند اول کسی بود که علم حدیث را در شیراز نشر داد. فیض کاشانی برای فراگیری علم حدیث به شیراز رفت و در محضرش حضور یافت. او در شیراز درگذشت و در شاهچراغ دفن شد. از آثار وی: «التعلیقات علی خلاصة الاقوال فی الرجال»؛ «سلاسل الحدید فی تقیید اهل التقلید»؛ «رسالة الیوسفیة» در اصول؛ رساله در «مقدمة الواجب»؛ «دیوان» اشعار.

الاعلام (۶/ ۱۲۰)، الذریعه (۱۲/ ۲۱۰، ۲۵/ ۳۰۰)، ۳۰۱، روضات الجنات (۶/ ۷۲، ۶۷، ۷۴، ۸۴، ۸۷)، ربخانه (۱/ ۲۳۲، ۳/ ۲۷۲-۲۷۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/ ۲۸۲-۲۸۳)، مجمع المؤلفین (۸/ ۱۶۳)، هدیة العارفین (۲/ ۱).

حسینی قزوینی، محمد حسین ← حسینی شیرازی، محمد حسین.

حسینی قمی، سید حسین. (۱۲۹۶-۱۳۷۰ ش)، شاعر. در قم به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات ابتدایی به شغل آزاد پرداخت. در ضمن کار، تحصیلات خود را ادامه داد و علوم قدیمی را نیز فراگرفت. او با جرأید همکاری داشت و اشعاری با امضای مستعار خروس اخته، در روزنامه‌های «توفیق»، «نسیم شمال» و «کانون و شعرا»، چاپ می‌کرد. حسینی شاعری خوش ذوق شوخ طبع بود. در جوانی با کمک چند تن از شاعران به

درس مشغول شد. در تهران درگذشت و پیکرش به نجف منتقل و در صحن امیرالمؤمنین (ع) دفن شد. زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۰۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۲۶۷-۱۲۶۹)، گنجینه دانشمندان (۴/ ۴۵۱-۴۵۲).

حسینی رضوی، محمدجعفر. (ز ۱۱۳۰ ق)، خطاط. از آثار او: «صحیفه سجاده» نیم ربی جلد روغنی، دو صفحه اول متن و حاشیه مذهب مرصع، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم ماردناه حامداً و مصلیاً ... سنة ثلاثین و مائة بعد الالف ... کتبه العبد الاحقر المفتاق الی رحمة ربه الغنی محمدجعفر الحسینی الرضوی، سنة ۱۱۳۰». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۵).

حسینی ساوجی، احمد. (س سیزدهم ق)، نقاش. از شاگردان صنیع‌الملک غفاری بود و در آبرنگ‌سازی و سیاه قلم دستی پر هنر داشت. از آثار آبرنگی وی، تصویر سه نفر از رجال دوره ناصری است که در شبیه‌سازی و پردازش صورتها مهارت و ظرافت زایدالوصفی داشته است، با رقم: «اقل السادات احمد الحسینی شاگرد مقرب الخاقان صنیع‌الملک نقاشباشی»؛ طرح استادانه‌ای از جان محمدخان سرتیپ است که به حضور ناصرالدین شاه تقدیم داشته و خود را «احمد الحسینی ساوجی» خوانده است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۵۷).

حسینی شیرازی، محمد حسین، فرزند محمدحسن مجتهد. (۱۱۸۴-۱۲۴۹ ق)، عالم، عارف و شاعر، متخلص به حسینی. در خانواده‌ای قزوینی الاصل در کربلا متولد شد. پدرش، حاج محمدحسن، صاحب «ریاض الشهادة»، از شاگردان میر سیدعلی بود که به مرتبه اجتهاد رسیده بود. محمدحسین تحصیلات مقدماتی را نزد حاج میرزا ابوالقاسم خاموش شیرازی، متخلص به سکوت، فراگرفت. وی برای ادامه تحصیلات و تصفیه قلب و تزکیه نفس به سفرهای گوناگونی پرداخت. در طی همین مسافرتها به شیراز رفت و مدتی در این شهر ساکن شد. پس از وفات پدر، به تحقیق مشغول شد و ریاست اهل شریعت و طریقت را بر عهده گرفت. از آثار وی: «خمسة حسینی»، مشتمل بر

چندی هم برای تحصیل به مصر رفت. وی هنگامی که برای انجام مناسک حج به حجاز رفته بود، با پیشوایان طریقه نقشبندی ملاقات کرد و به طریقه نقشبندیه گروید. پس از بازگشت به وطن، خانقاهی در کنار خانه اش بنا کرد و مریدانی چند پیرامونش گرد آمدند. او پس از مرگ در یکی از حجره های خانقاهش دفن شد.
تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۶۱-۶۲).

حسینی مختاری سبزواری، بهاءالدین محمد ←
حسینی نایینی اصفهانی.

حسینی مراغی، میر عبدالفتاح، فرزند سید علی تبریزی. (وف ۱۲۵۰ ق)، فقیه، اصولی، محدث امامی و مدرس. در مراغه تولد یافت و در نجف اقامت کرد و نزد شیخ موسی و شیخ علی، فرزندان شیخ جعفر کاشف الغطاء، تحصیل کرد. پس از طی مدارج علمی عهده دار امر تدریس گردید. او در نجف درگذشت و در همان جا دفن شد. از آثار وی: «عناوین الاصول»، «تقریرات بحث استادانش در فقه»، که در ۱۲۴۶ ق از تألیف آن فراغت یافت؛ «فوائد رجالیه»؛ شرح «اللمعة المشقیة»؛ شرح «الشرائع»؛ «رسالة فی الموقنین».

دانشمندان آذربایجان (۲۵۸)، الذریعه (۱/ ۳۲، ۳/ ۱۹۱، ۲/ ۳۷۸، ۱۵/ ۳۴۴، ۳۵۰، ۲۳/ ۲۴۶)، ریحانه (۳/ ۳۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۷۵۵)، معجم رجال نجف (۳/ ۱۱۸۲-۱۱۸۳)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۶۵-۱۳۶۶).

حسینی مرعشی، محمد مقیم، فرزند میرزا حسین. (س دوازدهم ق)، خطاط. از شکسته تعلیق نویسان است. از آثار او: یک نسخه «مکاتبات و رسالات» ظهوری به آقا حسین خوانساری، به قلم کتابت خوش که چنین تمام می شود: «حسب الاشارة صاحب سفینه بل صاحب کمینه، بتضییع این اوراق جرأت نمود، و انا العبد الاقل المذنب ابن میرزا حسین المرعشی، محمد مقیم الحسینی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۷۵).

حسینی مرعشی، میرزا محمد خلیل، فرزند میرزا محمد داوود. (وف ۱۲۲۰ ق)، فقیه، ادیب و شاعر. محمد خلیل که به سلطان میرزا نیز مشهور بود، از طرف

تشکیل انجمن ادبی قم اقدام کرد، و پس از فوت تندری، انجمن را در خانه خود تشکیل داد. در قم وفات کرد و در قبرستان نو دفن شد. از آثار او: سه مجموعه به نامهای: «اشک ملت»؛ «سیاست روز»؛ «سمبولی از شعر و ادب معاصر».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۴۶-۱۱۵۰)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۷۳۰-۷۳۱).

حسینی قمی، شرف الدین حسین. (۹۱۳-۹۹۰ ق)، شاعر، ادیب و خطاط. معروف به میر منشی قمی. در آغاز منشی سام میرزا صفوی در هرات بود. بعدها در مشهد وزیر سلطان ابراهیم میرزا شد و نسبت ابراهیمی یافت و بعد از آن به تبریز رفت. در آستانه حضرت عبدالعظیم (ع) درگذشت و همانجا دفن شد. استاد وی در خط ثلث مولانا حیدر قمی و در صرف و نحو صدقی استرآبادی بود. او هیأت و ریاضی را نزد غیاث الدین منصور دشتکی آموخت. حسینی در شعر و انشا نیز مرتبه ای والا داشت. مولانا عبدی جنابدی در تاریخ فوت او گفته:

چو تاریخ جستم ز پیر خرد
بگفتا: «بهشت برین جای او»

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۸۱-۱۲۸۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۷۷-۱۶۷۸)، تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۷۲۳-۷۲۴)، گلستان هنر (پنجاه و شش- پنجاه و هفت).

حسینی کاشانی. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر. از سادات کاشان بود. و بنا به قول برخی تذکره نویسان خواهرزاده حیدر معمای است. از اوست:

شده مه بر فلک حیران ز روی عالم آرایش
عجب جای بلندی یافته بهر تماشایش

تحفه سامی (۲۴۰-۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۴۶)، صبح گلشن (۱۳۷)، فرهنگ سخنوران (۲۶۸)، لغت نامه (ذیل/ حسینی کاشانی)، مخزن القرائب (۱/ ۷۷۷)، نشر عشق (۲/ ۳۹۲)، هفت اقلیم (۲/ ۴۶۹-۴۷۰).

حسینی کردی، ابراهیم بن اسماعیل. (۱۲۵۳-۱۳۱۶ ق)، عارف. در سنندج متولد شد. مدتی در روستاهای کردستان، و سپس در سلیمانیه و کرکوک به تحصیل پرداخت. در کرکوک به طریقه قادریه پیوست و

الکاظمی ... ببلدة المؤمنین شیرازی»، (حدود قرن دهم).
احوال و آثار خوشنویسان (۱۲۵/۲).

حسینی نایینی اصفهانی، بهاءالدین محمد بن محمد باقر. (۱۰۸۰-۱۱۳۳ ق)، متکلم، محدث، فقیه امامی و ادیب. در اصفهان ساکن بود و با فاضل هندی معاصر. او از شیخ حرّ عاملی اجازه روایت داشت. در اصفهان درگذشت. از آثار وی: «ارتشاف الشافی» و «صفوة الصافی من رغبة الشافی»، تلخیص «الشافی» علم الهدی؛ «انارة الطروس فی شرح عبارة الدروس»؛ «تعلیقات اشباه و نظایر سیوطی»؛ «رسالة فی صیغ العقود»؛ «تفریح القاصد لتوضیح المقاصد»؛ «تعلیقات شرح صحیفه سید علی خان»؛ «زواهر الجواهر فی نوادر الزواجر»، نظیر «مقامات» حریری؛ شرح «بدایة الهدایه» شیخ حرّ عاملی؛ «شرح صمدیه شیخ بهایی».

ایضاح المکنون (۱/۱۵۶)، تذکرة القبور (۲۷۷)، الذریعه (۴/۱۵۳، ۱۲/۱۲، ۶۱/۱۳، ۳۶۲/۲۴، ۱۹۴)، روضات الجنات (۷/۱۱۵-۱۱۶)، ریحانه (۱/۲۹۰)، فوائد الرضویه (۶۰۱)، معجم المؤلفین (۱۱/۱۹۶)، هدیة الاحیاء (۱۰۹)، هدیة المارغبین (۲/۳۱۶).

حسینی نجفی، سید محمد ← آقا نجفی، سید محمد.

حسینی یزدی، میرزا محمدحسین. (وف ۱۲۱۷/۱۲۲۱ ق)، شاعر. از اهالی یزد بود. روزگاری طولانی در آن شهر به کسب علم پرداخت. وی به شغل کارفرمایی روزگار می‌گذراند، ولی پس از مدتی از این شغل روی گردان شد. میرزا محمدحسین چندی در نهند و بعضی از شهرهای عراق به سر برد. سپس به ری و از آنجا به تهران آمد. وی در اثر حادثه‌ای در آتش سوخت. از اوست:

در پرده گفت مطرب و جز پیر می‌فروش
واقف نگشت کس که درین پرده راز جست

تذکره سخنوران یزد (۱۱۱)، حدیقه الشعراء (۱/۲۶۸)، الذریعه (۹/۲۵۵)، سفینه‌المحمود (۱/۲۴۹-۲۵۱)، فرهنگ سخنوران (۲۶۹).

حشری انصاری تبریزی، ملا محمدامین. (س دهم و یازدهم ق)، نویسنده و شاعر. وی از خانواده

پدر مرعشی، و از طرف مادر صفوی است. جدش، سید محمدحسین، مدتی در مشهد سلطنت کرد و به شاه سلیمان ثانی معروف شد. میرزا محمد خلیل به عتبات رفت و بعد به هندوستان مهاجرت کرد و در آنجا مقیم شد. او در بنگاله مدفون است. از آثار او: «مجمع التواریخ»؛ «حاشیه تحریر اقلیدس»؛ «حاشیه بر تفسیر بیضاوی»؛ «حاشیه بر مدارک»؛ «حاشیه بر من لا یحضره الفقیه»؛ «شرح تذکرة هیئت».

الذریعه (۲۰/۲۵)، ریحانه (۵/۲۹۲)، فهرستواره کتابهای فارسی (۲/۱۰۶۸-۱۰۶۹)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۲۸-۲۹).

حسینی مشهدی، میرزا محمدحسین. (س یازدهم ق)، شاعر. از سادات بزرگ خراسان بود، که از امیران زمان خود بودند. میرزا محمدحسین در عهد شاهجهان پادشاه گورکائی هند، به هندوستان سفر کرد و در آنجا با صاحب تذکره «صبح صادق» آشنا شد و بین آنها دوستی پیوست. حسینی در سرودن شعر توانا بود، اشعاری از وی در تذکرة‌ها نقل شده است.

فرهنگ سخنوران (۲۶۹)، کاروان هند (۱/۳۲۵-۳۲۶)، مطلع الشمس (۲/۴۲۹).

حسینی مکی چشتی، سید محمد بن نصرالدین سید جعفر. (وف ۸۹۱ ق)، نویسنده و صوفی. از عرفای سلسله چشتیه بود و تصانیفی از وی باقی مانده است، از جمله: «بحرالمعانی»، در حقایق توحید که به قول صاحب «تاریخ نظم و نثر» آن را در ۸۲۴ یا ۸۲۵ ق تألیف کرده است؛ «دقائق المعانی و حقائق المبانی»، در توحید؛ «بحرالانساب فی آل علی بن ابی طالب کرم الله وجهه»، به فارسی؛ «پنج نکات»، در اسرار روح به فارسی.

ایضاح المکنون (۱/۱۶۳، ۱۶۶، ۲۷۵)، تاریخ نظم و نثر (۲/۲۱۴)، هدیة المارغبین (۲/۲۱۴).

حسینی موسوی کاظمی، علی بن حسین. (ح س دهم ق)، خطاط. از آثار او: قرآن نیم ربی که دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب مرصع عالی است، به خط ثلث جلی و نسخ غبارخوش - که جلد روغنی عالی آن به رقم میرزا اسمدالله مذهب مشهدی است و در تاریخ ۱۲۹۴ هـ انجام گرفته است - با رقم: «بتشرف کتابه العبد ... علی بن الحسین زین‌العابدین الحسینی الموسوی

در نصرآباد منزوی شد و به کتابت قرآن پرداخت. وی در نود سالگی، در اوایل سلطنت شاه سلیمان صفوی درگذشت و جنازه‌اش به کریلا منتقل شد. ملا علی بیگ هفت قلم را خوش می‌نوشت و شعر را نیکو می‌سرود. «دیوان» شعرش را حدود پنج هزار بیت نوشته‌اند.

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۴۰-۴۴۱)، تذکره شعری خوانسار (۲۵۲۳)، تذکره نصرآبادی (۳۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۵۶)، صبح گلشن (۱۳۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۱).

حصیری سمرقندی ← بساطی سمرقندی.

حضور قمی، میر عزیزالله، فرزند میر سید علی محتسب. (وف ۱۰۰۰ ق)، شاعر. از سادات محترم قم بود. وی سالها در عتبات به درس و تحصیل پرداخت. پس از مدتی سکونت در نجف به ایران بازگشت و چندی در قزوین زیست و با شاه طهماسب صفوی معاشرت کرد. حضوری پس از مرگ شاه طهماسب به نجف برگشت و در همان‌جا درگذشت. «دیوان» غزلیات وی مشتمل بر حدود سه هزار بیت است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۳۵-۱۲۳۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۵۹-۴۶۰)، تذکره میخانه (۴۴۴-۳۵۵)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، عالم آرای عباسی (۱/ ۱۸۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۱-۲۷۲)، مجمع الخواص (۷۶-۷۷)، مخزن الفرائد (۸۶۷-۸۷۰)، مجمع رجال نجف (۱/ ۴۱۸-۴۱۹)، نتایج الانکار (۸۵۵)، هفت اقلیم (۲/ ۵۰۹-۵۰۷).

حفظی اصفهانی، حاج محمود. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به حفظی. اصلش از اصفهان بود. مدتی تحصیل علم کرد. بعد به مکه مسافرت کرد و دو سال آنجا ماند و از آنجا در عهد شاهجهان به هند رفت. بعد از مدتی عازم مکه شد و از آنجا به بروجرد رفت. مدتی نیز در آن دیار ماندگار شد و سرانجام به اصفهان بازگشت. از اوست:

کاوش دل کن که هرکس کاوش دل بیش کرد
شد مهجّل وحی خلوتگاه یوسف چاهوار

تذکره روز روشن (۲۱۸)، تذکره نصرآبادی (۴۰۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۷)، شام غربیان (۸۴)، کاروان هند (۱/ ۳۲۶).

شمس‌الدین محمد ثانی و ساکن عباس آباد اصفهان بود. بعد از مدتی به تبریز رفت و در آنجا درگذشت. از آثار او: «مثنوی» غزوات شاه عباس؛ منظومه «روضه ابرار»، که در تاریخ ۱۰۱۱ ق در بحر «مخزن الاسرار» موزون شده است و در همان سال، «روضه الاطهار» را تألیف کرد، که به گفته مؤلفان «دانشمندان آذربایجان» و «الذریعه»، نثر همان «روضه ابرار» است. هر دو کتاب در خصوص مقابر اولیاء و بزرگان مدفون در تبریز است. این کتاب به نامهای «تذکره الاولیاء»، «سامی الاسامی» و «تذکره حشری» نیز خوانده شده است. از حشری «دیوان» شعری نیز برجای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۸۱۷)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۶۸-۱۷۱)، تذکره نصرآبادی (۲۸۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۱۷-۱۱۸)، الذریعه (۱۱/ ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۵۵-۲۵۶)، ریحانه (۲/ ۴۷-۴۸)، سخنوران آذربایجان (۳۱۳-۳۱۱)، فرهنگ سخنوران (۲۷۰)، لغت نامه (ذیل/ حشری)، یادگار (س ۲، ش ۵، ص ۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۸۸-۶۸۷).

حشمت بدخشانی، میر محتشم علی خان، فرزند میر عبدالباقی. (وف ۱۱۶۳ ق)، شاعر. اصل وی از بدخشان بود. در شاهجهان آباد متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. از شاگردان افضل ثابت و شیخ عبدالرضا متین و خان آرزو و دیگر فصحای زمانه بود. «دیوان» اشعار وی قریب به هفت هزار بیت است.

الذریعه (۹/ ۲۵۶)، صبح گلشن (۱۳۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۰)، مخزن الفرائد (۱/ ۷۹۶-۷۹۷)، نتایج الانکار (۱۹۵-۱۹۶)، نثر عشق (۲/ ۲۷۲-۲۷۳).

حشمت سنجری ← سنجری، حشمت.

حشمت قاجار ← همایون قاجار.

حشمتی خوانساری، ملا علی بیگ. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حشمتی. از مردم خوانسار بود و از خاندان شیخ حافظ سعدالدین عنایت‌الله عارف. اجداد وی در میان مردم منصب شیخی و ارشاد داشته‌اند. حشمتی به نصرآباد اصفهان رفت و به بستگان محمد طاهر نصرآبادی تعلیم داد. در اصفهان معلم شاهزاده حوّا بیگم شد و پس از مدتی ترک تعلیم کرد و

حفظی لرستانی ← تسلی لرستانی.

۲۸۵-۲۸۶)، الذریعه (۹/۲۵۸)، ریحانه (۲/۵۴)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، مرآت الفصاحه (۱۷۱-۱۷۲).

حقایق نگار خورموجی، میرزا جعفرخان، فرزند میرزا محمدخان. (وف ۱۳۰۱ ق)، مورخ. در خورموج مرکز دشتی متولد شد و در زادگاه خود به تحصیل پرداخت. به شیراز و تهران مسافرت کرد و مورد تفقد و محبت ناصرالدین شاه قاجار قرار گرفت. وی در عراق درگذشت. از آثار وی: «حقایق الاخبار ناصری»، در ذکر تاریخ قاجار؛ «آثار جعفری»، در جغرافی و تاریخ مختصر ایران و بعضی ممالک اروپا؛ «نزهة الاخبار». آثار عجم (۵۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۲۸۶-۲۸۷)، ریحانه (۲/۵۴).

حقوری هروی، ابوالحرث حرب بن محمد. (س چهارم و پنجم ق)، شاعر. وی اهل خراسان و از گویندگان درجه دوم دربار سلطان محمود غزنوی بود. از زندگی و احوال وی بیش از این در تذکرها نیامده، یک غزل و یک رباعی و دو بیت مفرد از او به جا مانده است. شاعران بی‌دیوان (۲۳۷-۲۳۸)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، لباب الالباب (۲/۶۰-۶۱)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوالحرث)، مجمع الفصحا (۱/۵۷۲-۵۷۳).

حقی خوانساری، آقا حقی. (وف ۱۰۳۷/۱۰۷۷ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حقی. از مشایخ بزرگ خوانسار بود. نسب حقی به خواجه حسن ماضی و از او با چند واسطه به عارف بزرگوار حافظ سعدالدین عنایت‌الله خوانساری می‌رسد. حقی از بنی اقسام حشمتی بود و با تقی اوحدی نسبت خویشی داشت. وی خطیبی زبردست، شاعری توانا و مرشدی کامل بود. آقا حقی در مسجد جامع اصفهان در کمال فصاحت خطابه می‌گفت. وی در خوانسار درگذشت. از اوست:

در مذهب اهل درد آن کس مرد است
کز خلق مسجود ز علایق فرد است
خورشید که هست عالم آرا حقی
روشن دل از آنست که تنها گرد است

تذکره شعرای خوانسار (۲۷-۲۶)، تذکره نصرآبادی (۲۹۷-۲۹۸)، الذریعه (۹/۲۵۸)، ریاض العارفین (۶۹)، ریحانه (۲/۱۸۹-۱۹۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، مخزن الغرائب (۱/۷۷۶-۷۷۷)، نشر عشق (۲/۴۶۵).

حفید تفتازانی، سیف‌الدین احمد بن یحیی بن سعدالدین مسعود. (مقتول ۹۱۶ ق)، فقیه، محدث، مفسر، قاضی و متکلم شافعی. معروف به شیخ الاسلام. چون از نوادگان محقق تفتازانی بود، به احمد حفید نیز شهرت داشت. وی مدت سی سال در زمان سلطان حسین بایقرا عهده‌دار قضای هرات بود. شاه اسماعیل صفوی او را با پنج تن از علمای هرات در مرو کشت. وی در بیشتر علوم زمان، بویژه فقه و حدیث و تفسیر یگانه زمان و فرید عصر بود. از آثار وی: «شرحی بر تهذیب المنطق والکلام»؛ تعلیقه بر «شرح عقاید نسفیه»؛ حاشیه بر «مختصر»؛ حاشیه بر «مطول»؛ «الفوائد و الفرائد»؛ «شرح فرائض السراجیه»؛ «حاشیه بر شرح الروایة لصدر الشریعه».

حبیب السیر (۲/۳۴۹)، روضات الجنات (۱/۳۵۲-۳۵۳)، کشف الظنون (۲۷۵، ۵۱۶، ۱۱۴۴، ۱۲۴۷، ۱۴۸۰، ۲۰۲۳)، الکنی والالقباب (۲/۱۲۱-۱۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ احمد)، معجم المؤلفین (۲/۲۰۵-۲۰۶)، هدیة العارفین (۱/۱۳۸).

حفیظ اصفهانی. (وف ۱۱۰۶ ق)، شاعر. از نوادگان میرداماد بود. میرزا حفیظ در اصفهان به تحصیل علم پرداخت و در عهد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه به هند رفت و چندی بعد به اصفهان بازگشت و بقیه عمر را به طاعت و عبادت گذراند. اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

الذریعه (۹/۲۵۷)، شام غریبان (۸۶)، مسیح گلشن (۱۴۰)، فرهنگ سخنوران (۲۷۲)، کاروان هند (۱/۳۲۶-۳۲۷).

حقایق خورموجی ← حقایق شیرازی.

حقایق شیرازی، میرزا علی خان، فرزند میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی. (ز ۱۳۱۳ ق)، شاعر، متخلص به حقایق. در خورموج بوشهر متولد شد و همان‌جا نشو و نما یافت. حقایق با فرصت شیرازی معاصر بود. او در سرودن غزل استاد بود. از آثار وی «دیوان» اشعار.

آثار عجم (۵۴۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/۲)

خاک پایت گه در این چشم است ما را، گه در آن
بسر مثال شیشه‌های ساعت و ریگ روان
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۷، ۲۸۶)، تاریخ
موسیقی (۱/ ۳۲۲)، تاریخ نظم و نثر (۶۷۲)، تحفه
سامی (۲۷۱)، تذکره روز روشن (۲۲۱)، فرهنگ
سخنوران (۲۷۳)، مجالس‌النفاس (۳۰۵).

حقیقت اردکانی ← اردکانی، علی اکبر.

حقیقی ترکمان ← جهان‌شاه قراقوینلو.

حکاک، حاج میرزا حسن. (س سیزدهم ق)، نقاش،
حکاک و خطاط. وی برادر حاج میرزا حسین
حکاک‌باشی و از خویشاوندان آقا محمدطاهر حکاک
معروف بود. اهل شیراز و معاصر ناصرالدین شاه قاجار
بود. او در خط نستعلیق و تقلید آثار و حک مهر و نقاری و
کتیبه‌نگاری و سجع مهر و طفراسازی، مانند برادرش،
دست قوی داشت و هنگام تألیف «المآثر و الآثار»
(۱۳۰۶ ق) درگذشته بود.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۳۸-۱۳۷)، احوال و
آثار نقاشان (۱/ ۱۵۲).

حکاک‌باشی شیرازی، حاج میرزا حسین. (۱۲۱۰-
۱۲۹۰ ق)، نقاش، حکاک و خطاط، ملقب به
حکاک‌باشی. وی اصلاً شیرازی و از منسوبان آقا
محمدطاهر حکاک شیرازی بود. میرزا حسین به
آذربایجان رفت و مدت چهل سال در تبریز زندگی کرد و
همان‌جا درگذشت. او در خط نستعلیق و حک خواتم و
عمل نقاری و کتیبه‌نگاری و سجع مهر و طفراسازی و
ترکیب‌بندی در عصر خود بی‌نظیر بود. از آثار وی
مهرهایی است که برای ناصرالدین شاه قاجار و بسیاری
از شاهزادگان و بزرگان رجال به دست او حک شده و
آنچه پول در دوره وی ضرب شده سر مکه آن را، او
کنده است. او از ناصرالدین شاه لقب حکاک‌باشی
گرفت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۱)، احوال و آثار
نقاشان (۱/ ۱۵۹، ۱۲۹۱)، دانشمندان و
سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۹)، المآثر و الآثار (۲۲۰).

حکمت، علی اصغر، فرزند احمد علی مستوفی.

حقیری تبریزی. (مقتول ۹۹۴ ق)، شاعر. در تبریز به
موبینه‌دوزی اشتغال داشت. وی به نواحی مختلف ایران
از جمله مشهد و کاشان سفر کرد و در کاشان با محتشم
کاشانی و شاعران دیگر همنشین و همصحبت شد.
حقیری در حمله لشکریان عثمانی به تبریز کشته شد. او
از غزل‌سرایان زیردست زمان خود بود. «دیوان» غزلیاتش
حدود شش هزار بیت است. برخی به خطا تخلص
«حقیری» را «فقیری» ضبط کرده‌اند. در حاشیه کتاب
«آتشکده آذر» نام وی شهاب‌الدین احمد نوشته شده
است.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۳)، تاریخ نظم و نثر (۵۳۱)، تحفه سامی
(۲۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۰-۱۱۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)،
صبح گلشن (۳۱۹)، فرهنگ سخنوران (۲۷۳)، هفت اقلیم (۳/
۲۵۰-۲۴۹).

حقیری هروی، شهاب‌الدین احمد بن نظام‌الدین.
(س نهم و دهم ق)، شاعر. از شاعران نامی دربار سلطان
حسین بود و در فن شعر و معما تبحر داشت. وی پس از
انقراض سلسله تیموریان به مداحی میرزا حبیب‌الله
ساوچی، وزیر خراسان، پرداخت. از حقیری «رساله‌ای»
در توضیح قواعد معما به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۳۲۶)، تذکره روز روشن (۲۱۸)،
تذکره نصرآبادی (۴۷۱، ۵۰۹)، حبیب‌المبر (۴/ ۳۶۱)،
لغت‌نامه (ذیل / حقیری)، الذریعه (۹/ ۲۵۹)، فرهنگ
سخنوران (۲۷۳)، مجالس‌النفاس (۸۵۸۲، ۲۵۹).

حقیری همدانی. (س دهم ق)، شاعر و موسیقیدان.
اهل همدان و از معاصران و ندیمان سام میرزای صفوی
بود. علاوه بر شاعری در موسیقی نیز دست داشت و از
آواز خوش بهره‌مند بود. به همین سبب در بعضی
تذکره‌ها او را «حنجری» نیز گفته‌اند. شهرت این شاعر
برابر «تحفه سامی»، حقیری است. صبا در «تذکره روز
روشن» حنجری یاد کرده است. مؤلف کتاب «بزرگان و
سخن‌سرایان همدان»، ترجمه احوال او را یکبار به عنوان
فقیری و بار دیگر ذیل حنجری ذکر کرده است. بر اساس
تذکره «تحفه سامی» که هم دوره صاحب عنوان است،
عنوان حقیری درست به نظر می‌آید. بیت زیر تنها بیت
شاعر است که در همه تذکره‌ها به نام او آمده است:

زندگینامه رجال مشاهیر (۳/ ۱۱۲-۱۱۳)، مؤلفین کتب
چاپی (۲/ ۶۲-۶۳).

حکمت بوشهری، علی محمد، فرزند میرزا جواد.
(تو ۱۲۷۹ق)، طبیب، شاعر و روزنامه‌نگار. در بوشهر
متولد شد و در زادگاه خود و شیراز تحصیل کرد. حکمت
در علم طب دست داشت. وی مدیر روزنامه «آشتی» و
صاحب کتابخانه نفیسی بوده است. از اوست:
مطربا بقرست رحمت، عاشقان عود را
وز درود رود آگه کن دل داوود را
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۸۹-۲۹۱، ۵/
۹۶۷-۹۶۵).

حکمی، میرزا علی محمد. (۱۲۶۱/۱۲۶۲-
۱۳۴۳ق)، عارف، فیلسوف، مدرس و شاعر. معروف به
حکیم. در دهستان کرون، از دهستانهای بخش نجف‌آباد
اصفهان متولد شد. وی تحصیلات خود را نزد استادان
فن، در اصفهان به پایان رسانید و فلسفه را از آقا
محمد رضا قمش‌ای، حکیم معروف، آموخت. سپس به
تهران آمد و تا آخر عمر در حجره‌ای واقع در مدرسه
صدر، در جلوخان مسجد شاه به تنهایی زندگی کرد.
حکمی از دانشمندان زمان خود بود و در مدرسه صدر
حوزه درس داشت. مدتی هم در مدرسه علوم سیاسی
تدریس می‌کرد.

تذکره‌القبور (۲۴۱)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/
۱۲۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۰).

حکمی شیرازی. (س یازدهم ق)، شاعر. وی
خواهرزاده عرفی شیرازی بود. در عهد شاهجهان
(۱۰۳۷-۱۰۶۸ق) به هندوستان رفت و چندی در بنگاله
نزد قاسم‌خان جوینی، حاکم آنجا، به سر برد و سپس
رهسپار دکن شد و در سلک ملازمان عبدالله قطبشاه
درآمد. از اوست:

تو آن بزرگ نوالی که هر که پرورده‌ست
ز نعمت سر خوانت به روزگار، عظام:
به زیر خاک پس از مرگ، همچو بیخ درخت
به خویش بالذ هر استخوانش در اندام

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۰۶)، الذریعه
(۹/ ۲۶۰)، شام غریبان (۸۶)، صبح گلشن (۱۴۲)،
فرهنگ سخنوران (۲۷۵-۲۷۶)، کاروان هند (۱/ ۳۲۸-).

(۱۲۷۱/۱۲۷۲-۱۳۵۹ش)، ادیب، شاعر، نویسنده و
مترجم. در شیراز متولد شد. در مدرسه منصوریه همان
شهر ادبیات فارسی و عربی و علوم طبیعی و ریاضی را
آموخت. سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و از
مدرسه آمریکاییها فارغ‌التحصیل شد و به خدمت در
وزارت معارف پرداخت و متصدی ادارات مختلف آن
وزارتخانه شد. او برای تکمیل تحصیلات به اروپا رفت و
از دانشگاه سوربن، موفق به اخذ لیسانس شد. او در
ادبیات انگلیسی و فرانسه استاد و متبحر بود. وی منشاء
خدمات بسیاری شد، از جمله: ایجاد کتابخانه ملی، موزه
ایران باستان و فرهنگستان ایران، تشکیل موزه
مردم‌شناسی، ترتیب موزه‌های آستان قدس و حضرت
معصومه (س)، تأسیس دانشسراهای مقدمانی در تهران
و شهرستانها. وی همچنین در تأسیس دانشگاه تهران
سهم بسزایی داشت. از آثار و تألیفات او: «امثال قرآن
مجید»؛ «پارسی نغز»؛ مجموعه‌ایست از منتخبات
پارسی‌گویان؛ «پنج حکایت از شکسپیر»؛ «از سعدی تا
جامی»؛ ترجمه جلد سوم «تاریخ ادبیات» ادوارد براون؛
«امین و مأمون»؛ ترجمه از سلسله روایات اسلامی
جرجی زیدان؛ «رساله در باب امیر علیشیر نوایی»؛
ترجمه «رستاخیز» تولستوی؛ ترجمه «راه زندگانی»
نیکولا حداد مصری؛ «شرح احوال جامی»؛ تصحیح
«کشف الاسرار» میبدی.

تاریخ جراید (۲/ ۱۲۸-۱۳۲)، چهره‌های آشنا (۱۸۸)،
دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۹۵-۳۰۴)،
زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۱۴-۱۱۷)، سخنوران
نامی معاصر (۲/ ۱۱۷۵-۱۱۷۱)، مؤلفین کتب چاپی
(۴/ ۴۵۶)، یادگار (س ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۵۳-۱۵۴).

حکمت، میرزا باقر، فرزند عبدالله طبیب. (تو
۱۲۶۳ش)، مدرس، مترجم و شاعر. در تبریز متولد شد.
پس از فراگیری نحو و معانی و بیان و منطق، زبان فرانسه
را در مدرسه کمال تبریز آموخت. پس از آن مدتی نیز نزد
عبدالحسین فیلسوف و مؤیدالحکما کسب علم کرد.
سپس به تهران آمد و با گذراندن امتحان ورودی وارد
دارالفنون شد، اما به علت فوت پدر، تحصیل را رها کرد
و به تبریز بازگشت و مدرسه حکمت را در تبریز دایر
کرد. بعد از آن به تهران آمد و عهده‌دار مشاغل مختلفی
شد. از آثار او: «اخلاق حکمتی»؛ «اخلاق نوپارگان»؛
«تاریخ طبیعی، گیاهشناسی».

(۳۲۹).

حکمی مدرس، میر علی اکبر ← تجلی اردکانی،
میرزا علی اکبر.

حکمی هندی ← حکمی شیرازی.

حکمی یزدی، شیخ علی اکبر، فرزند محمد مهدی.
(وف ۱۳۲۲ ق)، فقیه اصولی، مدرس و متکلم. در یزد و تهران درس خواند، در معقول شاگرد آقا محمدرضا قمشه‌ای و در منقول شاگرد میرزا ابوالقاسم کلانتری و میرزا محمدحسن آشتیانی بود و از میرزای آشتیانی اجازه اجتهاد داشت. پس از پایان تحصیلات در قم ساکن شد و به تدریس پرداخت. بیشتر آوازه شهرت او به علت مهارت او در حکمت بود. شیخ محمد علی، فرزند محمد جعفر قمی، از شاگردان اوست که «رسائل» شیخ مرتضی انصاری را در خدمت وی فراگرفت. حکمی در قم درگذشت و پیکرش در مقبره شیخان به خاک سپرده شد. از آثار وی: «الرسالة الرضاعیه» یا «الرضاعیات» به فارسی؛ شرح «الشواهد الربوبیه» ملا صدرا؛ شرح «رسائل» شیخ مرتضی انصاری؛ حاشیه بر «تذایع الاصول».

اعیان‌الشیعه (۸/ ۱۷۶)، خدمات متقابل اسلام و ایران (۱۱/ ۱۹۲)، الذریعه (۱۱/ ۱۹۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۶۰۷/۱۴).

حکمی یزدی، شیخ مهدی، فرزند علی اکبر.
(۱۲۸۱-۱۳۶۰ ق)، عالم امامی، معروف به پایین شهری. نیاکان وی اهل یزد بودند و پدرش از فقیهان نامدار روزگار خویش بود. شیخ مهدی در نجف و سامرا درس خواند و در فقه و اصول و حدیث مقام استادی یافت. وی در عتبات دختر سید ابوالحسن طالقانی را به همسری برگزید. پس از بازگشت به ایران در قم ساکن شد و چون در محله پایین شهر زندگی می‌کرد به پایین شهری معروف شد. شیخ مهدی از محدث نوری روایت کرده و آیت‌الله سید شهاب‌الدین نجفی مرعشی از وی روایت کرده است. او فقیهی پارسا بود و در قم قضاوت می‌کرد. از آثار وی: «خواص الاعمال».

اعیان‌الشیعه (۱۰/ ۱۵۳)، الذریعه (۷/ ۲۷۱)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۶۰۸/۱۴).

حکیم، سید محسن طباطبایی، فرزند سید هادی.
(۱۳۰۶-۱۳۹۰ ق)، فقیه، مجتهد، مرجع تقلید و مدرس. در نجف متولد شد. در شش سالگی پدرش را از دست داد و برادرش سرپرستی او را برعهده گرفت. وی مقدمات را تا «قوانین» نزد برادر بزرگ خود و بقیه علوم را نزد سایر فضلا فراگرفت. پس از اتمام درس سطح، به محضر ملا محمد کاظم خراسانی رسید. آنگاه به تدریس فقه و اصول پرداخت، و مدتی در صحن نجف و مسجد هندی به اقامه نماز جماعت پرداخت. وی پس از فوت آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی، مرجعیت تام در میان شیعیان دوازده امامی پیدا کرد. آیت‌الله حکیم در هشتاد و چهار سالگی در کاظمین درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثار او: «رساله عملیه»؛ حاشیه بر «المسروعة الوثقی»؛ «حقایق الاصول» تعلیقه بر «کفایة الاصول»؛ «دلیل الناسک» یا «راهنمای مناسک حج»؛ «منهاج السالکین» و «منهاج الناسکین»؛ «نهج الفقاهة».

الذریعه (۶/ ۱۴۹، ۱۴/ ۶۰، ۶۳، ۲۱/ ۱۴، ۲۳/ ۱۶۳)، (۲۲۳/ ۲۲)، شرح حال رجال (۵/ ۱۹۰-۱۹۲)، معجم رجال نجف (۱/ ۲۲۳-۲۲۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۲۱۷-۲۲۰).

حکیم، متوچهر، (تو ۱۲۸۹ ش)، پزشک، نویسنده و استاد دانشگاه. پس از پایان تحصیلات ابتدایی، وارد مدرسه ثروت شد و دوره متوسطه را در آن مدرسه گذراند. سپس به اروپا رفت و پس از تلاش بسیار از دانشگاه پاریس با درجه عالی، دانشنامه دکتری پزشکی در رشته کالبدشناسی گرفت. پس از بازگشت به ایران، به تدریس در دانشگاه پرداخت. از آثار او: «کالبدشناسی انسانی»؛ «کالبدشناسی بالینی»؛ «کالبدشناسی دستگاه گوارش»؛ «کالبدشناسی موضعی».

زندگنامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۱)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۰۸-۳۰۷).

حکیم آذری ← آذر چالشتی.

حکیم اصفهانی ← حکمی، میرزا علی محمد.

حکیم الهی، محمدجعفر، فرزند حسنعلی لواسانی.
(۱۲۱۵-۱۲۹۸ ش)، خطاط. وی برادر بزرگ میرزا علی

کرد و در همین شهر درگذشت و در صفاییه دفن شد. وی در علم کلام و حکمت و ریاضی مهارت تمام داشت. شرح حال رجال (۲/ ۱۵۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۵).

حکیم بن شمس. (وف ۱۰۳۰ ق)، خطاط و طبیب. اجدادش از پزشکان دربار صفوی بودند و خود وی نیز طبیب بود و نستعلیق را خزش می نوشت. شاه عباس از وی رنجیده خاطر شد و او را از اصفهان راند. حکیم مدت دو سال در کاشان در تبعید به سر برد و از آنجا به مشهد و از مشهد به هندوستان رفت و همان جا درگذشت. احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰).

حکیم ترمذی، ابو عبدالله محمد بن علی بن حسین. (وف ح ۲۹۶ ق)، عارف، صوفی و محدث. در ترمذ خراسان به دنیا آمد و بیشتر عمر خویش را همان جا گذراند. از کودکی شوق عجیبی به یادگیری علم و دانش داشت، چنانکه اشتغال به درس و مطالعه، جای بازی ایام کودکی را گرفت. ابو عبدالله علم حدیث را ابتدا از پدر آموخت؛ به جز او، از محضر علی بن حجر، قتیبه بن سعید و سفیان بن وکیع حدیث روایت کرد و یحیی بن منصور، قاضی حسین بن علی و دیگر مشایخ نیشابور نیز از وی حدیث نقل کرده اند. وی چندی از مشایخ بلغ علم آموخت و بعد از آن با صوفیه خراسان آشنا شد، به صحبت ابوتراب نخشی، احمد خضرویه و یحیی معاذ رازی رسید و چندی در عراق به کسب حدیث پرداخت و از آنجا از طریق بصره به مکه رفت، در راه بازگشت به ترمذ انزوا اختیار کرد. به سبب اقوال او در «ولایت»، از بلخ اخراجش کردند، متهم شده بود که مقام ولایت را برتر از نبوت می داند، حال آنکه چنین نبود، چه حتی در اثر «نوادراصول» و «معرفة الاسرار» به برتری انبیاء بر اولیاء تأکید کرده است. از حیث اعتقاد به اهمیت مقام ولایت و از بعضی جهات دیگر، ترمذی تا حدی پیشرو ابن عربی است و ابن عربی به آثار و آرای او توجه تمام داشته است. حکیم بعد از آن از بلخ به نیشابور رفت و این مقارن بود با فعالیت ملائیه در بلخ، با آنکه با تنی چند از سران این فرقه مراوده داشت با این رویه مخالف بود. او آثار بسیاری از خود به جا گذاشته است، از جمله: «نوادراصول فی معرفة اخبار الرسول»؛ «ختم الولایه»؛ «کتاب النهج»؛ «کتاب الرد علی الرافضه»؛ «کتاب العقل و

محمد صفای لوراسانی بود و در حدیث و علوم معقول و تاریخ ماهر و در انشا استاد بود. وی در تهران درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از آثار وی: تصدیقی است در پشت یک جزو از «اسکندرنامه» نظامی که نسخه را به خط میرعماد دانسته و مضمون تصدیق نامه این است: «آنچه عالی جناب اخوی میرزا علی محمد تصدیق نموده اند، حجت است. محمدجعفر الالهی ۱۲۸۲». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۲)، شرح حال رجال (۲/ ۴۸۳)، طرائق الحقائق (۳/ ۶۴۰)، المآثر و الآثار (۱۹۹).

حکیم الهی، میرزا علینقی، فرزند شمس الدین. (۱۲۹۳-۱۳۴۴ ق)، خطاط، مذهب، مترجم و شاعر، مستخلص به حکمت. معروف به مؤتمن دیوان مشیرالکتاب. در تهران متولد شد. نزد پدر تحصیل علم کرد و نزد میرزا علی محمد صفا به فراگیری خط پرداخت. وی در تهران درگذشت و در صفاییه دفن شد. او نسخ و ثلث را خوب می نوشت و در تذهیب و نقاشی و حجاری و نجاری نیز مهارت داشت. حکیم الهی در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ ق بنا به دستور وزیر علوم، دو نسخه از ترجمه های کتب خارجی را برای کتابخانه سلطنتی نوشت. وی طبع شعر نیز داشت و بیشتر اشعارش به صورت قصیده و اغلب در مدح ائمه (ع) بود. اثر به جای مانده از وی: «لطیفه العرفان، الهی نامه»، شعر. زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۹-۶۰۸).

حکیم الهی لوراسانی، میرزا فضل الله، فرزند میرزا شمس الدین. (وف ۱۳۵۳ ق)، ادیب و فاضل. در خانواده ای اهل علم و ادب در تهران متولد شد. پس از تحصیل در رشته فقه و اصول به شغل وکالت پرداخت. در تهران درگذشت. از آثار وی: «عین الغزال فی الرجال»، که در ۱۳۱۵ ق ضمیمه «فروع کافی» به چاپ رسید. الذریعه (۱۵/ ۳۷۲)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۸۴۵).

حکیم الهی لوراسانی، میرزا شمس الدین، فرزند میرزا محمد جعفر. (وف ۱۳۳۶ ق)، متکلم، حکیم و ریاضیدان. در تهران متولد شد. در سبزوار، نزد حاج ملا هادی سبزواری تلمذ کرد. در ۱۲۷۶ ق به تهران مراجعت

الهوی».

الاعلام (۷/ ۱۵۶)، تذکرة الاولیاء (۲/ ۹۹-۹۱)، ترجمه رساله فشریه (۶۱-۶۲)، تصوف اسلامی یا رابطه انسان و خدا (۲۱۷-۲۲۳)، جستجو در تصوف (۴۹-۵۵)، حلیة الاولیاء (۱۰/ ۲۳۵-۲۳۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۶۳۳)، دایرة المعارف الاسلامیة (۵/ ۲۲۸-۲۲۷)، الذریعة (۲۲/ ۳۸۰)، ریحانة (۱/ ۳۳۱)، سیر النبلاء (۱۳/ ۴۳۹-۴۴۲)، صفة الصفة (۲/ ۳۵۳)، طبقات الصوفیة سلمی (۲۱۷-۲۲۰)، کشف المحجوب (۱۷۷-۱۷۸)، لسان المیزان (۶/ ۳۹۵-۳۹۲)، لغت نامه (ذیل/ ترمذی)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۱۵)، نفحات الانس (۱۱۹-۱۱۸)، هدیة العارفین (۲/ ۱۵-۱۶).

حکیم خیری ← خیری، میرزا یارعلی.

حکیم سمرقندی، ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل. (وف ۳۴۲ ق)، عارف. وی از بزرگان عرفا بود، که در معالجه عیب نفس و آفات اعمال سخنان نیکویی دارد. او با شیخ ابوبکر وراق مصاحبت و مکاتبت داشت. گویند که روزی ابوالقاسم حکیم در سرای خود نشسته بود. ابوطاهر - که از بزرگان وقت بود - به منزل وی رفت. نگاه کرد حوض آب دید و سروها، بازگشت. شیخ ابوالقاسم به غلام خود گفت: «تبری بیار و آن سروها را بپفکن». آنگاه گفت: «برو و ابوطاهر را بخوان». چون وارد شد، گفت: «باباطاهر! آن که تو را از حق - سبعمانه - حجاب شد از میان برداشتیم، لکن با حق صحبت چنان کن که درختی تو را از وی حجاب نشود».

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)، طبقات الصوفیة هروی (۳۱۹)، مجمل فیهی (ذیل/ سال ۳۴۲)، نامه دانشوران (۴/ ۴۲۰-۴۲۱)، نفحات الانس (۱۲۵).

حکیم سوری، تقی خان ← دانش تفرشی.

حکیم شاه قزوینی، محمد بن مبارک. (س دهم ق)، حکیم، متکلم، طبیب، نحوی و شاعر. مشهور به حکیم شاه محمد. نخست در شیراز می زیست. اجدادش پزشک بودند و خود نیز در پزشکی دمت داشت. وی مدتی نیز در مکه زندگی کرد و بنا به تعریف و تحسین ملا ابن الموید که از علمای بنام دربار بایزید دوم، پادشاه عثمانی بود، توسط پادشاه مذکور به استانبول دعوت شد

و پزشک دربار گشت و تذکرة «مجالس النفائس» امیر علیشیر نوایی را در سالهای ۹۲۷ تا ۹۲۹ ق به نام سلطان سلیم بن بایزید عثمانی ترجمه کرد. او از شاگردان علامه دوانی بود و در اکثر علوم زمان خود دست داشت. حکیم کتابهای خود را به دو زبان فارسی و تازی تألیف می کرد. برخی از آثار وی عبارت اند از: «تفسیر سورة النحل تا آخر قرآن»؛ «ربط السور و الآيات»؛ حواشی بر «تهافت» ملا خواجه زاده مصطفی بن یونس؛ حواشی بر «شرح المقایید نسفی» تفتازانی؛ ترجمه فارسی و ترکی «حیوة الحیوان» دمیری، به نام «حیوة الانسان» که برای سلطان سلیمان عثمانی نگاشته؛ ترجمه «مجالس النفائس» امیر علیشیر نوایی یا «ذیل تذکرة الشعراء»؛ «شرح عقاید ملا جلال دوانی»؛ شرح «ایساغوجی»، در منطق؛ شرح «کافیة ابن حاجب»؛ «نصیحت نامه»، به فارسی.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۱۱۵)، تاریخ تذکرة های فارسی (۲/ ۱۲۰-۱۲۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۷۶-۲۷۷)، الذریعة (۹/ ۱۰۲)، ریحانة (۴/ ۴۵۴-۴۵۵)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۴۵)، کشف الطنون (۲۰۸، ۸۳۲، ۱۱۴۲، ۱۱۴۶، ۱۳۷۱، ۱۸۹۳، ۱۹۵۸)، لغت نامه (ذیل/ حکیم شاه)، مجالس النفائس (مقدمه، لا-مج)، معجم المؤلفین (۱۱/ ۱۷۰)، هدیة العارفین (۲/ ۲۲۹).

حکیم شیرازی، محمود، فرزند میرزا محمد شفیع وصال. (۱۲۳۴-۱۲۷۴ ق)، خطاط، طبیب، صوفی و شاعر، متخلص به طوبی و حکیم. در شیراز متولد شد. در جوانی زیر نظر پدر کسب کمالات کرد و در فنون ادبی مهارت یافت و به تحصیل علم پرداخت. وی در ابتدا طوبی تخلص داشت و چون به آموختن حکمت الهی و طب یونانی پرداخت، حکیم تخلص کرد. او در شاعری پیرو ناصر خسرو و سنایی بود، او به رحمت علیشاه نعمت اللهی دست ارادت داد و به سیر و سلوک پرداخت و رحمت علیشاه او را به دامادی خود برگزید. حکیم در زمان محمدشاه قاجار به تهران آمد و با رضاقلیخان هدایت، صاحب «مجمع الفصحا»، محشور و مصاحب شد. سپس به زادگاهش برگشت و در ۱۲۶۶ ق با احمد وقار، برادر بزرگ خود، به هندوستان سفر کرد و در آنجا «دیوان» حافظ را به خط خود نوشت که یک سال بعد در بمبئی به چاپ رسید. بعد از چندی به شیراز بازگشت و

تاریخ نظم و نثر (۳۲۱)، تذکرة روز روشن (۲۲۰)،
الذریعة (۲۶۲/۹)، ریاض المارین (۱۸۷)، صبح گلشن
(۱۲۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مخزن الغرائب (۱/
۷۳۵).

حکیم فانوس، استپان هاراتونیان. (ز ۱۲۵۳ ش)،
پزشک. معروف به حکیم فانوس. از پزشکان ارمنی مقیم
رشت بود. وی علاوه بر پزشکی به کار فلاحیت توتون نیز
مشغول بود، اول کسی بود که بذرتوتون سیگار را در
۱۲۵۳ ش از ترکیه به گیلان آورد و در ملک شخصی
خویش کاشت. بر اثر مساعی او کشت توتون جانشین
تباکو شد و کارخانه سیگارسازی در رشت بوجود آمد.
نامها و نامدارهای گیلان (۳۹-۳۸).

حکیم قبلی خویی، میرزا محمد، فرزند عبدالصبور.
(س سیزدهم ق)، پزشک و شاعر. اهل خوی و مقیم
تبریز بود. وی از پزشکان مخصوص محمدشاه و
ناصرالدین شاه قاجار بود. علم طب را در اصفهان
آموخت. از آثار وی: «انوار الناصریة» یا «مرآة الحکمة
الناصریة»؛ «رساله در تعلیم آبله زدن»، ترجمه؛ «مجمع
الحکمتین و جامع الطبین»؛ «دیوان» اشعار؛ «خلاصه
عباسی».

دانشمندان آذربایجان (۱۲۲-۱۲۳)، الذریعة (۷/ ۲۲۹،
۹/ ۸۷۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، مؤلفین کتب
جایی (۵/ ۵۶۶-۵۶۷)، یادگار (س ۲، ش ۱، ص ۶۱).

حکیم قمی، حکیم سعیدخان، فرزند حکیم محمد
باقر. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر. در شاعری نخست
تنها و بعد حکیم و گاهی سعید تخلص می کرد. وی طبیبی
حاذق بود و در حکمت نظری نیز مهارتی وافر داشت و
شعر هم خوب می گفت. حکیم قمی با برادرش، میرزا
محمدحسین، از پزشکان ویژه شاه عباس اول به شمار
می رفتند و مورد قبول عام بودند. او پس از جلوس شاه
سلیمان به سعایت بدگویان مؤاخذه شد و به حبس در
قلعة الموت محکوم شد، لیکن پادشاه از وی درگذشت،
از آن پس در قم سکونت اختیار کرد و به طاعت و عبادت
و طلب علم پرداخت. گویند «دیوان» اشعارش متداول و
قریب ده هزار بیت بود.

آشکده آذر (۳/ ۱۲۴۲-۱۲۴۶)، تذکرة روز روشن
(۳۵۸-۳۵۷)، تذکرة نصرآبادی (۱۶۸-۱۶۷)، الذریعة

همانجا درگذشت و در جوار آرامگاه پدر خود، در مزار
شاهچراغ به خاک سپرده شد. از وی «دیوان» اشعاری به
جای مانده است. از خطوط او: یک نسخه دوره کامل
«روضة الصفا» در یک مجلد، به قلم کتابت خفی عالی، با
رقم: «... انا العبد المذنب محمود حکیم ابن مرحوم
مغفور میرزا محمدشفیع متخلص به وصال شیرازی...»
سنه هزار و دویست و شصت و شش؛ یک نسخه «طریق
التحقیق»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «انا العبد حکیم بن
وصال ۱۲۶۹»؛ یک مرقع «مناجات» خواجه عبدالله
انصاری، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «العبد
المذنب حکیم بن وصال... حرره فی سنه ۱۲۷۰».

آثار عجم (۳۵۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۶۹-
۸۷۳)، اطلس خط (۵۶۴)، بزرگان شیراز (۳۶۱-۳۶۲)،
تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۹۸۶-۹۸۷)، حدیقة الشعراء،
(۱/ ۴۷۹-۴۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/
۳۱۹-۳۲۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۶-۳۱۷)، سیری
در شعر فارسی (۱۷۰)، شرح حال رجال (۶/ ۲۵۷-
۲۵۹)، الذریعة (۹/ ۲۶۳)، ریحانة (۲/ ۵۸)، طرائق
الحقائق (۳/ ۳۷۴-۳۷۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۵-
۱۰۰۸)، فرهنگ سخنوران (۲۷۵)، المآثر و الآثار
(۲۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۹-۲۳۴)، مسرآت
الفصاحه (۱۷۲-۱۷۵)، مکارم الآثار (۳/ ۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶/
۲۰۶۰).

حکیم شیرازی، محمود بن محمد بن عبدالله بن
محمود طبیب. (وف ح ۹۳۲ ق)، طبیب. اهل شیراز بود.
وی شاگرد جلال‌الدین دوانی بود. از آثار وی: کتاب
«تحفة خانی» یا «تحفة خانیة» در طب، که در ۹۳۲ ق در
شیراز به اتمام رساند.

ابضاح المکتور (۱/ ۲۴۶)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۲)،
کشف‌الطنون (۳۶۵)، هدیة المارین (۲/ ۴۱۲).

حکیم طبسی، محبوب علی. (وف ۸۸۱ ق)، طبیب،
عارف و شاعر. اهل طبس و از مریدان سید نسیمی عارف
و شاعر قرن نهم، بود. به سبزواری رفت و نزد امیرشاهی
سبزواری تلمذ کرد. بعد از تحصیل در علم طب، در زمره
اطبای ملازم سلطان حسین میرزا درآمد. در تذکرة «صبح
گلشن» از او به نام حکیمی استرآبادی، و در تذکرة‌های
دیگر، به نام سید حکیمی و محبوب علی یاد شده است.
از او «دیوان» شعری به جای مانده است.

پرداخت. پس از مراجعت، از ندیمان و نزدیکان شاه شد و در ۱۲۸۴ ق به لقب حکیم‌الممالکی نایل گردید و همواره با شاه در سفر و حضر همراه بود. حکیم‌الممالک مدتی به حکومت بروجرد و بختیاری منصوب شد، در سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگ، همراه وی بود و بعدها به حکومت اراک و سپس به ریاست کل اداره معادن منصوب شد. وی شعر را نیکو می‌سرود و در سفر ناصرالدین شاه از تهران به خراسان، مسئول نوشتن سفرنامه‌ای شد، که به «روزنامه حکیم‌الممالک» معروف شد. از دیگر آثار وی: «ترجمه زبدة الحکمه» دکتر پولاک، تاریخ جراید (۲/ ۳۲۷-۳۲۹)، شرح حال رجال (۲/ ۵۰۹-۵۰۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۰۲-۶۰۳)، المآثر و الآثار (۱۹۴).

حکیم مؤمن، محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی تنکابنی دیلمی. (س یازدهم ق)، شاعر، پزشک و داروشناس. مشهور به حکیم مؤمن. پدر و نیای او از طبیبان دربار صفوی و خود پزشک ویژه شاه سلیمان صفوی بود. از آثارش: «تحفة المؤمنین»، به زبان فارسی در معرفت داروهای مفرد و مرکب. این کتاب چند مرتبه در ایران چاپ شده است. تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۶۲-۳۶۳)، الذریعه (۳/ ۲۷۳)، ریحانه (۲/ ۶۰)، لغت‌نامه (ذیل / حکیم مؤمن).

حکیم نوری، میرزا محمدیوسف، فرزند میرزا محمدحسین. (س سیزدهم ق)، شاعر. از جوانی به کسب علوم عقلی و نقلی پرداخت و در حکمت الهی و طبیعی و فنون ادبی و عربی به مقام بلندی رسید. او با علما و حکما و شعرا قرین و جلیس بود. از آثار وی «دیوان» اشعار است. الذریعه (۹/ ۲۶۳)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۱۰-۲۱۳).

حکیمی طبسی ← حکیم طبسی.

حلاج، ابوالمنیث حسین بن منصور بیضاوی. (۳۰۹-۲۴۴ ق)، عارف. در اصل از بیضاء فارس بود. در واسط و عراق نشو و نما یافت. وی از شاگردان سهل بن عبدالله تستری بود و در بغداد با جنید و ابوحسین نوری و شبلی مصاحبت داشت. حلاج سفرهای بسیاری به افطار

(۹/ ۱۷۹، ۴۵۱)، صبح گلشن (۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۷۶).

حکیم مازندرانی، میرزا محمد یوسف ← حکیم نوری.

حکیم مشهدی، فیض علی. (س یازدهم ق)، طبیب و شاعر، متخلص به حکیم. اصل وی از مشهد بود. از زادگاهش رهسپار هندوستان شد و در آن سامان نزد حاکمان تقرب یافت. فیض علی علاوه بر اینکه از مشاهیر شعرا بود، در علم طب نیز آگاهی و وقوف تمام داشت. از اوست:

هر چه باید داشت دارم چون ترا دارم کنون
صد سؤال را کفایت می‌کنی در هر جواب
الذریعه (۹/ ۸۵۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۹-۳۳۰)، مآثر رحیمی (۴/ ۱۲۴۳-۱۲۵۲)، مرآت‌الخیال (۲۵۸-۲۶۰).

حکیم باشی، میرزا حسین خان ← آزاد، میرزا حسین خان.

حکیم باشی، سید اسدالله ← اصطهباناتی، سید اسدالله.

حکیم‌الملک گیلانی، علی بن حسن بن نظام‌الدین. (س یازدهم ق)، عالم، ملقب به حکیم‌الملک. در گیلان متولد شد. از آثار وی: «انوارالفصاحه و اسرارالبلاغه»، در شرح «نهج‌البلاغه» که در آن شرح ابن میثم را تلخیص کرده و مطالبی را نیز از شرح ابن ابی‌الحدید بر آن افزوده است؛ تلخیص «دره‌الغواص».

الذریعه (۲/ ۴۳۶، ۴/ ۲۲۲)، ریحانه (۲/ ۶۰)، لغت‌نامه (ذیل / حکیم‌الملک).

حکیم‌الممالک، میرزا علینقی، فرزند آقا اسماعیل جدیدالاسلام. (وف ۱۲۹۳ ق)، طبیب، شاعر، مترجم و روزنامه‌نگار. ملقب به حکیم‌الممالک. پدرش از پیشخدمتان فتحعلی شاه و ناصرالدین شاه قاجار بود. پس از مرگ پدرش، شغل او به میرزا علینقی رسید و او با حفظ این سمت، پس از افتتاح مدرسه دارالفنون در آنجا علم طب را آموخت. در ۱۲۷۲ ق ضمن این که نایب دوم سفارت ایران در فرانسه بود، به تکمیل علم طب

انوار، ارادت زیادی داشت. مدفن وی در حظیره امام
فخرالدین رازی در هرات است.

حبیب السیر (۲/ ۷۶)، مزارات هرات (۸۱)، مجمل
نصیحی (ذیل / سال ۸۲۳).

حلاوی، تاج‌الدین ← تاج حلاوی.

حلمی اردبیلی. (؟)، شاعر. از شاعران دانشمند
اردبیل بود که در اردبیل متولد و بعد از مسافرت‌های بسیار
در اصفهان متوطن شد و در آنجا نیز بدرود حیات گفت.
حلمی شاعری با طبع ظریف بود. از اوست:

نخواهم سایه افتد بر زمین از نخل بالایش
که پندارم ز پا افتاده‌ای افتاده در پایش
آتشکده آذر (۳/ ۹۴۱)، تذکرة شعرای آذربایجان (۱/
۵۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۶۴)،
سخنوران آذربایجان (۲۶)، صبح گلشن (۱۴۲).

حلوایی سمرقندی، ملا محمد صادق. (ز ۹۷۸ ق)،
شاعر و دانشمند. از مشاهیر ماوراءالنهر و از نوادگان
شمس‌الائمه حلوایی و از شاگردان ملا احمد جنیدی بود.
بعد از اینکه از موطن به حج رفت، از آنجا به هند سفر
کرد و مدت‌ها در لاهور به درس و بحث پرداخت و بار آخر
در ۹۷۸ ق از راه هند به حج رفت و در راه بازگشت، میرزا
محمد حکیم او را در کابل نگه داشت و به تدریس
گماشت، او در آخر عمر به ماوراءالنهر بازگشت و در
سمرقند درگذشت. وی در غزلسرای استاد بود و
«دیوان» شعری از وی باقی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۵۴۷)، الذریعه (۹/ ۵۷۹)، صبح
گلشن (۲۴۱)، فرهنگ سخنوران (۵۳۷)، هفت اقلیم
(۳/ ۳۸۲-۳۸۳).

حلوایی شیرازی ← غیاث شیرازی، غیاث‌الدین.

حماد راویه، شیخ ابوالقاسم بن ابی لیلی شاپور/
میسرة بن مبارک بن عبیده دیلمی. (۱۵۵۹۵/ ۱۵۶ ق)،
مورخ، لغوی و شاعر. اصلش از دیلم بود. در عهد
بنی‌امیه در کوفه می‌زیست. وی در عصر خود، در روایت
اشعار و اخبار و وقایع از مشاهیر طراز اول بود. او با ولید
بن یزید و مهدی عباسی مجالست داشت و برای ولید
اشعار نیکو می‌سرود. او همچنین دارای حافظه‌ای قوی

عالم اسلام کرد، از جمله سفرهایی که در اندیشه وی
تأثیری شگرف داشت، مسافرت به هند بود. اقوال،
درباره وی متفاوت و مختلف است. تعداد بسیاری او را
از اولیاء و بعضی دیگر وی را شعبده‌باز شمرده‌اند. حلاج
به سبب بیان پاره‌ای شطحیات، که عده‌ای آنها را از فرط
محبت او به خدا دانسته‌اند، چندبار به زندان افتاد.
سرانجام به امر حامد بن عباس، وزیر مقتدر عباسی، و به
حکم علمای وقت هزار تازیانه‌اش زدند و دست‌ها و
پاهایش را بردند و در آتش سوزانیدند و خاکسترش را
در دجله ریختند و سرش را در جسر (پل) بغداد
آویختند. آثار زیادی به او نسبت داده‌اند، از جمله:
«امر الشیطان»؛ «التوحید»؛ «جواهر الکبر»؛
«الشجرة الزیتونة النورية»؛ «طاسین الازل یا الطواسین»؛
«کید الشیطان»؛ «الوجود الثانی».

الاعلام (۲/ ۲۸۵)، اعیان‌الشبهه (۶/ ۱۷۵)، تاریخ ادبی
ایران (۱/ ۵۲۹-۵۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۵۵)،
۲۵۷)، تاریخ بغداد (۸/ ۱۱۲-۱۴۱)، تذکرة الاولیاء (۲/
۱۳۵-۱۴۵)، تذکرة هزار مزار (۸۳)، التصفیه فی احوال
المتصوفه (۱۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۵۶)، تصوف اسلامی و
رابطه انسان و خدا (۷۶-۵۵)، جستجو در تصوف
(۱۳۱-۱۵۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/
۳۲۵-۳۷۵)، دائرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۱۹-۱۷)،
دائرة المعارف فارسی (۱/ ۸۶۱)، روضات الجنات (۳/
۱۰۱-۱۴۱)، ریحانه (۲/ ۶۲-۶۱)، سرآمدان فرهنگ
(۱/ ۳۰۸)، سیر النبلاء (۱۴/ ۳۱۳-۳۵۴)، شرح
شطیحات (۵۴۵-۲۰۱، ۵۱-۴۴)، طبقات الصوفیه
شلمی (۳۱۱-۳۰۷)، طبقات الصوفیه هروی (۳۸۰-
۳۹۰)، فردوس المرشدیه (۶۸، ۲۸۶-۲۸۷)، الفهرست
ابن ندیم، ترجمه (۳۵۹-۳۵۵)، الکامل (۶/ ۱۶۹)،
کشف‌المحجوب (۱۸۹-۱۹۳)، الکنی و الالقاب (۲/
۱۸۳-۱۸۷)، لسان‌المیزان (۲/ ۵۸۴-۵۸۱)، لغت‌نامه
(ذیل / حلاج)، مؤلفین کتب چایی (۲/ ۸۸۹-۸۸۷)،
معجم المؤلفین (۴/ ۶۳-۶۴)، نفحات‌الانس (۱۵۳-
۱۵۲)، وفيات‌الاعیان (۲/ ۱۵۷-۱۴۰)، هدیة العارفين
(۱/ ۳۰۵-۳۰۴).

حلاج اوبهی، جلال‌الدین یوسف بن قاسم. (وف
۸۲۳ ق)، عالم، عارف و مدرس. از شاگردان مسعود
تفتازانی بود. او در مدرسه شریفه و خانقاه معارف هرات
به تدریس می‌پرداخت. او به شاعر معاصر خویش، قاسم

در مقبره قراجا احمد مدفون است. از خطوط وی: مرقع ثلث سه دانگ عالی، نسخ کتابت عالی، توقیع کتابت ممتاز و نستعلیق کتابت متوسط، با رقم: «کتابه حمدالله بن مصطفی دده حامداً لله تعالی...»؛ مرقع ثلث سه دانگ جلی ممتاز و نسخ کتابت ترکی عالی، با رقم: «کتابه حمدالله المعروف بابن الشیخ...»؛ مرقع عظیم مذهب عالی، نسخ کتابت جلی دو دانگ، ثلث سه دانگ جلی، رقاع کتابت، نسخ کتابت خفی و توقیع نیم دانگ عالی، با رقم: «کتابه المذهب حمدالله المعروف بابن الشیخ حامداً لله... سنة احدى وتسعمائة الهجرية».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۲).

حمدالله خلخالی. (س دهم ق)، خطاط. بعضی معتقدند وی شاگرد میر علی هروی است و بعضی گویند میر را درک نکرده و فقط از روی قطعاتش مشق کرده است. از خطوط وی، قطعه‌ای از یک مرقع در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول است، به قلم سه دانگ جلی خوش، با رقم: «... الفقیر المذهب حمدالله خلخالی».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰)، مناب هنروران (۷۷).

حمدالله لواسانی، فرزند قوام‌الدین. (ز ۹۰۲ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «شاهنامه» فردوسی، مذهب مرصع متوسط، نسخ کتابت تعلیق مانند خوش، با رقم: «تمت الکتاب ... سنة اثین و تسعمائة ... حمدالله بن قوام‌الدین ابن نظام‌الدین القاسم الادیب لباسانی...».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۳).

حمدالله مستوفی قزوینی، فرزند ابی بکر بن احمد. (وف ۷۵۰ ق)، مورخ و شاعر. در خاندانی کهن از مستوفیان قزوین متولد شد. پدرش مستوفی ایلخانان بود و به همین دلیل مستوفی لقب گرفتند. او از آغاز جوانی بنا بر میرت آباء و اجداد به خدمت دیوانی اشتغال داشت، ابتدا به خدمت خواجه رشیدالدین فضل‌الله درآمد و به امر کتابت مشغول شد. در ۷۱۱ ق حاکم و مستوفی ابرو و زنجان و طارم شد و پس از قتل خواجه رشیدالدین فضل‌الله، در سلک ملازمان خواجه غیاث‌الدین محمد فرزند خلف وزیر مقتول، درآمد و تا ۷۳۶ ق در خدمت وی باقی بود تا آن بزرگوار نیز به قتل رسید. سفرهایی به تبریز و بغداد و شیراز و اصفهان کرد و در قزوین

بود، به طوری که روزی چندین قصیده از قصاید جاهلی را بدون آنکه کلمه‌ای از کلمات شعرای اسلام در آن باشد، برای خلیفه می‌خواند.

الاعلام (۲/ ۳۰۲-۳۰۱)، تاریخ الاسلام (حوادث ۱۴۲-۱۶۰/ ۱۱۳، ۳۸۲)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۶۴)، روضات الجنات (۳/ ۲۳۵-۲۳۷)، ریحانه (۲/ ۲۹۸-۲۹۹)، سیر النبلاء (۷/ ۱۵۷-۱۵۸)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۱۵۴-۱۵۵)، الکنی والالقب (۳/ ۲۶۹-۲۷۰)، لسان المیزان (۲/ ۶۶۲-۶۶۴)، لغت‌نامه (ذیل / حماد بن شاپور)، معجم‌الادباء (۱۰/ ۲۶۶-۲۵۸)، الوافی بالوفیات (۱۳/ ۱۳۷-۱۴۲)، وفیات‌الاهیان (۲/ ۲۰۶-۲۱۰).

حماد موصلی، فرزند اسحاق. (س سوم ق)، ادیب و موسیقیدان. از خاندان معروف موصلی بود. وی موسیقی را از پدرش اسحاق فراگرفت و بیشتر روایات مربوط به ابراهیم و اسحاق و دیگر موسیقیدانان و خلفای عباسی به نقل از اوست. حماد در بسیاری از مجالس آوازخوانی پدرش حضور داشته و بزرگان مشایخ پدر را دیده است. از آثار وی: «کتاب الاشریة»؛ «کتاب اخبار الحطیة»؛ «کتاب اخبار ذی‌الرمة»؛ «کتاب اخبار الندامی».

تاریخ موسیقی (۱/ ۱۲۳)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۷۲۳-۷۲۴)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۶).

حمدالله بن شیخ مرشد کاتب. (ز ۸۹۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «ظفر نامه» شرف‌الدین علی یزدی، به قلم نیم دو دانگ خوش، با رقم: «نمقها حمدالله بن شیخ مرشد الکاتب ۸۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰).

حمدالله بن مصطفی دده. (۸۳۴/ ۸۳۰-۹۲۶ ق)، خطاط. معروف به ابن شیخ. پدر وی از بخارا به آماسیه مهاجرت کرد و در آنجا اقامت گزید. حمدالله در آماسیه متولد شد و در جوانی به علم و دانش پرداخت. آنگاه به خوشنویسی روی آورد و از خیرالدین مرعشی، شاگرد عبدالله صیرفی، تعلیم گرفت و ترقی کرد. وقتی که سلطان بایزید به سلطنت رسید، او را به استانبول فرا خواند. یحیی رومی و علی بن یحیی از خوشنویسان معاصر وی بودند. حمدالله به شیوة یاقوت می‌نوشت و محب‌الدین و جمال‌الدین آماسی از شاگردان او بوده‌اند. او در اسکندار،

حمزه بن محمد، ابوالعباس، (س دوم و سوم ق)، عارف. از بزرگان مشایخ هرات و مستجاب الدعوه بود. وی با احمد حنبل و ابراهیم سینتبه معاشرت داشت. نفحات الانس (۱۵۲).

حمزه بن محمد علوی، (س هشتم ق)، نقاش و مذهب. وی از هنرمندان شیرین قلم شیراز و آرایش دهنده قرآن بزرگ شاهچراغ در شیراز بود. این قرآن، به خط پیر یحیی جمالی صوفی و به دستور تاش خاتون، مادر شیخ ابواسحاق، کتابت شده است. تذهیب و ترصیع این قرآن از عالی ترین و ممتازترین نوع طلاکاری است که در بالا و پایین صفحات اولیه قرآن با دو تریج زیبای کنگره دار و گلهای پر آذین و به شاخه گلهای سرخ رنگی زینت یافته است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲)، گلستان هنر (سی و سه).

حموی، سعدالدین ابوالسعادات محمد بن مؤید بن حسن بن محمد حمویه، (وف ۶۵۰ ق)، صوفی و شاعر. وی از مشهورترین مشایخ قرن ششم و هفتم بود که در علوم ظاهر و باطن، یگانه روزگار بود. از مریدان نجم الدین کبری و شیخ شهاب الدین سهروردی بود و از مشایخ عزیز نسفی. سعدالدین در جوانی مدتی در جبل قاسیون دمشق که در آن زمان از مراکز مهم صوفیان به شمار می رفت، به سر برد. در آنجا با صدرالدین قونوی مصاحبت داشت. او مدت بیست و پنج سال در شام و عراق و خوارزم و دیگر بلاد سفر کرد و سپس به موطن خود، خراسان، بازگشت و در قصبه بحرآباد جوین درگذشت. از آثار او: «سجنجل الارواح و نقوش الالواح»؛ «بحر المعانی»؛ «سکینه الصالحین»؛ «قلب المنقلب»؛ «کشف المحجوب»؛ «محبوب المحبین و مطلوب الواصلین»؛ «سفینه الابرار فی لجج الاسرار»؛ «محبوب الاولیاء»؛ «دیوان» اشعار.

آشکده آذر (۱/ ۲۸۲-۲۸۴)، ابضاح المکنون (۱/ ۱۶۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۲۲۰، ۳/ ۱۷۱، ۱۰۴۲)، تاریخ گزیده (۶۷۰)، الذریعه (۸/ ۱۸۷، ۱۲/ ۱۴۸، ریاض العارفین (۸۳)، ریحانه (۳/ ۲۷-۲۵)، سیر النبلاء (۲۳/ ۲۸۴)، صبح گلشن (۲۰۳-۲۰۴)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۷/ ۱۷۶-۱۷۷)، کشف الظنون (۹۸۰، ۱۶۱۲)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۶۴۹)،

درگذشت. از او سه اثر معتبر باقی است: «تاریخ گزیده»؛ «نزهة القلوب»؛ منظومه معروف «ظفرنامه» که مشتمل بر هفتاد و پنج هزار بیت است.

از سعدی تا جامی (۱۲۵-۱۴۲)، اعیان الشیعه (۶/ ۲۲۵)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۲۷۶-۱۲۸۰)، تاریخ در ایران (۱۳۹-۱۴۱)، تاریخ گزیده (مقدمه)، تاریخ نظم و نثر (۱۴۴)، حبیب السیر (۳/ ۲۲۱)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۶۵)، الذریعه (۳/ ۲۸۱، ۱۵/ ۱۹۹، ۲۴/ ۱۲۰)، روضات الجنات (۸/ ۱۵۴)، ریحانه (۵/ ۳۰۶-۳۰۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۱۹)، شخصبتهای نامی (۱۶۸-۱۶۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۸/ ۶۴-۶۳)، ۱۸۶، فرهنگ سخنوران (۲۷۷)، کارنامه بزرگان (۲۱۹-۲۱۸)، کشف الظنون (۱۱۲۰، ۱۲۷۴، ۱۹۴۵)، گنجینه آثار قم (۱/ ۷۲، ۷۵، ۱۱۱، ۱۱۶)، لغت نامه (ذیل/ حمدالله)، مجله دانشکده مشهد (س ۳، ش ۱، ص ۹۳)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۹۵۷-۹۵۸)، مینودر (۲/ ۱۶۰-۱۶۲)، هفت افسلیم (۳/ ۱۶۰-۱۶۱)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۹۵۰).

حمزه اصفهانی، ابوعبدالله / ابوالفرج حمزه بن حسین. (۲۷۰-۳۵۰/ ۳۶۰ ق)، مورخ و ادیب. در اصفهان تولد یافت. مدتی در طلب علم سفر کرد و اکثر ایام عمر را در زادگاهش گذراند. اگر چه غالباً از او به عنوان یک مورخ مشهور نام برده می شود، اما وی بیشتر به ادب و لغت توجه داشته است. مشهورترین اثر وی «سنی ملوک الارض و الانبیاء» است، که نمایانگر تفکر شعوبی نویسنده می باشد. او نامهای ایرانی را به صورت اصلی آن نگاشته است، حال آنکه اغلب مورخان آنها را معرب کرده اند. از دیگر آثار وی: «التنبیه علی حدوث التصحیف»؛ «کبار البشر»؛ «الامثال»؛ «تاریخ اصفهان».

الاعلام (۲/ ۳۰۹)، اعیان الشیعه (۶/ ۲۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۲۳)، تاریخ در ایران (۳۴-۳۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۶۶)، الذریعه (۳/ ۲۳۳-۲۸۸، ۱۷/ ۲۴۵)، ریحانه (۱/ ۱۲۳)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۱)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۱۶-۱۱۷، ۱۸۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۲۳۰)، کشف الظنون (۱۶۸، ۲۸۲، ۳۰۱، ۱۴۶۲)، لغت نامه (ذیل/ حمزه)، معجم الادباء (۱۳/ ۹۴-۱۳۶)، معجم المؤلفین (۴/ ۷۸)، هدیة العارفین (۱/ ۳۳۶)، یادداشتهای قزوینی (۴/ ۱۶۳).

معجم المؤلفین (۷۰/۱۲)، نجات الانس (۴۳۱-۴۳۳)،
هدیه العارفین (۲/۱۲۴).

حموی جوینی، ابواسحاق، ابوالمجامع صدرالدین
ابراهیم بن سعدالدین محمد بن ابوبکر بن حمویه.
(۶۴۴-۷۲۲ ق)، عالم شافعی و محدث. مشهور به ابن
حمویه. در جوین خراسان و در خانواده‌ای اهل فضل و
علم به دنیا آمد و در عراق وفات کرد. او در طلب حدیث
به عراق، شام، حجاز، تبریز و طبرستان سفر کرد و علاوه
بر درک محضر علمای اهل سنت از محقق حلی، یحیی
بن سعید، ابن طاووس و خواجه نصیرالدین نیز در
حدیث بهره برد و از آنان روایت کرد. به همین دلیل است
که بعضی مورخان وی را شیعه دانسته‌اند، اما ابن حجر او
را صوفی شافعی می‌داند. گویند غازان خان مغول به
دست او اسلام آورد. از آثار وی: «فرائد السمطین فی
فضائل المرتضی و البتول و السبطین».

الاعلام (۱/۶۱)، اعیان الشیعه (۲/۲۱۸)، الذریعه
(۱۶/۱۳۵)، روضات الجنات (۱/۱۸۵-۱۸۸)، ریحانه
(۲/۷۵-۷۷)، الکنی و الالقاب (۲/۱۹۶)، لغت‌نامه
(ذیل / ابن حمویه)، معجم المؤلفین (۱/۸۹).

حمید اصفهانی، فرزند محمود. (س ششم ق)،
نقاش. وی نقش‌آرای زیانگار بر روی فلزات سخت بود
که اغلب اسطراب می‌ساخت. از آثار هنرمندانه این
استاد، اسطراب نفیسی است که رویه آن را به خط کوفی
و سایر تزیینات اسلیمی آرایش داده، با رقم: «حمید بن
محمود اصفهانی» حدود ۵۴۷ هـ ق.
احوال و آثار نقاشان (۳/۱۴۴۸).

حمید بخارایی، حمیدالدین، فرزند عمیق. (وف
۶۷۰ ق)، شاعر. وی با سوزنی معاصر بود و با وی
مشاعره داشت.

الذریعه (۹/۲۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۷۸)، لغت‌نامه
(ذیل / حمیدالدین بخارایی)، مجمع الفصحی (۱/۵۷۳)،
مخزن الفرائد (۱/۶۳۰).

حمید تبادکانی، حمیدالدین فرزند محمد.
(س نهم ق)، شاعر. از شاعران همعصر امیر علیشیر
نوابی بود. از اوست:

گاهی ز خسته دلی یاد می‌توان کردن
دلی ز بهر خدا شاد می‌توان کردن
الذریعه (۹/۲۶۶-۲۶۷)، صبح گلشن (۱۲۲-۱۲۳)،
مجالس النفائس (۹۲)، نشتر عشق (۲/۴۲۵-۴۲۶).

حمید همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به
حمید. وی از نجیب‌زادگان همدان بود که در کسب دانش
جدی بلیغ داشت. حمید در سرودن غزل توانا بود و
«دیوان» غزلیات وی قریب دو هزار بیت است. او
شاعری نیک اعتقاد و شیعی مذهب بود و آزادگی و
بلندی همت و وارستگی یکمال داشت.
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/۲۲۳-۲۲۶)، تذکره
نصرآبادی (۱۹۲)، الذریعه (۹/۲۶۶).

حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین عمر بن محمود.
(وف ۵۵۹ ق)، قاضی، ادیب و شاعر. در بلخ می‌زیست و
در آن شهر سمت قاضی القضاتی داشت. او به انوری
شاعر بعد از داستان هجو بلخ و غوغای عوام در آن شهر،
پناه داد. انوری قطعات و قصایدی در مدح قاضی
حمیدالدین گفت. قاضی حمیدالدین شعر نیز می‌سرود.
از آثار وی: «مقامات حمیدی»، که حمیدالدین آن را به
پیروی از «مقامات بدیع‌الزمان همدانی» و «مقامات
ابوالقاسم حریری» و به تقلید از روش و مضامین آنها در
بیست و چهار مقاله و خاتمه نگاشت؛ «وسيلة العفاة الی
اکفی الکفاة»؛ «حنین المستجیر الی حضرة المجید»؛
«روضة الرضا فی مدح ابی الرضا»؛ «قدح المغنی فی مدح
المعنی»؛ «الاستغاثة الی اخوان الثلثة»؛ «منیة الراجی فی
جوهر التاجی»؛ «مثنوی سفرنامه مرو». مصحح دانشمند
«فضائل بلخ» در تعلیقات خود بر آن کتاب بعد از بحث
مستوفی در باب نسب و خاندان قاضی حمیدالدین
می‌نویسد: «پس با در نظر گرفتن روایات سابق، باید نام
مؤلف «مقامات حمیدی» را ابوبکر حمیدالدین ابوبکر
محمود بن عمر بن احمد بن محمد بن ابوذر محمودی
دانست».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/۹۵۷-۹۶۰)، تاریخ نظم و نثر
(۱۱۸)، تذکره الشعراء (۹۶)، دایرة المعارف فارسی (۱/
۸۶۷)، الذریعه (۲۲/۹)، ریحانه (۲/۸۰-۸۱)،
سبک‌شناسی (۲/۳۲۸-۳۲۹)، سرآمدان فرهنگ (۱/
۳۲۱-۳۲۲)، صبح گلشن (۱۲۳)، فرهنگ ادبیات
فارسی (۳۹۲)، فرهنگ سخنوران (۲۷۹)، فضائل بلخ

(۱۷۹-۱۸۰)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۵۲۱، ۶۶۰)، تذکره روز روشن (۲۲۱)، چهار مقاله (۴۲)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۶۸)، سخن و سخنوران (۱۵-۱۶)، شاعران بسی دیوان (۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۰)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۶)، لیاب‌الالباب (۲/ ۲)، لغت‌نامه (ذیل / حنظله بادغیسی)، معارف (۱۳۶۲/ ۲)، مجمع الفصحا (۲/ ۵۹۷-۶۰۰)، هفت اقلیم (۲/ ۱۳۰).

حویزی، خلف بن عبدالمطلب بن حیدر موسوی. (وف ۱۰۷۴ ق)، متکلم، محدث، ادیب و شاعر امامی. معروف به سید خلف. وی از معاصران شیخ بهایی و میرزا محمد استرآبادی بود و والی حویزه. حویزی مردی زاهدپیشه و در انجام فرائض و نوافل بر خود سختگیر بود. در نجف دفن شد. از آثار وی: «الائنی عشریه فی الصلوة»، «برهان‌الشیعة»، در امامت؛ «الحق المبین»، در منطق؛ «البلاغ المبین»، در احادیث قدسی؛ «الحجة البالغة»، در کلام؛ «سفینه النجاة»، «المودة فی القربی»، «التهج القویم»، در کلمات امیرالمؤمنین علی (ع)؛ «حق الیقین»، در کلام؛ دو «دیوان» به فارسی و عربی. اعیان‌الشیعة (۶/ ۳۳۰-۳۳۴)، الذریعة (۶/ ۲۵۸، ۷/ ۴۰، ۹/ ۳۰۰، ۲۱/ ۱۶۸)، روضات الجنات (۳/ ۶۹۹-۷۰۴)، ریحانه (۲/ ۸۹-۸۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۰)، معجم‌المؤلفین (۴/ ۱۰۵).

حویزی، عبدالمعلی بن جمعه عروسی. (س یازدهم ق)، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و شاعر امامی. معروف به عبدالمعلی عروسی. در حویزه متولد شد و در شیراز ساکن گردید. وی استاد سید نعمت‌الله جزایری و معاصر شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی است. از آثار وی: شرح «لامیة المعجم» طغرابی؛ «نور الثقلین»، تفسیری روایی از قرآن، در چهار مجلد؛ «دیوان» اشعار.

الذریعة (۹/ ۶۹۰، ۲۴/ ۳۶۵-۳۶۶)، روضات الجنات (۵/ ۲۷-۲۵)، ریحانه (۲/ ۸۹، ۴/ ۱۲۴)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۱/ ۳۳۱-۳۳۲)، فوائد الرضویه (۲۳۷)، معجم‌المؤلفین (۵/ ۲۶۵).

حویزی، عبدالله بن کرم‌الله. (وف ح ۱۱۳۲ ق)، عالم امامی. وی از شاگردان ابرالحسن قزوینی عاملی (م ۱۱۳۸ ق) بود و از وی اجازه اجتهاد گرفت. سید عبدالله جزایری

(تعلیقات، ۴۰۳-۳۹۴)، کارنامه بزرگان (۱۵۳)، الکامل (۹/ ۹۰)، کشف‌الطیون (۱۷۸۶)، گنج و گنجینه (۱۹۵-۲۰۰)، لیاب‌الالباب (۱/ ۱۹۸-۲۰۰)، لغت‌نامه (ذیل / حمیدالدین محمودی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۶۴۸)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۵۷۳-۵۹۵)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۵۵۹)، مقامات حمیدی (مقدمه)، هفت اقلیم (۲/ ۶۴-۶۷)، یادگار (س ۱، ش ۷، ص ۲۵).

حمیدی شیرازی، مهدی، فرزند سید محمد حسن ثقه‌الاسلام. (۱۲۹۳-۱۳۶۵ ش)، شاعر و استاد دانشگاه. در شیراز متولد شد. پدرش از بازرگانان شیراز و نماینده مردم شیراز در دوره اول مجلس بود. مادر او نیز از زنان فاضل و شاعر بود. حمیدی علوم ابتدایی و متوسطه را در شیراز به پایان رسانید، سپس به تهران آمد و در دانشکده ادبیات به تحصیل پرداخت. در ۱۳۱۷ ش برای خدمت نظام وارد دانشکده افسری شد و سپس به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و به تدریس مشغول شد. وی ضمن تدریس به اخذ دکترای ادبیات نایل آمد و در دانشگاه شیراز به تدریس مشغول گردید. در تهران درگذشت و در شیراز به خاک سپرده شد. از آثار او: «بهشت سخن»، «اشک معشوق»، «شاعر در آسمان»، «فرشتگان زمین»، «دریای گوهر»، «سالهای سیاه»، «سبکسریهای قلم»، «عشق در به در»، «عروض حمیدی».

از بهار تا شهریار (۴۷۹-۴۹۱)، چشمه روشن (۶۱۵-۶۲۲)، چون سوری نشنه (۱۸۰-۱۸۲)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۸۵-۳۷۶)، الذریعة (۹/ ۲۶۷)، زندگینامه رحال و مشاهیر (۳/ ۱۲۴-۱۲۷)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۱۹۴-۱۲۰۱)، صدف (۱۸۴-۲۰۴)، مردان موسیقی (۳/ ۴۵۸-۴۶۰)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۳۹۴-۳۹۱)، یغما (س ۲، ش ۱، ص ۳۱، ش ۸، ص ۳۶۰).

حنظله بادغیسی. (وف ۲۲۰/ ۲۱۹ ق)، شاعر. از نخستین شاعران و گویندگان زبان پارسی است که در عهد طاهریان می‌زیست. نظامی عروضی از قول احمد بن عبدالله خجستانی «دیوان» شعری به وی نسبت می‌دهد. از اشعار وی تنها پنج بیت، شامل یک قطعه دو بیتی و یک مفرد به دست آمده است.

پشاهنگان شعر فارسی (۳)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/

۲۷۶/۲، روّضات الجنات (۶/ ۳۹۹-۳۴۱)، ریاض العلماء (۲/ ۳۳۷)، ربّحانه (۲/ ۹۲)، فوائد الرضویه (۳۴۹)، لغت نامه (ذیل / فرج الله)، معجم المؤلفین (۸/ ۵۹)، هدیه العارفین (۱/ ۸۱۶).

حویزی، محمد بن جعفر حلفی. (وف ۱۳۰۶ ق)، فقیه، اصولی و شاعر امامی. نیاکانش از دیرباز در حویزه منصب شیخ الاسلامی داشتند. وی در نجف زاده شد و در همان جا نشوونما یافت و در خدمت استادانی چون شیخ مهدی کاشف الغطاء و سید مهدی قزوینی درس خواند. وی گذشته از علوم دینی در شعر و ادب نیز استاد بود و مراثی در سوگ برخی علما و بزرگان سروده و رویدادهای تاریخی را در آن ثبت کرده است. محمد حسین کاظمی از شاگردان وی بود. از آثار وی: «الفذلکات»، «در اصول»، «الرحلة المحمدیه و النقلة الاسلامیه»، که سفرنامه اوست.

الذریعه (۱۰/ ۱۶۹، ۱۶/ ۱۳۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۲۳۴)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۵۲).

حویزی اصفهانی، قوام الدین جعفر بن عبدالله بن ابراهیم. (وف ۱۱۱۵ ق)، فقیه امامی، مفسر اخباری، قاضی و متکلم. اصلاً از حویزه بود و در کمره متولد شد و در اصفهان مسکن گزید. علم حدیث و اخبار را از ملا محمدتقی مجلسی فراگرفت و در علوم معقول و منقول از شاگردان آقا حسین محقق خوانساری و محقق سبزواری بود. سید صدر قمی شارح «وافیه» و محمد اکمل بهبهانی، پدر علامه وحید بهبهانی، از شاگردان او بودند. وی در تمامی عمر شیخ الاسلام و قاضی اصفهان بود، به همین جهت در میان علما به شیخ جعفر قاضی شهرت داشت. او داماد محقق خوانساری بود. از آثار وی: «اصول الدین»؛ حاشیه بر «شرح لمعه» یا حاشیه بر «الروضة البهیة»؛ «ذخائر العقبی»؛ در تعقیبات نماز؛ حاشیه بر «کفایه» محقق سبزواری.

اعیان الشیعه (۴/ ۱۱۵-۱۱۴)، تذکرة القبور (۵۳)، ۲۴۳-۲۴۴، الذریعه (۶/ ۹۳۹۲، ۱۰/ ۶)، روّضات الجنات (۲/ ۱۸۸-۱۹۲)، ربّحانه (۲/ ۸۷-۸۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳۹-۱۴۰)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۰-۱۴۱)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۲۸).

در ۱۱۳۱ ق در حویزه با او دیدار کرد و تا پیش از مرگ حویزی چندین بار به محضرش شتافت و از علم وی بهره‌ها برد. سال مرگش به اختلاف از ۱۱۳۲ تا ۱۱۵۴ ق در منابع ذکر شده است، اما چون سید عبدالله جزایری می‌گوید در ۱۱۳۱ ق با او دیدار کردم و اندکی بعد شیخ درگذشت، سال ۱۱۳۲ ق درست به نظر می‌آید. از آثار وی: «کتاب الصلاة» که آن را برای سید عبدالله خان مشعشعی، حاکم حویزه، تألیف کرد.

اعیان الشیعه (۸/ ۶۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۴۵۹-۲۶۰).

حویزی، عبد علی بن ناصر بن رحمت. (وف ۱۰۵۳ ق)، ادیب و شاعر. نزد حکام بصره تقرب داشت و تا آخر عمر در کنف حمایت آنها زندگی کرد. وی مدتی نزد شیخ بهایی تلمذ کرد. از آثارش: «دیوان» شعر، به سه زبان ترکی، فارسی و عربی؛ «قطر الغمام»؛ حاشیه بر «تفسیر بیضاوی»؛ «المعول فی شرح شواهد المطول»؛ «مناهی الصواب فی علم الاعراب»؛ «رسالة فی الرمل»؛ «کتاب فی الحکمة»؛ «کلام الملوك ملوک الکلام»؛ «کتاب فی العروض»؛ «کتاب فی النحو».

الاعلام (۴/ ۱۵۶)، ابضاح المکنون (۱/ ۴۹۹)، الذریعه (۶/ ۱۸۹، ۹/ ۶۹۰، ۱۱/ ۲۵۰، ۲۰/ ۲۳۸، ۲۳/ ۲۴۲)، روّضات الجنات (۲/ ۲۱۰-۲۱۱)، ربّحانه (۲/ ۸۹-۹۰)، معجم المؤلفین (۵/ ۲۶۶)، هدیه العارفین (۱/ ۵۸۶).

حویزی، فرج الله، فرزند محمد بن درویش. (۱۰۳۱-۱۱۰۰ ق)، متکلم، مفسر، ادیب، شاعر و مورخ امامی. از مردم حویزه خوزستان بود و معاصر با شیخ حر عاملی. وی در بیشتر علوم روزگار خویش دست داشت و تألیفاتش دامنه گسترده‌ای داشت. اکثر رجال نویسان او را به داشتن فضل ستوده‌اند. از آثار وی: «ایجازالمقال فی معرفة الرجال» درباره رجال، در دو مجلد؛ «تذکرة العنوان» که به پیروی «عنوان الشرف» شرف الدین اسماعیل یمنی است، در نحو و منطق و عروض؛ «التفسیر»؛ «الغایة»، در منطق و کلام؛ «الصفوة»، در اصول؛ شرح «خلاصة الحساب» شیخ بهایی؛ «المناسک الشاهوردیه»، در فقه؛ «دیوان» شعر؛ شرح «تشریح الافلاک» شیخ بهایی؛ «تاریخ».

الاعلام (۵/ ۳۴۱)، اعیان الشیعه (۸/ ۳۹۵)، ابضاح المکنون (۱/ ۲۷۵، ۴۹۹)، الذریعه (۲/ ۲۸۷، ۹/ ۸۱۸).

حیات. (س دهم ق)، شاعر. وی همسر شاه اسماعیل اول صفوی بود. حیات طبعی موزون داشت و شعر را نیکو می‌سرود. برخی تذکرها او را همان بی‌بی حیات دانسته‌اند.

تذکره روز روشن (۲۲۲)، حدیقه الشعراء (۲۱۴۸/۳)،
خیرات حسان (۱۰۹/۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان
فارس (۳۹۸-۳۹۷/۲)، زنان سخنور (۱۷۲/۱)،
مشاهیر زنان (۷۷).

حیاتی کرمانی، بی‌بی جان. (وف ۱۲۱۳ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حیاتی. در شهر بسم کرمان، در خانواده‌ای عارف مسلک به دنیا آمد. تحت تربیت برادرش روتق علی‌شاه با مراحل سیر و سلوک عرفانی آشنا شد و به مجالس عرفانی میرزا محمد علی نورعلیشاه اصفهانی، قطب سلسله نعمت‌اللهی، راه یافت. او به همسری نورعلیشاه درآمد و تحت ارشادات مرشد خود مراتب سلوک را طی کرد. دارای طبع موزون و قریحه‌ای توانا بود و در نظم و نثر دستی توانا داشت. اشعارش آمیخته به گفته‌ها و راه و روش عارفان است. پس از درگذشت نورعلیشاه، با ملا محمد نامی از مردم خراسان ازدواج کرد. وحید دستگردی در مورد او چنین گفته است: «او بزرگترین شاعره قرن اخیر است». از آثار او: «دیوان» اشعار در حدود ده هزار بیت، با مقدمه‌ای به نثر بسیار شیوا و فصیح.

از رابعه ثا پروین (۱۱۰-۱۱۱)، خیرات حسان
(۱۱۰/۱)، دیوان حیاتی (مقدمه)، ریاحین الشریعه
(۱۴۱/۴)، زنان سخنور (۱۷۳/۱-۱۷۵)، ستارگان
کرمان (۱۴۹)، طرائق الحقائق (۲۰۲/۳)، مشاهیر زنان
(۷۸)، مصطفی خراب (۴۵).

حیاتی کاشانی. (وف ۱۱۰۰ ق)، شاعر، متخلص به سقایی. مشهور به حیاتی سقا. از شاعران نامی روزگار خود بود. در آغاز، شغل سقایی داشت. به همین جهت سقایی تخلص می‌کرد. وی به طریقه نقطویان گروید و به ترویج رقت، تا آنکه او و گروهی از نقطویان را با چند مجلد از کتابهای ایشان گرفتند و نزد شاه طهماسب صفوی بردند و به دستور شاه زندانی شدند. حیاتی پس از رهایی از زندان به شیراز رفت و پس از مدتی در ۹۸۶ ق به کاشان بازگشت و از طریقه نقطویه توبه کرد. او از کاشان به هند رفت و به دربار جهانگیر راه یافت و بعد از

چندی در همان کشور درگذشت. «دیوان» اشعارش، مشتمل بر حدود ۲۰۰۰ بیت است. برخی او را با شاعر دیگری به نام حیاتی گیلانی اشتباه کرده‌اند. او به گویش کاشانی نیز شعر می‌سرود.

تاریخ نظم و نثر (۵۲۱-۵۲۲)، الذریعه (۲۶۸-۲۶۹/۹)،
فرهنگ سخنوران (۲۸۱)، کاروان هند (۳۳۳-۳۳۵/۱)،
لغت‌نامه (ذیل/کاشی)، مجمع الخواص (۲۴۰)، مخزن
الغرائب (۷۳۸/۱)، هفت اقلیم (۴۷۸/۲).

حیاتی گیلانی، کمال‌الدین. (وف ۱۰۱۵/۱۰۲۸ ق)، شاعر. آغاز زندگی را در زادگاه خود گیلان گذراند. در جوانی پیشه بازرگانی پیش گرفت، به علت تجارت به کاشان رفت و آمد داشت و در آنجا با شاعران معاشرت و مشاعرت می‌کرد. کمال‌الدین از کاشان قصد هندوستان کرد و بعد از ورود، به خدمت مسیح‌الدین ابوالفتح گیلانی درآمد و به یاری او به حضور جلال‌الدین اکبرشاه معرفی شد و مقرب او گشت، او همچنین به عبدالرحیم خان خانان سپهسالار تقرب یافت و در بزم و رزم ملازم او بود. مدتی هم ملازم جهانگیر بود. وی در آگره درگذشت و در همان‌جا دفن شد. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «سلیمان و بلقیس»؛ ضمیمه یا تتمه «تملق نامه» امیر خسرو دهلوی، که به دستور جهانگیر شاه نوشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۱۰۱۲-۱۰۰۷/۵)، تاریخ نظم و
نثر (۴۲۵)، تذکره نصرآبادی (۳۱۳)، تذکره میخانه
(۸۱۷-۸۰۹)، الذریعه (۲۶۹/۹)، فرهنگ سخنوران
(۲۸۲-۲۸۱)، کاروان هند (۳۳۵-۳۳۴/۱)، مآثر رحیمی
(۷۳۸-۷۸۱)، هفت اقلیم (۱۴۹-۱۵۱).

حیدر ابراهیم حسینی. (ز ۹۶۱ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «دیوان» مانی در کتابخانه عمومی لنینگراد است که به قلم کتابت جلی خوش نوشته شده و چنین رقم دارد: «کتاب المذهب حیدر ابراهیم الحسینی غفر ذنوبهما فی شهر رجب المرجب سنة ۱۹۶۱-حدی و ستین و تسعمائة». ظاهراً دیباجة مرقعی در کتابخانه ملی وین که به قلم کتابت خوش نوشته شده، به خط اوست که چنین رقم دارد: «و اکمال و اتمام و اختتام در هام ثمانین و تسعمائة من الهجرة النبویة در محروسة قسطنطنیه المحمیه واقع شده بود. کتب‌العبد المذهب حیدرالحسینی الکاتب».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۱-۱۷۲).

حیدر تونی. (وف ۹۹۶ ق)، موسیقیدان و شاعر. در دربار همایون بود. وی از شاعران قلندر پیشه بود که مدت زیادی از عمر خود را در هندوستان سپری کرد. حیدر در موسیقی پرده تازه‌ای در دستگاه راست پنجگاه ساخت. «دیوان» شعری از وی به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۱۱-۴۱۲)، الذریعه (۹/ ۲۶۹، ۱۱۴۰)، صبح گلشن (۱۴۵)، فرهنگ سخنوران (۲۸۲)، مجالس الفانس (۱۶۷).

حیدر حسینی. (ز ۸۶۸ ق)، خطاط. اصلاً تبریزی بود و در بخارا می‌زیست. وی را یکی از هفت تن شاگردان برجسته میرعلی هروی دانسته‌اند. چنانکه از نمونه آثار وی بر می‌آید، او از زبردست‌ترین نستعلیق‌نویسان قرن نهم بوده است. از آثار وی: یک قطعه از مرقع شاه اسماعیل صفوی، به قلم نیم دو دانگ و کتابت خوش، با رقم: «جهت امین‌الدین مرقوم قلم شکسته رقم گشت. العبد حیدرالحسینی غفر ذنبه»؛ دو قطعه از مرقع امیرغیب بیگ، به قلم دو دانگ و نیم دو دانگ و کتابت جلی عالی و خوش، با رقمهای: «العبد المذنب حیدرالحسینی الکاتب غفر ذنبه» و «مشقه حیدرالحسینی»؛ دو قطعه از مرقع مالک دیلمی، به قلمهای سه دانگ و دو دانگ و کتابت خفی خوش و عالی، با رقمهای: «الفقیر الحقیر حیدرالحسینی غفر ذنبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه» و سه قطعه از مرقعات مختلف، به قلم چهار دانگ و سه دانگ و کتابت جلی و کتابت خوش، با رقم و تاریخ: «العبد المذنب حیدرالحسینی» و «فی شهر سنه ثمان و ستین و ثمانمائه. فقیر حیدرالحسینی غفر ذنبه و ستر عیوبه» و «العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه و ستر عیوبه» در همان کتابخانه، یک قطعه از مرقعی، به قلم سه دانگ و کتابت خوش، با رقم: «کته العبد المذنب حیدرالحسینی غفر ذنبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۰-۱۷۱)، مناقب هنروران (۷۶).

حیدر خصالی ← خصالی هروی.

حیدر خوانی هروی ← برهان‌الدین هروی.

حیدر زاویه‌ای، قطب‌الدین. (۶۱۷-۵۰۸ ق)، صوفی. مؤسس فرقه حیدریه و از قلندران صوفیه بود. وی اصلاً از ترکمانان خراسان و از عقلای مجانبین بود. او سریدان بسیاری داشت. در قرون بعد، بعضی از بازماندگان و احفاد او از امیران و وزیران خراسان شدند. بعضی او را با قطب‌الدین حیدر تونی یکی دانسته‌اند و مزار او را در شهر تبریز نوشته‌اند. وفات او را به اختلاف ۶۲۸ و ۶۱۳ ق نیز نوشته‌اند. مزار او، معروف به تربت شیخ حیدر، در شهر تربت حیدریه است که ابتدا زاویه نام داشت و به نام وی تربت حیدریه خوانده شد.

آثار عجم (۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۲۰۸)، تذکره الشعراء (۲۱۳-۲۱۲)، جستجو در تصوف (۳۶۷-۳۶۹)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۰۵۹)، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، روایات الجنات (۲/ ۳۶۸)، ریحانه (۴/ ۴۶۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، سفرنامه ابن بطوطه (۱/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / حیدر)، مجمل فصیحی (ذیل / سال ۶۱۳)، یادداشت‌های قزوینی (۴/ ۱۸۰-۱۸۱).

حیدر قمی. (س دهم ق)، خطاط. شاگرد حافظ قنبر شرقی بود و خطوط سته را خوش می‌نوشت، همچنین خط کوفی را نیکو می‌نگاشت. وی از صدای خوشی نیز برخوردار بود و قرآن را از حفظ داشت. کتیبه‌های بیرون و درون گنبد حضرت معصومه (س) و کتیبه‌های ثلث و کوفی زاویه حسینی به خط اوست. گلستان هنر (۳۳).

حیدر کاشی. (س دهم ق)، شاعر. در فن تاریخ و معما ممتاز بود. حیدر به اسم خان احمد پادشاه، قصیده‌ای سرود که از هر مصراع آن یک معما و یک تاریخ استخراج می‌شد. در برخی منابع آمده که وی به تقلید «خمسه نظامی»، «نقیضه‌ای» پرداخته است.

تاریخ نظم و نثر (۵۰۳)، تذکره نصرآبادی (۲۷۵)، الذریعه (۹/ ۲۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / میرحیدر کاشی)، مجمع الخواص (۸۴).

حیدر موسوی تونی، سید قطب‌الدین.

(وف ۸۳۰ ق)، عارف. در تون خراسان متولد شد. بسبب به امام موسی کاظم (ع) می‌رسید. مدتی در تبریز اقامت داشت و مذهب تشیع را رواج داد و سر سلسله فرقه

(۳۵۳)، لغت‌نامه (ذیل / حیدر کلیج)، مجالس النفاثین (۱۵۲-۱۵۳)، مجمع‌الخواص (۱۶۸-۱۶۹)، نشتر عشق (۲/ ۴۴۶-۴۴۹).

حیدر یزدی، درویش حیدر. (س یازدهم ق)، شاعر. وی اهل یزد و از شعرای درویش مسلک بود. از اوست: درویشانی که از خدا دم زده‌اند پا بر سر عیش هر دو عالم زده‌اند این هر دو جهان را به مثال دو سید بگرفته به هر دو دست و بر هم زده‌اند تذکره سخنوران یزد (۱۱۸-۱۱۷)، تذکره روز روشن (۲۲۲)، تذکره نصرآبادی (۴۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۷۰-۲۷۱)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳).

حیدر علی. (ز ۱۰۰۹ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نسخ کتابت خفی یا قوتی خوش، با رقم: «کتابه حیدر علی فی حایر الحسینی علیه السلام، حامداً مصلیاً فی تاریخ ۱۰۰۹». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۴).

حیدر علی نقاشباشی، فرزند محمد اسماعیل. (ز ۱۲۹۷ ق)، نقاش، قلمدان‌ساز و خطاط. در نقاشی صاحب کمال بود و در طراحی مبتکر و در پرداز زدن دقیق و در گزینش رنگ بوم خوش سلیقه. از مختصات کار او در چهره‌سازی، کشیدن صورتهای ریز در کادرهای بیضی و دایره شکل است و اساساً روش او در نقاشی قلمدان بر دو گونه است: پرکاری و کم‌کاری. وی در بیشتر قلمدانها چهره‌سازی را با گل و مرغ توأم می‌ساخت. در گل و مرغ سازی جزو استادان گرانمایه و هم‌سلیقه عموزاده خود، آقا کاظم، بود. وی در پرداختن قلمدانها از عموی خود، آقا نجف، و استاد رجبعلی اصفهانی پیروی می‌کرد. در قلمدانهای کیانی، اغلب تصاویر ناصرالدین شاه قاجار و شاهزادگان و رجال درباری و پادشاهان و مشاهیر اساطیری قدیم ایرانی و مجالس پر فروغ اقطاب و صوفیان را به روی قلمدان نقش می‌کرد. از طرفی در بعضی از آثار وی اشعاری نیز در وصف شاه قاجار و سایر موضوعات دیده می‌شود، که اثر طبع حساس نقاش است. او در خط نستعلیق نیز، بخصوص غبار مهارت داشت. از آثار وی: قلمدان زیبایی در شیوه آقا نجف که بر رویه آن تصویر یوحنا معروف به استادی نقش شده

صوفیه «حیدریه» شد. در تبریز وفات یافت و در همان شهر دفن شد. در اغلب منابع شرح احوال او با احوال قطب‌الدین حیدر زاوه خلط شده است. دکتر زرین‌کوب در کتاب «جستجو در تصوف ایران» اشتباه تذکره‌نویسان را متذکر شده است. در برخی منابع «دیوان» شعری به وی نسبت داده‌اند.

آثار عجم (۷۳)، تاریخ نظم و نثر (۴۰۸)، تذکره‌الشعراء (۲۱۲-۲۱۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۷۱-۸۷۲)، ۲/ ۲۰۵۹، الذریعه (۹/ ۸۸۳)، روضات الجنان (۱/ ۲۶۷-۲۶۸)، ۴۶۸، ۵۹۷، ریحانه (۴/ ۴۶۵)، جستجو در تصوف (۳۶۷-۳۷۰)، لغت‌نامه (ذیل / حیدر)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۲-۳۲۳)، یادداشت‌های تزوینی (۴/ ۱۸۰-۱۸۱)، ۱۵۳-۱۵۴/ ۶.

حیدر نقاش. (ز ۱۰۳۲ ق)، نقاش. از هنرمندان شیرین قلم در چهره‌سازی و منظره‌پردازی و نقوش عمارات و تصاویر مجالس رزمی و بزمی بود و در کار خود مهارت داشت. تنها اثر رقم‌دار وی، نشستن بهرام گور در گنبد سبز رنگی است که تصویر عمارات و لباسهای رنگارنگ حاضران و قیافه و حالات آنها ستودنی است، با رقم: «حیدر نقاش ۱۰۳۲». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۴-۱۶۵).

حیدر هروی، ملا حیدر کلیچه‌پز. (وف ۹۵۸ ق)، شاعر. معروف به حیدر کلوج. نخست در هرات کلوچه می‌پخت و بعداً در روزگار شاه طهماسب صفوی به شاعری مشهور شد و شهرتی پیدا کرد و از آن کار دست کشید و به تجارت پرداخت و بدین منظور گاهی به هند سفر می‌کرد و معاش وی از این راه می‌گذشت. حیدر در آخرین سفر هند به سند رفت و به خدمت میرزا شاه حسن ارغون، فرمانروای آنجا که مردی فاضل و ادب‌پرور بود و در شعر سپاهی تخلص داشت، رسید و مورد اکرام و انعام وی واقع شد و هنگام بازگشت از سند در قصبه پاتره نزدیک سیوستان درگذشت و همان‌جا دفن شد. سام میرزا گوید که «دیوانش» مشتمل بر ده هزار بیت است.

آنشکده آذر (۲/ ۷۶۳-۷۶۵)، تحفه سامی (۲۰۲-۲۰۴)، تذکره روز روشن (۲۲۴-۲۲۶)، تذکره نصرآبادی (۴۹۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۰، ۹۱۵)، شام غریبان (۷۲-۷۹)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/ ۳۲۸).

و در قسمت بالا، شاه نعمت‌الله ولی و تصویر مولانای رومی جلب نظر می‌کند، با رقم: «حیدرعلی ۱۲۹۷»؛ قلمدان گل و مرغی یا طراوتی که در وسط مدالیون آن، تصویر زنی زیبا جلب نظر می‌کند، با رقم: «حیدرعلی بن محمد اسمعیل نقاشباشی ۱۲۸۰»؛ قلمدان کیانی بی‌نظیری که بر وسط رویه آن، تصویر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ولیمهد و ظل‌السلطان و کامران میرزا و سایر اقربای سلطنتی جلب نظر می‌کند.

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۳-۱۶۴)، گلستان هنر

(پنجاه دو)، هنر قلمدان (۱۲۴-۱۲۵).

حیدرعلی معمار اردستانی، فرزند ذوالفقار، (ز ۹۵۲ ق)، معمار. وی در طراحی نقوش مساجد و معماری و آرایش داخلی و خارجی بقاع متبرکه دست پر قدرتی داشت. از آثار این هنرمند، تزیینات و ساختمان زیبای ایوان شرقی مسجد گز در اصفهان است، با رقم: «عمل‌العبد... الی‌الله الفنی حیدرعلی بن ذوالفقار المعمار الاردستانی سنه ۹۵۲» و همچنین ساختمان و تزیینات مسجد جمعه اردستان، که در گنج‌بری نفیس داخل ایوان رقم نهاده: «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار- عمل حیدرعلی معمار اردستانی سنه ۹۴۶».

آثار ملی اصفهان (۸۳۳-۸۳۴، ۸۷۶)، احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان (۱۹۰)، (۲۱۹).

حیدرعلی نقاش. (س دهم ق)، نقاش. وی پسر خاله رستم‌علی نقاش و خواهرزاده بهزاد و شاگرد بلاواسطه وی بود. او در جانورسازی شیرین قلم و در ارائه مجالس بزمی و منظره‌سازی پر ابتکار بود. از آثار وی: منظره سماع و رقص درویشان که در وسط باغ پرگل و درختی با جماعت نوازندگان تصویر شده است، با رقم: «عمل حیدرعلی خواهرزاده استاد بهزاد»؛ تصویر دمسازی مجنون با حیوانات وحشی که در زیر کوهی نشسته و شمایل لیلی که در روی کجاوه‌ای به پشت شتر نشسته و از پیش او عبور می‌کند، به حسرت نگاه می‌کند، با رقم: «عمل حیدر علی خواهرزاده استاد بهزاد»؛ تصویر اسب زیبا و خوش تراسی که به زین طلایی و آرایش تذهیبی تزیین شده است، با رقم: «عمل استاد حیدرعلی».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۲)، گلستان هنر (۱۴۱).

حیدر قلی. (س یازدهم ق)، نقاش. احتمالاً از ندیمان و همکاران رضا عباسی و پیرو شیوه استاد محمدی بود. در تنها اثرش که تصاویری در «خمس نظامی» است و از شیوایی و جلالت قلم نقاش حکایت می‌کند، مینیاتوری است که فرهاد اسب سقط شده شیرین را به دوش گرفته و به سمتی در حرکت است. آرایش نقوش و سر در طلایی و هیبت کوهها و زیبایی و نازک قلمی اسبها چشم‌نواز است و صورتهای تصاویر و لباسهای شیرین ندیمان همراهش در شیوه رضا عباسی ارائه شده است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

حیدر قلی میرزا، فرزند جعفر قلی میرزا، (س چهاردهم ق)، نقاش. از نوادگان مظفرالدین شاه قاجار بود و به نام لال شاهزاده شهرت داشت. وی در اواخر سلطنت احمد شاه در تبریز درگذشت. آثار سیاه قلمی و شبیه‌سازی وی بیانگر مهارت او در تصویرسازی است. احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

حیدری تبریزی. (وف ۱۰۰۲/۱۰۰۰ ق)، شاعر. از شاعران بنام روزگار خود در آذربایجان بود. از رهگذر حرفه سراجی روزگار می‌گذرانید. چند نوبت به هند رفت و به سبک شاعران اکبر شاه درآمد. او از شاگردان لسانی شیرازی و شریف تبریزی بود. مؤلف کتاب «خلاصه الاشعار» به سال ۹۸۵ ق، در کاشان با او ملاقات کرده و «دیوان» او را، که حدود شش هزار بیت بوده، دیده است. میان حیدری و مولانا وحشی کشمکش‌هایی لفظی بود. او به طلاق لسان معروف و صحبت وی از شعرش گرمتر بود. از آثار او: یک مثنوی به تقلید از «بوستان» سعدی به نام «جنگ نامه گجرات»؛ «سیر و سلوک»؛ «لسان‌الغیب»؛ «دیوان» اشعار.

آتشکده آذر (۱/ ۱۱۳-۱۱۵)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۷)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۷۸-۱۸۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۵-۱۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۱)، سخنوران آذربایجان (۳۱۹-۳۲۳)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/ ۳۵۳-۳۶۰)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۳۲۸-۱۳۴۷)، مجمع الخواص (۲۱۷-۲۱۸)، منظومه‌های فارسی (۲۵۶)، هفت اقلیم (۳/ ۲۴۳-۲۴۵).

حیدری ساوجبلاغی، میرزا علی‌خان سالار سعید کردستانی، فرزند احمد خان وکیل‌الرعیایا.

تذکره روز روشن (۲۲۷)، تذکره نصرآبادی (۴۲۲)،
الذریعه (۲۷۱/۹).

حیران دتیلی، حیران خانم کنگرلو. (ز ۱۲۴۷ ق)،
شاعر، متخلص به حیران. از خوانین محترم طایفه
دتیلی‌ها در آذربایجان بود. در شهر تبریز متولد شد.
«دیوان» اشعار او مشتمل بر قصاید و غزلیات و مقطعات
و ترجیعات مرکب فارسی و ترکی، قریب به چهار هزار و
پانصد بیت می‌باشد.

از رباعه تا پروین (۱۱۵)، تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۳۴۰-
۳۴۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۶)، الذریعه (۹/
۲۷۲)، ریاحین الشریعه (۴/ ۱۸۶)، زنان سخنور (۱/
۱۷۸-۱۸۸)، فرهنگ سخنوران (۲۸۴)، مؤلفین کتب
جایی (۲/ ۹۸۴)، مشاهیر زنان (۷۹).

حیران سندیجی ← حیران کردستانی.

حیران کردستانی، شیخ محمد، فرزند شیخ
افام‌الدین. (وف ۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به حیران.
در آبادی دژن، از روستاهای ییلوار سندیج متولد شد.
تحصیلات خود را در مناطق مختلف کردستان به پایان
رساند و در سندیج سکنی گزید. وی در اغلب علوم تبحر
داشت. حیران منظومه‌ای دارد به نام «مرشدالعشاق».

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۴۵۳-۴۶۳)، حلیقه امان‌اللهی
(۱۸۷-۱۵۳)، الذریعه (۹/ ۲۷۲)، فرهنگ سخنوران
(۲۸۴)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۲۷-۲۲۹).

حیران یزدی، ملا غلامرضا. (س چهاردهم ق)،
خطاط و شاعر، متخلص به حیران. شغل وی مکتب‌داری
بود. حیران در اواخر عهد جیحون محمد، شاعر یزدی (م
۱۳۱۸ ق) می‌زیست. او در خط نسخ مهارت داشت و در
نظم و نثر چیره‌دست بود. چند نسخه از «دیوان» وی به
خط خودش در یزد موجود بوده است.

تذکره سخنوران یزد (۱۰۹۱-۱۰۷)، الذریعه (۹/ ۲۷۳)،
ریحانه (۲/ ۹۵)، فرهنگ سخنوران (۲۸۴).

حیرانی قمی. (وف ۹۰۳ ق)، شاعر. از مردم قم بود.
چندی در کاشان زیست، از آنجا که عمر خود را در
همدان گذراند، به همدانی نیز معروف شد. شاعری
زبردست بود و دارای حافظه‌ای قوی. می‌گویند صد هزار

(تو ۱۲۹۰ ق)، شاعر، متخلص به حیدری. وی در قریه
رحیم‌آباد به دنیا آمد. پدرش در زمان ناصرالدین شاه
قاجار در جنگ هرات و بوشهر از سرداران لشکر بود.
حیدری ادبیات فارسی و عربی را نزد بهار شیروانی
فراگرفت و فنون و رموز شعر فارسی را نیز نزد او
آموخت. در بیست سالگی وارد خدمت دولت شد.
مدتی در ساوجبلاغ نایب‌الحکومه بود و چند دوره نیز از
همان حوزه به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب
شد. از اوست:

دوش تاگردی پریشان زلف مشکین را به دوش
روزگار ما سیه‌تر شد ز زلف دوش، دوش
تا نماند نجم دل در زیر ابر درد و غم
ای مه من آفتاب روی با معجز بپوش
الذریعه (۹/ ۲۷۱)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۰۲-
۱۲۰۲)

حیدری سبزواری. (وف ۹۴۱ ق)، شاعر. از حفاظ
سبزووار و از ملازمان شاه طهماسب صفوی بود و در فن
تیراندازی بسیار زبردست. میر حیدر در غزلسرای تیز
مهارت داشت. «دیوان» شعری از او به جای مانده است.
تاریخ نظم و نثر (۶۷۴)، تحفه سامی (۷۰)، تذکره روز
روشن (۲۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۷۱)، فرهنگ سخنوران
(۲۸۲).

حیدری همدانی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به
مداحی و حیدری. از شاعران همدان بود که در روزگار
اکبر شاه به هند رفت و ملازمت یکی از خوانین آن کشور
را اختیار کرد. پس از وفات خان مذکور، به همدان
مراجعت کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند. از اوست:

نمی‌دانست مجنون عاشقی، رسوای عالم شد
منم استاد عشق و عاشقی بر من مسلم شد
بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۷)، صبح گلشن
(۳۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۳)، کاروان هند (۱/
۳۶۲-۳۶۰)، مفت‌القلیم (۲/ ۵۷۱).

حیران اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر. اهل
اصفهان بود. قدرتش در سخن‌شناسی از تصرفی که در
شعر طالبای آملی کرده، ظاهر است. از اوست:
ز ضاربت چمنت بر بهار منتهاست
که گل به دست تو از شاخ تازه‌تر ماند

چاپی (۱/ ۵۸۶-۵۸۷).

حیرت سجادی، سید محمدباقر، فرزند سید محمد سعید کسلجینی. (۱۲۹۷-۱۳۸۲ ق)، عالم، شاعر و مدرس. مشهور به رکن الاسلام. در مستندج متولد شد. علوم عربی، ادبی و دینی را در مدارس دینی آن شهر فراگرفت و به کار دبیری و تدریس در آن شهر مشغول شد. در زادگاهش درگذشت و در مقبره شیخان دفن شد. حیرت در سرودن اقسام شعر توانا بود.

تاریخ مشاهیر کرد (۲/ ۳۵۸-۳۶۰)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۱-۱۳۲).

حیرتی تونی. (وف ۹۶۱ ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب صفوی می زیست و چند گاهی ملازم درگاه او بود. بعضی از تذکره نویسان نسبت وی را بخاری نوشته اند. سام میرزا درباره او نوشته است که «مشهور است، از مرو است اما خود می گوید که از تونم...» به گفته اکثر تذکره نویسان وی در اوایل جوانی هجو بسیار می گفته است. سام میرزا می گوید: «بین او و وحیدی قمی اهاجی بسیار واقع شده و حسن روملو گوید که میان حیرتی و مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی که از مشاهیر شاعران بود پیوسته به واسطه بحث شعر نزاع بود». گویا به سبب همین کارها و تجاهر به لایبگیری بود که چندی مغضوب شاه طهماسب شد و به گیلان گریخت و سپس به علت قصیده ای که در منقبت امیر مؤمنان (ع) سرود، بخشیده شد و بار دیگر به پایتخت شاه طهماسب بازگشت. وی در اواخر عمر به کاشان رفت و همان جا درگذشت. حسن روملو که از معاصران وی است وفات وی را ذیل وقایع ۹۶۱ ق آورده است، بنابراین قول آذر در «آتشکده آذر» که می گوید: «... آخر الامر در کاشان ظالمی به طمع مال او را کشته و کان ذلک فی سنة ۹۹۷...» خطاست. حسن روملو آثار حیرتی را منظومات، قصاید، دیوان غزلیات و «بهجة المباهج» و قصیده ای مصنوع که در جواب خواجه سلمان ساوجی گفته و از قزوینیان شکوه نموده، ذکر نموده است. در انتساب کتاب «بهجة المباهج» به حیرتی تونی اشتباه روی داده است، زیرا «بهجة المباهج» کتابی است از حسن سبزواری در تاریخ اقوال پیامبر و آل علی و در واقع حیرتی آنرا به نظم درآورده است که مشتمل بر ۲۱۶۰۰ بیت است و به بحر خسرو و شیرین گفته شده و به تصریح خود شاعر نام این

بیت شعر حفظ داشت. وی از ندیمان سلطان یعقوب در آذربایجان بود و در اقسام مختلف شعر استاد. از آثار او: «دیوان» شعر؛ مثنوی «بهرام و ناهید»؛ «مناظره آسمان و زمین»؛ «مناظره سیخ و مرغ»؛ «مناظره شمع و پروانه». او همچنین قصیده ای در هجو قاضی محمد علایی، قاضی شهرکاشان، سروده که معروف است.

آتشکده آذر (۳/ ۱۲۴۶-۱۲۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۰)، تعنه سامی (۱۹۸-۱۹۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۴)، ریحانه (۲/ ۹۵-۹۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۵)، لغت نامه (ذیل / حیرانی)، مجالس النفائس (۳۰۷-۳۰۸)، منظومه های فارسی (۲۵۶).

حیرت اصفهانی، میرزا احمد. (؟)، شاعر. اهل اصفهان بود و اشعار بسیاری سروده است. صاحب «ریحانه» شرح احوال و آثار حیرت اکبرآبادی را به وی نسبت می دهد که خطاست. از اوست:

مضطرب حالم از آهو روشن و رمشان
من ندانم به چه تدبیر به دست آرمشان
صفحه روی تو چین است و دو چشم تو غزال
جنبش زلف تو داده ست ز هر سو رمشان

تاریخ تذکره های فارسی (۲/ ۲۸۵-۲۸۴)، تذکره طلعت (۶۴)، الذریعه (۹/ ۲۷۴)، صبح گلشن (۱۴۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۵).

حیرت بخارایی، میرزا محمد اسماعیل. (۱۲۵۴-۱۳۱۶ ق)، مترجم و شاعر، متخلص به حیرت. در بمبئی وفات یافت و در قبرستان ایرانیان آن شهر دفن شد. وی کتاب «تاریخ ایران» سر جان ملکم را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد. شرح حال رجال (۱/ ۱۳۱).

حیرت تبریزی، ابوالحسن میرزا - شیخ الرئیس قاجار، ابوالحسن میرزا.

حیرت تبریزی، اسماعیل. (تو ۱۲۸۰ ش)، مدرس و نویسنده. تحصیلات خود را در مدرسه لقمانیه و آمریکایی ها گذراند. وی پس از پایان تحصیلات به تدریس در دبیرستانهای مختلف و دانشگاههای نظامی پرداخت. اثر به جای مانده از وی: «تعبیر خواب». زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۰)، مؤلفین کتب

حال به پیشه سراجی اشتغال داشت. شعرش بسیار اندک است و گویند حیرتی تونی «دیوان» وی را از میان برده است. از اوست:

مه من شام عید از گوشه‌ای بنمود ابرو را
فلک چندین چراغ افروخت، تا پیدا کند او را
آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۸)، تحفه سامی (۲۳۱)، الذریعه
(۹/ ۲۷۶)، ریحانه (۲/ ۹۶)، صبح گلشن (۱۴۶)،
مینودر (۲/ ۴۳۵-۴۳۶).

حیرتی کاشانی ← حیرتی تونی.

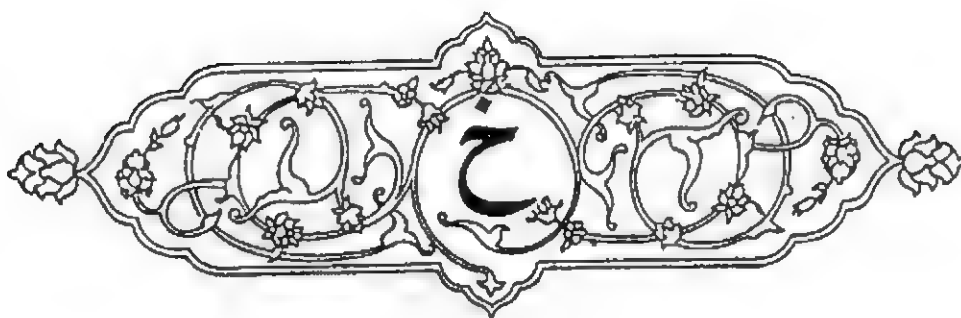
حیفی ساوجی. (س دهم ق)، شاعر. در هند در دربار جلال‌الدین اکبر می‌زیست و از نزدیکان ملک‌الشعراء فیضی بود. وی مدتی در گجرات به سر برد و در آنجا با خواجه نظام‌الدین احمد، مؤلف «طبقات اکبری»، مصاحبت داشت. حیفی غزل را خوب می‌سرود. از او اشعاری به جای مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۴۶۶)، الذریعه (۹/ ۲۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۸۷).

منظومه «کتیب معجزات» است که به تاریخ ۹۵۳ ق پایان یافته است. دکتر صفای در «حماسه‌سرایی در ایران» این اثر را «شاهنامه حیرتی» خوانده است و هم او نیز در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» و همچنین احمد منزوی در فهرست مشترک آن را «بهجة المباهج» و از سراینده‌ای ناشناس ذکر کرده، در حالی که شاعر در انتهای کتاب به نام آن اشاره می‌کند.

آتشکده آذر (۱/ ۲۶۱-۲۶۲)، احسن التواریخ (۳۶۹-۳۷۰، ۴۹۵)، تاریخ ادبیات ایران، براون (۴/ ۷۷-۱۳۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۵۸۸-۵۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۴۶۶، ۶۷۵، ۸۲۸)، تحفه سامی (۱۸۲-۱۸۳)، تذکره روز روشن (۲۳۰-۲۳۲)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۷۹)، الذریعه (۹/ ۲۷۵-۲۷۶)، ریحانه (۲/ ۹۶-۹۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۶-۲۸۷)، لغت‌نامه (ذیل/ حیرتی)، مجلس‌النفائس (۱۵۳، ۳۷۹)، مجمع الخواص (۱۶۵-۱۶۶)، نتائج الافکار (۱۸۰-۱۸۱)، هفت اقلیم (۲/ ۳۱۶-۳۱۹).

حیرتی قزوینی. (س دهم ق)، شاعر. اهل قزوین بود و در خراسان و عراق به سیاحت پرداخت. در ابتدای



خاتمی مشهدی. (؟)، شاعر، متخلص به خاتمی. معروف به خاتمی حکاک. وی پیشه حکاکی داشت. از اوست:

به ستمگری فتاده سر و کار خاتمی را
که تمام عمر، کارش همه خشم و ناز باشد
تذکره روز روشن (۲۳۲)، الذریعه (۲۷۷/۹)، فرهنگ
سخنوران (۲۸۹)، مطلع الشمس (۲/۲۴۰).

خاتمی هروی. (س دهم ق)، شاعر. از جمله شاعرانی بود که به هندوستان رفت و از آنجا هازم حج شد، لیکن در راه وفات یافت. خاتمی از غزلسرایان بنام روزگار خود بود. از اوست:

بازیچه میندار که بی مصلحتی نیست
هر نقش که از گردش ایام برآید
کام دل خود خاتمی از یار طلب کن
شاید که مراد دل خود کام برآید
تاریخ نظم و نثر (۴۶۶)، تذکره روز روشن (۲۳۲)،
الذریعه (۲۷۷/۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۰)، کاروان
هند (۱/۳۶۶)، هفت اقلیم (۲/۱۶۱-۱۶۲).

خاتون آبادی، سید محمد، فرزند زین العابدین. (۱۲۵۲-۱۳۲۶ ش)، عالم دینی. مشهور به امام جمعه. اصلاً اصفهانی و ساکن تهران بود. تحصیلات خود را در نجف نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و دیگر علمای آن شهر سپری کرد و پس از اینکه به تهران بازگشت، به فعالیتهای آزادیخواهانه پرداخت و در این راه مساعی بسیاری کرد. پس از فتح تهران توسط

خاتمی اردکانی، آقا سید روح الله، فرزند سید محمد رضا. (۱۳۲۴-۱۴۰۹ ق)، عالم دینی. در خانواده‌ای روحانی در اردکان به دنیا آمد. مقدمات علوم را در زادگاهش فراگرفت، پس از آن برای تکمیل تحصیلات خود به اصفهان رفت و از محضر اساتیدی چون حاج میرزا علی آقا شیرازی، حاج آقا رحیم ارباب، حاج سید علی نجف آبادی و سید محمد نجف آبادی بهره‌ها گرفت. سپس به قم رفت و چندین سال از حوزه درس آیت الله حایری یزدی کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل به اردکان بازگشت و به ترویج دین و تبلیغ احکام پرداخت و در این شهر تشکیل حوزه علمیه داد. از آثار وی: «آئینه مکارم».

آینه دانشوران (۲۵-۲۴)، کیهان فرهنگی (س ۵، ش ۹، ص ۶۳)، گنجینه دانشمندان (۱/۲۹۱، ۳/۶۷-۶۶).

خاتمی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. معروف به خاتمی کتابفروش. وی به شغل کتابفروشی اشتغال داشت. خاتمی از معاصران درویش دهکی بود و با او مشاعره داشت. از اوست:

من که حیران رخت با چشم گریان مانده‌ام
چشم چون بردارم از روی تو، حیران مانده‌ام
نحفه ساسی (۲۶۸)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/۱۸۷-۱۸۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۸)، الذریعه (۹/۲۷۷)، سخنوران آذربایجان (۳۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۸۹)، لغت‌نامه (ذیل/ خاتمی تبریزی).

خاتمی کسویی ← خاکی کوسویی.

خاتون آبادی اصفهانی، محمد تقی، فرزند حسین. (ز ۱۰۴۴ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «نزهة القلوب»، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتابه العبد المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی الاصفهانی ... در تاریخ سنه ... اربع و ثلاثین و الف، سمت اختتام پذیرفت»؛ یک نسخه «حبیب السیر»، به قلم نیم دودانگ متوسط، با رقم: «باتمام رسید ... سنه اربع و اربعین و الف. کتب المذنب محمد تقی بن حسین الکاتب الخاتون آبادی الاصفهانی عفی عنهما»؛ نسخه دیگر «نزهة القلوب»، به قلم کتابت خوش، با رقم: «... محمد تقی الخاتون آبادی الاصفهانی ... سنه احدى و اربعین و الف هجرية المصطفوية ...».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۶۷-۶۶۸).

خاتون آبادی اصفهانی، میر محمد حسین، فرزند محمد صالح. (وف ۱۱۵۱ ق)، فقیه، محدث، مفسر، شاعر و خطاط. نسبش به امام سجاد (ع) می‌رسد. وی دخترزاده علامه مجلسی و شاگرد جدش است. او از محضر پدر خود که شاگرد خاص میرعماد بود و نیز آقا جمال خوانساری کسب فیض کرد. پس از اتمام تحصیل، امام جمعه و شیخ الاسلام اصفهان شد. پس از حمله افغان‌ها در ۱۱۳۵ ق به اصفهان، اموالش به دست افغان‌ها افتاد و وی پس از این حادثه عزلت گزید. صدرالدین محمد رضوی قمی و امیر محمد حسین حسینی خاتون آبادی اصفهانی و ملا زین الدین علی خوانساری و ملا محمد شفیع خاتون آبادی از جمله کسانی بودند که از وی اجازه گرفتند. او منشی زبردستی بود، و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت. در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش را به مشهد منتقل کردند. از آثار وی: «مسبغ المثنائی»؛ «وسيلة النجاح»؛ «الالواح السماوية»؛ «مفتاح الفرج»؛ «البداء»؛ «الزکاة»؛ «الخمسة»؛ «مناقب الفضلاء»، که در آن از جد مادریش، علامه مجلسی، و پدرش و آقا جمال خوانساری ثانی و محمد تنکابنی سراب و ابوالحسن شریف عاملی و عده‌ای دیگر روایت کرده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۶۷۸)، تذکره القبرر (۴۰۵-۴۰۴)، الذریعه (۱/ ۱۸۵، ۲/ ۳۰۱، ۳/ ۵۲، ۷/ ۲۵۴-۲۵۵، ۱۲/ ۴۵، ۱۳-۱۲۹، ۲۱/ ۳۳۸، ۲۵/ ۸۵)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲-۱۹۸۰).

مشروطه‌خواهان، عضو هیأت مدیره انقلاب شد و به جای برادرش، حاج میرزا ابوالقاسم که فردی مستبد بود از طرف مشروطه‌خواهان تا پایان عمر امام جمعه تهران شد.

رجال عصر مشروطیت (۲۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۱/ ۲۵۲-۲۵۴)، شرح حال رجال (۳/ ۲۱۸-۲۱۹).

خاتون آبادی، محمد صالح، فرزند میرزا علی. (ز ۱۰۷۱ ق)، خطاط. وی شاگرد میرعماد بود و میر به او توجه مخصوص داشت. میرزا سنگلاخ در تذکره خود آورده که وی نزد شاه عباس معزز بوده و وفاتش در هشتاد سالگی در اصفهان اتفاق افتاده است. از خطوط وی: یک نسخه «دیوان» حافظ، به قلم کتابت خفی عالی، با رقم: «تمت الكتاب ... سنه ۱۰۳۱»، کتب العبد محمد صالح بن میرزا علی خاتون آبادی»؛ یک نسخه «دیوان» صائب، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمام شد کتاب ... حرره [محمد] صالح خاتون آبادی ... سنه ۱۰۷۱». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۷۴-۷۷۵)، اطلس خط (۲/ ۲۲۳-۲۲۵).

خاتون آبادی، محمد محسن، فرزند محمد حسین. (ز ۱۰۵۳ ق)، خطاط. به خط او یک نسخه «شفا»ی ابن سینا، به قلم کتابت خفی متوسط، با رقم: «تم فی ... سنه ثلث و خمسين و الف هجرى نبوى، بيد العبد المذنب الخاطی محمد محسن بن محمد حسین الخاتون آبادی». احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۸۳۲).

خاتون آبادی، میر عبدالباقی بن محمد حسین بن محمد صالح حسینی اصفهانی. (وف ۱۲۰۷/ ۱۲۰۸ ق)، عالم دینی. نسبش به حسن افسس نواده حضرت سجاد (ع) می‌رسد. مادرش نواده علامه مجلسی بود. او از پدرش و شیخ حسین ماحوزی با اجازه و شیخ یوسف بحرانی روایت کرد. علامه سید مهدی بحر العلوم از شاگردانش بود، که در ۱۱۹۲ ق به او اجازه داد. از آثار او: «اکمال الاعمال فی استكمال الاقبال»؛ «الجامع»، در اعمال ماه رمضان.

ایان الشیعه (۷/ ۴۳۳)، الذریعه (۲/ ۲۸۲، ۵/ ۲۸)، ریحانه (۲/ ۹۹-۱۰۰)، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۳/ ۶۹۹-۶۹۸)، مکارم الآثار (۲/ ۳۱۴-۳۲۰).

می نمود تا اینکه در همان شهر درگذشت و در تخت فولاد، در تکیه میرزا ابوالمعالی دفن شد. از آثار او: «وجیزه در فرق بین سحر و معجزه»؛ «هدایة الانام»، در منظومه کلام.

تذکره شمراى معاصر اصفهان (۲۳۲-۲۳۶)، تذکره القبرور (۱۱۲-۱۱۳)، الذریعه (۹/ ۱۰۲۳).

خادم شیرازی، میرزا محمد تقی. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، شاعر. معروف به میرزا بابا. وی کلیددار آستانه مستبرکه شاهچراغ بود. او با مؤلف «تذکره مرآت الفصاحه» مجالست داشت. از اوست:

کس ندیدم که به زلف تو نگردید اسیر

چشم مست تو نموده دل خلقی نخبیر

فرهنگ سخنوران (۲۸۰)، مرآت الفصاحه (۱۷۶).

خادم قیری، درویش خادم. (وف ح ۱۲۷۰ ق)، شاعر، متخلص به خادم. وی از اهالی قیر و کارزین، از بلوکات قشلاقات فارس، بود. در اثر جذبه‌ای که به او دست داد به شاعری روی آورد و اشعاری سرود که در تذکرها نقل است. اغلب تذکرها داستان شیفتگی وی را ذکر کرده‌اند. صاحب «حدیقه الشعراء» نام او را حسین نوشته است. وی دارای «دیوان» شعر بود.

حدیقه الشعراء (۱/ ۵۰۳-۵۰۵)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۰۳-۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۷۸)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۶۴-۵۶۵)، فارسانه ناصری (۲/ ۱۲۲۸)، فرهنگ سخنوران (۲۹۰)، مجمع الفصاحه (۴/ ۲۴۶-۲۴۷)، مرآت الفصاحه (۱۷۷-۱۷۸)، مصطفی خراب (۵۳)، نگارستان دارا (۱۸۵).

خادم میثاق، علی محمد. (۱۲۸۶-۱۳۳۷ ش)، نوازنده. در تهران متولد شد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی به مدرسه فلاح (کشاورزی) رفت و مدت دو سال در این مدرسه به تحصیل پرداخت. وی به علت علاقه بسیاری که به موسیقی داشت به مدرسه موزیک رفت و در آنجا سلفژ و هارمونی را نزد سالار معزز و کنترباس و پیانو را از سرهنگ نصرالله خان مین‌باشیان و علینقی وزیری فراگرفت و موفق به اخذ دیپلم از مدرسه موزیک شد و پس از چندی به سمت استادی آنجا رسید. سرانجام بر اثر سانحه‌ای درگذشت. از آثار او می‌توان به «سرودهای میهنی و اخلاقی»؛ چندین مارش نظامی و

خاجویی اصفهانی، اسماعیل بن محمد حسین بن محمد رضا مازندرانی. (وف ۱۱۷۳ ق)، فقیه امامی. اصل وی از مازندران بود و در محله خاجوی اصفهان سکونت داشت. ملا اسماعیل عالمی جامع و حکیمی بارع، که به اخلاق حمیده موصوف بود. او از شاگردان ملا مهدی نراقی، آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس اصفهانی بود. در اصفهان درگذشت و در مقبره تخت فولاد دفن شد. سال درگذشت او را به اشتباه ۱۱۷۷ ق نیز ذکر کرده‌اند. از آثار وی: «ابطال الزمان الموهوم»؛ «الامامة»؛ «بشارات الشیعة»؛ «تحقیق الغناء و عظم ائمه»؛ «تحقیق ما لایتم فیہ الصلوة»؛ «تعیین عیدالنوروز»؛ «جامع الشتات»؛ «الجبر و التفویض»؛ «حاشیه بر آیات الاحکام» اردبیلی؛ «حاشیه بر اربعین» شیخ بهایی؛ «رد صوفیه»؛ «فوائد الرجالية»؛ «هدایة الفوائد الی احوال العباد».

الاعلام (۱/ ۳۲۵)، اعیان الشیعه (۳/ ۲۰۲-۲۰۳)، تذکره القبرور (۱۳۳)، الذریعه (۱/ ۶۹-۷۰، ۳/ ۱۱۲، ۵/ ۶۰، ۲۵/ ۱۸۶)، روضات الجنات (۱/ ۱۲۳-۱۲۸)، رباعه (۲/ ۱۰۵)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۶۴۶۲)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۰۰)، لغتنامه (ذیل/ اسماعیل)، معجم المؤلفین (۲/ ۲۹۱)، هدیة العارفین (۱/ ۲۲۱).

خادم برازجانی، علی. (ز ۱۳۳۱ ق)، شاعر، متخلص به خادم. از اوست:

دل تنگ و سینه تنگ و نفس تنگ و کار تنگ

از هر طرف گرفته به ما روزگار تنگ

با روزگار در زد و خسوریم و می‌زنیم

او سنگ را به شیشه و ما شیشه را به سنگ

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۰۱).

خادم زنجانی، میرزا احمد صدوری مدرس ابهری. (وف ۱۳۶۹ ق)، عالم دینی، فقیه، اصولی، مجتهد و شاعر، متخلص به خادم. در ابهر زنجان متولد شد. تحصیلات خویش را در نجف به پایان رسانید و در کرمان رحل اقامت افکند. حدود چهل سال در آنجا ساکن و به افاده و استفاده اشتغال داشت و مورد وثوق و احترام علما و مردم بود. خادم در اواخر عمر به اصفهان رفت و در محله دروازه حسن آباد ساکن شد. صبحها در مسجد شاه امامت می‌کرد و در مدرسه ناصریه تدریس

تعدادی آهنگ روی تم‌های موسیقی محلی ایران اشاره کرد.

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۹، ۳۱۲، ۳۵۲، ۳۵۳)،

تاریخ موسیقی (۶۷۳/۲)، مردان موسیقی (۱۹۷/۲)،

(۱۹۹).

خارزنجی نیشابوری، ابوحامد احمد بن محمد بشتی. (وف ۳۴۸ ق)، ادیب و لغوی. در خارزنج نیشابور متولد شد و از امامان بی همال ادب خراسان در روزگار خود بود. به بغداد سفر کرد و توانایی او در علم لغت مورد تحسین علمای آن سامان قرار گرفت. از آثارش: «کتاب التفصیل»؛ تفسیر ابیات «ادب الکاتب»؛ «تکملة المعین».

الاعلام (۲۰۰/۱)، روضات الجنات (۲۲۹-۲۳۰)،

ریحانه (۲/۱۰۷-۱۰۶)، کشف الظنون (۴۸، ۱۴۴۳)،

لغت‌نامه (ذیل / احمد)، معجم‌الادباء (۲/۲۰۸-۲۰۳)،

معجم المؤلفین (۲/۸۵)، هدیة المارین (۱/۶۳).

خارزنجی نیشابوری، یوسف بن حسن بن یوسف. (تو ۴۴۵ ق)، فقیه شافعی و محدث. وی اهل خارزنج نیشابور بود. در نیشابور کلام و اصول فقه را از اصحاب ابوعبدالله حاکم نیشابوری آموخت. سپس در درس امام الحرمین ابوالمعالی جوینی حاضر شد. در ۴۷۱ ق از زادگاهش به مرو سفر کرد و در آنجا نزد ابوالمظفر سمرعانی و ابومحمد عبدالله بن علی صفار و ابوالحسن بستی دانش آموخت، سپس به نیشابور بازگشت و کتابی در بیست قسم از علوم تألیف کرد، خارزنجی به بغداد نیز رفت و در آنجا از ابواسحاق شیرازی و ابوبکر احمد بن علی بن خلف شیرازی حدیث شنید.

الاناب (۲/۳۰۴)، معجم البلدان (۲/۳۸۵)، معجم

المؤلفین (۱۳/۲۹۳)، هدیة المارین (۲/۵۵۱).

خارکن اصفهانی. (س چهاردهم ق)، شاعر. وی در اداره راه اصفهان کار می‌کرد. از اوست:

میان عارف و عامی همین سخن سمر است
که سرنوشت بشر بسته با قضا و قدر است
چه سرنوشت، چه تقدیر زانکه عیش مدام
نصیب مردم سرمایه‌دار گنجور است

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۶۸)، فرهنگ سخنوران

(۲۹۱).

خازن، عبدالرحمان ← خازنی، ابوالفتح.

خازن تبریزی، محمد امین، فرزند ضیاءالدین. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر، متخلص به خازن. ملقب به آقاسی. از تبریزیهای ساکن عباس‌آباد اصفهان بود. از اصفهان به شیراز رفت و در همان جا درگذشت. از اوست:

چشم گیرنده‌تر از چنگل شاهین قضااست

مژه برگشته‌تر از بخت من بی سر و پاست

تذکره شعرای آذربایجان (۲/۱۹۱-۱۹۲)، تذکره

نصرآبادی (۲۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۹-۱۰)،

الذریعه (۹/۲۷۹)، سخنوران آذربایجان (۳۳۰-۳۳۱)،

فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خازن تبریزی، میرزا شریف، فرزند نوری بیگ. (س یازدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به خازن. از تبریزیهای ساکن عباس‌آباد اصفهان بود و معاصر با شاه سلیمان صفوی. وی مدتی مستوفی موقوفات مسجد جامع جدید عباسی بود و پس از آن، وزیر یوسف‌خان بختیار شد. خازن خط شکسته را خوب می‌نوشت. از اوست:

سوز دلم فزون شد و تا مغز سر گذشت

آتش کشید شعله در این پنبه درگرفت

تذکره روز روشن (۲۳۳-۲۳۴)، تذکره شعرای آذربایجان

(۲/۱۹۶-۱۹۷)، تذکره نصرآبادی (۹۲)، دانشمندان

آذربایجان (۱۲۹)، الذریعه (۹/۲۷۹)، سخنوران

آذربایجان (۳۳۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۱).

خازن خراسانی، کمال‌الدین ابوجعفر محمد بن حسین. (وف ۳۴۹-۳۶۰ ق)، منجم و ریاضیدان. در خراسان متولد شد. او در ری به عنوان منجم نزد ابن عمید، وزیر رکن‌الدوله دیلمی، خدمت می‌کرد. وی از شمار بزرگترین منجمان مسلمان است که معادله‌های ماهانی را به وسیله قطوع مخروطی حل کرد. از آثار وی در نجوم و کیهان‌شناسی: «الالات العجیبه الرصدیه»؛ «زیج الصفائح»؛ «المدخل الكبير فی علم النجوم»؛ «سر العالمین»؛ «المسائل العددیه» و تفسیر مقاله دهم از کتاب «اصول اقلیدس».

الاعلام (۶/۳۲۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/۳۳۵)،

تاریخ الحكماء ففطی (۵۳۴)، خیامی‌نامه (۵۷)، دایرة

خاقانی خلخال. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی اهل خلخال بود. او دارای «دیوان» شعر بود. دانشمندان آذربایجان (۱۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۸۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، مجله دانشکده ادبیات تبریز (س ۱۸، ص ۴۰۰-۴۰۱).

خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل / ابراهیم بن علی. (۵۹۵۵۲۰ ق)، شاعر، متخصص به خاقانی. ملقب به حسان العجم. در شهر شروان، از مادری نسطوری تازه مسلمان به دنیا آمد و همان‌جا نشو و نما یافت. پدرش نجار بود. افضل‌الدین از کودکی نزد عموی خود، کافی‌الدین عمر بن عثمان که مردی حکیم و طیب و فیلسوف بود، به تحصیل دانش پرداخت و همواره در سایه تربیت و حمایت او با شوق فراوان در کسب دانش می‌کوشید، دیری نگذشت که در علوم و فنون زمان خود به کمال رسید و در شعر صاحب نیروی خلاقه‌ای شد و این نیرو منجر به آفرینش و خلق آثار شعری و هنری گردید و از عموی خود لقب حسان العجم گرفت. وی بعد از درگذشت کافی‌الدین عمر به خدمت ابوالعلاء گنجوی رسید، ابوالعلاء دختر خویش را به او داد و او را به خاقان اکبر، منوچهر شروانشاه، معرفی کرد و تخلص خاقانی را به جای حقایقی برای وی برگزید. چندی نگذشت که میان استاد و شاگرد کدورتی پیدا شد و این امر باعث شد که خاقانی استاد خود را هجو کند. خاقانی مسافرت‌های بسیاری کرد، از جمله دوبار به زیارت خانه خدا نایل شد که ره آورد این سفرها قصاید غزایی است و در طی یکی از همین سفرها بود که از ایوان مداین دیدار کرد و قصیده مشهور خود را سرود. وی به دلایل مختلفی مدتی به زندان افتاد و مدت هشت ماه در ری زندانی بود و این به سال ۵۶۹ یا ۵۷۰ ق اتفاق افتاده است. ره آورد زندان وی قصاید حبسیه با احساسی است. رشیدالدین وطواط، جمال‌الدین اصفهانی، مجیرالدین بیلقانی، فلکی شروانی، اثیرالدین اخسیکئی و نظامی گنجوی از شاعران هم عهد وی بودند که با او مکاتبه و مشاعره نیز داشته‌اند. در تبریز درگذشت و در مقبره الشعرا دفن شد. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «تحفة العراقرین»؛ «منشآت»؛ مثنوی «ختم الغرائب».

آتشکده آذر (۱/ ۱۴۹-۱۹۴)، از سنایی تا سعدی (۸۴-۸۵)، اعیان الشیبه (۲/ ۱۹۶-۱۹۷)، با کاروان حله (۱۸۷-۱۹۲)، بهارستان جامی (۱۰۹-۱۱۱)، تاریخ

المعارف الاسلامیه (۸/ ۱۸۷-۱۸۸)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۷۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۶۸۶۳)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۷۹، ۵۰۵)، کشف الظنون (۱۳۹۶)، لغت‌نامه (ذیل / ابوجعفر خازن)، معجم المؤلفین (۹/ ۱۸۹، ۲۳۹)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۸).

خازن الممالکی، اسدالله خان. (س سیزدهم ق)، خواننده. وی صدای بم و گیرایی داشت و با منتظم‌الحکما نوازنده سه تار، مانوس بود. سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

خازنی، ابوالفتح عبدالرحمان منصور. (وف ح ۵۲۵ ق)، منجم و ریاضیدان. معروف به زاهد. غلام یونانی علی خازن مروزی بود. وی در مرو پرورش یافت و در آنجا ریاضی و فلسفه را آموخت. گرچه نزد سلطان سنجر و بزرگان دوبار وی احترام بسیار داشت، ولی ساده زیست بود. در ۵۱۳ ق با توجه به ترازوی ارشمیدس، ترازویی ساخت و آن را «میزان الحکمه» نامید و ساعتی آبی نیز به نام «میزان الساعه» ساخت. از آثار وی: «زیج معتبر منجری»؛ «میزان الحکمه»، که از جالبترین کتابهای مکانیک و فیزیک است.

الاعلام (۴/ ۷۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۱۰)، تاریخ نجوم اسلامی (۲۲۳)، ترجمه شمه صوان الحکمه (۹۵۹۴)، دائرةالمعارف الاسلامیه (۸/ ۱۸۸-۱۹۰)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۷۶)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۳۰-۲۳۸)، کارنامه بزرگان (۲۴۲)، لغت‌نامه (ذیل / خازنی)، معجم المؤلفین (۵/ ۱۳۶-۱۳۷)، نام‌آوران فرهنگ (۱۶۹-۱۶۸).

خاطری کاشانی. (س دهم ق)، صوفی و شاعر. از متصوفه کاشان بود. پس از سیر و سیاحت‌های بسیار در هندوستان درگذشت. این رباعی از اوست:

مایم که نوحه مایه شادی ماست
در عشق اسیر بودن آزادی ماست
هر حمزه که خون ما خورد مرهم دل
هر عشوه که راه ما زند هادی ماست

تاریخ نظم و نثر (۷۰۷)، ریاض‌المعارفین (۷۳)، شام غریبان (۹۴)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲)، کاروان هند (۱/ ۳۶۸-۳۶۷)، لغت‌نامه (ذیل / خاطری کاشانی).

از کلیه فنون شاعری هزل را می‌پسندید. در اوایل شاعری صراحی تخلص می‌کرد. «دیوان» شعرش در حدود هزار و پانصد بیت از غزل و رباعی و دیگر قالبهای شعری است.

تذکره شمرای معاصر اصفهان (۱۶۹-۱۷۱)، تذکره القبور (۲۶۷)، فرهنگ سخنوران (۲۲۹).

خاک قزوینی، صدرالاسلام میر سید محمد، فرزند سید عبدالحسین نایب‌الصدر. (س سیزدهم ق)، عالم و شاعر. در قزوین به تحصیل علوم رسمی و مقدماتی مشغول شد. پس از آن به تحصیل فقه و اصول پرداخت. سپس در صدد تحصیل علوم غریبه و کشف مشکلات برآمد و سالها به مسافرت پرداخت. بالاخره، ترک دنیا کرد و مشغول ریاضت شد. وی کتاب «الاربعین» و «قانون الرياضة فی سبیل الهدایة» را در سفر حج به نظم کشید. از دیگر آثار وی: «دیوان» شعر؛ «شرح الصدور فی حقایق الامور».

فرهنگ سخنوران (۲۹۴)، مؤلفین کتب چاپی (۵/۴۴۸)، مینود (۲/۴۳۷).

خاکای اصفهانی، میرزا حسن، فرزند محمد علی. (تو ۱۳۱۳ ق)، شاعر. پس از آنکه شیدا به علت کسالت انجمن ادبی را تعطیل کرد خاکیا همت نمود و چندین سال انجمن ادبی اصفهان را در منزل خود دایر کرد که خود شیدا نیز در آن انجمن شرکت می‌کرد. وی از استادان فن شعر و ادب در اصفهان به شمار می‌رفت. از اوست:

تا جا به گلشن، ای بت طناز کرده‌ای
مشت گل از لطافت خود باز کرده‌ای
تذکره شمرای معاصر اصفهان (۱۷۱-۱۷۳)

خاکی بلخی. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به خاکی و سروشی. حافظ قرآن و از معاصران نویدی بود و از مریدان مولانا محمد امین زاهد. روزگار به مکتب‌داری می‌گذراند و در اقسام مختلف شعر دست داشت. از آثار وی: مثنویهای: «آینه و طوطی»، «گل و بلبل»، «قاصد و مقصود»، «اسکندرنامه»، «ذره و آفتاب»، «دیوان» قصاید، غزلیات، رباعیات و مقطعات.

تاریخ نظم و نثر (۵۸۷)، منظومه‌های فارسی (۲۹/۲۵۹-۲۵۸).

ادبیات در ایران (۷۷۶-۷۹۴)، تاریخ گزیده (۷۲۸-۷۳۰)، تاریخ نظم و نثر (۱۰۳-۱۰۴)، تذکره الشعراء (۸۸-۹۳)، چشمه روشن (۱۵۶-۱۶۸)، حبسیه در ادب فارسی (۷۴-۸۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۹-۱۳۲)، دایرة المعارف الاسلامیة (۸/۱۹۳-۱۹۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/۸۷۶)، الذریعه (۳/۴۵۳، ۹/۲۸۱-۲۸۰)، ریاض المعارفین (۱۸۸-۱۹۱)، ریحانه (۲/۱۱۵-۱۰۹)، سخن و سخنوران (۶۱۲-۶۸۲)، سیری در شعر فارسی (۶۰-۶۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۸۹-۱۹۱)، فرهنگ سخنوران (۲۹۲-۲۹۴)، کشف الظنون (۳۶۹-۳۷۰)، الکنی واللقاب (۲/۲۰۲-۲۰۳)، کوی سرخاب (۲۹۱-۳۲۵)، لیاب الالباب (۲/۲۲۱-۲۲۴)، لغت‌نامه (ذیل/خاقانی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۵۲-۴۹)، مجالس المؤمنین (۲/۶۱۶-۶۲۲)، مجمع الفصحا (۲/۶۰۸-۶۳۸)، مجمل فصیحی (ذیل/سال ۵۸۲)، مرآت الخیال (۲۹-۳۱)، نتایج الانکار (۲۰۸-۲۱۰)، نفحات الانس (۶۰۶-۶۰۵)، هدیة العارفین (۱/۱۰)، هفت اقلیم (۳/۲۸۷-۲۶۹)، یادداشتهای قزوینی (۴/۱۸۶)، یادگار (س ۳، ش ۶، ص ۷، ص ۸۸۶۷، س ۴، ش ۹، ص ۱۰، ص ۹۴)، بغما (س ۶، ص ۱۰۱-۹۷).

خاقانی محلاتی، میرزا حبیب‌الله. (س سیزدهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به حبیب و خاقانی. اصلاً شیرازی و از هنرمندان عصر ناصری و برادر کوچک میرزا فرج‌الله منشی خازن الاشعار بود. در کودکی با پدرش از موطن خود به محلات رفت و در آنجا مقیم شد. پس از تحصیلات و مهارت در خوشنویسی شاعری را پیشه خود ساخت. ابتدا حبیب تخلص می‌کرد و پس از اینکه به تهران آمد و به دربار راه یافت، در زمره مداحان ناصرالدین شاه قاجار درآمد و شاه به وی تخلص خاقانی داد. از وی «دیوان» اشعاری بر جای مانده است.

حدیقة الشعراء (۱/۵۲۱-۵۱۸)، الذریعه (۹/۲۸۱)، شرح حال رجال (۶/۷۵)، گنج شایگان (۱۷۴-۱۸۲)، لغت‌نامه (ذیل/خاقانی محلاتی)، المآثر و الآثار (۲/۲۴۰).

خاکشیر اصفهانی، سید جعفر، فرزند سید اسماعیل موسوی. (۱۳۷۵-۱۳۰۰ ق)، شاعر، متخلص به خاکشیر. وی در اصفهان متولد شد. در جوانی در محله جلفا مغازه کلاه‌دوزی داشت. بعدها به بافندگی روی آورد. خاکشیر

(۲۰۳)، الذریعه (۲۸۹/۹)، ۲۲/۲۸۹، صبح گلشن (۱۴۹-۱۵۰)، نشر عشق (۲/۵۳۲).

خاکی شیرازی، ملا محمدابراهیم قاری. (وف ۱۲۸۶ ق)، قاری و شاعر. وی مردی با تقوا و مطلع از علم قرائت و جفر بود. صاحب تذکره «مرآت الفصاحه» با او مرادوت داشت. خاکی در سرودن مرثیه استاد بود. وی در نجف دفن است.

حدیقه الشعراء (۱/۵۲۲-۵۲۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، مرآت الفصاحه (۱۷۸-۱۷۹).

خاکی شیرازی، میرزا جانی. (س دهم ق)، شاعر. در عهد شاه طهماسب اول در شیراز می زیست. در سرودن غزل توانا بود. بعضی تذکره نویسان احوال و اشعار وی را تحت عنوان خالی هندی آورده اند. از اوست:

جان به حسرت می دهم پیش تو تیغ کین مکش
زانکه در محشر مبادا شرمسار من شوی
آتشکده آذر (۱/۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۶۵۰)،
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۴۰۵)، الذریعه
(۹/۲۸۲)، صبح گلشن (۱۳۹)، فرهنگ سخنوران
(۲۹۵)، لغت نامه (ذیل / خاکی شیرازی)، نشر عشق
(۲/۵۳۲-۵۳۳).

خاکی شیرازی، میرزا محمدامین. (س سیزدهم ق)، عارف و شاعر، متخلص به خاکی. ملقب به خاکیشاه. وی به محب علیشاه چشتی سر سپرد و به تصفیه باطن و ریاضتهای شاق مشغول شد. چندی به عراق عرب و عجم مسافرت کرد و در طی سفر، گروهی مرید وی شدند، سپس به شیراز بازگشت. فقهای عصر محب علیشاه را به کفر منسوب داشتند و از شیراز اخراج کردند. میرزا چندی در تکیه هفت تنان خارج شهر صومعه و خانقاه داشت. وی در اواخر عمر به تهران آمد و بعد از مدتی از دنیا رفت و خارج شهر تهران دفن شد. خاکی گاهی شعر می سرود و دارای «دیوان» شعر، در مرثیه است.

حدیقه الشعراء (۱/۵۲۵-۵۲۴)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۴۰۵-۴۰۴)، الذریعه (۹/۲۸۲)،
(۲۸۲)، ریاض العارنین (۲۵۸)، طرائق الحقائق (۳/۳۳۵-۳۳۶)، فارسنامه ناصری (۲/۱۱۶۵-۱۱۶۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵)، لغت نامه (ذیل / خاکی شیرازی)،

خاکی خراسانی، امامقلی. (وف ۱۰۷۷ ق)، شاعر. مردی عارف و از اهالی قریه دیزآباد بین مشهد و نیشابور بود و از معاصران شاه عباس اول صفوی. از آثار وی: «دیوان» شعر؛ مثنوی «طلوع الشمس» یا «طوالع الشمس». الذریعه (۹/۲۸۱)، لغت نامه (ذیل / خاکی)، مؤلفین کتب چاپی (۱/۶۵۸).

خاکی خراسانی، مولانا لطفعلی. (وف ۱۲۳۴-۱۲۳۶ ق)، عارف و شاعر. پدرش اهل بروجرد بود، اما او در مشهد به دنیا آمد. خاکی از علوم رسمی و فنون ادبی بهره مند شد و به خراسان، پیشاور و کابل سفر کرد و به خدمت مسکین شاه پیشاوری و سید عالم شاه هندی رسید و از محضر آنها استفاده نمود. آنگاه به جانب عراق عرب و عجم و فارس شتافت و به خدمت سید قطب الدین محمد نیریزی رسید. مولانا خاکی اغلب اوقات صائم و مشغول ذکر بود و بیشتر اوقات را در خدمت و صحبت حاج میرزا ابوالقاسم شیرازی می گذرانید. وی در حافظیه شیراز دفن است. خاکی دارای «دیوان» شعر است و مثنوی مختصری در وصیت فرزندش به محمد هاشم دارد.

حدیقه الشعراء (۱/۵۲۲-۵۲۱)، الذریعه (۹/۲۸۳)،
(۲۸۲)، ریاض العارنین (۲۵۷-۲۵۶)، طرائق الحقائق (۳/۲۵۴-۲۵۳)، لغت نامه (ذیل / خاکی خراسانی)،
مجمع الفصحا (۴/۲۴۲-۲۴۳).

خاکی شیرازی، حسن بیگ بن محمد بیگ. (وف ۱۰۲۲ ق)، مورخ. از اهالی شیراز بود که به هندوستان رفت و منصب بخشی از گجرات به او تعلق گرفت، سپس جهانگیر شاه ریاست دیوان صوبه بهار را به او سپرد. سرانجام در پتنه درگذشت. از آثار او: «منتخب التواریخ» یا «احسن التواریخ»، در تاریخ عمومی که تا وقایع سال ۱۰۲۱ ق را در آن ضبط کرده است. در تذکره های «نشر عشق» و «صبح گلشن» از شخصی به نام حسن بیگ، متخلص به خالی نام برده شده است که او نیز در زمان جهانگیر پادشاه صوبه دار بهار بوده و در نظم و نثر عربی و فارسی دستی داشته و در سال ۱۰۲۱ ق درگذشته است، احتمال می رود که این دو تن یکی باشند.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/۱۷۱۶-۱۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۸-۳۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۱۷۱۶-۱۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۸-۳۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۱۷۱۶-۱۷۱۷)، تاریخ نظم و نثر (۳۵۸-۳۵۷)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/۱۷۱۶-۱۷۱۷).

مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۱-۲۴۲)، مرآت الفصاحه (۱۸۰).

خاکی کوسویی. (وف ۹۰۲ ق)، شاعر. وی اصلاً جغتایی بود و از خدام خواجه کوسویی. خاکی با امیر علیشیر نوایی همعصر بود و شعر را نیکو می‌سرود. از اوست:

نیازمند تویم ای به ناز پرورده

تو را زمانه عجب دلنواز پرورده

الذریعه (۹/ ۲۷۷، ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۵).

لغت‌نامه (ذیل / خاکی)، مجالس النفائس (۴۹، ۲۲۳).

خالد، امیر فخرالدین خالد بن ربیع. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به خالد. ملقب به تاج‌الافاضل. از اعیان خراسان بود. با انوری دوستی و مکاتبه و مشاعره داشت و بیشتر به خدمت ملک الجبال، علاءالدین جهانسوز مخصوص بود. وی سلطان سنجر و علاءالدین جهانسوز را مدح گفته است. خالد از جمله امرا و از رجال نظامی و به قول خود مرد لشکری بود. اگر چه پیشه او شاعری نبود، لیکن از اشعار باقی مانده‌اش معلوم می‌شود که در این فن میان اقران مرتبه‌ای بلند داشته است. غزل‌های او بسیار لطیف و زیباست. تنها قصیده‌ای که از وی نقل شده مقرون به قید التزام است.

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۶۰۴-۶۰۷)، فرهنگ ادبیات

فارسی (۱۹۱)، لباب الالباب (۲/ ۱۳۸-۱۴۵).

خالد سلیمانیه ← خالد کرد.

خالد کرد، شیخ خالد. (وف ۱۲۴۲ ق)، عارف و شاعر. اصل وی از اکراد سلیمانیه بود. او در بغداد خانقاه داشت. سالها در تحصیل و طلب در خدمت عرفا و مشایخ ریاضتها کشید تا از سرآمدان مشایخ نقشبندیه شد. شیخ عبدالکریم که خلیفه او بود در بغداد تکیه‌ای به نام خالدیه بنا کرد و کتابخانه‌ای نیز برای آن آماده کرد. وی مریدان بسیاری داشت به طوری که خلیفه بغداد هراسان شد و شیخ به روم مسافرت کرد. خالد طبع خوشی داشت و شعر می‌سرود. بعضی از تذکرها محل مرگ او را در شهرزور نوشته‌اند. وی دارای «دیوان» شعر است.

حدیقة الشمره (۱/ ۵۲۵-۵۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۳۸)،

رباض المارقبین (۲۵۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۴۹۴-۴۹۵)،

طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۱-۲۵۲)، لغت‌نامه (ذیل / خالد

سلیمانیه)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۷)، مصطفی خراب

(۵۴-۵۴)، مکارم الآثار (۴/ ۱۱۷۸).

خالدی، مهدی. (تو ۱۲۹۸ ش)، موسیقیدان و نوازنده. در تهران متولد شد. از کودکی به نواختن ویولن علاقه‌مند بود. نزد استاد ابوالحسن صبا به شاگردی پرداخت. وی پس از گذراندن امتحانات خود در نزد استادان موسیقی، از بدو تأسیس رادیو همکاری خود را با این دستگاه آغاز کرد. خالدی یکی از مبتکران و آهنگسازان دوره جدید در موسیقی ایران بود، او برای اینکه امکان بیشتری به خواننده بدهد، روش قدیمی پیش درآمد را به شکل تصنیف، آواز و چهار مضارب درآورد و متداول کرد. وی بالغ بر سیصد و پنجاه پیش درآمد و آهنگ ساخت و طی سفری به هندوستان، با دلکش، بدیع‌زاده، کاموسی، زاهدی و زرین‌پنجه چندین صفحه ضبط کرد، از جمله: «ایران و هند»؛ «دل پریشان»؛ «خسرو خویان» و ... که همگی با صدای بدیع‌زاده است. تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۵)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۱-۶۰۴)، سیمای هنرمندان (۱/ ۱۵۹، ۳۶۸)، مردان موسیقی (۱/ ۲۲۷-۲۲۹).

خالدی حصارى. (س نهم ق)، شاعر، متخلص به خالدی. ملقب به سیف‌الله مسلول. در حصار شادمان متولد شد. نسبش به خالد بن ولید می‌رسید. برای تحصیل دانش به هرات سفر کرد و در آنجا سکنی گزید. او در سرودن شعر توانا بود و اشعاری از وی در تذکرها نقل شده است.

الذریعه (۹/ ۲۸۳)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶)، لغت‌نامه

(ذیل / خالدی)، مجالس النفائس (۱۲۰، ۲۹۸).

خالص اصفهانی، امتیاز خان، سید حسین، فرزندان میرزا باقر. (مقتول ۱۱۱۹-۱۱۲۱ ق)، شاعر. ملقب به امتیاز خان. در مشهد به دنیا آمد، لذا او را خالص مشهدی نیز گفته‌اند. به هندوستان رفت. در هندوستان مورد توجه عالمگیر قرار گرفت و والی گجرات شد. خالص در بلده بهکر با علامه عبدالجلیل بلگرامی مجالست داشت. وی پس از راهی شدن از آن شهر به قتل رسید. از او «دیوان» شعری در سه هزار بیت به جای مانده است.

تذکره شمراى کشمیر (۵/ ۶۵۶۰، ۶۰۴-۵۹۸)، الذریعه

(۳/ ۲۳۰-۲۳۱)، مردان موسیقی (۱/ ۴۷-۴۹).

خالوی سرخسی ← خالوی نیشابوری.

خالوی نیشابوری، احمد. (س پنجم ق)، صوفی. مشهور به خالوی سرخسی. وی از صوفیه بنام روزگار خود و معاصر با شیخ ابوسعید ابوالخیر بود. او مدتی در هرات مقیم بود و در آنجا خانقاهی داشت. در سرخس درگذشت.

اسرارالتوحید (۱/ ۲۲۸، ۲/ ۶۹۸)، نفحات الانس (۲۹۲).

خامنه‌ای، جعفر، فرزند حاج شیخ علی‌اکبر. (تو ۱۲۶۶ ش)، شاعر. در تبریز متولد شد. علوم ادبی و عربی را در همان شهر نزد استادان بزرگ عصر خود فراگرفت و ضمن آموزش زبان فرانسه، با ادبیات نیز آشنایی پیدا کرد. خامنه‌ای در شمار آزادیخواهان بنام مشروطیت بود و اشعار پر شور و مهیج او در جراید و ژین آن زمان، چون: «حبل‌المتین»، «چهره‌نما»، «عصر جدید»، «شمس» و «دانشکده» به چاپ می‌رسید.

ادبیات نوین ایران (۲۴، ۳۳۹)، از صبا تا نیما (۱/ ۴۵۳-۴۵۵)، تاریخ مشروطه (۱/ ۵۴، ۲/ ۱۱، ۳/ ۲۰۸)، چون سبوی تشنه (۸۳-۸۲)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۲۳-۱۲۴۷).

خاموش، نظام‌الدین. (وف ۸۶۰ ق)، عارف. از بزرگان عرفا و شاگرد علاء‌الدین محمد بخاری عطار و صاحب کراماتی بود.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۷۶، ۳۵۱)، الذریعه (۲۰/ ۲۶۵)، رشحات عین الحیات (صفحات متمدن)، ریحانه (۶/ ۲۰۳)، نفحات الانس (۴۰۴-۴۰۷).

خاموش اصفهانی، میرزا زین‌العابدین. (۱۲۸۶-۱۳۵۲ ق)، شاعر، متخلص به خاموش. در اصفهان متولد شد. از اعضای قدیمی و از مؤسسان اولیه انجمن شیدا بود. خاموش غزل را به سبک قدما می‌سرود. وی «دیوان» شعری دارد.

نذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۷۳-۱۷۵).

خاموش بلخی، جلال‌الدین محمد ←

(۹/ ۲۸۴)، سرو آزاد (۱۳۹-۱۴۱)، شام غربیان (۹۵)، صبح گلشن (۱۴۹)، فرهنگ سخنوران (۲۹۶)، کاروان هند (۱/ ۳۶۸-۳۷۰)، کلمات للشعراء (۵۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خالص)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۴)، مطلع الشمس (۲/ ۴۳۰)، نتایج الافکار (۲۲۰-۲۲۲).

خالص یزدی، سبجان وردی. (س دوازدهم ق)، شاعر، متخلص به طوغری و خالص. در زمان شاه سلطان حسین صفوی به خواسته میرزا محمدعلی وزیر، مشرف و متصدی خالصجات یزد شد، ولی پس از چندی استعفا داد و به قریه خورمیز رفت و به زراعت پرداخت. چون با مردم آنجا درگیری پیدا کرد، منزوی و معتزل شد تا از جهان رفت.

نذکره سخنوران یزد (۱۲۰-۱۲۱)، الذریعه (۹/ ۲۸۴).

خالقی، روح‌الله، فرزند میرزا عبدالله خان. (۱۲۸۵-۱۳۴۴ ش)، موسیقیدان و نویسنده. در کرمان متولد شد. در دامان پدر و مادری که هر دو در نواختن تار مهارت داشتند، تربیت یافت و از همان دوران کودکی به موسیقی علاقه زیادی نشان داد. دوره دبیرستان را در مدرسه آمریکایی و دارالفنون تهران طی کرد، سپس به مدرسه عالی موسیقی رفت و تحت نظر استاد علی‌نقی وزیرری به فراگرفتن موسیقی پرداخت. وی پس از فراگیری ویولن و پیشرفت در دروس علمی و نظری موسیقی، به تدریس در همان مدرسه مشغول شد. خالقی یک سال پس از دریافت لیسانس از دانشسرای عالی، در رشته ادبیات فارسی، در ۱۳۱۳ ش وارد وزارت فرهنگ شد و در ۱۳۲۰ ش معاون اداره کل موسیقی کشور و معاون هنرستان عالی موسیقی گردید. او پس از عمل جراحی سرطان معده، در اطریش درگذشت. پیکرش در مقبره ظهیرالدوله تهران دفن شد. از اقدامات وی: تأسیس انجمن موسیقی ملی؛ تأسیس هنرستان موسیقی ملی. از تألیفاتش: «ساز و آهنگ باستانی یا تاریخ موسیقی»؛ «سرگذشت موسیقی ایران»؛ «سرودهای دبستان»؛ «نظری به موسیقی»؛ «هم‌آهنگی موسیقی»؛ از تصنیفاتش: «رنگارنگ»؛ «یار رمیده»؛ «وعده وصال»؛ «بهار عشق»؛ «امید زندگانی».

تاریخ تحول ضبط موسیقی (۳۲۴)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۰۹-۶۰۸)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۵۵۵۱)، مؤلفین کتب چاپی

مولوی، جلال الدین محمد.

خاموش یزدی، میرزا ابراهیم، فرزند مدرس یزدی. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به حیران. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکره سخنوران یزد (۱۲۳-۱۲۴)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۲۷)، الذریعه (۹/ ۲۸۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / خاموش یزدی).

خاموش یزدی، میرزا علی بن حسین بن علی اکبر. (ح ۱۲۸۷-۱۳۷۹ ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خاموش. در میدان یزد متولد شد. در کودکی به همراه پدرش به کربلا رفت و در آنجا نشو و نما یافت. در آن سامان به طلب علم پرداخت. در حدود ۱۳۰۹ ق به نجف رفت و حدود چهل سال عضو کنسولگری ایران در نجف بود. در نجف درگذشت و در وادی السلام دفن شد. وی در سرودن شعر توانا بود. از آثار وی: «دیوان» شعر در سه مجلد، در مذایح معصومین (ع)، غزلیات و رباعیات، که قریب شصت هزار بیت است؛ «تقلید و طهارت»، به نظم فارسی، مسایل «تقلید و احکام طهارت»؛ «شهنشاهنامه حسینی»؛ «خلافت‌نامه حیدری»؛ «مختار نامه»؛ «خلافت نامه امام حسن (ع)». الذریعه (۴/ ۳۸۹-۳۹۰، ۷/ ۲۳۸، ۹/ ۲۸۵-۲۸۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۴۰۹-۱۴۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۷)، لغت‌نامه (ذیل / خاموش یزدی)، معجم رجال نجف (۲/ ۴۷۷).

خاموشی هاشمی. (ز ۹۲۸ ق)، شاعر، متخلص به خاموشی. از اوست:

عالم فانی که در وی شادمانی کمتر است
حاصلش گر گنج قارون است، خاکش بر سر است
الذریعه (۹/ ۲۸۶)، لغت‌نامه (ذیل / خاموشی)، مجالس النقاس (۳۹۴).

خان، خانم کوچک، دختر محمد بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر. ملقب به تاج‌الدوله. در دوره فتحعلی شاه قاجار در اصفهان زندگی می‌کرد. وی همسر محمد زمان قاجار بود. از آثار وی: «دیوان» شعر. از رباعه تا پورین (۱۱۵-۱۱۹)، زنان سخنور (۱/ ۱۸۹-۱۹۱)، مشاهیر زنان (۸۱-۸۳).

خان احمد حسینی. (؟)، نقاش. وی نگارگر دوران صفوی بود و در جانورسازی و تشعیر و حل کاری ماهر. از آثار این هنرمند تصویر پر حلاوتی است، با رقم: «عمل بنده درگاه فلک بارگاه نواب خان احمدالحسینی». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۵).

خان احمد گیلانی. (۱۰۵۹-۱۰۹۴ ق)، شاعر، متخلص به احمد. پدرش کارکیا، نهمین امیر کبیایان لاهیجان و خود نیز آخرین امیر این خاندان بود. در آغاز مذهب زیدیه داشت، اما به شیعه اثنی عشری گروید. در روزگار شاه طهماسب صفوی در قلعه قهقهه حبس شد و پس از مرگ شاه طهماسب، آزاد و مجدداً به حکومت گیلان برگزیده شد. بعد از چند سال حکومت در گیلان، وقتی شاه عباس صفوی تصمیم به فتح گیلان گرفت، از بیم سلطان صفوی به عراق گریخت و در خاک عثمانی درگذشت. وی مردی ادیب و علاقه‌مند به شعر، موسیقی، هیأت و حکمت بود و دربار او در ایام حکومت، یکی از بزرگترین انجمنهای دانشمندان و شاعران بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «منشآت».

حسیه در ادب فارسی (۹۹-۹۷)، الذریعه (۹/ ۲۸۶)، عالم‌آرای عباسی (۱/ ۱۱۰-۱۱۳)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۰۵)، مجمع الخواص (۱۲-۱۳)، مجمع الفصحا (۱/ ۵۰۴)، نامها و نامدارهای گیلان (۲۹-۳۱).

خانچه‌بادی هروی، ابونصر بن ابی جعفر بن ابی اسحاق. (س پنجم ق)، عارف. اصل وی از کرمان بود و در هرات مسکن داشت. ابونصر به مکه و مدینه و بیت‌المقدس سفر کرد و سرانجام در هرات درگذشت. گویند حدود سیصد پیر را خدمت کرد. نفحات الانس (۳۵۹-۳۶۰، ۸۲۳).

خانزاد خاتون سوران، دختر حسن بیگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و نیکوکار. وی همسر امیر سلیمان بیگ، حاکم سوران (۹۹۹ ق)، و زنی با تدبیر و با شهامت بود. او برای آبادانی منطقه سوران و آسایش مردم آنجا بخصوص حریر مرکز سوران به همراه همسرش سعی و تلاش فراوان کرد. مردم برای او احترام خاصی قایل بودند و شعرای گداز اطراف برای دریافت صله و انعام به دربارش روی می‌آوردند و با قصاید و سروده‌هایشان از خدمات ارزنده‌اش ستایش می‌کردند. خانزاد خاتون

بیمارستان آبان تهران درگذشت و در بهشت زهرا دفن شد. از آثار وی: ۱- تألیفات: «تاریخ زبان فارسی»، در سه مجلد؛ «وزن شعر فارسی»؛ «زبان و زبان شناسی»؛ «دستور زبان فارسی»؛ «شهر سمک»؛ ۲- تصحیح: «دیوان حافظ»؛ «سمک عیار»؛ «داستانهای بیدپای»؛ ۳- ترجمه: «شاهکارهای هنر ایرانی»؛ «ترستان و ایزوت»؛ ۴- شعر: «ماه در مرداب».

از بهار تا شهریار (۱۳۶۲-۱۳۶۹)، چون سبوی تشنه (۱۰۲-۱۰۳)، سخنوران نامی معاصر (۱۲۵۴-۱۲۶۲)، شخصیت‌های نامی (۱۷۴-۱۷۵)، صدف (۲۲۷-۲۶۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، کلک (س ۷، ش ۸۲، ص ۳۱۰-۳۱۴)، مؤلفین کتب چاپی (۱۶۷-۱۷۰).

خان محمد مذهب (س یازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان بخارا و هرات بود و در تصویرسازی ماهر. مؤلف «أحوال و آثار نقاشان» شرح حال وی را در ذیل دو نام جداگانه آورده است که به احتمال بسیار هر دو یکی است. از آثار رقم دار وی: تصویر شاهزاده‌ای که کلاهخود مخصوص به سر گذاشته و گلدان گلی به دست گرفته است، با رقم: «راقمه رقم خان محمد»؛ تصویر جوانی که گل به دست دارد، با رقم: «خان محمد مذهب»؛ تصویر جوانی که لباسهای هندی به تن کرده و در دست خود، گلدان سه‌دسته‌ای گرفته، که چند شاخه گل لاله در آن جلوه گر است، با رقم: «خان محمد مذهب».

أحوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۶، ۳/ ۱۴۲۹).

خان ملک ساسانی، احمد، فرزند میرزا محمد حسین ملک‌الکتاب قراهنی. (۱۲۶۰-۱۳۴۶ ش)، نویسنده. ملقب به محتشم السلطان. در سویس تحصیل کرد و پس از بازگشت به تهران به مشاغل مختلفی گمارده شد. خان ملک در پایان عمر به فرانسه رفت و در ۸۶ سالگی در همان‌جا درگذشت و پیکرش به تهران منتقل و در سوهانک شیران به خاک سپرده شد. از آثار وی: «سیاستگران عصر قاجار»؛ «دست پنهان سیاست انگلیس در ایران»؛ «یادبودهای سفارت اسلامبول»؛ «تاریخ روابط ایران و عثمانی».

شرح حال رجال (۵/ ۲۲-۲۳).

خان میرزای صفوی، فرزند معصوم میرزا، (س دهم

زنی خیر و بخشنده بود و در حریر و سایر نقاط سوران، راهها، کاروانسراها، مساجد و مدارس متعددی ساخت. وی مردم را به فراگرفتن علم تشویق می‌کرد. برخی او را خواهر سلیمان‌بیگ دانسته‌اند.

تاریخ مشاهیر کرد (۳/ ۳۹۴)، مشاهیر زنان (۸۳).

خانقاهی، طاهر بن محمد. (س ششم و هفتم ق)، عارف. وی مؤلف کتابی به نثر شیوای فارسی به نام «گزیده» و کتابهای «خلاصة السلوك» و «تحفه» است که همه درباره تصوف و عرفان نوشته شده است. تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۳۱۶).

خانلرخان زند - فرخ زند، محمد حسن خان.

خانلری، پرویز ناتل، فرزند میرزا ابوالحسن خان. (۱۲۹۲-۱۳۶۹ ش)، شاعر، روزنامه‌نگار، نویسنده، زیان‌شناس و محقق. در تهران متولد شد. پس از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به دانشکده ادبیات راه یافت و موفق به دریافت لیسانس ادبیات فارسی شد و در ضمن تدریس، در مدارس تهران، به ادامه تحصیل پرداخت. وی با نگارش رساله «تحقیق در عروض فارسی»، موفق به دریافت درجه دکترا شد و پس از آن سمتهای مختلفی چون: کارمند اداره آموزش وزارت فرهنگ، ریاست انتشارات و روابط عمومی دانشگاه، دانشیاری زبان فارسی را بر عهده گرفت. در ۱۳۲۷ ش برای تکمیل تحصیلات خود به اروپا رفت و دوره استیتو دوفوتیک زبان‌شناسی پاریس را گذراند و دو سال بعد به ایران بازگشت و با سمت استادی به تدریس تاریخ زبان فارسی مشغول شد. وی از دوران تحصیل در دبیرستان، همکاری خود را با نشریه «مهر» شروع کرد و از ۱۳۲۲ ش خود به انتشار مجله «سخن» پرداخت. از دیگر اقدامات او طرح سپاه دانش، تأسیس بنیاد فرهنگ، و تأسیس یازده مؤسسه مختلف فرهنگی از قبیل: فرهنگستان ادب و هنر، فرهنگستان زبان، بنیاد شاهنامه، انجمن فلسفه و حکمت، اسناد فرهنگی آسیا، که پس از پیروزی انقلاب همه این مؤسسات درهم ادغام و به نام مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی درآمد. دکتر خانلری، شاعری توانا بود و انواع شعر را با مهارت و زیبایی می‌سرود. معروفترین شعر بلندی که سبب شهرت او شد، منظومه «عقاب» است. دکتر خانلری در

(۲۹۹)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۸۲-۲۷۹)، مصطفیٰ خراب (۵۷)، نگارستان دارا (۷۸-۷۶).

خاور تبریزی کوزه کنانی ← خاوری کوزه کنانی.

خاور حایری، بانو خاور، فرزند عباسعلی بختیاری. (تو ۱۳۳۴ ق)، شاعر، متخلص به حایر و خاور. وی در قصبه بروجن چهارمحال بختیاری به دنیا آمد و در مهد پدر و استاد که در منزل به او تدریس می‌کرد، مقدمات علوم را فراگرفت و پس از آن چندین سال در اصفهان به مدرسه رفت. بانو خاور از اوان کودکی به شعر و ادب علاقه‌مند بود و از شاعران به سعدی و حافظ ارادت می‌ورزید. او از زمان کودکی به سرودن شعر پرداخت. اشعار زیادی سروده است که در برخی از روزنامه‌ها و مجلات به طبع رسیده است.

تذکره شمراي معاصر اصفهان (۱۷۷-۱۷۶)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹).

خاور دنبلی ← خاور آذربایجانی.

خاور قاجار، حیدر قلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه. (تو ۱۲۱۴ ق)، شاعر. مدتها حکومت گلپایگان و حدود آن را داشت. وی دارای «دیوان» شعر بود.

تاریخ عضدی (۲۲۶)، حبیقة الشعراء (۱/ ۵۳۱-۵۳۰)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، سفینه‌المحمود (۱/ ۳۸-۳۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰)، مصطفیٰ خراب (۵۳-۵۲).

خاور قاجار، فرزند مرتضی قلی‌خان. (س سیزدهم ق)، شاعر. پدرش، عموی فتحعلی شاه قاجار بود. او از زنان سخنور عصر خویش بود. در جوانی علوم متداول را آموخت. با شاهزاده حیدرقلی میرزا، پسر فتحعلی شاه، ازدواج کرد و به دستور شاه در گلپایگان و اراک به سر برد، ولی بعد از فوت شاه در تهران اقامت گزید. خاور دارای «دیوان» شعر بود. زنان سخنور (۳/ ۱۴۱-۱۴۲).

خاور کردشتی، میرزا علی، فرزند میرزا خرم. (ز ۱۳۲۰ ق)، طیب و شاعر. ملقب به معلم کل. وی در لغت عرب و فهم معانی الفاظ مشکل بصیرت کامل داشت. از آثار وی: کتاب «درافشان»، به تقلید از

ق)، شاعر. از بستگان شاه طهماسب صفوی بود و از جانب او حکومت کاشان را داشت. او از علوم متداول زمان خود بریژه، فقه مطلع بود و از استادان او در این زمینه می‌توان به ابوالحسن بن احمد ابیوردی اشاره کرد. خان میرزا غزل را نیک می‌سرود. وی به همراه پدرش به حج رفت و به دست گماشتگان شاه عثمانی کشته شد. اثر وی: «دیوان» شعر.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۰، ۶۹۷)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۶-۲۸۷)، سخنوران آذربایجان (۲۶-۲۷)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹)، مجمع الخواص (۶۳-۶۴)، مفت اقلیم (۳/ ۲۵۷).

خانی نرسی آبادی، مهربان، فرزند اردشیرخان. (تو ۱۲۹۰ ش)، شاعر، متخلص به خانی. جد مادریش استاد بهرام بود که در مکتب‌خانه تدریس می‌کرد و شعر هم می‌سرود. خانی در یزد متولد شد. وی به تشویق پدر «شاهنامه»، «گلستان»، «بوستان» و «دیوان» حافظ را خواند و به شعر علاقه پیدا کرد. در ده سالگی به دبیرستان پدر به هند رفت و چند سال به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت. سپس به ایران بازگشت و در سمت دبیری خدمت کرد. سپس در بانک ملی مشغول به کار شد و به تهران منتقل گردید. وی پیرو آیین زرتشت بود. تیمسار کاظم شیانی و آقا سید محمد هاشمی مدیر روزنامه رسمی کشور از مشوقان وی در شاعری بودند. هنگام اقامت در یزد عضو انجمن شاعران یزد بود. خانی حدود سه هزار بیت شعر سروده است.

تذکره سخنوران یزد (۵۱۶-۵۱۰)، فرهنگ سخنوران (۲۹۹).

خاور آذربایجانی، محمود خان. (وف ۱۲۶۰ ق)، شاعر. وی نبیره شه‌آزخان دنبلی و از استادان علم و ادب و طالب هنر بود. بعد از فراگیری مقدمات به تحصیل حکمت و طب و تاریخ و شعر پرداخت. محمود خان چندی در خوی و سلماس به طریق اسلاف خویش حکمران بود و بعد در دربار شاه قاجار ایشک آقاسی باشی شد. وی به قصیده‌سرایی مایل بود. از آثار وی: «دیوان» شعر.

دانشمندان آذربایجان (۱۳۲-۱۳۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۸۴-۶۹۳)، فرهنگ سخنوران

انواع شعر بخصوص قصیده و غزل را نیکو می‌سرود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ «ذوالقرنین یا تاریخ صاحبقرانی»، در تاریخ قاجار؛ منظومه «یوسف و زلیخا».

حدیقه الشعراء (۱/ ۵۲۳-۵۳۵)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۱۴-۴۲۰)، الذریعه (۹/ ۲۸۸، ۱۰/ ۴۵-۴۴)، روضة الصفا (۱۰/ ۱۲۸-۱۲۹)، سفینه المحمود (۲/ ۵۵۷-۵۶۳)، شرح حال رجال (۶/ ۱۷۸)، طرائق الحقائق (۳/ ۳۳۰-۳۳۱)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۲۵-۹۲۶)، مجمع الفصحا (۲/ ۲۸۵-۲۸۹)، مصطفی خراب (۵۵)، نشریه دانشکده تبریز (مس ۱۶، ص ۲۵۷-۲۶۰)، نگارستان دارا (۷۸-۸۰).

خاوری کاشانی، سید احمد، فرزند سید هاشم. (وف ۱۳۳۳ ق)، روزنامه‌نگار و شاعر. معروف به فخرالواعظین. وی در ۱۳۲۹ ق روزنامه کاریکاتوری و انتقادی «میزان» را در تهران تأسیس کرد. سید احمد پس از انحلال مجلس، به گوشه انزوا پناه جست و با وجود شکستگی جسمی و افسردگی روحی در برابر مخالفان مردانه ایستادگی کرد. رونامه «ثریا» که ابتدا در قاهره چاپ می‌شد، بعدها به سردبیری خاوری در کاشان منتشر گردید. با وجود آنکه خاوری در دوران زندگی اشعار فراوانی سروده، چون شخصاً علاقه به نگاهداری و تدوین آنها نداشته، لذا دفتر و دیوان مدونی هم فراهم نکرده است. خاوری در ایام عزلت و گوشه‌گیری آخر عمر شاهکار ادبی خود را به نام مثنوی «زشت و زیبا» در یک هزار و پانصد بیت به رشته نظم درآورد. از دیگر آثار وی: مثنوی «محمود در مذمت تریاک».

تاریخ بیداری ایرانیان (۲/ ۲۳۰)، تاریخ جرابید (۲/ ۱۵۶-۱۵۵، ۴/ ۲۴۴)، الذریعه (۹/ ۸۱۲)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۸۴)، یغما (مس ۱۳، ص ۱۴۷-۱۴۹).

خاوری کوزه کنانی، میرزا معصوم. (مس سیزدهم ق)، شاعر. اصل وی از قریه کوزه‌کنان تبریز بود. نسبش به شمس تبریزی می‌رسید. خاوری در اوایل عمر به تحصیل مقدمات عربی پرداخت. از آذربایجان به عراق رفت و چندی در کاشان اقامت کرد. در اواسط عمر توفیق طواف کعبه معظمه را یافت و در طول سفر کتابی به نام «تحفة الحرمین» در مقابل «قرآن السعیدین» خسرو دهلوی به رشته نظم کشید و به فتحعلی شاه قاجار تقدیم کرد و از وی صله دریافت نمود. وی از اشتغال به امور دیوانی

«گلستان»؛ «دیوان» اشعار، مشتمل بر قصاید و غزلیات. دانشمندان آذربایجان (۱۳۳-۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰).

خاور کرمانشاهی، فرزند ملا ابوالحسن. (مس سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به خاور. وی در اوایل عمر مشغول کلاه‌دوزی بود. در اواخر عمر دست از کسب کشید و از طریق اظهار رمل، جفر و طلسمات زندگی می‌کرد. خاور شعر نیز می‌سرود. و اشعاری از وی در تذکره «حدیقه الشعراء» نقل شده است. حدیقه الشعراء (۱/ ۵۳۲-۵۳۳)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰).

خاوری ایبوردی ← بابا سودایی ایبوردی.

خاوری تونی. (مس دهم ق)، شاعر. وی از شاعران تون (فردوس) بود. از اوست: آنها که چاشنی محبت چشیده‌اند خون در پیاله کرده و دم در کشیده‌اند تحفه سامی (۳۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، لغت‌نامه (ذیل / خاوری تونی).

خاوری سمرقندی. (مس نهم ق)، شاعر. معاصر امیر علیشیر نوایی و از ملازمان دستگاه عادلشاه شیبانی بود، و با وزرای آن زمان مباحثه و مجادله داشت و آنان را هجو می‌کرد. پیشه اصلی وی خیاطی بود، اما به سبب طبع روانی که داشت شعر نیز می‌سرود. اثر وی: «دیوان» اشعار.

تاریخ نظم و نثر (۶۲۶)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، صبح گلشن (۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۰)، لغت‌نامه (ذیل / خاوری سمرقندی)، مجالس النفاث (۴۷).

خاوری سمنانی ← تجلی لاهیجی گیلانی.

خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله شریفی حسینی، فرزند عبدالنسی. (مس سیزدهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خاوری. در شیراز به دنیا آمد. بعد از کسب کمالات ندیم فرمانروای فارس شد. پس از چندی به تهران آمد و به دربار فتحعلی شاه قاجار راه یافت و عهده‌دار مشاغلی چند شد. خاوری طبعی روان داشت و

احتراز داشت و از طریق تجارت و زراعت امرار معاش می‌کرد. از دیگر آثار او: «دیوان» شعر.

تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۱۹۸)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۸۷)، ریاض المارفين (۲۵۸-۲۵۷)، سفينة المحمود (۲/ ۶۹۸-۶۹۴)، طرائق الحقائق (۳/ ۲۵۵-۲۵۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۱)، لغت‌نامه (ذیل / خاور تبریزی کوزه‌کنانی)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۸۵-۲۸۳)، مصطفی خراب (۵۴)، مینود (۲/ ۲۳۸)، نگارستان دارا (۱۹۰-۱۹۱).

خاوری لاهیجی گیلانی - تجلی لاهیجی گیلانی.

خاوند شاه بلخی، سید برهان‌الدین محمد بن سید کمال‌الدین محمود، (س نهم ق)، عالم و شاعر، پدر می‌خواند است. سید برهان‌الدین در کودکی پدرش را از دست داد و برای تحصیل علم به بلخ رفت و در اندک زمانی به مقام والایی رسید. از آنجا به هرات رفت و از صحبت مشایخ و علمای بزرگ آن شهر چون شیخ بهاء‌الدین عمر بهره‌مند شد، و پس از آن به هندوستان رفت. وی در پایان عمر از هندوستان به بلخ بازگشت و همان‌جا درگذشت. از وی «دیوان» شعری به جایی مانده است.

تاریخ نظم و نثر (۲۳۹)، حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۵)، الذریعه (۹/ ۲۸۸)، روضة الصفا (۱/ مقدمه)، ریحانه (۶/ ۵۵)، لغت‌نامه (ذیل / خاوند شاه).

خسایف شیرازی، اسماعیل. (۱۲۷۸-۱۳۲۲ ش)، عالم، مدرس و شاعر، متخلص به خایف. در شیراز به دنیا آمد و در هفت سالگی به سبب آبله نابینا شد. او در بیست سالگی حافظ قرآن شد. خایف ابتدا ادبیات و مقدمات را فراگرفت و سپس به آموختن اصول و فقه و حکمت الهی و ریاضی و طبیعی روی آورد و با علوم جدید چون فیزیک و شیمی آشنا شد و زبانهای عربی و فرانسه را یاد گرفت. وی در خانه‌اش به تدریس می‌پرداخت و هفته‌ای یک بار در شاهچراغ به منبر می‌رفت و موعظه می‌کرد. خایف در شیراز درگذشت و در بقعه شاهزاده محمد واقع در دروازه کازرون دفن شد. «دیوان» اشعار او چاپ شده است.

انجمنهای ادبی شیراز (۲۷۱-۲۷۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۳۹۸-۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۷۷)،

روشندلان جاوید (۲۹۷-۳۳۶)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۳۵)، شاعران کور (۲۹۷-۳۴۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۸۸-۵۸۷)، مرآت الفصاحه (۱۸۴-۱۸۶).

خباز کاشانی، حبیب‌الله، فرزند میرزا حسین مسگر. (تو ۱۲۹۶ ش)، شاعر و نویسنده. در شهر کاشان به دنیا آمد. از کودکی تا بیست سالگی در نانوائی مشغول کار بود، تا اینکه به فکر سوادآموزی افتاد و به کلاسهای اکابر در مدرسه سعدی رفت و خواندن و نوشتن آموخت. از همان زمان به سرودن شعر پرداخت و در انجمنهای ادبی شرکت جست. از آثار وی: «دیوان» اشعار، «ارمغان کاشان»، درباره شعرای کاشان، «گل افشان»، شامل مصایب و مرثی، «سروده‌های انقلابی». سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۶۳-۱۲۶۶).

خبازی نیشابوری. (وف ۳۴۲ ق)، شاعر. وی از شاعرانی است که به تصریح عروضی سمرقندی و عوفی و هدایت در شمار شعرای سامانی بود و از معاصران کسایی، دقیقی، شهید بلخی و ابوالمؤید بلخی. از اوست:

می‌بینی آن دو زلف که بادش همی برد
گویی که عاشق است که هیچش قرار نیست
یا نی که دست حاجب سالار لشکر است
از دور می‌نماید که امروز بار نیست

آتشکده آذر (۲/ ۶۷۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۲۳۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۱/ ۲)، الذریعه (۹/ ۲۸۹)، ریحانه (۲/ ۱۲۰)، شاعران بی‌دیوان (۱۲۳-۱۲۴)، شعر المسمج (۱/ ۳۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۲)، لباب الالباب (۲/ ۲۷)، لغت‌نامه (ذیل / خبازی)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۱-۶۰۰)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۶)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۹).

خبوشانی، محمد. (وف ۹۳۸ ق)، عارف و شاعر، متخلص به حاجی. از بزرگان مشایخ ماوراءالنهر و پیشوای طریقه کبرویه و فرقه ذهبیه در روزگار خود بود و نسبت ارادتش به چهار واسطه به میر سید علی همدانی می‌رسید. وی معاصر با شاه اسماعیل صفوی و از منقبت‌گویان حضرت امیرالمؤمنین (ع) بود و مرید شیخ محمد لاهیجی و سید محمد نوربخش. خبوشانی در خوارزم درگذشت.

تاریخ نظم و نشر (۶۱۰-۶۱۱)، لغت‌نامه (ذیل /
خجندی)، هفت اقلیم (۲/ ۳۰۶-۳۰۷).

خبیرالملک تهرانی، میرزا حسن خان. (مقتول ۱۳۱۴ ق)، نویسنده. از دوستان شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی بود و به اتفاق آنها به محضر سید جمال‌الدین اسدآبادی که به دعوت سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از لندن به استانبول آمده بود، رسید. وی در بیداری ایرانیان و اعتلای اتحاد اسلامی با احمد روحی و آقاخان کرمانی نامه‌هایی به نام «اتحاد اسلام» به ایران می‌نوشت. در آخرین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، علاءالملک، سفیر ایران، خواستار دستگیری خبیرالملک و روحی، از دربار عثمانی شد. او به سلطان چنین وانمود کرد که آنها در شورش ارمنیان دست داشتند. پس به دستور سلطان عثمانی ایشان دستگیر و زندانی شدند. پس از قتل ناصرالدین شاه که به سید جمال و یارانش سوءظن می‌رفت هر دو را خراستند و پس از تحویل به قتل رساندند. از آثار وی: «رساله‌ای در عمران خوزستان و طرز عمل آن»، که در استانبول به ناصرالدین شاه تقدیم کرده بود.

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۸۸۳)، شخصیت‌های رضایی (۱۷۶-۱۷۷)، شرح حال رجال (۲/ ۲۵۳)، لغت‌نامه (ذیل / خبیرالملک).

ختایی، مولانا یوسف بیگ توشمال. (س دهم ق)، خطاط و شاعر، متخلص به یوسف. معروف به ابواوغلی. اصل وی از جغتای بود و ساکن ماوراءالنهر. مولانا یوسف معاصر شاه طهماسب بود و منصب توشمالی داشت. علاوه بر اینکه خطوط مختلف را خوش می‌نوشت، در سرودن شعر به دو زبان فارسی و ترکی، بویژه در قالب غزل توانا بود.

تاریخ نظم و نشر (۶۳۹)، تحفه سامی (۳۵۱)، الذریعه (۹/ ۱۳۱۸).

ختلانی، برهان‌الدین عبدالله. (وف ۸۹۳ ق)، شاعر و نویسنده. در تصوف تألیفاتی چند دارد، از جمله: «کشف الحجاب»؛ «شرح لمعات» عراقی. وی در سرودن شعر به زبان فارسی نیز توانا بود.

ایضاح المکنون (۲/ ۳۵۸)، تاریخ نظم و نشر (۳۲۹)، رشحات عین الحیات (۲/ ۶۱۰-۶۱۴).

خجسته کاشانی، میرزا محمد خان، فرزند محمد حسین خان ملک الشعراء. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، ادیب و شاعر، متخلص به خجسته. معروف به ندیم‌باشی. وی دبیری نیکوخط بود. نزد عموی خویش، ابوالقاسم خان، فروع قواعد و قوانین ادبی و عربی را فراگرفت. خجسته در سرودن شعر مایل به شیوه منوچهری بود و اغلب قصاید و مسطه‌های او را به نیکویی پاسخ گفته است. از آثار وی: «دیوان» اشعار.

الذریعه (۹/ ۲۹۰، ۱۱۸۰)، شرح حال رجال (۶/ ۱۸۸-۱۸۹)، لغت‌نامه (ذیل / خجسته کاشانی)، المآثر و الآثار (۲۰۲)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۸-۲۲۹).

خجندی، ابوبکر محمد بن ثابت. (وف ۴۸۳ ق)، فقیه شافعی و مدرس. از خاندان مشهور خجندیان بود که در مرو مسکن داشت. خواجه نظام الملک او را به خاطر فضل و بلاغتش جهت تدریس در نظامیه اصفهان بدان شهر برد و خاندانش در آنجا شهرت و ریاست یافتند. خجندی در اصفهان جاه و مکتب عظیمی یافت. از آثار وی: «روضة المناظر و زواهر الدر».

دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۷۶)، کشف الظنون (۹۳۲)، لباب الالباب (۳۵۴)، لغت‌نامه (ذیل / خجندی).

خجندی، ابومحمود حامد بن خضر. (وف ۳۹۰ ق)، ریاضیدان. از معاصران ابوالوفاء جوزجانی بود و نزد فخرالدوله دیلمی تقرب داشت و کارهای علمی خود را به نام وی انجام می‌داد. از جمله برای رصد کواکب و یافتن طول فلکی آنان اسبابی به نام «سدس فخری» ساخت. ابوریحان بیرونی در شهر ری با خجندی ملاقات کرده و کتابی از وی دیده، که در آغاز آن کتاب، خجندی «شکل مغنی» را بیان کرده و همه مطالب کتاب را بر آن شکل بنا کرده و آن شکل را «قانون الهیه» نامیده است. در هر صورت وی با بیرونی مباحثه علمی داشته و چند بار در کتابهای «قانون مسعودی» و «تجدید الاماکن» از خجندی نام برده است. از وی چند کتاب درباره نجوم و ابزارهای نجومی در دست است، اما تنها اثر ریاضی که از وی باقی مانده، رساله‌ای است مختصر متعلق به یک مجموعه در کتابخانه خدیویه مصر موسوم به «مسائل متفرقه هندسیه لبعض العلماء»، که دارای دوازده مسأله است.

میرزا حکیم، از هنرمندان دوره ناصری و از طایفه مشهور زند بود. وی به علت اطلاعاتی که در طب قدیم داشت، به حکیم معروف شد. خداداد در شبیه سازی و آبرنگ با استعداد و در ارائه جزئیات مهارت خاصی داشت. از آثار او: تصویر پر مهابت حضرت علی (ع) به آبرنگ، که با صلابت نشسته و شمشیر ذوالفقار را بر روی پاها قرار داده است. در پشت سر حضرت، دیوار ورودی مسجد و مناره مثلث شکل آن که به مساجد معمولی شباهتی ندارد، جلوه گر است، با رقم: «میرزا خداداد ۱۲۷۷»؛ دو تصویر آبرنگ، با رقمهای: «صورت جانفزای سرکار آقا میرزا خلیل، رقم میرزا خداداد حکیم ۱۲۷۷» و «رقم بنده درگاه شاهنشاه عالم بنه خداداد خان زند ۱۲۷۳». احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۶)، گلستان هنر (چهل و نه).

خدامراد. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. گویند دستگاه همایون را کسی بخوبی او نخوانده است. تاریخ موسیقی (۲/ ۶۸۷)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹).

خدایار. (ز ۱۱۶۳ ق)، خطاط. به خط وی مرقمی است به قلم دو دانه و کتابت خوش، با رقم: «کتابه اضعف العباد خدایار سنه ۱۱۶۳». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵).

خدایار هیرید، فرزند شهریار. (وف ۱۳۱۸ ش)، نویسنده، استاد دانشگاه، مترجم و زیانشناس. وی برادر موبدان موبد یزد بود. او در کودکی به بمبئی رفت و در زبانهای اوستا و پهلوی و انگلیسی و گجراتی، موفق به اخذ لیسانس شد و به استادی دانشگاه بمبئی رسید. پس از بازگشت به ایران، مدتی رئیس انجمن ناصری زرتشتیان بود و مدتی نیز در دبستان دین یاری و آموزشگاه موبدان به تدریس اوستا و انگلیسی پرداخت. سپس به خاطر مخالفتهای شدید و ناسازگاری با دستگاه روحانیت زرتشتی دلتنگ شد و دوباره به هندوستان برگشت و تا پایان عمر با سمت استادی در دانشگاه کراچی به خدمت پرداخت. از آثار وی: ترجمه کتابهای «کارنامه اردشیر بابکان»؛ «اندرز آذریاد ماراسپند»؛ «اندرز و هزاد ترخو فیروز»؛ «اندرز خسرو قبادیان»؛ «مادیگان چترنگ» از پهلوی به انگلیسی، که در ۱۲۷۸

تاریخ نجوم اسلامی (۳۰۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۸۸۴)، زندگینامه ریاضیدانان (۲۳۶-۲۳۱)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۳۳)، کارنامه بزرگان (۱۴۵).

خجندی، امیر بهاء الدین ← برندق خجندی.

خجندی، صدرالدین عبداللطیف بن محمد بن ثابت. (مقتول ۵۲۳ ق)، شاعر و ادیب. از خاندان خجندیان اصفهان بود، که در آن شهر ریاست داشتند. صدرالدین از بزرگان زمان خویش بود که علاوه بر منصب صدارت، شعر نیز می سرود و در نظم و نثر به عربی و فارسی متبحر بود. وی به دست اسماعیلیه کشته شد. اشعاری از او در تذکره «لباب الالباب» نقل شده است.

لباب الالباب (۱/ ۳۱۵-۳۱۶، ۴۰۴)، لغت نامه (ذیل/ خجندی).

خجندی، ضیاء الدین ← ضیائی خجندی.

خدابخش یزدی، اردشیر. (ز ۱۲۶۵ ق)، شاعر و نویسنده. وی از زرتشتیانی بود که مباحثات و مناظرات زیادی با بزرگان و علمای اسلام کرده است. خدابخش مباحثات مذکور را در مجموعه ای به نام «تیغ» جمع آوری کرده بود. او شعر نیز می سرود.

تذکره سخنوران یزد (۱۲۸-۱۲۹)، فرهنگ سخنوران (۳۰۳).

خدابنده نایینی، علی اکبر، فرزند مهدی. (۱۲۵۷-۱۳۲۷ ش)، نویسنده. خدابنده از صاحب منصبان شرکت شیلات بود. از آثار وی: «آفات پنبه در ایران و طریق مبارزه با آنها»؛ «ملخ در ایران و طریقه دفع آن». زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۲۰)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۳-۵۰۴).

خداداد حکاک. (ز ۱۲۰۳ ق)، خطاط. از آثار او قطعه ای است به قلم سه دانه خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب خداداد الحکاک ۱۲۰۳». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۴-۱۷۵).

خداداد خان زند. (ز ۱۲۷۷ ق)، نقاش. ملقب به

ش منتشر کرد؛ تدوین کتاب «خوبی‌نمای دین زرتشتی» برای اطلاع زرتشتیان از اصول آیین زرتشتی. زندگینامه رجال و مشاهیر (۱۴۲/۳).

خدایی اصفهانی، سیدمحمدحسن، فرزند سید محمد مهدی. (تو ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به خدایی. از سادات درب امامی بود. مدتی مقدمات علوم ادبی را در مدارس قدیم آموخت و بعد در بازار به کسب و کار اشتغال ورزید. گاهی بر حسب اقتضای حال اشعاری می‌سرود. وی در انجمن ادبی شیدا شرکت می‌کرد. خدایی دارای «دیوانی» قریب سه هزار بیت است. تذکره شعرای معاصر اصفهان (۴۲۱-۴۲۲).

خدیدجه سلطان داغستانی ← سلطان خدیدجه.

خدیدجه کاشی، دختر محمد صادق. (س سیزدهم ق)، شاعر و عارف. اهل کاشان و از مشاهیر عرفا و فقرا و همسر میرزا نصرالله کاشی بود. وی از اول عمر به تحصیل علوم متفرقه پرداخت. خدیدجه علاوه بر اینکه در خط و انشاء توانا بود، شعر نیز می‌گفت. حدیقه الشعراء (۲۱۵۱-۲۱۲۸/۳).

خدو بیگلانی، میرزا مهدی. (وف ۱۳۰۹ ق)، شاعر، متخلص به خدیو. چند سالی در نجف با میرزا زین‌العابدین، برادر کوچکتر حاج میرزا ابراهیم شریعتمدار سبزواری، هم‌حجره بود. خدیو در بازگشت به ایران در کاظمین به غلامعلی خان هندی دست ارادت داد. بعد از فوت غلامعلی خان به مشهد رفت و اصحابی گردآورد که آنها را اهل سراج می‌نامیدند. در پایان عمر زندگی را در کمال فلاکت و عسرت گذراند. وی در مشهد درگذشت و همان‌جا دفن شد. از آثار وی: «دیوان» شعر. طرائق الحقائق (۵۵۳-۵۵۰)، معجم رجال نجف (۳/۱۱۱۷).

خراذینی، علی ← خراذینی رازی، علی.

خراز رازی، ابو محمد عبدالله بن محمد. (وف قبل از ۳۱۰ ق)، عارف. اهل ری و ساکن مکه بود. اصحاب بایزید او را تکریم می‌کردند. وی با شیخ ابو عمران کبیر مصحبت بود و ابو حفص حداد را ملاقات کرده بود. از

عرفای پرهیزکار و با ورع بود و قول: «گرسنگی طعام زاهدان است و ذکر، طعام عارفان» از اقوال مشهور اوست.

تاریخ نیشابور (۲۳۰)، ترجمه رساله قشیریه (۶۶)، ری باستان (۲/۳۲۲)، طبقات الصوفیه سلمی (۲۸۸-۲۹۰)، طبقات الصوفیه هروی (۳۹۶)، نفحات الانس (۱۶۰-۱۶۱).

خراسانی، آخوند ملا عبدالجواد، فرزند ملا محمد علی بن ملا احمد تونی خراسانی. (وف ۱۲۸۱ ق)، عالم، فقیه اصولی و دانشمند. معروف به مدرس کبیر. در محضر بزرگانی چون: علامه شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب حاشیه بر «معالم» و حاج محمد ابراهیم کلباسی، صاحب «الاشارات» و آخوند ملا علی نوری تلمذ کرد. از دانشمندان بنام اصفهان و مدرس خاص «قانون» ابن سینا بود. تدریس کتب در عصر او به اوج متاهی می‌شده است. او شاگردان و مریدان زیادی داشت، از جمله کسانی که از محضر وی استفاده کردند، شیخ الشریعه اصفهانی و میرزای جلوه را می‌توان نام برد. وی ظاهراً در موسیقی مهارت بسیاری داشته و تار را خیلی خوب می‌نواخته است. وی به جهت حرمت موسیقی، هنر خود را مکثوم می‌کرده است.

تاریخ موسیقی (۱/۳۸۵)، تذکره القبور (۶۸)، سرگذشت موسیقی (۱/۱۹)، شرح حال رجال (۲/۲۳۸)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/۷۰۳-۷۰۲)، المآثر و الآثار (۱۸۳).

خراسانی، ابوحمزه عبدالرحمان. (وف ۲۹۰ ق)، عارف حلولی. از محله ملقباد نیشابور بود که با مشایخی چون: جنید، ابوتراب نخشبی و ابوسعید مصاحبت داشت و معاصر با مکتفی خلیفه عباسی بود. در نیشابور درگذشت. ابوحمزه از جوانمردان خراسان بود.

تاریخ گزیده (۶۴۵-۶۴۶)، تاریخ نیشابور (۲۳۱)، تذکره الاولیاء (۲/۱۱۵-۱۱۳)، ترجمه رساله قشیریه (۷۰)، (۲۵۸)، شرح شطحیات (۲۰۱-۲۰۳)، کشف المحجوب (۱۸۵-۱۸۳)، مجمل فصیحی (ذیل/ سال ۲۹۰)، نفحات الانس (۶۹-۷۰، ۶۸۸).

خراسانی، حماد بن اسحاق. (س دوم و سوم ق)، محدث امامی. وی از روایان شیعی مذهب بود که از امام

جواد(ع) و امام هادی(ع) روایت کرده و علی بن ابراهیم جعفری از او روایت کرده است. در «رجال نجاشی» نام وی حمدان بن اسحاق ذکر شده است. از آثار وی: «علل الوضوء»؛ «کتاب التوادر».

اعیان الشیعه (۶/ ۲۲۵)، رجال النجاشی (۱/ ۳۳۲)، معجم رجال الحديث (۶/ ۲۴۸).

خراسانی، محمد علی، فرزند محمد. (ز ۱۲۷۹ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن وزیری جلد روغنی که دو صفحه اول افتتاح متن و حاشیه مرصع است، به خط نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «حرره فی یوم الخمیس فی شهر رمضان المبارک ۱۲۷۹ و انا العبد الاقل الداعی... ابن محمد، محمد علی الخراسانی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۹۱).

خراسانی، محمد معین الدین. (س دهم ق)، نقاش. اهل خراسان و شاگرد سلطان محمد معروف بود و در کارگاه هنری شاه طهماسب اول صفوی به نقش تصاویر اشتغال داشت. از او آثار رقم‌داری مشاهده نشده است. احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۰۸۵).

خراسانی، ملا حاج علی. (ز ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط. از مشاهیر فضیلاي خراسان بود و انواع خطوط را نیکو می‌نوشت و طبع شعری نیز داشت. به هنگام تألیف تذکره «مجالس النفاث» (۸۹۶ ق) در قید حیات بود. از اوست:

سویم گذری شبی عجب نیست
یک شب مه من هزار شب نیست

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۴۵۵-۴۵۴)، مجالس النفاث (۱۲۹).

خراسانی، ملا محمد هاشم ← ثقة الاسلامی.

خراسانی خان لاری. (س دهم ق)، شاعر. وی از اعیان لار و شاگرد جلال الدین دوانی بود. او در اکثر علوم تبحر داشت. او مدت طولانی در هندوستان و سایر بلاد به سیاحت پرداخت. وی که با سام میرزا معاصر بوده، شعر را نیک می‌سرود. از اوست:

دلا هرگز منه از کوی دلبر یک قدم بیرون
که باشد کشتنی مرغی که آید از حرم بیرون

تحفه سامی (۱۱۱)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۰)، کاروان هند (۱/ ۳۷۱).

خراس هروی، حسینعلی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران هرات بود. از اوست:

تا آتش عشقت به دل افروخته‌ام
چون شمع همه سوختن آموخته‌ام
ای آنکه دل چو سنگ و آهن داری
می‌کن حذر از دود دل سوخته‌ام
تحفه سامی (۱۶۳)، الذریعه (۹/ ۷۵۵).

خراس هروی ← خراس هروی.

خرامی تبریزی. (ز ۹۵۷ ق)، شاعر. از زنان شاعر اهل تبریز بود که قرآن را حفظ بود. از اوست:

می‌روم از کوی جانان با دل افکار خویش
زان که پرشد دامنم از دیده خونبار خویش
تاریخ نظم و نثر (۶۹۷)، تحفه سامی (۲۶۰-۲۶۱)، تذکره شعری آذربایجان (۲/ ۱۹۹-۲۰۰)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۰)، زنان سخنور (۱/ ۱۹۱)، سخنوران آذربایجان (۳۳۲)، گلزار جاویدان (۲/ ۲۴۲)، مشاهیر زنان (۸۷).

خرد شیرازی، اسدالله خان، فرزند ابراهیم خان اعتمادالدوله. (۱۱۹۶-۱۲۸۰ ق)، شاعر. در اصفهان متولد شد. پدرش صدر اعظم فتحعلی شاه قاجار بود. وی در شانزده سالگی به حکومت قم منصوب شد و در هجده سالگی به حکومت بروجرد، لرستان و خوزستان رسید. بعد از عزل شدن پدرش از صدارت، به امر فتحعلی شاه خرد را از هر دو چشم نابینا کردند و مدت یازده سال در اصفهان توقیف بود. بعد از آن مدت بیست و یک سال در بروجرد زندگی کرد و پس از آن به شیراز رفت و تا پایان عمر همان‌جا زندگی کرد. خرد گاهی شعر می‌سرود. در ۱۲۳۹ ق تاریخ مختصری مشتمل بر چهار باب در ذکر نسبش که به حاجی قوام الدین شیرازی از اعیان شیراز می‌رسد، نوشت.

شرح حال رجال (۱/ ۱۱۳-۱۱۴)، مرآت الفصاحه (۱۸۷-۱۸۹).

خرد شیرازی، اصغر. (تو ۱۳۰۰ ق)، نویسنده و

شاعر، متخلص به خرد. معروف به عرب. وی از کودکی شعر می‌سرود. مدتی با مدیر روزنامه «شفق» و روزنامه «همه» همکاری می‌کرد و مدیر روزنامه «مرد بازار» بود. از آثار وی: «زلزله»، مجموعه اشعاری که در روزنامه‌ها چاپ شده؛ «گلزار عشق»، مرثیاتی ائمه اطهار. همچنین اشعار و سرودهای مهیج فراوان دارد و ادبیات انقلابی «غوغای رستاخیز» او مشهور است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۲۶-۴۳۱)،

مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۶۲۶-۶۲۷).

خرد مازندرانی، میرزا علی مردان. (وف ۱۱۹۸ ق)، شاعر. اهل نور مازندران بود. از زادگاهش به اصفهان رفت و در آنجا به تحصیل پرداخت. خرد در سرودن شعر توانا بود، اما بیشتر اشعار هزل‌آمیز می‌سرود. گویند در آخر عمر پشیمان شد و توبه کرد. وی در نخجوان درگذشت. سال مرگ او در «مجمع‌الفصحا» و «سفینه‌المحمود» ۱۰۹۸ ق ذکر شده که ظاهراً نادرست است.

الذریعه (۹/ ۲۹۱)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۵۲-۶۵۳)،

شعراي مازندران و گرگان (۱۰۱)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۲۴۸)، نگارستان دارا (۱۸۶-۱۸۹).

خرد نوری ← خرد مازندرانی.

خرسند شیرازی، میرزا علی محمد حمزوی شعله، فرزند محمود خرم. (۱۲۶۹-۱۳۴۶ ق)، شاعر. معروف به شعله و ملقب به امین خاقان و ابوالمله. وی خطوط هفتگانه را خوش می‌نوشت. در اوایل عمر در تهران متشی میرزا علی اصغر خان، صدر اعظم ناصرالدین‌شاه قاجار، بود. از تهران به هندوستان رفت و پس از چندی به شیراز مراجعت کرد و به کمک حاج علی آقا ذوالریاستین که از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی بود، مدرسه‌ای به اصول جدید به نام مسعودیه تأسیس کرد و خود مدیر شد و این اولین دبستانی بود که در شیراز به سبک جدید تأسیس شد. وی در اواخر عمر چند سال ریاست دبیرستان شفاعیه را داشت. چند روز قبل از فوتش وزارت معارف وی را معزول کرد که خرسند نیز شکوائیه‌ای به نظم درآورد و در روزنامه «بازارگاد» به چاپ رساند.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۳۵-۴۳۱)،

فرهنگ سخنوران (۳۰۴).

خرسندی شیرازی، میرزا اسماعیل. (من سیزدهم ق)، مورخ و شاعر، متخلص به خرسندی. اصل وی از کازرون بود. در شیراز متولد شد. در ۱۲۵۹ ق به قصد زیارت مشهد، وارد تهران شد و در خدمت محمد شاه قاجار به شاهنامه‌خوانی شاه و پیشخدمتی عباس میرزا منصوب گشت. در آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به امر میرزا محمدتقی‌خان فراهانی به وقایع‌نگاری کرمان مأمور شد. چندی در این خدمت باقی بود، بعد وی را وکیل وظایف اهل اصفهان کردند. وی در پایان عمر کور شد. از آثار وی: «دیوان» شعر.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۳۵-۲۳۸)،

الذریعه (۹/ ۲۹۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۴)،

مجمع‌الفصحا (۲/ ۲۴۵-۲۴۳)، مرآت الفصاحه (۱۸۹-۱۹۰).

خرقانی، ابوالحسن علی بن احمد بن جعفر بن سلمان. (۴۲۵-۳۵۲ ق)، صوفی و عارف. در روستای خرقان بسطام متولد شد. وی از بزرگترین عارفان قرن پنجم و یکی از نمونه‌های شگفت‌آور تصوف ایران و اسلام است. ابوالحسن مردی امی بوده و با این همه قطب زمانه و قبله عارفان روزگار خویش بوده است و امثال امام قشیری و شیخ الاسلام انصاری، همواره آرزوی دیدار او را داشته‌اند. ابوسعید ابوالخیر در خرقان با او دیدار کرد. از خرقانی داستانها و سخنانی پراکنده در کتب مشایخ تصوف باقی است و نیز کتابی به نام «نورالعلوم»، در مباحث عرفانی. اشعاری چند نیز به او نسبت داده‌اند.

آتشکده آذر (۱/ ۲۵۹-۲۶۱)، احوال و اقوال شیخ

ابوالحسن خرقانی، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۳۵۶-۳۸۱)، تاریخ نظم و نثر (۵۷)، تذکره‌الاولیاء (۲/ ۲۰۱-۲۵۵)، تعلیقات اسرار التوحید (۶۵۰-۶۵۱)، جستجو

در تصوف (۵۹-۵۶)، دایرةالمعارف فارسی (۱/ ۲۲)،

الذریعه (۹/ ۳۰-۳۹)، ریاض‌العارفین (۲۸-۲۹)، ریحانه (۲/ ۱۲۴-۱۲۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۶۲-۶۳)، سیرالنبلاء (۱۷/ ۴۲۲-۴۲۱)، صبح گلشن

(۱۱)، طبقات الصوفیه هروی (۴۳۱)، فرهنگ ادبیات

فارسی (۱۹۳، ۵۲۱)، فرهنگ سخنوران (۲۳)، کارنامه

بزرگان (۱۱۹-۱۲۱)، کشف‌المحجوب (۲۰۴)، الکنی و

اللقاب (۱/ ۵۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابوالحسن)، مجمع

الفصحا (۱/ ۱۴۰-۱۴۱)، مجمل فصیحی (ذیل / سال

۴۲۵)، مخزن‌الغرائب (۱/ ۲۸-۳۰)، نامه دانشوران (۱/

(۳۰۵۲۸۱)، نتایج افکار (۲۰۱۹)، صفحات الانس
(۳۰۵۳۰۳)، نور العلوم کتابی یکتا، هفت اقلیم (۲)
(۳۳۵۳۳۲).

خرقی مروزی، بهاء الدین ابوبکر بن احمد بن ابی یشر. (ز ۵۳۶ ق)، ریاضیدان. از مردم خرق، از توابع مرو، و از دانشمندان علم ریاضی و مؤلفان مشهور در تاریخ و جغرافیا و ریاضی بود. خرقی در دربار خوارزمشاهیان مقامی بلند داشت و از معدود دانشمندان عصر انحطاط علوم در تمدن اسلامی است. از آثار وی: «منتهی الادراک»؛ «التبصرة فی علم الهیة».

تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۳۰۹-۳۱۰)، کارنامه بزرگان (۲۶۰).

خرم اصفهانی، میرزا هاشم. (س سیزدهم ق)، شاعر. وی اهل اصفهان بود و دارای «دیوان» شعر. سفینه المحمود (۲/ ۴۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۵)، مصطفی خراب (۵۷).

خرم اصفهانی، نادرعلی، فرزند قربانعلی (س چهاردهم ق)، شاعر. از اهالی قریه خروشا در سده مارین اصفهان است. خرم در ۱۳۵۱ ق کتابی در مصیبت حاوی هفتصد بیت به نام «مصیبت نامه» به طبع رسانده است.

تذکره شعرای معاصر اصفهان (۱۷۷-۱۷۸)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۴۹۵-۴۹۴).

خرم سندی، میرزا فتح الله، فرزند میرزا عبدالله. (وف ۱۲۳۹ ق)، شاعر، متخلص به خرم. در سندیج به دنیا آمد. او زادگاه خود را ترک کرد و به دربار آقامحمدخان قاجار پیوست و مورد توجه او قرار گرفت. بعد از آن که لطفعلی خان زند بر شیراز دست یافت، نزد او رفت و از ملازمان او شد، اما بعد از برجیده شدن بساط فرمانروایی خان زند به دستور آقا محمدخان قاجار خرم را گرفتند و از دو چشم کور کردند. وی بعد از این واقعه به سندیج بازگشت و سی سال بعد از آن زندگی کرد. در این مدت بیشتر در دستگاه والی اردلان به سر می برد و اوقات خود را به شعر و شاعری میبرد. «دیوان» شعر وی بالغ بر پنج هزار بیت بوده و در فن ماده تاریخ مهارت داشته است.

تاریخ مشاهیر کرد (۱/ ۲۹۰-۲۹۲)، حدیقه امان اللهی (۳۱۹)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۵۱، ۵۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۴۰-۲۴۱).

خرم سنه اردلانی - خرم سندیجی.

خرم شیرازی، علیرضا. (وف ۱۲۶۳ ق)، شاعر. با مؤلف «حدیقه الشعراء» دوستی داشت. او در اثر بیماری ویا در شیراز درگذشت. خرم در سرودن شعر توانا بود و اشعار او در تذکرها نقل شده است.

حدیقه الشعراء (۱/ ۵۵۲-۵۵۳)، مرآت الفصاحه (۱۹۳-۱۹۴)، مصطفی خراب (۵۱).

خرم شیرازی، محمدنقی کلاهدوز. (وف ۱۳۳۷ ق)، شاعر، متخلص به خرم. ملقب به مجدالایاله. شغل وی کلاهدوزی بود. در جوانی درگذشت و در جوان آباد شیراز دفن شد. از اوست:

این رمز عیانست به ارباب خرد
کز بهر چه شد نام محمد احمد
فرمود احد ز حکمتش میم اضاف
تا حک کند آن میم و شود باز احد
دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۴۶-۴۴۵).

خرم شیرازی، میرزا ابوالحسن مسگر. (وف ۱۳۳۵ ق)، شاعر، متخلص به خرم. ملقب به صدرالشعراء. شغل وی مسگری بود. از شیراز به هند مهاجرت کرد و در بمبئی به کار ساختن ظروف مسینه پرداخت و از این راه ثروتی به دست آورد. خرم به عراق رفت و پس از زیارت عتبات، قصیده ای در مدح حضرت موسی بن جعفر (ع) سرود که از طرف آیت الله صدر به صدرالشعراء ملقب شد. پس از آن به بمبئی برگشت. وی در بمبئی درگذشت و در آنجا دفن شد. از آثار وی «دیوان» خرم، موسوم به «شجاعت الحسینی»؛ «مولود نامه»؛ «مناقب الاثمه»؛ «مطلع الانوار»؛ «بهار خرم»؛ نثر، در عروض و قافیه؛ «اشعار خرم»؛ «حدیقه دانش» در علم عروض و قافیه و رساله هجویه به خط خود.

دانشمندان و سخن سرایان فارس (۲/ ۴۴۸-۴۴۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۱)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۱۵۰-۱۵۱).

خرم شیرازی، میرزا محمود حمزوی، فرزند میرزا

حدیقة الشعراء (۱/ ۵۶۰-۵۶۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۴-۱۳۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۱۵)، نگارستان دارا (۱۸۹).

خرم‌کردشتی ← خرم قراچه‌داغی.

خرم مازندرانی، حسین، فرزند پاشا قاسم. (س سیزدهم ق)، شاعر و صوفی. اصل وی از خراسان و ساکن ساری بود. او پیشه عطاری داشت. از اوست:
آن روز قسیمی که گویند
همچون شب انتظار من نیست
آن دل که به حال من بسوزد
غیر از دل داغدار من نیست
الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۱۵-۶۱۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۷).

خرم مشهدی، عبدالحمید / عبدالحمید. (س سیزدهم ق)، شاعر. اصلش از خراسان بود. از مشهد به یزد رفت و در آنجا به تحصیل علوم پرداخت و در مدت زمان کوتاهی از علوم متداول فارغ التحصیل شد. صاحب «مصطفی خراب» شغل وی را مذهب ذکر کرده است. از اوست:

نه با جاهش جهان گردد مقابل
نه با قدرش فلک گردد برابر
بود جاه اینهمه سبحان و الملک
بود قدر اینهمه الله اکبر

حدیقة الشعراء (۱/ ۵۶۲-۵۶۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سفینه‌المحمود (۲/ ۶۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶)، گنج شایگان (۱۷۱-۱۷۲)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۷-۲۲۸)، مصطفی خراب (۵۱).

خرم وزیری منتدجی ← خرم سندجی.

خرم‌شاهی خرقانی، محمد، فرزند حسین. (تو ۱۳۰۰ ش)، خطاط و شاعر، متخلص به خرم. در ساوه به دنیا آمد. از همان اوان کودکی به تهران آمد و تحصیلات خود را در این شهر به پایان رسانید. از ۱۳۱۶ ش همکاری با مطبوعات را آغاز کرد و با نوشتن مقالات انتقادی و اشعار طنزآمیز به جرگه نویسندگان پیوست و

علی اکبر. (وف ۱۳۰۶ ق)، شاعر، متخلص به خرم. وی از سادات حمزوی شیراز بود و در انشاء و دبیری مهارت داشت. چندین سال منشی حاج میرزا حسنعلی خان نصیرالملک بود، اما پس از چندی از وی رنجیده خاطر شد و او را ترک گفت و هجوش کرد. خرم خط شکسته را به خوبی می‌نوشت. وی در شاهچراغ دفن است. صاحب «حدیقة الشعراء» سال فوت خرم را ۱۲۹۷ ق ذکر کرده است. از اوست:

من اگر دیوانه‌ام گیرید و در بندم کنید
ور خردمندم زبان کوتاه از بندم کنید
یا اگر دیوانه‌ام گاهی و گاهی هوشیار
گاهی اندر بند و پس آزاد از بندم کنید

آثار عجم (۵۵۵-۵۵۶)، حدیقة الشعراء (۱/ ۵۵۴-۵۵۷)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۵-۲۲۹)، الذریعه (۹/ ۲۹۱)، ریحانه (۲/ ۱۲۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۰۲۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۵)، مرآت‌الفصاحه (۱۹۰-۱۹۲).

خرم شیرازی، نجفقلی بیگ. (س سیزدهم ق)، شاعر، متخلص به خرم. اصلش از شیراز بود. هدایت می‌نویسد: «در خدمت صاحبقران میرزا بوده و در غزلسرای طبعی روان داشته و هر هفته غزلی به حضور شاه می‌برده و جایزه می‌گرفته». «دیوان» او قریب سه هزار بیت است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۲۹-۲۴۸)، سفینه‌المحمود (۲/ ۵۶۶-۵۶۵)، فرهنگ سخنوران (۳۰۶-۳۰۵)، مجمع الفصحا (۴/ ۲۲۶-۲۲۵)، مصطفی خراب (۵۹).

خرم قراچه‌داغی، میرزا خرم. (وف ۱۲۴۱ ق)، طبیب و شاعر، متخلص به خرم. وی در زمان فترت، بین سلسله صفویه و نادرشاه افشار، در کردشت ساکن و جزو غلام‌زادگان کاظم خان قراچه‌داغی بود. میرزا خرم در فن طبابت مهارت تمام داشت. وقتی یکی از دشمنان مخدوم او مریض شد و میرزا خرم را برای معالجه خواست، کاظم خان، خرم را برای کشتن مریض روانه کرد ولی او به مقتضای وظیفه طبابت به معالجه مریض پرداخت و بعد از بهبودی وی برگشت. در نتیجه به قصیه اهر تبعد شد و همان‌جا درگذشت. وی دارای «دیوان» شعر است، که در هفتاد سالگی جمع‌آوری کرد.

امامت و تدریس می‌کرد. خزانی گاهی شعر می‌سرود و بیشتر مقصودش اظهار تولا بود. از اوست:

کس دیده که مهر و مه برآید توأم
از یک افق و نور دهد بر عالم
جز مهر نبی و ماه رخسار علی
کز روز ازل جلوه‌گر آیند به هم
حديقة الشعراء (۱/ ۵۶۴).

خسروانی اصفهانی، نعمت‌الله، فرزند احمد، (تو ۱۳۰۸ ق)، شاعر. در محلات متولد شد. در زادگاهش و اصفهان تحصیل کرد. از آن پس وارد کارهای دولتی شد. خسروی از اعضای انجمن ادبی شیدا بود که گاهی برحسب اقتضای حال اشعاری می‌سرود. برخی اشعارش در مجله «ارمغان» به چاپ رسیده است. تذکرة شعراء معاصر اصفهان (۱۷۸-۱۷۹).

خسروانی خراسانی، ابوطاهر طیب بن محمد، (س چهارم ق)، شاعر. از شاعران بنام آل سامان و معاصر رودکی سمرقندی بود. فردوسی یا به قولی محمد عبده از او بیتی را با این عبارت:

به یاد جوانی کنون مویه دارم
بر آن بیت بو طاهر خسروانی
جوانی به بیهودگی یاد دارم
دریغا جوانی دریغا جوانی

در قطعه‌ای تضمین کرده است. ابیات معدودی که از خسروانی باقی مانده نشانگر قوت طبع و لطف ذوق او در اندیشه‌های غنایی است. دکتر صفا معتقد است که شاعر، پیش از اواخر نیمه دوم قرن چهارم می‌زیسته است.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۳۹۸-۳۹۹)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، ترجمان البلاغه (۱۰۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۳)، سخن و سخنوران (۲۶-۲۷)، شاعران بی‌دیوان (۱۱۱-۱۲۲)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۲)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، لباب‌الالباب (۲/ ۲۰)، لغت‌نامه (ذیل / ابوطاهر)، مجمع الفصحی (۲/ ۶۰۱-۶۰۳).

خسرو سنجی، خسرو خان دوم، فرزند امان‌الله خان اول. (وف ۱۲۴۹/۱۲۵۰ ق)، شاعر، متخلص به خسرو. داماد فتحعلی شاه قاجار بود. در بیست و دو سالگی به حکومت کردستان منصوب شد. خسرو پس از

اشعارش را با نامهای مستعار: گل مولا، درویش، شیخ شنگول و چندین نام دیگر انتشار داد. او از خوشنویسی نیز بهره کافی داشت و خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. آثار منظوم وی: «شیخ شنگول»؛ «دنیای شادیه»؛ «نامه‌های عشق».

سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۶۷-۱۲۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۰۷).

خرمی تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. از سخنوران معروف سلطان یعقوب آق قوینلو بود. خرمی در زمان شاه اسماعیل صفوی به زیارت حج نایل شد و در راه اندوخته‌های وی را غارت کردند. از آثار او: «روضه‌العشاق»، که به پیروی از «گلستان» سعدی در یک مقدمه و هشت باب نگاشته است.

سخنوران آذربایجان (۲۳۳-۲۳۴)، تذکرة شعراء آذربایجان (۲/ ۲۰۰-۲۰۱)، مجالس النفائس (۴۰۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۲).

خروسی ← خروشی تبریزی.

خروش ← خروشی تبریزی.

خروشی تبریزی، حسین بیگ، (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. از مردم تبریز بود که همراه برادر خویش در ملازمت شاه عباس صفوی به مرتبه امارت رسید و از جانب وی به سمت ایلچی‌گری نزد جهانگیر، پادشاه هندوستان رفت و پس از چندی به ایران مراجعت کرد. خروش بیشتر به سرودن قصیده می‌پرداخت. از اوست:

هرگز ز بد زمان خروشی ننزیم
داریم به دل دوزخ و جوشی ننزیم
گر آتش فاقه‌مان کند خاکستر
ما حلقه‌ی لب بر در گوشی ننزیم

تذکرة شعراء آذربایجان (۲/ ۲۰۱-۲۰۳)، تذکرة شعراء آذربایجان (۱۳۵-۱۳۶)، نصرآبادی (۷۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۳۵-۱۳۶)، الذریعه (۹/ ۲۹۲)، سخنوران آذربایجان (۲۳۴-۲۳۵)، صبح گلشن (۱۵۱)، فرهنگ سخنوران (۳۰۷)، کاروان هند (۱/ ۳۷۱-۳۷۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۴).

خزانی یزدی، میرزا محمدعلی. (س سیزدهم ق)، شاعر و مدرس. وی پدر میرزا ابوالقاسم بهار بود. در یزد

الالباب (۲/ ۱۹-۱۸)، لغت‌نامه (ذیل/ خسروی سرخسی).

خسروی قاجار، محمدقلی میرزا ملک‌آرا، فرزند فتحعلی شاه. (۱۲۰۳-۱۲۸۹ ق)، شاعر، متخلص به خسروی. ملقب به ملک‌آرا. در نوای دماوند متولد شد. در دوازده سالگی به حکومت مازندران منصوب شد. سپس به حکومت استرآباد رسید. بعد از فوت فتحعلی شاه، چون محمد شاه به حکومت رسید، محمدقلی میرزا را به علت اینکه به وی احترام نمی‌گذاشت به همدان تبعید کرد. وی در پایان عمر به تهران آمد و در همان شهر درگذشت. خسروی دارای «دیوان» شعر است. در تذکرها تاریخ فوت او را ۱۲۶۰ ق و ۱۲۶۵ ق نیز آورده‌اند. همچنین محل فوت او را همدان ذکر کرده‌اند.

تاریخ عضدی (۱۶۰، ۲۲۱)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۵۶۸-۵۶۹)، الذریعه (۹/ ۲۹۵)، سفینه‌المحمود (۱/ ۲۹-۲۷)، شرح حال رجال (۳/ ۴۷۱-۴۷۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰-۳۰۹)، مجمع‌الفصحا (۱/ ۲۵-۲۴)، مصطفی خراب (۵۰-۵۱)، مکارم‌الآثار (۱/ ۱۲۳-۱۲۵)، نگارستان دارا (۲۶-۲۵).

خسروی قاینی. (س دهم ق)، شاعر. وی به قولی در قرية شیرخند قهستان متولد شد. بعضی تذکره‌نویسان او را از خویشان میرزا قاسم گنابادی و برخی خواهرزاده وی دانسته‌اند. در جوانی به شیراز رفت و از آنجا رهسپار هندوستان شد و در دربار اکبرشاه تقرب یافت. خسروی سرانجام در یکی از جنگها شهید شد. از آثار وی: مثنوی «ماه و شاه»؛ «دیوان» اشعار.

بهارستان آینی (۲۲۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۴۵۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۲۵)، الذریعه (۹/ ۲۹۵)، شام غربیان (۹۲-۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، کاروان هند (۱/ ۳۷۲-۳۷۷)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳۱).

خسروی قهستانی ← خسروی قاینی.

خسروی کرمانشاهی، محمدصادق خان زنگنه. (وف ۱۲۸۴ ق)، شاعر، متخلص به خسروی. وی در تتبع اشعار شاعران و تشخیص نیک و بد آنها توانا بود و اغلب لغات فارسی باستانی را حفظ بود. محمدصادق خان در

نه سال حکومت، درگذشت. از اوست:

سرو آزاد که پیرایه طرف چمن است
نتوان گفت که زیباتر از آن سیمتن است
بسیکی عمر توان شد ز شکنجی بیرون
چه توان با سر زلفت که شکن در شکن است

حدیقه امان‌اللهی (۲۸۶-۳۰۹)، حدیقه‌الشعراء (۱/ ۵۶۵-۵۶۶)، فرهنگ سخنوران (۳۰۸)، مصطفی خراب (۵۶).

خسروی بخارایی، جمال‌الدین ابوبکر بن مساعد. (س ششم ق)، شاعر، متخلص به خسروی. وی مقام بلندی در ادب و دانش داشت و در زمان خسرو ملک بن خسرو شاه، که از آخرین سلاطین غزنوی بود، نزد آن شاه بسیار معزز می‌زیست. از اوست:

تا چند پیش تیر غمت دل سپر کنم
در عشق نام خویش به گیتی سمر کنم

تذکره روز روشن (۲۴۰)، تذکره شعرای پنجاب (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۴)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، الباب (۲/ ۴۱۱-۴۰۷)، مجمع‌الفصحا (۲/ ۶۰۴-۶۰۵)، هفت اقلیم (۱/ ۳۳۲-۳۳۳).

خسروی خراسانی. (س یازدهم ق)، شاعر و خطاط. از مردم بیرجند و از ملازمان شاهزاده سلیم بود، که اکثر خطوط را خوش می‌نوشت و در تیراندازی و سرودن شعر نیز مهارت داشت.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵)، هفت اقلیم (۲/ ۳۳۱).

خسروی سرخسی، ابوبکر محمد بن علی. (س چهارم ق)، شاعر. ملقب به حکیم. وی از شاعرانی بود که اصطلاحات حکمی را در اشعار خود به کار می‌برد و از سروده‌های وی چنین برمی‌آید که از علوم اوایل آگاهی داشته است. او شمس‌المعالی قابوس و صاحب بن عباد و امیر ناصرالدوله و محمد بن ابراهیم سیمجور را مدح می‌گفت و از شمس‌المعالی و صاحب بن عباد حقوق می‌گرفت. وی به دو زبان فارسی و عربی شعر می‌سرود.

تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۴۳۲-۴۳۵)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۶۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۵-۲۹۴)، سخن و سخنوران (۳۷-۳۸)، شاعران بسی دیوان (۱۷۱-۱۸۲)، الباب

شاعری شاگرد میرزا حاجی بیدل بود. وی در کمتر از سی سالگی فوت کرد. از اوست:

طالب عشق به هر روز و شبی باید بود
طلب دوست به هر سال و مهی باید کرد
خسروی را چو میسر نشود عیش مدام
باده در جام به بیگاه و گهی باید کرد
حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۹-۵۷۲).

خسروی کرمانشاهی، میرزا محمد باقر، فرزند محمد رحیم میرزا. (۱۲۶۶-۱۳۳۸ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به خسروی. در کرمانشاه به دنیا آمد. در اکثر علوم معقول و منقول بهره کافی داشت. در شاعری تابع قدما بود. چون در اوایل عمر متوجه خدمت عرفا شد، اکثر اوقاتش را به خلوت گذراند. خسروی در نهضت مشروطیت به آزادیخواهان پیوست و چندی نیز در همدان در زندان به سر برد و از آنجا به تهران تبعید شد و سرانجام در تهران درگذشت. اهمیت خسروی در ادبیات معاصر ایران از آن جهت است که اغلب او را اولین نویسنده رمان تاریخی می‌شناسند. از جمله آثارش: «دیوان» اشعار؛ «دیبای خسروی»؛ «شمس و طغرا»؛ «رسالة تشریح الملل»، در عروض؛ «تذکره اقبال» نامه؛ ترجمه «عذراء قریش»؛ «رمانی در شرح احوال حسینقلی خان جهانسوز»؛ ترجمه «الهیة و الاسلام»؛ ترجمه حال شاعران کرمانشاه.

ادبیات معاصر (۴۸-۴۴)، از صبا تا نیما (۲/ ۲۴۰-۲۵۲)، حدیقه الشعراء (۱/ ۵۶۸-۵۶۷)، الذریعه (۸/ ۲۸۹، ۹/ ۲۹۵)، سخنوران نامی معاصر (۲/ ۱۲۸۲-۱۲۸۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۲۸)، شرح حال رجال (۶/ ۲۰۸)، فرهنگ سخنوران (۳۰۹)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۵۱۰-۵۰۱).

خسروی گنابادی ← خسروی قاینی.

خصالی جغتایی ← خصالی هروی.

خصالی کاشانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران مهد شاه طهماسب صفوی و شاگرد محتشم کاشانی بود. از اوست:

مکن منع من بیدل، ز بسیار آمدن سورت
که گر صد بار دارم آرزو، یک بار می‌آیم

تاریخ نظم و نثر (۶۵۰)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، صبح گلشن (۱۵۲)، ریحانه (۲/ ۱۳۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، لغت‌نامه (ذیل / خصالی).

خصالی هروی، حیدریگ. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر و خطاط. در تون خراسان و به قولی در هرات متولد شد. در سنین کودکی از زادگاهش به سمرقند رفت و در آنجا نزد مظفر حسین میرزای صفوی نشو و نما یافت. بعد از استیلای ازبکان بر خراسان، به هند رفت و پس از چندی سیر و سیاحت به خدمت زمانه‌یگ مه‌ابت رسید. صاحب «ریحانه‌الادب» نام وی را بر اساس «قاموس» ترکی «حسن بیگ» آورده است. خصالی نستعلیق و شکسته را خوش می‌نوشت.

آتشکده آذر (۱/ ۵۶-۵۷)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۲)، تذکره شعرای کشمیر (۶۰۳-۶۶۶)، تذکره میخانه (۸۴۵-۸۴۷)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، ریحانه (۲/ ۱۳۷)، کاروان هند (۱/ ۳۷۸-۳۸۱)، مآثر رحیمی (۲/ ۱۲۸۹-۱۲۹۱).

خصمی اصفهانی. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به خصمی. وی از معاصران صاحب «تذکره نصرآبادی» بود، که به هند سفر کرد. پس از چندی به اصفهان بازگشت و در آن شهر درگذشت. از اوست:

ترا بیند چو بیند خویشتن را
از آن خصمی همیشه خودپسندست

تذکره نصرآبادی (۲۸۸-۲۸۹)، الذریعه (۶/ ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۳۱۰)، کاروان هند (۱/ ۳۸۱).

خضر شاه استرآبادی، خواجه حسین. (وف ۸۹۶ ق)، شاعر و خطاط. خط نستعلیق را نیکو می‌نوشت. وی به تقلید از «لیلی و مجنون»، یک مثنوی با عنوان «زید و زینب» به نظم درآورده است. خضرشاه در استرآباد درگذشت و در همان جا دفن شد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۷۵-۱۷۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۱۷۲)، تاریخ نظم و نثر (۳۴۴)، تذکره روز روشن (۲۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۶)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مجالس الفانس (۳۸، ۲۱۱، ۲۱۲).

خضری استرآبادی. (س دهم ق)، شاعر. وی از اهالی استرآباد بود و اشعاری در هزل و جد و تعریف

اطعمه دارد. از وی «دیوان» اشعاری نیز به جای مانده است.

تحفه سامی (۲۷۷-۲۷۸)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، صبح گلشن (۱۵۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱).

خضری خوانساری، فرزند ملا تاجری. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی معاصر حکیم زلالی بود و با او معاشرت داشت. خضری مثنوی «شیرین و فرهاد» داشته که پس از مرگ ناپهنگامش در جوانی، خواهر و مادرش آن را از فرط اندوه و تأثر پاره کرده و چون گل نثار جسد بیروحش کردند. از اوست:

بر هم نزنم اگر بمیرم
چشمی که در انتظار باز است

آتشکده آذر (۳/ ۱۰۵۰-۱۰۵۱)، تذکره شعرای خوانسار (۴۹-۵۰)، تذکره نصرآبادی (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۱۶).

خضری قزوینی. (س دهم و یازدهم ق)، شاعر. وی مردی صوفی و زاهد بود. از اوست:

همتی کز سرگسویت رفتم
همه جا دیده حسرت به قفا
آفتی همچو تمنا در پی
دشمنی همچو محبت همتا

آتشکده آذر (۳/ ۱۱۵۸-۱۱۵۹)، تذکره روز روشن (۲۴۱)، تذکره نصرآبادی (۲۸۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مجمع البیاض (۳۰۹-۳۱۰)، مخزن الغرائب (۲/ ۸۸-۹۰)، مینودر (۲/ ۲۴۳).

خضری لاری. (وف ۱۰۴۰ ق)، شاعر. از اهالی لارستان و از شاعران امامقلی خان والی فارس بود. از اوست:

درون خلوت دل از نزول درد تو سوری است
سرشک را به عیب پای در نگار ندارم

تذکره نصرآبادی (۲۸۲-۲۸۳)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۲۵۳-۲۵۴)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، فارسنامه ناصری (۲/ ۱۵۱۵)، فرهنگ سخنوران (۳۱۱)، مخزن الغرائب (۲/ ۹۰-۹۱)، مرآت الفصاحه (۱۹۸).

خضوعی، میرزا حسین، فرزند محمد حسن خان.

(۱۲۵۳-۱۳۲۳ ش)، موسیقیدان، خواننده و شاعر، مستخلص به سرورالشعرا. چون شغل اصلی او ساعت‌سازی بود، به ساعت‌ساز مشهور و به علت تبحرش در موسیقی سمت معین‌البکایی (تعزیه گردانی) داشت. وی موسیقی را نزد میرزا عبدالوهاب اصفهانی آموخت و در نوجوانی به تهران آمد و به دربار ناصرالدین شاه قاجار راه یافت. بعد از مراجعت به اصفهان، در اداره دخانیات مشغول به کار شد و کار ساعت‌سازی را در منزل خود انجام می‌داد. میرزا حسین به علم عروض کاملاً مسلط بود و در شعر طبعی روان داشت. در رساله‌ای که به خط خود وی در دفتری بر جای مانده، به سبک کتاب «بحورالالغان» اشعاری گنجانده و تناسب معنی و بحر آنها را در مقامات موسیقی معین کرده است. او همچنین تقسیمات قدیم موسیقی را بر پایه آوازه‌ها و شعبات و نغمات و فواصل موسیقی به عدد و حروف ابجدی در جداولی منظم ذکر کرده است. آرامگاه وی، در تخت فولاد اصفهان، تکیه شهدا است.

تاریخ تحول ضط موسیقی (۲۴۳)، تاریخ موسیقی (۲/ ۶۷۶)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۸۷، ۳۶۹)، مردان موسیقی (۲/ ۱۵۳-۱۵۶).

خطایی، حسین. (ز ۸۹۵ ق)، منجم و طبیب. وی علاوه بر دانش نجوم و طب از علم حساب نیز آگاه بود. او کتاب «تحفة الحساب فی الحساب» را در ۸۹۵ ق به نام بایزید بن سلطان محمد فاتح به پایان رساند. تاریخ نظم و نثر (۲۷۱)، کشف‌الظنون (۳۶۵).

خطاط ساوجی، عزالدین. (ز ۷۲۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی عظیم، به خط ثلث و ریحان چهار دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «عزالدین الخطاط الساوجی ۷۲۷»، در بقعه مولوی، قویه. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۱۲).

خطای شوشتری، ملا محمد. (ز ۱۲۱۶ ق)، شاعر. در زمان وزیرالممالک، نواب آصف‌الدوله بهادر به لکهنو هندوستان رفت و در آنجا در سلک کتابخوانان درآمد و تا زمان علی خان بهادر زندگی کرد. از آثار او: «بحرالباکا» و «واقعات کربلا»، شعر.

تذکره روز روشن (۲۴۱-۲۴۲)، الذریعه (۹/ ۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۲۰-۲۱).

خطایی عقدایی ← خطایی یزدی.

خطایی گجراتی، (؟)، شاعر. وی از شاعران ایرانی است که به هند رفته و سالیان درازی در گجرات زیسته است. از اوست:

سیه چشمان گجراتی که رشک صورت چینند
نگویم کافر ایشان را، ولی غارتگر دینند
به گیسو جمله چون عنبر ولکن عنبر سارا
به چشمان جمله چون آهو ولی آهوی مشکینند
تذکره شمرای پنجاب (۱۲۲-۱۲۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۸)،
ریحانه (۲/ ۱۳۹)، صبح گلشن (۱۵۲)، فرمگ
سخنوران (۳۱۲).

خطایی یزدی، آقا محمد علی. (س سیزدهم ق)،
شاعر. اصل وی از عقدای یزد بود. در جوانی به اصفهان
رفت و به خدمت امین‌الدوله عبدالله خان، وزیر فتحعلی
شاه، درآمد. چندی در گیلان به سر برد و بعد به یزد
بازگشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

تذکره سخنوران یزد (۱۲۵-۱۲۶)، حدیقه الشعراء (۱/
۵۷۳)، الذریعه (۹/ ۲۹۹-۲۹۸)، مجمع الفصحا (۲/
۲۴۱).

خطی بحرانی، شیخ شرف‌الدین ابوالبحر جعفر بن
محمد بن حسن. (وف ۱۰۲۸ ق)، ادیب و شاعر. در
قطیف متولد شد، به بحرین رفت و از آنجا به اصفهان
سفر کرد و نزد شیخ بهایی تحصیل کرد. ابوالبحر در
شیراز درگذشت. از آثار وی: «دیوان» شعر.

الاعلام (۲/ ۱۲۴)، اعیان الشیعه (۴/ ۱۵۷)، الذریعه ۹/
۳۵-۳۶، ۲۹۹، ریحانه (۲/ ۱۲۲-۱۲۳)، لغت‌نامه
(ذیل/ جعفر)، معجم المؤلفین (۳/ ۱۴۶).

خطیب، عبدالجواد، فرزند ملا عبدالله بن ملا محمد
حسین ریزی لنجانی. (۱۲۷۹/ ۱۲۸۰-۱۳۵۹ ق)، عالم،
خطیب، خطاط، ادیب و شاعر، متخلص به خطیب.
ملقب به لسان‌الدین. وی تحصیلات خود را در اصفهان و
در محضر بزرگان عصر گذراند و از طرف امام جمعه
اصفهان سمت خطیب یافت. در اعیاد و مجالس خطبه
می‌خواند و طبع شعری نیز داشت. خطیب در خط نسخ
استاد بود و خط نستعلیق را خوش می‌نوشت و معلم خط
مدرسه ملی قدسیه بود. او در اصفهان وفات یافت و در

تخت فولاد، جنب آب‌انبار تکیه کازرونی دفن شد. نمونه
خط وی بر سردر مدرسه صدر بازار و مسجد رکن‌الملک
و سردر آب‌انبار کازرونی تخت فولاد موجود است. کتیبه
سردر مدرسه صدر، به خط نستعلیق دودانگ کتیبه
خوش نوشته شده و رقم: «کتبه الادیب عبدالجواد
الخطیب» دارد. او دارای «دیوان» شعری در حدود سه
هزار بیت بوده است.

آثار ملی اصفهان (۴۷۶-۴۷۸)، احوال و آثار
خوشنویسان (۲/ ۳۶۸)، اطلس خط (۵۸۰)، تاریخ
اصفهان (۱۱۳، ۲۳۶)، تذکره شعرای معاصر اصفهان
(۱۸۰-۱۸۲)، تذکره القبور (۴۰۶-۴۰۷)، گنجینه آثار
تاریخی اصفهان (۷۴۴).

خطیب اسکافی، ابو عبدالله محمد بن عبدالله. (وف
۴۲۱/ ۴۲۰ ق)، فقیه، ادیب و لغوی. در اصفهان متولد
شد. نزد ابوبکر قفال مروزی فقه آموخت و در این فن
سرآمد شد. او در نحو و لغت و ادب نیز متبحر بود. به
گفته سماعی، ابتدا از اصحاب رأی بود، سپس از
اصحاب حدیث شد. خطیب از ابوبکر قفال و ابونصر
محمودی حدیث شنید و ابومنصور سماعی از وی
روایت می‌کرد. از آثارش: «مبادئ اللغة العربية»؛ «نقد
الشعر»؛ «الطف التدبیر فی سياسة الملوك»؛ «درة التنزیل
و غرة التأویل فی الآيات المتشابهة»؛ «شواهد سیبویه»؛
«غلط کتاب العین»؛ «العزة».

الاعلام (۷/ ۱۰۲)، ریحانه (۲/ ۱۲۳-۱۲۴)،
کشف الظنون (۶۹۱، ۱۴۲۸، ۱۵۵۵، ۱۵۷۹، ۱۹۷۳)،
لغت‌نامه (ذیل/ خطیب)، معجم الادباء (۱۸/ ۲۱۴-
۲۱۵)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۲۱۱)، الوافی بالوفیات
(۳/ ۳۳۷)، هدیة العارفين (۲/ ۶۴).

خطیب تبریزی، ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد.
(۵۰۲-۴۲۱ ق)، ادیب، لغوی، مدرس و شاعر. معروف
به خطیب. در تبریز متولد شد. او ساکن بغداد بود.
ابوالعلاء معری، ابوالقاسم رقی، ابومنصور جوالیقی و
ابوبکر احمد بن علی، صاحب «تاریخ بغداد»، از استادان
او بودند. در جوانی سفری به مصر کرد و پس از چندی به
بغداد بازگشت و به تدریس و تولید کتابخانه و ریاست
علوم ادبی نظامیه آن شهر مشغول شد. در بغداد
درگذشت. از آثار وی: شرح «حماسة» ابی تمام؛ شرح
«دیوان» متنبی؛ «شرح سقط الزند»؛ «تهذیب غریب

به امر نادر شاه افشار، قاضی لشکر بود و پس از مدتی در اثر بدگویی اطرافیان به امر وی کشته شد.
اعیان الشیعه (۶۶/۷)، ریحانه (۲/۱۵۰).

خطیبی، حسین، فرزند محمد علی نوری.
(تو ۱۲۹۴/۱۲۹۵ ش)، ادیب، روزنامه‌نگار، استاد دانشگاه و شاعر. در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دبیرستان ثریا و مدرسه دارالفنون، شعبه ادبی به پایان رسانید. سپس دوره‌های مختلف عالی دانشکده ادبیات و علوم انسانی را با موفقیت گذراند و در ۱۳۲۴ ش موفق به اخذ دکترای زبان و ادبیات فارسی شد. ملک‌الشعراء بهار، فروزانفر، پور داوود و علی اصغر حکمت از استادان او بودند. خطیبی مشاغل مختلفی را عهده‌دار بود، از جمله: دبیر دبیرستان شرف، رئیس کتابخانه دانشکده حقوق، استاد دانشکده ادبیات تهران، معاون روزنامه رسمی کشور، عضو هیأت مدیره و رئیس جمعیت هلال احمر مرکز. از آثار منظوم وی: «منظومه‌ای در چند هزار بیت در مورد زبان پر ارج فارسی»؛ از تألیفات او: «فن نثر در ادبیات فارسی».
رجال مازندران (۲/۱۶۰)، سخنوران نامی معاصر (۲/۱۲۹۲-۱۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۷۳۳).

خطیبی خلخالی، شمس‌الدین محمد بن مظفرالدین. (وف ۷۲۵ ق)، عالم. وی از عالمان علوم معقول و منقول بود، که در حرّان درگذشت. او تصانیف بسیاری در زمینه علم معانی و بیان و اصول خلق کرده است. از آثار وی: «تنویر المصایح»، در شرح «مشکاة المصابیح» بغوی؛ «منظومه‌ای در منطق»؛ «شرح منتهی السؤل والأمل»، در علم اصول و جدل؛ «شرح تلخیص المفتاح» قزوینی، در معانی و بیان؛ «شرح مفتاح العلوم» سکاکی.

ایضاح المکنون (۱/۳۳۴)، کشف‌الظنون (۲۷۴)، ۱۳۴۴، ۱۶۹۹، ۱۷۶۴، ۱۸۵۵، معجم المؤلفین (۱۲/۳۹-۳۸)، هدیة المارغبین (۲/۱۵۳).

خطیر جرجانی، خطیرالدین محمد بن عبدالملک. (وف قبل از ۶۱۷/۶۱۸ ق)، شاعر و دانشمند. وی از مشایخ لاهور بود. صاحب «لباب الالباب» درباره‌ی وی می‌گوید: «امروز خطه لاهور به مکان فضل و بزرگی وی که ثمر آن شجر و قره‌المن آن بصرست معمورست و

الحديث»؛ «الكافي في علم العروض و القوافي»؛ «الملخص»؛ «تفسير القرآن و الاعراب».

الاعلام (۹/۱۹۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/۱۰۳۸)، دانشمندان آذربایجان (۳۷-۳۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/۹۰۶)، ریحانه (۲/۱۴۶)، سیر النبلاء (۱۹/۲۶۹-۲۷۱)، الکامل (۸/۲۵۸)، کشف‌الظنون (۱۰۸/۴۴۶)، ۷۷۰، ۸۱۲، ۹۹۲، ۱۳۳۰، ۱۳۷۷، ۱۵۶۳، ۱۷۴۰-۱۷۴۱، ۱۸۰۸، ۱۹۹۱، الکنی و الالقاب (۲/۲۱۵-۲۱۴)، معجم الادباء (۲۰/۲۸-۲۵)، معجم المؤلفین (۱۳/۲۱۲)، وفيات الاعیان (۶/۱۹۱-۱۹۶)، هدیة المارغبین (۲/۵۱۹).

خطیب دمشقی ← خطیب قزوینی.

خطیب قزوینی، جلال‌الدین ابوالمعالی محمد بن عبدالرحمان. (۶۶۶-۷۳۹ ق)، ادیب، فقیه شافعی، قاضی و خطیب. معروف به خطیب قزوینی و خطیب دمشقی. اصل او از قزوین است. وی به روم و مصر و شام سفر کرد. مدتها قاضی القضاات آناتولی، قاضی بلاد مصر و قاضی و خطیب دمشق بود. وی اموال اوقاف را صرف نیازمندان و درویشان می‌کرد. خطیب قزوینی به ادبیات عربی و ترکی و فارسی کاملاً مسلط بود. در دمشق درگذشت و در مقابر صوفیه دفن شد. از آثار وی: «الایضاح»، در شرح «التلخیص»، در معانی و بیان؛ تلخیص «مفتاح العلوم» سکاکی؛ «السور/النذر المرجانی من شعر الارجانی».

الاعلام (۷/۶۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/۲۹۳-۲۹۵)، روضات الجنات (۸/۸۱-۸۰)، ریحانه (۲/۱۴۸)، کشف‌الظنون (۲۱۰)، الکنی و الالقاب (۲/۲۱۵-۲۱۶)، معجم المؤلفین (۱۰/۱۴۵-۱۴۶)، مینودر (۲/۱۲۰، ۲۴۳)، الوافی بالوفیات (۳/۲۴۲-۲۴۳)، هدیة الاحباب (۱۳۲).

خطیب کرمانشاهی، زکی / محمد زکی بن ابراهیم. (مقتول ۱۱۵۹ ق)، عالم امامی، قاضی، واعظ و ادیب. پدر و مادرش اهل سنت بودند. در هشت سالگی از نزد خانواده رفت و به اسماعیل خان حاکم همدان پناهنده شد و تحت نظر وی تربیت شد. وی پس از طی مراتب علمی، شیخ الاسلام و امام جمعه کرمانشاه شد و جمع بسیاری در اثر مواعظ او هدایت یافتند. در اواخر عمرش

تصانیف او در انواع علوم از معقول و متقول مشهور است. در همین تذکره نه بیت از اشعار وی نقل شده است.

تذکره شعرای پنجاب (۱۴۳)، الذریعه (۲۹۹/۹)، لباب الالباب (۲۳۲/۱)، مجمع الفصحا (۶۰۷-۶۰۶/۲).

خفافزاده، حسین. (ز ۱۱۵۰ ق)، خطاط. از خطوط وی: مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه اضعف الضعفا حسین الشهير بخفافزاده، سنة ۱۱۵۰؛ مرقع ثلث سه دانگ و نسخ کتابت خفی خوش، با رقم: «کتبه الفقير حسين المعروف بخفافزاده غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۰۶۰/۴).

خفري، علاء الدين احمد، فرزند جمال الدين محمد. (ز ۹۶۴ ق)، خطاط. از آثار او: «احياء علوم الدين» نیم ورقی جلد ضربی، سر لوح مذهب عالی، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «قد وقع الفراغ من تحريره... علی يد اضعف المبد و احقر اهل الزمان علاء الدين احمد بن جمال الدين محمد خفري غفرالله لهم... فی سنة ۹۶۴».

احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱۳/۲).

خفري، محمد محسن. (ز ۱۲۵۷ ق)، خطاط. به خط وی یک نسخه «جوگ»، به قلم کتابت خفی متوسط و با رقم: «تمت الكتاب... فی بیست و دوم شهر جمادی الثانی سنة ۱۲۵۷، بجهت پیشکش... السلطان محمد شاه غازی... سمت اتمام پذیرفت. اقل الکاتبین محمد محسن الخفري غفرالله...».

احوال و آثار خوشنویسان (۸۳۲/۳).

خفري جهرمی شیرازی، شمس الدين محمد بن احمد. (وف ۹۴۲ ق)، فیلسوف، متکلم و شاعر معتزلی. از مردم خفر فارس و ساکن کاشان بود، مدتی نیز در هرات نزد سلطان بایقرا به سر برد و از آنجا به عربستان رفت. پس از چندی به کاشان بازگشت و همانجا درگذشت. وی شاگرد صدرالدین دشتکی شیرازی و استاد سید شاه طاهر بن رضی الدین اسماعیل حسینی و معاصر علی بن عبدالعالی بود. خفري در کسب دانش دارای همت عالی بود و شعر نیز می سرود. از آثار وی:

«رساله در اثبات واجب»؛ «متهی الادراک» در هیات؛ «رساله ای در علم رمل»؛ «رساله الهیات».

اعیان الشیعه (۱۱۹/۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/۳۰۴، ۳۴۷)، تاریخ نظم و نثر (۸۴۱)، حبیب السیر (۴/۶۱۱)، الذریعه (۱۰۶/۱، ۴/۳۳۱، ۱۲/۲۴۰)، ریحانه (۲/۱۵۲)، سرآمدان فرهنگ (۱/۳۳۳-۳۲۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۰/۲۱۷)، طرائف الحقائق (۳/۱۳۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۷)، الکنی واللقاب (۲/۲۱۸)، لغت نامه (ذیل / خفري)، مجالس المؤمنین (۲/۲۳۴-۲۳۳)، معجم المؤلفین (۸/۲۵۴).

خلاصی کاشانی. (س دهم ق)، شاعر. از شاعران غزلسرایي است که معاصر و مصاحب محتشم کاشانی بود. او «دیوان» شعری نزدیک به هزار بیت داشته است. تاریخ نظم و نثر (۶۲۴)، الذریعه (۲۹۹/۹)، صبح گلشن (۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۳).

خلخالی. (س دهم و یازدهم ق)، خطاط. به خط وی قطعه ای است به قلم سه دانگ و نیم و دو دانگ خوش، با رقم: «الخلخالی»، در کتابخانه خزینه اوقاف استانبول. احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۷۶).

خلخالی، سید حسن ← حسینی خلخالی.

خلخالی، سید عبدالرحیم. (۱۲۵۱-۱۳۲۱ ش)، روزنامه نگار، مترجم و مصحح. مشروطه خواه و همکار سید رضا شیرازی بود، که در تحریر و نشر روزنامه روزانه «مساوات» همکاری داشت. او به مناسبت چاپ نسخه مورخ ۸۲۷ ق «دیوان» حافظ مشهور است. در تهران درگذشت. از دیگر آثار او: «حافظ نامه»؛ «با یکدیگر محبت کنید» و «حرص باعث هلاکت است» که هر دو از تولستوی است و از ترکی ترجمه شده؛ ترجمه «شارل و عبدالرحمان» جرجی زیدان.

تاریخ جراید (۴/۲۰۸)، شرح حال رجال (۲/۲۶۲)، مؤلفین کتب چاپی (۳/۸۲۲-۸۲۳)، یادگار (س ۳، ص ۵، ص ۴۴-۴۳).

خلخالی، محمد صادق. (ز ۱۱۱۲ ق)، خطاط. از آثار وی: «مفاتیح الاحجاز» و شرح «گلشن راز»، به خط نسخ کتابت تحریر متوسط، با رقم: «تمت الكتاب بید اقل

العباد محمد صادق الخلخالی، فی سنة ۱۱۱۲هـ.
احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۸۰).

۶۳۹-۶۳۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۲۸۵)،
حدیقه الشعراء (۱/ ۵۷۳-۵۷۹)، دانشمندان و
سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۵۲-۴۵۹)، شرح حال رجال
(۲/ ۱۱۵-۱۱۶)، فارسنامه ناصری (۲/ ۹۱۶-۹۱۷)،
فرهنگ سخنوران (۳۱۳)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان
(۷۸۸، ۸۰۵-۸۲۱)، مرآت الفصاحه (۱۹۹-۲۰۱)،
مکارم الآثار (۵/ ۱۴۷۵-۱۴۷۷)، یادگار (مس ۳، ش ۹،
ص ۴۶-۳۳).

خلقی تبریزی، (مس دهم ق)، شاعر، در تبریز متولد
شد و به هرات سفر کرد و در آنجا به کسب دانش
پرداخت. وی از شیخ زادگان آل النجف بود، از اوست:

صد شکر که وصل دوست واقع شد باز
سوز دل و آب دیده نافع شد باز
خورشید بسدیع ما اگر غارب شد
طالع مددی نمود و طالع شد باز

تاریخ نظم و نثر (۶۹۷)، تذکره روز روشن (۲۴۲)،
دانشمندان آذربایجان (۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۲۹۹-۳۰۰)،
مجالس النفائس (۶۲، ۲۳۸).

خلقی شوشتری، (وف ۱۰۴۷ ق)، شاعر، از شاعران
دوره اکبرشاه بود. شعر بعضی از استادان بخصوص
استاد ابوالفرج را درست تتبع می‌کرد. وی مدتها در
شیراز بود و زمانی را نیز در هند به سر برد، مجدداً به
شیراز مراجعت کرد، از اوست:

چند نالم از جگر، وز دیده بارم خون دل
نیست دل دریای خون، من ابر نیسان لیستم
الذریعه (۹/ ۳۰۰)، شام غریبان (۹۳)، فرهنگ
سخنوران (۳۱۴)، کاروان هند (۱/ ۳۸۱-۳۸۳).

خلوتی تبریزی، خواجه عبدالرحیم بن شمس‌الدین
محمد اقطاعی مشرقی، (وف ۸۵۹ ق)، خطاط، عارف،
نویسنده و شاعر، متخلص به خلوتی. وی مرید مولانا
محمد مغربی بود. پس از چندی به خدمت جمعی از
بزرگان مثل سلطان خواجه علی صفوی و شیخ زین‌الدین
خوافی و شیخ کمال خجندی نیز رسید. خلوتی در
خوشنویسی از سرآمدان روزگار خود به شمار می‌رفت و
سند خط استادان آذربایجان و خراسان بدو می‌پیوندد. او
و برادرش، خواجه عبدالحی، هر دو در خوشنویسی
شاگرد پدر خود بودند. وی در حظیره بابا مزید مدفون

خلخالی، میرزا باقر / محمد باقر قزاقیولاغی. (وف
۱۳۱۶ ق)، عالم، قاضی و شاعر. در خلخال متولد شد و
در همان جا نشو و نما یافت. از شاگردان ملا علی زنجانی
صاحب «معدن الاسرار» فارسی بود و مدتی در خلخال
قضاوت نمود. وی طبع شعری روانی داشت و به دو زبان
فارسی و ترکی شعر می‌سرود. از آثارش: «کتاب الثعلبیه»
به زبان ترکی که بارها در تبریز و استانبول چاپ شده
است.

الذریعه (۵/ ۷)، رباعه (۲/ ۱۵۵، ۱۵۶).

خلف تبریزی ← خلقی تبریزی.

خلف شیرازی، میرزا سلیمان خان، فرزند
محمدکاظم. (۱۲۵۴-۱۳۳۱ ق)، خطاط، نویسنده و
شاعر، متخلص به خلف. ملقب به رکن‌الملک. از بزرگان
سلسله خلف‌بیگی شیرازی بود، که در شیراز به دنیا آمد.
وی در ابتدای عمر به کسب علوم ادبی پرداخت و در خط
نستعلیق و شکسته و سایر خطوط سرآمد شد. در ۱۲۷۷
ق کارگزار دولت بحرین شد و به سال ۱۲۸۱ ق منشی
مخصوص مسعود میرزای ظل‌السلطان، فرمانفرمای
فارس گردید. پس از آنکه ظل‌السلطان به حکومت
اصفهان منصوب شد، رکن‌الملک نیز همراه او بود و در
۱۲۹۶ ق از طرف وی به نیابت حکومت اصفهان معین
شد. میرزا سلیمان علاوه بر شاعری در فن انشا نیز
مهارتی بسزا داشت. او در اصفهان درگذشت و در
نزدیکی مسجدی که خود در تخت فولاد بنا کرده بود، به
خاک سپرده شد. کارهای نیک و آثار خیر خلف شیرازی
در دوران حیات بدین قرار است: ساختن مسجد و
مدرسه در ابتدای تخت فولاد اصفهان؛ تأسیس شرکت
اسلامیه؛ تأسیس اداره دعوت اسلامی؛ بنای بقعه
آقامحمد بیدآبادی، حکیم و فیلسوف معروف، و بقعه
حاج محمدجعفر آبه‌آده‌ای، از فقهای مشهور؛ تعمیر و
مرمت تکیه میر فندرسکی و مسجد خلف‌بیگ، معروف
به مسجد سرخی؛ آینه‌کاری ایوان سامرا؛ چاپ کتابهای
دینی مانند: قرآن کریم؛ «صحیفه سجاده»؛ «زادالمعاد»
مجلسی؛ «جامع عباسی» شیخ بهایی.

آثار عجم (۵۰۳)، آثار ملی اصفهان (۶۲۰، ۶۲۹-۶۳۰).

است. از تألیفات او: «مفاتیح الغیب»، در تصوف؛ «حاشیه بر شرح اصطلاحات شیخ عبدالرزاق کاشی»؛ شرح «رباعی حورایی» ابوسعید ابوالخیر؛ تعلیقات بر بعضی ابیات مشکل «گلشن راز» و چند اثر دیگر. از خطوط وی: یک قطعه از مرقع مالک، به خط ثلث دو دانگ جلی و رقا و نسخ و توفیق کتابت جلی ممتاز، با رقم: «کتابه اضعف عبادالله تعالی ... عبدالرحیم الخلوتی ابن شمس التبریزی المشرقی».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۰۰)، تاریخ نظم و نثر (۷۹۵، ۷۴۲)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۴-۲۰۵)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲-۱۴۱)، الذریعه (۹/ ۳۰۱، ۳۰۵/ ۲۱)، روضات الجنان (۱/ ۷۵، ۸۳-۸۸)، سخنوران آذربایجان (۳۳۸-۳۳۶)، گلستان هنر (۲۵، ۲۸).

فرزند محمدعلی. (وف ۱۱۶۰ ق)، شاعر و عارف. پدرش از اهالی بدخشان بود که به هند سفر کرده بود و خلیفه در دهلی متولد شد. پس از نشو و نما در آنجا به ملازمت عالمگیر شاه اشتغال یافت. سپس با میر جلال‌الدین حسین بدخشانی، که از مشایخ آن عهد بود، آشنا شد و به عالم سیر و سلوک کشیده شد. محمد ابراهیم از صوفیان سلسله نقشبندیه بود و خانقاهی نیز داشت. در لکهنو درگذشت. وی با اینکه علوم ظاهری نیاموخته بود، تألیفات و تصنیفات چندی داشت و مثنوی در شش هزار بیت منظوم کرده است.

تذکره روز روشن (۱۶)، الذریعه (۹/ ۱۴)، ریاض‌العارفین (۲۱-۲۲)، فرنگ سخنوران (۳۱۵).

خلیفه اسدالله اصفهانی ← اسد اصفهانی.

خلیفه الخلقایی، محمد بیگ، فرزند رفیع‌الدین محمد. (س دهم ق)، شاعر و خطاط. معروف به خلیفه سلطان. در نقاشی، مصوری، خط نستعلیق و نواختن طنبور و پنج تار استاد بود. وی شعر را نیکو می‌سرود و چندین رباعی از او بر جای مانده است.

احوال و آثار خوشنویسان (۳/ ۷۱۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۳۳۱، ۲/ ۵۵۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۱-۳۰۲)، فرنگ سخنوران (۳۱۵)، مجمع الخواص (۷۳).

خلیفه سلطان، سید علاء‌الدین حسین بن میرزا رفیع‌الدین محمد بن شجاع‌الدین محمود حسینی آملی اصفهانی. (۱۰۶۴-۱۰۶۶ ق)، فقیه، محقق و دانشمند. ملقب به سلطان‌العلماء، علاء‌الدین و خلیفه سلطان. نسبش به امام زین العابدین (ع) می‌رسد. او با دختر شاه عباس اول ازدواج کرد. علاوه بر تقدم در علم، به سمت وزارت و صدارت شاه عباس در اصفهان منصوب شد و پس از مرگ شاه عباس به قم رفت و به امور علمی و تحقیق و مطالعه پرداخت. سپس در عهد شاه عباس ثانی به صدارت رسید و تا پایان عمر در آن منصب باقی ماند. وی در هنگام مراجعت از فتح قندهار در آستانه اشرفیه درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد. از اساتید وی می‌توان به پدرش سید رفیع‌الدین محمد و ملا حاج محمود رنای و شیخ بهایی اشاره کرد. از آثار وی: حاشیه بر «شرح لمعه»؛ حاشیه بر

خلوتی شیرازی، عبدالله، فرزند محمد ابراهیم. (وف ۱۳۲۹ ش)، نویسنده. وی تحصیلات خود را در مدارس آمریکایی و الیانس و جاویدان به پایان رسانید. خلوتی در حدود هفده سالگی وارد دانشکده نظام شد و در جنگ جهانی اول سمت نایب اولی فرماندهی گروهان سواره را داشت پس از آن به خدمت در ژاندارمری پرداخت. سپس از نظام کناره گرفت و به تحصیل علوم قدیم مشغول شد. از آثار وی: «انسانیت در خطر افتاده»؛ «اس. او. اس».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۵۴)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۶۰-۹۶۱).

خلوتی محلاتی، محمد ابراهیم خان، فرزند میرزا احمد. (تو ۱۲۵۲ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به خلوتی. ملقب به صدیق خلوت و معروف به چرتی. در روزگار ناصرالدین شاه در معیت پدر به هندوستان رفت پس از چندی با هدیه‌های بسیار به نزد شاه بازگشت و پیوسته در دربار می‌زیست. از آثار وی: «آداب ناصری»، «در اخلاق»؛ «مجموعه البلاغه»؛ «دیوان» اشعار.

شرح حال رجال (۳/ ۲۹۶-۲۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۸۹).

خلیع، ابوعلی حسین ← ابن ضحاک باهلی.

خلیفه ابراهیم بدخشانی، محمد ابراهیم / ابراهیم،

مخصوص خود: «معمور گشت کعبه ز معماری خلیل»
رقم می‌زد و در زمان خود شهره بود.
احوال و آثار نقاشان (۱/۱۶۷).

خلیل الله. (س چهاردهم ق)، نقاش و مجلد. وی
آبرنگ‌ساز ماهر و از مجلدان معروف زمان خود بود. از
این هنرمند، جلد گل و برگ پر حالتی که در درون آن نیز
شمایل مولا علی و حسنین (ع) جلب نظر می‌کند، برجای
مانده است. این جلد به جهت قرآنی که توسط
عبدالحسین خطاط در ۱۳۲۱ ق کتابت شده، تهیه گشته و
در مشهد مقدس مضبوط است.
احوال و آثار نقاشان (۱/۱۶۷).

خلیل الله شاه هراتی. (وف ۱۰۳۵ ق)، خطاط و
شاعر، متخلص به خلیل. شاگرد سید احمد مشهدی بود.
هنگامی که شاه طهماسب صفوی به مشهد آمد، از وی
سرمشق گرفت و در مراجعت شاه به عراق، در ملازمت
او به قزوین رفت. بعدها سفری به کاشان کرد و از آنجا به
هندوستان رفت و در دکن اعتباری تمام یافت و ملقب به
پادشاه قلم و مدوح شعرا شد. از معاصران وی ظهوری
ترشیزی (وف ۱۰۲۵ ق) بود، که او را به خوشنویسی
مذبح بسیاری کرده است. متأخرین تذکره‌نویسان
میرخلیل الله را شاگرد محمود بن اسحاق شهابی و از
مردم هرات دانسته و به او لقب قلندر نیز داده‌اند. از آثار
وی: چندین قطعه به قلم دودانگ خوش، با رقمهای:
«مُسَقَّه العبد خلیل الله»؛ «فقیر المذنب خلیل الله»؛
«خلیل الله» و «کتابه خلیل الله الحسینی»؛ صفحه اول از
«گلستان» سعدی، به قلم کتابت جلی عالی، با رقم: «کتابه
الفقیر خلیل الله غفر ذنوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۷۷-۱۸۰)، پیدایش
خط و خطاطان (۸۵-۸۷)، تذکره الخطاطین (۱/۲۲۷-
۲۴۵)، خوشنویسان و هنرمندان (۴۸-۴۷) فرهنگ
سخنوران (۳۱۷)، گلستان هنر (۱۰۲-۱۰۳).

خلیل بن حسن محمد علی. (ز ۱۱۰۶ ق)، رسام
فلزات. از آثار ارزنده او، اسطراب پر مهارتی است، که
خطوط آن به نسخ و کوفی تزیینی در اصفهان انجام یافته
و در حاشیه گردان صفحه رویه، عبارت: «ناد علیاً» تا انتها
کتابت شده است، با رقم: «خلیل بن حسن محمد علی
۱۱۰۶».

«معالم الاصول»، در اصول فقه؛ حواشی بر بعضی ابواب
«من لا یحضره الفقیه»؛ حاشیه بر «الکافی» در حدیث؛
حاشیه بر «کشاف»، در تفسیر.

الاعلام (۲/۲۸۱)، اعیان الشیعه (۶/۱۶۴-۱۶۶)،
الذریعه (۲/۴۰۵، ۶/۶۵، ۱۳۰، ۲۰۶، ۸/۲۲۹)،
روضات الجنات (۲/۳۴۶)، ریحانه (۳/۵۷-۵۶)،
طسفات اعلام الشیعه (قرن ۱۱/۱۶۸-۱۶۹)،
فوائد الرضویه (۱۵۹)، الکنی واللقاب (۲/۳۱۹-۳۲۰)،
معجم رجال الحديث (۶/۱۲۳)، معجم المؤلفین (۲/
۵۸۵۷، ۶/۲۹۲).

خلیفه محمد طاهر حسینی زنجان بن قوام‌الدین
محمد بن عبدالله. (ز ۱۰۸۱ ق)، خطاط. از خطوط وی:
یک نسخه «گلستان» سعدی، به قلم نیم دو دانگ
متوسط، با رقم: «تمت علی ید... خلیفه محمد طاهر بن
قوام‌الدین محمد بن عبدالله الحسینی الزنجانی ... سنه
۱۰۸۱»؛ یک قطعه از مرقعی، به قلم دو دانگ جلی
خوش، با رقم: «محمد طاهر الحسینی».
احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۸۲-۷۸۳).

خلیفه نیشابوری، احمد بن محمد بن حسین.
(س نهم ق)، مورخ. پدرش «تاریخ نیشابور» را تلخیص و
ترجمه کرده بود. خلیفه در ترجمه و تلخیص پدر خود
دست برده و بعضی از وقایع سده نهم را وارد کرده است.
تاریخ نظم و نثر (۷۸۳)، تاریخ نیشابور (۴۶-۴۷).

خلیفه نیشابوری، محمد بن حسین بن احمد.
(۷۵۰-۶۹۰ ق)، مترجم. اهل نیشابور بود. به تصریح دکتر
شفیعی کدکنی در مقدمه «تاریخ نیشابور»، به سال ۷۱۷
ق در تبریز بوده و در خدمت محمود بن عمر نجاتی
نیشابوری، از ادیبان برجسته عصر، به تلمذ اشتغال
داشته است. خلیفه تاریخ مفصل و چند جلدی «نیشابور»
ابن البیع حاکم را ترجمه و تلخیص کرد. این کتاب چند بار
چاپ شده است، که بهترین چاپ آن به وسیله دکتر
شفیعی با مقدمه و تعلیقات مفصل نشر یافته است.
تاریخ نظم و نثر (۷۸۳)، تاریخ نیشابور (۴۷-۴۳).

خلیل. (س سیزدهم ق)، نقاش. از هنرمندان
آبرنگ‌ساز عهد محمد شاه قاجار بود، که در ترسیم
نقوش قلم‌کاری مهارت داشت. او نام خود را با سجع

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۷).

خلیل بیات، خلیل بیگ. (س یازدهم ق)، شاعر. وی از شاعران ایل بیات بود، که به هند سفر کرد. از اوست: یک دل بیرون نیامد، از فکسر دین و دنیا این رشته بگسلد زود، از هر دو سر کشیدن تذکره نصرآبادی (۴۰۰)، الذریعه (۹/ ۳۰۲)، شام غربیان (۹۵-۹۴)، صبح گلشن (۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۵)، کاروان هند (۱/ ۳۸۵-۳۸۴).

خلیل بیگ معمار. (۹)، طراح، نقشه کش و رسمی ساز. وی بخشی از مرقد حضرت معصومه (س) را در قم طراحی و نقشه کشی کرده و به خط طلائی نستعلیق، به روی مرقد مطهر، چنین رقم گذاشته است: «کرده معماری این جنت سرا بیگ خلیل». احوال و آثار نقاشان (۳/ ۱۱۷۳).

خلیل تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی مردی خیر و عالم و ثروتمند بود، که در تبریز مسجدی بنا نهاد. از اوست:

مرا چون بیند از غیرت شود شرمند یار از من
الهی گم شوم تا او نگردد شرمسار از من
نحفه سامی (۳۷۲)، تذکره روز روشن (۲۴۴)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۶)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۲)، سخنوران آذربایجان (۳۳۸).

خلیل تبریزی. (ز ۹۴۳ ق)، خطاط. یک نسخه «دیوان ترکی» حسینی به خط وی موجود است؛ به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الکتاب ... علی ید اضعف عبادالله ... خلیل التبریزی، فی خامس شهر محرم الحرام سنه ۹۴۳ من الهجرة النبویه المصطفویه». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۰).

خلیل تیرگیر ← خلیل خلخالی.

خلیل جامی، فرزند درویش محمد. (ز ۹۶۸ ق)، خطاط. از آثار وی: یک نسخه «دیوان» جامی، به قلم کتابت جلی خوش، با رقم: «... فی شهر ذی حجه سنه ۹۶۶ ست و ستین و تسعمائة. کتبه العبد خلیل بن درویش

محمد الجامی»؛ یک نسخه «خمس» امیر خسرو دهلوی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «... فی تاریخ شهر رجب المرجب سنه ثمان و سبعین و تسعمائة. العبد خلیل بن درویش محمد الجامی»؛ یک نسخه «کلیات» جامی، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «... فی تاریخ شهر ذی قعدة سنه ثمان و ستین و تسعمائة. کتبه العبد خلیل بن درویش محمد الجامی». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۰-۱۸۱).

خلیل خراسانی، میرزا محمد خلیل. (س یازدهم ق)، شاعر. در خراسان متولد شد و در هندوستان نشو و نما یافت. وی در زمان نگارش «مرآت الخیال» در عظیم آباد پتنه سکونت داشت. میرزا محمد خلیل در نظم و نثر استاد بوده است. از اوست:

در شب عید صیام از وصل گل چیدن خوشست
بر گل رویی هلال عید را دیدن خوشست
شد عرق افشان ز تاب می عذار گلرخان
بر رخ از شادی گلاب شکر پاشیدن خوشست
الذریعه (۹/ ۳۰۲)، فرهنگ سخنوران (۳۱۶)، کاروان هند (۱/ ۳۸۵-۳۸۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۰۵)، مرآت الخیال (۲۵۵-۲۵۰)، نتایج الافکار (۲۲۰-۲۱۹).

خلیل خلخالی. (۹)، شاعر. مشهور به خلیل تیرگیر. وی در پرداختن مضامین باریک توانا بود. از او ایاتی در تذکره ها نقل شده است.

تذکره روز روشن (۲۴۴)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۲)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۲۵).

خلیل سلطان ← خلیل گورکانی.

خلیل سمرقندی ← خلیل گورکانی.

خلیل کاتب سرای. (۹)، خطاط. از خطوط وی، یک قطعه از مرقع ثلث چهار دانگ خوش و رقاع کتابت خوش، با رقم: «العبد الداعی خلیل کاتب سرای». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۵).

خلیل کاشانی، باقرا. (س یازدهم ق)، شاعر، متخلص به خلیل. در کاشان متولد شد و در مشهد مسکن گزید و همان جا درگذشت. از آثار وی «دیوان» شعری در

خلیلی، عباس، فرزند اسدالله. (۱۲۷۲-۱۳۵۰ ش)، روزنامه‌نگار، نویسنده و مترجم. در نجف متولد شد. وی مقدمات علوم عربی و ادبی را در همان شهر فرا گرفت. به دنبال پیدایی نهضت ضد انگلیسی در عراق به مبارزه علیه انگلیسی‌ها پرداخت و از طرف آنها به اعدام محکوم شد، ولی از عراق به ایران گریخت و در روزنامه «رعد» مشغول به کار شد. پس از فرار سید ضیاءالدین مدیر روزنامه رعد، از ایران، خلیلی روزنامه «اقدام» را بنیان گذاشت، که چندین بار به خاطر قلم تند و گزنده آن توقیف شد. او در تهران درگذشت. از آثار وی: ترجمه قسمتی از «شاهنامه»، به عربی؛ ترجمه قسمتی از ابیات «کلیات سعدی»، به عربی؛ «روزگار سیاه»؛ «اسرار شب». تاریخ جراید (۱/ ۲۲۶-۲۲۹)، شرح حال رجال (۶/ ۱۲۹-۱۳۰)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۶۴۷-۶۵۰).

خلیلی، حاجی غیاث‌الدین محمد بن احمد. (ز ۹۹۲ ق)، خطاط. از آثار او: قرآن و زبیری بزرگ با جلد سوخت تحریر و جلد پوش عالی، دو صفحه اول و دو صفحه آخر مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع عالی، تمامی نسخه مزین، به خط ثلث کتابت خوش، با رقم: «... حاجی غیاث‌الدین محمد بن احمد الخلیلی... سال ۹۹۲». احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۸).

خلیلی، میرزا حسین، فرزند میرزا خلیل طبیب تهرانی. (۱۲۳۰-۱۳۲۶ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در نجف متولد شد. از محضر پدرش و شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» و شیخ مرتضی انصاری و شیخ مشکور حوالوی و شیخ محسن بن خنفر کسب فیض نمود. پس از اتمام تحصیل عهده دار امر تدریس شد. از اساتید و مشایخ اجازه روایت وی سید اسدالله بیدآبادی و ملا زین‌العابدین گلپایگانی و برادر بزرگش، حاج ملا علی خلیلی، و ملا محمدتقی گلپایگانی و حاج شیخ محمد حسن نجفی را می‌توان نام برد. شیخ ابوالقاسم قمی، سید احمد طالقانی، شیخ احمد بن ملا آقا حکمی قزوینی، سید حسن تهرانی، آقا سید حسن صدر، آقا حسین نجم‌آبادی، ملا عبدالکریم گزی، شیخ علی دامغانی، سید محمد امام جمعه تهرانی، میرزا محمد حسین نایینی، آقا بزرگ تهرانی و شیخ مرتضی آشتیانی از شاگردان برجسته وی بودند. در ۱۳۱۲ ق پس

حدود چهار هزار بیت بوده است.

تذکره نصرآبادی (۳۳۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۶)، مخزن الغرائب (۲/ ۱۲۰-۱۲۱)، مطلع الشمس (۲/ ۴۲۶).

خلیل گورکانی، خلیل سلطان، فرزند میرانشاه بن تیمور. (وف ۸۱۴ ق)، شاعر. وی از شاهزادگان تیموری بود که پس از شکست دادن میرزا جهانگیر، بر سمرقند تسلط یافت. خلیل سلطان تا چهار سال بر مسند سلطنت سمرقند بود و همیشه در مجلس او ادبا حاضر بودند و خود نیز شعر می‌گفت. وی به علت اخلاق ناپسندیده و کارهای ناشایست از پادشاهی عزل شد. در ری به خاک سپرده شد. ابیاتی از او در تذکره‌ها نقل شده است.

از سعدی تا حامی (۵۳۱-۵۳۲)، تذکره الشعراء (۲۹۳-۳۹۵)، حبیب السیر (۳/ ۵۳۷-۵۴۰)، دائرة المعارف الاسلامیة (۸/ ۴۴۳-۴۴۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۲-۳۰۳)، روضة السلاطین (۲۹-۳۰)، صبح گلشن (۱۵۲-۱۵۳)، فرهنگ سخنوران (۳۱۶-۳۱۷)، مجالس النفائس (۱۲۵)، لغت‌نامه (ذیل/ خلیل سلطان).

خلیل نخجوانی. (س دهم ق)، شاعر. اصل وی از حله بود، اما در نخجوان متولد شد. در اوایل جوانی به زرگری اشتغال داشت. مدتی به وزارت ترک منصوب شد، سپس کلانتر نخجوان شد، در آنجا آبادانی بسیار کرد. وی در سرودن معما استاد بود. از معماهای اوست: مرهمی خواهی که از غمهای عالم وارهی چون سبزه پر می‌کنی در پای سروی کن تهی تاریخ نظم و نثر (۶۹۸)، تحفه سامی (۱۰۱)، تذکره روز روشن (۲۴۴)، تذکره نصرآبادی (۵۴۳)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۲)، الذریعه (۹/ ۳۰۳).

خلیل همدانی. (س دهم ق)، شاعر. وی از غزلسرایان معروف عهد خود بود. در ضمن سفر به هندوستان درگذشت. از اوست:

تا سرم گرم ز جام می گلگون نشود
یار سرگرم به خون من محزون نشود

زرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۸)، تاریخ نظم و نثر (۵۰۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۳)، کاروان هند (۱/ ۳۸۶)، مجمع الخواص (۹۴).

حدیقة الشمره (۱/ ۵۸۲-۵۸۳)، الذریعه (۹/ ۳۰۴)، فرهنگ سخنوران (۳۱۷)، لغت‌نامه (ذیل/ خموش تهرانی)، مجمع‌الفصحی (۴/ ۲۳۴-۲۳۹).

خموش طالقانی - درویش عبدالمجید طالقانی.

خنجی، افضل‌الدین ابوعبدالله محمد بن ناماور. (۵۹۰-۶۴۶/۶۴۹ ق)، منطقی، مدرس و قاضی شافعی. اهل خونا یا خونج مراغه بود. بیشتر ایام عمر خود را در شام و مصر گذرانید و در مدرسه صلاحیه قاهره تدریس می‌کرد و عهده‌دار مقام قضاوت نیز بود. از آثار وی: «کشف الاسرار عن غوامض الانکار»، در منطق که ابن البدیع بندهی و نجم‌الدین کاتبی قزوینی آن را شرح کرده‌اند؛ «الموجز».

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۴۴)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۱۶۹)، کشف الظنون (۱۴۸۶، ۱۹۰۱)، هدیه العارفین (۲/ ۱۲۳).

خواجگی. (ز ۱۰۷۴ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «صد بند لقمان» و یک «رساله» موجود است، به قلم کتابت جلی و کتابت خوش، با رقم: «تمت هذه الرسالة الشریفة فی شهر سنة ۱۰۷۴، العبد خواجگی عفی عنه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۱).

خواجگی شیرازی، خواجگی شریف. (س دهم ق)، شاعر، متخلص به خواجگی. از ندیمان اکبرشاه بود. «دیوان» شعرش حدود دوهزار بیت است.

دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۳/ ۲۵۱-۲۵۰)، الذریعه (۹/ ۳۰۵)، فرهنگ سخنوران (۳۱۸)، کاروان هند (۱/ ۳۸۶-۳۸۷)، هفت اقلیم (۱/ ۲۳۷).

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین ابوالعطا محمود بن علی بن محمود مرشدی. (۶۸۹-۷۵۰ ق)، شاعر، متخلص به خواجو. معروف به نخلبند شعرا. علوم متداول زمان را در زادگاه خود آموخت. بعد از آن به سیر و سیاحت در شهرهای تبریز، اصفهان، شیراز، بغداد، مکه و مصر پرداخت، در ضمن این سفرها با بسیاری از بزرگان ادبا، فرهیختگان و صوفیه، از جمله علاءالدوله سمنانی ملاقات کرد. وی از معاصران سلطان ابوسعید

از درگذشت میرزای شیرازی، مرجع تقلید شیعیان شد. وی از روحانیان مبارز در دوره استبداد بود و در مدرسه قطب، مدرسه خود، محلی را برای محافل ایرانیان مبارز اختصاص داده بود. در نجف دو مدرسه به نامهای مدرسه کبیره معروف به قطب و مدرسه صغیره در محله عماره از وی باقی است. در مسجد سهله حوالی کوفه درگذشت. پیکرش به نجف حمل و در گوشه مدرسه‌اش دفن شد. از آثار او: «ذریعة الوداد»، در منتخب «نجاه العباد»؛ حواشی بر بعضی از «رسایل عملیه»؛ «اجازة».

ایمان‌الشیعه (۶/ ۱۰)، الذریعه (۱/ ۱۸۳، ۱۰/ ۳۳)، ریحانه (۲/ ۱۵۹-۱۶۰)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۷۳-۵۷۶)، فوائد الرضویه (۱۳۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۱۸)، مکرم الآثار (۳/ ۸۹۴-۸۹۸)، یادگار (س ۳، ش ۴، ص ۲۱).

خلیلی تبریزی، محمد بن احمد. (ز ۹۶۳ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی مذهب با جلد سوخت ممتاز، به خط ریحان نیم دودانگ جلی و ثلث و رقاع عالی، با رقم: «هوالمصحف ... علی ید العبد الفانی خادم کلام الله [العلی] محمد بن احمد الخلیلی التبریزی عقرله ... فی سنة ۹۶۳» احتمال می‌رود که صاحب عنوان با غیاث‌الدین محمد بن احمد خلیلی، یکی باشد. احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۴۰).

خلیلیان، علی - رجا، علی خلیلیان.

خمسه‌ای، میرزا شکرالله خان. (س سیزدهم و چهاردهم ق)، خواننده. وی به دستگاههای موسیقی احاطه داشت و از معاصران میرزا غلامرضای شیرازی نوازنده تار بود و با ساز آن استاد خوانندگی می‌کرد.

تاریخ موسیقی (۲/ ۶۵۹)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۳۶۹-۳۷۰).

خموش تهرانی، محمد شریف خیاط. (ز ۱۲۷۴ ق)، شاعر. اصل وی از شیراز بود. در تهران متولد شد. از شاعرانی بود که درس نخوانده بود و پیشه خیاطی داشت. اشعار خود را بر کاتبی می‌خواند و او می‌نوشت. مضمون اغلب اشعار وی امور دینی و مدح ائمه (ع) است. از آثار وی: «دیوان» شعر.

خواجه امیر بیگ مهرداد، فرزند امیر ابراهیم بن امیر زکریا کججی، (وف ۹۸۳ ق)، شاعر. در نظمه، از توابع اصفهان متولد شد. ابتدا به خدمت دیوانی درآمد. در فن دفترداری و در علم اعداد و تکسیر حروف و تسخیر کواکب اطلاع کامل داشت. وی مدت زیادی به وزارت غازی‌خان تکلوه، غازی‌خان آلله بهرام میرزا و شاه طهماسب صفوی درآمد. مدتی در حبس بود. بعد از آزادی، تولیت آستان مقدس حضرت رضا (ع) و سپس وزارت تمام خراسان را به دست گرفت. وی به علت اعمال ناشایستی که انجام داد در قلعه قهقهه و چند سال در قلعه الموت محبوس شد تا درگذشت. از اوست:

آب و زمین دهر به دست تو داده‌اند
تخمی چنان بکار که بتوانیش درود
آتشکده آذر (۱/ ۱۰۹-۱۰۸)، تاریخ نظم و نثر (۶۹۱-۶۹۲)، دانشمندان آذربایجان (۵۱-۵۲).

خواجه پارسا ← پارسا، خواجه جلال الدین / شمس‌الدین محمد.

خواجه تاج سلمانی ← تاج سلمانی اصفهانی.

خواجه جان سیاوشانی، فرزند سلطان احمد. (ز ۹۵۴ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «تحفة الاحرار» و «سبحه‌الابرار» جامی، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «کتابه العبد...» خواجه جان بن سلطان احمد سیاوشانی ستر عیوبه و فقر ذنوبه... تمت الكتاب فی غرة محرم الحرام سنة ۹۳۹؛ نسخه دیگری به خط وی در مجموعه چستریتی است که در بخارا کتابت شده و تاریخ ۹۵۴ ق دارد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۱)، هنر عهد تیموریان (۳۶۰، ۴۲۱).

خواجه حافظ هروی، جلال‌الدین محمود. (وف ۹۲۴ ق)، شاعر، صوفی و خطاط. از خاصان امیر علیشیر نوایی و از مشایخ خانقاه اخلاصیه هرات بود. او علاوه بر خط نستعلیق، همه خطوط را به پایه اصلی رساند. او امامت و خطابت مسجد جامع هرات، و پیش‌نمازی مسجد نوایی را عهده‌دار بود. از اوست:

مسبح اگر شنود یک تکلم از دهش
دگر ز شرم نباشد مجال دم زدش

بهادر بود و آن پادشاه و وزیر او، غیاث‌الدین محمد، و بعضی از سلاطین آل مظفر را در قصاید خود مدح گفته است. در مدت اقامتش در شیراز با حافظ ملاقات کرد و از شاه شیخ ابواسحاق اینجو عنایتها دید. خواجه اشعار عرفانی نیز می‌سرود و در غزلسرایي مورد پسند حافظ بود. گذشته از «دیوان» شعر، آثار دیگری نیز از وی به جای مانده، از جمله: «همای و همایون»؛ «گل و نوروز»؛ «کسمال‌نامه»؛ «روضه‌الانسوار»؛ «گوه‌رنامه»؛ «بدایع‌الجمال»؛ «سام‌نامه»؛ «رساله‌البلادیة»؛ «رساله سبع‌المثانی».

از سعدی تا جامی (۳۰۱-۳۱۲)، بهارستان جامی (۱۱۹-۱۲۰)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۸۰۹، ۹۱۵-۸۸۶)، تاریخ نظم و نثر (۱۹۹-۲۰۰)، تذکره شاعران کرمان (۲۳۹-۲۳۲)، تذکره الشعراء (۲۷۷-۲۸۲)، تذکره میخانه (۷۵-۸۳)، حبیب‌السیر (۳/ ۲۹۱-۲۹۲)، حماسه‌سرایی در ایران (۳۳۷-۳۳۸)، دویت سخنور (۹۱-۹۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۵-۳۰۴، ۱۱/ ۲۸۹، ۱۲/ ۱۲۳، ۱۸/ ۱۳۸، ۲۳۳، ۲۵۱-۲۵۲، ۲۵/ ۲۳۹، ۲۴۰)، ریاض‌المارفین (۷۲-۷۳)، ستارگان کرمان (۱۶۱-۱۸۸)، رباعیه (۲/ ۱۰۵-۱۰۲)، سیری در شعر فارسی (۸۶)، فرهنگ ادبیات فارسی (۱۹۹-۲۰۰)، کشف‌الظنون (۹۴۲)، گنجینه و گنجینه (۶۴۸-۶۵۱)، لغت‌نامه (ذیل / خواجه‌نوی کرمانی)، مؤلفین کتب چاپی (۶/ ۶۱-۶۳)، مجالس المؤمنین (۲/ ۶۴۲-۶۵۲)، مجمع‌الفصحا (۴/ ۲۷-۳۳)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۳-۲۷۴).

خواجه آبی ← آبی رازی، موفق‌الدین.

خواجه ابراهیم. (ز ۹۳۳ ق)، خطاط. از شاگردان سلطان محمد نور بود و خط را شیرین و پاکیزه می‌نوشت. از آثار وی: دو قطعه از مرقع بهرام میرزا، به قلم دودانگ و کتابت خوش، با رقم: «حرره الفقیر ابراهیم غفرله ۹۳۳»؛ قطعه‌ای از مرقع امیر غیب بیگ، به قلم کتابت عالی، با رقم: «الفقیر الحقیر المذنب ابراهیم غفرله».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۸).

خواجه اختیار منشی ← اختیار منشی، خواجه محمد.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/۱۳۳-۱۳۴)، الذریعه (۹/۲۲۵)، مجالس النفائس (۹۸، ۲۷۵).

خواجه خواوند بن میرک ← خواوند سالک بن میرک.

خواجه خیرچه. (س چهارم ق)، عارف. معروف به شیخ الابدال. از ابدال هندوستان بود. وی در بدو امر غلام بود، چون آزاد شد به هرات رفت و در آنجا مسکن گزید، تا دار فانی را وداع گفت. قبر وی بالاتر از مزار خواجه عبدالله انصاری در گازرگاه است. به خواجه کراماتی نسبت داده‌اند.

طبقات الصوفیه هروری (۵۹۵-۵۹۶)، مزارات هرات (۲۴)، نفحات الانس (۳۵۷-۳۵۸، ۸۲۳).

خواجه زاده، محمد. (ز ۱۰۹۸ ق)، خطاط. از خطوط وی: قرآنی به خط نسخ کتابت جلی عالی، با رقم: «... خواجه زاده محمد سنه ۱۰۸۰؛ دو مرقع ثلث دو دانگ جلی و نسخ کتابت خوش، با رقم: «حرره محمد الشهیر بخواجه زاده»؛ مرقع نسخ نیم دو دانگ جلی خوش و رفاع، با رقم: «نمقة المذنب محمد خواجه زاده»؛ یک مرقع «آیه الکرسی»، ثلث پنج دانگ و رفاع سه دانگ عالی، با رقم: «خدمه العبد الضعیف محمد خواجه زاده سنه ۱۰۹۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۲/۱۱۶۴-۱۱۶۵).

خواجه شادمان. (س دوازدهم ق)، نقاش. از هنرمندان زیبانگار عصر خود بود. تنها اثری که از او دیده شده، تصویر آبرنگ دختر جوانی است که لباس گلنداری به تن کرده، و به شیوه وهبی لونی، نقاش معروف عثمانی، نقاشی شده است، با رقم: «خواجه شادمان». احوال و آثار نقاشان (۱/۱۶۸).

خواجه عبدالله مروارید ← خواجه مروارید.

خواجه علی سیاه پوش، فرزند صدرالدین موسی. (وف ۸۳۰ ق)، صوفی و شاعر، متخلص به علی. وی نواده صفی الدین اردبیلی و از مشایخ طریقه صفویه است که پس از پدر جانشین او شد. خواجه علی در پایان زندگی به بیت المقدس رفت و همان جا درگذشت. گویند

قبرش در آنجا به مزار سید علی عجم معروف است. خواجه در سرودن غزل توانا بود و «دیوان» غزلیاتی داشته است.

تاریخ نظم و نثر (۷۹۳)، حبیب السیر (۴/۴۲۳)، دانشمندان آذربایجان (۲۷۹-۲۸۰)، الذریعه (۹/۷۵۹)، ریحانه (۳/۱۰۶-۱۰۷).

خواجه محمد کنک. (س نهم ق)، موسیقیدان و خواننده. از هنرمندان اواخر عصر تیموری و از خوانندگان بنام عصر خود بود. وی در ماوراءالنهر می زیست و در موسیقی ممتاز بود. پس از صلح میرزا ابوالقاسم بابر با سلطان ابوسعید گورکانی، آن دو مجلس جشنی در حوالی سمرقند برپا کردند که در این مجلس، خواجه محمد کنک خوانندگی کرد.

تاریخ موسیقی (۱/۲۲۹-۲۳۰).

خواجه مروارید، شهاب الدین عبدالله کرمانی، فرزند شمس الدین محمد. (۸۶۵-۹۲۲ ق)، منشی، خطاط، موسیقیدان و شاعر، متخلص به بیانی. از اشراف کرمان و وزیر دربار تیموریان بود. وی در جوانی به خدمت سلطان حسین میرزا بایقرا رسید و نزد آن امیر بسیار معزز می زیست، تا اینکه سمت صدارت یافت و به جای امیر علیشیر نوایی مهر بر فرمانها و منشورها می زد. پس از مرگ امیر علیشیر، گوشه نشینی گزید و به عبادت و کتابت قرآن مشغول شد. هنگامی که شاه اسماعیل صفوی بر خراسان دست یافت، او را فراخواند و شغل وزارت به وی داد، ولی خواجه از پذیرفتن آن سر باز زد و بنابراین مأمور نظم «تاریخ شاهی» شد. خواجه عبدالله به اکثر علوم و فنون متداول آشنا بود و در نظم و نثر مهارت داشت و جمله خطوط را خوش می نوشت. او در موسیقی و ادوار نیز صاحب نظر بود و در ساختن ساز قانون تصرف کرد. در خطوط اصول، شاگرد عبدالله طباطبائی و در خط تعلیق، از شاگردان خواجه تاج سلمانی بود. از تألیفات وی، منظومه های: «تاریخ شاهی»؛ «تاریخ منظوم»؛ «خسرو و شیرین» و «مونس الاحباب» است. از خطوط او قطعه ای است به خط محقق و نسخ و رفاع، که تاریخ کتابت آن ۹۱۲ ق است.

آتشکده آذر (۲/۶۱۷-۶۱۹)، احوال و آثار خوشنویسان (۲/۳۵۰-۳۵۲)، اطلس خط (۳۲۷-۳۲۸، ۴۰۸)، پیدایش خط و خطاطان (۱۳۸-۱۴۰)، تاریخ ادبیات در

۱۳۱۶ ش از دانشکده کشاورزی فارغ التحصیل، و به سال ۱۳۳۵ ش از دانشکده علوم پاریس به درجه دکتری در رشته آمار نایل آمد. در ۱۳۴۵ ش مؤسسه آموزش عالی آمار را بنیان نهاد و روش نمونه‌گیری مبتنی بر نظریه احتمال و استنباط آماری را در ایران پایه‌گذاری کرد. وی در هفتاد و هشت سالگی درگذشت. از تألیفات او: «آمارگیری نمونه‌ای از دهات تهران و دماوند»؛ «رمز نفوذ در دیگران»؛ «سماد»؛ «روش مقدماتی آمار»؛ «آمار همکاری چند تن از آمارشناسان»؛ «آمار ریاضی»؛ «آمار پیشرفته».

کبهان فرهنگی (س ۱۰، ش ۲، ص ۵۲)، مؤلفین کتب چاپی (۶۹۷/۳).

خواجه یوسف برهان جامی ← برهان جامی، خواجه یوسف.

خوارزمی، ابوبکر محمد بن عباس. (وف ۳۸۳ ق)، شاعر و ادیب. مشهور به طبرخزی. پدرش اهل خوارزم و مادرش از طبرستان بود. وی خواهرزاده محمد بن جریر طبری است. در خوارزم متولد شد، از زادگاهش به شام رفت و مدتی در حلب ساکن شد. در راه بازگشت در ارجان (نهبان) به دیدار صاحب بن عبّاد رفت و داستان این ملاقات مشهور است و پس از آن به نیشابور آمد و در آن شهر مسکن گزید و همان جا درگذشت. ابوبکر در حفظ اشعار و ایام و اخبار عرب و لغت عرب یگانه روزگار خود بود. از آثار وی: «دیوان» اشعار؛ مجموعه «رسایل» خوارزمی، که به داشتن محاسن بدیعی ممتاز است.

الاعلام (۷/ ۵۲)، اعیان الشیعه (۹/ ۳۷۷-۳۷۹)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۶۳۹-۶۴۰)، تاریخ اسلام (حوادث ۳۸۱-۴۰۰/ ۶۹-۶۸)، تاریخ نیشابور (۱۸۵)، الذریعه (۹/ ۳۷، ۹۸۵، ۱۰/ ۲۴۱، ۲۴۵)، روایات الجنات (۷/ ۱۹۳)، ریحانه (۲/ ۱۸۳-۱۸۵)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۹۸)، سیر النبلاء (۱۶/ ۵۲۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۴/ ۲۷۴)، الکامل (۷/ ۱۶۲)، کشف الظنون (۷۷۰، ۹۰۲)، الکنى والاقاب (۱/ ۲۲)، لغت‌نامه (ذیل/ ابوبکر)، معجم المؤلفین (۱۰/ ۱۱۹-۱۲۰)، الوافی بالوفیات (۳/ ۱۹۱-۱۹۶)، وفيات الاعیان (۲/ ۴۰۰-۴۰۳)، هدیة المارّین (۲/ ۵۷).

ایران (۴/ ۱۷۲)، تاریخ موسیقی (۱/ ۲۳۰-۲۳۱)، تاریخ نظم و نثر (۲۵۹، ۷۷۷)، تاریخ هنرهای ملی (۲/ ۸۰۲-۸۰۳)، تحفه سامی (۱۰۲-۱۰۷)، تذکره روز روشن (۱۲۵-۱۲۶)، تذکره شاعران کرمان (۱۴۷-۱۵۰)، حبیب السیر (۴/ ۳۲۵-۳۲۶)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، دستور الوزراء (۳۹۴-۳۹۷)، الذریعه (۷/ ۱۶۱، ۹/ ۱۵۰-۱۵۱، ۲۳/ ۲۸۱)، ریحانه (۵/ ۲۹۳-۲۹۴)، ستارگان کرمان (۱۱۷-۱۲۱)، فرهنگ سخنوران (۱۵۲)، کارنامه بزرگان (۵۵)، مجالس التفاس (۲۸۱)، مناقب هنروران (۹۷)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۴۷-۹۴۸)، نتایج افکار (۹۹-۱۰۰)، هفت اقلیم (۱/ ۲۷۸-۲۷۹).

خواجه نوری، ابراهیم، فرزند میرزا حبیب الله لشکرنویس. (۱۲۷۵/ ۱۲۷۹-۱۳۷۰ ش)، روزنامه‌نگار و حقوق‌دان. در تهران متولد شد. تحصیلات مقدماتی را در تهران و مدرسه سن‌لویی فراگرفت. او در فرانسه و بلژیک در رشته‌های پست و تلگراف و اقتصاد و حقوق اداری تحصیل کرد و به ایران بازگشت و عهده‌دار مشاغل مختلف دولتی شد. وی مدیر روزنامه «نامه جوانان» بود که بیش از یک ماه انتشار یافت. پس از شهریور ۱۳۲۰ یا همراهی عده‌ای از دوستانش از جمله علی دشتی و جمال امامی اقدام به تشکیل حزب عدالت نمود و مدیریت روزنامه «ندای عدالت» را بر عهده گرفت. او مشاغل مختلفی را در رده‌های سیاسی عهده‌دار بود. پس از افتتاح مجلس از سناتورهای پرکار بود. خواجه نوری از نخستین کسانی است، که برای شناساندن روانشناسی جدید و روانکاوی به فارسی زبانان کوشید. از آثار وی: «روانکاوی یا طریقه سهل برای شناختن احساسات مخفی خود و دیگران»، که نخستین اثر در این زمینه است؛ ترجمه «سیمای شجاعان» کندی رئیس جمهور آمریکا؛ اهمیت و ضرورت رهبر و مدیر برای آینده ایران؛ فارسی و انگلیسی؛ «بازیگران عصر طلایی»؛ «چهره‌های درخشان تاریخ»؛ «محمد علی فروغی»؛ «مشهورات گفتنی»؛ «عقاید لیه آقا» یا «مکاتیب هفتگی». ادبیات نوین ایران (۳۱۷)، شخصیت‌های نامی (۱۸۴-۱۸۵)، شرح حال رجال سیاسی و نظامی (۱/ ۶۳۴-۶۳۵)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۵۴-۵۶).

خواجه نوری، عبّاسقلی. (۱۲۹۴-۱۳۷۲ ش)، استاد و محقق. مشهور به پدر علم آمار. در تهران متولد شد. در

«الفهرست» نوشته: خوارزمی پیوسته در خزانه الحکمة مأمون عباسی کار می‌کرد و زیجهای اول و دوم او که معروف به «سند هند» است مورد اعتماد و اتکای مردم بود.

الاعلام (۷/ ۳۳۷)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۱۵)، تاریخ الحکماء قفطی (۳۹۰)، ریحانه (۲/ ۱۸۵)، الفهرست ابن ندیم، ترجمه (۴۹۳)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۲۰)، دائرة المعارف اسلامية (۹/ ۱۸-۲۲)، لغت‌نامه (ذیل / خوارزمی)، معجم المؤلفین (۱۲/ ۶۳)، هدية العارفين (۲/ ۹).

خوارزمی، ابوعلی حسن بن مظفر. (وف ۴۴۲ ق)، فقیه، ادیب و شاعر شیعی. ملقب به ضریر. پدرش از مردم نیشابور بود که به خوارزم مهاجرت کرد. حسن در این شهر نشو و نما یافت. از آثار وی: «تهذیب دیوان الادب»؛ «تهذیب اصلاح المنطق»؛ «زیادات اخبار خوارزم»؛ «محاسن من اسمه الحسن»؛ «دیوان» شعر، دو مجلد؛ «دیوان رسائل».

اعیان الشیعه (۵/ ۳۱۲-۳۱۳)، الغدير (۴/ ۳۰)، كشف الظنون (۱۰۸)، معجم الادباء (۹/ ۱۹۱)، معجم المؤلفین (۳/ ۲۹۶)، الوافی بالوفیات (۱۲/ ۲۷۱-۲۷۲)، هدية العارفين (۱/ ۲۷۵).

خوارزمی، حسین. (ز ۹۴۹ ق)، خطاط. به خط وی، یک نسخه «دیوان» ابن یمن، به قلم کتابت متوسط، با رقم: «تمت الكتاب بعون الملك الهادى على يد الضعيف حسين الخوارزمي غفر ذنبه سنة ۹۴۹». احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۲).

خوارزمی، ضیاءالدین نورالله. (وف ۸۳۸ ق)، خطیب و عالم دینی. مردی فاضل و روشن ضمیر بود و سالهای بسیار در مسجد جامع شهر هرات به امر پیش‌نمازی و خطابت مشغول بود. بلاغت وی بدان حد بود که هر جمعه در مسجد جامع خطبه‌ای غیر مکرر انشاء می‌کرد و بر مردم تقریر می‌نمود. در هرات درگذشت و در گازرگاه پایین قبر خواجه عبدالله انصاری دفن شد. حبیب السیر (۴/ ۱۳).

خوارزمی، کمال‌الدین حسین بن حسن کبرای ذهبی. (مقتول ۸۴۰ ق)، نویسنده و شاعر، متخلص به

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب. (وف ۳۸۷ ق)، دانشمند. در بلخ زاده شد. در نیشابور زندگی کرد و چندی در دربار سامانیان سمت دبیری داشت. شهرت او بیشتر به واسطه کتابی است که به صورت دایرة المعارف به نام «مفاتیح العلوم» در حدود ۳۷۰ ق و به نام ابوالحسن عتبی، وزیر نوح ثانی سامانی، تصنیف کرد. این کتاب از کهنترین و معروفترین دایرة المعارفهای عربی است و به چند دلیل اهمیت بسیاری دارد: ۱- شرح آلات موسیقی ۲- بیان اصول آهنگ یا لحن ۳- بیان اصول ایقاع.

الاعلام (۶/ ۲۰۴)، تاریخ ادبیات در ایران (۱/ ۱۷۹)، تاریخ موسیقی (۱/ ۱۳۲، ۱۴۷، ۲/ ۶۲۹)، دایرة المعارف الاسلامية (۹/ ۱۸-۱۷)، دایرة المعارف فارسی (۲/ ۲۸۱۸)، ریحانه (۲/ ۱۸۳)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۰۰)، كشف الظنون (۱۷۵۶)، لغت‌نامه (ذیل / خوارزمی)، مؤلفین کتب چاپی (۵/ ۳۰۶)، معجم المؤلفین (۹/ ۳۹)، مفاتیح العلوم (مقدمه / ز-بد)، هدية العارفين (۲/ ۵۱).

خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن موسی. (وف بعد از ۲۳۲ ق)، ریاضیدان، منجم، مورخ و جغرافیدان. در خوارزم چشم به جهان گشود و در دهه آخر سده دوم هجری به حوزه علمی بغداد رفت. وی در ریاضیات و بویژه نجوم ایران پیش از اسلام و تعالیم مکتب جندی شاپور، که در زمان وی هنوز از خاطرها محو نشده بود، دست داشت و آنها را با ریاضیات هندی درآمیخت و نخستین کتابهای جبر و نجوم (زیج) را به زبان عربی نوشت. آثار او در بسط و پیشرفت ریاضیات، چه در کشورهای اسلامی و چه بعدها در کشورهای اروپایی، تأثیر فراوان داشت. خوارزمی نخستین ریاضیدان دوره اسلامی است که آثارش به دست ما رسیده و کتاب «جبر و مقابله» او قدیمیترین کتابی است که در این باره نوشته شده است. این کتاب قرن‌ها مرجع و مأخذ اروپاییان و تا سده شانزدهم میلادی مبنای مطالعات علمی آنان در این رشته بود. کتاب «حساب» خوارزمی نخستین کتابی است که در دوره اسلامی راجع به فن حساب هندی تألیف گردیده است. مسلمانان فن حساب هندی را مستقیماً از روی این کتاب فراگرفتند و اروپاییان به وسیله ترجمه‌هایی که از آن در سده دوازدهم میلادی به عمل آمد، با حساب هندی آشنا شدند. ابن ندیم در

سیسی و مرجع خاص و عام خراسان بود. ابتدا در هرات به تدریس مشغول بود. به عراق و فارس رفت و در شیراز به خدمت شاه شجاع رسید و مدتی در آن شهر سکونت گزید و از آنجا به سفر حج رفت و سرانجام به هرات بازگشت و در همان‌جا درگذشت.

تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۱۰۲۴)، تاریخ نظم و نثر (۷۸۰)، حبیب‌السیر (۴/ ۸)، مزارات هرات (۸۶).

خوافی، مولانا عصام‌الدین داوود. (س دهم ق)، عالم و مدرس. در خواف خراسان متولد شد و در هرات مسکن گزید و در آن شهر منجلیس می‌گفت. وی استاد سلطان محمود میرزا، فرزند ابوسعید گورکانی، بود. در ولایت حصار شادمان درگذشت. خوافی از دانشمندان یگانه روزگار خود بود. حاشیه او بر «شرح شمسیه» مشهور است.

حبیب‌السیر (۴/ ۱۰۷-۱۰۶).

خواندمیر، غیاث‌الدین بن ممام‌الدین محمد بن جلال‌الدین محمد بن یرهان‌الدین محمد حسینی شیرازی هروی. (تو ۸۸۱/۸۸۰ وف ۹۳۷-۹۴۲ ق)، مورخ در شهر هرات ولادت یافت و در همان شهر به تحصیل علوم متداول زمان یعنی طب، تفسیر، شعر، ادب، لغت و تاریخ پرداخت. غیاث‌الدین نواده دختری میر خواند، صاحب «روضه‌الصفاء» ست که در بیشتر آثارش از وی یاد می‌کند. در جوانی به دربار سلطان حسین بایقرا راه یافت و مورد توجه و محبت امیر علیشیر نوایی قرار گرفت و مدتی عهده‌دار وزارت بدیع‌الزمان پسر سلطان حسین بود. وی در ۹۳۵ ق به هندوستان سفر کرد و مدتی در خدمت بابرشاه و همایون‌شاه بود. در هندوستان درگذشت و بنا به وصیتش در دهلی نزدیک قبر نظام‌الدین اولیاء و امیرخسرو دفن شد. در تاریخ وفات وی اختلاف نظر است. از آثار او: «دستورالوزراء»، در ذکر احوال وزرای اسلام تا عهد مؤلف؛ «خلاصه الاخبار فی بیان احوال اخیر»، مشتمل بر تاریخ عمومی از زمان خلقت تا ۹۰۵ هجری؛ «مآثر الملوک»، که متضمن کلام پادشاهان و پیشوایان دین و حکیمان است و به نام امیر علیشیر نوایی تألیف شده؛ «نامه نامی»، که مجموعه‌ای از منشآت دیوانی وی است؛ «حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر»، که مهمترین کتاب وی در وقایع عمومی از خلقت تا ۹۳۰ ق است، در سه جزء و یک

حسین. در روزگار شاهرخ میرزا، به خاطر سرودن یک بیت شعر مورد تکفیر حنفیان هرات واقع شد، اما چیزی بر او ثابت نشد. وی در خوارزم به زخم تیغ طایفه‌ای از سپاه ازبک کشته شد و در کنار قبر استادش، خواجه ابوالوفا دفن شد. از آثار وی: «جواهر الاسرار و ظواهر الانوار»، شرحی بر «مثنوی» مولوی؛ «شرح قصیده برده»، به ترکی خوارزمی؛ «کنز الحقایق»؛ «دیوان» اشعار، در برگیرنده غزلیات و قصایدی در مدح ائمه (ع).

حبیب‌السیر (۲/ ۹)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۷۶۹)، الذریعه (۹/ ۲۵۱)، سبک‌شناسی (۳/ ۲۲۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۴۱۵)، فرهنگ سخنوران (۷۶۸)، لغت‌نامه (ذیل / حسین خوارزمی)، مجالس النفاثات (۹)، هدیه‌المعارفین (۱/ ۳۱۵).

خواری تبریزی. (وف ۹۷۴ ق)، شاعر و خطاط. در هرات متولد شد و در تبریز می‌زیست. از شاگردان لسانی و از شاعران دوره شاه طهماسب صفوی بود. وی مردی خوش‌گذران و عیار پیشه بود. او خط نستعلیق خفی را بسیار خوب می‌نوشت. از اوست:

از سر مستی خوش آن ساعت که چون یادم کنی
بی خود آیی و ز بند محنت آزادم کنی
آشکده آذر (۱/ ۱۱۵)، احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲)، تاریخ نظم و نثر (۵۱۶)، تذکره شعرای آذربایجان (۲/ ۲۰۶-۲۱۱)، دانشمندان آذربایجان (۱۲۸-۱۲۹)، دیوبست سخنور (۹۵-۹۴)، الذریعه (۹/ ۳۰۷-۳۰۶)، سخنوران آذربایجان (۳۳۸-۳۲۳)، صبح گلشن (۱۴۸)، فرهنگ سخنوران (۱۹۸)، مجمع الخواص (۲۱۶)، مکتب وقوع (۹۸-۱۰۳)، تنایح الانکار (۲۱۹).

خوافی، قوام‌الدین نصرالله بن عبدالله. (۷۳۴-۸۲۰ ق)، عارف، صوفی و شاعر. وی بعضی از غزلیات مولانا جلال‌الدین رومی را جواب گفته است. از آثار وی: «جنون المجانین فی طریق القوم».

ایضاح المکنون (۱/ ۳۷۰)، تاریخ عرفان و عارفان ایرانی (۶۰۸)، الذریعه (۹/ ۸۹۰)، ریاض‌المعارفین (۲۲۹-۲۲۸)، ریحانه (۲/ ۲۹۳-۲۹۴)، مجمع المؤلفین (۱۳/ ۹۶)، نفحات الانس (۲۹۷-۲۹۵).

خوافی، مولانا رکن‌الدین محمد. (وف ۸۳۴ ق)، صوفی و مدرس. در تصوف شاگرد مجدالدین اسماعیل

تعلیقاتی که بر آن نگاشته است و کتاب مزاری که برای شاه سلطان حسین هنگام زیارت امام رضا(ع) و توضیحاتی که برای الفاظ زیارات آورده است، می‌توان فهمید. وی که عالمی متکلم بود، مذاهب چهارگانه اهل سنت را نقد کرد. او در اصفهان درگذشت و در تخت فولاد مدفون گردید. اغلب منابع تاریخ وفات وی را سال ۱۱۲۵ ق نقل کرده‌اند و آقا بزرگ تهرانی با استناد به ماده تاریخ زیر تاریخ وفات وی را سال ۱۱۲۱ ق می‌داند: «فوتش را بقاتع هاتفی از غیب گفت: کرد ایزد با حسین بن علی حشر جمال» ۱۱۲۱. از آثار وی: ترجمه «قرآن مجید»؛ ترجمه «صحیفه سجاده»؛ شرح فارسی «غرر و درر»؛ شرح فارسی «مفتاح الفلاح»؛ حاشیه بر «شرح عضدی»؛ حاشیه بر «تهذیب الاحکام»؛ حاشیه بر «من لا یحضره الفقیه»؛ «شرح للمعه»؛ «الشرائع»؛ شرح «الشفاء»؛ شرح «اشارات»؛ «شرح حدیث البساط»؛ «النية»؛ «اختیارات الایام»؛ «اصول الدین»، در امامت؛ حاشیه بر «شرح مختصر الاصول»؛ «جبر و اختیار»؛ شرح «حدیث الطینة»؛ در جبر؛ «کلثوم ننه» یا «عقائد النساء»؛ که در آن رسوم و پندارهای معمول میان زنان آن روزگار ایران را به نقد کشیده است؛ ترجمه «الفصول المختارة من العیون و المحاسن» معروف به «مجالس».

اعیان الشیعة (۹/ ۲۳۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۳۱۶)، تذکرة القبور (۲۳۸)، الذریعة (۱/ ۳۶۷)، ۱۲۲/ ۴، ۵۰۶، ۵۳/ ۶، ۵۲/ ۱۴، ۸۲/ ۱۳، ۱۹۲/ ۲۴، ۲۴۰/ ۲۴، روضات الجنات (۲/ ۲۰۸-۲۱۰)، ریاض العلماء (۱/ ۱۱۴، ۱۱/ ۷)، ریحانه (۱/ ۵۴)، طبقات اعلام الشیعة (قرن ۱۲/ ۱۲-۱۴۶)، فرائد الرضویة (۸۳-۸۴)، لغت‌نامه (ذیل/ جمال)، مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۳۸۱-۳۸۳)، مجمع‌المؤلفین (۳/ ۱۵۲، ۹/ ۲۵۵)، هدیة الاحباب (۱۲۰)، هدیة العارفین (۲/ ۳۱۲).

خوانساری، آقا حسین ← محقق خوانساری.

خوانساری، آقا رضی‌الدین محمد، فرزند آقا حسین محقق خوانساری. (وف ۱۱۱۳ ق)، عالم، فقیه، متکلم و شاعر. برادر آقا جمال خوانساری است و هر دو به نام محمد نامیده شده‌اند و هر دو در اصفهان نشو و نما یافتند، و هر دو در محضر پدر بزرگوارشان، محقق خوانساری، و دایی دانشمندشان، ملا محمد باقر سبزواری، علم آموختند. وی قبل از برادرش در جوانی

مقدمه و یک خاتمه. مؤلف این کتاب را در اوایل ۹۲۷ ق برای غیاث‌الدین محمد بن یوسف حسینی، از رجال معروف هرات آغاز کرد، ولی مدتی آشفتگی در اوضاع روزگار به وجود آمد در تألیف وقفه افتاد بعدها به دستور حبیب‌الله ساوجی، وزیر خراسان، آنرا به نام وی به پایان رسانید؛ «آثار الملوك والانبیاء» که خلاصه «حبیب السیر» است؛ «مکرم الاخلاق» درباره زندگی امیر علشیر نوایی؛ کتابی در ذکر مناقب همایون‌شاه، پسر بابر شاه، که در ۹۳۱ ق تألیف کرد. صاحب «الذریعة» به وی دیوانی نسبت داده است.

از سعدی نا جامی (۶۲۸-۶۲۶)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۵۴۵-۵۴۱)، تاریخ در ایران (۹۸-۹۷)، تاریخ نظم و نثر (۲۴۰-۲۴۱)، تحفه سامی (۱۰۹-۱۰۸)، تذکرة روز روشن (۲۵۰)، حبیب‌السیر (۱/ ۱۹۰)، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس (۲/ ۴۶۰-۴۶۴)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۲۱)، دستورالوزراء (دیباچه)، الذریعة (۶/ ۲۴۴، ۷/ ۲۶۹، ۸/ ۱۷۰، ۹/ ۳۰۷)، ریحانه (۲/ ۱۸۶-۱۸۷)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۴۷)، فرهنگ ادبیات فارسی (۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۰)، کارنامه سزرگان (۲۸۶-۲۸۷)، کاروان هند (۱/ ۳۸۹-۳۹۱)، الکنی والالقاب (۲/ ۲۰۳)، لغت‌نامه (ذیل/ خواندیمیر)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۷۴۲-۷۴۰)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۳).

خوانساری، آقا جمال، جمال‌الدین محمد بن حسین بن محمد. (وف ۱۱۲۵/۱۱۲۱ ق)، فقیه، اصولی، حکیم، محقق، محدث و متکلم. معروف به جمال‌المحققین. معاصر علامه مجلسی بود. به همراه برادرش، آقارضی، نزد پدرش، محقق خوانساری، و دایی‌اش ملا محمدباقر محقق سبزواری در حوزه علمیه اصفهان تحصیل کرد و همانند پدرش صاحب تألیفات بسیاری شد، با این تفاوت که تألیفات وی بیشتر نقلی و تألیفات پدرش بیشتر عقلی است. از پدرش محقق خوانساری و سید ابراهیم بن میر معصوم حسینی فزونی روایت کرده و از ملا محمدتقی مجلسی اجازه نقل حدیث داشت. علمای بسیاری از وی اجازه روایت داشتند، از جمله: محمد اکمل بهبهانی و محمدرفع گیلانی. وی صاحب طبعی ظریف و نکته‌سنجی دقیق و باهوش، بخصوص در فهم ظواهر حدیث کم‌نظیر بود. چنانکه تیزهوشی وی را از روی ترجمه «مفتاح الفلاح» و

مدتی در آنجا به تحصیل پرداخت، بعد از آن به خوانسار بازگشت و از آنجا به اصفهان رفت و تحصیلاتش را در آنجا به پایان رسانید. او در تحت فولاد مدفون است. از آثار وی: «الاحباط و التکفیر»؛ «رسالة فی تداخل الاسباب»؛ «شرح الزبدة» شیخ بهایی؛ شرح «اصول المعالم»؛ «رساله فی قواعد العربیة».

اعیان الشیعة (۷/ ۱۶۵)، تذکرة شمراي خوانسار (۱۸۲-۱۸۳)، تذکرة القبر (۱۷۶)، الذریعه (۱/ ۲۸۰)، ۱۱/ ۱۴۱، ۱۳/ ۳۰۰، ریحانه (۲/ ۱۹۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۳/ ۵۹۲-۵۹۰)، فرهنگ سخنوران (۴۲۰-۴۱۹)، معجم المؤلفین (۴/ ۱۹۵)، مکارم الآثار (۶/ ۲۰۸۴-۲۰۹۰).

خوانساری، علی، فرزند محمد. (س سیزدهم ق)، خطاط. از آثار او: قرآن روغنی مذهب مرصع مزین عالی، به خط نسخ و رقاع کتابت خفی متوسط، با رقم: «کتبه العبد... علی بن محمد خوانساری» (قرن ۱۳). احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۲۵).

خوانساری، محمد تقی، فرزند سید اسدالله بن سید محمد موسوی. (۱۳۰۵-۱۳۷۱ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و مدرس. در خوانسار متولد شد. پس از تحصیل مقدمات، در ۱۳۲۲ ق به عتبات رفت و از محضر علمایی چون: آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و علامه یزدی و شریعت اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ علی قوچانی کسب فیض نمود. وی هنگام انقلاب عراق همراه با آیت الله محمد تقی شیرازی و آیت الله کاشانی، با انگلیس و استعمارگران به مبارزه پرداخت و در پی آن به هندوستان تبعید شد. آیت الله خوانساری بعد از چهار سال گرفتاری به ایران بازگشت و پس از مدت کوتاهی توقف در خوانسار، به اراک رفت و از حوزه درسی آیت الله حایری بهره مند شد. پس از مدتی همراه وی به قم مهاجرت کرد و در تشکیل حوزه قم تلاش بسیاری کرد. بعد از فوت آیت الله حایری، به اتفاق آیت الله حجت و آیت الله صدر، تا آمدن آیت الله بروجرودی، به نگهداری از حوزه و سرپرستی و تربیت طلاب مشغول شد. نماز باران وی در ۱۳۶۳ ق در قم بسیار مشهور است. وی سرانجام در همدان درگذشت و در مسجد بالا سر قم دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «العروة الوثقی»؛ «منتخب الاحکام»؛ «ذخیره العباد»؛ «تقریم الصلاة»؛ «مناسک

درگذشت. او از کسانی است که حکم شاه سلطان حسین را در نهی از منکرات امضاء کرد. آقا خلیل اصفهانی قاضی از شاگردان اوست. از آثار وی: «المائدة السماویة» یا «الاطعمة و الاشرية» که برای شاه سلیمان صفوی به زبان فارسی تألیف کرد؛ «شرح حدیث البیضة» که آن را به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشت؛ «شرح کتاب الصوم و الاعتکاف» از «الدروس». این کتاب متمم «مشارق الشمس فی شرح الدروس» پدرش آقا حسین خوانساری است.

الذریعه (۲/ ۲۱۸، ۱۳/ ۱۹۳، ۲۱/ ۳۶)، ریحانه (۲/ ۳۲۰)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۲/ ۲۷۲-۲۷۳)، نوائد الرضویه (۱۸۲-۱۸۳)، لغت نامه (ذیل/ رضی الدین).

خوانساری، سید ابوتراب عبدالعلی بن ابوالقاسم جعفر بن مهدی موسوی. (۱۲۷۱-۱۳۴۶ ق)، عالم امامی، فقیه اصولی، رجالی و مدرس. وی عالم در علوم عقلی و نقلی بود. در خوانسار متولد شد و در اصفهان تحصیل کرد. در علوم شرعی و حساب و جغرافیا و ریاضیات و هندسه به مقام بلندی رسید. او از شاگردان سید حسین کوه کمری بود، که بعد از وفات او مشغول تدریس شد و در احکام و فتاوی مرجع خاص و تمام گردید. محمد مهدی اصفهانی درباره وی رساله ای به نام «مواهب الباری فی ترجمة العلامة خوانساری» نگاشته است. پیکر وی را پس از مرگ در وادی السلام نجف دفن کردند. از آثار وی: «الاحکام الوضعية»؛ «اصالة العدم»؛ «اصول الفقه»؛ «البیان» در تفسیر قرآن؛ «الصرح فی الاحادیث الحسان و الصحاح»؛ «سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد»، در ده مجلد؛ «النجوم الزاهرات»، در اثبات امامت ائمه (ع).

الاعلام (۴/ ۱۵۶)، الذریعه (۱/ ۳۰۳، ۲/ ۱۱۷، ۳/ ۱۷۲، ۲۳/ ۲۳۸)، ریحانه (۲/ ۱۸۷-۱۸۹)، علماء معاصرین (۱۳۹-۱۴۳)، معجم المؤلفین (۳/ ۹۰).

خوانساری، سید زین العابدین بن سید ابوالقاسم جعفر بن سید حسین موسوی. (۱۱۹۰/۱۱۹۲-۱۲۷۶ ق)، عالم دینی و فقیه. وی پدر صاحب «روضات» و از اکابر علمای وقت خود بود. در خوانسار متولد شد. چندی در آنجا نزد پدر و پسرعموهایش، سید ابوالقاسم و سید محمد مهدی، درس خواند سپس به عتبات رفت و

الحج: «مختصر الاحکام».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۱۵۷/۳)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۴۶)، الکنی و الالقاب، ترجمه (۲/۳۸۵-۳۸۴)، گنجینه دانشمندان (۱/۳۲۱-۳۲۲)، معجم رجال نجف (۲/۵۲۶)، معجم المؤلفین (۹/۱۲۷).

خوانساری، محمود. (س چهاردهم ق)، نقاش. از هنرمندان ساده کار دوران مظفری بود که در نقش کتابها دست داشت و قصص و حکایات قدیمی را در کتابهای چاپی مصور می کرد. از آثار این نقاش، تصویر شاهزاده ای است که سوار بر اسب شده و با همراهان سوارکار خود صحبت می کند و جمعی از تجار و کسبه، مال التجاره های خود را بر زمین نهاده و از شاهزاده تقاضای یاری و کمک می کنند، با رقم: «عمل محمود خوانساری».

احوال و آثار نقاشان (۳/۱۱۳۳).

خوانساری، میرزا محمد. (ز ۱۲۹۱ ق)، خطاط. شاگرد محمد مهدی تهرانی و استاد میرزا محمد رضای کلهر بود. او نستعلیق و نسخ را خوش می نوشت. از آثار وی: یک جلد قرآن بغلی با جلد روغنی که چهار صفحه آن مذهب مرصع است، به خط نسخ غبار متوسط، با رقم: «... میرزا محمد خوانساری... سال ۱۲۹۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۳/۷۱۲، ۴/۱۱۶۵).

خوانساری چهارسوقی اصفهانی، سید محمدباقر بن زین العابدین بن جعفر موسوی. (۱۲۲۶-۱۳۱۳ ق)، مجتهد، فقیه، محدث، رجال، ادیب و شاعر. وی در خوانسار متولد شد. نزد جد و پدر دانشمند خود و سید محمدباقر شفتی، حجت الاسلام اصفهانی و حاج سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط الاصول» و سید صدرالدین عاملی و شیخ محمدتقی رازی و میر سید محمد شهشهانی و حاج محمد ابراهیم کرباسی و جمعی دیگر از علما تلمذ کرد. از محضر صاحب «جواهر» نیز بهره ها برد و در حوزه درس شیخ انصاری حضور یافت. از استادان خود اجازه روایت و اجتهاد دریافت داشت و ریاست علمی و مذهبی اصفهان بدو واگذار گردید. از آن پس به درس و بحث و ارشاد و هدایت و ترویج مشغول گردید. جمعی کثیر از فقها و مجتهدان از جمله ملا محمد حسین کرمانی، شریعت اصفهانی و سید ابوتراب

خوانساری و سید محمدکاظم یزدی از شاگردان او بودند. وی در اصفهان درگذشت و در تخت پولاد دفن شد. او تألیفات چندی در فقه، اصول و کلام دارد، از جمله: «روضات الجنات»، در احوال علما و سادات؛ «أحسن العطفیة» در شرح «الالفیة» شهید اول؛ «تسلية الاحزان»، به فارسی، در مصیبت؛ حاشیه بر «شرح لمعه»؛ «ارجوزه»، در اصول فقه؛ «اقسام اسباب البلاء یا النازلة فی هذه الدنيا علی الشقی و السعید»؛ «تفصیل ضروریات الدین و المذهب»؛ «حاشیة قوانین الاصول»؛ «قرة العین و سرور النشأتین»؛ «رساله عملیه»؛ «رسالة فی الامر بالمعروف و نهی عن المنکر».

الاعلام (۶/۲۷۳)، اعیان الشیعه (۹/۱۸۷)، تذکره شعرای خوانسار (۱۷۷-۱۸۱)، تذکره القبور (۱۷۶-۱۷۷)، الذریعه (۱/۲۸۷، ۳۸۸، ۳۵۸، ۴/۱۷۷، ۶/۹۱، ۱۷۵، ۱۱/۲۸۰، ۱۵/۱۶۱، ۱۷/۷۳)، روضات الجنات (۱/مقدمه، ۲/۱۰۸-۱۰۲)، ریحانه (۳/۳۶۶-۳۶۷)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/۲۱۱-۲۱۲)، فوائد الرضویه (۴۰۳)، گنجینه دانشمندان (۵/۲۹)، الکنی و الالقاب (۲/۲۲۲)، المآثر و الآثار (۱۶۱)، معجم رجال نجف (۲/۵۲۱-۵۲۲)، مکارم الآثار (۳/۷۹۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۵۲-۵۳)، هدیة الاحباب (۱۷۳).

خوانساری صدر، حسن، فرزند صدرالمحدثین محمود. (تو ۱۳۲۵ ق)، روزنامه نگار. از چهار سالگی در مدرسه آلیانس اصفهان به تحصیل پرداخت. در هفت سالگی پدرش را از دست داد. او دوره اول متوسطه را در اصفهان گذراند و پس از آن به تحصیل علوم دینی پرداخت. در بیست و دو سالگی به تهران آمد و وارد دارالفنون شد و دوره دوم متوسطه را در آنجا به پایان رساند. سپس وارد مدرسه حقوق شد. پس از فراغت از تحصیل با سمت مستنطق عدلیه به خدمت دولت درآمد. در ۱۳۱۹ ش از کار دولتی کناره گرفت و به وکالت عدلیه پرداخت. در ضمن آن، روزنامه «قیام ملی» را منتشر کرد. از آثار وی: «حقوق زن در اسلام و اروپا»؛ «مرد نامتناهی، علی بن ابی طالب (ع)».

زندگینامه رجال و مشاهیر (۳/۱۵۸)، مؤلفین کتب چاپی (۲/۶۲۴-۶۲۶).

خواند سالک بن میرک. (ز ۹۹۹ ق)، خطاط. از آثار

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۲۰۰).

خورد کاتب هروی. (ز ۱۰۲۶ ق)، خطاط. از خطوط وی: یک نسخه «مثنوی» مولانا، به قلم کتابت خفی خوش، با رقم: «خاتمه المجلد السادس من المثنوی المعنوی... بدار السلطنة هرات... بتاريخ شهر ذی الحجة سنة ۱۰۲۶ علی یدی الضعیف النحیف ملا خورد الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲).

خورشاه بن قباد حسینی. (وف ۹۷۲ ق)، مورخ، معروف به ایلچی نظامشاه. ولادتش در ایران اتفاق افتاد. در دوران سلطنت برهان نظامشاه، فرمانروای احمدنگر، به دکن رفت و به آن پادشاه اختصاص یافت. در ۹۵۲ ق از جانب او به سفارت دربار شاه طهماسب صفوی در قزوین آمد. ایلچی نظامشاه یک سال و نیم در خدمت شاه طهماسب ماند و در رکابش به گرجستان و شروان رفت و خود نیز سفرهایی در ناحیه‌های ایران و از آن جمله به گیلان و مازندران کرد و تا سال ۹۷۱ ق در ایران سرگرم تألیف کتاب خود بود و چون به هند بازگشت، به دربار قطب شاهیان گلکنده پیوست و به خدمت ابراهیم قطب شاه درآمد و همان‌جا ماند. وی در گلکنده درگذشت. خورشاه مؤلف کتابی است در تاریخ عمومی از آغاز تا زمان خود، که به نام «تاریخ ایلچی نظامشاه» معروف است.

تاریخ ادبیات در ایران (۵/ ۱۶۵۴-۱۶۵۹)، تاریخ در ایران (۸۴)، تاریخ نظم و نثر (۱/ ۳۵۵)، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۵۹۴).

خورشید کلاه، فرزند علینقی حکیم الممالکی. (ز ۱۳۰۷ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن نیم ورقی جلد روغنی عالی، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مذهب، به خط نسخ کتابت خفی متوسط، با رقم: «بر حسب امر... ناصرالدین خسرو والامقام... کتبه خانه‌زاد خورشید کلاه بنت خانه‌زاد علینقی ابن حاج اسمعیل الملقب بحکیم الممالک» (سال ۱۳۰۷).

احوال و آثار خوشنویسان (۲/ ۱۰۶۵).

خوریانی، خواجه حسام‌الدین / نظام‌الدین رستم. (وف ۸۳۴ ق)، شاعر. در خوریان بسطام متولد شد. از

وی: یک نسخه «کلیات» عبدالرحمان جامی، به قلم کتابت متوسط که در پایان بعضی از کتابتها چنین رقم دارد: «در بلدة محفوظه سمرقند، در تاریخ نهصد و نود و چهار، در موضع باغ میدان، باتمام رسید. کتبه العبد الفقیر خواجه خواند بن میرک غفر ذنوبه» و «تمت الکتاب تحریراً سنة ۹۹۹» و «در بلدة محفوظه سمرقند در موضع باغ میدان در تاریخ نهصد و نود و پنج، باتمام رسید. کتبه... خواجه خواند بن میرک»؛ نسخه‌ای از «تحفة الاحرار» جامی با تاریخ ۹۹۰ و رقم: «خواند سالک بن میرک».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲)، خوشنویسان و هنرمندان (۲۷)، هنر عهد تیموریان (۵۱۰).

خواهرزاده، ابوبکر محمد بن حسین بن محمد بخاری. (وف ۴۸۳ ق)، نحوی و فقیه حنفی. وی در بخارا متولد شد. خواهرزاده قاضی محمد بخاری بود. در بخارا از دنیا رفت. از آثارش: «المبسوط» در فروع؛ «المختصر»؛ «التجیس».

الاعلام (۶/ ۳۲۲)، ریحانه (۲/ ۱۹۲)، کشف الظنون (۵۶۹، ۱۲۲۳، ۱۵۸۰)، لغت‌نامه (ذیل / خواهرزاده)، معجم المؤلفین (۹/ ۲۵۳)، هدیه العارفین (۲/ ۷۶).

خوراسکانی، محمد باقر. (ز ۱۲۳۵ ق)، خطاط. از آثار وی: قرآن رحلی با جلد ساغری مشکی ضربی مطلاً، دو صفحه اول و دو صفحه آخر مذهب، دو صفحه افتتاح متن و حاشیه مرصع و مذهب عالی، به خط نسخ کتابت جلی متوسط، با رقم: «این قرآن مجید... حسب فرمان فتحعلی شاه قاجار... سمت تحریر یافت، کاتب ارقام خسروانی محمد باقر الخوراسکانی، سنه ۱۲۳۵».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۱۵۰).

خوراسکانی حسنی طباطبایی، میر محمد نصیر، فرزند محمد سعید. (ز ۱۱۱۳ ق)، خطاط. از آثار وی: «صحیفه سجادیة» رحلی، سرلوح مرصع مذهب، به خط نسخ سه‌دانگ جلی و رقاع و ترجمه نستعلیق کتابت خفی متوسط، با رقم: «اقل عبادالله ابن میر محمد سعید الحسنی الطباطبایی، میر محمد نصیر الخوراسکانی، فی غرة شهر ربیع الاول من شهر سنة ثلث عشر و مائة بعد الالف سنة ۱۱۱۳».

خوشمردان، علی بن حسن. (ز ۹۲۶ ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه ثلث سه دانگ جلی عالی و نسخ کتابت و شکسته رفاع نیم دودانگ خوش، با رقم: «مشقه العبد المذنب الراجی... علی بن الحسن الخوشمردان... سنة ست و عشرين و تسعمائة». احوال و آثار خوشنویسان (۱۱۱۶/۴).

خوشمردان سبزواری، درویش بابا علی. (س نهم ق)، عارف و شاعر. مردی با تقوا و درویش مسلک، و شهره عصر خود بود. در آن هنگام که میرزا ابوالقاسم بابر، در مشهد قشلاق می‌کرد، از سبزواری به خدمت شاه رسید و مورد عنایت او قرار گرفت. خوشمردان در فن عروض و صنایع شعری شاگرد مولا یحیی سبیک بود و در علم تصوف به طریقه حافظ علی جامی. از آثار وی: «دورساله در علم عروض»؛ «قصیده‌ای در جواب قصیده خواجه سلمان».

تاریخ نظم و نثر (۳۲۳)، حبیب‌السر (۶۲/۴)، فرهنگ سخنوران (۶۴۷)، لغت‌نامه (ذیل/ بابا علی خوشمردان)، مجالس الفائن (۱۰۳).

خوشنام دولت‌آبادی، محمدعلی شعبانی. (تو ۱۲۹۷ ق)، شاعر. وی در دولت‌آباد متولد شد و در شهر ری مسکن گزید. از آثار او: «دیوان» شعر. مؤلفین کتب چاپی (۲/ ۲۷۷).

خوشنواز. (س سیزدهم ق)، نوازنده. وی استاد کمانچه در زمان محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بود و به مهارت در نوازندگی آن شهرت داشت. از معاصران وی آقا علی‌اکبر استاد نوازنده تار و حسن‌خان (ستورخان) بودند که از هنر او به نیکی یاد کرده‌اند. وی کمانچه‌ای به نام خورشید داشت، که پس از درگذشت او، توسط ناصرالدین شاه از بازماندگانش خریداری شد. آقا مطلب، پدر محمد صادق خان سرورالملک، و اسماعیل خان، پدر حسین خان، از شاگردان او بودند.

استادان موسیقی (۵۱)، تاریخ موسیقی (۵۳۸/۲)، سرگذشت موسیقی (۱/ ۶۵۶۴، ۱۵۶-۱۵۷)، شرح حال رجال (۱/ ۴۹۱، ۵/ ۹۴).

خوشنویس‌باشی، سید حسین. (وف ۱۳۰۰/

ملازمان عمر بن میرانشاه و مغیث‌الدین الغ بیگ، نوادگان تیمور، در ماوراءالنهر بود و آنان را مدح می‌کرد. او در بسطام درگذشت. حسام‌الدین با فنون ادب و اشعار شاعران پیش از خود آشنایی کامل داشت و در غزلیات خود به استقبال مولوی و سعدی و حافظ رفته است. صاحب «دیوان» اشعاری بوده، که اکنون در دسترس نیست، البته در تذکره «خلاصة الاشعار» متجاوز از ۸۰۰ بیت از اشعار وی نقل شده است.

تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۲۸-۲۱۸)، تاریخ نظم و نثر (۲۹۷)، تذکره الشعراء (۴۲۴-۴۲۱)، الذریعه (۹/ ۳۵۸)، صبح گلشن (۱۷۴)، فرهنگ سخنوران (۳۷۴)، مرآت الخیال (۶۶).

خوشدل تهرانی، علی‌اکبر، فرزند رحیم. (۱۲۹۳-۱۳۶۵ ش)، شاعر. در تهران متولد شد. در مدرسه تدین و ایرانشهر تحصیلات ابتدایی و متوسطه را گذراند، سپس به سیر و سیاحت پرداخت. خوشدل در سرودن غزل مهارت داشت. در تهران درگذشت. از آثار وی: «دیوان» غزلیات؛ «دیوان» منتخبات؛ «عمدة الاسرار»، شعر؛ «گلشن خوشدل»، شعر.

فرهنگ سخنوران (۲۲۰)، کیهان فرهنگی (س ۷، ش ۷، ص ۴۱-۴۲)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۵۰۶-۵۰۵).

خوشدل کرمانشاهی، میرزا حسین، فرزند میرزا ابوالحسن. (وف ح ۱۲۸۵ ق)، شاعر. پدر وی از عالمان کرمان بود که به کرمانشاه مهاجرت کرده بود، خوشدل در کرمانشاه به دنیا آمد و در آن شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت و مدتی هم به کسوت روحانیون درآمد. پس از آن تغییر لباس داد و به کارهای دیوانی مشغول شد. او در سرودن شعر بویژه قصیده استاد بود. از اوست: زاهد چه وصف طوبی و فردوس می‌کنی کارزد به صد بهشت تو یک شاخ تاک ما حقیقة الشعراء (۱/ ۵۸۶-۵۸۷).

خوشمردان، سید بابا. (س نهم ق)، خطاط. از آثار او: یک قطعه از مرقع بایقراء طهماسب، به خط ثلث چهاردانگ جلی عالی و نسخ کتابت خفی عالی، با رقم: «مشقه العبد سید بابا الخوشمردان» (قرن نهم). احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۵۰).

تلخیص المقال فی تحقیق احوال الرجال؛ «شرح چهل حدیث»؛ «الدرة النجفیه»، در شرح «نهج البلاغه»؛ «الدعوات»؛ «رساله‌ای در اصول».

الاعلام (۱/ ۳۰)، اعیان‌الشیعه (۲/ ۱۳۵)، ایضاح المکنون (۲/ ۵۵۳)، الذریعه (۱/ ۴۰۹، ۲/ ۴۲۸، ۶/ ۱۵۲، ۸/ ۱۱۲، ۱۹۹-۲۰۰، ۱۴/ ۱۱۳، ۲۲/ ۲۱۲)، ریحانه (۲/ ۱۹۲)، طبقات اعلام‌الشیعه (قرن ۱۲/ ۱۳-۱۴)، معجم رجال‌نجف (۲/ ۵۳۲)، مکارم الآثار (۴/ ۱۳۰۷).

خویی، شهاب‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن خلیل. (۶۲۶-۶۹۳ ق)، فقیه شافعی و قاضی. وی در دمشق به دنیا آمد و در آنجا نشو و نما یافت. وی متولی قضاوت در قدس، سپس در حلب و مصر بود. از آثار وی: «اقالیم التعالیم»؛ «الجبر و المقابله»؛ «البیان»؛ «المروض».

الاعلام (۶/ ۲۱۹)، روایات الجنات (۸/ ۷۸-۷۷)، لغت نامه (ذیل / ابن خویی)، معجم المؤلفین (۸/ ۲۵۸).

خویی، حسین. (ز ۱۳۲۸ ق)، خطاط. از کاتبان تبریز بود. به خط وی چند کتاب موجود است، از جمله: یک نسخه «منشآت» امیر نظام، به قلم کتابت و دودانگ خوش؛ یک نسخه «منشآت» محسن میرزای دارا، با رقم: «کتابه اقل الاحقر حسین خویی الاصل تبریزی المسکن... سال ۱۳۲۸».

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۲-۱۵۳).

خویی، سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر. (۱۳۱۷ ق- ۱۳۷۱ ش)، مجتهد، فقیه، اصولی، مفسر، مدرس و مرجع بزرگ شیعه. در خوی متولد شد. در ۱۳۳۰ به نجف رفت و پس از تحصیل علوم ادبی و منطق و اصول فقه و کلام و فلسفه، بحث عالی خارج را نزد مجتهدان بزرگی چون: آیت‌الله شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی مازندرانی، شیخ ضیاء‌الدین عراقی، شیخ محمد حسین غروی، شیخ محمد حسین نائینی، شیخ محمد جواد بلاغی و آیت‌الله سید حسن یادکوبه‌ای فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. آیت‌الله خویی مدتی در مسجد‌الخضراء نزدیک حرم امیر المؤمنین (ع) به تدریس بحث خارج «مکاسب» شیخ انصاری، کتاب «صلاه» و بحث خارج «عروة»، و همچنین تفسیر قرآن پرداخت. در

۱۳۰۳ ق)، خطاط. معروف به خوشنویس‌باشی. اهل تهران بود، ولی بیشتر ایام عمر را در تبریز سپری کرد و در آنجا سمت معلمی خط شاهزادگان قاجار را داشت. او در خط نستعلیق استاد مسلم بود. از شاگردان او میرزا یوسف، میرزا علی محمد تبریزی، میرزا مهدی خان، اسماعیل امیر خیزی و یوسف میرزا قاجار را می‌توان نام برد. قطعات مختلف از آثار وی، از قلم شش دانگ تا نیم دو دانگ عالی و ممتاز است که تاریخ کتابت آنها بین سالهای ۱۲۷۱ و ۱۲۹۵ و با رقم «میر حسین» است. روی سنگ قبر محمدشاه قاجار در قم، در اطراف تماشال او کتیبه‌ای است از اشعار سروش اصفهانی، که ظاهراً به خط همین میر سید حسین است.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۵۱-۱۵۲)، اطلس خط (۵۹۰-۵۹۱)، شرح حال رجال (۵/ ۷۶)، المآثر و الآثار (۲۱۲).

خوفی همدانی. (س یازدهم ق)، شاعر. در همدان شغل شمشیرسازی داشت و روزگار به فقر و تنگدستی می‌گذرانید. از اوست:

انتظار از بیم نو میدی دلم را پاک سوخت

همچنان امیدوار از وعده یارم هنوز

بزرگان و سخن‌سرایان همدان (۱/ ۲۴۸)، الذریعه (۹/ ۳۰۸)، فرهنگ سخنوران (۳۲۱)، لغت نامه (ذیل/

خوفی همدانی)، مجمع الخواص (۳۰۶).

خوند میر ← خواند میر، غیاث‌الدین.

خویی، ابراهیم بن حسین بن علی بن غفار دنبلی. (۱۲۴۷-شهادت ۱۳۲۵ ق)، عالم، فقیه و مدرس. مشهور به علامه خویی. از طایفه دنبلی بود، که در خوی متولد شد. جهت تحصیل به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و سید حسین کوه‌کمری و شیخ محمد حسین کاظمی تلمذ کرد. او از شیخ محمد حسین کاظمی و شیخ مهدی نجفی کاشف‌الغطاء روایت می‌کرد. پس از اتمام تحصیل عهده‌دار امر تدریس فقه و اصول گردید. عمر وی به بخشش و داد و دهش و تحکیم اساس دین گذشت. حاج میرزا ابراهیم در طی حوادث مشروطه در منزل خود در خوی شهید شد و جنازه‌اش مدتی بعد به نجف انتقال یافت و در وادی السلام دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «فرائد الاصول» شیخ انصاری؛ «ملخص/

احمد، معجم المؤلفین (۱/ ۲۱۶)، الرافی بالرفیات (۶/ ۳۷۵-۳۷۶)، مدیة الاحباب (۱۳۳)، هدیة العارفین (۱/ ۹۲-۹۳).

خویی، قاضی عبدالله، فرزند سعدالله. (وف ۹۹۱ ق)، شاعر، نویسنده و خطاط. در آغاز از منشیان سلطان محمد خدابنده بود. پدرش قاضی خوی و سلماس بود و در سرودن شعر ترکی و فارسی توانا. قاضی عبدالله در خط تعلیق استاد بود و نسخ را هم ماهرانه می نوشت. او علاوه بر متون فارسی، در متون عربی و ترکی نیز مهارت داشت و «رساله ای در واجبات»، به زبان ترکی دارد. وی هنگام مراجعت از مشهد در حوالی سبزوار درگذشت. تاریخ نظم و نثر (۷۰۱)، دانشمندان آذربایجان (۲۶۶)، الذریعه (۹/ ۶۹۶)، فرهنگ سخنوران (۶۲۰)، گلستان منر (۵۱-۵۲).

خویی، میرزا مهدی منشی، فرزند میرزا نصیر حسنی طباطبایی. (ز ۱۲۷۴ ق)، صوفی، منشی و شاعر. در خوی به دنیا آمد. مدتی برای تحصیل علم ظاهر و باطن به مسافرت و سیاحت پرداخت و در اصفهان از محضر شیخ محمدحسین و شیخ زین العابدین حسن علیشاه، رئیس سلسله نعمت الهی کسب فیض کرد. نزد حکیم عصر آخوند ملا علی نوری حکمت آموخت و بعد از چندی سیر و سلوک و تحصیل، به خدمت محمد شاه قاجار رسید و منشی خاصه و کاتب اسرار و محرم او شد. در اواخر عمر انزوا گزید. سرانجام در تهران درگذشت. میرزا مهدی در نظم و نثر توانا بود و از اشعارش مقداری قصاید و غزلیات و مثنویات بر جای مانده است.

حدیقه الشمراء (۳/ ۱۷۵۵-۱۷۵۹)، دانشمندان آذربایجان (۳۶۵-۳۶۴)، گنج شایگان (۴۳۶-۴۳۷)، مجمع الفصحا (۵/ ۹۱۹-۹۲۷).

خویی مظفری ← حسام مظفری خویی.

خوینی قزوینی، ملا احمد بن ملا مصطفی بن احمد. (۱۲۴۷-۱۳۰۷ ق)، فقیه، محقق، محدث و مدرس. معروف به حاج ملا آقا. وی در خوین متولد شد. در قزوین سطوح را نزد ملا ابوطالب بهشتی قزوینی و سید رضی قزوینی و ملا عبدالکریم ایروانی فراگرفت.

حوزه درس ایشان هزاران شاگرد تربیت یافتند، که هر یک به عنوان مرجعی در سراسر بلاد اسلامی منتشرند. در عراق درگذشت و در نجف دفن شد. او تألیفات متعددی دارد که برخی از آنها عبارت است از: «اجود التقریرات»؛ «الامر بین الامرین»؛ «البیان فی تفسیر القرآن»؛ «التنبیه علی حکم اللباس المشکوک علیه»؛ «التنقیح فی شرح العروة الوثقی»؛ «مدارک العروة»؛ «الدراسات فی الاصول»؛ «مصباح الفقاهة»؛ «تکملة منهاج الصالحین»؛ «مبانی تکملة منهاج الصالحین»؛ «تهذیب و تنظیم منهاج الصالحین»؛ «مستحدثات المسائل»؛ «منتخب الرسائل»؛ «مناسک الحج»؛ «المسائل المنتخبة»؛ «فقه القرآن علی المذاهب الخمس»؛ «المحاضرات فی الفقه الجعفری»؛ «معجم رجال الحديث»؛ در بیست و سه جلد.

الذریعه (۱/ ۲۷۸، ۲۴/ ۲۴۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۷۱-۷۲)، کیهان فرهنگی (س ۹، ش ۶، ص ۵۵)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۳۲-۵۳۳)، مؤلفین کتب چاپی (۱/ ۲۴۰-۲۴۲).

خویی، شمس الدین ابوالعباس احمد بن خلیل. (۶۳۷-۵۸۳/ ۶۳۹ ق)، قاضی، فقیه شافعی و مدرس. معروف به قاضی القضاة خویی. از مشاهیر حکما و فقهای شافعی مذهب بود، که در آذربایجان تولد یافت. علوم عقلی را نزد فخرالدین رازی فراگرفت و دیگر استادانش علی طوسی، ابن الزبیدی و ابن الصلاح بودند. در زمان الملک معظم عیسی به شام سفر کرد و در دمشق اقامت گزید و به منصب قاضی القضاتی آنجا رسید. وی در علوم شرعی و حکمی دست داشت و به اصول طب و علوم دیگر نیز آشنا بود و در مدرسه عادلیه، مجلس درس فقه داشت. در دمشق درگذشت. از آثار وی: تکمیل تفسیر کبیر «مفاتیح الغیب» استادش فخر رازی، که موفق نشده بود آن را به پایان رساند؛ «ینایع العلوم»؛ شرح «الارشاد» محمد عمیدی، در علم خلاف و جدل؛ مختصر «النفاثات» محمد عمیدی، در جدول، به نام «عرائس النفاثات»؛ کتابی در «نحو»؛ کتابی در «عروض». خوینی منظوماتی نیز داشته است.

ابضاح المکنون (۱/ ۵۸۸)، تاریخ ادبیات در ایران (۳/ ۲۳۶)، ریحانه (۲/ ۱۹۵)، سیر النبلاء (۲۳/ ۶۴-۶۵)، کشف الظنون (۶۹، ۹۱۸، ۱۱۱۳، ۱۹۶۶، ۲۰۵۱)، الکنی و الالقاب (۲/ ۲۲۱-۲۲۲)، لغت نامه (ذیل/

به تحصیل مقدمات و علوم متداول زمان چون هیأت و حکمت و طبیعیات پرداخت و بعد از چندی به سلک روحانیت درآمد و امام جماعت مسجد کریم خان محله خیابانی تبریز شد. پس از اوج‌گیری جنبش مشروطه به این جنبش پیوست و نماینده انجمن ایالتی آن شهر شد. در دوره دوم مجلس به نمایندگی مردم تبریز انتخاب شد و در مدت نمایندگی خود با اولتیماتوم روسیه علیه ایران مخالفت کرد. خیابانی در تبریز روزنامه «تجدد» را بنیان گذاشت و با نوشتن مقالاتی موفق به ساقط کردن دولت وثوق‌الدوله شد. وی در آذربایجان قیام و جنبشی راه انداخت که به وسیله مخبرالسلطنه سرکوب شد و خود نیز در این کشمکش کشته شد.

از صبا تا نیما (۲/ ۲۰۸-۲۱۱، ۲۱۴)، تاریخ جراید (۲/ ۱۰۶-۱۰۵)، شرح حال رجال (۶/ ۱۹۶-۱۹۸).

خیابانی سبحانی، شیخ محمد حسین، فرزند میرزا محمد جعفر تبریزی. (۱۲۹۹-۱۳۰۰/۱۳۹۲ ق)، فقیه اصولی، مجتهد و محدث. در تبریز متولد شد. مادرش شهربانو نوه فتحعلی‌شاه قاجار بود. پس از فراگیری مقدمات، نجوم و حساب استدلالی را نزد میرزا علی متجّم و سطوح عالی فقه و اصول را نزد آیت‌الله انگجی و شرح «اشارات» را نزد شیخ حسین قراچه‌داغی فراگرفت. در ۱۳۲۷ ق به نجف رفت و حدود یازده سال از محضر آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی، آیت‌الله شریعت اصفهانی و آیت‌الله آقا ضیاءالدین عراقی بهره‌مند شد، و با کسب اجازه اجتهاد و روایت در ۱۳۳۹ ق به تبریز بازگشت و به تدریس علوم دینی پرداخت. پس از فوت در جوار حضرت معصومه (ع) در قم دفن شد. از آثار وی: حاشیه بر «کفایة الاصول»؛ یک دوره «صلاة استدلالی»؛ «اشارات»؛ حاشیه بر «مسائل».

زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۲)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۵۵۹)، علماء معاصرین (۳۹۹-۳۹۶)، گنجینه دانشمندان (۳/ ۳۱۵-۳۱۲)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۷).

خیال اصفهانی، میرزا غیاث‌الدین بن میرزا صدرالدین محمد. (وف ۱۱۳۴ ق)، شاعر، متخلص به خیال. مؤلف «تذکرة القبور» گوید: مؤلف «ریاض العارفین» به اشتباه وی را از نوادگان میر داماد و داماد آقا جمال خوانساری ذکر کرده است. به هنگام فتنه افغانها در

سپس به اصفهان رفت و در نزد میرزا حسن مدرس اصفهانی درس خواند و از او اجازه گرفت. او به قزوین بازگشت و پس از یک سال، در ۱۲۶۷ ق به عتبات رفت و در کربلا از محضر ملا حسین فاضل اردکانی و در نجف از محضر شیخ مرتضی انصاری و شیخ راضی نجفی کسب فیض نمود. پس از نیل به درجه اجتهاد و کسب اجازات، در ۱۲۶۹ ق به قزوین بازگشت و به امر تدریس و فتوی اشتغال یافت. از آثار وی: «الارث»؛ «مرآة المراد»؛ در رجال؛ «منظومه دیات»؛ «معراج الوصول الی علم الاصول»؛ در دو جلد؛ «اللوامع»؛ در فقه؛ در سه جلد؛ رساله «الجبر و التفویض»؛ حاشیه بر «تفسیر الصافی»؛ تا پایان سوره بقره؛ حاشیه بر «صیغ العقود» زنجانی.

ایمان الشیعه (۳/ ۱۷۵)، الذریعه (۱/ ۴۴۱، ۵۳/ ۵/ ۸۴-۸۳، ۶/ ۲۱، ۴۵، ۹۹، ۱۸/ ۳۵۸، ۲۰/ ۱۳، ۲۸۵-۲۸۶)، ریحانه (۲/ ۸، ۱۹۵-۱۹۶)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۷۰-۱۷۱)، المآثر و الآثار (۱۴۳)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۵)، معجم المؤلفین (۲/ ۱۷۶)، مکارم الآثار (۴/ ۱۲۹۶-۱۲۹۷).

خوینی قزوینی، شیخ عبدالکریم، فرزند ابراهیم (ح ۱۲۸۹-۱۳۷۲ ق)، فقیه، مجتهد و مدرس. در خوین قزوین متولد شد. مقدمات را در قزوین فراگرفت، سپس به عراق رفت و نزد شیخ الشریعه اصفهانی و سید محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی تلمذ کرد. پس از پایان تحصیلات به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۲۰ ش سمت ریاست حوزه علمیه زنجان را بر عهده داشت و عهده دار امر تدریس نیز بود. در ۱۳۲۵ ش به قم رفت و در همان‌جا درگذشت و در قبرستان نو دفن شد. از آثار وی: «خودآموز کفایه» یا «تقریرات آخوند خراسانی»، در دو جلد؛ «رساله عملیه»؛ حاشیه بر عروة الوثقی، نائمام؛ «الفوائد فی المطالب».

آثار الحجة (۱/ ۲۲۶)، زندگی‌نامه رجال و مشاهیر (۳/ ۱۶۱)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۱۴/ ۱۱۵۵-۱۱۵۶)، معجم رجال نجف (۲/ ۵۵۵-۵۵۶)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۹۱۰).

خیابانی، شیخ محمد، فرزند عبدالحمید. (۱۲۹۷-مقتول ۱۳۳۸ ق)، عالم دینی و روزنامه‌نگار. در تبریز متولد شد. در کودکی به روسیه رفت و پس از بازگشت،

اصفهان درگذشت. از اوست:

از ازل تا به ابد بینش هر بینایی
همه یک بینش و در پرده بینایی تست
جز تماشای جمال تو، تماشایی نیست
هر که حیران جمالی است، تماشایی تست

تذکرة القیوم (۱۲۲-۱۲۳)، تذکرة المعاصرین (۱۵۲-۲۸۲)، الذریعة (۳۰۸-۳۰۹/۹)، ریاض العارفین (۱۹۳)، فرهنگ سخنوران (۳۲۲)، مخزن الفرائد (۲/۱۲۱).

خیالی بخارایی، احمد بن موسی. (وف ح ۸۵۰ ق)، شاعر. در بخارا متولد شد. وی شاگرد خواجه عصمت بخارایی بود و چون مدتی در هرات زیست، برخی او را هراتی نیز ذکر کرده‌اند. خیالی معاصر با الغیغ تیموری بود. در بخارا درگذشت. «دیوان» اشعارش در ماوراءالنهر و بدخشان و خراسان و ترکستان شهرت زیادی داشت. شهرت خیالی بیشتر از رهگذر غزل معروف وی با مطلع زیر است، که شیخ بهایی آن را در مخمسی تضمین کرده است:

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه
خلفی به تو مشغول و تو غایب ز میانه

از سعدی تا جامی (۷۳۰-۷۳۲)، تاریخ ادبیات در ایران (۴/ ۲۵۷-۲۵۶)، تاریخ نظم و نثر (۳۰۰)، تذکرة روز روشن (۲۵۱)، تذکرة الشعراء (۲۷۲)، حبیب السیر (۴/ ۳۸)، الذریعة (۳۰۹/۹)، ریاض العارفین (۷۳)، ریحانة (۲/ ۱۹۸)، سرآمدان فرهنگ (۱/ ۳۴۸-۳۵۰)، صبیح گلشن (۱۵۷)، فرهنگ سخنوران (۳۲۲)، لغت‌نامه (ذیل / خیالی)، مجالس النفائس (۱۳-۱۲)، یادگار (ص ۲، ش ۲، ص ۵۱-۵۶).

خیام آملی ← آملی بخاری.

خیام نیشابوری، خواجه امام حجة الحق، نصره‌الدین / غیاث‌الدین، ابوالفتح / ابوحفص عمر بن ابراهیم. (تو ۴۴۰-۵۲۵۵۱۵ ق)، فیلسوف، ریاضیدان، منجم، نویسنده و شاعر. در نیشابور متولد شد. با میمون بن نجیب واسطی، امام ابوالمظفر اسفزاری، حکیم ابوالعباس لوکر، عبدالرحمان خازنی و امام محمد غزالی هم‌عصر بود. وی منجم دربار ملک‌شاه سلجوقی بود. سفرهایی به بلخ، اصفهان، بغداد و مکه

داشت، اما بیشتر عمر خود را در نیشابور گذرانید و در همان شهر درگذشت و در جوار امامزاده محمد محروق دفن شد. خیام از شخصیت‌هایی است که در باب او داستانهای مجعول بسیاری ساخته‌اند و همین افسانه‌سازی سبب شده که در باب احوال و اقوال او اتفاق نظری بین پژوهندگان وی نباشد. خیام علاوه بر اینکه در فنون و علوم مختلف، ریاضی، نجوم، هندسه و فلسفه صاحب نظر بود، در شاعری نیز توانا بود و رباعیات او نه تنها در ایران، که در جهان نیز مشهور است و ترجمه جلال فیتز از این رباعیات به زبان انگلیسی، باعث شهرت خیام در جهان شده است. از آثار وی: «کتابی در جبر و مقابله به زبان عربی»؛ «رساله‌ای در شرح مشکلات اقلیدس»؛ به عربی؛ «رساله‌ای در طبیعیات»؛ «رساله فارسی در کلیات وجود»؛ «رساله‌ای در کون و تکلیف»؛ به عربی؛ «رساله‌ای در تعیین مقدار بیان زیج ملک‌شاهی»؛ «ترجمه فارسی خطبه ابن سینا در توحید»؛ «رساله‌ای در حل بعضی از مسائل جبر و مقابله»؛ به عربی؛ «رساله وجود»؛ به عربی؛ «رساله‌ای در جواب سه سؤالی که در حکمت از او شده است»؛ به عربی؛ «رساله ضیاء العقلی در حکمت»؛ به عربی؛ «نوروزنامه»؛ به فارسی؛ «رباعیات»؛ «سلسلة الترتیب»؛ «قطعه‌هایی به عربی».

آتشکده آذر (۲/ ۶۸۵-۶۷۲)، الاعلام (۱۹۴-۱۹۵)، با کاروان حله (۱۲۷-۱۲۲)، بهشت سخن (۲/ ۸۷-۷۶)، تاریخ ادبی ایران (۱/ ۱۲۵، ۳۳۲، ۵۶۵)، تاریخ ادبیات ایران (۳۲، ۶۲، ۸۹، ۴۴۳-۴۴۱)، تاریخ ادبیات در ایران (۲/ ۵۳۵-۵۳۳)، تاریخ برگزیدگان (۴۳۵-۴۳۲)، تاریخ الحکماء فطی (۳۳۸-۳۳۶)، تاریخ فلاسفه ایرانی (۳۰۳-۳۵۰)، تاریخ نظم و نثر (۶۰-۶۱)، تحلیل شخصیت خیام، ترانه‌های خیام (مقدمه)، ترجمه تنم صوان الحکمه (۷۱-۷۳)، چهار مقاله (مقدمه مصحح، ۱۰۰-۱۰۱)، چشمه روشن (۱۲۷-۱۰۷)، خیامی‌نامه، دایرة المعارف فارسی (۱/ ۹۲۹)، دستور الوزراء (۱۶۹-۱۷۱)، دوست سخنور (۹۶-۹۸)، الذریعة (۹/ ۳۱۵)، ۲۴/ ۳۸۰، رساعی و رساعی سریان (۱۰۷-۱۱۰)، ریاض العارفین (۱۹۱-۱۹۲)، ریحانة (۲/ ۲۰۱-۱۹۸)، زندگینامه ریاضیدانان (۳۳۵-۳۳۵)، سیری در شعر فارسی (۲۶۸)، شخصیت‌های نامی (۱۸۶-۱۸۸)، شعر العجم (۱/ ۱۷۸)، صبیح گلشن (۱۵۸-۱۵۹)، طبقات اعلام الشیعه (قرن ۶/ ۲۱۱)، فرهنگ ادبیات فارسی

هنرمندان دوره نادر شاه افشار و در آبرنگ و شبیه سازی پر مهارت بود. از آثار رقم دار او صورت نادر شاه است که با تمام آرایش و تزیین سلطنتی روی تشک گلدار زر اندودی، دو زانو نشسته و به متکای زربفت زیبایی که به کله های حیوانات گوناگون مزین شده، تکیه داده است، با رقم: «تصویر شاهنشاه جم جاه نادر شاه بعمل خیرخواه محمد پناه».

احوال و آثار نقاشان (۱/ ۱۶۸).

خیرالدین. (وف ۹۸۱ ق)، خطاط. وی شاگرد میر علی هروی بود و با اجازه استاد، یک نسخه «شاهنامه» فردوسی را که میر علی به کتابت آغاز کرده بود، به پایان رسانید.

احوال و آثار خوشنویسان (۱/ ۱۸۲).

خیری. (ز ۱۳۱۱ ق)، خطاط. از خطوط وی: دولوحه ثلث یک دانگ کتیبه عالی، با رقم: «اثر خیری ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱».

احوال و آثار خوشنویسان (۴/ ۱۰۶۶).

خیری، میرزا یارعلی. (س دهم ق)، حکیم، طبیب و شاعر. در تهران متولد شد. میرزا یارعلی طبیب مخصوص شاه طهماسب صفوی بود. چون اداره امور اوقاف و خیرات به او محول شده بود، به حکیم خیری شهرت یافت. وی در کربلا وفات یافت. از آثار او: «دیوان» شعر.

تحفه سامی (۲۴۷)، الذریعه (۹/ ۱۳۰۵)، ریاض العلماء (۵/ ۳۳۲)، ریحانه (۲/ ۵۷).

خیری تبریزی. (س دهم ق)، شاعر. وی از شاعران تبریز بود. از اوست:

بگشاید آن نگار چو زلف دوتای خویش
سازد هزار دلشده را مبتلای خویش

تحفه سامی (۲۴۲)، تذکره شعراى آذربایجان (۲/ ۲۱۱-۲۱۲)، دانشمندان آذربایجان (۱۴۳)، الذریعه (۹/ ۳۱۱)، سخنوران آذربایجان (۳۴۳)، فرهنگ سخنوران (۳۲۵).

(۲۰۳-۲۰۱)، فرهنگ سخنوران (۳۲۳-۳۲۴)، کارنامه بزرگان (۱۶۲-۱۶۳)، کشف الظنون (۹۷۲)، الکنى و الالتساب (۲/ ۲۲۲-۲۲۳)، گنج سخن (۲۸۹-۲۸۱)، گنجینه سخن (۱۳۱-۱۳۶)، لغت نامه (ذیل/ خیام)، مؤلفین کتب چاپی (۴/ ۶۲۹-۶۲۱)، مجمع الفصحا (۲/ ۶۰۷-۶۰۸)، مخزن الغرائب (۲/ ۷۸-۶۴)، مرصاد العباد (۳۱)، مطلع الشمس (۳/ ۱۷۳)، معجم المؤلفین (۷/ ۲۶۹-۲۷۰)، مواد التواریخ (۵۹۵-۵۹۶)، نتایج الافکار (۲۶۵-۲۶۱)، نشتر عشق (۲/ ۴۹۵-۴۹۷)، هدیه الاحباب (۱۳۳)، هدیه العارفین (۲/ ۷۸۵، ۷۸۷)، هفت اقلیم (۲/ ۲۵۶-۲۵۹)، یادگار (س ۴، ش ۹ و ۱۰، ص ۹۰)، یغما (س ۶، ص ۶۸-۷۱، ص ۷، ص ۳۱۷-۳۲۰).

خیام پور، عبدالرسول تاهباززاده، فرزند محمود. (۱۳۵۸-۱۲۷۷ ش)، محقق، مصحح، استاد دانشگاه و نویسنده. در تبریز متولد شد. پس از تحصیلات مقدماتی به تهران آمد و با گرفتن دیپلم ادبی از دارالفنون به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و پس از سه سال تدریس در اهواز برای ادامه تحصیل به تهران بازگشت و موفق به دریافت لیسانس فلسفه و ادبیات فارسی از دانشسرای عالی شد، سپس در دارالفنون و دیگر دبیرستانها به تدریس پرداخت. از ۱۳۱۶ ش به مدت نه سال سمت مدیری دبستان ایرانیان را در استانبول بر عهده داشت و در ضمن خدمت، موفق به اخذ لیسانس و دکتری از دانشگاه استانبول شد. پس از مدتی تدریس در دانشکده ادبیات تبریز، به سمت ریاست کتابخانه و سپس معاونت دانشکده انتخاب شد. در ۱۳۴۸ ش بازنشسته شد و به دلیل خدمات علمی و پژوهشی به مقام استادی ممتاز نایل آمد. از آثار وی: «فرهنگ سخنوران»، «دستور زبان فارسی»، «رساله یوسف و زلیخا»، ترجمه و تصحیح و تحشیه «مجمع الخواص»، تصحیح و تحشیه «نگارستان دارا» و «مصطفی خراب» و «تذکره روضة السلاطین» و «سقیة المحمود» و «ریاض الوفاق».

آینده (س ۷، ش ۳، ص ۲۴۵-۲۴۳)، زندگینامه رجال و مشاهیر (۲/ ۲۴۸-۲۴۷)، فرهنگ سخنوران (مقدمه)، مؤلفین کتب چاپی (۳/ ۸۴۷-۸۴۹).

خیرخواه، محمد پناه. (س دوازدهم ق)، نقاش. از

Athar Âfarînân

**Biographies of well-known
Cultural Personalities of Iran**

From the Beginning up to 1300 A.H. (1921 A.D.)

Volum 2



Bâbâ Afzal Kâshânî - Khairî Tabrîzî

Second Edition

**Under the supervision of
Mohammad Rezâ Nasîrî**



**Society for the Appreciation of
Cultural Works and Dignitaries
Tehran 2005**